ترجمه فارسی

صحیح مسلم جلد سوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحیح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور :ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه- حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ جلد ۳ ۶-۹۹-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا یادداشت : ج۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ۲۰۴۱ ج ۵ م /۱۲۱ BP
رده بندی دیویی : ۲۱۱ / ۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول- تلفن ۰۴۴۳۲۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد سوم

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد سوم : ۶-۹۹-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶٤-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب [جلد سوم]

فهرست مطالب [جلد سوم] .... أ

كتَاب الْمُسَاقَات ۱

باب۱–نگهداری و آبیاری باغ در مقابل مقداری از میوه ۱

باب ۲ – ثواب و فضیلت درختکاری و کشاورزی ۴

باب۳– نگرفتن اجاره بها در صورت تلف شدن محصول ۶

باب۴– مستحب بودن دریافت قرض کم‌تر از بدهکار ۸

باب۵ – اگر کسی مالی را به قرض به کسی بفروشد و خریدار ورشکست شود، صاحب مال می‌تواند آن مال را باز پس بگیرد ۱۰

باب ۶– پاداش مهلت دادن به بدهکاران ۱۲

باب ۷– تحریم کوتاهی کردن در بازپرداخت بدهی و صحت حواله و استحباب قبول آن ۱۵

باب ۸– حرام بودن فروش آب اضافی در صحرا ۱۶

باب ۹– حرام بودن قیمت سگ و پولی که فالگیر یا کاهن دریافت می‌کند و پولی که زنی فاحشه در مقابل خودفر وشی می‌گیرد ۱۷

باب ۱۰– امر به کشتن سگ و بیان نسخ آن و تحریم نگاه‌داری آن ۱۹

باب ۱۱– حلال بودن مزد حجامت ۲۵

باب۱۲– حرام بودن فروش شراب ۲۶

باب۱۳ – حرام شدن فروش شراب، مردار، خوک و بت ۲۸

باب۱۴– ربا ۳۰

باب۱۵– فروش طلا به نقره به صورت نقدی ۳۲

باب۱۶– نهی از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه ۳۶

باب۱۷– فروش گردن‌بندی که در آن مهرهای شیشه‌ای و طلا باشد ۳۸

باب۱۸– فروش طعام از یک جنس به مانند هم ۳۹

باب۱۹– نفرین بر رباخوار و ربا دهنده ۴۶

باب۲۰– به دست آوردن حلال و ترک چیزهای شبهه‌دار ۴۶

باب ۲۱– فروختن شتر با داشتن حق سوار شدن فروشنده ۴۸

باب: ۲۲ – کسی که چیزی را به عنوان سلم بفروشد سپس بهتر از آن‌چه تعهد کرده بپردازد و نیکوکارترین شما کسی است که دَین خود را بهتر و به نحو احسن ادا کند. ۵۳

باب ۲۳– معامله‌ی حیوان به حیوان از یک جنس به صورتی که یکی از دیگری بیش‌تر باشد ۵۴

باب ۲۴- رهن و جایز بودن آن در سفر و حضر ۵۵
باب۲۵- سلم ۵۶
باب ۲۶- تحریم احتکار در ارزاق ۵۷
باب۲۷- نهی از قسم خوردن در معامله ۵۸
باب۲۸- شفعه ۵۸
باب ۲۹- قرار دادن سر چوب یا تیرآهن بر دیوار همسایه ۵۹
باب ۳۰- حرام بودن ظلم و غصب زمین و نظایر آن ۶۰
باب۳۱- مقدار عرض راه عبور و مرور که مورد اختلاف باشد ۶۲

کتاب فرایض ۶۳

باب۱- مسلمان از کافر ارث نمی‌برد ۶۳
باب۲ – چگونگی ارث کلاله ۶۴
باب۳ – آخرین آیه که نازل شد، آیه‌ی کلاله بود ۶۸
باب۴ – کسی که مالی را از خود بر جای گذارد، از آن ورثه است ۶۹

کتاب هبات ۷۲

باب ۱ – مکروه بودن بازخرید چیزی که قبلاً بخشیده شده است ۷۲
باب ۲ – باب حرام بودن برگشت از صدقه بعد از تحویل آن به شخص مورد نظر به جز صدقه و بخشش پدر در حقّ اولاد ۷۴
باب۳ – کراهت ترجیح دادن فرزندان بر یکدیگر در بخشش ۷۶
باب ۴ – وقف عمری ۸۰

کتاب وصیّت ۸۵

هر کسی وصیتش را بنویسد ۸۵
باب ۱ – وصیت به یک سوم مال ۸۷
باب۲ – رسیدن پاداش صدقه به متوفی ۹۱
باب۳ – ثواب آن‌چه که بعد از مرگ انسان به او می‌رسد ۹۲
باب ۴ – وقف ۹۲
باب ۵ – ترک وصیت برای کسی که دارای ثروتی نیست ۹۴

کتاب النَّذرِ ۱۰۱

باب ۱ – امر به قضای نذر ۱۰۱
باب ۲ – نهی از نذر و این که نذر تغییر دهنده‌ی چیزی نیست ۱۰۲
باب۳ – در نافرمانی خدا و در آن‌چه بنده مالک نمی‌شود، نذری نیست ۱۰۴
باب۴ – کسی که نذر کند پیاده به کعبه برود ۱۰۶

باب۵ – کفاره‌ی نذر ۱۰۸

کتاب سوگندها ۱۰۹

باب۲ – نهی از سوگند به غیر خدا ۱۱۱

باب۲ – کسی که به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الاّ الله بگوید ۱۱۱

باب۳ – کسی که بر انجام کاری سوگند بخورد و بعد ببیند که غیر آن بهتر است، پس آن‌چه بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بدهد ۱۱۲

باب۴ – در سوگند خوردن نیّت سوگند دهنده معتبر است ۱۲۱

باب۵ – استثناء و گفتن انشاء الله ۱۲۱

باب۶ – باب : نهی از اصرار بر سوگندی که عمل کردن به آن باعث اذیّت خانواده می‌شود ۱۲۴

باب۷ – نذر کافر و چگونگی عملکرد وی بعد از اسلام آوردن ۱۲۴

باب۸– همراهی برده‌ها و کفاره‌ی کسی که برده‌اش را بزند ۱۲۶

باب۹ – سخت‌گیری بر کسانی که برده‌هایشان را به زنا متهم می‌کنند ۱۳۰

باب۱۰ – تغذیه و لباس برده و کنیز باید از آن‌چه مالک خود از آن استفاده می‌کند، باشد و نباید آنان را به کارهای سنگین مجبور کند ۱۳۱

باب۱۱ –ثواب برده‌ای که خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نحو احسن انجام دهد ۱۳۳

باب۱۲ – کسی که سهم خود در برده‌ی مشترک را آزاد کند ۱۳۵

باب۱۳ – جایز بودن فروش برده‌ی مدبر ۱۳۹

کتاب قسامت، محاربین، قصاص و دیه‌ها ۱۴۱

باب ۱ : قسامت ۱۴۱

باب۲ – حکم دشمنان حربی و مرتدین ۱۴۷

باب۳ – ثبوت قصاص در قتلی که با سنگ و چیزهای برّنده و سنگین انجام گیرد و کشتن مرد در مقابل کشتن زن ۱۵۰

باب۴ – کسی که جان یا اعضای کس دیگری را مورد حمله قرار دهد و آن فرد از خود دفاع کند، در نتیجه شخص متجاوز یکی از اعضای بدن یا جانش را از دست بدهد، شخص دفاع کننده ضامن نیست. ۱۵۲

باب۵ – اثبات قصاص برای دندان و اعضاهایی که به منزله‌ی آن است ۱۵۵

باب۶ – آن‌چه که به وسیله‌ی آن ریختن خون مسلمانی مباح می‌گردد ۱۵۵

باب۷ – گناه کسی که برای اولین بار مرتکب قتل شد ۱۵۶

باب۸ – مجازات قتل در قیامت اولین چیزی که مورد قضاوت قرار می‌گیرد ۱۵۷

باب۹ – سخت گیری در تحریم ریختن خون دیگران و تعرّض به شخصیت و ناموس و مال آنان ۱۵۸

باب۱۰ – صحت اقرار به قتل و فرصت دادن به ولیّ مقتول برای قصاص و طلب عفو و بخشش ۱۶۱

باب۱۱ – خون‌بهای جنین و واجب بودن دیه بر ورثه‌ی قاتل که قتلش خطا یا شبه عمد بوده است.. ۱۶۳
کتاب حدود.. ۱۶۷
باب۱ – مجازات دزدی و میزانی که حد در آن اجرا می‌شود.................... ۱۶۷
باب۲ – قطع دست دزد که از طبقه‌ی اشراف یا غیره باشد..................... ۱۷۰
باب۳ – حد زنا.. ۱۷۳
باب۴ – سنگسار کردن زن و مرد محصن که مرتکب زنا شوند...................... ۱۷۴
باب۵ – حد کسی که به زنا اعتراف کند....................................... ۱۷۵
باب۶ – رجم یهود اهل ذمه به خاطر زنا...................................... ۱۸۵
باب۷ – تأخیر اجرای حد بر زنی که در حال نفاس است......................... ۱۹۱
باب۸ – بَاب حد شراب خواری.. ۱۹۱
باب۹ – بیان تعداد تازیانه‌های تعزیر.. ۱۹۴
باب۱۰ – اجرای حد موجب کفاره‌ی گناه می‌شود................................ ۱۹۴
باب۱۱ – اگر حیوانی کسی را زخمی کند، یا کسی در چاه آب یا معدن کسی افتد صاحب حیوان یا چاه ضامن نیست... ۱۹۶
کتاب قضاوت‌ها.. ۱۹۸
باب۱ – قسم بر مدعی علیه است.. ۱۹۸
باب۲ – قضاوت کردن با سوگند و یک گواه...................................... ۱۹۸
باب۳ – حکم شرع مربوط به ظاهر امر و چگونگی بیان دلیل است.................. ۱۹۹
باب۴ – باب قضیه هند.. ۲۰۰
باب۵ – نهی از کثرت سؤال غیر ضروری و نهی از امتناع از ادای حق دیگران و درخواست چیزی که حق او نیست.. ۲۰۲
باب۶ – پاداش قاضی هرگاه اجتهاد کند؛ حال مصیب باشد یا به خطا رود........ ۲۰۴
باب۷ – مکروه است قاضی در حالت خشم قضاوت کند............................. ۲۰۵
باب۸ – نقض کردن احکام باطل و مردود ساختن بدعت‌ها......................... ۲۰۶
باب۹ – بیان بهترین شاهدها.. ۲۰۶
باب۱۰ – بیان اختلاف مجتهدین.. ۲۰۷
باب۱۱ – مستحب است که حاکم بین طرفین دعوی سازش برقرار کند............... ۲۰۸
کتاب لقطه.. ۲۰۹
باب۱ـ [شاختن مشخصات گمشده]... ۲۰۹
باب ۲ – در مورد گمشده‌ی حج گزار.. ۲۱۴
باب ۳ –تحریم دوشیدن شیر حیوان بدون اطلاع صاحب آن........................ ۲۱۵

باب ۴ – ضیافت و چگونگی آن ۲۱۶
باب ۵ – استحباب بخشیدن اموال مازاد بر نیاز ۲۱۸
باب۶ – به هم آمیختن توشه‌ها به ضرورت و بخشش از آن ۲۱۸
کتاب جهاد ۲۲۰
باب۱ ـ جوازِ شبیخون‌زدن بر کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده است؛ بدون اعلام قبلی ۲۲۰
باب ۲ – تعیین فرماندهان از جانب امام و توصیه به آنان در مورد آداب جهاد و مسائل دیگر ۲۲۱
باب ۳ – امر به آسان‌گیری و ترک تنفر و فراری دادن ۲۲۳
باب۴ – تحریم خیانت و پیمان‌شکنی ۲۲۴
باب ۵ –جواز اغفال کردن کافران در جنگ ۲۲۷
باب۶ – کراهت آرزوی روبه‌رو شدن با دشمن و صبر به هنگام برخورد ۲۲۷
باب۷ –استحبابِ دعای پیروزی به هنگام رویارویی با دشمن ۲۲۸
باب ۸ – تحریم کشتار کودکان و زنان در جنگ ۲۲۹
باب ۹ –جواز قتل غیر عمد زنان و کودکان در منازلی که کفار در آن کمین گرفته‌اند ۲۲۹
باب۱۰ –جواز قطع درختان کفار و سوزاندن آن ۲۳۰
باب۱۱ –حلال‌بودنِ غنایم برای امّت اسلام ۲۳۱
باب۱۲ –انفال ۲۳۲
باب ۱۳ –تملک وسایل کافر کشته شده در جنگ توسط مجاهد ۲۳۵
باب ۱۴ – مبادله‌ی اسرای جنگی ۲۴۰
باب ۱۵ –حکم فیء و غنیمتی که بدون جنگ گرفته می‌شود ۲۴۱
باب۱۶ – سخن رسول اکرم ﷺ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ» ۲۴۶
باب ۱۷ –کیفیت تقسیم غنایم میان حاضران ۲۵۲
باب ۱۸ – امداد فرشتگان در جنگ بدر و مباح بودن غنایم ۲۵۲
باب ۱۹ – بستن و زندانی کردن اسیر ۲۵۵
باب ۲۰ – بیرون راندن یهودیان از حجاز ۲۵۷
باب۲۱ –اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیرةالعرب ۲۵۸
باب ۲۲ – جواز کشتن کافری که عهد شکنی می‌کند و ... ۲۵۹
باب ۲۳ – مبادرت به جنگ و تقدیم مهم‌ترینِ دو امرِ متعارض ۲۶۲
باب ۲۴ – بازپس دادن بخشش‌های انصار توسط مهاجرین به هنگام بی‌نیازی ۲۶۳
باب ۲۵ – جواز خوردن طعامِ غنیمت در سرای دشمن ۲۶۴
باب ۲۶ – نامه‌ی رسول خداﷺ به هرقل و فرخوانی او به اسلام ۲۶۵
باب ۲۷ – نامه‌های رسول خداﷺ به سران کفار و دعوت به اسلام ۲۷۰

باب ۲۸ – غزوه‌ی حنین ۲۷۰
باب ۲۹ – غزوه‌ی طائف ۲۷۵
باب ۳۰ – غزوه‌ی بدر ۲۷۶
باب ۳۱ – فتح مکه ۲۷۷
باب ۳۲ – پاک‌کردن کعبه از لوث بت‌ها ۲۸۲
باب ۳۳ – عدم جواز قتل بعد از فتح مکه ۲۸۳
باب ۳۴ – صلح حدیبیه ۲۸۳
باب ۳۵ – وفای به عهد ۲۸۹
باب ۳۶ – غزوه‌ی احزاب ۲۹۰
باب ۳۷ – غزوه‌ی احد ۲۹۱
باب ۳۸ – غضب شدید خداوند بر کسی که به دست رسول خداﷺ کشته شد ۲۹۴
باب ۳۹ – آزار و اذیت‌هایی که رسول خداﷺ از دست مشرکان و منافقان می‌کشید ۲۹۴
باب ۴۰ – دعای رسول خداﷺ و صبر ایشان بر آزار منافقان ۳۰۰
باب ۴۱ – قتل ابوجهل ۳۰۲
باب ۴۲ – قتل کعب بن اشرف ۳۰۳
باب ۴۳ – غزوه‌ی خیبر ۳۰۴
باب ۴۴ – غزوه‌ی احزاب (خندق) ۳۰۹
باب ۴۶ – در ارتباط با گفته‌ی خداوند [وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ] ۳۲۲
باب ۴۷ – غزوه‌ی زنان به همراه مردان ۳۲۲
باب ۴۸ – بخشش به زنان مجاهد ۳۲۴
باب ۴۹ – تعداد غزوات رسول خداﷺ ۳۲۹
باب ۵۰ – غزوه ذات‌الرقاع ۳۳۱
باب ۵۱ – یاری‌خواستن از کافر در جهاد ۳۳۱
کتاب امارت ۳۳۳
باب ۱ـ متابعت مردم از قریش و امر خلافت در میان قریش ۳۳۳
باب ۲ – تعیین خلیفه و ترک آن ۳۳۷
باب ۳ – نهی از طلب امارت و حرص بر آن ۳۳۹
باب ۴ – کراهت در امارت، بدون نیاز و ضرورت ۳۴۱
باب ۵ – فضیلت امام عادل و عقوبت امام ستمکار ۳۴۲
باب ۶ – خیانت در غنیمت ۳۴۶
باب ۷ – تحریم هدایای کارگزاران ۳۴۸

باب ۸ – وجوب اطاعت امرا در غیر معصیت و تحریم او در معصیت ۳۵۲
باب ۹ – امام سپری است که مردم پشت سر او به قتال می‌پردازند ۳۵۹
باب ۱۰ – وجوب وفا به بیعت با خلفا ۳۵۹
باب ۱۱ – امر به پیشه کردن صبر در وقت ظلم والیان ۳۶۳
باب ۱۲ – اطاعت از امراء ۳۶۴
باب ۱۳ – وجوب همراهی با جماعت مسلمانان در هنگام بروز فتنه‌ها ۳۶۴
باب ۱۴ – حکم کسی که در کار مسلمانان تفرقه اندازد ۳۶۹
باب ۱۵ – بیعت با دو خلیفه! ۳۷۰
باب ۱۶ – وجوب انکار بر امیر در امور مخالف شرع ۳۷۱
باب ۱۷ – بهترین و بدترین امامان ۳۷۲
باب ۱۸ – بیعت رضوان ۳۷۴
باب ۱۹ –تحریم رجوع مهاجر به وطن خویش ۳۷۹
باب ۲۰ – بیعت، بعد از فتح مکه، بر اسلام و جهاد و عمل نیک و بیان این که بعد از فتح مکه هجرتی نیست ۳۷۹
باب ۲۱ – چگونگی بیعت زنان ۳۸۲
باب ۲۲ – بیعت بر فرمان‌برداری در حد توان ۳۸۳
باب ۲۳ – سن بلوغ ۳۸۴
باب ۲۴ – نهی از سفر کردن با قرآن در سرزمین کفار؛ از این که بترسد به دست آنان برسد ۳۸۴
باب ۲۵ – مسابقه‌دادن اسبان ۳۸۵
باب ۲۶ – خیر در پیشانی اسبان ۳۸۶
باب ۲۷ –کراهت در برخی ویژگی‌های اسب ۳۸۹
باب ۲۸ – فضیلت جهاد و خروج در راه خدا ۳۹۰
باب ۲۹ – شهادت در راه خداوندﷻ ۳۹۳
باب ۳۰ – فضیلت یک روز یا یک شب جهاد در راه خداوند ۳۹۵
باب ۳۱ – ثواب مجاهد در بهشت و درجات آن از جانب خداوندﷻ ۳۹۷
باب ۳۲ – کسی که در راه خداوندﷻ کشته شود، کفاره‌ی گناهان اوست؛ جز دَیْن ۳۹۷
باب ۳۳ – ارواح شهیدان در بهشت جاویدان ۳۹۹
باب ۳۴ – فضیلت جهاد ۴۰۰
باب ۳۵ – دو نفری که یکدیگر را می‌کشند و هر دو به بهشت می‌روند ۴۰۲
باب ۳۶ – قتل کفار ۴۰۳
باب ۳۷ – صدقه در راه خداوندﷻ ۴۰۳

باب ۳۸ –یاری رساندن به غازی در راه خدا ۴۰۴
باب ۳۹ – حرمت و جایگاه همسران مجاهدان و گناه خیانت به آنان ۴۰۷
باب ۴۰ – جهاد بر ناتوانان و معذورین واجب نیست ۴۰۸
باب ۴۱ – اثبات بهشت برای شهید ۴۰۹
باب۴۳ –ریا در قتال ۴۱۴
باب۴۴ –مقدار ثواب در غزا ۴۱۶
باب ۴۵ – حدیث رسول اکرمﷺ«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» ۴۱۶
باب ۴۶ – طلب شهادت در راه خداوندﷻ ۴۱۷
باب ۴۷ – مرگِ بدون جهاد ۴۱۸
باب ۴۸ – کسی که بیماری مانع رفتن او به جهاد شود ۴۱۸
باب ۴۹ – فضیلت جهاد در دریا ۴۱۹
باب ۵۰ – فضیلت حفاظت از مرزها ۴۲۱
باب ۵۱ – بیان شهیدان ۴۲۲
باب ۵۲ – فضیلت تیراندازی ۴۲۴
باب ۵۳ – «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ» ۴۲۵
باب۵۴ – مراعات حال حیوانات در وقت راه‌رفتن ۴۲۸
باب ۵۵ – سفر بخشی از عذاب ۴۲۹
باب ۵۶ – کراهت در ورود به راه‌ها به هنگام شب ۴۲۹

کتاب صید و حیواناتی که ذبح می‌شوند ۴۳۲

باب ۱ ـ صید با سگ شکاری ۴۳۲
باب ۲ – یافتن صید بعد از مدتی ۴۳۷
باب ۳ – شکار حیواناتِ دارای دندان نیش و چنگال ۴۳۸
باب ۴ – مرده‌های دریا مباح هستند ۴۴۰
باب ۵ – تحریم خوردن گوشت الاغ اهلی ۴۴۴
باب ۶ – تحریم خوردن گوشت اسب ۴۴۴
باب۷ – گوشت سوسمار ۴۵۰
باب ۸ – خوردن ملخ مباح است ۴۵۷
باب ۹ – خوردن گوشت خرگوش ۴۵۸
باب ۱۰ – کراهت خذف (پرتاب سنگریزه) ۴۵۸
باب ۱۱ – ذبح‌کردن به نحو شایسته ۴۶۰
باب ۱۲ – نهی از تیر زدن به جانورانِ در بند ۴۶۱

کتاب قربانی‌ها ... ۴۶۳
باب ۱ ـ زمان قربانی ... ۴۶۳
باب ۲ – سن حیوان قربانی ... ۴۶۹
باب ۳ – مستحب است کسی که قربانی می‌کند شخصاً آن را ذبح کند و بسم الله و الله اکبر بگوید.. ۴۷۱
باب ۴ – وسیله‌ی ذبح در قربانی‌کردن حیوان ... ۴۷۲
باب ۵ – بیان نهی از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز در ابتدای اسلام و نسخ این حکم... ۴۷۴
باب ۶ – فرع و عتیره ... ۴۸۰
باب ۷ – دهم ذی‌الحجه ... ۴۸۰
باب ۸ – تحریم ذبح برای غیر خداوندﷻ ... ۴۸۲
کتاب نوشیدنی‌ها ... ۴۸۵
باب ۱ ـ تحریم خمر ... ۴۸۵
باب ۲ – تحریم تبدیل سرکه به خمر ... ۴۹۱
باب ۳ – تحریم مداوا با خمر ... ۴۹۲
باب ۴ – مواد تشکیل‌دهنده‌ی خمر ... ۴۹۲
باب ۵ – تهیه شربت از خرما و کشمش به صورت مخلوط مکروه است ... ۴۹۳
باب ۶ – ساختن نبیذ و ظروف مربوط بدان ... ۴۹۸
باب ۷ – هر نوع مست‌کننده‌های خمر است ... ۵۰۹
باب ۸ – عقوبت باده‌نوشِ غیرِ تائب ... ۵۱۲
باب ۹ – مباح بودن نبیذی که مستی‌آور نباشد ... ۵۱۳
باب ۱۰ – جواز نوشیدن شیر ... ۵۱۷
باب ۱۱ – نوشیدن شربت و سرپوش گذاشتن بر ظرف غذا ... ۵۱۹
باب ۱۲ – سر پوش گذاشتن بر ظروف غذا و ... ۵۲۰
باب ۱۳ – آداب غذا ... ۵۲۴
باب ۱۴ – کراهت نوشیدن در حالت ایستاده ... ۵۲۹
باب ۱۵ – نوشیدن آب زمزم در حالت ایستاده ... ۵۳۰
باب ۱۶ – کراهت دمیدن در ظرف آب ... ۵۳۱
باب ۱۷ – مستحب است به هنگام دادن آب و شیر و نظایر آن از سمت راست آغازید ... ۵۳۲
باب ۱۸ – لیس زدن انگشتان بعد از غذا و تمیز کردن کاسه‌ی غذا و برداشتن لقمه‌ای که می‌افتد.... ۵۳۴
باب ۱۹ – هر گاه کسی به میهمانی دعوت نشود و با مهمانان همراه شود و مستحب بودن پذیرش چنین فردی از طرف میزبان ... ۵۳۸
باب ۲۰ – جمع بودن بر سر سفره‌ی غذا ... ۵۴۰

باب ۲۱ – جواز خوردن آبگوشت و استحباب خوردن کدو ... ۵۴۷
باب۲۲ – استحباب باب دعای مهمان برای صاحب غذا ... ۵۴۸
باب ۲۳ – خوردن خیار با خرما ... ۵۴۹
باب ۲۴ – تواضع در خوردن و شیوه‌ی نشستن ... ۵۴۹
باب ۲۵ – آداب خوردن خرما ... ۵۵۰
باب ۲۶ – داخل کردن خرما در قوت عیال ... ۵۵۱
باب ۲۷ – فضیلت خرمای مدینه ... ۵۵۱
باب ۲۸– فضیلت کمأه (نوعی قارچ) و خاصیت دارویی آن ... ۵۵۲
باب ۲۹– فضیلت میوه‌ی رسیده‌ی درخت اراک ... ۵۵۴
باب ۳۰– فضیلت سرکه و خورش قرار دادن آن ... ۵۵۴
باب ۳۱ – اباحت خوردن سیر و پرهیز از آن برای کسی که با مردم روبه‌رو می‌شود ... ۵۵۶
باب ۳۲ – تکریم مهمان و ترجیح آن بر خود و افراد خانواده ... ۵۵۸
باب ۳۳ – فضیلت بخشش در غذای کم و این‌که غذای دو نفر سه نفر را کفایت می‌کند ... ۵۶۶
باب ۳۴ – مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد ... ۵۶۷
باب ۳۵ – ایراد نگرفتن بر غذا ... ۵۶۹

کتاب لباس و آرایش ... ۵۷۱

باب ۱ ـ تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن ... ۵۷۱
باب ۲ – تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و تحریم انگشتر طلا و ابریشم برای مردان ... ۵۷۲
باب ۳ – پوشیدن حریر برای مردان در صوررت ضرورت ... ۵۷۲
باب ۴ – نهی از پوشیدن لباس زرد رنگ ... ۵۸۸
باب ۵ – لباس کتانی خط خطی ... ۵۸۹
باب ۶ – تواضع در لباس ... ۵۹۰
باب ۷ – استفاده از نمد به عنوان فرش ... ۵۹۱
باب ۸ – بستر و لباس اضافی ... ۵۹۲
باب ۹ – پوشیدن لباس بلند برای تکبر و غرور ... ۵۹۲
باب ۱۰ – تکبر در راه رفتن ... ۵۹۶
باب ۱۱ – دور انداختن انگشتری طلا ... ۵۹۷
باب ۱۲ – پیامبرﷺ انگشتری از نقره که جمله‌ی (محمد رسول الله) بر آن نقش بسته بود، در انگشت می‌کرد ... ۵۹۹
باب ۱۳ – پیامبرﷺ نامه‌هایی را که برای پاداشاهان می‌نوشت مهر می‌کرد ... ۶۰۱
باب ۱۴ – دورانداختن انگشتر طلا ... ۶۰۲

باب ۱۵ – انگشتر نقره و نگین حبشی ۶۰۲
باب ۱۶ – انگشتری در انگشت کوچک ۶۰۳
باب ۱۷ – نهی از انگشتری در انگشت وسط و انگشت بعد از آن ۶۰۳
باب ۱۸ – استحباب پوشیدن کفش ۶۰۴
باب ۱۹ – کفش پوشیدن از پای راست و درآوردن از پای چپ ۶۰۵
باب ۲۰ – اشتمال و احتباء ۶۰۶
باب ۲۱ – منع از حالت به پشت خوابیدن و پاها را روی هم قرار دادن ۶۰۷
باب ۲۲ – اباحه‌ی به پشت‌خوابیدن و پاها را بر روی هم قرار دادن ۶۰۷
باب ۲۳ – نهی مرد از خوشبو و رنگ کردن با زعفران ۶۰۸
باب ۲۴ – رنگ‌زدن موی سر با رنگ زرد و قرمز و تحریم رنگ سیاه ۶۰۹
باب ۲۵ – مخالفت با یهود در رنگ‌زدن مو ۶۰۹
باب ۲۶ – فرشتگان رحمت به منزلی که سگ یا تصویر در آن باشد داخل نمی‌شوند ۶۱۰
باب ۲۷ – کراهت سگ و زنگوله در سفر ۶۲۱
باب ۲۸ – قلاده‌ی شتران ۶۲۲
باب ۲۹ – اجتناب از زدن حیوان ۶۲۲
باب ۳۰ – جواز داغ‌کردن حیوان به غیر از صورت ۶۲۳
باب ۳۱ – قزع ۶۲۵
باب ۳۲ – نشستن بر راه‌های عمومی ۶۲۶
باب۳۳ – پیوند مو و خالکوبی، کندن ابرو و باریک کردن آن ۶۲۷
باب ۳۴ – زنان عشوه‌گر ۶۳۳
باب ۳۵ – خدعه در لباس ۶۳۳
کتاب آداب ۶۳۵
باب ۱ – نهی از کُنیه قرار دادن ابوالقاسم برای غیر از پیامبر ۶۳۵
باب ۲ – تسمیه به نام‌های زشت مکروه است ۶۳۹
باب ۳ – تغییر نام زشت به نام نیک مستحب است ۶۳۹
باب ۴ – نام‌گذاری به شاهنشاه و رب‌الارباب حرام است ۶۴۲
باب ۵ – تحنیک نوزاد ۶۴۳
باب ۶ – عبارتِ: فرزندکم! ۶۴۸
باب ۷ – اجازه‌گرفتن برای وارد شدن به منزل دیگران ۶۴۹
باب ۸ – کسی که اجازه می‌گیرد مکروه است بگوید: منم ۶۵۴
باب ۹ – نگاه کردن به خانه‌ی دیگران حرام است ۶۵۵

باب ۱۰ – نگاه ناگهانی و بدون قصد ۶۵۶

کتاب سلام........................ ۶۵۸

باب ۱ ـ سلام کردن سواره بر پیاده ۶۵۸
باب ۲ – از جمله حق نشستن بر سر راه‌ها، جواب‌گفتنِ سلام‌ها است ۶۵۸
باب ۳ – حقّ مسلمان بر مسلمان جواب دادنِ سلام اوست ۶۵۹
باب ۴ – چگونگی جواب سلام اهل کتاب و ممنوع بودن شروع سلام توسط مسلمان ۶۶۰
باب ۵ – سلام‌کردن بر کودکان ۶۶۴
باب ۶ – اجازه دادن به وسیله‌ی برداشتن پرده و دیگر عمل‌ها........................ ۶۶۴
باب ۷ – رفتن زنان به بیرون از منزل برای کارهای مورد نیاز جایز است ۶۶۵
باب ۸ – تحریم خلوت با زن بیگانه........................ ۶۶۷
باب ۹ – کسی که با همسر یا یکی از محارم خود خلوت کند و برای رفع سوء ظن به فرد عابر بگوید: این فلانی همسر یا محرم من است........................ ۶۶۸
باب ۱۰ – هرگاه کسی به مجلسی وارد شد، اگر جای خالی یافت بنشیند، در غیر این صورت پشت سر جمع بنشیند........................ ۶۷۰
باب ۱۱ – در جای دیگران نشستن ۶۷۱
باب ۱۲ – برخاستن از مجلس و برگشتن بدان........................ ۶۷۲
باب ۱۴ – جواز سوار کردن زن بیگانه‌ی وامانده در راه پشت سر خود بر مرکب........................ ۶۷۴
باب ۱۵ – تحریم نجواکردن دو نفر با هم بدون رضایت نفر سومی ۶۷۶

کتاب طبابت ۶۷۸

باب ۱ – طبابت و بیماری و تعویذ ۶۷۸
باب ۲ – سحر و جادو........................ ۶۷۹
باب ۳– سم و زهر........................ ۶۸۰
باب ۴ – رقیه کردن بیمار ۶۸۱
باب ۵ – رقیه‌ی بیمار به وسیله‌ی خواندن معوذات و دمیدن........................ ۶۸۳
باب ۶ – رقیه برای چشم‌زخم، دمل و کژدم ۶۸۴
باب ۷– ایرادی در رقیه نیست اگر شرکی در آن نباشد ۶۸۸
باب ۸– جایز بودن گرفتن مزد برای رقیه با قرآن و اذکار ۶۸۹
باب ۹ – دست‌نهادن بر موضع درد در وقت دعا........................ ۶۹۰
باب ۱۰ – استعاذه از وسوسه‌ی شیطان در نماز........................ ۶۹۱
باب ۱۱ – برای هر دردی دوایی است........................ ۶۹۲
باب ۱۲ – به زور دوا دادن به کسی مکروه است........................ ۶۹۷

باب ۱۳– درمان با عود هندی ۶۹۷
باب ۱۴ – درمان‌کردن با سیاه‌دانه ۶۹۹
باب ۱۵ – تلبینه برای قلب مریض ۷۰۰
باب ۱۶ – درمان با عسل ۷۰۰
باب ۱۷ – طاعون و شگون بد و کهانت و نظایر آن ۷۰۱
باب ۱۸ – بیماری مسری، شومی، دیو ۷۰۷
باب ۱۹ – شگون و بدیمنی ۷۱۱
باب ۳۰ – کهانت ۷۱۵
باب ۲۱– دوری از جذامی ۷۱۹
کتاب کشتن مار و غیره ۷۲۰
باب ۱ – مار و حیوان موذی ۷۲۰
باب۲ – کشتن وزغ مستحب است ۷۲۷
باب ۳– نهی از کشتن مورچه ۷۲۹
باب ۴ – کشتن گربه حرام است ۷۳۰
باب ۵– آب و علوفه حیوانات ۷۳۱

کتاب مساقات

۱ – باب نگه‌داری و آبیاری باغ در مقابل مقداری از میوه

۱ –(۱۵۵۱) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ

۱ –(۱۵۵۱) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ اهل خیبر را به عنوان عامل و کارگر برای آبیاری و نگه‌داری از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در مقابل نصف محصولات آن قرار داد.

۲ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيٌّ وَهُوَ ابْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ، فَكَانَ يُعْطِي أَزْوَاجَهُ كُلَّ سَنَةٍ مِائَةَ وَسْقٍ: ثَمَانِينَ وَسْقًا مِنْ تَمْرٍ، وَعِشْرِينَ وَسْقًا مِنْ شَعِيرٍ، فَلَمَّا وَلِيَ عُمَرُ قَسَمَ خَيْبَرَ، و خَيَّرَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ يُقْطِعَ لَهُنَّ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، أَوْ يَضْمَنَ لَهُنَّ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَاخْتَلَفْنَ، فَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَرْضَ وَالْمَاءَ، وَمِنْهُنَّ مَنْ اخْتَارَ الْأَوْسَاقَ كُلَّ عَامٍ، فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ.

۲–(۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ زمین‌های کشاورزی خیبر را در مقابل نصف محصولات کشاورزی آن به اهل خیبر واگذار کرد. پیامبر ﷺ از درآمد آن سالیانه صد وسق را به همسرانش می‌داد که هشتاد وسق آن خرما و بیست وسق آن جو بود. هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه به خلافت رسید و زمین‌های خیبر را تقسیم نمود، زنان پیامبر ﷺ را مخیّر ساخت

که اگر می‌خواهند، سهم خود را از زمین و آب تحویل بگیرند یا این‌که مانند زمان پیامبرﷺ سهم سالانه‌ی ایشان را تضمین کند. با هم اختلاف نظر پیدا کردند؛ برخی زمین و آب و برخی دیگر بهره‌ی سالانه‌ی خود را انتخاب کردند و حضرت عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها جزو آن دسته بودند که زمین را انتخاب کردند.

۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا خَرَجَ مِنْهَا مِنْ زَرْعٍ أَوْ ثَمَرٍ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ وَلَمْ يَذْكُرْ فَكَانَتْ عَائِشَةُ وَحَفْصَةُ مِمَّنْ اخْتَارَتَا الْأَرْضَ وَالْمَاءَ وَقَالَ خَيَّرَ أَزْوَاجَ النَّبِيِّﷺ أَنْ يُقْطِعَ لَهُنَّ الْأَرْضَ وَلَمْ يَذْكُرْ الْمَاءَ

۳ -(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ اهل خیبر را به عنوان عامل و کارگر برای آبیاری و نگه‌داری از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی در مقابل نصف محصولات آن قرار داد، و حدیث را مانند روایت علی بن مُسهر نقل کرد و در آن ذکر نکرد که عایشه رضی الله عنها و حفصه رضی الله عنها جزو دسته‌ای بودند که زمین و آب را انتخاب کردند، و گفت: [حضرت عمر رضی الله عنه] همسران پیامبرﷺ را مخیّر قرار داد که سهم آنان از زمین را به ایشان بدهد و از آب سخنی نگفته است.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا افْتُتِحَتْ خَيْبَرُ سَأَلَتْ يَهُودُ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ يُقِرَّهُمْ فِيهَا عَلَى أَنْ يَعْمَلُوا عَلَى نِصْفِ مَا خَرَجَ مِنْهَا مِنَ الثَّمَرِ وَالزَّرْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أُقِرُّكُمْ فِيهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَابْنِ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ وَزَادَ فِيهِ: وَكَانَ الثَّمَرُ يُقْسَمُ عَلَى السُّهْمَانِ مِنْ نِصْفِ خَيْبَرَ فَيَأْخُذُ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْخُمُسَ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: هنگامی که خیبر فتح گردید، یهودیان خیبر از رسول خداﷺ درخواست نمودند که آنان را [به عنوان کارگر و نگهبان] اجازه دهد تا در مقابل نصف محصولات کشاورزی بر سر زمین‌های کشاورزی‌شان کار کنند. پیامبرﷺ فرمود: «تا زمانی که ما بخواهیم و مایل باشیم به شما اجازه می‌دهیم». سپس حدیث را مانند روایت ابن

نُمیر و ابن مُسهر از عُبیدالله ادامه داد و در آن افزود: و محصولات کشاورزی خیبر به دو سهم تقسیم می‌شد و رسول خداﷺ یک پنجم آن را بر می‌داشت.

٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ دَفَعَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا عَلَى أَنْ يَعْتَمِلُوهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلِرَسُولِ اللَّهِﷺ شَطْرُ ثَمَرِهَا.

۵ –(٠٠٠) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ درختان خرما و زمین‌های کشاورزی خیبر را [بعد از فتح خیبر] به اهل آن واگذار کرد تا با دارایی‌های خود بر روی آن کار کنند و نصف محصول آن را به رسول خداﷺ بدهند.

٦–(٠٠٠) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ أَجْلَى الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ أَرْضِ الْحِجَازِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمَّا ظَهَرَ عَلَى خَيْبَرَ أَرَادَ إِخْرَاجَ الْيَهُودِ مِنْهَا، وَكَانَتِ الْأَرْضُ حِينَ ظُهِرَ عَلَيْهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُسْلِمِينَ فَأَرَادَ إِخْرَاجَ الْيَهُودِ مِنْهَا، فَسَأَلَتِ الْيَهُودُ رَسُولَ اللَّهِﷺأَنْ يُقِرَّهُمْ بِهَا عَلَى أَنْ يَكْفُوا عَمَلَهَا وَلَهُمْ نِصْفُ الثَّمَرِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «نُقِرُّكُمْ بِهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» فَقَرُّوا بِهَا حَتَّى أَجْلَاهُمْ عُمَرُ إِلَى تَيْمَاءَ وَأَرِيحَاءَ.

۶–(٠٠٠) از ابن عمرﷺ روایت است: هنگامی که حضرت عمرﷺ به خلافت رسید، یهود و نصاری را از سرزمین حجاز اخراج کرد. هنگامی که پیامبرﷺ خیبر را فتح کرد، می‌خواست یهودیان را از آن سرزمین اخراج کند؛ زیرا هنگامی که رسول خداﷺ بر جایی تسلط می‌یافت، زمین‌های آن به خدا و پیامبرش و مسلمانان تعلق می‌گرفت و از مالکیت کفّار خارج می‌گردید، از همین روی می‌خواست یهودیان را از آن اخراج کند؛ اما یهود خیبر از پیامبرﷺ خواستند که به آنان اجازه دهد که در خیبر بمانند و به باغات و زمین‌های کشاورزی آن رسیدگی کنند و در مقابل نصف محصولات، از آنِ آنان باشد [و نصف دیگر را به پیامبرﷺ و مسلمانان بدهند]. پیامبرﷺ به آنان اجازه داد و فرمود: «تا زمانی که ما مایل باشیم، به شما اجازه می‌دهیم که در آن بمانید»، از همین روی حضرت عمرﷺ در زمان خلافتش آنان را به تیماء و اریحاء تبعید کرد [و زمین‌های آنان را در بین مسلمانان تقسیم نمود].

باب ۲ - ثواب و فضیلت درختکاری و کشاورزی

۷ -(۱۵۵۲) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَانَ مَا أُكِلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةً، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ مِنْهُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَتْ الطَّيْرُ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَلَا يَرْزَؤُهُ أَحَدٌ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ »

۷ -(۱۵۵۲) از جابر‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد، هر آن‌چه از آن خورده شود یا دزدیده شود و هر آن‌چه درنده یا پرنده‌ای از آن بخورد، برای او صدقه خواهد بود، و هر اندازه فردی از آن بکاهد برای او صدقه است».

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ دَخَلَ عَلَى أُمِّ مُبَشِّرٍ الْأَنْصَارِيَّةِ فِي نَخْلٍ لَهَا فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّﷺ : «مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمُسْلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، فَقَالَ: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةٌ»

۸ -(۰۰۰) از جابر‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبرﷺ بر امّ مُبشّر انصاری که در نخلستانش بود، داخل شد و از او پرسید: چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمانی آن را کاشته است یا شخصی کافر؟ ام مبشّر گفت: البته مسلمان بوده است. پیامبرﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کِشت کند، و انسان یا حیوان یا هر چیز دیگری از آن بخورد، برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود».

۹ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ : «يَقُولُ لَا يَغْرِسُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا زَرْعًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ سَبُعٌ، أَوْ طَائِرٌ، أَوْ شَيْءٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ» و قَالَ ابْنُ أَبِي خَلَفٍ: طَائِرٌ شَيْءٌ.

۹ -(۰۰۰) ابو زبیر‌ رضی الله عنه خبر داد که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، پس هر درنده یا پرنده یا هر چیز دیگری که از آن بخورد، برای او در آن اجر و پاداش است». ابن ابی خلف با عبارتِ «طَائِرٌ شَيْءٌ؛ پرنده‌ای، چیزی» روایت کرده است.

۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ النَّبِيُّﷺ عَلَى أُمِّ مَعْبَدٍ حَائِطًا فَقَالَ: «يَا أُمَّ مَعْبَدٍ مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمُسْلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» فَقَالَتْ: بَلْ مُسْلِمٌ، قَالَ: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ، وَلَا دَابَّةٌ، وَلَا طَيْرٌ، إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»

۱۰ -(۰۰۰) از عمرو بن دینارﷺ روایت است که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبرﷺ بر امّ مَعبد که در باغی بود، داخل شد و از او پرسید: چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمانی آن را کاشته است یا شخصی کافر؟ ام معبد گفت: البته مسلمان بوده است. پیامبرﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد، هر انسان یا حیوان یا پرنده‌ای که از آن بخورد، تا روز قیامت [در صورتی که اصل آن درخت باقی بماند] برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود».

۱۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح و حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ زَادَ عَمْرٌو فِي رِوَايَتِهِ عَنْ عَمَّارٍ ح وَأَبُو كُرَيْبٍ فِي رِوَايَتِهِ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَا: عَنْ أُمِّ مُبَشِّرٍ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ فُضَيْلٍ عَنْ امْرَأَةِ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ وَفِي رِوَايَةِ إِسْحَقَ عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: رُبَّمَا قَالَ: عَنْ أُمِّ مُبَشِّرٍ عَنْ النَّبِيِّﷺ وَرُبَّمَا لَمْ يَقُلْ: وَكُلُّهُمْ قَالُوا: عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ عَطَاءٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ وَعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ.

۱۱ -(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف همانند حدیث فوق را از عطا و ابوزبیر و عمرو بن دینار روایت کرده‌اند.

۱۲ -(۱۵۵۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ».

۱۲ -(۱۵۵۳) از انسﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هر مسلمانی که درختی را بکارد یا زمینی را کشت کند، هر پرنده یا انسان یا حیوانی که از آن بخورد، برای او صدقه و احسان محسوب می‌شود».

۱۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ دَخَلَ نَخْلًا لِأُمِّ مُبَشِّرٍ امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ غَرَسَ هَذَا النَّخْلَ؟ أَمُسْلِمٌ أَمْ كَافِرٌ؟» قَالُوا: مُسْلِمٌ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۱۳ –(۰۰۰) انس بن مالکﷺ خبر داد که پیامبرﷺ به نخلستان ام معبد (زنی از انصار) وارد شد و پرسید: «چه کسی این درختان خرما را کاشته است؟ آیا مسلمان بوده است یا کافر؟». در جوابِ پیامبرﷺ گفتند: مسلمان بوده است. [سپس ادامه‌ی حدیث را] مانند حدیث راویان حدیث قبل نقل کردند.

باب۳- نگرفتن اجاره بها در صورت تلف شدن محصول

١٤ –(١٥٥٤) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنْ بِعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَرًا» ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو ضَمْرَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ بِعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَرًا، فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا، بِمَ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ؟»

۱۴ –(۱۵۵۴) جابر بن عبداللهﷺ روایت کرد که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه میوه‌ای را به برادرت فروختی» و محمد بن عباد از ابوضمره از ابن جریح از ابوزبیر روایت کرد که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه میوه‌ای را [بعد از ظاهر شدن نشانه‌های رسیدن آن بر بالای درخت] به برادرت بفروشی، و [قبل از چیدن]، آفتی آسمانی بر آن نازل شود [و از بین برود]، برای تو حلال نیست که چیزی از او (خریدار) دریافت کنی؛ چگونه مال برادرت را به ناحق می‌گیری؟».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) حسن حلوانی از ابوعاصم از ابن‌جریج با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۵-(۱۵۵۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ ثَمَرِ النَّخْلِ حَتَّى تَزْهُوَ، فَقُلْنَا لِأَنَسٍ: مَا زَهْوُهَا؟ قَالَ: تَحْمَرُّ، وَتَصْفَرُّ، أَرَأَيْتَكَ إِنْ مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ بِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ؟

۱۵-(۱۵۵۵) یحیی بن ایوب و قتیبه و علی بن حُجر گفتند: اسماعیل بن جعفر از حمید از انس روایت کرد که پیامبرﷺ از فروختن خرما تا زمان زَهوِ آن، منع فرمود. راوی گفت: از انس پرسیدیم: زَهوِ آن چیست؟ انس گفت: آن است که میوه سرخ و زرد شود. [سپس گفت:] به من بگویید، اگر خداوند مانع رسیدن محصولی شود؛ [یعنی بلایی آسمانی محصول را از بین ببرد]، چگونه مال برادرت را برای خود حلال می‌دانی؟

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكٌ عَنْ حُمَيْدٍ الطَّوِيلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الثَّمَرَةِ حَتَّى تُزْهِيَ، قَالُوا: وَمَا تُزْهِي؟ قَالَ: تَحْمَرُّ، فَقَالَ: إِذَا مَنَعَ اللَّهُ الثَّمَرَةَ فَبِمَ تَسْتَحِلُّ مَالَ أَخِيكَ؟

-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: پیامبرﷺ از فروختن خرما تا زمان زَهوِ آن، منع فرمود. راوی گفت: از انس پرسیدند: زَهوِ آن چیست؟ انس گفت: آن است که میوه سرخ و زرد شود. [سپس انس گفت:] هرگاه خداوند به واسطه‌ی بلایی، محصولی را از بین ببرد، چگونه مال برادرت را حلال می‌انگاری؟

۱۶-(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنْ لَمْ يُثْمِرْهَا اللَّهُ، فَبِمَ يَسْتَحِلُّ أَحَدُكُمْ مَالَ أَخِيهِ؟»

۱۶-(۰۰۰) از انسؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر خداوند مانع به ثمر نشستن میوه‌ای شود، چگونه یکی از شما مال برادرش را [برای خود] حلال می‌پندارد؟

۱۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَعَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِبِشْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ حُمَيْدٍ الْأَعْرَجِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ عَتِيقٍ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِوَضْعِ الْجَوَائِحِ. قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: وَهُوَ صَاحِبُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا.

(۱۵۵۵)موطأ: ۱۳۰۴؛ بخاری: ۲۱۹۹؛ نسائی: ۴۵۲۶؛ ابن حبان: ۴۹۹۰؛ بیهقی در سنن: ۱۰۳۷۳. // تزهی: مرغوبیت میوه مشخص شود، به گونه‌ای که میوه رسیده و سرخی یا زردی از آن هویدا باشد. // جائحة: در اصطلاح فقها: آفتی آسمانی که تمام یا قسمتی از میوه را نابود کند (المعجم الوسیط، ذیل ماده جوح).

۱۷ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که پیامبرﷺ در باب بلایای آسمانی، امر به فسخ معامله کرد. ابواسحاق دوست مُسلم گفت: عبدالرحمن بن بشر از سفیان برای ما در این باب چنین روایت کرد.

باب٤- مستحب بودن دریافت قرض کم‌تر از بدهکار

۱۸ –(١٥٥٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ثِمَارٍ ابْتَاعَهَا فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ» فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِغُرَمَائِهِ: «خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ».

۱۸ –(۱۵۵۶) ابو سعید خُدریﷺ گفت: مردی در زمان پیامبرﷺ میوه‌ی باغی را خرید و محصول باغ قبل از چیدن، دچار آفت شد، از همین روی با بدهی زیادی مواجه گردید. پیامبرﷺ فرمود: «به او صدقه بدهید». مردم به او صدقه دادند؛ اما میزان صدقه‌ها کفاف قرضش را نکرد. پس رسول خداﷺ خطاب به طلبکارانش فرمود: «آن‌چه نزد او یافتید، بگیرید و جز آن برای شما نیست».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) یونس بن عبدالاعلی از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث از بکیر بن اشج با این اسناد، مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

١٩ –(١٥٥٧) و حَدَّثَنِي غَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ سُلَيْمَانَ وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الرِّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أُمَّهُ عَمْرَةَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَوْتَ خُصُومٍ بِالْبَابِ عَالِيَةٍ أَصْوَاتُهُمَا وَإِذَا أَحَدُهُمَا يَسْتَوْضِعُ الْآخَرَ وَيَسْتَرْفِقُهُ فِي شَيْءٍ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَفْعَلُ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيْهِمَا فَقَالَ: «أَيْنَ الْمُتَأَلِّي عَلَى اللَّهِ لَا يَفْعَلُ الْمَعْرُوفَ؟» قَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَهُ أَيُّ ذَلِكَ أَحَبَّ.

(١٥٥٧) موطأ: ١٣٠٩؛ بخاری: ٢٧٠٥.

۱۹ –(۱۵۵۷) از محمّد بن عبدالرحمن روایت است که مادرش عمره دختر عبدالرحمن گفت: از عایشهؓ شنید که می‌گفت: پیامبرﷺ صدای دو نفر را بر در مسجد شنید که صدایشان را بلند کرده بودند و با هم اختلاف داشتند. یکی از آنان که به دیگری بدهکار بود، از او می‌خواست مقداری از بدهی‌اش را بکاهد و با او در چیزی مدارا کند و طلبکار می‌گفت: قسم می‌خورد که چنین کاری نخواهم کرد. پیامبرﷺ به سمت آنان بیرون رفت و فرمود: «کجاست کسی که به خدا قسم می‌خورد که کار خیر انجام نمی‌دهد؟» آن طلبکار گفت: ای رسول خدا! من هستم؛ و برای اوست هر آن‌چه خود خواست. [یعنی در میزان کاستن و مهلتِ پرداخت با او مدارا می‌کنم.]

۲۰–(۱۵۵۸) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنَ أَبِي حَدْرَدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي الْمَسْجِدِ فَارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى كَشَفَ سِجْفَ حُجْرَتِهِ وَنَادَى كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ فَقَالَ: «يَا كَعْبُ» فَقَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَشَارَ إِلَيْهِ بِيَدِهِ أَنْ ضَعِ الشَّطْرَ مِنْ دَيْنِكَ، قَالَ كَعْبٌ: قَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قُمْ فَاقْضِهِ».

۲۰–(۱۵۵۸) از عبدالله بن کعب بن مالک روایت است که پدرش، کعب در زمان رسول خداﷺ قرضی نزد ابن ابی حدرد داشت. در مسجد پیامبرﷺ صدای آنان بلند شد تا آن‌جا که پیامبرﷺ در منزل خویش صدای آنان را شنید، از همین روی بر آنان بیرون آمد و پرده‌ی حجره‌اش را کنار زد و کعب بن مالک را بانگ زد و فرمود: «ای کعب!» کعب گفت: گفتم: لبّیک یا رسول الله! پس پیامبرﷺ با دستش اشاره کرد که نصف بدهی‌ات را کم کن. کعب گفت: اطاعت می‌کنم ای رسول خدا! پیامبرﷺ به بدهکار هم گفت: «تو هم بلند شو و باقی بدهی‌اش را پرداخت کن».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ كَعْبَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ تَقَاضَى دَيْنًا لَهُ عَلَى ابْنِ أَبِي حَدْرَدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ وَهْبٍ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عثمان بن عمر از یونس از زهری از عبدالله بن کعب بن مالک روایت کرد که کعب بن مالک او را خبر داد که قرضی نزد ابن ابی حدرد داشت؛ به مانند حدیث ابن وهب نقل کرد.

–(۰۰۰) قَالَ مُسْلِم: وَرَوَى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمُزَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ كَانَ لَهُ مَالٌ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَدْرَدٍ الْأَسْلَمِيِّ، فَلَقِيَهُ فَلَزِمَهُ، فَتَكَلَّمَا حَتَّى ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُهُمَا فَمَرَّ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «يَا كَعْبُ» فَأَشَارَ بِيَدِهِ كَأَنَّهُ يَقُولُ: النِّصْفَ فَأَخَذَ نِصْفًا مِمَّا عَلَيْهِ وَتَرَكَ نِصْفًا.

–(۰۰۰) از کعب بن مالک روایت است که بدهی‌ای بر عبدالله بن ابی حدرد اسلمی داشت، [روزی] او را دید [و در مورد آن بدهی و پرداخت آن] با هم صحبت کردند تا این‌که صدایشان بلند شد. رسول خداﷺ بر آن دو گذر کرد و فرمود: «ای کعب!» و با دستش اشاره کرد؛ گویی می‌گفت: نصف بدهی‌ات را از او بگیر و نصف دیگر را ببخش.

باب۵ - اگر کسی مالی را به قرض به کسی بفروشد و خریدار ورشکست شود، صاحب مال می‌تواند آن مال را باز پس بگیرد

۲۲ –(۱۵۵۹) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَوْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ قَدْ أَفْلَسَ أَوْ إِنْسَانٍ قَدْ أَفْلَسَ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ».

۲۲ –(۱۵۵۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: یا گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود: «کسی که [مالی را به قرض به کسی بفروشد] و خریدار ورشکست شود و آن مال هنوز در نزد خریدار باقی مانده باشد و فروشنده عین آن را در نزد خریدار بیابد، صاحب اصلی مال نسبت به تصرف و تملک مجدد آن از سایر طلبکاران شایسته‌تر است».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ

(۱۵۵۹) موطأ: ۱۳۸۳؛ بخاری: ۲۴۰۲ به لفظی دیگر؛ مسلم: ۱۵۵۹؛ ابوداوود: ۳۵۱۹؛ ترمذی: ۱۲۶۲؛ ابن ماجه: ۲۳۶۰؛ دارمی: ۲۵۹۰؛ احمد: ۱۰۱۳۵؛ ابن حبان: ۵۰۳۶؛ بیهقی در سنن: ۱۱۰۲۲.

الْوَهَّابِ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ زُهَيْرٍ و قَالَ ابْنُ رُمْحٍ مِنْ بَيْنِهِمْ فِي رِوَايَتِهِ: أَيُّمَا امْرِئٍ فُلِّسَ.

-(٠٠٠) عده‌ى كثيرى از طُرق مختلف از يحيى بن سعيد در اين اسناد به معنى حديث زهير روايت كردند. از بين اين راويان، ابن رمح آن را با عبارت «أَيُّمَا امْـرِئٍ فُلِّسَ: هـر شخصـى كـه ورشكست شود»، نقل كرده است.

٢٣-(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَهُوَ ابْنُ عِكْرِمَةَ بْنِ خَالِـدٍ الْمَخْزُومِـيُّ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي حُسَيْنٍ أَنَّ أَبَا بَكْرِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَـرَ بْـنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ حَدَّثَهُ عَنْ حَدِيثِ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْـرَةَ عَـنْ النَّبِـيِّ ﷺ فِـي الرَّجُلِ الَّذِي يُعْدِمُ، إِذَا وُجِدَ عِنْدَهُ الْمَتَاعُ وَلَمْ يُفَرِّقْهُ «أَنَّهُ لِصَاحِبِهِ الَّذِي بَاعَهُ».

٢٣-(٠٠٠) از ابو هريره‌ﷺ از پيامبرﷺ در مورد مردى كـه دارايـى‌اش را از دسـت مـى‌دهـد، روايت است كه هرگاه كالايى در نزد او يافت شود كه هنوز آن را بين طلبكارانش تقسـيم نكـرده است، «آن كالا براى صاحب اصلى آن خواهد بود؛ كسى كه آن كـالا را بـه او فروختـه اسـت [و قيمت آن را دريافت نكرده است]».

٢٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْـدُ الـرَّحْمَنِ بْـنُ مَهْـدِيٍّ قَالَـا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِـيِّ ﷺ قَـالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ فَوَجَدَ الرَّجُلُ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

٢۴ -(٠٠٠) از ابوهريره‌ﷺ روايت است كه پيامبرﷺ فرمود: «هرگاه مردى ورشكسته شـود، و مردى (فروشنده‌اى) عين كالايش [را كه به صورت قرض به او فروخته است] در نزد او بيابـد، او [از ديگر طلبكاران] به تصرف و دريافت مجدد آن كالا شايسته‌تر است».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْـنُ حَرْبٍ أَيْضًا حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالَا: فَهُوَ أَحَقُّ بِـهِ مِنَ الْغُرَمَاءِ.

-(٠٠٠) در اين روايت نيز حديث با عبارت «فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْغُرَمَاءِ»، با همان معنى حـديث قبل آمده است.

۲۵-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخُزَاعِيُّ قَالَ حَجَّاجٌ مَنْصُورُ بْنُ سَلَمَةَ: أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ خُثَيْمِ بْنِ عِرَاكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَفْلَسَ الرَّجُلُ، فَوَجَدَ الرَّجُلُ عِنْدَهُ سِلْعَتَهُ بِعَيْنِهَا، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا»

۲۵ -(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه مردی ورشکسته شود و مردی (فروشنده‌ای) عین کالایش [را که به صورت قرض به او فروخته است] در نزد او بیابد، او [از دیگر طلبکاران] به تصرف و دریافت مجدد آن کالا شایسته‌تر است».

باب ٦- پاداش مهلت دادن به بدهکاران

٢٦ -(١٥٦٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ أَنَّ حُذَيْفَةَ حَدَّثَهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَقَالُوا: أَعَمِلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: تَذَكَّرْ، قَالَ: كُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ، فَآمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظِرُوا الْمُعْسِرَ وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «تَجَوَّزُوا عَنْهُ»»

۲۶ -(۱۵۶۰) از حذیفه‌ رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «فرشتگان روح یک نفر از امت پیامبران پیشین را دریافت کردند. از او پرسیدند: آیا هیچ کار خوبی انجام داده‌ای؟ گفت: خیر. به او گفتند: خوب فکر کن. گفت: به مردم قرض می‌دادم. به بچه‌هایم می‌گفتم که به تنگدستان مهلت بدهید و از پس گرفتن بدهی صرف نظر کنید و نسبت به اشخاص ثروتمند آسان‌گیر و با گذشت باشید. راوی گفت: خداوند عزّ و جلّ فرمود: «از او درگذرید».

٢٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ حُجْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْمُغِيرَةِ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ قَالَ: اجْتَمَعَ حُذَيْفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ فَقَالَ حُذَيْفَةُ: رَجُلٌ لَقِيَ رَبَّهُ فَقَالَ: مَا عَمِلْتَ؟ قَالَ: مَا عَمِلْتُ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَا مَالٍ فَكُنْتُ أُطَالِبُ بِهِ النَّاسَ فَكُنْتُ أَقْبَلُ الْمَيْسُورَ وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمَعْسُورِ، فَقَالَ: تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي، قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ.

۲۷ -(۰۰۰) علی بن جحر و اسحاق بن ابراهیم گفتند: جریر از مغیره از نعیم بن ابی هند از ربعی بن حراش روایت کرد که گفت: حذیفه و ابو مسعود با هم اجتماعی داشتند. حذیفه گفت:

مردی [بعد از مرگ] با پروردگارش روبه‌رو شد. خداوند از او پرسید: چه کاری انجام داده‌ای؟ آن مرد گفت: از کار خیر چیزی انجام نداده‌ام جز این که من مردی توانگر بودم که به مردم قرض می‌دادم، پس طلب خود را از توانگرانشان دریافت می‌کردم و بر تنگدستان آسان می‌گرفتم. پس فرمود: بر بنده‌ی من آسان گیرید. ابو مسعود گفت: این‌گونه از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود.

۲۸-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ «أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ قَالَ: -فَإِمَّا ذَكَرَ وَإِمَّا ذُكِّرَ- فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ فَكُنْتُ أُنْظِرُ الْمُعْسِرَ وَأَتَجَوَّزُ فِي السِّكَّةِ أَوْ فِي النَّقْدِ، فَغُفِرَ لَهُ» فَقَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ .

۲۸-(۰۰۰) از حذیفهؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مردی بعد از مرگش داخل بهشت شد. از او پرسیده شد: چه عملی انجام داده‌ای؟ گفت: -به یاد آورد یا به یاد آورده شد- پس گفت: من با مردم معامله می‌کردم [و به آنان کالا می‌فروختم]؛ به افراد تنگدست مهلت می‌دادم و در دریافت سکّه یا پول نقد آسان می‌گرفتم. پس مورد بخشایش خداوند قرار گرفت». ابو مسعود گفت: من آن را از رسول خداﷺ شنیدم.

۲۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: أُتِيَ اللَّهُ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا- قَالَ: يَا رَبِّ! آتَيْتَنِي مَالَكَ فَكُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَتَيَسَّرُ عَلَى الْمُوسِرِ وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ، فَقَالَ اللَّهُ: «أَنَا أَحَقُّ بِذَا مِنْكَ تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي» فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ الْجُهَنِيُّ وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِﷺ

۲۹ -(۰۰۰) از حذیفهؓ روایت است که گفت: بنده‌ای از بندگان خداوند که خداوند به او مال و ثروت داده بود، بعد از مرگش، [روح او] به درگاه خداوند برده شد. خداوند از او پرسید: با این مال و دارایی که به تو داده بودم، در دنیا چه کارهایی انجام دادی؟ آن مرد - در حالی که چیزی از خداوند پوشیده نیست- گفت: پروردگارا! تو به من مال و ثروت دادی و من با مردم معامله می‌کردم، و یکی از اخلاق‌های من سهل‌گیری و گذشت بود. پس بر ثروتمندان آسان می‌گرفتم و به تنگدستان مهلت می‌دادم. خداوند فرمود: من [در گذشت و بخشش] از تو شایسته‌ترم. از بنده‌ی

من درگذرید. [این‌چنین خداوند او را مورد بخشش و رحمت خویش قرار داد]». عقبه بن عامر جهنی و ابو مسعود گفتند: این‌چنین از رسول خداﷺ شنیدیم.

۳۰ -(۱۵٦۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَلَمْ يُوجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ وَكَانَ مُوسِرًا فَكَانَ يَأْمُرُ غِلْمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

۳۰ -(۱۵۶۱) از ابو مسعودﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردی از امت‌های پیشین [بعد از مرگ و حضور در درگاه الهی] مورد محاسبه و بازخواست قرار گرفت. از میان کارهای او عمل نیکی یافت نشد، جز این‌که او با دارایی و ثروتی که داشت با مردم معامله می‌کرد و به فرزندانش دستور می‌داد که بر تنگدستان آسان گیرند و از بدهی‌های آنان درگذرند. پیامبرﷺ فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرمود: ما در این مورد (بخشش و گذشت) از او شایسته‌تریم؛ از او درگذرید».

۳۱ -(۱۵٦۲) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ مَنْصُورٌ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ الزُّهْرِيِّ و قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ: أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ وَهُوَ ابْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ : «قَالَ كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

۳۱ -(۱۵۶۲) از ابو هریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «[در امت‌های گذشته] مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به فرزندش می‌گفت: هرگاه [برای دریافت بدهی] به نزد تنگدستی رفتی، از او درگذر تا باشد که خدا نیز از ما درگذرد. آن مرد به لقای الله پیوست و خداوند او را مورد عفو و بخشش خویش قرار داد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ می‌فرمود؛ مانند حدیث فوق.

۳۲ –(١٥٦٣) حَدَّثَنَا أَبُو الْهَيْثَمِ خَالِدُ بْنُ خِدَاشِ بْنِ عَجْلَانَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ طَلَبَ غَرِيمًا لَهُ فَتَوَارَى عَنْهُ ثُمَّ وَجَدَهُ فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ آللَّهِ؟ قَالَ: آللَّهِ. قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أَوْ يَضَعْ عَنْهُ»

۳۲ –(۱۵۶۳) از عبدالله بن ابی قتاده روایت است که گفت: ابوقتاده به دنبال بدهکاری می‌گشت و آن بدهکار خود را از او پنهان می‌کرد. سرانجام ابوقتاده او را یافت. بدهکار به او گفت که تنگدستم. ابوقتاده پرسید: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا راست می‌گویی؟ گفت: قسم به خدا! [این چنین است]. ابوقتاده گفت: من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرکس دوست داشته باشد که خداوند او را از سختی‌های روز قیامت نجات دهد، باید تنگدست را مهلت دهد یا بخشی از بدهی او را ببخشد».

–(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابو طاهر از ابن وهب از جریر بن حازم از ایوب با این سند مانند این حدیث را روایت کرد.

باب ۷- تحریم کوتاهی کردن در بازپرداخت بدهی و صحت حواله و استحباب قبول آن

۳۳ –(١٥٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيَتْبَعْ».

۳۳ –(۱۵۶۴) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «تأخیر کردن انسان ثروتمند در باز پرداخت وامی که بر عهده دارد، ظلم است و هرگاه یکی از شما به فرد ثروتمندی حواله داده شد، این حواله را قبول کند [و برای دریافت وام خود به فرد مورد نظر مراجعه کند]».

(۱۵۶۴) موطأ: ۱۳۷۹؛ بخاری: ۲۲۸۷؛ ابوداوود: ۳۳۴۵؛ ترمذی: ۱۳۰۸؛ نسائی: ۴۶۹۱؛ ابن ماجه: ۲۴۰۳؛ دارمی: ۲۵۸۶؛ احمد: ۱۰۰۰۳؛ ابن حبان: ۵۰۹۰؛ بیهقی در سنن: ۱۱۰۶۳.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس –ح– و محمد بن رافع از عبدالرزاق، هر دو از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ به مانند این حدیث را روایت کردند.

باب ۸- حرام بودن فروش آب اضافی در صحرا

٣٤ –(١٥٦٤) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ.

۳۴ –(۱۵۶۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از فروش آب اضافی [در صحرا] نهی فرمود.

٣٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ ضِرَابِ الْجَمَلِ وَعَنْ بَيْعِ الْمَاءِ وَالْأَرْضِ لِتُحْرَثَ، فَعَنْ ذَلِكَ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ.

۳۵ –(۰۰۰) از ابوزبیر رضی الله عنه روایت است که او از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنید که می‌گفت: رسول خدا ﷺ از اجاره دادن شتر نر برای پریدن بر شتر ماده و فروختن آب [اضافی] و اجاره دادن زمین برای زراعت [به صورت مزارعه و مخابره] نهی فرمود.

٣٦ –(١٥٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُمْنَعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُمْنَعَ بِهِ الْكَلَأُ».

(۱۵۶۶) موطأ: ۱۴۵۹؛ بخاری: ۲۳۵۳؛ مسلم: ۱۵۶۶؛ ابوداوود: ۳۴۷۳؛ ترمذی: ۱۲۷۲؛ ابن ماجه: ۲۴۷۸؛ احمد در مسند: ۷۲۸۰. // کلا: نامی است برای تمام گیاهان؛ سبز یا خشک. // اگر کسی چاه یا قناتی در صحرایی داشته باشد، نباید آب اضافه بر نیازش را به صاحب حیواناتی که در صحرا از علف‌های مباح می‌چرند، بفروشد. بلکه باید به صورت رایگان در اختیار او قرار دهد؛ زیرا فروش آب اضافی باعث می‌شود که صاحب چارپایان به خاطر نبودن آب رایگان، آن محل را ترک کند و در نتیجه علف‌های مباح بدون استفاده بماند. به خاطر این‌که استفاده از این علف‌های مباح بدون آب ممکن نیست، پس فروختن آب به منزله‌ی فروختن علف‌هایی است که او حق فروختن آن را نداشته است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۸۳/۱۰).

۳۶ –(۱۵۶۶) ابو هریرهﷺ گفت: پیامبرﷺ فرمود: «جایز نیست جلوی آب اضافی گرفته شود تا در نتیجه‌ی آن باعث جلوگیری از روییدن گیاهان شود».

۳۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَمْنَعُوا فَضْلَ الْمَاءِ لِتَمْنَعُوا بِهِ الْكَلَأَ».

۳۷ –(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «جلوی آب اضافه را نگیرید تا در نتیجه‌ی آن باعث جلوگیری آب از گیاهان شوید».

۳۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادُ بْنُ سَعْدٍ أَنَّ هِلَالَ بْنَ أُسَامَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا يُبَاعُ فَضْلُ الْمَاءِ لِيُبَاعَ بِهِ الْكَلَأُ».

۳۸ –(۰۰۰) عبدالرحمن از ابوهریرهﷺ شنید که می‌گفت: پیامبرﷺ فرمود: «آب اضافی فروخته نمی‌شود تا بدین وسیله گیاهان مباح [جهت چرای چهاپایان] فروخته نشود».

باب ۹- حرام بودن قیمت سگ و پولی که فالگیر یا کاهن دریافت می‌کند و پولی که زنی فاحشه در مقابل خودفروشی می‌گیرد

۳۹ –(۱٥٦٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ.

۳۹ –(۱۵۶۷) از ابو مسعود انصاریﷺ روایت است که رسول خداﷺ از قیمت‌گذاری سگ، اجرت زن فاحشه و پرداخت پول به کاهن و فالگیر [جهت امر گناه] نهی فرمود.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ مِنْ رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا مَسْعُودٍ.

(۱۵۶۷) بخاری: ۲۲۳۷، ۲۲۸۲؛ ابوداوود: ۳۴۲۸، ۳۴۸۱؛ ترمذی: ۱۲۷۶؛ نسائی: ۴۶۶۶؛ ابن ماجه: ۲۱۵۹؛ احمد: ۱۷۰۶۹.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید و محمد بن رمح از لیث بن سعد –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه، هر دو از زهری به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کردند. در حدیث لیث از روایت ابن رمح آمده است که او از ابومسعود شنید.

٤٠ –(١٥٦٨) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «شَرُّ الْكَسْبِ مَهْرُ الْبَغِيِّ وَثَمَنُ الْكَلْبِ وَكَسْبُ الْحَجَّامِ».

۴۰ –(۱۵۶۸) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که فرمود: «بدترین کسب، اجرت زن فاحشه در مقابل بدکاری‌اش، قیمت سگ و پولی است که افراد حجامت کننده از مردم دریافت می‌کنند».

٤١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ قَارِظٍ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «ثَمَنُ الْكَلْبِ خَبِيثٌ وَمَهْرُ الْبَغِيِّ خَبِيثٌ وَكَسْبُ الْحَجَّامِ خَبِيثٌ».

۴۱ –(۰۰۰) رافع بت خدیج از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: «قیمت سگ، اجرت زن فاحشه در مقابل فسقش و درآمد حجامت کننده، [این سه مورد] پلید هستند».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالرزاق از معمر از یحیی از ابوکثیر با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

(۱۵۶۸) ابوداوود: ۳۴۲۱؛ ترمذی: ۱۲۷۵؛ نسائی: ۴۲۹۴؛ احمد: ۱۷۲۵۹. // در مورد حجامت از احادیث صحیح دیگر چنین برمی‌آید که علاوه بر این که پیامبر از دستمزد به فرد حجامت‌کننده منع نفرمود بلکه به آن سفارش کرد. در حدیث صحیح وارد است که: «مالک از حمید طویل، از انس بن مالک برای من نقل کرد که او گفت: رسول خداﷺ حجامت فرمود؛ ابوطیبه ایشان را حجامت کرد. رسول خداﷺ برای او به صاعی از خرما امر فرمود و به اربابش (محیصه بن مسعود) دستور داد تا از خراجش کم کنند» (موطأ: ۱۸۲۱؛ بخاری: ۲۲۱۰؛ مسلم: ۱۵۷۷؛ ابوداوود: ۳۴۲۴؛ احمد در مسند: ۱۱۵۵۵). اما در مورد سگ؛ امروزه سگ در کارهای بسیار مهمِ پلیسی، پزشکی، کشاورزی، نگهبانی و نظایر آن کاربرد دارد و برای به کارگیری چنین سگ‌هایی نیاز به تربیت و صرف وقت و هزینه است. از همین روی تربیت و سامان‌دهی چنین سگ‌هایی مستلزم پرداخت هزینه است و همین امر قیمت‌گذاری سگ را موجه می‌نماید. الله اعلم (مصحح).

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ حَدَّثَنَا رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل از هشام از یحیی بن ابوکثیر از ابراهیم بن عبدالله از سائب بن یزید از رافع بن خدیج از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

٤٢ ـ(١٥٦٩) حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرًا عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ وَالسِّنَّوْرِ قَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ.

۴۲ ـ(۱۵۶۹) سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از معقل از ابوزبیر روایت کرد که گفت: از جابر در مورد قیمت سگ و سنّور پرسیدم، جابرؓ گفت: پیامبرﷺ از آن منع فرمود.

باب ۱۰- امر به کشتن سگ و بیان نسخ آن و تحریم نگاه‌داری آن

٤٣ ـ(١٥٧٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ.

۴۳ ـ(۱۵۷۰) یحیی بن یحیی از مالک از نافع از ابن عمرؓ روایت کرد که رسول خداﷺ دستور به کشتن سگ‌ها داد.

٤٤ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ:أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، فَأَرْسَلَ فِي أَقْطَارِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُقْتَلَ.

۴۴ ـ(۰۰۰) نافع از ابن عمرؓ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود، از همین روی کسانی را به اطراف مدینه فرستاد تا سگ‌ها کشته شوند.

٤٥ ـ(٠٠٠) و حَدَّثَنِي حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا بِشْرٌ يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ أُمَيَّةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، فَنَنْبَعِثُ فِي الْمَدِينَةِ وَأَطْرَافِهَا، فَلَا نَدَعُ كَلْبًا إِلَّا قَتَلْنَاهُ، حَتَّى إِنَّا لَنَقْتُلُ كَلْبَ الْمُرَيَّةِ، مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ يَتْبَعُهَا.

۴۵ –(۰۰۰) از نافع از عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا فرمان کشتن سگ‌ها را صادر می‌نمود. پس ما در مدینه و پیرامون آن پخش شده و هر سگی را که می‌دیدیم، می‌کشتیم، تا آن‌جا که حتی سگِ زنی از اهل صحرا را نیز که در پی او دوان بود، می‌کشتیم.

٤٦ –(١٥٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلَابِ إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ كَلْبَ غَنَمٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَقِيلَ لِابْنِ عُمَرَ: إِنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ زَرْعٍ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: إِنَّ لِأَبِي هُرَيْرَةَ زَرْعًا.

۴۶ –(۱۵۷۱) از ابن عمر روایت است که گفت: رسول خدا فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود؛ جز سگ شکاری یا سگی که از گوسفندان یا چارپایان مواظبت می‌کند. به ابن عمر گفته شد: ابو هریره می‌گوید: یا سگ مزرعه. ابن عمر گفت: ابوهریره زراعت داشت، [به این خاطر حدیث را بهتر و دقیق‌تر حفظ کرده است].

٤٧ –(١٥٧٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ حَتَّى إِنَّ الْمَرْأَةَ تَقْدَمُ مِنَ الْبَادِيَةِ بِكَلْبِهَا فَنَقْتُلُهُ ثُمَّ نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ قَتْلِهَا، وَقَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْأَسْوَدِ الْبَهِيمِ ذِي النُّقْطَتَيْنِ، فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ»

۴۷ –(۱۵۷۲) ابو زبیر از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: رسول خدا ما را به کشتن سگ‌ها فرمان داد، تا جایی که چون زنی از صحرا می‌آمد و سگی همراه داشت، ما آن سگ را نیز می‌کشتیم. سپس رسول خدا از کشتن آن نهی کرد و فرمود: «سگ‌های با رنگ سیاه دارای دو خط [سفید بر بالای دو چشمش] را بکشید؛ زیرا آن شیطان است».

٤٨ –(١٥٧٣) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ سَمِعَ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ الْمُغَفَّلِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقَتْلِ الْكِلَابِ، ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالُهُمْ وَبَالُ الْكِلَابِ؟» ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ.

۴۸ –(۱۵۷۳) از ابن مغفّل روایت است که گفت: پیامبر خدا فرمان کشتن سگ‌ها را صادر نمود. سپس فرمود: «آنان با سگ‌ها چه کار دارند؟» سپس در مورد سگ شکاری و سگ گله رخصت داد.

٤٩ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. و قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ يَحْيَى وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ.

۴۹ -(۰۰۰) [این حدیث مانند حدیث‌های قبل است.] ابن حاتم به نقل از یحیی گفت: پیامبرﷺ در باب سگ گله و سگ شکاری و سگ مزرعه اجازه داد.

٥٠ -(١٥٧٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ ضَارِي نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

۵۰ -(۱۵۷۴) از ابن عمر‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری نگه‌داری کند، هر روز به اندازه‌ی دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] اعمال نیک او کاسته می‌شود».

٥١ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ نَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ»

۵۱ -(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابن نمیر گفتند: زهری از سالم از پدرش از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] اعمال نیک او کاسته می‌شود».

٥٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ ضَارِيَةٍ أَوْ مَاشِيَةٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

۵۲ -(۰۰۰) عبدالله بن دینار از ابن عمر‌ رضی الله عنه شنید که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط [مقدار مشخصی نزد خداوند] از [پاداش] عملش کاسته می‌شود».

۵۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ مُحَمَّدٍ وَهُوَ ابْنُ أَبِي حَرْمَلَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ كَلْبَ صَيْدٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَقَالَ أَبُوهُرَيْرَةَ: أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ.

۵۳ –(۰۰۰) از پدر عبدالله‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط (مقدار مشخصی نزد خداوند) از [پاداش] عملش کاسته می‌شود». عبدالله گفت: ابوهریره گفت: یا سگ مزرعه.

۵٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ ضَارٍ أَوْ مَاشِيَةٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ» قَالَ سَالِمٌ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أَوْ كَلْبَ حَرْثٍ وَكَانَ صَاحِبَ حَرْثٍ.

۵۴ –(۰۰۰) از پدر سالم‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که از سگی جز سگ شکاری یا سگ گله نگه‌داری کند، هر روز به میزان دو قیراط (مقدار مشخصی نزد خداوند) از [پاداش] عملش کاسته می‌شود». سالم گفت: ابوهریره می‌گفت: یا سگ مزرعه و ابو هریره دارای محصولات زراعی بود.

۵۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا أَهْلِ دَارٍ اتَّخَذُوا كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ كَلْبَ صَائِدٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِمْ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

۵۵ –(۰۰۰) عبدالله بن عمر از سالم و او از پدرش‌ﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «اهل هر خانه‌ای که از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری نگه‌داری کنند، هر روز دو قیراط از عملشان کاسته می‌شود».

٥٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ زَرْعٍ أَوْ غَنَمٍ أَوْ صَيْدٍ، يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ».

۵۶ ـ(۰۰۰) از ابو الحکم رضي الله عنه روایت است که گفت: از ابـن عمـر رضي الله عنه شـنیدم کـه از پیـامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که از سگی جز سگ مزرعه یا سگ گله یا سگ شکاری نگـه‌داری کند، هر روز قیراطی از پاداشش کاسته می‌شود».

۵۷ ـ(۱۵۷۵) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا مَاشِيَةٍ وَلَا أَرْضٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ قِيرَاطَانِ كُلَّ يَوْمٍ» وَلَـيْسَ فِـي حَـدِيثِ أَبِـي الطَّـاهِرِ: «وَلَـا أَرْضٍ».

۵۷ ـ(۱۵۷۵) ابو هریره رضي الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کـرد کـه فرمـود: «کسـی کـه از سـگی نگه‌داری کند که سگ شکاری و سگ گله و سگ مزرعه نباشد، هر روز دو قیراط از پاداشش کم می‌شود». در روایت ابوطاهر «وَلَا أَرْضٍ» نیامده است.

۵۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَـنْ أَبِـي سَـلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ أَوْ صَيْدٍ أَوْ زَرْعٍ انْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَذُكِرَ لِابْنِ عُمَرَ قَوْلُ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ صَاحِبَ زَرْعٍ.

۵۸ ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از سگی جز سگ گله یا سگ شکاری یا سگ مزرعه نگه‌داری کند، هر روز قیراطـی از پاداشـش کـم مـی‌شـود». زهری گفت: گفته‌ی ابوهریره رضي الله عنه برای ابن عمر رضي الله عنه نقل شد. ابن عمر رضي الله عنه گفت: خداوند ابوهریره را رحمت کند، او صاحب مزرعه بود. [پس با توجه به نیازش، دقت او در حفظ حدیث، بیش‌تـر بـوده است.]

۵۹ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هِشَـامٌ الدَّسْـتَوَائِيُّ حَـدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَنْ أَمْسَكَ كَلْبًا فَإِنَّـهُ يَنْقُصُ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ إِلَّا كَلْبَ حَرْثٍ أَوْ مَاشِيَةٍ».

۵۹ ـ(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس سگی را نگه‌داری کند، هر روز به اندازه‌ی یک قیراط از عمل او کاسته می‌شود؛ جز سگ مزرعه یا سگ گله».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از شعیب بن اسحاق از اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبرﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب از یحیی بن ابوکثیر همانند حدیث فوق را به همان اسناد نقل کرد.

٦٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَعِيلَ بْنِ سُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو رَزِينٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اتَّخَذَ كَلْبًا لَيْسَ بِكَلْبِ صَيْدٍ وَلَا غَنَمٍ نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ»

۶۰ –(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از سگی جز سگ شکاری و سگ گله نگه‌داری کند، هر روز یک قیراط از عملش کاسته می‌شود».

٦١ –(١٥٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ أَنَّ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ سُفْيَانَ بْنَ أَبِي زُهَيْرٍ وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ شَنُوءَةَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ اقْتَنَى كَلْبًا لَا يُغْنِي عَنْهُ زَرْعًا وَلَا ضَرْعًا نَقَصَ مِنْ عَمَلِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ» قَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: إِي وَرَبِّ هَذَا الْمَسْجِدِ!

۵۱ –(۱۵۷۶) از سفیان بن ابوزُهیر، مردی از شنوئه و یکی از یاران پیامبرﷺ شنید که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس از سگی نگه‌داری کند که او را در امر زراعت و دامداری سودی نرساند، هر روز یک قیراط از عملش کاسته می‌شود». سائب بن یزید گفت: آیا تو این حدیث را از رسول خداﷺ شنیدی؟ سفیان بن ابو زُهیر گفت: آری قسم به پروردگار این مسجد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ أَخْبَرَنِي السَّائِبُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّهُ وَفَدَ عَلَيْهِمْ سُفْيَانُ بْنُ أَبِي زُهَيْرٍ الشَّنَئِيُّ فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر از اسماعیل از یزید بن خصیفه از سائب بن یزید از سفیان بن ابوزهیر روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ چنین فرمود.

باب ۱۱- حلال بودن مزد حجامت

٦٢ -(١٥٧٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ؟ فَقَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ، حَجَمَهُ أَبُوطَيْبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ، فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَاجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ، أَوْ هُوَ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ»

۶۲ -(۱۵۷۷) حمید گفت: از انس بن مالکؓ در مورد کسب درآمد حجامت‌کننده پرسیده شد؟ انسؓ گفت: رسول خداﷺ حجامت را انجام داد؛ ابوطیبه او را حجامت کرد. پیامبرﷺ دو صاع [چهار کیلو] مواد غذایی به او داد و با مالکین او سخن گفت و در مورد او به آنان سفارش کرد و ایشان نیز از آن روز به بعد برخی از مالیات و خراج او را تخفیف دادند. پیامبرﷺ فرمود: «بدون شک بهترین چیزی که خودتان را به آن مداوا کنید، حجامت است یا از جمله بهترین دوای شماست».

٦٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ يَعْنِي الْفَزَارِيَّ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سُئِلَ أَنَسٌ عَنْ كَسْبِ الْحَجَّامِ؟ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبَحْرِيُّ، وَلَا تُعَذِّبُوا صِبْيَانَكُمْ بِالْغَمْزِ».

۶۳ -(۰۰۰) از مروان (فزاری) روایت است که از انسؓ در مورد کسب درآمد حجامت پرسیده شد؟ انسؓ مانند حدیث قبل را ذکر نمود؛ جز این‌که [در این روایت آمده است که] فرمود: «بهترین چیزی که خودتان را به آن مداوا کنید، حجامت و عود هندی است و کودکانتان را با درد گلو اذیّت نکنید».

٦٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حُمَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: دَعَا النَّبِيُّ ﷺ غُلَامًا لَنَا حَجَّامًا فَحَجَمَهُ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعٍ أَوْ مُدٍّ أَوْ مُدَّيْنِ وَكَلَّمَ فِيهِ، فَخُفِّفَ عَنْ ضَرِيبَتِهِ.

۶۴ -(۰۰۰) انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ از غلامی از آنِ ما که حجامت‌کننده بود، خواست که ایشان را حجامت کند. پس ایشان را حجامت کرد. پیامبر ﷺ فرمان داد که یک صاع یا یک مُد یا دو مُد مواد غذایی به او بدهند و در مورد او با مالکان او سخن گفت و سفارش کرد و تخفیفاتی در مالیات و خراج او صورت گرفت.

٦٥ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ وُهَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ وَاسْتَعَطَ.

۶۵ -(۰۰۰) ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ حجامت کرد و مزد حجامت‌کننده را به او داد و دوایی به نام سعوط را استعمال نمود (در بینی خود ریخت).

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: حَجَمَ النَّبِيَّ ﷺ عَبْدٌ لِبَنِي بَيَاضَةَ، فَأَعْطَاهُ النَّبِيُّ ﷺ أَجْرَهُ، وَكَلَّمَ سَيِّدَهُ فَخَفَّفَ عَنْهُ مِنْ ضَرِيبَتِهِ، وَلَوْ كَانَ سُحْتًا لَمْ يُعْطِهِ النَّبِيُّ ﷺ

۶۶ -(۰۰۰) ابن عباس رضی الله عنه گفت: برده‌ای از آنِ بنی بیاضه، رسول خدا ﷺ را حجامت کرد و پیامبر ﷺ مزد او را داد و با مالک او سخن گفت و او قسمتی از خراج و مالیات آن برده را کم کرد. اگر مزد حجامت‌کننده حرام بود، هرگز رسول خدا ﷺ به حجامت‌کننده چنین مزدی نمی‌داد.

باب۱۲- حرام بودن فروش شراب

٦٧ -(١٥٧٨) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَبُو هَمَّامٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَخْطُبُ بِالْمَدِينَةِ قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَرِّضُ بِالْخَمْرِ، وَلَعَلَّ اللَّهَ سَيُنْزِلُ فِيهَا أَمْرًا، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلْيَبِعْهُ وَلْيَنْتَفِعْ بِهِ» قَالَ: فَمَا لَبِثْنَا إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى قَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ

الْخَمْرَ فَمَنْ أَدْرَكَتْهُ هَذِهِ الْآيَةُ وَعِنْدَهُ مِنْهَا شَيْءٌ فَلَا يَشْرَبْ، وَلَا يَبِعْ» قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ النَّاسُ بِمَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْهَا فِي طَرِيقِ الْمَدِينَةِ فَسَفَكُوهَا.

۶۷ –(۱۵۷۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه وسلم که در مدینه سخنرانی می‌کرد، شنیدم که فرمود: «ای مردم! خداوند متعال به شراب اشاره کرده است و محتمل است خداوند به زودی در باب آن فرمانی صادر کند. پس هر کس در نزد خود شرابی دارد، آن را بفروشد و بدان منتفع شود». ابوسعید گفت: طولی نکشید که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «بدون شک خداوند شراب را حرام نمود. پس هر کس که این آیه (تحریم شراب) به گوش او برسد و نزد او شرابی باشد، نباید آن را بنوشد یا بفروشد». ابوسعید رضی الله عنه گفت: مردم آن شراب‌هایی را که نزد خود داشتند، آوردند و در راه‌های مدینه بر زمین ریختند.

٦٨ –(١٥٧٩) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ أَنَّهُ جَاءَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَغَيْرُهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ السَّبَإِيِّ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ أَنَّهُ سَأَلَ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ عَمَّا يُعْصَرُ مِنَ الْعِنَبِ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَجُلًا أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم رَاوِيَةَ خَمْرٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم : «هَلْ عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَهَا؟» قَالَ: لَا، فَسَارَّ إِنْسَانًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم : «بِمَ سَارَرْتَهُ؟» فَقَالَ: أَمَرْتُهُ بِبَيْعِهَا، فَقَالَ: «إِنَّ الَّذِي حَرَّمَ شُرْبَهَا، حَرَّمَ بَيْعَهَا» قَالَ: فَفَتَحَ الْمَزَادَةَ حَتَّى ذَهَبَ مَا فِيهَا.

۶۸ –(۱۵۷۹) از زید بن اسلم روایت است که عبدالرحمن بن وعله، از اهالی مصر، روایت کرد که او از عبدالله بن عباس در مورد فشرده‌ی انگور سؤال کرد و ابن عباس گفت: مردی ظرفی از شراب را به رسول خدا صلی الله علیه وسلم هدیه داد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: «آیا دانسته‌ای که خداوند آن را حرام کرده است؟» گفت: خیر. فردی دزدکی به او چیزی گفت. پیامبر صلی الله علیه وسلم از او پرسید: چه چیزی را آهسته به او گفتی؟ گفت: از او خواستم که آن را بفروشد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «خدایی که نوشیدن آن را حرام نموده، فروش آن را نیز حرام کرده است». راوی گفت: آن مرد دهانه‌ی ظرف را باز کرد تا شراب درون آن خالی شد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعْلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابو طاهر از ابن وهب از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از عبدالرحمن بن وعله از عبدالله بن عباس از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۶۹ –(۱۵۸۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا إِسْحَقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتِ الْآيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاقْتَرَأَهُنَّ عَلَى النَّاسِ، ثُمَّ نَهَى عَنِ التِّجَارَةِ فِي الْخَمْرِ.

۶۹ –(۱۵۸۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی آیات آخر سوره‌ی بقره نازل شد، پیامبر ﷺ به میان مردم رفت و آن آیات را برای آنان خواند. سپس از تجارت شراب نهی نمود.

۷۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا أُنْزِلَتِ الْآيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا، قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَسْجِدِ فَحَرَّمَ التِّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ.

۷۰ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هنگامی که آیات آخر سوره‌ی بقره در مورد ربا نازل شد، عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ به مسجد رفت و تجارت شراب را حرام اعلام نمود.

باب۱۳ - حرام شدن فروش شراب، مردار، خوک و بت

۷۱ –(۱۵۸۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَامَ الْفَتْحِ وَهُوَ بِمَكَّةَ: «إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْخِنْزِيرِ، وَالْأَصْنَامِ،» فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ فَإِنَّهُ يُطْلَى بِهَا السُّفُنُ، وَيُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: «لَا هُوَ حَرَامٌ» ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا أَجْمَلُوهُ ثُمَّ بَاعُوهُ فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ».

۷۱ ـ(۱۵۸۱) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که در سال فتح مکه، در شهر مکه از ر سول خداﷺ شنید که می‌فرمود: «خدا و رسولش فروش شراب، مردار، خوک و بت‌ها را حرام نموده‌اند». از رسول خداﷺ در مورد پیه حیوانات مردار که با آن کشتی‌ها چرب می‌شد و چراغ‌ها روشن و پوست‌ها با آن نرم می‌شد، سؤال شد؟ پیامبرﷺ فرمود: «نباید آن را بفروشید، چون حرام است». سپس رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! وقتی که خداوند خوردن پیه و چربی حیوانات را بر آنان حرام نمود، آن را تصفیه و پاک کردند و فروختند و بهای آن را خوردند».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ، ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِالْحَمِيدِ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَامَ الْفَتْحِ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

ـ(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: سال فتح مکه از رسول خداﷺ شنیدم، و محمد بن مثنی از... یزید بن ابی حبیب روایت کرد که گفت: عطاء برایم نوشت که از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: از رسول خداﷺ در سال فتح مکه به مانند حدیث لیث را شنیدم.

۷۲ ـ(۱۵۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَلَغَ عُمَرَ أَنَّ سَمُرَةَ بَاعَ خَمْرًا، فَقَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ سَمُرَةَ، أَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمُ الشُّحُومُ فَجَمَلُوهَا فَبَاعُوهَا؟»

۷۲ ـ(۱۵۸۲) از ابن عباسﷺ روایت است که به عمرﷺ خبر رسید که سمُره شراب فروخته است. گفت: خداوند سمره را نابود کند! آیا ندانسته است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کند! [خوردن] پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، پس آن را تصفیه و پاک کردند و فروختند؟».

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ يَعْنِي ابْنَ الْقَاسِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ـ(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح (ابن قاسم) از عمرو بن دینار با ایـن اسـناد و مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

٧٣ ـ(١٥٨٣) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ، فَبَاعُوهَا، وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا».

۷۳ ـ(۱۵۸۳) از ابو هریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند یهود را نابود کنـد! خداوند خوردن پیه و چربی حیوانات را بر آنـان حـرام نمـود، پـس آن را فروختنـد و بهـای آن را خوردند».

٧٤ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُـونُسُ عَـنْ ابْـنِ شِـهَابٍ عَـنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ حُرِّمَ عَلَـيْهِمُ الشَّـحْمُ، فَبَاعُوهُ وَأَكَلُوا ثَمَنَهُ»

۷۴ ـ(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداونـد یهـود را نـابود کنـد! خوردن پیه و چربی حیوانات بر آنان حرام شد، پس آن را فروختند و بهای آن را خوردند».

باب١٤- ربا

٧٥ ـ(١٥٨٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُـدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشِـفُّوا بَعْضَـهَا عَلَـى بَعْـضٍ، وَلَـا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ»

۷۵ ـ(۱۵۸۴) از ابو سعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «طلا را با طلا معاملـه نکنید؛ مگر این‌که به یک اندازه و مثل هم باشند. نباید یکی از آن‌ها از دیگری بیش‌تر باشد. نباید نقره را به نقره فروخت؛ مگر این‌که هر دو به یک اندازه و مانند هم باشند، و نباید نقد را به نسـیه معامله کرد.

٧٦ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَـافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي لَيْثٍ: إِنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَأْثُرُ هَذَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي رِوَايَـةِ

قُتَيْبَةَ فَذَهَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَنَافِعٌ مَعَهُ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ رُمْحٍ قَالَ: نَافِعٌ فَذَهَبَ عَبْدُ اللَّهِ وَأَنَا مَعَهُ وَاللَّيْثِيُّ حَتَّى دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَخْبَرَنِي أَنَّكَ تُخْبِرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَرِقِ بِالْوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَعَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ فَأَشَارَ أَبُو سَعِيدٍ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى عَيْنَيْهِ وَأُذُنَيْهِ فَقَالَ: أَبْصَرَتْ عَيْنَايَ وَسَمِعَتْ أُذُنَايَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ، وَلَا تَبِيعُوا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ، إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ وَلَا تَبِيعُوا شَيْئًا غَائِبًا مِنْهُ بِنَاجِزٍ إِلَّا يَدًا بِيَدٍ»

۷۶ –(۰۰۰) از نافع روایت است که مردی به ابن عمرﷺ گفت: ابوسعید خُدریﷺ این حدیث را از رسول خداﷺ روایت می‌کند. در روایت قتیبه عبدالله و نافع و در روایت ابن رمح، نافع گفت: من با عبدالله و لیثی رفتیم تا بر ابوسعید داخل شدیم. عبدالله گفت: این مرد به من خبر داد که تو از رسول خداﷺ شنیده‌ای که از فروش طلا در مقابل طلا و نقره در مقابل نقره نهی فرمود؛ مگر این‌که مثل هم باشند. ابوسعید با دو انگشتش به دو چشم و دو گوشش اشاره کرد و گفت: این دو چشمم دیدند و دو گوشم از رسول خداﷺ شنیدند که فرمود: «طلا را با طلا و نقره را با نقره معامله نکنید؛ مگر به مانند هم باشند و نباید یکی از دیگری بیش‌تر باشد و نباید چیز غایب را با چیز حاضر معامله کرد؛ مگر این که دست به دست و حضوری باشد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ، ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّﷺ.

–(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از نافع همانند حدیث لیث از نافع از ابوسعید خُدری از پیامبرﷺ را روایت کردند.

۷۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ، وَلَا الْوَرِقَ بِالْوَرِقِ، إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ سَوَاءً بِسَوَاءٍ».

۷۷ –(۰۰۰) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «طلا را با طلا و نقره را با نقره معامله نکنید؛ مگر این که به مانند هم و به یک وزن باشند».

۷۸ -(۱۵۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ مَالِكَ بْنَ أَبِي عَامِرٍ يُحَدِّثُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَبِيعُوا الدِّينَارَ بِالدِّينَارَيْنِ وَلَا الدِّرْهَمَ بِالدِّرْهَمَيْنِ».

۷۸ -(۱۵۸۵) عثمان بن عفان رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «یک دینار را به دو دینار و یک درهم را به دو درهم معامله نکنید».

باب۱۵- فروش طلا به نقره به صورت نقدی

۷۹ -(۱۵۸۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَقُولُ: مَنْ يَصْطَرِفُ الدَّرَاهِمَ؟ فَقَالَ طَلْحَةُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ: وَهُوَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَرِنَا ذَهَبَكَ، ثُمَّ ائْتِنَا، إِذَا جَاءَ خَادِمُنَا نُعْطِكَ وَرِقَكَ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: كَلَّا وَاللَّهِ لَتُعْطِيَنَّهُ وَرِقَهُ أَوْ لَتَرُدَّنَّ إِلَيْهِ ذَهَبَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْوَرِقُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ».

۷۹ -(۱۵۸۶) از مالک بن اوس بن حدثان روایت است که گفت: [به بازار] آمدم و می‌گفتم: چه کسی درهم‌ها را [با نقره] تعویض می‌کند؟ طلحه بن عبیدالله که در نزد عمر بن خطاب رضی الله عنه نشسته بود، گفت: طلایت را به ما نشان ده، سپس پیش ما بیا، هرگاه خدمتکار ما آمد [درمقابل طلایت] نقره می‌دهیم. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: هرگز [چنین نخواهد بود]! قسم به خدا باید اکنون [در مقابل طلایش] به او نقره دهی یا طلایش را به او بازپس می‌دهی؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود: «معامله‌ی نقره با طلا، گندم با گندم، جو با جو و خرما با خرما ربا است مگر این‌که دست به دست و [برابر باشد]».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابو بکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب و اسحاق از ابن عیینه از زهری با این اسناد روایت کرد.

۸۰ –(۱۵۸۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كُنْتُ بِالشَّامِ فِي حَلْقَةٍ فِيهَا مُسْلِمُ بْنُ يَسَارٍ، فَجَاءَ أَبُو الْأَشْعَثِ قَالَ: قَالُوا: أَبُو الْأَشْعَثِ! أَبُو الْأَشْعَثِ! فَجَلَسَ فَقُلْتُ لَهُ: حَدِّثْ أَخَانَا حَدِيثَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ: نَعَمْ! غَزَوْنَا غَزَاةً – وَعَلَى النَّاسِ مُعَاوِيَةُ – فَغَنِمْنَا غَنَائِمَ كَثِيرَةً، فَكَانَ فِيمَا غَنِمْنَا آنِيَةٌ مِنْ فِضَّةٍ، فَأَمَرَ مُعَاوِيَةُ رَجُلًا أَنْ يَبِيعَهَا فِي أَعْطِيَاتِ النَّاسِ، فَتَسَارَعَ النَّاسُ فِي ذَلِكَ، فَبَلَغَ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، فَقَامَ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْ بَيْعِ الذَّهَبِ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرِّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرِ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرِ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحِ بِالْمِلْحِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، عَيْنًا بِعَيْنٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ ازْدَادَ فَقَدْ أَرْبَى، فَرَدَّ النَّاسُ مَا أَخَذُوا، فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَةَ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: أَلَا مَا بَالُ رِجَالٍ يَتَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَادِيثَ، قَدْ كُنَّا نَشْهَدُهُ وَنَصْحَبُهُ، فَلَمْ نَسْمَعْهَا مِنْهُ، فَقَامَ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ، فَأَعَادَ الْقِصَّةَ ثُمَّ قَالَ: لَنُحَدِّثَنَّ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنْ كَرِهَ مُعَاوِيَةُ، – أَوْ قَالَ: وَإِنْ رَغِمَ – ، مَا أُبَالِي أَنْ لَا أَصْحَبَهُ فِي جُنْدِهِ لَيْلَةً سَوْدَاءَ. قَالَ حَمَّادٌ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ.

۸۰ –(۱۵۸۷) ابو قلابه گفت: من در شام در حلقه‌ای که مسلم بن یسار در آن حاضر بود، حضور داشتم. ابو الاشعث [به آن مجلس] آمد. ابو قلابه گفت: [حاضران در مجلس همه یک‌صدا نام او را بردند و] گفتند: ابوالاشعث! ابوالاشعث! من نیز گفتم: ابوالاشعث! پس او نشست و من به او گفتم: حدیث عباده بن صامت را برای ما روایت کن. گفت: آری! ما در غزوه‌ای به فرماندهی معاویه شرکت کردیم و غنیمت‌های زیادی به دست آوردیم. در میان غنیمت‌هایی که گرفته بودیم، ظرف‌هایی از نقره وجود داشت. معاویه مردی را دستور داد که آن‌ها را در میان بخشش‌های مردم بفروشد. مردم برای خریدن آن [با درهم] عجله کردند. خبر به عباده بن صامت رسید؛ برخاست و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که از معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک نهی فرمود؛ مگر این‌که به مانند هم باشند. پس هرکس بر آن بیش‌تر بدهد یا بیش‌تر دریافت کند، دچار ربا شده است. مردم آن‌چه را که گرفته بودند، بازپس دادند. خبر به معاویه رسید؛ برخاست، سخنرانی کرد و گفت: چرا مردانی از رسول خدا ﷺ حدیث‌هایی را روایت می‌کنند که ما مصاحب و همراه وی بودیم اما چنین سخنانی از او نشنیده‌ایم؟ عباده بن صامت برخاست و داستان را تکرار کرد، سپس گفت: آن‌چه که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ایم، روایت می‌کنیم؛ اگرچه معاویه را خوش نیاید –یا گفت: هرچند بر خلاف

میل او باشد- برایم مهم نیست که در شب تاریکی در بین ارتش او نباشم. حماد گفت: این را گفت یا به مانند این را گفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از عبدالوهاب ثقفی از ایوب با این سند روایت کرد.

۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْأَصْنَافُ، فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ، إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ».

۸۱ -(۰۰۰) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم، برابر و دست به دست باشند. پس هرگاه این انواع با هم اختلاف داشتند [مانند گندم با جو]، آن‌ها را مبادله کنید، هر آن گونه که خواستید؛ به شرطی که دست به دست باشد».

۸۲ -(۱۵۸٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرْبَى الْآخِذُ وَالْمُعْطِي فِيهِ سَوَاءٌ»

۸۲ -(۱۵۸۴) ابو سعیدخُدری‌ﷺ از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره، گندم با گندم، جو با جو، خرما با خرما و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم، برابر و دست به دست باشند. پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، دچار ربا شده است. در این مورد گیرنده و دهنده مساوی هستند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ الرَّبَعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ مِثْلًا بِمِثْلٍ» فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از سلیمان ربعی از ابومتوکل ناجی از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «معامله‌ی طلا با طلا باید مانند هم باشد». پس به مانند آن (حدیث) را روایت کرد.

۸۳ -(۱۵۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «التَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْحِنْطَةُ بِالْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالْمِلْحُ بِالْمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَقَدْ أَرْبَى إِلَّا مَا اخْتَلَفَتْ أَلْوَانُهُ»

۸۳ -(۱۵۸۸) ابو هریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «در معامله‌ی خرما با خرما، گندم با گندم، جو با جو و نمک با نمک [هر دو] باید مثل هم و دست به دست باشند. پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، دچار ربا شده است؛ مگر این‌که جنس هر دو متفاوت باشد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا الْمُحَارِبِيُّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ يَدًا بِيَدٍ.

-(۰۰۰) ابو سعید اشج از محاربی از فضیل بن غزوان با این سند روایت کرد؛ اما عبارت «يَداً بِيَدٍ» را در آن نیاورده است.

۸٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نُعْمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ وَزْنًا بِوَزْنٍ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اسْتَزَادَ فَهُوَ رِبًا».

۸۴ -(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «در معامله‌ی طلا با طلا، نقره با نقره [هر دو] باید مثل هم و به یک اندازه باشند، پس هرکس بیش‌تر از دیگری بپردازد یا دریافت کند، آن ربا است».

۸۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي تَمِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الدِّينَارُ بِالدِّينَارِ لَا فَضْلَ بَيْنَهُمَا، وَالدِّرْهَمُ بِالدِّرْهَمِ لَا فَضْلَ بَيْنَهُمَا».

۸۵ –(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: «در معامله‌ی دینار با دینار و درهم با درهم نباید یکی از دیگری بیش‌تر باشد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي تَمِيمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از مالک بن انس از موسی بن ابوتمیم بـه ایـن اسـناد و مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب۱٦- نهی از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه

۸٦ –(۱۵۸۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ قَالَ: بَاعَ شَرِيكٌ لِي وَرِقًا بِنَسِيئَةٍ إِلَى الْمَوْسِمِ، أَوْ إِلَى الْحَجِّ، فَجَاءَ إِلَيَّ فَأَخْبَرَنِي، فَقُلْتُ: هَذَا أَمْرٌ لَا يَصْلُحُ قَالَ: قَدْ بِعْتُهُ فِي السُّوقِ، فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدٌ، فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ وَنَحْنُ نَبِيعُ هَذَا الْبَيْعَ، فَقَالَ: «مَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَمَا كَانَ نَسِيئَةً فَهُوَ رِبًا» وَائْتِ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ تِجَارَةً مِنِّي فَأَتَيْتُهُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ.

۸۶ –(۱۵۸۹) محمد بن حاتم بن میمون از سفیان بن عیینه از عمرو از ابومنهال روایت کـرد که گفت: شریک من نقره‌ای را به صورت نسیه تا موسم یا تا زمان فرارسیدن حج فروخته بود. به نزد من آمد و خبر را به من داد. من نیز گفتم این معامله جایز نیست. گفت: من در بازار آن را بـه این صورت فروختم و کسی بر من ایراد نگرفت. پس من به نزد براء بن عازب رفتم و قضیه را از او پرسیدم. براء گفت: پیامبر ﷺ به مدینه آمد در حالی که ما این معامله را انجام مـی‌دادیـم، پـس پیامبر ﷺ فرمود: «آن‌چه که دست به دست باشد، در آن اشکالی وجود ندارد و آن‌چه که به صورت نسیه باشد، ربا است».

۸۷ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ حَبِيبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الْمِنْهَالِ يَقُولُ: سَأَلْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ عَنْ الصَّرْفِ فَقَالَ: سَلْ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ فَهُوَ أَعْلَمُ، فَسَأَلْتُ زَيْدًا، فَقَالَ: سَلِ الْبَرَاءَ فَإِنَّهُ أَعْلَمُ، ثُمَّ قَالَا: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ بَيْعِ الْوَرِقِ بِالذَّهَبِ دَيْنًا.

۸۷ ـ(۰۰۰) از حبیب روایت است که از ابومنهال شنید که می‌گفت: در مورد تعویض و معامله‌ی دو جنس با یکدیگر از براء بن عازب سؤال پرسیدم. او گفت: در این مورد از زید بن ارقم بپرس؛ او داناتر است. از زید پرسیدم. زید نیز گفت: از براء بپرس؛ بدون شک او داناتر است. سپس هر دو گفتند: رسول خداﷺ از معامله‌ی نقره با طلا به صورت نسیه نهی کرد.

۸۸ ـ(۱۵۹۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَقَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْفِضَّةِ بِالْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ بِالذَّهَبِ إِلَّا سَوَاءً بِسَوَاءٍ، وَأَمَرَنَا أَنْ نَشْتَرِيَ الْفِضَّةَ بِالذَّهَبِ كَيْفَ شِئْنَا، وَنَشْتَرِيَ الذَّهَبَ بِالْفِضَّةِ كَيْفَ شِئْنَا، قَالَ: فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَدًا بِيَدٍ؟ فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ.

۸۸ ـ(۱۵۹۰) ابوبکره از پدرش روایت کرد که پیامبرﷺ از معامله‌ی نقره با نقره و طلا با طلا مگر این‌که با هم مساوی باشند، نهی کرد و به ما دستور داد که نقره را با طلا و طلا را با نقره هر آن گونه که خواستیم معامله کنیم. راوی گفت: مردی از او پرسید: آیا باید دست به دست باشند؟ پدرم گفت: این‌گونه شنیدم.

ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَقَ أَنَّ عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي بَكْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا بَكْرَةَ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

ـ(۰۰۰) اسحاق بن منصور از یحیی بن صالح از معاویه از یحیی (ابوکثیر) از یحیی بن ابواسحاق روایت کرد که عبدالرحمن بن ابوبکره او را خبر داد که ابوبکره گفت: رسول خداﷺ ما را نهی فرمود؛ همانند حدیث فوق.

باب۱۷- فروش گردن‌بندی که در آن مهره‌ای شیشه‌ای و طلا باشد

۸۹ -(۱۵۹۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلَانِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ رَبَاحٍ اللَّخْمِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ بِخَيْبَرَ بِقِلَادَةٍ فِيهَا خَرَزٌ وَذَهَبٌ وَهِيَ مِنَ الْمَغَانِمِ تُبَاعُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالذَّهَبِ الَّذِي فِي الْقِلَادَةِ فَنُزِعَ وَحْدَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْنًا بِوَزْنٍ».

۸۹ -(۱۵۹۱) ابوهانی خولانی از علی بن رباح لخمی شنید که می‌گفت: از فضاله بن عبید انصاری شنیدم که می‌گفت: در فتح خیبر گردن‌بندی از طلا که مهره در آن به کار رفته بود و جزو غنایم به شمار می‌رفت، نزد رسول خداﷺ آورده شد که قابل خرید و فروش بود. رسول خداﷺ دستور داد تا آن طلایی که در آن بکار رفته بود، از آن جدا شود. سپس فرمود: «طلا در مقابل طلا فروخته می‌شود [مشروط بر این‌که] در وزن یکی باشند».

۹۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي شُجَاعٍ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ حَنَشٍ الصَّنْعَانِيِّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: اشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بِاثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فِيهَا ذَهَبٌ وَخَرَزٌ فَفَصَّلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ اثْنَيْ عَشَرَ دِينَارًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّﷺ فَقَالَ: «لَا تُبَاعُ حَتَّى تُفَصَّلَ».

۹۰ -(۰۰۰) فضاله بن عبید گفت: در فتح خیبر گردن‌بندی به دوازده دینار [طلا] خریدم که در آن طلا و مهره‌ی شیشه‌ای به کار رفته بود. طلا را از آن جدا کردم که بیش‌تر از دوازده دینار [طلا] بود. قضیه را به عرض رسول خداﷺ رساندم. پیامبرﷺ فرمود: «تا طلا از آن جدا نشود، فروخته نمی‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ مُبَارَكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و ابوکریب از ابن مبارک از سعید بن یزید با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ الْجُلَاحِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي حَنَشٌ الصَّنْعَانِيُّ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ نُبَايِعُ الْيَهُودَ الْوُقِيَّةَ الذَّهَبَ بِالدِّينَارَيْنِ وَالثَّلَاثَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا وَزْنًا بِوَزْنٍ».

۹۱ -(۰۰۰) فضاله بن عبید گفت: در روز فتح خیبر همراه رسول خدا ﷺ بودیم که یک اوقیه طلا (هفت مثقال) را در مقابل دو یا سه دینار می‌فروختیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «طلا را در مقابل طلا نفروشید مگر این‌که وزن آن‌ها یکی باشد».

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ قُرَّةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَعَافِرِيِّ وَعَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ وَغَيْرِهِمَا أَنَّ عَامِرَ بْنَ يَحْيَى الْمَعَافِرِيَّ أَخْبَرَهُمْ عَنْ حَنَشٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ فِي غَزْوَةٍ فَطَارَتْ لِي وَلِأَصْحَابِي قِلَادَةٌ فِيهَا ذَهَبٌ وَوَرِقٌ وَجَوْهَرٌ فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهَا فَسَأَلْتُ فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ فَقَالَ: انْزِعْ ذَهَبَهَا فَاجْعَلْهُ فِي كِفَّةٍ وَاجْعَلْ ذَهَبَكَ فِي كِفَّةٍ ثُمَّ لَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ».

۹۲ -(۰۰۰) از حنش روایت است که گفت: ما همراه فضاله بن عبید در غزوه‌ای حضور داشتیم. گردن‌بندی از غنایم که در آن طلا، نقره و جواهر به کار رفته بود، سهم من و دوستان من شد. من خواستم آن را بخرم. از فضاله بن عبید سؤال کردم، گفت: طلای آن را جدا کن و در یک کف قرار ده و سپس طلای خودت را در کف دیگر بگذار، البته باید در وزن مثل هم باشند. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، نباید طلا را در مقابل طلا بفروشد؛ مگر این‌که برابر باشند».

باب۱۸- فروش طعام از یک جنس به مانند هم

۹۳ -(۱۵۹۲) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا النَّضْرِ حَدَّثَهُ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ أَرْسَلَ غُلَامَهُ بِصَاعِ قَمْحٍ، فَقَالَ: بِعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ شَعِيرًا، فَذَهَبَ الْغُلَامُ فَأَخَذَ صَاعًا وَزِيَادَةَ بَعْضِ صَاعٍ فَلَمَّا جَاءَ مَعْمَرًا أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ، فَقَالَ لَهُ مَعْمَرٌ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ انْطَلِقْ فَرُدَّهُ، وَلَا تَأْخُذَنَّ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَإِنِّي كُنْتُ أَسْمَعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلًا بِمِثْلٍ» قَالَ: وَكَانَ طَعَامُنَا يَوْمَئِذٍ الشَّعِيرَ، قِيلَ لَهُ: فَإِنَّهُ لَيْسَ بِمِثْلِهِ، قَالَ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُضَارِعَ.

۹۳ –(۱۵۹۲) از معمر بن عبدالله روایت است که یک صاع گندم به غلامش داد و به او گفت: آن را بفروش. سپس با [قیمت] آن جو بخر. غلامش به بازار رفت و با یک صاع گندم، یک صاع و مقداری دیگر جو خرید. هنگامی که به نزد معمر آمد و قضیه را به او گفت، معمر پرسید: چرا این کار را کرده‌ای؟ برگرد و آن را بازپس ده و بیش‌تر از آن مقدار نگیر. من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «معامله‌ی طعام در مقابل طعام باید به مانند هم باشد». راوی گفت: غذای ما در آن روزگار جو بود. به معمر گفته شد: جو هم‌جنس گندم نیست. گفت: می‌ترسم مشابه آن باشد.

٩٤ –(١٥٩٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ حَدَّثَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ أَخَا بَنِي عَدِيٍّ الْأَنْصَارِيَّ فَاسْتَعْمَلَهُ عَلَى خَيْبَرَ فَقَدِمَ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَشْتَرِي الصَّاعَ بِالصَّاعَيْنِ مِنَ الْجَمْعِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَا تَفْعَلُوا وَلَكِنْ مِثْلًا بِمِثْلٍ، أَوْ بِيعُوا هَذَا، وَاشْتَرُوا بِثَمَنِهِ مِنْ هَذَا، وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ».

۹۴ –(۱۵۹۳) ابوهریره و ابوسعید (رضی الله عنهما) گفتند: رسول خداﷺ برادر بنی عدی انصاری را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرد. این شخص خرماهایی که از نوع خرمای اعلا بود، آورد. رسول خداﷺ از او پرسید: «آیا همه‌ی خرماهای خیبر این‌گونه‌اند؟» آن شخص گفت: خیر، ای رسول خدا! ما یک صاع از [خرمای اعلا] را با دو صاع از خرمای پست خریداری می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «چنین نکنید؛ بلکه باید به مانند هم و به یک میزان باشند، یا این [نوع نامرغوب] را بفروشید و با بهای آن از این [نوع مرغوب] بخرید. این گونه میزان و برابری رعایت می‌شود».

٩٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرَ فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا؟» فَقَالَ:

(۱۵۹۳) موطأ: ۱۳۱۵؛ بخاری: ۲۲۰۲؛ نسائی: ۴۵۵۳؛ دارمی: ۲۵۷۷؛ ابن حبان: ۵۰۲۱؛ نسائی در کبری: ۶۱۴۵

لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ، وَالصَّاعَيْنِ بِالثَّلَاثَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلَا تَفْعَلْ، بِعِ الْجَمْعَ بِالدَّرَاهِمِ ثُمَّ ابْتَعْ بِالدَّرَاهِمِ جَنِيبًا»

۹۵ -(۰۰۰) از ابوسعید خُدری و ابو هریره (رضی الله عنهما) روایت است که گفتند: رسول خدا ﷺ مردی را به عنوان نماینده و عامل بر خیبر تعیین کرد. این شخص خرماهایی از نوع خرمای اعلا را آورد. رسول خدا ﷺ از او پرسید: «آیا همه‌ی خرماهای خیبر این‌گونه‌اند؟» آن شخص گفت: نه، ای رسول خدا! ما یک صاع از این خرما را با دو صاع از خرمای دیگر [که نامرغوب است] و دو صاع از آن را با سه صاع از خرمای دیگر خریداری می‌کنیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «این کار را مکن؛ بلکه خرمای نامرغوب را بفروش و با قیمت آن از این خرمای خوب خریداری کن».

٩٦ -(١٥٩٤) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ الْوُحَاظِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُمَا جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ وَهُوَ ابْنُ سَلَّامٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَبْدِ الْغَافِرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ يَقُولُ: جَاءَ بِلَالٌ بِتَمْرٍ بَرْنِيٍّ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مِنْ أَيْنَ هَذَا؟» فَقَالَ بِلَالٌ: تَمْرٌ كَانَ عِنْدَنَا رَدِيءٌ فَبِعْتُ مِنْهُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ لِمَطْعَمِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ ذَلِكَ: «أَوَّهْ! عَيْنُ الرِّبَا، لَا تَفْعَلْ، وَلَكِنْ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَشْتَرِيَ التَّمْرَ فَبِعْهُ بِبَيْعٍ آخَرَ ثُمَّ اشْتَرِ بِهِ» لَمْ يَذْكُرْ ابْنُ سَهْلٍ فِي حَدِيثِهِ عِنْدَ ذَلِكَ.

۹۶ -(۱۵۹۴) عقبه بن عبد عامر گفت: از ابو سعید رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: بلال رضی الله عنه مقداری خرمای برنی (نوعی خرمای خوب با دانه‌های درشت) برای پیامبر ﷺ آورد. پیامبر ﷺ از او پرسید: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» بلال رضی الله عنه گفت: مقداری خرمای نامرغوب داشتیم. من دو صاع از آن را در مقابل یک صاع از این خرما، برای خوردن پیامبر ﷺ فروختم. پیامبر ﷺ فرمود: «از این کار بیزارم! این همان ربا است. این کار را مکن، هرگاه خواستی خرمای خوب بخری، خرمای [نامرغوبت را در معامله‌ای جدا] به فروش برسان، سپس با پول آن خرمای خوب خریداری کن. ابن سهل در حدیث خویش "عِنْدَ ذَلِکَ" را ذکر نکرده است.

٩٧ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي قَزَعَةَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِتَمْرٍ فَقَالَ: «مَا هَذَا التَّمْرُ مِنْ تَمْرِنَا»

فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِعْنَا تَمْرَنَا صَاعَيْنِ بِصَاعٍ مِنْ هَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: «هَذَا الرِّبَا، فَرُدُّوهُ ثُمَّ بِيعُوا تَمْرَنَا وَاشْتَرُوا لَنَا مِنْ هَذَا»

۹۷ -(۰۰۰) ابونضره از ابوسعید روایت کرد که گفت: مقداری خرما برای رسول خداﷺ آورده شد. فرمود: «این خرما، از خرمای ما نیست [آن را از کجا آورده‌اید]؟» آن مرد گفت: ای رسول خدا! ما دو صاع از خرمای خویش را در مقابل یک صاع از این خرما فروختیم. پیامبرﷺ فرمود: «این همان ربا است. پس آن را برگردانید، سپس خرمای ما را بفروشید و با قیمت آن از این خرما برای ما خریداری کنید».

۹۸ -(۱۵۹۵) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: كُنَّا نُرْزَقُ تَمْرَ الْجَمْعِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُوَ الْخِلْطُ مِنَ التَّمْرِ، فَكُنَّا نَبِيعُ صَاعَيْنِ بِصَاعٍ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «لَا صَاعَيْ تَمْرٍ بِصَاعٍ، وَلَا صَاعَيْ حِنْطَةٍ بِصَاعٍ، وَلَا دِرْهَمَ بِدِرْهَمَيْنِ»

۹۸ -(۱۵۹۵) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: ما از خرمای مخلوط و نامرغوب ارتزاق می‌کردیم و دو صاع را با یک صاع معاوضه می‌نمودیم. پیامبرﷺ فرمود: «نباید دوصاع خرما با یک صاع خرما و نباید دوصاع گندم با یک صاع گندم و هم‌چنین نباید دو درهم با یک درهم معامله شود».

۹۹ -(۱۵۹٤) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: أَيَدًا بِيَدٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِهِ، فَأَخْبَرْتُ أَبَا سَعِيدٍ فَقُلْتُ: إِنِّي سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ؟ فَقَالَ: أَيَدًا بِيَدٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: فَلَا بَأْسَ بِهِ، قَالَ: أَوَ قَالَ ذَلِكَ؟ إِنَّا سَنَكْتُبُ إِلَيْهِ فَلَا يُفْتِيكُمُوهُ، قَالَ: فَوَاللَّهِ لَقَدْ جَاءَ بَعْضُ فِتْيَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِتَمْرٍ، فَأَنْكَرَهُ، فَقَالَ: «كَأَنَّ هَذَا لَيْسَ مِنْ تَمْرِ أَرْضِنَا» قَالَ: كَانَ فِي تَمْرِ أَرْضِنَا، -أَوْ فِي تَمْرِنَا- الْعَامَ بَعْضُ الشَّيْءِ فَأَخَذْتُ هَذَا وَزِدْتُ بَعْضَ الزِّيَادَةِ فَقَالَ: «أَضْعَفْتَ أَرْبَيْتَ لَا تَقْرَبَنَّ هَذَا؟ إِذَا رَابَكَ مِنْ تَمْرِكَ شَيْءٌ فَبِعْهُ ثُمَّ اشْتَرِ الَّذِي تُرِيدُ مِنَ التَّمْرِ».

۹۹ -(۱۵۹۴) از ابو نضره روایت است که گفت: از ابن عباسﷺ در مورد معامله‌ی طلا با طلا و نقره با نقره پرسیدم؟ ابن عباسﷺ پرسید: آیا دست به دست است؟ گفتم: آری، گفت: پس

اشکالی ندارد. به ابوسعید گفتم: از ابن عباس چنین سؤالی پرسیدم و ایشان چنین جواب داد. ابوسعید گفت: آیا واقعاً چنین جواب داد؟ ما به او خبر می‌دهیم که به شما فتوا ندهد. ابوسعید گفت: قسم به خدا! یکی از غلامان رسول خدا ﷺ مقداری خرما برای ایشان آورد که پیامبر ﷺ آن را از خرمای سرزمین خویش ندانست و فرمود: «مثل این‌که این خرما از خرمای سرزمین ما نیست». آن غلام گفت: خرمای ما امسال ایرادهایی داشت، من این خرما را خریدم و در مقابل، مقدار بیش‌تری خرما دادم. پیامبر ﷺ پرسید: «بیش‌تر از این خرما دادی؟ مرتکب ربا شدی؟ این خرما را به من نزدیک مکن. هرگاه خرمای نامرغوب داشتی، آن را بفروش، سپس [با قیمت آن] هر خرمایی که خواستی خریداری کن».

۱۰۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ وَابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّرْفِ، فَلَمْ يَرَيَا بِهِ بَأْسًا، فَإِنِّي لَقَاعِدٌ عِنْدَ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّرْفِ فَقَالَ: مَا زَادَ فَهُوَ رِبًا فَأَنْكَرْتُ ذَلِكَ لِقَوْلِهِمَا فَقَالَ: لَا أُحَدِّثُكَ إِلَّا مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَاءَهُ صَاحِبُ نَخْلِهِ بِصَاعٍ مِنْ تَمْرٍ طَيِّبٍ وَكَانَ تَمْرُ النَّبِيِّ ﷺ هَذَا اللَّوْنَ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَنَّى لَكَ هَذَا؟» قَالَ: انْطَلَقْتُ بِصَاعَيْنِ فَاشْتَرَيْتُ بِهِ هَذَا الصَّاعَ، فَإِنَّ سِعْرَ هَذَا فِي السُّوقِ كَذَا وَسِعْرَ هَذَا كَذَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلَكَ أَرْبَيْتَ، إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَبِعْ تَمْرَكَ بِسِلْعَةٍ ثُمَّ اشْتَرِ بِسِلْعَتِكَ أَيَّ تَمْرٍ شِئْتَ» قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ أَحَقُّ أَنْ يَكُونَ رِبًا أَمْ الْفِضَّةُ بِالْفِضَّةِ قَالَ: فَأَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ بَعْدُ فَنَهَانِي وَلَمْ آتِ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: فَحَدَّثَنِي أَبُو الصَّهْبَاءِ أَنَّهُ سَأَلَ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْهُ بِمَكَّةَ فَكَرِهَهُ.

۱۰۰ –(۰۰۰) از ابو نضره روایت است که گفت: از ابن عمر و ابن عباس در مورد صرف (تحویل چیزی در مقابل چیز دیگر؛ مانند دینار به درهم یا طلا به نقره) پرسیدم؟ آن دو بزرگوار در این مورد ایرادی ندیدند. من [روزی] در کنار ابوسعید خُدری نشسته بودم. در این مورد از او پرسیدم. او گفت: هر مقدار که در یکی بیش‌تر از دیگری باشد، آن ربا است. من نیز گفته‌ی او را به خاطر گفته‌ی ابن عباس و ابن عمر نپذیرفتم. ابوسعید گفت: من جز آن‌چه که از پیامبر ﷺ شنیده‌ام، به شما نمی‌گویم. [روزی] صاحب نخلستانی، یک صاع از نوع خرمای خوب برای پیامبر ﷺ آورد. خرمای پیامبر ﷺ نیز از این رنگ [یعنی خرمای نامرغوب] بود. پیامبر ﷺ از او پرسید: «این خرما را از کجا آورده‌ای؟» گفت: من دو صاع [از نوع خرمای نامرغوب] را به بازار

بردم و با آن یک صاع از این خرما را خریداری کردم؛ زیرا قیمت این خرما در بازار چنین است و قیمت دیگری چنان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! مرتکب ربا شده‌ای. هرگاه خواستی این کار را بکنی، ابتدا خرمایت را به قیمت بفروش، سپس با پول آن، هر نوع خرمایی را که خواستی خریداری کن».

ابوسعید گفت: خرما در مقابل خرما سزاوار است که ربا باشد یا نقره در مقابل نقره؟ راوی می‌گوید: بعد از آن به نزد ابن عمرؓ رفتم و قضیه را از او پرسیدم. او نیز مرا از این کار منع کرد؛ اما به نزد ابن عباسؓ نرفتم. راوی گفت: ابوصهباء به من خبر داد که در مکه این قضیه را از ابن عباسؓ پرسیده و او نیز از آن نهی کرد.

۱۰۱ -(١٥٩٦) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ عَبَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي صَالِحٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: الدِّينَارُ بِالدِّينَارِ، وَالدِّرْهَمُ بِالدِّرْهَمِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، مَنْ زَادَ أَوْ ازْدَادَ فَقَدْ أَرْبَى، فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: غَيْرَ هَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ لَقِيتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي تَقُولُ أَشَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَوْ وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَمْ أَجِدْهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۱ -(۱۵۹۶) ابوصالح گفت: از ابوسعید خُدریؓ شنیدم که می‌گفت: در معامله‌ی دینار با دینا و درهم با درهم باید هر دو به یک اندازه باشند. در این رابطه هرکس بیش‌تر پرداخت یا دریافت کند، بدون شک مرتکب ربا شده است. ابو صالح می‌گوید: به ابوسعیدؓ گفتم: ابن عباسؓ غیر از این را می‌گوید. ابوسعیدؓ گفت: با ابن عباسؓ ملاقات کردم و از او پرسیدم: آیا آن‌چه را که می‌گویی، از رسول خداﷺ شنیده‌ای یا در کتاب خداوند یافته‌ای؟ گفت: من آن را نه از رسول خداﷺ شنیده‌ام و نه در کتاب خداوند یافته‌ام، بلکه از اسامه بن زیدؓ شنیدم که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «ربا تنها آن است که به صورت نسیه (درنگ و تأخیر) باشد؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس بگیرد]».

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَزِيدَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۲ –(۰۰۰) از عبیدالله بن ابویزید روایت است که ابن عباس رضی الله عنه می‌گفت: اسامه بن زید رضی الله عنه به من خبر داد که پیامبر ﷺ فرمود: «ربا تنها آن است که به صورت نسیه (درنگ و تأخیر) باشد؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس بگیرد]».

۱۰۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالَا حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا رِبًا فِيمَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ»

۱۰۳ –(۰۰۰) از اسامه بن زید رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در آن‌چه که دست به دست باشد، ربا وجود ندارد».

۱۰٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِقْلٌ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ لَقِيَ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي الصَّرْفِ، أَشَيْئًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْ شَيْئًا وَجَدْتَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَلَّا، لَا أَقُولُ، أَمَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِهِ، وَأَمَّا كِتَابُ اللَّهِ فَلَا أَعْلَمُهُ، وَلَكِنْ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَا إِنَّمَا الرِّبَا فِي النَّسِيئَةِ»

۱۰۴ –(۰۰۰) از ابو رباح روایت است که ابوسعید با ابن عباس (رضی الله عنهما) ملاقات کرد. به او گفت: به من خبر ده در رابطه با گفته‌ات در مورد صرف (تحویل چیزی در مقابل چیز دیگر؛ مانند دینار به درهم یا طلا به نقره)؛ آیا در این رابطه چیزی از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای یا چیزی را در کتاب خداوند یافته‌ای؟ ابن عباس رضی الله عنه گفت: نه، هرگز چنین نمی‌گویم؛ اما رسول خدا ﷺ و شما در این رابطه از من داناتر هستید؛ اما کتاب خدا را نمی‌دانم، ولی اسامه بن زید برای من روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدانید که ربا تنها در نسیه است؛ [یعنی کسی چیزی را به قرض به کسی دهد و مقدار بیش‌تری از او باز پس گیرد».

باب۱۹- نفرین بر رباخوار و ربا دهنده

۱۰۵ -(۱۵۹۷) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ قَالَ: سَأَلَ شِبَاكٌ إِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنَا عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ قَالَ: قُلْتُ: وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ؟ قَالَ: إِنَّمَا نُحَدِّثُ بِمَا سَمِعْنَا.

۱۰۵ -(۱۵۹۷) از عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ رباخوار و ربادهنده را لعنت کرد. عبدالله گفت: پرسیدم: آیا نویسنده و دو شاهدش را نیز لعنت کرد؟ گفت: ما تنها آن‌چه را که شنیده‌ایم، روایت می‌کنیم.

۱۰۶ -(۱۵۹۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ وَكَاتِبَهُ وَشَاهِدَيْهِ وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ.

۱۰۶ -(۱۵۹۸) از جابرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ رباخوار، ربادهنده، نویسنده و دو شاهد آن را لعنت کرد و فرمود: همه در گناه برابر هستند.

باب۲۰- به دست آوردن حلال و ترک چیزهای شبهه‌دار

۱۰۷ -(۱۵۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: - وَأَهْوَى النُّعْمَانُ بِإِصْبَعَيْهِ إِلَى أُذُنَيْهِ- «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنْ النَّاسِ، فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

۱۰۷ -(۱۵۹۹) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون تردید حلال و حرام مشخص هستند. اما در بین آن‌ها مسایلی شبهه برانگیز وجود دارد که بسیاری از مردم آن‌ها را نمی‌دانند. بنابراین، هرکس از مسایل شبهه برانگیز

بپرهیزد، مسلماً دین و آبروی خود را از آن‌ها پاک داشته است. ولی هرکس در امور شبهه برانگیز فرو افتد، قطعاً در حرام فرو افتاده است؛ درست مانند یک چوپان که پیرامون محل قرق شده چوپانی می‌کند. وی در آستانه‌ی چراندنِ [رمه] در داخل قرق قرار دارد. هان! هر پادشاهی قرقی دارد و قرق خداوند محرمات هستند. هان! در تن [آدمی] پاره گوشتی وجود دارد که چون اصلاح گردد، همه‌ی تن اصلاح خواهد شد و چون فاسد گردد، همه‌ی تن فاسد خواهد شد. هان! آن پاره گوشت قلب است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالَا: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع –ح– و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس روایت کرد که زکریا با این اسناد، همانند این حدیث را برای ما روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ وَأَبِي فَرْوَةَ الْهَمْدَانِيِّ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ عَنْ ابْنِ عَجْلَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ زَكَرِيَّاءَ أَتَمُّ مِنْ حَدِيثِهِمْ وَأَكْثَرُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از مطرف و ابوفروه‌ی همدانی –ح– و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) از ابن عجلان از عبدالرحمن بن سعید، همگی از شعبی از نعمان بن بشیر از پیامبر ﷺ مانند این حدیث را روایت کردند؛ جز این‌که روایت زکریا کامل‌تر و بیش‌تر از روایت آنان است.

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ نُعْمَانَ بْنَ بَشِيرِ بْنِ سَعْدٍ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَخْطُبُ النَّاسَ بِحِمْصَ وَهُوَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيِّنٌ وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ» فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ زَكَرِيَّاءَ عَنْ الشَّعْبِيِّ إِلَى قَوْلِهِ يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ.

۱۰۸ -(۰۰۰) از عامر شعبی روایت است که از نعمان بن بشیر بن سعد، صحابی رسول خداﷺ شنیدم که در حال سخنرانی در میان مردم حمص می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بدون تردید حلال و حرام مشخص هستند...»، پس مانند روایت زکریا از شعبی را نقل کرد تا این‌که به این جمله رسید: «یوشِکُ أن یَقَعَ فیه؛ نزدیک است که در آن واقع شود».

باب ۲۱- فروختن شتر با داشتن حق سوار شدن فروشنده

۱۰۹ -(۷۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ قَدْ أَعْيَا فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ قَالَ: فَلَحِقَنِي النَّبِيُّﷺ فَدَعَا لِي وَضَرَبَهُ فَسَارَ سَيْرًا لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ قَالَ: «بِعْنِيهِ بِوُقِيَّةٍ» قُلْتُ: لَا، ثُمَّ قَالَ: «بِعْنِيهِ» فَبِعْتُهُ بِوُقِيَّةٍ وَاسْتَثْنَيْتُ عَلَيْهِ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، فَنَقَدَنِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي، فَقَالَ: «أَتُرَانِي مَاكَسْتُكَ لِآخُذَ جَمَلَكَ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ فَهُوَ لَكَ»

۱۰۹ -(۷۱۵) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: بر شتری سوار بودم. شترم خسته شد؛ خواستم آن را رها کنم. پیامبرﷺ به من رسید؛ برایم دعا کرد و عصایی به شترم زد. پس از دعای پیامبرﷺ شترم چنان به سرعت می‌رفت، که قبلاً مانند آن نرفته بود. پیامبرﷺ فرمود: «این شتر را به یک اوقیه (چهل درهم) به من بفروش». گفتم: آن را نمی‌فروشم. بار دیگر پیامبرﷺ فرمود: «آن را به یک اوقیه به من بفروش». شترم را به یک اوقیه به پیامبرﷺ فروختم و گفتم تا به میان خانواده‌ام برسم، حق سواری بر آن را داشته باشم. هنگامی که به منزل رسیدم، شترم را به نزد پیامبرﷺ بردم. پیامبرﷺ قیمت آن را نقدی به من داد. وقتی از حضور ایشان خارج شدم، فوراً به دنبالم فرستاد؛ [برگشتم]. پیامبرﷺ فرمود: «آیا این‌طور گمان می‌کردی که تو را نگه داشتم تا شترت را از تو بگیرم؟ شتر و بهای آن را بگیر و آن برای تو باشد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَامِرٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) از زکریا از عامر از جابر بن عبدالله مانند حدیث ابن نمیر را روایت کرد.

۱۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِعُثْمَانَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتَلَاحَقَ بِي وَتَحْتِي نَاضِحٌ لِي قَدْ أَعْيَا وَلَا يَكَادُ يَسِيرُ قَالَ: فَقَالَ لِي: «مَا لِبَعِيرِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَلِيلٌ، قَالَ: فَتَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَزَجَرَهُ، وَدَعَا لَهُ، فَمَا زَالَ بَيْنَ يَدَيْ الْإِبِلِ قُدَّامَهَا يَسِيرُ، قَالَ: فَقَالَ لِي : «كَيْفَ تَرَى بَعِيرَكَ؟» قَالَ: قُلْتُ: بِخَيْرٍ، قَدْ أَصَابَتْهُ بَرَكَتُكَ، قَالَ: «أَفَتَبِيعُنِيهِ؟» فَاسْتَحْيَيْتُ وَلَمْ يَكُنْ لَنَا نَاضِحٌ غَيْرُهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَبِعْتُهُ إِيَّاهُ، عَلَى أَنَّ لِي فَقَارَ ظَهْرِهِ حَتَّى أَبْلُغَ الْمَدِينَةَ، قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي عَرُوسٌ، فَاسْتَأْذَنْتُهُ، فَأَذِنَ لِي، فَتَقَدَّمْتُ النَّاسَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى انْتَهَيْتُ فَلَقِيَنِي خَالِي، فَسَأَلَنِي عَنِ الْبَعِيرِ، فَأَخْبَرْتُهُ بِمَا صَنَعْتُ فِيهِ، فَلَامَنِي فِيهِ، قَالَ: وَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ لِي حِينَ اسْتَأْذَنْتُهُ، «مَا تَزَوَّجْتَ أَبِكْرًا أَمْ ثَيِّبًا؟» فَقُلْتُ لَهُ: تَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا، قَالَ: «أَفَلَا تَزَوَّجْتَ بِكْرًا تُلَاعِبُكَ وَتُلَاعِبُهَا؟» فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُوُفِّيَ وَالِدِي، أَوْ اسْتُشْهِدَ، وَلِي أَخَوَاتٌ صِغَارٌ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ إِلَيْهِنَّ مِثْلَهُنَّ، فَلَا تُؤَدِّبُهُنَّ وَلَا تَقُومُ عَلَيْهِنَّ، فَتَزَوَّجْتُ ثَيِّبًا لِتَقُومَ عَلَيْهِنَّ، وَتُؤَدِّبَهُنَّ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الْمَدِينَةَ، غَدَوْتُ إِلَيْهِ بِالْبَعِيرِ، فَأَعْطَانِي ثَمَنَهُ، وَرَدَّهُ عَلَيَّ.

۱۱۰ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: با پیامبرخداﷺ به غزوه‌ای رفتم. در راه، پیامبرﷺ به من رسید و من بر شتر آبکشی سوار بودم که خسته شده بود و نزدیک بود از حرکت باز ایستد. رسول خداﷺ از من پرسید: «چرا شترت نمی‌تواند راه برود؟» گفتم: خسته است. رسول خداﷺ خود را به تأخیر انداخت و عصایی به آن زد و برایش دعا کرد، سپس آن شتر از تمام شترهایی که جلوتر از آن راه می‌رفتند، پیشی گرفت. پیامبرﷺ فرمود: «شترت را چگونه می‌بینی؟» گفتم: خیلی خوب است؛ برکت شما او را فراگرفته است. پیامبرﷺ پرسید: «آن را به من می‌فروشی؟» از رسول خداﷺ شرم کردم و شتر دیگری هم برای آبکشی نداشتم؛ اما با این وجود، گفتم: آری، می‌فروشم. پس شترم را به پیامبرﷺ فروختم؛ مشروط به این که تا مدینه بر آن سوار شوم. جابرﷺ می‌گوید: به رسول خداﷺ گفتم: من تازه دامادم، از او اجازه گرفتم که زودتر از دیگران به مدینه بروم. پیامبرﷺ به من اجازه داد و از مردم پیشی جستم تا به مدینه رسیدم. دایی‌ام به من رسید و درباره‌ی شترم از من سؤال کرد. جریان فروشش را به او گفتم؛ مرا سرزنش کرد. جابرﷺ می‌گوید: وقتی از پیامبرﷺ اجازه خواستم که زودتر به مدینه برگردم، از من پرسید: «آیا با دوشیزه ازدواج کرده‌ای یا با بیوه؟» گفتم: با بیوه. فرمود: «چرا با دوشیزه‌ای ازدواج

نکردی که با هم شوخی کنید؟!» گفتم: ای رسول خدا! پدرم فوت کرده یا شهید شده است و چند تا خواهر کوچک دارم. دوست نداشتم زنی بگیرم که مانند آنان کم سن و سال و بی‌تجربه باشد و نتواند آنان را تربیت کند و به کارهایشان رسیدگی نماید؛ بدین خاطر با بیوه‌ای ازدواج کردم تا آنان را تربیت کند و به کارهایشان برسد. جابرﷺ می‌گوید: هنگامی که پیامبرﷺ به مدینه بازگشت. صبح شترم را به نزد ایشان بردم و ایشان قیمت شتر را به من داد و خودِ شتر را نیز به من برگرداند.

۱۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاعْتَلَّ جَمَلِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَفِيهِ ثُمَّ قَالَ لِي: «بِعْنِي جَمَلَكَ هَذَا» قَالَ: قُلْتُ: لَا، بَلْ هُوَ لَكَ، قَالَ: «لَا بَلْ بِعْنِيهِ» قَالَ: قُلْتُ: لَا بَلْ هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «لَا بَلْ بِعْنِيهِ» قَالَ: قُلْتُ: فَإِنَّ لِرَجُلٍ عَلَيَّ أُوقِيَّةَ ذَهَبٍ فَهُوَ لَكَ بِهَا، قَالَ: «قَدْ أَخَذْتُهُ، فَتَبَلَّغْ عَلَيْهِ إِلَى الْمَدِينَةِ» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِبِلَالٍ: «أَعْطِهِ أُوقِيَّةً مِنْ ذَهَبٍ وَزِدْهُ» قَالَ: فَأَعْطَانِي أُوقِيَّةً مِنْ ذَهَبٍ وَزَادَنِي قِيرَاطًا، قَالَ: فَقُلْتُ: لَا تُفَارِقُنِي زِيَادَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ، قَالَ: فَكَانَ فِي كِيسٍ لِي، فَأَخَذَهُ أَهْلُ الشَّامِ يَوْمَ الْحَرَّةِ.

۱۱۱ -(۰۰۰) سالم بن جعد از جابرﷺ روایت می‌کند که گفت: همراه رسول خداﷺ از مکه به سوی مدینه برگشتیم. در [میانه‌ی راه] شترم خسته شد. [جابر در ادامه] حدیث را با همان داستان [که در حدیث قبل آمد] بازگو کرد و در این روایت آمده است: سپس به من گفت: «شترت را به من بفروش». جابرﷺ می‌گوید: گفتم: خیر، نمی‌فروشم؛ بلکه به صورت هدیه برای شما باشد. پیامبرﷺ فرمود: «خیر، بلکه آن را به من بفروش». جابرﷺ می‌گوید: باز گفتم: خیر، آن را نمی‌فروشم؛ بلکه به صورت هدیه برای شما باشد. پیامبرﷺ باز فرمود: «خیر، بلکه آن را به من بفروش». جابرﷺ می‌گوید: گفتم: یک اوقیه به مردی بدهکارم، پس این شتر در مقابل آن اوقیه برای شما باشد. پیامبرﷺ فرمود: «پذیرفتم، خودت را بر پشت آن به مدینه برسان». جابر گفت: هنگامی که به مدینه رسیدم، رسول خداﷺ به بلالﷺ گفت: «یک اوقیه از طلا به او بده و بر آن بیفزای». جابرﷺ گفت: بلالﷺ یک اوقیه طلا به من داد و یک قیراط بر آن افزود. جابرﷺ می‌گوید: با خود گفتم: نباید افزودنی پیامبرﷺ از من جدا شود، پس این قیراط [که رسول خداﷺ افزون بر قیمت شتر به من داده بود]، پیوسته در کیسه‌ام بود تا این که اهل شام در روز حرّه آن را از من گرفتند.

۱۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَتَخَلَّفَ نَاضِحِي وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَنَخَسَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ لِي: «ارْكَبْ بِاسْمِ اللَّهِ» وَزَادَ أَيْضًا قَالَ: فَمَا زَالَ يَزِيدُنِي وَيَقُولُ: «وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ»

۱۱۲ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم که شتر آبکشم عقب ماند. [در این روایت نیز] جابر رضی الله عنه ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث قبل روایت کرد. [علاوه بر مطالب روایت گذشته، آمده است که] جابر رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ سیخکی به آن زد، سپس به من گفت: «با نام خداوند بر آن سوار شو»، و نیز افزود و گفت: پیوسته برای من می‌افزود و می‌گفت: «خداوند تو را مورد مغفرت قرار دهد».

۱۱۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمَّا أَتَى عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ وَقَدْ أَعْيَا بَعِيرِي قَالَ: فَنَخَسَهُ فَوَثَبَ فَكُنْتُ بَعْدَ ذَلِكَ أَحْبِسُ خِطَامَهُ لِأَسْمَعَ حَدِيثَهُ فَمَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «بِعْنِيهِ» فَبِعْتُهُ مِنْهُ بِخَمْسِ أَوَاقٍ، قَالَ: قُلْتُ: عَلَى أَنَّ لِي ظَهْرَهُ إِلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ: «وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ» قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ أَتَيْتُهُ بِهِ فَزَادَنِي وُقِيَّةً ثُمَّ وَهَبَهُ لِي.

۱۱۳ –(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: در میان راه که شترم خسته شده بود، پیامبر ﷺ به من رسید، جابر می‌گوید: پیامبر ﷺ سیخکی به شتر زد. شتر جهید [و با سرعت راهش را ادامه داد]. بعد از آن من افسارش را می‌گرفتم [تا این‌که تند راه نرود و از پیامبر ﷺ دور نشوم] و سخنان او را بشنوم؛ اما نمی‌توانستم این کار را بکنم. پیامبر ﷺ به من رسید و فرمود: «آن را به من بفروش». من نیز آن را به پنج اوقیه به او فروختم. جابر رضی الله عنه گفت: به این شرط که تا مدینه بر آن سوار شوم. پیامبر ﷺ فرمود: «تا مدینه بر آن سوار شو». جابر رضی الله عنه گفت: هنگامی که به مدینه رسیدیم، شتر را به نزد پیامبر ﷺ بردم. یک اوقیه بیش‌تر از قیمت آن به من داد، سپس شتر را نیز به من بخشید.

۱۱٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَافَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ – أَظُنُّهُ قَالَ: غَازِيًا – وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ، وَزَادَ فِيهِ: قَالَ: «يَا جَابِرُ أَتَوَفَّيْتَ الثَّمَنَ؟» قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الْجَمَلُ، لَكَ الثَّمَنُ وَلَكَ الْجَمَلُ».

۱۱۴ –(۰۰۰) جابرﷺ گفت: در یکی از سفرهای پیامبرﷺ همراه ایشان به مسافرت رفتم. – ابومتوکل می‌گوید: گمان می‌کنم گفت: به قصد غزوه‌ای – و داستان را نقل کرد و افزود که پیامبرﷺ فرمود: «ای جابر! آیا پولت را دریافت کردی؟» گفتم: آری. فرمود: «هم پول و هم شتر از آنِ تو باشد». این جمله را دوبار تکرار فرمود.

١١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اشْتَرَى مِنِّي رَسُولُ اللَّهِﷺ بَعِيرًا بِوُقِيَّتَيْنِ وَدِرْهَمٍ أَوْ دِرْهَمَيْنِ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمَ صِرَارًا أَمَرَ بِبَقَرَةٍ فَذُبِحَتْ، فَأَكَلُوا مِنْهَا، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرَنِي أَنْ آتِيَ الْمَسْجِدَ فَأُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ، وَوَزَنَ لِي ثَمَنَ الْبَعِيرِ فَأَرْجَحَ لِي.

۱۱۵ –(۰۰۰) شعبه از محارب روایت کرد که از جابرﷺ شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ شتری را به دو اوقیه و یک درهم یا دو درهم از من خریداری کرد. وقتی به محله‌ی صِرار [در نزدیکی مدینه] رسید، دستور داد تا گاوی سر بریده شد. همه از گوشت آن خوردند. هنگامی که به مدینه آمد، به من دستور داد که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم. بعداً قیمت شتر را برایم وزن کرد و به من داد.

١١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا مُحَارِبٌ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاشْتَرَاهُ مِنِّي بِثَمَنٍ قَدْ سَمَّاهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْوُقِيَّتَيْنِ وَالدِّرْهَمَ وَالدِّرْهَمَيْنِ، وَقَالَ: أَمَرَ بِبَقَرَةٍ فَنُحِرَتْ، ثُمَّ قَسَمَ لَحْمَهَا.

۱۱۶ –(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد بن حارث از شعبه از محارب از جابر از پیامبرﷺ این داستان را روایت کرد؛ جز این‌که جابرﷺ [در این روایت] گفت: شتر را با پول از من خرید، آن را نام برد اما دو اوقیه و یک درهم و دو درهم را ذکر نکرد و گفت: دستور داد گاوی سر بریده شد؛ سپس گوشت آن را تقسیم نمود.

١١٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لَهُ: «قَدْ أَخَذْتُ جَمَلَكَ بِأَرْبَعَةِ دَنَانِيرَ، وَلَكَ ظَهْرُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ».

۱۱۷ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که پیامبرﷺ به او فرمود: «شترت را به چهار دینار خریدم و تا به مدینه برسی می‌توانی بر آن سوار شوی».

باب: ۲۲ - کسی که چیزی را به عنوان سلم بفروشد، سپس بهتر از آن‌چه تعهد کرده بپردازد و نیکوکارترین شما کسی است که دَین خود را بهتر و به نحو احسن ادا کند.

١١٨ -(١٦٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اسْتَسْلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَأَمَرَ أَبَا رَافِعٍ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ أَبُو رَافِعٍ فَقَالَ: لَمْ أَجِدْ فِيهَا إِلَّا خِيَارًا رَبَاعِيًا فَقَالَ: «أَعْطِهِ إِيَّاهُ إِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً».

۱۱۸ -(۱۶۰۰) ابو رافع گفت: رسول خدا ﷺ شتر جوان و کوچکی را از مردی به صورت قرض خریده بود. تعدادی شترِ صدقه به نزد رسول خدا ﷺ آورده شد. به ابورافع دستور داد که شتر آن مرد را به او بدهد. ابورافع گفت: در میان این شتران، جز شتر نیکِ هفت ساله نیافتم. پیامبر ﷺ فرمود: «یکی از آن‌ها را به او بده؛ بدون شک بهترین مرد کسی است که بهتر از همه دَین و تعهّد خود را ادا نماید».

١١٩ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ أَسْلَمَ أَخْبَرَنَا عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: اسْتَسْلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَكْرًا بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَإِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً».

۱۱۹ -(۰۰۰) از ابورافع، بنده‌ی رسول خدا ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ شتری را به صورت قرض خرید، مانند روایت قبل؛ جز این‌که گفت: «بدون شک بهترین فرد از میان بندگان خداوند، کسی است که بهتر از همه دَینش را ادا کند».

١٢٠ -(١٦٠١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارِ بْنِ عُثْمَانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَقٌّ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُ النَّبِيِّ ﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا» فَقَالَ لَهُمْ: «اشْتَرُوا لَهُ سِنًّا فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ، فَقَالُوا: إِنَّا لَا نَجِدُ إِلَّا سِنًّا هُوَ خَيْرٌ مِنْ سِنِّهِ، قَالَ: «فَاشْتَرُوهُ فَأَعْطُوهُ إِيَّاهُ فَإِنَّ مِنْ خَيْرِكُمْ - أَوْ خَيْرَكُمْ - أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً».

(۱۶۰۰) موطأ: ۱۳۸۴؛ ابوداوود: ۳۳۴۶؛ ترمذی: ۱۳۱۸؛ نسائی: ۴۶۱۷؛ ابن ماجه: ۲۲۸۵؛ احمد: ۲۷۲۲۵؛ نسائی در کبری: ۶۲۱۰؛ بیهقی در سنن: ۱۰۷۳۲. // جملا خیاراً : برگزیده، نیکو. // رباعیاً: شتری که پا به هفت سالگی گذاشته باشد. کره‌ی ماده شتر که نخستین بار زایمان کرده باشد.

۱۲۰ –(۱۶۰۱) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که مردی طلبی بر رسول خدا ﷺ داشت. مرد پیش آمد و با عصبانیت از رسول خدا ﷺ خواست که قرضش را مسترد دارد. اصحاب پیامبر ﷺ نیز [به خاطر بی‌احترامی او نسبت به پیامبر ﷺ] قصد حمله به او را کردند. پیامبر ﷺ فرمود: «به او کاری نداشته باشید، چون صاحب حق حرفی دارد و می‌تواند حق خود را مطالبه کند». پیامبر ﷺ به آنان دستور داد که شتری برای او خریداری کنند و به او بدهند. اصحاب گفتند: ما مانند شتر او را نمی‌یابیم، همه‌ی شترها از شتر او بهتر هستند. پیامبر ﷺ فرمود: «از همان شترها بخرید و به او بدهید؛ بی‌گمان بهترین مردم، نیکوترین آنان در پرداخت دَین‌شان هستند».

۱۲۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اسْتَقْرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سِنًّا فَأَعْطَى سِنًّا فَوْقَهُ وَقَالَ: «خِيَارُكُمْ مَحَاسِنُكُمْ قَضَاءً»

۱۲۱ –(۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ شتری قرض کرد و شتری بهتر از آن را در عوض داد و فرمود: «بهترین شما کسی است که بهتر از همه دَینش را ادا کند».

۱۲۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يَتَقَاضَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا فَقَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًّا فَوْقَ سِنِّهِ» وَقَالَ: «خَيْرُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً»

۱۲۲ –(۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه گفت: مردی آمد و شتری را [که قبلاً به صورت قرض به رسول خدا ﷺ داده بود]، طلب می‌کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «شتری بهتر از شترش را به او بدهید» و فرمود: «بهترین شما کسی است که بهتر از همه دَینش را ادا کند».

باب ۲۳- معامله‌ی حیوان به حیوان از یک جنس به صورتی که یکی از دیگری بیش‌تر باشد

۱۲۳ –(۱۶۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَابْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنِيهِ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدٌ فَبَايَعَ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى الْهِجْرَةِ وَلَمْ يَشْعُرْ أَنَّهُ عَبْدٌ فَجَاءَ سَيِّدُهُ يُرِيدُهُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «بِعْنِيهِ» فَاشْتَرَاهُ بِعَبْدَيْنِ أَسْوَدَيْنِ ثُمَّ لَمْ يُبَايِعْ أَحَدًا بَعْدُ، حَتَّى يَسْأَلَهُ: أَعَبْدٌ هُوَ؟

۱۲۳ -(۱۶۰۲) از جابر ﷺ روایت است که گفت: برده‌ای [برای حفظ دینش، جلای وطن کرد و] پیش پیامبر ﷺ آمد بر هجرت با ایشان بیعت نمود؛ اما پیامبر ﷺ نمی‌دانست که او برده است. صاحب و مالک آن برده آمد و از پیامبر ﷺ خواست که او را برگرداند. پیامبر ﷺ به او گفت: «آن برده را به من بفروش». [لذا بعد از رضایت صاحبش] پیامبر ﷺ او را در مقابل دو برده‌ی سیاه خریداری کرد. از آن روز به بعد، هرگاه کسی می‌آمد که با پیامبر ﷺ بیعت کند، پیامبر ﷺ می‌پرسید: آیا برده نیست؟ [سپس با او بیعت می‌کرد].

باب ۲٤ - رهن و جایز بودن آن در سفر و حضر

١٢٤ -(١٦٠٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا بِنَسِيئَةٍ فَأَعْطَاهُ دِرْعًا لَهُ رَهْنًا.

۱۲۴ -(۱۶۰۳) حضرت عایشه ﷺ گفت: پیامبر ﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

١٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: اشْتَرَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا وَرَهَنَهُ دِرْعًا مِنْ حَدِيدٍ.

۱۲۵ -(۰۰۰) از حضرت عایشه ﷺ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره آهنی خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

١٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ عَنْ الْأَعْمَشِ قَالَ: ذَكَرْنَا الرَّهْنَ فِي السَّلَمِ عِنْدَ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ فَقَالَ: حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اشْتَرَى مِنْ يَهُودِيٍّ طَعَامًا إِلَى أَجَلٍ وَرَهَنَهُ دِرْعًا لَهُ مِنْ حَدِيدٍ.

۱۲۶ -(۰۰۰) اعمش گفت: ما نزد ابراهیم نخعی در مورد قرار دادن رهن در مقابل قرض سخن گفتیم. وی گفت: اسود از حضرت عایشه ﷺ روایت کرد که گفت: پیامبر ﷺ طعامی را از یک یهودی به قرض خرید و زره آهنی خود را به عنوان رهن در نزد او گذاشت.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْأَسْوَدُ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ مِنْ حَدِيدٍ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از حفص بن غیاث از اعمش از ابراهیم از اسود از حضرت عایشه رضي الله عنها از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که قید «من حدید» را ذکر نکرد.

باب ۲۵- سلم

۱۲۷ -(۱۶۰۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثِّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَقَالَ: «مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

۱۲۷ -(۱۶۰۴) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد، دید مردم میوه‌های دوسال تا سه سال خود را پیش فروش می‌کنند. پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که چیزی را پیش فروش کند، باید پیمانه و وزن و مدّت آن معلوم باشد».

۱۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي الْمِنْهَالِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ يُسْلِفُونَ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَسْلَفَ فَلَا يُسْلِفْ إِلَّا فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ».

۱۲۸ -(۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که گفت: وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد، دید مردم [محصولات زراعی و میوه‌هایشان را] پیش فروش می‌کنند. پیامبر ﷺ به آنان فرمود: «کسی که چیزی را پیش فروش کند، جز در پیمانه و وزن مشخص نباید پیش فروش کند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَلَمْ يَذْكُرْ «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

-(۰۰۰) ابن ابی نجیح با این اسناد مانند حدیث عبدالوارث را روایت کرد؛ اما قید «الی اجل معلوم» در آن نیامده است.

-(۰۰۰) حدثنا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ بِإِسْنَادِهِمْ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ يَذْكُرُ فِيهِ: «إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ»

-(۰۰۰) ابوکریب و ابن ابی عمر از وکیع -ح- و محمد بن بشار از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از سفیان از ابن ابی نجیح با اسناد خویش مانند حدیث ابن عیینه را روایت کردند و در آن عبارت «الی اجل معلوم» را ذکر کرده است.

باب ۲۶- تحریم احتکار در ارزاق

۱۲۹ -(۱٦۰۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ قَالَ: كَانَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ أَنَّ مَعْمَرًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ احْتَكَرَ فَهُوَ خَاطِئٌ» فَقِيلَ لِسَعِيدٍ: فَإِنَّكَ تَحْتَكِرُ؟ قَالَ سَعِيدٌ: إِنَّ مَعْمَرًا الَّذِي كَانَ يُحَدِّثُ هَذَا الْحَدِيثَ كَانَ يَحْتَكِرُ.

۱۲۹ -(۱۶۰۵) از مَعمَر روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «کسی که احتکار کند، او دچار خطا و کار اشتباه شده است». به سعید گفته شد: تو هم احتکار می‌کنی؟ سعید گفت: معمر که خود ناقل حدیث است، احتکار می‌کرد.

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ».

۱۳۰ -(۰۰۰) از معمر بن عبدالله نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جز انسان خطاکار، احتکار نمی‌کند».

-(۰۰۰) قَالَ إِبْرَاهِيمُ: قَالَ مُسْلِم: و حَدَّثَنِي بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ عَمْرِو بْنِ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ أَبِي مَعْمَرٍ أَحَدِ بَنِي عَدِيِّ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى.

-(۰۰۰) از عدی بن کعب روایت است که رسول خداﷺ فرمود؛ سپس همانند حدیث سلیمان بن بلال از یحیی را روایت کرد.

باب۲۷- نهی از قسم خوردن در معامله

۱۳۱ -(١٦٠٦) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «الْحَلِفُ مَنْفَقَةٌ لِلسِّلْعَةِ مَمْحَقَةٌ لِلرِّبْحِ»

۱۳۱ -(۱۶۰۶) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «قسم خوردن معامله را رواج می‌دهد؛ اما برکت آن را از بین می‌برد».

۱۳۲ -(١٦٠٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ»

۱۳۲ -(۱۶۰۷) ابو قتاده‌ی انصاری از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «از زیاد قسم خوردن در بیع و معامله پرهیز کنید؛ زیرا قسم خوردن معامله را رواج می‌دهد، سپس برکت آن را محو می‌سازد».

باب۲۸- شفعه

۱۳۳ -(١٦٠٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ كَانَ لَهُ شَرِيكٌ فِي رَبْعَةٍ أَوْ نَخْلٍ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ رَضِيَ أَخَذَ وَإِنْ كَرِهَ تَرَكَ».

۳۳ -(۱۶۰۸) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در خانه یا درختان خرما شریکی داشته باشد، نمی‌تواند آن را بفروشد تا زمانی که به شریکش اطلاع ندهد. اگر راضی بود آن را برای خویش خریداری می‌کند؛ در غیر این صورت آن را رها می‌سازد».

۱۳٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ

أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شِرْكَةٍ لَمْ تُقْسَمْ رَبْعَةٍ أَوْ حَائِطٍ، لَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يُؤْذِنَ شَرِيكَهُ فَإِنْ شَاءَ أَخَذَ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ، فَإِذَا بَاعَ وَلَمْ يُؤْذِنْهُ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ»

۱۳۴ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در باب شفعه (حق تقدم شریک در خرید سهم شریکش) چنین قضاوت فرمود: «هرگاه مِلکی دارای دو شریک باشد و هنوز تقسیم نشده باشد، فروش آن توسط یکی از شرکا حلال نخواهد بود مگر این که از شریکش کسب اجازه کند؛ آن‌گاه اگر خواست آن را بگیرد و اگر خواست رها سازد. اگر هم آن سهم را بدون اجازه فروخت، شریکش به آن سزاوارتر است».

۱۳۵ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الشُّفْعَةُ فِي كُلِّ شِرْكٍ فِي أَرْضٍ أَوْ رَبْعٍ أَوْ حَائِطٍ لَا يَصْلُحُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يَعْرِضَ عَلَى شَرِيكِهِ فَيَأْخُذَ أَوْ يَدَعَ، فَإِنْ أَبَى فَشَرِيكُهُ أَحَقُّ بِهِ حَتَّى يُؤْذِنَهُ».

۱۳۵ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حق شفعه در هر زمین یا خانه و باغ ثابت است. جایز نیست که فرد آن را بفروشد تا این‌که بر شریکش عرضه نماید، در این صورت شریکش یا آن را برای خویش خریداری می‌کند یا خیر. در صورتی که شریکش را اطلاع ندهد، شریک وی سزاوارتر به آن است تا این‌که به او اجازه دهد».

باب ۲۹- قرار دادن سر چوب یا تیرآهن بر دیوار همسایه

۱۳۶ –(۱۶۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا يَمْنَعْ أَحَدُكُمْ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ» قَالَ: ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِيَنَّ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ.

۱۳۶ –(۱۶۰۹) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما مانع همسایه‌اش شود از این که چوب یا تکه الواری را در دیوارش فرو برد یا نصب کند». راوی گفت: سپس ابوهریره‌ﷺ می‌گفت: چرا می‌بینم که شما از این روی‌گردان هستید؟ به خدا سوگند! من پیوسته این دستور پیامبرﷺ را در بین شما اعلام خواهم کرد [و به کرات این کار را انجام می‌دهم تا از دستور و سنّت او پیروی کنید و از آن روی‌گردان نشوید].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از سفیان بن عیینه و ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس و عبد بن حُمید از عبدالرزاق از معمر از زهری با این اسناد مانند حدیث قبل را روایت کردند.

باب ۳۰- حرام بودن ظلم و غصب زمین و نظایر آن

۱۳۷ -(۱۶۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ اقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا، طَوَّقَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ»

۱۳۷ -(۱۶۱۰) زید بن عمرو بن نفیل گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با ظلم یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ أَنَّ أَرْوَى خَاصَمَتْهُ فِي بَعْضِ دَارِهِ فَقَالَ: دَعُوهَا وَإِيَّاهَا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ، طُوِّقَهُ فِي سَبْعِ أَرَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» اللَّهُمَّ! إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً، فَأَعْمِ بَصَرَهَا وَاجْعَلْ قَبْرَهَا فِي دَارِهَا، قَالَ: فَرَأَيْتُهَا عَمْيَاءَ تَلْتَمِسُ الْجُدُرَ تَقُولُ: أَصَابَتْنِي دَعْوَةُ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ، فَبَيْنَمَا هِيَ تَمْشِي فِي الدَّارِ مَرَّتْ عَلَى بِئْرٍ فِي الدَّارِ، فَوَقَعَتْ فِيهَا، فَكَانَتْ قَبْرَهَا.

۱۳۸ -(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که اروی [دختر اویس، پیش مروان] در باب قسمتی از خانه‌اش از او شکایت کرد. سعید گفت: آن را به او بدهید؛ [من چگونه زمینش را غصب می‌کنم]. بدون شک من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به ناحق یک وجب زمین کسی را غصب کند، در روز قیامت تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن

او خواهد بود». پروردگارا! اگر این زن دروغ بگوید: او را نابینا گردان و قبر او را در منزلش قرار ده. راوی می‌گوید: من آن زن را دیدم که نابینا گشته بود و خود را به دیوارها می‌گرفت و می‌گفت: دعای سعید بن زید به من رسیده است. روزی در خانه‌اش راه می‌رفت که از روی چاهی گذشت و در آن افتاد و همان چاه قبرش گردید.

١٣٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ أَرْوَى بِنْتَ أُوَيْسٍ ادَّعَتْ عَلَى سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ أَخَذَ شَيْئًا مِنْ أَرْضِهَا فَخَاصَمَتْهُ إِلَى مَرْوَانَ بْنِ الْحَكَمِ فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا كُنْتُ آخُذُ مِنْ أَرْضِهَا شَيْئًا بَعْدَ الَّذِي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟قَالَ: وَمَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طُوِّقَهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ» فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: لَا أَسْأَلُكَ بَيِّنَةً بَعْدَ هَذَا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ كَاذِبَةً فَعَمِّ بَصَرَهَا، وَاقْتُلْهَا فِي أَرْضِهَا. قَالَ: فَمَا مَاتَتْ حَتَّى ذَهَبَ بَصَرُهَا ثُمَّ بَيْنَا هِيَ تَمْشِي فِي أَرْضِهَا إِذْ وَقَعَتْ فِي حُفْرَةٍ فَمَاتَتْ.

١٣٩ –(٠٠٠) هشام بن عروه از پدرش نقل کرد که گفت: اروی دختر اُویس از سعید بن زید نزد مروان بن حکم شکایت کرد که مقداری از زمین او را تصرف کرده است. سعید گفت: من چطور زمین او را تصر ف می‌کنم بعد از آن حدیثی که از رسول خداﷺ شنیدم؟ [مروان پرسید:] از رسول خداﷺ چه چیزی شنیده‌ای؟ سعید گفت: شنیدم که می‌فرمود: «کسی که یک وجب زمین را از سر ظلم تصاحب کند، تا هفت طبقه‌ی زمین طوقی در گردنش خواهد بود». مروان به او گفت: بعد از این از تو شاهدی نمی‌طلبم. سعید چنین دعا کرد: پروردگارا! اگر این زن دروغ بگوید: او را نابینا گردان و قبر او را در زمینش قرار ده. راوی می‌گوید: آن زن قبل از مرگش نابینا گشته بود. روزی در زمینش راه می‌رفت که در حفره‌ای افتاد و در همان جا درگذشت.

١٤٠ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا فَإِنَّهُ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

١۴٠ –(٠٠٠) از سعید بن زید روایت است که گفت: از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «کسی که با ظلم یک وجب زمین کسی را غصب کند، خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

١٤١ -(١٦١١) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۱۴۱ -(۱۶۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هیچ کس به اندازه‌ی یک وجب زمین کسی را از روی ظلم غصب نمی‌کند جز این‌که خداوند در روز قیامت آن یک وجب را تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار می‌دهد».

١٤٢ -(١٦١٢) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ وَهُوَ ابْنُ شَدَّادٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ قَوْمِهِ خُصُومَةٌ فِي أَرْضٍ وَأَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهَا فَقَالَتْ: يَا أَبَا سَلَمَةَ اجْتَنِبِ الْأَرْضَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الْأَرْضِ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

۱۴۲ -(۱۶۱۲) ابو سلمه روایت کرد که بین او وقومش بر سر زمینی اختلاف روی داده بود و او به نزد عایشه رضی الله عنها رفت و قضیه را برای او توضیح داد. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: ای اباسلمه بر حذر باش از زمین (آن را رها کن). بدون شک رسول خداﷺ فرمود: «هر کس به اندازه‌ی یک وجب زمین کسی را از روی ظلم غصب کند، در روز قیامت [آن یک وجب] تا هفت طبقه‌ی زمین مانند طوقی در گردن او قرار داده می‌شود».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ أَخْبَرَنَا أَبَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَى أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از حبّان بن هلال از یحیی روایت کرد که محمّد بن ابراهیم از ابوسلمه روایت کرد که به نزد عایشه رفت، سپس مانند حدیث قبل را روایت کرد.

باب۳۱- مقدار عرض راه عبور و مرور که مورد اختلاف باشد

١٤٣ -(١٦١٣) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «إِذَا اخْتَلَفْتُمْ فِي الطَّرِيقِ جُعِلَ عَرْضُهُ سَبْعَ أَذْرُعٍ».

۱۴۳ -(۱۶۱۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه در مورد عرض جاده و راه عبور و مرور اختلاف پیدا کردید، عرض آن به مقدار هفت ذراع تعیین گردد».

کتاب فرایض

مسلمان از کافر ارث نمی‌برد

۱ -(١٦١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ»

۱ -(۱۶۱۴) از اسامه بن زید روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مسلمان از کافر و کافر از مسلمان ارث نمی‌برد».

باب ۱ – سهم الارث را باید به اهل آن داد و باقی‌مانده از آن به نزدیک‌ترین شخص مذکر [از حیث نسب] می‌رسد

۲ -(١٦١٥) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَهُوَ النَّرْسِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ»

۲ -(۱۶۱۵) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «سهم الارث وارثان را [که میزان سهم آن در قرآن مشخص است] به آنان بدهید؛ اگر بعد از سهم آنان، مالی باقی ماند، آن را به مردی بدهید که از لحاظ نسب از همه به میّت نزدیک‌تر است».

۳ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

۳ – (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سهم الارث وارثان را [که میزان سهم آن در قرآن مشخص است] به آنان بدهید. آن‌چه را که بعد از سهم آنان باقی بماند، به مردی بدهید که از لحاظ نسب از همه به میّت نزدیک‌تر است».

٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَ إِسْحَقُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اقْسِمُوا الْمَالَ بَيْنَ أَهْلِ الْفَرَائِضِ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا تَرَكَتِ الْفَرَائِضُ فَلِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ».

۴ –(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «مال را در میان ورثه مطابق کتاب خدا تقسیم کنید. آن‌چه از ارث باقی ماند، به مردی بدهید که از همه به شخص متوفی [از حیث نسب] نزدیک‌تر باشد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَبُو كُرَيْبٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ وُهَيْبٍ وَرَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ.

–(۰۰۰) محمد بن علاء ابوکریب همدانی از زید بن حباب از یحیی بن ایوب از ابن طاووس با این اسناد مانند حدیث وُهیب و رَوح بن قاسم را روایت کرد.

باب۲ – چگونگی ارث کلاله[1]

٥ –(١٦١٦) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَرِضْتُ فَأَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ يَعُودَانِي مَاشِيَيْنِ فَأُغْمِيَ عَلَيَّ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ صَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَأَفَقْتُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَقْضِي فِي مَالِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ شَيْئًا، حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾.

۵ –(۱۶۱۶) محمّد بن منکدر از جابر بن عبدالله شنید که گفت: بیمار بودم که رسول خدا ﷺ به همراه ابوبکر صدیق به عیادتم آمدند. در این هنگام بی‌هوش شدم. پیامبر ﷺ وضو گرفت،

[1] . «الْكَلَالَةِ»: کسی که فرزندی و پدری نداشته باشد، و هنگامی که بمیرد افرادی چون برادران و خواهران، از او ارث ببرند؛ وارثانی جز فرزند و پدر.

سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید و من به هوش آمـدم. پرسـیدم: ای رسـول خـدا! چگونه دارایی‌ام را تقسیم کنم؟ پیامبرﷺ در جوابم چیزی نگفت تا این‌کـه آیـه‌ی ارث نـازل شـد: «[ای محمد ﷺ در مورد کلاله] از تو فتوی می‌خواهند. بگو: خداوند در مورد کلاله شـما را حکـم می‌دهد: اگر مردی فوت کند و فرزندی [و پدری] نداشته باشد، [او کلاله اسـت]، و اگـر بـرای او خواهری [پدری و مادری یا فقط پدری] باشد، نصف ارث از آن اوست؛ و اگر [خـواهری بمیـرد و] فرزندی نداشته باشد، [برادرش تمام ارث ترکه را] از او ارث می‌گیرد. [امّا اگر فرزنـدِ پسـر داشـته باشد، برادرش چیزی به ارث نمی‌برد، ولی اگر فرزند دختر داشـته باشـد، بـرادر، آن‌چـه از نصـیب دختر باقی بماند، به ارث می‌برد، و اگر خواهر یا برادر از مادر باشد، پس یک ششـم، سـهم آنـان خواهد بود، همان گونه که در اول سوره آمده است]؛ و اگـر دو خـواهر باشـند، [یـا بیشـتر کـه از متوفی باقی بمانند] دو سوم مال برادر را ارث می‌گیرند؛ و اگر ورثـه بـرادران و خـواهران باشـند، مردان دو برابر زن از ارث سهم می‌برند. خداوند برای شما [شرایع دینتان را] روشن می‌سـازد، تـا گمراه نشوید؛ و خداوند بر هر چیزی داناست». ﴿نساء، ۱۷۶﴾

٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا ابْـنُ جُـرَيْجٍ قَـالَ أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّﷺ وَأَبُو بَكْرٍ فِي بَنِـي سَـلِمَةَ يَمْشِـيَانِ فَوَجَدَنِي لَا أَعْقِلُ فَدَعَا بِمَاءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ رَشَّ عَلَيَّ مِنْهُ فَأَفَقْتُ فَقُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي يَـا رَسُـولَ اللَّهِ؟ فَنَزَلَتْ: ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ [النساء:١١]

۶ –(۰۰۰) ابن منکدر از جابر بن عبدالله روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ به همراه ابوبکر صدیق در قبیله‌ی بنی سلمه با پای پیاده به عیادتم آمدند. آن‌گاه مرا بی‌هوش یافتند که چیـزی را احسـاس نمی‌کردم. پیامبرﷺ آبی برای وضو طلب کرد، سپس مقداری از آب وضویش را بر رویـم پاشـید و من به هوش آمدم و از پیامبرﷺ در مورد چگونگی تقسیم دارایی‌ام پرسیدم. ایـن آیـه نـازل شـد: «خداوند شما را در مورد [ارث] فرزندانتان سفارش می‌کند: [اگر فردی از شما فوت کـرد و دختـران و پسرانی از خود بر جای گذاشت، بدانید که] هر مرد از شما [ارثی معادل] ارث دو زن بهـره مـی‌گیـرد، [به گونه‌ای که اگر وارث تنها یک پسر و دو دختر باشد، نصف آن مال را پسـر و نصـف دیگـر را دو دختر دیگر ارث می‌برند.] پس اگر [فرزندان متوفی فقط] زن بودند و تعدادشان دو تا یا بـیش‌تـر از دو تا بود، یک سوم ترکه را به ارث می‌برند. امّا اگر ورثـه تنهـا یـک دختـر باشـد، نصـف ترکـه از آنِ او

می‌شود، و به هر یک از پدر و مادر [متوفی نیز] یک ششم از ترکه تعلق می‌گیرد، و این زمانی است که شخص متوفی فرزندی داشته باشد؛ [حال پسر باشد یا دختر.] امّا اگر [متوفی] فرزندی نداشته باشد، پدر و مادر او وارث اصلی هستند، که در این میان، مادر متوفی یک سوم ارث را می‌برد، [و باقی مال ورثه، از آن پدر متوفی خواهد بود. البتّه اگر همسر یا شوهر متوفی در قید حیات باشند، این تقسیمات بعد از پرداخت سهم‌الارث آنان انجام می‌پذیرد؛ یعنی وارث همسر یک چهارم و شوهر نصف ارثیه را صاحب می‌شوند، و از آن پس ماترکه بین پدر و مادر متوفی تقسیم می‌گردد.] اگر شخص متوفی [علاوه بر پدر و مادر] برادرانی [یا خواهرانی] داشته باشد، مادر متوفی یک ششم ارث را می‌برد، [و مابقی سهم‌الارث از آن پدر متوفی خواهد بود و به برادر یا خواهر متوفی ارثی تعلق نمی‌گیرد. همه‌ی آن‌چه از ارث و تقسیمات آن ذکر شد]، بعد از انجام و اجرای وصیّتی است که متوفی وصیت کرده یا بعد از پرداخت وام و قرضی است که [متوفی] بر گردن دارد. [اگر وصیت بر اجرای دَین و قرض مقدم شده است؛ در حالی که در وفای به آن متأخر است، تنها به دلیل اهتمام و اهمیت آن است، یا وصیت در اجرا مؤخر است، امّا به دلیل اهتمام به آن و اهمیت آن در کتابت مقدم قرار گرفته است.] شما نمی‌دانید از پدران و مادران و فرزندانتان کدام‌یک [در دنیا و آخرت] برای شما سودمندتر و نافع‌ترند. [تنها خدا بدان آگاه است و شما را به آن سفارش می‌کند.] این فریضه‌ای است از جانب خدا و اوست که [به آفریده‌های خود] داناست و کاردان [در آن‌چه که شما را بدان تدبیر می‌کند و همواره بدین صفات متصف است]». ﴿النساء، ۱۱﴾

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ مَاشِيَيْنِ فَوَجَدَنِي قَدْ أُغْمِيَ عَلَيَّ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ صَبَّ عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَأَفَقْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَصْنَعُ فِي مَالِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ شَيْئًا حَتَّى نَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ. ﴿يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ﴾ [النساء:۱۱]

۷ -(۰۰۰) سفیان می‌گوید: از محمدبن منکدر شنیدم که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: پیامبرﷺ به همراه ابوبکر صدیق با پای پیاده به عیادتم آمدند؛ مرا بی‌هوش یافتند. پیامبرﷺ وضو گرفت، سپس مقداری از آب وضویش را بر رویم پاشید، پس به هوش آمدم؛ ناگهان رسول خداﷺ را بر بالینم دیدم و از ایشان در مورد چگونگی تقسیم دارایی‌ام پرسیدم که چگونه تقسیم کنم؟ ایشان چیزی نگفتند تا آیه‌ی میراث ﴿النساء، ۱۱﴾ نازل شد.

۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا مَرِيضٌ لَا أَعْقِلُ فَتَوَضَّأَ فَصَبُّوا عَلَيَّ مِنْ وَضُوئِهِ فَعَقَلْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا يَرِثُنِي كَلَالَةٌ، فَنَزَلَتْ آيَةُ الْمِيرَاثِ، فَقُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ﴿ يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ قَالَ: هَكَذَا أُنْزِلَتْ.

۸ -(۰۰۰) محمدبن منکدر گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: من بیمار و بی‌هوش در خانه افتاده بودم که پیامبرﷺ به عیادتم آمدند. ایشان وضو گرفتند، سپس مقداری از آب وضویشان را بر رویم پاشیدند. به هوش آمدم و گفتم: ای رسول خدا! من کلاله‌ام؛ وارثان من چه کسانی خواهند بود؟ پس آیه‌ی میراث نازل شد. به محمد بن منکدر گفتم: ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾ ﴿النساء، ۱۷۶﴾گفت: این چنین نازل شد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ وَأَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ فِي حَدِيثِ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَائِضِ وَفِي حَدِيثِ النَّضْرِ وَالْعَقَدِيِّ فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرْضِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَوْلُ شُعْبَةَ لِابْنِ الْمُنْكَدِرِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل و ابوعامر عقدی و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، از شعبه با این اسناد روایت کردند. در حدیث وهب بن جریر آمده که «فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرَائِضِ» و در حدیث نضر و عقدی آمده که «فَنَزَلَتْ آيَةُ الْفَرْضِ» و در روایت هیچ یک از آن‌ها گفته‌ی شعبه به ابن منکدر نیامده است.

۹ -(۱٦۱۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ يَوْمَ جُمُعَةٍ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ أَبَا بَكْرٍ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لَا أَدَعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكَلَالَةِ مَا رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَاجَعْتُهُ فِي الْكَلَالَةِ وَمَا أَغْلَظَ لِي فِي شَيْءٍ مَا أَغْلَظَ لِي فِيهِ حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصَّيْفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النِّسَاءِ؟» وَإِنِّي إِنْ أَعِشْ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

۹ –(۱۶۱۷) معدان بن ابی‌طلحه روایت کرد که عمر بن خطاب‌ﷺ در روز جمعه سخنرانی کرد. [در ادامه] از پیامبرﷺ سپس از ابوبکر صدیق یاد کرد و گفت: من بعد از مرگ خویش مسأله‌ای را مهم‌تر از مسأله‌ی میراث کلاله رها نمی‌کنم و این بدان علت است که در رابطه با هیچ مسأله‌ای به اندازه‌ی این مورد به پیامبرﷺ مراجعه نکردم و پیامبرﷺ در هیچ موردی به اندازه‌ای که در این مورد با درشتی با من سخن گفت، سخن نگفته بود، تا آن‌جا که فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف، آیه‌ی آخر سوره‌ی نساء، برایت کافی نیست؟» [حضرت عمرﷺ در ادامه گفت:] اگر من زنده بمانم در مورد میراث کلاله به گونه‌ای قضاوت خواهم کرد که کسی که قرآن می‌خواند [به خاطر دریافت حکم آن از قرآن] یا کسی که قرآن خواندن بلد نیست [به خاطر مشهور بودن آن در بین مردم و اجماع علما] حکم آن را می‌داند و بدان قضاوت می‌کند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ عَنْ شُعْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از اسماعیل بن علیّه از سعید بن ابی عروه و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم و ابن رافع از شبابه بن سوّار از شعبه از قتاده با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

باب۳ – آخرین آیه که نازل شد، آیه‌ی کلاله بود

۱۰ –(۱۶۱۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ قَالَ: آخِرُ آيَةٍ أُنْزِلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ قُلْ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ﴾

۱۰ –(۱۶۱۸) براء روایت کرد که آخرین آیه‌ای که بر پیامبرﷺ نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء بود که خداوند می‌فرماید: «از تو می‌پرسند. بگو: خداوند در (این‌باره که مشهور است به) کلاله، برایتان حکم صادر می‌کند».

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: آخِرُ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ وَآخِرُ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ بَرَاءَةُ.

۱۱ –(۰۰۰) ابواسحاق گفت: از براء بن عازب شنیدم که گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء [مشهور به آیه‌ی کلاله] و آخرین سوره‌ای که نازل شد، سوره‌ی برائت بود.

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ أَنَّ آخِرَ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ تَامَّةً سُورَةُ التَّوْبَةِ وَأَنَّ آخِرَ آيَةٍ أُنْزِلَتْ آيَةُ الْكَلَالَةِ.

۱۲ –(۰۰۰) ابو اسحاق از براء روایت کرد که گفت: آخرین سوره‌ای که کامل نازل شد، سوره‌ی توبه بود و آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ۱۷۵ سوره‌ی نساء [مشهور به آیه‌ی کلاله] می‌باشد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ آدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ وَهُوَ ابْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ عَنْ الْبَرَاءِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: آخِرُ سُورَةٍ أُنْزِلَتْ كَامِلَةً.

–(۰۰۰) ابوکریب از یحیی (ابن آدم) از عمار (ابن رزیق) از ابواسحاق از براء مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: آخرین سوره‌ای که به صورت کامل نازل شد.

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنْ أَبِي السَّفَرِ عَنْ الْبَرَاءِ قَالَ: آخِرُ آيَةٍ أُنْزِلَتْ ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾.

۱۳ –(۰۰۰) عمرو ناقد از ابواحمد زبیری از مالک بن مغول از ابوسفر از براء روایت کرد که گفت: آخرین آیه‌ای که نازل شد، آیه‌ی ﴿يَسْتَفْتُونَكَ﴾ بود.

باب٤ – کسی که مالی را از خود بر جای گذارد، از آن ورثه است

١٤ –(١٦١٩) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ عَنْ يُونُسَ الْأَيْلِيِّ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ، عَلَيْهِ الدَّيْنُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟» فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ» فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوُفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ».

۱۴ –(۱۶۱۹) زهیر بن حرب از ابوصفوان اموی از یونس ایلی و حرمله بن یحیی از عبدالله بن وهب از یونس از ابن شهاب از ابی سلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره روایت کرد که هرگاه جنازه‌ی شخص بدهکاری را پیش پیامبرﷺ می‌آوردند، می‌پرسید: «آیا برای باز پرداخت بدهی‌اش مالی را به جا گذاشته است؟» اگر در جواب می‌گفتند: بلی، برای بدهی‌اش مالی را به جا گذاشته است. پس پیامبرﷺ بر جنازه‌ی او نماز می‌خواند، در غیر این صورت به یارانش می‌گفت: «بر دوست خودتان نماز بخوانید». هنگامی که به خواست خداوند فتوحات اسلامی گسترش یافت، پیامبرﷺ فرمود: «من نسبت به مؤمنان از نفس آنان [برای ادای حقّی که بر عهده دارند] سزاوارترم، بنابراین اگر کسی بمیرد و بدهکار باشد، ادای بدهی‌اش بر عهده‌ی من است و اگر مالی از خود به جا بگذارد، به وارثین او تعلّق دارد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شِهَابٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثَ.

–(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرم از جدم از عقیل –ح– و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب –ح– و ابن نمیر از پدرم از ابن ابوذئب، همگی از زهری به این اسناد و مشابه این حدیث را روایت کردند.

۱۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِهِ فَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيَاعًا فَأَنَا مَوْلَاهُ وَأَيُّكُمْ تَرَكَ مَالًا فَإِلَى الْعَصَبَةِ مَنْ كَانَ»

۱۵ –(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! بر روی زمین، هیچ مؤمنی نیست جز این‌که من سزاوارترین مردمان نسبت به او هستم، پس هرگاه یکی از شما [بعد از مرگ خویش] بدهی بر عهده داشت یا زن و فرزندی بعد از خود بر جای گذاشت، من سرپرست و یاور او هستم، و هرگاه مالی را بعد از خود به جا گذاشت، آن مال و دارایی به عصبه‌ی او می‌رسد؛ حال هرکه باشد».

١٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضَيْعَةً، فَادْعُونِي، فَأَنَا وَلِيُّهُ، وَأَيُّكُمْ مَا تَرَكَ مَالًا فَلْيُؤْثَرْ بِمَالِهِ عَصَبَتُهُ، مَنْ كَانَ».

۱۶ –(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همّام بن منبّه روایت کرد که گفت: چند حدیث از ابوهریره روایت کرد از جمله گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در کتاب خداوند عزّ و جلّ [چنین آمده است که] من سزاوارترین مردمان نسبت به مؤمنان هستم، پس هرگاه یکی از شما [بعد از مرگ خویش] بدهی بر عهده داشت یا عیالی فقیر بعد از خود به جا گذاشت، مرا فراخوانید؛ من سرپرست و یاور او هستم، و هرگاه مالی را بعد از خود بر جای گذاشت، با آن مال و دارایی عصبه‌ی او ترجیح داده می‌شود؛ حال هرکه باشد».

١٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلِلْوَرَثَةِ وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا فَإِلَيْنَا».

۱۷ –(۰۰۰) از ابوهریره روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «هرکس مالی را بعد از خود به جا بگذارد، آن مال برای وارثان او خواهد بود و هرکس بعد از خود عیال و فرزندان فقیر به جا گذاشت، [مخارج و هزینه‌های آنان] بر عهده‌ی ما خواهد بود».

–(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ غُنْدَرٍ « وَمَنْ تَرَكَ كَلًّا وَلِيتُهُ».

–(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از غندر و زهیر بن حرب از عبدالرحمن؛ یعنی ابن مهدی از شعبه با این سند روایت کردند؛ جز این که در حدیث غندر آمده است که «و من ترک کلاً وَلِيتُهُ»، «و هرکس عیالی بر جای گذاشت من سرپرست او می‌شوم».

کتاب هبات

باب ۱ - مکروه بودن بازخرید چیزی که قبلاً بخشیده شده است.

۱ -(١٦٢٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ عَتِيقٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَأَضَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، فَإِنَّ الْعَائِدَ فِي صَدَقَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ».

۱ -(۱۶۲۰) عمر بن خطاب گفت: اسب نفیسی را در راه خدا به یکی از مجاهدین که اسبش را از دست داده بود، بخشیدم. صاحبش در علف و نگه‌داری آن سهل انگاری نمود. گمان کردم که آن را ارزان می‌فروشد. موضوع را از پیامبرﷺ پرسیدم، فرمود: «آن را خریداری مکن و از احسان و صدقه‌ای که انجام داده‌ای، پشیمان مشو. کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ»

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن (ابن مهدی) از مالک بن انس با این سند روایت کرد و افزود: «آن را خریداری مکن؛ حتی اگر به درهمی باشد».

(۱۶۲۰) موطأ: ۶۲۴؛ بخاری: ۲۶۲۳؛ نسائی: ۲۶۱۵؛ ابن حبان: ۵۱۲۵؛ نسائی در کبری: ۲۳۹۷.

۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَجَدَهُ عِنْدَ صَاحِبِهِ وَقَدْ أَضَاعَهُ وَكَانَ قَلِيلَ الْمَالِ فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «لَا تَشْتَرِهِ، وَإِنْ أُعْطِيتَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ مَثَلَ الْعَائِدِ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ»

۲ –(۰۰۰) از عمرؓ روایت است که: اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که در نگه‌داری آن سهل انگاری کرده بود؛ زیرا فقیر بود. عمرؓ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبرﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبرﷺ فرمود: «آن را خریداری مکن حتی اگر به درهمی باشد. کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَالِكٍ وَرَوْحٍ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

–(۰۰۰) ابن ابی عمر از سفیان از زید بن اسلم با این سند روایت کرد؛ جز این‌که حدیث مالک و رَوح کامل‌تر و بیش‌تر است.

۳ –(۱٦۲۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَجَدَهُ يُبَاعُ، فَأَرَادَ أَنْ يَبْتَاعَهُ، فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: «لَا تَبْتَعْهُ وَلَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ»

۳ –(۱۶۲۱) یحیی بن یحیی از مالک از ابن عمرؓ روایت کرد که عمرؓ اسبی را در راه خدا به یکی از مجاهدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که به فروش می‌رساند. عمرؓ خواست آن را دوباره خریداری کند. پیش پیامبرﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسید. پیامبرﷺ فرمود: «آن را خریداری مکن و از احسان و صدقه‌ی خویش پشیمان مشو».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

ـ(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیـامبرﷺ مشـابه حـدیث مالـک را روایت کرده‌اند.

٤ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَـرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ حَمَلَ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ رَآهَا تُبَاعُ فَأَرَادَ أَنْ يَشْتَرِيَهَا فَسَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لَا تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ يَا عُمَرُ»

۴ ـ(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که عمرﷺ اسبی را در راه خدا به یکـی از مجاهـدین بخشید، سپس آن را نزد او یافت که به فروش می‌رساند. عمرﷺ خواست آن را دوبـاره خریـداری کند. پیش پیامبرﷺ رفت و قضیه را از ایشان پرسـید. پیـامبرﷺ فرمـود: «ای عمـر! از احسـان و صدقه‌ی خود پشیمان مشو».

باب ۲ - باب حرام بودن برگشت از صدقه بعد از تحویل آن به شخص مورد نظر به جز صدقه و بخشش پدر در حقّ اولاد

٥ ـ(١٦٢٢) حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ قَالَـا: أَخْبَرَنَـا عِيسَـى بْـنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِـيَّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَرْجِعُ فِي صَدَقَتِهِ كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلُهُ»

۵ ـ(۱۶۲۲) از ابن عباسﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «مَثَـل کسـی کـه از صـدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَـارَكِ عَـنْ الْـأَوْزَاعِيِّ قَـالَ: سَـمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَذْكُرُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ و حَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْـدُ الصَّـمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو أَنَّ مُحَمَّـدَ ابْـنَ فَاطِمَـةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

ـ(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علاء از ابن مبارک از اوزاعی از محمد بن علی بـن حسـین بـه مانند این اسناد را روایت کرد؛ و حجاج بن شاعر از عبدالصمد از حرب از یحیـی (ابـن ابـوکثیر) از عبدالرحمن بن عمرو روایت کرد که محمد ابن فاطمه، دختر رسول خداﷺ به این اسناد و به مانند حدیث آنان را روایت کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ الَّذِي يَتَصَدَّقُ بِصَدَقَةٍ، ثُمَّ يَعُودُ فِي صَدَقَتِهِ، كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَأْكُلُ قَيْئَهُ».

-(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مَثَل کسی که از صدقه و احسان خود پشیمان می‌شود، مثل سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

-(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که از بخشش خویش پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمدبن مثنی از ابن ابی عدیّ از سعید از قتاده با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ»

۸ -(۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از بخشش خویش پشیمان می‌شود، مانند سگی است که استفراغ می‌کند و مجدداً آن را می‌بلعد».

باب۳ – کراهت ترجیح دادن فرزندان بر یکدیگر در بخشش

۹ –(۱۶۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ يُحَدِّثَانِهِ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : « أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هَذَا؟» فَقَالَ: لَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَارْجِعْهُ».

۹ –(۱۶۲۳) نعمان بن بشیر گفت: پدرش او را پیش پیامبرﷺ برد و گفت: من به این پسرم، غلامی بخشیده‌ام. پیامبرﷺ فرمود: «آیا به همه‌ی فرزندانت مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر، پیامبرﷺ فرمود: «بخشش او را برگردان».

۱۰ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: أَتَى بِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا، فَقَالَ: «أَكُلَّ بَنِيكَ نَحَلْتَ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَارْدُدْهُ»

۱۰ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم مرا پیش پیامبرﷺ برد و گفت: من به این پسرم، غلامی بخشیده‌ام. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت مانند آن را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. پیامبرﷺ فرمود: «پس آن را برگردان».

۱۱ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، أَمَّا يُونُسُ وَمَعْمَرٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا «أَكُلَّ بَنِيكَ» وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ وَابْنِ عُيَيْنَةَ «أَكُلَّ وَلَدِكَ» وَرِوَايَةُ اللَّيْثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ وَحُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ بَشِيرًا جَاءَ بِالنُّعْمَانِ.

۱۱ –(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری با این اسناد روایت شده است. اما در روایت یونس و معمر با عبارت «أَكُلَّ بَنِيكَ» و در روایت لیث و ابن عیینه با عبارت «أَكُلَّ وَلَدِكَ» آمده است و در روایت لیث از محمد بن نعمان و حمید بن عبدالرحمن آمده که بشیر نعمان را آورد.

(۱۶۲۳) بخاری: ۲۵۸۶، ۲۵۸۷، ۲۶۵۰؛ نسائی: ۳۶۸۴ (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۲۸).

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَا النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: وَقَدْ أَعْطَاهُ أَبُوهُ غُلَامًا، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ : «مَا هَذَا الْغُلَامُ؟» قَالَ: أَعْطَانِيهِ أَبِي، قَالَ: «فَكُلَّ إِخْوَتِهِ أَعْطَيْتَهُ كَمَا أَعْطَيْتَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَرُدَّهُ»

۱۲ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که پدرش غلامی را به او داده بود. پیامبرﷺ فرمود: «این غلام چیست؟» نعمان گفت: پدرم آن را به من داده است. پیامبرﷺ [خطاب به پدر] فرمود: «آیا به همه‌ی برادرانش مانند او را بخشیده‌ای؟» گفت: خیر. پیامبرﷺ فرمود: «پس آن را برگردان».

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلَيَّ أَبِي بِبَعْضِ مَالِهِ فَقَالَتْ أُمِّي عَمْرَةُ بِنْتُ رَوَاحَةَ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ، فَانْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيُشْهِدَهُ عَلَى صَدَقَتِي، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْدِلُوا فِي أَوْلَادِكُمْ» فَرَجَعَ أَبِي فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

۱۳ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم قسمتی از مالش را به من بخشید. مادرم گفت: تا رسول خداﷺ را شاهد نگیری، راضی نمی‌شوم. لذا پدرم پیش پیامبرﷺ رفت تا او را شاهد بگیرد. پیامبرﷺ به او گفت: «آیا به همه‌ی فرزندانت همچون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «از خداوند بترسید و در بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید». پس پدرم برگشت و هدیه‌ای را که به من داده بود، پس گرفت.

١٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّيْمِيُّ عَنْ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ أَنَّ أُمَّهُ بِنْتَ رَوَاحَةَ سَأَلَتْ أَبَاهُ بَعْضَ الْمَوْهِبَةِ مِنْ مَالِهِ لِابْنِهَا، فَالْتَوَى بِهَا سَنَةً، ثُمَّ بَدَا لَهُ، فَقَالَتْ: لَا أَرْضَى حَتَّى تُشْهِدَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى مَا وَهَبْتَ لِابْنِي، فَأَخَذَ أَبِي بِيَدِي، وَأَنَا يَوْمَئِذٍ غُلَامٌ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمَّ هَذَا، بِنْتَ رَوَاحَةَ، أَعْجَبَهَا أَنْ أُشْهِدَكَ عَلَى الَّذِي وَهَبْتُ لِابْنِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَا بَشِيرُ أَلَكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟» قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: «أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا تُشْهِدْنِي إِذًا فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».

۱۴ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که مادرش بنت رواحه از پدر او خواست تا قسمتی از دارایی خویش را به پسر او (نعمان) بدهد. بشیر آن را یک سال به تأخیر انداخت، سپس تصمیم گرفت که این کار را بکند. [قضیه را به اطلاع مادرم رساند؛ اما] مادرم گفت: راضی نمی‌شوم تا زمانی که رسول خداﷺ را شاهد نگیری. لذا پدرم دستم را گرفت و مرا پیش پیامبرﷺ برد. من در آن روزگار نوجوان بودم. [هنگامی که پیش پیامبرﷺ رفتیم، پدرم] گفت: ای رسول خدا! مادر این پسر، دختر رواحه دوست دارد بر بخششی که من به پسر داده‌ام، گواه باشی. پیامبرﷺ پرسید: «ای بشیر! آیا جز این پسر فرزند دیگری داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مرا شاهد نگیر؛ من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

۱۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَلَكَ بَنُونَ سِوَاهُ» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَكُلَّهُمْ أَعْطَيْتَ مِثْلَ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَا أَشْهَدُ عَلَى جَوْرٍ».

۱۵ –(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که رسول خداﷺ پرسید: «آیا پسران دیگری جز این پسر داری؟» گفت: آری. فرمود: «آیا به همه‌ی آنان هم‌چون هدیه‌ای را داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «پس مرا شاهد نگیر؛ من بر ظلم شهادت نمی‌دهم».

۱٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَاصِمٍ الْأَحْوَلِ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَبِيهِ: «لَا تُشْهِدْنِي عَلَى جَوْرٍ».

۱۶ –(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نعمان بن بشیر روایت کرد که پیامبرﷺ به پدرش گفت: «مرا بر ظلم و ستم شاهد مگیر».

۱۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ وَعَبْدُ الْأَعْلَى ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُلَيَّةَ وَاللَّفْظُ لِيَعْقُوبَ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: انْطَلَقَ بِي أَبِي يَحْمِلُنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اشْهَدْ أَنِّي قَدْ نَحَلْتُ النُّعْمَانَ كَذَا وَكَذَا مِنْ مَالِي، فَقَالَ: «أَكُلَّ بَنِيكَ قَدْ نَحَلْتَ مِثْلَ مَا نَحَلْتَ النُّعْمَانَ؟» قَالَ: لَا ، قَالَ: «فَأَشْهِدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي» ثُمَّ قَالَ: «أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَلَا إِذًا».

۱۷ ـ(۰۰۰) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: پدرم مرا پیش پیامبرﷺ برد و گفت: ای رسول خداﷺ! شاهد باش که من از مالم به [پسرم] نعمان چنین و چنان بخشیدم. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. سپس فرمود: «آیا دوست داری که همه در احسان و نیکی با تو مساوی و مثل هم باشند؟» گفت: آری. فرمود: «پس نباید تنها به او ببخشی [و دیگران را محروم نمایی]».

۱۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: نَحَلَنِي أَبِي نُحْلًا ثُمَّ أَتَى بِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُشْهِدَهُ، فَقَالَ: «أَكُلَّ وَلَدِكَ أَعْطَيْتَهُ هَذَا؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «أَلَيْسَ تُرِيدُ مِنْهُمْ الْبِرَّ مِثْلَ مَا تُرِيدُ مِنْ ذَا؟» قَالَ: بَلَى، قَالَ: «فَإِنِّي لَا أَشْهَدُ» قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: فَحَدَّثْتُ بِهِ مُحَمَّدًا، فَقَالَ: إِنَّمَا حُدِّثْتُ أَنَّهُ قَالَ: «قَارِبُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ».

۱۸ ـ(۰۰۰) شعبی از نعمان بن بشیر روایت کرد که گفت: پدرم هدیه‌ای به من داد، سپس مرا به همراه خویش پیش پیامبرﷺ برد تا ایشان را بر آن بخشش شاهد بگیرد. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. سپس فرمود: «آیا دوست داری که همه با تو احسان و نیکی کنند چنان‌که از این فرزندت انتظار داری؟» گفت: آری. فرمود: «پس من شهادت نمی‌دهم». ابن عون گفت: این حدیث را برای محمّد روایت کردم. گفت: برایم چنین روایت شده است: «قَارِبُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ»؛ در میان فرزندانتان مساوات را رعایت کنید.

۱۹ ـ(١٦٢٤) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَتْ امْرَأَةُ بَشِيرٍ: انْحَلْ ابْنِي غُلَامَكَ، وَأَشْهِدْ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ ابْنَةَ فُلَانٍ سَأَلَتْنِي أَنْ أَنْحَلَ ابْنَهَا غُلَامِي، وَقَالَتْ: أَشْهِدْ لِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَهُ إِخْوَةٌ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «أَفَكُلَّهُمْ أَعْطَيْتَ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَلَيْسَ يَصْلُحُ هَذَا، وَإِنِّي لَا أَشْهَدُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ».

۱۹ ـ(۱۶۲۴) از جابرﷺ روایت است که همسر بشیر به او گفت: غلامت را به پسرت [نعمان] ببخش و رسول خداﷺ را شاهد بگیر. بشیر پیش پیامبرﷺ رفت و گفت: دختر فلانی (همسرم) از من خواسته که غلامی را به پسرش ببخشم و می‌گوید: رسول خداﷺ را شاهد بگیر. پیامبرﷺ پرسید: «آیا برادران دیگری دارد؟» بشیر گفت: آری. پیامبرﷺ پرسید: «آیا به همه‌ی فرزندانت هم‌چون هدیه‌ای داده‌ای؟» گفت: خیر. فرمود: «این مورد صحیح و شایسته نیست و من جز بر حق شهادت نمی‌دهم».

باب ٤ – وقف عمری

٢٠ –(١٦٢٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أُعْمِرَ عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَإِنَّهَا لِلَّذِي أُعْطِيَهَا، لَا تَرْجِعُ إِلَى الَّذِي أَعْطَاهَا، لِأَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ».

۲۰ –(۱۶۲۵) جابر بن عبدالله رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه فردی مالی را به عنوان عُمرَی دریافت کند، برای او و ورثه‌اش خواهد بود؛ زیرا عمری از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است نه کسی که آن را بخشیده است. چرا که فرد مالی را بخشیده که در آن ارث واقع شده است».

٢١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَدْ قَطَعَ قَوْلُهُ حَقَّهُ فِيهَا، وَهِيَ لِمَنْ أُعْمِرَ وَلِعَقِبِهِ» غَيْرَ أَنَّ يَحْيَى قَالَ: فِي أَوَّلِ حَدِيثِهِ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أُعْمِرَ عُمْرَى، فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ».

۲۱ –(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هرکس عُمرَی را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، به یقین که این سخن او، حقش را از او بریده است، لذا این عمری ملک آن شخص و ورثه‌ی او خواهد بود. [یعنی از آن کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است]»؛ جز این‌که یحیی در ابتدای حدیثش با عبارت «أَيُّمَا رَجُلٍ أُعْمِرَ عُمْرَى، فَهِيَ لَهُ وَلِعَقِبِهِ» روایت کرده است.

٢٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ الْعُمْرَى وَسُنَّتِهَا عَنْ حَدِيثِ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْمَرَ رَجُلًا عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَقَالَ: قَدْ أَعْطَيْتُكَهَا

(۱۶۲۵) موطأ: ۱۴۷۹؛ ابوداوود: ۳۵۵۳؛ ترمذی: ۱۳۵۰؛ نسائی: ۳۷۴۵؛ احمد: ۱۵۳۲۵؛ نسائی در کبری: ۶۵۷۷؛ بیهقی در سنن: ۱۱۷۴۰؛ ابویعلی: ۲۰۹۳. // العُمری: یکی از قراردادها و عقود تملیک است، مثلاً کسی گوید: فلان خانه را به تو می‌دهم که تا من و تو زنده‌ایم از آن تو باشد و اگر تو زودتر مُردی خانه به من برمی‌گردد و اگر من زودتر مُردم خانه به خانواده‌ی من برمی‌گردد و دیگر تو حقی در آن نداری (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی عمر). البته در این جا چنین معنایی از آن استنباط نمی‌شود.

وَعَقِبَكَ مَا بَقِيَ مِنْكُمْ أَحَدٌ، فَإِنَّهَا لِمَنْ أُعْطِيَهَا، وَإِنَّهَا لَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ».

۲۲ –(۰۰۰) ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که جابرﷺ به او گفت که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس عمری را به کسی بخشید تا به او و ورثه‌اش تعلق گیرد، پس بگوید: آن را به تو و ورثه‌ات بخشیدم تا زمانی که یکی از شما باقی مانده باشد. در واقع برای کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است و به هیچ وجه به صاحب اصلی‌اش برنمی‌گردد، به دلیل این‌که آن را به گونه‌ای بخشیده که حق ارث به آن تعلق گرفته است».

۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: إِنَّمَا الْعُمْرَى الَّتِي أَجَازَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا،قَالَ مَعْمَرٌ: وَكَانَ الزُّهْرِيُّ يُفْتِي بِهِ.

۲۳ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: عُمرَی که رسول خداﷺ آن را جایز دانست، این است که شخص بگوید: این [ملک یا وسیله] برای تو و ورثه‌ات باشد. اما در صورتی که بگوید: تا زمانی که زنده‌ای برای تو باشد، بعد از مرگ او، به صاحب اصلی‌اش بر می‌گردد. معمر گفت: زهری این‌گونه فتوی می‌داد.

۲۴ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرٍ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَضَى فِيمَنْ أُعْمِرَ عُمْرَى لَهُ وَلِعَقِبِهِ، فَهِيَ لَهُ بَتْلَةً، لَا يَجُوزُ لِلْمُعْطِي فِيهَا شَرْطٌ وَلَا ثُنْيَا. قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: لِأَنَّهُ أَعْطَى عَطَاءً وَقَعَتْ فِيهِ الْمَوَارِيثُ فَقَطَعَتِ الْمَوَارِيثُ شَرْطَهُ.

---

۲۳ –(۰۰۰). حدیث ۱۴۸۱ موطأ امام مالک نیز ناظر به همین نظر است: «مالک از نافع برای من روایت کرد که عبدالله بن عمر خانه‌ای را از آنِ حفصه دختر عمر به ارث برد. گفت: حفصه، دخترِ زید بن خطاب را تا زمانی که زنده بود اسکان داد. زمانی که دختر زید فوت کرد، عبد الله بن عمر آن خانه را گرفت و آن را از آن خود دانست. [در این جا "اسکنت" به معنی "العمری" است؛ یعنی حفصه آن خانه را تا زمان وفات دختر زید به او داده و چون دختر زید وفات یافته آن خانه به وارث صاحب اصلی (عبد الله بن عمر) بازگشته است.]». (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شمار: ۱۴۸۱).

۲۴ -(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در مورد عمری که به شخصی و ورثه‌ی او بخشیده شود، چنین قضاوت نمود که آن عمری به صورت قطعی به شخص مُعطی لَه تعلق می‌گیرد و برای اعطاکننده جایز نیست در آن شرطی بگیرد یا استثنایی در نظر گیرد. ابوسلمه گفت: زیرا آن را به گونه‌ای بخشیده که حق ارث به آن تعلق می‌گیرد، بنابراین ارث شرط او را باطل می‌کند.

۲٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْعُمْرَى لِمَنْ وُهِبَتْ لَهُ»

۲۵ -(۰۰۰) جابر بن عبدالله‌ﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «عمری از آنِ کسی خواهد بود که به او بخشیده شده است».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُوسَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمدبن مثنی از معاذ بن هشام از یحیی بن ابی کثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از جابر بن عبدالله از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ .

-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از ابوزبیر از جابر حدیث را به پیامبرﷺ رفع داد.

۲٦ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمْرَى فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمِرَهَا، حَيًّا وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ»

۲۶ -(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابوخیثمه از ابوزبیر از جابر روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود: «اموالتان را برای خودتان نگه دارید و آن را از بین نبرید، چون اگر شخصی عُمرَی را به کسی بخشید، این عُمرَی در حال حیات و بعد از وفات، از آنِ او (فردی که به او عطا شده) و وارثانش خواهد بود».

۲۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُثْمَانَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَيُّوبَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي خَيْثَمَةَ وَفِي حَدِيثِ أَيُّوبَ مِنْ الزِّيَادَةِ قَالَ: جَعَلَ الْأَنْصَارُ يُعْمِرُونَ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ»

۲۷ –(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوزبیر از جابر از پیامبرﷺ به معنی حدیث ابوخیثمه روایت شده است؛ در روایت ایوب علاوه بر حدیث قبل، آمده است که گفت: انصار [زمین‌هایشان را] به صورت عمری به مهاجرین می‌دادند. پیامبرﷺ فرمود: «اموالتان را برای خودتان نگه دارید».

۲۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَعْمَرَتْ امْرَأَةٌ بِالْمَدِينَةِ حَائِطًا لَهَا ابْنًا لَهَا، ثُمَّ تُوُفِّيَ، وَتُوُفِّيَتْ بَعْدَهُ ، وَتَرَكَتْ وَلَدًا، وَلَهُ إِخْوَةٌ بَنُونَ لِلْمُعْمِرَةِ، فَقَالَ وَلَدُ الْمُعْمِرَةِ: رَجَعَ الْحَائِطُ إِلَيْنَا، وَقَالَ بَنُو الْمُعْمَرِ: بَلْ كَانَ لِأَبِينَا حَيَاتَهُ وَمَوْتَهُ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى طَارِقٍ مَوْلَى عُثْمَانَ، فَدَعَا جَابِرًا، فَشَهِدَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالْعُمْرَى لِصَاحِبِهَا، فَقَضَى بِذَلِكَ طَارِقٌ، ثُمَّ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ، فَأَخْبَرَهُ ذَلِكَ، وَأَخْبَرَهُ بِشَهَادَةِ جَابِرٍ، فَقَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ: صَدَقَ جَابِرٌ، فَأَمْضَى ذَلِكَ طَارِقٌ، فَإِنَّ ذَلِكَ الْحَائِطَ لِبَنِي الْمُعْمَرِ حَتَّى الْيَوْمِ.

۲۸ –(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: زنی در مدینه باغی داشت که آن را به صورت عمری به پسرش داد. سپس پسر وفات کرد و بعد از او آن زن نیز وفات یافت و فرزندی (پسر) بعد از خود بر جای گذشت و این فرزند چند برادر از زنی که عمری بخشیده بود، داشت. فرزندان آن زن گفتند: باغ به ملکیت ما بر می‌گردد و فرزندان شخصی که عمری به او داده شده بود، گفتند: بلکه این باغ در زمان حیات و ممات پدر ما از آنِ او بوده است، لذا به نزد طارق مولای عثمان رفتند تا میانشان داوری کند. طارق جابرﷺ را فراخواند. جابرﷺ به نقل از رسول خداﷺ شهادت داد که عمری به صاحبش (کسی که به او بخشیده شده است) بر می‌گردد. طارق نیز این‌گونه داوری کرد. سپس نامه‌ای به عبدالملک نوشت و شهادت دادن جابرﷺ را به او خبر داد. عبدالملک گفت: جابرﷺ راست می‌گوید، از همین روی آن را تنفیذ کرد که آن باغ تا امروز از آنِ فرزندان مُعمَر (شخصی که عمری به او داده شده بود) می‌باشد.

۲۹ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ :حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ طَارِقًا قَضَى بِالْعُمْرَى لِلْوَارِثِ لِقَوْلِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ .

۲۹ ـ(۰۰۰) ابوبکر بن ابی‌شیبه و اسحاق بن ابراهیم از سفیان بن عیینه از عمرو از سلیمان بن یسار نقل کرد که طارق با استناد به حدیث جابر از رسول خداﷺ عُمری را به وارثین مُعمَر داد.

۳۰ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَى جَائِزَةٌ»

۳۰ ـ(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از عطا از جابر بن عبدالله روایت کردند که رسول خداﷺ فرمود: «عمری جایز و صحیح است».

۳۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعُمْرَى مِيرَاثٌ لِأَهْلِهَا»

۳۱ ـ(۰۰۰) از جابرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود:«عمری میراثی است برای اهل آن».

۳۲ ـ(١٦٢٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعُمْرَى جَائِزَةٌ»

۳۲ ـ(۱۶۲۶) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «عمری جایز و صحیح است».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مِيرَاثٌ لِأَهْلِهَا» أَوْ قَالَ: «جَائِزَةٌ».

ـ(۰۰۰) از قتاده با این سند روایت است؛ جز این‌که گفت: «میراث برای اهل آن است» یا گفت: «جایز است».

کتاب وصیّت

هر کسی وصیتش را بنویسد

۱ -(۱٦۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ».

۱ -(۱۶۲۷) از ابن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مسلمانی که مال و ثروتی داشته باشد و بخواهد نسبت به آن وصیت کند، نباید دو شب را به روز برساند، مگر این‌که وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته و به همراه داشته باشد».

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالَا: «وَلَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ» وَلَمْ يَقُولَا: «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ»

۲ -(۰۰۰) ابوبکر بن ابی‌شیبه از عبده بن سلیمان و عبدالله بن نمیر -ح- و ابن نمیر از پدرم، هر دو از عبیدالله با این سند روایت کردند؛ جز این‌که به جای «یُرِیدُ أَنْ یُوصِیَ فِیهِ» گفتند: «وَلَهُ شَیْءٌ یُوصِی فِیهِ».

(۱۶۲۷) موطأ: ۱۴۹۲؛ بخاری: ۲۷۳۸؛ ابوداوود: ۲۸۶۲؛ ترمذی: ۹۷۴؛ نسائی: ۳۶۱۵؛ ابن ماجه: ۲۶۹۹؛ دارمی: ۳۱۷۵؛ احمد: ۴۵۷۸؛ ابن حبان: ۶۰۲۴؛ بیهقی در سنن: ۱۲۳۶۸؛ طبرانی در اوسط: ۳۹۰.

۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ اللَّيْثِيُّ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَقَالُوا جَمِيعًا: «لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ» إِلَّا فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ فَإِنَّهُ قَالَ: «يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ» كَرِوَايَةِ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ.

۳ –(۰۰۰) عده‌ی کثیری از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ مانند حدیث عبیدالله را روایت کردند و همه گفتند: «لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ»، «مال و ثروتی داشته باشد که بشود نسبت به آن وصیت نماید»؛ جز در روایت ایوب که مانند روایت یحیی از عبیدالله با صیغه‌ی «يُرِيدُ أَن يُوصِيَ فيه» نقل کرده است.

٤ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ يَبِيتُ ثَلَاثَ لَيَالٍ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ عِنْدَهُ مَكْتُوبَةٌ»

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: مَا مَرَّتْ عَلَيَّ لَيْلَةٌ مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ذَلِكَ إِلَّا وَعِنْدِي وَصِيَّتِي.

۴ –(۰۰۰) از پدر سالم روایت است که از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «مسلمانی که مال و ثروتی داشته باشد و بخواهد نسبت به آن وصیت کند، نباید سه شب را به روز برساند؛ مگر این‌که وصیت‌نامه‌ی خود را نوشته و به همراه داشته باشد».

عبدالله بن عمر گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام، هرگز شبی را به روز نرسانیده‌ام جز این که وصیّتم به صورت نوشته همراهم بوده است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری با این سند مانند حدیث عمرو بن حارث را روایت کردند.

باب ۱ – وصیت به یک سوم مال

۵ –(۱۶۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَادَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ مِنْ وَجَعٍ أَشْفَيْتُ مِنْهُ عَلَى الْمَوْتِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَلَغَنِي مَا تَرَى مِنَ الْوَجَعِ وَأَنَا ذُو مَالٍ وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: «لَا،الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ، وَلَسْتَ تُنْفِقُ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ، إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا، حَتَّى اللُّقْمَةُ تَجْعَلُهَا فِي فِي امْرَأَتِكَ» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُخَلَّفُ بَعْدَ أَصْحَابِي؟ قَالَ: «إِنَّكَ لَنْ تُخَلَّفَ فَتَعْمَلَ عَمَلًا تَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا ازْدَدْتَ بِهِ دَرَجَةً وَرِفْعَةً، وَلَعَلَّكَ تُخَلَّفُ حَتَّى يُنْفَعَ بِكَ أَقْوَامٌ وَيُضَرَّ بِكَ آخَرُونَ، اللَّهُمَّ أَمْضِ لِأَصْحَابِي هِجْرَتَهُمْ، وَلَا تَرُدَّهُمْ عَلَى أَعْقَابِهِمْ، لَكِنِ الْبَائِسُ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ»، قَالَ رَثَى لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَنْ تُوُفِّيَ بِمَكَّةَ.

۵ –(۱۶۲۸) عامر بن سعد از پدرش نقل کرد که گفت: در سال حجة الوداع که دچار بیماری شدیدی شده بودم، پیامبرﷺ به دیدنم آمد. گفتم ای رسول خدا! بیماری من شدت یافته است و من مردی ثروتمندم و تنها یک دختر دارم؛ آیا می‌توانم دو سوم دارایی‌ام را صدقه دهم؟ فرمود: خیر، گفتم: نصف آن؟ فرمود: خیر، سپس فرمود: «الثُّلثُ والثُّلثُ كَثِيرٌ، إنَّكَ إن تذر وَرَثَتَكَ أغنياءَ خَيرٌ من أن تَدَعَهُم عالَةً يَتَكَففون النَّاسَ»، «یک سوم مالت را وصیت کن و یک سوم هم زیاد است. بی‌گمان اگر ورثه‌ات را بعد از خود ثروتمند ترک کنی، بهتر از آن است که آنان را فقیر رها نمایی و آنان از مردم درخواست کمک کنند. هرچه را که تو برای خشنودی خدا برای زیردستان خود انفاق کنی، اجر خواهی برد؛ حتی لقمه‌ای را که در دهن همسرت قرار می‌دهی». عرض کردم ای رسول خدا! آیا من پس از یارانم زنده می‌مانم؟ رسول خداﷺ فرمود: «اگر چنین بشود، هر عملی را که انجام می‌دهی، موجب رفع درجات تو خواهد شد و شاید اگر زنده بمانی،

(۱۶۲۸) موطأ: ۱۴۹۵؛ بخاری، ۲۷۴۲؛ ابوداوود، ۲۸۶۴؛ ترمذی، ۲۱۱۶؛ نسائی، ۳۶۲۶؛ ابن ماجه، ۲۷۰۸؛ دارمی، ۳۱۹۶؛ احمد، ۱۴۸۸؛ ابن حبان، ۴۲۴۹؛ بیهقی در سنن، ۱۲۳۴۷؛ طبرانی در اوسط، ۱۱۴۷. // سعد از آن می‌ترسید که در مکه بمیرد و در هجرت او یا ثواب هجرتش خدشه‌ای وارد شود، یا از این می‌ترسید که بعد از رجوع پیامبرﷺ و یارانش به مدینه، به خاطر بیماری در مکه بماند؛ زیرا دوست نداشتند چیزی را که به خاطر خدا رها کرده‌اند، دوباره به آن برگردند. جمله‌ی «انَّکَ لَن تُخَلَّفَ ...» اشاره به طول عمر سعد دارد؛ زیرا سعد تا زمان فتح عراق زنده ماند و سبب خیر و برکت برای مسلمانان و ضرر و زیان و شکست کافران گردید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۸/۱۱).

گروهی از تو نفع ببرند و گروهی دیگر (مشرکان و کافران) از تو زیان ببینند. پروردگارا! هجرت یارانم را بپذیر و آنان را دوباره به کفر و گمراهی برنگردان؛ اما بیچاره سعد بن خوله...» رسول خداﷺ با این جمله برای سعد بن خوله اظهار تأسف نمود که در مکه ماند و همان‌جا وفات کرد و موفق به هجرت نشد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری به این اسناد و مانند حدیث مذکور روایت شده است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ يَعُودُنِي فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَعْدِ بْنِ خَوْلَةَ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرَ مِنْهَا.

–(۰۰۰) از سعد روایت است که گفت: رسول خداﷺ به عیادتم آمد؛ همانند حدیث زهری؛ اما در این روایت گفته‌ی پیامبرﷺ درباره‌ی سعد بن خوله نیامده است جز این‌که گفت: [سعد] دوست نداشت در سرزمینی وفات کند که از آن هجرت کرده بود.

٦ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي مُصْعَبُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: مَرِضْتُ فَأَرْسَلْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْتُ: دَعْنِي أَقْسِمْ مَالِي حَيْثُ شِئْتُ، فَأَبَى، قُلْتُ: فَالنِّصْفُ، فَأَبَى، قُلْتُ: فَالثُّلُثُ، قَالَ: فَسَكَتَ بَعْدَ الثُّلُثِ، قَالَ: فَكَانَ بَعْدُ الثُّلُثُ جَائِزًا.

۶ –(۰۰۰) از پدر سعد نقل است که گفت: بیمار بودم. به دنبال پیامبرﷺ فرستادم و گفتم: به من اجازه بده تا مالم را آن‌گونه که می‌خواهم تقسیم کنم. اجازه نداد. گفتم: پس نصف آن را [وصیت کنم]؟ اجازه نداد. گفتم: یک سوم آن را؟ گفت: بعد از ذکر یک سوم پیامبرﷺ سکوت کرد. راوی گفت: از آن روز به بعد وصیت به یک سوم مال جایز گردید.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فَكَانَ بَعْدُ الثُّلُثُ جَائِزًا.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از سماک با این اسناد مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ اما این را نگفت که بعد از آن روز وصیت به یک سوم جایز دانسته شد.

۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْتُ: أُوصِي بِمَالِي كُلِّهِ، قَالَ: «لَا» قُلْتُ: فَالنِّصْفُ، قَالَ: «لَا» فَقُلْتُ: أَبِالثُّلُثِ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ».

۷ –(۰۰۰) از پدر مصعب بن سعد نقل است که گفت: پیامبرﷺ به عیادتم آمد. من از او اجازه گرفتم که همه‌ی دارایی‌ام را وصیت کنم. پیامبرﷺ فرمود: «خیر». گفتم: نصف آن را وصیت کنم، فرمود: «خیر». گفتم: آیا می‌توانم یک سوم را وصیت کنم؟ فرمود: «آری و یک سوم هم زیاد است».

۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَلَدِ سَعْدٍ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ عَلَى سَعْدٍ يَعُودُهُ بِمَكَّةَ، فَبَكَى، قَالَ: «مَا يُبْكِيكَ؟» فَقَالَ: قَدْ خَشِيتُ أَنْ أَمُوتَ بِالْأَرْضِ الَّتِي هَاجَرْتُ مِنْهَا، كَمَا مَاتَ سَعْدُ بْنُ خَوْلَةَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا» ثَلَاثَ مِرَارٍ، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي مَالًا كَثِيرًا، وَإِنَّمَا يَرِثُنِي ابْنَتِي أَفَأُوصِي بِمَالِي كُلِّهِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَبِالثُّلُثَيْنِ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَالنِّصْفُ؟ قَالَ: «لَا» قَالَ: فَالثُّلُثُ؟ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّ صَدَقَتَكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ نَفَقَتَكَ عَلَى عِيَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّ مَا تَأْكُلُ امْرَأَتُكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنَّكَ أَنْ تَدَعَ أَهْلَكَ بِخَيْرٍ - أَوْ قَالَ بِعَيْشٍ - خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَدَعَهُمْ يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ» وَقَالَ: بِيَدِهِ.

۸ –(۰۰۰) سه تن از فرزندان سعد از او روایت کردند که پیامبرﷺ در شهر مکه به عیادت سعد –که مریض بود– رفت. سعد شروع به گریه کرد. پیامبرﷺ از او پرسید: «چرا گریه می‌کنی؟» سعد گفت: از آن می‌ترسم که در سرزمینی بمیرم که از آن هجرت کرده‌ام؛ چنان که سعد بن خوله وفات کرد. پیامبرﷺ برای سعد چنین دعا کرد: «خداوندا! به سعد شفا بده». سه بار این دعا را تکرار کرد. سعد گفت: ای رسول خدا! من دارایی زیادی دارم و تنها یک دختر دارم که

از من ارث می‌برد. آیا می‌توانم همه‌ی مالم را وصیت کنم؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر». گفت: دو سوم چطور؟ فرمود: «خیر». گفت: نصف آن چطور؟ فرمود: «خیر». گفت: یک سوم؟ فرمود: «یک سوم و یک سوم هم زیاد است. صدقه‌ی تو از مالت یک صدقه است و انفاق تو بر عیالت صدقه است و هر آن‌چه که همسرت از مالت بخورد، برایت صدقه است و اگر تو فرزندانت را در خیر و ثروتمندی –یا گفت: در زندگی [خیر]- رها کنی، بهتر از آن است که دست گدایی پیش مردم دراز کنند». راوی گفت: پیامبرﷺ با دستش اشاره می‌فرمود.

۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمْيَرِيِّ عَنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ وَلَدِ سَعْدٍ قَالُوا: مَرِضَ سَعْدٌ بِمَكَّةَ فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُهُ بِنَحْوِ حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ.

۹ –(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد از ایوب از عمرو بن سعید از حمید بن عبدالرحمن حمیری از سه تن از فرزندان سعد روایت کرد که گفتند: سعد در مکه بیمار شد. پیامبرﷺ به عیادتش آمد. مانند حدیث ثقفی.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي ثَلَاثَةٌ مِنْ وَلَدِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُنِيهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ صَاحِبِهِ فَقَالَ: مَرِضَ سَعْدٌ بِمَكَّةَ فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حُمَيْدٍ الْحِمْيَرِيِّ.

–(۰۰۰) سه تن از فرزندان سعد که هر یک مانند دیگری روایت می‌کرد، روایت است که گفتند: سعد در مکه بیمار شد. پیامبرﷺ به عیادتش آمد. مانند حدیث عمرو بن سعید از حُمید حِمیری.

۱۰ –(۱۶۲۹) حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ غَضُّوا مِنَ الثُّلُثِ إِلَى الرُّبُعِ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الثُّلُثُ وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ» وَفِي حَدِيثِ وَكِيعٍ: «كَبِيرٌ أَوْ كَثِيرٌ».

۱۰ –(۱۶۲۹) ابن عباسؓ گفت: کاش مردم یک سوم را به یک چهارم کاهش می‌دادند؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود: «یک سوم مالت را صدقه کن و یک سوم هم زیاد است»؛ و در حدیث وکیع آمده که «بزرگ یا زیاد است».

باب۲ – رسیدن پاداش صدقه به متوفی

۱۱ –(١٦٣٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ إِنَّ أَبِي مَاتَ وَتَرَكَ مَالًا، وَلَمْ يُوصِ، فَهَلْ يُكَفِّرُ عَنْهُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ»

۱۱ –(۱۶۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که مردی به پیامبر ﷺ گفت: پدرم مرده است و مالی را بعد از خود به جا گذاشته و نسبت به آن وصیت نکرده است. اگر من به جای او صدقه دهم، کفاره‌ی [گناهان] او می‌شود [ثوابش به او می‌رسد]؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری».

۱۲ –(١٠٠٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ﷺ : «إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَإِنِّي أَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، فَلِي أَجْرُ أَنْ أَتَصَدَّقَ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

۱۲ –(۱۰۰۴) عایشه رضی الله عنها روایت کرد که مردی به پیامبر ﷺ گفت: مادرم سکته کرد و مُرد. گمان می‌کنم که اگر فرصت سخن گفتن می‌داشت، وصیت به خیر و نیکی می‌کرد. آیا برای من ثوابی دارد که به جای او صدقه دهم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أُمِّيَ افْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تُوصِ وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ».

–(۰۰۰) عایشه رضی الله عنها روایت کرد که مردی به پیامبر ﷺ گفت: مردی به رسول خدا ﷺ گفت: مادرم به یک‌باره فوت کرد و بر این باورم که اگر سخن می‌گفت صدقه می‌داد. آیا می‌توانم به جای او صدقه دهم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بله».

۱۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح و حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ ح و حَدَّثَنِي أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَمَّا أَبُو

(۱۰۰۴)موطأ: ۱۴۹۰؛ بخاری: ۲۷۶۰؛ نسائی: ۳۶۴۹؛ ابن حبان: ۳۳۵۳؛ ابویعلی: ۴۴۳۴. // أفتلت نفسها: یعنی به طور ناگهانی فوت کرد.

أُسَامَةَ وَرَوْحٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا فَهَلْ لِي أَجْرٌ؟ كَمَا قَالَ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: وَأَمَّا شُعَيْبٌ وَجَعْفَرٌ فَفِي حَدِيثِهِمَا أَفَلَهَا أَجْرٌ؟ كَرِوَايَةِ ابْنِ بِشْرٍ.

۱۳ -(۰۰۰) از طُرق مختلف از هِشام بن عروه به این اسناد روایت شده است؛ اما در روایت ابواسامه و رَوح آمده که گفت: آیا برای من پاداشی هست؟ و در روایت شعیب و جعفر آمده که گفت: آیا برای او پاداشی هست؟

باب۳ – ثواب آن‌چه که بعد از مرگ انسان به او می‌رسد

١٤ -(١٦٣١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ هُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ»

۱۴ -(۱۶۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه انسانی بمیرد، عمل او منقطع می‌گردد؛ جز از سه طریق: صدقه‌ی جاریه‌ای [که مردم بعد از مرگ او، از آن بهره‌مند شوند]؛ علم و دانشی که مردم از آن استفاده کنند؛ یا فرزند صالحی که بعد از مرگ او برایش دعا کند».

باب ٤ – وقف

١٥ -(١٦٣٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: أَصَابَ عُمَرُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ، فَمَا تَأْمُرُنِي بِهِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا وَتَصَدَّقْتَ بِهَا» قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُبْتَاعُ، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ، قَالَ: فَتَصَدَّقَ عُمَرُ فِي الْفُقَرَاءِ وَفِي الْقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْمَعْرُوفِ أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدًا، فَلَمَّا بَلَغْتُ هَذَا الْمَكَانَ غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ، قَالَ مُحَمَّدٌ: غَيْرَ مُتَأَثِّلٍ مَالًا. قَالَ ابْنُ عَوْنٍ: وَأَنْبَأَنِي مَنْ قَرَأَ هَذَا الْكِتَابَ أَنَّ فِيهِ غَيْرَ مُتَأَثِّلٍ مَالًا.

۱۵ -(۱۶۳۲) ابن عمر رضی الله عنه روایت کرد که قطعه‌ای از زمین‌های خیبر به حضرت عمر رضی الله عنه رسید. گفت: ای پیامبر خدا! زمینی در خیبر به من رسیده است و به نظر من مالی بهتر از آن به من نرسیده است. به من در ارتباط با آن چه دستور می‌فرمایی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «اگر دوست

داری اصل آن را وقف کرده و [بهره‌ی آن] را صدقه ده». راوی گفت: حضرت عمرﷺ آن را صدقه نمود به این صورت که: خرید و فروش نشود، به ارث برده نشود، هبه نگردد و درآمد آن بر فقرا، ذوی القربی، بردگان، مهمان‌ها و مسافران انفاق گردد، و گناهی نیست بر کسانی که مسؤولیت نگه‌داری آن را بر عهده می‌گیرند که به صورت شایسته از آن بخورند و دوستان خود را از آن بخورانند؛ بدون این که بخواهند آن را جزو مِلک شخصی خود بگردانند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ أَخْبَرَنَا أَزْهَرُ السَّمَّانُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ ابْنِ أَبِي زَائِدَةَ وَأَزْهَرَ انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ: «أَوْ يُطْعِمَ صَدِيقًا غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ فِيهِ»، وَلَمْ يُذْكَرْ مَا بَعْدَهُ، وَحَدِيثُ ابْنِ أَبِي عَدِيٍّ فِيهِ مَا ذَكَرَ سُلَيْمٌ قَوْلُهُ: فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ مُحَمَّدًا إِلَى آخِرِهِ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف با این سند از ابن عون مانند حدیث قبل روایت شده است؛ جز این که حدیث در روایت ابن ابی زائد و ازهر با جمله‌ی «او یُطعِمَ صدیقاً غیر متمَوِّل فیه» پایان می‌یابد و بقیه‌ی آن ذکر نشده و در حدیث ابن عدی آمده که این حدیث را برای محمّد نقل کردم تا آخر.

–(۱۶۳۳) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ عُمَرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ قَالَ: أَصَبْتُ أَرْضًا مِنْ أَرْضِ خَيْبَرَ فَأَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَصَبْتُ أَرْضًا لَمْ أُصِبْ مَالًا أَحَبَّ إِلَيَّ وَلَا أَنْفَسَ عِنْدِي مِنْهَا، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَلَمْ يَذْكُرْ فَحَدَّثْتُ مُحَمَّدًا وَمَا بَعْدَهُ.

–(۱۶۳۳) از ابن عمرﷺ روایت است که عمرﷺ گفت: قطعه‌ای از زمین‌های خیبر به من رسید. پیش رسول خداﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! زمینی در خیبر به من رسیده است و به نظر من مالی بهتر از آن به من نرسیده است، و حدیث را مانند حدیث قبل نقل کرد؛ اما جمله‌ی «فَحَدَّثْتُ مُحَمَّداً وَمَا بَعْدَهُ» را در آن ذکر نکرد.

باب ۵ – ترک وصیت برای کسی که دارای ثروتی نیست

١٦ –(١٦٣٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى هَلْ أَوْصَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ: لَا، قُلْتُ: فَلِمَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ أَوْ فَلِمَ أُمِرُوا بِالْوَصِيَّةِ؟ قَالَ: أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۶ –(۱۶۳۴) از طلحه بن مصرف روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول خداﷺ وصیت کرد؟ گفت: خیر. گفتم: پس چگونه وصیت کردن بر مردم واجب شد؟ یا چرا به وصیت کردن امر شدند؟ ابن ابی اوفی گفت: رسول خداﷺ وصیّت کرد که مردم به کتاب خدا عمل کنند.

١٧ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ قُلْتُ: فَكَيْفَ أُمِرَ النَّاسُ بِالْوَصِيَّةِ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ قُلْتُ: كَيْفَ كُتِبَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ الْوَصِيَّةُ؟

۱۷ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع و ابن نمیر از پدرش و هر دو از ابن مغول با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ جز این‌که در حدیث وکیع آمده که گفتم: پس چطور مردم به وصیّت کردن امر شدند؟ و در حدیث ابن نمیر آمده که گفتم: چگونه وصیت کردن بر مردم واجب شد؟

١٨ –(١٦٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَا شَاةً وَلَا بَعِيرًا وَلَا أَوْصَى بِشَيْءٍ.

۱۸ –(۱۶۳۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ نه دینار، نه درهم، نه گوسفند و نه شتری را بعد از خود بر جای نگذاشت و از همین روی به چیزی هم وصیّت نکرد.

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ جَرِيرٍ ح و حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، همگی از جریر –ح– و علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس)، همگی از اعمش به این اسناد روایت کردند.

۱۹ -(١٦٣٦) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: ذَكَرُوا عِنْدَ عَائِشَةَ أَنَّ عَلِيًّا كَانَ وَصِيًّا، فَقَالَتْ: مَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟ فَقَدْ كُنْتُ مُسْنِدَتَهُ إِلَى صَدْرِي - أَوْ قَالَتْ حَجْرِي - فَدَعَا بِالطَّسْتِ، فَلَقَدْ انْخَنَثَ فِي حَجْرِي وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُ مَاتَ، فَمَتَى أَوْصَى إِلَيْهِ؟.

۱۹ -(۱۶۳۶) از اسود بن یزید نقل است که گفت: مردم پیش حضرت عایشه رضی الله عنها گفتند: علی رضی الله عنه وصیّ پیامبر ﷺ بود؛ [یعنی پیامبر ﷺ وصیّت کرد و علی را مأمور اجرای وصیتش نمود]. عایشه رضی الله عنها گفت: پیامبر ﷺ چه وقت او را وصیّ قرار داده است؟ هنگامی که پیامبر ﷺ وفات کرد به سینه‌ی من تکیه داده بود - یا گفت: سرش در آغوش من بود- پس طشتی خواست. هنگامی که برایش آورده شد، دیدم که خم شد و بر دامنم افتاد و نمی‌دانستم که وفات کرده است. پس چه وقتی وصیت کرده و علی رضی الله عنه را وصیّ خود قرار داده است؟

۲۰ -(١٦٣٧) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ، ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَّ دَمْعُهُ الْحَصَى، فَقُلْتُ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ قَالَ: اشْتَدَّ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَجَعُهُ، فَقَالَ: «ائْتُونِي أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي» فَتَنَازَعُوا، وَمَا يَنْبَغِي عِنْدَ نَبِيٍّ تَنَازُعٌ، وَقَالُوا: مَا شَأْنُهُ؟ أَهَجَرَ؟ اسْتَفْهِمُوهُ، قَالَ: دَعُونِي فَالَّذِي أَنَا فِيهِ خَيْرٌ، أُوصِيكُمْ بِثَلَاثٍ: أَخْرِجُوا الْمُشْرِكِينَ مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَأَجِيزُوا الْوَفْدَ بِنَحْوِ مَا كُنْتُ أُجِيزُهُمْ» قَالَ: وَسَكَتَ عَنْ الثَّالِثَةِ أَوْ قَالَهَا فَأُنْسِيتُهَا. قَالَ أَبُو إِسْحَقَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۰-(۱۶۳۷) از سعید بن جبیر رضی الله عنه روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: روز پنج‌شنبه بود و چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ سپس گریه کرد و بسیار اشک ریخت. گفتم: ای ابن عباس رضی الله عنه چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ گفت: در آن روز بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافت. آن حضرت فرمود: «برای من دفتری بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید». اصحاب دچار اختلاف شدند؛ در حالی که اختلاف در حضور پیامبر شایسته نیست. گفتند: منظور ایشان چیست؟ آیا زمان فراق و جدایی است؟ دیگربار از ایشان بپرسید. [در این حین، رسول خدا ﷺ] فرمود: «[پرسش از

حال] مرا رها کنید؛ آن‌چه که من بر آنم [تا به شما بگویم] بهتر است. شما را به سه چیز سفارش می‌کنم: مشرکان را از جزیرةالعرب بیرون رانید. با هیأت‌های نمایندگی که بر شما وارد می‌شوند، آن‌گونه رفتار کنید که من رفتار می‌کردم». راوی گفت: از گفتن مورد سوم سکوت کرد؛ یا راوی گفت: من آن را فراموش کردم. ابواسحاق گفت: حسن بن بشر از سفیان این حدیث را روایت کرد.

(۱۶۳۷) بخاری: ۱۱۴، ۳۰۵۳، ۴۴۳۱؛ ابوداود: ۳۰۲۹؛ احمد: ۱۹۳۵. // بدانید که پیامبرﷺ از کذب و تغییر در احکام شریعت –چه در حال سلامتی و چه در حال بیماری– معصوم بود. هم‌چنین در ترک بیان آن‌چه که به گفتن آن امر شده و تبلیغ آن‌چه خداوند ابلاغ آن را بر ایشان واجب کرده است، معصوم بود؛ یعنی هرآن‌چه از جانب خدا به وی امر می‌شده، بدون کم و کاست ابلاغ می‌کرده و در این اوامر از خطا و سهو و فراموشی مبرا و معصوم بوده است. اما ایشان در وقوع حوادث طبیعی زندگی روزمره، چون بیماری و نظایر آن که بر جسمشان عارض می‌شده، معصوم نبودند و این خصوصیت نه تنها نقصی در منزلت ایشان ایجاد نمی‌کند، بلکه نشانه‌ی رفیع بودن مقام ایشان است به این معنی که ایشان در حین انسان بودن و قادر بودن به گناه، هرگز مرتکب گناه نشدند و توانستند که برخلاف انسان‌های دیگر بر تمام هواجس نفسانی خویش غالب آیند و در ابلاغ رسالت خویش در پیشگاه الهی سربلند و سرافراز باشند.

هر گفته‌ی رسول خداﷺ وحی نیست. هر عمل رسول خداﷺ وحی نیست. آیات و احادیث زیادی ناظر بر این مطلب است که در بسیاری از موارد پیامبرﷺ نظراتی ارائه داده‌اند که ارتباطی به وحی نداشته و در صورت مصلحت آن را تغییر داده‌اند [مانند تغییر مکان پیامبر و اصحاب ایشان در جنگ بدر بر سر چاه‌های بدر؛ یا ایجاد خندق در جنگ احزاب؛ یا جنگ در بیرون از شهر در جنگ احد؛ یا مسأله‌ی پیوند درختان خرما...] و در برخی موارد نیز خداوند جهت اصلاح اجتهادی که ایشان کرده‌اند، جبرئیل را نازل فرموده و اجتهاد ایشان را اصلاح فرموده‌اند. برای مثال پیامبرﷺ برخی از منافقان را در ترک جهاد اجازه دادند؛ در حالی که خداوند فرمود: «عفا الله عنک لم اذنت لهم»، «خدا از تو بگذرد! چرا آنان را اجازه دادی؟» (۴۳/۹). پیامبرﷺ در جای دیگر تحت تأثیر چرب‌زبانی فردی منافق قرار گرفت و خواست که به نفع او رأی دهد که آیه نازل شد: «ولاتکن للخائنین خصیماً»، «برای خائنان حمایتگر مباش» (نساء: ۱۰۵) یا اسرای بدر که پیامبرﷺ آنان را در مقابل فدیه آزاد کرد؛ در حالی که خداوند فرمود: «لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم» (۶۸/۸)

پس هر گفته‌ی پیامبرﷺ وحی نیست و هر وحی‌ای وجوب را نمی‌رساند، بلکه محتمل است که مستحب و اختیاری باشد. علاوه بر این مخالفت هر امر، دلیل بر عناد و کفر نیست و سؤال و بازخواست پیامبرﷺ توسط صحابه نیز چیز غریبی نیست؛ زیرا خداوند در کلام خویش و به تبع آن پیامبر آنان را چنان تربیت داده بودند که هیچ چیز را بدون دلیل و برهان نپذیرند و از همین رو صحابه در بسیاری از موارد که پیش می‌آمد، از رسول خدا سؤال می‌کردند و حتی گاه به مخالفت با ایشان نیز اقدام می‌کردند. مانند امتناع علیؓ از فرمان پیامبرﷺ در صلح حدیبیه به عنوان کاتب؛ یا اختلاف ایشان با پیامبرﷺ در نمازهای شبانه (مسند: ۷۰۷) یا جواب سربالای صاحبه در موضوع دیدن زنای همسر و نکشتن فرد زناکار؛ پیامبرﷺ در جواب فرد سؤال کننده فرمود: نباید او را کشت، بلکه باید چهار شاهد گرفت؛ صحابی دیگر (سعد) برخاست گفت: به خدا قسم که او را با شمشیرم خواهم کشت (مسلم، ۱۴۹۸/۲).

پس تا این جا مشخص شد که پیامبرﷺ انسان است و دارای اختیار؛ در امور شرعی احکام الهی معصوم است و در امور دنیایی آزاد. در امر اجتهاد نیز به دلیل ارتباطی که با وحی دارد، در صورت خطا به سرعت از جانب خداوند اصلاح می‌گردد. دوم این که صحابه حق سؤال از پیامبرﷺ را داشتند و این کار را مکرر در طول عمر پیامبرﷺ انجام داده‌اند و هیچگاه پیامبرﷺ مانع این عمل صحابه نشده است. هم‌چنین در برخی موارد صحابه با ایشان مخالفت کرده‌اند و پیامبرﷺ با ایشان به آرامی برخورد

کرده است. همان گونه که در مخالفت سعد که گفت به خدا سوگند! فرد زانی را خواهم کشد، فرمود: «ببینید که سیدتان (سعد) چه می‌گوید. بی‌گمان او غیرت دارد و من از او غیرتمندترم و خداوندﷻ از من غیرتمندتر است» (مسلم، ۱۴۹/۲)
اما اجتهاد: محتمل است که پیامبرﷺ ابتدا نظر بر این داشتند که برخی موضوعات را برای صحابه بنویسند که بعد به دلیل عکس‌العمل آنان، ترجیح داده‌اند که از گفته‌ی خود منصرف شوند؛ یا این که وحی بر این نازل شده که از این کار خودداری ورزند. همان گونه که در حدیث (۱۶۴۹) رسول خداﷺ ابتدا در مقابل درخواست ابوموسی اشعری و اشعریان سوگند یاد کرد که آنان را مرکب نخواهد داد، اما بعد به آنان مرکب عطا فرمود و چون صحابه حال را جویا شدند که آیا ایشان سوگند خود را فراموش کرده‌اند، فرمود: «من شما را سوار نکردم؛ بلکه خداوند شما را سوار نمود. من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن‌چه را که بهتر است انجام می‌دهم وکفّاره‌ی قسمم را می‌پردازم».

اما اختلاف صحابه با هم؛ این اختلاف به معنی درگیری و بزن و بکوب نبوده، بلکه در این که با این عکس العمل رسول خداﷺ چگونه برخورد کنند، با هم اختلاف نظر داشته‌اند و این امری طبیعی است.

اما مسأله‌ی آوردن کاغذ و نوشتن آن: پیامبرﷺ ابتدا آن را خواستار شدند و سپس بدون این که کسی ایشان را منع کند از آن منصرف شدند و زبانی مواردی را ابلاغ کردند؛ پس هدف رساندن کلام بوده که ایشان آن را به جای این که امر به نوشتن کنند، به زبان گفتند؛ زیرا در بار دوم اگر رسول خداﷺ امر به آوردن کاغذ می‌کردند، قطعاً برای ایشان آورده می‌شد؛ زیرا در ادامه‌ی درخواست ایشان، برخی گفتند که «استفهمو» از ایشان بپرسید؛ شاید منظور صحابه این بوده که صراحت کلام ایشان آشکار شود؛ زیرا در موارد متعددی، وقتی یکی از صحابه سؤالی از پیامبرﷺ می‌کردند، پس از پاسخ پیامبرﷺ، فرد برای بار دوم و سوم و گاه چهارم دوباره همان سؤال را تکرار می‌کردند و بسته به موضوع گاه یک جواب و گاه چند جواب را از رسول خداﷺ دریافت می‌کردند؛ وگرنه برای کسی که در حالت هذیان گویی و اغماست، پرسیدن چه معنایی خواهد داشت. علاوه بر این، این اتفاق در روز پنج‌شنبه رخ داد، در حالی که ایشان چهار روز بعد، در روز دوشنبه فوت کردند؛ پس وقت کافی برای نوشتن چیزی که فاصل بین کفر و ایمان بود، داشتند.

اما این که گمراه نشوند؛ یعنی گمراهی مردم به گفتن این کلام آخر پیامبرﷺ وابسته بوده است. این در حالی است که خداوند به صراحت در کلام خویش می‌فرمایند که «اکملت لکم دینکم»، «دین را برای شما کامل کردم» و صریح‌تر از این کلامی نیست. گمراهی در این جا نه به معنی انحراف از دین و اصول آن است؛ زیرا دین کامل شده و مردم به طور کامل بر دین خود آگاهی داشتند، اما می‌تواند به معنی لغزش و خطا باشد که در اموری باید رعایت شود؛ مانند همان دو موری که ذکر شده: بیرون راندن مشرکان از جزیرةالعرب و برخورد صحیح با هیأت‌های نمایندگی. این امر غریبی نیست؛ زیرا خداوند در چند جای قرآن خطاب به پیامبرﷺ می‌فرماید که خداوند گناهان پیشین و پسین تو را عفو کرد. خداوند می‌فرماید: «تا گناهان پیشین و پسین تو را بیامرزم». در چند جای دیگر نیز می‌فرماید: «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ»، «و برای گناه خویش آمرزش جوی» ﴿محمد، ۱۹؛ غافر، ۵۵؛ النصر، ۳﴾، و باز می‌فرماید: «وَ وَضَعْنَا عَنْکَ وِزْرَکَ»، «و بار سنگینت را از تو برنداشتیم؟» ﴿الشرح، ۲﴾ «الَّذِی أَنْقَضَ ظَهْرَکَ»، «باری که بر پشت تو گرانی می‌کرد» ﴿الشرح، ۳﴾. همان گونه که دراین جا منظور از گناه، همان گناهی نیست که مردم عادی مرتکب آن می‌شوند، در این حدیث نیز گمراهی، منظور همان گمراهی‌ای نیست که منظور از آن خارج شدن از دین باشد؛ زیرا این نظر مخالف با آیات صریح قرآن است که خداوند بر کامل بودن دین خود بر امت تصریح دارد و هم این که پیامبرﷺ گواهی می‌دهد که رسالت خود را به طور کامل ابلاغ کرده است. [ضلال (گمراهی) در قرآن گاه به معنای خطای اجتهاد، لغزش و گاهی هم به معنی ناآگاهی به کار رفته است. خطاب به یعقوب: ان ابانا لفی ضلال مبین؛ انک لفی ضلالک القدیم؛ خطاب به پیامبر: ووجدک ضالا فهدی.

یک موضوع دیگر که جای تأمل دارد، روایت این حدیث تنها از طریق ابن عباس است؛ چرا هیچ‌یک از صحابه، اعم ابوبکر، عمر، عثمان، علی، عایشه و دیگر صحابه که در مجلس حضور داشتند این حدیث را که مسأله‌ی گمراهی امت اسلامی به آن وابسته است، نقل نکردند و هیچ کس در این خصوص حرفی به میان نیاورده است و تنها ابن عباس که کودکی بیش نبوده، این حدیث را روایت کرده است.

در این که سفارشات رسول خداﷺ وحی نبوده، امری قطعی است؛ زیرا با آیه‌ی «اکملت لکم دینکم» که در حجة‌الوداع نازل شد، دین کامل شد و اصول دین نیز خیلی وقت بود که طبق آیات قرآنی مشخص گردیده بود. علاوه بر این اگر حرف نزول وحی در میان بود، نیازی به کاغذ و قلم نبود و پیامبرﷺ در همان لحظه پیام خدا را ابلاغ می‌کردند و هیچ کس هم جرأت اظهار نظری نداشت. پس معلوم است که این گفتار آخر عمر پیامبرﷺ در حد سفارش بوده که حدیث، خود ناظر بر آن است؛ نه از آن اصلی از اصول دین می‌تواند مطرح باشد و نه می‌تواند وحی مُنزَل باشد. پس سفارش و امور اجتهادی پیامبر با چیزی که اصول دین را برای مسلمانان پی‌ریزی می‌کند متفاوت است. مانند امر به کشتن سگ و بعد نسخ آن یا حرام تلقی کردن دستمزد فرد حجامت کننده و بعد حلال اعلام کردن آن... و باید فراموش نشود که اصول و اساس دین و شریعت جز از جانب خداوند نمی‌تواند موضوعیت داشته باشد؛ زیرا پیامبران تنها مبلغ و مأمور رساندن پیام خداوند بودند. پس وقتی مشخص است که کلام آن روز پیامبرﷺ سفارشی از جانب ایشان برای یارانش بوده، دیگر نیازی به بحث‌های جانبی نیست. هر کس به زندگی صحابه و شیوه‌ی برخورد آنان با پیامبرﷺ و خدمات ارزنده‌ی آنان به اسلام آگاه باشد، از شک و تردید به آنان قطعاً خودداری خواهد کرد؛ اما مطلب مهم‌تر از همه‌ی این مباحث چیست؟ اصلاً هدف از نزول وحی و ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان چیست؟ آیا خدا می‌خواهد اشخاص را به ما معرفی کند؟ آیا می‌خواهد شرکای خود را بر ما هویدا کند؟ آیا می‌خواهد بگوید که همانند بنی اسرائیل، بعد از فرستادن موسی و شکافتن دریا و ده‌ها معجزه، عاقبت گوساله پرست شوید (بقره: ۵۱، ۹۳؛ طه: ۹۱)؛ یا مثل مسیحیان، مسیح را در جایگاه خدا قرار دهید؛ یا به همه چیز رو کنید، جز الله؟ اگر این نیست پس چیست؟

«همانا، هر آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خداست. [پس] کسانی که به غیر از خدا شریکانی را [به عنوان انباز و دمساز خدا] پرستش می‌کنند، از چه چیز پیروی می‌کنند؟ [آنان در این پرستش غیر خدا] جز از گمان [واهی خود] پیروی نمی‌کنند؛ [زیرا آنان می‌پندارند که این خدایان، واقعیت‌هایی هستند که در آخرت شفیع آنان خواهند بود، غافل از این که حقیقتی جز الله تعالی وجود ندارد]، و آنان دروغ‌گویانی بیش نیستند». ﴿یونس، ۶۶﴾ «و از غیر خدا، آن‌چه را که [در پرستش کردن یا نکردن آن] سودی و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان. پس اگر [به فرض] چنین کنی، آن‌گاه بدون تردید تو از ستمکاران خواهی بود». ﴿یونس، ۱۰۶﴾ «[ای محمدﷺ! به قومت] بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: «خدا». [به ایشان] بگو: آیا به غیر از او (خدا) سرپرستان و سرورانی [از بت‌ها و نظایر آن] گرفته‌اید که مالک هیچ سود و زیانی برای خود نیستند؟ [آیا شما مالک اصلی سود و زیان را ترک کرده‌اید؟] بگو: آیا کور و بینا [که تمثیلی از کافر و مؤمنند] با هم برابرند؟ یا آیا تاریکی [کفر] و نور [ایمان] مساوی هستند؟ [هرگز!] یا برای خدا شریکانی قرار داده‌اند که به گمان خود می‌آفرینند، همان گونه که خدا می‌آفریند؟ در نتیجه آفرینش [شریکان و آفرینش خدا] بر آنان مشتبه شده است؟ [آیا آنان بر این باورند که شریکانی که برای خدا قرار داده‌اند، قدرت آفرینش دارند و سزاوار پرستش و عبادتند؟ هرگز چنین نیست؛ چرا که جز خدا آفریدگاری وجود ندارد و کسی جز او شایسته‌ی پرستش نیست، پس] بگو: خدا آفریننده‌ی هر چیزی است و او یگانه‌ی قهّار است». ﴿الرعد، ۱۶﴾ «و آن کسانی را که به غیر از خدا به فریاد می‌خوانند [و پرستش می‌کنند] چیزی را نمی‌آفرینند، بلکه خود آفریده می‌شوند [و تنها بت‌هایی هستند که تراشیده می‌شوند و گنبد و باروهایی هستند که برافراشته می‌گردند و انسان‌هایی هستند که بزرگ‌نمایی می‌شوند و به صورت بت جلوه می‌کنند]». ﴿النحل، ۲۰﴾ «مردگان بی‌جانی هستند که زمان برانگیخته شدن [پرستش کنندگان خود] را در نمی‌یابند». ﴿النحل، ۲۱﴾ «بی‌گمان کسانی را که به غیر از خدا [از بت‌های جاندار و بی‌جان] پرستش می‌کنید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند». ﴿الحج، ۷۳﴾ «خدای شما [که مستحق عبادت است] خدایی واحد و یگانه است [که هیچ همانندی در ذات و صفات ندارد. او خداوند بلندمرتبه است]. پس کسانی که به روز آخرت ایمان نمی‌آورند، دل‌هایشان [وحدانیّت خدا را] انکار می‌کند و آنان [از ایمان به یگانگی خدا] تکبر ورزیده‌اند». ﴿النحل، ۲۲﴾ «و بی‌گمان الله پروردگار من و پروردگار شماست، پس او را پرستش کنید. [مصداق آن‌چه در سوره‌ی مائده گفت: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلاَّ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ»، «[عیسی می‌گوید:] به آنان نگفتم، مگر آن‌چه را که تو به من امر کردی، به این که خدایی را عبادت کنید که پروردگار من و پروردگار شماست»﴿المائده، ۱۱۷﴾.] این راه مستقیم و درست

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: يَوْمُ الْخَمِيسِ وَمَا يَوْمُ الْخَمِيسِ؟ ثُمَّ جَعَلَ تَسِيلُ دُمُوعُهُ حَتَّى رَأَيْتُ عَلَى خَدَّيْهِ كَأَنَّهَا نِظَامُ اللُّؤْلُؤِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ائْتُونِي بِالْكَتِفِ وَالدَّوَاةِ - أَوْ اللَّوْحِ وَالدَّوَاةِ - أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ أَبَدًا» فَقَالُوا: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهْجُرُ.

۲۱ -(۰۰۰) از سعید بن جبیر؆ نقل است که ابن عباس؆ گفت: روز پنج‌شنبه و چه روز پنج‌شنبه‌ای بود؟ سپس اشک‌هایش مانند دانه‌های مروارید بر گونه‌هایش جاری شدند. گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شانه و دوات -یا کاغذ و دواتی- برایم بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، هرگز گمراه نشوید». مردم گفتند: رسول خداﷺ هذیان می‌گوید.

۲۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا و قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا حُضِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ» فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ، وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ، فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرِّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَالِاخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قُومُوا» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ الرَّزِيَّةَ كُلَّ الرَّزِيَّةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اخْتِلَافِهِمْ وَلَغَطِهِمْ.

است [و سوق دهنده به سوی بهشت]». ﴿مریم، ۳۶﴾ هدف از تمام این امور، تنها پرستش الله به یگانگی است و بس. «[زمانی که گفتند: پروردگارت را برای ما توصیف کن، این آیه نازل شد:] و خدای شما [که پرستش را سزاست] خدایی واحد و یگانه است؛ هیچ معبود راستینی جز او نیست؛ بخشایش‌گر مهربان است». ﴿البقره، ۱۶۳﴾ ابن عباس می‌گوید: این آیه و سوره‌ی اخلاص یکجا نازل شدند. اهمیت این آیه و سوره‌ی اخلاص به اندازه‌ای بزرگ و پر اهمیت است که پیامبرﷺ آن را کلید بهشت می‌داند و رستگاری هر مؤمنی را در این عبارت تلقی می‌کند، و الله تعالی رسالت تمام پیامبران را در طول تاریخ بر این اصل استوار می‌دارد و می‌فرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ»، «و هیچ رسولی را قبل از تو نفرستادیم مگر آن که بدو وحی کردیم که: معبودی جز من نیست، پس من را بپرستید» ﴿الأنبياء، ۲۵﴾
در پایان بدانید که تنها راه رستگاری قرآن است. کسی که با خلوص نیت و تنها برای درک حقیقت کلام الهی را بخواند، قطعاً دچار گمراهی نخواهد شد. پیامبران کجا رفتند، پیامبر اسلام کجا رفت؛ همه فوت کردند و تنها چیزی که برای مردم و در میان مردم باقی ماند، کلام الهی است. هدف هم جز این نبوده؛ هدف از مأمور شدن پیامبران، رساندن کلام الهی بوده است و لاغیر. پس بدانید تا زمانی که قرآن در میان ماست، گمراهی بر امت عارض نمی‌شود؛ مگر این که خود با کلام الهی عناد ورزیم (مصحح).

۲۲ -(۰۰۰) از ابن عباسﷺ روایت است که گفت: هنگامی که وفات رسول خداﷺ نزدیک شد و در منزل پیامبرﷺ مردانی که حضرت عمرﷺ جزو آنان بود، حضور داشتند. آن حضرت ﷺ فرمود: «دفتری بیاورید تا برای شما مطالبی بنویسم که بعد از آن، گمراه نشوید». مردم دچار اختلاف شدند. عمرﷺ گفت: درد و شدت بیماری بر پیامبرﷺ غالب آمده است؛ کتاب خداوند در دست ماست و همین برای ما کافی است. مردمی که آن‌جا حضور داشتند به مجادله و اختلاف پرداختند. بعضی‌ها می‌گفتند: دفتری بیاورید تا رسول خداﷺ برای شما چیزی بنویسد که بعد از او هرگز گمراه نشوید و بعضی دیگر نظر حضرت عمرﷺ را داشتند. هنگامی که سر و صدا و اختلاف در حضور پیامبرﷺ زیاد شد، فرمود: «برخیزید». عبیدالله گفت: ابن عباسﷺ می‌گفت: خسارت و زیان جدی این بود که بین رسول خداﷺ و آن‌چه که می‌خواست بنویسد، مانعی ایجاد شد.

كتاب نذر

باب ١ - امر به قضای نذر

١ -(١٦٣٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ تُوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «فَاقْضِهِ عَنْهَا».

١ -(١۶٣٨) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که سعد بن عباده از پیامبر ﷺ سؤال کرد و گفت: مادرم قبل از ادای نذری که به عهده داشت، فوت کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «به جای او نذرش را ادا کن».

-(٠٠٠) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ وَائِلٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ اللَّيْثِ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ

-(٠٠٠) عدد کثیری از راویان از طُرق مختلف از زهری با اسناد لیث و به معنی حدیث او را روایت کرده‌اند.

باب ۱ - نهی از نذر و این که نذر تغییر دهنده‌ی چیزی نیست

۲ -(١٦٣٩) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ:أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمًا يَنْهَانَا عَنْ النَّذْرِ وَيَقُولُ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الشَّحِيحِ»

۲ -(۱۶۳۹) عبدالله بن عمرﷺ گفت: روزی رسول خداﷺ ما را از نذر کردن نهی می‌کرد و می‌فرمود: «نذر هیچ مقدّری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ: «النَّذْرُ لَا يُقَدِّمُ شَيْئًا، وَلَا يُؤَخِّرُهُ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۳ -(۰۰۰) ابن عمرﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «نذر چیزی را جلو یا عقب نمی‌اندازد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۴ -(۰۰۰) عبدالله بن مرّه از ابن عمرﷺ روایت کرد که پیامبرﷺ از نذر کردن نهی می‌کرد و می‌فرمود: «نذر کردن خیری را به دنبال ندارد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل -ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار از عبدالرحمن از سفیان، هر دو از منصور به این اسناد و به مانند حدیث جریر را روایت کردند.

٥ –(١٦٤٠) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَنْذِرُوا فَإِنَّ النَّذْرَ لَا يُغْنِي مِنَ الْقَدَرِ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۵ –(۱۶۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نذر نکنید، نذر هیچ مقدّری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

٦ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَلَاءَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ النَّذْرِ وَقَالَ: «إِنَّهُ لَا يَرُدُّ مِنَ الْقَدَرِ، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۶ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نذر هیچ مقدّری را تغییر نمی‌دهد و تنها انسان‌های بخیل به وسیله‌ی نذر ملزم به دادن پول یا مالی می‌شوند».

٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ النَّذْرَ لَا يُقَرِّبُ مِنْ ابْنِ آدَمَ شَيْئًا لَمْ يَكُنْ اللَّهُ قَدَّرَهُ لَهُ، وَلَكِنِ النَّذْرُ يُوَافِقُ الْقَدَرَ، فَيُخْرَجُ بِذَلِكَ مِنَ الْبَخِيلِ مَا لَمْ يَكُنِ الْبَخِيلُ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَ»

۷ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نذر برای انسان چیزی را که خداوند برای او مقدر نکرده است، نزدیک نمی‌کند؛ ولی نذر موافق قدر می‌افتد و بدان وسیله چیزی از دست انسان بخیل خارج می‌شود که نمی‌خواست آن را بدهد. [یعنی انسانی بخیل که هیچ‌گاه حاضر نیست چیزی را بدون عوض بدهد، وقتی که نذر می‌کند و به خواست خدا به آرزوی خود می‌رسد، ناچار می‌شود آن‌چه را که نذر کرده بدهد].

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ وَعَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری) و عبدالعزیز (دراوردی)، هر دو از عمرو بن ابو عمرو به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کردند.

باب۳ –در نافرمانی خدا و در آن‌چه بنده مالک نمی‌شود، نذری نیست

۸ –(١٦٤١) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كَانَتْ ثَقِيفُ حُلَفَاءَ لِبَنِي عُقَيْلٍ فَأَسَرَتْ ثَقِيفُ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَسَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ رَجُلًا مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ وَأَصَابُوا مَعَهُ الْعَضْبَاءَ فَأَتَى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي الْوَثَاقِ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» فَقَالَ: بِمَ أَخَذْتَنِي وَبِمَ أَخَذْتَ سَابِقَةَ الْحَاجِّ؟ فَقَالَ: - إِعْظَامًا لِذَلِكَ - «أَخَذْتُكَ بِجَرِيرَةِ حُلَفَائِكَ ثَقِيفَ» ثُمَّ انْصَرَفَ عَنْهُ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَحِيمًا رَقِيقًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي مُسْلِمٌ قَالَ: «لَوْ قُلْتَهَا وَأَنْتَ تَمْلِكُ أَمْرَكَ أَفْلَحْتَ كُلَّ الْفَلَاحِ» ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! يَا مُحَمَّدُ فَأَتَاهُ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكَ؟» قَالَ: إِنِّي جَائِعٌ فَأَطْعِمْنِي، وَظَمْآنُ فَأَسْقِنِي، قَالَ: «هَذِهِ حَاجَتُكَ» فَفُدِيَ بِالرَّجُلَيْنِ، قَالَ: وَأُسِرَتْ امْرَأَةٌ مِنْ الْأَنْصَارِ، وَأُصِيبَتِ الْعَضْبَاءُ، فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ فِي الْوَثَاقِ، وَكَانَ الْقَوْمُ يُرِيحُونَ نَعَمَهُمْ بَيْنَ يَدَيْ بُيُوتِهِمْ، فَانْفَلَتَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْوَثَاقِ فَأَتَتِ الْإِبِلَ، فَجَعَلَتْ إِذَا دَنَتْ مِنَ الْبَعِيرِ رَغَا، فَتَتْرُكُهُ، حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْعَضْبَاءِ، فَلَمْ تَرْغُ، قَالَ: وَنَاقَةٌ مُنَوَّقَةٌ، فَقَعَدَتْ فِي عَجُزِهَا، ثُمَّ زَجَرَتْهَا، فَانْطَلَقَتْ وَنَذِرُوا بِهَا، فَطَلَبُوهَا فَأَعْجَزَتْهُمْ، قَالَ: وَنَذَرَتْ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، فَلَمَّا قَدِمَتِ الْمَدِينَةَ رَآهَا النَّاسُ، فَقَالُوا: الْعَضْبَاءُ، نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، فَقَالَتْ: إِنَّهَا نَذَرَتْ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرُوا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ بِئْسَمَا جَزَتْهَا نَذَرَتْ لِلَّهِ إِنْ نَجَّاهَا اللَّهُ عَلَيْهَا لَتَنْحَرَنَّهَا، لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ الْعَبْدُ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ حُجْرٍ: «لَا نَذْرَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ».

۸ –(۱۶۴۱) عمران بن حصین گفت: قبیله‌ی ثقیف با بنی عقیل هم‌پیمان بودند. قبیله‌ی ثقیف دو نفر از یاران رسول خداﷺ را به اسارت گرفتند. در عوض، یاران رسول خداﷺ مردی از قبیله‌ی بنی عقیل را اسیر کردند و همراه وی، عَضباء (اسم شتر) را به غنیمت گرفتند. آن مرد در بند بود که رسول خداﷺ از کنارش گذشت. صدا زد ای محمّد! پیامبرﷺ نزد او رفت و پرسید: «چه می‌خواهی؟» گفت: چرا مرا اسیر کرده‌ای؟ و چرا شترم را که از همه‌ی حجاج سبقت می‌گرفت، به غنیمت گرفته‌ای؟ رسول خداﷺ فرمود: «تو را به خاطر جنایتی که هم‌پیمانان تو، قبیله‌ی ثقیف مرتکب شده‌اند به اسارت گرفته‌ایم». سپس برگشت تا برود. آن مرد دوباره او را

صدا زد و گفت: ای محمّد! ای محمّد! از آن‌جایی که رسول الله مهربان و رقیق القلب بود، برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی؟» گفت: من مسلمان شدم. فرمود: «اگر تو هنگامی که در اختیار خودت بودی، این حرف را می‌زدی، به طور کامل رستگار می‌شدی». سپس برگشت تا برود. بار دیگر آن مرد صدا زد و گفت: ای محمّد! رسول خداﷺ برگشت و فرمود: «چه می‌خواهی؟» گفت: من گرسنه و تشنه‌ام، به من آب و غذا بدهید. [پیامبرﷺ دستور داد تا به او آب و غذا بدهند]. فرمود: «این نیاز توست». راوی می‌گوید: سرانجام آن مرد با همان دو نفر مبادله شد.

هم‌چنین زنی از انصار به اسارت گرفته شد و عضباء (شتر رسول خداﷺ) نیز به تاراج برده شد. آن زن در زنجیر به سر می‌برد و اسیرکنندگان وی، شترانشان را جلوی خانه‌های خود برای استراحت رها می‌کردند. شبی، آن زن از زنجیر رها شد و به سوی شتران رفت و به هر شتری که نزدیک می‌شد، آن شتر بانگ می‌زد، لذا آن را رها می‌کرد تا این‌که به عضباء رسید. عضباء بانگ نزد. عضباء شتری آرام بود. به هرحال آن زن بالای سرین شتر نشست و آن را حرکت داد و به راه افتاد. آنان متوجه فرار او شدند، لذا دنبالش حرکت کردند؛ اما نتوانستند به او برسند. راوی می‌گوید: آن زن نذر کرده بود که اگر خداوند او را به وسیله‌ی شتر، نجات دهد، آن را در راه خدا ذبح نماید. وقتی که وارد مدینه شد و مردم او را دیدند، گفتند: این عضباء، ناقه‌ی رسول خداﷺ است. آن زن گفت: من نذر کرده‌ام که اگر خداوند مرا به وسیله‌ی آن نجات دهد، آن را ذبح کنم. مردم نزد رسول خداﷺ آمدند و ماجرا را برایش تعریف نمودند. آن حضرتﷺ فرمود: «سبحان الله! چه پاداش بدی به شتر می‌دهد. نذر نموده است که اگر خداوند او را به وسیله‌ی آن شتر نجات دهد، آن را ذبح نماید! عمل کردن به نذری که در جهت معصیت باشد و هم‌چنین نذر نمودن چیزی که مالک آن نیست، صحیح نیست».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح . و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيِّ، كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ حَمَّادٍ قَالَ: كَانَتِ الْعَضْبَاءُ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي عُقَيْلٍ وَكَانَتْ مِنْ سَوَابِقِ الْحَاجِّ، وَفِي حَدِيثِهِ أَيْضًا: فَأَتَتْ عَلَى نَاقَةٍ ذَلُولٍ مُجَرَّسَةٍ، وَفِي حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ وَهِيَ نَاقَةٌ مُدَرَّبَةٌ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد (ابن زید) -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابی عمر از عبدالوهاب ثقفی، هر دو از ایوب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند و در روایت حماد آمده است که گفت: عضباء، از آنِ مردی از عقیل بود و یکی از شترانی بود که از همه‌ی حجاج پیشی می‌گرفت. در روایت او نیز آمده است: پیش شتری آرام و راهوار رفت، و در روایت ثقفی آمده که گفت: آن شتر آرام و آموزش دیده بود.

باب٤ – کسی که نذر کند پیاده به کعبه برود

٩ -(١٦٤٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ: أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ح. و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ حَدَّثَنِي ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى شَيْخًا يُهَادَى بَيْنَ ابْنَيْهِ فَقَالَ: «مَا بَالُ هَذَا؟» قَالُوا: نَذَرَ أَنْ يَمْشِيَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَنْ تَعْذِيبِ هَذَا نَفْسَهُ لَغَنِيٌّ» وَأَمَرَهُ أَنْ يَرْكَبَ.

٩ -(١۶۴۲) انس رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ دید پیرمردی بر دوش دو نفر از پسرانش تکیه داده و راه می‌رود. پرسید: «این چیست؟» گفتند: نذر کرده که پیاده به مکه برود. پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند از عذابی که این شخص بر خود تحمیل کرده است، بی‌نیاز است». به او دستور داد که سوار شود؛ [یعنی نیازی نیست به چنین نذری عمل کند].

١٠ -(١٦٤٣) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو وَهُوَ ابْنُ أَبِي عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَدْرَكَ شَيْخًا يَمْشِي بَيْنَ ابْنَيْهِ يَتَوَكَّأُ عَلَيْهِمَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا شَأْنُ هَذَا؟» قَالَ: ابْنَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَانَ عَلَيْهِ نَذْرٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «ارْكَبْ، أَيُّهَا الشَّيْخُ، فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكَ وَعَنْ نَذْرِكَ». وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ وَابْنِ حُجْرٍ.

١٠ -(١۶۴۳) ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر ﷺ به پیرمردی رسید که بر دوش دو نفر از پسرانش تکیه داده و راه می‌رود. پرسید: «قضیه این مرد چیست؟» دو پسرش گفتند: ای رسول خدا! نذر کرده است [که پیاده به مکه برود]. پیامبر ﷺ فرمود: «ای پیر مرد! سوار شو. خداوند از تو و نذرت بی‌نیاز است». الفاظ حدیث از روایت قتیبه و ابن حُجر است.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز (دراوردی) از عمرو بن ابوعمرو به این اسناد و مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱ -(۱٦٤٤) و حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ صَالِحٍ الْمِصْرِيُّ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ يَعْنِي ابْنَ فَضَالَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَيَّاشٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: نَذَرَتْ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ حَافِيَةً فَأَمَرَتْنِي أَنْ أَسْتَفْتِيَ لَهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فَقَالَ: «لِتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ».

۱۱ -(۱۶۴۴) عقبه بن عامر گفت: خواهرم نذر کرده بود که با پای برهنه و پیاده به سوی کعبه برود، لذا از من خواست که در این مورد از رسول خدا ﷺ بپرسم. پیامبر ﷺ فرمود: «هر قدر می‌تواند پیاده برود، وقتی نتوانست سوار شود».

۱۲ (۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: نَذَرَتْ أُخْتِي فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُفَضَّلٍ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ حَافِيَةً وَزَادَ وَكَانَ أَبُو الْخَيْرِ لَا يُفَارِقُ عُقْبَةَ.

۱۲ -(۰۰۰) عقبه بن عامر جهنی گفت: خواهرم نذر کرده بود، سپس مانند حدیث مفضل را ذکر کرد؛ ولی در حدیث، کلمه‌ی "حافية" را ذکر نکرد و افزود: و ابوالخیر از عقبه جدا نمی‌شد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ أَبِي خَلَفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ أَخْبَرَهُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و ابن ابوخلف از روح بن عباده از ابن جریج از یحیی بن ایوب روایت کرد که یزید بن ابوحبیب به این اسناد و مشابه حدیث عبدالرزاق را روایت کرد.

باب۵ - کفاره‌ی نذر

۱۳ -(١٦٤٥) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ يُونُسُ: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرَان: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شِمَاسَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «كَفَّارَةُ النَّذْرِ كَفَّارَةُ الْيَمِينِ»

۱۳ -(۱۶۴۵) از عقبه بن عامر نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کفاره‌ی نذر همان کفّاره‌ی سوگند است».

كتاب سوگندها

باب ۱ - نهی از سوگند به غیر خدا

۱ -(١٦٤٦) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح . و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ» قَالَ عُمَرُ: فَوَاللَّهِ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْهَا ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا

۱ -(۱۶۴۶) سالم بن عبدالله از پدرش نقل کرد که گفت: از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند شما را از سوگند خوردن به آباء و اجدادتان بر حذر می‌دارد». عمر رضی الله عنه گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام، نه خودم به پدرم سوگند یاد کردم و نه از دیگران نقل نمودم.

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عُقَيْلٍ مَا حَلَفْتُ بِهَا مُنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْهَا، وَلَا تَكَلَّمْتُ بِهَا وَلَمْ يَقُلْ: ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا

۲ -(۰۰۰) از زهری با این سند مانند حدیث قبل روایت است؛ جز این‌که در حدیث عقیل آمده است که گفت: از روزی که این حدیث را از رسول خداﷺ شنیده‌ام که از آن نهی فرمود، به پدرم سوگند یاد نکرده‌ام و نه به آن تکلّم کرده‌ام؛ اما نگفت: ذَاكِرًا وَلَا آثِرًا.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعَ النَّبِيُّﷺ عُمَرَ وَهُوَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ بِمِثْلِ رِوَايَةِ يُونُسَ وَمَعْمَرٍ.

-(۰۰۰) سالم از پدرش نقل کرد که گفت: پیامبرﷺ از عمر﷛ شنید که به پدرش قسم می‌خورد؛ مانند روایت یونس و معمر.

۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي رَكْبٍ وَعُمَرُ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَلَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ».

۳ -(۰۰۰) از عبدالله نقل است که رسول خداﷺ عمر بن خطاب﷛ را در میان چند سوار دید که به پدرش سوگند می‌خورد، از همین روی رسول خداﷺ آنان را صدا زد و فرمود: «هان! خداوند شما را از سوگند خوردن به پدرانتان نهی می‌کند، پس به پدرانتان سوگند نخورید؛ هر کس سوگند خورد، باید به خدا سوگند بخورد، در غیر این صورت سکوت کند».

٤ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ وَابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْكَرِيمِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ بِمِثْلِ هَذِهِ الْقِصَّةِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ.

۴ -(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر مشابه این حدیث را از پیامبرﷺ نقل کرده‌اند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا و قَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلَا يَحْلِفْ إِلَّا بِاللَّهِ» وَكَانَتْ قُرَيْشٌ تَحْلِفُ بِآبَائِهَا فَقَالَ: «لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ»

–(۰۰۰) عبدالله بن دینار از ابن عمرﷺ شنید که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که می‌خواهد سوگند یاد کند، فقط به نام الله سوگند بخورد». و چون قریش به نام پدرانشان سوگند می‌خوردند، پیامبرﷺ فرمود: «به آباء و اجدادتان سوگند نخورید».

باب۲ – کسی که به لات و عزی سوگند یاد کند، باید لا اله الاّ الله بگوید

۵ –(١٦٤٧) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ ح و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ حَلَفَ مِنْكُمْ فَقَالَ فِي حَلِفِهِ: بِاللَّاتِ فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَمَنْ قَالَ لِصَاحِبِهِ: تَعَالَ أُقَامِرْكَ، فَلْيَتَصَدَّقْ»

۵ –(۱۶۴۷) ابوهریرهﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرکس از شما به لات [یا عزی یا هر بت دیگری] سوگند یاد کرد، باید لا اله الاّ الله بگوید، و هرکس به دوستش بگوید: بیا تا قمار بازی کنیم، باید صدقه بدهد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَحَدِيثُ مَعْمَرٍ مِثْلُ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيَتَصَدَّقْ بِشَيْءٍ» وَفِي حَدِيثِ الْأَوْزَاعِيِّ: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى» قَالَ أَبُوالْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ: هَذَا الْحَرْفُ يَعْنِي قَوْلَهُ: «تَعَالَى أُقَامِرْكَ فَلْيَتَصَدَّقْ» لَا يَرْوِيهِ أَحَدٌ غَيْرُ الزُّهْرِيِّ قَالَ: وَلِلزُّهْرِيِّ نَحْوٌ مِنْ تِسْعِينَ حَدِيثًا يَرْوِيهِ عَنْ النَّبِيِّﷺ لَا يُشَارِكُهُ فِيهِ أَحَدٌ بِأَسَانِيدَ جِيَادٍ.

-(۰۰۰) از زهری با این سند روایت است و حدیث معمر مانند حدیث یونس است؛ جز این که گفت: «چیزی را صدقه بدهد»، و در حدیث اوزاعی آمده است که گفت: «هر کس به لات و عزی سوگند یاد کند». ابوالحسین مسلم گفت: این سخن: «بیا تا با هم قمار بازی کنیم، پس باید صدقه بدهد»، جز زهری کسی آن را روایت نکرده است و گفت: زهری تقریباً نود حدیث را به تنهایی از پیامبرﷺ روایت کرده و کسی در روایت آن‌ها شریک او نبوده و آن‌ها را با سند نیکو روایت نکرده است.

٦ -(١٦٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ هِشَامٍ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَا تَحْلِفُوا بِالطَّوَاغِي وَلَا بِآبَائِكُمْ».

۶ -(۱۶۴۸) عبدالرحمن بن سمره گفت: پیامبرﷺ فرمود: «به طاغوت‌ها و به آباء و اجدادتان سوگند یاد مکنید».

باب۳ - کسی که بر انجام کاری سوگند بخورد و بعد ببیند که غیر آن بهتر است، پس آن‌چه بهتر است انجام دهد و کفاره‌ی سوگندش را بدهد

٧ -(١٦٤٩) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَاللَّفْظُ لِخَلَفٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ غَيْلَانَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ، وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» قَالَ: فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ أُتِيَ بِإِبِلٍ فَأَمَرَ لَنَا بِثَلَاثِ ذَوْدٍ غُرِّ الذُّرَى فَلَمَّا انْطَلَقْنَا قُلْنَا: أَوْ قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: لَا يُبَارِكُ اللَّهُ لَنَا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا ثُمَّ حَمَلَنَا فَأَتَوْهُ فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ:«مَا أَنَا حَمَلْتُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ أَرَى خَيْرًا مِنْهَا إِلَّا كَفَّرْتُ عَنْ يَمِينِي وَأَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۷ -(۱۶۴۹) از ابوموسی اشعری نقل است که گفت: همراه با دسته‌ای از اشعریان نزد پیامبرﷺ آمدیم و از او درخواست کردیم که وسیله‌ی سواری در اختیار ما قرار دهد. ایشان فرمود: «به خدا سوگند! شما را سوار نمی‌کنم؛ چیزی در نزد من نیست تا شما را بر آن سوار کنم». ابوموسی گفت: مقدار زمانی را که خداوند اراده فرمود، درنگ کردیم. در این اثنا چند شتر به

غنیمت گرفته شد برای پیامبرﷺ آورده شد. دستور داد سه شتر چاق را به ما بدهند. زمانی که ما راه خود را در پیش گرفتیم، به همدیگر گفتیم: خداوند بر ما برکت ارزانی نخواهد داشت؛ ما نزد رسول خداﷺ آمدیم و از ایشان مرکب خواستیم و ایشان سوگند یاد کردند که ما را مرکب نخواهند داد؛ اما بعد آن را به ما عطا کردند. [شاید سوگند خویش را فراموش کرده‌اند.] از همین روی برگشتیم و ایشان را خبر دادیم. رسول خداﷺ فرمود: «من شما را سوار نکردم؛ بلکه خداوند شما را سوار نمود. من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن‌چه را که بهتر است انجام می‌دهم وکفّاره‌ی قسمم را می‌پردازم».

۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَرْسَلَنِي أَصْحَابِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَسْأَلُهُ لَهُمْ الْحُمْلَانَ إِذْ هُمْ مَعَهُ فِي جَيْشِ الْعُسْرَةِ وَهِيَ غَزْوَةُ تَبُوكَ فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ أَصْحَابِي أَرْسَلُونِي إِلَيْكَ لِتَحْمِلَهُمْ فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ» وَوَافَقْتُهُ وَهُوَ غَضْبَانُ وَلَا أَشْعُرُ فَرَجَعْتُ حَزِينًا مِنْ مَنْعِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمِنْ مَخَافَةِ أَنْ يَكُونَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ وَجَدَ فِي نَفْسِهِ عَلَيَّ فَرَجَعْتُ إِلَى أَصْحَابِي فَأَخْبَرْتُهُمْ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ، فَلَمْ أَلْبَثْ إِلَّا سُوَيْعَةً إِذْ سَمِعْتُ بِلَالًا يُنَادِي أَيْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَدْعُوكَ فَلَمَّا أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «خُذْ هَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، وَهَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، وَهَذَيْنِ الْقَرِينَيْنِ، (لِسِتَّةِ أَبْعِرَةٍ ابْتَاعَهُنَّ حِينَئِذٍ مِنْ سَعْدٍ) فَانْطَلِقْ بِهِنَّ إِلَى أَصْحَابِكَ، فَقُلْ: إِنَّ اللَّهَ - أَوْ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ فَارْكَبُوهُنَّ» قَالَ أَبُو مُوسَى: فَانْطَلَقْتُ إِلَى أَصْحَابِي بِهِنَّ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَحْمِلُكُمْ عَلَى هَؤُلَاءِ، وَلَكِنْ، وَاللَّهِ لَا أَدَعُكُمْ حَتَّى يَنْطَلِقَ مَعِي بَعْضُكُمْ إِلَى مَنْ سَمِعَ مَقَالَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ، حِينَ سَأَلْتُهُ لَكُمْ، وَمَنْعَهُ فِي أَوَّلِ مَرَّةٍ، ثُمَّ إِعْطَاءَهُ إِيَّايَ بَعْدَ ذَلِكَ، لَا تَظُنُّوا أَنِّي حَدَّثْتُكُمْ شَيْئًا لَمْ يَقُلْهُ، فَقَالُوا لِي: وَاللَّهِ إِنَّكَ عِنْدَنَا لَمُصَدَّقٌ، وَلَنَفْعَلَنَّ مَا أَحْبَبْتَ، فَانْطَلَقَ أَبُو مُوسَى بِنَفَرٍ مِنْهُمْ، حَتَّى أَتَوْا الَّذِينَ سَمِعُوا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَنْعَهُ إِيَّاهُمْ، ثُمَّ إِعْطَاءَهُمْ بَعْدُ، فَحَدَّثُوهُمْ بِمَا حَدَّثَهُمْ بِهِ أَبُو مُوسَى سَوَاءً.

۸ –(۰۰۰) از ابوموسی روایت است که گفت: دوستانم مرا پیش پیامبرﷺ فرستادند تا از ایشان درخواست کنم تا مرکبی به آنان بدهد؛ چون می‌خواستند در جیش‌العسره که برای جنگ تبوک آماده شده بود، شرکت کنند. گفتم: ای رسول خدا! دوستانم مرا فرستاده‌اند تا مرکبی در اختیارشان

قرار دهی. پیامبرﷺ فرمود: «به خدا سوگند! شما را بر چیزی سوار نخواهم کرد». من در حالی به حضور پیامبرﷺ رسیدم که عصبانی بود؛ ولی نمی‌دانستم که ایشان عصبانی است. با دل پر از اندوه، از این که پیامبرﷺ ما را از دادن وسیله‌ی سواری محروم کرد و از طرفی می‌ترسیدم که از من ناراحت شده باشد، برگشتم و به سوی دوستانم رفتم و جریان را به آنان اطلاع دادم. چیزی نگذشت که شنیدم بلال صدایم کرد و گفت: ای عبدالله بن قیس (ابوموسی)! من هم جوابش را دادم. گفت: بیا، پیامبر خداﷺ شما را طلب کرده است. وقتی پیش پیامبرﷺ رفتم، فرمود: «این دو شتر و این دو شتر و این دو شتر را که با هم ردیف شده‌اند –شش شتری که از سعد خریده بود– به نزد دوستانت ببر و به ایشان بگو که خدا –یا گفت: رسول خدا– شما را بر این شترها سوار می‌کند، پس بر آن‌ها سوار شوید». ابوموسی گفت: آن شترها را پیش دوستانم بردم و گفتم: رسول خداﷺ شما را بر این شترها سوار می‌کند؛ ولی به خدا سوگند! از شما دست بر نمی‌دارم مگر این‌که عدّه‌ای از شما با من پیش کسانی بیایید که در حضور پیامبرﷺ بودند و سخنان ایشان را شنیدند، هنگامی که من این شترها را برای شما از ایشان طلب کردم و چگونه ایشان در بار نخست از آن امتناع جستند و برای بار دیگر آن را به من عطا کردند، تا بر شما معلوم گردد که من در سخن خود صادق بودم. دوستانم به من گفتند: به خدا سوگند! ما به گفته‌ی تو باور داریم اما به خاطر تو، آن گونه که دوست داری عمل خواهیم کرد و همراه تو خواهیم آمد. ابوموسی با عدّه‌ای از دوستانش پیش کسانی که از پیامبرﷺ شنیده بودند که وسیله‌ی سواری در اختیارشان قرار نمی‌دهد، رفتند و گفته‌ی ابوموسی را تأیید کردند.

۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ وَعَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ أَيُّوبُ: وَأَنَا لِحَدِيثِ الْقَاسِمِ أَحْفَظُ مِنِّي لِحَدِيثِ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى فَدَعَا بِمَائِدَتِهِ وَعَلَيْهَا لَحْمُ دَجَاجٍ فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرُ شَبِيهٌ بِالْمَوَالِي فَقَالَ لَهُ: هَلُمَّ! فَتَلَكَّأَ، فَقَالَ: هَلُمَّ! فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْكُلُ مِنْهُ، فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا فَقَذِرْتُهُ، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا أَطْعَمَهُ، فَقَالَ: هَلُمَّ! أُحَدِّثْكَ عَنْ ذَلِكَ، إِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي رَهْطٍ مِنَ الْأَشْعَرِيِّينَ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أَحْمِلُكُمْ وَمَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ» فَلَبِثْنَا مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَهْبِ إِبِلٍ، فَدَعَا بِنَا فَأَمَرَ لَنَا بِخَمْسِ ذَوْدٍ غُرِّ الذُّرَى، قَالَ: فَلَمَّا انْطَلَقْنَا، قَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: أَغْفَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمِينَهُ، لَا يُبَارَكُ لَنَا، فَرَجَعْنَا إِلَيْهِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا أَتَيْنَاكَ نَسْتَحْمِلُكَ، وَإِنَّكَ حَلَفْتَ أَنْ لَا تَحْمِلَنَا ،ثُمَّ حَمَلْتَنَا، أَفَنَسِيتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِنِّي

وَاللَّهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، فَأَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ وَتَحَلَّلْتُهَا فَانْطَلِقُوا فَإِنَّمَا حَمَلَكُمْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۹ –(۰۰۰) ایوب گفت: ما پیش ابوموسی بودیم. سفره‌ای را حاضر کرد که گوشت مرغ بر آن بود. مردی سرخ‌پوست از قبیله‌ی بنی تمیم مثل این که شخصی از اسرای آزاد شده بود، نزد ابوموسی آمد. ابوموسی او را به غذا خوردن دعوت کرد؛ اما او خود را عقب گرفت. ابوموسی گفت: بیا از آن بخور، من رسول خداﷺ را دیده‌ام که از این گوشت می‌خورد. آن مرد گفت: من یک بار دیدم که مرغی، چیز کثیفی را می‌خورد، حالم به هم می‌خورد، پس قسم خوردم که هرگز گوشت مرغ نخورم. ابوموسی گفت: بیا درباره‌ی این "قسم" برای شما صحبت خواهم کرد. گفت: من با عدّه‌ای از قبیله‌ی اشعری پیش پیامبرﷺ رفتیم و از او درخواست کردیم که وسیله‌ی سواری در اختیار ما قرار دهد. گفت: «به خدا سوگند! شما را سوار نمی‌کنم؛ نزد من چیزی نیست تا شما را بر آن سوار کنم». ابوموسی گفت: مدت زمانی که خداوند بخواهد در انتظار ماندیم. در این اثنا چند شتر به غنیمت گرفته شد و برای پیامبرﷺ آورده شد. دستور داد پنج شتر چاق را به ما بدهند. ابوموسی گفت: سپس برگشتیم و به یکدیگر گفتیم: ما چه کار کردیم؟ سبب غفلت رسول خداﷺ از قسمش شدیم. حتماً خداوند در این کار برای ما خیر پیش نخواهد آورد. پیش رسول خدا ﷺ برگشتیم و گفتیم: ای رسول خدا! ما پیش تو آمدیم و از تو درخواست سواری کردیم و تو قسم یاد کردی که ما را سوار نمی‌کنی؛ ولی بعد از آن به ما مرکب سواری دادی؛ مگر قسمت را فراموش کرده بودی؟ پیامبرﷺ فرمود: «من به خواست خدا هرگاه قسمی بخورم، ولی ببینم که خلاف آن بهتر است، آن‌چه را که بهتر است انجام می‌دهم وکفّاره‌ی قسمم را می‌پردازم. برگردید؛ بدون شک خداوند عزّ و جلّ شما را سوار کرد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ وَالْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ: كَانَ بَيْنَ هَذَا الْحَيِّ مِنْ جَرْمٍ وَبَيْنَ الْأَشْعَرِيِّينَ وُدٌّ وَإِخَاءٌ فَكُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ فَقُرِّبَ إِلَيْهِ طَعَامُ فِيهِ لَحْمُ دَجَاجٍ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) از زهدم جرمی نقل است که گفت: در میان این طایفه از جرم و اشعریین محبّت و برادری بود. ما پیش ابوموسی بودیم که غذایی برایش آورده شد که گوشت مرغ در آن بود. سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَعِيلَ ابْنِ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ الْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ، ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ ح و حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبُ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ وَالْقَاسِمِ عَنْ زَهْدَمٍ الْجَرْمِيِّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى وَاقْتَصُّوا جَمِيعًا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهدم حرمی نقل است که گفت: ما نزد ابوموسی بودیم؛ و همگی همانند حدیث حماد بن زید را قصه کردند.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الصَّعْقُ يَعْنِي ابْنَ حَزْنٍ حَدَّثَنَا مَطَرُ الْوَرَّاقُ حَدَّثَنَا زَهْدَمُ الْجَرْمِيُّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُوسَى وَهُوَ يَأْكُلُ لَحْمَ دَجَاجٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ، وَزَادَ فِيهِ قَالَ: «إِنِّي وَاللَّهِ مَا نَسِيتُهَا»

-(۰۰۰) از زهدم جرمی نقل است که گفت: بر ابوموسی اشعری داخل شدم که او مشغول خوردن گوشت مرغ بود، و حدیث را مانند حدیث قبل ادامه داد و در آن افزود [که پیامبرﷺ فرمود]: «به خدا سوگند! قسم خود را فراموش نکرده‌ام».

۱۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ ضُرَيْبِ بْنِ نُقَيْرٍ الْقَيْسِيِّ عَنْ زَهْدَمٍ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَقَالَ: «مَا عِنْدِي مَا أَحْمِلُكُمْ وَاللَّهِ مَا أَحْمِلُكُمْ» ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِثَلَاثَةِ ذَوْدٍ بُقْعِ الذُّرَى، فَقُلْنَا: إِنَّا أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ، فَحَلَفَ أَنْ لَا يَحْمِلَنَا، فَأَتَيْنَاهُ فَأَخْبَرْنَاهُ، فَقَالَ: «إِنِّي لَا أَحْلِفُ عَلَى يَمِينٍ، أَرَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، إِلَّا أَتَيْتُ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ.»

۱۰ -(۰۰۰) ابوموسی اشعری گفت: پیش رسول خداﷺ رفتیم و از ایشان درخواست کردیم که به ما مرکب سواری بدهد. پیامبرﷺ فرمود: «مرکبی ندارم که شما را بر آن سوار کنم؛ قسم به خدا شما را سوار نمی‌کنم». سپس سه شتر سفید رنگ چاق برای ما فرستاد. پس گفتیم: ما پیش رسول خداﷺ رفتیم و از او خواستیم که به ما مرکب بدهد و ایشان قسم یاد کردند که به ما مرکب نمی‌دهد، لذا پیش ایشان رفتیم و قضیه را به اطلاعشان رساندیم. فرمود: «من هیچ قسمی نمی‌خورم که خلاف آن را بهتر بیابم، جز این‌که آن‌چه را که بهتر است، انجام می‌دهم».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو السَّلِيلِ عَنْ زَهْدَمٍ يُحَدِّثُهُ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنَّا مُشَاةً فَأَتَيْنَا نَبِيَّ اللَّهِﷺ نَسْتَحْمِلُهُ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) ابوسلیل از زهدم روایت کرد که گفت: ابوموسی گفت: ما پیاده بودیم، از همین روی پیش رسول خداﷺ رفتیم و از ایشان خواستیم که به ما مرکب بدهد؛ مانند حدیث جریر.

۱۱ -(۱٦٥٠) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: أَعْتَمَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّﷺ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَوَجَدَ الصِّبْيَةَ قَدْ نَامُوا فَأَتَاهُ أَهْلُهُ بِطَعَامِهِ فَحَلَفَ لَا يَأْكُلُ مِنْ أَجْلِ صِبْيَتِهِ، ثُمَّ بَدَا لَهُ فَأَكَلَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِهَا، وَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ».

۱۱ -(۱۶۵۰) ابوهریرهﷺ گفت: مردی تا هنگام تاریک شدن هوا، پیش رسول خداﷺ درنگ کرد، سپس به میان خانواده‌اش برگشت؛ دید که فرزندانش خوابیده‌اند. همسرش برای او غذایی حاضر کرد؛ اما او قسم یاد کرد که به خاطر کودکانش آن را نمی‌خورد. سپس برایش چنان شد که آن غذا را خورد. پیش رسول خداﷺ رفت و قضیه را به ایشان گفت. پیامبرﷺ فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و کفّاره‌ی سوگندش را بپردازد».

۱۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ، وَلْيَفْعَلْ».

۱۲ -(۰۰۰) ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، پس کفّاره‌ی سوگندش را بپردازد و آن کار را که بهتر است، انجام دهد».

۱۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيُكَفِّرْ عَنْ يَمِينِهِ».

۱۳ –(۰۰۰) ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و کفّاره‌ی سوگندش را بپردازد».

١٤ –(٠٠٠) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ حَدَّثَنِي سُهَيْلٌ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ «فَلْيُكَفِّرْ يَمِينَهُ، وَلْيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

۱۴ –(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از خالد بن مخلد از سلیمان (ابن بلال) از سهیل با این سند مانند حدیث مالک را روایت کرد که [پیامبرﷺ فرمود]: «کفّاره‌ی سوگندش را بدهد و آن‌چه را که بهتر است انجام دهد».

١٥ –(١٦٥١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ قَالَ: جَاءَ سَائِلٌ إِلَى عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، فَسَأَلَهُ نَفَقَةً فِي ثَمَنِ خَادِمٍ أَوْ فِي بَعْضِ ثَمَنِ خَادِمٍ، فَقَالَ: لَيْسَ عِنْدِي مَا أُعْطِيكَ إِلَّا دِرْعِي وَمِغْفَرِي فَأَكْتُبُ إِلَى أَهْلِي أَنْ يُعْطُوكَهَا، قَالَ: فَلَمْ يَرْضَ فَغَضِبَ عَدِيٌّ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكَ شَيْئًا، ثُمَّ إِنَّ الرَّجُلَ رَضِيَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى أَتْقَى لِلَّهِ مِنْهَا فَلْيَأْتِ التَّقْوَى» مَا حَنَّثْتُ يَمِينِي.

۱۵ –(۱۶۵۱) سائلی پیش عدیّ بن حاتم رفت و از او نفقه‌ای در حدود قیمت یک خدمتکار یا در حدود بعضی از قیمت یک خدمتکار طلب کرد. عدیّ گفت: پیش من چیزی جز زره و کلاهم نیست. من نامه‌ای به خانواده‌ام می‌نویسم که مایحتاجت را به تو بدهند. آن سائل راضی نشد. عدیّ عصبانی شد و گفت: به خدا قسم! چیزی به تو نمی‌دهم. سپس آن مرد راضی شد. عدیّ گفت: اما قسم به خدا اگر به خاطر این نبود که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر کسی بر چیزی قسم یاد کند، سپس بهتر و باتقواتر از آن را یافت، باید آن‌چه را که بهتر است، انجام دهد»، قسم خود را نمی‌شکستم [و چیزی به تو نمی‌دادم].

١٦ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَلْيَتْرُكْ يَمِينَهُ».

۱۶ ـ(۰۰۰) عدیّ بن حاتم از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی بر انجام کاری قسم یاد کند، سپس غیر آن را بهتر ببیند، آن‌چه را که بهتر است انجام دهد و قسمش را ترک کند».

۱۷ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْبَجَلِيُّ وَاللَّفْظُ لِابْنِ طَرِيفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَدِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا حَلَفَ أَحَدُكُمْ عَلَى الْيَمِينِ فَرَأَى خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكَفِّرْهَا وَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ».

۱۷ ـ(۰۰۰) از عدیّ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما بر انجام کاری قسم یاد کرد، سپس غیر آن را بهتر ببیند، کفّاره‌ی قسمش را بپردازد و آن‌چه را که بهتر است، انجام دهد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ رُفَيْعٍ عَنْ تَمِيمٍ الطَّائِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ ذَلِكَ.

ـ(۰۰۰) محمد بن طریف از محمد بن فضل از شیبانی از عبدالعزیز بن رفیع از تمیم طائی از عدیّ بن حاتم روایت کرد که از پیامبرﷺ شنید که مانند حدیث قبل را می‌گفت.

۱۸ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ طَرَفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ وَأَتَاهُ رَجُلٌ يَسْأَلُهُ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَقَالَ: تَسْأَلُنِي مِائَةَ دِرْهَمٍ، وَأَنَا ابْنُ حَاتِمٍ؟ وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكَ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ ثُمَّ رَأَى خَيْرًا مِنْهَا، فَلْيَأْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ»

۱۸ ـ(۰۰۰) تمیم بن طرفه روایت کرد و گفت: مردی پیش عدیّ بن حاتم آمده و از او صد درهم طلب کرد. از عدیّ شنیدم که گفت: پیش من آمده‌ای و صد درهم درخواست می‌کنی و حال آن‌که من پسر حاتم هستم؟ به خدا سوگند! به تو نمی‌دهم. سپس گفت: اگر از رسول خداﷺ نشنیده بودم که می‌فرمود: «اگر یکی از شما بر انجام کاری قسم یاد کرد، سپس غیر آن را بهتر دید، پس آن‌چه را که بهتر است، انجام دهد»، [هرگز سوگندم را نمی‌شکستم و به تو چیزی نمی‌دادم].

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ تَمِيمَ بْنَ طَرَفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَذَكَرَ مِثْلَهُ، وَزَادَ وَلَكَ أَرْبَعمِائَةٍ فِي عَطَائِي.

–(۰۰۰) سماک بن حرب گفت: از تمیم بن طرفه شنیدم که گفت: از عدیّ بن حاتم شنیدم که مردی آمد و از او چیزی درخواست کرد؛ مانند حدیث قبل را ذکر کرد و افزود: و چهارصد درهم برای تو باشد.

۱۹ –(۱۶۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ! لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا، فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ، وَائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ» قَالَ أَبُو أَحْمَدَ الْجُلُودِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْمَاسَرْجَسِيُّ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۱۹ –(۱۶۵۲) عبدالرحمن بن سمره گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عبدالرحمن بن سمره! هیچ‌گاه داوطلب حکومت و فرمان‌روایی مشو [و آن را درخواست مکن]، چون وقتی از روی عشق به حکومت و درخواست آن، به تو داده شود، به آن واگذار خواهی شد [و در حکومت تنها می‌مانی و خداوند شما را یاری نمی‌کند]؛ ولی اگر امارت و حکومت را بدون این که درخواست کرده باشی، به شما واگذار نمایند، خداوند شما را بر انجام آن وظایفی که به شما واگذار می‌شود، کمک می‌کند و هرگاه قسم خوردی و دیدی که عمل نکردن به سوگندت خیر و صواب است، کفّاره‌ی آن را بپرداز و بعد از کفّاره دادن، آن‌چه را که ثوابش بیش‌تر و بهتر است، انجام ده». ابو احمد جلودی گفت: ابوعباس ماسَر جسی از شیبان بن فروخ این حدیث را برای ما نقل کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ وَمَنْصُورٍ وَحُمَيْدٍ ح و حَدَّثَنَا أَبُوكَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ وَيُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ وَهِشَامِ بْنِ حَسَّانَ فِي آخَرِينَ ح و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ ح و حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ الْمُعْتَمِرِ عَنْ أَبِيهِ ذِكْرُ الْإِمَارَةِ.

-(۰۰۰) این حدیث با اسنادی که بیان شده مانند حدیث قبل است؛ اما در حدیث معتمر از پدرش از امارت ذکری به میان نیامده است.

باب ٤ - در سوگند خوردن نیّت سوگند دهنده معتبر است

۲۰ -(١٦٥٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ و قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يَمِينُكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ عَلَيْهِ صَاحِبُكَ» و قَالَ عَمْرُو: «يُصَدِّقُكَ بِهِ صَاحِبُكَ».

۲۰ -(۱۶۵۳) ابوهریره ﷺ روایت کرد که پیامبر ﷺ فرمود: «سوگند تو بر اساس چیزی خواهد بود که سوگند دهنده تو را به آن سوگند می‌دهد»، و عمرو گفت: «سوگند دهنده تو را به آن سوگند می‌دهد».

۲۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هُشَيْمٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ»

۲۱ -(۰۰۰) ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «سوگند بر اساس نیّت سوگند دهنده است».

باب ۵ - استثناء و گفتن ان شاء الله

۲۲ -(١٦٥٤) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي الرَّبِيعِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كَانَ لِسُلَيْمَانَ سِتُّونَ امْرَأَةً فَقَالَ: لَأَطُوفَنَّ عَلَيْهِنَّ اللَّيْلَةَ، فَتَحْمِلُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَتَلِدُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا فَارِسًا، يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا وَاحِدَةٌ فَوَلَدَتْ نِصْفَ إِنْسَانٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَوْ كَانَ اسْتَثْنَى، لَوَلَدَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا فَارِسًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۲۲ -(۱۶۵۴) ابوهریره ﷺ گفت: حضرت سلیمان ﷺ شصت زن داشت. گفت: امشب با تمام همسرانم نزدیکی خواهم کرد تا هر کدام از آنان پسری سوارکار بزاید و آنان در راه خدا جهاد کنند. هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد.

(۱۶۵۴) احمد: ۷۱۴۰.

پیامبرﷺ فرمود: «اگر ان‌شاءالله می‌گفت، هر یک از همسرانش، پسری سوارکار بـه دنیـا مـی‌آورد که در راه خدا جهاد می‌کرد».

۲۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْـنُ دَاوُدَ نَبِـيُّ اللَّـهِ: لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً كُلُّهُنَّ تَأْتِي بِغُلَامٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ أَوْ الْمَلَـكُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَلَمْ يَقُلْ، وَنَسِيَ، فَلَمْ تَأْتِ وَاحِدَةٌ مِنْ نِسَائِهِ، إِلَّا وَاحِدَةٌ جَـاءَتْ بِشِـقِّ غُلَـامٍ» فَقَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «وَلَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، لَمْ يَحْنَثْ، وَكَانَ دَرَكًا لَهُ فِي حَاجَتِهِ».

۲۳ –(۰۰۰) ابوهریره‌رضی الله عنه گفت: پیامبرﷺ فرمود: «حضرت سلیمان بن داوود پیامبر خدا، گفت: امشب با همه‌ی هفتاد همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود کـه در راه خدا جهاد کند. وزیر او یا فرشته‌ای گفت: بگو: ان‌شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفـت و فرامـوش کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را بـه دنیا آورد». پیامبرﷺ فرمود: «اگر ان‌شاءالله می‌گفـت، سـوگندش شکسـته نمـی‌شـد و حاجـت او برآورده می‌شد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ أَوْ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره از پیامبر همانند حـدیث مـذکور را روایت کرد.

۲٤ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَـنْ ابْـنِ طَـاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ: لَأُطِيفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى سَبْعِينَ امْرَأَةً، تَلِدُ كُلُّ امْـرَأَةٍ مِنْهُنَّ غُلَامًا يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقِيلَ لَهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، فَأَطَافَ بِهِنَّ، فَلَمْ تَلِدْ مِـنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ نِصْفَ إِنْسَانٍ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ قَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَمْ يَحْنَثْ وَكَانَ دَرَكًـا لِحَاجَتِهِ».

---

۲۳ –(۰۰۰) بخاری: ۶۷۲۰؛ احمد: ۷۷۱۹.

۲۴ –(۰۰۰) بخاری: ۵۲۴۲؛ نسائی: ۳۸۵۶.

۲۴ –(۰۰۰) ابوهریرهﷺ گفت: سلیمان بن داود گفت: امشب با همه‌ی هفتاد همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. به او گفته شد: بگو: ان‌شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و در آن شب با همه‌ی آنان نزدیکی کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش صاحب پسر نشد؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد». پیامبرﷺ فرمود: «اگر ان‌شاءالله می‌گفت، سوگندش شکسته نمی‌شد و حاجت او برآورده می‌شد».

۲۵ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ لَأَطُوفَنَّ اللَّيْلَةَ عَلَى تِسْعِينَ امْرَأَةً، كُلُّهَا تَأْتِي بِفَارِسٍ يُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ: قُلْ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَلَمْ يَقُلْ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ، فَطَافَ عَلَيْهِنَّ جَمِيعًا، فَلَمْ تَحْمِلْ مِنْهُنَّ إِلَّا امْرَأَةٌ وَاحِدَةٌ، فَجَاءَتْ بِشِقِّ رَجُلٍ، وَايْمُ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوْ قَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّهُ لَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُرْسَانًا أَجْمَعُونَ».

۲۵ –(۰۰۰) ابوهریرهﷺ از پیامبرﷺ روایت کرد که گفت: سلیمان بن داوود گفت: امشب با همه‌ی نود همسرم نزدیکی می‌کنم تا هر کدام از آنان صاحب پسری شود که در راه خدا جهاد کند. وزیرش به او گفت: بگو: ان‌شاء الله؛ اما حضرت سلیمان نگفت و در آن شب با همه‌ی آنان نزدیکی کرد، در نتیجه هیچ یک از همسرانش حامله نشدند؛ مگر یکی از آنان که نصف انسانی را به دنیا آورد، و قسم به خدایی که جان محمّدﷺ در دست اوست، اگر ان‌شاءالله می‌گفت، [همه‌ی همسرانش حامله می‌شدند و پسری به دنیا می‌آوردند] و مانند یک سوار در راه خدا جهاد می‌کردند».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «كُلُّهَا تَحْمِلُ غُلَامًا يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

–(۰۰۰) سوید بن سعد از حفص بن میسره از موسی بن عقبه از ابی زنّاد با این سند مانند روایت قبل را نقل کرد؛ جز این‌که گفت: «همه‌ی آنان به پسری حامله می‌شدند و آن پسرها در راه خدا جهاد می‌کردند».

باب۶ -نهی از اصرار بر سوگندی که عمل کردن به آن باعث اذیّت خانواده می‌شود

۲۶ -(۱۶۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَأَنْ يَلَجَّ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ، آثَمُ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطِيَ كَفَّارَتَهُ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ».

۶ -(۱۶۵۵) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «به خدا سوگند! اگر شما اصرار نمایید تا قسمی را که به زیان خانواده‌ی خود است، عملی کنید، گناهش بیش‌تر است از این که [قسم خود را بشکنید و] کفاره‌ای را که خداوند فرض کرده، بپردازید».

باب۷ – نذر کافر و چگونگی عملکرد وی بعد از اسلام آوردن

۲۷ -(۱۶۵۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قَالَ: «فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ».

۲۷ -(۱۶۵۶) از ابن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: عمر رضی الله عنه به پیامبر ﷺ گفت: ای رسول خدا! من در زمان جاهلیت نذر کرده‌ام که یک شب در مسجدالحرام اعتکاف کنم. پیامبر ﷺ فرمود: «نذرت را بجا بیاور».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَّادٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ و قَالَ حَفْصٌ مِنْ بَيْنِهِمْ عَنْ عُمَرَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَمَّا أَبُو أُسَامَةَ وَالثَّقَفِيُّ فَفِي حَدِيثِهِمَا اعْتِكَافُ لَيْلَةٍ وَأَمَّا فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ فَقَالَ: جَعَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا يَعْتَكِفُهُ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ حَفْصٍ، ذِكْرُ يَوْمٍ وَلَا لَيْلَةٍ.

-(۰۰۰) این حدیث با چند سندی که در متن آن آمده است، تأیید کننده‌ی حدیث قبل است.

۲۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ أَنَّ أَيُّوبَ حَدَّثَهُ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ بِالْجِعْرَانَةِ بَعْدَ أَنْ رَجَعَ مِنَ الطَّائِفِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ يَوْمًا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَكَيْفَ تَرَى؟ قَالَ: «اذْهَبْ فَاعْتَكِفْ يَوْمًا» قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ أَعْطَاهُ جَارِيَةً مِنَ الْخُمْسِ، فَلَمَّا أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَبَايَا النَّاسِ سَمِعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْوَاتَهُمْ يَقُولُونَ: أَعْتَقَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ سَبَايَا النَّاسِ، فَقَالَ عُمَرُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! اذْهَبْ إِلَى تِلْكَ الْجَارِيَةِ فَخَلِّ سَبِيلَهَا.

۲۸ –(۰۰۰) عبدالله بن عمرﷺ نقل کرد که عمر بن خطابﷺ در جعرانه بعد از این که از طائف برگشته بود، پرسید که ای رسول خداﷺ من در زمان جاهلیت نذر کرده بودم که یک روز در این مسجد اعتکاف کنم؛ نظرت در این باره چیست؟ پیامبرﷺ فرمود: «به آن‌جا برو و روزی را در آن‌جا اعتکاف کن». راوی می‌گوید: در این سفر [که غنایمی نصیب مسلمانان شده بود]، پیامبرﷺ جاریه‌ای را به عمرﷺ داده بود. هنگامی که پیامبرﷺ أسَرا را آزاد کرد، عمر بن خطابﷺ صدای مردم را شنید که می‌گفتند: رسول خداﷺ ما را آزاد کرد. عمرﷺ پرسید: این چه صدایی است؟ گفتند: رسول خداﷺ بردگان و أسرای مردم را آزاد کرد. عمرﷺ گفت: ای عبدالله! به سوی آن جاریه برو و او را آزاد کن.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: لَمَّا قَفَلَ النَّبِيُّ مِنْ حُنَيْنٍ سَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ نَذْرٍ كَانَ نَذَرَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، اعْتِكَافِ يَوْمٍ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ .

–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ از غزوه‌ی حنین برگشتند، عمرﷺ از اعتکاف یک روز که در زمان جاهلیت نذر کرده بود، از ایشان پرسید. سپس حدیث را به معنای حدیث جریر بن حازم نقل کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ عُمْرَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ الْجِعْرَانَةِ فَقَالَ: لَمْ يَعْتَمِرْ مِنْهَا، قَالَ: وَكَانَ عُمَرُ نَذَرَ اعْتِكَافَ لَيْلَةٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ وَمَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ.

-(۰۰۰) نافع گفت: نزد ابن عمرﷺ از عمره‌ی رسول خداﷺ از جعرانه سخن به میان آمد. ابن عمرﷺ گفت: پیامبرﷺ از آن‌جا احرام به عمره نبست و گفت: عمرﷺ در زمان جاهلیت نذر کرده بود که شبی را در مسجد اعتکاف کند، سپس مانند حدیث جریر بن حازم و معمر از ایوب ذکر کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الْمِنْهَالِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلَفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَقَ كِلَاهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ بِهَذَا الْحَدِيثِ فِي النَّذْرِ وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا اعْتِكَافُ يَوْمٍ.

-(۰۰۰) این حدیث مانند حدیث قبل است و در روایت این راویان از اعتکاف یک روز سخن گفته شده است.

باب۸- همراهی برده‌ها و کفاره‌ی کسی که برده‌اش را بزند

۲۹ -(١٦٥٧) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ ذَكْوَانَ أَبِي صَالِحٍ عَنْ زَاذَانَ أَبِي عُمَرَ قَالَ: أَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ وَقَدْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا قَالَ: فَأَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ عُودًا أَوْ شَيْئًا فَقَالَ: مَا فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَسْوَى هَذَا، إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكَهُ أَوْ ضَرَبَهُ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يُعْتِقَهُ».

۲۹ -(۱۶۵۷) از زاذان ابوعمرﷺ نقل است که گفت: من پیش ابن عمر که برده‌ای را آزاد کرده بود، رفتم. ابن عمر شاخه‌ی نازکی از زمین برداشت و گفت: در آزادی این برده به اندازه‌ی این چوب نازک پاداش ندارم؛ جز این که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به برده‌اش سیلی بزند یا [به گونه‌ای دیگر] او را بزند، کفّاره‌ی آن، آزاد کردن آن برده است».

۳۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فِرَاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ ذَكْوَانَ يُحَدِّثُ عَنْ زَاذَانَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ دَعَا بِغُلَامٍ لَهُ فَرَأَى بِظَهْرِهِ أَثَرًا فَقَالَ لَهُ: أَوْجَعْتُكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَأَنْتَ عَتِيقٌ قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ شَيْئًا مِنَ الْأَرْضِ فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يَزِنُ هَذَا إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ ،فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يُعْتِقَهُ».

۳۰ –(۰۰۰) شعبه از فراس روایت کرد که گفت: از ذکوان شنیدم که از زاذان نقل می‌کرد که ابن عمرﷺ یکی از برده‌هایش را خواست و در پشت او اثر زدن دید. به او گفت: تو را اذیت کرده‌ام؟ گفت: خیر. ابن عمرﷺ گفت: تو آزادی. راوی می‌گوید: سپس ابن عمرﷺ چیزی از زمین برداشت و گفت: در آزادی این برده به اندازه‌ی این چیز بی‌ارزش پاداش ندارم؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به برده‌اش به خاطر کاری که انجام نداده، حد یا سیلی بزند، کفّاره‌ی آن، آزادکردن آن برده است».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ كِلَاهُمَا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ فِرَاسٍ بِإِسْنَادِ شُعْبَةَ وَأَبِي عَوَانَةَ أَمَّا حَدِيثُ ابْنِ مَهْدِيٍّ فَذَكَرَ فِيهِ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ وَفِي حَدِيثِ وَكِيعٍ مَنْ لَطَمَ عَبْدَهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَدَّ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع –ح– و محمد بن مثنی از عبدالرحمن، هر دو از سفیان از فراس با اسناد شعبه و ابوعوانه روایت کردند؛ اما در حدیث ابن مهدی آمده: حداً لم یأتیه: حد گناهی را که آن را انجام نداد، و در حدیث وکیع آمده است: کسی که سیلی به برده‌اش بزند و از حدّ، سخنی نگفت.

۳۱ –(١٦٥٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح . و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: لَطَمْتُ مَوْلًى لَنَا فَهَرَبْتُ، ثُمَّ جِئْتُ قُبَيْلَ الظُّهْرِ، فَصَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي، فَدَعَاهُ وَدَعَانِي، ثُمَّ قَالَ: امْتَثِلْ مِنْهُ، فَعَفَا، ثُمَّ قَالَ: كُنَّا بَنِي مُقَرِّنٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْسَ لَنَا إِلَّا خَادِمٌ وَاحِدَةٌ، فَلَطَمَهَا أَحَدُنَا، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: «أَعْتِقُوهَا» قَالُوا: لَيْسَ لَهُمْ خَادِمٌ غَيْرُهَا قَالَ: «فَلْيَسْتَخْدِمُوهَا فَإِذَا اسْتَغْنَوْا عَنْهَا فَلْيُخَلُّوا سَبِيلَهَا».

۳۱ –(۱۶۵۸) از معاویه بن سوید روایت است که گفت: من به برده‌ای که داشتیم، سیلی زدم و فرار کردم. سپس اندکی قبل از ظهر برگشتم و پشت سر پدرم نماز خواندم. سپس پدرم مرا احضار کرد و او را نیز فراخواند. به او گفت که از من انتقام بگیرد؛ اما او مرا بخشید. پدرم گفت: در زمان رسول خداﷺ ما فرزندان مقرّن، جز خدمتکاری زن نداشتیم، روزی یکی از ما به او سیلی زد. به گوش پیامبرﷺ رسید که یکی از ما او را زده است. پیامبرﷺ فرمود: «او را آزاد کنید». به

پیامبرﷺ گفته شد: این‌ها خدمتکاری جز او ندارند. پیامبرﷺ فرمود: «پس او را به خدمت گیرند؛ اما هرگاه از او بی‌نیاز شدند، باید آزادش کنند».

۳۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ: عَجِلَ شَيْخٌ فَلَطَمَ خَادِمًا لَهُ فَقَالَ لَهُ سُوَيْدُ بْنُ مُقَرِّنٍ: عَجَزَ عَلَيْكَ إِلَّا حُرُّ وَجْهِهَا، لَقَدْ رَأَيْتُنِي سَابِعَ سَبْعَةٍ مِنْ بَنِي مُقَرِّنٍ مَا لَنَا خَادِمٌ إِلَّا وَاحِدَةٌ، لَطَمَهَا أَصْغَرُنَا، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهَا.

۳۲ -(۰۰۰) از هلال بن یساف روایت است که گفت: پیرمردی عجله کرد و سیلی‌ای به خادمی که داشت، زد. سوید بن مقرن گفت: عاجز ماندی و نتوانستی جز چهره‌اش جایی [از بدنش را] برای زدن بیابی. ما فرزندان مقرّن، هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که کوچک‌ترین ما سیلی‌ای به او زد. پیامبرﷺ به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ قَالَ: كُنَّا نَبِيعُ الْبَزَّ فِي دَارِ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ أَخِي النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ فَخَرَجَتْ جَارِيَةٌ فَقَالَتْ: لِرَجُلٍ مِنَّا كَلِمَةً فَلَطَمَهَا فَغَضِبَ سُوَيْدٌ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

-(۰۰۰) هلال بن یساف گفت: ما در خانه‌ی سوید بن مقرّن برادر نعمان بن مقرّن گندم می‌فروختیم. جاریه‌ای بیرون آمد و به یکی از ما سخنی گفت که او سیلی به صورتش زد. سوید عصبانی شد و مانند حدیث قبل را ذکر کرد.

۳۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ: مَا اسْمُكَ؟ قُلْتُ: شُعْبَةُ فَقَالَ: مُحَمَّدُ حَدَّثَنِي أَبُو شُعْبَةَ الْعِرَاقِيُّ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ أَنَّ جَارِيَةً لَهُ لَطَمَهَا إِنْسَانٌ، فَقَالَ لَهُ سُوَيْدٌ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الصُّورَةَ مُحَرَّمَةٌ؟ فَقَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَسَابِعُ إِخْوَةٍ لِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَا لَنَا خَادِمٌ غَيْرُ وَاحِدٍ فَعَمَدَ أَحَدُنَا فَلَطَمَهُ، فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُعْتِقَهُ.

۳۳ -(۰۰۰) ابوشعبه‌ی عراقی از سوید بن مقرّن روایت کرد که شخصی به جاریه‌ای سیلی زد. سوید به او گفت: آیا ندانسته‌ای که زدن به صورت حرام است؟ ما فرزندان مقرّن هفت نفر بودیم و تنها یک خدمتکار داشتیم که یکی از ما به او سیلی زد. پیامبرﷺ به ما دستور داد که او را آزاد کنیم.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ وَهْبِ بْنِ جَرِيرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ قَالَ: قَالَ لِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ: مَا اسْمُكَ؟ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الصَّمَدِ.

–(۰۰۰) شعبه گفت: محمد بن منکدر به من گفت: اسمت چیست؟ سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد.

٣٤ –(١٦٥٩) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ الْبَدْرِيُّ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ» فَلَمْ أَفْهَمِ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، قَالَ: فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ!» قَالَ: فَأَلْقَيْتُ السَّوْطَ مِنْ يَدِي، فَقَالَ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! أَنَّ اللَّهَ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ» قَالَ: فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

۳۴ –(۱۶۵۹) اعمش از ابراهیم تیمی از پدرش نقل کرد که گفت: ابومسعود بدری گفت: من غلامم را به شلاق می‌زدم. صدایی را از پشت سرم شنیدم که گفت: «بدان ای ابامسعود!» از فرط عصبانیت صدایش را نشناختم. گفت: هنگامی که به من نزدیک شد، رسول خدا ﷺ بود که می‌فرمود: «ای ابامسعود! بدان. ای ابامسعود! بدان». گفت: شلاق از دستم افتاد. فرمود: «ای ابامسعود! بدان که خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». پس گفتم: از این به بعد هرگز مملوکی را نخواهم زد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَهُوَ الْمَعْمَرِيُّ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ عَبْدِ الْوَاحِدِ نَحْوَ حَدِيثِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ فَسَقَطَ مِنْ يَدِي السَّوْطُ مِنْ هَيْبَتِهِ.

–(۰۰۰) این حدیث با چند سند مانند حدیث قبل است؛ جز این که در حدیث جریر چنین آمده است: از هیبت صدای پیامبر ﷺ شلاق از دستم افتاد.

٣٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي فَسَمِعْتُ مِنْ خَلْفِي صَوْتًا: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! لَلَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» فَالْتَفَتُّ فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ».

۳۵ -(۰۰۰) ابومسعود انصاری گفت: من غلامم را به شلاق می‌زدم. صدایی را از پشت سرم شنیدم که فرمود: «ای ابامسعود! بدان که خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». به پشت سرم نگاه کردم؛ دیدم که رسول خداﷺ است. گفتم: ای رسول خدا! این برده به خاطر خداوند آزاد است. فرمود: «اما اگر این کار را نمی‌کردی، شعله‌های آتش تو را فرا می‌گرفت و می‌سوخت».

٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ أَنَّهُ كَانَ يَضْرِبُ غُلَامَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ، قَالَ: فَجَعَلَ يَضْرِبُهُ فَقَالَ: أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ، فَتَرَكَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ! لَلَّهُ أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَيْهِ» قَالَ: فَأَعْتَقَهُ.

۳۶ -(۰۰۰) از ابو مسعود روایت است که یکی از بردگانش را می‌زد و می‌گفت: پناه می‌برم به خداوند و باز او را می‌زد. برده گفت: پناه می‌برم به رسول خدا. ابومسعود او را رها کرد. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بر تو تواناتر از تو بر این برده است». پس او را آزاد کرد.

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِيهِ بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

-(۰۰۰) بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه با این سند روایت کرد و اما «أَعُوذُ بِاللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ» را ذکر نکرد.

باب۹ - سخت‌گيري بر كساني كه برده‌هايشان را به زنا متهم می‌كنند

٣٧ -(١٦٦٠) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح .و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا فُضَيْلُ بْنُ غَزْوَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِي نُعْمٍ حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ أَبُوالْقَاسِمِﷺ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بِالزِّنَا يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ».

۳۷ -(۱۶۶۰) از ابوهریره‌ؓ نقل است که گفت: ابوالقاسم (پیامبرﷺ) فرمود: «کسی که به برده و کنیز خود تهمت زنا بزند، در روز قیامت به عنوان افترا کننده حد تهمت بر او اقامه می‌گردد؛ مگر این که گفته‌اش صحیح باشد».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ يُوسُفَ الْأَزْرَقُ كِلَاهُمَا عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِهِمَا سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ نَبِيَّ التَّوْبَةِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از وکیع –ح– و زهیر بن حرب از اسحاق بن یوسف ازرق، هر دو از فضیل بن غزوان با این سند روایت کردند و در حدیث این دو راوی آمده که هر کدام: از ابوالقاسم (پیامبر) توبه شنیدم.

باب ۱۰ – تغذیه و لباس برده و کنیز باید از آن‌چه مالک خود از آن استفاده می‌کند، باشد و نباید آنان را به کارهای سنگین مجبور کند.

۳۸ –(١٦٦١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: مَرَرْنَا بِأَبِي ذَرٍّ بِالرَّبَذَةِ وَعَلَيْهِ بُرْدٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ لَوْ جَمَعْتَ بَيْنَهُمَا كَانَتْ حُلَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ مِنْ إِخْوَانِي كَلَامٌ وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً ، فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ. فَشَكَانِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ، فَلَقِيتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ سَبَّ الرِّجَالَ سَبُّوا أَبَاهُ وَأُمَّهُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمْ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَأَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ».

۳۸ –(۱۶۶۱) از معرور بن سوید روایت است که گفت: ابوذر﷠ را در ربذه (نام وادیی است) دیدیم که لباسی به نام حله به تن داشت و غلامش هم از همان لباس پوشیده بود. گفتیم: ای ابوذر! اگر هر دو را با هم می‌پوشیدی، آن‌گاه حلّه می‌شد [زیرا حلّه به یک لباس تنها گفته نمی‌شود]. ابوذر﷠ گفت: بین من و یکی از مسلمانان که [ظاهراً برده بود و] مادرش زنی عجم بود، سخنانی رد و بدل شد. من او را به واسطه‌ی مادرش تحقیر کردم. از من پیش پیامبر ﷺ شکایت کرد. هنگامی که پیامبر ﷺ را ملاقات کردم، به من فرمود: «ای ابوذر! تو هنوز در دوران جاهلیت مانده‌ای». گفتم: ای رسول خدا! اگر کسی مردانی را دشنام دهد، آنان نیز پدر و مادر او را دشنام می‌دهند. فرمود: «ای ابوذر! تو مردی هستی که هنوز حالت جاهلیت در تو باقی است. خدمتکاران، برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین از آن‌چه می‌خورید به آنان نیز بدهید و از لباسی که خود می‌پوشید، برای آنان تهیه کنید و آنان را به کارهای سنگین که توانایی آن را نداشته باشند، مجبور نسازید و اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کردید، باید به آنان کمک کنید».

۳۹ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ وَأَبِي مُعَاوِيَةَ بَعْدَ قَوْلِهِ: «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ» قَالَ: قُلْتُ: عَلَى حَالِ سَاعَتِي مِنَ الْكِبَرِ قَالَ: نَعَمْ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «نَعَمْ عَلَى حَالِ سَاعَتِكَ مِنَ الْكِبَرِ» وَفِي حَدِيثِ عِيسَى: «فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ فَلْيَبِعْهُ» وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: «فَلْيُعِنْهُ عَلَيْهِ» وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ: «فَلْيَبِعْهُ» وَلَا «فَلْيُعِنْهُ» انْتَهَى عِنْدَ قَوْلِهِ «وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ».

۳۹ -(۰۰۰) عده‌ی کثیری از اعمش با این سند روایت کردند و در حدیث زهیر و ابومعاویه آمده است که بعد از گفته‌ی پیامبرﷺ «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ»، ابوذرﷺ گفت: گفتم: با این‌که سنم بالا رفته است [و عمری طولانی است که مسلمان شده‌ام، چنین چیزی بعید است]. پیامبرﷺ فرمود: «آری»، و در روایت ابومعاویه گفت: «آری! با این که سنت بالا رفته است» و در حدیث عیسی این جمله هم آمده است: «پس اگر او را به کارهایی مجبور می‌کند که توانایی آن را ندارد، باید او را بفروشد»، و در حدیث زهیر آمده که گفت: «باید او را کمک کند»؛ اما در روایت ابو معاویه جمله‌ی«فَلْيَبِعْهُ» و جمله‌ی «فَلْيُعِنْهُ» نیامده است و حدیث با این جمله «وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ» به پایان می‌رسد.

۴۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاصِلٍ الْأَحْدَبِ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهَا، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَذَكَرَ أَنَّهُ سَابَّ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَعَيَّرَهُ بِأُمِّهِ، قَالَ: فَأَتَى الرَّجُلُ النَّبِيَّﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ، «إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ، إِخْوَانُكُمْ وَخَوَلُكُمْ، جَعَلَهُمْ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدَيْهِ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلَا تُكَلِّفُوهُمْ مَا يَغْلِبُهُمْ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ عَلَيْهِ».

۴۰ -(۰۰۰) از معرور بن سوید روایت است که گفت: ابوذرﷺ را در ربذه (نام وادیی است) دیدم که لباسی به نام حله به تن داشت و غلامش هم از همان لباس پوشیده بود. در این مورد از او پرسیدم؟ ابوذر گفت: در زمان رسول خداﷺ مردی را دشنام دادم و او را بـه واسطه‌ی مـادرش تحقیر کردم. آن مرد از من پیش پیامبرﷺ شکایت کرد. پیامبرﷺ بـه مـن گفت: «ای ابـوذر! تـو مردی هستی که هنوز حالت و صفت جاهلیت در تو باقی است. خدمتکاران برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستتان قرار داده است، بنابراین کسی که خدمتکاری دارد، بایـد از آن‌چـه

می‌خورد به او نیز بدهد و از لباسی که خود می‌پوشد، برای او نیز تهیه کند و آنان را به کارهای سنگین که توانایی آن را نداشته باشند، مجبور نکنید؛ اگر کارهای سخت را به آنان واگذار کردید باید به ایشان کمک کنید».

٤١ –(١٦٦٢) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرَ بْنَ الْأَشَجِّ حَدَّثَهُ عَنْ الْعَجْلَانِ مَوْلَى فَاطِمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ».

۴۱ –(۱۶۶۲) ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرد که گفت: «برای برده و جاریه، غذا و لباس او بر مالک واجب است و نباید به انجام کاری مجبور شود که توانایی آن را ندارد».

٤٢ –(١٦٦٣) و حَدَّثَنَا الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا صَنَعَ لِأَحَدِكُمْ خَادِمُهُ طَعَامَهُ ثُمَّ جَاءَهُ بِهِ، وَقَدْ وَلِيَ حَرَّهُ وَدُخَانَهُ، فَلْيُقْعِدْهُ مَعَهُ، فَلْيَأْكُلْ، فَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ مَشْفُوهًا قَلِيلًا، فَلْيَضَعْ فِي يَدِهِ مِنْهُ أُكْلَةً أَوْ أُكْلَتَيْنِ» قَالَ دَاوُدُ: يَعْنِي لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ.

۴۲ –(۱۶۶۳) ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگاه خدمتکار یکی از شما غذای او را آماده کرد و برایش آورد، و حال آن که گرمی و دود غذا پختن را چشیده است، او را با خود بنشاند، تا با او غذا بخورد؛ در صورتی که غذا به نسبت کسانی که بر آن اجتماع کرده‌اند، اندک باشد، باید یک یا دو لقمه از آن غذا را به او بدهد».

باب ۱۱ –ثواب برده‌ای که خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نحو احسن انجام دهد

٤٣ –(١٦٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ».

۴۳ –(۱۶۶۴) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه بنده، خیرخواه مالکش باشد و عبادت خدا را به نیکی انجام دهد، برای او دو پاداش است».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

–(۰۰۰) عده‌ی کثیری از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ به مانند حدیث مالک را روایت کرده‌اند.

٤٤ –(١٦٦٥) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ» وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَجُّ، وَبِرُّ أُمِّي، لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ، قَالَ: وَبَلَغَنَا أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ لَمْ يَكُنْ يَحُجُّ حَتَّى مَاتَتْ أُمُّهُ لِصُحْبَتِهَا. قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ فِي حَدِيثِهِ: «لِلْعَبْدِ الْمُصْلِحِ» وَلَمْ يَذْكُرْ الْمَمْلُوكَ.

۴۴ –(۱۶۶۵) از ابن شهاب نقل است که گفت: از سعید بن مسیّب شنیدم که می‌گفت: ابوهریره ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برای برده‌ی مملوکِ نیکوکار، دو پاداش است». سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست! اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی به مادر نمی‌بود، دوست داشتم که چون برده‌ای مملوک بمیرم [تا مستحق این پاداش‌ها قرار گیرم]. راوی گفت: به ما خبر رسید که ابوهریره تا زمان وفات مادرش به خاطر مصاحبت با ایشان، به حج نرفت. ابوطاهر در حدیث خود گفت: «برای بنده‌ی مصلح»، و مملوک را ذکر نکرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ الْأُمَوِيُّ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ بَلَغَنَا وَمَا بَعْدَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابوصفوان اموی از یونس از ابن شهاب با این سند روایت کرد؛ اما جمله‌ی بَلَغَنا و ما بعد آن را ذکر ننمود.

٤٥ –(١٦٦٦) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا أَدَّى الْعَبْدُ حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، كَانَ لَهُ أَجْرَانِ» قَالَ: فَحَدَّثْتُهَا كَعْبًا، فَقَالَ كَعْبٌ: لَيْسَ عَلَيْهِ حِسَابٌ وَلَا عَلَى مُؤْمِنٍ مُزْهِدٍ.

۴۵ –(۱۶۶۶) ابوهریرهﷺ گفت: «هرگاه برده حقّ خداوند و حقّ سیّدش را به جـا بیـاورد، دو اجر و پاداش خواهد داشت». راوی گفت: این حدیث را برای کعب نقل کردم. کعب گفت: [آن‌گاه] بر او حسابی نیست. هم‌چنین بر مؤمن زاهد حسابی نیست.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از اعمش با این سند روایت کرد.

٤٦ –(١٦٦٧) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْـنِ مُنَبِّـهٍ قَـالَ :هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَـالَ: قَـالَ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ «نِعِمَّـا لِلْمَمْلُوكِ أَنْ يُتَوَفَّى يُحْسِنُ عِبَادَةَ اللَّهِ وَصَحَابَةَ سَيِّدِهِ نِعِمَّا لَهُ»

۴۶ –(۱۶۶۷) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همّام بن منبّه روایت کرد که گفت: ایـن حدیث را ابوهریرهﷺ برای ما روایت کرد. سپس چند حـدیث دیگـر را از ابـوهریره نقـل کـرد؛ از جمله این جدیث بود که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سعادت و خوشبختی برای بنده، ایـن اسـت که در حالی بمیرد که عبادت خدا و خدمت به مالکش را به نحو احسن انجام داده باشد».

باب۱۲ – کسی که سهم خود در برده‌ی مشترک را آزاد کند

٤٧ –(١٥٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ حَدَّثَكَ نَافِعٌ عَنْ ابْـنِ عُمَـرَ قَـالَ: قَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ، قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَـةَ الْعَـدْلِ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۷ –(۱۵۰۱) از ابن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کرد؛ اگر این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشـد، [از طـرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده تعیین می‌گردد و سهم باقی مانده‌ی سایر شـرکا را از مـال خود بپردازد تا آن برده به کلی آزاد شود، و اگر ثروتش کفاف نکرد، تنها سهم متعلق به خودش را آزاد کرده است».

(۱۵۰۱) موطأ: ۱۵۰۴؛ بخاری: ۲۵۲۲؛ ابوداوود: ۳۹۴۰؛ ابن ماجه: ۲۵۲۸؛ احمد: ۵۹۲۰؛ نسائی در کبری: ۴۹۵۷؛ ابـن حبـان: ۴۳۱۶؛ بیهقی در سنن: ۲۱۱۱۱.

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ مِنْ مَمْلُوكٍ فَعَلَيْهِ عِتْقُهُ كُلُّهُ، إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَهُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۸ –(۰۰۰) ابن عمر رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند، و این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده تعیین می‌گردد، و باید سهم باقی مانده‌ی سایر شرکا را از مال خود بپردازد و آن عبد را به کلی آزاد کند، و اگر ثروتش به اندازه‌ی قیمت آن برده نباشد، تنها سهم متعلق به خودش را آزاد کرده است».

٤٩ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ أَعْتَقَ نَصِيبًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَكَانَ لَهُ مِنَ الْمَالِ قَدْرُ مَا يَبْلُغُ قِيمَتَهُ قُوِّمَ عَلَيْهِ قِيمَةَ عَدْلٍ وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ».

۴۹ –(۰۰۰) نافع، مولای عبدالله بن عمر از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند و این شخص به اندازه‌ی قیمت کل آن برده ثروت داشته باشد، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده بر او حساب می‌گردد، و اگر ثروتش به اندازه‌ی قیمت آن برده نباشد، تنها سهم متعلق به او آزاد می‌گردد».

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنْ ابْنِ أَبِي ذِئْبٍ ح و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» إِلَّا فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فَإِنَّهُمَا ذَكَرَا هَذَا الْحَرْفَ فِي الْحَدِيثِ وَقَالَا: لَا نَدْرِي أَهُوَ شَيْءٌ فِي الْحَدِيثِ أَوْ قَالَهُ نَافِعٌ مِنْ قِبَلِهِ وَلَيْسَ فِي رِوَايَةِ أَحَدٍ مِنْهُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِلَّا فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ.

–(۰۰۰) عده‌ی کثیری از روایان از ابن عمرؓ نقل کردند که رسول خداﷺ این حدیث را روایت فرمود؛ اما در حدیث این راویان جمله‌ی «وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ» نیامده است؛ جز حدیث ایوب و یحیی بن سعید که این دو راوی، این جمله را آورده و گفته‌اند: نمی‌دانیم که جزو حدیث است یا از گفته‌ی نافع می‌باشد، و در روایت هیچ یک از آنان جز لیث بن سعد جمله‌ی «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ» نیامده است.

۵۰ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ آخَرَ قُوِّمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ قِيمَةَ عَدْلٍ، لَا وَكْسَ وَلَا شَطَطَ، ثُمَّ عَتَقَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ مُوسِرًا»

۵۰ –(۰۰۰) سالم بن عبدالله از پدرش از پیامبرﷺ روایت کرد که فرمود: «کسی که سهم خود از برده‌ای مشترک را آزاد کند، [از طرف حاکم شرع] قیمت عادلانه‌ی آن برده بدون کم و کاستی و ظلمی تعیین می‌گردد، سپس اگر آن شخص ثروتمند باشد [با پرداخت سهمیه‌ی شریکش از مال خویش] آن برده آزاد می‌گردد».

۵۱ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، عَتَقَ مَا بَقِيَ فِي مَالِهِ، إِذَا كَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الْعَبْدِ».

۵۱ –(۰۰۰) از ابن عمرؓ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که سهمیه‌ی خود از یک برده‌ی مشترک را آزاد کند، در صورتی که ثروت او به قیمت کل یک برده برسد، [با پرداخت سهم دیگر شرکا] آن برده آزاد می‌گردد».

۵۲ –(۱۵۰۲) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ فِي الْمَمْلُوكِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، فَيُعْتِقُ أَحَدُهُمَا، قَالَ: «يَضْمَنُ».

۵۲ –(۱۵۰۲) ابوهریرهؓ از پیامبرﷺ روایت کرد که در مورد برده‌ای که بین دو کس مشترک باشد و یکی از شرکا سهم خویش را آزاد کند، فرمود: «آزاد کننده ضامن سهم دیگر است».

٥٣ –(١٥٠٣) و حَدَّثَنَاه عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِيصًا مِنْ مَمْلُوكٍ فَهُوَ حُرٌّ مِنْ مَالِهِ».

۵۳ –(۱۵۰۳) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه با این سند روایت کرد و گفت: «کسی که سهم خود از برده‌ای را آزاد کند، آن برده –با پرداخت شدن سهم دیگر شرکا از مال و ثروت این مالک که سهم خود را آزاد کرده است– آزاد می‌گردد».

٥٤ –(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ شَقِيصًا لَهُ فِي عَبْدٍ فَخَلَاصُهُ فِي مَالِهِ إِنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ اسْتُسْعِيَ الْعَبْدُ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ»

۵۴ –(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «کسی که سهمیه‌ی خود از یک برده‌ی مشترک را آزاد کند، در صورتی که مال و ثروت داشته باشد، باید سهم دیگر شرکا را از مال خود بدهد و آن برده را به کلی آزاد کند و اگر ثروت و مال نداشت [قیمت آن برده تعیین می‌گردد] و آن برده از کسب خود باید سهم دیگر شرکا را بدهد و نباید بر او سخت‌گیری کرد».

٥٥ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح. و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ عِيسَى: «ثُمَّ يُسْتَسْعَى فِي نَصِيبِ الَّذِي لَمْ يُعْتِقْ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ».

۵۵ –(۰۰۰) از طُرق دیگر از ابن ابوعروبه به این اسناد روایت است؛ جز این که در روایت عیسی چنین آمده است: «سپس برای پرداخت سهم دیگر شرکا که او را آزاد نکرده‌اند، کار و تلاش می‌کند؛ بدون آن که بر وی سخت گرفته شود».

٥٦ –(١٦٦٨) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجَزَّأَهُمْ أَثْلَاثًا، ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا.

(۱۶۶۸) موطأ: ۱۵۰۶؛ ابوداوود: ۳۹۵۸؛ ترمذی: ۱۳۶۴؛ نسائی: ۱۹۵۸؛ ابن ماجه: ۲۳۴۵ از حدیث عمران بن حصین.

۵۶ –(۱۶۶۸) عمران بن حصین روایت کرد که مردی در بیماری قبل از مرگش شش برده‌ای را که داشت آزاد کرد و جز آنان مال دیگری نداشت. رسول خداﷺ آنان را جمع کرد و به سه دسته تقسیم نمود، سپس بین این سه دسته قرعه انداخت و در نتیجه دو برده از آن شش برده را [که یک سوم دارایی آن شخص می‌شد] آزاد کرد و چهار تن را باقی گذاشت و [پیامبرﷺ در مورد این که شخص کل دارایی خود را ببخشد و چیزی را برای ورثه‌هایش باقی نگذارد] سخنان تندی گفت.

۵۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ الثَّقَفِيِّ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. أَمَّا حَمَّادٌ فَحَدِيثُهُ كَرِوَايَةِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَأَمَّا الثَّقَفِيُّ فَفِي حَدِيثِهِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ الْأَنْصَارِ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ فَأَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ.

۵۷ –(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد –ح– و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از ثقفی، هر دو از ایوب به این اسناد روایت کردند؛ اما روایت حماد همانند روایت ابن علیه است و در حدیث ثقفی آمده است که: مردی از انصار به هنگام مرگ، وصیت کرد و شش برده را آزاد نمود.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَحَمَّادٍ.

–(۰۰۰) محمد بن منهال از ضریر و احمد بن عبده و آن دو از یزید بن زریع از هشام بن حسان از محمد بن سیرین از عمران بن حصین از پیامبرﷺ مانند حدیث ابن علیّه و حمّاد را روایت کردند.

باب۱۳ – جایز بودن فروش برده‌ی مدبر[1]

۵۸ –(۹۹۷) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَلَغَ

---

[1] . برده‌ی مدبّر به برده‌ای گفته می‌شود که صاحب و مالکش به او گفته باشد: بعد از مرگ من آزاد هستی.

ذَلِكَ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟» فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِثَمَانِ مِائَةِ دِرْهَمٍ، فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ. قَالَ عَمْرٌو سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: عَبْدًا قِبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلَ.

۵۸ –(۹۹۷) جابر بن عبدالله‌ﷺ گفت: یک نفر از انصار آزادی برده‌اش را به زمان بعد از مرگش موکول کرد؛ این در حالی بود که او به جز آن برده ثروت دیگری نداشت. این موضوع به پیامبرﷺ رسید، فرمود: «چه کسی آن را از من خریداری می‌کند؟» نعیم بن عبدالله آن را به هشتصد درهم خریداری کرد و آن را به صاحبش داد. عمرو گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که می‌گفت: برده‌ای قبطی بود که در سال اوّل [امارت ابن زبیر] وفات کرد.

۵۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ قَالَ: سَمِعَ عَمْرٌو جَابِرًا يَقُولُ: دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ غُلَامًا لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ . قَالَ جَابِرٌ: فَاشْتَرَاهُ ابْنُ النَّحَّامِ عَبْدًا قِبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلَ فِي إِمَارَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ.

۵۹ –(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: مردی از انصار آزادی برده‌اش را به بعد از مرگ خود موکول کرد و جز آن برده مال دیگری نداشت. پیامبرﷺ آن برده را فروخت. جابرﷺ گفت: ابن نحّام آن را خریداری کرد که برده‌ای قبطی بود و در سال اوّل امارت ابن زبیر وفات کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ النَّبِيِّﷺ فِي الْمُدَبَّرِ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابن رمح از لیث بن سعد از ابوزبیر از جابر از پیامبرﷺ در مورد برده‌ی مدبّر مانند حدیث حمّاد از عمرو بن دینار روایت کردند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِي الْحِزَامِيَّ عَنْ عَبْدِ الْمَجِيدِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ الْمُعَلِّمِ حَدَّثَنِي عَطَاءٌ عَنْ جَابِرٍ ح و حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ وَأَبِي الزُّبَيْرِ وَعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَهُمْ فِي بَيْعِ الْمُدَبَّرِ كُلُّ هَؤُلَاءِ قَالَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ حَمَّادٍ وَابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ.

–(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف در باب معامله‌ی مدبر، همانند حدیث حماد و ابن عیینه از عمرو از جابر را روایت کردند.

کتاب قسامت، محاربین، قصاص و دیه‌ها

باب ۱ : قسامت

١ –(١٦٦٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ قَالَ يَحْيَى: وَحَسِبْتُ قَالَ: وَعَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّهُمَا قَالَا: خَرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَمُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ حَتَّى إِذَا كَانَا بِخَيْبَرَ تَفَرَّقَا فِي بَعْضِ مَا هُنَالِكَ، ثُمَّ إِذَا مُحَيِّصَةُ يَجِدُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَتِيلًا، فَدَفَنَهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُوَ وَحُوَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَكَانَ أَصْغَرَ الْقَوْمِ، فَذَهَبَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ لِيَتَكَلَّمَ قَبْلَ صَاحِبَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «كَبِّرْ - الْكُبْرَ فِي السِّنِّ - فَصَمَتَ فَتَكَلَّمَ صَاحِبَاهُ، وَتَكَلَّمَ مَعَهُمَا، فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَقْتَلَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَهْلٍ فَقَالَ لَهُمْ: «أَتَحْلِفُونَ خَمْسِينَ يَمِينًا، فَتَسْتَحِقُّونَ صَاحِبَكُمْ؟ - أَوْ قَاتِلَكُمْ- » قَالُوا: وَكَيْفَ نَحْلِفُ وَلَمْ نَشْهَدْ؟ قَالَ: «فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ يَمِينًا» قَالُوا: وَكَيْفَ نَقْبَلُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى عَقْلَهُ.

١ –(١۶۶۹) از رافع بن جدیج روایت است که گفت: عبدالله بن سهل بن زید و محیّصه بن مسعود بن زید بیرون رفتند تا به خیبر رسیدند. از یکدیگر جدا شدند، سپس محیّصه عبدالله بن سهل را کشته یافت. سپس او را دفن کرد و همراه با حویصه بن مسعود و عبدالرحمن بن سهل

(۱۶۶۹) موطأ: ۱۶۳۰؛ بخاری: ۷۱۹۲؛ ابوداوود: ۴۵۲۱؛ نسائی: ۴۷۱۰؛ ابن ماجه: ۲۶۷۷؛ نسائی در کبری: ۵۹۸۸؛ بیهقی در سنن: ۱۶۲۰۷.

(برادر مقتول) پیش رسول خداﷺ رفتند. عبدالرحمن که از همه کوچک‌تر بود خواست شروع به سخن کند. پیامبرﷺ فرمود: «بگذار قبلاً بزرگ‌ترها سخن بگویند» -بزرگی در سن است- پس عبدالرحمن ساکت ماند. آن‌گاه دو نفر دیگر سخن گفتند و عبدالرحمن با آنان سخن گفت و از کشته شدن عبدالله بن سهل، برای رسول خداﷺ سخن گفتند. پیامبرﷺ به آنان فرمود: «آیا پنجاه بار قسم می‌خورید تا قاتل مقتول خود را مشخص کنید [که این شخص است]؟» گفتند: ما چطور قسم بخوریم در حالی که شاهد قتل او نبوده و ندیده‌ایم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادّعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ هنگامی که رسول خداﷺ این حالت را دید [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ وَرَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّ مُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ انْطَلَقَا قِبَلَ خَيْبَرَ فَتَفَرَّقَا فِي النَّخْلِ فَقُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، فَاتَّهَمُوا الْيَهُودَ فَجَاءَ أَخُوهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَابْنَا عَمِّهِ حُوَيِّصَةُ وَمُحَيِّصَةُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَتَكَلَّمَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فِي أَمْرِ أَخِيهِ وَهُوَ أَصْغَرُ مِنْهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «كَبِّرْ الْكُبْرَ» أَوْ قَالَ: «لِيَبْدَأْ الْأَكْبَرُ» فَتَكَلَّمَا فِي أَمْرِ صَاحِبِهِمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «يُقْسِمُ خَمْسُونَ مِنْكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ فَيُدْفَعُ بِرُمَّتِهِ» قَالُوا: أَمْرٌ لَمْ نَشْهَدْهُ كَيْفَ نَحْلِفُ؟ قَالَ: «فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِأَيْمَانِ خَمْسِينَ مِنْهُمْ؟» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَوْمٌ كُفَّارٌ قَالَ: فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ قِبَلِهِ. قَالَ سَهْلٌ: فَدَخَلْتُ مِرْبَدًا لَهُمْ يَوْمًا فَرَكَضَتْنِي نَاقَةٌ مِنْ تِلْكَ الْإِبِلِ رَكْضَةً بِرِجْلِهَا. قَالَ حَمَّادٌ هَذَا أَوْ نَحْوَهُ .

۲ -(۰۰۰) سهل بن حثمه و رافع بن خدیج روایت کردند که محیّصه بن مسعود و عبدالله بن سهل به سوی خیبر بیرون رفتند. در محله‌ی نخل از یکدیگر جدا شدند. آن‌گاه عبدالله بن سهل کشته شد. در این باره یهود را متهم می‌کرد، پس برادر او عبدالرحمن و دو پسر عمویش؛ یعنی حویصه و محیصه پیش پیامبرﷺ آمدند. عبدالرحمن که از همه کوچک‌تر بود شروع به سخن گفتن کرد. پیامبرﷺ فرمود: «بگذار قبلاً بزرگ‌ترها سخن بگویند»، یا فرمود: «اجازه بده که بزرگ‌ترها شروع کنند»- آن‌گاه حویصه و محیصه از کشته شدن عبدالله بن سهل برای رسول خداﷺ سخن گفتند. پیامبرﷺ به آنان گفت: «آیا یکی از شما پنجاه بار قسم می‌خورد که مردی از

آنان، عبدالله بن سهل را کشته است تا آن مرد طناب در گردن به ولیّ مقتول تحویل داده شود؟» گفتند: ما چگونه سوگند بخوریم؛ در حالی که شاهد قتلی نبوده‌ایم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادّعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ هنگامی که رسول خداﷺ این حالت را دید [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

سهل گفت: یکی از شترهایی که پیامبرﷺ به عنوان دیه به آنان داده بود و در اصطبل دیدم، لگدی به من زد. حمّاد این حدیث را یا مانند آن را نقل کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ: فَعَقَلَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ عِنْدِهِ وَلَمْ يَقُلْ فِي حَدِيثِهِ: «فَرَكَضَتْنِي نَاقَةٌ»

-(۰۰۰) قواریری از بشر بن مفضل از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحثمه از پیامبرﷺ مانند حدیث قبل را روایت کرد و در حدیث خود گفت: رسول خداﷺ از جانب خود به آنان خون بها داد. و در حدیثش جمله‌ی«فَرَكَضَتْنِي نَاقَةٌ» را نگفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از سفیان بن عیینه -ح- و محمد بن مثنی از عبدالوهاب ثقفی، همگی از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار از سهل بن ابوحثمه همانند حدیث آنان را روایت کردند.

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ وَمُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ الْأَنْصَارِيَّيْنِ ثُمَّ مِنْ بَنِي حَارِثَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ فِي زَمَانِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهِيَ يَوْمَئِذٍ صُلْحٌ، وَأَهْلُهَا يَهُودُ، فَتَفَرَّقَا لِحَاجَتِهِمَا فَقُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلٍ، فَوُجِدَ فِي شَرَبَةٍ مَقْتُولًا، فَدَفَنَهُ صَاحِبُهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَمَشَى أَخُو الْمَقْتُولِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةُ وَحُوَيِّصَةُ فَذَكَرُوا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ شَأْنَ عَبْدِ اللَّهِ، وَحَيْثُ قُتِلَ،

فَزَعَمَ بُشَيْرٌ – وَهُوَ يُحَدِّثُ عَمَّنْ أَدْرَكَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ – أَنَّهُ قَالَ لَهُمْ: «تَحْلِفُونَ خَمْسِينَ يَمِينًا وَتَسْتَحِقُّونَ قَاتِلَكُمْ؟ – أَوْ صَاحِبَكُمْ –» قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا شَهِدْنَا وَلَا حَضَرْنَا فَزَعَمَ أَنَّهُ قَالَ: «فَتُبْرِئُكُمْ يَهُودُ بِخَمْسِينَ؟» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَقْبَلُ أَيْمَانَ قَوْمٍ كُفَّارٍ؟ فَزَعَمَ بُشَيْرٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَقَلَهُ مِنْ عِنْدِهِ.

۳ –(۰۰۰) عبدالله بن مسلمه بن قعنب از سلیمان بن بلال از یحیی بن سعید از بُشیر بن یسار روایت کرد که عبدالله بن سهل بن زید و محیِّصه بن مسعود بن زید که هر دو انصاری و از قبیله‌ی بنی حارثه بودند، در زمان حیات پیامبر ﷺ به سوی خیبر رفتند. آن‌گاه خیبر در موقعیت صلح با مسلمانان قرار داشت و اهل آن یهودی بودند. این دو شخص برای برطرف کردن نیازشان از یکدیگر جدا شدند. عبدالله بن سهل کشته شد؛ او را بر سر آبی به صورت کشته شده یافتند. دوستش او را [در جایی] دفن کرد، سپس به سوی مدینه رفت [و قضیه‌ی کشته شدن عبدالله بن سهل را به خانواده و فامیل‌هایش خبر داد]، پس عبدالرحمن بن سهل برادر مقتول و حویصه و محیصه پیش پیامبر ﷺ رفتند و قضیه‌ی کشته شدن عبدالله بن سهل را به پیامبر ﷺ گفتند [و خواستار قصاص و انتقام از قاتلش شدند]. بُشیر –که از بعضی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت می‌کند– گمان می‌برد که پیامبر ﷺ به آنان گفت: «پنجاه بار قسم می‌خورید تا قاتل شما مشخص شود». گفتند: ما [چگونه سوگند بخوریم؛ در حالی که] شاهد قتل او نبوده و ندیده‌ایم؟ بشیر چنین گمان می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «بنابراین یهود خیبر با خوردن پنجاه قسم خودشان را از ادّعای شما خلاص و تبرئه می‌کنند». گفتند: ما چگونه قسم‌های قوم کافر را بپذیریم؟ بشیر گمان می‌کند که رسول خدا ﷺ این حالت را دید و [به منظور قطع نزاع] از جانب خود به آنان خون بها داد.

٤ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بُشَيْرِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ مِنْ بَنِي حَارِثَةَ يُقَالُ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَهْلِ بْنِ زَيْدٍ، انْطَلَقَ هُوَ وَابْنُ عَمٍّ لَهُ يُقَالُ لَهُ: مُحَيِّصَةُ بْنُ مَسْعُودِ بْنِ زَيْدٍ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلَى قَوْلِهِ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ يَحْيَى: فَحَدَّثَنِي بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَهْلُ بْنُ أَبِي حَثْمَةَ قَالَ: لَقَدْ رَكَضَتْنِي فَرِيضَةٌ مِنْ تِلْكَ الْفَرَائِضِ بِالْمِرْبَدِ.

۴ -(۰۰۰) یحیی بن یحیی از هشیم از یحیی بن سعید از بشیر بن یسار روایت کرد که مردی از انصار از بنی حارثه به نام عبدالله بن سهل بن زید و یکی از پسر عموهایش به نام محیصه بن مسعود [به سوی خیبر] رفتند. سپس حدیث را مانند حدیث لیث تا «قَوْلِهِ فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ» ادامه داد. یحیی گفت: بشیر بن یسار گفت: سهل بن ابی حیثمه گفت: یکی از آن شترهایی [که پیامبر ﷺ به عنوان خون‌بهای عبدالله بن سهل داده بود]، در محل استراحت شتران به من لگد زد.

۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا بُشَيْرُ بْنُ يَسَارٍ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَفَرًا مِنْهُمْ انْطَلَقُوا إِلَى خَيْبَرَ فَتَفَرَّقُوا فِيهَا فَوَجَدُوا أَحَدَهُمْ قَتِيلًا وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: فَكَرِهَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُبْطِلَ دَمَهُ، فَوَدَاهُ مِائَةً مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ.

۵ -(۰۰۰) از سهل بن ابی حیثمه روایت است که گفت: چند نفر از قبیله‌ی آنان به سوی خیبر سفر کردند و در آن پراکنده شدند و یکی از افراد خویش را کشته یافتند. این راوی، حدیث را ادامه داد و در ادامه‌ی حدیث گفت: پیامبر ﷺ دوست نداشت که خون‌بهایش هدر رود، لذا صد شتر از شتران صدقه را به عنوان خون‌بها به وارثان عبدالله داد.

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو لَيْلَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ رِجَالٍ مِنْ كُبَرَاءِ قَوْمِهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ مِنْ جَهْدٍ أَصَابَهُمْ، فَأَتَى مُحَيِّصَةُ فَأَخْبَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ أَوْ فَقِيرٍ، فَأَتَى يَهُودَ فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّهِ قَتَلْتُمُوهُ ،قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى قَدِمَ عَلَى قَوْمِهِ فَذَكَرَ لَهُمْ ذَلِكَ، ثُمَّ أَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيِّصَةُ وَهُوَ أَكْبَرُ مِنْهُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَهْلٍ فَذَهَبَ مُحَيِّصَةُ لِيَتَكَلَّمَ وَهُوَ الَّذِي كَانَ بِخَيْبَرَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمُحَيِّصَةَ: «كَبِّرْ كَبِّرْ» يُرِيدُ السِّنَّ فَتَكَلَّمَ حُوَيِّصَةُ ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحَيِّصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِمَّا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ وَإِمَّا أَنْ يُؤْذِنُوا بِحَرْبٍ» فَكَتَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ، فَكَتَبُوا: إِنَّا وَاللَّهِ مَا قَتَلْنَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحُوَيِّصَةَ وَمُحَيِّصَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ: «أَتَحْلِفُونَ وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟» قَالُوا: لَا. قَالَ: «فَتَحْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ؟» قَالُوا: لَيْسُوا بِمُسْلِمِينَ. فَوَدَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِائَةَ نَاقَةٍ حَتَّى أُدْخِلَتْ عَلَيْهِمُ الدَّارَ، فَقَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكَضَتْنِي مِنْهَا نَاقَةٌ حَمْرَاءُ.

۶ –(۰۰۰) اسحاق بن منصور از بشر بن عمر روایت کرد که گفت: از مالک بن انس شنیدم که می‌گفت: ابولیلی عبدالله بن عبدالرحمن بن سهل از سهل بن ابی حثمه به نقل از مردانی از بزرگان قومش روایت کرد که عبدالله بن سهل و محیّصه به خاطر شدت فقر و تندگدستنی به سوی خیبر رفتند. [بعد از مدت زمانی] محیّصه برگشت و اطلاع داد که عبدالله بن سهل کشته شده است و به میان چشمه‌ای یا چاهی انداخته شده بود. آن‌گاه محیّصه به میان یهود می‌رود و به آنان می‌گوید که سوگند به خدا شما عبدالله را کشته‌اید. آنان نیز به خداوند قسم می‌خورند که ما او را نکشته‌ایم. محیصه برگشته و به میان قومش می‌آید و ماجرا را برای آنان تعریف می‌کند. سپس محیّصه و برادر بزرگش حویّصه و عبدالرحمن بن سهل پیش پیامبرﷺ رفتند. محیّصه که از نظر سنی کوچک‌تر بود و با مقتول به خیبر رفته بود؛ خواست سخن بگوید. پیامبرﷺ فرمود: «بگذار تا بزرگ‌تر سخن بگوید». لذا حویّصه سخن گفت و بعد از او محیّصه در این مورد سخن راند. پیامبرﷺ فرمود: «یهود باید یا خون بهای دوست شما را بدهند یا اعلان جنگ کنند»؟ آن‌گاه رسول خداﷺ نامه‌ای در این باره به آنان نوشت. آنان در پاسخ نوشتند که به خدا سوگند! ما او را نکشته‌ایم. رسول خداﷺ به حویصه و محیّصه و عبدالرحمن گفت: «آیا برای اثبات خون دوستتان سوگند می‌خورید؟» گفتند: خیر. فرمود: «پس یهود سوگند می‌خورند». گفتند: آنان که مسلمان نیستند. آن‌گاه رسول خداﷺ از طرف خودش به آنان دیه پرداخت کرد؛ صد شتر برای آنان فرستاد و در منزلشان به آنان تحویل داد. سهل می‌گوید: یک شتر سرخ از میان آن شتران، مرا لگد زد.

۷ –(۱۶۷۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: حَدَّثَنَا و قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِنَ الْأَنْصَارِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَقَرَّ الْقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ.

۷ –(۱۶۷۰) سلیمان بن یسار، بنده‌ی میمونه، همسر پیامبرﷺ از مردی از اصحاب رسول خداﷺ از انصار نقل کرد که رسول خداﷺ قسامت را به همان حالت و دوران جاهلیت باقی گذاشت.

۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا ابْنُ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ وَقَضَى بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بَيْنَ نَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فِي قَتِيلٍ ادَّعَوْهُ عَلَى الْيَهُودِ.

۸ –(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابن شهاب با این سند روایت کرد و افزود: رسول خداﷺ در بین مردمی از انصار در رابطه با کشته شدن مردی که قتل او را به یهود نسبت می‌دادند، داوری کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ نَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ.

–(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از پدرم از صالح از ابن شهاب روایت کرد که ابوسلمه بن عبدالرحمن و سلیمان بن یسار از مردی از انصار به مانند حدیث ابن جریج را روایت کردند.

باب۲ – حکم دشمنان حربی و مرتدین

۹ –(۱۶۷۱) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ هُشَيْمٍ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ وَحُمَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَاسًا مِنْ عُرَيْنَةَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ فَاجْتَوَوْهَا، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْ تَخْرُجُوا إِلَى إِبِلِ الصَّدَقَةِ فَتَشْرَبُوا مِنْ أَلْبَانِهَا وَأَبْوَالِهَا» فَفَعَلُوا فَصَحُّوا، ثُمَّ مَالُوا عَلَى الرُّعَاةِ فَقَتَلُوهُمْ وَارْتَدُّوا عَنِ الْإِسْلَامِ وَسَاقُوا ذَوْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّﷺ فَبَعَثَ فِي أَثَرِهِمْ فَأُتِيَ بِهِمْ فَقَطَعَ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلَهُمْ، وَسَمَلَ أَعْيُنَهُمْ، وَتَرَكَهُمْ فِي الْحَرَّةِ حَتَّى مَاتُوا.

۹ –(۱۶۷۱) انس بن مالکؓ روایت کرد که تعدادی از مردم عرینه در شهر مدینه پیش پیامبرﷺ آمدند که آب و هوای مدینه به مزاجشان سازگار نبود، [پس مریض شدند]. پیامبرﷺ به آنان فرمود: «اگر دوست داشته باشید، می‌توانید با چوپانِ شترهای صدقه به صحرا بروید و از شیر و بول آن‌ها برای درمان بیماری‌تان استفاده کنید». آنان هم قبول کردند و به همراه چوپان‌ها به صحرا رفتند [و بعد از مدتی که از شیر و بول شتران استفاده کردند]، بهبودی یافتند. سپس به چوپان‌ها حمله کردند و آنان را کشتند و از اسلام برگشتند و شتران پیامبرﷺ را به غارت بردند. جریان را به پیامبرﷺ خبر دادند. پیامبرﷺ کسانی را به دنبال آنان فرستاد تا این که آنان را اسیر کرده و به حضور پیامبرﷺ آوردند. پیامبرﷺ دستور داد دست و پای آنان را قطع کردند و چشمانشان را در آوردند و آنان را در برابر خورشید قرار دادند تا مُردند.

۱۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ حَدَّثَنِي أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ أَنَّ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ ثَمَانِيَةً قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ، وَسَقِمَتْ أَجْسَامُهُمْ، فَشَكَوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَقَالَ: «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعَ رَاعِينَا فِي إِبِلِهِ، فَتُصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا؟» فَقَالُوا: بَلَى فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا فَصَحُّوا، فَقَتَلُوا الرَّاعِيَ وَطَرَدُوا الْإِبِلَ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ، فَأُدْرِكُوا، فَجِيءَ بِهِمْ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَقُطِعَتْ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسُمِرَ أَعْيُنُهُمْ، ثُمَّ نُبِذُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا. و قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ فِي رِوَايَتِهِ: وَاطَّرَدُوا النَّعَمَ، وَقَالَ: وَسُمِّرَتْ أَعْيُنُهُمْ.

۱۰ –(۰۰۰) انس بن مالکؓ روایت کرد که هشت نفر از قبیله‌ی عُکل در شهر مدینه پیش پیامبرﷺ آمدند و بر دین اسلام با پیامبرﷺ بیعت کردند. [چند روزی در مدینه ماندند و] آب و هوای مدینه به مزاجشان سازگار نبود، لذا مریض شدند. از ناسازگاری هوای مدینه و کسالت خودشان پیش پیامبرﷺ شکوه کردند. پیامبرﷺ به آنان گفت: «چرا با چوپانِ شترهای ما به صحرا نمی‌روید و از شیر و بول آن‌ها برای درمانتان استفاده نمی‌کنید؟» آنان هم قبول کردند و به همراه چوپان‌ها به صحرا رفتند [و بعد از مدتی که از شیر و بول شتران استفاده کردند]، بهبودی یافتند. سپس چوپان‌ها را کشتند و شتران پیامبرﷺ را به غارت بردند. جریان را به پیامبرﷺ خبر دادند. پیامبرﷺ کسانی را به دنبال آنان فرستاد تا این‌که آنان را اسیر کرده و به حضور پیامبرﷺ آوردند. پیامبرﷺ دستور داد دست و پای آنان را قطع کردند و چشمانشان را در آوردند و آنان را در برابر خورشید قرار دادند تا مردند. ابن صلاح در روایت این حدیث در رابطه با غارت شترها و در آوردن چشمانشان بعد از دستگیری با عبارتِ «وَاطَّرَدُوا النَّعَمَ، وَسُمِّرَتْ أَعْيُنُهُمْ» آورده است.

۱۱ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَوْمٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عُرَيْنَةَ، فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ، فَأَمَرَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِلِقَاحٍ، وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَأَلْبَانِهَا، بِمَعْنَى حَدِيثِ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ. قَالَ وَسُمِرَتْ أَعْيُنُهُمْ، وَأُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يُسْقَوْنَ.

۱۱ -(۰۰۰) ابوقلابه از انس بن مالکﷺ روایت کرد و گفت: مردی از قبیله‌ی عُکل یا عُرینه پیش پیامبرﷺ آمدند. آب و هوای مدینه با مزاجشان سازگار نبود، از همین روی پیامبرﷺ آنان را به همراه شتران [صدقه] به صحرا فرستاد و به آنان دستور داد که از شیر و بول شتران بنوشند. این راوی حدیث را به معنی حدیث حجّاج نقل کرد [و در ادامه گفت] چشمانشان در آورده شد و در برابر خورشید قرار داده شدند؛ در این حالت طلب آب می‌کردند و کسی به آنان آب نمی‌داد.

۱۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ ح و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَزْهَرُ السَّمَّانُ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ مَوْلَى أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا خَلْفَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَ لِلنَّاسِ: مَا تَقُولُونَ فِي الْقَسَامَةِ؟ فَقَالَ عَنْبَسَةُ: قَدْ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ كَذَا وَكَذَا فَقُلْتُ: إِيَّايَ حَدَّثَ أَنَسٌ قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَوْمٌ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ أَيُّوبَ وَحَجَّاجٍ قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَلَمَّا فَرَغْتُ قَالَ عَنْبَسَةُ: سُبْحَانَ اللَّهِ! قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَقُلْتُ: أَتَتَّهِمُنِي يَا عَنْبَسَةُ؟ قَالَ: لَا هَكَذَا حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: لَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ يَا أَهْلَ الشَّامِ مَا دَامَ فِيكُمْ هَذَا أَوْ مِثْلُ هَذَا.

۱۲ -(۰۰۰) ابوقلابه گفت: من [روزی] پشت سر عمر بن عبدالعزیز [بر مرکبی] سوار بودم. به مردم گفت: در مورد قسامه چه می‌گویید؟ عنبسه گفت: انس بن مالکﷺ در این مورد برای ما چنین و چنان گفته است. من نیز گفتم: انسﷺ برای من نیز چنین نقل کرد و گفت: مردمی پیش پیامبرﷺ آمدند... [سپس] حدیث را مانند روایت ایوب و حجاج نقل کرد. ابوقلابه گفت: هنگامی که حدیث را تا پایان نقل کردم، عنبسه گفت: سبحان الله! ابوقلابه گفت: به او گفتم: مرا متّهم می‌کنی ای عنبسه؟! عنبسه گفت: خیر، بلکه انس این‌چنین برای ما نیز روایت کرد. ای اهل شام! پیوسته در خیر و خوبی هستید تا زمانی که این شخص یا مانند او در بین شما باشد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ حَدَّثَنَا مِسْكِينٌ وَهُوَ ابْنُ بُكَيْرٍ الْحَرَّانِيُّ أَخْبَرَنَا الْأَوْزَاعِيُّ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَمَانِيَةُ نَفَرٍ مِنْ عُكْلٍ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَلَمْ يَحْسِمْهُمْ.

-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: هشت نفر از قبیله‌ی عُکل پیش پیامبرﷺ آمدند، و به حدیث افزود: و آنان را داغ نزد تا خونشان قطع شود.

۱۳-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ إِسْمَعِيلَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ نَفَرٌ مِنْ عُرَيْنَةَ فَأَسْلَمُوا وَبَايَعُوهُ وَقَدْ وَقَعَ بِالْمَدِينَةِ الْمُومُ – وَهُوَ الْبِرْسَامُ- ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ، وَزَادَ: وَعِنْدَهُ شَبَابٌ مِنَ الْأَنْصَارِ قَرِيبٌ مِنْ عِشْرِينَ، فَأَرْسَلَهُمْ إِلَيْهِمْ، وَبَعَثَ مَعَهُمْ قَائِفًا يَقْتَصُّ أَثَرَهُمْ.

۱۳-(۰۰۰) معاویه بن قرّه از انسﷺ روایت کرد که گفت: چند نفر از قبیله‌ی عُرینه پیش پیامبرﷺ آمدند و مسلمان شدند و با پیامبرﷺ بیعت بستند و آن‌گاه در مدینه بیماری موم[1] شایع شده بود. سپس مانند حدیث قبل را نقل کرد و افزود: و نزدیک به بیست جوان انصاری پیش او بودند. پیامبرﷺ آنان را به سویشان فرستاد و قیافه شناسی را نیز به همراهشان فرستاد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ، وَفِي حَدِيثِ هَمَّامٍ قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّﷺ رَهْطٌ مِنْ عُرَيْنَةَ، وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ مِنْ عُكْلٍ وَعُرَيْنَةَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) در روایت همّام آمده است که تعدادی از قبیله‌ی عُرینه پیش پیامبرﷺ آمدند و در حدیث سعید آمده که این نفرات از قبیله‌ی عرینه و عکل بودند.

١٤ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الْأَعْرَجُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ غَيْلَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِنَّمَا سَمَلَ النَّبِيُّﷺ أَعْيُنَ أُولَئِكَ لِأَنَّهُمْ سَمَلُوا أَعْيُنَ الرِّعَاءِ.

۱۴ -(۰۰۰) فضل بن سهل اعرج از یحیی بن غیلان از یزید بن زریع از سلیمان تیمی از انس روایت کرد که گفت: پیامبرﷺ به این دلیل چشم آنان را در آورد که آنان چشم چوپان‌ها را در آورده بودند.

باب۳ - ثبوت قصاص در قتلی که با سنگ و چیزهای برّنده و سنگین انجام گیرد و کشتن مرد در مقابل کشتن زن

۱۵ -(١٦٧٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ يَهُودِيًا قَتَلَ جَارِيَةً عَلَى أَوْضَاحٍ لَهَا

[1]. موم نوعی بیماری است که بر اثر آن عقل مختل می‌گردد و این نام بر ورم کردن سر و سینه نیز اطلاق می‌گردد. این کلمه در اصل کلمه‌ای سریانی است.

فَقَتَلَهَا بِحَجَرٍ قَالَ: فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَبِهَا رَمَقٌ، فَقَالَ لَهَا: «أَقَتَلَكِ فُلَانٌ؟» فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا، ثُمَّ قَالَ لَهَا الثَّانِيَةَ: فَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا: أَنْ لَا. ثُمَّ سَأَلَهَا الثَّالِثَةَ فَقَالَتْ: نَعَمْ وَأَشَارَتْ بِرَأْسِهَا فَقَتَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

۱۵ –(۱۶۷۲) انس بن مالک‌ﷺ گفت: یک فرد یهودی به خاطر چند قطعه طلا و نقره سر جاریه‌ای را با سنگ زخمی کرد و او را به قتل رساند. این جاریه پیش پیامبرﷺ آورده شد؛ در حالی که هنوز آثار حیات در او وجود داشت. پیامبرﷺ خطاب به جاریه فرمود: «آیا فلان کس تو را زده است؟» با سر اشاره کرد: خیر. سپس فرد دومی را معرفی کرد و جاریه با سر اشاره کرد: خیر. سپس به شخص سوم اشاره کرد. این بار جاریه با سر اشاره کرد: بله. پیامبرﷺ دستور داد سر آن یهودی را در بین دو سنگ قصاص کنند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ فَرَضَخَ رَأْسَهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) –ح– و ابوکریب از ابن ادریس، هر دو از شعبه با این سند روایت کردند و در روایت ابن ادریس آمده که: سر او را در بین دو سنگ قرار داد و کوبید.

١٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلًا مِنْ الْيَهُودِ قَتَلَ جَارِيَةً مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَى حُلِيٍّ لَهَا ثُمَّ أَلْقَاهَا فِي الْقَلِيبِ وَرَضَخَ رَأْسَهَا بِالْحِجَارَةِ فَأُخِذَ فَأُتِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَمَرَ بِهِ أَنْ يُرْجَمَ، حَتَّى يَمُوتَ، فَرُجِمَ حَتَّى مَاتَ.

۱۶ –(۰۰۰) ابوقلابه از انس‌ﷺ روایت کرد که مردی یهودی جاریه‌ای از جاریه‌های انصار را به خاطر مقداری جواهرات، کُشت. سپس او را در چاهی انداخت و سرش را با سنگ کوبید. آن قاتل دستگیر شده و پیش پیامبرﷺ آورده شد. پیامبرﷺ دستور داد او را سنگباران کردند تا مُرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن منصور از محمد بن بکر از ابن جریج از معمر از ایوب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجَرَيْنِ فَسَأَلُوهَا مَنْ صَنَعَ هَذَا بِكِ؟ فُلَانٌ فُلَانٌ حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًا فَأَوْمَتْ بِرَأْسِهَا فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ فَأَقَرَّ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بِالْحِجَارَةِ.

۱۷ –(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که [در زمان پیامبر ﷺ] جاریه‌ای را یافتند که سرش بین دو سنگ کوبیده شده بود. از او پرسیدند که چه کسی این کار را با تو کرده است؟ فلانی؟ فلانی؟ تا این که نام یک فرد یهودی که او را زده بود، گفتند. آن جاریه با سرش اشاره کرد و گفت: بلی. آن مرد یهودی دستگیر شد و به عملش اقرار کرد. پیامبر ﷺ دستور داد به قصاص آن زن، سرش را در بین دو سنگ قرار دهند و با سنگ بکوبند.

باب٤ – کسی که جان یا اعضای کس دیگری را مورد حمله قرار دهد و آن فرد از خود دفاع کند، در نتیجه شخص متجاوز یکی از اعضای بدن یا جانش را از دست بدهد، شخص دفاع کننده ضامن نیست.

۱۸ –(١٦٧٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: قَاتَلَ يَعْلَى بْنُ مُنْيَةَ أَوْ ابْنُ أُمَيَّةَ رَجُلًا فَعَضَّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ فَانْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ فَمِهِ فَنَزَعَ ثَنِيَّتَهُ و قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: ثَنِيَّتَيْهِ فَاخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «أَيَعَضُّ أَحَدُكُمْ كَمَا يَعَضُّ الْفَحْلُ؟ لَا دِيَةَ لَهُ».

۱۸ –(۱۶۷۳) عمران بن حصین گفت: یعلی بن منیه یا ابن امیه با مردی درگیر شد. یکی از آنان دست دیگری را گاز گرفت. مرد دوّمی دستش را از دهان آن مرد بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی گاز گیرنده بیرون آمد و ابن مثنی گفت: دو دندان جلویی او بیرون آمدند. محاکمه را پیش پیامبر ﷺ بردند. پیامبر ﷺ فرمود: «چرا بعضی از شما مانند حیوان نر بعضی دیگر را گاز می‌گیرد؟! [به شخص گاز گیر گفت:] دیه‌ای به تو تعلق نخواهد گرفت».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ يَعْلَى عَنْ يَعْلَى عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از قتاده از عطا از ابن یعلی از یعلی از پیامبر ﷺ مانند حدیث قبل را روایت کردند.

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ ذِرَاعَ رَجُلٍ فَجَذَبَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ فَرُفِعَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَبْطَلَهُ وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَأْكُلَ لَحْمَهُ؟»

۱۹ –(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که مردی دست مرد دیگری را گاز گرفت. آن مرد دستش را از دهان او بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام کرد و فرمود: «می‌خواستی گوشت او را بخوری؟»

۲۰ –(۱٦٧٤) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى أَنَّ أَجِيرًا لِيَعْلَى بْنِ مُنْيَةَ عَضَّ رَجُلٌ ذِرَاعَهُ فَجَذَبَهَا فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ فَرُفِعَ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَأَبْطَلَهَا وَقَالَ : «أَرَدْتَ أَنْ تَقْضَمَهَا كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ؟».

۲۰ –(۱۶۷۴) از صفوان بن یعلی روایت است که مردی دست یکی از خدمتکاران یعلی را گاز گرفت. وی دستش را از دهان گاز گیرنده بیرون کشید، در نتیجه دندان جلویی‌اش بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام کرد و فرمود: «می‌خواستی او را گاز بگیری، چنان‌که حیوان نر گاز می‌گیرد؟»

۲۱ –(۱٦٧٣) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا قُرَيْشُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَجُلًا عَضَّ يَدَ رَجُلٍ، فَانْتَزَعَ يَدَهُ، فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتُهُ أَوْ ثَنَايَاهُ، فَاسْتَعْدَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَا تَأْمُرُنِي؟ تَأْمُرُنِي أَنْ آمُرَهُ أَنْ يَدَعَ يَدَهُ فِي فِيكَ تَقْضَمُهَا كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ!؟ ادْفَعْ يَدَكَ حَتَّى يَعَضَّهَا، ثُمَّ انْتَزِعْهَا»

۲۱ –(۱۶۷۳) از عمران بن حصین روایت است که مردی دست مرد دیگری را گاز گرفت. آن مرد دستش را از دهان او بیرون کشید، در نتیجه یک یا چند دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمد. محاکمه پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ فرمود: «چه می‌گویید؟ به من می‌گویید باید دستش را در دهانت رها می‌کرد و تو مانند حیوان نر آن را گاز می‌گرفتی؟ تو هم دست را به او بده تا آن را گاز بگیرد، سپس دستت را از دهان او بیرون بکش».

۲۲ -(١٦٧٤) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَعْلَى بْنِ مُنْيَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ وَقَدْ عَضَّ يَدَ رَجُلٍ فَانْتَزَعَ يَدَهُ فَسَقَطَتْ ثَنِيَّتَاهُ يَعْنِي الَّذِي عَضَّهُ قَالَ: فَأَبْطَلَهَا النَّبِيُّ ﷺ وَقَالَ: «أَرَدْتَ أَنْ تَقْضَمَهُ كَمَا يَقْضَمُ الْفَحْلُ؟»

۲۲ -(۱۶۷۴) از پدر صفوان بن یعلی بن منیه روایت است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آمد که دست مرد دیگری را گاز گرفته بود و آن شخص دوّمی دست خود را از دهان او بیرون کشیده و دو دندان جلویی گازگیرنده بیرون آمده بود. پیامبرﷺ دیه‌ی او را باطل اعلام فرمود و گفت: «می‌خواستی او را گاز بگیری چنان‌که حیوان نر گاز می‌گیرد؟»

۲۳ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ أَخْبَرَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَعْلَى بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ غَزْوَةَ تَبُوكَ، قَالَ: وَكَانَ يَعْلَى يَقُولُ: تِلْكَ الْغَزْوَةُ أَوْثَقُ عَمَلِي عِنْدِي فَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ صَفْوَانُ: قَالَ يَعْلَى كَانَ لِي أَجِيرٌ فَقَاتَلَ إِنْسَانًا فَعَضَّ أَحَدُهُمَا يَدَ الْآخَرِ قَالَ: لَقَدْ أَخْبَرَنِي صَفْوَانُ أَيُّهُمَا عَضَّ الْآخَرَ فَانْتَزَعَ الْمَعْضُوضُ يَدَهُ مِنْ فِي الْعَاضِّ فَانْتَزَعَ إِحْدَى ثَنِيَّتَيْهِ فَأَتَيَا النَّبِيَّ ﷺ فَأَهْدَرَ ثَنِيَّتَهُ.

۲۳ -(۰۰۰) صفوان بن یعلی بن امیّه از پدرش نقل کرد که گفت: همراه پیامبرﷺ به غزوه‌ی تبوک رفتم. راوی گفت: یعلی می‌گفت: آن غزوه در نظر من، مطمئن‌ترین عملم بود. عطاء به نقل از صفوان گفت: یعلی می‌گفت: من مستخدمی داشتم که با فردی درگیر شد؛ یکی از آنان دست دیگری را گاز گرفت -راوی می‌گوید: صفوان به من گفت که کدام یک دست دیگری را گاز گرفت- شخصی که دستش گاز گرفته شده بود، دستش را از دهان گازگیرنده بیرون کشید، در نتیجه یکی از دو دندان جلویی او کنده شد. پیش پیامبرﷺ رفتند. پیامبرﷺ خون‌بهای او را باطل اعلام کرد.

-(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمر بن زراره از اسماعیل بن ابراهیم از ابن جریج به این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

باب ۵ – اثبات قصاص برای دندان و اعضاهایی که به منزله‌ی آن است

۲٤ –(١٦٧٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أُخْتَ الرُّبَيِّعِ أُمَّ حَارِثَةَ جَرَحَتْ إِنْسَانًا فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«الْقِصَاصَ الْقِصَاصَ» فَقَالَتْ أُمُّ الرَّبِيعِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُقْتَصُّ مِنْ فُلَانَةَ؟ وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «سُبْحَانَ اللَّهِ يَا أُمَّ الرَّبِيعِ الْقِصَاصُ كِتَابُ اللَّهِ» قَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا يُقْتَصُّ مِنْهَا أَبَدًا. قَالَ: فَمَا زَالَتْ حَتَّى قَبِلُوا الدِّيَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ»

۲۴ –(۱۶۷۵) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: ام حارثه خواهر ربیع انسانی را زخمی کرد. محاکمه را پیش پیامبر ﷺ بردند. پیامبر ﷺ فرمود: «باید قصاص گرفته شود». ام ربیع گفت: ای رسول خدا! آیا از فلان زن قصاص گرفته می‌شود؟ قسم به خدا از او قصاص گرفته نمی‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «پاک و منزه است خداوند! ای ام ربیع! قصاص دستور خداوند است». ام ربیع باز گفت: نه! قسم به خدا از او قصاص گرفته نمی‌شود. راوی می‌گوید: ام ربیع پیوسته بر گفته‌اش اصرار می‌ورزید تا این‌که دیه را پذیرفتند. پیامبر ﷺ فرمود: «بعضی از بندگان خداوند اگر قسم بخورند که باید خداوند این کار را انجام دهد، خداوند به احترام ایشان قسم آنان را انجام می‌دهد».

باب ٦ – آن‌چه که به وسیله‌ی آن ریختن خون مسلمانی مباح می‌گردد

۲٥ –(١٦٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكِيعٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

۲۵ –(۱۶۷۶) عبدالله رضی الله عنه گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ریختن خون فرد مسلمانی که به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت می‌دهد، روا نیست؛ مگر به سه دلیل: زنای فرد محصن؛ قتل نفس و کسی که دینش را ترک کرده و از جماعت مسلمانان جدا شود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابن نمیر از پدرم –ح– و ابن ابوعمر از سفیان –ح– و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش به این اسناد مانند حدیث فوق را روایت کردند.

٢٦ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَاللَّفْظُ لِأَحْمَدَ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَا يَحِلُّ دَمُ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا ثَلَاثَةُ نَفَرٍ: التَّارِكُ الْإِسْلَامَ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ – أَوْ الْجَمَاعَةَ شَكَّ فِيهِ أَحْمَدُ – وَالثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ» قَالَ الْأَعْمَشُ: فَحَدَّثْتُ بِهِ إِبْرَاهِيمَ فَحَدَّثَنِي عَنْ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از عبدالله‌ ؓ روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در میان ما ایستاد و فرمود: «قسم به خدایی که جز او پروردگاری نیست، ریختن خون فرد مسلمانی که به یگانگی خداوند و رسالت من شهادت دهد، جایز نیست؛ مگر در برابر سه چیز: کسی که دین اسلام را ترک کرده و از جماعت [مسلمانان] جدا می‌شود؛ کسی که ازدواج کرده باشد و بعد از آن مرتکب زنا شود و کسی که شخصی را بکشد.

اعمش گفت: من این حدیث را برای ابراهیم نقل کردم و او از اسود از عایشه برایم روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ قَالَا حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ وَلَمْ يَذْكُرَا فِي الْحَدِيثِ قَوْلَهُ «وَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ».

–(۰۰۰) حجاج بن شاعر و قاسم بن زکریاء از عبیدالله بن موسی از شیبان از اعمش با دو سند، همگی مانند حدیث سفیان را روایت کردند و در روایتشان این جمله «وَالَّذِی لَا إِلَهَ غَيْرُهُ» را ذکر نکردند.

باب۷ – گناه کسی که برای اولین بار مرتکب قتل شد

٢٧ –(١٦٧٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِﷺ «لَا تُقْتَلُ نَفْسٌ ظُلْمًا إِلَّا كَانَ عَلَى ابْنِ آدَمَ الْأَوَّلِ كِفْلٌ مِنْ دَمِهَا لِأَنَّهُ كَانَ أَوَّلَ مَنْ سَنَّ الْقَتْلَ».

۲۷ -(۱۶۷۷) از عبدالله روایت است که گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هیچ انسانی به ناحق کشته نمی‌شود مگر این که سهمی از گناهش به عهده‌ی آن پسر اوّل آدم خواهد بود [که برادرش را کشت]؛ زیرا او اوّلین کسی بود که سنّت و رسم قتل و کشتن را به مردم نشان داد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ وَعِيسَى بْنِ يُونُسَ: «لِأَنَّهُ سَنَّ الْقَتْلَ» لَمْ يَذْكُرَا أَوَّلَ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اعمش با این سند روایت شده است. در حدیث جریر و عیسی بن یونس آمده که «زیرا او رسم و سنّت قتل را به مردم نشان داد»، و کلمه‌ی اول را ذکر نکردند.

باب۸ – مجازات قتل در قیامت اولین چیزی است که مورد قضاوت قرار می‌گیرد

۲۸ -(۱٦٧٨) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ الْأَعْمَشِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَوَكِيعٌ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ».

۲۸ -(۱۶۷۸) عثمان بن ابی شیبه و اسحاق بن ابراهیم و محمد بن عبدالله بن نمیر از وکیع از اعمش و ابوبکر بن ابی شیبه از عبده بن سلیمان و وکیع از اعمش از ابووائل از عبدالله روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اولین چیزی که در قیامت مورد قضاوت قرار می‌گیرد، موضوع قتل است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح و حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَالَ: عَنْ شُعْبَةَ يُقْضَى وَبَعْضُهُمْ قَالَ: «يُحْكَمُ بَيْنَ النَّاسِ».

–(۰۰۰) این حدیث مانند حدیث قبل است؛ جز این که بعضی‌ها از شعبه با صیغه‌ی «یُقضی» قضاوت می‌کنند و برخی دیگر با صیغه‌ی «یُحْکَمُ بَیْنَ النَّاسِ» «میان مردم حکم می‌شود»، روایت کردند.

باب۹– سخت گیری در تحریم ریختن خون دیگران و تعرّض به شخصیت و ناموس و مال آنان

۲۹ –(١٦٧٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ ابْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الزَّمَانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ السَّنَةُ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا، مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ، ثَلَاثَةٌ مُتَوَالِيَاتٌ: ذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمُحَرَّمُ وَرَجَبُ شَهْرُ مُضَرَ، الَّذِي بَيْنَ جُمَادَى وَشَعْبَانَ» ثُمَّ قَالَ: «أَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ ذَا الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ الْبَلْدَةَ؟» قُلْنَا: بَلَى. قَالَ: «فَأَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَسَكَتَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ بِغَيْرِ اسْمِهِ «قَالَ: أَلَيْسَ يَوْمَ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ – قَالَ مُحَمَّدٌ وَأَحْسِبُهُ قَالَ وَأَعْرَاضَكُمْ– «حَرَامٌ عَلَيْكُمْ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، وَسَتَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ فَلَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِي كُفَّارًا أَوْ ضُلَّالًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ أَلَا لِيُبَلِّغْ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ، فَلَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يُبَلِّغُهُ يَكُونُ أَوْعَى لَهُ مِنْ بَعْضِ مَنْ سَمِعَهُ ثُمَّ قَالَ: أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالَ ابْنُ حَبِيبٍ فِي رِوَايَتِهِ وَرَجَبُ مُضَرَ وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ «فَلَا تَرْجِعُوا بَعْدِي».

۲۹ –(۱۶۷۹) از ابوبکر روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «از روزی که خداوند زمین و آسمان‌ها را آفریده است، زمان به طور یکسان به دور خود می‌چرخد و سال دوازده ماه است؛ چهار ماه در سال، ماه حرام است که سه ماه از آن‌ها به نام‌های ذی قعده، ذی حجه و محرم پشت سر هم قرار دارند، ماه چهارم ماه رجب، ماه مضر[1] است که در بین جمادی الثانی و شعبان قرار دارد.

[1] . پیامبرﷺ جهت مشخص کردن این ماه، آن را به مضر [نام قبیله‌ای از عرب‌ها] مقید کرد. زیرا میان قبیله‌ی مضر و ربیعه در تعیین ماه رجب اختلاف نظر وجود داشت که قبیله‌ی مضر ماه بین جمادی و شعبان را رجب می‌نامیدند که پیامبرﷺ گفته‌ی آنان را تأیید می‌کند.

سپس پیامبرﷺ فرمود: «اکنون ما در چه ماهی قرار داریم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. راوی گفت: پیامبرﷺ سکوت کرد تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. بعداً گفت: «مگر ماه ذی الحجّه نیست؟» گفتیم: آری، ذی‌حجه است. گفت: «این شهری که در آن قرار داریم چه شهری است؟» گفتیم خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر این‌جا مکّه نیست؟» گفتیم: آری. گفت: «امروز چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر امروز روز عید قربان نیست؟» گفتیم: آری، عید قربان است ای رسول خدا! فرمود: «بدون شک خون و مال شما -محمد یکی از راویان حدیث می‌گوید: گمان می‌کنم که فرمود و ناموس شما- بر یکدیگر حرام است؛ همان گونه که امروز، روز حرام است. این شهر هم حرام و این ماه هم ماه حرام است و بر شما نیز حرام است و باید حرمت آن‌ها را نگه دارید. شما در روز قیامت به حضور خداوند می‌رسید و از اعمال شما سؤال خواهد شد. باید هوشیار باشید و بعد از من به گمراهی برنگردید که بعضی از شما گردن بعضی دیگر را بزنند. آگاه باشید! کسانی که در این‌جا حضور دارند، باید این مطالب را با دقّت به کسانی که غایب هستند، برسانند، چون ممکن است بعضی از کسانی که این‌جا نیستند و موضوع را از شما می‌شنوند، حافظه‌ی آنان بیش‌تر و قوی‌تر از عدّه‌ای باشد که در این‌جا حضور دارند». سپس خطاب به حضّار گفت: «آیا وظیفه‌ی خود را به مردم ابلاغ نمودم؟»

حبیب در روایتش به جای «وَرَجَبُ شَهْرُ مُضَرَ» گفت: «و رجب مضر» و در روایت ابی بکر جمله‌ی «فَلَا تَرْجِعُنَّ بَعْدِي» به صورت «فَلا تَرجِعُوا بَعدِي» آمده است.

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ قَعَدَ عَلَى بَعِيرِهِ وَأَخَذَ إِنْسَانٌ بِخِطَامِهِ فَقَالَ: «أَتَدْرُونَ أَيَّ يَوْمٍ هَذَا؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ فَقَالَ: «أَلَيْسَ بِيَوْمِ النَّحْرِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: «أَلَيْسَ بِذِي الْحِجَّةِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟» قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُسَمِّيهِ سِوَى اسْمِهِ قَالَ: «أَلَيْسَ بِالْبَلْدَةِ؟» قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَأَعْرَاضَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي

بَلَدِكُمْ هَذَا فَلْيُبَلِّغْ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ» قَالَ: ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ فَذَبَحَهُمَا وَإِلَى جُزَيْعَةٍ مِنْ الْغَنَمِ فَقَسَمَهَا بَيْنَنَا.

۳۰ -(۰۰۰) ابی بکره از پدرش نقل کرد که گفت: هنگامی که روز عید قربان رسید، پیامبرﷺ بر پشت شترش نشست و مردی زمام شترش را گرفته بود. پیامبرﷺ فرمود: «آیا می‌دانید امروز چه روزی است؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. [سپس سکوت کرد] تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه گفت: «مگر امروز روز عید قربان نیست؟» گفتیم: آری، عید قربان است. فرمود: «این چه ماهی است که ما در آن قرار داریم؟» گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. بعداً گفت: «مگر ماه ذی الحجّه نیست؟» گفتیم: آری، ذی‌حجه است. گفت: «این شهری که در آن قرار داریم چه شهری است؟» گفتیم خدا و رسولش داناترند. سپس سکوت کرد تا این‌که فکر کردیم که اسم آن را تغییر داده است. آن‌گاه فرمود: «مگر این‌جا مکّه نیست؟» گفتیم: آری. شهر مکه است ای رسول خدا! سپس فرمود: «بدون شک خون و مال شما و شخصیت و ناموس شما بر یکدیگر حرام است؛ همان گونه که امروز، روز حرام است، این شهر هم حرام و این ماه هم ماه حرام است. آگاه باشید! کسانی که در این‌جا حضور دارند، باید این مطالب را با دقّت به کسانی که غایب هستند برسانند». راوی می‌گوید: سپس پیامبرﷺ به سوی دو قوچ شاخ‌دار رفته و آن‌ها را ذبح کرد، سپس به سوی قطعه‌ای از گوسفندان رفت و آن‌ها را در بین ما تقسیم کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدٌ: قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ: عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا كَانَ ذَلِكَ الْيَوْمُ جَلَسَ النَّبِيُّﷺ عَلَى بَعِيرٍ قَالَ: وَرَجُلٌ آخِذٌ بِزِمَامِهِ أَوْ قَالَ بِخِطَامِهِ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ بْنِ زُرَيْعٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از حماد بن مسعده از ابن عون از محمد از عبدالرحمن بن ابوبکر از پدرش روایت کرد که گفت: در آن روز پیامبرﷺ بر پشت شترش نشست و مردی زمام آن را گرفته بود. سپس مانند حدیث یزید بن زریع را نقل کرد.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَعَنْ رَجُلٍ آخَرَ هُوَ فِي نَفْسِي أَفْضَلُ مِنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا قُرَّةُ بِإِسْنَادِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَسَمَّى الرَّجُلَ حُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ

أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ النَّحْرِ فَقَالَ: «أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟» وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَوْنٍ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَذْكُرُ «وَأَعْرَاضَكُمْ» وَلَا يَذْكُرُ «ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ» وَمَا بَعْدَهُ، وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: «كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟» قَالُوا: نَعَمْ قَالَ: «اللَّهُمَّ اشْهَدْ».

۳۱ –(۰۰۰) از ابی بکره روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان برای ما سخنرانی کرد و فرمود: «امروز چه روزی است؟» ...راوی حدیث را مانند حدیث ابن عون نقل کرد جز این‌که در روایتش کلمه‌ی «واعراضَکُم» را ذکر نکرده است و در آخر حدیث هم جمله‌ی «ثُمَّ انْكَفَأَ إِلَى كَبْشَيْنِ» و ما بعد آن را نیاورده است، و در حدیث گفت: «مانند حرمت این روز، در این ماه حرام در این شهر حرام تا روزی که به لقای پروردگارتان برسید. آگاه باشید! آیا من وظیفه‌ام را به گوش مردم رساندم؟» حاضران گفتند: آری. پیامبرﷺ فرمود: «پروردگارا! گواه باش».

باب ۱۰ – صحت اقرار به قتل و فرصت دادن به ولیّ مقتول برای قصاص و طلب عفو و بخشش

۳۲ –(۱٦٨٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ أَنَّ عَلْقَمَةَ بْنَ وَائِلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ قَالَ: إِنِّي لَقَاعِدٌ مَعَ النَّبِيِّﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَقُودُ آخَرَ بِنِسْعَةٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا قَتَلَ أَخِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَقَتَلْتَهُ؟» فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَعْتَرِفْ أَقَمْتُ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةَ قَالَ: نَعَمْ قَتَلْتُهُ قَالَ: كَيْفَ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَهُوَ نَخْتَبِطُ مِنْ شَجَرَةٍ فَسَبَّنِي فَأَغْضَبَنِي فَضَرَبْتُهُ بِالْفَأْسِ عَلَى قَرْنِهِ فَقَتَلْتُهُ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «هَلْ لَكَ مِنْ شَيْءٍ تُؤَدِّيهِ عَنْ نَفْسِكَ؟» قَالَ: مَا لِي مَالٌ إِلَّا كِسَائِي وَفَأْسِي. قَالَ: «فَتَرَى قَوْمَكَ يَشْتَرُونَكَ؟» قَالَ: أَنَا أَهْوَنُ عَلَى قَوْمِي مِنْ ذَاكَ .فَرَمَى إِلَيْهِ بِنِسْعَتِهِ وَقَالَ: «دُونَكَ صَاحِبَكَ» فَانْطَلَقَ بِهِ الرَّجُلُ، فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ» فَرَجَعَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّكَ قُلْتَ: «إِنْ قَتَلَهُ فَهُوَ مِثْلُهُ» وَأَخَذْتُهُ بِأَمْرِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَمَا تُرِيدُ أَنْ يَبُوءَ بِإِثْمِكَ وَإِثْمِ صَاحِبِكَ؟» قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ – لَعَلَّهُ قَالَ– بَلَى، قَالَ: «فَإِنَّ ذَاكَ كَذَاكَ» قَالَ: فَرَمَى بِنِسْعَتِهِ وَخَلَّى سَبِيلَهُ.

۳۲ –(۱۶۸۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: با پیامبر خداﷺ نشسته بودم که ناگهان مردی آمد؛ در حالی که مرد دیگری را با طنابی بسته بود و به دنبال خود می‌کشاند. گفت: ای رسول خدا! این مرد برادرم را کشته است. پیامبرﷺ از او پرسید: «آیا [راست می‌گوید؟] تو برادر او را کشته‌ای؟» [مرد مدعِی] گفت: اگر اعتراف نمی‌کرد، شاهد را بر او اقامه می‌کردم. [مُدعی علیه] گفت: آری، من او را کشته‌ام. پیامبرﷺ پرسید: «چگونه او را کشتی؟» گفت: ما هر دو مشغول چیدن برگ‌های درختی بودیم، او مرا دشنام داد، [به این دلیل] مرا عصبانی کرد، پس با تبر ضربه‌ای به او زدم و او را کشتم. پیامبرﷺ از او پرسید: «آیا چیزی داری که به ولی مقتول دهی تا خود را رها سازی؟» گفت من مال و ثروتی جز این جامه و این تبر ندارم. پیامبرﷺ پرسید: «به نظر تو قومت می‌توانند تو را خریداری کنند؛ [یعنی در پرداخت دیه تو را کمک کنند و از قصاص نجاتت دهند؟]» گفت: من در نظر قوم و طایفه‌ام بی‌ارزش‌تر از آن هستم. پیامبرﷺ طناب را به سوی او (ولی مقتول) انداخت و گفت: «قاتل خود را بگیر». آن مرد، قاتل را با خود برد. هنگامی که رفتند: پیامبرﷺ فرمود: «اگر او را بکشد، او هم مانند قاتل است». پس آن مرد برگشت و گفت: ای رسول خدا! خبر به من رسید که چنین گفته‌ای؛ در حالی که من به دستور شما او را گرفتم [تا قصاص کنم]؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا دوست نداری که او با کوله‌باری از گناه تو و گناه برادرت [که کشته شده است] برگردد [و از دوزخیان باشد]؟» گفت: بله، ای پیامبر خدا. پیامبرﷺ فرمود: «همان گونه خواهد بود». راوی می‌گوید: آن مرد طنابش را انداخت و قاتل را عفو کرد.

۳۳ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِرَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا فَأَقَادَ وَلِيَّ الْمَقْتُولِ مِنْهُ فَانْطَلَقَ بِهِ وَفِي عُنُقِهِ نِسْعَةٌ يَجُرُّهَا فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ» فَأَتَى رَجُلٌ الرَّجُلَ فَقَالَ لَهُ مَقَالَةَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَخَلَّى عَنْهُ. قَالَ إِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِحَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ فَقَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَشْوَعَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ إِنَّمَا سَأَلَهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُ فَأَبَى.

۳۳ –(۰۰۰) از پدر علقمه بن وائل نقل است که گفت: مردی پیش پیامبرﷺ آورده شد که ولی مقتول حق قصاص او را داشت. پس ولی مقتول طنابی را در گردن قاتل انداخته و او را به

دنبالش می‌کشید. هنگامی که رفت، پیامبرﷺ فرمود: «قاتل و مقتول در آتشند». مردی پیش ولی مقتول رفت و گفته‌ی پیامبرﷺ را به او گفت، لذا آن شخص قاتل خویش را عفو کرد.

اسماعیل بن سالم می‌گوید: این موضوع را برای حبیب بن ابی ثابت ذکر کرد. او گفت: ابن اشوع نقل کرد که پیامبرﷺ از او خواسته بود که قاتلش را عفو کند، اما او نپذیرفت.

باب ۱۱ - خون‌بهای جنین و واجب بودن دیه بر ورثه‌ی قاتل که قتلش خطا یا شبه عمد بوده است

٣٤ -(١٦٨١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ مِنْ هُذَيْلٍ رَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى فَطَرَحَتْ جَنِينَهَا فَقَضَى فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ بِغُرَّةٍ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ.

۳۴ -(۱۶۸۱) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که گفت: دو زن از هذیل با هم دعوا کردند و یکی از آنان دیگری را [با سنگ] زد و او سقط جنین کرد. رسول خداﷺ به بهترینِ از بنده یا کنیز [که باید معادل پنجاه دینار باشد] حکم فرمود.

٣٥ -(٠٠٠) و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي جَنِينِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي لَحْيَانَ، سَقَطَ مَيِّتًا، بِغُرَّةٍ: عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ، ثُمَّ إِنَّ الْمَرْأَةَ الَّتِي قُضِيَ عَلَيْهَا بِالْغُرَّةِ تُوُفِّيَتْ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِأَنَّ مِيرَاثَهَا لِبَنِيهَا وَزَوْجِهَا، وَأَنَّ الْعَقْلَ عَلَى عَصَبَتِهَا.

۳۵ -(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبرﷺ در مورد بچه‌ی زنی از قبیله‌ی بنی لحیان که سقط شده و مرده بود، حکم کرد که خون‌بهای او برده یا کنیزی باشد. سپس آن زنی که خون‌بهای جنین بر گردنش افتاده بود، [قبل از پرداخت دیه] وفات کرد. پیامبرﷺ چنین حکم کرد که میراث آن زن برای شوهر و پسر او خواهد بود و پرداخت دیه‌ی جنین بر عصبه‌های آن زن است.

(۱۶۸۱) موطأ: ۱۶۰۸؛ بخاری: ۵۷۵۸؛ ابوداود: ۴۵۷۶؛ ترمذی: ۲۱۱۱؛ نسائی: ۴۸۱۸. // غرة: آغازین و برترین هر چیز، پیشانی و چهره‌ی سفید. شاید منظور در این‌جا بنده یا کنیز سفید پوست باشد.

۳٦ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح و حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُذَيْلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا، وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ: عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الْمَرْأَةِ عَلَى عَاقِلَتِهَا، وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، فَقَالَ: حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ الْهُذَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ أَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ وَلَا أَكَلَ وَلَا نَطَقَ وَلَا اسْتَهَلَّ؟ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَانِ الْكُهَّانِ مِنْ أَجْلِ سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ».

۳۶ -(۰۰۰) ابوهریره رضی الله عنه گفت: دو زن از قبیله‌ی هذیل با هم درگیر شدند؛ یکی از آنان دیگری را با سنگی زد و او را کشت که جنینی هم در شکم داشت. محاکمه را پیش پیامبر ﷺ بردند. پیامبر ﷺ چنین حکم کرد که دیه‌ی جنین برده یا جاریه‌ای است که باید پرداخت شود و دیه‌ی زن بر خویشاوندانِ زن قاتله می‌باشد، و فرزند زن مقتوله و کسانی را که با او بودند، وارث او گردانید. حَمَل بن نابغه هذلیّ گفت: ای رسول خدا! چگونه غرامت کسی را بپردازم که نه چیزی خورده و نه نوشیده است و نه حرف زده و نه گریه کرده است؟ خون‌بهای چنین کسی باطل می‌شود. پیامبر ﷺ فرمود: «این شخص [به خاطر سجعی که سرود] از برادران کاهنان است».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ: وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ، وَقَالَ: فَقَالَ قَائِلٌ: كَيْفَ نَعْقِلُ؟ وَلَمْ يُسَمِّ حَمَلَ بْنَ مَالِكٍ.

-(۰۰۰) از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دو زن با هم درگیر شدند و حدیث را تا آخر نقل کرد؛ اما جمله‌ی «وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ» را ذکر ننمود و در ادامه گفت: گوینده‌ای گفت: چگونه خون‌بهای او را می‌پردازیم و از حمل بن مالک نامی نبرد.

۳۷ -(۱٦۸۲) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ نُضَيْلَةَ الْخُزَاعِيِّ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: ضَرَبَتْ امْرَأَةٌ ضَرَّتَهَا بِعَمُودِ فُسْطَاطٍ وَهِيَ حُبْلَى

---

۳۶ -(۰۰۰) حدیث مرسل است و بخاری آن را وصل کرد است: بخاری: ۵۷۵۸ و هم‌چنین ۵۷۶۰؛ ابوداوود: ۴۵۷۶ از ابن شهاب از ابو سلمه از ابوهریره (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۶۰۹).

فَقَتَلَتْهَا قَالَ: وَإِحْدَاهُمَا لِحْيَانِيَّةٌ قَالَ: فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ دِيَةَ الْمَقْتُولَةِ عَلَى عَصَبَةِ الْقَاتِلَةِ وَغُرَّةً لِمَا فِي بَطْنِهَا فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ عَصَبَةِ الْقَاتِلَةِ : أَنَغْرَمُ دِيَةَ مَنْ لَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا اسْتَهَلَّ فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَسَجْعٌ كَسَجْعِ الْأَعْرَابِ؟» قَالَ: وَجَعَلَ عَلَيْهِمُ الدِّيَةَ.

۳۷ –(۱۶۸۲) مغیره بن شعبه گفت: زنی هووی خویش را که حامله بود، با چوبی زد و او را کُشت. راوی می‌گوید: یکی از این دو زن از قبیله‌ی لحیان بود. راوی گفت: رسول خداﷺ دیه‌ی زن مقتوله را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و برده یا کنیزی را به عنوان خون‌بهای جنین بر او واجب کرد. مردی از خویشاوندان زن قاتله گفت: آیا دیه‌ی کسی را می‌پردازیم که نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده و نه گریه کرده است؟ چنین کسی دیه‌ای ندارد. پیامبرﷺ فرمود: «آیا او سجعی مانند سجع اعراب سرود؟» راوی گفت: پیامبرﷺ دیه را بر آنان قرار داد.

۳۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ نُضَيْلَةَ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَتَلَتْ ضَرَّتَهَا بِعَمُودِ فُسْطَاطٍ فَأُتِيَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَضَى عَلَى عَاقِلَتِهَا بِالدِّيَةِ وَكَانَتْ حَامِلًا فَقَضَى فِي الْجَنِينِ بِغُرَّةٍ فَقَالَ بَعْضُ عَصَبَتِهَا: أَنَدِي مَنْ لَا طَعِمَ وَلَا شَرِبَ وَلَا صَاحَ فَاسْتَهَلَّ؟ وَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ قَالَ: فَقَالَ: «سَجْعٌ كَسَجْعِ الْأَعْرَابِ؟».

۳۸ –(۰۰۰) مغیره بن شعبه نقل کرد که زنی هووی خویش را که حامله بود، با چوبی زد و او را کُشت. در این مورد به رسول خداﷺ مراجعه کردند. ایشان دیه‌ی زن را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و برده یا کنیزی را به عنوان خون‌بهای جنین بر او واجب کرد. مری از خویشاوندان زن قاتله گفت: آیا دیه‌ی کسی را می‌پردازیم که نه چیزی خورده و نه چیزی نوشیده و نه گریه کرده است؟ چنین کسی دیه‌ای ندارد. پیامبرﷺ فرمود: «او سجعی مانند سجع اعراب دارد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ وَمُفَضَّلٍ.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم و محمد بن بشار، از عبدالرحمن بن مهدی از سفیان از منصور به این اسناد و همانند حدیث جریر و مفضل را روایت کردند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِهِمْ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ غَيْرَ أَنَّ فِيهِ فَأَسْقَطَتْ فَرُفِعَ ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَضَى فِيهِ بِغُرَّةٍ وَجَعَلَهُ عَلَى أَوْلِيَاءِ الْمَرْأَةِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ دِيَةَ الْمَرْأَةِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور به اسناد آنان روایت کردند؛ جز این که در حدیث آنان با عبارت «فاسقطت» سقط جنین کرد، آمده است. قضیه جهت داوری پیش پیامبرﷺ برده شد. پیامبرﷺ دیه‌ی جنین را یک برده یا جاریه‌ای تعیین کرد و آن را بر خویشاوندان زن قاتله قرار داد و در این حدیث از دیه‌ی زن سخنی نگفته است.

۳۹ –(۱۶۸۳) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَقُ: أَخْبَرَنَا قَالَ: وَقَالَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ الْآخَرَانِ: عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ اسْتَشَارَ النَّاسَ فِي إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَقَالَ: شَهِدْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى فِيهِ بِغُرَّةٍ عَبْدٍ أَوْ أَمَةٍ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ ائْتِنِي بِمَنْ يَشْهَدُ مَعَكَ قَالَ: فَشَهِدَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ.

۳۹ –(۱۶۸۳) عمر بن خطابﷺ در مورد دیه‌ی جنین زن مغیره بن شعبه از مردم مشورت خواست. گفت: شاهد بودم که پیامبرﷺ جاریه یا برده‌ای را دیه‌ی جنین قرار داد. عمرﷺ گفت: کسی را بر این گفته شاهد بیاور. گفت: محمد بن مسلمه شهادت داد.

کتاب حدود

باب۱ - مجازات دزدی و میزانی که حد در آن اجرا می‌شود

۱ -(۱٦٨٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا و قَالَ الْآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا.

۱ -(۱۶۸۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ دست دزد را در مقابل یک چهارم دینار طلا [به عنوان حد] قطع می‌کرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ كَثِيرٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِمِثْلِهِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) همه‌ی راویان از زهری به مانند حدیث فوق را روایت کردند.

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَحَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ وَاللَّفْظُ لِلْوَلِيدِ وَحَرْمَلَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَا تُقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

(۱۶۸۴) موطأ: ۱۵۷۵؛ بخاری: ۶۷۸۹؛ ابوداوود: ۴۳۸۴؛ ترمذی: ۱۴۴۵؛ نسائی: ۴۹۱۷؛ ابن ماجه: ۲۵۸۵؛ احمد در مسند: ۲۴۷۷۶.

۲ ـ(۰۰۰) عایشه رضی الله عنها از رسول خداﷺ روایت کرد که فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش‌تر از آن، قطع نمی‌گردد».

۳ ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ وَأَحْمَدَ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَمْرَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا تُقْطَعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَمَا فَوْقَهُ»

۳ ـ(۰۰۰) سلیمان بن یسار گفت: عمره از عایشه رضی الله عنها نقل کرد که از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش‌تر از آن، قطع نمی‌گردد».

٤ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا سَمِعَتْ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ: «لَا تُقْطَعُ يَدُ السَّارِقِ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».

۴ ـ(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول خداﷺ فرمود: «دست دزد جز در یک چهارم دینار یا بیش‌تر از آن، قطع نمی‌گردد».

ـ(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَقُ بْنُ مَنْصُورٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَامِرٍ الْعَقَدِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ مِنْ وَلَدِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ـ(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن مثنی و اسحاق بن منصور، همگی از ابوعامر عقدی از عبدالله بن جعفر از فرزند مسور بن مخرمه از یزید بن عبدالله بن هاد با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

۵ ـ(١٦٨٥) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرُّؤَاسِيُّ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمْ تُقْطَعْ يَدُ سَارِقٍ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي أَقَلَّ مِنْ ثَمَنِ الْمِجَنِّ حَجَفَةٍ أَوْ تُرْسٍ وَكِلَاهُمَا ذُو ثَمَنٍ.

۵ –(۱۶۸۵) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: در زمان رسول خدا ﷺ دست هیچ دزدی به خاطر دزدیدن کم‌تر از قیمت سپری که از پوست یا غیره باشد – که هر دو دارای یک قیمت هستند– قطع نگردید.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَحُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرُّؤَاسِيِّ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحِيمِ وَأَبِي أُسَامَةَ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ ذُو ثَمَنٍ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از هشام به این اسناد و به مانند حدیث ابن نمیر از حمید بن عبدالرحمن رواسی روایت شده است.

٦ –(١٦٨٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَطَعَ سَارِقًا فِي مِجَنٍّ قِيمَتُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ.

۶ –(۱۶۸۶) از ابن عمر رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ دست دزدی را به خاطر سپری که قیمتش سه درهم بود، قطع نکرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ رُمْحٍ عَنْ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح و حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح و حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ وَأَيُّوبَ بْنِ مُوسَى وَإِسْمَعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ وَإِسْمَعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ وَعُبَيْدِ اللَّهِ وَمُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي إِسْمَعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ الْجُمَحِيِّ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ اللَّيْثِيِّ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَالَ: قِيمَتُهُ، وَبَعْضَهُمْ قَالَ: ثَمَنُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ.

-(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف از نافع از ابن عمرﷺ از پیامبرﷺ به مانند حدیث یحیی از مالک را روایت کردند؛ جز این که برخی گفتند: بهای آن و برخی گفتند: بهای آن سه درهم بود.

۷ -(۱٦۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقْطَعُ يَدُهُ».

۷ -(۱۶۸۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «خداوند دزد را لعنت کند که با دزدیدن تخم مرغ و ریسمان باعث می‌شود تا دستش قطع گردد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ كُلُّهُمْ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ يَقُولُ: «إِنْ سَرَقَ حَبْلًا وَإِنْ سَرَقَ بَيْضَةً».

-(۰۰۰) عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس از اعمش با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند؛ جز این که در این روایت با عبارت «إِنْ سَرَقَ حَبْلًا وَإِنْ سَرَقَ بَيْضَةً»، «اگر ریسمانی را بدزدد و اگر تخم مرغی را بدزدد» آورده است.

باب۲ - قطع دست دزد که از طبقه‌ی اشراف یا غیره باشد

۸ -(۱٦۸۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الْمَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الشَّرِيفُ، تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الضَّعِيفُ، أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَايْمُ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا». وَفِي حَدِيثِ ابْنِ رُمْحٍ: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

۸ -(۱۶۸۸) از عروه روایت است که یک زن مخزومی در دوران رسول خداﷺ در فتح مکه دزدی کرد و همین عمل باعث نگرانی قریش شد. لذا گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول

خداﷺ سخن می‌گوید؟ عده‌ای گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خداﷺ چنین جسارتی دارد؟ لذا اسامه بن زید در این باره با پیامبرﷺ صحبت کرد. رسول خداﷺ فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» سپس هنگام عشاء رسول خداﷺ برخاست و به سخنرانی پرداخت و بعد فرمود: «ای مردم! آن‌چه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد شریفی مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند. به خدا قسم! اگر فاطمه رضی الله عنها، دختر محمد هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم». در حدیث ابن رُمح آمده که «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ».

۹ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فِي عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ فِي غَزْوَةِ الْفَتْحِ فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالُوا: وَمَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ حِبُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَأُتِيَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكَلَّمَهُ فِيهَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَتَلَوَّنَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟» فَقَالَ لَهُ أُسَامَةُ: اسْتَغْفِرْ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَلَمَّا كَانَ الْعَشِيُّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاخْتَطَبَ، فَأَثْنَى عَلَى اللَّهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمْ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِنِّي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا» ثُمَّ أَمَرَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ الَّتِي سَرَقَتْ فَقُطِعَتْ يَدُهَا. قَالَ يُونُسُ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: قَالَ عُرْوَةُ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَحَسُنَتْ تَوْبَتُهَا بَعْدُ وَتَزَوَّجَتْ وَكَانَتْ تَأْتِينِي بَعْدَ ذَلِكَ فَأَرْفَعُ حَاجَتَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۹ –(۰۰۰) از عروه روایت است که یک زن مخزومی در دوران رسول خداﷺ در فتح مکه دزدی کرد و همین عمل باعث نگرانی قریش شد. پس گفتند: چه کسی درباره‌ی او با رسول خداﷺ سخن می‌گوید؟ عده‌ای گفتند: چه کسی جز اسامه بن زید، محبوب رسول خداﷺ چنین جسارتی دارد؟ پس اسامه بن زید را آوردند. او درباره‌ی آن زن با پیامبرﷺ صحبت کرد. چهره‌ی رسول خداﷺ متغیر شد و فرمود: «آیا در مورد حدی از حدود خداوند شفاعت می‌کنی؟» اسامه گفت: ای رسول خدا! برای من طلب مغفرت کن. هنگام عشاء، رسول خداﷺ برخاست و به

سخنرانی پرداخت. نخست خدا را آن‌گونه که شایسته‌ی اوست، حمد و ثنا گفت و بعد فرمود: «اما بعد، آن‌چه باعث هلاک امت‌های گذشته گردید، این بود که اگر فرد مشهوری مرتکب دزدی می‌شد، او را رها می‌کردند و اگر فرد ضعیفی دزدی می‌کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند. به خدا قسم! اگر فاطمه رضی الله عنها دختر محمد هم دزدی می‌کرد، دستش را قطع می‌کردم». آن‌گاه دستور داد و دست آن زن، قطع گردید.

یونس گفت: ابن شهاب به نقل از عروه از عایشه رضی الله عنها گفت: توبه‌ی آن زن بعد از قطع دستش نیکو بود و بعد از آن ازدواج کرد و هر از گاهی پیش من می‌آمد و من نیاز او را به اطلاع رسول خدا ﷺ می‌رساندم.

۱۰ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَتْ امْرَأَةٌ مَخْزُومِيَّةٌ تَسْتَعِيرُ الْمَتَاعَ وَتَجْحَدُهُ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ تُقْطَعَ يَدُهَا فَأَتَى أَهْلُهَا أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَكَلَّمُوهُ فَكَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِيهَا ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَيُونُسَ.

۱۰ -(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی مخزومی، کالا و متاع دیگران را به عاریه می‌گرفت، سپس آن را انکار می‌کرد. پیامبر ﷺ دستور داد دستش قطع گردد. خویشاوندان او نزد اسامه بن زید آمدند و با او صحبت کردند. اسامه در این مورد با رسول خدا ﷺ صحبت کرد. سپس مانند حدیث لیث و یونس را نقل کرد.

۱۱ -(۱۶۸۹) و حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ بَنِي مَخْزُومٍ سَرَقَتْ فَأُتِيَ بِهَا النَّبِيُّ ﷺ فَعَاذَتْ بِأُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ فَاطِمَةُ لَقَطَعْتُ يَدَهَا فَقُطِعَتْ».

۱۱ -(۱۶۸۹) جابر روایت کرد که زنی از بنی مخزوم دزدی کرد. پیش پیامبر ﷺ آورده شد. به ام سلمه -همسر رسول خدا ﷺ- پناه برد. پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به خدا! اگر فاطمه رضی الله عنها دزدی می‌کرد، دست او را قطع می‌کردم». دست آن زن قطع گردید.

باب۳ – حد زنا

۱۲ –(۱٦۹۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ،الْبِكْرُ بِالْبِكْرِ جَلْدُ مِائَةٍ وَنَفْيُ سَنَةٍ، وَالثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ جَلْدُ مِائَةٍ وَالرَّجْمُ».

۱۲ –(۱۶۹۰) از عبده بن صامت روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید، احکام را از من یاد بگیرید. خداوند تکلیف زنان زناکار را نازل کرد: اگر دوشیزه‌ای با پسری مرتکب زنا شد، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال تبعید گردند، و اگر مردی با زنی که ازدواج کرده، مرتکب زنا شوند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و بعد از آن سنگسار شوند».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد از هشیم از منصور با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۱۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ حِطَّانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ، كُرِبَ لِذَلِكَ، وَتَرَبَّدَ لَهُ وَجْهُهُ، قَالَ: فَأُنْزِلَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ فَلُقِيَ كَذَلِكَ فَلَمَّا سُرِّيَ عَنْهُ قَالَ: «خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا، الثَّيِّبُ بِالثَّيِّبِ وَالْبِكْرُ بِالْبِكْرِ، الثَّيِّبُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ رَجْمٌ بِالْحِجَارَةِ، وَالْبِكْرُ جَلْدُ مِائَةٍ، ثُمَّ نَفْيُ سَنَةٍ».

۱۳ –(۰۰۰) از عباده بن صامت نقل است که گفت: هرگاه بر نبی اکرمﷺ وحی نازل می‌شد، کار بر ایشان دشوار می‌گردید و چهره‌اش دگرگون می‌گشت. روزی بر ایشان وحی نازل شد و همین حالت به ایشان دست داد. هنگامی که این حالت برطرف گریدید، فرمود: «احکام را از من یاد بگیرید. خداوند تکلیف زنان زناکار را نازل کرد: اگر مردی با زنی که ازدواج کرده، مرتکب زنا شوند، باید صد ضربه شلاق زده شوند و بعد از آن سنگسار گردند و اگر دوشیزه‌ای با پسری مرتکب زنا شد، باید صد ضربه شلاق زده شوند و یک سال تبعید گردند».

١٤ –(٠٠٠) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا: «الْبِكْرُ يُجْلَدُ وَيُنْفَى، وَالثَّيِّبُ يُجْلَدُ وَيُرْجَمُ» لَا يَذْكُرَانِ سَنَةً وَلَا مِائَةً.

۱۴ –(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه –ح– و محمد بن بشار از معاذ بن هشام از ابی، هر دو از قتاده با این سند روایت کردند؛ جز این که در روایت این دو راوی آمده که: «دوشیزه [یا پسر] شلاق زده و تبعید می‌شد، و [زن یا مرد] محصن (ازدواج کرده)، شلاق زده شده و سنگسار می‌گردد»، و قید یک سال و صد را ذکر نکرده‌اند.

باب٤ – سنگسار کردن زن و مرد محصن که مرتکب زنا شوند

١٥ –(١٦٩١) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: وَهُوَ جَالِسٌ عَلَى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ فَأَخْشَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ أَوْ كَانَ الْحَبَلُ أَوْ الِاعْتِرَافُ.

۱۵ –(۱۶۹۱) از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه در حالی که بر منبر رسول خدا ﷺ نشسته بود، گفت: خداوند عزّ و جلّ محمد ﷺ را به حق مبعوث نمود و قرآن را بر او نازل فرمود. یکی از مواردی که بر وی نازل گردید، آیه‌ی رجم (سنگسار) بود. ما این آیه را تلاوت کردیم، حفظ نمودیم و خوب فهمیدیم. بر اساس این آیه رسول خدا ﷺ [زنان و مردان زناکار را] سنگسار نمود و ما هم بعد از ایشان این کار را کردیم[1]. من از آن می‌ترسم که گذشت زمان باعث شود تا بعضی بگویند: ما حکم سنگسار را در کتاب خدا (قرآن) نمی‌بینیم و این‌گونه با ترک فرضی که خداوند نازل فرموده است، گمراه شوند. باید بدانید که سنگسار در قرآن کریم برای زن و مردی که بعد از ازدواج، مرتکب زنا شوند و گواه بر زنای ایشان وجود داشته باشد یا زن حامله گردد یا اعتراف کنند، ثابت و حق است.

---

[1]. تلاوت این آیه نسخ گردید ولی حکم آن باقی است.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه و زهیر بن حرب و ابن ابی عمر از سفیان از زهری به این سند روایت کردند.

باب ۵ – حد کسی که به زنا اعتراف کند

١٦ –(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ، فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ حَتَّى ثَنَى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ دَعَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَبِكَ جُنُونٌ؟» قَالَ: لَا. قَالَ: «فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟» قَالَ: نَعَمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: فَكُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُ فَرَجَمْنَاهُ بِالْمُصَلَّى، فَلَمَّا أَذْلَقَتْهُ الْحِجَارَةُ هَرَبَ، فَأَدْرَكْنَاهُ بِالْحَرَّةِ، فَرَجَمْنَاهُ.

۱۶ –(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی از مسلمانان پیش رسول خدا ﷺ که در مسجد بود، آمد. پیامبر ﷺ را صدا زد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. پیامبر ﷺ از او روی گردانید و به سخنش توجهی نکرد. آن مرد دوباره در جلوی ایشان ظاهر شد و گفت: ای رسول خدا! مرتکب زنا شده‌ام. پیامبر ﷺ از او روی گرداند تا این که چهار بار گفته‌اش را تکرار کرد. زمانی که چهار بار بر علیه خود گواهی داد، رسول خدا ﷺ او را فراخواند و فرمود: «هیچ نوع جنونی داری؟» گفت: خیر. از او پرسید: «ازدواج کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبر ﷺ گفت: «او را ببرید و رجمش کنید». ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنیده بود، به من گفت که جابر می‌گفت: من جزو کسانی بودم که او را در مصلی رجم کردند. هنگامی که شدّت سنگباران به او فشار آورد، فرار کرد، سپس او را در محلی به نام حره در خارج مدینه دستگیر کردیم و رجم نمودیم.

–(۰۰۰) قالَ مُسلمُ: وَرَوَاهُ اللَّيْثُ أَيْضًا عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مُسَافِرٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) مسلم گفت: لیث از عبدالرحمن بن خالد بن مسافر از ابن شهاب با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِيهِ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَيْضًا وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي مَنْ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ كَمَا ذَكَرَ عُقَيْلٌ.

–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب زهری با این اسناد روایت کرد. در حدیث آن دو، آمده که ابن شهاب گفت: کسی که از جابر بن عبدالله شنود کرده بود، همانند بیان عقیل را به من خبر داد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ وَابْنُ جُرَيْجٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ رِوَايَةِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری از ابو سلمه از جابر بن عبدالله از پیامبر ﷺ روایت شده است؛ همانند روایت عقیل از زهری از سعید و ابوسلمه از ابوهریره.

۱۷ –(۱۶۹۲) و حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: رَأَيْتُ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ جِيءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ رَجُلٌ قَصِيرٌ أَعْضَلُ لَيْسَ عَلَيْهِ رِدَاءٌ فَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ أَنَّهُ زَنَى، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «فَلَعَلَّكَ» قَالَ: لَا وَاللَّهِ إِنَّهُ قَدْ زَنَى الْأَخِرُ، قَالَ: فَرَجَمَهُ ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «أَلَا كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَلَفَ أَحَدُهُمْ لَهُ نَبِيبٌ كَنَبِيبِ التَّيْسِ، يَمْنَحُ أَحَدُهُمْ الْكُثْبَةَ، أَمَا وَاللَّهِ إِنْ يُمْكِنِّي مِنْ أَحَدِهِمْ لَأُنَكِّلَنَّهُ عَنْهُ».

۱۷ –(۱۶۹۲) جابر بن سمره گفت: ماعز بن مالک را دیدم؛ هنگامی که او را پیش پیامبر ﷺ آوردند. او مردی کوتاه قد و سخت اندام بود که ردایی بر تن نداشت. وی چهار بار بر خود شهادت داد که مرتکب زنا شده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «شاید [زنا نکرده‌ای او را بوسیده‌ای یا در

آغوش گرفته‌ای؟]»گفت: نه، قسم به خدا! او (فرد زانی) مرد بدبخت و پست، مرتکب زنا شده است. راوی می‌گوید: رسول خداﷺ امر به سنگسار کرد. سپس سخنرانی کرد و فرمود: «آگاه باشید! هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، بعضی‌ها که تخلف می‌کنند [جهت ارضای شهوتشان خود را بر زنانی که شوهرانشان غایب هستند، آشکار می‌کنند]، و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند و با دادن چیزی اندک آن زنان را فریب می‌دهند. اما قسم به خدا! هرگاه یکی از این افراد را دستگیر کنم، [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت برای دیگران قرار می‌دهم».

۱۸ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ قَصِيرٍ أَشْعَثَ ذِي عَضَلَاتٍ عَلَيْهِ إِزَارٌ وَقَدْ زَنَى فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «كُلَّمَا نَفَرْنَا غَازِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَخَلَّفَ أَحَدُكُمْ يَنِبُّ نَبِيبَ التَّيْسِ، يَمْنَحُ إِحْدَاهُنَّ الْكُثْبَةَ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُمْكِنِّي مِنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا جَعَلْتُهُ نَكَالًا أَوْ نَكَّلْتُهُ» قَالَ: فَحَدَّثْتُهُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ فَقَالَ: إِنَّهُ رَدَّهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ.

۱۸ -(۰۰۰) جابر بن سمره می‌گفت: مردی کوتاه قد، با موهای ژولیده و عضله‌های نیرومند که ازاری پوشیده بود و مرتکب زنا شده بود، پیش پیامبرﷺ آورده شد. [او اعتراف به زنا کرد.] پیامبرﷺ دو بار او را برگرداند. در نهایت دستور داد او را سنگسار کردند. پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، بعضی از شما تخلف می‌ورزند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند و با دادن چیزی اندک زنان را فریب می‌دهند. اگر خداوند مرا بر یکی از چنین کسانی مسلط کند [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت برای دیگران قرار می‌دهم». راوی می‌گوید: این روایت را برای سعید بن جبیر نقل کردم. گفت: پیامبرﷺ او را چهار بار بر گرداند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ وَوَافَقَهُ شَبَابَةُ عَلَى قَوْلِهِ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ وَفِي حَدِيثِ أَبِي عَامِرٍ فَرَدَّهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه –ح– و اسحاق بن ابراهیم از ابوعامر عقدی، هر دو از شعبه از سماک از جابر بن سمره از پیامبرﷺ به مانند حدیث ابن جعفر را روایت کردند؛ موافق با شبابه بر این قول که او را دو بار برگرداند. در حدیث ابو عامر دو بار یا سه بار ذکر شده است.

۱۹ –(۱٦۹۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ: «أَحَقٌّ مَا بَلَغَنِي عَنْكَ؟» قَالَ: وَمَا بَلَغَكَ عَنِّي؟ قَالَ: «بَلَغَنِي أَنَّكَ وَقَعْتَ بِجَارِيَةِ آلِ فُلَانٍ» قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ.

۱۹ –(۱۶۹۳) ابن عباس می‌گوید: پیامبرﷺ به ماعز بن مالک گفت: «آیا حقیقت دارد آن‌چه که از تو به من رسیده است؟» پرسید: چه چیزی به تو رسیده است؟ فرمود: «به من خبر رسیده که با جاریه‌ی آل فلانی مرتکب زنا شده‌ای؟» گفت: آری. راوی می‌گوید: ماعز چهار بار شهادت داد که مرتکب زنا شده است، سپس پیامبرﷺ امر به رجم او کرد.

۲۰ –(۱٦۹٤) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ يُقَالُ لَهُ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ، أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّي أَصَبْتُ فَاحِشَةً فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَرَدَّهُ النَّبِيُّ ﷺ مِرَارًا قَالَ ثُمَّ سَأَلَ قَوْمَهُ فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُ بِهِ بَأْسًا إِلَّا أَنَّهُ أَصَابَ شَيْئًا، يَرَى أَنَّهُ لَا يُخْرِجُهُ مِنْهُ إِلَّا أَنْ يُقَامَ فِيهِ الْحَدُّ، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَأَمَرَنَا أَنْ نَرْجُمَهُ قَالَ: فَانْطَلَقْنَا بِهِ إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ قَالَ: فَمَا أَوْثَقْنَاهُ وَلَا حَفَرْنَا لَهُ، قَالَ: فَرَمَيْنَاهُ بِالْعَظْمِ وَالْمَدَرِ وَالْخَزَفِ قَالَ: فَاشْتَدَّ وَاشْتَدَدْنَا خَلْفَهُ حَتَّى أَتَى عُرْضَ الْحَرَّةِ فَانْتَصَبَ لَنَا فَرَمَيْنَاهُ بِجَلَامِيدِ الْحَرَّةِ يَعْنِي الْحِجَارَةَ حَتَّى سَكَتَ، قَالَ: ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَطِيبًا مِنَ الْعَشِيِّ فَقَالَ: «أَوَ كُلَّمَا انْطَلَقْنَا غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَخَلَّفَ رَجُلٌ فِي عِيَالِنَا، لَهُ نَبِيبٌ كَنَبِيبِ التَّيْسِ، عَلَيَّ أَنْ لَا أُوتَى بِرَجُلٍ فَعَلَ ذَلِكَ إِلَّا نَكَّلْتُ بِهِ» قَالَ فَمَا اسْتَغْفَرَ لَهُ وَلَا سَبَّهُ.

۲۰ –(۱۶۹۴) از ابوسعید روایت است که مردی از قبیله‌ی اسلم به نام ماعز بن مالک پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: من مرتکب فاحشه (زنا) شده‌ام؛ حد آن را بر من اقامه کن. پیامبرﷺ چندین بار او را برگرداند. راوی گفت: سپس پیامبرﷺ از خویشاوندان او در مورد صحت عقلش پرسید. در جواب گفتند: ما هیچ نقصی در عقل او ندیده‌ایم؛ جز این که کاری انجام داده باشد و

گمان می‌کند که جز اقامه‌ی حد او را از گناه آن پاک نمی‌کند. راوی می‌گوید: سپس به پیامبرﷺ مراجعه کرد و پیامبرﷺ ما را دستور داد که او را سنگسار کنیم. او را به سوی بقیع غرقد بردیم. او را نبستیم و حفره‌ای برایش نکندیم. او را با استخوان و گل خشکیده و سفال می‌زدیم. ناگهان فرار کرد و ما دنبالش دویدیم تا این که به دیوارهای حرّه رسید و آن‌جا ایستاد. او را با سنگ‌های حره زدیم تا مرد. راوی گفت: سپس پیامبرﷺ شامگاه سخنرانی کرد و فرمود: «هرگاه به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، مردی در میان خانواده‌های ما می‌ماند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورد، اگر یکی از این کسان را پیش من بیاورند [با اجرای حد شرعی بر او]، او را مایه‌ی عبرت دیگران قرار می‌دهم». راوی می‌گوید: پیامبرﷺ برای او طلب استغفار نکرد و او را دشنام هم نداد.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: فَقَامَ النَّبِيُّﷺ مِنَ الْعَشِيِّ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا بَعْدُ! فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ، إِذَا غَزَوْنَا يَتَخَلَّفُ أَحَدُهُمْ عَنَّا لَهُ نَبِيبٌ كَنَبِيبِ التَّيْسِ؟» وَلَمْ يَقُلْ: فِي عِيَالِنَا .

۲۱ -(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از یزید بن زریع از داوود با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد و گفت: پیامبرﷺ شامگاه سخنرانی کرد و بعد از حمد و ثنای خداوند فرمود: «اما بعد! چرا بعضی‌ها هنگامی که ما به قصد جهاد در راه خدا بیرون می‌رویم، تخلف می‌ورزند و صدایی مانند صدای حیوان نر مست در می‌آورند»، و قید «فی عیالنا» را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ دَاوُدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بَعْضَ هَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ فَاعْتَرَفَ بِالزِّنَى ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.

-(۰۰۰) این حدیث با دو طریق مانند حدیث قبل است؛ جز این که در این حدیث آمده که آن شخص سه بار به ارتکاب زنا اعتراف کرد.

۲۲ -(۱۶۹۵) و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَعْلَى وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ غَيْلَانَ وَهُوَ ابْنُ جَامِعٍ الْمُحَارِبِيُّ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي فَقَالَ: «وَيْحَكَ ارْجِعْ فَاسْتَغْفِرِ

اللَّهَ وَتُبْ إِلَيْهِ» قَالَ: فَرَجَعَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْحَكَ ارْجِعْ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ وَتُبْ إِلَيْهِ» قَالَ: فَرَجَعَ غَيْرَ بَعِيدٍ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ الرَّابِعَةُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: «فِيمَ أُطَهِّرُكَ؟» فَقَالَ: مِنَ الزِّنَى. فَسَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَبِهِ جُنُونٌ؟» فَأُخْبِرَ أَنَّهُ لَيْسَ بِمَجْنُونٍ فَقَالَ: «أَشَرِبَ خَمْرًا؟» فَقَامَ رَجُلٌ فَاسْتَنْكَهَهُ فَلَمْ يَجِدْ مِنْهُ رِيحَ خَمْرٍ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَزَنَيْتَ؟» فَقَالَ: نَعَمْ. فَأَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَكَانَ النَّاسُ فِيهِ فِرْقَتَيْنِ قَائِلٌ يَقُولُ: لَقَدْ هَلَكَ لَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ وَقَائِلٌ يَقُولُ: مَا تَوْبَةٌ أَفْضَلَ مِنْ تَوْبَةِ مَاعِزٍ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ع فَوَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَالَ: اقْتُلْنِي بِالْحِجَارَةِ قَالَ: فَلَبِثُوا بِذَلِكَ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً ثُمَّ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُمْ جُلُوسٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ: «اسْتَغْفِرُوا لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ» قَالَ: فَقَالُوا: غَفَرَ اللَّهُ لِمَاعِزِ بْنِ مَالِكٍ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَقَدْ تَابَ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ أُمَّةٍ لَوَسِعَتْهُمْ» قَالَ: ثُمَّ جَاءَتْهُ امْرَأَةٌ مِنْ غَامِدٍ مِنَ الْأَزْدِ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ طَهِّرْنِي، فَقَالَ: «وَيْحَكِ ارْجِعِي فَاسْتَغْفِرِي اللَّهَ وَتُوبِي إِلَيْهِ» فَقَالَتْ: أَرَاكَ تُرِيدُ أَنْ تُرَدِّدَنِي كَمَا رَدَّدْتَ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: «وَمَا ذَاكِ؟» قَالَتْ: «إِنَّهَا حُبْلَى مِنْ الزِّنَى» فَقَالَ: «آنْتِ؟» قَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ لَهَا: «حَتَّى تَضَعِي مَا فِي بَطْنِكِ» قَالَ: فَكَفَلَهَا رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ حَتَّى وَضَعَتْ قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: قَدْ وَضَعَتِ الْغَامِدِيَّةُ، فَقَالَ: إِذًا لَا نَرْجُمُهَا وَنَدَعُ وَلَدَهَا صَغِيرًا لَيْسَ لَهُ مَنْ يُرْضِعُهُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِلَيَّ رَضَاعُهُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ: فَرَجَمَهَا.

۲۲ -(۱۶۹۵) سلیمان بن بریده از پدرش نقل کرد که گفت: ماعز بن مالک پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی خداوند توبه کن». راوی می‌گوید: رفت و اندکی بعد برگشت و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و توبه کن». راوی می‌گوید: رفت و اندکی بعد برگشت و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی او توبه نما». تا این که برای بار چهارم آمد و همان درخواست را از رسول خدا نمود. پیامبرﷺ از او پرسید: «در رابطه با چه چیزی تو را پاک گردانم؟» گفت: از گناه زنا. پیامبرﷺ از [مردم و خویشاوندان او] پرسید: «آیا هیچ دیوانگی دارد؟» در جواب گفته شد که دیوانه نیست. پرسید: «آیا شراب نوشیده

(۱۶۹۵) موطأ: ۱۵۵۵؛ ابوداوود: ۴۴۴۲؛ احمد در مسند: ۲۲۴۴۰. حدیث مرسل است.

است؟» مردی برخاست و دهان او را بو کرد؛ اما بوی خمر را از او نیافت. پیامبرﷺ از او پرسید: «آیا زنا کرده‌ای؟» گفت: آری. پیامبرﷺ امر به سنگسار او کرد. مردم در رابطه با او دو دسته شدند: بعضی‌ها می‌گفتند: هلاک شد و گناهش او را احاطه کرده بود و برخی می‌گفتند: توبه‌ی هیچ کسی به پای توبه‌ی ماعز نمی‌رسد؛ زیرا خود شخصاً به حضور پیامبرﷺ رفت و دستش را در دست ایشان گذاشت و از او خواست تا او را با سنگ بکشند. راوی می‌گوید: دو یا سه روز بعد رسول خداﷺ از کنار مردم گذشت؛ در حالی که نشسته بودند. پیامبرﷺ بر آنان سلام کرد و نشست و فرمود: «برای ماعز طلب بخشش کنید». راوی گفت: مردم گفتند: خداوند ماعز را ببخشاید. رسول خداﷺ فرمود: «او توبه‌ای کرد که اگر بین امتی تقسیم می‌شد، همه را کفایت می‌کرد».

راوی می‌گوید: بعد از آن زنی از قبیله‌ی غامدیه آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا پاک گردان. پیامبرﷺ فرمود: «وای بر تو! برگرد، از خداوند طلب بخشش کن و به سوی او توبه کن». آن زن گفت: می‌بینم مرا بر می‌گردانی چنان که ماعز را بر می‌گرداندی. پیامبرﷺ پرسید: «چه کار کردی؟» گفت: از زنا حامله شده‌ام. پرسید: «خودت؟» گفت: آری. پیامبرﷺ به او گفت: [هم‌اکنون که بر اعترافت اصرار می‌ورزی] برو تا وضع حمل نمایی؛ [آن‌گاه نزد من بیا]». راوی گفت: مردی از انصار کفالت و سرپرستی او را بر عهده گرفت. هنگامی که وضع حمل کرد، آن مرد پیش پیامبرﷺ آمد و گفت: آن زن غامدیه وضع حمل کرده است. پیامبرﷺ فرمود: «او را سنگسار نمی‌کنیم که کودک او را بدون شیرده بگذاریم». مردی از انصار برخاست و گفت: شیر دادن کودک بر عهده‌ی من باشد. راوی گفت: [بعد از این انصاری مسؤولیت شیر دادن نوزاد را بر عهده گرفت و پیامبرﷺ دستور داد] که آن زن را سنگسار کنند.

۲۳ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَتَقَارَبَا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا بَشِيرُ بْنُ الْمُهَاجِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ مَاعِزَ بْنَ مَالِكٍ الْأَسْلَمِيَّ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَزَنَيْتُ، وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ تُطَهِّرَنِي، فَرَدَّهُ، فَلَمَّا كَانَ مِنْ الْغَدِ أَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ، فَرَدَّهُ الثَّانِيَةَ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ: «أَتَعْلَمُونَ بِعَقْلِهِ بَأْسًا تُنْكِرُونَ مِنْهُ شَيْئًا؟» فَقَالُوا: مَا نَعْلَمُهُ إِلَّا وَفِيَّ الْعَقْلِ مِنْ صَالِحِينَا فِيمَا نُرَى فَأَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ أَيْضًا، فَسَأَلَ عَنْهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّهُ

لَا بَأْسَ بِهِ، وَلَا بِعَقْلِهِ، فَلَمَّا كَانَ الرَّابِعَةَ حَفَرَ لَهُ حُفْرَةً ثُمَّ أَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ قَالَ: فَجَاءَتِ الْغَامِدِيَّةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ زَنَيْتُ فَطَهِّرْنِي وَإِنَّهُ رَدَّهَا فَلَمَّا كَانَ الْغَدُ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ تَرُدُّنِي؟ لَعَلَّكَ أَنْ تَرُدَّنِي كَمَا رَدَدْتَ مَاعِزًا فَوَاللَّهِ إِنِّي لَحُبْلَى قَالَ: «إِمَّا لَا فَاذْهَبِي حَتَّى تَلِدِي» فَلَمَّا وَلَدَتْ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي خِرْقَةٍ قَالَتْ: هَذَا قَدْ وَلَدْتُهُ قَالَ: «اذْهَبِي فَأَرْضِعِيهِ حَتَّى تَفْطِمِيهِ» فَلَمَّا فَطَمَتْهُ أَتَتْهُ بِالصَّبِيِّ فِي يَدِهِ كِسْرَةُ خُبْزٍ فَقَالَتْ: هَذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَدْ فَطَمْتُهُ وَقَدْ أَكَلَ الطَّعَامَ فَدَفَعَ الصَّبِيَّ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَحُفِرَ لَهَا إِلَى صَدْرِهَا وَأَمَرَ النَّاسَ فَرَجَمُوهَا فَيُقْبِلُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِحَجَرٍ فَرَمَى رَأْسَهَا فَتَنَضَّحَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِ خَالِدٍ فَسَبَّهَا فَسَمِعَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ سَبَّهُ إِيَّاهَا فَقَالَ: «مَهْلًا يَا خَالِدُ فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ تَابَهَا صَاحِبُ مَكْسٍ لَغُفِرَ لَهُ» ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَصَلَّى عَلَيْهَا وَدُفِنَتْ.

۲۳ –(۰۰۰) بریده می‌گوید: ماعز بن مالک اسلمی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من به خود ستم کرده‌ام و مرتکب زنا شدم و از شما می‌خواهم که مرا پاک گردانی. رسول خداﷺ او را بر گرداند. فردای آن روز، دوباره آمد و گفت: ای رسول خدا! من مرتکب زنا شده‌ام. بار دوم پیامبرﷺ او را برگرداند. آن‌گاه رسول خداﷺ شخصی را نزد قومش فرستاد و فرمود: «آیا در عقل او مشکلی سراغ دارید که کارهای ناپسندی انجام دهد؟» گفتند: به اعتقاد ما از نظر خرد جزو افراد خردمند ما به شمار می‌آید. ماعز برای سومین باز آمد و اعتراف کرد. بار دیگر پیامبرﷺ شخصی را فرستاد تا درباره‌ی او تحقیق کند. باز هم خبر آوردند که او انسانی طبیعی است و از نظر عقلی، مشکلی ندارد. چهارمین بار که آمد و اعتراف نمود، رسول خداﷺ دستور داد تا چاله‌ای حفر کردند و او را سنگسار نمودند. راوی می‌گوید: بعد از آن، زنی از قبیله‌ی بنی غامد آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! مرتکب زنا شده‌ام؛ مرا پاک گردان. رسول خداﷺ او را بر گردانید. فردای آن روز، زن غامدی گفت: ای رسول خدا! چرا مرا بر می‌گردانی؟ شاید مانند ماعز مرا بر می‌گردانی. به خدا سوگند من حامله هستم. پیامبرﷺ گفت: «اکنون که بر اعترافت، اصرار می‌ورزی، برو تا وضع حمل کنی؛ [آن‌گاه بیا]». سر انجام، هنگامی که آن زن، وضع حمل کرد، بچه را داخل کهنه‌ای پیچیده بود و خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: وضع حمل کرده‌ام و بچه به دنیا آمده است. رسول خداﷺ فرمود: «برو تا هنگامی که او را از شیر نگرفته‌ای، به او شیر بده». آن زن ، هنگامی که کودک را از شیر گرفت، او را که قطعه‌ای نان در دست داشت، نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: ای رسول خدا! این کودک است که از شیر گرفته‌ام و غذا می‌خورد. آن‌گاه رسول خداﷺ کودک را

به مردی از مسلمانان سپرد و دستور داد تا چاله‌ای به ارتفاع سینه‌اش، حفر نمایند و او را سنگسار کنند. در آن اثنا، خالد بن ولید سنگی آورد و به سر آن زن زد، در نتیجه، قطره‌های خون بر چهره‌ی او ریخت. خالد آن زن را بد و بی‌راه گفت. پیامبرﷺ سخنانش را شنید و فرمود: «آهسته ای خالد! سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، این زن چنان توبه‌ای نموده است که اگر صاحب مکس[1] توبه می‌کرد، مورد مغفرت قرار می‌گرفت». سپس پیامبرﷺ بر او نماز جنازه خواند و طبق دستور وی، دفن گردید.

٢٤ –(١٦٩٦) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو قِلَابَةَ أَنَّ أَبَا الْمُهَلَّبِ حَدَّثَهُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ نَبِيَّ اللَّهِﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَى فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَبْتُ حَدًّا فَأَقِمْهُ عَلَيَّ فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِﷺ وَلِيَّهَا فَقَالَ: أَحْسِنْ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعَتْ فَأْتِنِي بِهَا فَفَعَلَ فَأَمَرَ بِهَا نَبِيُّ اللَّهِﷺ فَشُكَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: تُصَلِّي عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ؟ فَقَالَ: «لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ وَهَلْ وَجَدْتَ تَوْبَةً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ تَعَالَى».

۲۴ –(۱۶۹۶) از عمران بن حصین روایت است که زنی از قبیله‌ی جهینه پیش پیامبرﷺ آمد؛ در حالی که بر اثر ارتکاب زنا حامله شده بود. گفت: ای پیامبر خدا! مرتکب زنا شده‌ام؛ حدّ آن را بر من اقامه کن. پیامبرﷺ ولیّ او را فرخواند و به او دستور داد که از او مواظبت کند و فرمود: هرگاه وضع حمل کرد، او را پیش من بیاور. وی دستور پیامبرﷺ را انجام داد و بعد از وضع حمل او را خدمت پیامبرﷺ آورد. پیامبرﷺ دستور داد تا لباس‌هایش محکم بر او بسته شد، سپس دستور داد تا او را سنگسار کردند و بعد بر او نماز خواند. عمرؓ گفت: ای پیامبر خدا! بر او نماز می‌خوانی و حال آن که او زنا کرده است؟ پیامبرﷺ فرمود: «او به گونه‌ای توبه کرد که اگر بین هفتاد تن از اهل مدینه تقسیم می‌شد، وسعت و گسترگی همه را داشت. آیا توبه‌ای از این بهتر دیده‌ای که وی نفس خویش را به خاطر تقرب به خداوند و رهایی از گناهش تسلیم خداوند کند؟»

---

[1] . مکس یکی از زشت‌ترین گناهان هلاک کننده است. صاحب مکس مردی است که مالیات را جمع آوری می‌کند و در حق مردم ستم می‌کند و از آنان به ناروا پول اضافی دریافت می‌کند.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از عفان بن مسلم از ابان العطار از یحیی بن ابی کثیر با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۲۵ –(١٦٩٧/١٦٩٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُمَا قَالَا: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْشُدُكَ اللَّهَ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ الْخَصْمُ الْآخَرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ نَعَمْ فَاقْضِ بَيْنَنَا بِكِتَابِ اللَّهِ، وَأْذَنْ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قُلْ» قَالَ: إِنَّ ابْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا، فَزَنَى بِامْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أُخْبِرْتُ أَنَّ عَلَى ابْنِي الرَّجْمَ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَةِ شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَأَلْتُ أَهْلَ الْعِلْمِ فَأَخْبَرُونِي أَنَّمَا عَلَى ابْنِي جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَأَنَّ عَلَى امْرَأَةِ هَذَا الرَّجْمَ ،فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَابِ اللَّهِ الْوَلِيدَةُ وَالْغَنَمُ رَدٌّ، وَعَلَى ابْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ! إِلَى امْرَأَةِ هَذَا فَإِنْ اعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا». قَالَ: فَغَدَا عَلَيْهَا فَاعْتَرَفَتْ فَأَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُجِمَتْ.

۲۵ –(۱۶۹۸/۱۶۹۷) ابوهریره و زید بن خالد جهنی گفتند: مردی از عرب‌های بادیه پیش رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را به خداوند قسم می‌دهم که مطابق کتاب خداوند (قرآن) بین ما داوری کن. مرد دیگری که از این مرد عالم‌تر بود، گفت: آری، بین ما مطابق کتاب خداوند داوری کن و به من اجازه ده [که حرف بزنم و قضیه را توضیح دهم]. پیامبر ﷺ به او گفت: «بگو». گفت: پسر من که مستخدم و کارگر این مرد بوده، با زن او زنا کرده است و به من خبر داده شد که پسرم باید سنگسار شود. من هم در مقابل، صد گوسفند و یک جاریه [به عنوان کفّاره] دادم تا از سنگسار رهایی یابد، سپس از اهل علم در این مورد پرسیدم. به من گفتند: پسرت باید صد شلاق زده شود و به مدت یک سال تبعید گردد و زن این مرد باید سنگسار شود. پیامبر ﷺ فرمود: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست! در بین شما مطابق کتاب خداوند داوری خواهم کرد. [حکم خداوند در این مورد این‌گونه است:] جاریه و صد گوسفند به تو

(۱۶۹۸/۱۶۹۷) موطأ: ۱۵۵۶؛ بخاری: ۲۶۹۶؛ ابوداوود: ۴۴۴۵؛ ترمذی: ۱۴۳۳؛ نسائی: ۵۴۱۰؛ ابن ماجه: ۲۵۴۹.

بر می‌گردند و پسرت باید صد تازیانه زده شود و به مدت یک سال تبعید گردد و [خطاب به یکی از یارانش گفت:] ای أُنیس به سوی آن زن برو، در صورتی که اعتراف به زنا کرد، او را سنگسار کن». راوی می‌گوید: انیس رفت و آن زن به زنایش اعتراف کرد و رسول خدا ﷺ دستور داد او را سنگسار کردند.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح و حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس -ح- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهی به این اسناد روایت کردند.

باب٦ - رجم یهود اهل ذمه به خاطر زنا

٢٦ -(١٦٩٩) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَقَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِيَ بِيَهُودِيٍّ وَيَهُودِيَّةٍ قَدْ زَنَيَا فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَاءَ يَهُودَ فَقَالَ: «مَا تَجِدُونَ فِي التَّوْرَاةِ عَلَى مَنْ زَنَى» قَالُوا: نُسَوِّدُ وُجُوهَهُمَا، وَنُحَمِّلُهُمَا، وَنُخَالِفُ بَيْنَ وُجُوهِهِمَا، وَيُطَافُ بِهِمَا. قَالَ: «فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» فَجَاءُوا بِهَا فَقَرَءُوهَا حَتَّى إِذَا مَرُّوا بِآيَةِ الرَّجْمِ، وَضَعَ الْفَتَى الَّذِي يَقْرَأُ يَدَهُ عَلَى آيَةِ الرَّجْمِ، وَقَرَأَ مَا بَيْنَ يَدَيْهَا، وَمَا وَرَاءَهَا، فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَهُوَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُرْهُ فَلْيَرْفَعْ يَدَهُ فَرَفَعَهَا فَإِذَا تَحْتَهَا آيَةُ الرَّجْمِ، فَأَمَرَ بِهِمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرُجِمَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: كُنْتُ فِيمَنْ رَجَمَهُمَا فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يَقِيهَا مِنَ الْحِجَارَةِ بِنَفْسِهِ.

۲۶ -(۱۶۹۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که: مرد و زنی از یهودیان را که مرتکب زنا شده بودند، پیش پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر ﷺ نزد یهودیان رفت و پرسید: «درباره‌ی کسی که مرتکب زنا شود، در تورات چه حکمی آمده است؟» گفتند: ما چهره‌ی آنان را سیاه می‌کنیم و پشت به یکدیگر [بر الاغی] سوار می‌نماییم و داخل شهر می‌گردانیم. پیامبر ﷺ پرسید: «اگر راست

(۱۶۹۹) موطأ: ۱۵۵۱؛ بخاری: ۳۶۳۵؛ ابوداوود: ۴۴۴۶.

می‌گویید، تورات را بیاورید». آنان تورات را آوردند و خواندند. جوانی که تورات را می‌خواند، همین که به آیه‌ی سنگسار رسید، دستش را بالای آن گذاشت و قبل و بعد از آن را خواند. عبدالله بن سلامﷺ که همراه رسول خداﷺ بود، به ایشان گفت: دستور دهید تا دستش را بردارد. او دستش را برداشت و آیه‌ی سنگسار را زیر دستش دیدند. آن‌گاه طبق دستور رسول خداﷺ آن دو سنگسار شدند. عبدالله بن عمرﷺ گفت: من جزو کسانی بودم که آن‌ها را سنگسار کردند. لذا آن مرد یهودی را دیدم که خودش را سپر قرار می‌داد تا سنگ‌ها به زن برخورد نکند.

۲۷ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ ح و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي رِجَالٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِنْهُمْ مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ أَنَّ نَافِعًا أَخْبَرَهُمْ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَجَمَ فِي الزِّنَى يَهُودِيَّيْنِ رَجُلًا وَامْرَأَةً زَنَيَا فَأَتَتِ الْيَهُودُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِهِمَا وَسَاقُوا الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ.

۲۷ –(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ در ارتباط با ارتکاب زنای مرد و زنی یهودی که توسط یهودیان نزد ایشان آورده شده بودند، حکم به سنگسار داد؛ همانند حدیث فوق.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ الْيَهُودَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِرَجُلٍ مِنْهُمْ وَامْرَأَةٍ قَدْ زَنَيَا وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ.

–(۰۰۰) از ابن عمرﷺ روایت است که یهودیان مرد و زنی یهودی را پیش رسول خداﷺ آوردند که مرتکب زنا شده بودند. راوی، حدیث را مانند حدیث عبیدالله از نافع نقل کرد.

۲۸ –(۱۷۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: مُرَّ عَلَى النَّبِيِّﷺ بِيَهُودِيٍّ مُحَمَّمًا مَجْلُودًا فَدَعَاهُمْﷺ فَقَالَ: «هَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ؟» قَالُوا: نَعَمْ، فَدَعَا رَجُلًا مِنْ عُلَمَائِهِمْ فَقَالَ: «أَنْشُدُكَ بِاللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ التَّوْرَاةَ عَلَى مُوسَى أَهَكَذَا تَجِدُونَ حَدَّ الزَّانِي فِي كِتَابِكُمْ؟» قَالَ: لَا وَلَوْلَا أَنَّكَ نَشَدْتَنِي بِهَذَا لَمْ أُخْبِرْكَ نَجِدُهُ الرَّجْمَ وَلَكِنَّهُ كَثُرَ فِي أَشْرَافِنَا فَكُنَّا إِذَا أَخَذْنَا الشَّرِيفَ تَرَكْنَاهُ وَإِذَا أَخَذْنَا الضَّعِيفَ أَقَمْنَا عَلَيْهِ الْحَدَّ قُلْنَا: تَعَالَوْا فَلْنَجْتَمِعْ عَلَى شَيْءٍ نُقِيمُهُ عَلَى الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ فَجَعَلْنَا التَّحْمِيمَ وَالْجَلْدَ مَكَانَ الرَّجْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ع «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَحْيَا

أَمْرَكَ إِذْ أَمَاتُوهُ» فَأَمَرَ بِهِ فَرُجِمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ﴾ يَقُولُ: ائْتُوا مُحَمَّدًاﷺ فَإِنْ أَمَرَكُمْ بِالتَّحْمِيمِ وَالْجَلْدِ فَخُذُوهُ وَإِنْ أَفْتَاكُمْ بِالرَّجْمِ فَاحْذَرُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ فِي الْكُفَّارِ كُلُّهَا.

۲۸ –(۱۷۰۰) براء بن عازب گفت: مردی از کنار رسول خداﷺ عبور داده شد که چهره‌اش سیاه شده و او را تازیانه زده بودند. پیامبرﷺ از آنان پرسید: «حد زنا در کتاب شما این گونه است؟» گفتند: آری. پیامبرﷺ مردی از باسوادان آنان را دعوت کرد و به او گفت: «تو را به خداوندی که تورات را بر موسی نازل کرد، سوگند می‌دهم که آیا حد زنا را در کتابتان این‌گونه می‌یابید؟» گفت: خیر، و اگر مرا قسم نمی‌دادی، به تو نمی‌گفتم. حد زنا در کتاب ما سنگسار است؛ ولی [زمانی که زنا] در میان اشراف زادگان ما زیاد شد، هرگاه بزرگ‌زاده‌ای را می‌گرفتیم، او را رها می‌کردیم و اگر فرد ضعیفی را می‌گرفتیم حد را بر او اقامه می‌کردیم. [سپس] گفتیم: بیایید بر حکمی توافق کنیم که بتوانیم آن را بر اشراف زاده و افراد معمولی اجرا کنیم. پس بر سر سیاه کردن چهره و تازیانه زدن توافق نمودیم. رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! من اولین کسی هستم که امر تو را اجرا می‌کند، بعد از این که آن را ترک کرده بودند». پس دستور داد تا او را سنگسار کردند. خداوند آیه ۴۱ سوره‌ی مائده را نازل کرد: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾ «ای پیامبرﷺ! کار کسانی [از کافران و منافقان] که [از اندک فرصتی استفاده می‌کنند و کفر خود را آشکار می‌سازند و] در کفر بر یکدیگر پیشی می‌گیرند، تو را اندوهگین نسازد». ﴿المائده، ۴۱﴾ «ای پیغمبر! مایه اندوه تو نشود (کار کافرانی که) در کفر بر یکدیگر سبقت می‌گیرند». تا به این‌جا رسید که فرمود: ﴿إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ﴾ «اگر این [حکم انحرافی و تحریف شده‌ی ما مبتنی بر ضربه و شلاق زدن به زناکاران، از جانب محمدﷺ تأیید و] به شما داده شد، آن را بپذیرید». یعنی این کافران می‌گویند: پیش محمّد بروید، اگر شما را به سیاه کردن چهره و تازیانه زدن امر کرد، به دستور او عمل کنید و اگر شما را به سنگسار کردن فتوی داد، از دستور او سرپیچی کنید. خداوند آیات۴۴ تا ۴۷ سوره‌ی مائده را نازل کرد: ﴿وَمَنْ لَمْ

يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ « کسانی که به آن‌چه خداوند فروفرستاده است، حکم نمی‌کنند، از زمره‌ی کافران محسوب می‌شوند». ﴿المائده، ۴۴﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ «و کسی که به آن‌چه خدا از جانب خویش [در مورد قصاص و غیر آن] نازل کرده است حکم نمی‌کند، از ستمکاران است». ﴿المائده، ۴۵﴾ ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴾ «و کسانی که به احکامی که خداوند نازل کرده است حکم نکنند، از زمره‌ی فاسقان به شمار می‌روند». ﴿المائده، ۴۷﴾ همه‌ی این آیه‌ها در مورد کافران نازل شدند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ إِلَى قَوْلِهِ فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَرُجِمَ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ نُزُولِ الْآيَةِ.

-(۰۰۰) ابن نمیر و ابو سعید اشج از وکیع از اعمش با این سند مشابه حدیث قبل را روایت کردند تا به این‌جا رسید که: «پیامبر ﷺ دستور داد او را سنگسار کردند»، و ما بعد از آن در ارتباط با نزول آیات را ذکر ننمود.

۲۸م -(۱۷۰۱) و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَجَمَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا مِنْ أَسْلَمَ وَرَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ وَامْرَأَتَهُ.

۲۸م -(۱۷۰۱) ابو زبیر از جابر بن عبدالله شنید که می‌گفت: پیامبر ﷺ مردی از قبیله‌ی اسلم و مرد و زنی از یهودیان را سنگسار کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَامْرَأَةً.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از روح بن عباده از ابن جریج با این سند مانند حدیث قبل را ذکر کرد؛ جز این‌که به جای «وَامْرَأَتَهُ» گفت: «وامرأةً».

۲۹ -(۱۷۰۲) و حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ أَبِي إِسْحَقَ الشَّيْبَانِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى هَلْ رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قُلْتُ: بَعْدَ مَا أُنْزِلَتْ سُورَةُ النُّورِ أَمْ قَبْلَهَا؟ قَالَ: لَا أَدْرِي.

۲۹ –(۱۷۰۲) به دو طریق از ابی اسحاق شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابی اوفی پرسیدم: آیا رسول خداﷺ کسی را [به خاطر ارتکاب زنا] سنگسار کرد؟ گفت: آری. گفتم: بعد از نزول سوره‌ی نور یا قبل از آن؟ گفت: نمی‌دانم.

۳۰ –(۱۷۰۳) و حَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِذَا زَنَتْ أَمَةُ أَحَدِكُمْ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ وَلَا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا ثُمَّ إِنْ زَنَتْ الثَّالِثَةَ فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ».

۳۰ –(۱۷۰۳) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرگاه کنیزی زنا کرد و زنایش آشکار گردید، باید مالکش او را تازیانه بزند و بعد از تازیانه زدن نباید او را سرکوب و سرزنش کند. اگر بار دوّم هم مرتکب زنا شد، باز او را تازیانه بزند و او را سرزنش و سرکوب نکند. اگر برای بار سوّم زنا کرد و زنایش آشکار گردید، باید او را بفروشد؛ هرچند در مقابل یک ریسمان مو باشد».

۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ الْبُرْسَانِيُّ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى ح و حَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح و حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح و حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا أَنَّ ابْنَ إِسْحَقَ قَالَ فِي حَدِيثِهِ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ فِي جَلْدِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ ثَلَاثًا «ثُمَّ لِيَبِعْهَا فِي الرَّابِعَةِ».

۳۱ –(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ در باب زنای کنیز تا سه بار امر به زدن تازیانه کرد [و در ادامه فرمود] «در بار چهارم او را بفروشد».

(۱۷۰۳) موطأ: ۱۵۶۴؛ بخاری: ۲۱۵۴؛ ابوداوود: ۴۴۶۹؛ ترمذی: ۱۴۴۰؛ ابن ماجه: ۲۵۶۵؛ احمد در مسند: ۸۶۶۹

۳۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ إِذَا زَنَتْ وَلَمْ تُحْصِنْ قَالَ: «إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَاجْلِدُوهَا، ثُمَّ بِيعُوهَا، وَلَوْ بِضَفِيرٍ» قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: لَا أَدْرِي، أَبَعْدَ الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ. وَقَالَ الْقَعْنَبِيُّ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَالضَّفِيرُ الْحَبْلُ.

۳۲ –(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که گفت: از پیامبرﷺ در مورد زنای کنیزی که ازدواج نکرده، سؤال شد. فرمود: «هرگاه کنیزی زنا کرد، باید مالکش او را تازیانه بزنند. اگر بار دوّم هم مرتکب زنا شد، باز او را تازیانه بزنند. اگر برای بار سوّم زنا کرد، باید او را تازیانه بزنند و اگر برای بار چهارم زنا کرد، باید او را بفروشد؛ هرچند در مقابل یک ریسمان مو باشد». ابن شهاب گفت: نمی‌دانم، آیا بعد از بار سوم یا چهارم بود که فرمود: باید او را بفروشد. قعنبی به نقل از ابن شهاب گفت: ضفیر؛ یعنی، ریسمان.

۳۳ –(۱۷۰٤) و حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكًا يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سُئِلَ عَنِ الْأَمَةِ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ ابْنِ شِهَابٍ: وَالضَّفِيرُ الْحَبْلُ.

۳۳ –(۱۷۰۴) ابوطاهر به نقل از ابن وهب گفت: از مالک شنیدم که می‌گفت: ابن شهاب از عبیدالله بن عبدالله بن عُتبه از ابوهریره و زید بن خالد جهنی روایت کرد که از رسول خداﷺ در مورد زنای کنیز پرسیده شد؛ به مانند حدیث آن دو، و در قول ابن شهاب که «ضفیر به معنی ریسمان است» را ذکر ننمود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَزَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَالشَّكُّ فِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا فِي بَيْعِهَا فِي الثَّالِثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ.

–(۰۰۰) از ابوهریره و زید بن خالد جهنی از پیامبرﷺ به مانند حدیث مالک روایت شده است و در حدیث آن دو، در فروش کنیز در بار سوم یا چهارم تردید هست.

باب۷ – تأخیر اجرای حد بر زنی که در حال نفاس است

٣٤ –(١٧٠٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ السُّدِّيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَقِيمُوا عَلَى أَرِقَّائِكُمْ الْحَدَّ، مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ، فَإِنَّ أَمَةً لِرَسُولِ اللَّهِﷺ زَنَتْ، فَأَمَرَنِي أَنْ أَجْلِدَهَا، فَإِذَا هِيَ حَدِيثُ عَهْدٍ بِنِفَاسٍ، فَخَشِيتُ إِنْ أَنَا جَلَدْتُهَا أَنْ أَقْتُلَهَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ:« أَحْسَنْتَ».

۳۴ –(۱۷۰۵) ابوعبدالرحمن می‌گوید: علی‌ رضی الله عنه سخنرانی کرد و گفت: ای مردم! حد [زنا] را بر بردگانتان اجرا کنید؛ چه آنانی که ازدواج کرده و چه آنانی که ازدواج نکرده‌اند. یک بار یکی از کنیزان رسول خداﷺ مرتکب زنا شد. پیامبرﷺ مرا دستور داد که او را تازیانه زنم. به خاطر این‌که تازه زایمان کرده بود، از آن ترسیدم که اگر او را تازیانه بزنم به دستم کشته شود، از همین روی رسول خداﷺ را در جریان گذاشتم. فرمود: «[در به تأخیر انداختن اجرای حد بر او] کار خوبی کردی».

–(٠٠٠) و حَدَّثَنَاه إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ السُّدِّيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ «اتْرُكْهَا حَتَّى تَمَاثَلَ».

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم از اسرائیل از سدی با این سند روایت کرد؛ اما عبارت «مَنْ أَحْصَنَ مِنْهُمْ وَمَنْ لَمْ يُحْصِنْ» را ذکر ننمود و در حدیث افزود: «بگذار تا پاک گردد، [آن‌گاه حد را بر او اجرا کن]».

باب۸ – بَاب حد شراب خواری

٣٥ –(١٧٠٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ أُتِيَ بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوَ أَرْبَعِينَ. قَالَ: وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ اسْتَشَارَ النَّاسَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: أَخَفُّ الْحُدُودِ ثَمَانِينَ فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ.

(۱۷۰۶) بخاری: ۶۷۷۳، ۶۷۷۶

۳۵ -(۱۷۰۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که: مردی را نزد رسول خداﷺ آوردند که شراب خورده بود. او را با دو شاخه‌ی نازک خرما نزدیک به چهل ضربه زد. راوی می‌گوید: [بعد از پیامبرﷺ] ابوبکرﷺ نیز این کار را کرد. زمانی که عمرﷺ به خلافت رسید، در این مورد با مردم مشورت کرد. عبدالرحمن گفت: سبک‌ترین حد [از میان حدودی که در قرآن آمده است]، هشتاد تازیانه است. عمرﷺ [بعد از اتفاق صحابه] دستور داد حد شرب خمر هشتاد تازیانه زده شود.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِرَجُلٍ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: از انسﷺ شنیدم که می‌گفت: مردی را نزد رسول خداﷺ آوردند. سپس مانند حدیث قبل را ذکر کرد.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ جَلَدَ فِي الْخَمْرِ بِالْجَرِيدِ وَالنِّعَالِ ثُمَّ جَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ وَدَنَا النَّاسُ مِنَ الرِّيفِ وَالْقُرَى قَالَ: مَا تَرَوْنَ فِي جَلْدِ الْخَمْرِ؟ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا كَأَخَفِّ الْحُدُودِ قَالَ: فَجَلَدَ عُمَرُ ثَمَانِينَ.

۳۱ -(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ شراب‌خوار را با شاخه‌های نازک خرما و نعل می‌زد و ابوبکرﷺ شراب‌خوار را چهل تازیانه می‌زد. هنگامی که عمرﷺ به خلافت رسید و مزارع و روستاها توسعه یافت [و انگور و میوه‌ها افزایش یافت، او از اصحاب] پرسید: در مورد تازیانه زدن شراب‌خوار چه نظری می‌دهید؟ عبدالرحمن بن عوف گفت: به نظر من آن را مانند سبک‌ترین حد [ذکر شده در قرآن] قرار ده. راوی می‌گوید: عمرﷺ [بعد از اتفاق صحابه] شراب‌خوار را هشتاد تازیانه زد.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از هشام با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

۳۷ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ بِالنِّعَالِ وَالْجَرِيدِ أَرْبَعِينَ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا وَلَمْ يَذْكُرِ الرِّيفَ وَالْقُرَى.

۳۷ –(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع از هشام از قتاده از انس روایت کرد که پیامبرﷺ شراب‌خوار را با نعل و شاخه‌های نازک خرما چهل ضربه می‌زد. سپس مانند حدیث دو راوی قبل را نقل کرد و قید ریف و قُری را ذکر ننمود.

۳۸ –(۱۷۰۷) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ، ح و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَيْرُوزَ مَوْلَى ابْنِ عَامِرٍ الدَّانَاجِ حَدَّثَنَا حُضَيْنُ بْنُ الْمُنْذِرِ أَبُو سَاسَانَ قَالَ: شَهِدْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ وَأُتِيَ بِالْوَلِيدِ قَدْ صَلَّى الصُّبْحَ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: أَزِيدُكُمْ؟ فَشَهِدَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ أَحَدُهُمَا حُمْرَانُ أَنَّهُ شَرِبَ الْخَمْرَ وَشَهِدَ آخَرُ أَنَّهُ رَآهُ يَتَقَيَّأُ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَقَيَّأْ حَتَّى شَرِبَهَا، فَقَالَ: يَا عَلِيُّ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ عَلِيٌّ: قُمْ يَا حَسَنُ فَاجْلِدْهُ فَقَالَ الْحَسَنُ وَلِّ حَارَّهَا مَنْ تَوَلَّى قَارَّهَا، فَكَأَنَّهُ وَجَدَ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ قُمْ فَاجْلِدْهُ فَجَلَدَهُ، وَعَلِيٌّ يَعُدُّ حَتَّى بَلَغَ أَرْبَعِينَ، فَقَالَ أَمْسِكْ ثُمَّ قَالَ: جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعِينَ. وَجَلَدَ أَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ وَعُمَرُ ثَمَانِينَ وَكُلٌّ سُنَّةٌ وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ زَادَ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ إِسْمَعِيلُ: وَقَدْ سَمِعْتُ حَدِيثَ الدَّانَاجِ مِنْهُ فَلَمْ أَحْفَظْهُ.

۳۸ –(۱۷۰۷) ابوساسان گفت: من نزد عثمان بن عفانﷺ بودم که ولید [بن عقبه] را آوردند. او نماز صبح خوانده بود و بعد از آن، به مردم گفته بود: آیا بیش‌تر از این برای شما بخوانم؟ سپس دو نفر علیه او گواهی دادند؛ یکی از آنان به نام حُمران به شراب خوردن او گواهی داد و دیگری گفت: او شراب، استفراغ نمود؛ عثمانﷺ گفت: اگر شراب نمی‌خورد، شراب استفراغ نمی‌کرد و افزود: علیﷺ بلند شو و او را شلاق بزن. علیﷺ گفت: ای حسن! بلند شو و او را شلاق بزن. حسن گویا ناراحت شد، گفت: مشکلات خلافت را باید همان کسی متحمل شود که از لذت‌هایش استفاده می‌کند. علیﷺ گفت: ای عبدالله بن جعفر! بلند شو او را شلاق بزن. پس عبدالله او را شلاق می‌زد و علیﷺ آن‌ها را می‌شمرد تا این‌که چهل تازیانه زد. آن‌گاه گفت: بس

(۱۷۰۷) ابوداوود: ۴۴۸۰، ۴۴۸۱؛ ابن ماجه: ۲۵۷۱. // در حدیث شماره ۱۵۸۸ موطأ آمده است: «مالک از ثور بن زید دیلی برای من نقل کرد: عمر بن خطابﷺ در باب خمرنوشی فردی مشورت کرد. پس علی بن ابی‌طالبﷺ گفت: باید او را هشتاد تازیانه زد؛ چرا که چون خمر نوشد، هذیان گوید و چون هذیان گوید افترا بندد. پس عمرﷺ در شراب هشتاد تازیانه حد مقرر کرد» (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۵۸۸).

کن. سپس گفت: پیامبرﷺ و ابوبکرؓ چهل تازیانه زدند و عمرؓ هشتاد تازیانه زد و هر دوی این‌ها، سنت هستند؛ ولی چهل تازیانه نزد من بهتر است.

۳۹ -(۱۷۰۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ عُمَيْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: مَا كُنْتُ أُقِيمُ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا فَيَمُوتَ فِيهِ فَأَجِدَ مِنْهُ فِي نَفْسِي إِلَّا صَاحِبَ الْخَمْرِ لِأَنَّهُ إِنْ مَاتَ وَدَيْتُهُ لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَسُنَّهُ

۳۹ -(۱۷۰۷) از علیؓ نقل است که گفت: بر هرکس حدی جاری سازم و از آن بمیرد، ناراحت نمی‌شوم؛ مگر شراب‌خوار که اگر بمیرد، دیه‌اش را پرداخت می‌کنم؛ زیرا رسول خداﷺ حدّی را برایش معین نکرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد.

باب۹ - بیان تعداد تازیانه‌های تعزیر

۴۰ -(۱۷۰۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرٌو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ إِذْ جَاءَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ فَحَدَّثَهُ فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا سُلَيْمَانُ فَقَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ جَابِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا يُجْلَدُ أَحَدٌ فَوْقَ عَشَرَةِ أَسْوَاطٍ إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ.»

۴۰ -(۱۷۰۸) از ابو برده انصاری نقل است که وی از پیامبرﷺ شنید که می‌فرمود: «بیش از ده تازیانه [به عنوان تنبیه] به کسی زده نمی‌شود؛ مگر در اجرای یکی از حدودهای الهی».

باب۱۰ - اجرای حد موجب کفاره‌ی گناه می‌شود

۴۱ -(۱۷۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي مَجْلِسٍ فَقَالَ: «تُبَايِعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا تَزْنُوا، وَلَا تَسْرِقُوا، وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، فَمَنْ وَفَى

مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَعُوقِبَ بِهِ، فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ، وَمَنْ أَصَابَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَسَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَفَا عَنْهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ».

۴۱ ـ(۱۷۰۹) عباده بن صامت گفت: ما در مجلسی همراه رسول خداﷺ بودیم که فرمود: «با من بیعت کنید بر این که چیزی را شریک خداوند قرار ندهید، زنا و دزدی نکنید، کسی را که خداوند کشتنش را حرام کرده است، نکشید؛ جز این که [کشتن او] حق باشد. هر کسی که به این بیعت عمل کند، اجر و پاداش او با خداست و اگر کسی یکی از این دستورات را انجام ندهد و در دنیا مورد بازخواست قرار گیرد [حدی بر او اجرا شود] این بازخواست دنیوی کفاره‌ی گناهان او خواهد شد، و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود و خداوند سرّ او را فاش نکند و کسی از این گناه آگاه نگردد، در این صورت کار او تنها با خداست. اگر بخواهد او را مورد عفو قرار می‌دهد و اگر بخواهد او را مجازات می‌کند».

٤٢ ـ(٠٠٠) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ فَتَلَا عَلَيْنَا آيَةَ النِّسَاءِ: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾الْآيَةَ

۴۲ ـ(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری با این سند روایت کرد و در این حدیث افزود: سپس آیه‌ی [بیعت پیامبرﷺ با] زنان در سوره‌ی ممتحنه آیه‌ی۱۲ را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: ﴿أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا﴾ «[ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که:] چیزی را شریک خدا نسازند...» تا پایان آیه.

٤٣ ـ(٠٠٠) و حَدَّثَنِي إِسْمَعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْأَشْعَثِ الصَّنْعَانِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ كَمَا أَخَذَ عَلَى النِّسَاءِ: «أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَزْنِيَ، وَلَا نَقْتُلَ أَوْلَادَنَا، وَلَا يَعْضَهَ بَعْضُنَا بَعْضًا. فَمَنْ وَفَى مِنْكُمْ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ أَتَى مِنْكُمْ حَدًّا فَأُقِيمَ عَلَيْهِ فَهُوَ كَفَّارَتُهُ، وَمَنْ سَتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ».

۴۳ ـ(۰۰۰) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خداﷺ از ما بیعت گرفت آن گونه که با زنان بیعت بست، بر این که: «چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، دزدی و زنا

نکنیم، فرزندان خود را نکشیم و به یکدیگر تهمت و افترا نبندیم. هر کس به این بیعت عمل کند، اجر و پاداش او با خداست و اگر کسی یکی از این دستورات را انجام ندهد و در دنیا مورد بازخواست قرار گیرد و حدی بر او اجرا شود، این بازخواست دنیوی کفاره‌ی گناهان او خواهد شد، و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود و خداوند سرّ او را فاش نکند و کسی از این گناه آگاه نگردد، در این صورت کار او تنها با خداست. اگر بخواهد او را مورد عفو قرار می‌دهد و اگر بخواهد او را مجازات می‌کند».

٤٤ -(...) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ الصُّنَابِحِيِّ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّهُ قَالَ: إِنِّي لَمِنَ النُّقَبَاءِ الَّذِينَ بَايَعُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لَا نُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَزْنِيَ، وَلَا نَسْرِقَ، وَلَا نَقْتُلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَا نَنْتَهِبَ، وَلَا نَعْصِيَ، فَالْجَنَّةُ إِنْ فَعَلْنَا ذَلِكَ، فَإِنْ غَشِينَا مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا كَانَ قَضَاءُ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ: كَانَ قَضَاؤُهُ إِلَى اللَّهِ.

۴۴ -(...) از عباده بن صامت روایت است که گفت: من از جمله‌ی کسانی بودم که با رسول خداﷺ بیعت کرد. [در ادامه گفت:] با پیامبرﷺ بیعت کردیم بر این که: چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم، دزدی و زنا نکنیم، کسی را که خداوند کشتن او را حرام کرده است، نکشیم و مال و دارایی کسی را غارت نکنیم و از دستورات خداوند سرپیچی ننماییم؛ در صورتی که این دستورات را انجام دهیم، پاداش ما بهشت است و اگر کسی مرتکب یکی از این گناهان شود، حکم او به خداوند باز می‌گردد. و ابن رُمح گفت: قَضاءُهُ الی الله.

باب ۱۱ - اگر حیوانی کسی را زخمی کند، یا کسی در چاه آب یا معدن کسی افتد صاحب حیوان یا چاه ضامن نیست

٤٥ -(١٧١٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح و حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ وَالْبِئْرُ جُبَارٌ وَالْمَعْدِنُ جُبَارٌ وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ».

۴۵ -(۱۷۱۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر حیوانی، کسی را زخمی کند صاحبش ضامن نیست و اگر کسی در چاه آب یا چاه معدن کسی افتاد و زخمی شد، صاحب چاه ضامن نیست و اگر کسی گنجینه‌ای پیدا کند، باید خُمس آن را بپردازد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَقُ يَعْنِي ابْنَ عِيسَى حَدَّثَنَا مَالِكٌ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ اللَّيْثِ مِثْلَ حَدِيثِهِ .

-(۰۰۰) از دو طریق از زهری به اسناد لیث و همانند حدیث او روایت شده است.

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از مسیب و عبیدالله بن عبدالله از ابوهریرهؓ از رسول خداﷺ مانند حدیث قبل را روایت کردند.

٤٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ الْأَسْوَدِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْبِئْرُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَالْمَعْدِنُ جَرْحُهُ جُبَارٌ، وَالْعَجْمَاءُ جَرْحُهَا جُبَارٌ، وَفِي الرِّكَازِ الْخُمُسُ».

۴۶ -(۰۰۰) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی در چاه آب یا چاه معدن کسی افتاد و زخمی شد، صاحب چاه ضامن نیست. اگر حیوانی، کسی را زخمی کند، صاحبش ضامن نیست و اگر کسی گنجینه‌ای پیدا کند، باید خُمس آن را بپردازد».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَّامٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ ح. و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح و حَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق دیگر از محمد بن زیاد از ابوهریرهؓ از پیامبرﷺ به مانند حدیث قبل روایت شده است.

کتاب قضاوت‌ها

باب۱ - قسم بر مدعی علیه است

۱ -(۱۷۱۱) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ وَأَمْوَالَهُمْ وَلَكِنَّ الْيَمِينَ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ».

۱ -(۱۷۱۱) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «اگر به هرکس هر چه ادعا می‌کرد، داده می‌شد، کسانی ادعای خون و مال دیگران را می‌کردند، ولی قسم خوردن بر مدعی علیه است؛ [مدعی علیه می‌تواند با قسم خوردن، ادعای مدعی را باطل کند]».

۲ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ عُمَرَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَضَى بِالْيَمِينِ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ.

۲ -(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از محمد بن بشر از نافع بن عمر از ابن ابوملیکه از ابن عباس روایت کرد که رسول خداﷺ بر سوگند بر مدعی علیه داوری کرد. مدعی علیه با قسم خوردن [مدعی] قضاوت کرد.

باب۲ - قضاوت کردن با سوگند و یک گواه

۳ -(۱۷۱۲) و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا زَيْدٌ وَهُوَ ابْنُ حُبَابٍ حَدَّثَنِي سَيْفُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنِي قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ.

۳ -(۱۷۱۲) ابوبکر بن ابی شیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر از زید (ابن حباب) از سیف بن سلیمان از قیس بن سعد از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کردند که رسول خداﷺ با سوگند خوردن [مدعی] و یک گواه، قضاوت نمود.

باب۳ – حکم شرع مربوط به ظاهر امر و چگونگی بیان دلیل است

٤ -(۱۷۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ أَلْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِيَ لَهُ عَلَى نَحْوٍ مِمَّا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا فَلَا يَأْخُذْهُ فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ بِهِ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ».

۴ -(۱۷۱۳) از ام سلمهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلافات خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد [یعنی به دلیل قدرت نطق چیز ناحقی را حق جلوه دهد و طرف مقابل خود را مقصر جلوه دهد] و من نیز بر حسب آن‌چه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ [زیرا در شریعت بر اساس ظاهر حکم می‌شود]. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده‌ام. [یعنی آن فرد با فریبی که در کار آورده و حق برادر دینی خود را با زیرکی از وی گرفته، در واقع جایگاه خود را در جهنم آماده کرده است]».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابی شیبه از وکیع -ح- و ابوکریب از ابن نمیر، هر دو از هشام با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند.

(۱۷۱۳) موطأ: ۱۴۲۴؛ بخاری: ۷۱۶۹؛ ابوداود: ۳۵۸۳؛ ترمذی: ۱۳۳۹؛ نسائی: ۵۴۲۲؛ ابن ماجه: ۲۳۱۷؛ احمد در مسند: ۲۶۰۷۸.

۵ -(۰۰۰) و حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَمِعَ جَلَبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ حُجْرَتِهِ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ وَإِنَّهُ يَأْتِينِي الْخَصْمُ فَلَعَلَّ بَعْضَهُمْ أَنْ يَكُونَ أَبْلَغَ مِنْ بَعْضٍ فَأَحْسِبُ أَنَّهُ صَادِقٌ فَأَقْضِي لَهُ فَمَنْ قَضَيْتُ لَهُ بِحَقِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّمَا هِيَ قِطْعَةٌ مِنْ النَّارِ فَلْيَحْمِلْهَا أَوْ يَذَرْهَا».

۵ -(۰۰۰) از امّ سلمه، همسر رسول خداﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سر و صدای اختلاف و نزاعی را بر در حجره‌اش شنید، از همین روی به سوی آنان بیرون رفت و فرمود: «من نیز بشری مثل شما هستم و شما اختلافات خود را به نزد من می‌آورید، پس امکان دارد که برخی از شما در ارائه‌ی دلایل و براهین از دیگری فصیح‌تر باشد [یعنی به دلیل قدرت نطق چیز ناحقی را حق جلوه دهد و طرف مقابل خود را مقصر جلوه دهد] و من نیز بر حسب آن‌چه از او می‌شنوم قضاوت می‌کنم؛ [زیرا در شریعت بر اساس ظاهر حکم می‌شود]. پس اگر من بر اساس سخنان وی چیزی از حق برادر دینی‌اش را به وی دادم، در حالی که در اصل حق وی نیست، در واقع جایگاهی در دوزخ را به او داده‌ام؛ پس اگر خواست آن را بگیرد یا آن حق را به صاحبش برگرداند».

۶ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلَاهُمَا عَنْ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يُونُسَ وَفِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَتْ: سَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ لَجَبَةَ خَصْمٍ بِبَابِ أُمِّ سَلَمَةَ.

۶ -(۰۰۰) عمر ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرم از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، هر دو از زهری با این سند مانند حدیث یونس را روایت کردند، و در روایت معمر آمده که گفت: پیامبرﷺ سر و صدای نزاع و اختلافی را دم در خانه‌ی ام سلمه رضی الله عنها شنید.

باب۴ - باب قضیه‌ی هند

۷ -(۱۷۱۴) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ امْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَا يُعْطِينِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ

عِلْمِهِ فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالْمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكِ وَيَكْفِي بَنِيكِ».

۷ –(۱۷۱۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند، دختر عُتبه همسر ابوسفیان بر رسول خدا ﷺ داخل شد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی خسیس و بخیل است و نفقه‌ای که کفایت خودم و بچه‌ام را بنماید، به من نمی‌دهد، مگر این‌که بدون اطلاع او مقداری از مالش را برداشت کنم؛ آیا در این مورد بر من گناهی است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «به اندازه‌ی کفاف خود و بچه‌ات در حدّ متداول و متعارف از مالش بردار».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَوَكِيعٍ ح و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِي ابْنَ عُثْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) از طُرق دیگر از هشام به همان سند روایت شد است.

۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلُ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُذِلَّهُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، وَمَا عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَهْلُ خِبَاءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يُعِزَّهُمْ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «وَأَيْضًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مُمْسِكٌ فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ أَنْ أُنْفِقَ عَلَى عِيَالِهِ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «لَا حَرَجَ عَلَيْكِ أَنْ تُنْفِقِي عَلَيْهِمْ بِالْمَعْرُوفِ».

۸ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند، دختر عتبه پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! قبلاً آروز داشتم که خانواده و اهل بیت شما ذلیل‌ترین و بدبخت‌ترین مردم روی زمین باشند، ولی امروز بر روی زمین اهل هیچ خانواده‌ای نیست که آنان را از خانواده‌ی شما بیش‌تر دوست داشته باشم به این که خداوند آنان را عزت و بزرگواری بخشد. پیامبر ﷺ گفت: «قسم به خدایی که جانم در دست اوست از این هم بیش‌تر خواهد شد». سپس گفت: ای رسول

(۱۷۱۴) بخاری: ۲۲۱، ۲۴۶۰، ۵۳۵۹، ۵۳۶۴، ۵۳۷۰، ۶۶۴۱، ۷۱۶۱، ۷۱۸۰ (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۸۱).

خدا! ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر بر تو گناهی نیست که نیازهای آنان را به صورت پسندیده و در عرف برآورده سازی».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ خِبَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَذِلُّوا مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، وَمَا أَصْبَحَ الْيَوْمَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ خِبَاءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَعِزُّوا مِنْ أَهْلِ خِبَائِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَأَيْضًا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ» ثُمَّ قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ مِسِّيكٌ، فَهَلْ عَلَيَّ حَرَجٌ مِنْ أَنْ أُطْعِمَ مِنَ الَّذِي لَهُ عِيَالَنَا؟ فَقَالَ لَهَا: «لَا إِلَّا بِالْمَعْرُوفِ».

۹ -(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هند به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: ای رسول خدا! در گذشته هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نبود که خانواده‌ی تو را خوار می‌شمرد؛ امّا امروزه هیچ خانواده‌ای نزد من محبوب‌تر از آن خانواده نیست که خانواده‌ی تو را تکریم دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که نفس من در دست اوست، نظر ما نیز چنین است». هند گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی بخیل است، آیا گناهی متوجه من می‌شود اگر از مال او بدون اجازه برای نیازهای فرزندانم خرج کنم؟ فرمود: «خیر [جایز نیست]، مگر در حد عرف».

باب ۵ - نهی از کثرت سؤال غیر ضروری و نهی از امتناع از ادای حق دیگران و درخواست چیزی که حق او نیست

۱۰ -(۱۷۱۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ، وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةِ الْمَالِ».

۱۰ -(۱۷۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند سه چیز را برای شما دوست دارد [که انجام دهید] و سه چیز را دوست ندارد [که انجام دهید]: خرسند است به این

که او را بندگی کنید و چیزی را با او شریک نسازید، و همه به ریسمان الله تمسک جویید و پراکنده نگردید. در مقابل، قیل و قال و کثرت سؤال بی‌مورد و به هدر دادن مال را برای شما ناپسند می‌دارد».

۱۱ -(۰۰۰) و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا وَلَمْ يَذْكُرْ وَلَا تَفَرَّقُوا.

۱۱ -(۰۰۰) شیبان بن فروخ از ابوعوانه از سهیل به این اسناد و مانند همین حدیث را روایت کرد؛ جز این که او جمله‌ی: وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا را آورده و عبارت وَلَا تَفَرَّقُوا را ذکر نکرده است.

۱۲ -(۵۹۳) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ وَرَّادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ وَوَأْدَ الْبَنَاتِ وَمَنْعًا وَهَاتِ وَكَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ».

۱۲ -(۵۹۳) از شعبه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند بر شما حرام گردانید: نافرمانی مادران، زنده به گور کردن دختران، امتناع از ادای حق دیگران. هم‌چنین برای شما سه چیز را ناپسند داشت: قیل و قال، کثرت سؤال بی‌مورد و به هدر دادن مال».

-(۰۰۰) و حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَحَرَّمَ عَلَيْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَقُلْ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ».

-(۰۰۰) قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از منصور با این سند مانند حدیث قبل را روایت کرد؛ جز این‌که گفت: و رسول خدا ﷺ بر شما حرام گردانید و نگفت: «خداوند بر شما حرام گردانید».

۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ حَدَّثَنِي ابْنُ أَشْوَعَ عَنْ الشَّعْبِيِّ حَدَّثَنِي كَاتِبُ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ اكْتُبْ إِلَيَّ بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا قِيلَ وَقَالَ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ».

۱۳ -(۰۰۰) از کاتبِ مغیره بن شعبه روایت است که گفت: معاویه برای مغیره نامه‌ای نوشت و در طی آن نامه از او درخواست کرد که چیزی را برایم بنویس که از رسول خداﷺ شنیده‌ای. پس مغیره نوشت: من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند برای شما سه چیز را نمی‌پسندد: قیل و قال، به هدر دادن مال و کثرت سؤال [غیر ضروری]».

١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ عَنْ وَرَّادٍ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ سَلَامٌ عَلَيْكَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ ثَلَاثًا، وَنَهَى عَنْ ثَلَاثٍ، حَرَّمَ عُقُوقَ الْوَالِدِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَلَا وَهَاتِ، وَنَهَى عَنْ ثَلَاثٍ: قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةِ الْمَالِ».

۱۴ -(۰۰۰) از ورّاد روایت است که گفت: مغیره برای معاویه نوشت: سلام بر شما! اما بعد، من از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند سه چیز را حرام و از سه چیز نهی فرمود: حرام کرد: نافرمانی از والدین، زنده به گور کردن دختران، امتناع از ادای حق دیگران؛ و از سه چیز نهی فرمود: قیل و قال، کثرت سؤال و به هدر دادن مال».

باب٦ - پاداش قاضی هرگاه اجتهاد کند؛ حال مصیب باشد یا به خطا رود

١٥ -(١٧١٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي قَيْسٍ مَوْلَى عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ».

۱۵ -(۱۷۱۶) از عمرو بن عاصﷺ نقل است که پیامبرﷺ فرمود: «هرگاه قاضی حکم کند؛ اگر در اجتهاد خود مصیب باشد، دو پاداش و اگر در اجتهاد خود به خطا رود، یک پاداش خواهد داشت.

-(٠٠٠) و حَدَّثَنِي إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ فِي عَقِبِ الْحَدِيثِ قَالَ يَزِيدُ: فَحَدَّثْتُ هَذَا الْحَدِيثَ أَبَا بَكْرِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ فَقَالَ: هَكَذَا حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ .

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن ابی عمر، هر دو از عبدالعزیز بن محمد با این سند مانند حدیث قبل را روایت کردند و در انتهای حدیث افزود که یزید گفت: من این حدیث را برای ابوبکر بن عمرو بن حزم روایت کردم. او گفت: ابوسلمه از ابوهریره این‌گونه برایم روایت کرد.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ الدِّمَشْقِيَّ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ اللَّيْثِيُّ بِهَذَا الْحَدِيثِ مِثْلَ رِوَايَةِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا.

–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از مروان (ابن محمد دمشقی) از لیث بن سعد از یزید بن عبدالله بن اسامه بن هاد لیثی این حدیث را روایت کرد؛ مانند روایت عبدالعزیز بن محمد با دو اسناد.

باب۷ – مکروه است قاضی در حالت خشم قضاوت کند

١٦ –(١٧١٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ قَالَ: كَتَبَ أَبِي وَكَتَبْتُ لَهُ إِلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ وَهُوَ قَاضٍ بِسِجِسْتَانَ أَنْ لَا تَحْكُمَ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَأَنْتَ غَضْبَانُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لَا يَحْكُمْ أَحَدٌ بَيْنَ اثْنَيْنِ وَهُوَ غَضْبَانُ».

۱۶ –(۱۷۱۷) از ابو بکره روایت است که گفت: من از جانب پدرم نامه‌ای به پسرش (عبیدالله بن ابوبکره) که حاکم سیستان بود، نوشتم که در حال عصبانیت در بین دو نفر قضاوت نکن؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «نباید کسی در بین دو نفر در حالت خشم و عصبانیت قضاوت کند».

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَاه يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح و حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح و حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح و حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح و حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبدالملک بن عمیر از عبدالرحمن بن ابوبکره از پدرش از پیامبرﷺ به مانند حدیث ابوعوانه را روایت کردند.

باب۸ – نقض کردن احکام باطل و مردود ساختن بدعت‌ها

۱۷ –(۱۷۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلَالِيُّ جَمِيعًا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

۱۷ –(۱۷۱۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس در امر دین، بدعتی بیاورد که در دین نیست، پس آن مردود است».

۱۸ –(۰۰۰) و حَدَّثَنَا إِسْحَقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَامِرٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الزُّهْرِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَأَلْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ مَسَاكِنَ فَأَوْصَى بِثُلُثِ كُلِّ مَسْكَنٍ مِنْهَا قَالَ: يُجْمَعُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي مَسْكَنٍ وَاحِدٍ ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ.»

۱۸ –(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس عملی انجام دهد که امر ما [در دین] بر آن تعلق نگرفته باشد (در شرع نباشد)، پس آن مردود است».

باب۹ – بیان بهترین شاهدها

۱۹ –(۱۷۱۹) و حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الشُّهَدَاءِ الَّذِي يَأْتِي بِشَهَادَتِهِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَهَا»

۱۹ –(۱۷۱۹) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آیا شما را به بهترین شاهد خبر دهم؟ کسی است که قبل از این‌که از او درخواست شود، برای دادن شهادت می‌آید».

باب ۱۰ – بیان اختلاف مجتهدین

۲۰ –(۱۷۲۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا امْرَأَتَانِ مَعَهُمَا ابْنَاهُمَا جَاءَ الذِّئْبُ فَذَهَبَ بِابْنِ إِحْدَاهُمَا فَقَالَتْ هَذِهِ لِصَاحِبَتِهَا: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ أَنْتِ وَقَالَتْ الْأُخْرَى: إِنَّمَا ذَهَبَ بِابْنِكِ فَتَحَاكَمَتَا إِلَى دَاوُدَ فَقَضَى بِهِ لِلْكُبْرَى فَخَرَجَتَا عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَام فَأَخْبَرَتَاهُ فَقَالَ: ائْتُونِي بِالسِّكِّينِ أَشُقُّهُ بَيْنَكُمَا فَقَالَتِ الصُّغْرَى: لَا، يَرْحَمُكَ اللَّهُ هُوَ ابْنُهَا، فَقَضَى بِهِ لِلصُّغْرَى. قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنْ سَمِعْتُ بِالسِّكِّينِ قَطُّ إِلَّا يَوْمَئِذٍ مَا كُنَّا نَقُولُ إِلَّا الْمُدْيَةَ

۲۰ –(۱۷۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: «روزی دو زن با هم بودند و هر یک پسری به همراه داشت؛ گرگی آمد و پسر یکی از آنان را ربود. هر یک به دیگری می‌گفت: گرگ پسر شما را برده است نه پسر من را. محاکمه را پیش داوود بردند. داوود به نفع زن بزرگ‌تر قضاوت کرد. زن‌ها از نزد داوود بیرون آمدند و به نزد سلیمان پسر داوود رفتند و جریان را به او گفتند. سلیمان گفت: کاردی را برای من بیاورید؛ من این پسر را در بین دو زن تقسیم می‌کنم و دو نیم می‌کنم. زن کوچک‌تر [که مادر حقیقی پسر بود]، گفت: ای سلیمان! خداوند شما را رحمت کند! این کار را نکن. این پسر فرزند این زن است. آن‌گاه سلیمان حکم کرد که آن پسر را به زن کوچک‌تر بدهند؛ [زیرا حضرت سلیمان فهمید که مادر حقیقی کسی است که به حیات و زندگی این پسر بچه علاقه دارد]». ابوهریره رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! تا آن روز کلمه‌ی سکّین (چاقو) را نشنیده بودم، ما به جای سکین، مدیه می‌گفتیم.

–(۰۰۰) و حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصٌ يَعْنِي ابْنَ مَيْسَرَةَ الصَّنْعَانِيَّ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح .و حَدَّثَنَا أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الزِّنَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ وَرْقَاءَ.

–(۰۰۰) سوید بن سعید از حفص (ابن میسره‌ی صنعانی) از موسی بن عقبه –ح– و امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح (ابن قاسم) از محمد بن عجلان، همگی از ابی زناد با این سند حدیثی با معنی و مفهوم حدیث ورقاء را روایت کردند.

باب۱۱ – مستحب است که حاکم بین طرفین دعوی سازش برقرار کند

۲۱ –(۱۷۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَارًا لَهُ فَوَجَدَ الرَّجُلُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى الْعَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ مِنِّي إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الْأَرْضَ وَلَمْ أَبْتَعْ مِنْكَ الذَّهَبَ فَقَالَ الَّذِي شَرَى الْأَرْضَ إِنَّمَا بِعْتُكَ الْأَرْضَ وَمَا فِيهَا قَالَ: فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: لِي غُلَامٌ وَقَالَ الْآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ قَالَ: أَنْكِحُوا الْغُلَامَ الْجَارِيَةَ وَأَنْفِقُوا عَلَى أَنْفُسِكُمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا.

۲۱ –(۱۷۲۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «یک نفر زمینی را از فردی خرید. مرد خریدار در آن زمین کوزه‌ای پر از طلا پیدا کرد، پس به فروشنده گفت: بیا طلای خودت را از من بگیر، چون من تنها زمین را از تو خریده‌ام نه طلا را. فروشنده هم گفت: من زمین و آن‌چه را که در آن است به تو فروخته‌ام. برای محاکمه پیش مردی رفتند. آن مرد به آنان گفت: آیا شما اولاد دارید؟ یکی از آنان گفت: من پسری دارم و دیگری گفت: من دختری دارم. آن مرد گفت: شما دخترت را به نکاح پسر او در آور، و این طلا را برای ایشان خرج نمایید و از آن در راه خدا صدقه دهید».

کتاب لقطه

باب ۱ـ [شاختن مشخصات گمشده]

۱ –(۱۷۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنِ اللُّقَطَةِ فَقَالَ: «اعْرِفْ عِفَاصَهَا وَ وِكَاءَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلاَّ فَشَأْنَكَ بِهَا». قَالَ: فَضَالَّةُ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «لَكَ أَوْ لأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ». قَالَ: فَضَالَّةُ الإِبِلِ؟ قَالَ:«مَا لَكَ وَلَهَا؟ مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِذَاؤُهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا». قَالَ يَحْيَى: أَحْسِبُ قَرَأْتُ عِفَاصَهَا.

۱–(۱۷۲۲) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و از حکم لقطه (مال پیدا شده) پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «مشخصات کیسه و سربند آن را به خاطر بسپار و سپس مدت یک سال، اطلاع رسانی کن؛ اگر صاحبش آمد؛ [مسترد دار] در غیر این صورت، مالک آن می‌شوی». آن مرد پرسید: اگر مال پیدا شده گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است». آن مرد پرسید: اگر شتری باشد؟ فرمود: «تو با شتر چه کار داری، آب و کفشش همراه آن است بر سر آب وارد می‌شود و از [برگ] درختان می‌خورد، تا صاحبش آن را پیدا کند».

(۱۷۲۲) موطأ: ۱۴۸۲؛ بخاری: ۲۳۷۲؛ ابوداوود: ۱۷۰۴؛ ترمذی: ۱۳۷۲؛ احمد: ۱۷۱۰۱؛ ابن حبان: ۴۸۸۹؛ بیهقی در سنن: ۱۱۸۶۵. // عفاص: ظرف سر بسته به وسیله‌ی چوب پنبه و امثال آن. // وکاء: کیسه یا همیانی که سر آن دوخته شده باشد.

۲-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِىِّ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ اللُّقَطَةِ فَقَالَ: «عَرِّفْهَا سَنَةً ثُمَّ اعْرِفْ وِكَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ثُمَّ اسْتَنْفِقْ بِهَا فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَّةُ الْغَنَمِ قَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِىَ لَكَ أَوْ لأَخِيكَ أَوْ لِلذِّئْبِ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَالَّةُ الإِبِلِ قَالَ: فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ - أَوِ احْمَرَّ وَجْهُهُ - ثُمَّ قَالَ: «مَا لَكَ وَلَهَا مَعَهَا حِذَاؤُهَا وَسِقَاؤُهَا حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا».

۲-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: شخصی از رسول خداﷺ درباره‌ی لقطه پرسید؛ ایشان ﷺ فرمودند: «به مدت یک سال اطلاع رسانی کن. سپس کیسه و درپوش آن را به خاطر بسپار، بعد آن را تملک نموده و به مصرف برسان. پس اگر صاحبش آمد آن را مسترد دار». آن مرد پرسید: اگر مال پیدا شده، گوسفندی باشد؟ فرمود: «آن را بگیر و نگه دار، آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است». آن مرد پرسید: اگر شتری باشد؟ گفت: پیامبرﷺ عصبانی شد تا دو گونه‌اش سرخ شد – یا چهره‌اش سرخ شد- سپس فرمود: «تو با شتر چه کار داری، با خود کفش و آب دارد و بر سر آب می‌رود و از برگ درختان می‌خورد، تا وقتی که صاحبش پیدا شود».

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى سُفْيَانُ الثَّوْرِىُّ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَغَيْرُهُمْ أَنَّ رَبِيعَةَ بْنَ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُمْ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّهُ زَادَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَنَا مَعَهُ فَسَأَلَهُ عَنِ اللُّقَطَةِ. قَالَ: وَقَالَ عَمْرٌو فِى الْحَدِيثِ: «فَإِذَا لَمْ يَأْتِ لَهَا طَالِبٌ فَاسْتَنْفِقْهَا».

۳-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از سفیان ثوری و مالک بن انس و عمرو بن حارث و دیگران روایت کردند که ربیه بن ابوعبدالرحمن، برای آنان به مانند حدیث مالک روایت کرد؛ جز این که در آن افزود: من همراه رسول خداﷺ بودم که فردی درباره‌ی لقطه پرسید. عمرو گفت: در این حدیث چنین آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن را برای خویش به مصرف برسان».

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ الأَوْدِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ حَدَّثَنِى سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلاَلٍ - عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ يَزِيدَ مَوْلَى الْمُنْبَعِثِ قَالَ: سَمِعْتُ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ

الْجُهَنِیَّ یَقُولُ أَتَی رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ. فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ جَعْفَرٍ، غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَاحْمَارَّ وَجْهُهُ وَجَبِینُهُ وَغَضِبَ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ: «ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً»: «فَإِنْ لَمْ یَجِئْ صَاحِبُهَا کَانَتْ وَدِیعَةً عِنْدَكَ».

۴-(۰۰۰) یزید بنده‌ی منبعث، از زید بن خالد جهنی نقل کرد که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد. سپس مشابه حدیث اسماعیل بن جعفر را نقل و روایت کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ چهره‌اش برافروخته شد و خشمگین گردید. سپس فرمود: «به مدت یک سال، اطلاع رسانی کن». چنین افزوده است: رسول خداﷺ فرمود: «اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن امانتی در دستان توست».

۵-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَیْمَانُ - یَعْنِی ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ یَحْیَی بْنِ سَعِیدٍ عَنْ یَزِیدَ مَوْلَی الْمُنْبَعِثِ أَنَّهُ سَمِعَ زَیْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَقُولُ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ اللُّقَطَةِ الذَّهَبِ أَوِ الْوَرِقِ فَقَالَ: «اعْرِفْ وِکَاءَهَا وَعِفَاصَهَا ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تَعْرِفْ فَاسْتَنْفِقْهَا وَلْتَکُنْ وَدِیعَةً عِنْدَكَ فَإِنْ جَاءَ طَالِبُهَا یَوْمًا مِنَ الدَّهْرِ فَأَدِّهَا إِلَیْهِ». وَسَأَلَهُ عَنْ ضَالَّةِ الإِبِلِ فَقَالَ:«مَا لَكَ وَلَهَا دَعْهَا فَإِنَّ مَعَهَا حِذَاءَهَا وَسِقَاءَهَا تَرِدُ الْمَاءَ وَتَأْکُلُ الشَّجَرَ حَتَّی یَجِدَهَا رَبُّهَا». وَسَأَلَهُ عَنِ الشَّاةِ فَقَالَ: «خُذْهَا فَإِنَّمَا هِیَ لَكَ أَوْ لأَخِیكَ أَوْ لِلذِّئْبِ».

۵-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی، صحابی رسول خداﷺ روایت است که گفت: شخصی از رسول خداﷺ درباره‌ی لقطه‌ی طلا و نقره پرسید و رسول خداﷺ فرمود: «کیسه و درپوش آن را به خاطر بسپار و سپس مدت یک سال، اطلاع رسانی کن؛ اگر کسی به دنبال آن نیامد، آن را برای خویش خرج کن. آن امانتی در دستان تو باشد. اگر روزگاری صاحب آن پیدا شد، آن را به وی مسترد دار». آن مرد درباره‌ی شتر گم‌شده نیز پرسید: رسول خداﷺ فرمود: «تو با شتر چه کار داری، با خود کفش و آب دارد و بر سر آب می‌رود و از برگ درختان می‌خورد، تا وقتی که صاحبش آن را پیدا کند». دوباره آن مرد درباره‌ی گوسفند گم‌شده پرسید. فرمود: «آن برای توست یا برای برادر تو یا نصیب گرگ است».

٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ سَعِیدٍ وَرَبِیعَةُ الرَّأْیِ بْنُ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ یَزِیدَ مَوْلَی الْمُنْبَعِثِ عَنْ زَیْدِ بْنِ خَالِدٍ

الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ ضَالَّةِ الإِبِلِ. زَادَ رَبِيعَةُ: فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّتْ وَجْنَتَاهُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ. و زاد: «فإن جاءَ صاحِبُها فَعَرَفَ عِفاصَها و عَدَدَها و وِكاءَها فَأعطِها إيَّاهُ و إلاّ فَهِيَ لَكَ».

۶-(۰۰۰) یزید، غلام منبعث از زید بن خالد جهنی روایت کرد که گفت: شخصی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی لقطه‌ی شتر پرسید؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ چهره‌اش برافروخته شد و خشمگین گردید. سپس مشابه حدیث مذکور را روایت کرد و افزود: «پس اگر صاحب آن آمد و درپوش، عدد و کیسه‌ی آن را شناخت، پس آن را به او مسترد دار؛ در غیر این صورت برای تو خواهد بود».

۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ اللُّقَطَةِ فَقَالَ: «عَرِّفْهَا سَنَةً فَإِنْ لَمْ تُعْتَرَفْ فَاعْرِفْ عِفَاصَهَا وَ وِكَاءَهَا ثُمَّ كُلْهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا فَأَدِّهَا إِلَيْهِ».

۷-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی لقطه پرسید و رسول خدا ﷺ فرمود: «تا یک سال اطلاع رسانی کن، پس اگر شناخته نشد [و صاحب آن پیدا نشد]، درپوش و کیسه‌ی آن را به خاطر بسپار، سپس از آن استفاده کن و هر گاه صاحبش پیدا شد، آن را به وی مسترد دار».

۸-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُثْمَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فِي الحديث: «فَإِنِ اعْتُرِفَتْ فَأَدِّها، و إلاّ فاعْرِفْ عِفاصَها و وِكاءَها و عَدَدَها»

۸-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابوبکر حنفی از ضحاک بن عثمان، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: در این حدیث پیامبر ﷺ چنین فرمود: «پس اگر صاحبش پیدا شد، آن را مسترد دار؛ در غیر این صورت درپوش، کیسه و عدد آن را به خاطر بسپار».

۹ -(۱۷۲۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُوَيْدَ بْنَ غَفَلَةَ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَزَيْدُ بْنُ صُوحَانَ وَسَلْمَانُ بْنُ رَبِيعَةَ غَازِينَ فَوَجَدْتُ سَوْطًا فَأَخَذْتُهُ فَقَالاَ لِي: دَعْهُ. فَقُلْتُ:

لاَ، وَلَكِنِّى أُعَرِّفُهُ فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهُ وَإِلاَّ اسْتَمْتَعْتُ بِهِ. قَالَ: فَأَبيتُ عَلَيهما فَلَمّا رَجَعنا مِنْ غَزاتِنا قُضِيَ لِي أَنِّي حَجَجْتُ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيتُ أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ، فَأَخْبَرْتُهُ بِشَأْنِ السَّوْطِ وَبِقَوْلِهِمَا فَقَالَ: إِنِّى وَجَدْتُ صُرَّةً فِيهَا مِائَةُ دِينَارٍ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «عَرِّفْهَا حَوْلاً». قَالَ: فَعَرَّفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا ثُمَّ أَتَيْتُهُ. فَقَالَ: «عَرِّفْهَا حَوْلاً». فَعَرَّفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا ثُمَّ أَتَيْتُهُ. فَقَالَ: «عَرِّفْهَا حَوْلاً». فَعَرَّفْتُهَا فَلَمْ أَجِدْ مَنْ يَعْرِفُهَا. فَقَالَ: «احْفَظْ عَدَدَهَا وَوِعَاءَهَا وَ وِكَاءَهَا فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلاَّ فَاسْتَمْتِعْ بِهَا». فَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا.[1]

۹-(۱۷۲۳) از سلمه بن کهیل روایت است که گفت: شنیدم که سوید بن غفله گفت: من و زید بن صوحان و سلمان بن ربیعه به جهاد رفتیم. شلاقی یافتم و آن را برداشتم و به من گفتند که آن را دور بیندازم. گفتم: چنین نمی‌کنم؛ اما اعلان عمومی خواهم داد؛ اگر صاحب آن پیدا شد، آن را پس می‌دهم و در غیر این صورت، خود از آن استفاده خواهم کرد. گفت: سخن آنان را نپذیرفتم. هنگامی که از جهاد برگشتیم، برایم چنین اتفاق افتاد که حج نمودم پس به مدینه آمدم و ابی بن کعب را دیدم و درباره‌ی آن ماجرا به وی توضیح دادم. او گفت: همیانی یافتم که در آن صد دینار بود. پیش رسول خداﷺ آمدم. رسول خداﷺ فرمود: مدت یک سال آن را اعلان کن. یک سال آن را اعلان کردم؛ ولی کسی را نیافتم که آن را بشناسد. سپس پیش پیامبرﷺ آمدم. فرمود: مدت یک سال اعلان کن. آن را اعلان کردم؛ باز کسی را نیافتم. سپس برای بار سوم پیش رسول خداﷺ آمدم. فرمود: «کیسه را نگهدار و [پول آن را] بشمار و سربند آن را به خاطر بسپار؛ اگر صاحبش آمد به او بده، در غیر این صورت، از آن استفاده کن». من هم از آن استفاده کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى سَلَمَةُ بْنُ كُهَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سُوَيْدَ بْنَ غَفَلَةَ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ زَيْدِ بْنِ صَوحَانَ وَسَلْمَانَ بْنِ رَبِيعَةَ فَوَجَدْتُ سَوْطًا. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ فَاسْتَمْتَعْتُ بِهَا. قال شعبَة: فسَمِعْتُهُ بعْدَ عَشْرِ سُنِينَ يقُول: عَرِّفْها عاماً واحِداً.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از سلمه بن کهیل روایت کرد که از قول سوید بن غفله چنین گفت: من و زید بن صوحان و سلمان بن ربیعه به جهاد رفتیم و من شلاقی یافتم. سپس

[1]. ۲۴۲۶.

بقیه‌ی قصه را نقل کرد و بدان جا رساند که گفت: من هم از آن استفاده کردم. شعبه گفت: بعد از ده سال از او شنیدم که می‌گفت: او یک سال آن را اعلان می‌کرد.

۱۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ. وَفِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا ثَلَاثَةَ أَحْوَالٍ إِلَّا حَمَّادَ بْنَ سَلَمَةَ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ عَامَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ وَحَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ «فَإِنْ جَاءَ أَحَدٌ يُخْبِرُكَ بِعَدَدِهَا وَوِعَائِهَا وَوِكَائِهَا فَأَعْطِهَا إِيَّاهُ» وَزَادَ سُفْيَانُ فِي رِوَايَةِ وَكِيعٍ: «وَإِلَّا فَهِيَ كَسَبِيلِ مَالِكَ» وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ «وَإِلَّا فَاسْتَمْتِعْ بِهَا».

۱۰-(۰۰۰) از طُرق مختلف از سلمه بن کهیل با اسناد فوق، مشابه حدیث شعبه نقل شده است و در همه‌ی روایت‌ها ذکر سه سال آمده است؛ جز روایت حماد بن سلمه؛ زیرا در روایت او «دو سال یا سه سال» آمده است. در روایت سفیان و زید بن ابی أُنیسه و حماد بن سلمه چنین آمده است: «پس اگر کسی آمد و عدد و ظرف و درپوش آن را درست بیان کرد، آن را به او مسترد دار». سفیان در روایت وکیع افزود: «و در غیر این صورت همانند مالت است». در روایت ابن نمیر درج است: «و در غیر این صورت از آن استفاده کن».

باب ۲ - در مورد گمشده‌ی حج گزار

۱۱ -(۱۷۲٤) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَاطِبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عُثْمَانَ التَّيْمِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لُقَطَةِ الْحَاجِّ.

۱۱-(۱۷۲۴) از عبدالرحمن بن عثمان تیمی روایت است که رسول خدا ﷺ از لقطه‌ی حاجیان نهی فرمود.

۱۲ –(۱۷۲۵) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بَكْرِ بْنِ سَوَادَةَ عَنْ أَبِی سَالِمٍ الْجَيْشَانِیِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ آوَى ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ مَا لَمْ يُعَرِّفْهَا».

۱۲-(۱۷۲۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس [حیوان] گم‌شده‌ای را نگاه دارد، او گمراه شده است؛ مگر این که آن را به اطلاع مردم برساند».

باب ۳ –تحریم دوشیدن شیر حیوان بدون اطلاع صاحب آن

۱۳-(۱۷۲۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِیُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِهِ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تُؤْتَى مَشْرُبَتُهُ فَتُكْسَرَ خِزَانَتُهُ فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ إِنَّمَا تَخْزُنُ لَهُمْ ضُرُوعُ مَوَاشِيهِمْ أَطْعِمَتَهُمْ فَلاَ يَحْلُبَنَّ أَحَدٌ مَاشِيَةَ أَحَدٍ إِلاَّ بِإِذْنِهِ».

۱۳-(۱۷۲۶) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس چهارپای فرد دیگری را بدون اجازه نمی‌دوشد. آیا کسی از شما دوست دارد که به اتاقش داخل شوند و مخزن طعامش (آب‌خورش) را بشکنند و محتویات آن را بریزند؛ قطعاً مخزن و انبار برای آنان، پستان چهارپایانشان است که غذاهای آنان به شمار می‌روند، پس کسی حق ندارد بدون کسب اجازه از صاحبانشان از آن‌ها شیر بدوشد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ جَمِيعًا عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنِی أَبِی كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنِی ابْنَ عُلَيَّةَ – جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ وَابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ مُوسَى كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: «فَيُنْتَثَلَ». إِلاَّ اللَّيْثَ بْنَ سَعْدٍ فَإِنَّ فِی حَدِيثِهِ: «فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ». كَرِوَايَةِ مَالِكٍ.

(۱۷۲۶) موطأ: ۱۸۱۲؛ بخاری: ۲۴۳۵؛ ابوداوود: ۲۶۲۳؛ ابن ماجه: ۲۳۰۲؛ احمد در مسند: ۴۴۹۱. // مشرب: اتاق. // خزانته: مخزن، انبار.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مالک روایت شده است؛ جز آن که در حدیث همه‌ی آنان، «فَيُنْتَثَلَ» آمده است که به معنای ریختن و دور انداختن است؛ مگر در حدیث لیث بن سعد که وی لفظ حدیث را با اختلافی چنین آورده است: «فَيُنْتَقَلَ طَعَامُهُ»؛ یعنی غذای او را به همراه خود ببرد. مانند روایت مالک.

باب ٤ – ضیافت و چگونگی آن

١٤ –(٤٨) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِى شُرَيْحٍ الْعَدَوِىِّ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعَتْ أُذُنَاىَ وَأَبْصَرَتْ عَيْنَاىَ حِينَ تَكَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ جَائِزَتَهُ». قَالُوا: وَمَا جَائِزَتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «يَوْمُهُ وَلَيْلَتُهُ وَالضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا كَانَ وَرَاءَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِ» وَقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ».[1]

۱۴-(۴۸) از سعید بن ابوسعید روایت است که ابوشریح عدوی گفت: گوش‌های من شنیده و چشم‌های من دیده است، زمانی که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد[2] و او را هدیه‌ای نیک دهد». گفتند: ای رسول خدا! منظور از هدیه و تحفه چیست؟ فرمود: «یک شبانه‌روز [او را به نیکی و مهربانی با تحفه‌ای خوب پذیرایی کند]؛ و فرد سه روز مهمان است؛ و بعد از آن برای او صدقه به شمار می‌رود». در ادمه فرمود: «کسی که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید سخنی نیک گوید یا ساکت شود».

١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ الْمَقْبُرِىِّ عَنْ أَبِى شُرَيْحٍ الْخُزَاعِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَلاَ يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْثِمُهُ؟ قَالَ: «يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلاَ شَىْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ».

۱۵-(۰۰۰) از ابوشریح خزاعی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مهمانی سه روز است؛ و تحفه‌ی آن یک شبانه‌روز است؛ و برای هیچ کسی حلال نیست که تا جایی نزد برادرش بماند که

---

[1] ۶۰۱۹.

[2] . یعنی کمال ایمان در این است که مثلاً فردی مهمانش را گرامی دارد.[مترجمان]

وی را به گناه اندازد». گفتند: یا رسول الله! چگونه به گناه دچار می‌شود؟ فرمود: «مهمان در خانه‌ی وی می‌ماند و سپس مهمان‌دار آن گونه که باید نمی‌تواند حق مهمانی را در باب آن فرد مراعات دارد».

١٦ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ – يَعْنِي الْحَنَفِيَّ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْمَقْبُرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيَّ يَقُولُ: سَمِعَتْ أُذُنَایَ وَبَصُرَ عَيْنِي وَوَعَاهُ قَلْبِي حِينَ تَكَلَّمَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ، وَذَكَرَ فِيهِ: «وَلاَ يَحِلُّ لأَحَدِكُمْ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ». بِمِثْلِ مَا فِي حَدِيثِ وَكِيعٍ.

۱۶–(۰۰۰) محمد بن مثنی سعید مقبری روایت کرد که ابوشریح عدوی گفت: گوش‌های من شنیده، و چشم‌های من دیده، و قلبم دریافته است، زمانی که رسول خداﷺ سخن می‌گفت؛ سپس مشابه حدیث لیث را روایت کرد و در آن افزود: رسول خداﷺ فرمود: «برای هیچ کس حلال نیست که تا جایی نزد برادرش به عنوان مهمان بماند که وی را به گناه اندازد». مانند حدیث وکیع.

١٧ –(١٧٢٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تَبْعَثُنَا فَنَنْزِلُ بِقَوْمٍ فَلاَ يَقْرُونَنَا فَمَا تَرَى؟ فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرُوا لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ».[1]

۱۷–(۱۷۲۷) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: ما به رسول خداﷺ گفتیم: شما ما را می‌فرستید و ما نزد قومی می‌رویم و آنان ما را مهمان نمی‌کنند. در این مورد، چگونه حکم می‌فرمایید؟ پیامبر اکرمﷺ به ما فرمود: «اگر به نزد قومی رفتید و آنان برای شما به عنوان میهمان به آن‌چه سزاوارید، دستور دادند، پس از آنان بپذیرید و اگر چنین نکردند، حق میهمان را که شایسته‌ی آنان است، از آنان بگیرید».

[1]. ۲۴۶۱.

باب ۵ – استحباب بخشیدن اموال مازاد بر نیاز

۱۸ –(۱۷۲۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِى سَفَرٍ مَعَ النَّبِىِّ ﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ قَالَ: فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالاً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلُ ظَهْرٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ ظَهْرَ لَهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لاَ زَادَ لَهُ». قَالَ: فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ.

۱۸–(۱۷۲۸) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی به همراه رسول خدا ﷺ سفر می‌کردیم که ناگهان کسی سوار بر مرکب خویش آمد و به راست و چپ خویش نگاه کرد و در این هنگام رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به همراه خویش شتری اضافی دارد، آن را به کسی بدهد که شتر ندارد و هر کس مازاد بر نیاز خویش مالی و مکنتی دارد، آن را به کسی بدهد که فاقد آن مال است». [راوی] گفت: از انواع و اقسام مال نام برد تا این‌که اطمینان حاصل کردیم که در آن‌چه اضافه بر نیاز ماست، هیچ حقی نداریم.

باب۶ – به هم آمیختن توشه‌ها به ضرورت و بخشش از آن

۱۹ –(۱۷۲۹) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِىُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ – يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ الْيَمَامِىَّ – حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ – وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ – حَدَّثَنَا إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى غَزْوَةٍ فَأَصَابَنَا جَهْدٌ حَتَّى هَمَمْنَا أَنْ نَنْحَرَ بَعْضَ ظَهْرِنَا، فَأَمَرَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ فَجَمَعْنَا مَزَاوِدَنَا فَبَسَطْنَا لَهُ نِطَعًا، فَاجْتَمَعَ زَادُ الْقَوْمِ عَلَى النِّطَعِ. قَالَ: فَتَطَاوَلْتُ لِأَحْزِرَهُ كَمْ هُوَ فَحَزَرْتُهُ كَرَبْضَةِ الْعَنْزِ وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ: فَأَكَلْنَا حَتَّى شَبِعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ حَشَوْنَا جُرُبَنَا، فَقَالَ نَبِىُّ اللَّهِ ﷺ: «فَهَلْ مِنْ وَضُوءٍ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ بِإِدَاوَةٍ لَهُ فِيهَا نُطْفَةٌ، فَأَفْرَغَهَا فِى قَدَحٍ، فَتَوَضَّأْنَا كُلُّنَا نُدَغْفِقُهُ دَغْفَقَةً أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً. قَالَ: ثُمَّ جَاءَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَمَانِيَةٌ فَقَالُوا: هَلْ مِنْ طَهُورٍ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَرِغَ الْوَضُوءُ».

۱۹–(۱۷۲۹) از پدر ایاس بن سلمه روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ای شرکت داشتیم و دچار سختی و مشقت شدیم [و گرسنه بودیم]، تا جایی که خواستیم تعدادی از شتران خویش را نحر کنیم. در این هنگام رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود که توشه‌های خویش را

با هم جمع گردانیم و ما چنین کـردیم و بـرای ایـن منظـور سـفره‌ای گسـتردیم و سـپس تمـام توشه‌های افراد با هم جمع گردید. گفت: خودم را بالا کشیدم تا تعداد افراد را بشمارم، پـس آن را شمارش کردم؛ همانند گله‌ای از بز بودند و ما هزار و چهارصد تن بـودیم. گفـت: مـا از آن توشـه خوردیم تا زمانی که سیر شدیم و سپس کیسه‌های خود را از آن پر کردیم و در این هنگام رسـول خداﷺ فرمود: «آیا آب وضو دارید؟» کسی با ظرف خویش آمد که مقدار انـدکی در آن آب بـود و آن را در ظرفی ریخت و همه‌ی ما از آن ظرف وضو گرفتیم؛ در حالی کـه هـزار و چهارصـد تـن بودیم. گفت: سپس هشت تن دیگر آمدند و پرسیدند آیا آب برای وضو گـرفتن داریـد؟ پیـامبرﷺ فرمود: «آب وضو تمام شد».

کتاب جهاد

۱ ـ باب جوازِ شبیخون‌زدن بر کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده است؛ بدون اعلام قبلی

۱ –(۱۷۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الدُّعَاءِ قَبْلَ الْقِتَالِ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ الإِسْلاَمِ قَدْ أَغَارَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُّونَ وَأَنْعَامُهُمْ تُسْقَى عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مُقَاتِلَتَهُمْ وَسَبَى سَبْيَهُمْ وَأَصَابَ يَوْمَئِذٍ – قَالَ يَحْيَى: أَحْسِبُهُ قَالَ – جُوَيْرِيَةَ – أَوْ قَالَ الْبَتَّةَ – ابْنَةَ الْحَارِثِ وَحَدَّثَنِي هَذَا الْحَدِيثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَكَانَ فِي ذَاكَ الْجَيْشِ.

۱–(۱۷۳۰) از ابن‌عون روایت است که گفت: من برای نافع نامه‌ای فرستادم و از وی در باب دعای قبل از جهاد پرسیدم. او در جواب من نوشت: در اول اسلام بود که پیامبر اکرمﷺ ناگهان بر بنی‌مصطلق تاخت؛ در حالی که آنان غافل بودند و حیوانات آنان بر سر آب بود. مردان جنگی آنان را کُشت و زنان و اطفالشان را به اسارت گرفت. در همین روز بود که جویریه، دختر حارث سهم پیامبر اکرمﷺ شد. این موضوع را عبدالله بن عمر به من گفته است که در آن وقت، در همان لشکر بود.

(۱۷۳۰) بخاری: ۲۵۴۱. // این حدیث تأییدی است بر حمله به کفاری که دعوت اسلام به آنان رسیده؛ بدون هشدار و انذار. در باب این حدیث سه نظر وجود دارد: یک نظر که مالک و غیر او بر آنند، هشدار را به طور مطلق واجب می‌دانند و این نظر ضعیف است. نظر دوم آن را مطلقاً واجب نمی‌داند و این از دیگری ضعیف‌تر و در کل باطل است. اما در نظر سوم: اگر دعوت به آنان نرسد، هشدار واجب می‌گردد و اگر دعوت به آنان برسد، هشدار واجب نمی‌گردد، ولی مستحب است. این قول سوم صحیح است؛ نافع، بنده‌ی ابن عمر، حسن بصری، ثوری، لیث، شافعی، ابوثور، ابن منذر و جمهور بر این نظرند. ابن منذر می‌گوید: قول اکثر اهل علم بر این نظر است و احادیث صحیح در این باره وجود دارد، مانند: حدیث قتل کعب بن اشرف و قتل ابی الحقیق (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۲/۱۲).

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: جُوَيْرِيَةَ بِنْتَ الْحَارِثِ. وَلَمْ يَشُكَّ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن‌عون، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: جویریه، دختر حارث و در آن شک نکرد.

باب ۲ – تعیین فرماندهان از جانب امام و توصیه به آنان در مورد آداب جهاد و مسائل دیگر

۲ –(۱۷۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: أَمْلاَهُ عَلَيْنَا إِمْلاَءً ح

۲–(۱۷۳۱) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از سفیان –ح– و اسحاق بن ابراهیم از یحیی بن آدم از سفیان روایت کرد و گفت: وی بر ما چنین املا کرد. ح

۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ – يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَمَّرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِى خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا ثُمَّ قَالَ: «اغْزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ اغْزُوا وَ لاَ تَغُلُّوا وَلاَ تَغْدِرُوا وَلاَ تَمْثُلُوا وَلاَ تَقْتُلُوا وَلِيدًا وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلاَثِ خِصَالٍ – أَوْ خِلاَلٍ – فَأَيَّتُهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الإِسْلاَمِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْمُهَاجِرِينَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِى عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِى يَجْرِى عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَكُونُ لَهُمْ فِى الْغَنِيمَةِ وَالْفَىْءِ شَىْءٌ إِلاَّ أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَسَلْهُمُ الْجِزْيَةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ، فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَقَاتِلْهُمْ، وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ فَلاَ تَجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّهِ وَلاَ ذِمَّةَ نَبِيِّهِ وَلَكِنِ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ وَذِمَّةَ أَصْحَابِكَ، فَإِنَّكُمْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ وَذِمَمَ أَصْحَابِكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّهِ وَذِمَّةَ رَسُولِهِ. وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ فَلاَ تُنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَنْزِلْهُمْ عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لاَ

تَدْرِی أَتُصِيبُ حُكْمَ اللَّهِ فِيهِمْ أَمْ لاَ». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: هَذَا أَوْ نَحْوَهُ وَزَادَ إِسْحَقُ فِي آخِرِ حَدِيثِهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ آدَمَ قَالَ: فَذَكَرْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِمُقَاتِلِ بْنِ حَيَّانَ قَالَ يَحْيَى: «أَنَّ عَلْقَمَةَ يَقُولُهُ لِابْنِ حَيَّانَ» فَقَالَ: حَدَّثَنِي مُسْلِمُ بْنُ هَيْصَمٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ مُقَرِّنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ.

۳-(۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که گفت: هرگاه رسول خداﷺ فردی را به عنوان امیر بر لشکری می‌گماشت، او را به تقوای الهی و نیکی کردن در حق مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «با نام خدا و در راه خداوندﷻ با کسانی که به خدا کافر شده‌اند، بجنگید. پیکار کنید و در امانت خیانت نورزید و اندام بی‌جان کشته‌شدگان را مثله نکنید و خردسالان را نکشید. هر گاه با دشمن خویش از مشرکان روبه‌رو شدی، آنان را به سه خصلت دعوت کن؛ هر کدام از آن را که پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن. سپس آنان را به اسلام فرا خوان؛ اگر آن را پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن. سپس آنان را دعوت کن به این که به سرزمین مهاجرین نقل مکان کنند و به آنان بگو که در صورت انجام چنین کاری، از مزایای مهاجرین برخوردار خواهند بود. اگر نخواستند که هجرت کنند، به آنان خبر ده که مانند سایر مسلمانان عرب با آنان رفتار خواهد شد و همان حکمی که بر مؤمنان جاری می‌شود، شامل حال آنان نیز خواهد شد. آنان هیچ سهمی از غنیمت و فیء نخواهند داشت؛ مگر این که خود در جهاد شرکت کرده باشند. اگر آنان نپذیرفتند، از آنان جزیه بخواه؛ اگر آن را پذیرفتند، از آنان بپذیر و آنان را رها کن؛ و اگر سر باز زدند، از خداوندﷻ یاری بخواه و با آنان بجنگ. اگر اهل قلعه‌ای را محاصره کردی و آنان از تو خواستند که ایشان را در ذمه‌ی خداوندﷻ و رسولش قرار دهی، تو آنان را تحت ذمه‌ی خدا و ذمه‌ی پیامبرش قرار نده، بلکه آنان را تحت ذمه‌ی خود و دیگر مسلمانان همراه خویش قرار ده؛ زیرا پیمان شکستن از جانب شما، در این صورت آسان‌تر از نقض پیمان خدا و رسول اوست. هم‌چنین اگر اهل قلعه‌ای را محاصره کردی، و آنان از تو خواستند که بر اساس حکم خداوندﷻ در باب آنان عمل نمایی، چنین نکن و تنها بر اساس حکم خویش در باب آنان عمل کن و تو نمی‌دانی که بر اساس امر خداوندﷻ حکم می‌کنی یا بر خلاف آن». عبدالرحمن نیز این حدیث یا مشابه آن را روایت کرده است. اسحاق در آخر حدیثش از یحیی بن آدم افزوده است که گفت: این حدیث را برای مقاتل بن حیان ذکر کردم. یحیی گفت: علقمه آن را به ابن حیان نسبت داد که گفت: مسلم بن هیصم از نعمان بن مقرن خبر داد که مشابه این حدیث را از پیامبرﷺ روایت کرده است.

٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِى عَلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ بُرَيْدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا أَوْ سَرِيَّةً دَعَاهُ فَأَوْصَاهُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۴-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از عبدالصمد بن عبدالوارث از شعبه از علقمه بن مرثد روایت کرد که از سلیمان بن بریده از قول پدرش گفت: هر گاه رسول خداﷺ فردی را به عنوان امیر بر لشکری می‌گماشت، او را فرا می‌خواند و به وی چنین سفارش می‌کرد؛ سپس مشابه حدیث سفیان را روایت کرد.

٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ الْفَرَّاءُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا.

۵-(۰۰۰) ابراهیم از محمد بن عبدالوهاب فراء از حسین بن ولید از شعبه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۳ – امر به آسان‌گیری و ترک تنفر و فراری دادن

٦ –(١٧٣٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا بَعَثَ أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِى بَعْضِ أَمْرِهِ قَالَ: «بَشِّرُوا وَلاَ تُنَفِّرُوا وَيَسِّرُوا وَلاَ تُعَسِّرُوا».

۶-(۱۷۳۲) از ابوموسیؓ روایت است که هر گاه رسول خداﷺ فردی از یاران خویش را به کاری می‌گماشت، می‌فرمود: «مژده دهید و متنفر نکنید؛ آسان گیرید و سخت نگیرید».

٧ –(١٧٣٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «يَسِّرَا وَلاَ تُعَسِّرَا وَبَشِّرَا وَلاَ تُنَفِّرَا وَتَطَاوَعَا وَلاَ تَخْتَلِفَا».[1]

۷-(۱۷۳۳) از جد سعید بن ابو برده روایت است که گفت: رسول خداﷺ معاذ و وی را به یمن فرستاد و فرمود: «بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و مژده دهید و نگریزانید و از همدیگر اطاعت کنید و مخالفت نورزید!»

---

[1] ۳۰۳۸.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى خَلَفٍ عَنْ زَكَرِيَّاءَ بْنِ عَدِىٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ كِلاَهُمَا عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُـرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ زَيْدِ بْنِ أَبِـى أُنَيْسَـةَ: «وَتَطَاوَعَـا وَلاَ تَخْتَلِفَا».

-(۰۰۰) عمرو و زید بن ابو انیسه، هر دو از جدّ سعید بن ابوبرده از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث شعبه را روایت کردند. اما در حدیث زید بن ابوانیسه عبارت: «وَتَطَاوَعَا وَلاَ تَخْتَلِفَا» نیامده است.

٨ -(١٧٣٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِـى حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ عَـنْ أَبِـى التَّيَّـاحِ عَـنْ أَنَسٍ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَـدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَسِّرُوا وَلاَ تُعَسِّرُوا وَسَكِّنُوا وَلاَ تُنَفِّرُوا».[1]

۸-(۱۷۳۴) از ابوتیاح راویت است که گفت: از انس بـن مالـک ﷺ شـنیدم کـه رسـول خدا ﷺ فرمود: «آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید و اطمینان خاطر دهید و گریزان نکنید».

٤ - باب تحریم خیانت و پیمان‌شکنی

٩ -(١٧٣٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْـنُ حَرْبٍ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ - يَعْنِى أَبَا قُدَامَةَ السَّرَخْسِىَّ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّـهِ عَـنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الأَوَّلِينَ وَالآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَـعُ لِكُـلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ فَقِيلَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنِ بْنِ فُلاَنٍ».[2]

۹-(۱۷۳۵) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمـانی خداونـد ﷻ تمـام مردم را در روز قیامت حشر می‌کند، هر پیمان شکنی را در آن هنگام پرچمی است که بـر بـالای سرش برافراشته می‌شود و گفته می‌شود: این خیانت فلان بن فلان است».

---

[1] ۶۹.
[2] ۳۱۸۸.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَبْدِالرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْنُ جُوَيْرِيَةَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

–(۰۰۰) ابوربیع عتکی از ایوب –ح– و عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از عفان از صخر بن جویریه، هر دو از نافع از ابن عمر از رسول اکرم ﷺ مشابه این حدیث را روایت کردند.

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الْغَادِرَ يَنْصِبُ اللَّهُ لَهُ لِوَاءً يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقَالُ: أَلاَ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

۱۰–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت برای پیمان شکن پرچمی برمی‌افرازد و گفته می‌شود: بدانید که این خیانت فلان فرد است».

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْزَةَ وَسَالِمٍ ابْنَىْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۱–(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: «در روز قیامت، هر پیمان شکنی را پرچمی [به نشانه‌ی خیانت] است».

۱۲ –(۱۷۳۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ – يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ – كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

۱۲–(۱۷۳۶) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت برای پیمان شکن، پرچمی بر می‌افرازد و گفته می‌شود: بدانید که این خیانت فلان فرد است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ ح وَحَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ فِى هَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِى حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: «يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلاَنٍ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل -ح- و عبیدالله بن سعید از عبدالرحمن، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث عبدالرحمن، «يُقَالُ هَـذِهِ غَـدْرَةُ فُلَانٍ» نیامده است.

١٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ يَزِيدَ بْـنِ عَبْـدِ الْعَزِيـزِ عَـنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ يُعْـرَفُ بِـهِ يُقَالُ هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانٍ».

۱۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت هر پیمان شکنی را در آن هنگام پرچمی است که بدان وسیله شناخته می‌شود و چنین گفته مـی‌شـود: ایـن مکر و خدعه‌ی فلان شخص است».

١٤ -(١٧٣٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْـدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُعْرَفُ بِهِ».[1]

۱۴-(۱۷۳۷) از انـس رضی الله عنه نقـل اسـت کـه رسـول خـداﷺ فرمـود: «در روز قیامـت بـرای هـر پیمان‌شکنی پرچمی است که بدان شناخته می‌شود».

١٥ -(١٧٣٨) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُلَيْدٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ عِنْدَ اسْتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۵-(۱۷۳۸) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خـداﷺ فرمود: «برای هر پیمان شـکنی در روز قیامت، پرچمی است در کنار سرین او».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْمُسْتَمِرُّ بْـنُ الرَّيَّـانِ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَـعُ لَـهُ بِقَـدْرِ غَدْرِهِ أَلاَ وَلاَ غَادِرَ أَعْظَمُ غَدْرًا مِنْ أَمِيرِ عَامَّةٍ».

۱۶-(۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسـول خـداﷺ فرمـود: «هـر پیمـان شـکنی را در روز قیامت پرچمی است که به اندازه‌ی خیانت وی برافراشته خواهد شد. هان بدانید و آگاه باشـید کـه هیچ خیانتکاری، خیانتش بزرگ‌تر از خیانت فرمان‌روای مردم نیست».

---

[1] . ۳۱۸۷.

باب ۵ –جواز اغفال کردن کافران در جنگ

۱۷ –(۱۷۳۹) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِعَلِيٍّ وَزُهَيْرٍ – قَالَ عَلِيٌّ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْحَرْبُ خَدْعَةٌ».[1]

۱۷–(۱۷۳۹) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جنگ، حیله و نیرنگ است».

۱۸ –(۱۷٤۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «الْحَرْبُ خُدْعَةٌ».

۱۸–(۱۷۴۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «جنگ، حیله و نیرنگ است».

باب٦ – کراهت آرزوی روبه‌رو شدن با دشمن و صبر به هنگام برخورد

۱۹ –(۱۷٤۱) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ عَنِ الْمُغِيرَةِ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِيُّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «لاَ تَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا».[2]

۱۹–(۱۷۴۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «رویارویی با دشمن را آرزو نکنید؛ و چون با آنان رویاروی شدید، شکیبایی ورزید!».

۲۰ –(۱۷٤۲) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ أَبِى النَّضْرِ كَتَبَ إِلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ حِينَ سَارَ إِلَى الْحَرُورِيَّةِ يُخْبِرُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ فِى بَعْضِ أَيَّامِهِ الَّتِى لَقِىَ فِيهَا الْعَدُوَّ يَنْتَظِرُ حَتَّى إِذَا مَالَتِ الشَّمْسُ قَامَ فِيهِمْ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ لاَ تَتَمَنَّوْا لِقَاءَ الْعَدُوِّ وَاسْأَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاصْبِرُوا وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلاَلِ السُّيُوفِ». ثُمَّ قَامَ النَّبِىُّﷺ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ وَمُجْرِىَ السَّحَابِ وَهَازِمَ الأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ».[3]

---

[1]. بخاری: ۳۰۳۰.

[2]. بخاری: ۳۰۲۶.

[3]. بخاری: ۳۰۲۴.

۲۰-(۱۷۴۲) از ابونضر روایت است که گفت: آن گاه که عمر بن عبیدالله به جنگ [خوارج] حروریه می‌رفت، به وی نامه‌ای نوشت، که در آن آمده بود: رسول خداﷺ در یکی از روزهایی که با دشمن مواجه شد، انتظار کشید تا آفتاب زوال نماید. سپس در میان مردم ایستاد و فرمود: «ملاقات با دشمن را آرزو نکنید و از خداوندﷻ عافیت بخواهید و آن‌گاه که با دشمن رویاروی شدید، صبر کرده، و بدانید که بهشت زیر سایه‌ی شمشیرهاست». سپس پیامبرﷺ برخاست و فرمود: «خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و روان کننده‌ی ابر و درهم شکننده‌ی احزاب [کافران]! آنان را شکست بده و ما را بر ایشان پیروز گردان».

۷ - باب استحبابِ دعای پیروزی به هنگام رویارویی با دشمن

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی أَوْفَی قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَی الأَحْزَابِ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمِ الأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ».

۲۱-(۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی نقل است که رسول خداﷺ چنین دعا فرمود: «خدایا! ای فرود آورنده‌ی کتاب و ای زودشمار! احزاب [کافران] را منهزم گردان. خداوندا! آنان را نابود و ریشه‌کن ساز».

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِی أَوْفَی يَقُولُ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ خَالِدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «هَازِمَ الأَحْزَابِ». وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَهُ: «اللَّهُمَّ».

۲۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از اسماعیل بن ابوخالد نقل کرد که از عبدالله بن ابواوفی شنید که رسول خداﷺ چنین دعا فرمود؛ آن‌گاه مشابه حدیث خالد را روایت کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شکننده‌ی احزاب!» و عبارت: «خداوندا!» را ذکر نکرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ فِی رِوَايَتِهِ: «مُجْرِیَ السَّحَابِ».

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینه از اسماعیل، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. ابن ابوعمر افزود: رسول خداﷺ فرمود: «ای روان کننده‌ی ابر!».

۲۳ –(۱۷٤۳) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ؄ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ يَوْمَ أُحُدٍ: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنْ تَشَأْ لاَ تُعْبَدْ فِی الأَرْضِ».

۲۳–(۱۷۴۳) از انس؄ روایت است که رسول خداﷺ در روز احد فرمود: «الهی! اگر بخواهی [این لشکر مسلمانان هلاک شوند]، در زمین کسی [مطابق شریعت اسلام] تو را عبادت نمی‌کند [و مشرکان بر عبادت غیر الله استمرار می‌ورزند]».

باب ۸ – تحریم کشتار کودکان و زنان در جنگ

۲٤ –(۱۷٤٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ امْرَأَةً وُجِدَتْ فِی بَعْضِ مَغَازِی رَسُولِ اللَّهِﷺ مَقْتُولَةً فَأَنْكَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ.

۲۴–(۱۷۴۴) از عبدالله؄ نقل است که گفت: در یکی از غزوات رسول خداﷺ، زنی کشته شده پیدا شد. پس رسول خداﷺ کشتن زنان و کودکان را ناخوشایند خواند.

۲٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وُجِدَتِ امْرَأَةٌ مَقْتُولَةً فِی بَعْضِ تِلْكَ الْمَغَازِی فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ.

۲۵–(۰۰۰) از ابن عمر؄ نقل است که گفت: در یکی از غزوه‌های رسول خداﷺ، زنی کشته شده پیدا شد. پس رسول خداﷺ از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود.

باب ۹ –جواز قتل غیر عمد زنان و کودکان در منازلی که کفار در آن کمین گرفته‌اند

۲٦ –(۱۷٤٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ قَالَ: سُئِلَ النَّبِیُّﷺ عَنِ الذَّرَارِیِّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يُبَيَّتُونَ فَيُصِيبُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ وَذَرَارِيِّهِمْ. فَقَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ».

(۱۷۴۴) بخاری: ۳۰۱۴، ۳۰۱۵.
(۱۷۴۵) بخاری: ۲۳۷۰، ۳۰۱۳، ۳۰۱۳.

۲۶-(۱۷۴۵) از صعب بن جثامهﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی ذریه مشرکانی که شبانه مورد حمله قرار می‌گیرند و زنان و کودکانشان آسیب می‌بینند، سؤال شد؛ [زیرا در شب قابل تشخیص نیست]. رسول خداﷺ فرمود: «آنان از ایشانند».

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نُصِيبُ فِي الْبَيَاتِ مِنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «هُمْ مِنْهُمْ».

۲۷-(۰۰۰) از صعب بن جثامهﷺ نقل است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در حمله‌ی شبانه کسانی را از ذریه‌ی مشرکان مورد اصابت قرار می‌دهیم. رسول خداﷺ فرمود: «آنان از ایشانند».

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ الصَّعْبِ بْنِ جَثَّامَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قِيلَ لَهُ لَوْ أَنَّ خَيْلاً أَغَارَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصَابَتْ مِنْ أَبْنَاءِ الْمُشْرِكِينَ قَالَ: «هُمْ مِنْ آبَائِهِمْ».

۲۸-(۰۰۰) از صعب بن جثامهﷺ نقل است که گفت: به رسول خداﷺ گفته شد: اگر اسب سواران در حمله‌های شبانه فرزندان مشرکان را بکشند، تکلیف چیست؟ رسول خداﷺ فرمود: «آنان نیز از پدرانشان هستند».

۱۰ - باب جواز قطع درختان کفار و سوزاندن آن

۲۹ -(۱۷٤٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ حَرَّقَ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ وَقَطَعَ، وَهِيَ الْبُوَيْرَةُ. زَادَ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ فِي حَدِيثِهِمَا: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾[1] [الحشر:۵]

۲۹-(۱۷۴۶) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ درختان خرمای یهود بنی‌نضیر را سوزاند و قطع کرد و آن در موضع بویره بود. قتیبه و ابن‌رمح در حدیث خویش افزودند: پس از آن خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «[ای مسلمانان!] آن‌چه از درختان خرما قطع

---

[1] . ۲۳۲۶.

کردید یا همچنان برافراشته بر جای گذاشتید، همه به اذن و اراده‌ی خدا بوده است [و این برای شما بهتر است]، تا نافرمانان را [از یهود، با قطع درختان و ترفندهای دیگر] خوار و رسوا گرداند. [یهودیان می‌گفتند که قطع درخت نتیجه‌ی فساد است. خداوند پاسخ فرمود: «هر کاری که فرمان و اذن خدا در آن باشد، صحیح است و عیبی بر آن نیست]». ﴿الحشر، ۵﴾

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَطَعَ نَخْلَ بَنِى النَّضِيرِ وَحَرَّقَ وَلَهَا يَقُولُ حَسَّانُ:

وَهَانَ عَلَى سَرَاةِ بَنِى لُؤَىٍّ حَرِيقٌ بِالْبُوَيْرَةِ مُسْتَطِيرُ.

وَفِى ذَلِكَ نَزَلَتْ ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا﴾ الآيَةَ.

۳۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ درختان خرمای یهود بنی‌نضیر را قطع کرد و سوزاند و به همین مناسبت حسّان سروده است:

«بر سلحشوران بنی لؤی آسان شد؛ آتشی که بویره را فرا گرفت». در آن باره آیه‌ای نازل شد: ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَى أُصُولِهَا﴾

۳۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ أَخْبَرَنِى عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ السَّكُونِىُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَخْلَ بَنِى النَّضِيرِ.

۳۱-(۰۰۰) سهل بن عثمان از عقبه بن خالد سکونی از عبیدالله از نافع از عبدالله بن عمر روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ درختان خرمای یهودِ بنی‌نضیر را سوزاند.

۱۱ - باب حلال‌بودن غنایم برای امّت اسلام

۳۲ -(۱۷۴۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «غَزَا نَبِىٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ فَقَالَ لِقَوْمِهِ: لاَ يَتْبَعْنِى رَجُلٌ قَدْ مَلَكَ بُضْعَ امْرَأَةٍ وَهُوَ يُرِيدُ أَنْ يَبْنِىَ بِهَا وَلَمَّا يَبْنِ وَلاَ آخَرُ قَدْ بَنَى بُنْيَانًا وَلَمَّا يَرْفَعْ سُقُفَهَا وَلاَ آخَرُ قَدِ اشْتَرَى غَنَمًا أَوْ خَلِفَاتٍ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ وِلاَدَهَا. قَالَ: فَغَزَا فَأَدْنَى لِلْقَرْيَةِ حِينَ صَلاَةِ الْعَصْرِ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ فَقَالَ: لِلشَّمْسِ أَنْتِ مَأْمُورَةٌ وَأَنَا مَأْمُورٌ، اللَّهُمَّ احْبِسْهَا عَلَىَّ شَيْئًا.

فَحُبِسَتْ عَلَيْهِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: فَجَمَعُوا مَا غَنِمُوا فَأَقْبَلَتِ النَّارُ لِتَأْكُلَهُ فَأَبَتْ أَنْ تَطْعَمَهُ فَقَالَ: فِيكُمْ غُلُولٌ فَلْيُبَايِعْنِي مِنْ كُلِّ قَبِيلَةٍ رَجُلٌ. فَبَايَعُوهُ فَلَصِقَتْ يَدُ رَجُلٍ بِيَدِهِ فَقَالَ: فِيكُمُ الْغُلُولُ فَلْتُبَايِعْنِي قَبِيلَتُكَ. فَبَايَعَتْهُ قَالَ: فَلَصِقَتْ بِيَدِ رَجُلَيْنِ أَوْ ثَلاَثَةٍ فَقَالَ: فِيكُمُ الْغُلُولُ أَنْتُمْ غَلَلْتُمْ قَالَ: فَأَخْرَجُوا لَهُ مِثْلَ رَأْسِ بَقَرَةٍ مِنْ ذَهَبٍ قَالَ: فَوَضَعُوهُ فِي الْمَالِ وَهُوَ بِالصَّعِيدِ فَأَقْبَلَتِ النَّارُ فَأَكَلَتْهُ. فَلَمْ تَحِلَّ الْغَنَائِمُ لأَحَدٍ مِنْ قَبْلِنَا ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَأَى ضَعْفَنَا وَعَجْزَنَا فَطَيَّبَهَا لَنَا».[1]

۳۲-(۱۷۴۷) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یکی از پیامبران جهاد کرد و به قوم خود گفت: کسی که با زنی ازدواج کرده و قصد خلوت با او را دارد و هنوز چنین نکرده است، مرا همراهی نکند، و کسی که خانه‌ای بنا کرده و هنوز به سقف آن نرسیده، مرا همراهی نکند، و کسی که گوسفند یا شتری خریده و چشم انتظار زاییدن آن‌هاست، مرا همراهی نکند. او [با گروهی] به جهاد رفت و چون به آن شهر رسید، وقت نماز عصر بود یا نزدیک به آن. او به آفتاب گفت: تو تابع امری، و من هم تابع امرم. خدایا! آفتاب را مدتی از غروب بازدار، پس برای مدتی آفتاب از غروب باز داشته شد، تا آن که خداوند به او فتح ارزانی داشت. آن‌گاه غنایم را جمع کرند، پس آتش آمد که غنایم را بخورد و لیکن آن را نخورد. پیامبرشان گفت: در میان شما خیانتی شده؛ پس از هر قبیله کسی با من بیعت کند. در اثنای بیعت دست کسی به دست او چسبید. گفت: در میان شما خیانتی صورت گرفته؛ پس باید همه‌ی افراد قبیله‌ات با من بیعت کنند. در اثنای بیعت دست دو یا سه نفر به دست او چسبید. وی گفت: خیانت در میان شماست، پس برای او به مانند سر گاوی از طلا بیرون آوردند. سپس گفت: آن را در مال قرار دهید تا آن را پاک گرداند. پس آتشی پیدا شد و آن را سوزاند. [رسول خدا ﷺ فرمود:] سپس خداوند غنایم را حلال گردانید و قبل از ما بر کسی حلال نبود و این بدان علت بود که ناتوانی و درماندگی ما را دید، از همین روی آن را برای ما گوارا و پاک گردانید».

۱۲ - باب انفال

۳۳-(۱۷٤۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَخَذَ أَبِي مِنَ الْخُمْسِ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَبْ لِي هَذَا. فَأَبَى، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

---

[1]. ۳۱۲۴.

(۱۷۴۸) بخاری: ۵۶، ۱۲۹۶، ۲۷۴۲، ۲۷۴۴، ۳۹۳۶، ۴۴۰۹، ۵۳۵۴، ۵۶۵۹، ۵۶۶۸، ۶۳۷۳، ۶۷۳۳ // اهل لغت و فقها در تعریف انفال می‌گویند: انفال بخششی است از غنیمت، غیر از سهمی که در تقسیم غنایم به فرد تعلق می‌گیرد.

۳۳-(۱۷۴۸) از پدر مصعب بن سعد روایت است که گفت: پدرم شمشیری را از خُمس به دست آورد و آن را نزد رسول خداﷺ برد و گفت: این شمشیر را به من ببخش. پیامبرﷺ سر باز زد و خداوندﷻ چنین نازل فرمود: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ یعنی: درباره انفال از تو می‌پرسند: بگو آن مختص خدا و رسول اوست.

٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَزَلَتْ فِيَّ أَرْبَعُ آيَاتٍ أَصَبْتُ سَيْفًا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفِّلْنِيهِ. فَقَالَ: «ضَعْهُ». ثُمَّ قَامَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «ضَعْهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ». ثُمَّ قَامَ فَقَالَ نَفِّلْنِيهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ:«ضَعْهُ». فَقَامَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفِّلْنِيهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ : «ضَعْهُ مِنْ حَيْثُ أَخَذْتَهُ». قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

۳۴-(۰۰۰) از پدر مصعب بن سعد روایت است که گفت: چهار آیه‌ی قرآن کریم درباره‌ی من نازل گشت. او شمشیری را گرفت و پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: سهم انفال را از آن به من بده. رسول خداﷺ فرمود: «آن را در جای خویش بگذار». سپس برخاست و به او فرمود: «آن را به همان جایی که از آن برگرفتی، بازگردان». دوباره گفت: ای رسول خدا! آن را از انفال سهم من گردان. پیامبرﷺ فرمود: «آن را در جای خویش بگذار». او دوباره خواسته‌ی خود را تکرار کرد و پیامبرﷺ باز در جواب فرمود: «آن را به همان جایی که از آن برگرفتی، بازگردان». سپس این آیه نازل شد: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الأَنْفَالِ قُلِ الأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ﴾؛ درباره انفال از تو می‌پرسند: بگو آن مختص خدا و رسول اوست.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَعَثَ النَّبِيُّﷺ سَرِيَّةً وَأَنَا فِيهِمْ قِبَلَ نَجْدٍ فَغَنِمُوا إِبِلاً كَثِيرَةً فَكَانَتْ سُهْمَانُهُمُ اثْنَى عَشَرَ بَعِيرًا أَوْ أَحَدَ عَشَرَ بَعِيرًا وَنُفِّلُوا بَعِيرًا بَعِيرًا.

۳۵-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سریه‌ای را به سمت نجد اعزام فرمود و من در میان آنان بودم. ما شتران بسیاری را به غنیمت گرفتیم و سهم هر یک از آنان دوازده یا یازده شتر بود؛ هر کدام یک شتر نیز از غنایم انفال به عنوان شتر اضافی گرفتند.

٣٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ سَرِيَّةً قِبَلَ نَجْدٍ، وَفِيهِمُ ابْنُ عُمَرَ، وَأَنَّ سُهْمَانَهُمْ بَلَغَتِ اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَنُفِّلُوا سِوَى ذَلِكَ بَعِيرًا فَلَمْ يُغَيِّرْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سریه‌ای (لشکری کوچک) را که عبدالله بن عمر در میان آنان بود، به سوی نجد فرستاد. آنان شترانی زیاد به غنیمت گرفتند که سهم هر یک دوازده شتر بود، و به هر کدام یک شتر اضافه هم دادند و رسول خدا ﷺ نیز در آن تقسیمات تغییری به وجود نیاورد.

٣٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً إِلَى نَجْدٍ فَخَرَجْتُ فِيهَا فَأَصَبْنَا إِبِلاً وَغَنَمًا فَبَلَغَتْ سُهْمَانُنَا اثْنَيْ عَشَرَ بَعِيرًا وَنَفَّلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا بَعِيرًا.

۳۷-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سریه‌ای را به سمت نجد اعزام فرمود و من در میان آنان بودم. ما شتران بسیاری را به غنیمت گرفتیم و سهم هر یک از ما دوازده شتر بود؛ رسول خدا ﷺ به هر کدام از ما یک شتر اضافی از انفال به عنوان غنیمت داد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی قطان از عبیدالله، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ النَّفَلِ فَكَتَبَ إِلَيَّ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابن‌عون روایت است که گفت: در نامه‌ای از نافع خواستم که در باب نفل برای من توضیح دهد و وی به من چنین نوشت: عبدالله بن عمر در سریه‌ای شرکت کرده بود؛ از چند طریق از نافع به همان سند و همانند حدیث آنان روایت شد.

۳۸ -(۱۷۵۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لِسُرَيْجٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَجَاءٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَفَّلَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَفلاً سِوَى نَصِيبِنَا مِنَ الْخُمْسِ فَأَصَابَنِی شَارِفٌ وَالشَّارِفُ الْمُسِنُّ الْكَبِيرُ.

۳۸-(۱۷۵۰) سریج بن یونس و عمرو ناقد روایت کردند که سالم از قول پدرش چنین گفت: رسول خدا ﷺ به جز سهم ما از خُمس، اموالی را نیز به ما داد؛ پس در این میان شتری مسن و بزرگ به سهم من در آمد.

۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: بَلَغَنِی عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَفَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ رَجَاءٍ.

۳۹-(۰۰۰) هناد بن سری از ابن مبارک -ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب، هر دو از یونس از ابن شهاب از عبدالله بن عمر ﷺ نقل کردند که وی گفت: رسول خدا ﷺ در سریه‌ای اموالی را به غازیان دادند. مشابه حدیث ابن‌رجاء را روایت کرد.

٤٠ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی قَالَ: حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ يُنَفِّلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً سِوَى قَسْمِ عَامَّةِ الْجَيْشِ. وَالْخُمْسُ فِی ذَلِكَ وَاجِبٌ كُلِّهِ.

۴۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به کسانی که در سریه شرکت می‌کردند، اموالی ویژه عطا می‌فرمود و این سوای اموالی بود که آنان در میان عامه‌ی مردم از سهم غنیمت به دست می‌آوردند. خمس در همه‌ی غنایم واجب است.

باب ۱۳ -تملک وسایل کافر کشته شده در جنگ توسط مجاهد

٤١ -(۱۷۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِیُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ عَنْ أَبِی مُحَمَّدٍ الأَنْصَارِیِّ وَكَانَ جَلِيسًا لأَبِی قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

(۱۷۵۱) موطأ: ۹۹۰؛ بخاری: ۳۱۴۲؛ ابوداوود: ۲۷۱۷، ترمذی: ۱۵۶۲؛ ابن ماجه: ۲۸۳۷؛ احمد در مسند: ۲۲۵۸۱.

۴۱-(۱۷۵۱) یحیی بن یحیی تمیمی از هشیم از یحیی بن سعید از عمر بن کثیر بن افلح از ابومحمد انصاری که همنشین و مصاحب ابوقتاده بود، چنین روایت کرد؛ سپس ابوقتاده قصه را بازگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ قَالَ: وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از لیث از یحیی بن سعید از عمر بن کثیر از ابومحمد، غلام ابوقتاده روایت کرد که وی گفت؛ سپس قصه را بازگفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَثِيرِ بْنِ أَفْلَحَ عَنْ أَبِى مُحَمَّدٍ مَوْلَى أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ حُنَيْنٍ فَلَمَّا الْتَقَيْنَا كَانَتْ لِلْمُسْلِمِينَ جَوْلَةٌ. قَالَ: فَرَأَيْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدْ عَلاَ رَجُلاً مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَاسْتَدَرْتُ إِلَيْهِ حَتَّى أَتَيْتُهُ مِنْ وَرَائِهِ فَضَرَبْتُهُ عَلَى حَبْلِ عَاتِقِهِ وَأَقْبَلَ عَلَىَّ فَضَمَّنِى ضَمَّةً وَجَدْتُ مِنْهَا رِيحَ الْمَوْتِ ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فَأَرْسَلَنِى فَلَحِقْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فَقَالَ: مَا لِلنَّاسِ؟ فَقُلْتُ: أَمْرُ اللَّهِ. ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَجَعُوا، وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلاً لَهُ عَلَيْهِ بَيِّنَةٌ فَلَهُ سَلَبُهُ». قَالَ: فَقُمْتُ، فَقُلْتُ: مَنْ يَشْهَدُ لِى؟ ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: فَقُمْتُ فَقُلْتُ مَنْ يَشْهَدُ لِى؟ ثُمَّ جَلَسْتُ ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ الثَّالِثَةَ فَقُمْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا لَكَ يَا أَبَا قَتَادَةَ؟». فَقَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: صَدَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَلَبُ ذَلِكَ الْقَتِيلِ عِنْدِى فَأَرْضِهِ مِنْ حَقِّهِ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: لاَهَا اللَّهِ إِذًا لاَ يَعْمِدُ إِلَى أَسَدٍ مِنْ أُسُدِ اللَّهِ يُقَاتِلُ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ فَيُعْطِيكَ سَلَبَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «صَدَقَ فَأَعْطِهِ إِيَّاهُ». فَأَعْطَانِى قَالَ: فَبِعْتُ الدِّرْعَ فَابْتَعْتُ بِهِ مَخْرَفًا فِى بَنِى سَلِمَةَ فَإِنَّهُ لأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ فِى الإِسْلاَمِ.[1] وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: كَلَّا لَا يُعْطِيهِ أُضَيْبِعَ مِنْ قُرَيْشٍ وَيَدَعُ أَسَدًا مِنْ أُسُدِ اللَّهِ وَفِي حَدِيثِ اللَّيْثِ لَأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ.

-(۰۰۰) از غلام ابوقتاده روایت است که ابوقتاده گفت: در جنگ حنین به همراه پیامبرﷺ از مدینه خارج شدیم. چون جنگ درگرفت، مسلمانان به جولان درآمدند؛ دیدم مشرکی بر یکی از

---

[1] . ۳۱۴۲.

مسلمانان غلبه یافت و من رفتم تا وی را نجات بخشم و از پشت به وی حمله کردم و با شمشیر به میان کتف و گردنش زدم. مشرک روی به من کرد و نگاهی غضب آلود نمود تا جایی که بوی مرگ را از نگاه وی استشمام کردم؛ سپس وی مُرد و من رها شدم. عمر بن خطاب‌ﷺ را دیدم، گفتم: تکلیف مردم چیست [در این که در جنگ منهزم شدند]؟ گفت: هر آن‌چه خدا امر کند. سپس مردمان برگشتند و پیامبرﷺ فرمود: «کسی که فردی را از روی برهان و صدق بکشد، جامه‌اش برای وی خواهد بود». برخاستم و گفتم: چه کسی برای من شهادت می‌دهد که من چنین کردم؟ و سپس نشستم. پیامبرﷺ دو بار همان مسأله را مطرح فرمود. من دوباره همان پرسش را مطرح کردم و این کار را ادامه دادم تا جایی که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوقتاده بر تو چه رفته؟» واقعه را برای ایشان تعریف کردم. مردی در این میان گفت: ای رسول خدا! من شهادت می‌دهم که وی راست می‌گوید و لوازم و اسباب آن فرد مقتول نزد من است و من آن را ای رسول خداﷺ به تو می‌دهم. ابوبکرﷺ گفت: نه به خدا! آن را از شیری از شیران خدا (قهرمان) که در راه خدا و رسولش پیکار کرده، دریغ می‌دارد و آن لوازم را به تو می‌دهد. پیامبرﷺ فرمود: «راست می‌گوید، آن را به وی بده». پس آن را گرفتم و زره‌اش را فروختم و به وسیله‌ی آن برای خود بوستانی خریدم و آن اولین غنیمت جنگی من بود.

در روایت لیث چنین آمده است: پس ابوبکرﷺ گفت: هرگز به او نخواهد داد؛ او فرد ضعیفی از قریشیان است و ادعا دارد که شیری از شیران خداست. آخر حدیث در روایت لیث چنین آمده است: «لأَوَّلُ مَالٍ تَأَثَّلْتُهُ».

۴۲ –(۱۷۵۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا يُوسُفُ بْنُ الْمَاجِشُونِ عَنْ صَالِحِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا وَاقِفٌ فِي الصَّفِّ يَوْمَ بَدْرٍ نَظَرْتُ عَنْ يَمِينِي وَشِمَالِي فَإِذَا أَنَا بَيْنَ غُلاَمَيْنِ مِنَ الأَنْصَارِ حَدِيثَةٍ أَسْنَانُهُمَا تَمَنَّيْتُ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ أَضْلَعَ مِنْهُمَا فَغَمَزَنِي أَحَدُهُمَا فَقَالَ: يَا عَمِّ هَلْ تَعْرِفُ أَبَا جَهْلٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ وَمَا حَاجَتُكَ إِلَيْهِ يَا ابْنَ أَخِي؟ قَالَ: أُخْبِرْتُ أَنَّهُ يَسُبُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَئِنْ رَأَيْتُهُ لاَ يُفَارِقُ سَوَادِي سَوَادَهُ حَتَّى يَمُوتَ الأَعْجَلُ مِنَّا. قَالَ: فَتَعَجَّبْتُ لِذَلِكَ فَغَمَزَنِي الآخَرُ فَقَالَ مِثْلَهَا. قَالَ: فَلَمْ أَنْشَبْ أَنْ نَظَرْتُ إِلَى أَبِي جَهْلٍ يَزُولُ فِي النَّاسِ فَقُلْتُ: أَلاَ تَرَيَانِ؟ هَذَا صَاحِبُكُمَا الَّذِي تَسْأَلاَنِ عَنْهُ. قَالَ: فَابْتَدَرَاهُ فَضَرَبَاهُ بِسَيْفَيْهِمَا حَتَّى قَتَلاَهُ، ثُمَّ انْصَرَفَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَاهُ. فَقَالَ: «أَيُّكُمَا

قَتَلَهُ؟». فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: أَنَا قَتَلْتُ. فَقَالَ:«هَلْ مَسَحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟». قَالاَ: لاَ. فَنَظَرَ فِي السَّيْفَيْنِ فَقَالَ: «كِلاَكُمَا قَتَلَهُ». وَقَضَى بِسَلَبِهِ لِمُعَاذِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْجَمُوحِ -وَالرَّجُلاَنِ مُعَاذُ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْجَمُوحِ وَمُعَاذُ ابْنُ عَفْرَاءَ-.[1]

۴۲-(۱۷۵۲) از عبدالرحمن بن عوف‌ﷺ روایت است که گفت: در حالی که در روز بدر در میدان جنگ ایستاده بودم، به طرف راست و چپ خود نگاه کردم، ناگاه دو جوان انصاری را دیدم که کم سن و سال بودند. آرزو کردم که نزدیک یکی از آنان که قوی‌تر بود باشم. در این اثنا یکی از آنان به من اشاره کرد و گفت: ای عمو! ابوجهل را می‌شناسی؟ گفتم: آری، با او چه کار داری، ای برادرزاده؟ گفت: گفته‌اند که رسول خداﷺ را دشنام می‌دهد. قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! همین‌که او را ببینم از او جدا نخواهم شد تا این‌که یکی از ما پیش‌دستی کند و دیگری را بکشد. از گفتار او شگفت‌زده و خوشحال شدم. جوان دومی هم به من اشاره کرد و هم‌چون او سخن گفت. بی‌درنگ به ابوجهل نگاه کردم که در میان مردم آمد و شد می‌کرد. گفتم: اوست همان کسی است که شما درباره‌اش از من سؤال می‌کردید. آن دو نوجوان به سوی او شتافتند و بر او ضربه زدند تا او را کشتند. سپس هر دو به سوی رسول خداﷺ رفتند و خبر قتل ابوجهل را به او دادند. رسول خداﷺ فرمود: «کدام یک از شما او را کشت؟» هر یک از دو جوان گفت: من او را کشتم. رسول خداﷺ فرمود: « آیا شمشیرهای خود را پاک کرده‌اید؟» گفتند: خیر. رسول خداﷺ به شمشیرهایشان نگریست و فرمود: «هر دوی شما او را کشته‌اید و سلاح و جامه و مرکب او، از آن معاذ بن عمرو بن جموع است». آن دو نفر معاذ بن عفرا و معاذ بن عمرو بن جموع بودند.

۴۳ -(۱۷۵۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَتَلَ رَجُلٌ مِنْ حِمْيَرَ رَجُلاً مِنَ الْعَدُوِّ فَأَرَادَ سَلَبَهُ فَمَنَعَهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَكَانَ وَالِيًا عَلَيْهِمْ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ عَوْفُ بْنُ مَالِكٍ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ لِخَالِدٍ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُعْطِيَهُ سَلَبَهُ؟». قَالَ: اسْتَكْثَرْتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «ادْفَعْهُ إِلَيْهِ». فَمَرَّ خَالِدٌ بِعَوْفٍ، فَجَرَّ بِرِدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: هَلْ أَنْجَزْتُ لَكَ مَا ذَكَرْتُ لَكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاسْتُغْضِبَ فَقَالَ: «لاَ تُعْطِهِ يَا خَالِدُ لاَ تُعْطِهِ يَا خَالِدُ هَلْ أَنْتُمْ تَارِكُونَ لِي

---

[1] ۳۱۴۱.

أُمَرَائِي إِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَمَثَلُهُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَرْعِيَ إِبِلاً أَوْ غَنَمًا فَرَعَاهَا، ثُمَّ تَحَيَّنَ سَقْيَهَا فَأَوْرَدَهَا حَوْضًا فَشَرَعَتْ فِيهِ فَشَرِبَتْ صَفْوَهُ وَتَرَكَتْ كَدَرَهُ فَصَفْوُهُ لَكُمْ وَكَدَرُهُ عَلَيْهِمْ».

۴۳-(۱۷۵۳) از عوف بن مالک روایت است که گفت: کسی از قبیله‌ی حمیر، شخصی از دشمنان را کشت و جامه‌ی وی را برای خود برداشت؛ ولی خالد بن ولید﷛ که فرمانده‌ی آنان بود، مانع شد. عوف بن مالک نزد رسول خداﷺ آمد و ماجرا را عرضه داشت. پیامبرﷺ به خالد﷛ فرمود: «چه چیزی مانع شد که وسائل فرد مقتول را از او بازداری؟» گفت: یا رسول الله! آن را زیاد پنداشتم. رسول خداﷺ فرمود: «آن را به وی بده». خالد﷛ از کنار عوف گذر کرد و ردای او را کشید و سپس به وی گفت: از آن‌چه در باب تو به رسول خداﷺ گفتم، وفا نمودم؟! رسول اکرمﷺ ناراحت شد و سپس فرمود: «ای خالد! جامه را به وی نده؛ [این سخن را دوبار تکرار نمود، سپس فرمود:] آیا شما به خاطر من امیران انتخابیِ من را رها می‌کنید؟ مَثَل شما و آنان، مَثَل کسی است که شتری یا گوسفندی را به ِچرا می‌برد و مواظب چرا و آبشخور اوست؛ آن گاه آن را بر سر حوض می‌برد و از آب سیراب می‌سازد و آب گوارای آن را می‌نوشد و کدر آن را رها می‌کند و آب گوارا و صاف آن برای شما (رعیت) است و آب تیره‌ی آن برای آنان (امرا و فرماندهان) باقی می‌ماند». [مقصود این است که بخشش‌های مردم بدون کم و کاستی به آنان داده می‌شود، سپس هرگونه اشتباه و غفلت، یا سخن ناخوشایند به فرماندهان نسبت داده می‌شود و مردم عادی از آن مبرا هستند.]

٤٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ مَنْ خَرَجَ مَعَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فِي غَزْوَةِ مُؤْتَةَ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۴۴-(۰۰۰) زهیر بن حرب از ولید بن مسلم از صفوان بن عمرو از عبدالرحمن بن جبیر بن نفیر از پدرش از عوف بن مالک اشجعی روایت کرد که گفت: به همراه زید بن حارثه در غزوه‌ی موته شرکت کردم. سپس حدیث را از رسول اکرمﷺ روایت کرد.

٤٥ -(١٧٥٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِي أَبِي سَلَمَةُ بْنُ الأَكْوَعِ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هَوَازِنَ فَبَيْنَا نَحْنُ

نَتَضَحَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ فَأَنَاخَهُ ثُمَّ انْتَزَعَ طَلَقًا مِنْ حَقَبِهِ فَقَيَّدَ بِهِ الْجَمَلَ ثُمَّ تَقَدَّمَ يَتَغَدَّى مَعَ الْقَوْمِ وَجَعَلَ يَنْظُرُ وَفِينَا ضَعْفَةٌ و رِقَّةٌ في الظَّهر و بعضُنا مُشاةٌ، إِذْ خَرَجَ يَشْتَدُّ فَأَتَى جَمَلَهُ فَأَطْلَقَ قَيْدَهُ ثُمَّ أَنَاخَهُ وَقَعَدَ عَلَيْهِ فَأَثَارَهُ فَاشْتَدَّ بِهِ الْجَمَلُ فَاتَّبَعَهُ رَجُلٌ عَلَى نَاقَةٍ وَرْقَاءَ قَالَ سَلَمَةُ: وَخَرَجْتُ فَكُنْتُ عِنْدَ وَرِكِ النَّاقَةِ. ثُمَّ تَقَدَّمْتُ حَتَّى كُنْتُ عِنْدَ وَرِكِ الْجَمَلِ ثُمَّ تَقَدَّمْتُ حَتَّى أَخَذْتُ بِخِطَامِ الْجَمَلِ فَأَنَخْتُهُ، فَلَمَّا وَضَعَ رُكْبَتَهُ فِي الأَرْضِ اخْتَرَطْتُ سَيْفِي فَضَرَبْتُ رَأْسَ الرَّجُلِ فَنَدَرَ، ثُمَّ جِئْتُ بِالْجَمَلِ أَقُودُهُ عَلَيْهِ رَحْلُهُ وَسِلاَحُهُ، فَاسْتَقْبَلَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ وَالنَّاسُ مَعَهُ فَقَالَ: «مَنْ قَتَلَ الرَّجُلَ؟». قَالُوا ابْنُ الأَكْوَعِ. قَالَ: «لَهُ سَلَبُهُ أَجْمَعُ».

۴۵-(۱۷۵۴) از ابوسلمه بن اکوع روایت است که گفت: به همراه رسول خداﷺ با قبیله‌ی هوازن جنگیدیم. به هنگام چاشت مشغول خوردن غذا بودیم که فردی با شتری سرخ‌موی آمد و آن را خوابانید. سپس ریسمانی را بیرون کشید و شتر را بدان بست؛ آنگاه نزدیک گروه شد و با آنان غذا خورد. او به ما نگاه می‌کرد؛ در حالی که بعضی از ما ضعیف و لاغر بودیم و برخی با پای پیاده آمده بودیم. ناگاه آن مرد برخاست و به تندی راه رفت تا به نزدیک شترش رسید؛ بند آن را آزاد نمود، سپس آن را خوابانید و بر پشت آن نشست، سپس شتر را به حرکت واداشت و شتر به شدت به راه افتاد. مردی سوار بر شتری آبی رنگ او را دنبال کرد. سلمه گفت: و من نیز به سرعت روانه شدم و نزدیک به سرین آن شتر رسیدم. سپس پیش رفتم تا به زمام شترش نزدیک شدم و آن را گرفته و شتر را بر زمین زدم. چون شتر زانوهای خود را بر زمین گذاشت، شمشیرم را از نیام بیرون کشیدم و گردن مرد سوار بر آن را زدم و او را کشتم. سپس شتر و اسباب و ادوات جنگی آن مرد را با خود بردم. رسول خداﷺ به همراه دیگران با من روبه‌رو شد و فرمود: «چه کسی آن مرد را کشت؟» گفتند: ابن‌اکوع. فرمود: «تمام جامه‌ها و ادوات آن مرد از آن ابن‌اکوع است».

باب ١٤ – مبادله‌ی اسرای جنگی

٤٦ –(١٧٥٥) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: غَزَوْنَا فَزَارَةَ وَعَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ أَمَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيْنَا فَلَمَّا كَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْمَاءِ سَاعَةٌ أَمَرَنَا أَبُو بَكْرٍ فَعَرَّسْنَا، ثُمَّ شَنَّ الْغَارَةَ، فَوَرَدَ الْمَاءَ فَقَتَلَ مَنْ قَتَلَ عَلَيْهِ، وَسَبَى، وَأَنْظُرُ إِلَى عُنُقٍ مِنَ النَّاسِ فِيهِمُ الذَّرَارِيُّ فَخَشِيتُ أَنْ يَسْبِقُونِى إِلَى الْجَبَلِ، فَرَمَيْتُ بِسَهْمٍ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْجَبَلِ، فَلَمَّا رَأَوُا

السَّهْمَ وَقَفُوا، فَجِئْتُ بِهِمْ أَسُوقُهُمْ وَفِيهِمُ امْرَأَةٌ مِنْ بَنِى فَزَارَةَ عَلَيْهَا قِشْعٌ مِنْ أَدَمٍ مَعَهَا ابْنَةٌ لَهَا مِنْ أَحْسَنِ الْعَرَبِ، فَسُقْتُهُمْ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِمْ أَبَا بَكْرٍ، فَنَفَّلَنِى أَبُو بَكْرٍ ابْنَتَهَا، فَقَدِمْنَا الْمَدِينَةَ وَمَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، فَلَقِيَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى السُّوقِ فَقَالَ: «يَا سَلَمَةُ هَبْ لِى الْمَرْأَةَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَقَدْ أَعْجَبَتْنِى وَمَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، ثُمَّ لَقِيَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْغَدِ فِى السُّوقِ فَقَالَ لِى: «يَا سَلَمَةُ هَبْ لِى الْمَرْأَةَ لِلَّهِ أَبُوكَ». فَقُلْتُ: هِيَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَوَاللَّهِ مَا كَشَفْتُ لَهَا ثَوْبًا، فَبَعَثَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَفَدَى بِهَا نَاسًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا أُسِرُوا بِمَكَّةَ.

۴۶-(۱۷۵۵) از اياس بن سلمه روايت است كه گفت: با فزاره جهاد كرديم؛ در حالى كه رسول خداﷺ ابوبكر صديقؓ را امير و فرمانده‌ى ما كرده بود. زمانى كه فاصله‌ى ما با آبگيرى نزديک شد، ابوبكرؓ امر فرمود كه فرود آييم و براى استراحت در شب همانجا اطراق كنيم. سپس از هر طرف حمله كرد و وارد آب شد، هر كه را ديد، كشت يا اسير كرد. من به دسته‌اى از مردم نگاه كردم كه در ميان آنان زنان و كودكان وجود داشت. ترسيدم كه مبادا بر من سبقت گرفته و به بالاى كوه برسند. لذا در حد فاصل آنان با كوه تيراندازى كردم و چون تير را در جلوى خويش ديدند، از حركت ايستادند. به آنان رسيدم و آنان را اسير گرفتم و با خود بردم و در ميان آنان زنى بود از بنى‌فزاره كه پوستينى از چرم بر او بود و دختركى از زيباترين دختران عرب داشت. آنان را با خود بردم تا به نزد ابوبكر صديقؓ رسيدم. ابوبكرؓ دختر آن زن را به عنوان غنيمت به من بخشيد و ما به مدينه رفتيم؛ اما هنوز او را برهنه نديده بودم كه رسول خداﷺ مرا در بازار ديد و به من فرمود: «اى سلمه! زن را به من ببخش!» گفتم: يا رسول الله! به خدا سوگند! از او خوشم مى‌آيد؛ اما هنوز او را برهنه نديده‌ام. فردا نيز رسول خداﷺ را در بازار ديدم و ايشان اين بار نيز همان تقاضا را تكرار فرمود. من در جواب درخواست ايشان گفتم: يا رسول الله! او از آن شماست؛ به خدا سوگند! من او را برهنه نديده‌ام. پس رسول خداﷺ او را به مكه فرستاد و مسلمانانى به توسط وى كه در مكه اسير شده بودند، آزاد گشتند.

باب ۱۵ -حكم فيء و غنيمتى كه بدون جنگ گرفته مى‌شود

٤٧ -(١٧٥٦) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ

اللَّهِﷺ: «أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَتَيْتُمُوهَا وَأَقَمْتُمْ فِيهَا فَسَهْمُكُمْ فِيهَا وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ خُمُسَهَا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ ثُمَّ هِيَ لَكُمْ».

۴۷-(۱۷۵۶) از ابوهریرهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «به هر شهری که درآیید و آن را فتح کنید، سهم غنایم آن را می‌برید و هر شهری که در برابر فرامین خداوندﷻ و رسولش عصیان کند، خُمس آن برای خدا و پیامبر اوست و سپس باقی‌مانده از آن شما خواهد بود».

٤٨ -(١٧٥٧) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ عُمَرَ قَالَ: كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلاَ رِكَابٍ فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّﷺ خَاصَّةً فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ وَمَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسِّلاَحِ عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.[1]

۴۸-(۱۷۵۷) از عمرؓ روایت است که گفت: اموال [قبیله‌ی یهود] بنی‌نضیر را که خداوندﷻ بر رسول خداﷺ به طور غنیمت (فیء) ارزانی داشته بود؛ یعنی مالی که توسط تلاش و زحمت مسلمانان با اسب و شتر حاصل نشده بود، خاص رسول خداﷺ بود، و از آن نفقه‌ی سالانه‌ی همسران خود را می‌داد. سپس رسول خداﷺ آن‌چه از این مال می‌ماند، در تدارک سلاح و اسب مصرف می‌کرد تا از آن در راه خدا استفاده کند.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از سفیان بن عیینه از معمر از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٩ -(٠٠٠) و حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ مَالِكٍ عَنْ الزُّهْرِيِّ أَنَّ مَالِكَ بْنَ أَوْسٍ حَدَّثَهُ قَالَ: أَرْسَلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَجِئْتُهُ حِينَ تَعَالَى النَّهَارُ، قَالَ: فَوَجَدْتُهُ فِي بَيْتِهِ جَالِسًا عَلَى سَرِيرٍ مُفْضِيًا إِلَى رُمَالِهِ مُتَّكِئًا عَلَى وِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ، فَقَالَ لِي: يَا مَالُ إِنَّهُ قَدْ دَفَّ أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْ قَوْمِكَ وَقَدْ أَمَرْتُ فِيهِمْ بِرَضْخٍ فَخُذْهُ فَاقْسِمْهُ بَيْنَهُمْ. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ أَمَرْتَ

---

[1]. ۲۹۰۴.

بِهَذَا غَيْرِي، قَالَ: خُذْهُ يَا مَالُ، قَالَ: فَجَاءَ يَرْفَا فَقَالَ: هَلْ لَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي عُثْمَانَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ وَسَعْدٍ؟ فَقَالَ عُمَرُ: نَعَمْ فَأَذِنَ لَهُمْ، فَدَخَلُوا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: هَلْ لَكَ فِي عَبَّاسٍ وَعَلِيٍّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَأَذِنَ لَهُمَا، فَقَالَ عَبَّاسٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ هَذَا الْكَاذِبِ الْآثِمِ الْغَادِرِ الْخَائِنِ، فَقَالَ الْقَوْمُ: أَجَلْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَاقْضِ بَيْنَهُمْ وَأَرِحْهُمْ –فَقَالَ مَالِكُ بْنُ أَوْسٍ: يُخَيَّلُ إِلَيَّ أَنَّهُمْ قَدْ كَانُوا قَدَّمُوهُمْ لِذَلِكَ – فَقَالَ عُمَرُ: اتَّئِدَا أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ» قَالُوا: نَعَمْ. ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْعَبَّاسِ وَعَلِيٍّ فَقَالَ: أَنْشُدُكُمَا بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمَانِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ» قَالَا: نَعَمْ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ بِخَاصَّةٍ لَمْ يُخَصِّصْ بِهَا أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ﴾ مَا أَدْرِي هَلْ قَرَأَ الْآيَةَ الَّتِي قَبْلَهَا أَمْ لَا؟ – قَالَ: فَقَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنَكُمْ أَمْوَالَ بَنِي النَّضِيرِ، فَوَاللَّهِ مَا اسْتَأْثَرَ عَلَيْكُمْ، وَلَا أَخَذَهَا دُونَكُمْ حَتَّى بَقِيَ هَذَا الْمَالُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْخُذُ مِنْهُ نَفَقَةَ سَنَةٍ، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ أُسْوَةَ الْمَالِ، ثُمَّ قَالَ: أَنْشُدُكُمْ بِاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ أَتَعْلَمُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، ثُمَّ نَشَدَ عَبَّاسًا وَعَلِيًّا بِمِثْلِ مَا نَشَدَ بِهِ الْقَوْمَ أَتَعْلَمَانِ ذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، قَالَ: فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجِئْتُمَا تَطْلُبُ مِيرَاثَكَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ، وَيَطْلُبُ هَذَا مِيرَاثَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ» فَرَأَيْتُمَاه كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُ لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ ثُمَّ تُوُفِّيَ أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ فَرَأَيْتُمَانِي كَاذِبًا آثِمًا غَادِرًا خَائِنًا وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنِّي لَصَادِقٌ بَارٌّ رَاشِدٌ تَابِعٌ لِلْحَقِّ فَوَلِيتُهَا ثُمَّ جِئْتَنِي أَنْتَ وَهَذَا وَأَنْتُمَا جَمِيعٌ، وَأَمْرُكُمَا وَاحِدٌ، فَقُلْتُمَا: ادْفَعْهَا إِلَيْنَا فَقُلْتُ: إِنْ شِئْتُمْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا عَلَى أَنَّ عَلَيْكُمَا عَهْدَ اللَّهِ أَنْ تَعْمَلَا فِيهَا بِالَّذِي كَانَ يَعْمَلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَخَذْتُمَاهَا بِذَلِكَ قَالَ: أَكَذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، قَالَ: ثُمَّ جِئْتُمَانِي لِأَقْضِيَ بَيْنَكُمَا وَلَا وَاللَّهِ لَا أَقْضِي بَيْنَكُمَا بِغَيْرِ ذَلِكَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ فَإِنْ عَجَزْتُمَا عَنْهَا فَرُدَّاهَا إِلَيَّ.

۴۹–(۰۰۰) از مالک بن اوس روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه کسی را به دنبال من فرستاد و من هنگامی که روز بالا آمد، به نزد وی رفتم. او را در خانه‌اش یافتم که بر تختی بدون روپوش نشسته بود و بر بالشی از پوست تکیه داده بود و به من فرمود: ای مال![1] برخی از افراد

[1]. منادای مرخم در اصلش مالک بود.

قبیله‌ی تو نیازمند شده‌اند و من دستور داده‌ام که از بیت‌المال به آنان سهم انـدکی بدهنـد؛ آن را بگیر و میان آنان تقسیم کن. گفتم: بهتر است به فرد دیگری چنین وظیفه‌ای را موکـول نمـایی. فرمود: ای مالک! آن را بگیر و چنین کن. گفت: یرفا (نگهبان عمر بن خطـاب) آمـد و گفـت: ای امیرالمؤمنین! با عثمان، عبدالرحمن بن عوف، زبیر و سعد (رضی الله عنهم) کاری داری؟ عمرﷺ فرمود: آری. به آنان اجازه‌ی ورود بده. سپس آمد و گفت: علیﷺ و عباسﷺ نیز می‌تواننـد وارد شـوند؟ فرمود: آری. به آنان اجازه بده. سپس عباسﷺ گفت: یا امیـر المـؤمنین! بـین مـن و ایـن مـرد دروغگوی گناهکارِ خیانتکار قضاوت کن. مردم حاضر گفتند: آری، ای امیـر المـؤمنین بـین آنـان قضاوت کن و آنان را آسوده نما. (مالک بن انسﷺ گفت: به گمان من عباس و علی (رضی الله عنهما) آن افراد را برای چنین کاری جلوتر از خود نزد عمرﷺ فرستاده بودند.) عمرﷺ گفت: آرام باشید، شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا ایـن را می‌دانیـد که رسول خداﷺ فرمود: «از ما میراثی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است». آن گـروه گفتنـد: بله، رسول خداﷺ چنین فرمود. سپس عمرﷺ به طرف علی و عباس روی کرد و گفت: شما را بـه خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسـول خداﷺ فرمود؟ «از ما میراثی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است». آنان گفتند: به تحقیـق کـه چنین فرمود. عمرﷺ گفت: خداوندﷻ این فیء (غنیمت حاصله‌ی بدون جنگ) را ویژه‌ی رسـول خود گردانید و هیچ کس غیر از ایشان را بدان اختصاص نفرمود. سپس عمرﷺ تـلاوت کـرد: «و آن‌چه را خداوند از ایشان [یعنی بنی نضیر] بر پیامبر خویش ارزانی داشت، چیزی را که شما برای [بـه دست آوردن] آن اسب و شتری را به تاخت در نیاوردید [و رنجی در رسیدن به آن متحمـل نشـدید]، ولی خداوند پیامبران خویش را بر هر کس که بخواهد مسلط و چیره می‌گرداند و خداوند بر هر چیزی تواناست». ﴿الحشر، ۶﴾ (یادم نیست که آیا پیامبرﷺ آیه قبلی را هم تلاوت نمود یا خیـر؟) گفـت: پیامبرﷺ اموال بنی نضیر را بین شما تقسیم کرد. به خدا سوگند! نه کسی را بر شما تـرجیح داد و نه آن را از شما گرفت، تا این‌که این مال باقی ماند. رسول خداﷺ نفقه‌ی سالانه‌ی اهـل و عیـال خود را از همین مال می‌داد و بقیه‌ی آن را در راه خداونـدﷻ مصـرف می‌کـرد. ایشـان در دوران حیات خود بر همین روش عمل کرد. سپس گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسـمان و زمین است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خـداﷺ چنـین فرمـود؟ گفتنـد: آری. سپس عمرﷺ به علیﷺ و عباسﷺ گفت: شما را به خدایی که برپای دارنده‌ی آسمان و زمـین

است، سوگند می‌دهم که آیا این را می‌دانید که رسول خداﷺ چنین فرمود؟ گفتند: آری. گفت: پس زمانی که پیامبرﷺ وفات یافت، ابوبکررضی الله عنه گفت: جانشین پیامبرﷺ هستم. شما دو نفر (عباس و علی) آمده‌اید که شما (عباس) میراث برادرزاده‌ات و شما (علی) میراث همسر خود از پدرش را طلب کند. پس ابوبکر گفت: پیامبرﷺ فرمود: «از ما میراثی نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است». آیا به گمان شما او (پیامبرﷺ) دروغگو و گناه‌کار و خیانتکار بوده است؟! قسم به خدا! خداوند می‌داند که او راستگو، درستکار، هدایت یافته و پیرو حق بود. سپس ابوبکررضی الله عنه وفات یافت و من جانشین پیامبرﷺ و جانشین ابوبکررضی الله عنه هستم. پس آیا مرا دروغگو، گناه‌کار و خیانتکار یافته‌اید؟ خداوند می‌داند که من راستگو، درستکار، هدایت یافته و پیرو حق هستم، پس مسؤولیت آن را بر عهده گرفتم. سپس شما دو نفر و همه‌ی شما به نزد من آمده‌اید و خواسته‌ی شما یکی است. پس گفتید آن را به ما واگذار نما. گفتم: اگر دوست داشته باشید آن را به شما واگذار می‌کنم به این شرط که تعهد نمایید، همانند پیامبرﷺ به آن عمل کنید و آن را به این منظور تحویل بگیرید. گفت: آیا چنین نیست؟ گفتند: آری. سپس گفت: شما نزد من آمده‌اید تا بین شما قضاوت کنم؛ نه، به خدا سوگند! بین شما به غیر از این قضاوت نخواهم نمود تا قیامت برپا شود. اگر از انجام مسؤولیت آن ناتوانید، آن را به من برگردانید.

۵۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ قَالَ: أَرْسَلَ إِلَيَّ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْ قَوْمِكَ. بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ. غَيْرَ أَنَّ فِيهِ: فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ مِنْهُ سَنَةً، وَ رُبَّمَا قَالَ مَعْمَرٌ: يَحْبِسُ قُوتَ أَهْلِهِ مِنْهُ سَنَةً، ثُمَّ يَجْعَلُ مَا بَقِيَ مِنْهُ مَجْعَلَ مَالِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۵۰–(۰۰۰) از مالک بن اوس بن حدثان روایت است که گفت: عمر بن خطابرضی الله عنه کسی را به دنبال من فرستاد و به من گفت: برخی از افراد قبیله‌ی تو حضور یافته‌اند. سپس مشابه حدیث مالک را روایت کرد؛ جز این‌که در آن آمده است: نفقه‌ی یک سال خانواده‌اش را از آن تأمین می‌کرد و چه بسا که معمر گفت: قوت یک سال خانواده‌اش را ذخیره می‌کرد و آن‌چه از آن باقی می‌ماند، آن را در راه خدا به مصرف می‌رساند.

۱۶ – باب سخن رسول اکرمﷺ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۱ –(۱۷۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّﷺ حِينَ تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَرَدْنَ أَنْ يَبْعَثْنَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَيَسْأَلْنَهُ مِيرَاثَهُنَّ مِنَ النَّبِيِّﷺ قَالَتْ عَائِشَةُ لَهُنَّ: أَلَيْسَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۱-(۱۷۵۸) از عایشهرضی الله عنها روایت است که گفت: بعد از وفات پیامبرﷺ همسران او عثمان بن عفانرضی الله عنه را نزد ابوبکررضی الله عنه فرستادند تا میراث خود را از رسول خداﷺ طلب کنند. عایشهرضی الله عنها به آنان گفت: نمی‌دانید که رسول خداﷺ فرمود: «ما [پیامبران] ارثی از خود برجای نمی‌گذاریم، و آن‌چه از ما بر جای می‌ماند، صدقه است».

۵۲ –(۱۷۵۹) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَرْسَلَتْ إِلَى أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكٍ وَمَا بَقِيَ مِنْ خُمْسِ خَيْبَرَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ إِنَّمَا يَأْكُلُ آلُ مُحَمَّدٍﷺ فِي هَذَا الْمَالِ». وَإِنِّي وَاللَّهِ لاَ أُغَيِّرُ شَيْئًا مِنْ صَدَقَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَنْ حَالِهَا الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهَا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ، وَلأَعْمَلَنَّ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَأَبَى أَبُوبَكْرٍ أَنْ يَدْفَعَ إِلَى فَاطِمَةَ شَيْئًا، فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ. قَالَ:فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ، وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَيْلاً، وَلَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ، وَصَلَّى عَلَيْهَا عَلِيٌّ، وَكَانَ لِعَلِيٍّ مِنَ النَّاسِ وِجْهَةٌ حَيَاةَ فَاطِمَةَ، فَلَمَّا تُوُفِّيَتِ اسْتَنْكَرَ عَلِيٌّ وُجُوهَ النَّاسِ، فَالْتَمَسَ مُصَالَحَةَ أَبِي بَكْرٍ وَمُبَايَعَتَهُ، وَلَمْ يَكُنْ بَايَعَ تِلْكَ الأَشْهُرَ، فَأَرْسَلَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنِ ائْتِنَا، وَلاَ يَأْتِنَا مَعَكَ أَحَدٌ –

(۱۷۵۸) بخاری: ۳۰۹۳، ۳۷۱۲، ۴۰۳۶، ۴۲۴۱، ۶۷۲۵، ۶۷۳۰؛ ابوداوود، ۲۹۷۶؛ احمد در مسند، ۲۵۷۲۸. // یعنی کسی در مال و اموال از پیامبران ارث نمی‌برد. اما پیامبران در علم و نبوت از هم ارث می‌برند: «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ داوود وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ أُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»، «سلیمان [نبوّت و علم را] از [پدرش] داوود میراث یافت و گفت: ای مردم زبان پرندگان [و فهم اصوات آن‌ها] به ما آموخته شده است و از هر چیزی [که به انبیا و پادشاهان داده می‌شود] به ما بخشیده شده، و این فضلی آشکار است». ﴿النمل، ۱۶﴾ «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً»، «تا از من و از آل یعقوب [جدّ بزرگم، علم و نبوّت] ارث برد، و پروردگارا! او را مقبول درگاه خود قرار ده». ﴿مریم، ۶﴾

كَرَاهِيَةَ مَحْضَرِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ - فَقَالَ عُمَرُ لأَبِى بَكْرٍ: وَاللَّهِ لاَ تَدْخُلْ عَلَيْهِمْ وَحْدَكَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا عَسَاهُمْ أَنْ يَفْعَلُوا بِى، إِنِّى وَاللَّهِ لآتِيَنَّهُمْ. فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ أَبُو بَكْرٍ. فَتَشَهَّدَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ ثُمَّ قَالَ: إِنَّا قَدْ عَرَفْنَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَضِيلَتَكَ وَمَا أَعْطَاكَ اللَّهُ، وَلَمْ نَنْفَسْ عَلَيْكَ خَيْرًا سَاقَهُ اللَّهُ إِلَيْكَ، وَلَكِنَّكَ اسْتَبْدَدْتَ عَلَيْنَا بِالأَمْرِ، وَكُنَّا نَحْنُ نَرَى لَنَا حَقًّا لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُ أَبَا بَكْرٍ حَتَّى فَاضَتْ عَيْنَا أَبِى بَكْرٍ، فَلَمَّا تَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ قَالَ: وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَقَرَابَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَبُّ إِلَىَّ أَنْ أَصِلَ مِنْ قَرَابَتِى، وَأَمَّا الَّذِى شَجَرَ بَيْنِى وَبَيْنَكُمْ مِنْ هَذِهِ الأَمْوَالِ فَإِنِّى لَمْ آلُ فِيهِ عَنِ الْحَقِّ، وَلَمْ أَتْرُكْ أَمْرًا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُهُ فِيهَا إِلاَّ صَنَعْتُهُ. فَقَالَ عَلِىٌّ لأَبِى بَكْرٍ: مَوْعِدُكَ الْعَشِيَّةُ لِلْبَيْعَةِ. فَلَمَّا صَلَّى أَبُوبَكْرٍ صَلاَةَ الظُّهْرِ رَقِىَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَتَشَهَّدَ وَذَكَرَ شَأْنَ عَلِىٍّ وَتَخَلُّفَهُ عَنِ الْبَيْعَةِ وَعُذْرَهُ بِالَّذِى اعْتَذَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ وَتَشَهَّدَ عَلِىُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ فَعَظَّمَ حَقَّ أَبِى بَكْرٍ وَأَنَّهُ لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الَّذِى صَنَعَ نَفَاسَةً عَلَى أَبِى بَكْرٍ، وَلاَ إِنْكَارًا لِلَّذِى فَضَّلَهُ اللَّهُ بِهِ وَلَكِنَّا كُنَّا نَرَى لَنَا فِى الأَمْرِ نَصِيبًا فَاسْتُبِدَّ عَلَيْنَا بِهِ فَوَجَدْنَا فِى أَنْفُسِنَا فَسُرَّ بِذَلِكَ الْمُسْلِمُونَ وَقَالُوا أَصَبْتَ. فَكَانَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى عَلِىٍّ قَرِيبًا حِينَ رَاجَعَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

(١٧٥٩) بخاری: ۳۰۹۳، ۳۷۱۲، ۴۰۳۶، ۴۲۴۱، ۶۷۲۵، ۶۷۳۰ // علت تأخیر حضرت علی‌ﷺ از بیعت با ابوبکرﷺ همان گونه که در حدیث آمده است، عذر ایشان بوده نه مخالفت. علیﷺ به خودرأی بودن ابوبکرﷺ اعتراض کرده نه به نفس بیعت؛ یعنی ایشان با بیعتی که مردم با ابوبکرﷺ کردند، معترض نبود، بلکه عدم حضور در چنین امر مهمی برای او گران آمده بود و این طبیعی است؛ زیرا ایشان علاوه بر این که پیوند نسبی با رسول خداﷺ داشتند و در عین حال داماد ایشان بودند، یکی از بهترین و نزدیک‌ترین صحابی پیامبرﷺ به شمار می‌رفتند و همین امر می‌طلبید که صحابه در امور مسلمانان با ایشان مشورت داشته باشند؛ اما قضیه‌ی خلافت بعد از پیامبرﷺ یکی از معضلاتی بود که اگر زود سر و سامان نمی‌گرفت، قطعاً به اختلاف و نزاع بزرگی می‌انجاید و بیست و سه سال زحمت پیامبرﷺ در مدت کوتاهی به باد فنا می‌رفت. جمع شدن انصار در سقیفه و نظرسنجی در مورد جانشینی پیامبرﷺ سبب شد که مهاجران و در رأس آنان ابوبکرﷺ و عمرﷺ به اصلاح واقعه قبل از وقوع بپردازند و از همین روی تعیین خلیفه را قبل از تدفین رسول خداﷺ انجام دهند؛ تا علاوه بر این که اختلاف میان مسلمانان خاتمه یابد، در امر محل دفن و تدفین و نماز بر جسد رسول خداﷺ نیز اختلافی صورت نگیرد. شاید چون جلوی واقعه گرفته شده، بزرگی واقعه به چشم نیاید؛ اگرچه زمزمه‌ی این اختلافات هنوز هم به شکل خفیفی به گوش می‌رسد؛ ولی قطعاً اگر جلوی این سد عظیم اختلاف بر سر جانشینی پیامبرﷺ در همان اوان شریان آن گرفته نمی‌شد، قطعاً شدت این سیل نزاع‌ها بنیان اسلام را به طور کلی ریشه کن می‌ساخت؛ اما خداوند خود می‌فرماید که ما خود حافظ این قرآن و دین هستیم. پس تا دنیا دنیاست، دین اسلام و کلام الهی هم‌چنان در اهتزاز خواهد بود. هدف از این توضیح آن است که تفهیم شود که حضرت علیﷺ در اصل بیعت با ابوبکرﷺ مشکلی نداشت. اختلاف فاطمهﷺ در امر فدک با ابوبکرﷺ نیز مزید بر علت بود. این موارد بهانه‌ای شد تا علیﷺ در امر بیعت یا به عبارتی دیگر، در امر همکاری و مشورت با آنان در امور مسلمانان تأخیر کند. اما مهم این است که ایشان در نهایت بعد از شش ماه –یا کم‌تر یا بیش‌تر– با ابوبکرﷺ بیعت کردند و همین امر گفته‌ی ما را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر علیﷺ خلافت ابوبکرﷺ را برحق نمی‌دید، هرگز با ایشان بیعت نمی‌کرد، حتی اگر به قیمت جانشان تمام می‌شد؛ زیرا ایشان شیر خداست و همیشه به جوانمردی و رشادت مشهور بود. حضرت علیﷺ با ابوبکرﷺ بیعت

۵۲-(۱۷۵۹) از عُروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها دختر پیامبر ﷺ، فردی را برای درخواست میراث خود از پیامبر ﷺ، به نزد ابوبکر رضی الله عنه فرستاد؛ از آن‌چه که خداوند عزوجل به طور فیء (مالی که بدون جنگ حاصل شده) به رسول خدا ﷺ در مدینه بخشیده بود و فَدَک و آن‌چه از خُمس زمین خیبر باقی مانده بود. ابوبکر رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ارثی از ما دریافت نخواهد شد و آن‌چه از ما بر جای می‌ماند، صدقه است. خانواده‌ی محمد از این مال می‌خورند». به خدا سوگند! صدقه‌ی رسول خدا ﷺ را از همان وضعیتی که در زمان حیات ایشان بود، تغییر نخواهم داد و در آن به گونه‌ای عمل خواهم کرد که رسول خدا ﷺ بدان عمل می‌فرمود. ابوبکر رضی الله عنه نپذیرفت که از آن مال چیزی به فاطمه رضی الله عنها بدهد. به همین خاطر فاطمه رضی الله عنها بر ابوبکر رضی الله عنه خشم گرفت و از او دوری گزید و تا زمان وفات با او سخن نگفت. فاطمه رضی الله عنها پس از وفات رسول خدا ﷺ شش ماه به زندگی خود ادامه داد. هنگامی که وفات کرد، شوهرش علی رضی الله عنه او را شبانه دفن کرد و ابوبکر رضی الله عنه را آگاه نکرد و خود بر او نماز [جنازه] خواند. علی رضی الله عنه در زمان حیات فاطمه رضی الله عنها مورد توجه مردم بود، ولی زمانی که فاطمه رضی الله عنها فوت کرد، علی رضی الله عنه توجه مردم را نیافت. پس خواهان صلح با ابوبکر رضی الله عنه شد و با او بیعت کرد. البته علی رضی الله عنه در آن ماه‌های آخر حیات فاطمه رضی الله عنها و پس از وفات پیامبر ﷺ بیعت نکرده بود. علی رضی الله عنه کسی را

کرد؛ با حضرت عمر رضی الله عنه بیعت کرد و با هر دو خلیفه مشورت می‌کرد؛ هرگاه حضرت عمر رضی الله عنه به خارج از مدینه می‌رفت، حضرت علی رضی الله عنه را جانشین خود قرار می‌داد؛ در شورای شش نفری که حضرت عمر رضی الله عنه قرار داد، شرکت کرد و به نتیجه‌ی آن رضایت داد. دختر خود ام کلثوم را به ازدواج عمر رضی الله عنه درآورد. در طور حیات حضرت عثمان رضی الله عنه و در زمان مشکلات و شهادت ایشان، همواره خود و فرزندانش از حضرت عثمان رضی الله عنه که خلیفه‌ی مسلمانان بود حمایت کردند. بعد از خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه نیز با اصرار مردم و پیشنهاد مصرانه‌ی عموم مردم راضی به پذیرش خلافت شد و هیچ‌گاه جانشینی پیامبر ﷺ را به عنوان یک حق برای خود اعلام نکرد و همیشه رأی او موازی با رأی مردم بود. پس اختلاف علی رضی الله عنه شکوه‌ای از حضرت ابوبکر رضی الله عنه بود که آن هم در نهایت برطرف شد. این اختلاف نظرها در میان صحابه، من جمله ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و حتی صحابه با پیامبر ﷺ نیز وجود داشت و این امری طبیعی است. اما در مورد گفته‌های علی رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نسبت به هم که علی رضی الله عنه از حضور عمر رضی الله عنه ناخشنود بود و عمر رضی الله عنه از رفتن ابوبکر رضی الله عنه به تنهایی به نزد علی رضی الله عنه ناخرسند بود. عمر رضی الله عنه فردی تندخو و رُک بود و علی رضی الله عنه از این نگران بود که وجود او در این ملاقات سبب اختلاف و تغییر نظر ابوبکر رضی الله عنه نسبت به او شود و حضرت عمر رضی الله عنه نیز از رفتن تنهایی ابوبکر رضی الله عنه نگران بود؛ زیرا می‌پنداشت که محتمل است علی رضی الله عنه حرف‌های تندی به ابوبکر رضی الله عنه بزند و ابوبکر رضی الله عنه به خاطر ملایمتی که در او وجود داشت از جواب سکوت کند و همین سبب بدفهمی‌ها و ایجاد اختلاف در میان مردم شود. این نگرانی‌ها موجه بودند؛ زیرا آن گونه که از احادیث مشخص می‌شود، اعراب در آن زمان بسیار در گفتار صریح و تند بودند و معمولاً هرچه را ناپسند می‌داشتند، به صراحت بیان می‌کردند و در گفتن نظر خود ابایی نداشتند. کوتاه سخن این که تمام این اختلافات صحابه با هم، اختلافاتی توجیه‌پذیر هستند و این اختلافات در میان هر خانواده و عشیره‌ای اتفاق می‌افتد، چه رسد به امور مهمی چون امور مملکت‌داری و تمام این مسائل هیچ ارتباطی به اصل دین ندارد؛ زیرا دین قبل از وفات پیامبر و در حجة‌الوداع کامل شده بود (مصحح).

نزد ابوبکرﷺ فرستاد و پیغام داد: نزد ما بیا و هیچ کسی با تو نباشد. او حضور عمرﷺ را دوست نمی‌داشت. عمرﷺ به ابوبکرﷺ گفت: به خدا قسم! نزدشان تنها نمی‌روی. ابوبکرﷺ گفت: تو گمان می‌کنی که با من چه خواهند کرد. به خدا قسم! به نزدشان خواهم رفت. ابوبکرﷺ نزد آنان رفت و علیﷺ کلمه‌ی شهادت بر زبان راند و به ابوبکرﷺ گفت: فضیلت تو و آن‌چه را خدا به تو داده است، می‌شناسیم و بر نیکویی که خداوندﷻ به تو ارزانی داشته، حسادت نمی‌ورزیم؛ اما تو در قضاوت نسبت به ما خودسرانه عمل کردی؛ در حالی که ما به خاطر نسبت قرابتی که با رسول خداﷺ داشتیم، حقی را برای خود می‌دیدیم. علیﷺ پیوسته با ابوبکرﷺ سخن می‌گفت تا این‌که اشک از چشمان ابوبکرﷺ جاری شد. زمانی که ابوبکرﷺ شروع به سخن گفتن کرد، گفت: قسم به کسی که جان من در دست اوست! رعایت قرابت رسول خداﷺ نزد من نسبت به قرابت خودم محبوب‌تر است؛ اما آن اختلافی که میان ما و شما درباره‌ی این اموال پدید آمد، من در آن از حق عدول نکرده‌ام و امری را که دیدم رسول خداﷺ انجام می‌داد، ترک نکرده‌ام؛ بلکه مطابق امر رسول خداﷺ عمل نموده‌ام. علیﷺ به ابوبکرﷺ گفت: زمان بیعت با تو آخر روز است. زمانی که ابوبکرﷺ نماز ظهر را خواند، بر فراز منبر رفت و کلمه‌ی شهادت بر زبان راند و موضوع علیﷺ و تخلف او را از بیعت و عذر او را بدان‌چه عذر آورده بود، یاد کرد. سپس علیﷺ [برخاست] و استغفار کرد و کلمه‌ی شهادت بر زبان آورد و حق ابوبکرﷺ را بزرگ شمرد و این که رفتار او (علی) نه به منزله‌ی حسادت بر ابوبکرﷺ بوده است و نه انکار فضیلتی بوده که خدا به او (ابوبکر) ارزانی داشته است؛ [علیﷺ ادامه داد] اما ما برای خود در امر [خلافت] حقی می‌دیدم و ابوبکرﷺ در این زمینه به رأی خود عمل کرد و همین سبب شد که ما در خود احساس ناراحتی کنیم. مسلمانان از این سخنان علیﷺ خشنود شدند و به علیﷺ گفتند: کاری بجا کردی و مسلمانان با این عمل علیﷺ که به کار نیک [بیعت با ابوبکرﷺ] برگشت، به او نزدیک شدند.

۵۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ فَاطِمَةَ وَالْعَبَّاسَ أَتَيَا أَبَا بَكْرٍ يَلْتَمِسَانِ مِيرَاثَهُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَهُمَا حِينَئِذٍ يَطْلُبَانِ أَرْضَهُ مِنْ فَدَكٍ وَسَهْمَهُ مِنْ خَيْبَرَ. فَقَالَ لَهُمَا أَبُو بَكْرٍ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ قَامَ عَلِيٌّ فَعَظَّمَ مِنْ حَقِّ أَبِي بَكْرٍ وَذَكَرَ فَضِيلَتَهُ وَسَابِقَتَهُ ثُمَّ مَضَى إِلَى أَبِي

بَكْرٍ فَبَايَعَهُ فَأَقْبَلَ النَّاسُ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالُوا: أَصَبْتَ وَأَحْسَنْتَ. فَكَانَ النَّاسُ قَرِيبًا إِلَى عَلِيٍّ حِينَ قَارَبَ الأَمْرَ الْمَعْرُوفَ.

۵۳-(۰۰۰) از عُروه روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها و عباس رضی الله عنه نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و میراث خود را طلب کردند و آن دو در آن هنگام سهم خویش را از فدک و خیبر می‌خواستند. ابوبکر رضی الله عنه به آنان گفت: من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود. سپس مشابه حدیث عقیل از زهری را روایت کرد؛ جز آن که گفت: سپس علی رضی الله عنه برخاست و حق ابوبکر رضی الله عنه را بزرگ شمرد و از فضایل او یاد کرد و سوابق نیک وی را یادآور شد و با وی بیعت نمود و مردم به علی رضی الله عنه روی کردند و گفتند: نیک کردی و آفرین بر تو باد! و مسلمانان با این عمل علی رضی الله عنه که به کار نیک [بیعت با ابوبکر رضی الله عنه] برگشت، به او نزدیک شدند.

٥٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِىِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلَتْ أَبَا بَكْرٍ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَقْسِمَ لَهَا مِيرَاثَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ. فَقَالَ لَهَا أَبُوبَكْرٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ». قَالَ: وَعَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّةَ أَشْهُرٍ، وَكَانَتْ فَاطِمَةُ تَسْأَلُ أَبَا بَكْرٍ نَصِيبَهَا مِمَّا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خَيْبَرَ وَفَدَكٍ، وَصَدَقَتِهِ بِالْمَدِينَةِ فَأَبَى أَبُو بَكْرٍ عَلَيْهَا ذَلِكَ وَقَالَ: لَسْتُ تَارِكًا شَيْئًا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْمَلُ بِهِ إِلاَّ عَمِلْتُ بِهِ، إِنِّى أَخْشَى إِنْ تَرَكْتُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ أَزِيغَ، فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ، فَغَلَبَهُ عَلَيْهَا عَلِيٌّ، وَأَمَّا خَيْبَرُ وَفَدَكُ فَأَمْسَكَهُمَا عُمَرُ، وَقَالَ هُمَا صَدَقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَتَا لِحُقُوقِهِ الَّتِى تَعْرُوهُ وَنَوَائِبِهِ، وَأَمْرُهُمَا إِلَى مَنْ وَلِىَ الأَمْرَ. قَالَ: فَهُمَا عَلَى ذَلِكَ إِلَى الْيَوْمِ.

۵۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: فاطمه رضی الله عنها بعد از وفات رسول خدا ﷺ از ابوبکر صدیق رضی الله عنه خواست که سهم میراث او را از آن‌چه رسول خدا ﷺ از غنیمت فیء به جا گذاشته بود، بدهد. ابوبکر رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «از ما میراثی به جا نمی‌ماند و آن‌چه بر جای می‌ماند، صدقه است». فاطمه رضی الله عنها بعد از رسول خدا ﷺ شش ماه زنده بود. عایشه رضی الله عنها گفت: فاطمه رضی الله عنها سهم میراث خود را از آن‌چه رسول خدا ﷺ در خیبر و فدک و صدقه‌ای که در مدینه گذاشته بود، طلب کرد. ابوبکر رضی الله عنه از برآوردن درخواست او ابا کرد و گفت: من چیزی را که

رسول خداﷺ به آن عمل می‌کرد، ترک نمی‌کنم و مطابق عملکرد ایشان رفتار می‌کنم؛ زیرا از این می‌ترسم که چون عملی از اعمال رسول خداﷺ را ترک کنم، بدان گمراه شوم. اما صدقه‌ی رسول خداﷺ در مدینه را، عمرﷺ به علیﷺ و عباسﷺ سپرد؛ پس علیﷺ بر آن تسلط یافت؛ ولی زمین خیبر و فدک را عمرﷺ نگه داشت و گفت: این هر دو زمین، صدقه‌ی رسول خداﷺ است که از محصول آن حقوقی که بر او واجب می‌شد از جمله نیازها و حوادثی که رخ می‌داد، استفاده می‌کرد و تصرف و سرپرستی آن بعد از وفات پیامبرﷺ بر عهده‌ی کسی خواهد بود که جانشین پیامبرﷺ شود. گفت: امر این دو زمین تا امروز بر همین شیوه است.

٥٥-(١٧٦٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ يَقْتَسِمُ وَرَثَتِى دِينَاراً، مَا تَرَكْتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِى وَمَئُونَةِ عَامِلِى فَهُوَ صَدَقَةٌ».

۵۵-(۱۷۶۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «وارثان من دینار یا درهمی قسمت نمی‌کنند؛ آن‌چه بعد از نفقه‌ی همسرانم و کارگزارم بر جای می‌گذارم، صدقه است».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِى عُمَرَ الْمَكِّىُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن یحیی بن ابوعمر مکی از سفیان از ابوزناد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٥٦-(١٧٦١) وَحَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «لاَ نُورَثُ مَا تَرَكْنَا صَدَقَةٌ».

۵۶ -(۱۷۶۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «از ما میراثی بر جا نمی‌ماند و آن‌چه می‌ماند، صدقه است».

(۱۷۶۰) موطأ: ۱۸۷۱؛ بخاری: ۲۷۷۶ و ۶۷۲۹؛ ابوداوود: ۲۹۷۴؛ احمد در مسند: ۷۲۶۱. // همسران پیامبرﷺ بعد از ایشان حق ازدواج نداشتند، از همین روی به هزینه‌ای برای تأمین مخارج خود نیاز داشتند. همچنین آنان به سبب هجرت و صبر و هم‌نشینی و مصاحبت با رسول خداﷺ و این که مادران مؤمنان بودند دارای فضیلت بسیاری بودند و حق زیادی بر گردن مسلمانان داشتند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۸۷۱).

باب ۱۷ -کیفیت تقسیم غنایم میان حاضران

۵۷ -(۱۷۶۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ كِلاَهُمَا عَنْ سُلَيْمٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَسَمَ فِى النَّفَلِ لِلْفَرَسِ سَهْمَيْنِ وَلِلرَّجُلِ سَهْمًا.[1]

۵۷-(۱۷۶۲) از عبدالله بن عمرﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم [از مال غنیمت] تعیین کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى النَّفَلِ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما نگفت: از غنایم.

باب ۱۸ -امداد فرشتگان در جنگ بدر و مباح بودن غنایم

۵۸ -(۱۷۶۳) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى سِمَاكٌ الْحَنَفِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى أَبُو زُمَيْلٍ - هُوَ سِمَاكٌ الْحَنَفِيُّ - حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ بَدْرٍ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ أَلْفٌ وَأَصْحَابُهُ ثَلاَثُمِائَةٍ وَتِسْعَةَ عَشَرَ رَجُلاً، فَاسْتَقْبَلَ نَبِيُّ اللَّهِﷺ الْقِبْلَةَ، ثُمَّ مَدَّ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ: «اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِى مَا وَعَدْتَنِى، اللَّهُمَّ آتِ مَا وَعَدْتَنِى، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الإِسْلاَمِ لاَ تُعْبَدْ فِى الأَرْضِ». فَمَازَالَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ مَادًّا يَدَيْهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ حَتَّى سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَأَلْقَاهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ الْتَزَمَهُ مِنْ وَرَائِهِ. وَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَفَاكَ مُنَاشَدَتُكَ رَبَّكَ فَإِنَّهُ سَيُنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّى مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلاَئِكَةِ مُرْدِفِينَ﴾ فَأَمَدَّهُ اللَّهُ بِالْمَلاَئِكَةِ. قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: فَحَدَّثَنِى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَوْمَئِذٍ يَشْتَدُّ فِى أَثَرِ رَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَمَامَهُ إِذْ سَمِعَ ضَرْبَةً بِالسَّوْطِ فَوْقَهُ وَصَوْتَ الْفَارِسِ يَقُولُ: أَقْدِمْ حَيْزُومُ، فَنَظَرَ

---

[1]. ۲۸۶۳.

إِلَى الْمُشْرِكِ أَمَامَهُ، فَخَرَّ مُسْتَلْقِيًا، فَنَظَرَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ قَدْ خُطِمَ أَنْفُهُ، وَ شُقَّ وَجْهُهُ كَضَرْبَةِ السَّوْطِ، فَاخْضَرَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ، فَجَاءَ الأَنْصَارِيُّ فَحَدَّثَ بِذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «صَدَقْتَ ذَلِكَ مِنْ مَدَدِ السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ». فَقَتَلُوا يَوْمَئِذٍ سَبْعِينَ، وَأَسَرُوا سَبْعِينَ. قَالَ أَبُو زُمَيْلٍ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَلَمَّا أَسَرُوا الأُسَارَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ: «مَا تَرَوْنَ فِي هَؤُلاَءِ الأُسَارَى؟». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ هُمْ بَنُو الْعَمِّ وَالْعَشِيرَةِ، أَرَى أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُمْ فِدْيَةً فَتَكُونُ لَنَا قُوَّةً عَلَى الْكُفَّارِ، فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِلإِسْلاَمِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَا تَرَى يَا ابْنَ الْخَطَّابِ؟». قُلْتُ: لاَ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَرَى الَّذِي رَأَى أَبُوبَكْرٍ، وَلَكِنِّي أَرَى أَنْ تُمَكِّنَّا فَنَضْرِبَ أَعْنَاقَهُمْ، فَتُمَكِّنَ عَلِيًّا مِنْ عَقِيلٍ فَيَضْرِبَ عُنُقَهُ وَتُمَكِّنِّي مِنْ فُلاَنٍ - نَسِيبًا لِعُمَرَ - فَأَضْرِبَ عُنُقَهُ، فَإِنَّ هَؤُلاَءِ أَئِمَّةُ الْكُفْرِ وَصَنَادِيدُهَا، فَهَوِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا قَالَ أَبُوبَكْرٍ، وَلَمْ يَهْوَ مَا قُلْتُ. فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ جِئْتُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَبُو بَكْرٍ قَاعِدَيْنِ يَبْكِيَانِ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مِنْ أَيِّ شَيْءٍ تَبْكِي أَنْتَ وَصَاحِبُكَ؟ فَإِنْ وَجَدْتُ بُكَاءً بَكَيْتُ وَإِنْ لَمْ أَجِدْ بُكَاءً تَبَاكَيْتُ لِبُكَائِكُمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: أَبْكِي لِلَّذِي عَرَضَ عَلَيَّ أَصْحَابُكَ مِنْ أَخْذِهِمُ الْفِدَاءَ لَقَدْ عُرِضَ عَلَيَّ عَذَابُهُمْ أَدْنَى مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ شَجَرَةٍ قَرِيبَةٍ مِنْ نَبِيِّ اللَّهِﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الأَرْضِ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلاَلاً طَيِّبًا﴾ فَأَحَلَّ اللَّهُ الْغَنِيمَةَ لَهُمْ.

۵۷-(۱۷۶۳) از عبدالله بن عباسؓ روایت است که از قول عمر بن خطابؓ گفت: در روز بدر رسول خداﷺ به مشرکان نگاه کرد که تعدادشان هزار نفر بود؛ در حالی که یاران او سیصد و نوزده نفر بودند. در این هنگام رسول خداﷺ به سمت قبله روی کرد و دست خویش را بالا آورد و دعا کرد: «خداوندا! وعده‌ات را به انجام برسان و آن‌چه را که به من وعده داده‌ای، ارزانی دار؛ پروردگارا! اگر این قوم را هلاک نمایی، تو دیگر بر روی زمین عبادت نخواهی شد». پیامبرﷺ پیوسته تا زمانی که ردایش از دوش افکنده شد، در همین حالت رو به قبله دعا می‌کرد. در این هنگام، ابوبکر صدیقؓ نزد رسول خداﷺ آمد و ردا را بر دوش ایشان انداخت و پشت سر رسول اکرمﷺ ایستاد و گفت: ای پیامبر خدا! راز و نیاز تو با پروردگارت کافی است؛ قطعاً خداوند وعده‌ای را که به تو داده است، محقق می‌سازد. در این هنگام، خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «[و یادآور] زمانی که از پروردگارتان طلب نصرت و یاری می‌کردید، پس خواسته‌ی شما را اجابت فرمود، به این که من یاری‌دهنده‌ی شما خواهم بود به هزار فرشته که از پی هم می‌آیند، [و گروه‌های

دیگری را پشت سر دارند. این وعده‌ی اول ایشان بود، سپس سه هزار و بعد پنج هزار فرشته شد؛ همان گونه که در سوره‌ی آل عمران آمده است]». ﴿الأنفال، ۹﴾ خداوند ایشان را با ملائک مدد رساند. ابوزمیل از قول ابن‌عباس گفت: در آن اثنا مسلمانی مشرکی را دنبال می‌کرد که ناگهان صدای ضربه‌ی شلاقی و ندای سوارکاری را در بالای سر خویش شنید که می‌گفت: پیش برو ای حیزوم (نام اسب فرشته). وی به مشرک نگاه کرد که بر پشتش افتاد و چون به مشرک نگاه کرد دید که بینی‌اش قطع شده و صورتش زخمی شده و اثر ضربه‌ی شلاق بر بینی و صورت او پیدا است. مرد انصاری نزد رسول خداﷺ رفت و در باب آن حادثه با وی سخن گفت. رسول خداﷺ فرمود: «راست گفتی و آن از امداد آسمانی بود». در آن روز هفتاد تن را کشتند و هفتاد تن را هم اسیر گرفتند.

ابوزمیل از قول ابن‌عباس گفت: زمانی که اسرا را آوردند، رسول خداﷺ از ابوبکر و عمر پرسید و فرمود: «با این اسیران چه باید کرد؟» ابوبکر گفت: ای پیامبر خدا! آنان عموزادگان و از اقوام ما هستند؛ من بهتر می‌بینم که از آنان فدیه بگیرید، تا بدین وسیله ما بر کافران مسلط گردیم و شاید خداوند آنان را به دین اسلام هدایت فرمود. رسول خداﷺ از عمر پرسید: «ای پسر خطاب! نظر تو چیست؟» گفت: یا رسول الله! من با نظر ابوبکر مخالفم. من بهتر می‌بینم که گردن آنان را بزنیم و این کار توسط نزدیکان ما صورت پذیرد. مثلاً اجازه بفرمایید که علی گردن عقیل را بزند و من گردن آن خویشاوند نزدیک به خویش را؛ و این را بدان دلیل می‌گویم، چون آنان پیشوایان و بزرگان کفر هستند. عمر گفت: رسول خداﷺ رأی ابوبکر را پسندید و رأی من را رد کرد. فردای آن روز که آمدم، پیامبرﷺ و ابوبکر را دیدم که نشسته بودند و گریه می‌کردند. پرسیدم: ای پیامبر خدا! به من خبر ده که تو و دوستت چرا گریه می‌کنید؟ اگر دلیلی برای گریه بیابم، من نیز گریه می‌کنم، در غیر این صورت به خاطر گریه کردن شما، گریه خواهم کرد. پیامبرﷺ فرمود: «به خاطر چیزی گریه می‌کنم که یاران تو بر من عرضه داشتند و آن این‌که از آنان فدیه دریافت کنم؛ به تحقیق عذاب آنان نزدیک‌تر از این درخت بر من نازل شد»، (درختی که به پیامبرﷺ نزدیک بود). سپس خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «[این آیه زمانی نازل شد که مسلمانان از اسیران بدر فدیه گرفتند.] برای هیچ پیامبری شایسته نیست که اسیرانی داشته باشد؛ مگر آن‌گاه که در زمین (میدان نبرد) در قتل و کشتار مبالغه کند، [و به شدت هرچه تمام‌تر بر دشمنان حربی بتازد و بر پیکره‌ی آنان ضربات کوبنده و پیاپی وارد آورد، تا آن‌گاه که غلبیت و تسلط

خود را به طور کامل محقق سازد. تنها در این صورت است که باید از کشتار دست بردارد و باقی سربازان دشمن را به اسیری بگیرد. ای مؤمنان!] شما متاع (منافع) دنیا را [به گرفتن فدیه] می‌خواهید و خداوند [پاداش] آخرت را [با کشتن آنان برای شما] می‌خواهد، و خداوند پیروزمندی فرزانه است». ﴿الأنفال، ۶۷﴾ «اگر حکم سابق خدا [به حلال کردن غنیمت‌ها و گرفتن اسیر، برای شما] نبود، قطعاً [به سبب فدیه‌ای که گرفتید] عذابی بس بزرگ به شما می‌رسید». ﴿الأنفال، ۶۸﴾ «پس از آن‌چه به غنیمت گرفتید، به حلالی و پاکیزگی بخورید و از خدا پروا دارید. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الأنفال، ۶۹﴾ پس خداوند غنایم جنگی را برای آنان حلال گردانید.

باب ۱۹ – بستن و زنداني كردن اسير

۵۹ –(۱۷٦٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْلاً قِبَلَ نَجْدٍ، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ مِنْ بَنِى حَنِيفَةَ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ. فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِى الْمَسْجِدِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ». فَقَالَ: عِنْدِى يَا مُحَمَّدُ خَيْرٌ: إِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دَمٍ، وَإِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلَى شَاكِرٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى كَانَ بَعْدَ الْغَدِ فَقَالَ: «مَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ». قَالَ: مَا قُلْتُ لَكَ: إِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلَى شَاكِرٍ وَإِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دَمٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَتَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى كَانَ مِنَ الْغَدِ فَقَالَ: «مَاذَا عِنْدَكَ يَا ثُمَامَةُ». فَقَالَ: عِنْدِى مَا قُلْتُ لَكَ: إِنْ تُنْعِمْ تُنْعِمْ عَلَى شَاكِرٍ، وَإِنْ تَقْتُلْ تَقْتُلْ ذَا دَمٍ، وَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْمَالَ فَسَلْ تُعْطَ مِنْهُ مَا شِئْتَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَطْلِقُوا ثُمَامَةَ». فَانْطَلَقَ إِلَى نَخْلٍ قَرِيبٍ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

يَا مُحَمَّدُ وَاللَّهِ مَا كَانَ عَلَى الأَرْضِ وَجْهٌ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْ وَجْهِكَ، فَقَدْ أَصْبَحَ وَجْهُكَ أَحَبَّ الْوُجُوهِ كُلِّهَا إِلَىَّ وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ دِينٍ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْ دِينِكَ فَأَصْبَحَ دِينُكَ أَحَبَّ الدِّينِ كُلِّهِ إِلَىَّ، وَاللَّهِ مَا كَانَ مِنْ بَلَدٍ أَبْغَضَ إِلَىَّ مِنْ بَلَدِكَ فَأَصْبَحَ بَلَدُكَ أَحَبَّ الْبِلاَدِ كُلِّهَا إِلَىَّ، وَإِنَّ خَيْلَكَ أَخَذَتْنِى وَأَنَا أُرِيدُ الْعُمْرَةَ فَمَاذَا تَرَى؟ فَبَشَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَمَرَهُ أَنْ يَعْتَمِرَ فَلَمَّا قَدِمَ مَكَّةَ قَالَ لَهُ قَائِلٌ: أَصَبَوْتَ؟ فَقَالَ: لاَ وَلَكِنِّى أَسْلَمْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، وَلاَ وَاللَّهِ لاَ يَأْتِيكُمْ مِنَ الْيَمَامَةِ حَبَّةُ حِنْطَةٍ حَتَّى يَأْذَنَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ[1]

[1]. ۲۴۲۲.

۵۹-(۱۷۶۴) از سعید بن ابوسعید روایت است که او از ابوهریرهﷺ شنید که گفت: رسول خداﷺ سوارکارانی را به طرف نجد فرستاد. آنان کسی از قبیله‌ی بنی‌حنیفه را آوردند که ثُمامه بن أُثال، بزرگ اهل یمامه بود. او را به یکی از ستون‌های مسجد بستند. سپس رسول خداﷺ به طرف او آمد و گفت: ای ثمامه، چه فکر می‌کنی؟ گفت: اندیشه‌ی نیکویی، ای محمد! اگر مرا بکشی، شخص صاحب‌دمی را کشته‌ای و اگر ببخشی، شکرگزاری را بخشیده‌ای و اگر مال می‌خواهی هر آن‌چه می‌خواهی، بخواه، به تو داده خواهد شد. او تا فردای آن روز به همان حالت رها شد. سپس رسول خداﷺ فرمود: چه فکر می‌کنی؟ گفت: همان که به تو گفته‌ام. اگر احسان کنی بر کسی احسان می‌کنی که شکرگزار است. پس او را تا فردا به حال خود گذاشت. باز فرمود: چه فکر می‌کنی؟ گفت: در خاطرم چیزی است که گفتم. پیامبرﷺ فرمود: ثمامه را رها کنید. ثُمامه به طرف آب روانی که نزدیک مسجد بود، رفت و غسل کرد و سپس به مسجد وارد شد و گفت: گواهی می‌دهم که نیست معبودی جز خدا و گواهی می‌دهم که محمد فرستاده‌ی اوست. ای محمد، به خدا قسم! نزد من در روی زمین رویی ناخوشایندتر از روی تو نبود؛ ولی اکنون روی تو دوست داشتنی‌ترین روی‌ها نزد من است. به خدا قسم! از دین تو ناخوشایندتر دینی نزد من نبود؛ ولی اکنون دین تو دوست داشتنی‌ترین دین نزد من است. به خدا قسم! از شهر تو ناخوشایندتر شهری نزد من نبود؛ ولی اکنون شهر تو بهترین شهر نزد من است. سوارکاران تو مرا گرفتند و من قصد ادای عُمره داشتم؛ پس چه می‌فرمایی؟ رسول خداﷺ به او مژدگانی داد و به او فرمود که عُمره را ادا کند. زمانی که ثُمامه به مکه رفت، شخصی گفت: تغییر دین دادی؟ گفت: نه و لیکن همراه محمد رسول خداﷺ مسلمان شدم. به خدا قسم! یک دانه گندم از یمامه برای شما نخواهد آمد تا رسول خداﷺ اجازه‌ی آن را ندهد.

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْلاً لَهُ نَحْوَ أَرْضِ نَجْدٍ فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ يُقَالُ لَهُ ثُمَامَةُ بْنُ أُثَالٍ الْحَنَفِيُّ سَيِّدُ أَهْلِ الْيَمَامَةِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ: إِنْ تَقْتُلْنِي تَقْتُلْ ذَا دَمٍ.

۶۰-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ سوارکارانی را به طرف نجد فرستاد. آنان کسی را آوردند که ثُمامه بن أُثال حنفی خوانده می‌شد. سپس حدیث را مشابه حدیث لیث روایت کرد؛ جز آن که گفت: اگر مرا بکشید، جز این نیست که صاحب‌دمی را کشته‌اید.

باب ۲۰ – بیرون راندن یهودیان از حجاز

٦١ –(١٧٦٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ فِى الْمَسْجِدِ إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «انْطَلِقُوا إِلَى يَهُودَ». فَخَرَجْنَا مَعَهُ حَتَّى جِئْنَاهُمْ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَادَاهُمْ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ يَهُودَ أَسْلِمُوا تَسْلَمُوا». فَقَالُوا: قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ أُرِيدُ أَسْلِمُوا تَسْلَمُوا». فَقَالُوا: قَدْ بَلَّغْتَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ذَلِكَ أُرِيدُ». فَقَالَ لَهُمُ الثَّالِثَةَ فَقَالَ: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الأَرْضُ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنِّى أُرِيدُ أَنْ أُجْلِيَكُمْ مِنْ هَذِهِ الأَرْضِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بِمَالِهِ شَيْئًا فَلْيَبِعْهُ وَإِلاَّ فَاعْلَمُوا أَنَّ الأَرْضَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ».[1]

۶۱–(۱۷۶۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: مدتی در مسجد بودیم که رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «به طرف یهود حرکت کنید!» ما به همراه رسول خدا ﷺ روانه شدیم و چون نزد آنان رسیدیم، رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام بیاورید تا سالم بمانید». گفتند: ای ابوالقاسم! به تحقیق که پیغام خویش را ابلاغ کردید. رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌خواهم اسلام آورید تا ایمن بمانید». دوباره گفتند: ای ابوالقاسم! به تحقیق که پیغام خویش را ابلاغ کردید. رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌خواهم اسلام بیاورید تا ایمن بمانید». چون بار سوم آن را تکرار کردند، فرمود: «بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست. قصد کرده‌ام که شما را از این سرزمین بیرون برانم؛ پس کسی که از خود مالی دارد، باید آن را بفروشد و در غیر این صورت، بدانید که زمین از آن خدا و رسول اوست».

٦٢ –(١٧٦٦) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ: إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ يَهُودَ بَنِى النَّضِيرِ وَقُرَيْظَةَ حَارَبُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَجْلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَنِى النَّضِيرِ وَأَقَرَّ قُرَيْظَةَ وَمَنَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى حَارَبَتْ قُرَيْظَةُ بَعْدَ ذَلِكَ فَقَتَلَ رِجَالَهُمْ وَقَسَمَ نِسَاءَهُمْ وَأَوْلاَدَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ إِلاَّ أَنَّ بَعْضَهُمْ لَحِقُوا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَآمَنَهُمْ وَأَسْلَمُوا وَأَجْلَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهُودَ الْمَدِينَةِ كُلَّهُمْ بَنِى قَيْنُقَاعَ – وَهُمْ قَوْمُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلاَمٍ – وَيَهُودَ بَنِى حَارِثَةَ وَكُلَّ يَهُودِىٍّ كَانَ بِالْمَدِينَةِ.[2]

---

[1] ۳۱۶۷.
[2] ۴۰۲۸.

۶۲-(۱۷۶۶) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: [یهود] بنی‌نضیر و قُریظه [با تخلف از پیمان صلح] با رسول خداﷺ جنگیدند. رسول خداﷺ قبیله‌ی بنی‌نضیر را [از محل‌شان] کوچ داد و قبیله‌ی بنی‌قُریظه را بر جایشان نگه‌داشت و بر آنان منّت نهاد، تا آن‌گاه که بنی‌قُریظه [زمانی دیگر] با رسول خداﷺ جنگیدند. رسول خداﷺ مردان [جنگی] آنان را کشت و زنان و فرزندان و اموال آنان را میان مسلمانان تقسیم کرد؛ جز بعضی از آنان که به رسول خداﷺ پیوستند. آن حضرت به آنان امان داد و آنان مسلمان شدند. رسول خداﷺ تمام یهود مدینه را کوچ داد که عبارت بودند از قبایل: قَینُقاع از اقوام عبدالله بن سلام بودند و یهود بنی‌حارثه و هر یهودی‌ای که در مدینه می‌زیست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بِهَذَا الإِسْنَادِ هَذَا الْحَدِيثَ وَحَدِيثُ ابْنِ جُرَيْجٍ أَكْثَرُ وَأَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از حفص بن میسره از موسی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که حدیث ابن‌جریج از نظر عبارات بیش‌تر و کامل‌تر است.

۲۱ - باب اخراج یهودیان و مسیحیان از جزیرةالعرب

٦٣ -(١٧٦٧) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لأُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ حَتَّى لاَ أَدَعَ إِلاَّ مُسْلِمًا».

۶۳-(۱۷۶۷) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که از قول عمر بن خطابﷺ گفت که وی از پیامبر خداﷺ شنید که فرمود: «به حقیقت که یهودیان و مسیحیان را از جزیرةالعرب بیرون خواهم کرد و جز مسلمانان را در آن مکان راه نخواهم داد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِیُّ ح وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از روح بن عباده از سفیان ثوری -ح- و سلمه بن شیب از حسن بن اعین از معقل بن عبیدالله، هر دو از ابوزبیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۲ – جواز کشتن کافری که عهد شکنی می‌کند و ...

٦٤ –(١٧٦٨) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ – عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ قَالَ: نَزَلَ أَهْلُ قُرَيْظَةَ عَلَى حُكْمِ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ، فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى سَعْدٍ فَأَتَاهُ عَلَى حِمَارٍ، فَلَمَّا دَنَا قَرِيبًا مِنَ الْمَسْجِدِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِلأَنْصَارِ: «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ – أَوْ خَيْرِكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَؤُلاَءِ نَزَلُوا عَلَى حُكْمِكَ». قَالَ: تَقْتُلُ مُقَاتِلَتَهُمْ وَتَسْبِي ذُرِّيَّتَهُمْ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «قَضَيْتَ بِحُكْمِ اللَّهِ – وَرُبَّمَا قَالَ: قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ». وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنُ الْمُثَنَّى: وَرُبَّمَا قَالَ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ».[1]

۶۴–(۱۷۶۸) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: یهودیان بنی قریظه بر قبول حکمیت سعد بن معاذ [از قلعه‌های خود] فرود آمدند. رسول خداﷺ کسی را به سوی سعد فرستاد. سعد در حالی که سوار بر الاغی بود به خدمت رسید. زمانی که به در مسجد نزدیک شد، رسول خداﷺ فرمود: «به احترام مهتر –یا بهتر– خود برخیزید!» سپس رسول خداﷺ فرمود: «این گروه بر قبول حکمیت تو فرود آمده‌اند». سعد گفت: من حکم می‌کنم که جنگ‌آوران آنان کشته شوند و زنان و کودکان‌شان به اسارت درآیند. رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی». و چه بسا فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی»؛ اما ابن مثنی جمله‌ی «وَرُبَّمَا قَالَ: «قَضَيْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ» را نیاورده است.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: فِي حَدِيثِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ». وَقَالَ مَرَّةً: «لَقَدْ حَكَمْتَ بِحُكْمِ الْمَلِكِ».

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث وی آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی». و باری دیگر فرمود: «به حکم پادشاه (خداوند) حکم کردی».

---

[1] . ۳۰۴۳.

٦٥ -(١٧٦٩) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ ابْنُ الْعَلاَءِ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أُصِيبَ سَعْدٌ يَوْمَ الْخَنْدَقِ رَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ ابْنُ الْعَرِقَةِ. رَمَاهُ فِي الأَكْحَلِ، فَضَرَبَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَيْمَةً فِي الْمَسْجِدِ يَعُودُهُ مِنْ قَرِيبٍ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْخَنْدَقِ وَضَعَ السِّلاَحَ فَاغْتَسَلَ فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْغُبَارِ فَقَالَ وَضَعْتَ السِّلاَحَ وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَاهُ، اخْرُجْ إِلَيْهِمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَأَيْنَ؟». فَأَشَارَ إِلَى بَنِي قُرَيْظَةَ، فَقَاتَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، فَنَزَلُوا عَلَى حُكْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْحُكْمَ فِيهِمْ إِلَى سَعْدٍ قَالَ: فَإِنِّي أَحْكُمُ فِيهِمْ أَنْ تُقْتَلَ الْمُقَاتِلَةُ وَأَنْ تُسْبَى الذُّرِّيَّةُ وَالنِّسَاءُ وَتُقْسَمَ أَمْوَالُهُمْ.[1]

۶۵-(۱۷۶۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: سَعد در روز خندق زخمی شد و کسی از قریش او را با تیر زد که ابن‌عَرِقه نامیده می‌شد؛ تیر را بر رگ بازوی او زده بود. رسول خدا ﷺ برای او در مسجد خیمه زده بود تا او را از نزدیک عیادت کند. زمانی که رسول خدا ﷺ از جنگ خندق برگشت، سلاح بر زمین نهاد و غسل کرد. جبرئیل علیه السلام در حالی که سر خود را از غبار می‌افشاند، نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: تو سلاح بر زمین نهادی و به خدا قسم ما ننهاده‌ایم؛ به طرف آنان بیرون آی. رسول خدا ﷺ فرمود: کجا؟ جبرئیل به طرف بنی‌قُریظه اشاره نمود. رسول خدا ﷺ نزدشان آمد [و آنان را محاصره کرد] و آنان به حکم رسول خدا ﷺ تسلیم شدند؛ ولی رسول خدا ﷺ حکمیت را به سعد سپرد. سعد گفت: من درباره‌ی آنان حکم می‌کنم: جنگاوران‌شان کشته شوند و زنان و فرزندان‌شان به اسارت گرفته شوند و اموال‌شان [میان مسلمانان] تقسیم گردد.

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ قَالَ: قَالَ أَبِي: فَأُخْبِرْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَقَدْ حَكَمْتَ فِيهِمْ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۶-(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هِشام روایت کرد که گفت: پدرم روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «درباره‌ی آنان به حکم خداوند، حکم کردی».

٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ سَعْدًا قَالَ: وَتَحَجَّرَ كَلْمُهُ لِلْبُرْءِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنْ لَيْسَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أُجَاهِدَ فِيكَ مِنْ قَوْمٍ كَذَّبُوا

---

[1]. ۴۱۲۲.

رَسُولَكَ ﷺ وَأَخْرَجُوهُ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كَانَ بَقِيَ مِنْ حَرْبِ قُرَيْشٍ شَيْءٌ فَأَبْقِنِي أُجَاهِدْهُمْ فِيكَ، اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَظُنُّ أَنَّكَ قَدْ وَضَعْتَ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَإِنْ كُنْتَ وَضَعْتَ الْحَرْبَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فَافْجُرْهَا وَاجْعَلْ مَوْتِي فِيهَا. فَانْفَجَرَتْ مِنْ لَبَّتِهِ، فَلَمْ يَرُعْهُمْ - وَفِي الْمَسْجِدِ مَعَهُ خَيْمَةٌ مِنْ بَنِي غِفَارٍ - إِلاَّ وَالدَّمُ يَسِيلُ إِلَيْهِمْ، فَقَالُوا: يَا أَهْلَ الْخَيْمَةِ مَا هَذَا الَّذِي يَأْتِينَا مِنْ قِبَلِكُمْ؟ فَإِذَا سَعْدٌ جُرْحُهُ يَغِذُّ دَمًا فَمَاتَ مِنْهَا.

۶۷-(۰۰۰) از عایشه ﵂ روایت است که سعد در حالی که زخمش خشک شده بود، گفت: خدایا! تو خود می‌دانی که نزد من دوست داشتنی‌تر از آن نیست که در راه تو با کسانی جهاد کنم که رسول تو را تکذیب کردند و او را بیرون راندند. خدایا! به گمانم که میان ما و آنان (مشرکین قریش) جنگ را پایان دادی، پس اگر از جنگ با قریش چیزی مانده باشد، مرا برای جهاد [زنده] نگهدار تا با آنان در راه تو جهاد کنم و اگر جنگ را پایان دادی، پس زخم مرا بازگردان و این جراحت را سبب مرگ من گردان. سپس خون از سر و سینه‌اش جاری شد؛ در حالی که در مسجد خیمه‌ای از بنی‌غِفار بود و اهل مسجد را چیزی بیمناک نساخت مگر آن که خون به سوی آنان جاری شد. آنان گفتند: ای اهل خیمه! این چیست که از طرف شما می‌آید؟ ناگهان دیدند که خونِ زخمِ سعد است و سعد به سبب آن به شهادت رسید.

٦٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَانْفَجَرَ مِنْ لَيْلَتِهِ فَمَازَالَ يَسِيلُ حَتَّى مَاتَ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ فَذَاكَ حِينَ يَقُولُ الشَّاعِرُ:

أَلَا يَا سَعْدُ سَعْدَ بَنِي مُعَاذٍ ... فَمَا فَعَلَتْ قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ

لَعَمْرُكَ إِنَّ سَعْدَ بَنِي مُعَاذٍ ... غَدَاةَ تَحَمَّلُوا لَهُوَ الصَّبُورُ

تَرَكْتُمْ قِدْرَكُمْ لَا شَيْءَ فِيهَا ... وَقِدْرُ الْقَوْمِ حَامِيَةٌ تَفُورُ

وَقَدْ قَالَ الْكَرِيمُ أَبُو حُبَابٍ ... أَقِيمُوا قَيْنُقَاعُ وَلَا تَسِيرُوا

وَقَدْ كَانُوا بِبَلْدَتِهِمْ ثِقَالًا ... كَمَا ثَقُلَتْ بِمَيْطَانَ الصُّخُورُ

۶۸-(۰۰۰) علی بن حسین بن سلیمان کوفی از عبده از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: در تمام شب خون از وی روان بود، تا آن که جان داد.

هان! ای سعد! سعد بن معاذ! قریظه و بنی نضیر چه کار کردند؟

به جان تو سوگند! بی‌گمان سعد بن معاذ، بامداد تحمل کردند و برای او شکیبایی بود

قدر و منزلت خود را فروگذاشتید و چیزی در آن نیست، و قدر قوم، حمایت و دوستی محکم است.

و کریم ابوحباب گفت: ای قینقاع به پا خیزید و کوچ نکنید.

و محکم در سرزمین‌های خود جای گیرید، همان گونه که کوه صخور بر جای خود محکم نشسته است.

باب ۲۳ – مبادرت به جنگ و تقدیم مهم‌ترینِ دو امرِ متعارض

٦٩ -(١٧٧٠) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَادَى فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ انْصَرَفَ عَنِ الأَحْزَابِ: «أَنْ لاَ يُصَلِّيَنَّ أَحَدٌ الظُّهْرَ إِلاَّ فِي بَنِي قُرَيْظَةَ». فَتَخَوَّفَ نَاسٌ فَوْتَ الْوَقْتِ فَصَلَّوْا دُونَ بَنِي قُرَيْظَةَ. وَقَالَ آخَرُونَ: لاَ نُصَلِّي إِلاَّ حَيْثُ أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَإِنْ فَاتَنَا الْوَقْتُ قَالَ: فَمَا عَنَّفَ وَاحِدًا مِنَ الْفَرِيقَيْنِ.[1]

۶۹-(۱۷۷۰) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ روزی که از غزوه‌ی احزاب برگشت، به ما فرمود: «هیچ یک از شما نماز ظهر را جز در بنی‌قریظه نخواند». برخی از آنان نماز را در مسیر راه و قبل از رسیدن به محل بنی‌قریظه، از ترس این که مبادا نمازشان قضا شود، خواندند. برخی از آنان هم گفتند: نماز نمی‌خوانیم تا به بنی‌قریظه برسیم؛ حتی اگر نمازمان هم قضا شود. وقتی موضوع را به رسول خدا ﷺ گفتند، هیچ یک از آن دو گروه را سرزنش نکرد.

---

[1] ۹۴۶.

باب ٢٤ - بازپس دادن بخشش‌هاي انصار توسط مهاجرين به هنگام بی‌نیازی

٧٠ -(١٧٧١) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الْمُهَاجِرُونَ مِنْ مَكَّةَ الْمَدِينَةَ قَدِمُوا وَلَيْسَ بِأَيْدِيهِمْ شَیْءٌ، وَكَانَ الأَنْصَارُ أَهْلَ الأَرْضِ وَالْعَقَارِ فَقَاسَمَهُمُ الأَنْصَارُ عَلَى أَنْ أَعْطَوْهُمْ أَنْصَافَ ثِمَارِ أَمْوَالِهِمْ كُلَّ عَامٍ، وَيَكْفُونَهُمُ الْعَمَلَ وَالْمَئُونَةَ، وَكَانَتْ أُمُّ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَهْىَ تُدْعَى أُمَّ سُلَيْمٍ - وَكَانَتْ أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ كَانَ أَخًا لأَنَسٍ لأُمِّهِ - وَكَانَتْ أَعْطَتْ أُمُّ أَنَسٍ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِذَاقًا لَهَا، فَأَعْطَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُمَّ أَيْمَنَ مَوْلاَتَهُ أُمَّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا فَرَغَ مِنْ قِتَالِ أَهْلِ خَيْبَرَ وَانْصَرَفَ إِلَى الْمَدِينَةِ، رَدَّ الْمُهَاجِرُونَ إِلَى الأَنْصَارِ مَنَائِحَهُمُ الَّتِی كَانُوا مَنَحُوهُمْ مِنْ ثِمَارِهِمْ. قَالَ: فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُمِّی عِذَاقَهَا، وَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُمَّ أَيْمَنَ مَكَانَهُنَّ مِنْ حَائِطِهِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَكَانَ مِنْ شَأْنِ أُمِّ أَيْمَنَ أُمِّ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهَا كَانَتْ وَصِيفَةً لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَكَانَتْ مِنَ الْحَبَشَةِ فَلَمَّا وَلَدَتْ آمِنَةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ مَا تُوُفِّیَ أَبُوهُ فَكَانَتْ أُمُّ أَيْمَنَ تَحْضُنُهُ حَتَّى كَبِرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَعْتَقَهَا ثُمَّ تُوُفِّيَتْ بَعْدَ مَا تُوُفِّیَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَمْسَةِ أَشْهُرٍ.[1]

٧٠-(١٧٧١) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: زمانی که مهاجرین از مکه به مدینه آمدند، مالی نداشتند در حالی که انصار صاحب زمین و املاک بودند. انصار زمین خود را در اختیار مهاجرین گذاشتند، تا بر روی آن کار کنند و نصف محصول از آن آنان باشد. مادر انس بن مالک، ام‌سلیم، مادر عبدالله بن ابوطلحه بود (عبدالله و انس از جانب مادر برادر بودند). او چند درخت خرما را در اختیار رسول خدا ﷺ قرار داد و رسول خدا ﷺ آن درختان را به امایمن، کنیز آزاد شده‌ی خود و مادر اسامه بن زید داد. ابن‌شهاب گفت: انس بن مالک به من گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ از جنگ خیبر فراغت یافت، به مدینه آمد. مهاجرین عطایای انصار از میوه‌های درختان خرما را به انصار برگرداندند و رسول خدا ﷺ درختان خرمای مادر انس را به او بازگرداند و به امایمن از باغ خود داد. ابن‌شهاب گفت: امایمن، مادر اسامه بن زید، کنیز عبدالله بن عبدالمطلب و زنی حبشی

---

[1]. ۲۶۳۰.

بود. چون آمنه رسول خداﷺ را بعد از درگذشت عبدالله به دنیا آورد، رسول خداﷺ در حضانت ام‌ایمن بود تا زمانی که بزرگ شد. سپس پیامبرﷺ او را آزاد کرد. ام ایمن پنج ماه بعد از وفات رسول خداﷺ فوت کرد.

۷۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي شَيْبَةَ – حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً كَانَ يَجْعَلُ لِلنَّبِيِّ ﷺ النَّخَلاَتِ مِنْ أَرْضِهِ. حَتَّى فُتِحَتْ عَلَيْهِ قُرَيْظَةُ وَالنَّضِيرُ، فَجَعَلَ بَعْدَ ذَلِكَ يَرُدُّ عَلَيْهِ مَا كَانَ أَعْطَاهُ. قَالَ أَنَسٌ: وَإِنَّ أَهْلِي أَمَرُونِي أَنْ آتِيَ النَّبِيَّ ﷺ فَأَسْأَلَهُ مَا كَانَ أَهْلُهُ أَعْطَوْهُ أَوْ بَعْضَهُ ، وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَعْطَاهُ أُمَّ أَيْمَنَ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَأَعْطَانِيهِنَّ، فَجَاءَتْ أُمُّ أَيْمَنَ فَجَعَلَتِ الثَّوْبَ فِي عُنُقِي وَقَالَتْ: وَاللَّهِ لاَ نُعْطِيكَاهُنَّ وَقَدْ أَعْطَانِيهِنَّ. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «يَا أُمَّ أَيْمَنَ اتْرُكِيهِ وَلَكِ كَذَا وَكَذَا». وَتَقُولُ: كَلاَّ وَالَّذِي لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ. فَجَعَلَ يَقُولُ: كَذَا حَتَّى أَعْطَاهَا عَشْرَةَ أَمْثَالِهِ، أَوْ قَرِيبًا مِنْ عَشْرَةِ أَمْثَالِهِ.

۷۱–(۰۰۰) از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: مردی در زمین خود درختان خرمایی را در اختیار رسول خداﷺ قرار می‌داد؛ تا زمانی که سرزمین قریظه و بنی‌نضیر فتح شد. پس از آن پیامبر خداﷺ آن درختان را به وی باز پس داد. انس گفت: خانواده‌ام به من گفتند که نزد رسول خداﷺ بروم و از ایشان آن مقدار یا قسمتی از آن درختانی را که خانواده‌ام به او بخشیده بودند، درخواست کنم؛ این در حالی بود که رسول خداﷺ آن عطایا را به ام‌ایمن داده بود. من چنین کردم و رسول خداﷺ آن عطایا را به من بازگرداند. در این هنگام ام‌ایمن آمد و جامه را در گردن من پیچید و گفت: به خدا سوگند! آن‌چه را که به من داده شده، به شما نخواهم بخشید. رسول خداﷺ فرمود: «ای ام‌ایمن! آن مال و دارایی را فرو گذار و در مقابل فلان و فلان از آن تو باشد». ام ایمن می‌گفت: هرگز! به خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، هرگز آن را پس نخواهم داد. پیوسته چنین می‌گفت تا این که پیامبرﷺ ده برابر آن مال یا نزدیک بدان را به او بخشید.

باب ۲۵ – جواز خوردن طعامِ غنیمت در سرای دشمن

۷۲ –(۱۷۷۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةِ – حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ: أَصَبْتُ جِرَابًا مِنْ شَحْمٍ يَوْمَ خَيْبَرَ قَالَ: فَالْتَزَمْتُهُ فَقُلْتُ: لاَ أُعْطِي الْيَوْمَ أَحَدًا مِنْ هَذَا شَيْئًا، قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَبَسِّمًا.[1]

---

[1]. ۴۲۱۴.

۷۲-(۱۷۷۲) شیبان بن فروخ روایت کرد که عبدالله بن مُغفّل گفت: در روز خیبر انبانی که در آن روغن بود، به دست آوردم و آن را برداشتم و با خود گفتم: از این روغن به کسی چیزی نخواهم داد؛ چون به پشتِ سرِ خود نگریستم، رسول خداﷺ را دیدم که تبسم می‌فرمود.

۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ الْعَبْدِیُّ حَدَّثَنَا بَهْزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنِی حُمَیْدُ بْنُ هِلاَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ مُغَفَّلٍ یَقُولُ: رُمِیَ إِلَیْنَا جِرَابٌ فِیهِ طَعَامٌ وَشَحْمٌ یَوْمَ خَیْبَرَ فَوَثَبْتُ لآخُذَهُ، قَالَ: فَالْتَفَتُّ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَاسْتَحْیَیْتُ مِنْهُ.

۷۳-(۰۰) از عبدالله بن مُغفّل نقل است که گفت: در روز خیبر انبانی که در آن غذا و روغن بود، به سمت ما افکنده شد. دویدم که آن را بگیرم، به پشتِ سرِ خود نگریستم و رسول خداﷺ را دیدم و از کار خود شرم کردم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: جِرَابٌ مِنْ شَحْمٍ وَلَمْ یَذْكُرِ الطَّعَامَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: انبانی از روغن و غذا را ذکر نکرد.

باب ۲٦ – نامه‌ی رسول خداﷺ به هرقل و فراخوانی او به اسلام

۷٤ -(۱۷۷۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ – قَالَ ابْنُ رَافِعٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ أَبَا سُفْیَانَ أَخْبَرَهُ مِنْ فِیهِ إِلَى فِیهِ قَالَ: انْطَلَقْتُ فِی الْمُدَّةِ الَّتِی كَانَتْ بَیْنِی وَبَیْنَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَبَیْنَا أَنَا بِالشَّامِ إِذْ جِیءَ بِكِتَابٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى هِرَقْلَ یَعْنِی عَظِیمَ الرُّومِ قَالَ: وَكَانَ دِحْیَةُ الْكَلْبِیُّ جَاءَ بِهِ فَدَفَعَهُ إِلَى عَظِیمِ بُصْرَى، فَدَفَعَهُ عَظِیمُ بُصْرَى إِلَى هِرَقْلَ، فَقَالَ هِرَقْلُ: هَلْ هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ قَوْمِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِی یَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِیٌّ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: فَدُعِیتُ فِی نَفَرٍ مِنْ قُرَیْشٍ، فَدَخَلْنَا عَلَى هِرَقْلَ، فَأَجْلَسَنَا بَیْنَ یَدَیْهِ، فَقَالَ: أَیُّكُمْ أَقْرَبُ نَسَبًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِی یَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِیٌّ؟ فَقَالَ أَبُوسُفْیَانَ: فَقُلْتُ: أَنَا. فَأَجْلَسُونِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَأَجْلَسُوا أَصْحَابِی خَلْفِی، ثُمَّ دَعَا بِتَرْجُمَانِهِ، فَقَالَ لَهُ: قُلْ لَهُمْ: إِنِّی سَائِلٌ هَذَا عَنِ الرَّجُلِ الَّذِی یَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِیٌّ، فَإِنْ كَذَبَنِی فَكَذِّبُوهُ. قَالَ فَقَالَ أَبُو سُفْیَانَ: وَایْمُ اللَّهِ لَوْلاَ مَخَافَةَ أَنْ

يُؤْثَرَ عَلَيَّ الْكَذِبُ لَكَذَبْتُ. ثُمَّ قَالَ لِتَرْجُمَانِهِ سَلْهُ كَيْفَ حَسَبُهُ فِيكُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو حَسَبٍ، قَالَ: فَهَلْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ؟ قُلْتُ: لاَ. قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهِمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ: مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لاَ. قَالَ: وَمَنْ يَتَّبِعُهُ أَشْرَافُ النَّاسِ أَمْ ضُعَفَاؤُهُمْ؟ قَالَ: قُلْتُ: بَلْ ضُعَفَاؤُهُمْ. قَالَ: أَيَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ بَلْ يَزِيدُونَ. قَالَ: هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخْطَةً لَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ. قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَكَيْفَ كَانَ قِتَالُكُمْ إِيَّاهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: تَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِجَالاً يُصِيبُ مِنَّا وَنُصِيبُ مِنْهُ. قَالَ فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لاَ، وَنَحْنُ مِنْهُ فِي مُدَّةٍ لاَ نَدْرِي مَا هُوَ صَانِعٌ فِيهَا. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا أَمْكَنَنِي مِنْ كَلِمَةٍ أُدْخِلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ هَذِهِ. قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ قَالَ: قُلْتُ: لاَ. قَالَ: لِتَرْجُمَانِهِ قُلْ لَهُ: إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ حَسَبِهِ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو حَسَبٍ، وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْعَثُ فِي أَحْسَابِ قَوْمِهَا، وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. فَقُلْتُ: لَوْ كَانَ مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ قُلْتُ: رَجُلٌ يَطْلُبُ مُلْكَ آبَائِهِ. وَسَأَلْتُكَ عَنْ أَتْبَاعِهِ أَضُعَفَاؤُهُمْ أَمْ أَشْرَافُهُمْ، فَقُلْتَ: بَلْ ضُعَفَاؤُهُمْ وَهُمْ أَتْبَاعُ الرُّسُلِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَّهِمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. فَقَدْ عَرَفْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَدَعَ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ يَذْهَبَ فَيَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَهُ سَخْطَةً لَهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ إِذَا خَالَطَ بَشَاشَةَ الْقُلُوبِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَزِيدُونَ أَوْ يَنْقُصُونَ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ وَكَذَلِكَ الإِيمَانُ حَتَّى يَتِمَّ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّكُمْ قَدْ قَاتَلْتُمُوهُ فَتَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سِجَالاً يَنَالُ مِنْكُمْ وَتَنَالُونَ مِنْهُ. وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ تُبْتَلَى ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ، وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدِرُ؟ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ لاَ يَغْدِرُ. وَكَذَلِكَ الرُّسُلُ لاَ تَغْدِرُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ؟ فَزَعَمْتَ أَنْ لاَ. فَقُلْتُ: لَوْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ قُلْتُ: رَجُلٌ ائْتَمَّ بِقَوْلٍ قِيلَ قَبْلَهُ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: بِمَ يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: يَأْمُرُنَا بِالصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّلَةِ وَالْعَفَافِ، قَالَ: إِنْ يَكُنْ مَا تَقُولُ فِيهِ حَقًّا فَإِنَّهُ نَبِيٌّ، وَقَدْ كُنْتُ أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ وَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّهُ مِنْكُمْ، وَلَوْ أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي أَخْلُصُ إِلَيْهِ لأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَغَسَلْتُ عَنْ قَدَمَيْهِ، وَلَيَبْلُغَنَّ مُلْكُهُ مَا تَحْتَ قَدَمَيَّ. قَالَ: ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَهُ فَإِذَا فِيهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى هِرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ سَلاَمٌ عَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ الإِسْلاَمِ. أَسْلِمْ تَسْلَمْ وَأَسْلِمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرَكَ مَرَّتَيْنِ، وَإِنْ تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيْكَ إِثْمَ الأَرِيسِيِّينَ. ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَنْ لاَ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ارْتَفَعَتِ الأَصْوَاتُ عِنْدَهُ، وَكَثُرَ اللَّغْطُ، وَأَمَرَ بِنَا فَأُخْرِجْنَا. قَالَ: فَقُلْتُ لأَصْحَابِي: حِينَ

خَرَجْنَا لَقَدْ أَمِرَ أَمْرُ ابْنِ أَبِی کَبْشَةَ إِنَّهُ لَيَخَافُهُ مَلِكُ بَنِی الأَصْفَرِ ، قَالَ: فَمَا زِلْتُ مُوقِنًا بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ حَتَّى أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيَّ الإِسْلاَمَ.[1]

۷۴-(۱۷۷۳) از ابن عبّاس روایت است که ابوسفیان بن حرب به طور شفاهی به او گفت: زمانی که [هنوز به پیامبر خداﷺ ایمان نیاورده بودم و] ما با او سر جنگ و مخالفت داشتیم، هنگامی که برای سفر تجارتی به شام رفته بودم، فرستاده‌ی رسول خداﷺ نامه‌ای را از جانب پیامبرﷺ به هِرَقل عظیم رُم فرستاده بود. گفت: دحیه‌ی کلبی - یکی از یاران پیامبرﷺ - حامل این نامه بود. او این نامه را به عظیم بُصری تحویل داد و او نیز آن را به دست هرقل رساند. هرَقل پرسید آیا کسی از قوم این مرد که ادعا می‌کند فرستاده‌ی خداست در این‌جا وجود دارد؟ گفتند: آری. [ابوسفیان] گفت: من و چند تن از قریشیان به مجلس او فرا خوانده شدیم. ما بر او وارد شدیم و او ما را در مقابل خود نشاند. سپس پرسید: کدام یک از شما از جهت نسب به او نزدیک‌تر هستید؟ ابوسفیان گفت: گفتم: من. پس مرا در مقابل خود نشاند و همراهان مرا پشت سرم قرار داد. سپس مترجم خود را حاضر کرد و به او گفت: به آنان بگو که من درباره‌ی این مرد (پیامبر) از این شخص (ابوسفیان) سؤال می‌کنم، اگر به من دروغ بگوید، تکذیبش کنید. [ابوسفیان گفت]: به خدا قسم! اگر به خاطر شرم از آن جماعت نمی‌بود که در صورت کتمان حقایق مرا تکذیب کنند، بی‌تردید در باب او دروغ می‌گفتم. سپس نخستین سؤالی که درباره‌ی رسول خداﷺ از من پرسید این بود که گفت: نسب او در میان شما چگونه است؟ گفتم: او در میان ما با اصل و نسب است. گفت: آیا کسی از پدرانش پادشاه بوده است؟ گفتم: نه. پرسید: آیا قبل از این‌که ادعای پیامبری کند، او را متهم به دروغگویی می‌کردید؟ گفتم: خیر. گفت: مردمِ اشراف از او پیروی می‌کنند یا مردم ناتوان؟ گفتم: مردم ناتوان. گفت: تعداد پیروان او زیاد می‌شوند یا کم؟ گفتم: زیاد می‌شوند. گفت: یکی از آنان پس از وارد شدن به دین او، به خاطر ناخوشنودی از دین او، از آن بر می‌گردد؟ گفتم: نه؟ هرقل گفت: با او جنگیده‌اید؟ گفتم آری. گفت: جنگ‌های شما با او چگونه بوده است؟ گفتم: جنگ میان ما و او دست به دست بوده است؛ گاهی او به ما ضربه می‌زند و [گاهی] هم ما به او آسیب می‌رسانیم.[2] گفت: پیمان‌شکنی می‌کند؟ گفتم: نه. البته ما با

---

[1]. ۷.

[2]. گاهی ما پیروز می‌شویم، گاهی هم او پیروز می‌شود.

او مدتی را به عنوان زمان صلح (صلح حدیبیه) مقرر کرده‌ایم و نمی‌دانیم که او در باب آن چگونه عمل خواهد کرد؟ ابوسفیان گفت: کلمه‌ای مرا یاری نداد که چیزی جز این درباره‌ی او بگویم. گفت: آیا قبل از او کسی چنین ادعایی نموده است؟ گفتم: خیر. هرقل به مترجم گفت: به او بگو: درباره‌ی نسب او از تو پرسیدم. تو هم یادآوری کردی که در میان شما با اصل و نسب است. همین گونه است که پیامبران از میان با نسب‌ترین قوم خود برانگیخته می‌شوند. باز هم از تو پرسیدم: کسی از نیاکان او پادشاه بوده است؟ تو نیز خاطرنشان کردی: نه. من هم [با خود] گفتم: اگر یکی از نیاکان او پادشاه می‌بود، می‌گفتم: او کسی است که مُلک پدرش را می‌خواهد. باز هم از تو پرسیدم: مردم اَشراف از او پیروی می‌کنند یا مردم ناتوان؟ گفتی: مردم ناتوان از او پیروی کرده‌اند؛ و همین مردم [ناتوان] پیروان پیامبرانند. باز هم از تو پرسیدم: قبل از این که این سخنان را بگوید، او را به دروغ گفتن متهم می‌کردید؟ تو جواب دادی: نه. پس دانستم که او بر مردم دروغ نمی‌بندد، پس چگونه بر خدا دروغ می‌بندد. باز از تو پرسیدم: کسی که دین او را پذیرفته است از روی ناخشنودی از آن برمی‌گردد؟ جواب دادی: نه. هنگامی که نشاط ایمان در دل‌ها درآمیزد، همین گونه است. باز هم از تو پرسیدم: پیروان او زیاد می‌شوند یا کم؟ گفتی: زیاد می‌شوند. مسأله‌ی ایمان همین گونه است، تا این که به سرانجام برسد. از تو پرسیدم با او جنگیده‌اید؟ گفتی: با او جنگیده‌ایم و جنگ میان ما و او دست به دست بوده است؛ گاهی او به ما ضربه می‌زند و گاهی هم ما به او آسیب می‌رسانیم. این‌چنین پیامبران آزمایش می‌شوند، تا این‌که سرانجام به نفع آنان خواهد بود. از تو پرسیدم: پیمان‌شکنی می‌کند؟ گفتی: نه. پیامبران همین گونه‌اند؛ پیمان‌شکنی نمی‌کنند. هم‌چنین از تو پرسیدم که از میان شما کسی قبل از او چنین چیزی را گفته است. تو هم گفتی: نه؛ پس با خود گفتم: اگر کسی این سخن را پیش از او گفته بود، می‌گفتم: او کسی است که به سخنانی تأسی می‌جوید که پیش از او گفته‌اند.

باز هم از تو پرسیدم: شما را به چه چیزی امر می‌کند؟ تو هم یادآوری کردی که شما را امر می‌کند که خداوندﷻ را بپرستید و چیزی را شریک او نسازید، و شما را از پرستش [انواع] بت‌ها برحذر می‌دارد و در عین حال شما را به نماز، راستی و عفاف امر می‌کند. بنابراین، اگر آن‌چه را گفتی راست باشد، او به زودی مالکِ جای این دو قدم من(بیت‌المقدس یا کل شام) خواهد شد. من می‌دانستم که او ظهور کرده است؛ ولی گمان نمی‌کردم از شما باشد. اگر می‌دانستم که به او می‌رسم، با قبول رنج به دیدارش می‌شتافتم. اگر هم نزد او بودم، پاهایش را می‌شستم. سپس

هرقل نامه‌ی پیامبر خداﷺ را خواست که دِحْیَه به حاکم بُصْری فرستاده بود و او نیز آن را به هرقل داده بود. [هرقل نامه را خواند و دید] که در آن چنین آمده است:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم

از: محمد بنده و رسول خدا؛

به: هرقل، بزرگِ روم:

سلام بر آن کس که پیرو هدایت و راستی است.

اما بعد: من تو را به دین اسلام دعوت می‌کنم. اسلام بیاور تا رستگار شوی؛ خداوندﷻ پاداش تو را دو بار می‌دهد. اگر هم نپذیری، گناه اَریسی‌ها بر گردن توست و ﴿بگو: [ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم، و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.] پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما].﴾».

ابوسفیان گفت: زمانی که سخنان خود را بیان کرد و از خواندنِ نامه فراغت یافت، همهمه و هیاهو در حضور او فراوان شد و صداها بلند گردید. ما را نیز بیرون کردند و من در آن لحظه به یاران خود گفتم: بی‌تردید کار پسر ابی‌کبشه[1] بالا گرفته است که پادشاه رومیان از او می‌ترسد. پس از آن یقین حاصل کردم که او به زودی پیروز می‌شود تا زمانی که خداوندﷻ مرا شیفته‌ی اسلام کرد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنٌ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب (ابن ابراهیم ابن سعد) از پدرم از صالح از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. ابوکبشه پدر رسول خداﷺ نبود. درباره‌ی این شخص آرای مختلفی وجود دارد: ابوکبشه را پدر حلیمه مادر رضاعی آن حضرت خوانده‌اند. برخی دیگر، او را یکی از اجداد رسول خداﷺ دانسته‌اند. برخی هم او را کسی از خُزاعَه دانسته‌اند که در امور مربوط به بت‌ها با قریش مخالفت کرد. آرای دیگری هم درباره‌ی این نام وجود دارد. [هدف ابوسفیان در این جا از بیان این کنیه، تحقیر پیامبر خداﷺ بوده است.]

باب ۲۷ – نامه‌هاي رسول خداﷺ به سران کفار و دعوت به اسلام

۷۵ –(۱۷۷٤) حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى وَ إِلَى قَيْصَرَ وَإِلَى النَّجَاشِيِّ وَإِلَى كُلِّ جَبَّارٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

۷۵–(۱۷۷۴) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کسری، قیصر، نجاشی و هر گردن‌کش جباری نامه نوشت و آنان را به قبول اسلام فرا خواند و البته حساب نجاشی مشهور با نجاشی به معنای عام جداست؛ کسی که رسول خداﷺ بر جنازه‌ی او نماز میت خواند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ: وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِي الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطا از سعید از قتاده از انس بن مالک ﷺ از پیامبرﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ اما نگفته است که: نجاشی به معنای عامِ آن با نجاشی مشهور که پیامبرﷺ بر جنازه‌ی او نماز میت خواند، متفاوت است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنِي أَبِي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ.

–(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از پدرم از خالد بن قیس از قتاده از انس ﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد؛ اما نگفته است که: نجاشی غیر از آن حاکمی بود که رسول اکرمﷺ به هنگام فوت بر جنازه‌ی او نماز میت خواند.

باب ۲۸ – غزوه‌ی حنین

۷٦ –(۱۷۷٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي كَثِيرُ بْنُ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: قَالَ عَبَّاسٌ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ، فَلَزِمْتُ أَنَا وَأَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ نُفَارِقْهُ وَرَسُولُ

(۱۷۷۴) ترمذی: ۲۷۱۶. // کسری، لقب پادشاهان فارس؛ قیصر، لقب پادشاهان روم؛ نجاشی، لقب پادشاهان حبشه؛ خاقان، لقب پادشاهان ترک؛ فرعون، لقب پادشاهان قبطی؛ عزیز، لقب پادشاهان مصر؛ تبع، لقب پادشاهان حمیر است.

اللَّهِﷺ عَلَى بَغْلَةٍ لَهُ بَيْضَاءَ أَهْدَاهَا لَهُ فَرْوَةُ بْنُ نُفَاثَةَ الْجُذَامِيُّ، فَلَمَّا الْتَقَى الْمُسْلِمُونَ وَالْكُفَّارُ وَلَّى الْمُسْلِمُونَ مُدْبِرِينَ، فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَرْكُضُ بَغْلَتَهُ قِبَلَ الْكُفَّارِ قَالَ عَبَّاسٌ: وَ أَنَا آخِذٌ بِلِجَامِ بَغْلَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَكُفُّهَا إِرَادَةَ أَنْ لاَ تُسْرِعَ وَأَبُوسُفْيَانَ آخِذٌ بِرِكَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَيْ عَبَّاسُ نَادِ أَصْحَابَ السَّمُرَةِ». فَقَالَ عَبَّاسٌ: فَقُلْتُ: بِأَعْلَى صَوْتِي أَيْنَ أَصْحَابُ السَّمُرَةِ؟ قَالَ: فَوَاللَّهِ لَكَأَنَّ عَطْفَتَهُمْ حِينَ سَمِعُوا صَوْتِي عَطْفَةُ الْبَقَرِ عَلَى أَوْلَادِهَا، فَقَالُوا: يَا لَبَّيْكَ يَا لَبَّيْكَ، قَالَ: فَاقْتَتَلُوا وَالْكُفَّارَ، وَالدَّعْوَةُ فِي الأَنْصَارِ يَقُولُونَ: يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ يَا مَعْشَرَ الأَنْصَارِ قَالَ: ثُمَّ قُصِرَتِ الدَّعْوَةُ عَلَى بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، فَقَالُوا: يَا بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ يَا بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ. فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ كَالْمُتَطَاوِلِ عَلَيْهَا إِلَى قِتَالِهِمْ فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِﷺ: «هَذَا حِينَ حَمِيَ الْوَطِيسُ». قَالَ: ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَصَيَاتٍ فَرَمَى بِهِنَّ وُجُوهَ الْكُفَّارِ ثُمَّ قَالَ: «انْهَزَمُوا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ». قَالَ فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا الْقِتَالُ عَلَى هَيْئَتِهِ فِيمَا أَرَى قَالَ فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَمَاهُمْ بِحَصَيَاتِهِ فَمَا زِلْتُ أَرَى حَدَّهُمْ كَلِيلًا وَأَمْرَهُمْ مُدْبِرًا.

۷۶-(۱۷۷۵) از عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردم. من و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب ملازم رسول خداﷺ بودیم و از او جدا نمی‌شدیم؛ در حالی که رسول خداﷺ سوار بر قاطر سفید خویش بود که فروه بن نفاثه جذامی آن را به او هدیه داده بود. مدتی مسلمانان و کفار با هم پیکار نمودند. مسلمانان پشت کردند و در این هنگام رسول خداﷺ قاطر خویش را به سمت کفار می‌راند. عباس رضی الله عنه گفت: من لگام قاطر را گرفته بودم تا مانع از سرعت سیر آن شوم و ابوسفیان نیز دست در رکاب آن زده بود. رسول خداﷺ فرمود: «ای عباس! یاران سمره را ندا کن!» عباس رضی الله عنه گفت: با صدای بلند فریاد کشیدم و گفتم: کجایند یاران سمره؟ عباس رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند! برگشت آنان هنگامی که صدایم را شنیدند همانند برگشت گاو به طرف گوساله‌اش بود. گفتند: اجابت کردیم. گفت: با کفار جنگیدند. سپس انصار را فرا خواندند و گفتند: ای گروه انصار! ای گروه انصار! آن‌گاه بنی‌حارث بن خزرج را ندا کردند و گفتند: ای بنی‌حارث بن خزرج. رسول خداﷺ در حالی که سوار بر قاطر سفید خویش بود، همانند کسی که سرش را بالا می‌کشد، به صف مسلمان و کفار نگاه کرد و فرمود: «این لحظه‌ای است که جنگ و پیکار شدت گرفت». گفت: سپس رسول خداﷺ مشتی سنگ‌ریزه برگرفت و به طرف کفار پرتاب کرد و فرمود: «سوگند به خدای محمد! شکست خوردند». گفت: رفتم تا اوضاع جنگ

را ببینم، که پیکار را آن‌گونه که دوست داشتم، یافتم. گفت: به خدا سوگند! هنگامی که پیامبر مشتی سنگ‌ریزه به طرف آنان پرتاب نمود، نیرویشان را ضعیف و شکست خورده دیدم.

۷۷-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَرْوَةُ بْنُ نُعَامَةَ الْجُذَامِيُّ، وَ قَالَ: «انْهَزَمُوا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ انْهَزَمُوا وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ». وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: حَتَّى هَزَمَهُمُ اللَّهُ، قَالَ: وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يَرْكُضُ خَلْفَهُمْ عَلَى بَغْلَتِهِ.

۷۷-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: فروه بن نعامه جذامی. رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به خدای کعبه! شکست خوردند. سوگند به خدای کعبه! شکست خوردند». در ادامه افزود: تا زمانی که خداوند ﷻ آنان را شکست داد. گفت: گویی هم اکنون رسول خدا ﷺ را می‌نگرم که پشت سر آنان سوار بر قاطر خویش حرکت می‌کند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي كَثِيرُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ، وَسَاقَ الْحَدِيثَ، غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ يُونُسَ وَحَدِيثَ مَعْمَرٍ أَكْثَرُ مِنْهُ وَأَتَمُّ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از زهری از کثیر بن عباس از پدرش روایت کرد که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردم. سپس حدیث را روایت کرد؛ جز این که حدیث یونس و معمر بیش‌تر و کامل‌تر است.

۷۸ -(۱۷۷۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ رَجُلٌ لِلْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ: أَفَرَرْتُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ، وَلَكِنَّهُ خَرَجَ شُبَّانُ أَصْحَابِهِ وَأَخِفَّاؤُهُمْ حُسَّرًا لَيْسَ عَلَيْهِمْ سِلَاحٌ أَوْ كَثِيرُ سِلَاحٍ، فَلَقُوا قَوْمًا رُمَاةً لَا يَكَادُ يَسْقُطُ لَهُمْ سَهْمٌ جَمْعَ هَوَازِنَ وَبَنِي نَصْرٍ، فَرَشَقُوهُمْ رَشْقًا مَا يَكَادُونَ يُخْطِئُونَ، فَأَقْبَلُوا هُنَاكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَأَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَقُودُ بِهِ، فَنَزَلَ فَاسْتَنْصَرَ وَقَالَ:

«أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ».[1]

---

[1] . ۲۸۶۴.

ثُمَّ صَفَّهُمْ.

۷۸-(۱۷۷۶) از ابواسحاق نقل است که گفت: فردی از براء بن عازبﷺ پرسید: ای ابوعماره! آیا در جنگ حنین فرار کردید؟ گفت: نه، به خدا سوگند! هرگز رسول خداﷺ به دشمن پشت نکرد، لیکن از میان یاران او دسته‌ای جوان و حماسی که لباس جنگی بر تن نداشتند، یا بدون اسلحه یا با اسلحه‌هایی سبک همراه لشکر رفته بودند، با گروهی از تیراندازان هوازن و بنی نصر روبه‌رو شدند که تیرشان به خطا نمی‌رفت، ناگهان از جانب آنان تیرباران شدند، لذا آنان به سوی پیامبرﷺ رفتند؛ در حالی که پیامبر خداﷺ بر استر سفید خود سوار بود، و ابوسفیان لگام مرکب او را گرفته بود. رسول اکرمﷺ از استرش پیاده شد و از خدا طلب نصرت نمود و فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم». سپس آنان را مرتب و منظم در یک صف قرار داد.

۷۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمِصِّيصِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى الْبَرَاءِ فَقَالَ: أَكُنْتُمْ وَلَّيْتُمْ يَوْمَ حُنَيْنٍ يَا أَبَا عُمَارَةَ؟ فَقَالَ: أَشْهَدُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِﷺ مَا وَلَّى، وَلَكِنَّهُ انْطَلَقَ أَخِفَّاءُ مِنَ النَّاسِ وَحُسَّرٌ إِلَى هَذَا الْحَيِّ مِنْ هَوَازِنَ، وَهُمْ قَوْمٌ رُمَاةٌ فَرَمَوْهُمْ بِرِشْقٍ مِنْ نَبْلٍ كَأَنَّهَا رِجْلٌ مِنْ جَرَادٍ، فَانْكَشَفُوا، فَأَقْبَلَ الْقَوْمُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ، وَأَبُو سُفْيَانَ بْنُ الْحَارِثِ يَقُودُ بِهِ بَغْلَتَهُ، فَنَزَلَ وَدَعَا وَاسْتَنْصَرَ وَ هُوَ يَقُولُ: «أَنَا النَّبِيُّ لاَ كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ «اللَّهُمَّ نَزِّلْ نَصْرَكَ». قَالَ الْبَرَاءُ: كُنَّا وَاللَّهِ إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ نَتَّقِي بِهِ، وَإِنَّ الشُّجَاعَ مِنَّا لَلَّذِي يُحَاذِي بِهِ. يَعْنِي النَّبِيَّﷺ.

۷۹-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که گفت: کسی نزد براء آمد و چنین پرسید: ای ابوعماره! آیا شما در جنگ حنین به دشمن پشت کرده، فرار کردید؟ گفت: شهادت می‌دهم که رسول خداﷺ فرار نکرد؛ اما گروهی از افرادمان که بدون سلاح بودند، در برابر قوم هوازن که در تیراندازی مهارت داشتند، و چون دسته‌های ملخ به نظر می‌آمدند، قرار گرفتند. آنان شروع به تیراندازی نمودند و آن قوم متفرق شده و به سمت رسول خداﷺ رفتند؛ در حالی که ابوسفیان بن حارث مهار قاطر رسول خداﷺ را در دست گرفته بود. پس رسول خداﷺ پیاده شد و دعا می‌کرد و درخواست کمک می‌نمود و می‌فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم. پروردگارا! نصرت خویش را ارزانی دار!» براء گفت: به خدا سوگند! هر گاه جنگ شدت می‌یافت، خود را در پناه رسول خداﷺ قرار می‌دادیم و ایشان شجاع‌ترین ما بودند.

۸۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ، وَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ قَيْسٍ أَفَرَرْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ حُنَيْنٍ؟ فَقَالَ الْبَرَاءُ: وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِﷺ لَمْ يَفِرَّ، وَكَانَتْ هَوَازِنُ يَوْمَئِذٍ رُمَاةً وَإِنَّا لَمَّا حَمَلْنَا عَلَيْهِمُ انْكَشَفُوا فَأَكْبَبْنَا عَلَى الْغَنَائِمِ، فَاسْتَقْبَلُونَا بِالسِّهَامِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى بَغْلَتِهِ الْبَيْضَاءِ وَإِنَّ أَبَا سُفْيَانَ بْنَ الْحَارِثِ آخِذٌ بِلِجَامِهَا وَهُوَ يَقُولُ:

«أَنَا النَّبِىُّ لاَ كَذِبْ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبْ».

۸۰–(۰۰۰) از ابواسحاق نقل است که گفت: مردی از قیس از براء بن عازبﷺ پرسید: آیا در جنگ حنین از نزد رسول خداﷺ فرار کردید؟ گفت: رسول خداﷺ فرار نکرد [و بر جای خود ثابت ماند] و قوم هوازن، قومی تیرانداز بودند؛ وقتی با ایشان مواجه شدیم، به آنان حمله کردیم و آنان متفرق شدند. وقتی ما به غنایم روی آوردیم [و به جمع آوری غنایم پرداختیم]، به ما تیراندازی کردند. در این حین رسول خداﷺ را دیدم که بر استر سفید خود سوار بود و ابوسفیان بن حارث لگام مرکب ایشان را گرفته بود. رسول خداﷺ می‌فرمود: «من پیامبرم و این دروغ نیست، و من پسر عبدالمطلب هستم».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِى أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عُمَارَةَ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. وَهُوَ أَقَلُّ مِنْ حَدِيثِهِمْ وَهَؤُلاَءِ أَتَمُّ حَدِيثًا.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی و ابوبکر بن خلاد از یحیی بن سعید از سفیان از ابواسحاق روایت کردند که گفت: کسی نزد براء آمد و گفت: ای ابوعماره! سپس حدیث را بیان داشت. اما حدیث او از حدیث آنان کم‌تر و حدیث آنان کامل‌تر بود.

۸۱ –(۱۷۷۷) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِىُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حُنَيْنًا فَلَمَّا وَاجَهْنَا الْعَدُوَّ تَقَدَّمْتُ فَأَعْلُو ثَنِيَّةً فَاسْتَقْبَلَنِى رَجُلٌ مِنَ الْعَدُوِّ فَأَرْمِيهِ بِسَهْمٍ فَتَوَارَى عَنِّى فَمَا دَرَيْتُ مَا صَنَعَ وَنَظَرْتُ إِلَى الْقَوْمِ فَإِذَا هُمْ قَدْ طَلَعُوا مِنْ ثَنِيَّةٍ أُخْرَى فَالْتَقَوْا هُمْ وَصَحَابَةُ النَّبِىِّﷺ ، فَوَلَّى صَحَابَةُ النَّبِىِّﷺ ،وَأَرْجِعُ مُنْهَزِمًا، وَعَلَىَّ بُرْدَتَانِ مُتَّزِرًا بِإِحْدَاهُمَا مُرْتَدِيًا بِالأُخْرَى فَاسْتَطْلَقَ إِزَارِي فَجَمَعْتُهُمَا جَمِيعًا وَمَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ مُنْهَزِمًا، وَهُوَ عَلَى بَغْلَتِهِ الشَّهْبَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لَقَدْ رَأَى ابْنُ الأَكْوَعِ فَزَعًا». فَلَمَّا غَشُوا

رَسُولَ اللَّهِﷺ نَزَلَ عَنِ الْبَغْلَةِ، ثُمَّ قَبَضَ قَبْضَةً مِنْ تُرَابٍ مِنَ الأَرْضِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ بِهِ وُجُوهَهُمْ فَقَالَ: «شَاهَتِ الْوُجُوهُ». فَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُمْ إِنْسَانًا إِلاَّ مَلأَ عَيْنَيْهِ تُرَابًا بِتِلْكَ الْقَبْضَةِ، فَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ، فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَقَسَمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ غَنَائِمَهُمْ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ.

۸۱-(۱۷۷۷) از ایاس بن سلمهؓ نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی حنین شرکت کردیم و چون با دشمن روبه‌رو شدیم، پیش رفتم و بر گردنه‌ای فراز رفتم که یکی از افراد دشمن با من روبه‌رو شد. من به سمت وی تیراندازی کردم و او متواری شد؛ ندانستم که چه کرد و چون به افراد نگاه کردم، آنان نیز از گردنه‌ی دیگری پیش آمده و با صحابه روبه‌رو شده بودند. در این هنگام، یاران رسول خداﷺ روی به گریز نهادند و من نیز چنین کردم؛ در حالی که دو جامه همراه داشتم: یکی را ازار (شلوار) و دیگری را ردایم قرار داده بودم. در حین فرار ازارم باز شد، پس هر دو تا را جمع کرده و شکست خورده از کنار رسول خداﷺ که سوار بر قاطر خویش بود، گذشتم. رسول خداﷺ فرمود: «ابن‌اکوع ترسیده است». وقتی آنان رسول خداﷺ را احاطه کردند، از اسب خویش پایین آمد و مشتی خاک برگرفت و به طرف آنان انداخت و فرمود: «روی‌هایشان تیره باد!» پس همه‌ی افراد دشمن به قدرت خداوندﷻ با آن مشت خاک چشمانشان آسیب دید و پشت کردند و فراری شدند و خداوند آنان را شکست داد. رسول خداﷺ غنایم را در میان مسلمانان تقسیم کرد.

باب ۲۹ - غزوه‌ی طائف

۸۲ -(۱۷۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِى الْعَبَّاسِ الشَّاعِرِ الأَعْمَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَاصَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَهْلَ الطَّائِفِ فَلَمْ يَنَلْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَقَالَ: «إِنَّا قَافِلُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». قَالَ أَصْحَابُهُ: نَرْجِعُ وَلَمْ نَفْتَتِحْهُ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اغْدُوا عَلَى الْقِتَالِ». فَغَدَوْا عَلَيْهِ فَأَصَابَهُمْ جِرَاحٌ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّا قَافِلُونَ غَدًا». قَالَ: فَأَعْجَبَهُمْ ذَلِكَ فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ.[1]

۸۲-(۱۷۷۸) از عبدالله بن عمروؓ روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ طائف را محاصره کرد، نتوانست کاری از پیش ببرند، پس فرمود: «إن شاء الله، فردا [به مدینه]

---

[1]. ۶۰۸۶.

برمی‌گردیم». برخی از اصحاب رسول خداﷺ گفتند: بر می‌گردیم؛ در حالی که آن را فتح نکرده‌ایم؟ رسول خداﷺ فرمود: «برای جنگ آماده‌ی حرکت باشید». هنگامی که به جنگ پرداختند، به آنان جراحات و صدمات شدیدی وارد آمد. رسول خداﷺ فرمود: «اگر خدا بخواهد فردا [به مدینه] باز می‌گردیم». این تصمیم پیامبرﷺ تعجب آنان را برانگیخت، پس موافقت کرده و خوشحال شدند. رسول خداﷺ [از تغییر سریع در تصمیم آنان] خندید.

باب ۳۰ - غزوه‌ی بدر

۸۳ -(۱۷۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ شَاوَرَ حِينَ بَلَغَهُ إِقْبَالُ أَبِی سُفْيَانَ قَالَ: فَتَكَلَّمَ أَبُو بَكْرٍ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ عُمَرُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَقَامَ سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ فَقَالَ: إِيَّانَا تُرِيدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نُخِيضَهَا الْبَحْرَ لأَخَضْنَاهَا، وَلَوْ أَمَرْتَنَا أَنْ نَضْرِبَ أَكْبَادَهَا إِلَی بَرْكِ الْغِمَادِ لَفَعَلْنَا، قَالَ: فَنَدَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ النَّاسَ فَانْطَلَقُوا حَتَّی نَزَلُوا بَدْرًا، وَ وَرَدَتْ عَلَيْهِمْ رَوَايَا قُرَيْشٍ، وَ فِيهِمْ غُلاَمٌ أَسْوَدُ لِبَنِی الْحَجَّاجِ، فَأَخَذُوهُ، فَكَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَسْأَلُونَهُ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ وَأَصْحَابِهِ. فَيَقُولُ: مَا لِی عِلْمٌ بِأَبِی سُفْيَانَ، وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعُتْبَةُ وَشَيْبَةُ وَأُمَيَّةُ بْنُ خَلَفٍ. فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ ضَرَبُوهُ فَقَالَ: نَعَمْ أَنَا أُخْبِرُكُمْ، هَذَا أَبُو سُفْيَانَ. فَإِذَا تَرَكُوهُ فَسَأَلُوهُ فَقَالَ مَا لِی بِأَبِی سُفْيَانَ عِلْمٌ وَلَكِنْ هَذَا أَبُو جَهْلٍ وَعُتْبَةُ وَأُمَيَّةُ بْنُ خَلَفٍ فِی النَّاسِ. فَإِذَا قَالَ: هَذَا أَيْضًا ضَرَبُوهُ، وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَائِمٌ يُصَلِّی، فَلَمَّا رَأَی ذَلِكَ انْصَرَفَ قَالَ: «وَالَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ لَتَضْرِبُوهُ إِذَا صَدَقَكُمْ، وَتَتْرُكُوهُ إِذَا كَذَبَكُمْ». قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «هَذَا مَصْرَعُ فُلاَنٍ». قَالَ: وَيَضَعُ يَدَهُ عَلَی الأَرْضِ هَهُنَا وَهَهُنَا. قَالَ: فَمَا مَاطَ أَحَدُهُمْ عَنْ مَوْضِعِ يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۳-(۱۷۷۹) از انس﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ وقتی شنید که ابوسفیان به سمت ایشان روی کرده است، با یارانش مشورت نمود. ابوبکر﷛ و عمر﷛ سخن گفتند. پیامبرﷺ از آنان روی برگرداند و در این هنگام سعد بن عباده برخاست و گفت: یا رسول الله! مقصود شما ما هستیم! سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست! اگر به ما امر بفرمایید که در دریا فرو رویم، چنین خواهیم کرد و اگر به ما دستور دهی به برک الغماد[1] رویم، چنین خواهیم کرد، گفت:

[1] - برک الغماد: نام محله‌ای است که پنج روز با مکه فاصله دارد. کنایه از فاصله‌ی زیاد و راه طولانی است.

رسول خداﷺ مردم را روانه جنگ کرد. آنان رهسپار شدند تا به چاه‌های بدر رسیدند و در آن جا فرود آمدند. شتران آبکش قریش بر آنان وارد شدند که در میانشان غلام سیاهی از آنِ بنی‌حجاج بود؛ او را گرفتند. یاران رسول خداﷺ از او سؤال می‌کردند تا در مورد ابوسفیان و یارانش به آنان اطلاع و گزارش دهد. وی می‌گفت: در مورد ابوسفیان چیزی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که آن افراد ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه بن خلف هستند. چون چنین گفت، وی را زدند. در این هنگام از سر اضطرار گفت: به شما می‌گویم که فلان کس ابوسفیان است و چون او را نمی‌زدند و دوباره از وی می‌پرسیدند، می‌گفت: در مورد ابوسفیان چیزی نمی‌دانم؛ ولی می‌دانم که آن افراد ابوجهل، عتبه، شیبه و امیه بن خلف هستند. چون چنین گفت، دوباره وی را زدند و حال آن که رسول خداﷺ ایستاده بود و نماز می‌خواند. ایشان وقتی چنین دید، نماز را به پایان برد و سپس فرمود: «سوگند به پروردگاری که جان من در دست اوست! وقتی به شما راست می‌گوید، او را می‌زنید و چون دروغ می‌گوید، وی را رها می‌کنید». دوباره رسول خداﷺ فرمود: «این موضع محل قتل فلانی است». گفت: ایشان در فلان جای و مکان دست خویش را بر زمین می‌گذاشت. گفت: پس هیچ کس از مردم از جایگاه دست رسول خداﷺ فراتر نرفت [و در همان محلی که پیامبرﷺ تعیین کرده بود به قتل رسید].

باب ۳۱ – فتح مکه

٨٤ –(١٧٨٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حَدَّثَنَا ثَابِتٌ الْبُنَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: وَفَدَتْ وُفُودٌ إِلَى مُعَاوِيَةَ، وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ، فَكَانَ يَصْنَعُ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ الطَّعَامَ، فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ مِمَّا يُكْثِرُ أَنْ يَدْعُونَا إِلَى رَحْلِهِ، فَقُلْتُ: أَلَا أَصْنَعُ طَعَامًا فَأَدْعُوَهُمْ إِلَى رَحْلِي؟ فَأَمَرْتُ بِطَعَامٍ يُصْنَعُ، ثُمَّ لَقِيتُ أَبَا هُرَيْرَةَ مِنَ الْعَشِيِّ فَقُلْتُ: الدَّعْوَةُ عِنْدِي اللَّيْلَةَ، فَقَالَ: سَبَقْتَنِي، قُلْتُ: نَعَمْ، فَدَعَوْتُهُمْ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَلَا أُعْلِمُكُمْ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِكُمْ يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ؟ ثُمَّ ذَكَرَ فَتْحَ مَكَّةَ، فَقَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى قَدِمَ مَكَّةَ، فَبَعَثَ الزُّبَيْرَ عَلَى إِحْدَى الْمُجَنِّبَتَيْنِ، وَبَعَثَ خَالِدًا عَلَى الْمُجَنِّبَةِ الْأُخْرَى، وَبَعَثَ أَبَا عُبَيْدَةَ عَلَى الْحُسَّرِ، فَأَخَذُوا بَطْنَ الْوَادِي، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي كَتِيبَةٍ. قَالَ: فَنَظَرَ فَرَآنِي فَقَالَ: (أَبُو هُرَيْرَةَ) قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: ((لَا يَأْتِينِي إِلَّا أَنْصَارِيٌّ)) زَادَ غَيْرُ شَيْبَانَ: فَقَالَ: ((اهْتِفْ لِي بِالْأَنْصَارِ)) قَالَ: فَأَطَافُوا بِهِ، وَ وَبَّشَتْ قُرَيْشٌ أَوْبَاشًا لَهَا وَأَتْبَاعًا فَقَالُوا: نُقَدِّمُ هَؤُلَاءِ فَإِنْ كَانَ لَهُمْ شَيْءٌ كُنَّا مَعَهُمْ، وَإِنْ أُصِيبُوا أَعْطَيْنَا الَّذِي سُئِلْنَا،

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : ((تَرَوْنَ إِلَى أَوْبَاشِ قُرَيْشٍ وَأَتْبَاعِهِمْ؟)) ثُمَّ قَالَ: بِيَدَيْهِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى، ثُمَّ قَالَ: ((حَتَّى تُوَافُونِي بِالصَّفَا)) قَالَ: فَانْطَلَقْنَا، فَمَا شَاءَ أَحَدٌ مِنَّا أَنْ يَقْتُلَ أَحَدًا إِلَّا قَتَلَهُ، وَمَا أَحَدٌ مِنْهُمْ يُوَجِّهُ إِلَيْنَا شَيْئًا. قَالَ: فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُبِيحَتْ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ، لَا قُرَيْشَ بَعْدَ الْيَوْمِ. ثُمَّ قَالَ: ((مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ)) فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَمَّا الرَّجُلُ فَأَدْرَكَتْهُ رَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ، وَرَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَجَاءَ الْوَحْيُ، وَكَانَ إِذَا جَاءَ الْوَحْيُ لَا يَخْفَى عَلَيْنَا، فَإِذَا جَاءَ فَلَيْسَ أَحَدٌ يَرْفَعُ طَرْفَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى يَنْقَضِيَ الْوَحْيُ، فَلَمَّا انْقَضَى الْوَحْيُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : ((يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ)) قَالُوا: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: ((قُلْتُمْ أَمَّا الرَّجُلُ فَأَدْرَكَتْهُ رَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ)) قَالُوا: قَدْ كَانَ ذَاكَ. قَالَ: ((كَلَّا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، هَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، وَالْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ، وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ)) فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَبْكُونَ وَيَقُولُونَ: وَاللَّهِ مَا قُلْنَا الَّذِي قُلْنَا إِلَّا الضِّنَّ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ((إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصَدِّقَانِكُمْ وَيَعْذِرَانِكُمْ)) قَالَ: فَأَقْبَلَ النَّاسُ إِلَى دَارِ أَبِي سُفْيَانَ، وَأَغْلَقَ النَّاسُ أَبْوَابَهُمْ. قَالَ: وَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى أَقْبَلَ إِلَى الْحَجَرِ فَاسْتَلَمَهُ، ثُمَّ طَافَ بِالْبَيْتِ. قَالَ: فَأَتَى عَلَى صَنَمٍ إِلَى جَنْبِ الْبَيْتِ كَانُوا يَعْبُدُونَهُ، قَالَ وَفِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْسٌ ،وَهُوَ آخِذٌ بِسِيَةِ الْقَوْسِ، فَلَمَّا أَتَى عَلَى الصَّنَمِ جَعَلَ يَطْعُنُهُ فِي عَيْنِهِ وَيَقُولُ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ طَوَافِهِ أَتَى الصَّفَا فَعَلَا عَلَيْهِ حَتَّى نَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ فَجَعَلَ يَحْمَدُ اللَّهَ وَيَدْعُو بِمَا شَاءَ أَنْ يَدْعُوَ.

۸۴ –(۱۷۸۰) در ماه رمضان نمایندگانی به نزد معاویهﷺ آمدند. برخی از ما برای برخی دیگر غذا تهیه می‌کردیم. ابوهریرهﷺ بیش‌تر از همه غذا تهیه می‌کرد و ما را به آن دعوت می‌نمود. پس گفتم: چرا من غذایی تهیه نبینم و آنان را دعوت نکنم؟ لذا دستور دادم غذایی تهیه شد. سپس به ابوهریرهﷺ رسیدم و به اطلاعش رساندم که امشب میهمان من خواهند بود. ابوهریرهﷺ گفت: از من سبقت گرفتی. گفتم: آری، پس آنان را دعوت نمودم. ابوهریرهﷺ گفت: ای گروه انصار! آیا شما را از حدیثی از حدیث‌هایتان آگاه کنم؟ سپس از فتح مکه سخن گفت و افزود: پیامبرﷺ راه افتاد تا به مکه رسید. زبیرﷺ را فرمانده‌ی یکی از دو دسته‌ی میمنه یا مشأمه قرار داد و خالدﷺ را فرمانده‌ی دسته‌ای دیگر و ابوعبیدهﷺ را سرپرست لشکریانی که اسلحه و لباس رزمی نداشتند قرار داد. پس آنان وارد دره شدند و رسول خداﷺ نیز در میان کتیبه‌ای بود. گفت: پیامبرﷺ به من نگاه کرد و مرا دید، پرسید: «ابوهریره هستی؟» گفتم: گوش به فرمانم ای

رسول خداﷺ! پس فرمود: «یک فرد انصاری به نزدم بیاور». غیر شیبان راویان دیگر جمله‌ی پیامبرﷺ را به صورت «انصار را برایم صدا بزن» آورده‌اند. گفت: پس انصار دور پیامبرﷺ جمع شدند و قریشیان دسته‌هایی از قبیله‌های مختلف و پیروان خود را جمع نمودند و گفتند: آنان را جلو می‌اندازیم؛ پس اگر پیروز شدند، با ایشان شریک هستیم و در صورتی که شکست بخورند، آن‌چه از ما درخواست نموده‌اند، خواهیم داد. پیامبرﷺ فرمود: «دسته‌ها و اتباع قریش را می‌بینید؟» سپس دو دستش را بر روی هم قرار داد و فرمود: «تا این‌که در بالای کوه صفا به من برسید». گفت: به راه افتادیم. هر کس از ما اگر می‌خواست کسی را بکشد، می‌توانست او را بکشد و هیچ یک از آنان نمی‌توانست با ما مقابله کند. گفت: ابوسفیانؓ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ! جماعت‌های قریش نابود شدند. از امروز به بعد قریشی وجود نخواهد داشت. سپس پیامبرﷺ فرمود: «هرکس داخل منزل ابوسفیان شود در امان خواهد بود». انصار گفتند: پیامبر به شهر خویش علاقمند شده است و به عشیره‌ی خود مهربانی می‌کند. ابوهریرهؓ گفت: و وحی نازل شد، و هرگاه وحی نازل می‌شد، پیامبرﷺ از ما پنهان نمی‌شد. هنگامی که وحی نازل می‌شد، کسی نمی‌توانست چشمانش را به سوی پیامبرﷺ بلند کند تا نزول وحی پایان می‌یافت. هنگامی که نزول وحی پایان یافت، پیامبرﷺ فرمود: «ای گروه انصار!» گفتند: گوش به فرمانیم ای رسول خداﷺ! فرمود: «شما گفتید که پیامبر به شهر خود علاقمند شده است». گفتند: درست است ما این سخن را گفته‌ایم. فرمود: «هرگز چنین نیست! من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اویم، به سوی خدا و به سوی شما هجرت کرده‌ام، زندگی من با زندگی شماست و مرگ من در میان شما خواهد بود». پس انصار به سوی او شتافتند؛ در حالی که گریه می‌کردند و می‌گفتند: به خدا سوگند! آن‌چه را گفتیم به خاطر حرص و علاقه به خدا و رسولش گفته‌ایم. پیامبرﷺ فرمود: «بی گمان خدا و رسولش شما را تصدیق کرده و معذورتان می‌دارند». گفت: پس مردم به سوی منزل ابوسفیان شتافتند و مردم دیگر درهایشان را قفل کردند. گفت: پیامبرﷺ به سوی حجر الاسود رفته و دستش را بر آن مالید، سپس کعبه را طواف کرد. سپس پیامبرﷺ به سوی بتی که در کنار کعبه بود و مشرکین آن را عبادت می‌کردند، رفت؛ در حالی که کمانی به دست داشت. چون به بت رسید، با کمانش به چشم آن بت می‌زد و می‌فرمود: «حق آمد و باطل از بین رفت». هنگامی که از طواف فارغ شد، به کوه صفا رفت. بر بالای آن قرار گرفت تا این‌که کعبه در نظرش نمایان

شد و دستانش را بلند کرده و شروع به حمد و ستایش خداوند کرد و هر آن‌چه که خواست دعا نمود.

۸۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: ثُمَّ قَالَ بِيَدَيْهِ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى ((احْصُدُوهُمْ حَصْدًا)) وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالُوا: قُلْنَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ((فَمَا اسْمِي إِذًا كَلَّا إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ)).

۸۵–(۰۰۰) عبدالله بن هاشم از بهز از سلیمان بن مغیره حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در ادامه‌ی حدیث افزود: سپس پیامبرﷺ با گذاشتن دو دستش بر روی هم فرمود: «آنان (کسانی که با شما جنگ کنند) را بکشید» و گفت: در این حدیث چنین آمده است: گفتند: ای رسول خدا! آیا ما این سخن را گفته‌ایم؟ فرمود: «پس نام من چیست؟ بی‌گمان من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی بر حق اویم».[1]

۸۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ قَالَ: وَفَدْنَا إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ وَفِينَا أَبُو هُرَيْرَةَ فَكَانَ كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا يَصْنَعُ طَعَامًا يَوْمًا لأَصْحَابِهِ فَكَانَتْ نَوْبَتِي، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ الْيَوْمُ نَوْبَتِي. فَجَاءُوا إِلَى الْمَنْزِلِ وَلَمْ يُدْرِكْ طَعَامُنَا، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ لَوْ حَدَّثْتَنَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى يُدْرِكَ طَعَامُنَا، فَقَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَجَعَلَ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ عَلَى الْمُجَنِّبَةِ الْيُمْنَى وَجَعَلَ الزُّبَيْرَ عَلَى الْمُجَنِّبَةِ الْيُسْرَى، وَجَعَلَ أَبَا عُبَيْدَةَ عَلَى الْبَيَاذِقَةِ وَبَطْنِ الْوَادِي، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ ادْعُ لِي الْأَنْصَارَ» فَدَعَوْتُهُمْ، فَجَاءُوا يُهَرْوِلُونَ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ هَلْ تَرَوْنَ أَوْبَاشَ قُرَيْشٍ؟» قَالُوا: نَعَمْ ،قَالَ: «انْظُرُوا إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ غَدًا أَنْ تَحْصُدُوهُمْ حَصْدًا» وَأَخْفَى بِيَدِهِ، وَوَضَعَ يَمِينَهُ عَلَى شِمَالِهِ، وَقَالَ: «مَوْعِدُكُمُ الصَّفَا» قَالَ: فَمَا أَشْرَفَ يَوْمَئِذٍ لَهُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَنَامُوهُ، قَالَ: وَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الصَّفَا، وَجَاءَتِ الْأَنْصَارُ فَأَطَافُوا بِالصَّفَا، فَجَاءَ أَبُو سُفْيَانَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُبِيدَتْ خَضْرَاءُ قُرَيْشٍ، لَا قُرَيْشَ بَعْدَ الْيَوْمِ، قَالَ أَبُو سُفْيَانَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ دَخَلَ دَارَ أَبِي سُفْيَانَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَلْقَى

---

[1]. قاضی عیاض می‌گوید: در این گفته‌ی پیامبرﷺ دو تأویل وجود دارد: نخست این‌که : مقصود پیامبرﷺ این بوده که من پیامبر خدا هستم زیرا آن‌چه را که سری گفته‌اید، به شما خبر داده‌ام و دوم این‌که اگر چنان‌چه چیزی را که شما از آن ترس دارید انجام دهم و بعد به سوی مکه بر گردم و در آن ساکن شوم، عهد و پیمانی را که با شما بسته‌ام، مبنی بر این‌که همیشه با شما باشم، نقض کرده‌ام، و این کار مطابق آن‌چه که اسم من از آن مشتق گردیده است که همان حمد می‌باشد، نیست و آن‌گاه من به صفتی غیر از حمد متصف خواهم بود (صحیح مسلم به شرح نووی ۱۲/۱۰۲).

السِّلَاحَ فَهُوَ آمِنٌ وَمَنْ أَغْلَقَ بَابَهُ فَهُوَ آمِنٌ» فَقَالَتْ الْأَنْصَارُ : أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ، وَرَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ، وَنَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قُلْتُمْ: أَمَّا الرَّجُلُ فَقَدْ أَخَذَتْهُ رَأْفَةٌ بِعَشِيرَتِهِ وَرَغْبَةٌ فِي قَرْيَتِهِ، أَلَا فَمَا اسْمِي إِذًا -ثَلَاثَ مَرَّاتٍ- أَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، هَاجَرْتُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكُمْ، فَالْمَحْيَا مَحْيَاكُمْ، وَالْمَمَاتُ مَمَاتُكُمْ، قَالُوا: وَاللَّهِ مَا قُلْنَا إِلَّا ضِنًّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُصَدِّقَانِكُمْ وَيَعْذِرَانِكُمْ».

۸۶-(۰۰۰) از عبدالله بن رباح روایت است که گفت: نزد معاویه بن ابوسفیان رفتیم و ابوهریره‌ﷺ هم با ما بود. هر یک از ما به صورت نوبتی در یک روز، غذای یار خویش را آماده می‌کرد و در آن روز نوبت من بود. پس به ابوهریره‌ﷺ گفتم: امروز نوبت من است. آنان به منزل‌گاه آمدند و غذای ما آماده نشده بود. گفتم: یا ابوهریره! چه خوب است که از رسول خداﷺ برای ما حدیث روایت کنی تا وقتی که غذای ما آماده می‌شود. گفت: در روز فتح مکه همراه رسول خداﷺ بودیم. ایشان خالد بن ولیدﷺ را فرمانده‌ی لشکر دست راست و زبیرﷺ را فرمانده‌ی لشکریان دست چپ و اباعبیده‌ﷺ را فرمانده‌ی پیادگان و وارد شدگان از راه دره قرار داد، سپس فرمود: «ای اباهریره! جماعت انصار را برایم فراخوان». من هم آنان را فراخواندم. آنان دوان دوان آمدند. پیامبرﷺ فرمود: «ای جماعت انصار! آیا دسته‌ها و گروه قریشیان را می‌بینید؟» گفتند: آری. فرمود: «توجه داشته باشید! هنگامی که فردا با آنان روبه‌رو می‌شوید که آنان را بکشید» و چیزی را پنهانی گفت و با دستانش اشاره کرد و دست راستش را بر دست چپش قرار داد و فرمود: «وعده‌ی دیدار ما کوه صفا است». گفت: هیچ کس در آن روز نمایان نشد و در برابر لشکر اسلام قرار نگرفت؛ جز این‌که او را بر زمین زدند. گفت: پیامبرﷺ بر کوه صفا بالا رفت و جماعت انصاریان آمدند و کوه صفا را حلقه زدند، پس ابوسفیانﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خداﷺ! جماعت قریشان [از بین رفتند] و بعد از امروز قریشی در میان نخواهد بود. ابوسفیانﷺ گفت: پیامبرﷺ فرمود: «هر کسی که به داخل خانه‌ی ابوسفیان برود، در امان است و هر کس اسلحه بر زمین بگذارد، در امان است و هرکس درب منزلش را بر روی خود و فرزندانش ببندد، در امان است». جماعت انصار گفتند: پیامبرﷺ به عشیره‌اش رأفت و مهربانی نشان می‌دهد و به شهرش علاقمند شده است. بعد از این قضیه، وحی نازل شد. پیامبرﷺ فرمود: «شما گفتید که این مرد به عشیره‌اش رأفت و مهربانی نشان می‌دهد و به شهرش علاقمند شده است، هان! آگاه باشید! پس

آن‌گاه اسم من چیست؟ [سه بار تکرار نمود.] من محمد بنده و فرستاده‌ی خدا هستم، به سوی خدا و به سوی شما هجرت کرده‌ام، پس زندگی من با شما و در میان شماست و مرگ من با شما و در میان شما خواهد بود». گفتند: به خدا سوگند! ما آن‌چه را که گفته‌ایم، به جهت علاقه‌ی شدیدی است که به خدا و رسولش داریم. فرمود: «بدون شک خدا و رسولش شما را راستگو می‌دانند و معذورتان می‌دارند».

باب ۳۲ – پاک‌کردن کعبه از لوث بت‌ها

۸۷ –(۱۷۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِی شَيْبَةَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِيحٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلَ النَّبِیُّ ﷺ مَكَّةَ، وَحَوْلَ الْكَعْبَةِ ثَلاَثُمِائَةٍ وَسِتُّونَ نُصُبًا، فَجَعَلَ يَطْعُنُهَا بِعُودٍ كَانَ بِيَدِهِ وَيَقُولُ:«﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [اسراء:۸۱] ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾.[1]

۸۷–(۱۷۸۱) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ وارد مکه شد؛ در حالی که در اطراف کعبه سیصد و شصت بت قرار داشت. رسول خدا ﷺ بت‌ها را با چوب‌دستی خود می‌زد و این آیه را می‌خواند: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ «حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است». ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ﴾.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِیُّ عَنِ ابْنِ أَبِی نَجِيحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ زَهُوقًا. وَلَمْ يَذْكُرِ الآيَةَ الأُخْرَى، وَقَالَ بَدَلَ نُصُبًا صَنَمًا.

–(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، هر دو از عبدالرزاق از ثوری از ابن ابونجیح، حدیث مذکور را با اسناد فوق تا عبارت زَهُوقًا نقل کردند؛ اما آیه‌ی دوم را در حدیث نیاورده‌اند و گفت: به جای نُصُباً کلمه‌ی صَنَماً را آورده است.

---

[1]. ۲۴۷۸.

باب ۳۳ – عدم جواز قتل بعد از فتح مکه

۸۸ –(۱۷۸۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَوَكِيعٌ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنِ الشَّعْبِىِّ قَالَ: أَخْبَرَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ: «لاَ يُقْتَلُ قُرَشِىٌّ صَبْرًا بَعْدَ هَذَا الْيَوْمِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۸۸–(۱۷۸۲) از عبدالله بن مطیع روایت است که از قول پدرش گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه فرمود: «از امروز به بعد، تا روز قیامت، هیچ قریشی‌ای به خاطر مسلمان شدنش کشته نمی‌شود؛ [یعنی همه‌ی قریشیان اسلام می‌آورند]».

۸۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ: قَالَ: وَلَمْ يَكُنْ أَسْلَمَ أَحَدٌ مِنْ عُصَاةِ قُرَيْشٍ غَيْرَ مُطِيعٍ كَانَ اسْمُهُ الْعَاصِي، فَسَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُطِيعًا.

۸۹–(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از زکریاء، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: گفت: هیچ یک از سرکشان قریشی که نامشان عاص بود [مانند عاص بن وائل و عاص بن هشام] –جز مطیع– اسلام نیاوردند. پس رسول خدا ﷺ نام او را مطیع گذاشت.

باب ٣٤ – صلح حدیبیه

۹۰ –(۱۷۸۳) حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ الصُّلْحَ بَيْنَ النَّبِىِّ ﷺ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ، فَكَتَبَ: «هَذَا مَا كَاتَبَ عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فَقَالُوا: لاَ تَكْتُبْ: رَسُولُ اللَّهِ، فَلَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ نُقَاتِلْكَ. فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ لِعَلِيٍّ: «امْحُهُ». فَقَالَ: مَا أَنَا بِالَّذِى أَمْحَاهُ. فَمَحَاهُ النَّبِىُّ ﷺ بِيَدِهِ. قَالَ: وَكَانَ فِيمَا اشْتَرَطُوا أَنْ يَدْخُلُوا مَكَّةَ فَيُقِيمُوا بِهَا ثَلاَثًا، وَلاَ يَدْخُلَهَا بِسِلاَحٍ إِلاَّ جُلُبَّانَ السِّلاَحِ. قُلْتُ لأَبِى إِسْحَاقَ: وَمَا جُلُبَّانُ السِّلاَحِ؟ قَالَ: الْقِرَابُ وَمَا فِيهِ.

(۱۷۸۳) بخاری: ۱۸۴۴، ۲۶۹۸، ۲۷۰۰، ۴۲۵۱. // جلبان: با ضم ج و ل و تشدید ب: کیسه یا جعبه‌ای است که از پوست ساخته می‌شد و شخص سوارکار، شلاق، وسایل، شمشیر در غلاف و غیره را در آن گذاشته و در قسمت عقب بارش آویزان می‌کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۹/۱۲).

۹۰-(۱۷۸۳) از ابواسحاق نقل است که گفت: از براء بن عازب شنیدم که می‌گفت: علی بن ابی‌طالب‌ﷺ در روز حدیبیه، صلح میان پیامبرﷺ و مشرکان را نوشت. وی این گونه آغاز کرد: «این معاهده‌ای است از جانب محمد، رسول خدا». گفتند: ننویس رسول خدا؛ اگر به این باور داشتیم که رسول خداست، با او نمی‌جنگیدیم. پیامبرﷺ به علی‌ﷺ فرمود: «آن را پاک کن». علی‌ﷺ گفت: چنین نخواهم کرد. رسول خداﷺ با دست خود آن را پاک کرد. گفت: شروط پیمان‌نامه چنین بود: شرط گذاشتند که مسلمانان [امسال] به مکه داخل نشود، و [از سال آینده] به مدت سه روز در مکه اقامت گزینند و با سلاح داخل نشوند؛ جز با جلبان سلاح. از ابواسحاق پرسیدم که سلاح در جلبان به چه معنی است؟ گفت: یعنی انبان چرمی یا جعبه‌ای که وسائل و ابزارات جنگی در آن نهاده می‌شود.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: لَمَّا صَالَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَهْلَ الْحُدَيْبِيَةِ كَتَبَ عَلِىٌّ كِتَابًا بَيْنَهُمْ قَالَ: فَكَتَبَ: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» ثُمَّ ذَكَرَ بِنَحْوِ حَدِيثِ مُعَاذٍ. غيرَ أنّـهُ لَمْ يَذْكُر في الحديث: هذا ما كاتَبَ عليه.

۹۱-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق روایت کردند که وی از براء بن عازب شنید که می‌گفت: زمانی که رسول خداﷺ با مردم حدیبیه [یعنی کافران قریش] صلح کرد، علی بن ابی‌طالب‌ﷺ معاهده‌ی میان آنان را نوشت. او چنین نوشت: «محمد رسول خدا»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را از معاذ روایت کرد؛ جز این‌که عبارت «هذا ما كاتَبَ عليه» را در این روایت ذکر نکرده است.

۹۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ وَأَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمِصِّيصِىُّ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: لَمَّا أُحْصِرَ النَّبِىُّﷺ عِنْدَ الْبَيْتِ صَالَحَهُ أَهْلُ مَكَّةَ عَلَى أَنْ يَدْخُلَهَا فَيُقِيمَ بِهَا ثَلاَثًا، وَلاَ يَدْخُلَهَا إِلاَّ بِجُلُبَّانِ السِّلاَحِ السَّيْفِ وَقِرَابِهِ. وَلاَ يَخْرُجَ بِأَحَدٍ مَعَهُ مِنْ أَهْلِهَا، وَلاَ يَمْنَعَ أَحَدًا يَمْكُثُ بِهَا مِمَّنْ كَانَ مَعَهُ. قَالَ لِعَلِىٍّ: «اكْتُبِ الشَّرْطَ بَيْنَنَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا قَاضَى عَلَيْهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ». فَقَالَ لَهُ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ نَعْلَمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ تَابَعْنَاكَ، وَلَكِنِ اكْتُبْ: مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. فَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يَمْحَاهَا، فَقَالَ عَلِىٌّ: لاَ وَاللَّهِ لاَ أَمْحَاهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَرِنِى مَكَانَهَا». فَأَرَاهُ مَكَانَهَا

فَمَحَاهَا وَكَتَبَ: «ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ». فَأَقَامَ بِهَا ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ، فَلَمَّا أَنْ كَانَ يَوْمُ الثَّالِثِ قَالُوا لِعَلِيٍّ: هَـذَا آخِـرُ يَوْمٍ مِنْ شَرْطِ صَاحِبِكَ فَأْمُرْهُ فَلْيَخْرُجْ. فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ:«نَعَمْ». فَخَرَجَ. وَقَـالَ ابْـنُ جَنَـابٍ فِـى رِوَايَتِهِ مَكَانَ تَابَعْنَاكَ: بَايَعْنَاكَ.

۹۲-(۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که براء بن عازب گفت: وقتی که رسول خداﷺ از انجـام عمره منع شد، اهل مکه با وی صلح کردند؛ مشروط بر آن که سـه روز در مکـه بمانـد و جـز بـا جلبان و غلاف داخل نشوند. هیچ کس از اهل مکه حق ندارد که همراه آنان بیرون رود؛ امـا هـر کس از آنان که بخواهد در مکه بمانـد، بـه وی اجـازه داده شـود. رسـول خـداﷺ بـه علـی بـن ابی‌طالب﵁ فرمود که «معاهده را چنین بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ این چیـزی اسـت کـه محمد، رسول خدا بر سر آن پیمان بسته است». مشرکان گفتند: اگر می‌دانستیم که تو پیامبر خدا هستی، از تو پیروی می‌کردیم. بنویس: محمد پسر عبدالله. پیامبر خداﷺ به علی﵁ فرمود که آن را پاک کند. علی﵁ گفت: به خدا سوگند! هرگز آن را پاک نمی‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «جـای آن را به من نشان بده!» آن را نشان داد و ایشان با دست خود آن را پاک کرد و [علـی] نوشـت: «پسر عبدالله». آنان سه روز در مکه ماندند و چون روز سوم فرا رسید، مشرکان به علی﵁ گفتند: امروز روز سوم است؛ به یارت بگو که مکه را ترک کند. علی﵁ آن را به استحضار رساند و رسول خداﷺ فرمود: «آری، می‌رویم». ابن‌جناب در روایت خویش به جای لفظ تَابَعْنَاكَ، بَايَعْنَاكَ [بـا تـو بیعت کردیم] آورده است.

۹۳ -(۱۷۸٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَـلَمَةَ عَـنْ ثَابِـتٍ عَـنْ أَنَسٍ﵁ أَنَّ قُرَيْشًا صَالَحُوا النَّبِىَّﷺ فِيهِمْ سُهَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ النَّبِيُّﷺ لِعَلِيٍّ: «اكْتُـبْ بِسْـمِ اللَّـهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». قَالَ سُهَيْلٌ: أَمَّا بِاسْمِ اللَّهِ فَمَا نَدْرِى مَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَلَكِنِ اكْتُـبْ مَـا نَعْرِفُ بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ. فَقَالَ: «اكْتُبْ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّـهِ». قَـالُوا: لَـوْ عَلِمْنَـا أَنَّـكَ رَسُـولُ اللَّـهِ لاَتَّبَعْنَاكَ، وَلَكِنِ اكْتُبِ اسْمَكَ وَاسْمَ أَبِيكَ. فَقَالَ النَّبِـىُّﷺ: «اكْتُـبْ مِـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ عَبْـدِ اللَّـهِ». فَاشْتَرَطُوا عَلَى النَّبِىِّﷺ أَنَّ مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكُمْ، وَمَنْ جَاءَكُمْ مِنَّا رَدَدْتُمُوهُ عَلَيْنَا، فَقَالُوا: يَـا رَسُولَ اللَّهِ أَنَكْتُبُ هَذَا؟ قَالَ: «نَعَمْ إِنَّهُ مَنْ ذَهَبَ مِنَّا إِلَيْهِمْ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَمَنْ جَاءَنَا مِنْهُمْ سَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ فَرَجًا وَمَخْرَجًا».

۹۳-(۱۷۸۴) از انس روایت است که گفت: قریش با رسول خداﷺ صلح کردند و در میان آنان سهیل بن عمرو بود. رسول خداﷺ به علی فرمود: «بنویس: بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». سهیل گفت: من معنای بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم را در نمی‌یابم؛ چیزی بنویس که ما آن را دریابیم: بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ. رسول خداﷺ به علی فرمود: «بنویس: مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّـهِ». گفتند: اگر می‌دانستیم که تو رسول خدا هستی، از تو متابعت می‌نمودیم؛ پس نام خود و پدرت را بنویس. رسول خداﷺ به علی فرمود: «بنویس: از محمد پسر عبدالله». با رسول خداﷺ شرط بستند که اگر کسی از مسلمانان نزد آنان رود، دیگر وی را برنگردانند؛ ولی اگر فردی از مشرکان به نزد مسلمانان رفت، او را برگردانند. به رسول خداﷺ گفتند: چنین چیزی را در معاهده بیاوریم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری؛ اگر کسی از نزد ما فراری شد، خداوندﷻ او را از ما دور کند و اگر از آنان کسی به نزد ما آید، به زودی خداوندﷻ در کار وی گشایشی قرار خواهد داد».

۹۴ -(۱۷۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ – وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ – حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ سِيَاهٍ حَدَّثَنَا حَبِيبُ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: قَامَ سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ يَوْمَ صِفِّينَ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهِمُوا أَنْفُسَكُمْ، لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّـهِﷺ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ، وَلَوْ نَرَى قِتَالاً لَقَاتَلْنَا، وَذَلِكَ فِي الصُّلْحِ الَّذِي كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّـهِﷺ وَبَيْنَ الْمُشْرِكِينَ، فَجَاءَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَسْنَا عَلَى حَقٍّ وَهُمْ عَلَى بَاطِلٍ؟ قَالَ:«بَلَى». قَالَ: أَلَيْسَ قَتْلاَنَا فِي الْجَنَّةِ وَقَتْلاَهُمْ فِي النَّارِ؟ قَالَ:«بَلَى». قَالَ: فَفِيمَ نُعْطِي الدَّنِيَّةَ فِي دِينِنَا، وَنَرْجِعُ، وَلَمَّا يَحْكُمِ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ؟ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ وَلَنْ يُضَيِّعَنِي اللَّهُ أَبَدًا». قَالَ: فَانْطَلَقَ عُمَرُ، فَلَمْ يَصْبِرْ مُتَغَيِّظًا، فَأَتَى أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ أَلَسْنَا عَلَى حَقٍّ وَهُمْ عَلَى بَاطِلٍ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ أَلَيْسَ قَتْلاَنَا فِي الْجَنَّةِ وَقَتْلاَهُمْ فِي النَّارِ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَعَلاَمَ نُعْطِي الدَّنِيَّةَ فِي دِينِنَا وَنَرْجِعُ وَلَمَّا يَحْكُمِ اللَّهُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ؟ فَقَالَ: يَا ابْنَ الْخَطَّابِ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّـهِ وَلَنْ يُضَيِّعَهُ اللَّهُ أَبَدًا. قَالَ: فَنَزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ بِالْفَتْحِ فَأَرْسَلَ إِلَى عُمَرَ فَأَقْرَأَهُ إِيَّاهُ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوَفَتْحٌ هُوَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». فَطَابَتْ نَفْسُهُ وَ رَجَعَ.[1]

۹۴-(۱۷۸۵) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که ابووائل گفت: ما در صفین بودیم. سهل بن حنیف ایستاد و گفت: ای مردم! نفس‌های خود را ملامت کنید. ما در روز حدیبیه با رسول خداﷺ

---

[1]. ۳۱۸۱.

بودیم، و اگر جنگ را لازم می‌دیدیم، جنگ می‌کردیم. عمر بن خطابؓ آمد و گفت: یا رسول الله! ما بر حق و آنان بر باطل نیستند؟ رسول خداﷺ فرمود: آری. عمرؓ گفت: کشتگان ما در بهشت و کشتگان آنان در جهنم نیستند؟ رسول خداﷺ فرمود: آری. عمرؓ گفت: پس چرا ما در دین خود خواری می‌پذیریم و برمی‌گردیم؛ در حالی که خداوندﷻ میان ما و آنان حکم می‌کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «ای پسر خطاب! من فرستاده‌ی خداوندﷻ هستم و خداوندﷻ مرا هرگز به حال خود رها نمی‌کند». عمرؓ رفت و از شدت ناراحتی نتوانست تحمل کند، از همین روی به پیش ابوبکرؓ رفت و گفت: ای ابوبکر! آیا ما بر حق نیستیم و آنان بر باطل؟ ابوبکرؓ گفت: آری. عمرؓ گفت: آیا کشتگان ما در بهشت نیستند و کشتگان آنان در جهنم؟ ابوبکرؓ گفت: آری. عمرؓ گفت: پس چرا ما در دین خود خواری می‌پذیریم و برمی‌گردیم؛ در حالی که خداوندﷻ میان ما و آنان حکم می‌کند؟ ابوبکرؓ گفت: «ای پسر خطاب! او فرستاده‌ی خداوندﷻ است و خداوندﷻ هرگز او را به حال خود رها نمی‌کند». بعد سوره‌ی الفتح بر رسول خداﷺ نازل شد. رسول خداﷺ دنبال عمرؓ فرستاد و آن را برای او قرائت فرمود. عمرؓ گفت: یا رسول الله! آیا این صلح، فتح است؟ فرمود: «آری». پس او شادمان برگشت.

۹۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ يَقُولُ بِصِفِّينَ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّهِمُوا رَأْيَكُمْ، وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ أَبِي جَنْدَلٍ، وَلَوْ أَنِّي أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَرَدَدْتُهُ، وَاللَّهِ مَا وَضَعْنَا سُيُوفَنَا عَلَى عَوَاتِقِنَا إِلَى أَمْرٍ قَطُّ إِلاَّ أَسْهَلْنَ بِنَا إِلَى أَمْرٍ نَعْرِفُهُ إِلاَّ أَمْرَكُمْ هَذَا. لَمْ يَذْكُرِ ابْنُ نُمَيْرٍ إِلَى أَمْرٍ قَطُّ.

۹۵-(۰۰۰) از شقیق روایت است که گفت: شنیدم که سهل بن حنیف در صفین می‌گفت: ای مردم! من در رأی شما خیری نمی‌بینم. به خدا سوگند! من روز ابوجندل (صلح حدیبیه) را دیدم و اگر [در آن روز] توانایی داشتم که امر رسول خداﷺ را رد کنم، آن را رد می‌کردم. به خدا سوگند! ما شمشیرهایمان را برای رفتن به هدفی بر دوش نمی‌گرفتیم، جز این که آن کار برای ما بسیار آسان می‌نمود؛ جز این کاری که شما قصد آن را دارید [و آن جنگ با مسلمانان است که بر من بسیار گران می‌آید]. ابن نُمیر "الی امرٍ قطّ" را در روایتش نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُـو سَـعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِى حَدِيثِهِمَا: إِلَى أَمْرٍ يُفْظِعُنَا.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق، همگی از جریر -ح- و ابوسعید اشج از وکیع، هـر دو از اعمش، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان آمده است: و به سوی کاری کـه بر ما دشوار بوده و ما را دچار ترس می‌نمود.

٩٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ أَبِى حَصِينٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ بِصِفِّينَ يَقُولُ: اتَّهِمُوا رَأْيَكُمْ عَلَى دِيـنِكُمْ، فَلَقَـدْ رَأَيْتُنِى يَوْمَ أَبِى جَنْدَلٍ وَلَوْ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَرُدَّ أَمْرَ رَسُولِ اللَّهِﷺ، مَا فَتَحْنَا مِنْـهُ فِـى خُصْـمٍ إِلاَّ انْفَجَـرَ عَلَيْنَا مِنْهُ خُصْمٌ.

۹۶-(۰۰۰) ابراهیم بن سعید جوهری از ابواسامه از مالک بـن مغـول از ابوحصـین از ابووائـل روایت کرد که گفت: شنیدم که سهل بن حنیف در صفین می‌گفت: ای مردم! در رأی و دین خود تجدید نظر کنید. به خدا سوگند! مـن روز ابوجنـدل (صـلح حدیبیـه) را دیـدم و اگـر [در آن روز] توانایی داشتم که امر رسول خداﷺ را رد کنم، [آن را رد مـی‌کـردم]. هنـوز مـا گوشـه‌ای از کـار [اشتباه] شما را اصلاح نکردیم، که از ناحیـه‌ای دیگـر سـر بـه در آورده و مشـکلی دیگـر ایجـاد می‌گردد.

٩٧ -(١٧٨٦) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ الْجَهْضَمِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَـارِثِ حَـدَّثَنَا سَـعِيدُ بْـنُ أَبِـى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًـا لِيَغْفِـرَ لَـكَ اللَّهُ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَوْزًا عَظِيمًا﴾ مَرْجِعَهُ مِنَ الْحُدَيْبِيَةِ، وَهُـمْ يُخَـالِطُهُمُ الْحُـزْنُ وَالْكَآبَـةُ، وَقَـدْ نَحَـرَ الْهَدْىَ بِالْحُدَيْبِيَةِ، فَقَالَ: «لَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَىَّ آيَةٌ هِىَ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».[1]

۹۷-(۱۷۸۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: زمانی که نازل شد: «ما بـرای تـو فتحـی آشکار فراهم ساخته‌ایم [و آن فتح مکه و غیر آن در آینده است که به وسیله‌ی جهاد برای تـو میسـر می‌شود]. ﴿الفتح، ۱﴾تا [به خاطر جهاد تو] خداوند گناهان پیشین و پسـین تـو را بیـامرزد، [و سـبب ترغیب امت تو برای جهاد شود، و این قابل تأویل است که به دلایل عقلی قاطع پیامبران از گناهـان

---

[1]. ۴۱۳۴.

مصون هستند (و در امر ابلاغ وحی معصوم).] و نعمت خود را [به فتح مذکور] بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند [و بر دین اسلام ثابت و استوار دارد]. ﴿الفتح، ۲﴾ و تو را پیروزیی با عزت و افتخارآمیز نصیب گرداند. ﴿الفتح، ۳﴾ او کسی است که آرامش و طُمأنینه را بر دل‌های مؤمنان فروفرستاد، تا همراه با ایمانی که دارند [با شرایع دینی و هر آن‌چه به آن امر شده‌اند، من جمله جهاد] بر ایمان خود بیفزایند؛ و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است [به گونه‌ای که اگر می‌خواست، بدون وجود شما دینش را پیروز می‌گردانید]؛ و خداوند [نسبت به خلقش] دانا و [در آفرینش خود] کاردان است [و همواره بدین صفات متصف است]. ﴿الفتح، ۴﴾ تا [با امر به جهاد در راه خدا] زنان و مردان مؤمن را به باغ‌هایی از بهشت که از زیر [درختان و قصرهای] آن رودبارهایی جاری است و در آن جاودانه می‌مانند، داخل گرداند و گناهان آنان را بزداید؛ و این در پیشگاه یزدان رستگاری بسیار بزرگی است». ﴿الفتح، ۵﴾ آنان از حدیبیه بر می‌گشتند و حزن و اندوه سر تا پای وجودشان را فرا گرفته بود. رسول خداﷺ در حدیبیه قربانی کرد، سپس فرمود: «بر من سوره‌ای نازل شده که نزد من از تمام دنیا محبوب‌تر است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ﷜ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ﷜ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ.

–(۰۰۰) عاصم بن نضر تیمی از معتمر روایت کرد که گفت: از پدرم شنیدم که قتاده گفت: از انس بن مالک شنیدم –ح– و ابن مثنی از ابوداوود از همام –ح– و عبد بن حمید از یونس بن محمد از شیبان، جملگی از قتاده از انس﷜، مشابه حدیث مذکور را از ابن ابوعروبه نقل کردند.

باب ۳۵ – وفاي به عهد

۹۸ –(۱۷۸۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ جُمَيْعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ حَدَّثَنَا حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ قَالَ: مَا مَنَعَنِي أَنْ أَشْهَدَ بَدْرًا إِلاَّ أَنِّي خَرَجْتُ أَنَا وَأَبِي حُسَيْلٌ قَالَ: فَأَخَذَنَا كُفَّارُ قُرَيْشٍ قَالُوا: إِنَّكُمْ تُرِيدُونَ مُحَمَّدًا، فَقُلْنَا: مَا نُرِيدُهُ، مَا نُرِيدُ إِلاَّ الْمَدِينَةَ، فَأَخَذُوا مِنَّا عَهْدَ اللَّهِ وَمِيثَاقَهُ: لَنَنْصَرِفَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ، وَلاَ نُقَاتِلُ مَعَهُ، فَأَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرْنَاهُ الْخَبَرَ فَقَالَ: «انْصَرِفَا نَفِي لَهُمْ بِعَهْدِهِمْ، وَنَسْتَعِينُ اللَّهَ عَلَيْهِمْ».

۹۸-(۱۷۸۷) از حذیفه بن یمان روایت است که گفت: آن‌چه من و پدرم حسیل را از رفتن به جنگ بدر بازداشت، این بود که کفار قریش ما را گرفتند و گفتند: می‌خواهید به محمد ملحق شوید؟ گفتیم: ما چنین قصدی نداریم؛ فقط می‌خواهیم به مدینه برویم. از ما پیمان گرفتند که به مدینه برویم اما همراه با رسول خداﷺ [در جنگ بدر بر علیه مشرکان] جهاد نکنیم. نزد رسول خداﷺ رفتیم و ایشان را از آن ماجرا خبر دادیم. رسول خداﷺ فرمود: «به عهد خویش وفا کنید؛ ما در مقابل آنان از خداوندﷻ یاری و نصرت می‌طلبیم».

باب ٣٦ - غزوه‌ی احزاب

٩٩ -(۱۷۸۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ حُذَيْفَةَ فَقَالَ رَجُلٌ: لَوْ أَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَاتَلْتُ مَعَهُ وَأَبْلَيْتُ، فَقَالَ حُذَيْفَةُ: أَنْتَ كُنْتَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟ لَقَدْ رَأَيْتُنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيْلَةَ الأَحْزَابِ، وَأَخَذَتْنَا رِيحٌ شَدِيدَةٌ وَقُرٌّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَلاَ رَجُلٌ يَأْتِينِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَتْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَتْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، ثُمَّ قَالَ: «أَلاَ رَجُلٌ يَأْتِينَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَسَكَتْنَا فَلَمْ يُجِبْهُ مِنَّا أَحَدٌ، فَقَالَ: «قُمْ يَا حُذَيْفَةُ فَأْتِنَا بِخَبَرِ الْقَوْمِ». فَلَمْ أَجِدْ بُدًّا إِذْ دَعَانِي بِاسْمِي أَنْ أَقُومَ، قَالَ: «اذْهَبْ فَأْتِنِي بِخَبَرِ الْقَوْمِ، وَلاَ تَذْعَرْهُمْ عَلَيَّ». فَلَمَّا وَلَّيْتُ مِنْ عِنْدِهِ جَعَلْتُ كَأَنَّمَا أَمْشِي فِي حَمَّامٍ حَتَّى أَتَيْتُهُمْ، فَرَأَيْتُ أَبَا سُفْيَانَ يَصْلِي ظَهْرَهُ بِالنَّارِ، فَوَضَعْتُ سَهْمًا فِي كَبِدِ الْقَوْسِ فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ فَذَكَرْتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِﷺ: «وَلاَ تَذْعَرْهُمْ عَلَيَّ». وَلَوْ رَمَيْتُهُ لأَصَبْتُهُ، فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَمْشِي فِي مِثْلِ الْحَمَّامِ، فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الْقَوْمِ وَفَرَغْتُ قُرِرْتُ، فَأَلْبَسَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ فَضْلِ عَبَاءَةٍ كَانَتْ عَلَيْهِ يُصَلِّي فِيهَا، فَلَمْ أَزَلْ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحْتُ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَالَ: «قُمْ يَا نَوْمَانُ».

۹۹-(۱۷۸۸) از پدر ابراهیم تیمی نقل است که گفت: ما نزد حذیفه بودیم که کسی گفت: اگر زمان رسول خداﷺ را در می‌یافتم، به همراه ایشان جهاد می‌کردم. حذیفه گفت: آیا تو چنان کاری می‌کردی؟ ما همراه رسول خداﷺ شب جنگ احزاب را تجربه کردیم؛ آن شب باد سردی می‌وزید. در این هنگام رسول خداﷺ فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب

نداد. رسول خداﷺ دیگر بار فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب نداد. رسول خداﷺ دیگر بار فرمود: «آیا کسی هست که برای من از دشمن خبر بیاورد، تا خداوند او را در روز قیامت همراه من محشور دارد؟» ما همه ساکت شدیم و کسی از ما جواب نداد. سپس فرمود: «ای حذیفه! برخیز و برای من از دشمن خبر بیاور». زمانی که مرا به اسم فراخواند، هیچ راه گریزی نداشتم. فرمود: «ای حذیفه! برخیز و از احوال دشمن برای من خبر بیاور! اما مواظب باش که لو نروی و آنان را بر علیه خود نشورانی». وقتی از نزد ایشان رفتم، گویی در حمام راه می‌روم تا این که به لشکرگاه دشمن رسیدم. دیدم که ابوسفیان پشت بر آتش کرده و خود را گرم می‌کند. تیری را در زه کمان گذاشتم و خواستم پرتاب کنم، که سخن رسول خداﷺ به خاطرم آمد که فرمود: «آنان را بر علیه خود نشورانی». اگر تیراندازی می‌کردم، می‌توانستم ابوسفیان را بزنم [ولی این کار را نکردم]. راه افتادم و گویی در حمام گرمی بودم. چون نزد آنان رسیدم، از اوضاع و احوال دشمن خبر دادم. در این هنگام سرما بر من غالب آمد، پس رسول خداﷺ از فضل و شفقت خویش عبایی را که در آن نماز می‌خواند، بر روی من انداخت و من تمام شب خواب بودم، تا این که به صبح رسیدم. چون صبح شد، رسول خداﷺ فرمود: «ای صاحب خواب بسیار! برخیز».

باب ۳۷ – غزوه‌ی احد

۱۰۰ –(۱۷۸۹) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ وَثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُفْرِدَ يَوْمَ أُحُدٍ فِي سَبْعَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَ رَجُلَيْنِ مِنْ قُرَيْشٍ فَلَمَّا رَهِقُوهُ قَالَ: «مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ ثُمَّ رَهِقُوهُ أَيْضًا فَقَالَ:«مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنَّا وَلَهُ الْجَنَّةُ أَوْ هُوَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ». فَتَقَدَّمَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ السَّبْعَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِصَاحِبَيْهِ:«مَا أَنْصَفْنَا أَصْحَابَنَا».

۱۰۰–(۱۷۸۹) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ در میان هفت نفر از انصار و دو نفر از قریشیان تنها مانده بود، فرمود: «چه کسی آنان را از ما دور می‌دارد تا

بهشت نصیب وی شود یا در بهشت مصاحب من گردد؟» پس فردی از انصار پیش رفت و جنگید تا کشته شد. چون دوباره سرکشی کردند، رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی آنان را از ما دور می‌دارد تا بهشت نصیب وی شود یا در بهشت مصاحب من گردد؟» باز فردی از انصار پیش رفت و جنگید تا کشته شد. پیوسته چنین بود تا وقتی که هفت نفر شهید شدند. در این هنگام رسول خداﷺ به دو یار خویش فرمود: «در حق یاران خویش به انصاف رفتار نکردیم».

۱۰۱ –(۱۷۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ يُسْأَلُ عَنْ جُرْحِ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ، فَقَالَ: جُرِحَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَكُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ، وَهُشِمَتِ الْبَيْضَةُ عَلَى رَأْسِهِ، فَكَانَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَغْسِلُ الدَّمَ ،وَكَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ يَسْكُبُ عَلَيْهَا بِالْمِجَنِّ، فَلَمَّا رَأَتْ فَاطِمَةُ أَنَّ الْمَاءَ لاَ يَزِيدُ الدَّمَ إِلاَّ كَثْرَةً أَخَذَتْ قِطْعَةَ حَصِيرٍ فَأَحْرَقَتْهُ حَتَّى صَارَ رَمَادًا، ثُمَّ أَلْصَقَتْهُ بِالْجُرْحِ فَاسْتَمْسَكَ الدَّمُ.[1]

۱۰۱–(۱۷۹۰) از پدر ابوحازم نقل است که از سهل بن سعد درباره‌ی جراحت رسول خداﷺ در جنگ اُحد سؤال شد. گفت: رخسار رسول خداﷺ زخمی شد و دندان پیشین ایشان شکست و کلاه‌خود بر روی سر رسول خداﷺ شکسته شد. فاطمه‌ رضی الله عنها خون را می‌شست و علی‌ﷺ آب را در سپر بر دست او می‌ریخت؛ وقتی فاطمه‌ رضی الله عنها دید که خون به شدت جریان دارد و بند نمی‌آید، حصیری را گرفت و سوزاند، تا آن که خاکستر شد، سپس آن را بر زخم نهاد و خون بند آمد.

۱۰۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ – عَنْ أَبِى حَازِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ وَهُوَ يُسْأَلُ عَنْ جُرْحِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَمَ وَاللَّهِ إِنِّى لأَعْرِفُ مَنْ كَانَ يَغْسِلُ جُرْحَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَنْ كَانَ يَسْكُبُ الْمَاءَ. وَبِمَاذَا دُووِىَ جُرْحُهُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ عَبْدِ الْعَزِيزِ. غَيْرَ أَنَّهُ زادَ: و جُرِحَ وَجهُهُ، و قال: مكانَ هُشِمَتْ: كُسِرَتْ.

۱۰۲–(۰۰۰) از پدر ابوحازم نقل است که از سهل بن سعد درباره‌ی جراحت رسول خداﷺ در جنگ اُحد سؤال شد. گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که چه کسی خون از رخسار مبارک رسول خداﷺ می‌شست و چه کسی بر آن آب می‌ریخت و چگونه زخمشان مداوا شد. سپس مشابه حدیث مذکور را از عبدالعزیز نقل کرد؛ جز این‌که در ادامه افزود: و چهره‌ی او زخمی شد، و به جای "هُشِمَت" کلمه‌ی "کُسِرَت" را ذکر کرد.

---

[1] . ۲۹۱۱.

۱۰۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى هِلاَلٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنِى ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ – يَعْنِى ابْنَ مُطَرِّفٍ – كُلُّهُمْ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ. بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. فِى حَدِيثِ ابْنِ أَبِى هِلاَلٍ أُصِيبَ وَجْهُهُ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ مُطَرِّفٍ جُرِحَ وَجْهُهُ.

۱۰۳–(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوحازم از سهل بن سعد، مشابه حدیث مذکور از رسول خدا ﷺ نقل شده است. در حدیث ابن ابوهلال و ابن‌مطرف نیز به جراحت رخسار رسول خدا ﷺ اشاره شده است.

۱۰٤ –(۱۷۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كُسِرَتْ رَبَاعِيَتُهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَشُجَّ فِى رَأْسِهِ فَجَعَلَ يَسْلُتُ الدَّمَ عَنْهُ وَيَقُولُ: «كَيْفَ يُفْلِحُ قَوْمٌ شَجُّوا نَبِيَّهُمْ وَكَسَرُوا رَبَاعِيَتَهُ، وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ؟». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ﴾ [آل عمران: ۱۲۸].

۱۰۴–(۱۷۹۱) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: دندان رباعی رسول خدا ﷺ در روز اُحد شکسته شد و سرش شکافته شد و خون از آن روان گشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «چگونه قومی که دندان و سر پیامبرشان را شکستند، رستگار می‌شوند؛ در حالی که او آنان را به سوی خداوند جل جلاله فرا می‌خواند؟» در این هنگام خداوند جل جلاله چنین نازل فرمود: ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الأَمْرِ شَىْءٌ﴾، «ای محمد ﷺ! هیچ کاری [در عذاب و بخشش و هدایت بندگان] در اختیار تو نیست، [بلکه تنها در دست‌های خداست و کار تو ابلاغ رسالت است و بس. تو در کار آنان شکیبایی ورز]؛ خداوند یا [به جهت اسلام آوردن] توبه‌ی آنان را می‌پذیرد یا آنان را عذاب می‌دهد؛ چرا که آنان [به سبب کفرشان] از زمره‌ی ستمکارانند». ﴿آل‌عمران، ۱۲۸﴾

۱۰۵ –(۱۷۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحْكِى نَبِيًّا مِنَ الأَنْبِيَاءِ، ضَرَبَهُ قَوْمُهُ، وَهُوَ يَمْسَحُ الدَّمَ عَنْ وَجْهِهِ وَيَقُولُ: «رَبِّ اغْفِرْ لِقَوْمِى فَإِنَّهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ».[1]

---

[1]. ۳۴۷۷.

۱۰۵-(۱۷۹۲) محمد بن عبدالله بن نمیر روایت کرد که عبدالله گفت: گویی اکنون به سوی رسول خداﷺ می‌نگرم که درباره‌ی یکی از پیامبران پیشین حکایت می‌کرد که قومش او را زده بودند و خون‌آلود کرده بودند. او در حالی که خون را از رخسار خود پاک می‌کرد، می‌گفت: «پروردگارا! قوم مرا بیامرز؛ زیرا آنان نمی‌دانند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَهُوَ يَنْضِحُ الدَّمَ عَنْ جَبِينِهِ

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و محمد بن بشر از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که گفت: او خون را از پیشانی‌اش با آب پاک می‌کرد.

باب ۳۸ – غضب شدید خداوند بر کسی که به دست رسول خداﷺ کشته شد

۱۰٦ -(۱۷۹۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُوهُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى قَوْمٍ فَعَلُوا هَذَا بِرَسُولِ اللَّهِﷺ». وَهُوَ حِينَئِذٍ يُشِيرُ إِلَى رَبَاعِيَتِهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى رَجُلٍ يَقْتُلُهُ رَسُولُ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».[1]

۱۰۶-(۱۷۹۳) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خشم خداوندﷻ بر قومی که با پیامبرش چنین کردند ـ و اشاره به دندان رباعی خود کردند ـ سخت است». باز فرمود: «خشم خداوندﷻ بر کسی که رسول خداﷺ او را در راه خدا کشته باشد، سخت است».

باب ۳۹ – آزار و اذیت‌هایی که رسول خداﷺ از دست مشرکان و منافقان می‌کشید

۱۰۷ -(۱۷۹٤) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانَ الْجُعْفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ - عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ الأَوْدِيِّ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يُصَلِّي عِنْدَ الْبَيْتِ، وَأَبُو جَهْلٍ وَأَصْحَابٌ لَهُ جُلُوسٌ، وَقَدْ نُحِرَتْ جَزُورٌ بِالأَمْسِ، فَقَالَ

---

[1]. ۴۰۷۳.

أَبُو جَهْلٍ: أَيُّكُمْ يَقُومُ إِلَى سَلاَ جَزُورِ بَنِي فُلاَنٍ فَيَأْخُذُهُ فَيَضَعُهُ فِي كَتِفَيْ مُحَمَّدٍ إِذَا سَجَدَ؟ فَانْبَعَثَ أَشْقَى الْقَوْمِ فَأَخَذَهُ، فَلَمَّا سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ وَضَعَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. قَالَ: فَاسْتَضْحَكُوا، وَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَمِيلُ عَلَى بَعْضٍ، وَأَنَا قَائِمٌ أَنْظُرُ. لَوْ كَانَتْ لِي مَنَعَةٌ طَرَحْتُهُ عَنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَالنَّبِيُّ ﷺ سَاجِدٌ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، حَتَّى انْطَلَقَ إِنْسَانٌ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ فَجَاءَتْ، وَهِيَ جُوَيْرِيَةٌ، فَطَرَحَتْهُ عَنْهُ. ثُمَّ أَقْبَلَتْ عَلَيْهِمْ تَشْتِمُهُمْ، فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلاَتَهُ رَفَعَ صَوْتَهُ ثُمَّ دَعَا عَلَيْهِمْ، وَكَانَ إِذَا دَعَا دَعَا ثَلاَثًا. وَإِذَا سَأَلَ سَأَلَ ثَلاَثًا ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا سَمِعُوا صَوْتَهُ ذَهَبَ عَنْهُمُ الضِّحْكُ، وَخَافُوا دَعْوَتَهُ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِأَبِي جَهْلِ بْنِ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَشَيْبَةَ بْنِ رَبِيعَةَ وَالْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ وَأُمَيَّةَ بْنِ خَلَفٍ وَعُقْبَةَ بْنِ أَبِي مُعَيْطٍ». وَذَكَرَ السَّابِعَ وَلَمْ أَحْفَظْهُ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالْحَقِّ لَقَدْ رَأَيْتُ الَّذِينَ سَمَّى صَرْعَى يَوْمَ بَدْرٍ، ثُمَّ سُحِبُوا إِلَى الْقَلِيبِ قَلِيبِ بَدْرٍ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَةَ غَلَطٌ فِي هَذَا الْحَدِيثِ.[1]

۱۰۷-(۱۷۹۴) از ابن‌مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر ﷺ در نزدیک کعبه نماز می‌خواند و ابوجهل و یاران او آن‌جا نشسته بودند. یکی از آنان گفت: کدام یک از شما زهدان شتر کشته‌شده‌ی بنی فلان را می‌آورد تا وقتی که محمد سجده می‌کند، بر پشت او بیندازد؟ بدبخت‌ترینِ آنان برخاست و آن را آورد و لحظه‌ای مکث کرد تا آن که رسول خدا ﷺ سجده کرد. پس آن را بر شانه‌های رسول خدا ﷺ گذاشت. من همچنان نگاه می‌کردم و نمی‌توانستم کاری بکنم. کاش می‌توانستم مانع آنان شوم. [راوی] گفت: آنان می‌خندیدند و خود را روی یکدیگر می‌انداختند و رسول الله ﷺ همچنان در سجده بود و سر از آن بر نمی‌داشت، تا آن که فاطمه – دوشیزه‌ای جوان بود – آمد و آن را از پشتش دور انداخت. سپس به آنان رو کرده و دشنامشان داد. چون رسول خدا ﷺ نمازش پایان یافت، صدایش را بلند کرد و بر آنان دعا کرد؛ ایشان هرگاه دعا یا درخواستی می‌فرمود، سه بار آن را تکرار می‌کرد. پس فرمود: «خداوندا! مکافات قریش بر توست». سه بار دعای خویش را تکرار فرمود. چون صدای او را شنیدند، خنده‌هایشان قطع گردید و از دعای او ترسیدند. سپس فرمود: «خداوندا! جزای ابوجهل، عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه، ولید بن عتبة، امیة بن خلف و عقبة بن ابي معیط بر توست». نفر هفتم را نیز نام برد؛ ولی من به خاطر ندارم. ابن‌مسعود رضی الله عنه گفت: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست! کسانی را که رسول

---

[1] ۲۴۰۰.

خداﷺ نام برده بود، [آنان را در جنگ بدر] دیدم که در چاه بدر افتاده بودند. ابواسحاق گفت: ولید بن عقبه در این حدیث صحت ندارد.

۱۰۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ سَاجِدٌ، وَ حَوْلَهُ نَاسٌ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ جَاءَ عُقْبَةُ بْنُ أَبِي مُعَيْطٍ بِسَلاَ جَزُورٍ، فَقَذَفَهُ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَخَذَتْهُ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَعَتْ عَلَى مَنْ صَنَعَ ذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ الْمَلأَ مِنْ قُرَيْشٍ أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ وَعُتْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَعُقْبَةَ بْنَ أَبِي مُعَيْطٍ وَشَيْبَةَ بْنَ رَبِيعَةَ وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلَفٍ أَوْ أُبَيَّ بْنَ خَلَفٍ». شُعْبَةُ الشَّاكُّ، قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُهُمْ قُتِلُوا يَوْمَ بَدْرٍ فَأُلْقُوا فِي بِئْرٍ. غَيْرَ أَنَّ أُمَيَّةَ أَوْ أُبَيًّا تَقَطَّعَتْ أَوْصَالُهُ فَلَمْ يُلْقَ فِي الْبِئْرِ

۱۰۸–(۰۰۰) از ابن‌مسعودؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نماز می‌خواند و نزد ایشان عده‌ای از قریشیان بودند که عقبه بن ابومعیط آمد و زهدان شتر کشته‌شده‌ای را بر پشت ایشان انداخت. رسول اللهﷺ هم‌چنان در حال سجده بود و چشم از آن بر نمی‌داشتند تا آن که فاطمهؓ آمد و آن را از پشت پیامبر دور انداخت و بر کسانی که چنین کرده بودند نفرین کرد. سپس رسول خداﷺ فرمود: «خداوندا! مکافات بزرگان قریش بر توست؛ جزای ابوجهل، عتبة بن ربیعه و شیبة بن ربیعه، ولید بن عتبة، امیة بن خلف یا أُبي بن خلف». شعبه در این که پیامبرﷺ امیة بن خلف یا ابي بن خلف را ذکر نمود، شک داشت. گفت: کسانی را که رسول اکرمﷺ نام برده بود، دیدم که در جنگ بدر کشته شدند و در چاه بدر انداخته شدند؛ جز امیة بن خلف یا ابیّ بن خلف که مفاصل او از هم جدا شده بودند که در چاه انداخته نشد.

۱۰۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَزَادَ: وَكَانَ يَسْتَحِبُّ ثَلاَثًا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ، اللَّهُمَّ عَلَيْكَ بِقُرَيْشٍ». ثَلاَثًا وَذَكَرَ فِيهِمُ الْوَلِيدَ بْنَ عُتْبَةَ، وَأُمَيَّةَ بْنَ خَلَفٍ، وَلَمْ يَشُكَّ. قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ: وَنَسِيتُ السَّابِعَ.

۱۰۹–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از جعفر بن عون از سفیان از ابواسحاق، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: سه بار تکرار دعا مستحب است. رسول خداﷺ می‌فرمود: «خداوندا! قریش را عقوبت کن؛ خداوندا! قریش را عقوبت کن؛ خداوندا! قریش را عقوبت کن».

در میان آنان ولید بن عتبه و امیه بن خلف را نیز بدون هیچ شک و تردیدی ذکر کرد. ابواسحاق گفت: هفتمین نفر را فراموش کرده‌ام.

۱۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا زُهَیْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: اسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْبَیْتَ فَدَعَا عَلَى سِتَّةِ نَفَرٍ مِنْ قُرَیْشٍ. فِیهِمْ أَبُوجَهْلٍ وَأُمَیَّةُ بْنُ خَلَفٍ وَعُتْبَةُ بْنُ رَبِیعَةَ وَشَیْبَةُ بْنُ رَبِیعَةَ وَعُقْبَةُ بْنُ أَبِی مُعَیْطٍ فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لَقَدْ رَأَیْتُهُمْ صَرْعَى عَلَى بَدْرٍ. قَدْ غَیَّرَتْهُمُ الشَّمْسُ، وَكَانَ یَوْمًا حَارًا.

۱۱۰–(۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به سمت قبله روی نمود و بر علیه شش تن از قریشیان دعا کرد. در آن میان، ابوجهل، امیه بن خلف، عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه و عقبه بن معیط بودند. به خدا قسم! من آنان را در بدر کشته شده دیدم که خورشید در روزی گرم بدن آنان را تغییر داده بود.

۱۱۱ –(۱۷۹۵) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ الْعَامِرِیُّ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّ ﷺ حَدَّثَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: یَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَتَى عَلَیْكَ یَوْمٌ كَانَ أَشَدَّ مِنْ یَوْمِ أُحُدٍ؟ فَقَالَ:«لَقَدْ لَقِیتُ مِنْ قَوْمِكِ وَكَانَ أَشَدَّ مَا لَقِیتُ مِنْهُمْ یَوْمَ الْعَقَبَةِ إِذْ عَرَضْتُ نَفْسِی عَلَى ابْنِ عَبْدِ یَالِیلَ بْنِ عَبْدِ كُلاَلٍ فَلَمْ یُجِبْنِی إِلَى مَا أَرَدْتُ، فَانْطَلَقْتُ، وَأَنَا مَهْمُومٌ، عَلَى وَجْهِی، فَلَمْ أَسْتَفِقْ إِلاَّ بِقَرْنِ الثَّعَالِبِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِی فَإِذَا أَنَا بِسَحَابَةٍ قَدْ أَظَلَّتْنِی، فَنَظَرْتُ فَإِذَا فِیهَا جِبْرِیلُ، فَنَادَانِی فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَمَا رَدُّوا عَلَیْكَ، وَقَدْ بَعَثَ إِلَیْكَ مَلَكَ الْجِبَالِ لِتَأْمُرَهُ بِمَا شِئْتَ فِیهِمْ. قَالَ: فَنَادَانِی مَلَكُ الْجِبَالِ وَسَلَّمَ عَلَیَّ. ثُمَّ قَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ سَمِعَ قَوْلَ قَوْمِكَ لَكَ، وَأَنَا مَلَكُ الْجِبَالِ وَقَدْ بَعَثَنِی رَبُّكَ إِلَیْكَ لِتَأْمُرَنِی بِأَمْرِكَ فَمَا شِئْتَ إِنْ شِئْتَ أَنْ أُطْبِقَ عَلَیْهِمُ الأَخْشَبَیْنِ». فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَلْ أَرْجُو أَنْ یُخْرِجَ اللَّهُ مِنْ أَصْلاَبِهِمْ مَنْ یَعْبُدُ اللَّهَ وَحْدَهُ لاَ یُشْرِكُ بِهِ شَیْئًا».[1]

۱۱۱–(۱۷۹۵) از عایشه رضی الله عنها همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدم: آیا روزی سخت‌تر از جنگ اُحُد را دیده‌ای؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «دیدم از قوم تو آن‌چه

[1] . ۳۲۳۱.

دیدم و سخت‌ترین آن در روز عقبه بود؛ وقتی خود را به ابن عبد یالیل بن عبد کلال معرفی کردم، او به آن‌چه از وی خواسته بودم، جوابی نداد. از آن جا با سیمایی اندوهناک رفتم و تا به قرن الثعالب نرسیدم، به خود نیامدم؛ سرم را بلند کردم. ناگهان ابری دیدم که بر من سایه می‌افکند. وقتی به آن نگاه کردم، جبرئیل را دیدم. او مرا صدا زد و گفت: خداوندﷻ شنید آن‌چه را قومت به تو گفتند و آن‌چه را که از تو رد کردند. خداوندﷻ فرشته‌ی کوه‌ها را بر تو فرستاده است تا هرچه خواهی به او دستور دهی. [پیامبرﷺ گفت]: فرشته‌ی کوه‌ها مرا صدا زد و بر من سلام کرد و سپس گفت: ای محمد! این است آن‌چه می‌خواهی، اگر بخواهی، این دو کوه را بر سر آنان می‌ریزم؟» رسول خداﷺ فرمود: «نه، بلکه امید می‌دارم که خداوندﷻ از فرزندان آنان کسی را در وجود آورد که خداوندﷻ را به یگانگی بپرستد و کسی را شریک او نسازد».

١١٢ –(١٧٩٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى عَوَانَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا أَبُوعَوَانَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: دَمِيَتْ إِصْبَعُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى بَعْضِ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ فَقَالَ: «هَلْ أَنْتِ إِلاَّ إِصْبَعٌ دَمِيتِ وَفِى سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيتِ».[1]

۱۱۲–(۱۷۹۶) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید، هر دو از ابن عوانه از اسود بن قیس روایت کردند که جندب بن سفیان گفت: در یکی از غزواتی که رسول خداﷺ حاضر بود، انگشت ایشان زخمی و خون‌آلود شد. رسول خداﷺ [خطاب به انگشت خود] فرمود: «تو فقط انگشتی هستی که خونین شدی و آن‌چه دیدی، در راه خداوندﷻ به تو رسید».

١١٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى غَارٍ فَنُكِبَتْ إِصْبَعُهُ.

۱۱۳–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابن‌عیینه از اسود بن قیس حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفت: پیامبرﷺ در غزوه‌ای بود که انگشتش زخمی و خون آلود شد.

١١٤ –(١٧٩٧) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ أَنَّهُ سَمِعَ جُنْدُبًا يَقُولُ أَبْطَأَ جِبْرِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ: قَدْ وُدِّعَ مُحَمَّدٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾.[1]

---

[1]. ۲۸۰۲.

۱۱۴-(۱۷۹۷) از اسود بن قیس روایت است که از جندب بن سفیانﷺ شنید که می‌گفت: جبرئیل تأخیر کرد و نزد رسول خداﷺ نیامد و مشرکان گفتند: محمد رها شده است [و خدایش با او قطع رابطه کرده است]. پس خدای عزوجل نازل فرمود: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾، «قسم به روشنایی روز، قسم به شب چون بپوشد. پروردگارت تو را وانگذاشته و بر تو خشم نگرفته است».

۱۱۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لابْنِ رَافِعٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدُبَ بْنَ سُفْيَانَ يَقُولُ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِﷺ، فَلَمْ يَقُمْ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا، فَجَاءَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي لأَرْجُو أَنْ يَكُونَ شَيْطَانُكَ قَدْ تَرَكَكَ، لَمْ أَرَهُ قَرِبَكَ مُنْذُ لَيْلَتَيْنِ أَوْ ثَلاَثٍ، قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾ [الضحى: ۱-۳].

۱۱۵-(۰۰۰) از اسود بن قیس روایت است که گفت: از جندب بن سفیانﷺ شنیدم که گفت: رسول خداﷺ بیمار شد و دو یا سه شب برای نماز شب برنخاست؛ پس زنی (زن ابولهب) آمد و گفت: ای محمد! امیدوارم که شیطان تو، تو را واگذاشته باشد. او را نمی‌بینم که برای دو یا سه شب به نزد تو آمده باشد؛ پس خدای عزوجل نازل کرد: ﴿وَالضُّحَى وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى﴾، «قسم به روشنایی روز، قسم به شب چون بپوشد. پروردگارت تو را وانگذاشته و بر تو خشم نگرفته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُلاَئِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِهِمَا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ملائی از سفیان، هر دو از اسود بن قیس مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

[1] ۴۹۵۰.

باب ٤٠ – دعاي رسول خداﷺ و صبر ايشان بر آزار منافقان

١١٦ –(١٧٩٨) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ – قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَكِبَ حِمَارًا عَلَيْهِ إِكَافٌ، تَحْتَهُ قَطِيفَةٌ فَدَكِيَّةٌ، وَأَرْدَفَ وَرَاءَهُ أُسَامَةَ، وَهُوَ يَعُودُ سَعْدَ بْنَ عُبَادَةَ فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ، وَذَاكَ قَبْلَ وَقْعَةِ بَدْرٍ حَتَّى مَرَّ بِمَجْلِسٍ فِيهِ أَخْلَاطٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُشْرِكِينَ عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَالْيَهُودِ، فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ، وَفِي الْمَجْلِسِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ، فَلَمَّا غَشِيَتْ الْمَجْلِسَ عَجَاجَةُ الدَّابَّةِ خَمَّرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ أَنْفَهُ بِرِدَائِهِ، ثُمَّ قَالَ: لَا تُغَبِّرُوا عَلَيْنَا، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ وَقَفَ، فَنَزَلَ فَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ، وَقَرَأَ عَلَيْهِمْ الْقُرْآنَ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ: أَيُّهَا الْمَرْءُ لَا أَحْسَنَ مِنْ هَذَا إِنْ كَانَ مَا تَقُولُ حَقًّا، فَلَا تُؤْذِنَا فِي مَجَالِسِنَا وَارْجِعْ إِلَى رَحْلِكَ، فَمَنْ جَاءَكَ مِنَّا فَاقْصُصْ عَلَيْهِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ: اغْشَنَا فِي مَجَالِسِنَا فَإِنَّا نُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: فَاسْتَبَّ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَالْيَهُودُ حَتَّى هَمُّوا أَنْ يَتَوَاثَبُوا، فَلَمْ يَزَلْ النَّبِيُّ ﷺ يُخَفِّضُهُمْ، ثُمَّ رَكِبَ دَابَّتَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَقَالَ: «أَيْ سَعْدُ أَلَمْ تَسْمَعْ إِلَى مَا قَالَ أَبُو حُبَابٍ– يُرِيدُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَيٍّ– قَالَ كَذَا وَكَذَا» قَالَ: اعْفُ عَنْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاصْفَحْ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ الَّذِي أَعْطَاكَ، وَلَقَدْ اصْطَلَحَ أَهْلُ هَذِهِ الْبُحَيْرَةِ أَنْ يُتَوِّجُوهُ فَيُعَصِّبُوهُ بِالْعِصَابَةِ، فَلَمَّا رَدَّ اللَّهُ ذَلِكَ بِالْحَقِّ الَّذِي أَعْطَاكَهُ شَرِقَ بِذَلِكَ، فَذَلِكَ فَعَلَ بِهِ مَا رَأَيْتَ، فَعَفَا عَنْهُ النَّبِيُّ ﷺ.

۱۱۶–(۱۷۹۸) از اسامه بن زیدﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ بر الاغی –که با گلیم ضخیمی پوشانده شده بود و در زیر آن روپوش مخلمی فدکی قرار داشت– سوار شد و اسامه را نیز پشت سر خود نشاند، تا از سعد بن عباده در قبیله‌ی بنی‌حارث بن خزرج عیادت کند. این امر پیش از واقعه‌ی بدر رخ داد. رسول خداﷺ از مجلسی گذشت که در آن مجلس مردم از گروه‌های گوناگون، مسلمانان، مشرکان بت‌پرست و یهود بودند و عبدالله بن أُبَیّ و عبدالله بن رواحه نیز در همان مجلس حضور داشتند. وقتی غبار [سم] حیوانات، فضای مجلس را فرا گرفت، عبدالله بن ابیّ، بینی خود را با ردای خود پوشاند و گفت: ما را غبارآلود نکنید. رسول خداﷺ بر آنان سلام کرد و ایستاد و از مرکب خویش فرود آمد. سپس آنان را به خداوندﷻ (اسلام) دعوت کرد و بر آنان قرآن تلاوت فرمود. پس عبدالله بن أُبَیّ گفت: از این سخن نیکوتر نبود که بگویی؟ اگر آن‌چه می‌گویی حق است، پس ما را در مجالس ما آزار نده و به خانه‌ی خود برگرد. هر کس از ما

پیش تو آمد داستان‌هایت را برای او بخوان. عبدالله بن رواحه گفت: آری یا رسول الله! مجالس ما را [با هر چه می‌گویی] گرم کن و ما آن را دوست داریم. مسلمانان و مشرکان و یهود یکدیگر را دشنام دادند؛ طوری که نزدیک بود به جان هم بیفتند. رسول خداﷺ پیوسته آنان را به نرمی دعوت می‌کرد تا ساکت شدند. سپس رسول خداﷺ سوار مرکب خود شد و به راه افتاد تا به سعد بن عباده رسید. رسول خداﷺ به او گفت: ای سعد! نشنیدی که ابوحباب چه گفت؛ منظورش عبدالله بن ابیّ بود. چنین و چنان گفت. سعد بن عباده گفت: یا رسول الله! او را ببخش و او را معذور بدار. سوگند به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرد! خداوندﷻ حقی را آورده و بر تو نازل کرده است. مردم این شهر (مدینه) اتفاق کرده بودند که بر سر او تاج و عمامه بگذارند؛ اما خداوندﷻ با آن‌چه بر تو نازل کرد، این فرصت را از او گرفت. او حسد ورزید و بدان خاطر است که او چنین سخنانی می‌گوید. پس پیامبرﷺ از او گذشت نمود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَیْنٌ – یَعْنِی ابْنَ الْمُثَنَّی – حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ عُقَیْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ فِی هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ یُسْلِمَ عَبْدُ اللَّهِ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از حجین (ابن مثنی) از لیث از عقیل از ابن شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. افزود: آن قبل از اسلام عبدالله بوده است. [یعنی قبل از این که تظاهر به اسلام بکند؛ زیرا او تا آخر عمر کافر و منافق باقی ماند].

۱۱۷ –(۱۷۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى الْقَیْسِیُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قِیلَ لِلنَّبِیِّ ﷺ لَوْ أَتَیْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَیٍّ؟ قَالَ: فَانْطَلَقَ إِلَیْهِ وَرَكِبَ حِمَارًا، وَانْطَلَقَ الْمُسْلِمُونَ، وَهِیَ أَرْضٌ سَبِخَةٌ، فَلَمَّا أَتَاهُ النَّبِیُّ ﷺ قَالَ: إِلَیْكَ عَنِّی، فَوَاللَّهِ لَقَدْ آذَانِی نَتْنُ حِمَارِكَ. قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: وَاللَّهِ لَحِمَارُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَطْیَبُ رِیحًا مِنْكَ . قَالَ: فَغَضِبَ لِعَبْدِ اللَّهِ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ. قَالَ : فَغَضِبَ لِكُلٍّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَصْحَابُهُ.قَالَ : فَكَانَ بَیْنَهُمْ ضَرْبٌ بِالْجَرِیدِ وَبِالأَیْدِی وَبِالنِّعَالِ . قَالَ: فَبَلَغَنَا أَنَّهَا نَزَلَتْ فِیهِمْ : ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُمَا ﴾. [الحجرات:۹]

۱۱۷–(۱۷۹۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: به رسول خداﷺ گفته شد: کاش پیش عبدالله بن ابیّ می‌رفتی، [تا شاید آن منافق اسلام بیاورد]. رسول خداﷺ بر الاغی سوار شد و

راه افتاد و مسلمانان با پای پیاده رسول خداﷺ را همراهی کردند. مسیر راه شوره‌زار بود. هنگامی که رسول خداﷺ پیش او رفت، گفت: از من دور شو، به خدا سوگند! بوی الاغت مرا اذیت می‌کند. مردی از میان انصار گفت: به خدا قسم! الاغ رسول خداﷺ از تو خوش‌بوتر است. مردی از افراد عبدالله خشمگین شد و هر دو به یکدیگر دشنام دادند. سپس طرفداران هر یک خشمگین شدند و با چوب و کفش و مشت به جان همدیگر افتادند. به ما خبر رسید که این آیه نازل شد: «هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ پرداختند، در میان آنان صلح برقرار سازید».

باب ٤١ – قتل ابوجهل

١١٨ –(١٨٠٠) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ يَنْظُرُ لَنَا مَا صَنَعَ أَبُو جَهْلٍ». فَانْطَلَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَوَجَدَهُ قَدْ ضَرَبَهُ ابْنَا عَفْرَاءَ حَتَّى بَرَكَ . قَالَ : فَأَخَذَ بِلِحْيَتِهِ فَقَالَ: أَنْتَ أَبُو جَهْلٍ؟ فَقَالَ: وَهَلْ فَوْقَ رَجُلٍ قَتَلْتُمُوهُ، أَوْ قَالَ: قَتَلَهُ قَوْمُهُ قَالَ: وَقَالَ أَبُو مِجْلَزٍ: قَالَ أَبُو جَهْلٍ: فَلَوْ غَيْرُ أَكَّارٍ قَتَلَنِي.

١١٨–(١٨٠٠) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کیست که ببیند برای ابوجهل چه اتفاقی افتاده است؟» ابن‌مسعودؓ رفت و دریافت که پسران عفراء او را زده‌اند و به لحظه‌ی هلاکت نزدیک شده است. پس ریش او را گرفت و از وی پرسید: تو ابوجهل هستی؟ ابوجهل گفت: آیا جز کشته شدن من به دست شما عار و ننگ دیگری بر من هست؟ ابومجلز گفت: ابوجهل گفت: کاش غیر کشاورزان مرا می‌کشتند.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: حَدَّثَنَا أَنَسٌ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ يَعْلَمُ لِي مَا فَعَلَ أَبُو جَهْلٍ؟». بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَقَوْلِ أَبِي مِجْلَزٍ كَمَا ذَكَرَهُ إِسْمَاعِيلُ.

–(٠٠٠) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کیست که ببیند برای ابوجهل چه اتفاقی افتاده است؟» مشابه حدیث ابن‌علیه و قول ابومجلز؛ چنان‌که اسماعیل آن را بیان داشت.

(١٨٠٠)بخاری: ٤٠٢٠.// منظور از کشاورزان، اشاره به انصار است که کارشان باغ داری و کشاورزی بود و قاتلان ابوجهل دو نوجوان از جماعت انصار بودند، لذا او کشته شدن خود به دست آنان را برای خود ننگ می‌دانست.

باب ۴۲ – قتل کعب بن اشرف

۱۱۹ –(۱۸۰۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ الزُّهْرِيُّ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – وَاللَّفْظُ لِلزُّهْرِيِّ –حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ عَمْرٌو: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ لِكَعْبِ بْنِ الْأَشْرَفِ؟ فَإِنَّهُ قَدْ آذَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ» فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُحِبُّ أَنْ أَقْتُلَهُ؟ قَالَ: «نَعَمْ» قَالَ: ائْذَنْ لِي فَلْأَقُلْ، قَالَ: «قُلْ» فَأَتَاهُ فَقَالَ لَهُ، وَذَكَرَ مَا بَيْنَهُمَا، وَقَالَ: إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ قَدْ أَرَادَ صَدَقَةً، وَقَدْ عَنَّانَا، فَلَمَّا سَمِعَهُ قَالَ: وَأَيْضًا وَاللَّهِ لَتَمَلُّنَّهُ . قَالَ: إِنَّا قَدِ اتَّبَعْنَاهُ الْآنَ، وَنَكْرَهُ أَنْ نَدَعَهُ حَتَّى نَنْظُرَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَصِيرُ أَمْرُهُ. قَالَ: وَقَدْ أَرَدْتُ أَنْ تُسْلِفَنِي سَلَفًا. قَالَ: فَمَا تَرْهَنُنِي؟ قَالَ: مَا تُرِيدُ، قَالَ: تَرْهَنُنِي نِسَاءَكُمْ. قَالَ: أَنْتَ أَجْمَلُ الْعَرَبِ، أَنَرْهَنُكَ نِسَاءَنَا؟ قَالَ لَهُ: تَرْهَنُونِي أَوْلَادَكُمْ، قَالَ: يُسَبُّ ابْنُ أَحَدِنَا فَيُقَالُ: رُهِنَ فِي وَسْقَيْنِ مِنْ تَمْرٍ، وَلَكِنْ نَرْهَنُكَ اللَّأْمَةَ – يَعْنِي السِّلَاحَ – قَالَ: فَنَعَمْ، وَ وَاعَدَهُ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْحَارِثِ، وَأَبِي عَبْسِ بْنِ جَبْرٍ، وَعَبَّادِ بْنِ بِشْرٍ. قَالَ: فَجَاءُوا، فَدَعَوْهُ لَيْلًا، فَنَزَلَ إِلَيْهِمْ. قَالَ سُفْيَانُ: قَالَ غَيْرُ عَمْرٍو: قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: إِنِّي لَأَسْمَعُ صَوْتًا، كَأَنَّهُ صَوْتُ دَمٍ، قَالَ: إِنَّمَا هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْلَمَةَ، وَرَضِيعُهُ، وَأَبُو نَائِلَةَ، إِنَّ الْكَرِيمَ لَوْ دُعِيَ إِلَى طَعْنَةٍ لَيْلًا لَأَجَابَ، قَالَ مُحَمَّدٌ: إِنِّي إِذَا جَاءَ فَسَوْفَ أَمُدُّ يَدِي إِلَى رَأْسِهِ، فَإِذَا اسْتَمْكَنْتُ مِنْهُ فَدُونَكُمْ. قَالَ: فَلَمَّا نَزَلَ نَزَلَ وَ هُوَ مُتَوَشِّحٌ، فَقَالُوا: نَجِدُ مِنْكَ رِيحَ الطِّيبِ، قَالَ: نَعَمْ تَحْتِي فُلَانَةُ هِيَ أَعْطَرُ نِسَاءِ الْعَرَبِ. قَالَ: فَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَشُمَّ مِنْهُ؟ قَالَ : نَعَمْ، فَشُمَّ، فَتَنَاوَلَ فَشَمَّ، ثُمَّ قَالَ: أَتَأْذَنُ لِي أَنْ أَعُودَ؟ قَالَ: فَاسْتَمْكَنَ مِنْ رَأْسِهِ، ثُمَّ قَالَ: دُونَكُمْ. قَالَ: فَقَتَلُوهُ.

۱۱۹–(۱۸۰۱) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کیست که کعب بن اشرف را از میان بردارد؟ چون او خدا و رسول او را اذیت کرد». محمد بن مُسلَمه آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهی که او را بکشم؟ فرمود: آری. محمد بن مسلمه گفت: به من اجازه ده چیزی در مورد خود و شما با تعریض بگویم. فرمود: «اجازه دادم». محمد بن مسلمه نزد کعب بن اشرف رفت و گفت: این مرد (پیامبر) از ما صدقه می‌خواهد و ما را به رنج افکنده است و من نزد تو آمدم تا از تو به قرض چیزی بخرم. کعب گفت: به خدا قسم! بیش‌تر از این از او رنج و عذاب خواهید کشید. محمد بن مسلمه گفت: حال که از او پیروی کرده‌ایم، دوست نداریم که او را به حال خود بگذاریم تا ببینیم کارش چه خواهد شد. از تو می‌خواهیم که به ما یک یا دو وسق (غله) بدهی. کعب گفت: بسیار خوب، قرض می‌دهم و باید نزد من چیزی به گرو بگذارید. محمد بن مسلمه

گفت: چه می‌خواهی. گفت: زنان خود را نزد من گرو گذارید. گفتند: چگونه زنان خود را نزد تو گرو بگذاریم؟ و تو زیباترین مرد عرب هستی؟ کعب گفت: پسران خود را نزد من به گرو بگذارید. گفتند: چگونه پسران خود را نزد تو به گرو بگذاریم؛ آن‌گاه هر کسی آنان را دشنام می‌دهد و به طعن می‌گوید: آنان به خاطر یک وَسَق یا دو وَسَق گرو گذاشته شده‌اند و این برای ما مایه‌ی ننگ و سرافکندگی است؛ ولی سلاح خود را نزد تو به گرو می‌گذاریم. کعب پذیرفت و وعده گذاشت که با حارث، ابوعبس بن جبر و عَبّاد بن بشر به نزدش بیاید. گفت: آنان آمدند، پس شب هنگام او را دعوت کردند و او (کعب بن اشرف) به نزد آنان رفت. سفیان گفت، شخصی جز عَمرو گفت: زن کعب به او گفت: صدایی می‌شنوم مثل این‌که از آن خون می‌چکد! کعب گفت: همشیره‌ی من محمد بن مسلمه و ابونائله هستند؛ بی‌گمان انسان بخشنده، اگر در شب به نیزه خوردن فراخوانده شود، باز می‌پذیرد. محمد بن مُسلمه گفت: وقتی که کعب آمد، من دستم را به طرف سرش دراز می‌کنم، هنگامی که بر او مسلط شدم پس او را بزنید. راوی گفت: کعب به طرف آنان رفت؛ در حالی که سرش را پوشیده بود و بوی خوشی از او به مشام می‌رسید. به او گفتند: بوی خوشی از شما به مشام می‌رسد. کعب گفت: یکی از خوش‌بوترین زنان عرب نزد من است. محمد بن مسلمه گفت: اجازه می‌دهی که سر تو را ببویم؟ گفت: آری. او سرش را بویید. پس از آن محمد بن مُسلمه گفت: باز اجازه می‌دهی؟ گفت: آری. وقتی سر او را محکم گرفت. گفت: نزدیک بیایید. پس او را کشتند و سپس نزد رسول خداﷺ آمدند و ایشان را خبر کردند.

باب ٤٣ – غزوه‌ی خیبر

۱۲۰ –(١٣٦٥) وَحَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنِی ابْنَ عُلَیَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ صُهَیْبٍ عَنْ أَنَسٍ‌رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا خَیْبَرَ. قَالَ: فَصَلَّیْنَا عِنْدَهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ بِغَلَسٍ، فَرَکِبَ نَبِیُّ اللَّهِﷺ وَ رَکِبَ أَبُو طَلْحَةَ، وَأَنَا رَدِیفُ أَبِی طَلْحَةَ، فَأَجْرَى نَبِیُّ اللَّهِﷺ فِی زُقَاقِ خَیْبَرَ، وَإِنَّ رُکْبَتِی لَتَمَسُّ فَخِذَ نَبِیِّ اللَّهِﷺ ، وَانْحَسَرَ الإِزَارُ عَنْ فَخِذِ نَبِیِّ اللَّهِﷺ ، وَإِنِّی لأَرَى بَیَاضَ فَخِذِ نَبِیِّ اللَّهِﷺ ، فَلَمَّا دَخَلَ الْقَرْیَةَ قَالَ: «اللَّهُ أَکْبَرُ، خَرِبَتْ خَیْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِینَ». قَالَهَا ثَلَاثَ مِرَارٍ. قَالَ: وَقَدْ خَرَجَ الْقَوْمُ إِلَى أَعْمَالِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ . قَالَ عَبْدُ الْعَزِیزِ: وَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا: وَالْخَمِیسَ. قَالَ: وَأَصَبْنَاهَا عَنْوَةً.[1]

---

[1] .۳۷۱.

۱۲۰-(۱۳۶۵) از انس‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ قصد جهاد خیبر کرد و نماز صبح را در نزدیکی خیبر در تاریکی آخر شب خواندیم. رسول خداﷺ و ابوطلحه سوار بر اسب شدند و من نیز پشت سر ابوطلحه بر اسب سوار شدم. رسول خداﷺ در کوچه‌های خیبر راند و زانوی من با ران رسول خداﷺ تماس یافت، پس ازار از ران ایشان کنار رفت و من سفیدی ران ایشان را دیدم. وقتی رسول خداﷺ وارد شهر شد، فرمود: «الله اکبر؛ ویران شد خیبر. وقتی ما به سرزمین قومی می‌آییم، بیم شدگان چه بامداد بدی را تجربه خواهند کرد». این کلمات را سه بار تکرار کردند. راوی گفت: مردم آن جا که به قصد کارهای روزمره‌ی خود بیرون آمده بودند، گفتند: محمد آمده است. عبدالعزیز گفت: برخی از یاران ما گفتند: خمیس (لشکر). راوی گفت: سرانجام ما خیبر را به زور فتح کردیم.

۱۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ كُنْتُ رِدْفَ أَبِي طَلْحَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ، وَقَدَمِي تَمَسُّ قَدَمَ رَسُولِ اللَّهِﷺ. قَالَ: فَأَتَيْنَاهُمْ حِينَ بَزَغَتِ الشَّمْسُ، وَقَدْ أَخْرَجُوا مَوَاشِيَهُمْ، وَخَرَجُوا بِفُئُوسِهِمْ وَمَكَاتِلِهِمْ وَمُرُورِهِمْ، فَقَالُوا: مُحَمَّدٌ وَالْخَمِيسَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «خَرِبَتْ خَيْبَرُ، إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ». قَالَ: فَهَزَمَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۲۱-(۰۰۰) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: من پشت سر ابوطلحه بر اسب سوار شدم. پای من با ران رسول خداﷺ برخورد کرد. گفت: به وقت بالا آمدن خورشید، به خیبر رسیدیم؛ در حالی که آنان چهارپایان خود را برای چرا بیرون کرده و با تیشه‌ها و زنبیل‌های خویش به سمت مزارع خود در حرکت بودند. پس گفتند: محمد به همراه لشکریان خویش آمده‌اند. سپس رسول خداﷺ فرمود: «ویران شد خیبر؛ وقتی ما بر سرزمین قومی فرود آییم، چه بد است صبح آن قوم بیم داده شده». راوی گفت: خداوندﷻ آنان را منهزم گردانید.

۱۲۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ لَمَّا أَتَى رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْبَرَ قَالَ: «إِنَّا إِذَا نَزَلْنَا بِسَاحَةِ قَوْمٍ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِينَ».

۱۲۲-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ به خیبر رسید، فرمود: «زمانی ما بر سرزمین قومی فرود آییم، چه صبحگاه بدی را تجربه خواهند کرد».

۱۲۳ -(۱۸۰۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ عَبَّادٍ - قَالاَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ فَتَسَيَّرْنَا لَيْلاً فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لِعَامِرِ بْنِ الأَكْوَعِ: أَلاَ تُسْمِعُنَا مِنْ هُنَيْهَاتِكَ؟ وَكَانَ عَامِرٌ رَجُلاً شَاعِرًا فَنَزَلَ يَحْدُو بِالْقَوْمِ يَقُولُ:

اللَّهُمَّ لَوْلاَ أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا   وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا
فَاغْفِرْ فِدَاءً لَكَ مَا اقْتَفَيْنَا   وَثَبِّتِ الأَقْدَامَ إِنْ لاَقَيْنَا
وَأَلْقِيَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا   إِنَّا إِذَا صِيحَ بِنَا أَتَيْنَا

وَبِالصِّيَاحِ عَوَّلُوا عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَنْ هَذَا السَّائِقُ؟». قَالُوا: عَامِرٌ. قَالَ:«يَرْحَمُهُ اللَّهُ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَجَبَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْلاَ أَمْتَعْتَنَا بِهِ. قَالَ: فَأَتَيْنَا خَيْبَرَ فَحَصَرْنَاهُمْ حَتَّى أَصَابَتْنَا مَخْمَصَةٌ شَدِيدَةٌ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْكُمْ». قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ مَسَاءَ الْيَوْمِ الَّذِى فُتِحَتْ عَلَيْهِمْ أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا هَذِهِ النِّيرَانُ عَلَى أَىِّ شَىْءٍ تُوقِدُونَ؟». فَقَالُوا: عَلَى لَحْمٍ. قَالَ:«أَىُّ لَحْمٍ؟». قَالُوا: لَحْمُ حُمُرِ الإِنْسِيَّةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «أَهْرِيقُوهَا وَاكْسِرُوهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: أَوْ يُهَرِيقُوهَا وَيَغْسِلُوهَا؟ فَقَالَ:«أَوْ ذَاكَ». قَالَ: فَلَمَّا تَصَافَّ الْقَوْمُ كَانَ سَيْفُ عَامِرٍ فِيهِ قِصَرٌ فَتَنَاوَلَ بِهِ سَاقَ يَهُودِىٍّ لِيَضْرِبَهُ وَيَرْجِعُ ذُبَابُ سَيْفِهِ فَأَصَابَ رُكْبَةَ عَامِرٍ فَمَاتَ مِنْهُ. قَالَ: فَلَمَّا قَفَلُوا قَالَ سَلَمَةُ: وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِى قَالَ: فَلَمَّا رَآنِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَاكِتًا قَالَ:«مَا لَكَ؟». قُلْتُ لَهُ: فِدَاكَ أَبِى وَأُمِّى زَعَمُوا أَنَّ عَامِرًا حَبِطَ عَمَلُهُ قَالَ:«مَنْ قَالَهُ؟». قُلْتُ: فُلاَنٌ وَفُلاَنٌ وَأُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ الأَنْصَارِىُّ فَقَالَ:«كَذَبَ مَنْ قَالَهُ إِنَّ لَهُ لأَجْرَيْنِ». وَجَمَعَ بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ:«إِنَّهُ لَجَاهِدٌ مُجَاهِدٌ قَلَّ عَرَبِىٌّ مَشَى بِهَا مِثْلَهُ». وَخَالَفَ قُتَيْبَةُ مُحَمَّدًا فِى الْحَدِيثِ فِى حَرْفَيْنِ وَفِى رِوَايَةِ ابْنِ عَبَّادٍ وَأَلْقِ سَكِينَةً عَلَيْنَا.[1]

۱۲۳-(۱۸۰۲) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ به خیبر وارد شدیم؛ شبانه راه می‌پیمودیم. کسی از همراهان به عامر بن اکوع گفت: از سروده‌های خود برای

---

[1] ۶۱۴۸.

ما نمی‌خوانی؟ عامر مردی شاعر بود. او از مرکب فرود آمد و با آن گروه حدا می‌خواند و می‌گفت: پروردگارا! اگر تو نبودی ما هدایت نمی‌یافتیم و [خدا و رسولش را تصدیق نمی‌کردیم] و نماز نمی‌خواندیم؛ ما را بیامرز! فدایت شویم از تو پیروی کردیم و گام‌های ما را در رویارویی با دشمن استوار بدار؛ و بر ما آرامشی ارزانی دار؛ تا وقتی ما را برای جنگ فرا می‌خوانند، بیاییم، و دشمن با صدای بلند، بر علیه ما کمک خواستند.

رسول خداﷺ فرمود: «این ساربان کیست؟» گفتند: عامر بن اکوع است. فرمود: «خداوند رحمتش کند». کسی از همراهان گفت: [شهادت] بر او واجب شد، ای پیامبر خدا! کاش ما را از صحبت او بیش‌تر بهره‌مند می‌کردی. به خیبر آمدیم و مردم آن را محاصره کردیم، تا ما را گرسنگی سختی رسید. سپس فرمود: خداوندﷻ [خیبر را] بر شما فتح نمود. گفت: شب آن روزی که خیبر فتح شد، مردم آتش زیادی برافروختند. رسول خداﷺ فرمود: «این آتش برای چیست؟» گفتند: گوشت بریان می‌کنند. فرمود: «کدام گوشت؟» گفتند: گوشت الاغ اهلی. رسول خداﷺ فرمود: «آن را بر زمین بریزید و دیگ‌ها را بشکنید». مردی گفت: یا رسول الله! یا آن را بیرون ریزیم و دیگ‌ها را بشوییم. فرمود: «چنین کنید». [راوی] گفت: وقتی مسلمانان [به قصد جنگ] صف کشیدند، شمشیر عامر کوتاه بود، او شمشیر را گرفت تا بر یهودی‌ای ضربه زند، کنار نوک شمشیر برگشت و به زانوی عامر خورد و از اثر جراحت آن مرد. راوی می‌گوید: وقتی مردم بازگشتند، سلمه [بن اکوع] در حالی که دستش در دست من بود، گفت: رسول خداﷺ مرا دید که ساکت هستم. به من فرمود: «تو را چه شده است؟» گفتم: پدر و مادرم فدایت! می‌گویند که عمل [برادرم] عامر [که به شمشیر خود کشته شده است]، هدر رفته است. فرمود: «این را که گفته است؟» گفتم: فلان و فلان و فلان و اسید بن حصیر انصاری گفته‌اند. رسول خداﷺ فرمود: «هر کس گفته، دروغ گفته است، او را دو پاداش است - و رسول خداﷺ میان دو انگشت خود را جمع کرد [و گفت:] ـ او سخت‌کوش و مجاهد بود؛ کم‌تر عربی است که مانند او با این ویژگی‌ها زندگی کرده باشد». قتیبه با محمد در دو حرف، در نقل حدیث فوق اختلاف دارد و در روایت ابن‌عباد آمده است: وَأَلْقِ سَكِينَةً عَلَيْنَا؛ یعني، و بر ما آرامشی ارزانی دار.

۱۲۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ - وَنَسَبَهُ غَيْرُ ابْنِ وَهْبٍ فَقَالَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ الأَكْوَعِ قَالَ:

لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ قَاتَلَ أَخِي قِتَالاً شَدِيداً مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَارْتَدَّ عَلَيْهِ سَيْفُهُ فَقَتَلَهُ، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي ذَلِكَ وَشَكُّوا فِيهِ رَجُلٌ مَاتَ فِي سِلاَحِهِ. وَشَكُّوا فِي بَعْضِ أَمْرِهِ. قَالَ سَلَمَةُ: فَقَفَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ خَيْبَرَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ائْذَنْ لِي أَنْ أَرْجُزَ لَكَ. فَأَذِنَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَعْلَمُ مَا تَقُولُ، قَالَ: فَقُلْتُ:

اللَّهُمَّ لَوْلاَ أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «صَدَقْتَ».

وَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا وَثَبِّتِ الأَقْدَامَ إِنْ لاَقَيْنَا

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا

قَالَ: فَلَمَّا قَضَيْتُ رَجَزِي، قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ قَالَ هَذَا؟». قُلْتُ: قَالَهُ أَخِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ نَاسًا لَيَهَابُونَ الصَّلاَةَ عَلَيْهِ يَقُولُونَ: رَجُلٌ مَاتَ بِسِلاَحِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَاتَ جَاهِداً مُجَاهِداً». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ ابْنًا لِسَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ فَحَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: حِينَ قُلْتُ إِنَّ نَاسًا يَهَابُونَ الصَّلاَةَ عَلَيْهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كَذَبُوا مَاتَ جَاهِداً مُجَاهِداً فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ». وَأَشَارَ بِإِصْبَعَيْهِ.

۱۲۴-(۰۰۰) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: در روز خیبر برادرم در لشکر رسول خداﷺ سخت جنگید و شمشیر وی به عقب مایل شد و در نتیجه به شهادت رسید. سپس اصحاب رسول خداﷺ در مورد مرگ وی که به وسیله‌ی سلاح خویش بود، به شک افتادند و در برخی کارهای مربوط به وی نیز تردید کردند. سلمه گفت: در این هنگام رسول خداﷺ از خیبر بازگشتند و من گفتم: یا رسول الله! به من اجازه بدهید که رجز بخوانم. رسول خداﷺ اجازه دادند و عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: می‌دانم چه می‌گویی. گفتم: به خدا سوگند! اگر خداوند جل جلاله نبود ما هدایت نمی‌یافتیم و [خدا و رسولش را] تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم. رسول خداﷺ فرمود: «راست گفتی». بر ما آرامشی ارزانی دار و گام‌های ما را در رویارویی با دشمن استوار بدار؛ در حالی که مشرکان سرکشی کردند.

گفت: وقتی رجز را به پایان رساندم، رسول خداﷺ فرمود: «چه کسی این را گفته است؟» گفتم: برادرم گفته است. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند وی را بیامرزد». گفتم: یا رسول الله! مردم

برای وی دعا نمی‌خوانند و از این جهت باک دارند و می‌گویند: وی با سلاح خویش مرده است. رسول خداﷺ فرمود: «او در حالی شهید شد که سخت‌کوش و مجاهد بود». ابن‌شهاب گفت: من از فرزند سلمه بن اکوع در مورد او پرسیدم و او از پدر خویش مشابه حدیث فوق را نقل کرد. وقتی من گفتم: مردم برای وی دعا نمی‌خوانند و از این جهت باک دارند، رسول خداﷺ فرمود: «دروغ گفته‌اند، او در حالی شهید شد که سخت‌کوش و مجاهد بود. او را دو پاداش است». پیامبر اکرمﷺ به دو انگشت خویش اشاره فرمود.

باب ٤٤ – غزوه‌ی احزاب (خندق)

۱۲۵ –(۱۸۰۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ الأَحْزَابِ يَنْقُلُ مَعَنَا التُّرَابَ وَلَقَدْ وَارَى التُّرَابُ بَيَاضَ بَطْنِهِ وَهُوَ يَقُولُ:

«وَاللَّهِ لَوْلاَ أَنْتَ مَا اهْتَدَيْنَا وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا

فَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا إِنَّ الأُلَى قَدْ أَبَوْا عَلَيْنَا»

وَالْمُشْرِكُونَ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا

قَالَ وَ رُبَّمَا قَالَ:

«إِنَّ الْمَلاَ قَدْ أَبَوْا عَلَيْنَا إِذَا أَرَادُوا فِتْنَةً أَبَيْنَا»

وَيَرْفَعُ بِهَا صَوْتَهُ.

۱۲۵–(۱۸۰۳) از ابواسحاق روایت است که گفت: از براء شنیدم که گفت: رسول خداﷺ در روز احزاب همراه ما خاک حمل می‌کردند و سفیدی شکم رسول خداﷺ را خاک پوشانیده بود. رسول خداﷺ می‌فرمود: پروردگارا! اگر رحمت تو نمی‌بود، هدایت نمی‌یافتیم؛ و تصدیق نمی‌کردیم و نماز نمی‌خواندیم؛ پس در مقابله با دشمن، وقار و آرامش خود را بر ما فرودآور و گام‌های ما را ثابت دار؛ در برابر آن گروه که ستم روا داشتند و ما را مانع شدند». گفت: و چه بسا که می‌فرمود: «آن گروهی که ما را باز داشتند و اگر قصد فتنه انگیزی کنند، ابا می‌ورزیم». در حالی که این را با صدای بلند می‌گفت.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ الأُلَى قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا».

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن بن مهدی از شعبه روایت کرد که ابواسحاق گفت: از براء شنیدم که گفت. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «آن گروه که بر ما ستم روا داشتند».

۱۲٦ –(۱۸۰٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ نَحْفِرُ الْخَنْدَقَ وَنَنْقُلُ التُّرَابَ عَلَى أَكْتَافِنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «اللَّهُمَّ لاَ عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَةِ فَاغْفِرْ لِلْمُهَاجِرِينَ وَالأَنْصَارِ».[1]

۱۲۶–(۱۸۰۴) از سهل بن سعد روایت است که گفت: پیامبر اکرمﷺ نزد ما –که در حال کندن خندق و حمل خاک بر دوش خود بودیم– آمد و فرمود: «پروردگارا! زندگی [راستین] غیر از زندگی آخرت نیست؛ پس انصار و مهاجرین را مورد مغفرت خویش قرار ده».

۱۲۷ –(۱۸۰٥) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:

«اللَّهُمَّ لاَ عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَهْ فَاغْفِرْ لِلأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ».[2]

۱۲۷–(۱۸۰۵) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را مورد مغفرت خویش قرار بده!»

۱۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَقُولُ:«اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الآخِرَةِ». قَالَ شُعْبَةُ أَوْ قَالَ:

«اللَّهُمَّ لاَ عَيْشَ إِلاَّ عَيْشُ الآخِرَهْ فَأَكْرِمِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ».

---

۱. ۶۴۱۴.
۲. ۲۹۶۱.

۱۲۸-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پروردگارا! زندگی [راستینی] غیر از زندگی آخرت نیست». شعبه گفت: و یا شاید رسول خداﷺ فرمود: «خدایا! زندگی جز زندگی آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را گرامی بدار!»

۱۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ قَالَ: يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ شَيْبَانُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانُوا يَرْتَجِزُونَ، وَرَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَهُمْ، وَهُمْ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ لاَ خَيْرَ إِلاَّ خَيْرُ الآخِرَهْ فَانْصُرِ الأَنْصَارَ وَالْمُهَاجِرَهْ. وَفِى حَدِيثِ شَيْبَانَ بَدَلَ فَانْصُرْ فَاغْفِرْ.

۱۲۹-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: اصحاب رجز خوانی می‌کردند؛ در حالی که رسول خداﷺ با آنان بود و آنان چنین می‌خواندند: خدایا! هیچ خیری نیست، جز زندگی آخرت؛ انصار و مهاجرین را مؤید بدار! و در حدیث شیبان به جای فَانْصُرْ، فَاغْفِرْ آمده است.

۱۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ﷛ أَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍﷺ كَانُوا يَقُولُونَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ: نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدَا عَلَى الإِسْلاَمِ مَا بَقِينَا أَبَدَا أَوْ قَالَ عَلَى الْجِهَادِ. شَكَّ حَمَّادٌ وَالنَّبِىُّﷺ يَقُولُ:

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْخَيْرَ خَيْرُ الآخِرَهْ فَاغْفِرْ لِلأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَهْ».

۱۳۰-(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که گفت: اصحاب رسول خداﷺ در روز خندق می‌گفتند: ما کسانی هستیم که بر دین اسلام و محمّد تا لحظه‌ی مرگ پیمان بسته‌ایم؛ یا گفت: بر جهاد عهد بسته‌ایم. شک از سوی حماد است؛ در حالی که رسول خداﷺ می‌فرمود: «خدایا! هیچ خیری نیست، جز زندگی آخرت، پس انصار و مهاجرین را بیامرز!»

باب ٤٥ -غزوه‌ی ذي‌قرد و دیگر غزوه‌ها

۱۳۱ -(۱۸۰٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِى ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِى عُبَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ بْنَ الأَكْوَعِ يَقُولُ: خَرَجْتُ قَبْلَ أَنْ يُؤَذَّنَ بِالأُولَى وَكَانَتْ لِقَاحُ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَرْعَى بِذِى قَرَدٍ ، قَالَ: فَلَقِيَنِى غُلاَمٌ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَقَالَ: أُخِذَتْ لِقَاحُ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقُلْتُ: مَنْ أَخَذَهَا؟ قَالَ: غَطَفَانُ، قَالَ: فَصَرَخْتُ ثَلاَثَ صَرَخَاتٍ يَا صَبَاحَاهْ. قَالَ: فَأَسْمَعْتُ مَا بَيْنَ لاَبَتَى

الْمَدِينَةِ ثُمَّ انْدَفَعْتُ عَلَى وَجْهِى حَتَّى أَدْرَكْتُهُمْ بِذِى قَرَدٍ وَقَدْ أَخَذُوا يَسْقُونَ مِنَ الْمَاءِ فَجَعَلْتُ أَرْمِيهِمْ بِنَبْلِى وَكُنْتُ رَامِيًا وَأَقُولُ:

أَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضَّعِ

فَأَرْتَجِزُ حَتَّى اسْتَنْقَذْتُ اللِّقَاحَ مِنْهُمْ وَاسْتَلَبْتُ مِنْهُمْ ثَلاَثِينَ بُرْدَةً. قَالَ: وَجَاءَ النَّبِىُّ ﷺ وَالنَّاسُ فَقُلْتُ: يَا نَبِىَّ اللَّهِ إِنِّى قَدْ حَمَيْتُ الْقَوْمَ الْمَاءَ وَهُمْ عِطَاشٌ فَابْعَثْ إِلَيْهِمُ السَّاعَةَ فَقَالَ: «يَا ابْنَ الأَكْوَعِ مَلَكْتَ فَأَسْجِحْ». قَالَ: ثُمَّ رَجَعْنَا وَيُرْدِفُنِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى نَاقَتِهِ حَتَّى دَخَلْنَا الْمَدِينَةَ.[1]

۱۳۱-(۱۸۰۶) از یزید بن ابوعبیده روایت است که گفت: از سَلَمه بن اکوَع شنیدم که می‌گفت: پیش از آن که اذان صبح را بگویند، [از مدینه به طرف غابه] رفتم. شتران شیردار رسول خدا ﷺ در ذی‌قَرَد می‌چریدند. با غلام عبدالرحمن بن عوف مواجه شدم که گفت: شتران رسول خدا ﷺ را ربودند. گفتم: چه کسی ربود؟ گفت: مردم غطفان. سه بار گفتم: غارت کردند! بشتابید! و صدای خود را بلند کردم. گفت: آن‌چه را میان دو کوه مدینه بود، می‌شنیدم. پس به پیش رفتم تا آنان را در ذی‌قرد یافتم؛ در حالی که شتران را آب می‌دادند. به آنان تیراندازی کردم؛ هم تیر می‌انداختم و هم می‌گفتم: «من پسر اَکوَع هستم و امروز روز هلاکت لئیمان است»؛ و رجزخوانی می‌کردم تا شتران را از آنان گرفتم و سی بُرده (چادر) را به غنیمت بردم. سَلَمه گفت: رسول خدا ﷺ و مردم بدان‌جا آمدند. گفتم: ای رسول خدا! من مردم [غطفان] را از آب مانع شد؛ در حالی که تشنه بودند. پس اکنون به دنبال آنان بفرست [که بر سر آب‌اند]. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای پسر اکوع! بر آنان قدرت یافتی؛ پس عفوشان کن و سخت نگیر». سپس بازگشتیم و رسول خدا ﷺ مرا پشت سر خود بر شتر خویش سوار کرد تا به مدینه رسیدیم.

۱۳۲ -(۱۸۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ كِلاَهُمَا عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِىٍّ الْحَنَفِىُّ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ - حَدَّثَنِى إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: قَدِمْنَا الْحُدَيْبِيَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً، وَعَلَيْهَا خَمْسُونَ شَاةً لاَ تُرْوِيهَا. قَالَ: فَقَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَبَا الرَّكِيَّةِ، فَإِمَّا دَعَا وَإِمَّا بَسَقَ

---

[1] ۴۱۹۴.

فِيهَا. قَالَ: فَجَاشَتْ فَسَقَيْنَا وَاسْتَقَيْنَا. قَالَ: ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَعَانَا لِلْبَيْعَةِ فِى أَصْلِ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَبَايَعْتُهُ أَوَّلَ النَّاسِ ثُمَّ بَايَعَ وَبَايَعَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِى وَسَطٍ مِنَ النَّاسِ قَالَ:«بَايِعْ يَا سَلَمَةُ». قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِى أَوَّلِ النَّاسِ، قَالَ:«وَأَيْضًا». قَالَ: وَرَآنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَزِلاً - يَعْنِى لَيْسَ مَعَهُ سِلاَحٌ - قَالَ: فَأَعْطَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ حَجَفَةً أَوْ دَرَقَةً ثُمَّ بَايَعَ حَتَّى إِذَا كَانَ فِى آخِرِ النَّاسِ قَالَ:«أَلاَ تُبَايِعُنِى يَا سَلَمَةُ؟». قَالَ: قُلْتُ: قَدْ بَايَعْتُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِى أَوَّلِ النَّاسِ وَفِى أَوْسَطِ النَّاسِ، قَالَ:«وَأَيْضًا». قَالَ: فَبَايَعْتُهُ الثَّالِثَةَ ثُمَّ قَالَ لِى:«يَا سَلَمَةُ أَيْنَ حَجَفَتُكَ أَوْ دَرَقَتُكَ الَّتِى أَعْطَيْتُكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقِيَنِى عَمِّى عَامِرٌ عَزِلاً فَأَعْطَيْتُهُ إِيَّاهَا. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ:«إِنَّكَ كَالَّذِى قَالَ الأَوَّلُ اللَّهُمَّ أَبْغِنِى حَبِيبًا هُوَ أَحَبُّ إِلَىَّ مِنْ نَفْسِى». ثُمَّ إِنَّ الْمُشْرِكِينَ رَاسَلُونَا الصُّلْحَ حَتَّى مَشَى بَعْضُنَا فِى بَعْضٍ وَاصْطَلَحْنَا. قَالَ: وَكُنْتُ تَبِيعًا لِطَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ أَسْقِى فَرَسَهُ وَأَحُسُّهُ وَأَخْدُمُهُ وَآكُلُ مِنْ طَعَامِهِ وَتَرَكْتُ أَهْلِى وَمَالِى مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِﷺ قَالَ: فَلَمَّا اصْطَلَحْنَا نَحْنُ وَأَهْلُ مَكَّةَ وَاخْتَلَطَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ أَتَيْتُ شَجَرَةً ، فَكَسَحْتُ شَوْكَهَا فَاضْطَجَعْتُ فِى أَصْلِهَا قَالَ : فَأَتَانِى أَرْبَعَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَجَعَلُوا يَقَعُونَ فِى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَبْغَضْتُهُمْ، فَتَحَوَّلْتُ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَعَلَّقُوا سِلاَحَهُمْ وَاضْطَجَعُوا، فَبَيْنَمَا هُمْ كَذَلِكَ إِذْ نَادَى مُنَادٍ مِنْ أَسْفَلِ الْوَادِى يَا لَلْمُهَاجِرِينَ قُتِلَ ابْنُ زُنَيْمٍ. قَالَ: فَاخْتَرَطْتُ سَيْفِى ثُمَّ شَدَدْتُ عَلَى أُولَئِكَ الأَرْبَعَةِ وَهُمْ رُقُودٌ فَأَخَذْتُ سِلاَحَهُمْ. فَجَعَلْتُهُ ضِغْثًا فِى يَدِى قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: وَالَّذِى كَرَّمَ وَجْهَ مُحَمَّدٍ لاَ يَرْفَعُ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَأْسَهُ إِلاَّ ضَرَبْتُ الَّذِى فِيهِ عَيْنَاهُ. قَالَ: ثُمَّ جِئْتُ بِهِمْ أَسُوقُهُمْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ . قَالَ: وَجَاءَ عَمِّى عَامِرٌ بِرَجُلٍ مِنَ الْعَبَلاَتِ يُقَالُ لَهُ مِكْرَزٌ، يَقُودُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى فَرَسٍ مُجَفَّفٍ فِى سَبْعِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«دَعُوهُمْ يَكُنْ لَهُمْ بَدْءُ الْفُجُورِ وَثِنَاهُ» فَعَفَا عَنْهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿وَهُوَ الَّذِى كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾ الآيَةَ كُلَّهَا. قَالَ: ثُمَّ خَرَجْنَا رَاجِعِينَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً بَيْنَنَا وَبَيْنَ بَنِى لَحْيَانَ جَبَلٌ وَهُمُ الْمُشْرِكُونَ، فَاسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِمَنْ رَقِىَ هَذَا الْجَبَلَ اللَّيْلَةَ كَأَنَّهُ طَلِيعَةٌ لِلنَّبِىِّﷺ وَأَصْحَابِهِ . قَالَ سَلَمَةُ: فَرَقِيتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا ثُمَّ قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِظَهْرِهِ مَعَ رَبَاحٍ غُلاَمِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَأَنَا مَعَهُ وَخَرَجْتُ مَعَهُ بِفَرَسِ طَلْحَةَ أُنَدِّيهِ مَعَ الظَّهْرِ، فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ الْفَزَارِىُّ قَدْ أَغَارَ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاسْتَاقَهُ أَجْمَعَ، وَقَتَلَ رَاعِيَهُ. قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَبَاحُ خُذْ هَذَا الْفَرَسَ فَأَبْلِغْهُ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ وَأَخْبِرْ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنَّ الْمُشْرِكِينَ قَدْ

أغَارُوا عَلَى سَرْحِهِ. قَالَ: ثُمَّ قُمْتُ عَلَى أَكَمَةٍ فَاسْتَقْبَلْتُ الْمَدِينَةَ، فَنَادَيْتُ ثَلاَثًا يَا صَبَاحَاهْ. ثُمَّ خَرَجْتُ فِى آثَارِ الْقَوْمِ أَرْمِيهِمْ بِالنَّبْلِ وَأَرْتَجِزُ أَقُولُ:

أَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضَّعِ فَأَلْحَقُ رَجُلاً مِنْهُمْ، فَأَصُكُّ سَهْمًا فِى رَحْلِهِ حَتَّى خَلَصَ نَصْلُ السَّهْمِ إِلَى كَتِفِهِ. قَالَ: قُلْتُ: خُذْهَا وَأَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمُ يَوْمُ الرُّضَّعِ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا زِلْتُ أَرْمِيهِمْ وَأَعْقِرُ بِهِمْ فَإِذَا رَجَعَ إِلَيَّ فَارِسٌ أَتَيْتُ شَجَرَةً فَجَلَسْتُ فِى أَصْلِهَا ثُمَّ رَمَيْتُهُ فَعَقَرْتُ بِهِ، حَتَّى إِذَا تَضَايَقَ الْجَبَلُ فَدَخَلُوا فِى تَضَايُقِهِ عَلَوْتُ الْجَبَلَ فَجَعَلْتُ أُرَدِّيهِمْ بِالْحِجَارَةِ . قَالَ فَمَا زِلْتُ كَذَلِكَ أَتْبَعُهُمْ حَتَّى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ بَعِيرٍ مِنْ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَّا خَلَّفْتُهُ وَرَاءَ ظَهْرِي وَخَلَّوْا بَيْنِي وَبَيْنَهُ. ثم أَتْبَعُهُمْ ارميهم حَتَّى أَلْقَوْا أَكْثَرَ مِنْ ثَلاَثِينَ بُرْدَةً وَثَلاَثِينَ رُمْحًا يَسْتَخِفُّونَ، وَلاَ يَطْرَحُونَ شَيْئًا إِلاَّ جَعَلْتُ عَلَيْهِ آرَامًا مِنَ الْحِجَارَةِ يَعْرِفُهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى أَتَوْا مُتَضَايِقًا مِنْ ثَنِيَّةٍ فَإِذَا هُمْ قَدْ أَتَاهُمْ فُلاَنُ بْنُ بَدْرٍ الْفَزَارِيُّ فَجَلَسُوا يَتَضَحَّوْنَ – يَعْنِى يَتَغَدَّوْنَ – وَجَلَسْتُ عَلَى رَأْسِ قَرْنٍ. قَالَ الْفَزَارِيُّ: مَا هَذَا الَّذِى أَرَى؟ قَالُوا: لَقِينَا مِنْ هَذَا الْبَرْحَ، وَاللَّهِ مَا فَارَقَنَا مُنْذُ غَلَسٍ يَرْمِينَا حَتَّى انْتَزَعَ كُلَّ شَىْءٍ فِى أَيْدِينَا. قَالَ: فَلْيَقُمْ إِلَيْهِ نَفَرٌ مِنْكُمْ أَرْبَعَةٌ. قَالَ: فَصَعِدَ إِلَيَّ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ فِى الْجَبَلِ. قَالَ: فَلَمَّا أَمْكَنُونِى مِنَ الْكَلاَمِ، قَالَ: قُلْتُ هَلْ تَعْرِفُونِى؟ قَالُوا: لاَ وَمَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَنَا سَلَمَةُ بْنُ الأَكْوَعِ وَالَّذِى كَرَّمَ وَجْهَ مُحَمَّدٍﷺ لاَ أَطْلُبُ رَجُلاً مِنْكُمْ إِلاَّ أَدْرَكْتُهُ، وَلاَ يَطْلُبُنِى رَجُلٌ مِنْكُمْ فَيُدْرِكَنِى. قَالَ أَحَدُهُمْ: أَنَا أَظُنُّ. قَالَ: فَرَجَعُوا فَمَا بَرِحْتُ مَكَانِى حَتَّى رَأَيْتُ فَوَارِسَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَتَخَلَّلُونَ الشَّجَرَ . قَالَ: فَإِذَا أَوَّلُهُمُ الأَخْرَمُ الأَسَدِيُّ عَلَى إِثْرِهِ أَبُو قَتَادَةَ الأَنْصَارِيُّ، وَعَلَى إِثْرِهِ الْمِقْدَادُ بْنُ الأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ . قَالَ: فَأَخَذْتُ بِعِنَانِ الأَخْرَمِ. قَالَ: فَوَلَّوْا مُدْبِرِينَ. قُلْتُ: يَا أَخْرَمُ احْذَرْهُمْ لاَ يَقْتَطِعُوكَ حَتَّى يَلْحَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ. قَالَ: يَا سَلَمَةُ إِنْ كُنْتَ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَتَعْلَمُ أَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ فَلاَ تَحُلْ بَيْنِى وَبَيْنَ الشَّهَادَةِ. قَالَ: فَخَلَّيْتُهُ: فَالْتَقَى هُوَ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ : فَعَقَرَ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ فَرَسَهُ، وَطَعَنَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ فَقَتَلَهُ وَتَحَوَّلَ عَلَى فَرَسِهِ وَلَحِقَ أَبُو قَتَادَةَ فَارِسُ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِعَبْدِ الرَّحْمَنِ فَطَعَنَهُ فَقَتَلَهُ، فَوَالَّذِى كَرَّمَ وَجْهَ مُحَمَّدٍﷺ لَتَبِعْتُهُمْ أَعْدُو عَلَى رِجْلَيَّ حَتَّى مَا أَرَى وَرَائِى مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍﷺ وَلاَ غُبَارِهِمْ شَيْئًا حَتَّى يَعْدِلُوا قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى شِعْبٍ فِيهِ مَاءٌ، يُقَالُ لَهُ: ذُو قَرَدٍ لِيَشْرَبُوا مِنْهُ وَهُمْ عِطَاشٌ. قَالَ: فَنَظَرُوا إِلَيَّ أَعْدُو وَرَاءَهُمْ فَحَلَّيْتُهُمْ عَنْهُ – يَعْنِى أَجْلَيْتُهُمْ عَنْهُ – فَمَا ذَاقُوا مِنْهُ قَطْرَةً – قَالَ: وَيَخْرُجُونَ فَيَشْتَدُّونَ فِى ثَنِيَّةٍ. قَالَ: فَأَعْدُو فَأَلْحَقُ رَجُلاً مِنْهُمْ فَأَصُكُّهُ بِسَهْمٍ فِى نُغْضِ كَتِفِهِ. قَالَ: قُلْتُ: خُذْهَا وَأَنَا ابْنُ الأَكْوَعِ وَالْيَوْمَ يَوْمُ الرُّضَّعِ. وَأَرْدَوْا فَرَسَيْنِ عَلَى ثَنِيَّةٍ قَالَ: فَجِئْتُ بِهِمَا أَسُوقُهُمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ . قَالَ:

وَلَحِقَنِى عَامِرٌ بِسَطِيحَةٍ فِيهَا مَذْقَةٌ مِنْ لَبَنٍ وَسَطِيحَةٍ فِيهَا مَاءٌ فَتَوَضَّأْتُ وَشَرِبْتُ ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمَاءِ الَّذِى حَلَّيْتُهُمْ عَنْهُ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَدْ أَخَذَ تِلْكَ الإِبِلَ وَكُلَّ شَىْءٍ اسْتَنْقَذْتُهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَكُلَّ رُمْحٍ وَبُرْدَةٍ وَإِذَا بِلاَلٌ نَحَرَ نَاقَةً مِنَ الإِبِلِ الَّذِى اسْتَنْقَذْتُ مِنَ الْقَوْمِ وَإِذَا هُوَ يَشْوِى لِرَسُولِ اللَّهِﷺ مِنْ كَبِدِهَا وَسَنَامِهَا. قَالَ : قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ خَلِّنِى فَأَنْتَخِبُ مِنَ الْقَوْمِ مِائَةَ رَجُلٍ فَأَتَّبِعُ الْقَوْمَ فَلاَ يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرٌ إِلاَّ قَتَلْتُهُ. قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ فِى ضَوْءِ النَّارِ، فَقَالَ:«يَا سَلَمَةُ أَتُرَاكَ كُنْتَ فَاعِلاً؟». قُلْتُ: نَعَمْ وَالَّذِى أَكْرَمَكَ. فَقَالَ: «إِنَّهُمُ الآنَ لَيُقْرَوْنَ فِى أَرْضِ غَطَفَانَ». قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ غَطَفَانَ فَقَالَ: نَحَرَ لَهُمْ فُلاَنٌ جَزُورًا فَلَمَّا كَشَفُوا جِلْدَهَا رَأَوْا غُبَارًا فَقَالُوا: أَتَاكُمُ الْقَوْمُ فَخَرَجُوا هَارِبِينَ. فَلَمَّا أَصْبَحْنَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كَانَ خَيْرَ فُرْسَانِنَا الْيَوْمَ أَبُو قَتَادَةَ وَخَيْرَ رَجَّالَتِنَا سَلَمَةُ». قَالَ: ثُمَّ أَعْطَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ سَهْمَيْنِ: سَهْمُ الْفَارِسِ وَسَهْمُ الرَّاجِلِ فَجَمَعَهُمَا لِى جَمِيعًا، ثُمَّ أَرْدَفَنِى رَسُولُ اللَّهِﷺ وَرَاءَهُ عَلَى الْعَضْبَاءِ رَاجِعِينَ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ، قَالَ: وَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ لاَ يُسْبَقُ شَدًّا. قَالَ: فَجَعَلَ يَقُولُ: أَلاَ مُسَابِقٌ إِلَى الْمَدِينَةِ؟ هَلْ مِنْ مُسَابِقٍ؟ فَجَعَلَ يُعِيدُ ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمَّا سَمِعْتُ كَلاَمَهُ قُلْتُ أَمَا تُكْرِمُ كَرِيمًا وَلَا تَهَابُ شَرِيفًا قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِى وَأُمِّى ذَرْنِى فَلأُسَابِقَ الرَّجُلَ قَالَ:«إِنْ شِئْتَ». قَالَ: قُلْتُ: اذْهَبْ إِلَيْكَ، وَثَنَيْتُ رِجْلَيَّ، فَطَفَرْتُ فَعَدَوْتُ. قَالَ: فَرَبَطْتُ عَلَيْهِ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ أَسْتَبْقِي نَفَسِي، ثُمَّ عَدَوْتُ فِي إِثْرِهِ فَرَبَطْتُ عَلَيْهِ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ ثُمَّ إِنِّي رَفَعْتُ حَتَّى أَلْحَقَهُ. قَالَ: فَأَصُكُّهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. قَالَ: قُلْتُ: قَدْ سُبِقْتَ وَاللَّهِ. قَالَ أَنَا أَظُنُّ. قَالَ: فَسَبَقْتُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا لَبِثْنَا إِلاَّ ثَلاَثَ لَيَالٍ حَتَّى خَرَجْنَا إِلَى خَيْبَرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَجَعَلَ عَمِّى عَامِرٌ يَرْتَجِزُ بِالْقَوْمِ:

تَاللَّهِ لَوْلاَ اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا ... وَلاَ تَصَدَّقْنَا وَلاَ صَلَّيْنَا

وَنَحْنُ عَنْ فَضْلِكَ مَا اسْتَغْنَيْنَا ... فَثَبِّتِ الأَقْدَامَ إِنْ لاَقَيْنَا

وَأَنْزِلَنْ سَكِينَةً عَلَيْنَا

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَنْ هَذَا؟». قَالَ: أَنَا عَامِرٌ. قَالَ:«غَفَرَ لَكَ رَبُّكَ». مَا أَسْتَغْفَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِإِنسَانٍ يَخُصُّهُ إِلَّا اسْتُشْهِدَ. قَالَ: فَنَادَى عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ عَلَى جَمَلٍ لَهُ يَا نَبِىَّ اللَّهِ لَوْلاَ مَا مَتَّعْتَنَا بِعَامِرٍ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا خَيْبَرَ قَالَ: خَرَجَ مَلِكُهُمْ مَرْحَبٌ يَخْطِرُ بِسَيْفِهِ وَيَقُولُ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنِّى مَرْحَبُ شَاكِى السِّلَاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ

إِذَا الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

قَالَ: وَبَرَزَ لَهُ عَمِّى عَامِرٌ فَقَالَ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنِّى عَامِرٌ شَاكِى السِّلَاحِ بَطَلٌ مُغَامِرٌ

قَالَ: فَاخْتَلَفَا ضَرْبَتَيْنِ، فَوَقَعَ سَيْفُ مَرْحَبٍ فِى تُرْسِ عَامِرٍ وَذَهَبَ عَامِرٌ يَسْفُلُ لَهُ فَرَجَعَ سَيْفُهُ عَلَى نَفْسِهِ فَقَطَعَ أَكْحَلَهُ فَكَانَتْ فِيهَا نَفْسُهُ. قَالَ سَلَمَةُ: فَخَرَجْتُ فَإِذَا نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُولُونَ: بَطَلَ عَمَلُ عَامِرٍ، قَتَلَ نَفْسَهُ، قَالَ: فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَأَنَا أَبْكِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَطَلَ عَمَلُ عَامِرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ قَالَ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِكَ. قَالَ: «كَذَبَ مَنْ قَالَ ذَلِكَ، بَلْ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ» ثُمَّ أَرْسَلَنِي إِلَى عَلِيٍّ، وَهُوَ أَرْمَدُ فَقَالَ: «لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْ يُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قَالَ: فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَجِئْتُ بِهِ أَقُودُهُ وَهُوَ أَرْمَدُ حَتَّى أَتَيْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَبَسَقَ فِي عَيْنَيْهِ فَبَرَأَ، وَأَعْطَاهُ الرَّايَةَ، وَخَرَجَ مَرْحَبٌ فَقَالَ:

قَدْ عَلِمَتْ خَيْبَرُ أَنِّي مَرْحَبُ شَاكِي السِّلَاحِ بَطَلٌ مُجَرَّبُ

إِذَا الْحُرُوبُ أَقْبَلَتْ تَلَهَّبُ

فَقَالَ عَلِيٌّ:

أَنَا الَّذِي سَمَّتْنِي أُمِّي حَيْدَرَهْ كَلَيْثِ غَابَاتٍ كَرِيهِ الْمَنْظَرَهْ

أُوفِيهِمُ بِالصَّاعِ كَيْلَ السَّنْدَرَهْ

قَالَ فَضَرَبَ رَأْسَ مَرْحَبٍ فَقَتَلَهُ ثُمَّ كَانَ الْفَتْحُ عَلَى يَدَيْهِ.

قَالَ إِبْرَاهِيمُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِطُولِهِ. و حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الْأَزْدِيُّ السُّلَمِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ بِهَذَا.

۱۳۲-(۱۸۰۷) از ایاس بن سلمه روایت است که گفت: ما در روز حدیبیه، همراه رسول خداﷺ، هزار و چهارصد نفر بودیم و پنجاه گوسفند به همراه خویش داشتیم که [شیر آن‌ها، این

تعداد را] سیراب نمی‌کرد. رسول خداﷺ در کنار چاه نشست یا دعا خواند یا این که در آن چاه آب دهان انداخت، پس آب چاه بالا آمد و فراوان شد. ما آب نوشیدیم و [آب مورد نیاز را برای چهارپایان و ...] برداشتیم. رسول خداﷺ پس از آن ما را به زیر درخت فرا خواند تا با ایشان بیعت کنیم. من اولین کسی بودم که با ایشان پیمان بستم و بیعت نمودم. همین طور دیگران نیز بیعت می‌کردند تا این که [مردم چهار طرف پیامبر را گرفتند و پیامبرﷺ] در وسط مردم قرار گرفت. پیامبرﷺ فرمود: «ای سلمه! بیعت کن». گفتم: یا رسول الله! من اولین کسی بودم که بیعت بستم. رسول خداﷺ فرمود: «دوباره بیعت کن». گفت: رسول خداﷺ مرا بدون سلاح دید، از همین روی حجفه‌ای (نوعی سلاح) به من داد. سپس با دیگران بیعت کرد تا این که آخرین نفر را فرا خواند و فرمود: «ای سلمه! با من بیعت نمی‌کنی؟» گفتم: یا رسول الله! من اولین کسی بودم که چنین کردم و در اثنای آن هم بیعت من مکرر شد. رسول خداﷺ فرمود: «دوباره بیعت کن». برای بار سوم بیعت کردم. سپس رسول خداﷺ فرمود: «سلاحی که به تو دادم، کجاست؟» گفتم: یا رسول الله! عمویم عامر بدون سلاح بود و چون وی را دیدیم، آن را بدو بخشیدم. رسول خداﷺ تبسم کرد، سپس فرمود: «تو همانند کسی هستی که در آغاز چنین گفت: خداوندا! مرا سزاوار دوستی‌ای کن که او را بیش‌تر از خود دوست داشته باشم».

سپس مشرکان برای عقد صلح آمدند و ما با هم جر و بحث کردیم و توافق بر آن حاصل شد. من یار و مطیع طلحه بن عبیدالله بودم و به مرکب او آب می‌دادم و وی را خدمت می‌کردم و از غذای وی می‌خوردم؛ در حالی که اهل و مال خویش را در راه هجرت به سوی خدا و رسولش ترک گفته بودم. گفت: وقتی توافق صلح میان ما و مکیان حاصل گشت، و برخی با هم در یکجا گرد آمدند، من زیر درختی رفتم؛ خارهایش را کندم و در زیر آن دراز کشیدم. می‌گوید: در این اثنا چهار تن از مشرکانِ مکه نزد من آمدند و از رسول خداﷺ بدگویی می‌کردند. من از آنان خشمگین شدم؛ [اما نمی‌توانستم با آنان بجنگم یا آنان را به قتل برسانم؛ زیرا صلح‌نامه‌ی حدیبیه به امضا و تصویب طرفین رسیده بود]. پس [از آنان دور شده و] زیر درختی دیگر رفتم. آنان سلاح خویش را آویزان کردند و خوابیدند. در این اثنا یک منادی از سمت پایینِ وادی فریاد کشید: ای مهاجرین! [به فریاد برسید] ابن‌زنیم کشته شد. گفت: من شمشیرم را از نیام بیرون کشیدم و سلاح چهار نفر را که خواب بودند، از آنان گرفتم و آن را در دستان خویش نگاه داشتم

و سپس گفتم: سوگند به خدایی که محمد را تکریم فرموده است، اگر کسی از شما سرش را بلند کند، با شمشیر بر سر وی ضربت خواهم زد. سپس آنان را بـه نـزد رسـول خـداﷺ بـردم. گفـت: عمویم عامر، شخصی را به نام «مکرز» از عبلات سوار بر اسب زره‌پوش به همـراه هفتـاد نفـر از مشرکین، به نزد رسول خـداﷺ آورد. رسـول خـداﷺ [آنـان را عفـو کـرده و آزاد نمـود و] فرمـود: «بگذارید که آنان آغازگر فجور و عصیان باشند». پس رسول خداﷺ آنان را عفو فرمـود. در ایـن هنگام خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «و او کسی است که در درون مکه [در حدیبیه]، دسـت آنـان و شما را از هم بازداشت [و اراده‌ی صلح نمود]؛ و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست». ﴿الفتح، ۲۴﴾

گفت: سپس به سمت مدینه حرکت کردیم و در جایی منزل کردیم؛ در حالی که میـان مـا و مشرکان بنی‌لحیان[۱] کوهی فاصله بود. رسول خداﷺ برای کسانی که شب را از این کوه مراقبـت کنند و نگهبانی دهند، طلب آمرزش کرد؛ گـویی طلیعـه‌ای (طلایـه‌ی لشـکر) بـرای پیـامبرﷺ و یارانش بود. سلمه گفت: من در آن شب دو یا سه بار از آن کوه بالا رفتم. سپس به سوی مدینـه روانه شدیم. رسول خداﷺ مرکب خویش را به همراه غلامش، رباح روانه کرد و من سوار بر اسب طلحه با او بودم؛ آن را بر سر آب می‌بردم و بعد از خوردن مقداری آب، آن را به چراگاه می‌بـردم. چون به صبح رسیدیم، ناگهان عبدالرحمن فزاری [با چهل سوارکار از قبیله‌ی بنی فـزاره‌ی کـافر] بر شتران رسول خداﷺ حمله برد و آنان را به پیش راند و چوپان آن‌ها را کشت. گفـتم: ای ربـاح! این اسب را بگیر و آن را به طلحه بن عبیدالله برسان و به رسول خداﷺ خبر بده که مشرکان بـر شتران ایشان تاخته‌اند. گفت: سپس خود را به بالای بلندی رساندم و به سمت مدینه روی کـردم و سه بار ندا کردم: کمک کنید! سپس در پی آن گروه راه افتادم و به آنان تیرانـدازی می‌کـردم و رجز می‌خواندم و می‌گفتم: «من پسر اَکوَع هستم و امروز روز هلاک لئیمان است». مردی از آنان به سوی من آمد و من با تیر به جهاز مرکبش زدم تا جایی که پیکـان تیـر بـه کتـف وی رسـید. گفتم: بگیر و بدان که من پسر اَکوَع هستم و امروز، روز هـلاک لئیمـان اسـت. گفـت: بـه خـدا سوگند! پیوسته به سوی آنان تیر می‌انداختم و آنان را زخمی می‌کردم. چون سوارکاری نـزد مـن می‌آمد، به درخت پناه می‌بردم و در زیر آن می‌نشستم و دوباره تیراندازی می‌کردم و او را زخمـی می‌نمودم؛ تا وقتی که به میانه‌ی دره رسیدند و داخل دره شدند. پس من بر بالای کوه، پیوسته بر

---

[۱] . بنی لحیان قبیله‌ای کافر و دشمن مسلمانان بودند.

آنان سنگ می‌انداختم تا این‌که هر آن‌چه خداوند آفریده بود از شتران پیامبرﷺ [را از دست آنان رهانیدم] و پشت سر گذاشتم و آنان از آن دست برداشتند. سپس به همین سان آنان را دنبال می‌کردم و به آنان تیر اندازی می‌نمودم تا جایی که بیش‌تر از سی برده (چادر) و سی نیزه را از خود برجای گذاشتند؛ به این جهت که بارشان سبک گردد. هر چیزی را که آنان رها می‌کردند، بر روی آن سنگی می‌گذاشتم تا نشانه و علامتی باشد و رسول خداﷺ و اصحاب ایشان آن را بشناسند تا این که آنان به تنگه‌ی دره‌ای رسیدند. فلان بن بدر فزاری نزد آنان آمد و به وقت چاشت نشستند، تا غذا بخورند. من بر روی قله‌ی کوه نشستم. فزاری گفت: این فردی را که می‌بینم، کیست؟ گفتند: او کسی است که ما را از تاریکی شب تا به حال تعقیب کرده است و سوگند می‌خوریم که از تعقیب ما دست برنداشته است و پیوسته به سوی ما تیراندازی کرده و هر چه را که داشتیم، از ما گرفته است. گفت: چهار نفر از شما به سوی او روید.

گفت: چهار نفر از آنان به سمت من از کوه بالا آمدند. چون احساس کردم که سخن مرا می‌شنوند، گفتم: مرا می‌شناسید؟ گفتند: خیر؛ تو کیستی؟ گفتم: منم سلمه بن اکوع. سوگند به پروردگاری که محمدﷺ را تکریم فرمود، هر که را از شما بخواهم، هلاک می‌کنم و هیچ کدام از شما که مرا طلب کند، به من نخواهد رسید. یکی از آنان گفت: من گمان می‌کنم [چنین باشی]. برگشتند و من در همان جای خویش ماندم تا جایی که سوارکاران رسول خداﷺ را دیدم که از لابه‌لای درختان هویدا شدند. اولین فرد آنان، اخرم اسدی بود و به دنبال او ابوقتاده‌ی انصاری و مقداد بن اسود کندی آشکار شدند. عنانِ مرکب اخرم را گرفتم و آنان پشت کردند و به اخرم گفتم: ای اخرم! آنان را رها کن! مبادا تو را از پای در آورند تا وقتی که رسول خداﷺ و یارانش برسند. گفت: ای سلمه! اگر به خدا و روز آخرت ایمان داری و بر این باوری که بهشت و جهنم حق هستند، بین من و بهشت حایل نشو. او را رها کردم و وی با عبدالرحمن روبه‌رو شد. او مرکب عبدالرحمن را زخمی کرد و عبدالرحمن به او ضربتی وارد کرد و او را کشت و بر اسب خویش سوار شد. ابوقتاده، جنگجوی رسول خداﷺ با او روبه‌رو گشت و او را زد و کشت. سوگند به پروردگاری که محمد را تکریم فرمود، من با پای پیاده آنان را دنبال می‌کردم تا جایی که اثری از یاران رسول خداﷺ غبار مرکب‌هایشان را پشت سر خود ندیدم، تا وقتی که پیش از غروب خورشید در دره‌ای که اندکی آب در آن بود و به ذوقرد موسوم بود، فرود آمدند، تا آب بنوشند و

عطش خود را فرو نشانند. به من نگاه کردند که پشت سرشان بودم. چون مرا دیدند، قطره‌ای از آن آب نخوردند و به سمت دره پیش رفتند. من هم راه می‌رفتم و به استخوان کتف کسی از آنان تیر زدم و گفتم: بگیر و بدان که من ابن‌اکوعم و امروز روز هلاک لئیمان است. گفت: ای کسی که مادرش به عزایش بنشیند، آیا همان اکوعی هستی که صبح آمدی. گفتم: آری ای دشمن نفس خود! همان اکوع صبح هستم.

گفت: آنان دو اسب را در گردنه‌ی کوه جا گذاشته بودند. من آن‌ها را نزد رسول خداﷺ بردم و عامر نیز با دو ظرفی چرمی به من پیوست که در یکی اندکی شیر و در دیگری آب بود. وضو گرفتم و از شیر نوشیدم. سپس به نزد پیامبرﷺ آمدم؛ ایشان در کنار همان آبی ایستاده بودند که من آنان را از خوردن آن مانع آمده بودم. رسول خداﷺ شتر و هر آن‌چه را که از دشمنان به غنیمت گرفته بودم، گرفت. پس آن‌گاه بلال شتری را که من از دشمنان گرفته بودم، قربانی کرد و کبد و سنام آن را برای رسول خداﷺ بریان می‌کرد. در آن لحظه گفتم: یا رسول الله! اجازه دهید که صد مرد از یاران را با خود ببرم و آنان را تعقیب کنیم، تا احدی نماند که خبر ما را به قومشان برساند. رسول خداﷺ خندید، تا جایی که دندان‌های مبارکشان هویدا گشت و سپس فرمود: «تو چنین خواهی کرد؟» عرض کردم: بله؛ سوگند به کسی که تو را گرامی داشته است. فرمود: «آنان هم‌اکنون در سرزمین غطفان‌اند». گفت: کسی از غطفان آمد و گفت: فلانی برای آنان شترانی را قربانی کرد و چون آن را سلاخی کردند، غباری دیدند و گفتند: دشمنان آمدند؛ فرار کنید. زمانی که صبح شد، رسول خداﷺ فرمود: «امروز بهترین سواره‌نظام ما ابوقتاده بود و بهترین پیاده‌نظام، سلمه». سپس رسول خداﷺ به من دو سهم از غنایم داد؛ یک سهم سواره و یک سهم پیاده، و هر دو را یک جا به من داد. پس از آن مرا بر شتر خویش و پشت سر خود سوار کرد تا به مدینه برگردیم. در آن اثنا که رهسپار بودیم، کسی از انصار می‌گفت: کیست که با من مسابقه دهد؟ و پیوسته کلام خویش را تکرار می‌کرد. چون من سخن وی را شنیدم، گفتم: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایتان باد! اجازه دهید که من با این مرد مسابقه دهم. فرمود: «اگر چنین می‌خواهی، ایرادی ندارد».

گفت: من از مرکب پیاده شدم و گفتم شروع کن، پس من جهیدم و در دویدن شتاب کردم. پس از پشت سر گذاشتن یک یا دو مکان مرتفع [جهت تنظیم تنفس و کنترل طرف مسابقه یک

یا دو گام از او عقب افتادم]. سپس به دنبال او دویدم و باری دیگر به او رسیدم و با دستم به شانه‌اش زدم و او پذیرفت و گفت: از من سبقت گرفتی. من برای رفتن به مدینه بر او سبقت گرفتم و سوگند می‌خورم که جز سه شب در مدینه نماندیم. سپس به همراه رسول خداﷺ به سوی خیبر روانه شدیم. عموی من عامر رجز می‌خواند و می‌گفت: خداوندا! بدون تو ما هدایت نمی‌یافتیم و صدقه نمی‌دادیم و نماز نمی‌خواندیم. هیچ گاه از فضل تو بی‌نیاز نبوده‌ایم؛ در ملاقات با دشمن ما را ثابت‌قدم کن و آرامش را به ما ارزانی دار. رسول خداﷺ فرمود: «او کیست؟» گفتم: عامر بن أکوَع. فرمود: «خدایت بیامرزاد!» و هیچ گاه غفران رسول خداﷺ شامل حالی کسی نشد؛ مگر این که وی به شهادت رسید.

گفت: عمر بن خطابؓ سوار بر شتر ندا کرد و گفت: ای پیامبر خدا! کاش ما را از عامر بیش‌تر بهره‌مند می‌کردی. گفت: وقتی به خیبر رسیدیم، پادشاه آنان مرحب با شمشیر خویش پیش آمد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من مرحبم و می‌داند که قهرمان کارآزموده‌ام. وقتی جنگ‌ها روی دهد، شعله‌ی پیکار من زبانه می‌کشد. گفت: عموی من خود را به وی نشان داد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من عامرم، و منم قهرمان پیکارجوی. عامر صبح آن شب [در جنگ] زخمی شد و مردم گفتند: عملش به هدر رفت، و خودش را با اصابت شمشیر کشت. زمانی که برگشتم و مردم می‌گفتند که عامر عملش را هدر داد، نزد رسول خداﷺ رفتم و گفتم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت باد، می‌گویند که عمل عامر به هدر رفته است. رسول خداﷺ فرمود: کسی که این مطلب را گفته، دروغ گفته است. او را دو پاداش است، او تلاش‌گری مجاهد است و کدام نوع کشتن بر پاداش او می‌افزاید. سپس رسول خداﷺ مرا نزد علیؑ فرستاد؛ در حالی که وی چشمشان درد می‌کرد. رسول خداﷺ فرمود: «پرچم را فردا به کسی می‌دهم که خیبر بر دست او فتح می‌شود؛ کسی که خدا و رسول خدا او را دوست می‌دارند. گفت: من نزد علیؑ رفتم و او را به نزد رسول خداﷺ بردم و دستانش را گرفته بودم. پیامبر اکرمﷺ آب دهان خود را بر چشمان او افکند؛ چشمانش بهبود یافت. سپس پرچم را به او داد. مرحب پیش آمد و گفت: خیبر مرا می‌شناسد و می‌داند که من مرحبم و می‌داند که قهرمان کارآزموده‌ام. وقتی جنگ‌ها روی دهد، شعله‌ی پیکار من زبانه می‌کشد. علیؑ فرمود: من کسی هستم که مادرم مرا شیر خوانده است؛ همان شیر بیشه‌ها که دیدن روی او وحشت‌آور است که دسته‌های بسیاری از

دشمنان را در یک آن، هلاک خواهم کرد. گفت: حضرت علی‌ﷺ گردن مرحب را زد و او را کشت و خیبر به دست او فتح گردید. این حدیث از دو راه دیگر هم با همین مضمون روایت شده است.

ابراهیم از محمد بن یحیی از عبدالصمد بن عبدالوارث از عکرمه بن عمار این حدیث طولانی را نقل کرد.

احمد بن یوسف أزدی سلمی از نضر بن محمد از عکرمه بن عمار این حدیث را نقل کرد.

باب ٤٦ – در ارتباط با گفته‌ی خداوند [وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ]

١٣٣ –(١٨٠٨) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ أَنَّ ثَمَانِينَ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ هَبَطُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ مِنْ جَبَلِ التَّنْعِيمِ مُتَسَلِّحِينَ يُرِيدُونَ غِرَّةَ النَّبِیِّ‌ﷺ وَأَصْحَابِهِ فَأَخَذَهُمْ سَلَمًا فَاسْتَحْيَاهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾.

١٣٣–(١٨٠٨) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: هشتاد مرد مسلح از مکیان از جبل‌التنعیم به سمت پیامبرﷺ و اصحابش پایین آمدند. آنان می‌خواستند که پیامبرﷺ و یارانش را غافلگیر کنند؛ اما پیامبرﷺ آنان را [بدون جنگ بلکه به صورت صلح] اسیر نمود و آنان را زنده نگاه داشت. پس خداوندﷻ چنین نازل فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِی كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾، «و او کسی است که در درون مکه [در حدیبیه]، دست آنان و شما را از هم بازداشت [و اراده‌ی صلح نمود]؛ و خداوند به آن‌چه می‌کنید بیناست». ﴿الفتح، ۲۴﴾

باب ٤٧ – غزوه‌ی زنان به همراه مردان

١٣٤ –(١٨٠٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ أَنَّ أُمَّ سُلَيْمٍ اتَّخَذَتْ يَوْمَ حُنَيْنٍ خِنْجَرًا فَكَانَ مَعَهَا، فَرَآهَا أَبُو طَلْحَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ أُمُّ سُلَيْمٍ مَعَهَا خَنْجَرٌ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ :«مَا هَذَا الْخَنْجَرُ؟». قَالَت: اتَّخَذْتُهُ إِنْ

دَنَا مِنِّی أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بَقَرْتُ بِهِ بَطْنَهُ. فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَضْحَكُ. قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اقْتُلْ مَنْ بَعْدَنَا مِنَ الطُّلَقَاءِ انْهَزَمُوا بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا أُمَّ سُلَيْمٍ إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَفَى وَأَحْسَنَ».

۱۳۴-(۱۸۰۹) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: امسلیم در روز حنین خنجری را به دست گرفته بود و همراه خود داشت. ابوطلحه آن را دید و گفت: یا رسول الله! امسلیم همراه خود خنجری حمل می‌کند. رسول خداﷺ به او فرمود: «ای ام سُلیم! این خنجر برای چیست؟» ام سلیم گفت: آن را به دست گرفته‌ام، تا اگر مشرکی به من نزدیک شد، با آن شکمش را پاره کنم. رسول خداﷺ خندید. او گفت: یا رسول الله! کسانی را که بعد از ما [در روز فتح] مسلمان شدند و موسوم به طلقاء هستند، به قتل برسان؛ زیرا آنان با تحمل شکست در مقابل کفار مثل این‌که شکستشان به تو هم رسیده و از میدان جنگ فرار کردند. [منظور این است که منافق هستند.] رسول خداﷺ فرمود: «ای امسلیم! خداوند [برای ما در برابر کفار] کفایت کرد و [شر آنان را از ما دفع کرد] و به صورت نیکو ما را بر آنان پیروز گردانید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ فِی قِصَّةِ أُمِّ سُلَيْمٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ مِثْلَ حَدِيثِ ثَابِتٍ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از حماد بن سلمه از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه از انس بن مالکﷺ در باب قصه‌ی امسلیم، مشابه حدیث ثابت را روایت کرد.

۱۳۵ -(۱۸۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْزُو بِأُمِّ سُلَيْمٍ، وَنِسْوَةٍ مِنَ الأَنْصَارِ مَعَهُ إِذَا غَزَا، فَيَسْقِينَ الْمَاءَ وَيُدَاوِينَ الْجَرْحَى.

۱۳۵-(۱۸۱۰) یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان از ثابت از انس بن مالکﷺ روایت کرد که گفت: هر وقت رسول خداﷺ به جهاد می‌رفتند، زنانی از انصار و امسلیم را نیز همراه می‌بردند که به لشکریان آب می‌دادند و زخمیان را مداوا می‌کردند.

۱۳٦ -(۱۸۱۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو - وَهُوَ أَبُو مَعْمَرٍ الْمِنْقَرِیُّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ أُحُدٍ انْهَزَمَ نَاسٌ مِنَ النَّاسِ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَأَبُو طَلْحَةَ بَيْنَ يَدَیِ النَّبِیِّﷺ مُجَوِّبٌ

عَلَيْهِ بِحَجَفَةٍ. قَالَ: وَكَانَ أَبُو طَلْحَةَ رَجُلاً رَامِيًا شَدِيدَ النَّزْعِ، وَكَسَرَ يَوْمَئِذٍ قَوْسَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا قَالَ: فَكَانَ الرَّجُلُ يَمُرُّ مَعَهُ الْجَعْبَةُ مِنَ النَّبْلِ فَيَقُولُ: انْثُرْهَا لأَبِي طَلْحَةَ. قَالَ: وَيُشْرِفُ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يَنْظُرُ إِلَى الْقَوْمِ فَيَقُولُ أَبُوطَلْحَةَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي لاَ تُشْرِفْ لاَ يُصِبْكَ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ الْقَوْمِ، نَحْرِي دُونَ نَحْرِكَ. قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَائِشَةَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ وَأُمَّ سُلَيْمٍ وَإِنَّهُمَا لَمُشَمِّرَتَانِ أَرَى خَدَمَ سُوقِهِمَا تَنْقُلاَنِ الْقِرَبَ عَلَى مُتُونِهِمَا، ثُمَّ تُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِهِمْ ثُمَّ تَرْجِعَانِ فَتَمْلآنِهَا ثُمَّ تَجِيئَانِ تُفْرِغَانِهِ فِي أَفْوَاهِ الْقَوْمِ وَلَقَدْ وَقَعَ السَّيْفُ مِنْ يَدَيْ أَبِي طَلْحَةَ إِمَّا مَرَّتَيْنِ وَإِمَّا ثَلاَثًا مِنَ النُّعَاسِ.

۱۳۶-(۱۸۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز اُحد تعدادی از مردم شکست خورده و از پیرامون رسول خدا ﷺ پراکنده شدند؛ در حالی که ابوطلحه در جلوی رسول خدا ﷺ ایستاده و برای حمایت از ایشان خود را سپر قرار داده بود. راوی گفت: ابوطلحه تیراندازی ماهر بود و کمان را سخت می‌کشید؛ طوری که در آن روز دو یا سه کمان را شکست. راوی می‌گوید: هر گاه کسی با جعبه‌ی تیر از آن جا می‌گذشت، رسول خدا ﷺ به او می‌فرمود: تیرها را به ابوطلحه بده. رسول خدا ﷺ سرش را بلند می‌کرد تا دشمن را ببیند و ابوطلحه به ایشان می‌گفت: پدر و مادرم فدایت! سرتان را بالا مگیرید تا تیری از تیرهای دشمن به شما اصابت نکند؛ [من سینه‌ام را در مقابل سینه‌ی شما قرار می‌دهم تا] آن تیر به گردن من اصابت کند، نه گردن شما. عایشه بنت ابوبکر و اُم‌سلیم [مادر خود را] دیدم که دامن خود را جمع کرده بودند، به گونه‌ای که خلخال‌های آنان را بر ساقشان می‌دیدم. آنان مشک آب را بر پشت می‌کشیدند و به مردم می‌نوشاندند، سپس برمی‌گشتند و مشک‌ها را دوباره پر می‌کردند و باز چنان می‌کردند. به خاطر غالب آمدن خواب، دو یا سه بار شمشیر از دست ابوطلحه افتاد.

باب ٤٨ – بخشش به زنان مجاهد

۱۳۷ -(۱۸۱۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ بِلاَلٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ خَمْسِ خِلاَلٍ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَوْلاَ أَنْ أَكْتُمَ عِلْمًا مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. كَتَبَ إِلَيْهِ نَجْدَةُ: أَمَّا بَعْدُ، فَأَخْبِرْنِي هَلْ كَانَ

(۱۸۱۱) بخاری: ۲۹۰۲، ۳۸۱۱. // جنگ احد قبل از وجوب حجاب و تحریم نظر به زنان رخ داد، از همین روی خلخال به پا کردن و نظر کردن در آن زمان حرام نبوده؛ علاوه بر این که در این نظر کردن، تعمدی در کار نبوده و جریان کاملاً اتفاقی بوده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲/۱۴۶).

رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَهَلْ كَانَ يَضْرِبُ لَهُنَّ بِسَهْمٍ؟ وَهَلْ كَانَ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ؟ وَمَتَى يَنْقَضِي يُتْمُ الْيَتِيمِ؟ وَعَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ؟ فَكَتَبَ إِلَيْهِ ابْنُ عَبَّاسٍ: كَتَبْتَ تَسْأَلُنِي هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَغْزُو بِالنِّسَاءِ؟ وَقَدْ كَانَ يَغْزُو بِهِنَّ فَيُدَاوِينَ الْجَرْحَى، وَيُحْذَيْنَ مِنَ الْغَنِيمَةِ وَأَمَّا بِسَهْمٍ فَلَمْ يَضْرِبْ لَهُنَّ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ، فَلاَ تَقْتُلِ الصِّبْيَانَ. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي مَتَى يَنْقَضِي يُتْمُ الْيَتِيمِ؟ فَلَعَمْرِي إِنَّ الرَّجُلَ لَتَنْبُتُ لِحْيَتُهُ، وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْأَخْذِ لِنَفْسِهِ، ضَعِيفُ الْعَطَاءِ مِنْهَا، فَإِذَا أَخَذَ لِنَفْسِهِ مِنْ صَالِحِ مَا يَأْخُذُ النَّاسُ فَقَدْ ذَهَبَ عَنْهُ الْيُتْمُ. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِي عَنِ الْخُمْسِ لِمَنْ هُوَ؟ وَإِنَّا كُنَّا نَقُولُ: هُوَ لَنَا، فَأَبَى عَلَيْنَا قَوْمُنَا ذَاكَ.

۱۳۷-(۱۸۱۲) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده نامه‌ای به ابن عباسؓ نوشت و از او در مورد پنج چیز سؤال کرد. ابن‌عباسؓ گفت: اگر علم و دانش را کتمان نمی‌کردم، جواب نامه را برای وی نمی‌نوشتم. نجده به سوی او چنین نوشته بود: اما بعد، مرا خبر ده: آیا رسول خداﷺ زنان را به جهاد می‌برد؟ آیا برای آن زنان سهمی از غنایم اختصاص می‌داد؟ آیا ایشان در جنگ کودکان را به قتل می‌رساند؟ چه وقت حکم یتیمی [شخص] پایان می‌یابد؟ و خمس از آنِ کیست؟ ابن‌عباسؓ در جواب او چنین نوشت: به من نامه نوشته‌ای و پرسیده‌ای که آیا رسول خداﷺ زنان را به جهاد می‌بردند؟ آری؛ رسول خداﷺ چنین می‌کردند و آن زنان مجروحان را مداوا می‌کردند و عطا و بخششی از غنیمت به آنان داده می‌شد؛ اما سهمی [معین همانند سهم مجاهدین] از غنایم برای آنان تعیین ننمود. هم‌چنین رسول خداﷺ کودکان را در جنگ نمی‌کشتند و تو نیز کودکان را به قتل نرسان. در مورد یتیم از من پرسیده بودی که چه هنگام حکم یتیمی پایان می‌پذیرد. به جان خودم سوگند! شخصی ریشش در می‌آید؛ در حالی که صلاح خویش را نمی‌داند، در ارتباط با آن‌چه می‌بخشد ضعیف است. پس هرگاه آن‌چه که به صلاح وی بود، توانست دریابد، بدون شک حکم یتیمی او پایان می‌پذیرد. اما در مورد خُمس از من پرسیده بودی که از آنِ کیست؟ بدان که ما می‌گفتیم: خمس از آن ماست؛ اما قوم ما آن را از ما دریغ داشتند.

۱۳۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ أَنَّ نَجْدَةَ كَتَبَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنْ خِلاَلٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ، غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ حَاتِمٍ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ الصِّبْيَانَ،

فَلاَ تَقْتُلِ الصِّبْيَانَ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تَعْلَمُ مَا عَلِمَ الْخَضِرُ مِنَ الصَّبِيِّ الَّذِى قَتَلَ. وَزَادَ إِسْحَاقُ فِى حَدِيثِهِ عَنْ حَاتِمٍ: وَتُمَيِّزَ الْمُؤْمِنَ، فَتَقْتُلَ الْكَافِرَ، وَتَدَعَ الْمُؤْمِنَ.

۱۳۸-(۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت و از مواردی پرسش کرد. مشابه حدیث سلیمان بن بلال؛ جز این که در آن افزود: رسول خداﷺ کودکان را در جنگ نمی‌کشت و تو نیز کودکان را به قتل نرسان؛ مگر آن که علم خضر داشته باشی؛ چون او می‌دانست چرا کودکی را به قتل رساند. اسحاق در حدیث خویش از قول حاتم بیان داشته است: و بتوانی مؤمن را تشخیص دهی، پس کافر را به قتل رسانده و مؤمن را رها کنی.

۱۳۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ كَتَبَ نَجْدَةُ بْنُ عَامِرٍ الْحَرُورِىُّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ يَسْأَلُهُ عَنِ الْعَبْدِ وَالْمَرْأَةِ يَحْضُرَانِ الْمَغْنَمَ هَلْ يُقْسَمُ لَهُمَا؟ وَعَنْ قَتْلِ الْوِلْدَانِ، وَعَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ عَنْهُ الْيُتْمُ؟ وَعَنْ ذَوِى الْقُرْبَى مَنْ هُمْ؟ فَقَالَ لِيَزِيدَ: اكْتُبْ إِلَيْهِ، فَلَوْلاَ أَنْ يَقَعَ فِى أُحْمُوقَةٍ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ. اكْتُبْ إِنَّكَ كَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ يَحْضُرَانِ الْمَغْنَمَ هَلْ يُقْسَمُ لَهُمَا شَىْءٌ؟ وَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُمَا شَىْءٌ إِلاَّ أَنْ يُحْذَيَا. وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنْ قَتْلِ الْوِلْدَانِ، وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَقْتُلْهُمْ وَأَنْتَ فَلاَ تَقْتُلْهُمْ، إِلاَّ أَنْ تَعْلَمَ مِنْهُمْ مَا عَلِمَ صَاحِبُ مُوسَى مِنَ الْغُلاَمِ الَّذِى قَتَلَهُ وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنِ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَطِعُ عَنْهُ اسْمُ الْيُتْمِ؟ وَإِنَّهُ لاَ يَنْقَطِعُ عَنْهُ اسْمُ الْيُتْمِ حَتَّى يَبْلُغَ وَيُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ وَكَتَبْتَ تَسْأَلُنِى عَنْ ذَوِى الْقُرْبَى مَنْ هُمْ؟ وَإِنَّا زَعَمْنَا أَنَّا هُمْ فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا.

۱۳۹-(۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت و در آن از بنده و زن حاضر در غنایم و تقسیم آن پرسیده بود که از آن سهم می‌برند؟ و آیا کودکان کشته می‌شوند؟ و این که چه وقت حکم یتیمی پایان می‌پذیرد؟ و خویشاوندان چه کسانی هستند؟ به یزید گفت: بنویس که اگر به خاطر این نبود که در جهالت بیفتد، چیزی برای او نمی‌نوشتم. حال بنویس: در مورد بنده و زن حاضر در غنایم و تقسیم آن پرسیده بودی که از آن سهم می‌برند یا نه؟ بدان که آنان سهمی ندارند؛ مگر آن که به دلخواه بخششی به آنان داده شود. همچنین پرسیده بودی که رسول خداﷺ کودکان را در جنگ می‌کشتند؟ رسول خداﷺ کودکان را در جنگ نمی‌کشتند و تو نیز آنان را به قتل نرسان؛ مگر آن که علم رفیق حضرت موسی را داشته باشی که چرا کودکی را به قتل رساند. در مورد یتیم از من

پرسیده بودی که چه هنگام حکم یتیمی او پایان می‌یابد؟ بدان که تا زمان بلوغ و رشدش، این عنوان هم‌چنان شایسته‌ی اوست. هم‌چنین سؤال کرده بودی که ذَوِی الْقُرْبَی چه کسانی‌اند؟ و ما گمان می‌کردیم که ما هستیم؛ و حال آن که قوم ما، این خصلت را از ما بازداشتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أُمَيَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ. قَالَ أَبُوإِسْحَاقَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الْحَدِيثِ بِطُولِهِ.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از سفیان از اسماعیل بن امیه از سعید بن ابوسعید از یزید بن هرمز روایت کرد که گفت: نجده به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت و سپس مشابه حدیث فوق را روایت کرد. ابواسحاق از قول عبدالرحمن بن بشر گفت: سفیان حدیث مذکور را با تفصیل تمام روایت کرد.

۱٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يُحَدِّثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا بَهْزُ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنِي قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ بْنُ عَامِرٍ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: فَشَهِدْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ حِينَ قَرَأَ كِتَابَهُ وَحِينَ كَتَبَ جَوَابَهُ وَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَاللَّهِ لَوْلَا أَنْ أَرُدَّهُ عَنْ نَتْنٍ يَقَعُ فِيهِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ وَلَا نُعْمَةَ عَيْنٍ. قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ: إِنَّكَ سَأَلْتَ عَنْ سَهْمِ ذِي الْقُرْبَى الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ مَنْ هُمْ؟ وَإِنَّا كُنَّا نَرَى أَنَّ قَرَابَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ هُمْ نَحْنُ، فَأَبَى ذَلِكَ عَلَيْنَا قَوْمُنَا، وَسَأَلْتَ عَنْ الْيَتِيمِ مَتَى يَنْقَضِي يُتْمُهُ؟ وَإِنَّهُ إِذَا بَلَغَ النِّكَاحَ، وَأُونِسَ مِنْهُ رُشْدٌ، وَدُفِعَ إِلَيْهِ مَالُهُ، فَقَدْ انْقَضَى يُتْمُهُ. وَسَأَلْتَ هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْتُلُ مِنْ صِبْيَانِ الْمُشْرِكِينَ أَحَدًا؟ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَقْتُلُ مِنْهُمْ أَحَدًا، وَأَنْتَ فَلَا تَقْتُلْ مِنْهُمْ أَحَدًا، إِلَّا أَنْ تَكُونَ تَعْلَمُ مِنْهُمْ مَا عَلِمَ الْخَضِرُ مِنْ الْغُلَامِ حِينَ قَتَلَهُ. وَسَأَلْتَ عَنْ الْمَرْأَةِ وَالْعَبْدِ هَلْ كَانَ لَهُمَا سَهْمٌ مَعْلُومٌ إِذَا حَضَرُوا الْبَأْسَ؟ فَإِنَّهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سَهْمٌ مَعْلُومٌ، إِلَّا أَنْ يُحْذَيَا مِنْ غَنَائِمِ الْقَوْمِ.

۱۴۰-(۰۰۰) از یزید بن هرمز روایت است که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت. راوی گفت: هنگامی که ابن عباس‌ﷺ نامه‌اش را می‌خواند، من آن‌جا حضور داشتم. هم‌چنین هنگامی که جوابش را نوشت، و ابن عباس‌ﷺ گفت: به خدا سوگند! اگر به خاطر

این نبود که [با نوشتن جواب این سؤالات] او را از گندی که در آن دچار شود، نجات دهم و او بدان خوشحال نمی‌شد، چیزی برایش نمی‌نوشتم. راوی گفت: ابن عباس‌ﷺ به او نوشت: تو در نامه‌ات از سهم ذوی القربی سؤال کردی؛ چیزی که خداوند آنان را ذکر کرده که چه کسانی هستند؟ ما بر این باور بودیم که ذوی القربی ما هستیم؛ اما قوم ما را از آن بازداشتند. هم‌چنین از حکم یتیم پرسیده بودی که چه هنگام پایان می‌یابد؟ بدان که هرگاه یتیم به سن بلوغ رسید و لیاقت دخل و تصرف در اموراتش را داشت و اموالش به او داده شد، در واقع حکم یتیمی او پایان یافته است. پرسیده بودی که آیا پیامبرﷺ یکی از فرزندان مشرکین را می‌کشت؟ بدان که پیامبرﷺ احدی از فرزندان مشرکین را نمی‌کشت و تو نیز هیچ یک از آنان را نکش؛ مگر این‌که علم حضرت خضر را داشته باشی هنگامی که آن کودک را کشت. در مورد برده و زن پرسیده بودی که آیا هنگامی که در غزوات حاضر می‌شدند، پیامبر سهمی به آنان اختصاص می‌داد؟ بدان که سهم معلومی نداشتند؛ جز این‌که عطا و بخششی از غنایم به آنان داده می‌شد.

١٤١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الأَعْمَشُ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هُرْمُزَ قَالَ: كَتَبَ نَجْدَةُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ. فَذَكَرَ بَعْضَ الْحَدِيثِ وَلَمْ يُتِمَّ الْقِصَّةَ كَإِتْمَامِ مَنْ ذَكَرْنَا حَدِيثَهُمْ.

۱۴۱–(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از زائده از سلیمان اعمش از مختار بن صیفی از یزید بن هرمز روایت کرد که گفت: نجده بن عامر حروری به ابن‌عباس‌ﷺ نامه‌ای نوشت و سپس قسمتی از حدیث را روایت کرد؛ اما قصه را به نحو کامل نقل نکرد؛ چنان که ما آن را روایت کردیم.

١٤٢ –(١٨١٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الأَنْصَارِيَّةِ قَالَتْ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ أَخْلُفُهُمْ فِی رِحَالِهِمْ فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ وَأُدَاوِی الْجَرْحَى وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى.

۱۴۲–(۱۸۱۲) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان از هشام از حفصه بنت سیرین از ام‌عطیه‌ی انصاری روایت کرد که گفت: همراه رسول خداﷺ در هفت غزوه شرکت داشتم. من در محل لشکرگاه ایشان می‌ماندم و برای آنان غذا درست می‌کردم؛ بیماران را مداوا می‌کردم و از بیماران پرستاری می‌نمودم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون از هشام بن حسان، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ٤٩ – تعداد غزوات رسول خداﷺ

١٤٣ –(١٢٥٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ خَرَجَ يَسْتَسْقِى بِالنَّاسِ فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ اسْتَسْقَى قَالَ: فَلَقِيتُ يَوْمَئِذٍ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ، وَقَالَ: لَيْسَ بَيْنِى وَبَيْنَهُ غَيْرُ رَجُلٍ أَوْ بَيْنِى وَبَيْنَهُ رَجُلٌ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: كَمْ غَزَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: تِسْعَ عَشْرَةَ فَقُلْتُ: كَمْ غَزَوْتَ أَنْتَ مَعَهُ؟ قَالَ: سَبْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً. قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَا أَوَّلُ غَزْوَةٍ غَزَاهَا؟ قَالَ: ذَاتُ الْعُسَيْرِ أَوِ الْعُشَيْرِ.

۱۴۳-(۱۲۵۴) از ابواسحاق روایت است که عبدالله بن یزید همراه مردم بیرون رفت تا نماز طلب باران بخواند. ابتدا دو رکعت نماز خواند؛ سپس طلب باران نمود. راوی گفت: در آن روز زید بن ارقم را دیدم و میان من و او جز یک مرد فاصله نبود. از او پرسیدم: تعداد غزوه‌های رسول خداﷺ چه مقدار است؟ گفت: نوزده. پرسیدم: تو در چند غزوه همراه ایشان شرکت داشتی؟ گفت: در هفده غزوه همراه ایشان بودم. پرسیدم: اولین غزوه‌ی رسول خداﷺ کدام بود؟ گفت: ذات‌العسیر یا ذات‌العشیر.

١٤٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ سَمِعَهُ مِنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَزَا تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً وَحَجَّ بَعْدَ مَا هَاجَرَ حَجَّةً لَمْ يَحُجَّ غَيْرَهَا حَجَّةَ الْوَدَاعِ.

۱۴۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از یحیی بن آدم از زهیر از ابواسحاق از زید بن ارقم روایت کرد که وی شنید، رسول خداﷺ در نوزده غزوه شرکت داشته است و بعد از آن که هجرت فرمود؛ تنها یک بار حج کرد و آن حجةالوداع بوده است.[۱]

١٤٥ –(١٨١٣) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً . قَالَ جَابِرٌ: لَمْ أَشْهَدْ بَدْرًا وَلاَ أُحُدًا مَنَعَنِى أَبِى، فَلَمَّا قُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ يَوْمَ أُحُدٍ لَمْ أَتَخَلَّفْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَزْوَةٍ قَطُّ.

---

۱. رسول اکرمﷺ قبل از هجرت دو بار حج کرده است و بعد از هجرت تنها یک بار و آن هم حجةالوداع بوده است و چهار بار نیز بعد از هجرت عمره را به جای آورد.

۱۴۵–(۱۸۱۳) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ در نوزده غزوه شرکت داشته‌ام. جابر﷛ گفت: من در بدر و احد حضور نداشتم و این بدان علت بود که پدرم مرا از آن باز داشت. هنگامی که عبدالله در جنگ احد کشته شد، هرگز در هیچ غزوه‌ای از رسول خدا ﷺ تخلف نکردم.

١٤٦ –(١٨١٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تُمَيْلَةَ قَالاَ: جَمِيعًا حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ وَاقِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: غَزَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تِسْعَ عَشْرَةَ غَزْوَةً قَاتَلَ فِي ثَمَانٍ مِنْهُنَّ.

۱۴۶–(۱۸۱۴) ابوبکر بن ابوشیبه از زید بن حباب –ح– و سعید بن محمد جرمی از ابوتمیله، هر دو از حسین بن واقد از عبدالله بن بریده روایت کردند که گفت: رسول خدا ﷺ در نوزده غزوه شرکت داشتند و در هشت مورد آن جنگیدند.

١٤٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ كَهْمَسٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ قَالَ: غَزَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سِتَّ عَشْرَةَ غَزْوَةً.

۱۴۷–(۰۰۰) احمد بن حنبل از معتمر بن سلیمان از کهمس از ابن‌بریده روایت کرد که پدرش گفت: وی به همراه رسول خدا ﷺ در شانزده غزوه شرکت داشته است.

١٤٨ –(١٨١٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ يَزِيدَ – وَهُوَ ابْنُ أَبِي عُبَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلَمَةَ يَقُولُ: غَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَخَرَجْتُ فِيمَا يَبْعَثُ مِنَ الْبُعُوثِ تِسْعَ غَزَوَاتٍ مَرَّةً عَلَيْنَا أَبُو بَكْرٍ وَمَرَّةً عَلَيْنَا أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ.[1]

۱۴۸–(۱۸۱۵) از سلّمه بن اکوع نقل است که گفت: من با رسول خدا ﷺ در هفت غزوه شرکت کردم و در نُه لشکری که اعزام شده بود. یک بار ابوبکر صدیق امیر بود و بار دیگر اُسامه.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فِي كِلْتَيْهِمَا سَبْعَ غَزَوَاتٍ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حاتم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که وی در هر دو مورد، هفت غزوه گفته است.

[1] ۴۲۷۰.

باب ۵۰ – غزوه‌ی ذات‌الرقاع

١٤٩–(١٨١٦) حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ – وَاللَّفْظُ لأَبِي عَامِرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِي غَزَاةٍ وَنَحْنُ سِتَّةُ نَفَرٍ، بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ. قَالَ: فَنَقِبَتْ أَقْدَامُنَا، فَنَقِبَتْ قَدَمَايَ، وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي، فَكُنَّا نَلُفُّ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخِرَقَ. فَسُمِّيَتْ غَزْوَةَ ذَاتِ الرِّقَاعِ لِمَا كُنَّا نُعَصِّبُ عَلَى أَرْجُلِنَا مِنَ الْخِرَقِ. قَالَ أَبُو بُرْدَةَ: فَحَدَّثَ أَبُو مُوسَى بِهَذَا الْحَدِيثِ، ثُمَّ كَرِهَ ذَلِكَ. قَالَ: كَأَنَّهُ كَرِهَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا مِنْ عَمَلِهِ أَفْشَاهُ قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: وَزَادَنِي غَيْرُ بُرَيْدٍ وَاللَّهُ يُجْزِي بِهِ [1]

۱۴۹–(۱۸۱۶) از محمد بن علاء همدانی روایت است که ابوموسیﷺ گفت: با رسول خداﷺ به قصد عزیمت به غزوه‌ای بیرون آمدیم. ما شش نفر از قوم اشعری بودیم که یک شتر داشتیم و به نوبت بر آن سوار می‌شدیم. پاهای ما از فرط پیاده‌روی، آبله برآورد و پاهای من نیز چنین شد؛ ناخن‌هایم افتاد و ما بر پاهای خود پاره‌های جامه را می‌پیچیدیم و به همین خاطر بود که این غزوه، غزوه‌ی ذات الرّقاع (وصله‌دار) نامیده شد؛ زیرا بر پاهای خود پاره‌های جامه می‌بستیم. ابوبرده گفت: ابوموسی این حدیث را روایت کرد، سپس بیان آن را بر خود ناپسند دانست؛ گویی ناپسند می‌داشت که چیزی از عمل [نیک] خود را افشا کند. ابو اسامه گفت: افزوده شد: و خداوند در مقابل آن پاداش می‌دهد.

باب ۵۱ – یاری‌خواستن از کافر در جهاد

١٥٠ –(١٨١٧) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نِيَارٍ الأَسْلَمِيِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قِبَلَ بَدْرٍ فَلَمَّا كَانَ بِحَرَّةِ الْوَبَرَةِ أَدْرَكَهُ رَجُلٌ قَدْ كَانَ يُذْكَرُ مِنْهُ جُرْأَةٌ وَنَجْدَةٌ فَفَرِحَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ حِينَ رَأَوْهُ فَلَمَّا أَدْرَكَهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ: جِئْتُ لأَتَّبِعَكَ وَأُصِيبَ مَعَكَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قَالَ: لاَ. قَالَ: «فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ». قَالَتْ: ثُمَّ مَضَى حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالشَّجَرَةِ أَدْرَكَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ لَهُ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ

[1]. ۴۱۲۸.

قَالَ:«فَارْجِعْ فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ». قَالَ: ثُمَّ رَجَعَ فَأَدْرَكَهُ بِالْبَيْدَاءِ فَقَالَ لَهُ: كَمَا قَالَ أَوَّلَ مَرَّةٍ:«تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قَالَ نَعَمْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَانْطَلِقْ».

۱۵۰-(۱۸۱۷) از حضرت عایشه همسر رسول خداﷺ روایت است که فرمود: رسول خداﷺ به سمت بدر حرکت کرد. وقتی در حره‌الوبره بود، کسی را دید که می‌گفت شجاع و دلیر است و چون یاران رسول خداﷺ او را دیدند، شاد شدند. چون وی رسول خداﷺ را زیارت کرد، گفت: آمده‌ام تا از شما پیروی کنم و بجنگم. رسول خداﷺ فرمود : «به خداوندﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود: «برگرد، هرگز از مشرکی کمک نخواهم گرفت». گفت: ادامه‌ی مسیر دادیم تا به [ذی الحلیفه؛ محلی معروف به] الشجره رسیدیم و همچون بار اول همان مرد گفت که متابع آنان خواهد بود و به همراه ایشان می‌جنگند. رسول خداﷺ مانند بار اول از او پرسید: «به خداوندﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: خیر. رسول خداﷺ فرمود:«برگرد، هرگز از مشرکی کمک نخواهم گرفت». گفت: سپس آن مرد برگشت و در بیداء به آنان رسید و همچون بار اول گفته‌اش را تکرار کرد. رسول خداﷺ فرمود: «به خداوندﷻ و رسولش ایمان داری؟» گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: «راه بیفت».

کتاب امارت

باب ۱ـ متابعت مردم از قریش و امر خلافت در میان قریش

۱ ـ(۱۸۱۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ يَعْنِيَانِ الْحِزَامِيَّ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ، وَقَالَ عَمْرٌو رِوَايَةً: «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِى هَذَا الشَّأْنِ مُسْلِمُهُمْ لِمُسْلِمِهِمْ، وَكَافِرُهُمْ لِكَافِرِهِمْ».

۱ـ(۱۸۱۸) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود. در حدیث زبیر آن را به رسول خداﷺ رساند و در روایت عمرو آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در این امر (امارت و ولایت) از قریش تبعیت می‌کنند؛ مسلمانانشان از مسلمانان آنان و کافرانشان از کافران آنان».

۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَيْشٍ فِى هَذَا الشَّأْنِ مُسْلِمُهُمْ تَبَعٌ لِمُسْلِمِهِمْ وَكَافِرُهُمْ تَبَعٌ لِكَافِرِهِمْ».

۲ـ(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مردم در این امر (خلافت) از قریش پیروی می‌کنند؛ مسلمانانشان از مسلمانان آنان پیروی می‌کنند و کافرانشان از کافران آنان پیروی می‌کنند».

(۱۸۱۸) بخاری: ۳۴۹۵؛ احمد: ۹۱۴۳.

۳ –(۱۸۱۹) وَحَدَّثَنِی یَحْیَى بْنُ حَبِیبٍ الْحَارِثِیُّ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ حَدَّثَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ قَالَ النَّبِیُّ ﷺ : «النَّاسُ تَبَعٌ لِقُرَیْشٍ فِی الْخَیْرِ وَالشَّرِّ».

۳–(۱۸۱۹) از جابر بن عبدالله﵁ نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «مردم در خیر و شر (اسلام و جاهلیت) از قریش پیروی می‌کنند».

٤ –(۱۸۲۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یُونُسَ حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ یَزَالُ هَذَا الأَمْرُ فِی قُرَیْشٍ مَا بَقِیَ مِنَ النَّاسِ اثْنَانِ».

۴–(۱۸۲۰) از عبدالله﵁ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «تا زمانی که از مردم تنها دو نفر باقی مانده باشد، همواره امر خلافت در میان قریش است».

٥ –(۱۸۲۱) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ حُصَیْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّ ﷺ یَقُولُ ح . وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَیْثَمِ الْوَاسِطِیُّ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا خَالِدٌ – یَعْنِی ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ الطَّحَّانَ – عَنْ حُصَیْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِی عَلَى النَّبِیِّ ﷺ فَسَمِعْتُهُ یَقُولُ: «إِنَّ هَذَا الأَمْرَ لاَ یَنْقَضِی حَتَّى یَمْضِیَ فِیهِمُ اثْنَا عَشَرَ خَلِیفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکَلاَمٍ خَفِیَ عَلَیَّ، قَالَ: فَقُلْتُ لأَبِی: مَا قَالَ؟ قَالَ:«کُلُّهُمْ مِنْ قُرَیْشٍ».

۵–(۱۸۲۱) از جابر بن سمره﵁ روایت است که گفت: همراه پدرم نزد پیامبر اکرمﷺ رفتیم و شنیدم که ایشان فرمود: «این امر امارت از میان آنان بیرون نمی‌رود تا زمانی که دوازده نفر از آنان امارت نکنند». سپس پیامبر اکرمﷺ آهسته سخن گفت و من از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرمﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش هستند».

(۱۸۱۹) احمد: ۱۴۵۵۱، ۱۵۱۱۳. زیرا قریش در زمان جاهلیت رؤسای عرب و اهل حرم و حج بودند. عرب‌ها منتظر اسلام آوردن آنان بودند. هنگامی که قریش اسلام آوردند و مکه فتح گردید، مردم از آنان پیروی کرده و از هر سو نمایندگانی از عرب‌ها می‌آمدند و گروه گروه به اسلام وارد می‌شدند. هم‌چنین در اسلام نیز آنان صاحبان خلافت بوده و مردم تابع آنان بودند. پیامبرﷺ نیز اشاره فرموده که این حکم تا انتهای این جهان به شرط بقای مردم باقی خواهد ماند. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۷/۱۲).

(۱۸۲۰) بخاری: ۳۵۰۱؛ احمد: ۲۰۹۷۶، ۲۰۶۷۷.

(۱۸۲۱) بخاری: ۷۲۲۲. // در حدیثی دیگر آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة ثم تکون ملکا»، «خلافت بعد از من سی سال خواهد بود و از آن پس پادشاهی خواهد شد». این در حالی است که در مدت این سی سال تنها خلفای راشدین اربعه خلافت کرده‌اند. برخی گفته‌اند وجود دوازده نفر در امر خلافت شاید به عصر اول معطوف نباشد، بلکه تا روز قیامت مد نظر باشد؛ یعنی تا روز قیامت دوازده نفر از قریش در امر خلافت در دوران‌های مختلف چون پیامبرﷺ عمل می‌کنند. الله اعلم. (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۵۸/۱۲).

٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمُ اثْنَا عَشَرَ رَجُلاً». ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِیُّﷺ بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَیَّ فَسَأَلْتُ أَبِی مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۶–(۰۰۰) از جابر بن سمرهﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته این امر امارت از میان مردمان پا برجا خواهد ماند تا وقتی که دوازده نفر از ایشان (قریش) امارت کنند». سپس رسول خداﷺ آهسته سخن گفتند و من از پدرم پرسیدم: رسول خداﷺ چه فرمود؟ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش هستند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لاَ يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا».

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه از سماک بن جابر بن سمره حدیث مذکور را از رسول خداﷺ روایت کرد و نگفت که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته این امر امارت از میان مردمان بیرون نمی‌رود و بر حال سابق خواهد بود».

٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ الإِسْلاَمُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَیْ عَشَرَ خَلِيفَةً». ثُمَّ قَالَ كَلِمَةً لَمْ أَفْهَمْهَا، فَقُلْتُ لأَبِی: مَا قَالَ؟ فَقَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۷–(۰۰۰) از جابر بن سمرهﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته اسلام عزیز و پیروز است تا دوازده نفر خلافت کنند». سپس سخنی را بیان فرمود که من متوجه نشدم، لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرمﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّﷺ : «لاَ يَزَالُ هَذَا الأَمْرُ عَزِيزاً إِلَى اثْنَیْ عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ: ثُمَّ تَكَلَّمَ بِشَیْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ فَقُلْتُ لأَبِی: مَا قَالَ؟ فَقَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۸–(۰۰۰) ابوداوود: ۴۲۸۰؛ احمد: ۲۰۸۸۲.

۸-(۰۰۰) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته امر امارت رو به ترقی است تا دوازده نفر خلافت کنند». سپس سخنی را بیان فرمود که من متوجه نشدم و لذا از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم ﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَزْهَرُ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَمَعِي أَبِي فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا مَنِيعًا إِلَى اثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً». فَقَالَ كَلِمَةً صَمَّنِيهَا النَّاسُ، فَقُلْتُ لأَبِي: مَا قَالَ؟ قَالَ:«كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ».

۹-(۰۰۰) از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه پدرم نزد رسول خدا ﷺ رفتیم. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «پیوسته دین اسلام عزیز خواهد بود تا وقتی که دوازده نفر امارت کنند». سپس پیامبر اکرم ﷺ سخنی گفت که مردم نگذاشتند من بشنوم، از همین روی از پدرم پرسیدم: پیامبر اکرم ﷺ چه فرمود؟ گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «همه‌ی آنان از قریش‌اند».

۱۰ -(۱۸۲۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنِ الْمُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ مَعَ غُلاَمِي نَافِعٍ أَنْ أَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيَّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ عَشِيَّةَ رُجِمَ الأَسْلَمِيُّ يَقُولُ: «لاَ يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمُ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «عُصَيْبَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَفْتَتِحُونَ الْبَيْتَ الأَبْيَضَ بَيْتَ كِسْرَى أَوْ آلِ كِسْرَى». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ كَذَّابِينَ فَاحْذَرُوهُمْ». وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِذَا أَعْطَى اللَّهُ أَحَدَكُمْ خَيْرًا فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ» وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «أَنَا الْفَرَطُ عَلَى الْحَوْضِ»

۱۰-(۱۸۲۲) از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص رضی الله عنه روایت است که گفت: نامه‌ای را به نافع، غلام خویش دادم تا آن را به جابر بن سمره برساند. او برایم نوشت: شنیدم رسول خدا ﷺ در روز جمعه و به وقت شامگاه روزی که اسلمی رجم شد، فرمود: «دین پیوسته پابرجا خواهد بود تا قیامت برپا

(۱۸۲۲) احمد: ۲۰۸۶۹. // عصیبة: جماعت اندکی از مسلمانان. // الفرط علی الحوض: من قبل از شما بر سر حوض کوثر حاضر خواهم بود تا شما را از آن بنوشانم.

شود، یا این که دوازده نفر بر شما حکم رانند و خلیفه شوند که همه‌ی آنان از قریش‌اند». هم‌چنین شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «عده‌ای از مسلمانان [کاخ سفید] ایوان مداین را از آن کسری فتح خواهند کرد». نیز شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «در نزدیک به قیامت گروهی دروغگو ظهور خواهند نمود که باید از آنان بپرهیزید». دیگر این که شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه خداوندﷻ به شما نیکی‌ای کرد، از خود و خانواده‌ی خویش شروع کنید» و از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «من قبل از شما بر سر حوض [کوثر] حاضر خواهم بود».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَیْكٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی ذِئْبٍ عَنْ مُهَاجِرِ بْنِ مِسْمَارٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى ابْنِ سَمُرَةَ الْعَدَوِیِّ حَدِّثْنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ حَاتِمٍ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از ابن ابوذئب از مهاجر بن مسمار از عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت کرد که گفت: وی به ابن‌سمره نامه نوشت که گفت: از رسول خداﷺ برای ما حدیث روایت کن. او گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث حاتم را ذکر نمود.

باب ۲ – تعیین خلیفه و ترک آن

۱۱ –(۱۸۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: حَضَرْتُ أَبِی حِينَ أُصِيبَ فَأَثْنَوْا عَلَيْهِ وَقَالُوا: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا. فَقَالَ: رَاغِبٌ وَرَاهِبٌ، قَالُوا: اسْتَخْلِفْ، فَقَالَ: أَتَحَمَّلُ أَمْرَكُمْ حَيًّا وَمَيِّتًا؟ لَوَدِدْتُ أَنَّ حَظِّی مِنْهَا الْكَفَافُ لاَ عَلَیَّ وَلاَ لِی، فَإِنْ أَسْتَخْلِفْ فَقَدِ اسْتَخْلَفَ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّی – يَعْنِی أَبَا بَكْرٍ – وَإِنْ أَتْرُكْكُمْ فَقَدْ تَرَكَكُمْ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّی رَسُولُ اللَّهِﷺ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُ حِينَ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ.

(۱۸۲۳) بخاری: ۷۲۱۸. // راغب و راهب: خوف و رجا. یعنی مردم دو صنف هستند: یک صنف امیدوارند و صنفی دیگر می‌ترسند. گفته شده: یعنی به لطف خدا امید دارم و از عذاب الهی می‌ترسم. // مسلمانان بر این امر اجماع دارند که: اگر خلیفه‌ی مسلمانان مقدمات مرگش نمایان شد، جایز است که برای خود جانشینی انتخاب کند یا آن را به مردم واگذارد؛ اگر امر خلافت را واگذارد، به پیامبرﷺ اقتدا کرده است و اگر جانشین انتخاب کند، به ابوبکرﷺ اقتدا کرده است. هم‌چنین اجماع است بر این که خلیفه، انعقاد خلافت را بر اهل حل و عقد واگذارد. اجماع بر این است که نصب خلیفه بر مسلمانان واجب است؛ واجب شرعی نه واجب عقلی... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۶۰/۱۲).

۱۱-(۱۸۲۳) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: وقتی پدرم زخمی شد، نزد ایشان حاضر شدم و مردم بر او ثنا کردند و گفتند: خداوندﷻ جزای خیرت دهد. سپس عمرﷺ گفت: [مردم دو دسته‌اند:] برخی امیدوارند و برخی می‌ترسند. به عمرﷺ گفتند: آیا جانشین خود را تعیین نمی‌کنی؟ حضرت عمرﷺ گفت: آیا مسؤولیت شما را هم در حالت زنده و هم بعد از مرگم تحمل کنم؟ [بار مسؤولیت تعیین خلیفه را نه در زندگی و نه در مرگ نمی‌توانم بر دوش کشم.] دوست داشتم که از کفاف مسؤولیت برآیم که نه مرا اجری باشد و نه زجری. اگر جانشین تعیین کنم، کسی که از من بهتر است (ابوبکرﷺ) جانشین تعیین کرده است و اگر امر جانشینی را به شما وا گذارم، باز کسی که از من بهتر است؛ یعنی، رسول خداﷺ آن را به شما واگذاشت. عبدالله گفت: هنگامی که عمرﷺ از پیامبرﷺ سخن گفت، فهمیدم که جانشینی تعیین نخواهد کرد.

۱۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالَ إِسْحَاقُ وَعَبْدٌ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَتْ: أَعَلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِيَفْعَلَ. قَالَتْ: إِنَّهُ فَاعِلٌ. قَالَ: فَحَلَفْتُ أَنِّي أُكَلِّمُهُ فِي ذَلِكَ، فَسَكَتُّ حَتَّى غَدَوْتُ وَلَمْ أُكَلِّمْهُ. قَالَ: فَكُنْتُ كَأَنَّمَا أَحْمِلُ بِيَمِينِي جَبَلاً حَتَّى رَجَعْتُ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَسَأَلَنِي عَنْ حَالِ النَّاسِ وَأَنَا أُخْبِرُهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً، فَآلَيْتُ أَنْ أَقُولَهَا لَكَ، زَعَمُوا أَنَّكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ رَاعِي إِبِلٍ أَوْ رَاعِي غَنَمٍ ثُمَّ جَاءَكَ وَتَرَكَهَا رَأَيْتَ أَنْ قَدْ ضَيَّعَ فَرِعَايَةُ النَّاسِ أَشَدُّ. قَالَ: فَوَافَقَهُ قَوْلِي فَوَضَعَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيَّ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْفَظُ دِينَهُ، وَإِنِّي لَئِنْ لاَ أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَمْ يَسْتَخْلِفْ وَإِنْ أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدِ اسْتَخْلَفَ. قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا هُوَ إِلاَّ أَنْ ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَبَا بَكْرٍ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَعْدِلَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ أَحَدًا وَأَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ.

۱۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: نزد حفصهﷺ رفتم و وی به من گفت: خبر داری که پدرت قصد دارد کسی را جانشین خود نسازد؟ گفتم: او هرگز چنین نخواهد کرد [و مردم را بعد از خود بدون تعیین جانشین وانمی‌گذارد]؟ حفصهﷺ گفت: او این کار را خواهد کرد. من (ابن عمر) سوگند خوردم که با وی در این باره سخن بگویم. از همین روی تا شب شد ساکت

۱۲-(۰۰۰) ابوداوود: ۲۹۳۹؛ ترمذی: ۲۲۲۵.

ماندم و در آن باره چیزی نگفتم. ابن عمرﷺ گفت: گویی در این هنگام با دست راست خویش کوهی را حمل می‌کنم. پس برگشتم و نزد پدرم رفتم و او از حال مردم از من پرسید. من به وی اطلاع دادم. ابن عمرﷺ گفت: سپس گفتم: شنیدم که مردم چیزی می‌گویند و دوست داشتم که من هم آن را به تو معروض دارم. آنان گمان دارند که تو جانشینی برای خود انتخاب نمی‌کنی و می‌دانید که اگر چوپانی برای شتر یا گوسفندان خود داشته باشی و این چوپان به نزد تو بیاید و آن‌ها را به حال خود رها سازد، در واقع آن‌ها را تباه کرده است و البته که تباه کردن مردم از آن هم سخت‌تر است. گفت: پدرم به نظریه‌ی من متمایل شده و با آن موافق گردید. ساعتی سرش را پایین انداخت و بعد به من روی کرد و فرمود: خداوندﷻ دین خویش را حفظ می‌فرماید و اگر من در فکر تعیین خلیفه نیستم، به این جهت است که رسول خداﷺ چنین نکرد. اگر کسی را به عنوان جانشین خویش تعیین کنم، ابوبکرﷺ نیز چنین کرد [جانشینی برای خود تعیین نمود، پس در هر دو صورت از سنت او خارج نشده‌ام]. گفت: سوگند می‌خورم که پدرم از رسول خداﷺ و ابوبکرﷺ یاد کرد و فهمیدم که کسی را با رسول خداﷺ برابر نخواهد ساخت و جانشینی برای خود تعیین نمی‌کند؛ [زیرا پیامبرﷺ نیز برای خود جانشینی تعیین نکرد].

باب ۳ – نهی از طلب امارت و حرص بر آن

۱۳ –(۱٦٥٢) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ لاَ تَسْأَلِ الإِمَارَةَ فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ وُكِلْتَ إِلَيْهَا وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ أُعِنْتَ عَلَيْهَا».

۱۳–(۱۶۵۲) از عبدالرحمن بن سمرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ به من فرمود: «ای عبدالرحمن بن سَمُره! تقاضای امارت نکن؛ زیرا اگر به خاطر تقاضایت به تو داده شود، مسؤولیت تنها به خودت واگذار می‌شود [و یاری نخواهی شد]؛ اما اگر بدون درخواست به تو داده شود، بر آن یاری خواهی شد».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يُونُسَ وَمَنْصُورٍ وَحُمَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ

عَنْ سِمَاكِ بْنِ عَطِيَّةَ وَيُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ وَهِشَامِ بْنِ حَسَّانَ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبدالرحمن بن سمره‌ﷺ از رسول خداﷺ مشابه حدیث جریر را نقل کرد.

۱٤ -(۱۷۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِیِّﷺ أَنَا وَرَجُلاَنِ مِنْ بَنِی عَمِّی فَقَالَ أَحَدُ الرَّجُلَيْنِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمِّرْنَا عَلَى بَعْضِ مَا وَلاَّكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَقَالَ الآخَرُ: مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ:«إِنَّا وَاللَّهِ لاَ نُوَلِّی عَلَى هَذَا الْعَمَلِ أَحَدًا سَأَلَهُ وَلاَ أَحَدًا حَرَصَ عَلَيْهِ».

۱۴-(۱۷۳۳) از ابوموسی‌ﷺ روایت است که گفت: من و دو نفر از پسرعموهایم نزد رسول خداﷺ رفتیم و یکی از آن دو گفت: یا رسول الله! به کاری که خداوندﷻ آن را بر عهده‌ی شما نهاده است، ما را بگمارید. دیگری نیز همان درخواست را بیان داشت. پیامبرﷺ فرمود: «به خدا سوگند! امر ولایت را به کسی که خواهان آن یا حریص بر آن باشد نخواهیم داد».

۱٥ -(۱۸۲٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ حَاتِمٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنِی أَبُو بُرْدَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: أَقْبَلْتُ إِلَى النَّبِیِّﷺ وَمَعِی رَجُلاَنِ مِنَ الأَشْعَرِيِّينَ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِی وَالآخَرُ عَنْ يَسَارِی فَكِلاَهُمَا سَأَلَ الْعَمَلَ وَالنَّبِیُّﷺ يَسْتَاكُ فَقَالَ:«مَا تَقُولُ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَطْلَعَانِی عَلَى مَا فِی أَنْفُسِهِمَا وَمَا شَعَرْتُ أَنَّهُمَا يَطْلُبَانِ الْعَمَلَ. قَالَ: وَكَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَى سِوَاكِهِ تَحْتَ شَفَتِهِ وَقَدْ قَلَصَتْ، فَقَالَ: «لَنْ أَوْ لاَ نَسْتَعْمِلُ عَلَى عَمَلِنَا مَنْ أَرَادَهُ وَلَكِنِ اذْهَبْ أَنْتَ يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ». فَبَعَثَهُ عَلَى الْيَمَنِ ثُمَّ أَتْبَعَهُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَيْهِ قَالَ: انْزِلْ، وَأَلْقَى لَهُ وِسَادَةً، وَإِذَا رَجُلٌ عِنْدَهُ مُوثَقٌ قَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: هَذَا كَانَ يَهُودِيًا فَأَسْلَمَ ثُمَّ رَاجَعَ دِينَهُ دِينَ السَّوْءِ فَتَهَوَّدَ. قَالَ: لاَ أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قَضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، فَقَالَ: اجْلِسْ نَعَمْ. قَالَ: لاَ أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ قَضَاءُ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ، فَأَمَرَ بِهِ فَقُتِلَ ثُمَّ تَذَاكَرَا الْقِيَامَ مِنَ اللَّيْلِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا مُعَاذُ أَمَّا أَنَا فَأَنَامُ وَأَقُومُ، وَأَرْجُو فِی نَوْمَتِی مَا أَرْجُو فِی قَوْمَتِی.

(۱۷۳۳) بخاری: ۷۱۴۹.

(۱۸۲۴) بخاری: ۷۱۵۶، ۷۱۵۷؛ ابوداوود: ۳۵۷۹، ۴۳۵۴؛ نسائی: ۴؛ احمد: ۱۹۶۸۶.

۱۵-(۱۸۲۴) از ابوموسیﷺ روایت است که گفت: من و دو نفر از اشعریان که یکی در جانب راست و دیگری در طرف چپم بود، نزد رسول خداﷺ رفتیم و هر دو تقاضای امر ولایت و امارت داشتند؛ این در حالی بود که رسول خداﷺ مسواک می‌زد، فرمود: «ای ابوموسی یا فرمود: ای عبدالله بن قیس، چه می‌گویی؟» گفتم: سوگند به کسی که شما را به حق مبعوث فرمود، از آن‌چه که در دلشان داشتند، مرا آگاه نکرده بودند و من نمی‌دانستم که آنان تقاضای منصب و مقام می‌کنند. ابو موسی گفت: من به مسواک کردن پیامبرﷺ که لب پایین را به زیر فروهشته بود، می‌نگریستم و در این لحظه فرمود: «هرگز امر ولایت را به کسی که خواهان آن باشد، واگذار نخواهیم کرد. اما تو ای ابوموسی یا ای عبدالله بن قیس، برو». پیامبرﷺ وی را به یمن فرستاد و بعد از ابوموسی، پیامبرﷺ معاذ بن جبل را به یمن فرستاد. پس هنگامی که معاذ بن جبل بر او وارد شد [و به یمن رسید، ابوموسی] به او گفت: پایین بیا و بالشی را برای او پهن کرد. ناگهان معاذ بن جبل دید که مردی در کنار او بسته شده است. معاذ پرسید: این فرد کیست؟ ابوموسی گفت: او یهودی بود، سپس مسلمان شد ولی دوباره به دین بد خود برگشت و یهودی شد. گفت: تا وقتی که به حکم خداوندﷻ و رسولش عمل نشود، نخواهم نشست. معاذ گفت: باشد؛ اما بنشین. ابوموسی باز گفته‌ی خود را سه بار تکرار کرد و در این هنگام معاذ دستور داد که وی را بکشند. بعد از آن در مورد قیام شبانه سخن گفتند و معاذ گفت: من می‌خوابم و قیام هم می‌کنم و امید دارم که خواب من هم‌چون بیداریم باشد.

باب ٤ – کراهت در امارت، بدون نیاز و ضرورت

٤٧١٦ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى أَبِى شُعَيْبُ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ أَبِى حَبِيبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَزِيدَ الْحَضْرَمِىِّ عَنِ ابْنِ حُجَيْرَةَ الأَكْبَرِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ تَسْتَعْمِلُنِى؟ قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِى ثُمَّ قَالَ:«يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا أَمَانَةٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْىٌ وَنَدَامَةٌ إِلاَّ مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَأَدَّى الَّذِى عَلَيْهِ فِيهَا».

۴۷۱۶- از ابوذرﷺ روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! به من کاری (مسؤولیتی) محول نمی‌فرمایی؟ ابوذرﷺ گفت: پیامبرﷺ با دست خویش به شانه‌هایم زد و فرمود: «ای ابوذر!

تو ناتوانی و امر امارت امانت است و در روز قیامت مایه‌ی رسوایی و حسرت و ندامت است؛ مگـر کسی که بتواند آن را به حق بگیرد و حق آن را به تمام و کمال ادا نماید».

۴۷۱۷ – حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنِ الْمُقْرِئِ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْـدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى أَيُّوبَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ الْقُرَشِىِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِى سَـالِمٍ الْجَيْشَانِىِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ذَرٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنِّى أَرَاكَ ضَعِيفًا وَإِنِّى أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِى لاَ تَأَمَّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ وَلاَ تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ».

۴۷۱۷- از ابوذرﷺ روایت است که گفت: رسول خـداﷺ فرمود: «ای ابوذر! تو را ناتوان می‌بینم و من آن‌چه را که برای خود دوست دارم، برای تو نیز دوست دارم؛ هیچ گاه به دو نفر امر نکـن و به هیچ وجه عهده‌دار مال یتیم نباش».

باب ۵ – فضیلت امام عادل و عقوبت امام ستمکار

۱۸ –(۱۸۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَـدَّثَنَا سُـفْيَانُ بْـنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو – يَعْنِى ابْنَ دِينَارٍ – عَنْ عَمْرِو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُـو بَكْرٍ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِىَّﷺ وَفِى حَدِيثِ زُهَيْرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْـدِلُونَ فِـى حُكْمِهِـمْ وَأَهْلِـيهِمْ وَمَـا وَلُوا».

۱۸-(۱۸۲۷) از زبیرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسانی که به عـدل و داد رفتـار می‌کنند، بر منابری از نور و در سمت راست خداوندﷻ قـرار می‌گیرنـد، و هـر دو دسـت خداونـد راستند؛ [یعنی هرچه به خداوند نسبت داده شده، پسندیده است و نشانه‌ی نقص نیسـت]. کسـانی که در حکم و اهلشان و آن‌چه بر آن ولایت دارند، عدالت می‌ورزند».

۱۹ –(۱۸۲۸) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ عَنْ عَبْدِ الـرَّحْمَنِ بْنِ شُمَاسَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنْ شَىْءٍ فَقَالَتْ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَقُلْـتُ: رَجُـلٌ مِـنْ أَهْـلِ مِصْـرَ.

(۱۸۲۷)نسائی: ۵۳۷۹. // ولوا: یعنی ولایت و امارت کسانی که بر عهده دارند. // منـابر، جمـع منبـر و محتمـل اسـت کـه معنای ظاهری داشته باشد؛ یا منظور منازل رفیع باشد. // دست رحمان: یکی از صفات خداست که علما از تفسـیر و تأویـل آن خودداری می‌ورزند؛ اما مبرهن است که معنای ظاهری از آن افاده نمی‌شود. در عرب مرسوم است که چیز پسندیده را به راست نصبت می‌دهند و همین امر در این جا می‌تواند صادق باشد؛ یعنی چون فعلی پسندیده است، پس خداوند آن را به دست راسـت خویش تشریف فرمود. // وکلتا یدیه یمین: قطعاً منظور از دست، جوارح انسانی نیست و بیان آن از توان ما خارج اسـت و خـدا خود به مراد آن آگاه است و بس (مصحح).

فَقَالَتْ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَقُولُ فِى بَيْتِى هَذَا: «اللَّهُمَّ مَنْ وَلِىَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِى شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ وَمَنْ وَلِىَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِى شَيْئًا فَرَفَقَ بِهِمْ فَارْفُقْ بِهِ».

۱۹-(۱۸۲۸) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: نزد عایشه‌ؓ رفتم تا از وی چیزی بپرسم. از من پرسید: از کدام سرزمینی؟ گفتم: از مصر. فرمود: در منزل خویش از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پروردگارا! کسی که امر ولایت امت مرا بر عهده گیرد و بر آنان سخت‌گیری کند، تو بر او سخت بگیر و اگر نسبت به آنان مهربان باشد، تو نیز بر او مهربان باش».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِىٍّ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ حَرْمَلَةَ الْمِصْرِىِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُمَاسَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از جریر بن حازم از حرمله‌ی مصری از عبدالرحمن بن شماسه از عایشه‌ؓ از رسول خداﷺ مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۲۰ -(۱۸۲۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«أَلاَ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالأَمِيرُ الَّذِى عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِىَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ، وَالْعَبْدُ رَاعٍ عَلَى مَالِ سَيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلاَ فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

۲۰-(۱۸۲۹) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «همه‌ی شما نگهبانید و همه‌ی شما در برابر رعیت خود مسؤول هستید. امیری که بر مردم گمارده می‌شود، نگهبان است و مسؤول رعیت خویش است؛ مرد در خانه‌ی خود نگهبان است و مسؤول کسانی است که تحت سرپرستی وی قرار دارند؛ زن نگهبان خانه‌ی شوهر و فرزندان اوست و در برابر آن‌چه متعلق به امور خانه است، مسؤول است؛ خدمتکار در مال سید خود نگهبان است و در حفظ و نگاه‌داشت آن مسؤول است. پس بدانید که همه‌ی شما نگهبانید و همه‌ی شما در برابر رعیت خود مسؤول هستید».

(۱۸۲۹) بخاری،۸۹۳ و ۲۴۰۹ و ۲۵۵۴ و ۲۵۵۸ و ۲۷۵۱ و ۵۱۸۸ و ۵۲۰۰؛ ابوداوود: ۲۹۲۸. (احکام بانوان، ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۹).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِى الْقَطَّانَ - كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر، مشابه حدیث لیث از نافع روایت شده است.

-(۰۰۰) قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِهَذَا مِثْلَ حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) ابواسحاق از حسن بن بشر از عبدالله بن نمیر از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر، مشابه حدیث لیث از نافع را روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ ح ، وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَزَادَ فِى حَدِيثِ الزُّهْرِىِّ قَالَ: وَحَسِبْتُ أَنَّهُ قَدْ قَالَ: «الرَّجُلُ رَاعٍ فِى مَالِ أَبِيهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

-(۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ می‌فرمود. به همان معنا و مضمون حدیث نافع از ابن‌عمر روایت شده است و در حدیث زهری آمده است که گفت: گمان می‌کنم که رسول خداﷺ فرمود: «مرد نگهبان مال پدر خویش است و در برابر رعیت خود مسؤول است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى رَجُلٌ سَمَّاهُ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالرحمن بن وهب از عمویم عبدالله بن وهب از مردی که از آن نام برد و عمرو بن حارث از بکیر از بسر بن سعید، از عبدالله بن عمر از رسول خداﷺ با همین معنا و مضمون روایت کرد.

۲۱ -(۱٤۲) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَشْهَبِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: عَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ الْمُزَنِيَّ فِى مَرَضِهِ الَّذِى مَاتَ فِيهِ فَقَالَ مَعْقِلٌ: إِنِّى مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِى حَيَاةً مَا حَدَّثْتُكَ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلاَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

۲۱-(۱۴۲) از حسن روایت است که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی، در همان وقت که بیماری‌اش منجر به مرگ وی شد، عیادت کرد. معقل گفت: از رسول خداﷺ برای تو حدیثی روایت می‌کنم که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، در آن باره چیزی نمی‌گفتم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بنده‌ای که ولایت رعایای مسلمان را از جانب خداوندﷻ بر عهده دارد و آنان را می‌فریبد، چون بمیرد خداوندﷻ بهشت را بر او حرام می‌گرداند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: دَخَلَ ابْنُ زِيَادٍ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ وَهُوَ وَجِعٌ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى الأَشْهَبِ و زاد: قال: الاَّ كُنتَ حَدَّثتَنى هذا قبل اليوَمِ؟ قال: ما حَدَّثتُكَ أو لَم اَكُن لأُحَدِّثَكَ

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از یزید بن زریع از یونس از حسن روایت کرد که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی در وقت بیماری‌اش عیادت کرد. مشابه حدیث ابواشهب؛ جز این‌که افزود و گفت: آیا قبل از امروز آن را برایم نقل نکردی؟ گفت: آن را برایت روایت نکرده‌ام.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْمَلِيحِ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ دَخَلَ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ فِى مَرَضِهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّى مُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَوْلاَ أَنِّى فِى الْمَوْتِ لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِى أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لاَ يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلاَّ لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

۲۲-(۰۰۰) از ابوملیح روایت است که عبیدالله بن زیاد از معقل بن یسار مزنی، در وقت بیماری‌اش عیادت کرد. معقل گفت: از رسول خداﷺ برای تو حدیثی روایت می‌کنم که اگر می‌دانستم زنده می‌مانم، در آن باره چیزی نمی‌گفتم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «امیری که ولایت رعایای مسلمان را بر عهده بگیرد و برای آنان تلاش نکند و خیر خواه آنان نباشد، چون بمیرد همراه با آنان به بهشت داخل نخواهد شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنِى سَوَادَةُ بْنُ أَبِى الأَسْوَدِ حَدَّثَنِى أَبِى أَنَّ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ مَرِضَ فَأَتَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ يَعُودُهُ. نَحْوَ حَدِيثِ الْحَسَنِ عَنْ مَعْقِلٍ.

-(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از یعقوب بن اسحاق از سواده بن ابواسود روایت کرد که پدرش گفت: معقل بن یسار مریض شد و عبیدالله بن زیاد از وی عیادت کرد؛ مشابه حدیث حسن از معقل.

٢٣ -(١٨٣٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ أَنَّ عَائِذَ بْنَ عَمْرٍو - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ - دَخَلَ عَلَى عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ فَقَالَ: أَىْ بُنَىَّ إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ شَرَّ الرِّعَاءِ الْحُطَمَةُ فَإِيَّاكَ أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ».

۲۳-(۱۸۳۰) شیبان بن فروخ از جریر بن حازم از حسن روایت کرد که عائذ بن عمرو که از یاران رسول خداﷺ بود، نزد عبیدالله بن زیاد رفت و گفت: ای فرزندکم! شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «بدترین والی، فرد ظالم خشن است؛ تو را برحذر می‌دارم که از آنان باشی».

باب ٦ – خیانت در غنیمت

٢٤ -(١٨٣١) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِى حَيَّانَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ ؓ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِﷺ ذَاتَ يَوْمٍ فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ ثُمَّ قَالَ:«لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِىءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِى. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِىءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِى. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِىءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِى. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِىءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِى. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِىءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ

اللَّهِ أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لاَ أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغِثْنِي فَأَقُولُ: لاَ أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا قَدْ أَبْلَغْتُكَ».[1]

۲۴-(۱۸۳۱) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در میان ما برای خواندن خطبه ایستاد و درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت و آن را گناهی بزرگ خواند و امری مهم دانست، سپس فرمود: «کسی از شما را در قیامت نبینم[2] که در حالی بیاید که شتری بر گردنش باشد و بانگ برکشد، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوندﷻ را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که اسبی بر گردنش باشد و شیهه می‌کشد، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوندﷻ را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که گوسفندی بر گردنش باشد و بع بع بکند، و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوندﷻ را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او جانداری باشد و فریاد می‌کشد، و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوندﷻ را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او لباس‌هایی باشد که او را خفه کند، و او بگوید: یا رسول الله مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوندﷻ را به تو رسانده بودم. کسی از شما را در قیامت نبینم که در حالی بیاید که بر گردن او چیز بی‌صدایی است و او بگوید: یا رسول الله! مرا دریاب و به کمکم بیا، و من بگویم: برایت کاری نمی‌توانم بکنم؛ حکم خداوندﷻ را به تو رسانده بودم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ أَبِي حَيَّانَ وَعُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ.

---

[1] . ۳۰۷۳.

[2] . یعنی در این جهان کاری نکنید که سزای آن این گونه باشد که در روز قیامت با این حالت به میدان محشر بیایید و شما را در این حال ببینم. [شرح نووی بر مسلم]

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان از ابوحیان –ح– و زهیر بن حرب از جریر از ابوحیان و عماره بن قعقاع، همگی از ابوزرعه از ابوهریره، مشابه حدیث اسماعیل از ابوحیان را روایت کرد.

۲۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – يَعْنِى ابْنَ زَيْدٍ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ. وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ. قال حماد: ثُمَّ سمعتُ يحيي بعد ذلك يُحَدِّثُهُ، فَحَدَّثَنا بِنَحوِ ما حَدَّثَنا عنهُ أَيُّوب.

۲۵–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ درباره‌ی خیانت در مال غنیمت سخن گفت و آن را گناهی بزرگ خواند و امری مهم دانست. سپس قصه‌ی حدیث را باز گفت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْمَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) احمد بن حسن بن خراش از ابومعمر از عبدالوارث از ایوب از یحیی بن سعید بن حیان از ابوزرعه از ابوهریره از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث ایشان را روایت کرد.

باب ۷ – تحریم هدایای کارگزاران

۲۶ –(۱۸۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ – قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَبِى حُمَيْدٍ السَّاعِدِىِّ قَالَ اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلاً مِنَ الأَسْدِ يُقَالُ لَهُ ابْنُ اللُّتْبِيَّةِ ، قَالَ عَمْرٌو وَابْنُ أَبِى عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ ، فَلَمَّا قَدِمَ قَالَ: هَذَا لَكُمْ، وَهَذَا لِى، أُهْدِىَ لِى. قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ:«مَا بَالُ عَامِلٍ أَبْعَثُهُ فَيَقُولُ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِىَ لِى، أَفَلاَ قَعَدَ فِى بَيْتِ أَبِيهِ أَوْ فِى بَيْتِ أُمِّهِ حَتَّى يَنْظُرَ أَيُهْدَى إِلَيْهِ أَمْ لاَ؟ وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لاَ يَنَالُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا إِلاَّ جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ عَلَى عُنُقِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةٌ لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةٌ تَيْعِرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رَأَيْنَا عُفْرَتَىْ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». مَرَّتَيْنِ.[1]

---

[1]. ۲۵۹۷.

۲۶-(۱۸۳۲) از ابن ابوعمر روایت است که گفت: رسول خداﷺ کسی از قبیله‌ی ازد به نام ابن‌الأتبیه را مأمور جمع آوری زکات کرد. وقتی برگشت، گفت: این برای شماست و این برای من است؛ به من هدیه دادند. راوی گفت: پیامبرﷺ بر منبر ایستاد و بعد از حمد و ثنای پروردگار فرمود: «چرا عاملی را که من [برای جمع آوری زکات می‌فرستم، بعد از جمع آوری زکات و برگشتن] می‌گوید: این برای شماست و این برای من است؛ به من هدیه دادند. چرا او در خانه‌ی پدر یا مادرش ننشست تا ببیند آیا به او هدیه داده می‌شود یا نه؟ سوگند به کسی که جان من در دست اوست! اگر کسی از زکات، چیزی [به ناحق] بگیرد، در قیامت در حالی خواهد آمد که آن چیز را بر گردن خود دارد. هر حیوانی که باشد از جمله شتر، گاو و گوسفند، بانگ برمی‌آورد». سپس رسول خداﷺ دست خود را بلند کرد تا سفیدی بغل او را دیدیم و فرمود: «خدایا! حکم تو را ابلاغ کردم؟!» و دو بار تکرار فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ النَّبِيُّﷺ ابْنَ اللُّتْبِيَّةِ - رَجُلاً مِنَ الأَزْدِ - عَلَى الصَّدَقَةِ فَجَاءَ بِالْمَالِ فَدَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذِهِ هَدِيَّةٌ أُهْدِيَتْ لِي. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّﷺ: «أَفَلاَ قَعَدْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ فَتَنْظُرَ أَيُهْدَى إِلَيْكَ أَمْ لاَ». ثُمَّ قَامَ النَّبِيُّﷺ خَطِيبًا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ ابن‌لتبیه، فردی از قبیله‌ی ازد را مأمور جمع‌آوری زکات کرد. او آن اموال را نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: این اموال از آن زکات است و این دیگری را به من هدیه داده‌اند. رسول خداﷺ فرمود: «چرا در منزل پدر خویش ننشستی و منتظر نماندی تا ببینی که آیا چیزی به تو هدیه داده می‌شود یا خیر؟!» سپس رسول خداﷺ برای ایراد خطبه، برخاست. آن‌گاه مشابه حدیث سفیان را نقل کرد.

۲۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ: اسْتَعْمَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ رَجُلاً مِنَ الأَزْدِ عَلَى صَدَقَاتِ بَنِي سُلَيْمٍ يُدْعَى ابْنَ الأُتْبِيَّةِ فَلَمَّا جَاءَ حَاسَبَهُ قَالَ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «فَهَلاَّ جَلَسْتَ فِي بَيْتِ أَبِيكَ وَأُمِّكَ حَتَّى تَأْتِيَكَ هَدِيَّتُكَ إِنْ كُنْتَ صَادِقًا». ثُمَّ خَطَبَنَا فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَسْتَعْمِلُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ مِمَّا وَلاَّنِي اللَّهُ فَيَأْتِي فَيَقُولُ: هَذَا مَالُكُمْ وَهَذَا هَدِيَّةٌ

أَهْدِيَتْ لِي. أَفَلاَ جَلَسَ فِي بَيْتِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ حَتَّى تَأْتِيَهُ هَدِيَّتُهُ إِنْ كَانَ صَادِقًا وَاللَّهِ لاَ يَأْخُذُ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنْهَا شَيْئًا بِغَيْرِ حَقِّهِ إِلاَّ لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَحْمِلُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَلأَعْرِفَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَقِيَ اللَّهَ يَحْمِلُ بَعِيرًا لَهُ رُغَاءٌ أَوْ بَقَرَةً لَهَا خُوَارٌ أَوْ شَاةً تَيْعِرُ». ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ». بَصُرَ عَيْنِي وَسَمِعَ أُذُنِي.

۲۷-(۰۰۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: رسول خداﷺ مردی را که ابن‌لتبیه نامیده می‌شد و از قبیله‌ی أزد بود، به جمع‌آوری زکات قبیله‌ی بنی‌سلیم گماشت. وقتی که او بازگشت، برای حساب پس دادن دعوتش کردند و گفت: این مال متعلق به شماست و این را به من هدیه داده‌اند. رسول خداﷺ فرمود: «اگر راست می‌گویی؛ پس چرا در خانه‌ی پدر و مادر خود ننشستی تا ببینی به تو چیزی هدیه می‌دهند یا نه؟!» سپس رسول خداﷺ خطبه خواند و بعد از حمد و ستایش خداوندﷻ فرمود: «اما بعد! من مردی را از میان شما به کاری که خداوندﷻ به عهده‌ی من گذاشته است، عامل می‌کنم. او می‌آید و می‌گوید: این مال شماست و این هدیه‌ای است که به من داده شده است؛ پس چرا او در خانه‌ی پدر و مادر خود نمی‌نشیند تا برای او هدیه بیاورند؟ به خدا قسم! هیچ یک از شما حقی را که غیر از حق اوست، نمی‌گیرد؛ جز این که در روز قیامت، در حالی خداوندﷻ را ملاقات می‌کند که آن چیز را بر دوش خود حمل می‌کند. من یکی از شما را می‌شناسم که در حالی خدا را ملاقات می‌کند که شتری را که فریاد برمی‌کشد، حمل کند یا گاوی را که نعره می‌زند یا گوسفندی را که بع‌بع می‌کند بر گردن خود حمایل دارد». سپس رسول خداﷺ دستش را طوری بلند کرد که سفیدی زیر بغل ایشان دیده شد و در این حالت فرمود: «پروردگارا! [پیام تو را] رساندم»؛ آن‌چه را که چشم من دیده و گوش من شنیده است.

۲۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

۲۸-(۰۰۰) ابوکریب از عبده و ابن نمیر و ابومعاویه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالرحیم بن سلیمان -ح- و ابن‌ابوعمر از سفیان، همگی از هشام، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ - وَهُوَ أَبُو الزِّنَادِ - عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اسْتَعْمَلَ رَجُلاً عَلَى الصَّدَقَةِ فَجَاءَ بِسَوَادٍ كَثِيرٍ فَجَعَلَ يَقُولُ: هَذَا لَكُمْ وَهَذَا أُهْدِىَ إِلَىَّ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ قَالَ عُرْوَةُ: فَقُلْتُ لأَبِى حُمَيْدٍ السَّاعِدِىِّ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ؟ فَقَالَ: مِنْ فِيهِ إِلَى أُذُنِى.

۲۹-(۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که گفت: رسول خداﷺ کسی را به جمع‌آوری زکات مأمور کرد. او با اموال بسیار آمد و گفت: این اموال زکات از آن شماست و این دیگری را به من هدیه داده‌اند، سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد. عروه از ابوحمید ساعدی پرسید: خود تو از رسول خداﷺ شنیدی؟ وی گفت: آری از دهان ایشان با این گوشم شنیدم.

۳۰ -(۱۸۳۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ عَدِىِّ بْنِ عَمِيرَةَ الْكِنْدِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «مَنِ اسْتَعْمَلْنَاهُ مِنْكُمْ عَلَى عَمَلٍ فَكَتَمَنَا مِخْيَطًا فَمَا فَوْقَهُ كَانَ غُلُولاً يَأْتِى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۰-(۱۸۳۳) از عدی بن عمیره کندی روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از میان شما را به کاری مأمور کنیم و او سوزنی یا چیزی با ارزش‌تر از آن را از ما پنهان دارد، آن خیانتی است و باید در روز قیامت پاسخ‌گو باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بِهَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش و محمد بن بشر -ح- و محمد بن رافع از ابواسامه از اسماعیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى خَالِدٍ أَخْبَرَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِىَّ بْنَ عَمِيرَةَ الْكِنْدِىَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از فضل بن موسی از اسماعیل بن ابوخالد از قیس بن ابوحازم روایت کرد که از عدی بن عمیره‌ی کندی شنید که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود. به مانند حدیث آنان که ذکر آن رفت.

باب ۸ – وجوب اطاعت امرا در غیر معصیت و تحریم او در معصیت

۳۱ –(۱۸۳٤) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَیْجٍ نَزَلَ ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الأَمْرِ مِنْکُمْ﴾ فِی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُذَافَةَ بْنِ قَیْسِ بْنِ عَدِیٍّ السَّهْمِیِّ بَعَثَهُ النَّبِیُّﷺ فِی سَرِیَّةٍ. أَخْبَرَنِیهِ یَعْلَی بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ.[1]

۳۱–(۱۸۳۴) زهیر بن حرب و هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد روایت کردند که ابن‌جُرَیج گفت: این آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول او و فرمان‌روایان و کارگزارانی از خود [که شما را به طاعت خدا و رسول او امر می‌کنند] پیروی کنید...» ﴿النساء، ۵۹﴾ در شأن عبدالله بن حذافه بن قیس بن عدی سهمی نازل شد؛ و این زمانی بود که رسول خداﷺ او را در سریه (مأموریت جنگی) فرستاده بود. این حدیث را یعلی بن مسلم از سعید بن جبیر از ابن‌عباس برای من روایت کرد.

۳۲ –(۱۸۳۵) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا الْمُغِیرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِیُّ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ یَعْصِنِی فَقَدْ عَصَی اللَّهَ وَمَنْ یُطِعِ الأَمِیرَ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ یَعْصِ الأَمِیرَ فَقَدْ عَصَانِی».[2]

۳۲–(۱۸۳۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، در واقع از خداوندﷻ اطاعت کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خداوندﷻ نافرمانی کرده است و کسی که از امیر خود اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که در مقابل امیر خود عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِیهِ زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ یَذْکُرْ: «وَمَنْ یَعْصِ الأَمِیرَ فَقَدْ عَصَانِی».

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابن‌عیینه از ابوزناد، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما عبارت «وَمَنْ یَعْصِ الأَمِیرَ فَقَدْ عَصَانِی»، «و اگر در برابر حاکم خویش عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است»، را نیاورده است.

---

[1]. ۴۵۸۴.
[2]. ۲۹۵۷.

۳۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷜ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِی فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِی فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ عَصَى أَمِيرِی فَقَدْ عَصَانِی».

۳۳–(۰۰۰) از ابوهریره﷜ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که از من اطاعت کند، در واقع از خداوند﷯ اطاعت کرده است و کسی که از من نافرمانی کند، به تحقیق از خداوند﷯ نافرمانی کرده است و کسی که از امیر خود اطاعت کند، از من اطاعت کرده است و کسی که در مقابل امیر خود عصیان ورزد، در برابر من عصیان ورزیده است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مَكِّیُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از مکی بن ابراهیم از ابن جریج از زیاد از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت کرد که وی از ابوهریره﷜ شنید که می‌گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِی عَلْقَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو هُرَيْرَةَ مِنْ فِيهِ إِلَى فِیَّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ح وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ سَمِعَ أَبَا عَلْقَمَةَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از ابوهریره﷜ به همین مضمونِ احادیث فوق روایت شده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷜ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره﷜ نقل کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود؛ مشابه احادیث فوق.

٣٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيْوَةَ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِى هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِذَلِكَ وَقَالَ:«مَنْ أَطَاعَ الأَمِيرَ». وَلَمْ يَقُلْ: أَمِيرِى وَكَذَلِكَ فِى حَدِيثِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ.

۳۴-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از حیوه از ابویونس، بنده‌ی ابوهریره، روایت است که گفت: شنیدم که ابوهریره‌ﷺ می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس از امیری فرمان برد». عبارت "أَمِيرِى" در روایت وی نیامده است و همچنین است در حدیث همام از قول ابوهریره.

٣٥ –(١٨٣٦) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «عَلَيْكَ السَّمْعَ وَالطَّاعَةَ فِى عُسْرِكَ وَيُسْرِكَ وَمَنْشَطِكَ وَمَكْرَهِكَ وَأَثَرَةٍ عَلَيْكَ».

۳۵-(۱۸۳۶) سعید بن منصور و قتیبه بن سعید، هر دو از یعقوب از سعید از یعقوب بن عبدالرحمن از ابوحازم از ابوصالح سمان از ابوهریره‌ﷺ نقل کرد که رسول خداﷺ فرمود: «بر تو لازم است که در سختی و آسانی، نشاط و ناتوانی و ترجیح دادن دیگری بر تو، از امیر خویش اطاعت کنی».

٣٦ –(١٨٣٧) حَدَّثَنَا أَبُوبَكرِ بنُ أَبى شَيبة وَ عَبدُالله بنُ بَرَّادٍ الاشعَرىُّ و أَبو كُرَيبٍ قالوا: حَدَّثَنَا ابن إِدريسَ، عَن شُعبةَ، عَن أَبى عِمران، عن عَبدالله بنِ الصامتِ، عَن أَبى ذرٍّ قال: إنَّ خَليلى أوصانى أن أسمعَ و أُطيعَ. وَإن كانَ عَبداً مُجدَّعَ الأطرافِ.

٣٦ –(١٨٣٧) ابوبکر بن ابوشیبه و عبدالله بن براد اشعری و ابوکریب از ابن ادریس از شعبه از ابوعمران از عبدالله بن صامت از ابوذرﷺ روایت کردند که گفت: بی‌گمان دوستم، من را سفارش کرد و من شنیدم و فرمان بردم؛ حتی اگر بنده‌ای دست و پا بریده بودم.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى عِمْرَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قالا فى الحديث عبداً حبشيا مُجَدَّعَ الاطراف.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر –ح– و اسحاق از نضر بن شمیل، همگی از شعبه از ابوعمران حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در حدیث گفتند: بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، كما قال ابن ادريس: عبداً حبشيا مُجَدَّعَ الاطراف.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از ابوعمران حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ همان گونه که ابن ادریس گفت: بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

۳۷ -(۱۸۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَدَّتِي تُحَدِّثُ أَنَّهَا سَمِعَتِ النَّبِيَّ ﷺ يَخْطُبُ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَهُوَ يَقُولُ: «وَلَوِ اسْتُعْمِلَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ يَقُودُكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا».

۳۷-(۱۸۳۸) از جده‌ی یحیی بن حصین روایت است که رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع خطبه خواند و فرمود: «اگر بنده‌ای که شما را به کتاب خداوند ﷻ رهبری می‌کند، بر شما امیر گردد، فرامین او را بشنوید و از وی اطاعت کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: عَبْدًا حَبَشِيًا.

-(۰۰۰) ابن‌بشار از محمد بن جعفر و عبدالرحمن بن مهدی از شعبه، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: از بنده‌ای حبشی‌نژاد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: عَبْدًا حَبَشِيًا مُجَدَّعًا.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع بن جراح از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: از بنده‌ی حبشی دست و پا بریده.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ و لم يذكر «حبشياً مجدَّعَ الاطراف» و زاد: انَّها سمعت رسولَ اللهَ بمنى، او بعرفات.

-(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر از بهز از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما جمله‌ی «حبشیاً مجدَّعَ الاطراف» را در آن ذکر نکرد و افزود: آن را از رسول خدا ﷺ در منی یا در عرفات شنید.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَبِی أُنَیْسَةَ عَنْ یَحْیَی بْنِ حُصَیْنٍ عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ الْحُصَیْنِ قَالَ: سَمِعْتُهَا تَقُولُ: حَجَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ حَجَّةَ الْوَدَاعِ قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَوْلاً کَثِیراً ثُمَّ سَمِعْتُهُ یَقُولُ:«إِنْ أُمِّرَ عَلَیْکُمْ عَبْدٌ مُجَدَّعٌ، حَسِبْتُهَا قَالَتْ: أَسْوَدُ، یَقُودُکُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِیعُوا».

–(۰۰۰) از یحیی بن حصین روایت است که از جده‌ی خویش، ام‌الحصین شنید که می‌گفت: در حجةالوداع، همراه با رسول خداﷺ حج گزاردم. ایشان موارد بسیاری را متذکر شدند و در این میان از ایشان شنیدم که می‌فرمود: «اگر بنده‌ای سیاه دست و پا بریده که شما را به کتاب خداوندﷻ رهبری می‌کند، بر شما امیر گردد، فرامین او را بشنوید و از وی اطاعت کنید».

۳۸ –(۱۸۳۹) حَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«عَلَی الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ فِیمَا أَحَبَّ وَکَرِهَ إِلاَّ أَنْ یُؤْمَرَ بِمَعْصِیَةٍ فَإِنْ أُمِرَ بِمَعْصِیَةٍ فَلاَ سَمْعَ وَلاَ طَاعَةَ».

۳۸–(۱۸۳۹) از ابن‌عمرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بر فرد مسلمان واجب است که در آن‌چه دوست دارد یا ناپسند دارد، از امیر خود فرمان برد؛ مگر این که به معصیت امر شود که در این صورت، نه اجابتی هست و نه فرمانی».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی قَالاَ حَدَّثَنَا یَحْیَی وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی کِلاَهُمَا عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی از یحیی (قطان) –ح– و ابن‌نمیر از ابی، هر دو از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۹ –(۱۸۴۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّی قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَیْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَیْدَةَ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِیٍّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ جَیْشًا وَأَمَّرَ عَلَیْهِمْ رَجُلاً فَأَوْقَدَ نَارًا وَقَالَ: ادْخُلُوهَا. فَأَرَادَ نَاسٌ أَنْ یَدْخُلُوهَا وَقَالَ الآخَرُونَ: إِنَّا قَدْ فَرَرْنَا مِنْهَا. فَذُکِرَ ذَلِکَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ لِلَّذِینَ أَرَادُوا أَنْ یَدْخُلُوهَا:«لَوْ دَخَلْتُمُوهَا لَمْ تَزَالُوا فِیهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ». وَقَالَ لِلآخَرِینَ قَوْلاً حَسَنًا وَقَالَ:«لاَ طَاعَةَ فِی مَعْصِیَةِ اللَّهِ إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِی الْمَعْرُوفِ».

۳۹-(۱۸۴۰) از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ لشکری فرستاد و کسی را بر آن فرمانده ساخت. او آتش افروخت و [به افراد خود] گفت: در آتش درآیید. عده‌ای خواستند که درآیند. دیگران گفتند: ما [با قبول اسلام] از آتش فرار کرده‌ایم و این ماجرا را به رسول خدا ﷺ گفتند. رسول خدا ﷺ خطاب به کسانی که می‌خواستند به آتش درآیند، فرمود: «اگر به آن داخل می‌شدید، تا روز قیامت پیوسته در آن می‌ماندید». سپس به آنان که از رفتن به داخل آتش احراز جسته بودند، سخنانی نیک گفت و در ادامه فرمود: «در معصیت خدا هیچ اطاعتی نیست؛ بلکه اطاعت در امر پسندیده (مشروع) است».

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَتَقَارَبُوا فِى اللَّفْظِ قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ وَأَمَرَهُمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيُطِيعُوا فَأَغْضَبُوهُ فِى شَىْءٍ فَقَالَ: اجْمَعُوا لِى حَطَبًا، فَجَمَعُوا لَهُ، ثُمَّ قَالَ: أَوْقِدُوا نَارًا، فَأَوْقَدُوا، ثُمَّ قَالَ: أَلَمْ يَأْمُرْكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَسْمَعُوا لِى وَتُطِيعُوا؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَادْخُلُوهَا. قَالَ: فَنَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ فَقَالُوا: إِنَّمَا فَرَرْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ النَّارِ. فَكَانُوا كَذَلِكَ وَسَكَنَ غَضَبُهُ وَطُفِئَتِ النَّارُ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ:«لَوْ دَخَلُوهَا مَا خَرَجُوا مِنْهَا إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِى الْمَعْرُوفِ».

۴۰-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ لشکری فرستاد و مردی از انصار را بر آن فرمانده ساخت و به آنان امر فرمود که از وی اطاعت کنند. آنان به خاطر کاری او را خشمگین ساختند، از همین روی امر کرد که برای من هیزم بیاورید و سپس گفت: آتش زنید و آنان چنین کردند. آن‌گاه [به افراد خود] گفت: نشنیدید که رسول خدا ﷺ فرمود که باید از من پیروی کنید؟! گفتند: چرا، چنین است. گفت: پس در آتش درآیید. آنان به هم نگاه کردند و گفتند: ما از آتش به دامان رسول خدا ﷺ فرار کرده‌ایم [پس چگونه خود را در آتش افکنیم؟] در همان حالت بودند که خشم فرمانده فرو نشست و آتش نیز خاموش گشت. چون برگشتند، این ماجرا را به رسول خدا ﷺ گفتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر وارد آتش می‌شدید، دیگر از آن بیرون نمی‌آمدید؛ اطاعت در امر معروف (مشروع) است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع و ابومعاویه از اعمش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤١ -(١٧٠٩) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ وَعُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِى الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، و علي اثرةٍ علينا، وَعَلَى أَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا لاَ نَخَافُ فِى اللَّهِ لَوْمَةَ لاَئِمٍ.[1]

۴۱-(۱۷۰۹) عباده بن ولید بن عباده روایت است که پدرم به من گفت که جدم چنین بیان داشت: با رسول خداﷺ چنین پیمان بستیم که در سختی و آسانی و موارد خوشایند و ناخویشاند و ترجیح دادن دیگری بر ما از او فرمان بریم و در هیچ امری [که مشروع باشد] با صاحبان امر منازعه نکنیم و در هر جا که باشیم سخن حق بگوییم و در اطاعت از فرامین الهی از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نهراسیم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ - يَعْنِى ابْنَ إِدْرِيسَ - حَدَّثَنَا ابْنُ عَجْلاَنَ وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَيَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از عبدالله (ابن ادریس) از عجلان و عبیدالله بن عمر و یحیی بن سعید از عباده بن ولید، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ - عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ الْهَادِ - عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنِى أَبِى قَالَ: بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالعزیز (داوردی) از یزید (ابن هاد) از عباده بن ولید بن عباده بن صامت روایت کرد که پدرم به من گفت که جدم چنین بیان داشت: با رسول خداﷺ بر این بیعت کردیم. مشابه حدیث ابن‌ادریس.

٤٢ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبِ بْنِ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَمِّى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنِى بُكَيْرٌ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جُنَادَةَ بْنِ أَبِى أُمَيَّةَ قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقُلْنَا: حَدِّثْنَا أَصْلَحَكَ اللَّهُ بِحَدِيثٍ يَنْفَعُ اللَّهُ بِهِ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ: دَعَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَبَايَعْنَاهُ، فَكَانَ فِيمَا أَخَذَ عَلَيْنَا أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِى

[1]. ۷۰۵۶.

مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا وَأَنْ لاَ نُنَازِعَ الأَمْرَ أَهْلَهُ قَالَ:«إِلاَّ أَنْ تَرَوْا كُفْراً بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ».

۴۲-(۰۰۰) از جناده بن ابوامیه روایت است که گفت: نزد عباده بن صامت که بیمار بود، رفتیم و گفتیم: خداوندﷻ تو را سلامت دارد! برای ما حدیثی را که از رسول خداﷺ شنیده‌ای روایت کن تا خداوند ما را بدان منتفع سازد. گفت: رسول خداﷺ ما را فراخواند و با ما چنین پیمان بست که در امور خوشایند و ناخوشایند و سختی و آسانی و ترجیح دادن دیگری بر ما [در امور دنیا] فرمان‌بردار باشیم و با صاحبان امر منازعه و اختلاف نورزیم و در ادامه فرمود: «مگر آن که از او کفر آشکاری ببینید که از جانب خداوند بر آن اقامه‌ی دلیل کنید».

باب ۹ – امام سپری است که مردم پشت سر او به قتال می‌پردازند

٤٣ -(١٨٤١) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ عَنْ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِى وَرْقَاءُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّمَا الإِمَامُ جُنَّةٌ يُقَاتَلُ مِنْ وَرَائِهِ وَيُتَّقَى بِهِ فَإِنْ أَمَرَ بِتَقْوَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَعَدَلَ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ أَجْرٌ وَإِنْ يَأْمُرْ بِغَيْرِهِ كَانَ عَلَيْهِ مِنْهُ».[1]

۴۳-(۱۸۴۱) از ابوهریره﵁ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «امام هم‌چون سپری است که از عقب او [با کافران] جنگ می‌کنند و به او پناه می‌جویند. اگر امام با پرهیزگاری به موجب حکم خداوندﷻ امر کند و عدالت نماید، او را به آن عمل پاداش است و اگر به غیر آن امر کند، گناه آن بر او خواهد بود».

باب ۱۰ – وجوب وفا به بیعت با خلفا

٤٤ -(١٨٤٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ فُرَاتٍ الْقَزَّازِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: قَاعَدْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ خَمْسَ سِنِينَ فَسَمِعْتُهُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الأَنْبِيَاءُ كُلَّمَا هَلَكَ نَبِىٌّ خَلَفَهُ نَبِىٌّ، وَإِنَّهُ لاَ نَبِىَّ بَعْدِى، وَسَتَكُونُ خُلَفَاءُ فَتَكْثُرُ». قَالُوا: فَمَا تَأْمُرُنَا؟ قَالَ:«فُوا بِبَيْعَةِ الأَوَّلِ فَالأَوَّلِ وَأَعْطُوهُمْ حَقَّهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ».[2]

---

[1]. ۲۹۵۷.
[2]. ۳۴۵۵.

۴۴-(۱۸۴۲) از ابوحازم نقل است که گفت: من به مدت پنج سال بـا ابـوهریره‌ﷺ هم‌نشـینی داشتم. از او شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیامبران امور زندگی مردم بنی اسرائیل را بـه عهـده داشتند؛ هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبری دیگر جانشین وی می‌شود. اما بعد از من پیامبری نخواهد بود، خلفا به جای من می‌آیند و بسیار می‌شوند». گفتند: به ما چه امـر می‌کنیـد؟ فرمـود: «بر بیعت خلیفه‌ی اول وفـا کنیـد و حـق خلفـا را ادا نماییـد. خداونـدﷻ از آنـان در بـاب مـردمِ زیردستانشان پرسش خواهد کرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِىُّ قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِيهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عبدالله بن براد اشعری از عبدالله بن ادریس از حسن بن فرات از پدرش، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤٥ -(١٨٤٣) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْـوَصِ وَوَكِيـعٌ ح وَحَـدَّثَنِى أَبُـو سَـعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُـو مُعَاوِيَـةَ ح وَحَـدَّثَنَا إِسْـحَاقُ بْـنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِىُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَـدَّثَنَا عُثْمَـانُ بْـنُ أَبِى شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُـولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدِى أَثَرَةٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْـفَ تَـأْمُرُ مَـنْ أَدْرَكَ مِنَّـا ذَلِكَ؟ قَالَ: «تُؤَدُّونَ الْحَقَّ الَّذِى عَلَيْكُمْ وَتَسْأَلُونَ اللَّهَ الَّذِى لَكُمْ».[۱]

۴۵-(۱۸۴۳) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی بعـد از مـن تصـرف در اموال بیت المال و اموری رخ خواهد داد که آن را ناپسند می‌دارید». گفتند: ای رسـول خـدا! اگـر کسی از ما آن زمان را دریافت، چگونه باید عمل کند؟ فرمود: «حقی را که بر شماست، ادا کنید و حقی را که از شما بر آنان است، از خدا بخواهید».

٤٦ -(١٨٤٤) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَـالَ إِسْـحَاقُ: أَخْبَرَنَـا وَقَـالَ زُهَيْـرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَإِذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ جَالِسٌ فِى ظِلِّ الْكَعْبَةِ وَالنَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ فَأَتَيْتُهُمْ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ:

۱. ۳۶۰۳.

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ، فَنَزَلْنَا مَنْزِلاً، فَمِنَّا مَنْ يُصْلِحُ خِبَاءَهُ وَمِنَّا مَنْ يَنْتَضِلُ، وَمِنَّا مَنْ هُوَ فِى جَشَرِهِ، إِذْ نَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ الصَّلاَةَ جَامِعَةً[۱]. فَاجْتَمَعْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ نَبِىٌّ قَبْلِى إِلاَّ كَانَ حَقًّا عَلَيْهِ أَنْ يَدُلَّ أُمَّتَهُ عَلَى خَيْرِ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَيُنْذِرَهُمْ شَرَّ مَا يَعْلَمُهُ لَهُمْ، وَإِنَّ أُمَّتَكُمْ هَذِهِ جُعِلَ عَافِيَتُهَا فِى أَوَّلِهَا، وَسَيُصِيبُ آخِرَهَا بَلاَءٌ وَأُمُورٌ تُنْكِرُونَهَا، وَتَجِىءُ فِتْنَةٌ فَيُرَقِّقُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَتَجِىءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ مُهْلِكَتِى. ثُمَّ تَنْكَشِفُ، وَتَجِىءُ الْفِتْنَةُ فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ: هَذِهِ هَذِهِ، فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُزَحْزَحَ عَنِ النَّارِ، وَيَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلْتَأْتِهِ مَنِيَّتُهُ وَهُوَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَلْيَأْتِ إِلَى النَّاسِ الَّذِى يُحِبُّ أَنْ يُؤْتَى إِلَيْهِ، وَمَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفْقَةَ يَدِهِ وَثَمَرَةَ قَلْبِهِ فَلْيُطِعْهُ إِنِ اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الآخَرِ». فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ: أَنْشُدُكَ اللَّهَ آنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَهْوَى إِلَى أُذُنَيْهِ وَقَلْبِهِ بِيَدَيْهِ وَقَالَ: سَمِعَتْهُ أُذُنَاىَ وَوَعَاهُ قَلْبِى. فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا ابْنُ عَمِّكَ مُعَاوِيَةُ يَأْمُرُنَا أَنْ نَأْكُلَ أَمْوَالَنَا بَيْنَنَا بِالْبَاطِلِ وَنَقْتُلَ أَنْفُسَنَا وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾ قَالَ: فَسَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: أَطِعْهُ فِى طَاعَةِ اللَّهِ وَاعْصِهِ فِى مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

۴۶-(۱۸۴۴) از عبدالرحمن بن عبد روایت است که گفت: وارد مسجد شدم و دیدم که عبدالله بن عمرو بن عاص در زیر سایه‌ی کعبه نشسته است و مردم نیز پیرامون وی جمع شده‌اند. من نیز در کناری نشستم. گفت: در سفری همراه رسول خداﷺ بودیم و عده‌ای از ما در حال تعمیر خیمه‌های خویش بودند؛ برخی تیراندازی می‌کردند و بعضی نیز می‌خواستند که چهارپایان خویش را به چرا ببرند، که ناگهان منادی رسول خداﷺ ندا کرد: برای نماز جماعت حاضر شوید. ما پیرامون رسول خداﷺ حاضر شدیم و ایشان فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من نبوده مگر این که حقی بر گردن داشته است؛ یعنی امتش را به آن‌چه به صلاح آنان می‌بیند، راهنمایی می‌کند و به آن‌چه از شر بدان آگاه است، امتش را برحذر می‌دارد. در میان امت من، اولِ آن با عافیت و بهروزی آغاز می‌شود و آخرِ آن با بلایا و امور ناخوشایند پایان می‌یابد. فتنه‌هایی رخ می‌دهد که فتنه‌های قبلی در مقابل آن سهل و ساده می‌نماید و وقوع فتنه به جایی می‌رسد که فرد مؤمن می‌گوید: این سبب هلاک من است، سپس برداشته می‌شود. این بار فتنه‌ای دیگر روی می‌دهد،

---

[۱]. الصَّلاَةَ مفعول‌به فعل محذوف و در تقدیر "أحضروا" است و جَامِعَةً حال از نماز است.[مترجمان]

پس مؤمن می‌گوید: این، این [همان فتنه‌ای است که سبب هلاک من می‌شود]. پس هر کس که می‌خواهد خود را از آتش جهنم به دور دارد و وارد بهشت شود، باید در وقت مرگش چنان باشد که به خداوندﷻ و روز آخرت ایمان داشته باشد و آن‌چه را که برای خویش می‌پسندد، برای دیگران نیز بپسندد. اگر کسی هم با امام بیعت کند و به او دست دوستی دهد و در دل خواهان باشد، باید در حد توان او را یاری رساند. اگر کسی خود را امام دانست و با امام اولی به منازعه و جنگ پرداخت، گردن او را بزنید». راوی می‌گوید: پیش رفتم و گفتم: تو را به خدا قسم می‌دهم! آیا خودت این خبر را از رسول خداﷺ استماع کردی؟ او به گوش و قلب خویش اشاره کرد و گفت: گوش‌هایم شنیده و قلبم آن را دریافته و قبول کرده است. گفتم: پسر عموی تو معاویه به ما دستور می‌دهد که اموال خویش را در میان خود از راه باطل به مصرف رسانیم و همدیگر را بکشیم. حال آن که خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلاَّ أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلاَ تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾، «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل [چون ربا و غصب] مخورید؛ مگر آن که داد و ستد و تجارت شما، قرین به رضایت و توافق [بین طرفین] باشد، [و آن را به طیب خاطر انجام دهید. در این صورت می‌توانید آن مال را بخورید]؛ و خودتان را [به اعمالی که شما را در دنیا و آخرت به سوی هلاکت بکشاند] مکُشید. بی‌گمان خداوند همواره نسبت به شما مهربان است [و شما را از اعمالی که باعث هلاکت ابدی شما شود مانع می‌آید]». ﴿النساء، ۲۹﴾ گفت: لحظه‌ای ساکت شد و سپس بیان داشت: در اطاعت از فرامین خداوندﷻ از وی پیروی کن و در معصیت خدا از او فرمان نبر.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر و ابوسعید اشج از وکیع -ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُنْذِرِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي السَّفَرِ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ قَالَ: رَأَيْتُ جَمَاعَةً عِنْدَ الْكَعْبَةِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الأَعْمَشِ.

۴۷-(۰۰۰) محمد بن رافع از ابومنذر اسماعیل بن عمر از یونس بن ابواسحاق همدانی از عبدالله بن ابوسفر از عامر از عبدالرحمن بن عبد روایت کرد که گفت: گروهی را در کنار کعبه دیدم. سپس مشابه حدیث اعمش را روایت کرد.

باب ۱۱ – امر به پیشه کردن صبر در وقت ظلم والیان

٤٨-(١٨٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ خَلاَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَلاَ تَسْتَعْمِلُنِى كَمَا اسْتَعْمَلْتَ فُلاَنًا؟ فَقَالَ:«إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِى أَثَرَةً فَاصْبِرُوا حَتَّى تَلْقَوْنِى عَلَى الْحَوْضِ».

۴۸-(۱۸۴۵) از اسید بن حضیر نقل است که گفت: مردی از انصار با رسول خدا خلوت کرد و گفت: آیا من را مأمور جمع‌آوری زکات قرار نمی‌دهی، همان گونه که فلانی را مأمور گردانیدی؟ رسول خداﷺ فرمود: «به زودی بعد از من با امرایی روبه‌رو خواهید شد که [در بیت‌المال تصرف می‌کنند و] تنها به رأی خود عمل می‌کنند، پس [در مقابل ظلم آنان] شکیبایی ورزید تا مرا بر سر حوض [کوثر] ملاقات کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بْنُ الْحَجَّاجِ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ خَلاَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه بن حجاج از قتاده روایت کرد که گفت: شنیدم که انس از اسید بن حضیر روایت کرد که فردی از انصار، نزد رسول خداﷺ رفت و گفت؛ سپس مشابه حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لم يقل: خلا برسول اللهﷺ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: با رسول خداﷺ خلوت گزید.

(۱۸۴۵)بخاری: ۳۷۹۲، ۷۰۵۷. // أثرة (استئثار): گزینش. خودخواهی، خودبینی. به معنای تصرف در بیت المال و ظلم امرا و حاکم وقت است.

باب ۱۲ – اطاعت از امراء

٤٩ –(١٨٤٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَ سَلَمَةُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قَامَتْ عَلَيْنَا أُمَرَاءُ يَسْأَلُونَا حَقَّهُمْ وَيَمْنَعُونَا حَقَّنَا فَمَا تَأْمُرُنَا فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ سَأَلَهُ فِي الثَّانِيَةِ أَوْ فِي الثَّالِثَةِ فَجَذَبَهُ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ وَقَالَ:«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ».

۴۹–(۱۸۴۶) از پدر علقمه بن وائل حضرمی روایت است که گفت: سلمه بن یزید جعفی از رسول خداﷺ سؤال کرد و گفت: یا رسول الله! اگر امیران حق خویش را از ما طلب دارند و حق ما را ضایع گردانند، در این صورت چه امر می‌فرمایید؟ رسول خداﷺ از وی روی برگرداند و او دوباره پرسید و دو بار یا سه بار این عمل اتفاق افتاد. در این هنگام اشعث بن قیس او را به سمت خویش کشید. بعد رسول خداﷺ فرمود: «بشنوید و اجابت کنید؛ بر آنان است آن‌چه بدان مامورند و بر شماست آن‌چه بدان موظف گشته‌اید؛ [نباید در مقابل رعایت نشدن حقتان از طرف آنان، شما نیز نافرمانی کنید؛ چرا که گناه ظلم آنان بر گردن خودشان است]».

٥٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَقَالَ: فَجَذَبَهُ الأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«اسْمَعُوا وَأَطِيعُوا فَإِنَّمَا عَلَيْهِمْ مَا حُمِّلُوا وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ».

۵۰–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه از شعبه از سماک حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اشعث بن قیس او را به سمت خویش کشید و رسول خداﷺ فرمود: «بشنوید و اجابت کنید؛ بر آنان است آن‌چه بدان مامورند و بر شماست آن‌چه بدان موظف گشته‌اید».

باب ۱۳ – وجوب همراهی با جماعت مسلمانان در هنگام بروز فتنه‌ها

٥١ –(١٨٤٧) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ حَدَّثَنِي بُسْرُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ يَقُولُ: كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْخَيْرِ وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ مَخَافَةَ أَنْ يُدْرِكَنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا فِي جَاهِلِيَّةٍ وَشَرٍّ، فَجَاءَنَا اللَّهُ بِهَذَا الْخَيْرِ، فَهَلْ بَعْدَ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟

قَالَ:«نَعَمْ » فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرِّ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَفِيهِ دَخَنٌ». قُلْتُ: وَمَا دَخَنُهُ؟ قَالَ:«قَوْمٌ يَسْتَنُّونَ بِغَيْرِ سُنَّتِى، وَيَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيِى، تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ». فَقُلْتُ: هَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ؟ قَالَ:«نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا. قَالَ:«نَعَمْ قَوْمٌ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَرَى إِنْ أَدْرَكَنِى ذَلِكَ قَالَ:«تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ». فَقُلْتُ: فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلاَ إِمَامٌ قَالَ:«فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرَقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ عَلَى أَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَى ذَلِكَ».

۵۱-(۱۸۴۷) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: مردم از رسول خداﷺ دربارەی نیکویی سؤال می‌کردند و من دربارەی شر می‌پرسیدم؛ از ترس آن که مبادا مرا دریابد. گفتم: یا رسول الله! ما در جهالت و شر بودیم و خداوندﷻ به ما نیکی (اسلام) ارزانی داشت؛ آیا پس از این نیکی، بدیی خواهد بود؟ فرمود: «بله». گفتم: بعد از آن بدی، نیکی خواهد بود. فرمود: «آری، و در آن دود (آلودگی) خواهد بود». گفتم: دود آن چیست؟ فرمود: «قومی به غیر سنت من عمل می‌کنند و به غیر هدایت من، هدایت می‌کنند؛ برخی از اعمال آنان را می‌پسندی و برخی را ناپسند می‌داری». گفتم: آیا پس از آن خیر، شرّی خواهد بود؟ فرمود: «آری، دعوت‌کنندگانی بر دروازه‌های جهنم هستند که افرادی را که دعوت آنان را می‌پذیرند به آتش دوزخ می‌افکنند». گفتم: یا رسول الله! صفت آنان را به ما بگوی. فرمود: «آنان قومی از خود ما هستند و به زبان ما سخن می‌گویند». گفتم: [برای رهایی از این مهلکه] به من چه امر می‌کنی؟ پیامبرﷺ فرمود: «همراه جماعت و امام مسلمانان باش». پرسیدم: در صورتی که مسلمانان آن روزگار امام و جماعتی نداشتند، چاره چیست؟ فرمود: «از همه‌ی آن گروه‌ها کناره گیر؛ اگر چه ریشه‌ی درخت را به دندان گیری، تا آن‌گاه که مرگ تو را دریابد و تو بر همان حالت باشی».

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلِ بْنِ عَسْكَرٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِى ابْنَ سَلاَّمٍ - حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ أَبِى سَلاَّمٍ قَالَ: قَالَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا كُنَّا بِشَرٍّ فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ فَنَحْنُ فِيهِ فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: هَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ:«نَعَمْ». قُلْتُ: كَيْفَ؟ قَالَ:«يَكُونُ بَعْدِى أَئِمَّةٌ لاَ

(۱۸٤۷) بخاری: ۳۶۰۶، ۳۶۰۷، ۷۰۸۴.

يَهْتَدُونَ بِهُدَايَ وَلاَ يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رِجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ». قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ؟ قَالَ:«تَسْمَعُ وَتُطِيعُ لِلأَمِيرِ وَإِنْ ضُرِبَ ظَهْرُكَ وَأُخِذَ مَالُكَ فَاسْمَعْ وَأَطِعْ».

۵۲-(۰۰۰) محمد بن سهل بن عسکر تمیمی روایت کرد که حذیفه بن یمان گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در موقعیت بدی بودیم پس خداوندﷻ ما را به خیر رهنمون کرد و در حال حاضر ما در خیر و نیکویی قرار داریم، آیا در پس این خیر و رحمت، شرّی دیگر خواهد بود؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله». گفتم: در پس این شر نیز خیری خواهد بود؟ فرمود: «آری». گفتم: در پس این خیر و رحمت، شرّی دیگر خواهد بود؟ فرمود: «بله». گفتم: چگونه؟ فرمود: «بعد از من امامانی خواهند بود که به شیوه‌ی من هدایت نمی‌کنند و به سنت من عمل نمی‌نمایند و به زودی از میان آنان مردانی برخواهند خاست که قلب‌شان، از جمله قلوب شیطان است که در هیأت انسان‌اند». گفتم: یا رسول الله! اگر آن موقعیت را دریابم، چگونه عمل نمایم؟ فرمود: «از امیر خویش فرمان ببر؛ حتی اگر تو را بزند و مالت را بگیرد، باز بشنو و اجابت کن».

۵۳ -(۱۸٤۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِي ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا غَيْلاَنُ بْنُ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي قَيْسِ بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ، فَمَاتَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ، يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ، أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصَبَةٍ، أَوْ يَنْصُرُ عَصَبَةً، فَقُتِلَ فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا، وَلاَ يَتَحَاشَ مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلاَ يَفِي لِذِي عَهْدٍ عَهْدَهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ».

۵۳-(۱۸۴۸) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سر از فرمان‌برداری باز زند و از جماعت دوری نماید، اگر بمیرد، به همان مرگ جاهلی خویش مرده است؛ و هر کس در زیر پرچم ضلالت و گمراهی بجنگد و به خاطر تعصب [قومی و هوای نفس] خشمگین شود یا [این‌که دیگران را] به تعصب [قومی و هوای نفس] دعوت کند یا به خاطر تعصب یاری رساند و در این راه بمیرد، پس در عین جاهلیت کشته شده است؛ و هر کس بر امت من خروج کند و نیک و بد آنان را گردن زند، و از کشتن مؤمنان باک نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، نه او از من است و نه من از اویم».

(۱۸۴۸) نسائی: ۴۱۱۴، ابن ماجه:۳۹۴۸.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَاحٍ الْقَيْسِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَقَالَ: «لاَ يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا».

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث جریر. گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «لاَ يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا»؛ [صیغه‌ی "لا یتحاش" را به صورت "لاَ يَتَحَاشَى" آورده است.

۵۴ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ رِيَاحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ ثُمَّ مَاتَ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ يَغْضَبُ لِلْعَصَبَةِ وَيُقَاتِلُ لِلْعَصَبَةِ فَلَيْسَ مِنْ أُمَّتِي وَمَنْ خَرَجَ مِنْ أُمَّتِي عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا لاَ يَتَحَاشَ مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلاَ يَفِي بِذِي عَهْدِهَا فَلَيْسَ مِنِّي».

۵۴-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس سر از فرمان‌برداری باز زند و از جماعت دوری نماید، سپس بمیرد، به همان مرگ جاهلی خویش مرده است؛ و هر کس در زیر پرچم ضلالت و گمراهی بجنگد و جنگ به خاطر تعصب [قومی و هوای نفس] خشمگین شود به خاطر تعصب [جاهلی و قومی] مبارزه کند، جزو امت من نیست؛ و هرکس بر امت من خروج کند و نیک و بد آنان را گردن زند، و از کشتن مؤمنان باک نداشته باشد و به عهد هیچ صاحب عهدی وفا نکند، او از امت من نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ غَيْلاَنَ بْنِ جَرِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از غیلان بن جریر، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۵ -(۱۸٤۹) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَبِي رَجَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ يَرْوِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ فَمِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ».

(۱۸۴۹) بخاری: ۷۰۵۳، ۷۰۵۴، ۷۱۴۳.

۵۵-(۱۸۴۹) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از امیرش چیزی ببیند که آن را ناپسند می‌دارد، پس باید شکیبایی ورزد. کسی که یک وجب از جماعت [مسلمانان] جدایی گزیند و [بر این حالت] بمیرد، پس به مرگ جاهلیت مرده است».

٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا الْجَعْدُ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا فَمَاتَ عَلَيْهِ إِلاَّ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که از امیرش چیزی را ناپسند دارد، باید شکیبایی ورزد؛ پس هر کس به اندازه‌ی یک وجب از اطاعت امیر [مسلمان] خود خارج شود، و بر این حالت بمیرد، جز این نیست که به مرگ جاهلیت مرده است».

٥٧ -(١٨٥٠) حَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي مِجْلَزٍ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قُتِلَ تَحْتَ رَايَةٍ عُمِّيَّةٍ يَدْعُو عَصَبِيَّةً أَوْ يَنْصُرُ عَصَبِيَّةً فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّةٌ».

۵۷-(۱۸۵۰) از جندب بن عبدالله بجلی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس در زیر پرچم گمراهی کشته شود و به تعصب [قومی و هوای نفس] فراخواند یا به تعصب یاری رساند، پس در جاهلیت کشته شده است».

٥٨ -(١٨٥١) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ - عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيعٍ فَقَالَ: حِينَ كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحَرَّةِ مَا كَانَ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ: اطْرَحُوا لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وِسَادَةً، فَقَالَ: إِنِّي لَمْ آتِكَ لِأَجْلِسَ، إِنِّي أَتَيْتُكَ لأُحَدِّثَكَ حَدِيثًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لاَ حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

(۱۸۵۰) نسائی: ۴۱۴۵.
(۱۸۵۱) احمد: (۲/ ۷۰، ۸۳، ۹۷، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۵۴).

۸۵-(۱۸۵۱) از نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر به هنگام قضیه‌ی حره در زمان یزید بن معاویه، به نزد عبدالله بن مطیع رفت. عبدالله بن مطیع گفت: برای ابو عبدالرحمن بالشی بگذارید. ابوعبدالرحمن گفت: من نزد تو نیامده‌ام که بنشینم، بلکه به این دلیل نزدت آمده‌ام تا حدیثی را که از پیامبر اکرمﷺ شنیده‌ام، برایت روایت کنم. شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که دستی را از زیر طاعت بیرون کشد؛ [یعنی، از اطاعت امیر سرپیچی کند]، در ملاقت خداوند در روز قیامت هیچ حجتی برای او نیست؛ و هر کس در حالی بمیرد که با هیچ امام و کارگزاری بیعت نکرده است، به مرگ جاهلیت مرده است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى جَعْفَرٍ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ أَتَى ابْنَ مُطِيعٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از یحیی بن عبدالله بن بکیر از لیث از عبیدالله بن ابوجعفر از بیکر بن عبدالله بن اشج از نافع از ابن‌عمر روایت کرد که وی گفت: او نزد ابن‌مطیع رفت؛ سپس مانند حدیث فوق را از پیامبر اکرمﷺ روایت کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِىٍّ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِىٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ.

-(۰۰۰) عمرو بن علی از ابن مهدی -ح- و محمد بن عمرو بن جبله از بشر بن عمر، همگی از هشام بن سعد از زید بن اسلم از پدرش از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ به معنای حدیث نافع از ابن‌عمر را روایت کرد.

باب ۱٤ - حکم کسی که در کار مسلمانان تفرقه اندازد

۵۹ -(۱۸۵۲) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَرْفَجَةَ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الأُمَّةِ وَهِيَ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَائِنًا مَنْ كَانَ».

۵۹-(۱۸۵۲) از عرفجه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی در میان این امت فتنه‌ها پدیدار گردد، پس هر کس خواست که امر مجتمع این امت را به تفرقه مبدل گرداند، او را با شمشیر بزنید؛ حال هر کس که باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُصْعَبُ بْنُ الْمِقْدَامِ الْخَثْعَمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ ح وَحَدَّثَنِي حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُخْتَارِ وَرَجُلٌ سَمَّاهُ كُلُّهُمْ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ عَنْ عَرْفَجَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمْ جَمِيعًا: «فَاقْتُلُوهُ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زیاد بن علاقه از عرفجه از رسول خدا ﷺ، مشابه حدیث فوق روایت شده است؛ جز آن که همه‌ی راویان مذکور لفظ: «فَاقْتُلُوهُ» را ذکر کرده‌اند.

٦٠-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَرْفَجَةَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ عَلَى رَجُلٍ وَاحِدٍ يُرِيدُ أَنْ يَشُقَّ عَصَاكُمْ أَوْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ فَاقْتُلُوهُ».

۶۰-(۰۰۰) از عرفجه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به میان شما بیاید؛ در حالی که امر شما بر امیری واحد متفق بود، و خواست که جماعت شما را بشوارند یا در میان شما تفرقه ایجاد کند، او را بکشید».

باب ۱۵ – بیعت با دو خلیفه!

٦١ -(۱۸۵۳) وَحَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةَ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بُويِعَ لِخَلِيفَتَيْنِ فَاقْتُلُوا الآخَرَ مِنْهُمَا».

(۱۸۵۲) ابوداود: ۴۷۶۲؛ نسائی: ۴۰۲۰؛ احمد: ۲۰۲۹۹. // هنات وهنات: جمع هنة، بر هر چیزی اطلاق می‌شود. در این جا منظور فتنه و حوادث است.

(۱۸۵۳) منفرد به مسلم.

۶۱-(۱۸۵۳) از ابوسعید خُدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه با دو خلیفه بیعت گردد، دومی را [در صورتی که خلیفه‌ی اول را نپذیرد] بکشید».

باب ١٦ – وجوب انکار بر امیر در امور مخالف شرع

٦٢ -(١٨٥٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«سَتَكُونُ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ، فَمَنْ عَرَفَ بَرِئَ، وَمَنْ أَنْكَرَ سَلِمَ، وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». قَالُوا: أَفَلاَ نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ:«لاَ مَا صَلَّوْا».

۶۲-(۱۸۵۴) از ام‌سلمه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی امیرانی خواهند آمد که برخی را می‌پسندید و برخی را ناپسند می‌دارید؛ پس هر کس شناخت [و پیروی نکرد] رهیده است و هر کس [در صورت ناتوانی، قلباً] انکار کرد، سالم مانده است، اما کسی که بدان راضی بود، او (حاکم نامشروع) را پیروی کرده است». پرسیدند: آیا با آنان بجنگیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، تا وقتی که نماز بخوانند، چنین نکنید».

٦٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى غَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيُّ - حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ الْعَنَزِيِّ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّهُ يُسْتَعْمَلُ عَلَيْكُمْ أُمَرَاءُ فَتَعْرِفُونَ وَتُنْكِرُونَ فَمَنْ كَرِهَ فَقَدْ بَرِئَ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ نُقَاتِلُهُمْ؟ قَالَ:«لاَ مَا صَلَّوْا». أَىْ مَنْ كَرِهَ بِقَلْبِهِ وَأَنْكَرَ بِقَلْبِهِ.

۶۳-(۰۰۰) از ام‌سلمه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به زودی امیرانی بر شما گمارده خواهند شد که برخی را می‌پسندید و برخی را ناپسند می‌دارید؛ پس هر کس شناخت [و پیروی نکرد] رهیده است و هر کس [در صورت ناتوانی، قلباً] انکار کرد، سالم مانده است، اما کسی که بدان راضی بود، او (حاکم نامشروع) را پیروی کرده است». پرسیدند: آیا با آنان بجنگیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، تا وقتی که نماز بخوانند، چنین نکنید».

یعنی: کسی که از ته قلب چیزی را ناپسند دارد و قلباً آن را انکار کند.

(۱۸۵۴) ابوداوود: ۴۷۶۰، ۴۷۶۱؛ ترمذی: ۲۲۶۵؛ احمد: ۲۶۶۶۸، ۲۶۷۹۰.

٦٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو الرَّبِیعِ الْعَتَکِیُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – یَعْنِی ابْنَ زَیْدٍ – حَدَّثَنَا الْمُعَلَّی بْنُ زِیَادٍ وَهِشَامٌ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. بِنَحْوِ ذَلِكَ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَمَنْ أَنْکَرَ فَقَدْ بَرِئَ وَمَنْ کَرِهَ فَقَدْ سَلِمَ».

۶۴–(۰۰۰) ابوربیع عتکی از حماد (ابن زید) از معلی بن زیاد و هشام از حسن از ضبه بن محصن از ام‌سلمه روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق، جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس که انکار کرد، [از عقوبت آن] رهیده است و کسی که آن را ناپسند شمارد، سالم مانده است».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ حَسَنُ بْنُ الرَّبِیعِ الْبَجَلِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ هِشَامٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ ضَبَّةَ بْنِ مِحْصَنٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. فَذَکَرَ مِثْلَهُ إِلاَّ قَوْلَهُ:«وَلَکِنْ مَنْ رَضِیَ وَتَابَعَ». لَمْ یَذْکُرْهُ.

–(۰۰۰) حسن بن ربیع بجلی از ابن مبارک از هشام از حسن از ضبه بن محصن از ام‌سلمه روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق، جز این قول که رسول خداﷺ فرمود: «اما کسی که خرسند بود، پیروی کرده است»؛ این قول را ذکر نکرده است.

باب ۱۷ – بهترین و بدترین امامان

٦٥ –(١٨٥٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا عِیسَی بْنُ یُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِیُّ عَنْ یَزِیدَ بْنِ یَزِیدَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ رُزَیْقِ بْنِ حَیَّانَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«خِیَارُ أَئِمَّتِکُمُ الَّذِینَ تُحِبُّونَهُمْ وَیُحِبُّونَکُمْ وَیُصَلُّونَ عَلَیْکُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَیْهِمْ وَشِرَارُ أَئِمَّتِکُمُ الَّذِینَ تُبْغِضُونَهُمْ وَیُبْغِضُونَکُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَیَلْعَنُونَکُمْ». قِیلَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نُنَابِذُهُمْ بِالسَّیْفِ فَقَالَ:«لاَ مَا أَقَامُوا فِیکُمُ الصَّلاَةَ وَإِذَا رَأَیْتُمْ مِنْ وُلاَتِکُمْ شَیْئًا تَکْرَهُونَهُ فَاکْرَهُوا عَمَلَهُ وَلاَ تَنْزِعُوا یَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

۶۵–(۱۸۵۵) از عوف بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین امامان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان شما را دوست می‌دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید؛ و بدترین امامان کسانی هستند که شما آنان را دشمن

(۱۸۵۵) احمد: ۲۴۰۳۶، ۲۴۰۵۴.

می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند». گفتند: یا رسول الله! با آنان بجنگیم؟ فرمود: «تا زمانی که در میان شما نماز می‌خوانند، چنین نکنید. هرگاه از اُمرای خود چیزی را مشاهده کردید که آن را ناپسند می‌دارید، عمل او را ناپسند بدارید؛ اما از فرمان‌برداری او سر باز نزنید».

٦٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِى ابْنَ مُسْلِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَخْبَرَنِى مَوْلَى بَنِى فَزَارَةَ - وَهُوَ رُزَيْقُ بْنُ حَيَّانَ - أَنَّهُ سَمِعَ مُسْلِمَ بْنَ قَرَظَةَ ابْنَ عَمِّ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الأَشْجَعِيِّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ الأَشْجَعِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«خِيَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُحِبُّونَهُمْ وَيُحِبُّونَكُمْ وَتُصَلُّونَ عَلَيْهِمْ وَيُصَلُّونَ عَلَيْكُمْ وَشِرَارُ أَئِمَّتِكُمُ الَّذِينَ تُبْغِضُونَهُمْ وَيُبْغِضُونَكُمْ وَتَلْعَنُونَهُمْ وَيَلْعَنُونَكُمْ». قَالُوا: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلاَ نُنَابِذُهُمْ عِنْدَ ذَلِكَ؟ قَالَ:«لاَ مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ لاَ مَا أَقَامُوا فِيكُمُ الصَّلاَةَ أَلاَ مَنْ وَلِىَ عَلَيْهِ وَالٍ فَرَآهُ يَأْتِى شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَلْيَكْرَهْ مَا يَأْتِى مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَلاَ يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ».

قَالَ ابْنُ جَابِرٍ: فَقُلْتُ يَعْنِي لِرُزَيْقٍ حِينَ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ: آللَّهِ! يَا أَبَا الْمِقْدَامِ لَحَدَّثَكَ بِهَذَا، أَوْ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفًا يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: فَجَثَا عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَقَالَ: إِي! وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ! لَسَمِعْتُهُ مِنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ

۶۶-(۰۰۰) از عوف بن مالک نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «بهترین امامان شما کسانی هستند که شما آنان را دوست می‌دارید و آنان شما را دوست می‌دارند و برای شما دعا می‌کنند و شما برای آنان دعا می‌کنید؛ و بدترین امامان کسانی هستند که شما آنان را دشمن می‌دارید و آنان شما را دشمن می‌دارند و شما آنان را نفرین می‌کنید و آنان شما را نفرین می‌کنند». گفتند: یا رسول الله! با آنان بجنگیم؟ فرمود: «نه تا زمانی که در میان شما نماز به پای دارند؛ نه تا زمانی که در میان شما نماز به پای دارند. هرگاه از یکی از اُمرای خود چیزی را در معصیت خدا مشاهده کردید، عمل او را در معصیت خدا ناپسند بدارید؛ اما از فرمان‌برداری او سر باز نزنید».

ابن جابر گفت: هنگامی که زریق این حدیث را برایم نقل کرد، به او گفتم: تو را به خداوند قسم می‌دهم ای ابوالمقدام! این حدیث را برایت روایت کرد یا این حدیث را از مسلم بن قرظه شنیدی که می‌گفت: از عوف شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیده‌ام؟ [ابن جابر] می‌گوید: ابوالمقدام رو به قبله بر دو زانویش نشست و گفت: آری، قسم به خدایی که جز او معبود بر حقی نیست، از مسلم بن قرظه شنیدم که می‌گفت: از عوف بن مالک شنیدم که می‌گفت: از رسول خداﷺ شنیدم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جَابِرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ رُزَيْقٌ مَوْلَى بَنِي فَزَارَةَ. قَالَ مُسْلِمٌ وَرَوَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ قَرَظَةَ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ

–(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از ولید بن مسلم از ابن‌جابر، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رزیق غلام بنی‌فزاره بود.

امام مسلم می‌گوید: معاویه بن صالح از ربیعه بن یزید از مسلم بن قرظه از عوف بن مالک از پیامبر اکرمﷺ حدیث مشابه فوق را روایت کرد.

باب ۱۸ – بیعت رضوان

٦٧ –(١٨٥٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ فَبَايَعْنَاهُ وَعُمَرُ آخِذٌ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِيَ سَمُرَةٌ. وَقَالَ: بَايَعْنَاهُ عَلَى أَلاَ نَفِرَّ. وَلَمْ نُبَايِعْهُ عَلَى الْمَوْتِ.

۶۷–(۱۸۵۶) قتیبه بن سعید روایت کرد که جابرﷺ گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که بیعت کردیم؛ در حالی که عمرﷺ دست پیامبر اکرمﷺ را در زیر درخت سمره گرفته بود. راوی گفت: بیعت کردیم که فرار نکنیم. اما بر مرگ بیعت نکردیم.

٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَمْ نُبَايِعْ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى الْمَوْتِ إِنَّمَا بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لاَ نَفِرَّ.

(۱۸۵۶) بخاری: ۳۵۷۶؛ احمد: ۱۴۸۲۹.

۶۸-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که جابرﷺ گفت: با پیامبر اکرمﷺ بر سر مرگ بیعت نکردیم و بیعت ما با ایشان این بود که فرار نکنیم.

٦٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ سَمِعَ جَابِرًا يُسْأَلُ كَمْ كَانُوا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ؟ قَالَ: كُنَّا أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً فَبَايَعْنَاهُ وَعُمَرُ آخِذٌ بِيَدِهِ تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَهِىَ سَمُرَةٌ فَبَايَعْنَاهُ، غَيْرَ جَدِّ بْنِ قَيْسٍ الْأَنْصَارِيِّ اخْتَبَأَ تَحْتَ بَطْنِ بَعِيرِهِ.

۶۹-(۰۰۰) محمد بن حاتم روایت کرد که ابوزبیر شنید که از جابرﷺ درباره‌ی تعداد نفرات در روز حدیبیه پرسیدند و او در جواب گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که بیعت کردیم؛ در حالی که عمرﷺ دست پیامبر اکرمﷺ را در زیر درخت سمره گرفته بود، با او بیعت کردیم؛ به جز جدّ بن قیس که خود را در زیر شکم شترش پنهان کرده بود.

٧٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ الأَعْوَرُ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ مُجَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَأَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يُسْأَلُ هَلْ بَايَعَ النَّبِىُّﷺ بِذِى الْحُلَيْفَةِ؟ فَقَالَ: لاَ. وَلَكِنْ صَلَّى بِهَا وَلَمْ يُبَايِعْ عِنْدَ شَجَرَةٍ إِلاَّ الشَّجَرَةَ الَّتِى بِالْحُدَيْبِيَةِ. قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: وَأَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: دَعَا النَّبِىُّﷺ عَلَى بِئْرِ الْحُدَيْبِيَةِ.

۷۰-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار روایت کرد که ابوزبیر شنید که از جابرﷺ درباره‌ی بیعت با پیامبر اکرمﷺ در ذی‌حلیفه پرسیدند. او در جواب گفت: خیر؛ پیامبر اکرمﷺ در آن جا فقط نماز خواند و بیعتی صورت نگرفت و تنها در زیر درخت و در حدیبیه، بیعت انجام گرفت. ابن‌جریج نقل کرد که ابوزبیر شنید که جابر بن عبداللهﷺ می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ بر سر چاه حدیبیه [برای پر آب شدن آن] دعا کرد.

٧١ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِىُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ قَالَ سَعِيدٌ وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ فَقَالَ لَنَا النَّبِىُّﷺ: «أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرُ أَهْلِ الأَرْضِ». وَقَالَ جَابِرٌ: لَوْ كُنْتُ أُبْصِرُ لأَرَيْتُكُمْ مَوْضِعَ الشَّجَرَةِ.

۶۸-(۰۰۰) ترمذی: ۱۵۹۴؛ نسائی: ۴۱۵۸؛ احمد: ۱۵۰۸۲.

۷۱-(۰۰۰) بخاری: ۴۸۴۰؛ احمد: ۱۴۳۱۷.

۷۱-(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که گفت: ما در روز حدیبیه هزار و چهارصد نفر بودیم که رسول خداﷺ فرمود: «شما امروز بهترین امت روی زمین هستید». جابرﷺ گفت: اگر چشمانم می‌دید، موضع آن درخت را به شما نشان می‌دادم.

۷۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَصْحَابِ الشَّجَرَةِ فَقَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةَ أَلْفٍ لَكَفَانَا، كُنَّا أَلْفًا وَخَمْسَمِائَةٍ.

۷۲-(۰۰۰) از سالم بن ابوجعد روایت است که گفت: از جابر بن عبداللهﷺ درباره‌ی اصحاب شجره پرسیدم. او گفت: اگر صدهزار می‌بودیم برای ما کفایت می‌کرد. ما هزار و پانصد نفر بودیم.

۷۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ ح وَحَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحَّانَ - كِلاَهُمَا يَقُولُ: عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: لَوْ كُنَّا مِائَةَ أَلْفٍ لَكَفَانَا كُنَّا خَمْسَ عَشْرَةَ مِائَةً.

۷۳-(۰۰۰) از جابرﷺ روایت است که گفت: اگر صدهزار نفر می‌بودیم برای ما کفایت می‌کرد. ما هزار و پانصد نفر بودیم.

۷٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌعَنِ الأَعْمَشِ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرٍ كَمْ كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: أَلْفًا وَأَرْبَعَمِائَةٍ.

۷۴-(۰۰۰) از سالم بن ابوجعد روایت است که گفت: از جابرﷺ پرسیدم: در آن روز شما چند نفر بودید؟ گفت: هزار و چهارصد نفر.

۷٥ - (۱۸۵۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو - يَعْنِي ابْنَ مُرَّةَ - حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ الشَّجَرَةِ أَلْفًا وَثَلاَثَمِائَةٍ وَكَانَتْ أَسْلَمُ ثُمُنَ الْمُهَاجِرِينَ.

---

۷۲ -(۰۰۰) بخاری: ۳۵۷۶؛ نسائی: ۷۶. // این حدیث، مختصری است از حدیث صحیح در باب چاه حدیبیه. صحابه زمانی که به حدیبیه رسیدند، چاهی یافتند که خشک شده بود. رسول خداﷺ در آن آب دهان انداختند و بر آن دعا کردند و به واسطه‌ی دعای ایشان، آب از چاه جوشیدن گرفت؛ به گونه‌ای که همه را سیراب کرد و این یکی از معجزات پیامبرﷺ بود. از همین روی جابرﷺ در این حدیث می‌گوید: اگر صدهزار نفر هم بودیم، باز آب چاه کفاف ما را می‌کرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، (۶/۱۳).

(۱۸۵۷) بخاری: ۴۱۵۳، ۴۱۵۵.

۷۵-(۱۸۵۷) از عبدالله بن ابی‌اوفی رضی الله عنه روایت است که گفت: اصحاب الشّجره (یاران زیر درخت) هزار و سیصد تن بودند و تعداد افراد قبیله‌ی بنی‌اسلم یک‌هشتمِ تعداد مهاجرین بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از ابوداوود -ح- و اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۷۶ -(۱۸۵۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ خَالِدٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الأَعْرَجِ عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ لَقَدْ رَأَيْتُنِي يَوْمَ الشَّجَرَةِ وَالنَّبِيُّ ﷺ يُبَايِعُ النَّاسَ وَأَنَا رَافِعٌ غُصْنًا مِنْ أَغْصَانِهَا عَنْ رَأْسِهِ وَنَحْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ مِائَةً قَالَ لَمْ نُبَايِعْهُ عَلَى الْمَوْتِ وَلَكِنْ بَايَعْنَاهُ عَلَى أَنْ لاَ نَفِرَّ.

۷۶-(۱۸۵۸) از معقل بن یسار روایت است که گفت: من در روز شجره حضور داشتم و در حالی که مردم با پیامبر ﷺ بیعت می‌کردند، من شاخه‌ی درختی را جهت سایه بر بالای سر ایشان نگه داشته بودم. ما هزار و چهارصد نفر بودیم. ما بر سر مرگ با ایشان بیعت نکردیم، بلکه بیعت ما بر این بود که نگریزیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از یونس، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۷۷ -(۱۸۵۹) وَحَدَّثَنَاهُ حَامِدُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ طَارِقٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ: كَانَ أَبِي مِمَّنْ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَانْطَلَقْنَا فِي قَابِلٍ حَاجِّينَ، فَخَفِيَ عَلَيْنَا مَكَانُهَا فَإِنْ كَانَتْ تَبَيَّنَتْ لَكُمْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ.

(۱۸۵۸) احمد، ۲۵/۵.

(۱۸۵۹) بخاری، ۵-۴۱۶۲. // علما گفته‌اند: سبب مخفی شدن و فراموش شدن این درخت، این بوده است که مردم به خاطر قضیه‌ی مهمی که در زیر آن اتفاق افتاد و نزول رضایت و سکینه بر اصحاب در زیر آن، بعدها دچار فتنه نگردند. اگر بر همان حالت باقی می‌ماند، ترس آن می‌رفت که اعراب و جاهلان آن را تعظیم و عبادت کنند. بنابراین پنهان شدن آن رحمتی از جانب خداوند بوده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۱۳).

۷۷-(۱۸۵۹) از سعید بن مسیب نقل است که گفت: پدرم جزو کسانی بود که در روز حُدَیبیه و در زیر درخت با رسول خداﷺ بیعت کرد. سعید بن مسیّب گفت: ما سال بعد به حج رفتیم و آن مکان از ما پنهان و مخفی شد [و آن را نشناختیم]؛ اگر برای شما مشخص شده باشد، شما داناترید. [اما ظاهراً همه محل دقیق آن را فراموش کردند و تشخیص ندادند که دقیقاً کدام درخت بوده است.]

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ قَالَ: وَقَرَأْتُهُ عَلَى نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ طَارِقِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَامَ الشَّجَرَةِ. قَالَ: فَنَسُوهَا مِنَ الْعَامِ الْمُقْبِلِ.

۷۸-(۰۰۰) از پدر سعید بن مسیب روایت است که گفت: آنان در سال بیعت رضوان در زیر درخت، همراه رسول خداﷺ بودند. سعید بن مسیب گفت: سال بعد محل آن درخت را فراموش کردند.

۷۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ الشَّجَرَةَ ثُمَّ أَتَيْتُهَا بَعْدُ فَلَمْ أَعْرِفْهَا.

۷۹-(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که پدرش گفت: من درخت را دیدم و بعد از مدتی دوباره به آن‌جا رفتم؛ اما مکان و محل آن را نشناختم و تشخیص ندادم.

۸۰ -(۱۸۶۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ مَوْلَى سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ: قُلْتُ لِسَلَمَةَ: عَلَى أَيِّ شَيْءٍ بَايَعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَوْمَ الْحُدَيْبِيَةِ؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ.

۸۰-(۱۸۶۰) از یزید بن ابوعبید روایت است که گفت: از سلمه بن اکوَع پرسیدم: در روز حُدَیبیه بر چه چیز با رسول خداﷺ بیعت کردید؟ گفت: بر مرگ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ عَنْ سَلَمَةَ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از حماد بن مسعده از یزید از سلمه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

(۱۸۶۰) بخاری: ۲۹۶۰، ۴۱۶۹، ۷۲۰۶، ۷۲۰۸؛ ترمذی: ۱۵۹۲؛ نسائی: ۴۱۵۹.

۸۱ –(۱۸٦۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: أَتَاهُ آتٍ فَقَالَ: هَذَاكَ ابْنُ حَنْظَلَةَ يُبَايِعُ النَّاسَ فَقَالَ: عَلَى مَاذَا؟ قَالَ: عَلَى الْمَوْتِ، قَالَ: لاَ أُبَايِعُ عَلَى هَذَا أَحَدًا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۸۱-(۱۸۶۱) از عبدالله بن زید نقل است که گفت: شخصی به او آمد و گفت: ابن‌حنظله از مردم بیعت می‌گیرد. عبدالله پرسید: بر چه چیزی از مردم بیعت می‌گیرد؟ گفت: بر مرگ. عبدالله بن زید گفت: پس از رسول خداﷺ با هیچ کس بر مرگ بیعت نمی‌کنم.

باب ۱۹ –تحریم رجوع مهاجر به وطن خویش

۸۲ –(۱۸٦۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى الْحَجَّاجِ فَقَالَ: يَا ابْنَ الأَكْوَعِ ارْتَدَدْتَ عَلَى عَقِبَيْكَ، تَعَرَّبْتَ، قَالَ: لاَ وَلَكِنْ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَذِنَ لِي فِي الْبَدْوِ.

۸۲-(۱۸۶۲) از سلمه بن اکوع نقل است که گفت: او نزد حجاج [بن یوسف] رفت. حجاج به او گفت: ای پسر اکوع! به عقب خود برگشته‌ای و بعد از هجرت دوباره به عرب بدوی و صحرانشین تبدیل شده‌ای؟ سلمه بن اکوع گفت: خیر؛ ولی رسول خداﷺ به من اجازه داد که به صحرا و میان اعراب بدوی بروم.

باب ۲۰ – بیعت، بعد از فتح مکه، بر اسلام و جهاد و عمل نیک و بیان این که بعد از فتح مکه هجرتی نیست

۸۳ –(۱۸٦۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ النَّهْدِيِّ حَدَّثَنِي مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعُودٍ السُّلَمِيُّ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ أُبَايِعُهُ عَلَى الْهِجْرَةِ فَقَالَ:«إِنَّ الْهِجْرَةَ قَدْ مَضَتْ لأَهْلِهَا وَلَكِنْ عَلَى الإِسْلاَمِ وَالْجِهَادِ وَالْخَيْرِ».

۸۳-(۱۸۶۳) از مجاشع بن مسعود سلمی روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ آمدم تا بر هجرت با ایشان بیعت کنم. رسول خداﷺ فرمود: «دوران هجرت بر اهل آن گذشت [دیگر پاداش

(۱۸۶۱) بخاری، ۲۹۵۹، ۴۱۶۷.
(۱۸۶۲) بخاری، ۷۰۸۷؛ نسائی: ۴۱۸۶.
(۱۸۶۳) بخاری، ۲۹۶۳، ۳۰۷۹، ۴۳۰۶، ۴۳۰۸.

هجرت از مکه به مدینه برای کسانی که می‌خواهند به مدینه هجرت کنند وجود ندارد]؛ اما [بیعت] بر دین اسلام، جهاد [در راه خدا] و اعمال نیک [همچنان باقی‌است]».

٨٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سُوَیْدُ بْنُ سَعِیدٍ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ قَالَ: أَخْبَرَنِی مُجَاشِعُ بْنُ مَسْعُودٍ السُّلَمِیُّ قَالَ: جِئْتُ بِأَخِی أَبِی مَعْبَدٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ بَعْدَ الْفَتْحِ فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ بَایِعْهُ عَلَی الْهِجْرَةِ. قَالَ:«قَدْ مَضَتِ الْهِجْرَةُ بِأَهْلِهَا». قُلْتُ: فَبِأَیِّ شَیْءٍ تُبَایِعُهُ؟ قَالَ:«عَلَی الإِسْلاَمِ وَالْجِهَادِ وَالْخَیْرِ». قَالَ أَبُو عُثْمَانَ: فَلَقِیتُ أَبَا مَعْبَدٍ فَأَخْبَرْتُهُ بِقَوْلِ مُجَاشِعٍ فَقَالَ: صَدَقَ.

۸۴–(۰۰۰) از مجاشع بن مسعود سلمی روایت است که گفت: من و برادرم ابومعبد نزد رسول خداﷺ آمدیم و گفتم: یا رسول الله! بر امر هجرت با وی بیعت کن! رسول خداﷺ فرمود: «دوران هجرت برای اهل آن به پایان رسیده است». گفتم: با وی بر چه چیزی بیعت می‌کنی؟ پیامبرﷺ فرمود: «بر اسلام، جهاد و اعمال نیک». ابوعثمان گفت: ابومعبد را دیدم و درباره‌ی گفته‌ی مجاشع از وی پرسیدم. او نیز گفته‌ی مجاشع را تأیید و تصدیق کرد.

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَیْلٍ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ: فَلَقِیتُ أَخَاهُ فَقَالَ: صَدَقَ مُجَاشِعٌ وَلَمْ یَذْکُرْ أَبَا مَعْبَدٍ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن فضیل از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: به برادر او رسیدم، پس گفت: مجاشع راست گفته است و از ابومعبد نامی نبرد.

٨٥ –(١٣٥٣) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا جَرِیرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَوْمَ الْفَتْحِ فَتْحِ مَکَّةَ:«لاَ هِجْرَةَ وَلَکِنْ جِهَادٌ وَنِیَّةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا».

۸۵–(۱۳۵۳) از ابن‌عباسؓ روایت است که رسول خداﷺ در روز فتح مکه فرمود: «دیگر هجرتی نیست [هجرت از مکه به مدینه فضیلت ندارد]؛ ولی هجرت برای جهاد در راه خدا و نیت آن باقی است و اگر برای جهاد در راه خدا فراخوانده شدید، بشتابید».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَأَبُو کُرَیْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَکِیعٌ عَنْ سُفْیَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَابْنُ رَافِعٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ – یَعْنِی ابْنَ مُهَلْهِلٍ – ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَی عَنْ إِسْرَائِیلَ کُلُّهُمْ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از منصور به همین سند و مشابه با حدیث فوق روایت شده است.

٨٦ -(١٨٦٤) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبِ بْنِ أَبِی ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی حُسَيْنٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْهِجْرَةِ فَقَالَ:«لاَ هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ وَإِذَا اسْتُنْفِرْتُمْ فَانْفِرُوا».

۸۶-(۱۸۶۴) از عایشه‌ل روایت است که فرمود: درباره‌ی هجرت از پیامبر اکرمﷺ پرسیدند: رسول خداﷺ فرمود: «بعد از فتح مکه دیگر هجرتی نیست؛ ولی هجرت برای جهاد در راه خدا و نیت آن باقی است و اگر برای جهاد در راه خدا فراخوانده شدید، بشتابید».

٨٧ - (١٨٦٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَمْرٍو الأَوْزَاعِیُّ حَدَّثَنِی ابْنُ شِهَابٍ الزُّهْرِیُّ حَدَّثَنِی عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِیُّ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ قَالَ: حَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِیُّ أَنَّ أَعْرَابِيًّا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْهِجْرَةِ فَقَالَ: «وَيْحَكَ إِنَّ شَأْنَ الْهِجْرَةِ لَشَدِيدٌ فَهَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَهَلْ تُؤْتِی صَدَقَتَهَا؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ:«فَاعْمَلْ مِنْ وَرَاءِ الْبِحَارِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتِرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا».

۸۷-(۱۸۶۵) از ابوسعید خُدری‌رض روایت است که گفت: بیابان‌نشینی پیش رسول خداﷺ آمد و درباره‌ی هجرت از رسول خداﷺ سؤال کرد. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند بر تو رحم کند. مسأله‌ی هجرت بسیار دشوار است؛ آیا شتر داری؟» گفت: آری؛ رسول خداﷺ فرمود: «آیا زکات آن را می‌دهی؟» گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: «پس [به نیکی در وطن خود] عمل کن؛ اگر در دهاتی آن سوی دریاچه‌ها کار کنی، خداوند هرگز از پاداش عمل تو چیزی نمی‌کاهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَتِرَكَ مِنْ عَمَلِكَ شَيْئًا». وَزَادَ فِی الْحَدِيثِ قَالَ:«فَهَلْ تَحْلُبُهَا يَوْمَ وِرْدِهَا؟». قَالَ: نَعَمْ.

(۱۸۶۴) بخاری: ۳۹۰۰.

(۱۸۶۵) بخاری، ۳۹۲۳؛ ابوداوود: ۲۴۷۷؛ نسائی: ۴۱۶۴؛ احمد: ۱۱۱۰۵، ۱۱۱۰۸. // بحار: منظور دهات است و بحار این جا منظور بحیره (دریاچه) است به این معنی: دهات آن سوی دریاچه‌ها. // وِرد: نوبت آب. محل آبشخور حیوانات.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف از اوزاعی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند هرگز از پاداش عمل تو چیزی نمی‌کاهد». در حدیث افزود که رسول خداﷺ فرمود: «آیا در روز نوبت شتران، شیر آن‌ها را می‌دوشی؟». گفت: آری.

باب ۲۱ - چگونگی بیعت زنان

۸۸-(۱۸٦٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ بْنُ یَزِیدَ قَالَ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَیْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِیِّﷺ قَالَتْ: کَانَتِ الْمُؤْمِنَاتُ إِذَا هَاجَرْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ یُمْتَحَنَّ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ یُبَایِعْنَكَ عَلَى أَنْ لاَ یُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا وَلاَ یَسْرِقْنَ وَلاَ یَزْنِینَ﴾ [ممتحنه: ۱۲] إِلَى آخِرِ الآیَةِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ أَقَرَّ بِهَذَا مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ فَقَدْ أَقَرَّ بِالْمِحْنَةِ وَکَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أَقْرَرْنَ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِهِنَّ قَالَ لَهُنَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَایَعْتُكُنَّ». وَلاَ وَاللَّهِ مَا مَسَّتْ یَدُ رَسُولِ اللَّهِﷺ یَدَ امْرَأَةٍ قَطُّ. غَیْرَ أَنَّهُ یُبَایِعُهُنَّ بِالْكَلاَمِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ مَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى النِّسَاءِ قَطُّ إِلاَّ بِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَمَا مَسَّتْ كَفُّ رَسُولِ اللَّهِﷺ كَفَّ امْرَأَةٍ قَطُّ وَکَانَ یَقُولُ لَهُنَّ: إِذَا أَخَذَ عَلَیْهِنَّ: «قَدْ بَایَعْتُكُنَّ». كَلاَمًا.

۸۸-(۱۸۶۶) از عایشهؓ همسر رسول خداﷺ روایت است که گفت: زنان مسلمان هنگامی که به سوی رسول خداﷺ [به مدینه] هجرت می‌کردند، برابر دستور خداوند مورد امتحان قرار می‌گرفتند؛ چون خداوندﷻ می‌فرماید: «ای پیامبرﷺ! زمانی که زنان مؤمن به پیش تو آمدند تا با تو بیعت کنند که [از این پس] چیزی را شریک خدا قرار ندهند و دزدی نکنند و فرزندان خود را [به رسم جاهلیت از ترس فقر یا عار داشتن فرزند دختر] نکشند [و زنده به گور نسازند]، و آن‌چه را که بین دست‌ها و پاهای خود [در شکم] دارند به افترا [به شوهری که از او نیست] نسبت ندهند، و در کارهای معروف و پسندیده از تو نافرمانی نکنند، پس با ایشان بیعت کن و از خدا برای آنان طلب استغفار نما. بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است». ﴿الممتحنه، ۱۲﴾ حضرت عایشهؓ گفت: هر یک از زنان مسلمان که به این شرط اقرار می‌کرد، به همین آزمایش هم اقرار می‌کرد. [بیعت با دست دادن نبود.]

(۱۸۶۶) بخاری: ۴۸۹۱، ۵۲۸۸؛ احمد: ۲۶۳۸۶.

وقتی آنان با زبان خود اقرار می‌کردند، رسول خداﷺ به آنان می‌فرمود: «بروید، با شما بیعت کردم». نه، به خدا قسم! که هرگز دست رسول خداﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد؛ غیر از این که با سخن گفتن با آنان بیعت می‌کرد. عایشهؓ گفت: به خدا قسم! رسول خداﷺ از زنان بیعت نگرفت، مگر آن‌چه را که خداوندﷻ به او امر می‌فرمود. هرگز دست رسول خداﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد. وقتی از آنان بیعت می‌گرفت، به آنان می‌فرمود: «با شما بیعت کردم»، و آن را شفاهی بیان می‌فرمود.

۸۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ سَعِیدٍ الأَیْلِیُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی مَالِكُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ عَنْ بَیْعَةِ النِّسَاءِ قَالَتْ: مَا مَسَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِیَدِهِ امْرَأَةً قَطُّ إِلاَّ أَنْ یَأْخُذَ عَلَیْهَا فَإِذَا أَخَذَ عَلَیْهَا فَأَعْطَتْهُ قَالَ:«اذْهَبِی فَقَدْ بَایَعْتُكِ».

۸۹–(۰۰۰) از عروه نقل است که عایشهؓ او را از بیعت زنان خبر داد و گفت: هرگز دست رسول خداﷺ با دست زنی تماس پیدا نکرد، غیر از این که با سخن‌گفتن با آنان بیعت می‌کرد. وقتی از آنان بیعت می‌گرفت، به آنان می‌فرمود: «برو که با تو بیعت کردم».

باب ۲۲ – بیعت بر فرمان‌برداری در حد توان

۹۰ –(۱۸٦۷) حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ أَیُّوبَ وَقُتَیْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَیُّوبَ – قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – أَخْبَرَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِینَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ یَقُولُ: كُنَّا نُبَایِعُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ یَقُولُ لَنَا:«فِیمَا اسْتَطَعْتَ».

۹۰–(۱۸۶۷) از عبدالله بن دینار روایت است که وی از عبدالله بن عمرؓ شنید که می‌گفت: با رسول خداﷺ بر فرمان‌برداری بیعت می‌کردیم و رسول خداﷺ می‌فرمود: «در آن‌چه در توان دارید با ما بیعت ببندید».

(۱۸۶۷)بخاری، ۷۲۰۲؛ ترمذی: ۱۵۹۳؛ نسائی: ۴۱۸۸.

باب ۲۳ – سن بلوغ

۹۱ –(۱۸۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: عَرَضَنِی رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ فِی الْقِتَالِ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً فَلَمْ يُجِزْنِی، وَعَرَضَنِی يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَأَنَا ابْنُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً فَأَجَازَنِی. قَالَ نَافِعٌ: فَقَدِمْتُ عَلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ خَلِيفَةٌ فَحَدَّثْتُهُ هَذَا الْحَدِيثَ فَقَالَ: إِنَّ هَذَا لَحَدٌّ بَيْنَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ. فَكَتَبَ إِلَى عُمَّالِهِ أَنْ يَفْرِضُوا لِمَنْ كَانَ ابْنَ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَاجْعَلُوهُ فِی الْعِيَالِ.

۹۱–(۱۸۶۸) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در جنگ اُحُد مرا دید؛ در حالی که چهارده سال داشتم. پس به من اجازه‌ی شرکت در جنگ را نداد. سپس رسول خداﷺ در جنگ خندق مرا دید و من پسری پانزده ساله بودم. رسول خداﷺ اجازه‌ی شرکت در جهاد را به من داد. نافع گفت: پیش عمر بن عبدالعزیز رفتم و او در آن هنگام خلیفه بود. این حدیث را برای او باز گفتم. گفت: همین [پانزده سالگی] حد فاصل میان کودکی و سن بلوغ است. به کارگزاران خود نوشت: برای کسی که به پانزده سالگی می‌رسد، [از غنایم] سهمی تعیین کنند و هر کس که بدان سن نرسیده بود، او را در زمره‌ی خانواده‌ی خود مفروض دارند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَعَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – يَعْنِی الثَّقَفِیَّ – جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِهِمْ وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً فَاسْتَصْغَرَنِی.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبدالله بن ادریس و عبدالرحیم بن سلیمان –ح– و محمد بن مثنی از عبدالوهاب (ثقفی)، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که گفت: من چهارده سال داشتم و ایشان مرا کم سن و سال پنداشت.

باب ٢٤ – نهی از سفر کردن با قرآن در سرزمین کفار؛ از این که بترسد به دست آنان برسد

۹۲ –(۱۸۶۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ.

(۱۸۶۸) بخاری: ۲۶۶۴، ۴۰۹۷؛ ابن ماجه: ۲۵۴۳.

(۱۸۶۹) بخاری، ۲۹۹۰؛ ابوداوود: ۲۶۱۰؛ ابن ماجه: ۲۸۷۹؛ احمد: ۵۱۷۰، ۵۲۹۳، ۵۴۶۶، ۶۱۳۲ // امروزه این مسأله موضوعیت ندارد و قرآن در سرتاسر جهان منتشر شده و سبب هدایت بسیاری نیز شده است. شاید این موضوع مخصوص زمانی خاص بوده باشد یا امروزه موضوع بی‌احترامی به نسبت گذشته برطرف شده است. الله اعلم (مصحح).

۹۲-(۱۸۶۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود. [از ترس این‌که قرآن در دست آنان بیفتد و به آن بی‌احترامی و توهین کنند، اما در صورتی که ترس این مورد وجود نداشته باشد، اشکالی در آن دیده نمی‌شود].

۹۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ كَانَ يَنْهَى أَنْ يُسَافَرَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَرْضِ الْعَدُوِّ مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ.

۹۳-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن، از ترس این که مبادا دشمن به آن دست یابد، نهی می‌فرمود.

٩٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تُسَافِرُوا بِالْقُرْآنِ فَإِنِّى لاَ آمَنُ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ». قَالَ أَيُّوبُ: فَقَدْ نَالَهُ الْعَدُوُّ وَخَاصَمُوكُمْ بِهِ.

۹۴-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از سفر کردن با قرآن به سرزمین دشمن بپرهیزید؛ زیرا بر این که دشمن آن را به چنگ آورند، ایمن نیستم». ایوب گفت: دشمنان آن را فراچنگ آوردند و به وسیله‌ی آن با شما به خصومت پرداختند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَالثَّقَفِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ - جَمِيعًا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ. فِى حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَالثَّقَفِىِّ:«فَإِنِّى أَخَافُ». وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ وَحَدِيثِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ:«مَخَافَةَ أَنْ يَنَالَهُ الْعَدُوُّ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمرﷺ از پیامبر اکرمﷺ روایت شده است. در حدیث ابن‌علیه آمده است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «من می‌ترسم». در حدیث سفیان و ضحاک بن عثمان چنین است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از بیم آن که مبادا دشمن آن را به دست آورد».

باب ۲۵ – مسابقه‌دادن اسبان

٩٥ -(۱۸۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ سَابَقَ بِالْخَيْلِ الَّتِى قَدْ أُضْمِرَتْ مِنَ الْحَفْيَاءِ وَكَانَ أَمَدُهَا ثَنِيَّةَ الْوَدَاعِ وَسَابَقَ بَيْنَ الْخَيْلِ الَّتِى لَمْ تُضْمَرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِى زُرَيْقٍ وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ فِيمَنْ سَابَقَ بِهَا.

(۱۸۷۰) موطأ: ۱۰۱۷؛ بخاری: ۴۲۱، ۲۸۶۸، ۲۸۶۹، ۲۸۷۰، ۷۳۳۶؛ ابوداوود: ۲۵۷۵؛ نسائی: ۳۵۸۴؛ احمد: ۴۵۸۰. // أُضمِرَت، علفت: علف داده شده. برای مدتی به اسب علف کم‌تری داده می‌شود و سپس در مکانی پوشیده می‌گردد تا عرق کند و چون

۹۵-(۱۸۷۰) از ابن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ بین اسب‌هایی که برای دویدن آماده شده بودند، از حفیا تا ثنیه الوداع، و همچنین بین اسب‌هایی که آماده نشده بودند، از ثنیه تا مسجد بنی زریق مسابقه‌ای ترتیب داد. عبدالله بن عمر از کسانی بود که در مسابقه شرکت داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمَيَّةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ أَيُّوبَ مِنْ رِوَايَةِ حَمَّادٍ وَابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَجِئْتُ سَابِقًا فَطَفَّفَ بِي الْفَرَسُ الْمَسْجِدَ.

-(۰۰۰) این حدیث از راویان متعددی از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر به معنای حدیث مالک از نافع روایت شده است. در حدیث ایوب از روایت حماد و ابن علیه افزود که عبدالله گفت: اسبم از بالای دیوار [کوتاه] مسجد پرید.

باب ٢٦ - خیر در پیشانی اسبان

٩٦ -(١٨٧١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۹۶-(۱۸۷۱) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خیر و نیکی در پیشانی اسب است تا روز قیامت».

عرقش خشک شد گوشتش نیز خشک می‌شود و به این ترتیب برای دویدن نیرومندتر می‌گردد. // حفیا: موضعی است خارج از مدینه. بین حفیا و ثنیه الوداع پنج یا شش میل فاصله است. // زریق: قبیله‌ای از انصار است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۰۱۷).

(۱۸۷۱) موطأ: ۱۰۱۶؛ بخاری: ۲۷۴۹؛ نسائی: ۳۵۷۳؛ ابن ماجه: ۲۷۸۷؛ احمد: ۵۰۸۳. // محتمل است که منظور از پیشانی، مقدم بودن در جهاد است به این معنی که مؤمن باید برای جهاد در راه خدا پیش قدم باشد. // تا روز قیامت: به این معنی است که جهاد تا قیامت ادامه دارد (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۰۱۶).

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از پیامبرﷺ به همان معنای حدیث مالک از نافع روایت شده است.

۷۲ -(۱۸۲۷) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِىٍّ الْجَهْضَمِىُّ وَصَالِحُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ وَرْدَانَ جَمِيعًا عَنْ يَزِيدَ - قَالَ الْجَهْضَمِىُّ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ بْنِ عَمْرِو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْوِى نَاصِيَةَ فَرَسٍ بِإِصْبَعِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الأَجْرُ وَالْغَنِيمَةُ».

۷۲-(۱۸۷۲) از جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ با انگشت به پیشانی اسب اشاره کرد و فرمود: «تا روز قیامت به پیشانی اسب‌ها خیر و برکت گره بسته شده است؛ هم پاداش اخروی و هم غنیمت در آن وجود دارد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل بن ابراهیم -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان، هر دو از یونس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۹۸ -(۱۸۷۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِىِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِى نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ».[1]

۹۸-(۱۸۷۳) از عروه بارقی نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «تا روز قیامت به پیشانی اسب‌ها خیر و برکت آویزان است؛ هم پاداش اخروی و هم غنیمت در آن نهفته است».

---

[1] ۲۸۵۰.

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ وَابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ حُصَيْنٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«الْخَيْرُ مَعْقُوصٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ». قَالَ: فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَ ذَاكَ؟ قَالَ:«الأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۹۹-(۰۰۰) از عروه بارقی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر و برکت به پیشانی اسب‌ها آویزان شده است». گفتند: یا رسول الله! چگونه و چه خیری؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «پاداش اخروی و غنیمت تا روز قیامت».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ عُرْوَةُ بْنُ الْجَعْدِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از حصین حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: عروه بن جعد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ جَمِيعًا عَنْ شَبِيبِ بْنِ غَرْقَدَةَ عَنْ عُرْوَةَ الْبَارِقِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَلَمْ يَذْكُرِ الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ سَمِعَ عُرْوَةَ الْبَارِقِيَّ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و خلف بن هشام و ابوبکر بن ابوشیبه، همگی از ابواحوص -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، هر دو از سفیان، همگی از شبیب بن غرقده از عروه بارقی از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند. اما «الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ» را ذکر نکردند. در حدیث سفیان چنین است: عروه بارقی از رسول خدا ﷺ شنید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْعَيْزَارِ بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْجَعْدِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا. وَلَمْ يَذْكُرِ:«الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ».

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از ابواسحاق از عیزار بن حریث از عروه بن جعد از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. اما «الأَجْرَ وَالْمَغْنَمَ» را ذکر نکرد.

۱۰۰ -(۱۸۷٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَرَكَةُ فِى نَوَاصِى الْخَيْلِ».

۱۰۰-(۱۸۷۴) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار، از یحیی بن سعید، هر دو از شعبه از ابو تیاح از انس بن مالک ﷺ روایت کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «برکت در پیشانی اسبان است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى التَّيَّاحِ سَمِعَ أَنَسًا يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) -ح- و محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از ابوتیاح روایت کرد که از انس ﷺ شنید که از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۲۷ -کراهت در برخي ویژگی‌های اسب

۱۰۱ -(۱۸۷٥) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلْمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْرَهُ الشِّكَالَ مِنَ الْخَيْلِ.

۱۰۱-(۱۸۷۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ اسبی را که دارای دست و پای سفید بود، ناپسند می‌داشت.

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَزَادَ فِى حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ وَالشِّكَالُ أَنْ يَكُونَ الْفَرَسُ فِى رِجْلِهِ الْيُمْنَى بَيَاضٌ وَفِى يَدِهِ الْيُسْرَى أَوْ فِى يَدِهِ الْيُمْنَى وَرِجْلِهِ الْيُسْرَى.

۱۰۲-(۰۰۰) از طُرق مختلف از سفیان به همین سند روایت شده است. در حدیث عبدالرزاق چنین آمده است: شکال اسبی است که پای راست و دست چپش سفید باشد یا برعکس.

(۱۸۷۵) ترمذی: ۱۶۹۸، نسائی: ۳۵۶۶، ۳۵۶۷؛ ابوداوود: ۲۵۴۷؛ ابن ماجه: ۲۷۹۰.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ النَّخَعِيِّ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ. وَفِى رِوَايَةِ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ. وَلَمْ يَذْكُرِ النَّخَعِيَّ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) -ح- و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، همگی از شعبه از عبدالله بن یزید نخعی از ابوزرعه از ابوهریره از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را از وکیع نقل کرد. در روایت وهب از عبدالله بن یزید، نام نخعی ذکر نشده است.

باب ۲۸ - فضیلت جهاد و خروج در راه خدا

۱۰۳ -(۱۸۷٦) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ - وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ - عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِى سَبِيلِهِ لاَ يُخْرِجُهُ إِلاَّ جِهَادًا فِى سَبِيلِى وَإِيمَانًا بِى وَتَصْدِيقًا بِرُسُلِى فَهُوَ عَلَىَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِى خَرَجَ مِنْهُ نَائِلاً مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ. وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ إِلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كُلِمَ لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ وَرِيحُهُ مِسْكٌ وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْلاَ أَنْ يَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَبَدًا وَلَكِنْ لاَ أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ، وَلاَ يَجِدُونَ سَعَةً، وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِى نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّى أَغْزُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ».

۱۰۳-(۱۸۷۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند ﷻ کسی را که در راه او بیرون می‌رود، ضمانت کرده است. [خداوند می‌فرماید:] کسی که جز برای جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق رسولان من بیرون نمی‌رود، ضمانت او بر من است به این که او را وارد بهشت کنم یا او را همراه با پاداش و غنیمت به منزل بازگردانم. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! هیچ کسی در راه خداوند ﷻ زخمی نمی‌شود، مگر این که در روز قیامت در همان هیأتی که زخمی شده، می‌آید؛ رنگ جراحت وی، رنگ خون و بوی آن بوی مشک است. سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! اگر بر امت من دشوار نمی‌آمد، از هیچ سریه‌ای عقب نمی‌ماندم و تا ابد در راه خدا جهاد می‌کردم؛ ولی مرا توانایی آن نیست که همه‌ی آنان را با خود ببرم و آنان نیز توانایی آن را ندارند که در هر جهادی مرا همراهی کنند و بر آنان دشوار خواهد بود که مخالف امر من عمل کنند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دوست

داشتم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم. سپس [زنده شده و] جهاد کنم و دیگربار کشته شوم. سپس [زنده شده و] جهاد کنم، تا بار دیگر کشته شوم».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن‌فضیل از عماره، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىُّ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«تَكَفَّلَ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِى سَبِيلِهِ لاَ يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلاَّ جِهَادٌ فِى سَبِيلِهِ وَتَصْدِيقُ كَلِمَتِهِ - بِأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِى خَرَجَ مِنْهُ مَعَ مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۰۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند عزوجل تضمین کرده است کسی را که در راه او جهاد می‌کند؛ کسی که جز برای جهاد در راه خدا و تصدیق کلمه‌ی او از منزلش بیرون نمی‌رود، به این که او را داخل بهشت گرداند یا او را با اجر و غنیمت به همان منزلی که برای جهاد از آن خارج شده است، بازگرداند».

۱۰٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يُكْلَمُ أَحَدٌ فِى سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكْلَمُ فِى سَبِيلِهِ - إِلاَّ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَجُرْحُهُ يَثْعَبُ، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكٍ».

۱۰۵-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول ﷺ فرمود: «هیچ کسی در راه خداوند عزوجل زخمی نمی‌شود، - خداوند عزوجل بهتر می‌داند که چه کسی در راه او زخمی شده است-جز این که در روز قیامت در حالی [به میدان محشر] می‌آید که از زخم او خون فراوان جاری می‌شود؛ خونی که رنگ آن رنگ خون، اما بوی آن، بوی مشک است».

۱۰٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«كُلُّ كَلْمٍ يُكْلَمُهُ الْمُسْلِمُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ تَكُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا إِذَا طُعِنَتْ تَفَجَّرُ دَمًا، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالْعَرْفُ

عَرْفُ الْمِسْكِ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِي يَدِهِ لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مَا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكِنْ لاَ أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ وَلاَ يَجِدُونَ سَعَةً فَيَتَّبِعُونِي وَلاَ تَطِيبُ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يَقْعُدُوا بَعْدِي».

۱۰۶-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر زخمی که فرد مسلمان به خاطر خدا بر می‌دارد، آن زخم در روز قیامت به همان شکلی که زخمی شده و ضربت خورده و از آن خونی جاری شده است، خواهد بود؛ رنگ آن، رنگ خون و بوی آن، بوی مشک است». نیز رسول خداﷺ فرمود: «قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! اگر بر امت من دشوار نمی‌شد، از هیچ سریه‌ای که در راه خدا غزا می‌کند، عقب نمی‌ماندم و در آن شرکت می‌کردم. ولی نه من توانایی آن را دارم که همه‌ی آنان را با خود ببرم و نه آنان این توانایی را دارند که در هر جهادی مرا همراهی کنند و برای آنان خوشایند نخواهد بود که در خانه‌های خود بنشینند و مرا در جهاد همراهی نکنند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ما قَعَدْتُ خِلاَفَ سَرِيَّةٍ». بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ. وَبِهَذَا الإِسْنَادِ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَى». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بر مؤمنین دشوار نمی‌شد و به مشقت نمی‌افتادند، از هیچ سریه‌ای عقب نمی‌ماندم، بلکه در آن شرکت می‌کردم». مشابه حدیث آنان و با همان اسناد چنین روایت کرد: قسم به پروردگاری که جان من در دست اوست! دوست دارم که در راه خدا بجنگم و کشته شوم و سپس زنده گردم». مانند حدیث ابوزرعه از ابوهریره.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْلاَ أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لأَحْبَبْتُ أَنْ لاَ أَتَخَلَّفَ خَلْفَ سَرِيَّةٍ». نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر بر امت من دشوار نمی‌آمد، دوست داشتم از هیچ سریه‌ای که در راه خدا بود، عقب نمانم». مشابه احادیث فوق.

۱۰۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِی سَبِیلِهِ – إِلَی قَوْلِهِ – مَا تَخَلَّفْتُ خِلاَفَ سَرِیَّةٍ تَغْزُو فِی سَبِیلِ اللَّهِ تَعَالَی».

۱۰۷–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ضمانت می‌کند خداوندﷻ کسی را که در راه او جهاد می‌کند– تا این قول– از هیچ سریه‌ای بازنمی‌ماندم و در راه خدا جهاد می‌کردم».

باب ۲۹ – شهادت در راه خداوندﷻ

۱۰۸ –(۱۸۷۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ وَحُمَیْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ﷛ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«مَا مِنْ نَفْسٍ تَمُوتُ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ یَسُرُّهَا أَنَّهَا تَرْجِعُ إِلَی الدُّنْیَا وَلاَ أَنَّ لَهَا الدُّنْیَا وَمَا فِیهَا إِلاَّ الشَّهِیدُ فَإِنَّهُ یَتَمَنَّی أَنْ یَرْجِعَ فَیُقْتَلَ فِی الدُّنْیَا لِمَا یَرَی مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ».[1]

۱۰۸–(۱۸۷۷) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس دوست ندارد بعد از این که وفات کرد و نزد خدا از خیر و خوبی برخوردار شد، به دنیا بازگردد و دنیا و متعلقات آن سهم او گردد؛ جز شهید که آرزو می‌کند برگردد و بار دیگر در دنیا کشته شود و این به خاطر فضیلت شهادت است».

۱۰۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِکٍ﷛ یُحَدِّثُ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«مَا مِنْ أَحَدٍ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ یُحِبُّ أَنْ یَرْجِعَ إِلَی الدُّنْیَا وَأَنَّ لَهُ مَا عَلَی الأَرْضِ مِنْ شَیْءٍ غَیْرُ الشَّهِیدِ فَإِنَّهُ یَتَمَنَّی أَنْ یَرْجِعَ فَیُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا یَرَی مِنَ الْکَرَامَةِ».

۱۰۹–(۰۰۰) از انس بن مالک﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی نیست که به بهشت وارد شود و باز بخواهد به دنیا بازگردد، و همه چیز زمین مال او باشد؛ جز شهید، که آرزو می‌کند به دنیا بازگردد و ده بار کشته شود، و این به خاطر فضیلت و کرامت شهادت است که می‌بیند».

---

[1] . ۲۸۱۷.

۱۱۰ –(۱۸۷۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَاسِطِيُّ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قِيلَ لِلنَّبِيِّﷺ مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ:«لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ». قَالَ: فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ:«لاَ تَسْتَطِيعُونَهُ». وَقَالَ فِي الثَّالِثَةِ:«مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآيَاتِ اللَّهِ لاَ يَفْتُرُ مِنْ صِيَامٍ وَلاَ صَلاَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى».

۱۱۰–(۱۸۷۸) از ابوهریره﷜ نقل است که از رسول خداﷺ پرسیدند: چه چیزی با جهاد در راه خداوند﷯ برابری می‌کند؟ فرمود: «شما توانایی آن را ندارید». گفت: دو یا سه بار همان پرسش را مطرح کردند و ایشان هم‌چنان می‌فرمود: «شما یارای آن را ندارید». در بار سوم فرمود: «مَثَل مجاهد در راه خدا، مَثَل روزه‌دارِ برپای دارنده‌ی نمازِ فرمان‌برنده از آیات الهی است، که از روزه و نماز دست نمی‌کشد تا چون مجاهدی به نزد خداوند﷯ باز گردد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه –ح– و زهیر بن حرب از جریر –ح– و ابوبکر بن ابوشیبه از ابومعاویه، همگی از سهیل، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱۱ –(۱۸۷۹) حَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلاَّمٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ سَلاَّمٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ: حَدَّثَنِي النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَجُلٌ: مَا أُبَالِي أَنْ لاَ أَعْمَلَ عَمَلاً بَعْدَ الإِسْلاَمِ إِلاَّ أَنْ أُسْقِيَ الْحَاجَّ. وَقَالَ آخَرُ: مَا أُبَالِي أَنْ لاَ أَعْمَلَ عَمَلاً بَعْدَ الإِسْلاَمِ إِلاَّ أَنْ أَعْمُرَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ. وَقَالَ آخَرُ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ مِمَّا قُلْتُمْ. فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ وَقَالَ: لاَ تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ، وَهُوَ يَوْمُ الْجُمُعَةِ، وَلَكِنْ إِذَا صَلَّيْتُ الْجُمُعَةَ دَخَلْتُ فَاسْتَفْتَيْتُهُ فِيمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ﴾ الآيَةَ إِلَى آخِرِهَا.

۱۱۱–(۱۸۷۹) از نعمان بن بشیر روایت است که گفت: نزدیک منبر رسول خداﷺ بودم که مردی گفت: اگر بعد از اسلام آوردنم، جز سقیات حج هیچ عمل دیگری را انجام ندهم، بر من باکی نیست. دیگری گفت: اگر بعد از اسلام آوردنم، جز آباد کردن مسجدالحرام هیچ عمل

دیگری انجام ندهم، مرا وبالی نیست. سومی گفت: جهاد در راه خدا از آن‌چه شما گفتید، بهتر است. با هم جر و بحث کردند کردند. عمرﷺ گفت: صداهای خود را در مقابل منبر رسول خداﷺ بالا نبرید؛ و آن روز، روز جمعه بود. عمرﷺ ادامه داد: زمانی که نماز جمعه را خواندنم به نزد رسول خداﷺ می‌روم و در آن‌چه اختلاف می‌کنید، از ایشان فتوا می‌خواهم. پس خداوند نازل فرمود: «آیا کسانی که حاجیان را آب می‌دهند و مسجدالحرام را آباد یا تعمیر می‌کنند، همسان کسانی قرار می‌دهید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده‌اند؟ [این دو گروه در فضیلت و برتری] نزد خداوند یکسان نیستند، و خداوند قوم ستمکاران را هدایت نمی‌کند». ﴿التوبه، ۱۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ أَخْبَرَنِى زَيْدٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلاَّمٍ قَالَ حَدَّثَنِى النُّعْمَانُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِى تَوْبَةَ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه از زید از ابوسلام از نعمان بن بشیر روایت کرد و گفت: نزدیک منبر رسول خداﷺ بودم؛ مشابه حدیث ابوتوبه.

باب ۳۰ – فضیلت یک روز یا یک شب جهاد در راه خداوند

۱۱۲-(۱۸۸۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَغَدْوَةٌ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۲-(۱۸۸۰) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «حرکت اول روز یا اول شب در راه خدا [برای جهاد یا کسب دانش] از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است».

۱۱۳ -(۱۸۸۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«وَالْغَدْوَةُ يَغْدُوهَا الْعَبْدُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۱۱۳-(۱۸۸۱) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اول صبحی را که بنده آن را در راه خدا می‌آغازد، از دنیا و آن‌چه در آن است بهتر است».

(۱۸۸۰) بخاری: ۲۷۹۲.
(۱۸۸۱) بخاری: ۲۷۹۳، ۲۷۹۴، ۲۸۹۲، ۳۲۵۰، ۶۴۱۵

١١٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِیِّ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«غَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیهَا».

۱۱۴–(۰۰۰) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «حرکت اول یک روز یا اول یک شب در راه خدا [برای جهاد یا کسب دانش] از دنیا و هر چه در آن است، بهتر است».

١١٤م –(١٨٨٢) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِیَةَ عَنْ یَحْیَى بْنِ سَعِیدٍ عَنْ ذَكْوَانَ بْنِ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷞ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لَوْلاَ أَنَّ رِجَالاً مِنْ أُمَّتِی». وَسَاقَ الْحَدِیثَ وَقَالَ فِیهِ:«وَلَرَوْحَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ غَدْوَةٌ خَیْرٌ مِنَ الدُّنْیَا وَمَا فِیهَا».

۱۱۴م–(۱۸۸۲) از ابوهریره﷞ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر مردانی از امت من نبودند». حدیث را نقل کرد و سپس گفت که رسول خداﷺ فرمود: «شب یا روزی را در راه خداوند﷯ سیر کردن و تلاش‌نمودن، از دنیا و آن‌چه در آن است، بهتر است».

١١٥ –(١٨٨٣) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ وَإِسْحَاقَ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ یَزِیدَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ أَبِی أَیُّوبَ حَدَّثَنِی شُرَحْبِیلُ بْنُ شَرِیكٍ الْمَعَافِرِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَیُّوبَ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«غَدْوَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ خَیْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَیْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ».

۱۱۵–(۱۸۸۳) از ابوایوب نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شب یا روزی را در راه خداوند﷯ سیر کردن از هر آن‌چه که خورشید بر آن بتابد و غروب کند، بهتر است».

–(٠٠٠) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا سَعِیدُ بْنُ أَبِی أَیُّوبَ وَحَیْوَةُ بْنُ شُرَیْحٍ قَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا: حَدَّثَنِی شُرَحْبِیلُ بْنُ شَرِیكٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا أَیُّوبَ الأَنْصَارِیَّ یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از علی بن حسن از عبدالله بن مبارک از سعید بن ابوایوب و حیوه بن شریح از شرحبیل بن شریک از ابوعبدالرحمن حبلی از ابوایوب انصاری روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

باب ۳۱ – ثواب مجاهد در بهشت و درجات آن از جانب خداوندﷻ

۱۱٦ –(۱۸۸٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أَبُو هَانِئٍ الْخَوْلاَنِىُّ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يَا أَبَا سَعِيدٍ مَنْ رَضِىَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلاَمِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: أَعِدْهَا عَلَىَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفَعَلَ ثُمَّ قَالَ:«وَأُخْرَى يُرْفَعُ بِهَا الْعَبْدُ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِى الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ». قَالَ: وَمَا هِىَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«الْجِهَادُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ الْجِهَادُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۱۶–(۱۸۸۴) از ابوسعید خُدری؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ای ابوسعید! هر کس به خداوندﷻ به عنوان پروردگارش و به اسلام به عنوان دینش و به محمدﷺ به عنوان پیامبرش رضایت خاطر دهد، بهشت بر او واجب گردد». ابوسعید از آن عبارت شادمان شد و از رسول خداﷺ خواست که دوباره آن را تکرار فرماید. رسول خداﷺ چنین کرد، سپس فرمود: «و عمل دیگری است که بنده به آن صد درجه در بهشت رفعت می‌یابد و آن‌چه بین دو درجه است، فاصل بین آسمان و زمین است». گفت: آن چیست یا رسول الله؟ رسول خداﷺ فرمود: «جهاد در راه خدا، جهاد در راه خدا».

باب ۳۲ – کسی که در راه خداوندﷻ کشته شود، کفاره‌ی گناهان اوست؛ جز دَین

۱۱۷ –(۱۸۸٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى قَتَادَةَ عَنْ أَبِى قَتَادَةَ أَنَّهُ سَمِعَهُ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَامَ فِيهِمْ فَذَكَرَ لَهُمْ:«أَنَّ الْجِهَادَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَالإِيمَانَ بِاللَّهِ أَفْضَلُ الأَعْمَالِ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ تُكَفَّرُ عَنِّى خَطَايَاىَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ إِنْ قُتِلْتَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كَيْفَ قُلْتَ». قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أَتُكَفَّرُ عَنِّى خَطَايَاىَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَعَمْ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ إِلاَّ الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلاَمُ قَالَ لِى ذَلِكَ».

۱۱۷–(۱۸۸۵) از ابوقتاده روایت است که وی شنید که رسول خداﷺ در میان آنان برخاست و سپس فرمود: «جهاد در راه خدا و ایمان به خدا از بهترین عمل‌هاست». کسی برخاست و گفت: یا

رسول الله! اگر در راه خداوندﷻ کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری؛ اگر در راه خداوندﷻ کشته شوی؛ در حالی که شکیبایی ورزی و خالصانه در مقابل دشمن بایستی و فرار نکنی؛ [اما اگر جهاد تو برای تعصب، غنیمت، شهرت یا نظایر آن باشد، تو را ثوابی نخواهد بود]». سپس رسول خداﷺ فرمود: «چه گفتی؟» گفت: اگر در راه خداوندﷻ کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری؛ اگر شکیبا و خالص باشی و دلاورانه با دشمن بجنگی و فرار نکنی [گناهانت بخشیده می‌شود]؛ جز حقوق مردم [که باید ادا شود]. این خبر را جبرئیل –درود خدا بر او باد– به من گفت».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا يَحْيَى – يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ – عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِی سَعِيدٍ الْمَقْبُرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی از یزید بن هارون از یحیی (ابن سعید) از سعید بن ابوسعید مقبری از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش روایت کردند که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! اگر در راه خداوندﷻ کشته شوم؛ مشابه حدیث لیث.

۱۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَجْلاَنَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّﷺ يَزِيدُ أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِیَّﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ ضَرَبْتُ بِسَيْفِی. بِمَعْنَى حَدِيثِ الْمَقْبُرِیِّ.

۱۱۸–(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از عمرو بن دینار از محمد بن قیس –ح– و محمد بن عجلان از محمد بن قیس از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش از رسول خداﷺ روایت کرد که شخصی نزد رسول خداﷺ که بر بالای منبر بود، آمد و گفت: یا رسول الله! اگر در راه خداوندﷻ با این شمشیرم بجنگم؛ مشابه حدیث مقبری و به همان معنا و مضمون.

۱۱۹ –(۱۸۸٦) حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ يَحْيَى بْنِ صَالِحٍ الْمِصْرِیُّ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ – يَعْنِى ابْنَ فَضَالَةَ – عَنْ عَيَّاشٍ – وَهُوَ ابْنُ عَبَّاسٍ الْقِتْبَانِیُّ – عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«يُغْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلُّ ذَنْبٍ إِلاَّ الدَّيْنَ».

۱۱۹–(۱۸۸۶) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «تمام گناهان شهید بخشوده می‌شود؛ مگر وام و دَین [او به مردم که بخشوده نمی‌شود؛ زیرا حق الناس است]».

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِئُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى أَيُّوبَ حَدَّثَنِی عَيَّاشُ بْنُ عَبَّاسٍ الْقِتْبَانِیُّ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«الْقَتْلُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ يُكَفِّرُ كُلَّ شَیْءٍ إِلاَّ الدَّيْنَ».

۱۲۰–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کشته‌شدن در راه خداوند، کفاره‌ی همه‌ی گناهان است؛ مگر دَین [که حق‌الناس است]».

باب ۳۳ – ارواح شهیدان در بهشت جاویدان

۱۲۱ –(۱۸۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِی مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا أَسْبَاطٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْنَا عَبْدَ اللَّهِ عَنْ هَذِهِ الآيَةِ ﴿وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] قَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ:«أَرْوَاحُهُمْ فِی جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِی إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ فَاطَّلَعَ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمُ اطِّلاَعَةً فَقَالَ: هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا؟ قَالُوا: أَیَّ شَیْءٍ نَشْتَهِی وَنَحْنُ نَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا؟ فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا قَالُوا: يَا رَبِّ نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِی أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِی سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى. فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرِكُوا».

۱۲۱–(۱۸۸۷) از مسروق روایت است که گفت: از عبدالله در باب این آیه سؤال کردیم: «[این آیه در منزلت شهدا نازل شد:] چنین مپندار، کسانی که در راه خدا [و به خاطر دین او] کشته شده‌اند، مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش [از میوه‌های بهشتی] روزی داده می‌شوند». ﴿آل‌عمران، ۱۶۹﴾ گفت: ما نیز در همان باره پرسیدیم که رسول خداﷺ فرمود: «ارواحشان در درون پرنده‌ای سبز است که برای این ارواح قندیل‌هایی آویزان به عرش خداوند است، و به هر طرف از بهشت

که بخواهند، روانه می‌شوند و سپس به نزد آن قنادیل بـر می‌گردنـد و خداونـدﷻ [بـا برداشـتن حجاب] بر آنان نمایان شد و فرمود: آیا چیزی می‌خواهید؟ گفتند: چه چیـزی بخـواهیم؛ در حـالی که هر طور بخواهیم در بهشت می‌گردیم. خداوندﷻ سه بار این سؤال را از آنـان پرسـید . چـون دیدند که خداوندﷻ آن را تکرار می‌فرمایـد، گفتنـد: پروردگـارا! می‌خـواهیم کـه ارواح مـا را بـه بدن‌هایمان برگردانی تا در راه تو بجنگیم و باز کشته شویم. چون خداونـدﷻ می‌بینـد کـه آنـان حاجتی ندارند، رها شدند».

باب ۳٤ – فضیلت جهاد

۱۲۲ –(۱۸۸۸) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْـنُ حَمْـزَةَ عَـنْ مُحَمَّـدِ بْـنِ الْوَلِيـدِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِیَّﷺ فَقَـالَ أَیُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ:«رَجُلٌ يُجَاهِدُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ بِمَالِهِ وَنَفْسِهِ» قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«مُـؤْمِنٌ فِـی شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَعْبُدُ اللَّهَ رَبَّهُ وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

۱۲۲–(۱۸۸۸) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: شخصی نـزد رسـول خـداﷺ آمـد و گفت: کدام‌یک از مردم، بهترین‌اند؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا با جان و مال خـود جهاد می‌کند». گفت: سپس چه کسی؟ فرمـود: «مـؤمنی کـه در دره‌ای از دره‌هـا، خداونـد را بـه عنوان پروردگارش عبادت می‌کند و مردم را از شرّ خود در امان می‌دارد».

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَـنْ عَطَـاءِ بْـنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَیُّ النَّاسِ أَفْضَلُ يَا رَسُـولَ اللَّـهِ؟ قَـالَ:«مُـؤْمِنٌ يُجَاهِـدُ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِی سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ:«ثُمَّ رَجُلٌ مُعْتَزِلٌ فِی شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَعْبُـدُ رَبَّـهُ وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

۱۲۳–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفـت: شخصـی نـزد رسـول خـداﷺ آمـد و گفت: کدام‌یک از مردم، بهترین‌اند؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا با جان و مال خـود جهاد می‌کند». گفت: سپس چه کسی؟ فرمـود: «مـؤمنی کـه در دره‌ای از دره‌هـا، خداونـد را بـه عنوان پروردگارش عبادت می‌کند و مردم را از شرّ خود در امان می‌دارد».

(۱۸۸۸) بخاری: ۲۷۸۶.

۱۲٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فقالَ: «و رجُلٌ فى شعبٍ» و لم يقل: ثُمَّ رجلٌ.

۱۲۴–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن یوسف از اوزاعی از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. سپس گفت: «و رجلٌ فی شعب» و نگفت: ثم رجلٌ.

۱۲٥ –(۱۸۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْجَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ عِنَانَ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَيْهِ يَبْتَغِي الْقَتْلَ وَالْمَوْتَ مَظَانَّهُ، أَوْ رَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي رَأْسِ شَعَفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشَّعَفِ أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الأَوْدِيَةِ يُقِيمُ الصَّلاَةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلاَّ فِي خَيْرٍ».

۱۲۵–(۱۸۸۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از جمله بهترین نوع زندگی مردم، آن است که فردی در راه خدا عنان اسب خویش را بگیرد و هر زمان صدای حضور دشمن یا فریادخواهی‌ای را بشنود، بر پشت اسبش بپرد و آن‌گونه که سزاوار است [از فرط رغبت در شهادت]، چابکانه بجنگد و بمیرد؛ یا کسی که بر بالای قله‌ی کوهی از کوه‌ها یا در وادی‌ای از وادی‌ها گوسفند بچراند و نماز را به پای دارد و زکات بدهد و پروردگارش را عبادت کند تا آن‌که به یقین برسد. [چنین شخصی] از میان مردم جز در خیر و خوبی نیست».

۱۲٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ وَيَعْقُوبُ – يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ – كِلاَهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ وَقَالَ: عَنْ بَعْجَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَدْرٍ وَقَالَ: «فِي شِعْبَةٍ مِنْ هَذِهِ الشِّعَابِ». خِلاَفَ رِوَايَةِ يَحْيَى.

۱۲۶–(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن ابوحازم و یعقوب بن عبدالرحمن قاری، هر دو از ابوحازم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. از قول بعجه بن عبدالله بن بدر روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «در دره‌ای از دره‌ها». بر خلاف روایت یحیی.

۱۲۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَ أَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ بَعْجَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ بَعْجَةَ وَقَالَ: «فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ».

۱۲۷-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از اسامه بن زید از بعجه بن عبدالله جهنب از ابوهریره‌ﷺ از پیامبر اکرمﷺ به همان مضمون حدیث ابوحازم از بعجه را روایت کردند و گفتند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در دره‌ای از دره‌ها».

باب ۳۵ – دو نفری که یکدیگر را می‌کشند و هردو به بهشت می‌روند

۱۲۸ –(۱۸۹۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَكِّیُّ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«یَضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَیْنِ یَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ كِلاَهُمَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ». فَقَالُوا: كَیْفَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«یُقَاتِلُ هَذَا فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَیُسْتَشْهَدُ ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الْقَاتِلِ فَیُسْلِمُ فَیُقَاتِلُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَیُسْتَشْهَدُ».

۱۲۸-(۱۸۹۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به دو کس می‌خندد؛ یکی دیگری را می‌کشد و هر دو به بهشت می‌روند». گفتند: چگونه، یا رسول الله!؟ فرمود: «این یکی در راه خدا کارزار می‌کند و کشته می‌شود، سپس خداوندﷻ توبه‌ی قاتل او را قبول می‌کند و او (قاتل) اسلام می‌آورد و در راه خدا جهاد می‌کند و شهید می‌گردد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَیْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكِیعٌ عَنْ سُفْیَانَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابوکریب از وکیع از سفیان از ابوزناد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَیْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِیثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«یَضْحَكُ اللَّهُ لِرَجُلَیْنِ یَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ، كِلاَهُمَا یَدْخُلُ الْجَنَّةَ» قَالُوا: كَیْفَ یَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«یُقْتَلُ هَذَا فَیَلِجُ الْجَنَّةَ ثُمَّ یَتُوبُ اللَّهُ عَلَى الآخَرِ فَیَهْدِیهِ إِلَى الإِسْلاَمِ ثُمَّ یُجَاهِدُ فِی سَبِیلِ اللَّهِ فَیُسْتَشْهَدُ».

۱۲۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به دو کس می‌خندد؛ یکی دیگری را می‌کشد و هر دو داخل بهشت می‌شوند». گفتند: چگونه، یا رسول الله!؟ فرمود: «این یکی [در راه] کشته می‌شود و به بهشت می‌رود. سپس خداوندﷻ توبه‌ی دیگری

(۱۸۹۰)موطأ: ۱۰۰۰؛ بخاری: ۲۸۲۶؛ نسائی: ۳۱۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۱؛ احمد: ۹۶۵۷.

(قاتل) را می‌پذیرد و او را به اسلام هدایت می‌کند. سپس [فرد قاتل که توبه کرده و به اسلام درآمده]، در راه خداوند جهاد می‌کند و شهید می‌شود».

باب ۳٦ – قتل کفار

۱۳۰ –(۱۸۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِى النَّارِ أَبَدًا».

۱۳۰–(۱۸۹۱) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ‌گاه فرد کافر و قاتلش [که در جهاد در راه خدا او را کشته است] با هم در آتش دوزخ به هم جمع نمی‌شوند».

۱۳۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلاَلِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِىُّ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لاَ يَجْتَمِعَانِ فِى النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدُهُمَا الآخَرَ». قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مُؤْمِنٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّدَ».

۱۳۱–(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو شخص که یکی به دیگری ضرری برساند، با هم در آتش داخل نمی‌شوند». گفتند: یا رسول الله! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «مؤمنی که کافری را بکشد، سپس بر راه و روش اسلام استقامت ورزد».

باب ۳۷ – صدقه در راه خداوند﷯

۱۳۲ –(۱۸۹۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى عَمْرٍو الشَّيْبَانِىِّ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ بِنَاقَةٍ مَخْطُومَةٍ فَقَالَ هَذِهِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعُمِائَةِ نَاقَةٍ كُلُّهَا مَخْطُومَةٌ».

(۱۸۹۱) ابوداوود: ۲۴۹۵. // این حدیث جزو احادیث مشکل است. قاضی عیاض در شرح جمله‌ی «لاَ يَجْتَمِعَانِ فِى النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدُهُمَا الآخَرَ» می‌گوید: مقصود از آن اجتماعی مخصوص است و می‌افزاید: این حدیث دارای معنایی پیچیده است: بهترین وجهی که ما به آن اشاره کرده‌ایم این است که در صورتی که این مسلمان استحقاق عذاب را داشته باشد، با هم در یک زمان و مکان داخل آتش نمی‌گردند؛ زیرا در این صورت کافر او را سرزنش می‌کند و به او می‌گوید: ایمانت و کشته شدن من به دستانت به تو نفعی نرساند. قاضی عیاض می‌افزاید: جمله‌ی «مُؤْمِنٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّدَ» دارای معنایی پیچیده است؛ زیرا مسلمانی که استقامت بورزد و منحرف نگردد چه کافران را کشته باشد یا نه، داخل بهشت می‌شود. قاضی عیاض می‌گوید: به نظر من جمله‌ی «ثم سدد» به کافر قاتل بر می‌گردد که آنگاه این حدیث به معنی حدیث «يضحک الله الی رجلین ... » خواهد بود. برخی نیز گفته‌اند: این لفظ [قتل] تغییری از راویان حدیث بوده است و صحیح آن، این است که گفته شود: «مؤمن قَتَلَهُ كافر» مؤمنی که کافری او را کشته باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۲/۱۳).

۱۳۲-(۱۸۹۲) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: کسی همراه با شتر مهار شده‌ی خویش نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: این را در راه خداوندﷻ به مصرف رسانید. رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت، عوض این شتر، هفتصد شتر مهارشده از آن تو خواهد بود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه از زائده -ح- و بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ -یاری رساندن به غازي در راه خدا

۱۳۳-(۱۸۹۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى عَمْرٍو الشَّيْبَانِىِّ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّﷺ فَقَالَ إِنِّى أُبْدِعَ بِى فَاحْمِلْنِى فَقَالَ:«مَا عِنْدِى». فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَدُلُّهُ عَلَى مَنْ يَحْمِلُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ».

۱۳۳-(۱۸۹۳) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: کسی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: حیوان سواری من مرده است، به من حیوان سواری بدهید. رسول خداﷺ فرمود: «من ندارم». مردی دیگر گفت: یا رسول الله! من او را به سوی کسی که مرکب را در اختیار او قرار می‌دهد، راهنمایی می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «کسی که به امر خیری دلالت کند، پاداش او همانند پاداش کننده‌ی آن کار نیک است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس -ح- و بشر بن خالد از محمد بن جعفر از شعبه -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از سفیان، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٣٤ -(١٨٩٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ح، وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ فَتًى مِنْ أَسْلَمَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی أُرِيدُ الْغَزْوَ وَلَيْسَ مَعِی مَا أَتَجَهَّزُ قَالَ:«ائْتِ فُلاَنًا فَإِنَّهُ قَدْ كَانَ تَجَهَّزَ فَمَرِضَ». فَأَتَاهُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ وَيَقُولُ أَعْطِنِی الَّذِی تَجَهَّزْتَ بِهِ قَالَ يَا فُلاَنَةُ أَعْطِيهِ الَّذِی تَجَهَّزْتُ بِهِ وَلاَ تَحْبِسِی عَنْهُ شَيْئًا فَوَاللَّهِ لاَ تَحْبِسِی مِنْهُ شَيْئًا فَيُبَارَكَ لَكِ فِيهِ.

۱۳۴-(۱۸۹۴) از انس بن مالک نقل است که گفت: کسی از قبیله‌ی اسلم نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهم که به جهاد بروم، ولی امکاناتی برای آن ندارم؛ مرا تجهیز کنید. رسول خداﷺ فرمود: «نزد فلانی برو که او خود را تجهیز کرده بود و سپس مریض شد». نزد او رفت و گفت: رسول خداﷺ سلام رساند و فرمود که اسباب و ادوات کارزار خویش را به من دهید. آن مرد [خطاب به همسرش] گفت: ای فلانی! آن‌چه را که برای خویش مهیا داشته بودم، به وی ده و چیزی را از او مخفی نگردان و به خدا سوگندت می‌دهم که چیزی را از او دریغ نداری، تا در آن برای تو برکت باشد.

١٣٥ -(١٨٩٥) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ وَقَالَ سَعِيدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَهُ فِی أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا».[۱]

۱۳۵-(۱۸۹۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند، [در واقع] او جهاد کرده است و کسی که بعد از مجاهد به صورتی نیکو در میان اهل و عیال وی بماند [و از آنان نگهداری و مواظبت کند]، به تحقیق که او جهاد کرده است».

١٣٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِیُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ الْمُعَلِّمُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِیِّ قَالَ قَالَ نَبِیُّ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فَقَدْ غَزَا وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِی أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا».

---

[۱]. ۲۸۴۳.

۱۳۶-(۰۰۰) از زید بن خالد جهنی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند، او جهاد کرده است و کسی که [بعد از رفتن مجاهد] از اهل و عیال وی مواظبت و نگهداری کند، به تحقیق که او جهاد کرده است».

۱۳۷ -(۱۸۹۶) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ بَعْثًا إِلَى بَنِي لِحْيَانَ - مِنْ هُذَيْلٍ - فَقَالَ:«لِيَنْبَعِثْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا وَالأَجْرُ بَيْنَهُمَا».

۱۳۷-(۱۸۹۶) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ گروهی را به میان بنی‌لحیان- شاخه‌ای از قبیله‌ی هذیل- روانه‌ی جهاد کرد، سپس فرمود: «از هر دو نفر یکی به سوی دشمن رود و پاداش بین هر دو مساوی است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ بَعْثًا. بِمَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبدالصمد (ابن عبدالوراث) از ابی از حسین از یحیی از ابوسعید، بنده‌ی مهری از ابوسعید خُدری نقل کرد که رسول خداﷺ گروهی را روانه‌ی جهاد کردند؛ به معنی روایت قبل.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ مُوسَى - عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از عبیدالله بن موسی از شیبان از یحیی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۳۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ:«لِيَخْرُجْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ:«أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ بِخَيْرٍ كَانَ لَهُ مِثْلُ نِصْفِ أَجْرِ الْخَارِجِ».

۱۳۸-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ گروهی را به میان بنی‌لحیان روانه‌ی جهاد کرد و فرمود: «از هر دو نفر یکی به سوی دشمن رود». سپس خطاب به کسانی که در منازل خویش می‌مانند، فرمود: «هر کدام از شما که به نیکویی از اهل و مال غازیان مواظبت نماید، برای وی نصف اجری است که مجاهد می‌برد».

باب ۳۹ - حرمت و جایگاه همسران مجاهدان و گناه خیانت به آنان

۱۳۹ -(۱۸۹۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلاً مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِى أَهْلِهِ فَيَخُونُهُ فِيهِمْ إِلاَّ وُقِفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ عَمَلِهِ مَا شَاءَ فَمَا ظَنُّكُمْ».

۱۳۹-(۱۸۹۷) از پدر سلیمان بن بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرمت همسران مجاهدین برای کسانی که باقی‌مانده‌اند و به جهاد نرفته‌اند، همانند حرمت مادران آنان است و هر مردی از باقی‌ماندگان که نسبت به خانواده‌ی مجاهدین خیانت ورزد؛ در روز قیامت وی را از رفتن باز می‌دارند تا هر اندازه این مجاهد بخواهد از عمل وی بردارد؛ پس گمان شما چیست؟»

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ - يَعْنِى النَّبِىَّﷺ- بِمَعْنَى حَدِيثِ الثَّوْرِىِّ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مسعر از علقمه بن مرثد از ابن بریده از پدرش روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث ثوری.

۱۴۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ قَعْنَبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ:«فَقَالَ فَخُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ». فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«فَمَا ظَنُّكُمْ؟».

۱۴۰-(۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از قعنب از علقمه بن مرثد، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما گفت که رسول خداﷺ فرمود: «هر اندازه خواستی، از حسنات او برای خویش بردار». در این هنگام رسول خداﷺ به ما روی کرد و فرمود: «پس گمان شما چیست؟»

باب ۴۰ – جهاد بر ناتوانان و معذورین واجب نیست

۱٤۱–(۱۸۹۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ أَنَّهُ سَمِعَ الْبَرَاءَ يَقُولُ فِى هَذِهِ الآيَةِ ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ﴾ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ زَيْدًا فَجَاءَ بِكَتِفٍ يَكْتُبُهَا فَشَكَا إِلَيْهِ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ ضَرَارَتَهُ فَنَزَلَتْ ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾. قَالَ شُعْبَةُ وَأَخْبَرَنِي سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ فِي هَذِهِ الْآيَةِ ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مِثْلِ حَدِيثِ الْبَرَاءِ و قَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: فِي رِوَايَتِهِ سَعْدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَجُلٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ

۱۴۱–(۱۸۹۸) از ابواسحاق نقل است که او از براء شنید که می‌گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُجَاهِدُونَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ﴾ رسول خداﷺ زید [بن ثابت] را نزد خود فرا خواند. زید با شانه‌ی [استخوان حیوان] آمده و آن آیه را [بر آن شانه] نوشت. ابن ام‌مکتوم از [کوری خود] شکایت کرد؛ پس چنین نازل شد: ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾ شعبه گفت: سعد بن ابراهیم از مردی از زید بن ثابت در تفسیر این آیه: ﴿لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ مانند حدیث براء را برایم روایت کرد. ابن بشار نیز در روایت خویش گفت: از سعد بن ابراهیم از پدر وی از مردی از زید بن ثابت روایت شده است.

۱٤۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِى أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ كَلَّمَهُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ فَنَزَلَتْ ﴿غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾.

۱۴۲–(۰۰۰) از براء روایت است که گفت: وقتی این آیه نازل شد: ﴿لاَ يَسْتَوِى الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾، ابن ام‌مکتوم در آن باره با پیامبرﷺ سخن گفت، پس نازل شد: ﴿غَيْرُ أُولِى الضَّرَرِ﴾.

(۱۸۹۸) بخاری: ۲۸۳۱، ۲۸۳۲، ۴۵۹۲، ۴۵۹۳، ۴۵۹۴، ۴۹۹۰. // ترجمه‌ی آیه: «مؤمنانی که به دلایلی [چون کوری، کهولت و غیر آن]، معذورند، [و به دلیل عذری که دارند، توان جهاد نداشته] و خانه‌نشین هستند، با مؤمنانی که با مال و جان خود در راه خدا پیکار می‌کنند، یکسان نیستند. خداوند چنین مجاهدانی را که مال و جان خود را [در جهاد] صرف می‌کنند، بر خانه‌نشینان فضیلت می‌بخشد و مرتبه‌ی والایی را نصیب آنان می‌گرداند. [هر دو گروه مجاهدان و خانه‌نشینان در نیّت برابرند؛ امّا مجاهدان در جهاد و رویارویی با دشمن بر گروه دیگر افزونی دارند. از این روی] خداوند، به هر دو گروه وعده‌ی نیکو [ی بهشت] می‌دهد؛ امّا مجاهدان را بر خانه‌نشینان [معذور] برتری داده و پاداش بزرگی را بهره‌ی آنان می‌سازد». ﴿النساء، ۹۵﴾

باب ٤١ – اثبات بهشت برای شهید

١٤٣ –(١٨٩٩) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ – وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ – أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: قَالَ رَجُلٌ: أَيْنَ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ قُتِلْتُ؟ قَالَ:«فِي الْجَنَّةِ». فَأَلْقَى تَمَرَاتٍ كُنَّ فِي يَدِهِ ثُمَّ قَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. وَفِي حَدِيثِ سُوَيْدٍ قَالَ رَجُلٌ لِلنَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ.[1]

۱۴۳–(۱۸۹۹) از جابرؓ روایت است که می‌گفت: شخصی از رسول خداﷺ پرسید: مرا خبر ده که اگر کشته شوم، جایم کجاست؟ فرمود: «در بهشت». او خرماهایی را که در دست داشت، انداخت. سپس جنگید تا کشته شد. در حدیث سوید آمده است: کسی از رسول خداﷺ در روز اُحد این سؤال را پرسید.

١٤٤ –(١٩٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّبِيتِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَنَابٍ الْمِصِّيصِيُّ حَدَّثَنَا عِيسَى – يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ – عَنْ زَكَرِيَّاءَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّبِيتِ – قَبِيلٍ مِنَ الأَنْصَارِ – فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ:«عَمِلَ هَذَا يَسِيرًا وَأُجِرَ كَثِيرًا».

۱۴۴–(۱۹۰۰) از براء روایت است که گفت: مردی از بنی‌نبیت- یکی از قبایل انصار- آمد و شهادتین را بر زبان آورد و سپس پیش رفت و جنگید تا کشته شد. در این هنگام رسول خداﷺ فرمود: «این مرد عملی اندک انجام داد؛ اما پاداشی بسیار به چنگ آورد».

١٤٥ –(١٩٠١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ – وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ – قَالُوا: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ – وَهُوَ ابْنُ الْمُغِيرَةِ – عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بُسَيْسَةَ عَيْنًا يَنْظُرُ مَا صَنَعَتْ عِيرُ أَبِي سُفْيَانَ فَجَاءَ وَمَا فِي الْبَيْتِ أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِﷺ ، قَالَ: لَا أَدْرِي مَا اسْتَثْنَى بَعْضَ نِسَائِهِ، قَالَ: فَحَدَّثَهُ الْحَدِيثَ قَالَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَتَكَلَّمَ فَقَالَ: «إِنَّ لَنَا طَلِبَةً، فَمَنْ كَانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا فَلْيَرْكَبْ مَعَنَا» فَجَعَلَ رِجَالٌ يَسْتَأْذِنُونَهُ فِي ظُهْرَانِهِمْ فِي عُلْوِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ: «لَا إِلَّا مَنْ كَانَ ظَهْرُهُ حَاضِرًا» فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى بَدْرٍ، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ،

---

[1]. ۴۰۴۶.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ « لَا يُقَدِّمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ» فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ» قَالَ: يَقُولُ عُمَيْرُ بْنُ الْحُمَامِ الْأَنْصَارِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ جَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟! قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: بَخٍ بَخٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ بَخٍ بَخٍ؟» قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِلَّا رَجَاءَةَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا، قَالَ: فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرَنِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ ثُمَّ قَالَ: لَئِنْ أَنَا حَيِيتُ حَتَّى آكُلَ تَمَرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ قَالَ: فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ.

۱۴۵-(۱۹۰۱) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بسیسه را به عنوان جاسوس فرستاد، تا ببیند که کاروان ابوسفیان قصد انجام چه کاری را دارند. او آمد؛ در حالی که جز من و رسول خدا ﷺ کسی در منزل نبود. راوی می‌گوید: یا نمی‌دانم که برخی از همسرانش را استثنا نکرد. انس رضی الله عنه گفت: رسول خدا ﷺ روانه شد و چنین فرمود: «ما دنبال کاری هستیم و هر کس که شتری آماده دارد، به همراه ما آماده‌ی حرکت شود». در این هنگام مردانی در قسمت بالایی مدینه در مورد شتران خویش از رسول خدا ﷺ اجازه گرفتند؛ ولی ایشان فرمود: «جز کسانی که شتری آماده برای رفتن به کارزار دارند». رسول خدا ﷺ به همراه یاران خویش حرکت کردند و از مشرکان در رسیدن به چاه‌های بدر سبقت گرفتند. سپس که مشرکان رسیدند، رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید هیچ یک از شما به کاری اقدام کند جز این که من قبل از او اقدام نمایم»؛ آن‌گاه مشرکین نزدیک شدند، پیامبر ﷺ فرمود: «به سمت بهشتی برخیزید که پهنای آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است». عمیر بن حمام انصاری گفت: یا رسول الله! اندازه‌ی پهنای بهشت، به مقدار آسمان‌ها و زمین است؟ فرمود: «آری». گفت: به‌به. رسول خدا ﷺ فرمود: «چه چیزی تو را به گفتن به‌به واداشت؟» گفت: یا رسول الله! دوست دارم و امیدوارم که من از اهل آن بهشت باشم. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو در زمره‌ی بهشتیان هستی». سپس خرماهایی را که در دست داشت و می‌خورد، پرت کرد و با دشمن جنگید تا شهید شد.

١٤٦ -(۱۹۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ». فَقَامَ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ

فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلاَمَ. ثُمَّ كَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ.[۱]

۱۴۶-(۱۹۰۲) از پدر عبدالله بن قیس روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بدانید که بهشت در زیر سایه‌ی شمشیرهاست». مردی با هیأتی پریشان برخاست و گفت: ای ابوموسی! تو خود از رسول خداﷺ شنیدی که چنین فرمود؟ گفت: آری. گفت: نزد اصحاب خویش رفت و گفت: از شما خداحافظی می‌کنم. سپس غلاف شمشیرش را شکست و دور انداخت و با شمشیر برهنه به سوی دشمن حمله‌ور شد و جنگید تا به شهادت رسید.

١٤٧ -(٦٧٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: أَنِ ابْعَثْ مَعَنَا رِجَالاً يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ. فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَّاءُ، فِيهِمْ خَالِي حَرَامٌ، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَ، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِيئُونَ بِالْمَاءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لأَهْلِ الصُّفَّةِ وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ ﷺ إِلَيْهِمْ فَعَرَضُوا لَهُمْ فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ. فَقَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا. قَالَ: وَأَتَى رَجُلٌ حَرَامًا خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ. فَقَالَ حَرَامٌ فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَصْحَابِهِ: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللَّهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ وَرَضِيتَ عَنَّا».

۱۴۷-(۶۷۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: افرادی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: مردانی را همراه ما روانه کن تا به ما قرآن و سنت بیاموزند. رسول خداﷺ هفتاد نفر از انصار را -که به قراء مشهور بودند و دایی من "حرام" نیز در میان آنان بود- همراه آنان روانه کرد. آنان قرآن می‌خواندند و شبانه خود آن را فرا می‌گرفتند؛ در هنگام روز آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌کشیدند و آن را می‌فروختند و از درآمد آن غذا می‌خریدند و به اصحاب صفه و فقرا می‌دادند. رسول خداﷺ چنین کسانی را همراهشان روانه کرد. دشمنان قبل از رسیدن آن قاریان به مکان مورد نظر، همه‌ی آنان را کشتند. این فرستادگان پیامبرﷺ چنین دعا کردند: الهی! از طرف ما به پیامبر ما خبر رسان که ما تو را ملاقات کردیم؛ در حالی که ما از تو خشنودیم و تو

---

[۱]. ۲۸۱۸.

از ما خشنود. راوی گفت: کسی از پشت سر حرام، دایی انس، آمد و وی را با نیزه زد و او را کشت و حرام گفت: به پروردگار کعبه که رستگار شدم. رسول خداﷺ به یاران خویش فرمود: «برادران شما کشته شدند و آنان چنین گفتند: الهی! از طرف ما به پیامبر ما خبر رسان که ما تو را ملاقات کردیم؛ در حالی که ما از تو خرسندیم و تو از ما خرسند».

١٤٨ -(١٩٠٣) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: عَمِّيَ الَّذِي سُمِّيتُ بِهِ لَمْ يَشْهَدْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَدْرًا قَالَ: فَشَقَّ عَلَيْهِ قَالَ: أَوَّلُ مَشْهَدٍ شَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ غُيِّبْتُ عَنْهُ، وَإِنْ أَرَانِيَ اللَّهُ مَشْهَدًا فِيمَا بَعْدُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَيَرَانِي اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. قَالَ: فَهَابَ أَنْ يَقُولَ غَيْرَهَا. قَالَ: فَشَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ: فَاسْتَقْبَلَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ لَهُ أَنَسٌ يَا أَبَا عَمْرٍو أَيْنَ؟ فَقَالَ: وَاهًا لِرِيحِ الْجَنَّةِ أَجِدُهُ دُونَ أُحُدٍ. قَالَ: فَقَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ. قَالَ: فَوُجِدَ فِي جَسَدِهِ بِضْعٌ وَثَمَانُونَ مِنْ بَيْنِ ضَرْبَةٍ وَطَعْنَةٍ وَرَمْيَةٍ قَالَ: فَقَالَتْ أُخْتُهُ عَمَّتِيَ الرُّبَيِّعُ بِنْتُ النَّضْرِ: فَمَا عَرَفْتُ أَخِي إِلَّا بِبَنَانِهِ وَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ [الاحزاب: ٢٣] قَالَ فَكَانُوا يُرَوْنَ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَصْحَابِهِ.

۱۴۸-(۱۹۰۳) از انسؓ روایت است که گفت: عموی من، کسی که به اسم او نام‌گذاری شده‌ام، در جنگ بدر همراه رسول خداﷺ حضور نداشت. این امر بر وی گران می‌آمد، از همین روی گفت: در اولین جنگی که رسول خداﷺ حضور داشت، من غایب بودم؛ اگر خداوند جنگ دیگری را نصیب من گرداند، همراه رسول خداﷺ خواهم بود تا خداوند مرا مشاهده کند که چه خواهم کرد. راوی گفت: سعد جز این سخن مبهم، سخن دیگری نگفت. چون همراه رسول خدا در جنگ اُحُد حضور یافت، سعد بن معاذ آمد. انس به او گفت: ای ابا عمرو کجا می‌روی؟ سعد گفت: بوی بهشت را از آن سوی کوه اُحُد در می‌یابم. انس گفت: سعد با کافران جنگید تا این‌که به شهادت رسید. گفت: در جسد او جای هشتاد و اندی زخم یافته شد؛ زخم‌های که از شمشیر و نیزه و تیر برداشته بود. گفت: خواهرش، عمه‌ی من، ربیع بنت نضر گفت: برادرم را جز از روی سر انگشتانش نشناختم. آن‌گاه این آیه نازل شد: «از مؤمنان مردانی هستند که نسبت به عهدی که با خدا بسته‌اند [که همراه پیامبر ثابت قدم باشند]، متعهد و صادق بوده‌اند. پس از ایشان کسانی هستند که به نذر خود وفا کرده و شربت شهادت نوشیده‌اند، [یا مرده‌اند یا در راه خدا کشته شده‌اند.] برخی از

آنان نیز در انتظارند [تا کی افتخار شهادت نصیبشان می‌گردد]. آنان عهد و پیمان الهی را هرگز تغییر ندادند [و بر خلاف منافقان همواره بر پیمان خود وفادار ماندند]». انس گفت: ما بر این باور بودیم که این آیه درباره‌ی او و امثال او نازل شده است.

باب ۴۲ – جنگیدن در راه خداوندﷻ به خاطر اعلای کلمه‌ی خداوند

۱۴۹ –(۱۹۰۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا وَائِلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ أَنَّ رَجُلاً أَعْرَابِيًا أَتَى النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ فَمَنْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ أَعْلَى فَهُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».[1]

۱۴۹–(۱۹۰۴) از ابوموسی اشعریﷺ نقل است که گفت: فردی بیابان‌نشین پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: کسی است که برای مال غنیمت می‌جنگد، و کسی است که برای شهرت می‌جنگد، و کسی است که برای نمایاندن مقام خود می‌جنگد؛ پس کدام یک در راه خداوند است؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

۱۵۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَىُّ ذَلِكَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِىَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۵۰–(۰۰۰) از ابوموسی اشعریﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ سؤال شد: شخصی برای این پیکار می‌کند تا شجاعتش را نشان دهد، و شخصی به علت تعصب عشیرتی می‌جنگد، و شخصی هم از روی ریاکاری به پیکار می‌رود؛ کدام یک از این‌ها در راه خداوند است؟ رسول خداﷺ فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

[1]. ۲۸۱۰.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ يُقَاتِلُ مِنَّا شَجَاعَةً. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از ابوموسی اشعری نقل است که گفت: نزد رسول خداﷺ رفتیم و گفتیم: یا رسول الله! یکی از ما برای نشان دادن شجاعتش می‌جنگند؛ سپس حدیث را روایت کرد.

۱۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِىِّ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْقِتَالِ فِى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: الرَّجُلُ يُقَاتِلُ غَضَبًا، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، قَالَ :فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ - وَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ إِلاَّ أَنَّهُ كَانَ قَائِمًا - فَقَالَ:«مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِىَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِى سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۵۱-(۰۰۰) از ابوموسی اشعری نقل است که گفت: شخصی از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی جنگ در راه خدا پرسید. گفت: یکی از ما از روی خشم می‌جنگد و یکی از روی تعصب. رسول خداﷺ سر خود را به سوی او برگرداند؛ زیرا او ایستاده بود، سپس فرمود: «کسی که بجنگد تا کلمه‌ی الله (یگانه‌پرستی) والا گردد، پس آن در راه خداست».

باب۴۳ - ریا در قتال

۱۵۲ -(۱۹۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِىُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ: لأَنْ يُقَالَ: جَرِىءٌ. فَقَدْ قِيلَ. ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ فِى النَّارِ وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ عَالِمٌ. وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ هُوَ قَارِئٌ. فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِىَ فِى النَّارِ. وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ فَأُتِىَ بِهِ فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلاَّ أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ قَالَ كَذَبْتَ وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ هُوَ جَوَادٌ. فَقَدْ قِيلَ ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِىَ فِى النَّارِ».

(۱۹۰۵) ترمذی: ۲۳۸۲؛ نسائی: ۳۱۳۷.

۱۵۲-(۱۹۰۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اولین کسی که روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، فردی است که شهید شده است. پس برای محاکمه آورده می‌شود. سپس خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد. او نیز آن‌ها را می‌شناسد [و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند]. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: در راه تو مبارزه کردم تا به شهادت رسیدم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو مبارزه کردی تا گفته شود فردی شجاع است و [آن‌چه که خواستی] گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و وی بر رخساره‌اش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ افکنده می‌شود.

و فردی که علم آموخته و آن را آموزش داده و قرآن را تلاوت کرده است. پس آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: علم آموختم و آن را آموزش دادم و برای رضایت تو قرآن قرائت نمودم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو علم خواندی تا گفته شود دانشمند و عالم است و قرآن خواندی تا گفته شود او فردی قاری است و آن چه که خواستی گفته شد. پس در مورد او دستور صادر می‌شود و بر صورتش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود.

و فردی که خداوند به او رزق و روزی فراوان بخشیده است، آورده می‌شود. خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد و او نیز آن‌ها را می‌شناسد و به همه‌ی آن‌ها اعتراف می‌کند. سپس خداوند می‌فرماید: در برابر آن‌ها چه کردی؟ جواب می‌دهد: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن راه خرج شود نگذاشتم؛ مگر این‌که برای رضایت تو آن را خرج کردم. خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، تو این کار را کردی تا گفته شود او فردی بخشنده است و این سخن هم از طرف مردم گفته شد. او نیز بر صورتش کشانده می‌شود تا این‌که به دوزخ انداخته می‌شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: تَفَرَّجَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ وَاقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ.

-(۰۰۰) علی بن خشرم از حجاج (ابن محمد) از ابن جریج از یونس بن یوسف از سلیمان بن یسار روایت کرد که گفت: مردم از اطراف ابوهریرهﷺ پراکنده شدند، در حالی که او حدیثی همانند حدیث خالد بن حارث را قصه می‌کرد.

باب٤٤ – مقدار ثواب در غزا

١٠٦ –(١٩٠٦) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَيْوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِى هَانِئٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِىِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَا مِنْ غَازِيَةٍ تَغْزُو فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيُصِيبُونَ الْغَنِيمَةَ إِلاَّ تَعَجَّلُوا ثُلُثَىْ أَجْرِهِمْ مِنَ الآخِرَةِ، وَيَبْقَى لَهُمُ الثُّلُثُ وَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا غَنِيمَةً تَمَّ لَهُمْ أَجْرُهُمْ».

۱۰۶–(۱۹۰۶) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ غزا کننده‌ای نیست که در راه خدا بجنگد و سپس به غنیمتی دست یابد؛ مگر این که دو سوم اجرش را قبل از رسیدن به آخرت به دست آورده است و یک‌سوم برای قیامت باقی می‌ماند و اگر به غنیمتی دست نیابند، اجرشان را تمام و کمال می‌گیرند».

١٥٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا نَافِعُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِى أَبُو هَانِئٍ حَدَّثَنِى أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحُبُلِىُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ تَغْزُو فَتَغْنَمُ وَتَسْلَمُ إِلاَّ كَانُوا قَدْ تَعَجَّلُوا ثُلُثَىْ أُجُورِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ إِلاَّ تَمَّ أُجُورُهُمْ».

۱۵۴–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ غزا کننده یا سریه‌ای نیست که در راه خدا بجنگد و سپس به غنیمتی دست یابند یا صلح کنند؛ مگر این که دو سوم اجرشان را قبل از رسیدن به آخرت به دست آورده‌اند، و هیچ غزاکننده یا سریه‌ای نیست که در راه خداوند جهاد کنند و غنیمتی به دست نیاورند و با دشمن پیکار کنند، جز این که پاداششان را کامل و تمام به دست می‌آورند».

باب ٤٥ – حدیث رسول اکرم ﷺ «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ»

١٥٥ –(١٩٠٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رضی الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ وَإِنَّمَا لاِمْرِئٍ مَا نَوَى فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا أَوِ امْرَأَةٍ يَتَزَوَّجُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

(۱۹۰۷) بخاری: ۱، ۵۴، ۲۵۲۹، ۳۸۹۸، ۵۰۷۰، ۶۶۸۹، ۶۹۵۳

۱۵۵-(۱۹۰۷) از عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بدون شک اعمال بسته به نیت است و برای هر کس چیزی است که نیت کرده است؛ پس هر کس هجرتش به خاطر خدا و رسولش باشد، پس به سوی خدا و رسولش هجرت کرده است و هر کس هجرتش به خاطر دنیا بوده، به آن می‌رسد؛ یا به خاطر زن بوده، با او ازدواج می‌کند. در نتیجه هجرت او به سوی چیزی بوده که به سبب آن هجرت کرده است [و در دل بدان نیت داشته است]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيَّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - وَيَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَلَى الْمِنْبَرِ يُخْبِرُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از یحیی بن سعید با همان اسناد مالک و معنای حدیثش روایت شده است. در حدیث سفیان آمده است که از عمر بن خطاب‌ رضی الله عنه بر روی منبر شنیدم که از پیامبر اکرم ﷺ نقل حدیث می‌فرمود.

باب ٤٦ - طلب شهادت در راه خداوند عزوجل

١٥٦ -(١٩٠٨) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ».

۱۵۶-(۱۹۰۸) از انس بن مالک‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از سر اخلاص طلب شهادت کند، [پاداش آن] به او بخشیده خواهد شد؛ حتی اگر کشته نشود».

١٥٧ -(١٩٠٩) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو شُرَيْحٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ:«مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو الطَّاهِرِ فِي حَدِيثِهِ:«بِصِدْقٍ».

(۱۹۰۸) منفرد به مسلم.
(۱۹۰۹) ترمذی: ۱۶۵۳؛ نسائی: ۳۱۶۲؛ ابوداوود: ۱۵۲۰؛ ابن ماجه: ۲۷۹۷.

۱۵۷-(۱۹۰۹) از پدر سهل بن ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس صادقانه از خداوندﷻ شهادت را طلب کند، خداوندﷻ او را به جایگاه شهداء در خواهدآورد؛ حتی اگر بر بستر خویش بمیرد». در حدیث ابوطاهر، لفظ «بِصِدْقٍ» نیامده است.

باب ٤٧ – مرگِ بدون جهاد

۱۵۸ –(۱۹۱۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الأَنْطَاكِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ وُهَيْبٍ الْمَكِّيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ سُمَيٍّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ». قَالَ ابْنُ سَهْمٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: فَنُرَى أَنَّ ذَلِكَ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۱۵۸-(۱۹۱۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس بمیرد؛ در حالی که [در راه خدا] جهاد نکرده است و فکر آن به ذهنش نیز خطور نکرده، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است». ابن‌سهم از قول عبدالله بن مبارک گفت: آن در زمان پیامبر اکرمﷺ بود.

باب ٤٨ – کسی که بیماري مانع رفتن او به جهاد شود

۱۵۹ –(۱۹۱۱) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى غَزَاةٍ فَقَالَ:«إِنَّ بِالْمَدِينَةِ لَرِجَالاً مَا سِرْتُمْ مَسِيرًا وَلاَ قَطَعْتُمْ وَادِيًا إِلاَّ كَانُوا مَعَكُمْ حَبَسَهُمُ الْمَرَضُ».

۱۵۹-(۱۹۱۱) از جابرﷺ نقل است که گفت: در غزوه‌ای ما همراه پیامبر اکرمﷺ بودیم که فرمود: «همانا در مدینه کسانی هستند که شما هیچ مسیری را نرفته‌اید و از هیچ دره‌ای نگذشته‌اید مگر این‌که آنان [در پاداش و ثواب] با شما شریک بوده‌اند. آنان کسانی هستند که بیماری آنان را بازداشته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ وَكِيعٍ:«إِلاَّ شَرِكُوكُمْ فِى الأَجْرِ».

(۱۹۱۰) نسائی: ۳۰۹۷؛ ابوداوود: ۲۵۰۲.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوسعید اشج از وکیع -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث وکیع آمده است: «مگر این که در اجر و پاداش با شما شریک بوده‌اند».

باب ۴۹ - فضیلت جهاد در دریا

١٦٠-(١٩١٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَتُطْعِمُهُ، وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَأَطْعَمَتْهُ ثُمَّ جَلَسَتْ تَفْلِي رَأْسَهُ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَرْكَبُونَ ثَبَجَ هَذَا الْبَحْرِ مُلُوكًا عَلَى الأَسِرَّةِ أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الأَسِرَّةِ». يَشُكُّ أَيَّهُمَا قَالَ، قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، فَدَعَا لَهَا ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ فَنَامَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ». كَمَا قَالَ فِي الأُولَى قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ:«أَنْتِ مِنَ الأَوَّلِينَ». فَرَكِبَتْ أُمُّ حَرَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ الْبَحْرَ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ فَهَلَكَتْ.

۱۶۰-(۱۹۱۲) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ پیش ام‌حرام بنت ملحان می‌رفت و او برای رسول خدا ﷺ غذا می‌آورد. ام‌حرام، همسر عباده بن صامت بود. رسول خدا ﷺ پیش او رفت. او برای رسول خدا ﷺ غذا آورد، و پس از آن به تمییز کردن موی سر رسول خدا ﷺ مشغول شد؛ [زیرا ام حرام خاله‌ی پدر پیامبر ﷺ و محرم ایشان بوده است]. رسول خدا ﷺ در آن جا خوابید. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: گفتم یا رسول الله! چرا می‌خندی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «مردمی از امت من بر من ظاهر شدند که در راه خداوند ﷻ می‌جنگیدند و در میان این دریا بر کشتی سوار بودند؛ همان‌گونه که پادشاهان بر روی تخت می‌نشینند، یا [فرمود] مانند

(۱۹۱۲) موطأ: ۱۰۱۱؛ بخاری: ۲۷۸۹، ۲۸۰۰، ۲۸۷۸، ۲۸۹۵، ۲۹۲۴، ۶۲۸۲؛ ترمذی، ۱۶۴۵؛ نسائی، ۳۱۷۱؛ ابن ماجه، ۲۷۷۶ (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره» ۱۰۱۱؛ احکام بانوان، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۳۱۰).

پادشاهانی بودند که بر تخت‌ها نشسته بودند». (راوی در این شک کرده که با کدام عبارت گفته است.) ام‌حرام گفت: گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خداﷺ برای من دعا کرد. سپس رسول خداﷺ سر به خواب گذاشت و بعد بیدار شد و می‌خندید. گفتم: چرا می‌خندی یا رسول الله؟ فرمود: مردمی از امت من بر من ظاهر شدند که در راه خداوند می‌جنگیدند؛ چنان که در اول گفته بود. گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. فرمود: تو از جمله‌ی گروه نخستین هستی. انس گفت: ام‌حرام در زمان معاویه بن ابوسفیان به سفر دریا رفت [و آن گاه که از دریا به ساحل آمد] از حیوان سواری خود بر زمین افتاد و فوت کرد.

١٦١ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ عَنْ أُمِّ حَرَامٍ وَهِيَ خَالَةُ أَنَسٍ قَالَتْ: أَتَانَا النَّبِيُّ‌ﷺ يَوْمًا فَقَالَ عِنْدَنَا، فَاسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ، فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي قَالَ:«أُرِيتُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي يَرْكَبُونَ ظَهْرَ الْبَحْرِ كَالْمُلُوكِ عَلَى الأَسِرَّةِ». فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ قَالَ:«فَإِنَّكِ مِنْهُمْ». قَالَتْ: ثُمَّ نَامَ فَاسْتَيْقَظَ أَيْضًا وَهُوَ يَضْحَكُ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ، فَقُلْتُ: ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الأَوَّلِينَ». قَالَ: فَتَزَوَّجَهَا عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ بَعْدُ فَغَزَا فِي الْبَحْرِ فَحَمَلَهَا مَعَهُ فَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ قُرِّبَتْ لَهَا بَغْلَةٌ فَرَكِبَتْهَا فَصَرَعَتْهَا فَانْدَقَّتْ عُنُقُهَا.

۱۶۱–(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که از قول ام‌حرام (خاله‌اش) گفت: رسول خداﷺ روزی در خانه‌اش خواب نیم‌روز کرد. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: یا رسول الله! چه چیزی تو را می‌خنداند؟ رسول خداﷺ فرمود: «گروهی از امت من به من نشان داده شد که بر روی دریا نشسته بودند؛ چنان که پادشاهان بر تخت می‌نشینند». گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. فرمود: تو از جمله‌ی ایشان هستی. سپس رسول خداﷺ خوابید. بعد بیدار شد و می‌خندید؛ همان گفته‌اش را دو یا سه بار تکرار کرد. گفتم: یا رسول الله! از خداوندﷻ بخواه که مرا از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خداﷺ می‌فرمود: تو از جمله‌ی گروه اولین هستی. عباده بن صامت با ام‌حرام ازدواج کرد و با او به جهاد رفت. وقتی از جهاد برگشت، حیوان سواری را به او نزدیک کردند تا بر آن سوار شود. او افتاد و گردنش شکست و درگذشت.

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ وَيَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ حَبَّانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ أَنَّهَا قَالَتْ: نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا قَرِيبًا مِنِّي ثُمَّ اسْتَيْقَظَ يَتَبَسَّمُ قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَضْحَكَكَ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ يَرْكَبُونَ ظَهْرَ هَذَا الْبَحْرِ الأَخْضَرِ». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَّادِ بْنِ زَيْدٍ.

۱۶۲-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که از قول ام‌حرام (خاله‌اش) روایت کرد که گفت: روزی رسول خداﷺ در مکانی نزدیک به من خوابید. وقتی بیدار شد، می‌خندید. ام‌حرام گفت: پرسیدم ای رسول الله! چرا می‌خندی؟ رسول خداﷺ فرمود: «تعدادی از امت من به من نشان داده شدند که در این دریای سبز سوار بر روی دریا بودند»؛ سپس مشابه حدیث حماد بن زید را نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ابْنَةَ مِلْحَانَ خَالَةَ أَنَسٍ فَوَضَعَ رَأْسَهُ عِنْدَهَا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ وَمُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ.

-(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از عبدالله بن عبدالرحمن روایت کردند که انس بن مالک گفت: رسول خداﷺ نزد دختر ملحان، خاله‌ی انس آمد و نزد او استراحت کرد. سپس حدیث را به همان مضمون حدیث اسحاق بن ابوطلحه و محمد بن یحیی بن حبان روایت کرد.

باب ۵۰ - فضیلت حفاظت از مرزها

١٦٣ -(١٩١٣) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ بَهْرَامَ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ الطَّيَالِسِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثٌ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ السِّمْطِ عَنْ سَلْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُهُ وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ وَأَمِنَ الْفَتَّانَ».

۱۶۳-(۱۹۱۳) از سلمان نقل است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پاسداری یک شبانه‌روز [از مرزهای اسلام] در راه خدا، از روزه‌ی یک ماه و قیام شب‌های آن بهتر است. اگر در راه خداوند بمیرد، پاداش آن عملی را که [در دنیا] انجام می‌داد، به او داده می‌شود و [همچون شهیدان، در بهشت] به او روزی داده می‌شود و از فتنه‌انگیز [قبر] ایمن می‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِی عُبَيْدَةَ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ شُرَحْبِيلَ بْنِ السِّمْطِ عَنْ سَلْمَانَ الْخَيْرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از عبدالرحمن بن شریح از عبدالکریم بن حارث از ابوعبیده بن عقبه از شرحبیل بن سمط از سلمان خیر از رسول خداﷺ به همان معنای حدیث لیث از ایوب بن موسی را نقل کرد.

باب ۵۱ - بیان شهیدان

١٦٤ -(١٩١٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَىٍّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِی بِطَرِيقٍ وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ فَأَخَّرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». وَقَالَ:«الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: الْمَطْعُونُ، وَالْمَبْطُونُ، وَالْغَرِقُ، وَصَاحِبُ الْهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».[1]

۱۶۴-(۱۹۱۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی در مسیری راه می‌رود. شاخه‌ی خاری را بر سر راه می‌یابد و آن را از سر راه برمی‌دارد. خداوند از او تشکر کرده و او را می‌آمرزد». در ادامه فرمود: «شهدا پنج دسته‌اند: فرد طاعون زده، کسی که بر اثر بیماری بمیرد، فرد غرق شده، کسی که زیر آوار بماند و کسی که در راه خدا شهید می‌شود».

١٦٥ -(١٩١٥) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَا تَعُدُّونَ الشَّهِيدَ فِيكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، قَالَ:«إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِی إِذاً لَقَلِيلٌ». قَالُوا: فَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«مَنْ قُتِلَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِی سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِی الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ

---

[1] ۶۵۳.

مَاتَ فِی الْبَطْنِ فَهُوَ شَهِيدٌ». قَالَ ابْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِيكَ فِی هَذَا الْحَدِيثِ أَنَّهُ قَالَ:«وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ».

۱۶۵-(۱۹۱۵) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شما در میان خود شهدا را چگونه می‌بینید؟» گفتند: یا رسول الله! کسی که در راه خدا کشته شود، او شهید است. سپس فرمود: «در این صورت، شهدای امت من اندک خواهند بود». گفتند: ای رسول خدا! چه کسانی در زمره شهیدان هستند؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «کسی که در راه خدا کشته شود یا بمیرد، کسی که بر اثر طاعون بمیرد و کسی که به سبب بیماری اسهال و شکم‌درد فوت کند، شهید است». ابن‌مقسم گفت: در مورد این حدیث برای پدرت شهادت می‌دهم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «غرق‌شده نیز شهید است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بَيَانٍ الْوَاسِطِیُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِی حَدِيثِهِ قَالَ سُهَيْلٌ: قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِيكَ أَنَّهُ زَادَ فِی هَذَا الْحَدِيثِ:«وَمَنْ غَرِقَ فَهُوَ شَهِيدٌ».

-(۰۰۰) عبدالحمید بن بیان واسطی از خالد از سهیل حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز آن که سهیل گفت: عبدالله بن مقسم گفت: به نفع پدرت شهادت می‌دهم که در این حدیث افزود: «غرق‌شده نیز شهید است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِيثِهِ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مِقْسَمٍ عَنْ أَبِی صَالِحٍ وَزَادَ فِيهِ:«وَالْغَرِقُ شَهِيدٌ».

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از وهیب از سهیل حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که سهیل گفت: عبدالله بن مقسم گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «غرق‌شده نیز شهید است».

١٦٦ -(١٩١٦) حَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِی ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سِيرِينَ قَالَتْ: قَالَ لِی أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ بِمَ مَاتَ يَحْيَى بْنُ أَبِی عَمْرَةَ؟ قَالَتْ: قُلْتُ: بِالطَّاعُونِ. قَالَتْ: فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».[1]

---

[1]. ۲۸۳۰.

۱۶۶-(۱۹۱۶) از حفصه دختر سیرین روایت است که گفت: انس بن مالکؓ از من پرسید: یحیی بن ابوعمره چگونه مُرد؟ گفتم: به خاطر طاعون. حفصه گفت که انس گفت: رسول خداﷺ فرمود: «مردن بر اثر طاعون برای هر مسلمانی شهادت است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ولید بن شجاع از علی بن مسهر از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵۲ – فضیلت تیراندازي

١٦٧ -(١٩١٧) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ ثُمَامَةَ بْنِ شُفَيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ:«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ أَلاَ إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ أَلاَ إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ أَلاَ إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ».

۱۶۷-(۱۹۱۷) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر آن‌چه از نیرو در توان دارید، علیه دشمن آماده سازید؛ هان! آگاه باشید که توانمندی همان تیراندازی است؛ [پیامبرﷺ این جمله را سه بار تکرار فرمود]».

١٦٨ -(١٩١٨) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرَضُونَ، وَيَكْفِيكُمُ اللَّهُ، فَلاَ يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ».

۱۶۸-(۱۹۱۸) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «به زودی سرزمین‌هایی برای شما گشوده خواهد شد، و [در این راه] خداوند شما را کفایت می‌کند؛ پس هیچ یک از شما در امر تیراندازی عجز به خود راه ندهد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) داوود بن رشید از ولید از بکر بن مضر از عمرو بن حارث از ابوعلی همدانی از عقبه بن عامر روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

۱٦۹ –(۱۹۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ شَمَاسَةَ أَنَّ فُقَيْمًا اللَّخْمِيَّ قَالَ لِعُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ: تَخْتَلِفُ بَيْنَ هَذَيْنِ الْغَرَضَيْنِ، وَأَنْتَ كَبِيرٌ يَشُقُّ عَلَيْكَ؟ قَالَ عُقْبَةُ: لَوْلَا كَلَامٌ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ لَمْ أُعَانِيهِ، قَالَ الْحَارِثُ: فَقُلْتُ لِابْنِ شَمَاسَةَ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ:«مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا أَوْ قَدْ عَصَى».

۱۶۹–(۱۹۱۹) از عبدالرحمن بن شماسه روایت است که گفت: فُقیم لخمی به عقبه بن عامر گفت: در بین این دو مقصود رفت و آمد داری؛ در حالی که پیر شده‌ای و این کار برایت دشوار است؟ عقبه گفت: اگر به خاطر سخنی که از پیامبرﷺ شنیده‌ام نمی‌بود، او را کمک نمی‌کردم. حارث گفت: به ابن شماسه گفتم: و آن چیست؟ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «هر کس تیراندازی را فرا گیرد و سپس آن را ترک نماید، از ما نیست یا عصیان کرده است».

باب ۵۳ – «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ»

۱۷۰ –(۱۹۲۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ – عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَذَلِكَ». وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ قُتَيْبَةَ:«وَهُمْ كَذَلِكَ».

۱۷۰–(۱۹۲۰) از ثوبان نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته گروهی از امت من پیرو حق خواهند بود و کسانی که با آنان مخالفت کنند، نمی‌توانند به ایشان زیانی برسانند، تا روزی که دستور خداوند [برای از بین بردن دنیا] صادر شود و آنان هم‌چنان در این وضعیت هستند». در حدیث قتیبه، لفظ «وَهُمْ كَذَلِکَ» نیامده است.

۱۷۱ –(۱۹۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَعَبْدَةُ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – يَعْنِي الْفَزَارِيَّ – عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لَنْ يَزَالَ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى النَّاسِ حَتَّى يَأْتِيَهُمْ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ».

(۱۹۲۱) بخاری: ۳۶۴۰، ۷۳۱۱، ۷۴۵۹.

۱۷۱-(۱۹۲۱) از مغیره نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «گروهی از امت من پیوسته غالبِ بر مردم خواهند بود، تا زمانی که امر خداوند (قیامت) بر آنان تعلق گیرد و آنان همچنان غالب خواهند بود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَرْوَانَ سَوَاءً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از ابوسامه از اسماعیل از قیس روایت کرد که مغیره بن شعبه گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث مروان.

۱۷۲ -(۱۹۲۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لَنْ يَبْرَحَ هَذَا الدِّينُ قَائِمًا يُقَاتِلُ عَلَيْهِ عِصَابَةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۷۲-(۱۹۲۲) از جابر بن سمره نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته این دین پا برجا خواهد بود؛ گروهی از مسلمانان برای دفاع از آن می‌جنگند تا وقتی که قیامت برپا شود».

۱۷۳ -(۱۹۲۳) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۱۷۳-(۱۹۲۳) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته در میان امت من، گروهی برای دفاع از حق می‌جنگند و تا روز قیامت غالب خواهند بود».

۱۷٤ -(۱۰۳۷) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّ عُمَيْرَ بْنَ هَانِئٍ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي قَائِمَةً بِأَمْرِ اللَّهِ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ أَوْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ ظَاهِرُونَ عَلَى النَّاسِ».

۱۷۴–(۱۰۳۷) از عمیر بن هانی روایت است که معاویه بر روی منبر گفت: شنیدم که پیـامبر اکرمﷺ فرمود: «گروهی از امت من پیوسته به امر خدا عمل خواهند کرد و تا روز قیامت، مخالفت مخالفان آنان را زیانی نمی‌رساند و آنان همواره بر مردم غالب خواهند بود».

١٧٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرٌ – وَهُوَ ابْنُ بُرْقَـانَ – حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الأَصَمِّ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِی سُفْيَانَ ذَكَرَ حَدِيثًا رَوَاهُ عَنِ النَّبِیِّﷺ لَمْ أَسْمَعْهُ، رَوَى عَنِ النَّبِیِّﷺ عَلَى مِنْبَرِهِ حَدِيثًا غَيْرَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِی الدِّينِ، وَلَا تَزَالُ عِصابةٌ منَ المُسلِمين يُقاتِلُونَ على الحَـقِّ ظـاهِرينَ عَلَـى مَـن نـاوَأهُم الـى يَـومِ القِيامَةِ».

۱۷۵–(۰۰۰) از یزید بن اصم روایت است که گفت: از معاویه بن ابی سفیان شنیدم که حدیثی را از پیامبرﷺ روایت کرد که من نشنیده بودم. همچنین بر بالای منبر حـدیث دیگـری را روایـت کرد و گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی را که خداوند به او اراده‌ی خیر داشته باشد، او را در علم دین فقیه می‌گرداند؛ و همواره گروهی از مسلمانان برای دفاع از حق مبـارزه مـی‌کننـد و تـا روز قیامت بر مخالفان خود غالب هستند».

١٧٦ –(١٩٢٤) حَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْـبٍ حَـدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنِی يَزِيدُ بْنُ أَبِی حَبِيبٍ حَدَّثَنِی عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ شُمَاسَةَ الْمَهْرِیُّ قَـالَ: كُنْـتُ عِنْدَ مَسْلَمَةَ بْنِ مُخَلَّدٍ وَعِنْدَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لاَ تَقُومُ السَّـاعَةُ إِلاَّ عَلَـى شِرَارِ الْخَلْقِ، هُمْ شَرٌّ مِنْ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، لاَ يَدْعُونَ اللَّهَ بِشَیْءٍ إِلاَّ رَدَّهُ عَلَيْهِمْ. فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِـكَ أَقْبَلَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ فَقَالَ لَهُ مَسْلَمَةُ: يَا عُقْبَةُ اسْمَعْ مَا يَقُولُ عَبْدُ اللَّهِ. فَقَالَ عُقْبَةُ: هُوَ أَعْلَمُ وَأَمَّا أَنَـا فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَزَالُ عِصَابَةٌ مِنْ أُمَّتِی يُقَاتِلُونَ عَلَى أَمْرِ اللَّهِ قَـاهِرِينَ لِعَـدُوِّهِمْ لاَ يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ وَهُمْ عَلَى ذَلِكَ». فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَجَلْ. ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ رِيحًا كَرِيحِ الْمِسْكِ مَسُّهَا مَسُّ الْحَرِيرِ فَلاَ تَتْرُكُ نَفْسًا فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنَ الإِيمَـانِ إِلاَّ قَبَضَـتْهُ ثُـمَّ يَبْقَى شِرَارُ النَّاسِ عَلَيْهِمِ تَقُومُ السَّاعَةُ.

۱۷۶–(۱۹۲۴) از عبدالرحمن بن شماسه مهری روایت است که گفت: نزد مسـلمه بـن مخلـد بودم و عبدالله بن عمرو بن عاص نیز در آن جا حضور داشت. عبدالله گفـت: قیامـت بـر بـدترین

امتان برپا خواهد شد و آنان از اهل جاهلیت بدترند و هر آن‌چه از خداوندﷻ بخواهند، اجابت نخواهد شد. در این اثنا بود که عقبه بن عامر نیز آمد و مسلمه به وی گفت: ای عقبه! ببین عبدالله چه می‌گوید؟ عقبه گفت: او از من داناتر است؛ لیکن من از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «پیوسته گروهی از امت من هستند که برای امر خدا مبارزه می‌کنند و بر دشمنان خود چیره و غالب هستند و مخالفانشان، آنان را زیانی نمی‌رسانند و تا روز قیامت بر همین منوال خواهد بود». عبدالله گفت: آری. سپس خداوندﷻ باد ملایم و نرمی هم‌چون حریر را می‌فرستد که بوی مشک دارد و جان هر کس را که به اندازه‌ی دانه‌ی خردل در آن ایمان باشد، می‌گیرد و بعد از آن مردم شرور خواهند ماند و قیامت بر سر آنان برپا می‌گردد.

۱۷۷ –(۱۹۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لاَ يَزَالُ أَهْلُ الْغَرْبِ ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ».

۱۷۷–(۱۹۲۵) از سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «پیوسته اهل غرب (عرب‌ها یا مردم مغرب زمین یا اهل شام) تا برپایی قیامت، پیرو حق خواهند بود».

٥٤ باب – مراعات حال حیوانات در وقت راه‌رفتن

۱۷۸ –(۱۹۲٦) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «إِذَا سَافَرْتُمْ فِي الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الْإِبِلَ حَظَّهَا مِنْ الْأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِي السَّنَةِ فَأَسْرِعُوا عَلَيْهَا السَّيْرَ وَإِذَا عَرَّسْتُمْ بِاللَّيْلِ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا مَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

۱۷۸–(۱۹۲۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سفر کردید و به زمین پر آب و گیاه رسیدید، شتران را از آن بهره دهید و چون در قحطسالی سفر کردید، در رفتن شتاب ورزید. چون در وقت شب نزول کردید، از راه‌ها بپرهیزید؛ زیرا آن محل رفت و آمد چهارپایان و مکان حشرات در شب است».

(۱۹۲۵) منفرد به مسلم.

(۱۹۲۶) ترمذی: ۲۸۵۸؛ ابوداوود: ۲۵۶۹.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا سَافَرْتُمْ فِى الْخِصْبِ فَأَعْطُوا الإِبِلَ حَظَّهَا مِنَ الأَرْضِ وَإِذَا سَافَرْتُمْ فِى السَّنَةِ فَبَادِرُوا بِهَا نِقْيَهَا، وَإِذَا عَرَّسْتُمْ فَاجْتَنِبُوا الطَّرِيقَ فَإِنَّهَا طُرُقُ الدَّوَابِّ وَمَأْوَى الْهَوَامِّ بِاللَّيْلِ».

-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سفر کردید و به زمین پر آب و گیاه رسیدید، شتران را از آن بهره دهید و چون در قحطسالی سفر کردید، در رفتن شتاب ورزید. چون در وقت شب نزول کردید، از راه‌ها بپرهیزید؛ زیرا آن محل رفت و آمد چهارپایان و مکان حشرات در شب است».

باب ۵۵ - سفر بخشي از عذاب

۱۷۹ -(۱۹۲۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِى أُوَيْسٍ وَأَبُو مُصْعَبٍ الزُّهْرِىُّ وَمَنْصُورُ بْنُ أَبِى مُزَاحِمٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ سُمَىٌّ عَنْ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ نَوْمَهُ وَطَعَامَهُ وَشَرَابَهُ، فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ نَهْمَتَهُ مِنْ وَجْهِهِ فَلْيُعَجِّلْ إِلَى أَهْلِهِ». قَالَ: نَعَمْ.

۱۷۹-(۱۹۲۷) از یحیی بن یحیی تمیمی روایت است که گفت: به مالک گفتم: آیا صحیح است که سُمَیّ از ابوصالح از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «سفر بخشی از عذاب است که خواب، خوراک و آب را از شما می‌گیرد، پس هرگاه حاجت شما برآورده شد و کار پایان یافت، باید در رفتن به سمت خانواده شتاب ورزید». مالک گفت: بله صحیح است.

باب ٥٦ - کراهت در ورود به راه‌ها به هنگام شب

۱۸۰ -(۱۹۲۸) حَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ لاَ يَطْرُقُ أَهْلَهُ لَيْلاً وَكَانَ يَأْتِيهِمْ غُدْوَةً أَوْ عَشِيَّةً.

۱۸۰-(۱۹۲۸) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ در هنگام شب به نزد خانواده‌ی خویش نمی‌رفت، بلکه در هنگام صبح یا عصر می‌رفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ لاَ يَدْخُلُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت فرمود؛ جز آن که به جای عبارت لاَ يَطْرُقُ، لاَ يَدْخُلُ آورده است.

۱۸۱ -(۷۱۵) حَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى غَزَاةٍ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ فَقَالَ: «أَمْهِلُوا حَتَّى نَدْخُلَ لَيْلاً - أَىْ عِشَاءً - كَىْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ وَتَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ».

۱۸۱-(۷۱۵) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: ما در غزوه‌ای همراه رسول خدا ﷺ بودیم. چون [در اول روز] به مدینه برگشتیم، خواستیم وارد شویم که رسول خدا ﷺ فرمود: «درنگ کنید تا شب فرا رسد؛ برای این که زنان بتوانند موهای ژولیده‌ی خود را شانه زنند و موهای اضافی خود را نظافت کنند».

۱۸۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِى عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَدِمَ أَحَدُكُمْ لَيْلاً فَلاَ يَأْتِيَنَّ أَهْلَهُ طُرُوقًا حَتَّى تَسْتَحِدَّ الْمُغِيبَةُ وَتَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ».

۱۸۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه شبانه به نزد خانواده‌ی خویش برگشتید، در رفتن شتاب نکنید و بگذارید که زن موی زاید را بزداید و موی ژولیده‌ی خویش را آرایش کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا سَيَّارٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از روح بن عباده از شعبه از سیار حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَطَالَ الرَّجُلُ الْغَيْبَةَ أَنْ يَأْتِىَ أَهْلَهُ طُرُوقًا.

۱۸۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ مردانی را که به سفر طولانی رفته‌اند از رفتن ناگهانی نزد خانواده‌ی خویش برحذر می‌فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) یحیی بن حبیب از روح از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَطْرُقَ الرَّجُلُ أَهْلَهُ لَيْلاً يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثَرَاتِهِمْ.

۱۸۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ مردان را از رفتن سریع و ناگهانی شبانه به نزد خانواده‌های خویش برای این که ببینند که در حق آنان خیانت کرده‌اند یا شاهد لغزش‌هایشان باشند، برحذر فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: قَالَ سُفْيَانُ: لاَ أَدْرِى هَذَا فِى الْحَدِيثِ أَمْ لاَ. يَعْنِى أَنْ يَتَخَوَّنَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثَرَاتِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. عبدالرحمن از قول سفیان گفت: نمی‌دانم این عبارت: «أَنْ يَتَخَوَّنَهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثَرَاتِهِمْ» در لفظ حدیث وارد شده است یا خیر.

۱۸٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالاَ جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِكَرَاهَةِ الطُّرُوقِ وَلَمْ يَذْكُرْ يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسُ عَثَرَاتِهِمْ.

۱۸۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر -ح- و عبیدالله بن معاذ از ابی، همگی از شعبه از محارب از جابر از عبدالله نقل کرد که رسول خدا ﷺ از آمدن ناگهانی به نزد خانواده‌ی خویش برحذر فرموده است؛ اما عبارت: «يَتَخَوَّنُهُمْ أَوْ يَلْتَمِسَ عَثَرَاتِهِمْ» در حدیث وی نیامده است.

کتاب صید و حیوان‌هایی که ذبح می‌شوند

باب ۱ - صید با سگ شکاري

۱ -(۱۹۲۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُرْسِلُ الْكِلَابَ الْمُعَلَّمَةَ فَيُمْسِكْنَ عَلَيَّ وَأَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: «إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ الْمُعَلَّمَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَكُلْ» قُلْتُ: وَإِنْ قَتَلْنَ؟ قَالَ: «وَإِنْ قَتَلْنَ مَا لَمْ يَشْرَكْهَا كَلْبٌ لَيْسَ مَعَهَا» قُلْتُ لَهُ: فَإِنِّي أَرْمِي بِالْمِعْرَاضِ الصَّيْدَ فَأُصِيبُ، فَقَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِالْمِعْرَاضِ فَخَزَقَ فَكُلْهُ وَإِنْ أَصَابَهُ بِعَرْضِهِ فَلَا تَأْكُلْهُ».[1]

۱-(۱۹۲۹) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! من سگان تعلیم‌شده را برای شکار می‌فرستم و چون شکاری را برای من می‌گیرند، نام خدا را بر آن یاد می‌کنم. رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که سگ تربیت‌شده‌ای را به دنبال شکار فرستادی و نام خداوندﷻ را بر آن یاد کردی، از گوشت آن بخور». گفتم: حتی اگر آن را کشته باشد؟ فرمود: «حتی اگر آن را کشته باشد، به این شرط که سگ دیگری که همراه این سگ نیست، در کشتن آن شکار، سگ آموزش دیده را کمک نکرده باشد». به ایشان گفتم: ای رسول خدا! من با نیزه به سوی شکار پرتاب می‌کنم و آن را می‌زنم [حکم آن چیست؟] فرمود: «هرگاه با نیزه به سوی شکار پرتاب کردی و

---

[1]. ۱۷۵.

به هدف خورد، از گوشت آن بخور؛ اما در صورتی که قسمت پهن نیزه به آن اصابت کرد و آن را کُشت، از گوشت آن نخور».

۲ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ بَيَانٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ قُلْتُ: إِنَّا قَوْمٌ نَصِيدُ بِهَذِهِ الْكِلاَبِ فَقَالَ:«إِذَا أَرْسَلْتَ كِلاَبَكَ الْمُعَلَّمَةَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا فَكُلْ مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكَ وَإِنْ قَتَلْنَ إِلاَّ أَنْ يَأْكُلَ الْكَلْبُ فَإِنْ أَكَلَ فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنِّی أَخَافُ أَنْ يَكُونَ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ وَإِنْ خَالَطَهَا كِلاَبٌ مِنْ غَيْرِهَا فَلاَ تَأْكُلْ».

۲-(۰۰۰) از عدی بن حاتم روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما قومی هستیم که با این سگان تعلیم‌شده شکار می‌کنیم. رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه سگ تربیت‌شده‌ی خود را رها کردی و نام خداوندﷻ را بر آن بردی، از گوشت آن شکاری که توسط آن گرفته شده است، بخور؛ حتی اگر آن را کشته باشد، مگر این که سگ از آن شکار بخورد. در این صورت از آن نخور؛ زیرا از آن می‌ترسم که سگ آن را [نه به قصد شکار، بلکه] برای خود نگاه داشته باشد و اگر سگان دیگری نیز با آن سگ همراهی کردند، باز از گوشت شکار استفاده نکن».

۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی السَّفَرِ عَنِ الشَّعْبِیِّ عَنْ عَدِیِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ:«إِذَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكُلْ وَإِذَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَقَتَلَ فَإِنَّهُ وَقِيذٌ فَلاَ تَأْكُلْ». وَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْكَلْبِ فَقَالَ:«إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ وَذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ فَكُلْ فَإِنْ أَكَلَ مِنْهُ فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَمْسَكَ عَلَى نَفْسِهِ». قُلْتُ فَإِنْ وَجَدْتُ مَعَ كَلْبِی كَلْبًا آخَرَ فَلاَ أَدْرِی أَيُّهُمَا أَخَذَهُ قَالَ:«فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ».

۳-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض پرسیدم. پیامبرﷺ فرمود: «اگر طرف تیزی تیر، به شکار بخورد و آن را بکشد، گوشت آن را بخور و اگر طرف پهن تیر به آن اصابت کند و آن را بکشد از آن نخور؛ چون آن شکار با چوب کشته شده است». از رسول خداﷺ در مورد سگ شکاری سؤال کردم. فرمود: «هرگاه سگ شکاری‌ات را رها کردی و نام خدا را بر زبان آوردی، از گوشت آن بخور؛ اما در صورتی که سگ از گوشت آن خورد، تو از آن نخور؛ زیرا سگ آن را [نه به قصد شکار، بلکه] برای خود نگه داشته است».

گفتم: ای رسول خدا! سگ خود را به قصد شکار رها می‌کنم، سپس سگ دیگری را با سگ خود بر شکار می‌بینم و نمی‌دانم که کدام یک از آن‌ها شکار را گرفته است؟ رسول خداﷺ فرمود: از آن شکار نخور؛ چون نام خداوندﷻ را فقط بر سگ خود گفته بودی نه بر سگ دیگر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنِى شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى السَّفَرِ قَالَ سَمِعْتُ الشَّعْبِىَّ يَقُولُ سَمِعْتُ عَدِىَّ بْنَ حَاتِمٍ يَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض (نیزه، چوبدستی یا عصا) پرسیدم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى السَّفَرِ وَعَنْ نَاسٍ ذَكَرَ شُعْبَةُ عَنِ الشَّعْبِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِىَّ بْنَ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْمِعْرَاضِ. بِمِثْلِ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض پرسیدم؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ صَيْدِ الْمِعْرَاضِ فَقَالَ:«مَا أَصَابَ بِحَدِّهِ فَكُلْهُ وَمَا أَصَابَ بِعَرْضِهِ فَهُوَ وَقِيذٌ». وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَيْدِ الْكَلْبِ فَقَالَ:«مَا أَمْسَكَ عَلَيْكَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ فَإِنَّ ذَكَاتَهُ أَخْذُهُ فَإِنْ وَجَدْتَ عِنْدَهُ كَلْبًا آخَرَ فَخَشِيتَ أَنْ يَكُونَ أَخَذَهُ مَعَهُ وَقَدْ قَتَلَهُ فَلاَ تَأْكُلْ إِنَّمَا ذَكَرْتَ اسْمَ اللَّهِ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تَذْكُرْهُ عَلَى غَيْرِهِ».

۴-(۰۰۰) از عدی بن حاتمؓ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ درباره‌ی شکار با معراض (نیزه، چوبدستی یا عصا) پرسیدم. پیامبرﷺ فرمود: «اگر طرف تیز تیر، به شکار بخورد، شکار را بخور و اگر طرف پهن تیر به شکار بخورد و آن را بکشد، از آن نخور؛ چون آن شکار با چوب کشته شده است». از رسول خداﷺ در مورد شکاری که توسط سگ شکاری گرفته می‌شود، پرسیدم. فرمود: «آن‌چه را که برای تو نگه می‌دارد به شرط این که از آن نخورده باشد، بخور؛ زیرا ذبح شکار، گرفتن آن است. اگر همراه سگ شکاری خود، سگ دیگری را دیدی و بیم آن را

داشتی که در کشتن این حیوان شکاری شرکت کرده است، از گوشت آن نخور؛ زیرا تو "بسم‌الله" را تنها بر سگ خود گفته‌ای نه بر سگ دیگر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ أَبِى زَائِدَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از زکریا بن ابوزائده حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ حَدَّثَنَا الشَّعْبِىُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَدِىَّ بْنَ حَاتِمٍ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ: أُرْسِلُ كَلْبِى فَأَجِدُ مَعَ كَلْبِى كَلْبًا قَدْ أَخَذَ لاَ أَدْرِى أَيُّهُمَا أَخَذَ. قَالَ:«فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّمَا سَمَّيْتَ عَلَى كَلْبِكَ وَلَمْ تُسَمِّ عَلَى غَيْرِهِ».

۵-(۰۰۰) از عدی بن حاتم﷛ روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! من سگ خویش را برای شکار می‌فرستم و در هنگام رسیدن بر سر صید، همراه آن سگی دیگر می‌یابم و نمی‌دانم که کدام یک شکار را صید کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «از آن شکار نخور؛ چون نام خداوند ﷻ را فقط بر سگ خود یاد کرده‌ای نه بر سگ دیگر».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَ ذَلِكَ.

-(۰۰۰) محمد بن ولید از محمد بن جعفر از شعبه از حکم از شعبی از عدی بن حاتم از پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنِى الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ السَّكُونِىُّ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنْ عَدِىِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًا فَاذْبَحْهُ وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قَتَلَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ فَكُلْهُ وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قَتَلَ فَلاَ تَأْكُلْ فَإِنَّكَ لاَ تَدْرِى أَيُّهُمَا قَتَلَهُ وَإِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْمًا فَلَمْ تَجِدْ فِيهِ إِلاَّ أَثَرَ سَهْمِكَ فَكُلْ إِنْ شِئْتَ وَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقًا فِى الْمَاءِ فَلاَ تَأْكُلْ».

۶-(۰۰۰) از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «هر گاه سگ خویش را روانه‌ی شکار کردی، نام خدا را بر آن یاد کن و اگر سگ شکار را صید کرد و تو آن را زنده یافتی، آن را ذبح کن و اگر دیدی که آن را کشته و از آن هم نخورده است، از گوشت آن بخور و اگر سگی را به همراه سگ خویش یافتی و شکار هم کشته شده بود، از آن نخور؛ زیرا تو نمی‌دانی که کدام یک شکار را صید کرده است و هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی، "بسم الله" بگو و اگر روزی آن شکار از تو گم گشت و تو تنها اثر آن تیر را در بدن شکار مشاهده کردی، اگر خواستی از آن بخور و اگر آن را غرق‌شده در آب یافتی، از گوشت آن نخور».

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّيْدِ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ فَإِنْ وَجَدْتَهُ قَدْ قَتَلَ فَكُلْ إِلاَّ أَنْ تَجِدَهُ قَدْ وَقَعَ فِي مَاءٍ فَإِنَّكَ لاَ تَدْرِي الْمَاءُ قَتَلَهُ أَوْ سَهْمُكَ».

۷-(۰۰۰) از عدی بن حاتم نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی، "بسم الله" بگو و اگر آن را کشته‌شده یافتی، از آن بخور؛ مگر آن که ببینی که آن در آب افتاده باشد؛ زیرا نمی‌دانی که آب سبب هلاک آن شده است یا تیر تو».

۸ -(۱۹۳۰) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ حَيْوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَبِيعَةَ بْنَ يَزِيدَ الدِّمَشْقِيَّ يَقُولُ أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ عَائِذُ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيَّ يَقُولُ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بِأَرْضِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ نَأْكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ وَأَرْضِ صَيْدٍ أَصِيدُ بِقَوْسِي وَأَصِيدُ بِكَلْبِيَ الْمُعَلَّمِ، أَوْ بِكَلْبِيَ الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ، فَأَخْبِرْنِي مَا الَّذِي يَحِلُّ لَنَا مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكُمْ بِأَرْضِ قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ تَأْكُلُونَ فِي آنِيَتِهِمْ فَإِنْ وَجَدْتُمْ غَيْرَ آنِيَتِهِمْ فَلاَ تَأْكُلُوا فِيهَا وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَاغْسِلُوهَا ثُمَّ كُلُوا فِيهَا وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ أَنَّكَ بِأَرْضِ صَيْدٍ فَمَا أَصَبْتَ بِقَوْسِكَ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ وَمَا أَصَبْتَ بِكَلْبِكَ الْمُعَلَّمِ فَاذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ ثُمَّ كُلْ وَمَا أَصَبْتَ بِكَلْبِكَ الَّذِي لَيْسَ بِمُعَلَّمٍ فَأَدْرَكْتَ ذَكَاتَهُ فَكُلْ».

۸-(۱۹۳۰) از ابوثعلبه‌ی خشنی نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم و گفتم: یا رسول الله! ما در سرزمینی زندگی می‌کنیم که مردم آن اهل کتاب‌اند و ما در ظروف آنان غذا

(۱۹۳۰) بخاری: ۵۴۷۸.

می‌خوریم؟ در سرزمین ما شکار زیاد است؛ من با تیر و کمان یا سگِ تعلیم یافته یا سگِ تعلیم نیافته شکار می‌کنم؛ کدام یک از این‌ها حلال است؟ رسول خداﷺ فرمود: «آن‌چه درباره‌ی اهل کتاب گفتی، اگر ظروفی غیر از ظروف آنان را یافتید، در ظروف آنان نخورید و اگر نیافتید، آن را بشویید و در آن بخورید. اما در مورد شکار؛ آن‌چه را با تیر و کمان شکار کردی و نام خداوندﷻ را بر آن یاد کردی، از آن بخور و آن‌چه توسط سگ تربیت یافته شکار کردی و نام خداوندﷻ را بر آن گفتی، از آن بخور و آن‌چه توسط سگ تربیت نیافته شکار کردی [و آن را پیش از مردن] دریافتی، آن را ذبح کن و بخور».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْمُقْرِئُ كِلاَهُمَا عَنْ حَيْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ الْمُبَارَكِ، غير انَّ حَديثَ ابن وهب لَم يَذكر فيه صَيدَ القَوسَ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب –ح– و زهیر بن حرب از مقریء، هر دو از حیوه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه حدیث ابن‌مبارک نقل کردند؛ جز این‌که در آن از قوس ذکری نشده است.

باب ۲ – یافتن صید بعد از مدتي

۹ –(۱۹۳۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ حَمَّادُ بْنُ خَالِدٍ الْخَيَّاطُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ثَعْلَبَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ: «إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ فَغَابَ عَنْكَ فَأَدْرَكْتَهُ فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنْ».

۹–(۱۹۳۱) از ابوثعلبه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه به سمت شکار تیراندازی کردی و آن از تو گم گشت و تو بعد از مدتی آن را یافتی، اگر بو نگرفته بود، از آن بخور».

۱۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنِى مُعَاوِيَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى ثَعْلَبَةَ عَنِ النَّبِىِّﷺ فِى الَّذِى يُدْرِكُ صَيْدَهُ بَعْدَ ثَلاَثٍ: «فَكُلْهُ مَا لَمْ يُنْتِنْ».

۱۰–(۰۰۰) از ابوثعلبه نقل است که رسول خداﷺ در باب کسی که شکارش را بعد از سه روز می‌یابد، فرمود: «اگر بو نگرفته بود، از آن بخور».

۱۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مُعَاوِیَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ مَکْحُولٍ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیِّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ حَدِیثَهُ فِی الصَّیْدِ ثُمَّ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مُعَاوِیَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَیْرٍ وَأَبِی الزَّاهِرِیَّةِ عَنْ جُبَیْرِ بْنِ نُفَیْرٍ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیِّ. بِمِثْلِ حَدِیثِ الْعَلاَءِ. غیر انه لم یَذکُر نُتُونَتَهُ، و قال فی الکَلبِ «کُله بَعدَ ثَلاثٍ إلاّ أن یُنتِنَ فَدَعهُ»

۱۱–(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از معاویه بن صالح از علاء از مکحول از ابوثعلبه‌ی خشنی از پیامبر در باب حدیث صید روایت کرد. ابن حاتم گفت: ابن مهدی از معاویه از عبدالرحمن بن جبیر و ابوزاهریه از جبیر بن نفیر از ابوثعلبه‌ی خشنی مشابه حدیث مذکور از علاء را نقل کرد. جز این که در مورد بو گرفتن آن چیزی نگفت، و در مورد سگ شکاری فرمود: «بعد از سه روز [اگر آن را یافتی] بخور؛ جز این که بو گرفته باشد که در این صورت آن را رها کن».

باب ۳ – شکار حیواناتِ دارای دندان نیش و چنگال

۱۲ –(۱۹۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ أَبِی إِدْرِیسَ عَنْ أَبِی ثَعْلَبَةَ قَالَ: نَهَی النَّبِیُّ ﷺ عَنْ أَکْلِ کُلِّ ذِی نَابٍ مِنَ السَّبُعِ، زَادَ إِسْحَقُ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي حَدِیثِهِمَا قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَلَمْ نَسْمَعْ بِهَذَا حَتَّی قَدِمْنَا الشَّامَ.

۱۲–(۱۹۳۲) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود. زهری گفت: تا به شام نیامدیم، این حدیث را نشنیده بودیم.

۱۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی إِدْرِیسَ الْخَوْلاَنِیِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِیَّ یَقُولُ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَکْلِ کُلِّ ذِی نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَلَمْ أَسْمَعْ ذَلِکَ مِنْ عُلَمَائِنَا بِالْحِجَازِ حَتَّی حَدَّثَنِي أَبُو إِدْرِیسَ وَکَانَ مِنْ فُقَهَاءِ أَهْلِ الشَّامِ.

(۱۹۳۲) موطأ: ۱۰۷۵؛ بخاری: ۵۵۳۰؛ ابوداود: ۳۸۰۲؛ ترمذی: ۱۴۷۷؛ نسائی: ۴۳۲۵؛ ابن ماجه: ۳۲۳۲.

۱۳-(۰۰۰) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود. ابن شهاب گفت: این حدیث را از علمای حجاز نشنیدم تا این که ابوادریس از فقهای شام آن را برایم روایت کرد.

١٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلاَنِيِّ عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ.

۱۴-(۰۰۰) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خداﷺ از خوردن گوشت هر حیوان دارای دندان‌های نیش‌دار درنده‌ای نهی فرمود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَابْنُ أَبِي ذِئْبٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَيُونُسُ بْنُ يَزِيدَ وَغَيْرُهُمْ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يُوسُفُ بْنُ الْمَاجِشُونِ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ وَعَمْرٍو.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از زهری به این اسناد روایت شده است؛ همانند حدیث یونس و عمرو.

١٥ -(١٩٣٣) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - عَنْ مَالِكٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي حَكِيمٍ عَنْ عَبِيدَةَ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ فَأَكْلُهُ حَرَامٌ».

۱۵-(۱۹۳۳) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خوردن هر نوع حیوان دارای دندان‌های نیش‌دارِ درنده‌ای حرام است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از مالک بن انس به این اسناد روایت کرد.

(۱۹۳۳) موطأ: ۱۰۷۶؛ ترمذی: ۱۴۷۹؛ نسائی: ۴۳۲۴؛ ابن ماجه: ۳۲۳۳.

١٦ -(١٩٣٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

۱۶-(۱۹۳۴) از ابن‌عباس نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از سهل بن حماد از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ وَأَبُو بِشْرٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ كُلِّ ذِي نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ وَعَنْ كُلِّ ذِي مِخْلَبٍ مِنَ الطَّيْرِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ قَالَ أَبُو بِشْرٍ: أَخْبَرَنَا عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ.

-(۰۰۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ [از خوردن هر نوع حیوان نیش‌دار درنده و هر پرنده‌ای که دارای چنگال باشد] نهی فرمود؛ مشابه حدیث شعبه از حکم.

باب ٤ – مرده‌هاي دريا مباح هستند

١٧ -(١٩٣٥) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ. وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عن ابى الزبير عن جابر قال: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَّرَ عَلَيْنَا أَبَا عُبَيْدَةَ نَتَلَقَّى عِيرًا لِقُرَيْشٍ وَزَوَّدَنَا جِرَابًا مِنْ تَمْرٍ لَمْ يَجِدْ لَنَا غَيْرَهُ، فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِينَا تَمْرَةً تَمْرَةً. قَالَ:

فَقُلْتُ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِهَا؟ قَالَ: نَمَصُّهَا كَمَا يَمَصُّ الصَّبِيُّ ثُمَّ نَشْرَبُ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ، فَتَكْفِينَا يَوْمَنَا إِلَى اللَّيْلِ وَكُنَّا نَضْرِبُ بِعِصِيِّنَا الْخَبَطَ، ثُمَّ نَبُلُّهُ بِالْمَاءِ فَنَأْكُلُهُ. قَالَ: وَانْطَلَقْنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ فَرُفِعَ لَنَا عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ كَهَيْئَةِ الْكَثِيبِ الضَّخْمِ، فَأَتَيْنَاهُ فَإِذَا هِيَ دَابَّةٌ تُدْعَى الْعَنْبَرَ. قَالَ: قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: مَيْتَةٌ ثُمَّ قَالَ: لَا بَلْ نَحْنُ رُسُلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ اضْطُرِرْتُمْ فَكُلُوا. قَالَ: فَأَقَمْنَا عَلَيْهِ شَهْرًا وَنَحْنُ ثَلَاثُ مِائَةٍ حَتَّى سَمِنَّا. قَالَ: وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا نَغْتَرِفُ مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ بِالْقِلَالِ الدُّهْنَ وَنَقْتَطِعُ مِنْهُ الْفِدَرَ كَالثَّوْرِ، أَوْ كَقَدْرِ الثَّوْرِ، فَلَقَدْ أَخَذَ مِنَّا أَبُو عُبَيْدَةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا فَأَقْعَدَهُمْ فِي وَقْبِ عَيْنِهِ وَأَخَذَ ضِلَعًا مِنْ أَضْلَاعِهِ فَأَقَامَهَا ثُمَّ رَحَلَ أَعْظَمَ بَعِيرٍ مَعَنَا فَمَرَّ مِنْ تَحْتِهَا وَتَزَوَّدْنَا مِنْ لَحْمِهِ وَشَائِقَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «هُوَ رِزْقٌ أَخْرَجَهُ اللَّهُ لَكُمْ فَهَلْ مَعَكُمْ مِنْ لَحْمِهِ شَيْءٌ فَتُطْعِمُونَا» قَالَ: فَأَرْسَلْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهُ فَأَكَلَهُ.

۱۷ –(۱۹۳۵) از جابرﷺ روایت است که گفت: پیامبرﷺ ما را در قالب لشکری به سوی کاراوانی از آنِ قریش فرستاد و ابوعبیده بن جراح را امیر ما قرار داد. او جز کیسه‌ای خرما چیز دیگری برای خوردن نداشت تا به ما بدهد. ابوعبیده به هر یک از ما یک خرما می‌داد. راوی می‌گوید: به جابرﷺ گفتم: با آن خرما چکار می‌کردید؟ [آیا برای سد جوع شما کافی بود؟] جابرﷺ گفت: مانند کودک شیر خوار آن را می‌مکیدیم، سپس بر آن آب می‌نوشیدیم که برای آن روز ما کافی بود. ما با عصاهایمان به درخت خَبَط می‌زدیم و برگ‌های آن را با آب نرم کرده و می‌خوردیم. جابرﷺ می‌گوید: به ساحل دریا رسیدیم. ناگهان جانوری را که مانند یک تپه‌ی بزرگ بود، دیدیم. هنگامی که به کنارش رسیدیم، دیدیم که جانور بزرگی به نام عنبر است. جابرﷺ می‌گوید: ابوعبیده گفت: مردار است و گوشت مردار هم حرام است، سپس گفت: نه، بلکه ما یاران رسول خداﷺ و فرستاده‌ی او هستیم و در راه خدا بیرون آمده‌ایم، و شما هم در حالت اضطرار و گرسنگی قرار دارید، پس از گوشت آن بخورید. جابرﷺ گفت: ما یک ماه در آن‌جا ماندیم و تعداد افراد ما سیصد تن بود. [در طول این ماه از گوشت آن خوردیم] تا این که چاق و فربه شدیم. ما از سوراخ چشم آن با کوزه‌هایی که همراه داشتیم، چربی بر می‌داشتیم و از بدن آن تکه‌هایی به مانند گاو یا به اندازه‌ی یک گاو می‌بریدیم. ابوعبیده سیزده تن از ما را در سوراخ یک چشم آن نشاند و یکی از دنده‌های آن را در جایی قرار داد و بزرگ‌ترین شتر را از زیر آن

(۱۹۳۵) موطأ: ۱۷۳۰؛ بخاری: ۲۴۸۳؛ ترمذی: ۲۴۷۵؛ نسائی: ۴۳۵۱؛ ابن ماجه: ۴۱۵۹؛ احمد در مسند: ۷۶۵۷.

عبور داد و از گوشت خشک شده‌ی آن نیز به ما خورانید. هنگامی که به مدینه بازگشتیم، به نـزد رسول خد اﷺ رفتیم و قضیه را برای ایشان توضیح دادیم. رسول خداﷺ فرمود: «آن غذایی بـوده که خداوند نصیب شما کرده است؛ آیا از گوشت آن مقداری همراه دارید که به مـا هـم بدهیـد؟» جابرﷺ می‌گوید: مقداری از گوشت آن را برای رسول خداﷺ فرستادیم و از آن خورد.

۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُـولُ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ وَنَحْنُ ثَلاَثُمِائَةِ رَاكِبٍ وَأَمِيرُنَا أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ نَرْصُدُ عِيـرًا لِقُـرَيْشٍ، فَأَقَمْنَـا بِالسَّاحِلِ نِصْفَ شَهْرٍ، فَأَصَابَنَا جُوعٌ شَدِيدٌ حَتَّى أَكَلْنَا الْخَبَطَ، فَسُمِّيَ جَيْشَ الْخَبَطِ، فَأَلْقَى لَنَـا الْبَحْـرُ دَابَّةً يُقَالُ لَهَا الْعَنْبَرُ، فَأَكَلْنَا مِنْهَا نِصْفَ شَهْرٍ وَادَّهَنَّا مِنْ وَدَكِهَا، حَتَّى ثَابَتْ إِلَيْنَا أَجْسَـامُنَا. فَأَخَـذَ أَبُـو عُبَيْدَةَ ضِلَعًا مِنْ أَضْلاَعِهِ فَنَصَبَهُ فَعَمَدَ إِلَى أَطْوَلِ رَجُلٍ وَأَطْوَلِ جَمَلٍ فَحَمَلَهُ عَلَيْهِ فَمَـرَّ تَحْتَـهُ. قَـالَ: وَجَلَسَ فِي حَجَاجِ عَيْنِهِ نَفَرٌ. قَالَ: وَأَخْرَجْنَا مِنْ وَقْبِ عَيْنِهِ كَذَا وَكَذَا قُلَّةَ وَدَكٍ. قَالَ: وَكَانَ مَعَنَا جِرَابٌ مِنْ تَمْرٍ فَكَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ يُعْطِي كُلَّ رَجُلٍ مِنَّا قَبْضَةً قَبْضَةً ثُمَّ أَعْطَانَا تَمْرَةً تَمْـرَةً فَلَمَّـا فَنِـيَ وَجَـدْنَا فَقْدَهُ.

۱۸–(۰۰۰) عَمرو از جابر بن عبداللهﷺ شنید که می‌گفت: رسول خداﷺ ما را که سیصد سوار بودیم، فرستاد و ابوعبیده بن جراح امیر ما بود. ما برای کاروان قریش کمین کرده بودیم. نیمـه‌ی ماه را در ساحل دریا گذراندیم. چنان دچار گرسنگی سختی شدیم که خبط (برگ درخـت سـلمه) می‌خوردیم و به همین خاطر بود که این لشکر، لشکر خبط نامیـده شـد. سـپس دریـا، بـرای مـا جانوری را بیرون افکند که بدان عَنبَر گفته می‌شد. مدت پانزده روز از آن خـوردیم و از چربـی آن روغن گرفتیم تا بدن ما به حالت قوت و نیروی اولی خود برگشـت. ابوعبیـده یکـی از اسـتخوان پهلوی آن جانور بحری را گرفت و آن را راست نگاه داشت و یکی از بلند قامت‌ترین یاران خود را برگزید و او را بر پشت بلندترین شتر سوار کرد و از زیر آن عبور داد. جابرﷺ گفـت: و در سـوراخ چشم آن گروهی نشستند. جابرﷺ می‌گوید: از سوراخ چشم آن چنین و چنان ظرف‌های چربی پر کردیم. جابرﷺ گفت: [هنگامی که حرکت کردیم] کیسه‌ای خرما همراه ما بود. ابوعبیـده از ایـن خرما ابتدا به هر یک از ما مشتی می‌داد، سپس [در مرحله بعدی] به هر یک از ما تنها یک خرمـا می‌داد. هنگامی که تمام شد، چیز دیگری نداشتیم.

۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ سَمِعَ عَمْرُو جَابِرًا يَقُولُ فِی جَيْشِ الْخَبَطِ إِنَّ رَجُلاً نَحَرَ ثَلاَثَ جَزَائِرَ ثُمَّ ثَلاَثًا ثُمَّ ثَلاَثًا ثُمَّ نَهَاهُ أَبُو عُبَيْدَةَ.

۱۹–(۰۰۰) از عمرو نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله‌ﷺ در مورد جیش خبط شنیدم که گفت: کسی سه شتر را قربانی کرد و بعد سه شتر دیگر را، تا به نه نفر رسید. پس از آن ابوعبیده وی را از این عمل باز داشت.

۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ – يَعْنِی ابْنَ سُلَيْمَانَ – عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ﷺ قَالَ: بَعَثَنَا النَّبِیُّ‌ﷺ وَنَحْنُ ثَلاَثُمِائَةٍ نَحْمِلُ أَزْوَادَنَا عَلَی رِقَابِنَا.

۲۰–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ ما را که سیصد سوار بودیم، فرستاد و ما توشه‌های خویش را بر گردن خود حمل نمودیم.

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِی نُعَيْمٍ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَهُ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ سَرِيَّةً ثَلاَثَمِائَةٍ وَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ فَفَنِیَ زَادُهُمْ فَجَمَعَ أَبُو عُبَيْدَةَ زَادَهُمْ فِی مِزْوَدٍ فَكَانَ يُقَوِّتُنَا حَتَّی كَانَ يُصِيبُنَا كُلَّ يَوْمٍ تَمْرَةٌ.

۲۱–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ لشکری به طرف ساحل دریا فرستاد و ابوعبیده بن جراح را بر آنان امیر کرد. توشه‌ی آنان تمام شد و ابوعبیده تمام توشه‌های آنان را در توشه‌دانی جمع نمود و از همان به ما غذا می‌دادند تا این که هر روز به ما یک عدد خرما می‌رسید.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ – يَعْنِی ابْنَ كَثِيرٍ – قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبَ بْنَ كَيْسَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ سَرِيَّةً أَنَا فِيهِمْ إِلَی سِيفِ الْبَحْرِ. وَسَاقُوا جَمِيعًا بَقِيَّةَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ وَأَبِی الزُّبَيْرِ. غير انَّ فی حديث وهب بن كيسان: فأكل منها الجيشُ ثمانی عشرَةَ لَيلَةً.

–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ لشکری به طرف ساحل دریا فرستاد. آن‌گاه همه‌ی آنان حدیث فوق را مشابه حدیث عمرو بن دینار و ابوزبیر روایت کردند. جز این که در روایت وهب بن کیسان آمده که لشکر هیجده شب از آن خورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُنْذِرِ الْقَزَّازُ كِلاَهُمَا عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْثًا إِلَى أَرْضِ جُهَيْنَةَ وَاسْتَعْمَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلاً وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ لشکری به طرف سرزمین جهینه روانه کرد و فردی را بر آنان امیر کرد. سپس مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

باب ۵ – تحریم خوردن گوشت الاغ اهلی

۲۲ -(۱٤۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَالْحَسَنِ ابْنَىْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ مُتْعَةِ النِّسَاءِ يَوْمَ خَيْبَرَ وَعَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

۲۲-(۱۴۰۷) از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ در روز خیبر از مُتعه‌ی زنان (نکاح موقت) و خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِى حَدِيثِ يُونُسَ وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری حدیث مذکور روایت شده است. در حدیث یونس آمده است: وَعَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الإِنْسِيَّةِ؛ از خوردن گوشت الاغ اهلی منع فرمود.

۲۳ -(۱۹۳٦) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ كِلاَهُمَا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا إِدْرِيسَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا ثَعْلَبَةَ قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.[1]

۲۳-(۱۹۳۶) از ابوثعلبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ گوشت الاغ اهلی را حرام کرد.

(۱۴۰۷) موطأ: ۱۱۵۱؛ بخاری: ۴۲۱۶؛ ترمذی: ۱۱۲۱؛ نسائی: ۳۳۶۶؛ ابن ماجه: ۱۹۶۱. // الإنسیه: مردم. // متعه: به معنای مطلق بهره‌وری جنسی است، بدون هدف توالد و اغراض دیگر ازدواج (شرح زرقانی، ج، ۶ ص ۱۱۶).

[1] . ۵۵۲۷.

٢٤ –(٥٦١) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِى نَافِعٌ وَسَالِمٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.[1]

۲۴–(۵۶۱) از ابن‌عمر نقل است که گفت: رسول خداﷺ از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

٢٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ قَالَ: قَالَ ابْنُ عُمَرَ، ح. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبِى وَمَعْنُ بْنُ عِيسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَكْلِ الْحِمَارِ الأَهْلِيِّ يَوْمَ خَيْبَرَ وَكَانَ النَّاسُ احْتَاجُوا إِلَيْهَا.

۲۵–(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در روز خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود؛ در حالی که مردم بدان نیازمند بودند.

٢٦ –(١٩٣٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ فَقَالَ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ يَوْمَ خَيْبَرَ وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَدْ أَصَبْنَا لِلْقَوْمِ حُمُرًا خَارِجَةً مِنَ الْمَدِينَةِ فَنَحَرْنَاهَا فَإِنَّ قُدُورَنَا لَتَغْلِى إِذْ نَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِ اكْفَئُوا الْقُدُورَ وَلاَ تَطْعَمُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ شَيْئًا. فَقُلْتُ: حَرَّمَهَا تَحْرِيمَ مَاذَا؟ قَالَ: تَحَدَّثْنَا بَيْنَنَا فَقُلْنَا: حَرَّمَهَا أَلْبَتَّةَ وَحَرَّمَهَا مِنْ أَجْلِ أَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ.

۲۶–(۱۹۳۷) از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابواوفی درباره‌ی خوردن گوشت الاغ اهلی پرسیدم. او گفت: در روز خیبر که همراه رسول خداﷺ بودیم، به شدت گرسنه شدیم. از همین روی ما تعدادی الاغ خیبریان را در بیرون از خیبر کشتیم و دیگ‌های گوشت ما می‌جوشید که منادی رسول خداﷺ بانگ برآورد: دیگ‌ها را بریزید و از خوردن گوشت الاغ اهلی خودداری ورزید. پس گفتم: آن را چگونه حرام کرد؟ راوی گفت: در بین خود گفتگو کردیم. پس گفتیم: آن را به طور قطعی حرام کرد و آن را حرام اعلام کرد؛ زیرا هنوز خُمس آن برداشته نشده بود.

٢٧ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ – يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ – حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الشَّيْبَانِىُّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى يَقُولُ: أَصَابَتْنَا مَجَاعَةٌ لَيَالِىَ خَيْبَرَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ

---

[1]. ۴۲۱۵.

خَيْبَرَ وَقَعْنَا فِى الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ فَانْتَحَرْنَاهَا فَلَمَّا غَلَتْ بِهَا الْقُدُورُ نَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِ اكْفَئُوا الْقُدُورَ وَلاَ تَأْكُلُوا مِنْ لُحُومِ الْحُمُرِ شَيْئًا . قَالَ: فَقَالَ نَاسٌ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ لأَنَّهَا لَمْ تُخَمَّسْ. وَقَالَ آخَرُونَ نَهَى عَنْهَا الْبَتَّةَ.

۲۷-(۰۰۰) از شیبانی روایت است که گفت: از عبدالله بن ابواوفی دربارهی خوردن گوشت الاغ اهلی پرسیدم. او گفت: در روز خیبر که همراه رسول خداﷺ بودیم، به شدت گرسنه شدیم. از همین روی ما تعدادی الاغ خیبریان را در بیرون از خیبر کشتیم و دیگ‌های گوشت ما می‌جوشید که منادی رسول خداﷺ ندا کرد: دیگ‌ها را بریزید و از خوردن گوشت الاغ اهلی خودداری ورزید. مردم گمان کردند که رسول خداﷺ بدین علت خوردن آن‌ها را تحریم فرمود که خمس آن برآورده نشده است. عده‌ای گفتند: به طور مطلق آن را حرام کرد.

۲۸ -(۱۹۳۸) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ - وَهُوَ ابْنُ ثَابِتٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِى أَوْفَى يَقُولاَنِ: أَصَبْنَا حُمُرًا فَطَبَخْنَاهَا فَنَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ اكْفَئُوا الْقُدُورَ.[۱]

۲۸-(۱۹۳۸) از عدی بن ثابت روایت است که گفت: شنیدم که براء و عبدالله بن ابواوفی می‌گویند: به الاغی چند دست یافتیم و [آن‌ها را ذبح کردیم و گوشت آن‌ها را] پختیم. سپس منادی رسول خداﷺ اعلان کرد: دیگ‌ها را بریزید.

۲۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى إِسْحَاقَ قَالَ قَالَ الْبَرَاءُ أَصَبْنَا يَوْمَ خَيْبَرَ حُمُرًا فَنَادَى مُنَادِى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنِ اكْفَئُوا الْقُدُورَ.

۲۹-(۰۰۰) از براء روایت است که گفت: در روز خیبر به الاغی چند دست یافتیم و گوشت آن‌ها را پختیم. سپس منادی رسول خداﷺ اعلان کرد: دیگ‌ها را بریزید.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: نُهِينَا عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.

۳۰-(۰۰۰) از براء نقل است که گفت: ما از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی شدیم.

---

[۱]. ۴۲۲۲.

۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نُلْقِيَ لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ نِيئَةً وَنَضِيجَةً ثُمَّ لَمْ يَأْمُرْنَا بِأَكْلِهِ.

۳۱–(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خداﷺ در غزوه‌ی خیبر، امر فرمود: گوشت الاغ خانگی را چه خام باشد چه پخته، دور افکنیم و پس از آن ما را به خوردن آن اجازه نداد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا حَفْصٌ – يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ – عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) ابوسعید اشج از حفص بن غیاث از عاصم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۲ –(۱۹۳۹) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ الأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ لاَ أَدْرِي إِنَّمَا نَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ كَانَ حَمُولَةَ النَّاسِ فَكَرِهَ أَنْ تَذْهَبَ حَمُولَتُهُمْ أَوْ حَرَّمَهُ فِي يَوْمِ خَيْبَرَ لُحُومَ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ.

۳۲–(۱۹۳۹) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: نمی‌دانم که رسول خداﷺ بدین خاطر از خوردن گوشت الاغ نهی فرمود، چون بارهای مردم را جابه‌جا می‌کرد یا گوشت الاغ اهلی را در روز خیبر حرام اعلام فرمود.

۳۳ –(۱۸۰۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ – وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ – عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ قَالَ خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى خَيْبَرَ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ فَتَحَهَا عَلَيْهِمْ فَلَمَّا أَمْسَى النَّاسُ الْيَوْمَ الَّذِي فُتِحَتْ عَلَيْهِمْ أَوْقَدُوا نِيرَانًا كَثِيرَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا هَذِهِ النِّيرَانُ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تُوقِدُونَ؟» قَالُوا: عَلَى لَحْمٍ. قَالَ:«عَلَى أَيِّ لَحْمٍ؟». قَالُوا: عَلَى لَحْمِ حُمُرٍ إِنْسِيَّةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَهْرِيقُوهَا وَاكْسِرُوهَا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْ نُهَرِيقُهَا وَنَغْسِلُهَا قَالَ:«أَوْ ذَاكَ».[1]

[1]. ۲۴۷۷.

۳۳-(۱۸۰۲) از سلمه بن اکوع روایت است که گفت: همراه رسول خداﷺ در غزوه‌ی خیبر شرکت داشتیم. سپس آن را فتح کردیم و چون عصر روز فتح فرا رسید، آتش روشن کردند. رسول خداﷺ فرمود: این برافروختنِ آتش برای چیست؟ گفتند: برای پختن گوشت. فرمود: برای کدام گوشت؟ گفتند: گوشت خرهای اهلی را بریان می‌کنند. فرمود: دیگ‌ها را بشکنید و محتویات آن را بر زمین ریزید. گفتند: اگر محتویات آن را بریزیم و دیگ‌ها را بشوییم، اشکالی دارد؟ فرمود: «چنین کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ وَصَفْوَانُ بْنُ عِيسَى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ كُلُّهُمْ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از حماد بن مسعده و صفوان بن عیسی -ح- و ابوبکر بن نضر از ابوعاصم نبیل، همگی از یزید بن ابوعبید حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٣٤ -(١٩٤٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ قَالَ لَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَيْبَرَ أَصَبْنَا حُمُرًا خَارِجًا مِنَ الْقَرْيَةِ، فَطَبَخْنَا مِنْهَا، فَنَادَى مُنَادِي رَسُولِ اللَّهِﷺ أَلاَ إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهَا رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. فَأُكْفِئَتِ الْقُدُورُ بِمَا فِيهَا وَإِنَّهَا لَتَفُورُ بِمَا فِيهَا.[۱]

۳۴-(۱۹۴۰) از ابن ابوعمر روایت است که انس﷛ گفت: هنگامی که رسول خداﷺ خیبر را فتح کرد، در بیرون قریه خرهای اهلی را گرفتیم و پس از ذبح، گوشت آن‌ها را بریان می‌کردیم که ناگهان منادی رسول خداﷺ با صدای بلند اعلام داشت: خدا و رسول او شما را از خوردن گوشت خر منع می‌کنند؛ زیرا آن پلید بوده و از عمل شیطان است. همان بود که محتوای دیگ‌ها را ریختند.

۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ جَاءَ جَاءٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُكِلَتِ الْحُمُرُ. ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُفْنِيَتِ الْحُمُرُ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَبَا طَلْحَةَ فَنَادَى إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ فَإِنَّهَا رِجْسٌ أَوْ نَجِسٌ. قَالَ فَأُكْفِئَتِ الْقُدُورُ بِمَا فِيهَا.

---

[۱]. ۲۹۹۱.

۳۵-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ نقل است که گفت: کسی پیش رسول خداﷺ آمد و گفت: الاغ‌ها را خوردند. سپس دو نفر دیگر هم آمدند و همین را به استحضار رساندند. رسول خداﷺ به منادی دستور دادند که به مردم اعلام‌کند: خداوندﷻ و رسول او شما را از خوردن گوشت الاغ اهلی منع می‌کنند و آن نجس است. لذا محتویات دیگ‌هایی که در آن گوشت الاغ می‌جوشید، ریخته شد.

باب ٦ – خوردن گوشت اسب

٣٦ –(١٩٤١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْحُمُرِ الأَهْلِيَّةِ وَأَذِنَ فِى لُحُومِ الْخَيْلِ.

۳۶-(۱۹۴۱) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود؛ ولی خوردن گوشت اسب را جایز دانستند.

(۱۹۴۱) موطأ: ۱۰۷۷. // ابوحنیفه و امام مالک و برخی از علما آیه‌ی هشت سوره‌ی نحل (وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً) را دلیلی بر تحریم گوشت اسب می‌دانند؛ چرا که خداوند در مورد شتر و گاو و گوسفند فرمود: «منها تأكلون»، امّا در مورد اسب فرمود: «لتركبوها و زينةً» و نفرمود از آن می‌خورید. امّا شافعی و اصحاب حدیث آن را دلیل تحریم گوشت اسب نمی‌دانند، بلکه بر این باورند که سیاق آیه بر وجه اظهار حجت و وحدانیّت است و هشداری است برای مردم به ادای شکر، نه بر وجه تحلیل و تحریم گوشت (کشف الاسرار، ۵: ۳۵۷). احادیثی که علمای نظریه‌ی تحریم به آن استناد می‌جویند، نه صحیح هستند و نه با احادیث صحیح دیگر سنخیتی دارند. ابن کثیر حدیثی مبنی بر این نظر را که گوشت اسب حرام است از مسند احمد از خالد بن ولید آورده است که درجه‌ی آن «حسن شاذ» است؛ [«نهى رسول اللهﷺ عن أكلِ لحوم الخيل، و البغال، و الحمير»]، و با احادیث صحیح دیگر در تعارض است. هم‌چنین امام احمد از وجهی دیگر این حدیث را روایت کرده که باز به درجه‌ی صحت نرسیده است، امّا در مقابل احادیث صحیحی در باب حلال بودن گوشت اسب آمده است که جمهور علما آن احادیث را صحیح می‌دانند. مانند: از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: «نَهَى رسول الله ﷺ عن لحوم الحُمُر الاهليّةِ، و أذِنَ فى لحوم الخيل»، «رسول خدا از خوردن گوشت خر اهلی نهی فرمود، ولی از گوشت اسب نهی نکرد». درجه‌ی حدیث صحیح است: (بخاری: ۴۲۱۹ و ۵۵۲۰؛ مسلم: ۱۹۴۱؛ ابوداوود: ۳۷۸۸؛ نسائی: ۲۰۱/۷؛ احمد: ۳۶۱/۳؛ و ابن حبان: ۵۲۷۳)، و باز احمد و ابوداوود از جابر روایت کرده‌اند: «ذَبَحنا يومَ خيبر الخيلَ و البغالَ و الحميرَ، فَنَهانا رسولُ اللهﷺ عن البِغالِ و الحَمير، و لم يَنهَنا عن الخيلِ»، «ما در روز خیبر اسب و استر و خر را ذبح کردیم، پس رسول خدا ما را از استر و خر منع فرمود ولی از اسب منع نکرد». درجه‌ی حدیث صحیح است: (ابوداوود: ۳۷۸۹؛ احمد: ۳۵۶/۳؛ بیهقی: ۳۲۷/۹؛ ابن حبان: ۵۲۷۲؛ حاکم: ۲۳۵/۴، و ذهبی نیز موافق آن است)... (ابن کثیر، ۴: ۳۱-۳۰).

۳۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَكَلْنَا زَمَنَ خَيْبَرَ الْخَيْلَ وَحُمُرَ الْوَحْشِ وَنَهَانَا النَّبِیُّﷺ عَنِ الْحِمَارِ الأَهْلِیِّ.

۳۷–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: ما در روز جنگ خیبر گوشت اسب و گورخر را خوردیم؛ اما رسول خداﷺ از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ ح وَحَدَّثَنِی يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب –ح– و یعقوب دورقی و احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم، هر دو از ابن‌جریج حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۸ –(۱۹۴۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی وَحَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ وَوَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: نَحَرْنَا فَرَسًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَكَلْنَاهُ.

۳۸–(۱۹۴۲) محمد بن عبدالله بن نمیر از ابی و حفص بن غیاث و وکیع از هشام از فاطمه از اسماء روایت کرد که گفت: در زمان رسول خداﷺ اسبی را ذبح کردیم و گوشت آن را خوردیم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه –ح– و ابوکریب از ابواسامه، هر دو از هشام به این اسناد روایت کردند.

باب۷ – گوشت سوسمار

۳۹ –(۱۹۴۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سُئِلَ النَّبِیُّﷺ عَنِ الضَّبِّ فَقَالَ: «لَسْتُ بِآكِلِهِ وَلاَ مُحَرِّمِهِ».

(۱۹۴۳)موطأ: ۱۸۰۶؛ بخاری: ۵۵۳۶؛ ترمذی: ۱۷۹۰؛ نسائی: ۴۳۱۵؛ احمد در مسند: ۴۵۴۸.

۳۹-(۱۹۴۳) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: از رسول خداﷺ در مورد گوشت سوسمار پرسیدند. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را هم تحریم نمی‌کنم».

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ:«لاَ آكُلُهُ وَلاَ أُحَرِّمُهُ».

۴۰-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: کسی از رسول خداﷺ در مورد گوشت سوسمار پرسید. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را حرام هم اعلام نمی‌کنم».

٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ عَنْ أَكْلِ الضَّبِّ فَقَالَ:«لاَ آكُلُهُ وَلاَ أُحَرِّمُهُ».

۴۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: کسی از رسول خداﷺ که بر بالای منبر بود، در باب گوشت سوسمار پرسید. ایشان فرمود: «من آن را نمی‌خورم و آن را هم تحریم نمی‌کنم».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِمِثْلِهِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ فِى الضَّبِّ بِمَعْنَى حَدِيثِ اللَّيْثِ عَنْ نَافِعٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ أَيُّوبَ أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِضَبٍّ فَلَمْ يَأْكُلْهُ وَلَمْ يُحَرِّمْهُ وَفِى حَدِيثِ أُسَامَةَ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فِى الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ.

-(۰۰۰) از نافعﷺ از ابن‌عمرﷺ از رسول خداﷺ حدیثی مشابه در مورد سوسمار و خوردن گوشت آن نقل شد. اما در حدیث ایوب آمده است که گوشت سوسمار را نزد رسول خداﷺ آوردند و ایشان از آن تناول نکردند و تحریم آن را هم اعلام نفرمود. در حدیث اسامه به این شکل روایت شده است که کسی در مسجد برخاست و وقتی رسول خداﷺ بالای منبر بودند، از ایشان پرسید.

۴۲ –(۱۹٤٤) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِیِّ سَمِعَ الشَّعْبِیَّ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ مَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِيهِمْ سَعْدٌ وَأُتُوا بِلَحْمِ ضَبٍّ فَنَادَتِ امْرَأَةٌ مِنْ نِسَاءِ النَّبِیِّﷺ إِنَّهُ لَحْمُ ضَبٍّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «كُلُوا فَإِنَّهُ حَلاَلٌ وَلَكِنَّهُ لَيْسَ مِنْ طَعَامِی».[1]

۴۲–(۱۹۴۴) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: عده‌ای پیرامون رسول خداﷺ را گرفته بودند که سعد [بن ابی وقاص] نیز میان آنان بود. برای آنان گوشت سوسمار آوردند. یکی از همسران رسول خداﷺ بر آنان بانگ برآورد که این گوشت سوسمار است. رسول خداﷺ فرمود: «بخورید؛ چون حلال است و خوردن آن اشکالی ندارد؛ ولی این از غذای من نیست».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ تَوْبَةَ الْعَنْبَرِیِّ قَالَ: قَالَ لِی الشَّعْبِیُّ: أَرَأَيْتَ حَدِيثَ الْحَسَنِ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَقَاعَدْتُ ابْنَ عُمَرَ قَرِيبًا مِنْ سَنَتَيْنِ أَوْ سَنَةٍ وَنِصْفٍ فَلَمْ أَسْمَعْهُ رَوَى عَنِ النَّبِیِّﷺ غَيْرَ هَذَا قَالَ: كَانَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِیِّﷺ فِيهِمْ سَعْدٌ بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ.

–(۰۰۰) از توبه عنبری روایت است که شعبی به من گفت: حدیث حسن [بصری] را شنیده‌ای که از رسول خداﷺ روایت کرده است؟ من با ابن‌عمرؓ به مدت دو سال یا یک سال و نیم نشست و برخاست داشتم و از او نشنیدم که از رسول خداﷺ حدیثی بگوید؛ جز این حدیث. گفت: کسانی از اصحاب رسول خداﷺ پیرامون ایشان نشسته بودند که سعد [بن ابی وقاص] نیز میان آنان بود؛ مشابه حدیث معاذ.

۴۳ –(۱۹٤۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِی أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بَيْتَ مَيْمُونَةَ فَأُتِیَ بِضَبٍّ مَحْنُوذٍ فَأَهْوَى إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهِ فَقَالَ بَعْضُ النِّسْوَةِ اللاَّتِی فِی بَيْتِ مَيْمُونَةَ: أَخْبِرُوا رَسُولَ اللَّهِﷺ بِمَا يُرِيدُ أَنْ يَأْكُلَ. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ فَقُلْتُ: أَحَرَامٌ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لاَ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِی فَأَجِدُنِی أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْظُرُ.

۴۳–(۱۹۴۵) از عبدالله بن عباسؓ روایت است که گفت: من و خالد بن ولید همراه رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه وارد شدیم؛ سوسمار بریان‌شده آورده شد. رسول خداﷺ به آن دست دراز

---

[1]. ۷۲۶۷.

کرد. برخی از زنان پیامبرﷺ که در منزل میمونه بودند، گفتند: رسول خداﷺ را از آن‌چه می‌خواهد بخورد، آگاه کنید. [گفتند: این سوسمار است ای رسول خدا!] رسول خداﷺ از آن دست کشید. من گفتم: ای رسول خدا! آیا آن حرام است؟ فرمود: «نه، ولی در میان قوم من این رسم نبود و آن را ناپسند می‌یابم». خالدﷺ گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول خداﷺ نگاه می‌کرد.

٤٤ –(١٩٤٦) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ وَهْبٍ قَالَ حَرْمَلَةُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ الأَنْصَارِىِّ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ الَّذِى يُقَالُ لَهُ سَيْفُ اللَّهِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ وَهِىَ خَالَتُهُ وَخَالَةُ ابْنِ عَبَّاسٍ فَوَجَدَ عِنْدَهَا ضَبًّا مَحْنُوذًا قَدِمَتْ بِهِ أُخْتُهَا حُفَيْدَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ فَقَدَّمَتِ الضَّبَّ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَكَانَ قَلَّمَا يُقَدَّمُ إِلَيْهِ طَعَامٌ حَتَّى يُحَدَّثَ بِهِ وَيُسَمَّى لَهُ فَأَهْوَى رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ إِلَى الضَّبِّ فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسْوَةِ الْحُضُورِ: أَخْبِرْنَ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِمَا قَدَّمْتُنَّ لَهُ. قُلْنَ: هُوَ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَدَهُ فَقَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَحَرَامٌ الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«لاَ وَلَكِنَّهُ لَمْ يَكُنْ بِأَرْضِ قَوْمِى فَأَجِدُنِى أَعَافُهُ». قَالَ خَالِدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ وَرَسُولُ اللَّهِﷺ يَنْظُرُ فَلَمْ يَنْهَنِى.

۴۴–(۱۹۴۶) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که گفت: عبدالله بن عباسﷺ به او خبرداد که خالد بن ولید – ملقب به سیف‌الله – به او خبر داد که همراه رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه، خاله‌ی او و خاله‌ی ابن‌عباس، وارد شد و او سوسمار بریان‌شده‌ای را آورده و در جلوی پیامبرﷺ گذاشت. این سوسمار را خواهرش حفیده بنت حارث از نجد آورده بود. کم اتفاق می‌افتاد که غذایی برای رسول خداﷺ آورده شود، جز این‌که قبلاً به او اطلاع داده می‌شد که آن غذا چیست. رسول خداﷺ به سوی آن دست دراز کرد. یکی از همسران پیامبرﷺ گفت: رسول خداﷺ را از آن‌چه در جلویش گذاشته‌اید، آگاه کنید. گفتند: این سوسمار است ای رسول خدا! رسول خداﷺ از آن دست کشید. خالد بن ولیدﷺ گفت: ای رسول خدا! آیا حرام است؟ فرمود: «نه، ولی در میان قوم من نبوده و آن را ناپسند می‌یابم». خالدﷺ گفت: من آن را برداشتم و خوردم و رسول خداﷺ نگاه می‌کرد و مرا از خوردن آن منع نفرمود.

(۱۹۴۶) موطأ: ۱۸۰۵؛ بخاری: ۵۵۳۷؛ ابوداوود: ۳۷۹۴؛ نسائی: ۴۳۱۷؛ ابن ماجه: ۳۲۴۱؛ احمد در مسند: ۲۶۲۷۴. محنوذ: بریان شده.

٤٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَکْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ عَلَى مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ وَهِيَ خَالَتُهُ فَقُدِّمَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لَحْمُ ضَبٍّ جَاءَتْ بِهِ أُمُّ حُفَيْدٍ بِنْتُ الْحَارِثِ مِنْ نَجْدٍ وَكَانَتْ تَحْتَ رَجُلٍ مِنْ بَنِي جَعْفَرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لاَ يَأْكُلُ شَيْئًا حَتَّى يَعْلَمَ مَا هُوَ، ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ، و زَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ: و حَدَّثَهُ ابْنُ الاَصَمِّ عن مَيْمُونَةَ، و كَانَ فِي حَجْرِهَا.

۴۵-(۰۰۰) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که عبدالله بن عباسؓ گفت: خالد بن ولید ملقب به سیف‌الله همراه رسول خداﷺ به خانه‌ی میمونه، خاله‌ی او، وارد شد و او سوسمار بریان‌شده آورد که خواهرش حفیده بنت حارث، همسر شخصی از بنی‌جعفر از نجد آن را آورده بود. البته عادت رسول خداﷺ آن بود که تا از نوع خوراک مطلع نمی‌شدند، آن را تناول نمی‌کردند. سپس مانند روایت یونس را نقل کرد و در آخر حدیث افزود: ابن الاصم از میمونه به او خبر داد و او در منزل میمونه بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّﷺ وَنَحْنُ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ بِضَبَّيْنِ مَشْوِيَّيْنِ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از ابوامامه بن سهل بن حنیف انصاری نقل است که عبدالله بن عباسؓ گفت: ما در منزل میمونه بودیم که دو سوسمار بریان آوردند و پیش رسول خداﷺ گذاشتند؛ مشابه احادیث مذکور.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلاَلٍ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ أَنَّ أَبَا أُمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ أَخْبَرَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ وَعِنْدَهُ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ بِلَحْمِ ضَبٍّ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ.

-(۰۰۰) از عبدالله بن عباسؓ روایت است که گفت: برای رسول خداﷺ که در منزل میمونه بود و خالد بن ولید نیز در آن‌جا حضور داشت، گوشت سوسماری آورده شد؛ مشابه حدیث مذکور از زهری.

٤٦ -(١٩٤٧) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالَ ابْنُ نَافِعٍ أَخْبَرَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَهْدَتْ خَالَتِى أُمُّ حُفَيْدٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ سَمْنًا وَأَقِطًا وَأَضُبًّا فَأَكَلَ مِنَ السَّمْنِ وَالأَقِطِ وَتَرَكَ الضَّبَّ تَقَذُّرًا وَأُكِلَ عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلَوْ كَانَ حَرَامًا مَا أُكِلَ عَلَى مَائِدَةِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۴۶-(۱۹۴۷) از سعید بن جبیر نقل است که عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گفت: خاله‌ام امحفید به رسول خداﷺ مقداری روغن، کشک و سوسماری هدیه کرد. رسول خداﷺ از روغن و کشک تناول کردند و سوسمار را وانهادند و بر سفره‌ی وی آن سوسمار خورده شد و اگر حرام بود، هرگز بر سفره‌ی رسول خداﷺ خورده نمی‌شد.

٤٧ -(١٩٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الأَصَمِّ قَالَ دَعَانَا عَرُوسٌ بِالْمَدِينَةِ فَقَرَّبَ إِلَيْنَا ثَلاَثَةَ عَشَرَ ضَبًّا فَآكِلٌ وَتَارِكٌ فَلَقِيتُ ابْنَ عَبَّاسٍ مِنَ الْغَدِ فَأَخْبَرْتُهُ فَأَكْثَرَ الْقَوْمُ حَوْلَهُ حَتَّى قَالَ بَعْضُهُمْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ آكُلُهُ وَلاَ أَنْهَى عَنْهُ وَلاَ أُحَرِّمُهُ». فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَمَا هُوَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ إِذْ قُرِّبَ إِلَيْهِمْ خِوَانٌ عَلَيْهِ لَحْمٌ فَلَمَّا أَرَادَ النَّبِىُّﷺ أَنْ يَأْكُلَ قَالَتْ لَهُ مَيْمُونَةُ إِنَّهُ لَحْمُ ضَبٍّ. فَكَفَّ يَدَهُ وَقَالَ:«هَذَا لَحْمٌ لَمْ آكُلْهُ قَطُّ». وَقَالَ لَهُمْ:«كُلُوا». قَالَتْ مَيْمُونَةُ لاَ آكُلُ مِنْ شَىْءٍ إِلاَّ شَىْءٌ يَأْكُلُ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۴۷-(۱۹۴۸) از یزید بن اصم روایت است که گفت: تازه‌دامادی ما را در مدینه دعوت کرد و سیزده عدد سوسمار پیش ما نهاد که عده‌ای از ما آن را خوردند و برخی از آن تناول نکردند. فردای آن روز ابن‌عباس رضی الله عنهما را دیدم و ماجرا را برای وی بیان داشتم تا جایی که مردم زیادی گرد او جمع شدند. عده‌ای گفتند که رسول خداﷺ فرمود: «من از آن نمی‌خورم و از آن نهی نمی‌کنم و حکم به تحریم آن هم نمی‌دهم». ابن‌عباس رضی الله عنهما گفت: روزی رسول خداﷺ نزد میمونه بودند که در نزد ایشان خوانی از گوشت نهادند. چون رسول خداﷺ خواستند از آن تناول کنند، میمونه گفت: آن گوشت سوسمار است. رسول خداﷺ از خوردن دست کشید و سپس فرمود: «این گوشتی است که من هیچ گاه از آن نخواهم خورد». سپس به ایشان فرمود: «شما بخورید». میمونه گفت: من تنها از چیزی خواهم خورد که رسول خداﷺ از آن تناول می‌کند.

(۱۹۴۷) (۱۹۴۸) بخاری: ۲۵۷۵.

٤٨ –(١٩٤٩) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِضَبٍّ فَأَبَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ وَقَالَ:«لاَ أَدْرِى لَعَلَّهُ مِنَ الْقُرُونِ الَّتِى مُسِخَتْ».

۴۸–(۱۹۴۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: سوسماری را نزد رسول خدا ﷺ آوردند و ایشان از آن نخوردند، سپس فرمود :«نمی‌دانم شاید آن از بقایای گذشتگانی باشد که مسخ شده‌اند؛ [مثلاً تبدیل به سوسمار شده‌اند]».

٤٩ –(١٩٥٠) وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ قَالَ سَأَلْتُ جَابِرًا عَنِ الضَّبِّ فَقَالَ لاَ تَطْعَمُوهُ. وَقَذِرَهُ وَقَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِنَّ النَّبِىَّ ﷺ لَمْ يُحَرِّمْهُ. إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْفَعُ بِهِ غَيْرَ وَاحِدٍ فَإِنَّمَا طَعَامُ عَامَّةِ الرِّعَاءِ مِنْهُ وَلَوْ كَانَ عِنْدِى طَعِمْتُهُ.

۴۹–(۱۹۵۰) از ابوزبیر نقل است که گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه درباره‌ی سوسمار پرسیدم. او در جواب گفت: از آن نخورید و آن را پلید دانست. در این هنگام عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: رسول خدا ﷺ آن را تحریم نفرمود. خداوند عزوجل از آن طریق به افرادی سود می‌رساند و آن غذای اکثریت رعایاست و اگر نزد من از گوشت آن چیزی می‌بود، از آن می‌خوردم.

٥٠ –(١٩٥١) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا بِأَرْضٍ مَضَبَّةٍ فَمَا تَأْمُرُنَا أَوْ فَمَا تُفْتِينَا؟ قَالَ:«ذُكِرَ لِى أَنَّ أُمَّةً مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ مُسِخَتْ». فَلَمْ يَأْمُرْ وَلَمْ يَنْهَ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ عُمَرُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَنْفَعُ بِهِ غَيْرَ وَاحِدٍ وَإِنَّهُ لَطَعَامُ عَامَّةِ هَذِهِ الرِّعَاءِ وَلَوْ كَانَ عِنْدِى لَطَعِمْتُهُ.

۵۰–(۱۹۵۱) از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در زمینی زندگی می‌کنم که سوسمار زیادی دارد. در مورد آن چه امر می‌فرمایید یا به ما چه فتوایی می‌دهید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «به من گفته‌اند که امتی از بنی‌اسرائیل مسخ شده‌اند». نه بدان امر کرد و نه از آن نهی فرمود. ابوسعید رضی الله عنه گفت: بعد از آن بود که عمر بن

(۱۹۴۹) احمد: ۱۵۰۷۰.

(۱۹۵۰) ابن ماجه: ۳۲۳۹.

(۱۹۵۱) ابن ماجه: ۳۲۴۰.

خطاب‌ﷺ فرمود: خداوندﷻ از آن طریق به افرادی سود می‌رساند و آن غذای اکثریت رعایاست و اگر نزد من از گوشت آن چیزی می‌بود، از آن می‌خوردم.

۵۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ أَعْرَابِيًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ إِنِّي فِي غَائِطٍ مَضَبَّةٍ وَإِنَّهُ عَامَّةُ طَعَامِ أَهْلِي. قَالَ: فَلَمْ يُجِبْهُ فَقُلْنَا عَاوِدْهُ. فَعَاوَدَهُ فَلَمْ يُجِبْهُ ثَلاَثًا ثُمَّ نَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الثَّالِثَةِ فَقَالَ:«يَا أَعْرَابِيُّ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ أَوْ غَضِبَ عَلَى سِبْطٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَمَسَخَهُمْ دَوَابَّ يَدِبُّونَ فِي الأَرْضِ فَلاَ أَدْرِي لَعَلَّ هَذَا مِنْهَا فَلَسْتُ آكُلُهَا وَلاَ أَنْهَى عَنْهَا».

۵۱–(۰۰۰) از ابوسعید‌ﷺ روایت است که گفت: شخصی بادیه‌نشین نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! من در سرزمینی زندگی می‌کنم که سوسمار زیادی دارد و آن غذای عمده‌ی مردم است؛ [در مورد آن چه امر می‌فرمایید؟] گفت: رسول خداﷺ جواب نداد. ما گفتیم که برگردد و مجدداً فتوا بخواهد. او برگشت و باز رسول خداﷺ جواب نداد، تا بار سوم که رسول خداﷺ فرمود: «ای اعرابی! خداوندﷻ بر گروهی از بنی‌اسرائیل غضب کرد و آنان را نفرین کرد و آنان را به حیواناتی مسخ نمود که در زیر زمین زندگی کنند؛ من نمی‌دانم و شاید این سوسمار از همان امت مسخ‌شده باشد؛ بنابراین، نه از آن می‌خورم و نه از خوردن آن نهی می‌کنم».

باب ۸ – خوردن ملخ مباح است

۵۲ –(۱۹۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ نَأْكُلُ الْجَرَادَ.

۵۲–(۱۹۵۲) از عبدالله بن ابواوفی‌ﷺ نقل است که گفت: با رسول خداﷺ در هفت غزوه شرکت کردیم که ملخ می‌خوردیم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ سَبْعَ غَزَوَاتٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ سِتَّ وَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ سِتَّ أَوْ سَبْعَ.

(۱۹۵۲) بخاری: ۵۴۹۵؛ ابوداود: ۳۸۱۲؛ ترمذی: ۱۸۲۱، ۱۸۲۲؛ نسائی: ۴۳۲۶؛ احمد: ۱۹۱۳۴.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر، همگی از ابن‌عیینه از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. راویان عدد غزوات را بین شش و هفت ذکر کرده‌اند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِی يَعْفُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ: سَبْعَ غَزَوَاتٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی -ح- و ابن بشار از محمد بن جعفر، هر دو از شعبه از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: در هفت غزوه.

باب ۹ – خوردن گوشت خرگوش

۵۳ -(۱۹۵۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: مَرَرْنَا فَاسْتَنْفَجْنَا أَرْنَبًا بِمَرِّ الظَّهْرَانِ فَسَعَوْا عَلَيْهِ فَلَغَبُوا. قَالَ: فَسَعَيْتُ حَتَّى أَدْرَكْتُهَا فَأَتَيْتُ بِهَا أَبَا طَلْحَةَ فَذَبَحَهَا فَبَعَثَ بِوَرِكِهَا وَفَخِذَيْهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَيْتُ بِهَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَبِلَهُ.

۵۳-(۱۹۵۳) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: در مرالظهران خرگوشی را رم دادیم. مردم به دنبال آن دویدند تا خسته شدند. من به آن رسیدم و آن را گرفتم و برای ابوطلحه آوردم. او آن را ذبح کرد و دو ران آن را برای رسول خدا ﷺ فرستاد و پیامبر ﷺ آن را پذیرفت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِی يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِی ابْنَ الْحَارِثِ - كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فی حدیث یحیی: بِوَرِكِها او فَخِذَيها.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید -ح- و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث، هر دو از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرند. در حدیث یحیی آمده است: قسمت بالای ران آن را یا دو رانش را فرستاد.

باب ۱۰ – کراهت خذف (پرتاب سنگ‌ریزه)

۵٤ -(۱۹۵٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ قَالَ: رَأَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغَفَّلِ رَجُلاً مِنْ أَصْحَابِهِ يَخْذِفُ فَقَالَ لَهُ: لاَ تَخْذِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَكْرَهُ

(۱۹۵۳) بخاری: ۲۵۷۲، ۵۴۸۹، ۵۵۳۵؛ ابوداود: ۳۷۹۱؛ ترمذی: ۱۷۸۹؛ نسائی: ۴۳۱۰؛ ابن ماجه: ۳۲۴۳.

، أَوْ قَالَ: يَنْهَى عَنِ الْخَذْفِ فَإِنَّهُ لاَ يُصْطَادُ بِهِ الصَّيْدُ، وَلاَ يُنْكَأُ بِهِ الْعَدُوُّ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ، وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ. ثُمَّ رَآهُ بَعْدَ ذَلِكَ يَخْذِفُ، فَقَالَ لَهُ: أُخْبِرُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَكْرَهُ أَوْ يَنْهَى عَنِ الْخَذْفِ ثُمَّ أَرَاكَ تَخْذِفُ لاَ أُكَلِّمُكَ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا.

۵۴-(۱۹۵۴) از ابن بریده‌ﷺ روایت است که عبدالله بن مغفل شخصی را دید که با دو انگشت سبابه‌اش سنگ‌ریزه پرتاب می‌کرد. به او گفت: پرتاب نکن؛ زیرا رسول خداﷺ آن را ناپسند می‌داشت؛ یا گفت: پرتاب سنگ‌ریزه را نهی می‌فرمود؛ زیرا نه عاملی برای شکار است و نه دشمن بدان دفع می‌گردد؛ اما در مقابل دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌کند. سپس عبدالله بن مغفل دید که او دوباره سنگ‌ریزه می‌اندازد. به او گفت: من تو را خبر می‌دهم که رسول خداﷺ آن را ناپسند می‌داشت یا از آن نهی می‌فرمود، و بعد از آن می‌بینم که تو هنوز چنین می‌کنی؟! دیگر با تو کلمه‌ای چنین و چنان نخواهم گفت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبَدٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا كَهْمَسٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابوداوود سلیمان بن معبد از عثمان بن عمر از کهمس، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۵۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ صُهْبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْخَذْفِ، قَالَ ابْنُ جَعْفَرٍ فِي حَدِيثِهِ: وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَنْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَا يَقْتُلُ الصَّيْدَ وَلَكِنَّهُ يَكْسِرُ السِّنَّ وَيَفْقَأُ الْعَيْنَ و قَالَ ابْنُ مَهْدِيٍّ إِنَّهَا لَا تَنْكَأُ الْعَدُوَّ وَلَمْ يَذْكُرْ تَفْقَأُ الْعَيْنَ.

۵۵-(۰۰۰) از عبدالله بن مغفل‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از انداختن سنگ‌ریزه با انگشتان سبابه نهی فرمود. ابن جعفر در حدیث خویش گفت: و گفت: سنگ‌ریزه دشمن را دفع نمی‌کند و شکار را نمی‌کشد، بلکه دندان کسی را می‌شکند و چشم کسی را کور می‌کند. ابن مهدی گفت: دشمن را دفع نمی‌کند، و نگفت: تَفْقَأُ الْعَيْنَ.

٥٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ أَنَّ قَرِيبًا لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغَفَّلٍ خَذَفَ. قَالَ : فَنَهَاهُ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْخَذْفِ

وَقَالَ:«إِنَّهَا لاَ تَصِيدُ صَيْدًا وَلاَ تَنْكَأُ عَدُوًا وَلَكِنَّهَا تَكْسِرُ السِّنَّ وَتَفْقَأُ الْعَيْنَ». قَالَ: فَعَادَ. فَقَالَ: أُحَدِّثُكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْهُ ثُمَّ تَخْذِفُ لاَ أُكَلِّمُكَ أَبَدًا.

۵۶-(۰۰۰) از سعید بن جبیرﷺ روایت است که شخصی نزدیک به عبدالله بن مغفل با دو انگشت سبابه‌اش سنگ‌ریزه پرتاب می‌کرد. عبدالله بن مغفل او را از آن نهی کرد و گفت: رسول خداﷺ از آن نهی کرد و فرمود: «با این عمل نه شکار می‌شود و دفع دشمن می‌گردد، بلکه دندان را می‌شکند و چشم را کور می‌کند». راوی گفت: آن شخص دوباره این عمل را تکرار کرد. عبدالله بن مغفل گفت: به تو می‌گویم: رسول خداﷺ از این کار منع کرده است و تو دوباره این عمل را تکرار می‌کنی؟! هرگز با تو سخن می‌گویم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از ثقفی از ایوب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۱۱ - ذبح کردن به نحو شایسته

۵۷ -(۱۹۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ عَنْ أَبِي قِلاَبَةَ عَنْ أَبِي الأَشْعَثِ عَنْ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ ،وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ فَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ».

۵۷-(۱۹۵۵) از شداد بن اوس روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بی‌گمان خداوند در انجام هر عملی نیکی را لازم شمرده است؛ پس هر گاه کشتید، به نیکی بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید، به نیکی ذبح کنید و باید هر کس از شما [چنین کرد] کارد خود را تیز کند تا حیوان قربانی را [به هنگام ذبح] آسوده گرداند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ خَالِدٍ الْحَذَّاءِ بِإِسْنَادِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ وَمَعْنَى حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از خالد حذاء با اسناد ابن‌علیه و همان مضمون روایت شده است.

باب ۱۲ – نهی از تیر زدن به جانوران در بند

۵۸ –(۱۹۵٦) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ زَيْدِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ جَدِّى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ دَارَ الْحَكَمِ بْنِ أَيُّوبَ فَإِذَا قَوْمٌ قَدْ نَصَبُوا دَجَاجَةً يَرْمُونَهَا قَالَ فَقَالَ أَنَسٌ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ تُصْبَرَ الْبَهَائِمُ.[1]

۵۸–(۱۹۵۶) از هشام نقل است که گفت: از زید بن انس بن مالک شنیدم که گفت: همراه جدم، انس بن مالک پیش حکم بن ایوب رفتم. ناگهان دیدیم که عده‌ای مرغی را بسته‌اند و آن را با تیر می‌زنند. انس گفت: رسول خداﷺ از تیر زدن به جانورانِ بسته شده، نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید و عبدالرحمن بن مهدی –ح– و یحیی بن حبیب از خالد بن حارث –ح– و ابوکریب از ابواسامه، همگی از شعبه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۸م –(۱۹۵۷) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِىٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«لاَ تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا».

۵۸م–(۱۹۵۷) از ابن‌عباسؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ جانوری را [به قصد تفریح و سرگرمی] هدف تیرهای خود قرار ندهید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر و عبدالرحمن بن مهدی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

---

[1]. ۵۵۱۳.

۵۹ –(۱۹۵۸) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِى كَامِلٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِى بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: مَرَّ ابْنُ عُمَرَ بِنَفَرٍ قَدْ نَصَبُوا دَجَاجَةً يَتَرَامَوْنَهَا فَلَمَّا رَأَوُا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا عَنْهَا. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَعَلَ هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَعَنَ مَنْ فَعَلَ هَذَا.[۱]

۵۹–(۱۹۵۸) از سعید بن جبیرﷺ نقل است که گفت: ابن‌عمرﷺ از کنار عده‌ای گذر کرد که ماکیانی را بسته بودند و به سمت آن تیر می‌انداختند. چون ابن‌عمرﷺ را دیدند از پیرامون ماکیان پراکنده شدند. ابن‌عمرﷺ گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ رسول خداﷺ بر کسی که چنین کاری بکند، لعنت کرده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ مَرَّ ابْنُ عُمَرَ بِفِتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا وَهُمْ يَرْمُونَهُ فَلَمَّا رَأَوُا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ مَنْ فَعَلَ هَذَا لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَعَنَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا.

–(۰۰۰) از سعید بن جبیرﷺ نقل است که گفت: ابن‌عمرﷺ از کنار تعدادی از جوانان قریش گذر کرد که پرنده‌ای را بسته بودند و به سمت آن تیر می‌انداختند؛ زمانی که ابن‌عمرﷺ را دیدند، پراکنده شدند. ابن‌عمرﷺ گفت: چه کسی این کار را کرده است؟ نفرین خدا بر کسی که چنین کاری کرده است. بی‌گمان رسول خداﷺ کسی را که جانوری را به عنوان هدف بسته و به آن تیراندازی کند، نفرین کرد.

۶۰ –(۱۹۵۹) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُقْتَلَ شَىْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا.

۶۰–(۱۹۵۹) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این که جانوری در بند نگاه داشته شود و به آن تیراندازی شود، نهی فرمود.

---

[۱] ۵۵۱۵.

کتاب قربانی‌ها

باب ۱ ـ زمان قرباني

۱ –(۱۹٦۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الأَسْوَدُ بْنُ قَيْسٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ حَدَّثَنِى جُنْدَبُ بْنُ سُفْيَانَ قَالَ: شَهِدْتُ الأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«مَنْ كَانَ ذَبَحَ أُضْحِيَّتَهُ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّىَ - أَوْ نُصَلِّىَ - فَلْيَذْبَحْ مَكَانَهَا أُخْرَى وَمَنْ كَانَ لَمْ يَذْبَحْ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

۱–(۱۹۶۰) از جندب بن سفیان روایت است که گفت: من در روز عید قربان حاضر بودم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که حیوان قربانی را پیش از این که نماز بخواند –یا ما نماز بخوانیم– قربانی کند، باید به جای آن حیوانی دیگر را قربانی کند؛ [زیرا مقبول نیفتاده است] و کسی که ذبح نکرده است، باید با ذکر نام خداوندﻷ ذبح کند».

۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ سَلاَّمُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ جُنْدَبِ بْنِ سُفْيَانَ قَالَ: شَهِدْتُ الأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَمَّا قَضَى صَلاَتَهُ بِالنَّاسِ نَظَرَ إِلَى غَنَمٍ قَدْ ذُبِحَتْ فَقَالَ:«مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَلْيَذْبَحْ شَاةً مَكَانَهَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّهِ».

(۱۹۶۰) بخاری، ۹۸۵، ۵۵۰۰، ۵۵۶۲، ۶۶۷۴، ۷۴۰۰؛ نسائی: ۴۳۶۸، ۴۳۹۷؛ ابن ماجه: ۳۱۵۲؛ احمد: ۱۸۸۲۱، ۱۸۸۲۵، ۱۸۸۲۸، ۱۸۸۳۴، ۱۸۸۳۷.

۲-(۰۰۰) از جندب بن سفیان روایت است که گفت: من در روز عید قربان همراه رسول خداﷺ حضور داشتم. ایشان زمانی که نماز عید را با مردم به اتمام رسانید، به گوسفندی که ذبح شده بود، نگاه کرد و فرمود: «کسی که قبل از نماز عید، ذبح کرده، باید به جای آن گوسفندی را قربانی کند و کسی که ذبح نکرده، باید با ذکر نام خدا آن را ذبح کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: عَلَى اسْمِ اللَّهِ. كَحَدِيثِ أَبِى الأَحْوَصِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از ابوعوانه -ح- و اسحاق بن ابراهیم و ابن ابوعمر از ابن‌عیینه، هر دو از اسود بن قیس حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. آنان گفتند: عَلَى اسْمِ اللَّهِ؛ مشابه حدیث ابواحوص.

۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الأَسْوَدِ سَمِعَ جُنْدَبًا الْبَجَلِىَّ قَالَ: شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ صَلَّى يَوْمَ أَضْحًى ثُمَّ خَطَبَ فَقَالَ: «مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يُصَلِّىَ فَلْيُعِدْ مَكَانَهَا وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ بِاسْمِ اللَّهِ».

۳-(۰۰۰) از جندب بجلی روایت است که گفت: من در روز عید قربان حاضر بودم که رسول خداﷺ نماز عید را خواند و سپس در خطبه‌اش فرمود: «هر کس قبل از این که نماز عید بخواند، قربانی کند، باید حیوان دیگری را به جای آن قربانی کند و هر کس که هنوز قربانی نکرده است، باید با ذکر نام خدا قربانی کند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٤ -(١٩٦١) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: ضَحَّى خَالِى أَبُو بُرْدَةَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تِلْكَ شَاةُ لَحْمٍ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ

إِنَّ عِنْدِی جَذَعَةً مِنَ الْمَعْزِ فَقَالَ: «ضَحِّ بِهَا وَلاَ تَصْلُحُ لِغَيْرِكَ». ثُمَّ قَالَ: «مَنْ ضَحَّى قَبْلَ الصَّلاَةِ فَإِنَّمَا ذَبَحَ لِنَفْسِهِ وَمَنْ ذَبَحَ بَعْدَ الصَّلاَةِ فَقَدْ تَمَّ نُسُكُهُ وَأَصَابَ سُنَّةَ الْمُسْلِمِينَ».

۴-(۱۹۶۱) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی من ابوبرده، پیش از نماز عید، قربانی کرد. رسول خداﷺ به او فرمود: «آن گوسفند، گوسفند گوشتی است [تا خود بدان منتفع شوی، و جزو حیوان قربانی به شمار نمی‌رود]». ابوبرده گفت: یا رسول الله! من تنها یک بز که سنش کم‌تر از سه سال است، دارم. فرمود: «آن را ذبح کن و برای غیر از تو جایز نیست». سپس فرمود: «کسی که پیش از نماز عید ذبح کند، آن را برای نفس خود ذبح کرده است و کسی که بعد از نماز ذبح کند، قربانی خود را تمام‌کرده و سنت مسلمانان را دریافته است».

۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّ خَالَهُ أَبَا بُرْدَةَ بْنَ نِيَارٍ ذَبَحَ قَبْلَ أَنْ يَذْبَحَ النَّبِيُّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ اللَّحْمُ فِيهِ مَكْرُوهٌ وَإِنِّي عَجَّلْتُ نَسِيكَتِي لأُطْعِمَ أَهْلِي وَجِيرَانِي وَأَهْلَ دَارِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَعِدْ نُسُكًا». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدِي عَنَاقَ لَبَنٍ هِيَ خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْ لَحْمٍ. فَقَالَ:«هِيَ خَيْرُ نَسِيكَتَيْكَ وَلاَ تَجْزِي جَذَعَةٌ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۵-(۰۰۰) از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی او ابوبرده بن نیار، قبل از رسول خداﷺ ذبح کرد و سپس گفت: یا رسول الله! امروز روزی است که گوشت خواهان زیادی دارد و من در قربانی خود شتاب کردم تا خویشان و همسایگان و خانواده‌ام را اطعام کنم. رسول خداﷺ فرمود: «دوباره قربانی کن». گفت: یا رسول الله! من بز ماده‌ای دارم که از گوسفند گوشتی بهتر است. رسول خداﷺ فرمود: «این بهترینِ دو قربانی توست؛ و جذعه [به عنوان حیوان قربانی] از هیچ کس به جز تو پذیرفته نمی‌شود».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَ النَّحْرِ، فَقَالَ:«لاَ يَذْبَحَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يُصَلِّيَ». قَالَ: فَقَالَ خَالِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ هَذَا يَوْمٌ اللَّحْمُ فِيهِ مَكْرُوهٌ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

(۱۹۶۱) موطأ: ۱۰۴۴؛ بخاری: ۹۵۱ و ۹۵۵؛ ابوداوود: ۲۸۰۰؛ ترمذی: ۱۵۰۸؛ نسائی: ۱۵۶۹. // جذعاً: دامی که سنش کامل نبوده و داخل در دو سالگی نشده باشد. // مسنه: حیوانی (شتر، گاو، گوسفند...) که دو سال تمام داشته باشد و آن به سال از جذعه بزرگ‌تر است.

-(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز جمعه سخنرانی کرد و فرمود: «هیچ کس قبل از نماز عید نباید قربانی‌اش را سر ببرد». دایی من گفت: ای رسول خدا! امروز روزی است که گوشت در آن مکروه است؛ [یعنی گوشت در این روز خواهان زیادی دارد]؛ سپس مشابه حدیث هشیم را نقل کرد.

٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ عَنْ فِرَاسٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاتَنَا، وَوَجَّهَ قِبْلَتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، فَلَا يَذْبَحْ حَتَّى يُصَلِّيَ» فَقَالَ خَالِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَسَكْتُ عَنِ ابْنٍ لِي، فَقَالَ: «ذَاكَ شَيْءٌ عَجَّلْتَهُ لِأَهْلِكَ» فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِي شَاةً خَيْرٌ مِنْ شَاتَيْنِ، قَالَ: ضَحِّ بِهَا فَإِنَّهَا خَيْرُ نَسِيكَةٍ.

۶-(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که مانند ما نماز می‌خواند و به قبله‌ی ما روی می‌کند و قربانی را به جای می‌آورد، تا نماز عید قربان را به جای نیاورد، نباید قربانی‌اش را ذبح کند». براء گفت: دایی‌ام گفت: ای رسول خدا! من قربانیِ پسرم را ذبح کرده‌ام، پیامبرﷺ فرمود: «آن چیزی بوده که در تهیه‌اش برای خانواده‌ات عجله نموده‌ای». دایی‌ام گفت: بره‌ای یک ساله دارم که از دو بره بهتر است، پیامبرﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ زیرا آن بهترین قربانی است».

٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدٍ الْإِيَامِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَوَّلَ مَا نَبْدَأُ بِهِ فِي يَوْمِنَا هَذَا نُصَلِّي، ثُمَّ نَرْجِعُ فَنَنْحَرُ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ أَصَابَ سُنَّتَنَا وَمَنْ ذَبَحَ فَإِنَّمَا هُوَ لَحْمٌ قَدَّمَهُ لِأَهْلِهِ لَيْسَ مِنَ النُّسُكِ فِي شَيْءٍ». وَكَانَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ قَدْ ذَبَحَ فَقَالَ: عِنْدِي جَذَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ فَقَالَ: «اذْبَحْهَا وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۷-(۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اولین کاری که ما در روز عید انجام می‌دهیم، آن است که نماز بخوانیم، سپس برگردیم و قربانی کنیم. هر کس چنین کند، از سنت ما پیروی کرده است و هرکس قبل از نماز، قربانی کرده باشد، آن قربانی محسوب نمی‌شود و تنها گوشتی بوده که به خانواده‌ی خویش تقدیم داشته است». ابو برده بن نیار که قبلاً قربانی کرده بود، گفت: جذعه‌ای (بزی که هنوز پا به سال دوم نگذاشته باشد) دارم

که از مسنه (حیوان دوساله) بهتر است. رسول خداﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ اما برای هیچ کس بعد از تو جایز نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زُبَيْدٍ سَمِعَ الشَّعْبِىَّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از زبید از شعبی از براء بن عازب از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى يَوْمِ النَّحْرِ بَعْدَ الصَّلاَةِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) از براء بن عازبؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید بعد از نماز، برای ما خطبه خواند. سپس راوی مشابه احادیث مذکور را روایت کرد.

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ عَارِمُ بْنُ الْفَضْلِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ عَنِ الشَّعْبِىِّ حَدَّثَنِى الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى يَوْمِ نَحْرٍ فَقَالَ: «لاَ يُضَحِّيَنَّ أَحَدٌ حَتَّى يُصَلِّىَ». قَالَ رَجُلٌ: عِنْدِى عَنَاقُ لَبَنٍ هِىَ خَيْرٌ مِنْ شَاتَىْ لَحْمٍ قَالَ:«فَضَحِّ بِهَا وَلاَ تَجْزِى جَذَعَةٌ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۸-(۰۰۰) از براء بن عازبؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ در روز عید قربان برای ما خطبه خواند و فرمود: «هیچ کس قبل از نماز عید نباید قربانی کند». شخصی گفت: بزغاله‌ای دارم که از گوسفندی بهتر است. رسول خداﷺ فرمود: «آن را قربانی کن؛ اما بعد از تو جذعه از کسی پذیرفته نمی‌شود».

۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِى جُحَيْفَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: ذَبَحَ أَبُو بُرْدَةَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَقَالَ النَّبِىُّ ﷺ:«أَبْدِلْهَا».فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ عِنْدِى إِلاَّ جَذَعَةٌ وَهِىَ خَيْرٌ مِنْ مُسِنَّةٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «اجْعَلْهَا مَكَانَهَا وَلَنْ تَجْزِىَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ».

۹-(۰۰۰) از براء بن عازب ﷺ روایت است که گفت: ابو برده قبل از نماز عید، قربانی کرد. از همین روی رسول خدا ﷺ فرمود: «دوباره قربانی کن». گفت: ای رسول خدا! من به جز جذعه‌ای، حیوان دیگری ندارم و البته از مسنه‌ای (حیوان دو ساله) بهتر است. رسول خدا ﷺ فرمود: «به جای آن قربانی کن؛ بعد از تو از هیچ کس پذیرفته نخواهد شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لم يذكر الشَّكَّ فى قَوْلِهِ: و هِيَ خَيْرٌ مِن مُسِنَّةٍ.

-(۰۰۰) ابن‌مثنی از وهب بن جریر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوعامر عقدی از شعبه، حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در ذکر آن که از یک بز مسنه بهتر است، شک نکرده است.

۱۰ -(۱۹۶۲) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ:«مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاَةِ فَلْيُعِدْ». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا يَوْمٌ يُشْتَهَى فِيهِ اللَّحْمُ. وَذَكَرَ هَنَةً مِنْ جِيرَانِهِ كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَدَّقَهُ قَالَ: وَعِنْدِي جَذَعَةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَىْ لَحْمٍ أَفَأَذْبَحُهَا؟ قَالَ: فَرَخَّصَ لَهُ فَقَالَ: لاَ أَدْرِي أَبَلَغَتْ رُخْصَتُهُ مَنْ سِوَاهُ أَمْ لاَ؟ قَالَ: وَانْكَفَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى كَبْشَيْنِ فَذَبَحَهُمَا فَقَامَ النَّاسُ إِلَى غُنَيْمَةٍ فَتَوَزَّعُوهَا. أَوْ قَالَ فَتَجَزَّعُوهَا.

۱۰-(۱۹۶۲) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس قبل از نماز عید، قربانی کرده است، دوباره قربانی کند». کسی بلند شد و گفت: این روزی است که اشتها برای گوشت [زیاد] است و از نیازمندی همسایه‌های خود گفت ـ گویا رسول اکرم ﷺ او را تصدیق کرد ـ [و آن مرد گفت] من بزغاله‌ای دارم که نزد من از دو گوسفند بهتر است؛ آیا می‌توانم آن را قربانی کنم؟ رسول خدا ﷺ به او اجازه داد [که آن را ذبح کند]؛ ولی نمی‌دانم که این اجازه [به همه‌ی مسلمانان] داده شده یا نه؟ سپس رسول خدا ﷺ به طرف دو قوچ رفت؛ یعنی آن‌ها را ذبح کرد. بعد مردم به سوی گوسفندان خود رفتند و آن‌ها را ذبح کردند.

۱۱ ـ(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَهِشَامٌ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى ثُمَّ خَطَبَ فَأَمَرَ مَنْ كَانَ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلاَةِ أَنْ يُعِيدَ ذِبْحًا ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ.

۱۱ـ(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز خواند، سپس خطبه کرد و امر فرمود: هرکس قبل از نماز قربانی کرده است، دوباره قربانی کند. مشابه حدیث ابن‌علیه.

۱۲ ـ(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْحَسَّانِيُّ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - يَعْنِي ابْنَ وَرْدَانَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أَضْحًى - قَالَ - فَوَجَدَ رِيحَ لَحْمٍ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَذْبَحُوا قَالَ: «مَنْ كَانَ ضَحَّى فَلْيُعِدْ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا.

۱۲ـ(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز عید قربان، برای ما خطبه خواند. بوی گوشت قربانی به مشامش رسید، پس آنان را از ذبح کردن حیوانات قربانی نهی کرد و فرمود: «کسی که قربانی کرده است، دوباره چنین کند». مشابه احادیث فوق.

باب ۲ – سن حیوان قرباني

۱۳ ـ(۱۹٦۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَذْبَحُوا إِلاَّ مُسِنَّةً إِلاَّ أَنْ يَعْسُرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ».

۱۳ـ(۱۹۶۳) از جابر ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جز حیوان مسنه را قربانی نکنید؛ مگر بر کسانی که سخت باشد، پس در این صورت گوسفندی یک‌ساله را قربانی کنید».

۱٤ ـ(۱۹٦٤) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا النَّبِيُّ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ بِالْمَدِينَةِ فَتَقَدَّمَ رِجَالٌ فَنَحَرُوا وَظَنُّوا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ نَحَرَ فَأَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ مَنْ كَانَ نَحَرَ قَبْلَهُ أَنْ يُعِيدَ بِنَحْرٍ آخَرَ وَلاَ يَنْحَرُوا حَتَّى يَنْحَرَ النَّبِيُّ ﷺ.

(۱۹۶۳) ابوداوود: ۲۷۹۷؛ نسائی: ۴۳۷۸؛ ابن ماجه: ۳۱۴۱؛ احمد: ۲۴۳۵۴. // جذعاً: دامی که سنش کامل نبوده و داخل در دو سالگی نشده باشد. // مسنه: حیوانی (شتر، گاه، گوسفند...) که دو سال تمام داشته باشد و آن به سال از جذعه بزرگ‌تر است. // شأن: گوسفند. // معز: بز.

۱۴-(۱۹۶۴) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: رسـول خـداﷺ در روز عیـد قربـان در مدینه همراه ما نماز خواند. مردانی پیش رفتند و حیوان خویش را قربانی کردند، به این گمان کـه رسول خداﷺ نیز قربانی کرده است. پس رسول خداﷺ امر فرمود که هر کس پـیش از او قربـانی کرده است، باید بار دیگر قربانی کند و قبل از رسول خداﷺ کسی نباید به آن اقدام کند.

١٥ -(١٩٦٥) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَـا اللَّيْـثُ عَـنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَعْطَاهُ غَنَمًا يَقْسِـمُهَا عَلَـى أَصْحَابِهِ ضَحَ فَبَقِيَ عَتُودٌ فَذَكَرَهُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«ضَحِّ بِهِ أَنْتَ».

۱۵-(۱۹۶۵) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ به او گوسفندانی داد تا میـان اصحاب برای قربانی [عید اضحی] تقسیم کند. بزغاله‌ای یک ساله از آن باقی ماند. او در آن بـاره از رسول خداﷺ کسب تکلیف کرد. رسول خداﷺ فرمود: «تو هم آن را قربانی کن».

١٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ بَعْجَةَ الْجُهَنِيِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَسَمَ رَسُولُ اللَّـهِﷺ فِينَـا ضَـحَايَا فَأَصَابَنِي جَذَعٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ أَصَابَنِي جَذَعٌ. فَقَالَ:«ضَحِّ بِهِ».

۱۶-(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خـداﷺ حیوانـاتی را بـرای قربـانی در میان ما تقسیم کرد و به من جذعه‌ای(بره یک‌ساله) رسید. گفتم: یا رسول الله! به مـن جذعـه‌ای رسید. فرمود: «تو هم آن را قربانی کن».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْـنَ حَسَّـانَ - أَخْبَرَنَـا مُعَاوِيَةُ - وَهُوَ ابْنُ سَلاَّمٍ - حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي بَعْجَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَسَمَ ضَحَايَا بَيْنَ أَصْحَابِهِ. بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خداﷺ حیواناتی را برای قربانی در میـان اصحاب تقسیم کرد؛ مشابه مضامین احادیث فوق.

باب ۳ – مستحب است کسی که قربانی می‌کند شخصاً آن را ذبح کند و بسم الله و الله اکبر بگوید

۱۷ –(۱۹٦٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: ضَحَّى النَّبِيُّ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ وَسَمَّى وَكَبَّرَ وَوَضَعَ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا.[1]

۱۷–(۱۹۶۶) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو قوچ سیاه و سفید و شاخ‌دار را با دستان خویش قربانی کرد و دیدم که پای خود را بر پهلوی آن‌ها گذاشت.

۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ أَقْرَنَيْنِ قَالَ: وَرَأَيْتُهُ يَذْبَحُهُمَا بِيَدِهِ وَرَأَيْتُهُ وَاضِعًا قَدَمَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا، قَالَ: وَسَمَّى وَكَبَّرَ.

۱۸–(۰۰۰) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو قوچ سیاه و سفید شاخ‌دار را قربانی کرد. انس ﷺ گفت: دیدم که آن دو قوچ را با دست خود ذبح کرد و پای خود را بر پهلوی آن‌ها گذاشت و فرمود: بسم الله و الله اکبر.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ – يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ – حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِى قَتَادَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: ضَحَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ: قُلْتُ: آنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ.

–(۰۰۰) از قتاده نقل است که انس ﷺ گفت: پیامبر اکرم ﷺ قربانی کردند؛ مشابه حدیث مذکور. گفتم: خودت از انس ﷺ شنیدی؟ گفت: آری.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِيٍّ عَنِ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ، غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: وَيَقُولُ: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

–(۰۰۰) از قتاده روایت است که انس ﷺ گفت: پیامبر اکرم ﷺ قربانی کردند؛ مشابه حدیث مذکور. جز آن که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

---

[1] . ۵۵۵۸.

۱۹ –(۱۹٦۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ قَالَ: قَالَ حَيْوَةُ: أَخْبَرَنِي أَبُو صَخْرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ قُسَيْطٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنَ يَطَأُ فِي سَوَادٍ وَيَبْرُكُ فِي سَوَادٍ وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ فَأُتِيَ بِهِ لِيُضَحِّيَ بِهِ فَقَالَ لَهَا:«يَا عَائِشَةُ هَلُمِّي الْمُدْيَةَ». ثُمَّ قَالَ:«اشْحَذِيهَا بِحَجَرٍ». فَفَعَلَتْ ثُمَّ أَخَذَهَا وَأَخَذَ الْكَبْشَ فَأَضْجَعَهُ ثُمَّ ذَبَحَهُ ثُمَّ قَالَ:«بِاسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ». ثُمَّ ضَحَّى بِهِ.

۱۹–(۱۹۶۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ امر فرمود که قوچی شاخ‌دار را که پا و شکم و اطراف چشم او سیاه بود، قربانی کنند. آن را نزد ایشان آوردند و رسول خدا ﷺ به عایشه رضی الله عنها فرمود: «ای عایشه! چاقو را بیاور». سپس فرمود: «آن را با سنگ تیز کن». عایشه رضی الله عنها چنین کرد. بعد از آن رسول خدا ﷺ چاقو را گرفت و قوچ را خوابانید، سپس آن را قربانی کرد و فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ! پروردگارا! از محمد و آل محمد و امت محمد بپذیر». سپس آن را قربانی کرد.

باب ٤ – وسیله‌ی ذبح در قربانی‌کردن حیوان

۲۰ –(۱۹٦۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لاَقُو الْعَدُوِّ غَدًا وَلَيْسَتْ مَعَنَا مُدًى قَالَ ﷺ : «أَعْجِلْ أَوْ أَرِنِي مَا أَنْهَرَ الدَّمَ وَذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ فَكُلْ لَيْسَ السِّنَّ وَالظُّفُرَ وَسَأُحَدِّثُكَ أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَّا الظُّفُرُ فَمُدَى الْحَبَشَةِ». قَالَ: وَأَصَبْنَا نَهْبَ إِبِلٍ وَغَنَمٍ، فَنَدَّ مِنْهَا بَعِيرٌ، فَرَمَاهُ رَجُلٌ بِسَهْمٍ فَحَبَسَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ لِهَذِهِ الْإِبِلِ أَوَابِدَ كَأَوَابِدِ الْوَحْشِ، فَإِذَا غَلَبَكُمْ مِنْهَا شَيْءٌ فَاصْنَعُوا بِهِ هَكَذَا».

۲۰–(۱۹۶۸) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم. رسول خدا ﷺ فرمود: «[به هنگام بریدن سر قربانی] شتاب کن [تا موجب خفگی حیوان نگردد] و خون فراوان از آن جاری شود و نام خدا بر آن برده شود. اما حیوان را با دندان و ناخن ذبح نکنید و دلیل آن را به شما می‌گویم. دندان، استخوان است [که با رسیدن خون به آن نجس می‌شود] و ناخن دشنه‌ی حبشی‌هاست [و آنان کافرند و نباید با کافران شباهت داشته باشید]». راوی می‌گوید: تعدادی شتر و گوسفند به غنیمت گرفتیم. شتری از میان آن‌ها رم کرد. مردی آن را با تیری ضربه زد و آن را از فرار باز داشت.

پیامبرﷺ فرمود: «این شتران همانند حیوان‌های وحشی گاهی رم می‌کنند، هرگاه یکی از آن‌ها رم کرد، با آن چنین کنید؛ [یعنی آن را با تیر بزنید]».

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِذِي الْحُلَيْفَةِ مِنْ تِهَامَةَ فَأَصَبْنَا غَنَمًا وَإِبِلاً فَعَجِلَ الْقَوْمُ فَأَغْلَوْا بِهَا الْقُدُورَ فَأَمَرَ بِهَا فَكُفِئَتْ ثُمَّ عَدَلَ عَشْرًا مِنَ الْغَنَمِ بِجَزُورٍ. وَذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ كَنَحْوِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ.

۲۱–(۰۰۰) از رافع بن خدیجﷺ روایت است که گفت: ما در ذوالحلیفه واقع در تهامه با رسول خداﷺ همراه بودیم و به ما گوسفند و شتر به غنیمت رسید. مردم در [کشتن حیوانات] شتاب کردند و دیگ‌ها را به جوش آوردند. سپس رسول خداﷺ آمد و دستور داد تا محتوای دیگ‌ها ریخته شود. پس از آن [در تقسیم غنایم] ده گوسفند را با یک شتر برابر کرد. باقی حدیث را مشابه حدیث یحیی بن سعید روایت کرد.

۲۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَايَةَ عَنْ جَدِّهِ رَافِعٍ ثُمَّ حَدَّثَنِيهِ عُمَرُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لاَقُو الْعَدُوِّ غَدًا وَلَيْسَ مَعَنَا مُدًى فَنُذَكِّي بِاللِّيطِ وَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَقَالَ: فَنَدَّ عَلَيْنَا بَعِيرٌ مِنْهَا فَرَمَيْنَاهُ بِالنَّبْلِ حَتَّى وَهَصْنَاهُ.

۲۲–(۰۰۰) از ابن ابوعمرﷺ روایت است که رافع بن خدیج گفت: گفتم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم، با سرنیزه می‌توانیم قربانی کنیم؟ سپس قصه را روایت کرد. بعد از آن شتری فرار کرد و کسی تیری رها کرد و شتر را سر جایش نگاه‌داشت.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ الْحَدِيثَ إِلَى آخِرِهِ بِتَمَامِهِ، وَقَالَ فِيهِ: وَلَيْسَتْ مَعَنَا مُدًى أَفَنَذْبَحُ بِالْقَصَبِ؟

–(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از حسین بن علی از زائده از سعید بن مسروق حدیث مذکور را با اسناد فوق تا آخر آن نقل کرد و در این روایت آمده: و همراه ما چاقویی نیست، آیا می‌توانیم با نی [یا هر چیز نوک تیز] آن را ذبح کنیم؟

٢٣ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ بْنِ رَافِعٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لاَقُو الْعَدُوِّ غَداً وَلَيْسَ مَعَنَا مُدًى وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ فَعَجِلَ الْقَوْمُ فَأَغْلَوْا بِهَا الْقُدُورَ فَأَمَرَ بِهَا فَكُفِئَتْ وَذَكَرَ سَائِرَ الْقِصَّةِ.

۲۳-(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما فردا با دشمن روبه‌رو خواهیم شد و با خویش چاقویی به همراه نداریم. سپس حدیث را روایت کرد. اما این قسمت حدیث را ذکر نکرد که گفت: (مردم در [کشتن حیوانات] شتاب کردند و دیگ‌ها را به جوش آوردند. سپس رسول خداﷺ آمد و دستور داد و محتوای دیگ‌ها را ریختند.) سپس باقی حدیث را قصه کرد.

باب ۵ - بیان نهی از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز در ابتدای اسلام و نسخ این حکم

٢٤ -(١٩٦٩) حَدَّثَنِی عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا الزُّهْرِیُّ عَنْ أَبِی عُبَيْدٍ قَالَ: شَهِدْتُ الْعِيدَ مَعَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَبَدَأَ بِالصَّلاَةِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَانَا أَنْ نَأْكُلَ مِنْ لُحُومِ نُسُكِنَا بَعْدَ ثَلاَثٍ.

۲۴-(۱۹۶۹) از ابوعبید روایت است که گفت: همراه علی بن ابی‌طالبؓ در نماز عید شرکت کرده بودم. او قبل از خطبه نماز خواند، سپس فرمود: رسول خداﷺ ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز نهی فرمود.

٢٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِی أَبُو عُبَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ أَزْهَرَ أَنَّهُ شَهِدَ الْعِيدَ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ - قَالَ: فَصَلَّى لَنَا قَبْلَ الْخُطْبَةِ ثُمَّ خَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ نَهَاكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا لُحُومَ نُسُكِكُمْ فَوْقَ ثَلاَثِ لَيَالٍ فَلاَ تَأْكُلُوا.

۲۵-(۰۰۰) از ابوعبید روایت است که گفت: همراه عمر بن خطابؓ نماز عید را خوانده‌ام، سپس همراه علی بن ابی‌طالبؓ در نماز عید شرکت کردم. گفت: حضرت علی نماز عید را پیش

از خطبه خواند. سپس سخنرانی کرد و گفت: رسول خداﷺ شما را نهی کرده است که بیش از سه روز از گوشت قربانی‌های خود بخورید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِى ابْنِ شِهَابٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری، مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است.

٢٦ -(١٩٧٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لاَ يَأْكُلْ أَحَدٌ مِنْ لَحْمِ أُضْحِيَّتِهِ فَوْقَ ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ».

۲۶-(۱۹۷۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «[گوشت قربانی را ذخیره نکنید، بلکه به فقرا بدهید و] پس از گذشت سه روز از گوشت قربانی‌های خود نخورید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِی ابْنَ عُثْمَانَ - كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از ابن جریج -ح- و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک بن عثمان، هر دو از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مذکور را از لیث نقل کردند.

٢٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الأَضَاحِی بَعْدَ ثَلاَثٍ، قَالَ سَالِمٌ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ لَا يَأْكُلُ لُحُومَ الْأَضَاحِیِّ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَقَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: بَعْدَ ثَلَاثٍ.

۲۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. سالم گفت: ابن عمرؓ بیش‌تر از سه روز از گوشت قربانی نمی‌خورد، و ابن ابی عمر گفت: بعد از سه روز.

۲۸ -(۱۹۷۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاقِدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَمْرَةَ فَقَالَتْ: صَدَقَ، سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: دَفَّ أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ حَضْرَةَ الْأَضْحَى زَمَنَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «ادَّخِرُوا ثَلَاثًا، ثُمَّ تَصَدَّقُوا بِمَا بَقِيَ» فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ النَّاسَ يَتَّخِذُونَ الْأَسْقِيَةَ مِنْ ضَحَايَاهُمْ، وَيَجْمُلُونَ مِنْهَا الْوَدَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «وَمَا ذَاكَ؟» قَالُوا: نَهَيْتَ أَنْ تُؤْكَلَ لُحُومُ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ فَقَالَ: «إِنَّمَا نَهَيْتُكُمْ مِنْ أَجْلِ الدَّافَّةِ الَّتِي دَفَّتْ فَكُلُوا وَادَّخِرُوا وَتَصَدَّقُوا».

۲۸-(۱۹۷۱) از عبدالله بن واقد نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. عبدالله بن ابی بکر گفت: این روایت را برای عَمره نقل کردم. او گفت: راست گفته است. از عایشه رضی الله عنها شنیدم که می‌گفت: خانواده‌هایی از اهل بادیه در زمان پیامبرﷺ در روز عید قربان به مدینه آمدند. پیامبرﷺ فرمود: «گوشت قربانی را برای سه روز ذخیره کنید، سپس باقی‌مانده را صدقه دهید». بعد از این فرمان، یاران پیامبرﷺ گفتند: ای رسول خدا! مردم از گوشت قربانی ظرف‌های خویش را پر می‌کنند و چربی آن را ذوب می‌کنند. پیامبرﷺ فرمود: «و آن چه چیزی است؟ به چه دلیل این سخن را می‌گویید؟» گفتند: ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز نهی کرده بودی. پیامبرﷺ فرمود: «به خاطر میهمانان، شما را از ذخیره کردن آن منع کرده بودم، از گوشت قربانی بخورید و ذخیره کنید و صدقه دهید».

۲۹ -(۱۹۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَكْلِ لُحُومِ الضَّحَايَا بَعْدَ ثَلَاثٍ، ثُمَّ قَالَ بَعْدُ:«كُلُوا وَتَزَوَّدُوا وَادَّخِرُوا».

۲۹-(۱۹۷۲) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن فرمود: «بخورید و توشه نهید و ذخیره سازید».

۳۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ -

---

(۱۹۷۱) موطأ: ۱۰۴۷؛ ابوداوود: ۲۸۱۲؛ نسائی: ۴۴۳۱. // الودک: چربی، پیه. // الدافه: گروهی از مردم که از شهری به شهر دیگر یا از کشوری به کشور دیگر می‌روند.

(۱۹۷۲) موطأ: ۱۰۴۶؛ بخاری: ۱۷۱۹ بدون قول «وتصدقوا» و «ادخروا»؛ نسائی: ۴۴۳۸؛ احمد در مسند: ۱۵۱۷۰.

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا لاَ نَأْكُلُ مِنْ لُحُومِ بُدْنِنَا فَوْقَ ثَلاَثِ مِنًى فَأَرْخَصَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «كُلُوا وَتَزَوَّدُوا». قُلْتُ لِعَطَاءٍ: قَالَ جَابِرٌ: حَتَّى جِئْنَا الْمَدِينَةَ قَالَ: نَعَمْ.

۳۰-(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن اجازه داد و فرمود: «بخورید و توشه نهید و ذخیره کنید». از عطا پرسیدم: جابر رضی الله عنه گفت تا وقتی که به مدینه آمدیم؟ گفت: آری.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِيٍّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أُنَيْسَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا لاَ نُمْسِكُ لُحُومَ الأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَتَزَوَّدَ مِنْهَا وَنَأْكُلَ مِنْهَا. يَعْنِي فَوْقَ ثَلاَثٍ.

۳۱-(۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از خوردن گوشت قربانی بعد از گذشت سه روز منع فرمود. بعد از آن اجازه داد و فرمود که می‌توانیم توشه برگیریم و از آن بخوریم؛ یعنی حتی پس از گذشت سه روز.

۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا نَتَزَوَّدُهَا إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۳۲-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه از عمرو از عطا از جابر نقل کرد و گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ در مدینه گوشت را ذخیره می‌کردیم.

۳۳ -(۱۹۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ح ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ لاَ تَأْكُلُوا لُحُومَ الأَضَاحِيِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ». وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: ثَلاَثَةِ أَيَّامٍ. فَشَكَوْا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ لَهُمْ عِيَالاً وَحَشَمًا وَخَدَمًا فَقَالَ: «كُلُوا وَأَطْعِمُوا وَاحْبِسُوا أَوِ ادَّخِرُوا». قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: شَكَّ عَبْدُ الأَعْلَى.

۳۳-(۱۹۷۳) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم مدینه! پس از گذشت سه روز از گوشت قربانی‌های خود نخورید». ابن‌مثنی هم سه روز گفته است. آنان در نزد پیامبر اکرم ﷺ گلایه کردند که عیال و حَشَم و خدمی دارند، پس فرمود:

«بخورید و بخورانید و توشه نهید و ذخیره سازید». ابن‌مثنی می‌گوید که عبدالاعلی شک کرده است.

٣٤ -(١٩٧٤) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ ضَحَّى مِنْكُمْ فَلاَ يُصْبِحَنَّ فِي بَيْتِهِ بَعْدَ ثَالِثَةٍ شَيْئًا». فَلَمَّا كَانَ فِي الْعَامِ الْمُقْبِلِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ نَفْعَلُ كَمَا فَعَلْنَا عَامَ أَوَّلَ؟ فَقَالَ:«لاَ إِنَّ ذَاكَ عَامٌ كَانَ النَّاسُ فِيهِ بِجَهْدٍ فَأَرَدْتُ أَنْ يَفْشُوَ فِيهِمْ».

۳۴-(۱۹۷۴) از سلمه بن اکوع نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرکس از شما که قربانی کند، بعد از گذشت سه روز، نباید چیزی از آن بخورد [به فقرا و مساکین بدهد و در صورتی که برای خود نگه دارد، تنها کفایت سه روز را نگه دارد]». چون سال بعد فرا رسید، گفتند: ای رسول خدا! مثل سال گذشته عمل کنیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر؛ آن سال مردم در تنگنا بودند و من بدین وسیله خواستم که در کار آنان گشایشی پدید آورم و گوشت قربانی در بین آنان تقسیم شود».

٣٥ -(١٩٧٥) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ أَبِي الزَّاهِرِيَّةِ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: ذَبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَحِيَّتَهُ ثُمَّ قَالَ:«يَا ثَوْبَانُ أَصْلِحْ لَحْمَ هَذِهِ». فَلَمْ أَزَلْ أُطْعِمُهُ مِنْهَا حَتَّى قَدِمَ الْمَدِينَةَ.

۳۵-(۱۹۷۵) از ثوبان روایت است که رسول خدا ﷺ قربانی کرد و سپس فرمود: «ای ثوبان! این گوشت را به شایستگی تقسیم کن». من پیوسته آن گوشت را برای خوردن به او می‌دادم تا وقتی که به مدینه رسیدند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ رَافِعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ حُبَابٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌رافع از زید بن حباب -ح- و اسحاق بن ابراهیم حنظلی از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از معاویه بن صالح حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٣٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ حَدَّثَنِي الزُّبَيْدِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي

رَسُولُ اللَّهِﷺ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «أَصْلِحْ هَذَا اللَّحْمَ». قَالَ: فَأَصْلَحْتُهُ فَلَمْ يَزَلْ يَأْكُلُ مِنْهُ حَتَّى بَلَغَ الْمَدِينَةَ.

۳۶-(۰۰۰) از ثوبان روایت است که پیامبر اکرمﷺ در حجةالوداع قربانی کرد، سپس فرمود: «ای ثوبان! این گوشت را به شایستگی پاک کن». من آن را پاک کردم و پیوسته از آن گوشت می‌خورد تا وقتی که به مدینه رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَقُلْ فِی حَجَّةِ الْوَدَاعِ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن مبارک از یحیی بن حمزه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما از حجةالوداع یاد نکرده است.

۳۷ -(۱۹۷۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ أَبِی سِنَانٍ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: عَنْ ضِرَارِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ أَبُو سِنَانٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا وَنَهَيْتُكُمْ عَنْ لُحُومِ الأَضَاحِیِّ فَوْقَ ثَلاَثٍ فَأَمْسِكُوا مَا بَدَا لَكُمْ وَنَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلاَّ فِی سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِی الأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۳۷-(۱۹۷۷) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «قبلاً شما را از زیارت قبور باز داشتم؛ ولی اکنون به زیارت قبرستان بروید؛ هم‌چنین نهی کردم از این که بیش از سه روز از گوشت قربانی تناول کنید، اکنون انجام این کار ایرادی ندارد؛ هم‌چنین از خوردن نبیذ جز در مشک برحذر داشتم، ولی اکنون می‌توانید آن را در هر ظرف آشامیدنی‌ای بنوشید؛ اما از خوردن مسکرات در هر حال بپرهیزید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ». فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِی سِنَانٍ.

(۱۹۷۷) موطأ: ۱۰۴۸؛ ترمذی: ۱۵۲۳؛ نسائی: ۴۳۶۱، ۴۳۶۲، ۴۳۶۴؛ ابوداوود: ۲۷۹۱؛ ابن ماجه: ۳۱۴۹، ۳۱۵۰. // نهی از خوردن گوشت قربانی بیش از سه روز در صحیحین از جهت ابوسعید ثابت است.

-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را باز داشتم...»؛ سپس به همان معنای ابوسنان نقل حدیث کرد.

باب ٦ - فرع و عتیره

٣٨ -(١٩٧٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ عَنِ النَّبِيِّﷺ ح . وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ؄ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ فَرَعَ وَلاَ عَتِيرَةَ». زَادَ ابْنُ رَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ وَالْفَرَعُ أَوَّلُ النِّتَاجِ كَانَ يُنْتَجُ لَهُمْ فَيَذْبَحُونَهُ.

٣٨-(١٩٧٦) از ابوهریره؄ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرع و عتیره جایز نیست». ابن رافع در روایت خود افزود: و فرع اولین بچه شتر بود که آن را ذبح می‌کردند.

باب ٧ - دهم ذي‌الحجه

٣٩ -(١٩٧٧) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يُحَدِّثُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَتِ الْعَشْرُ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلاَ يَمَسَّ مِنْ شَعَرِهِ وَبَشَرِهِ شَيْئًا». قِيلَ لِسُفْيَانَ فَإِنَّ بَعْضَهُمْ لاَ يَرْفَعُهُ قَالَ: لَكِنِّي أَرْفَعُهُ.

٣٩-(١٩٧٧) از ام‌سلمه؅ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و کسی از شما خواست قربانی کند، نباید موی و ریشش را بتراشد یا کوتاه کند». به سفیان گفتند: برخی این حدیث را به پیامبر اکرمﷺ رفع نمی‌دهند. گفت: ولی من چنین می‌کنم.

٤٠ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ تَرْفَعُهُ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ وَعِنْدَهُ أُضْحِيَّةٌ يُرِيدُ أَنْ يُضَحِّيَ فَلاَ يَأْخُذَنَّ شَعْرًا وَلاَ يَقْلِمَنَّ ظُفُرًا».

(۱۹۷۶) بخاری: ۵۴۷۴؛ ابوداوود: ۲۸۳۱؛ ترمذی: ۱۵۱۲؛ نسائی: ۴۲۲۲؛ ابن ماجه: ۳۱۶۸؛ احمد: ۷۲۶۰، ۱۰۳۶۰. // فرع: بچه‌ی اول شتر است که در جاهلیت آن را برای بت‌ها قربانی می‌کردند.// عتیره: حیوانی است که در ده روز اول ماه رجب آن را ذبح می‌کردند و آن را رجبیه می‌نامیدند یا در زمان جاهلیت آن را برای بت‌ها قربانی می‌کردند و خون آن را بر سر بت‌ها می‌ریختند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۱۲/۱۳).

۴۰-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و کسی حیواناتی برای قربانی کردن داشت و می‌خواست قربانی کند، نباید موی و ناخن را بتراشد و بچیند».

٤١ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ الْعَنْبَرِيُّ أَبُو غَسَّانَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ هِلاَلَ ذِي الْحِجَّةِ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضَحِّيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ وَأَظْفَارِهِ».

۴۱-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و مردی حیوانی برای قربانی کردن داشته باشد و بخواهد آن را قربانی کند، باید از تراشیدن موی سر و چیدن ناخن خودداری ورزد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ الْهَاشِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عُمَرَ أَوْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) احمد بن عبدالله بن حکم هاشمی از محمد بن جعفر از شعبه از مالک بن انس از عمر یا عمرو بن مسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٤٢ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو اللَّيْثِيُّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ أُكَيْمَةَ اللَّيْثِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ كَانَ لَهُ ذِبْحٌ يَذْبَحُهُ فَإِذَا أُهِلَّ هِلاَلُ ذِي الْحِجَّةِ فَلاَ يَأْخُذَنَّ مِنْ شَعْرِهِ وَلاَ مِنْ أَظْفَارِهِ شَيْئًا حَتَّى يُضَحِّيَ».

۴۲-(۰۰۰) از ام‌سلمه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی که دهه‌ی ذی‌الحجه فرا رسید و نزد کسی حیوانی برای قربانی کردن باشد که بخواهد آن را قربانی کند، تا زمانی که قربانی را انجام نداده است، نباید موی سرش را بتراشد و ناخنش را بچیند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُسْلِمِ بْنِ عَمَّارٍ اللَّيْثِيُّ قَالَ: كُنَّا فِي الْحَمَّامِ قُبَيْلَ الأَضْحَى فَاطَّلَى فِيهِ نَاسٌ فَقَالَ بَعْضُ أَهْلِ الْحَمَّامِ: إِنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَكْرَهُ هَذَا أَوْ يَنْهَى عَنْهُ فَلَقِيتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ

فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَدِيثٌ قَدْ نُسِيَ وَتُرِكَ حَدَّثَتْنِي أُمُّ سَلَمَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مُعَاذٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی از ابواسامه از محمد بن عمرو از عمرو بن مسلم بن عمار لیثی روایت کرد که گفت: ما در عید قربان در حمام بودیم، و برخی از مردم نظافت موی بدن می‌کردند. برخی از اهل حمام گفتند: سعید بن مسیب چنین عملی را ناپسند می‌دارد یا از آن نهی می‌کند. من سعید بن مسیب را ملاقات کردم و جریان را بازگفتم. گفت: ای برادرزاده‌ام، این حدیث فراموش و متروک شده است. ام‌سلمه رضی الله عنها این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرد؛ مشابه حدیث معاذ از محمد بن عمرو.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَخِي ابْنِ وَهْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي حَيْوَةُ أَخْبَرَنِي خَالِدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلاَلٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُسْلِمٍ الْجُنْدَعِيِّ أَنَّ ابْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ. وَذَكَرَ النَّبِيَّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابن مسیب خبر داد که ام‌سلمه رضی الله عنها برای او روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود؛ مشابه احادیث فوق.

باب ۸ - تحریم ذبح برای غیر خداوند ﷻ

۴۳ -(۱۹۷۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ مَرْوَانَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا أَبُو الطُّفَيْلِ عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسِرُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: فَغَضِبَ وَقَالَ: مَا كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُسِرُّ إِلَيَّ شَيْئًا يَكْتُمُهُ النَّاسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ حَدَّثَنِي بِكَلِمَاتٍ أَرْبَعٍ. قَالَ: فَقَالَ: مَا هُنَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الأَرْضِ».

(۱۹۷۸) نسائی: ۴۴۲۲. // مراد از قربانی کردن برای غیر خدا، یعنی قربانی کردن برای بت یا برای صلیب یا برای موسی یا برای عیسی یا برای کعبه و نظایر آن است. تمام این نوع قربانی‌ها حرام است و چنین قربانی‌ای حلال نیست؛ حال فرد مسلمان چنین قربانی کند یا فرد نصاری یا یهودی. شافعی بر این امر نص دارد. اصحاب ما بر این نظر متفقند که چنین عملی تعظیم چیز یا کسی غیر از الله تعالی است که قربانی برای او صورت می‌گیرد و آن به منزله‌ی عبادت است و بدون شک عبادت برای غیر خدا کفر است. شیخ ابراهیم مروزی می‌گوید: اگر چهارپایی برای استقبال از سلطان یا حاکمی به جهت تقرب به او قربانی گردد، اهل بخارة به تحریم آن فتوا داده‌اند؛ زیرا جزو قربانی‌ای به شمار می‌رود که برای غیر خدا قربانی می‌گردد.

۴۳-(۱۹۷۸) از ابوطفیل عامر بن واثله نقل است که گفت: نزد علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه بودم که مردی آمد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم چه چیزی را با تو پنهانی در میان گذاشت؟ حضرت علی رضی الله عنه خشمگین شد و گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم چیزی را به من نمی‌گفت که آن را از مردمان مخفی دارد؛ جز چهار کلمه‌ای که به من یاد داد. گفت: ای امیرالمؤمنین! آن چیست؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند نفرین کرد، کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند و کسی که برای غیر خدا قربانی کند و کسی که بدعتی (فسادی) را جایگزین کند و کسی که مرز و حدود زمین [میان دو همسایه] را تغییر دهد».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ سُلَيْمَانُ بْنُ حَيَّانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ أَبِی الطُّفَيْلِ قَالَ: قُلْنَا لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَخْبِرْنَا بِشَیْءٍ أَسَرَّهُ إِلَيْكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم فَقَالَ: مَا أَسَرَّ إِلَیَّ شَيْئًا كَتَمَهُ النَّاسَ وَلَكِنِّی سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَی مُحْدِثًا، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَيْهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ الْمَنَارَ».

۴۴-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه روایت کرد که ابوطفیل نقل کرد که گفت: به حضرت علی رضی الله عنه گفتیم: سخنی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم پنهانی به شما گفته، برای ما روایت کنید. فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با من سخنی پنهانی نمی‌گفت که آن را از مردم مخفی دارد و اما از او شنیدم که فرمود: « خداوند لعنت کرده است کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و خداوند لعنت کرده است کسی را که بدعت آورنده‌ای را جای دهد، و خداوند لعنت کرده است کسی را که پدر و مادرش را نفرین کند یا محدوده زمین را تغییر دهد».

٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّی - قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ الْقَاسِمَ بْنَ أَبِی بَزَّةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِی الطُّفَيْلِ قَالَ سُئِلَ عَلِیٌّ أَخَصَّكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم بِشَیْءٍ فَقَالَ مَا خَصَّنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و سلم بِشَیْءٍ لَمْ يَعُمَّ بِهِ النَّاسَ كَافَّةً إِلاَّ مَا كَانَ فِی قِرَابِ سَيْفِی هَذَا - قَالَ - فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مَكْتُوبٌ فِيهَا:«لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَرَقَ مَنَارَ الأَرْضِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَی مُحْدِثًا».

رافعی می‌گوید: اگر چهارپایی برای مژده‌ی قدوم فردی چون عقیقه برای ولدات فرزند قربانی شود یا مانند آن، حرام نیست. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۱۷/۱۳).

۴۵-(۰۰۰) از ابوطفیل نقل است که گفت: از حضرت علیؓ پرسیده شد: آیا پیامبرﷺ چیزی را اختصاصاً به شما می‌گفت [که آن را از مردم پنهان دارد]؟ حضرت علیؓ گفت: رسول خداﷺ ما را با چیزی مخصوص نگردانید که از مردم مخفی بدارد؛ جز آن‌چه در نیام شمشیرم است که آن را به من گفته است. سپس مکتوبی را بیرون کشید که در آن نوشته شده بود که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند نفرین کرد، کسی را که برای غیر خدا قربانی کند و کسی که از حدود و مرز زمین دزدی کند و کسی که والدینش را لعن کند و کسی که بدعت و فسادی را جای دهد».

کتاب نوشیدنی‌ها

باب ۱ ـ تحریم خمر

۱ ـ(۱۹۷۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِى ابْنُ شِهَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ قَالَ: أَصَبْتُ شَارِفًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى مَغْنَمٍ يَوْمَ بَدْرٍ، وَأَعْطَانِى رَسُولُ اللَّهِﷺ شَارِفًا أُخْرَى فَأَنَخْتُهُمَا يَوْمًا عِنْدَ بَابِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَحْمِلَ عَلَيْهِمَا إِذْخِرًا لأَبِيعَهُ وَمَعِىَ صَائِغٌ مِنْ بَنِى قَيْنُقَاعَ فَأَسْتَعِينَ بِهِ عَلَى وَلِيمَةِ فَاطِمَةَ، وَحَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَشْرَبُ فِى ذَلِكَ الْبَيْتِ مَعَهُ قَيْنَةٌ تُغَنِّيهِ، فَقَالَتْ: أَلاَ يَا حَمْزَ لِلشُّرُفِ النِّوَاءِ، فَثَارَ إِلَيْهِمَا حَمْزَةُ بِالسَّيْفِ فَجَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا ثُمَّ أَخَذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا. قُلْتُ لاِبْنِ شِهَابٍ: وَمِنَ السَّنَامِ قَالَ: قَدْ جَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا، فَذَهَبَ بِهَا. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: قَالَ عَلِيٌّ فَنَظَرْتُ إِلَى مَنْظَرٍ أَفْظَعَنِى، فَأَتَيْتُ نَبِىَّ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ، فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ، فَخَرَجَ وَمَعَهُ زَيْدٌ وَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَدَخَلَ عَلَى حَمْزَةَ فَتَغَيَّظَ عَلَيْهِ، فَرَفَعَ حَمْزَةُ بَصَرَهُ فَقَالَ: هَلْ أَنْتُمْ إِلاَّ عَبِيدٌ لآبَائِى فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُقَهْقِرُ حَتَّى خَرَجَ عَنْهُمْ.

۱ـ(۱۹۷۹) از حضرت علیﷺ روایت است که گفت: از اموال غنیمت روز بدر، ماده شتر پیری سهم من شد. رسول خداﷺ از مال خُمس شتر دیگری به من داد. من روزی آن‌ها را در کنار دروازه‌ی خانه‌ی مردی از انصار خوابانیده بودم و می‌خواستم بار [گیاهی به نام] اذخر بر آن حمل کنم و بفروشم. مرد زرگری از بین قینقاع نیز مرا همرامی می‌کرد و می‌خواستم که ولیمه‌ای برای

(۱۹۷۹) بخاری: ۴۰۰۳؛ ابوداوود: ۲۹۸۶.

فاطمه‌ؓ [به جهت ازدواج با او] ترتیب دهم. در آن خانه که شترانم در جلوی آن زانو زده بودند، حمزه بن عبدالمطلب [قبل از تحریم شراب] مشغول نوشیدن شراب بود و جاریه‌ای آوازه‌خوان هم در کنارش آواز می‌خواند. آن جاریه گفت: ای حمزه! بشتاب به سوی شتران. حمزه با شمشیر به سوی آن‌ها حرکت کرد و کوهان‌های آن‌ها را برید و شکم‌هایشان را درید و مقداری از جگر آن‌ها را در آورد. به ابن شهاب گفتم: آیا از کوهان آن‌ها بریده بود؟ گفت: کوهان‌های آن‌ها را بریده و با خود برده بود. ابن شهاب می‌گوید: علیؓ گفت: من به نزد رسول خداﷺ رفتم؛ در حالی که زید بن حارثه نیز نزد ایشان بود. قضیه را به اطلاع ایشان رساندم. رسول خداﷺ بیرون آمد؛ در حالی که زید نیز همراه ایشان بود. من نیز با ایشان رفتم. بر حمزه داخل شد و بر او خشمگین شد. حمزه چشمش را به سوی پیامبرﷺ بلند کرد، سپس گفت: شما مگر نوکران پدر من نیستید؟ رسول خداﷺ به عقب برگشت تا از آن‌جا خارج شد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنِى ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از ابن‌جریج، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ كَثِيرِ بْنِ عُفَيْرٍ أَبُو عُثْمَانَ الْمِصْرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى عَلِىُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ عَلِىٍّ أَنَّ حُسَيْنَ بْنَ عَلِىٍّ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَلِيًّا قَالَ: كَانَتْ لِى شَارِفٌ مِنْ نَصِيبِى مِنَ الْمَغْنَمِ يَوْمَ بَدْرٍ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَعْطَانِى شَارِفًا مِنَ الْخُمُسِ يَوْمَئِذٍ، فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَبْتَنِىَ بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَاعَدْتُ رَجُلاً صَوَّاغًا مِنْ بَنِى قَيْنُقَاعَ يَرْتَحِلُ مَعِىَ فَنَأْتِى بِإِذْخِرٍ أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَهُ مِنَ الصَّوَّاغِينَ فَأَسْتَعِينَ بِهِ فِى وَلِيمَةِ عُرْسِى فَبَيْنَا أَنَا أَجْمَعُ لِشَارِفَىَّ مَتَاعًا مِنَ الأَقْتَابِ وَالْغَرَائِرِ وَالْحِبَالِ وَشَارِفَاىَ مُنَاخَانِ إِلَى جَنْبِ حُجْرَةِ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَجَمَعْتُ حِينَ جَمَعْتُ مَا جَمَعْتُ فَإِذَا شَارِفَاىَ قَدِ اجْتُبَّتْ أَسْنِمَتُهُمَا وَبُقِرَتْ خَوَاصِرُهُمَا وَأُخِذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا فَلَمْ أَمْلِكْ عَيْنَىَّ حِينَ رَأَيْتُ ذَلِكَ الْمَنْظَرَ مِنْهُمَا قُلْتُ مَنْ فَعَلَ هَذَا قَالُوا فَعَلَهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَهُوَ فِى هَذَا الْبَيْتِ فِى شَرْبٍ مِنَ الأَنْصَارِ غَنَّتْهُ قَيْنَةٌ وَأَصْحَابَهُ فَقَالَتْ فِى غِنَائِهَا أَلاَ يَا حَمْزَ لِلشُّرُفِ النِّوَاءِ فَقَامَ حَمْزَةُ بِالسَّيْفِ فَاجْتَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا فَأَخَذَ مِنْ أَكْبَادِهِمَا قَالَ عَلِىٌّ: فَانْطَلَقْتُ حَتَّى أَدْخُلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَعِنْدَهُ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ . قَالَ: فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى وَجْهِىَ الَّذِى لَقِيتُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَا لَكَ» قُلْتُ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ قَطُّ، عَدَا حَمْزَةُ عَلَى نَاقَتَيَّ فَاجْتَبَّ أَسْنِمَتَهُمَا وَبَقَرَ خَوَاصِرَهُمَا وَهَا هُوَ ذَا فِي بَيْتٍ مَعَهُ شَرْبٌ. قَالَ : فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِرِدَائِهِ فَارْتَدَاهُ ثُمَّ انْطَلَقَ يَمْشِي وَاتَّبَعْتُهُ أَنَا وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ حَتَّى جَاءَ الْبَابَ الَّذِي فِيهِ حَمْزَةُ فَاسْتَأْذَنَ فَأَذِنُوا لَهُ فَإِذَا هُمْ شَرْبٌ فَطَفِقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَلُومُ حَمْزَةَ فِيمَا فَعَلَ فَإِذَا حَمْزَةُ مُحْمَرَّةٌ عَيْنَاهُ فَنَظَرَ حَمْزَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَعَّدَ النَّظَرَ إِلَى رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ صَعَّدَ النَّظَرَ فَنَظَرَ إِلَى سُرَّتِهِ ثُمَّ صَعَّدَ النَّظَرَ فَنَظَرَ إِلَى وَجْهِهِ فَقَالَ حَمْزَةُ وَهَلْ أَنْتُمْ إِلاَّ عَبِيدٌ لأَبِي فَعَرَفَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنَّهُ ثَمِلٌ فَنَكَصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى عَقِبَيْهِ الْقَهْقَرَى وَخَرَجَ وَخَرَجْنَا مَعَهُ.

۲-(۰۰۰) از علیﷺ نقل است که گفت: از اموال غنیمت روز بدر، ناقه‌ی پیری سهم من شد و رسول خداﷺ از مال خُمس شتر دیگری به من داد. وقتی که قصد کردم با فاطمه دختر رسول خداﷺ ازدواج کنم، با مردی زرگر از قبیله‌ی بنی‌قینقاع قرار گذاشتم که مرا همراهی کند تا کاه اذخر بیاوریم و به زرگران بفروشم و بهای آن را در ضیافت عروسی با فاطمهﷺ مصرف کنم. من مشغول فراهم آوردن وسایلی چون پالان و کاه و ریسمان برای شتران بودم و شتران در کنار خانه‌ی کسی از انصار زانو زده بودند. من بعد از جمع‌آوری وسایل برگشتم و دیدم که کوهان‌های شتران بریده شده و پهلوهای آن‌ها دریده شده و جگرهای آن‌ها را درآورده‌اند. با دیدن این منظره به گریه افتادم و گفتم چه کسی این کار را کرده است؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب چنین کرد. او با گروهی از شراب‌خواران از انصار در این خانه است. جاریه‌ای برای آنان آواز می‌خواند و در اثنای آوازش گفت: ای حمزه! بشتاب به سوی شتران. حمزه با شمشیرش برخاست و کوهان‌های آن‌ها را برید و شکم‌هایشان را درید و مقداری از جگر آن‌ها را برگرفت. رفتم تا رسول خداﷺ را دیدم که زید بن حارثه نیز نزد ایشان بود. رسول خداﷺ از سیمای من دانست که اتفاقی افتاده است و فرمود: «برای تو چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: یا رسول الله! من چنین روزی ندیده‌ام. حمزه به دو شتر من ستم کرد؛ کوهان‌هایشان را برید و پهلوهایشان را شکافت و اکنون او در خانه‌ای با شراب‌خواران نشسته است. رسول خداﷺ ردای خود را خواست، سپس آن را پوشید و رفت. من و زید بن حارثه به دنبال ایشان راه افتادیم تا حضرت اجازه‌ی ورود به آن خانه را خواست؛ اجازه دادند. آنان شراب می‌نوشیدند. رسول خداﷺ به خاطر کاری که حمزه کرده بود، او را ملامت کرد. ولی حمزه مست شده و چشم‌هایش سرخ گشته بود. او به رسول خداﷺ نگاه کرد و پس از آن

نظری به بالا افکند و به زانوهای رسول خداﷺ چشم دوخت و پس از آن نظری به بالا کرد و به ناف رسول خداﷺ نگاه کرد و پس از آن به سقف اتاق خیره شد و بعد به سیمای رسول خداﷺ نگاه کرد. سپس گفت: شما مگر نوکران پدر من نیستید؟ رسول خداﷺ به عقب برگشت و بیرون آمد و ما نیز با رسول خداﷺ بیرون آمدیم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُهْزَاذَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن قهزاد از عبدالله بن عثمان از عبدالله بن مبارک از یونس از زهری، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳ –(۱۹۸۰) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ – يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ – أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ كُنْتُ سَاقِيَ الْقَوْمِ يَوْمَ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ فِي بَيْتِ أَبِي طَلْحَةَ وَمَا شَرَابُهُمْ إِلاَّ الْفَضِيخُ الْبُسْرُ وَالتَّمْرُ. فَإِذَا مُنَادٍ يُنَادِي فَقَالَ: اخْرُجْ فَانْظُرْ فَخَرَجْتُ فَإِذَا مُنَادٍ يُنَادِي أَلاَ إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ. قَالَ: فَجَرَتْ فِي سِكَكِ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لِي أَبُو طَلْحَةَ اخْرُجْ فَاهْرِقْهَا. فَهَرَقْتُهَا فَقَالُوا: أَوْ قَالَ بَعْضُهُمْ: قُتِلَ فُلاَنٌ قُتِلَ فُلاَنٌ وَهِيَ فِي بُطُونِهِمْ .قَالَ: فَلاَ أَدْرِي هُوَ مِنْ حَدِيثِ أَنَسٍ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾[مائده: ۹۳].

۳–(۱۹۸۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: در آن روزی که من در منزل ابوطلحه ساقی بودم، شراب تحریم شد و شراب در آن هنگام از بسر و خرما بود که فضیح نامیده می‌شد. در این وقت بود که منادی صدا زد، [ابوطلحه] گفت: بیرون رو و نگاه کن. بیرون رفتم و دیدم که منادی چنین می‌گوید: خمر تحریم شد. از آن پس در کوچه‌های مدینه [شراب] روان بود. ابوطلحه گفت: بیرون رو و آن را بریز. من آن را ریختم و گفتند: فلانی و فلانی کشته شدند؛ در حالی که خمر در شکم‌هایشان بود. پس خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «بر کسانی که ایمان آورده‌اند و اعمال شایسته انجام داده‌اند، در آن‌چه [از شراب و قمار، قبل از تحریم] نوشیده‌اند، گناهی نیست. زمانی که [از محرمات] پرهیزکاری نموده و ایمان آورند و کارهای نیکو انجام دهند، سپس پروا دارند و ایمان آورند [و بر تقوی و ایمان به خدا ثابت قدم باشند]، و از آن پس بپرهیزند و [در عمل] نیکویی کنند، [از محسنین و نیکوکاران خواهند بود]، و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». ﴿المائده، ۹۳﴾

(۱۹۸۰) بخاری: ۲۴۶۴، ۷۲۵۳.

٤ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ: سَأَلُوا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ الْفَضِيخِ، فَقَالَ: مَا كَانَتْ لَنَا خَمْرٌ غَيْرَ فَضِيخِكُمْ هَذَا الَّذِي تُسَمُّونَهُ الْفَضِيخَ إِنِّي لَقَائِمٌ أَسْقِيهَا أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا أَيُّوبَ وَرِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِنَا إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: هَلْ بَلَغَكُمُ الْخَبَرُ؟ قُلْنَا: لاَ. قَالَ: فَإِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ، فَقَالَ: يَا أَنَسُ أَرِقْ هَذِهِ الْقِلاَلَ. قَالَ: فَمَا رَاجَعُوهَا وَلاَ سَأَلُوا عَنْهَا بَعْدَ خَبَرِ الرَّجُلِ.

۴–(۰۰۰) از عبدالعزیز بن صُهیب روایت است که گفت: درباره‌ی فضیخ از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدند. او گفت: شراب ما تنها از همین بود که آن را به همین نام می‌خوانید و من ساقی بودم و به ابوطلحه و ابوایوب و مردانی از یاران پیامبر اکرم ﷺ شراب می‌دادم. در خانه‌ی خود بودیم که در همین هنگام مردی آمد و گفت: خبر تحریم خمر را شنیده‌اید؟ گفتیم: خیر. آن مرد گفت: خمر حرام گشت. ابوطلحه گفت: ای انس! این جام‌ها را [که پر از شراب بود] بریز. انس رضی الله عنه گفت: آنان دیگر بعد از خبر تحریم خمر، به آن برنگشتند تا دوباره آن را بخورند، و در مورد [علت تحریم آن] سؤال نکردند.

٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ: وَأَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: إِنِّي لَقَائِمٌ عَلَى الْحَيِّ عَلَى عُمُومَتِي أَسْقِيهِمْ مِنْ فَضِيخٍ لَهُمْ، وَأَنَا أَصْغَرُهُمْ سِنًّا، فَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنَّهَا قَدْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ، فَقَالُوا: اكْفَأْهَا يَا أَنَسُ. فَكَفَأْتُهَا. قَالَ: قُلْتُ لأَنَسٍ: مَا هُوَ؟ قَالَ: بُسْرٌ وَ رُطَبٌ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَنَسٍ: كَانَتْ خَمْرَهُمْ يَوْمَئِذٍ. قَالَ سُلَيْمَانُ: وَحَدَّثَنِي رَجُلٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا.

۵–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: من ساقی قوم خویش بودم و به آنان عموماً از شراب فضیخ می‌دادم؛ زیرا من از همه‌ی آنان کوچک‌تر بودم. [در این هنگام] مردی آمد و گفت: خمر تحریم شد. آنان گفتند: ای انس! آن را بریز. من هم آن را بر زمین ریختم. راوی می‌گوید: به انس رضی الله عنه گفتم: آن خمر فضیخ از چه چیزی درست می‌شد؟ انس رضی الله عنه گفت: از خرمای بُسر و رطب. ابوبکر بن انس گفت: خمر آنان در آن روز از همین نوع بود. سلیمان گفت که مردی از انس بن مالک رضی الله عنه نظیر این حدیث را برای من روایت کرد.

٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: كُنْتُ قَائِمًا عَلَى الْحَىِّ أَسْقِيهِمْ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَنَسٍ: كَانَ خَمْرَهُمْ يَوْمَئِذٍ. وَأَنَسٌ شَاهِدٌ فَلَمْ يُنْكِرْ أَنَسٌ ذَاكَ، و قَالَ ابْنُ عَبْدِ الأَعْلَى: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَعْضُ مَنْ كَانَ مَعِي أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ خَمْرَهُمْ يَوْمَئِذٍ.

۶-(٠٠٠) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی قوم خویش بودم. مانند حدیث ابن‌علیه را روایت کرد. ابوبکر بن انس گفت: خمر آنان در آن روز از همین نوع بود. انس هم شاهد نقل این حدیث بود و بر روایت آن ایراد نگرفت.

٧ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ قَالَ وَأَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِى عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: كُنْتُ أَسْقِى أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ فِى رَهْطٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَدَخَلَ عَلَيْنَا دَاخِلٌ فَقَالَ: حَدَثَ خَبَرٌ نَزَلَ تَحْرِيمُ الْخَمْرِ. فَكَفَأْنَاهَا يَوْمَئِذٍ وَإِنَّهَا لَخَلِيطُ الْبُسْرِ وَالتَّمْرِ. قَالَ قَتَادَةُ: وَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: لَقَدْ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ وَكَانَتْ عَامَّةُ خُمُورِهِمْ يَوْمَئِذٍ خَلِيطَ الْبُسْرِ وَالتَّمْرِ.

۷-(٠٠٠) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی ابوطلحه و ابودجانه و معاذ بن جبل در میان عده‌ای از انصار بودم که کسی وارد شد و گفت: خبر تازه‌ای است؛ تحریم خمر نازل گشت. ما آن را بر زمین ریختیم و آن خمر از مخلوط آب خرمای بُسر و تَمر بود. قتاده گفت: خَمر حرام گشت و در آن روزگار خَمر آنان مخلوطی از دو نوع خرمای بُسر و تَمر بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: إِنِّى لأَسْقِى أَبَا طَلْحَةَ وَأَبَا دُجَانَةَ وَسُهَيْلَ ابْنَ بَيْضَاءَ مِنْ مَزَادَةٍ فِيهَا خَلِيطُ بُسْرٍ وَتَمْرٍ. بِنَحْوِ حَدِيثِ سَعِيدٍ.

-(٠٠٠) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی ابوطلحه و ابودجانه و سهیل بن بیضاء در دبه‌ای بزرگ بودم که در آن مخلوطی از خمر خرمای بُسر و تمر بود؛ مانند حدیث سعید.

٨ -(١٩٨١) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ قَتَادَةَ بْنَ دِعَامَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى أَنْ يُخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّهْوُ ثُمَّ يُشْرَبَ وَإِنَّ ذَلِكَ كَانَ عَامَّةَ خُمُورِهِمْ يَوْمَ حُرِّمَتِ الْخَمْرُ.

۸-(۱۹۸۱) از انس بن مالکﷺ نقل است که می‌گفت: پیامبر اکرمﷺ از خمری که مخلوطی از خرمای خشک و خرمای رسیده بود، نهی فرمود و در آن روز که باده تحریم شد، خمر از همین نوع بود.

۹ -(۱۹۸۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أَسْقِی أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ الْجَرَّاحِ وَأَبَا طَلْحَةَ وَأُبَیَّ بْنَ كَعْبٍ شَرَابًا مِنْ فَضِيخٍ وَتَمْرٍ فَأَتَاهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ الْخَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ. فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أَنَسُ قُمْ إِلَى هَذِهِ الْجَرَّةِ فَاكْسِرْهَا. فَقُمْتُ إِلَى مِهْرَاسٍ لَنَا فَضَرَبْتُهَا بِأَسْفَلِهِ حَتَّى تَكَسَّرَتْ.

۹-(۱۹۸۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: من ساقی ابوعبیده بن جراح، ابوطلحه و ابی بن کعب بودم که به آنان خمر فضیخ و تمر می‌دادم. مردی آمد و گفت: همانا خمر تحریم شد. ابوطلحه گفت: ای انس! به سوی آن سبو برو و آن را بشکن. من نزد آن کوزه رفتم و با هاون به زیر آن زدم تا شکسته شد.

۱۰ -(۱۹۸۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ - يَعْنِی الْحَنَفِیَّ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِی أَبِی أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الآيَةَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ فِيهَا الْخَمْرَ وَمَا بِالْمَدِينَةِ شَرَابٌ يُشْرَبُ إِلاَّ مِنْ تَمْرٍ.

۱۰-(۱۹۸۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که می‌گفت: خداوند آیه‌ی تحریم خمر را نازل فرمود. در آن هنگام در مدینه جز خمری که از خرما تهیه می‌شد، خمر دیگری استفاده نمی‌شد.

باب ۲ - تحریم تبدیل سرکه به خمر

۱۱ -(۱۹۸۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِیٍّ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السُّدِّیِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادٍ عَنْ أَنَسٍﷺ أَنَّ النَّبِیَّﷺ سُئِلَ عَنِ الْخَمْرِ تُتَّخَذُ خَلاًّ فَقَالَ: «لاَ».

۱۱-(۱۹۸۳) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ پرسیدند: درست است که از خمر سرکه بگیرند؟ فرمود: «خیر».

(۱۹۸۳) ترمذی: ۱۲۹۴؛ ابوداوود: ۳۶۷۵.

باب ۳ – تحریم مداوا با خمر

۱۲ –(۱۹۸٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لابْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنْ أَبِيهِ وَائِلٍ الْحَضْرَمِىِّ أَنَّ طَارِقَ بْنَ سُوَيْدٍ الْجُعْفِىَّ سَأَلَ النَّبِىَّﷺ عَنِ الْخَمْرِ فَنَهَاه، أَوْ كَرِهَ أَنْ يَصْنَعَهَا، فَقَالَ: إِنَّمَا أَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ فَقَالَ:«إِنَّهُ لَيْسَ بِدَوَاءٍ وَلَكِنَّهُ دَاءٌ».

۱۲–(۱۹۸۴) از وائل حضرمی روایت است که طارق بن سوید جعفی از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی خمر پرسید. پیامبر اکرمﷺ او را از تهیه‌ی آن برحذر داشت، یا ناپسند دانست که آن را تهیه نماید. طارق گفت: من آن را به عنوان دارو به کار می‌گیرم. رسول خداﷺ فرمود: «آن دوا نیست، بلکه درد است».

باب ٤ – مواد تشکیل‌دهنده‌ی خمر

۱۳ –(۱۹۸۵) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِى عُثْمَانَ حَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ أَبَا كَثِيرٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنَبَةِ».

۱۳–(۱۹۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

۱٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ النَّخْلَةِ وَالْعِنَبَةِ».

۱۴–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

۱٥ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَوْزَاعِىِّ وَعِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ وَعُقْبَةَ بْنِ التَّوْأَمِ عَنْ أَبِى كَثِيرٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «الْخَمْرُ مِنْ هَاتَيْنِ الشَّجَرَتَيْنِ الْكَرْمَةِ وَالنَّخْلَةِ». وَفِى رِوَايَةِ أَبِى كُرَيْبٍ:«الْكَرْمِ وَالنَّخْلِ».

(۱۹۸۴) ترمذی: ۲۰۴۶؛ ابوداوود: ۳۸۷۳.

(۱۹۸۵) ترمذی: ۱۸۷۵؛ نسائی: ۵۵۷۲، ۵۵۷۳؛ ابوداوود: ۳۶۷۸؛ ابن ماجه: ۳۳۷۸.

۱۵-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «خمر از [میوه‌ی] دو نوع درخت به دست می‌آید: درخت خرما و انگور».

باب ۵ - تهیه‌ی شربت از خرما و کشمش به صورت مخلوط مکروه است

١٦ -(١٩٨٦) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ أَبِى رَبَاحٍ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الأَنْصَارِىُّ أَنَّ النَّبِىَّﷺ نَهَى أَنْ يُخْلَطَ الزَّبِيبُ وَالتَّمْرُ وَالْبُسْرُ وَالتَّمْرُ.

۱۶-(۱۹۸۶) از جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت آمیخته شده از کشمش و خرمای رسیده و خرمای تازه و خرمای نارس نهی فرمود.

۱۷-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى رَبَاحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ الأَنْصَارِىِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ التَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا وَنَهَى أَنْ يُنْبَذَ الرُّطَبُ وَالْبُسْرُ جَمِيعًا.

۱۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت آمیخته شده از کشمش و خرما، و نیز خرمای تازه و خرمای نارس نهی فرمود.

١٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ رَافِعٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قَالَ لِى عَطَاءٌ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَجْمَعُوا بَيْنَ الرُّطَبِ وَالْبُسْرِ وَبَيْنَ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ نَبِيذًا».

۱۸-(۰۰۰) محمد بن حاتم روایت کرد که جابر بن عبدالله انصاری‌ﷺ گفت: رسول خداﷺ فرمود: «افشرده‌ای از جمع بین رطب و خرمای نارس و از جمع بین کشمش و خرما نسازید».

١٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ الْمَكِّىِّ مَوْلَى حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ الأَنْصَارِىِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُنْبَذَ الزَّبِيبُ وَالتَّمْرُ جَمِيعًا وَنَهَى أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا.

(۱۹۸۶) بخاری: ۵۶۰۱. // بُسر: میوه‌ی خرما پیش از نرم شدن؛ خارک (غوره‌ی خرما) پس از رنگین شدن. // رطب: از بُسر رسیده‌تر است. گویند: خارک یا غوره‌ی خرما رطب شد. // تمر: خرما.// زبیب: کشمش و مویز.

۱۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله انصاریﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ نهی فرمود که از جمع کشمش و خرما شربت درست شود. همچنین نهی فرمود که از جمع خرمای نارس و خرمای تَر شربت درست شود».

۲۰ -(۱۹۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّﷺ نَهَى عَنِ التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ أَنْ يُخْلَطَ بَيْنَهُمَا وَعَنِ التَّمْرِ وَالْبُسْرِ أَنْ يُخْلَطَ بَيْنَهُمَا.

۲۰-(۱۹۸۷) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از مخلوط خرما و کشمش به منظور تهیه‌ی شربت نهی فرمود. همچنین از مخلوط میان خرما و خرمای کال نهی فرمود.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَخْلِطَ بَيْنَ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَأَنْ نَخْلِطَ الْبُسْرَ وَالتَّمْرَ.

۲۱-(۰۰۰) از ابوسعیدﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ ما را از آمیختن کشمش و خرما، و نیز خرمای تازه و خرمای نارس برحذر داشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از بشر بن مفضل از ابومسلمه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ شَرِبَ النَّبِيذَ مِنْكُمْ فَلْيَشْرَبْهُ زَبِيبًا فَرْدًا أَوْ تَمْرًا فَرْدًا أَوْ بُسْرًا فَرْدًا».

۲۲-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هر کس از شما که دوست دارد نبیذ بخورد، باید نبیذِ کشمش یا خرمای رسیده یا خرمای نارس را به تنهایی بنوشد».

۲۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ الْعَبْدِيُّ بِهَذَا الإِسْنَادِ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نَخْلِطَ بُسْرًا بِتَمْرٍ أَوْ زَبِيبًا بِتَمْرٍ أَوْ زَبِيبًا بِبُسْرٍ. وَقَالَ:«مَنْ شَرِبَهُ مِنْكُمْ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكِيعٍ.

۲۳–(۰۰۰) از اسماعیل بن مسلم، به همین اسناد روایت است و گفت: رسول خداﷺ از مخلوط خرمای نارس با خرمای رسیده یا کشمش با خرما یا کشمش با خرمای نارس نهی فرمود. سپس مشابه حدیث وکیع را روایت کرد.

٢٤ –(١٩٨٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ الدَّسْتَوَائِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تَنْتَبِذُوا الزَّهْوَ وَالرُّطَبَ جَمِيعًا وَلاَ تَنْتَبِذُوا الزَّبِيبَ وَالتَّمْرَ جَمِيعًا وَانْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَتِهِ».

۲۴–(۱۹۸۸) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از جمع بین غوره‌ی خرما و رطب و کشمش و تمر شربت تهیه نکنید؛ بلکه از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه نبیذ یا شربت تهیه کنید».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ الْعَبْدِيُّ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر عبدی از حجاج بن ابوعثمان از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٢٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عَلِيٌّ – وَهُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ – عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَنْتَبِذُوا الزَّهْوَ وَالرُّطَبَ جَمِيعًا، وَلاَ تَنْتَبِذُوا الرُّطَبَ وَالزَّبِيبَ جَمِيعًا، وَلَكِنِ انْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ عَلَى حِدَتِهِ». وَزَعَمَ يَحْيَى أَنَّهُ لَقِيَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي قَتَادَةَ فَحَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ هَذَا.

۲۵–(۰۰۰) از عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «از مخلوط غوره‌ی خرما و رطب و مخلوط رطب و کشمش شربت درست نکنید، بلکه از هر یک جداگانه [نبیذ یا شربت] تهیه کنید». یحیی گفت: گمان می‌کنم که عبدالله بن ابوقتاده از قول پدرش از پیامبر اکرمﷺ این حدیث را روایت کرد.

(۱۹۸۸) موطأ: ۱۵۹۴؛ بخاری: ۵۶۰۲، و لفظ «التمر و الزهو» بدل از «الزهو و الرطب»؛ ابوداوود: ۳۷۰۴؛ نسائی: ۵۵۶۷؛ ابن ماجه: ۳۳۹۷. // زهو: همان غوره‌ی خرما که رنگین شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلِّمُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَيْنِ الإِسْنَادَيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«الرُّطَبَ وَالزَّهْوَ وَالتَّمْرَ وَالزَّبِيبَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از روح بن عباده از حسین معلم از یحیی بن ابوکثیر با دو اسناد فوق، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر اکرمﷺ فرمود: «رطب و غوره‌ی خرما و خرما و کشمش».

٢٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبَانُ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ خَلِيطِ التَّمْرِ وَالْبُسْرِ وَعَنْ خَلِيطِ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَعَنْ خَلِيطِ الزَّهْوِ وَالرُّطَبِ وَقَالَ:«انْتَبِذُوا كُلَّ وَاحِدٍ عَلَى حِدَتِهِ».

۲۶-(۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خداﷺ از آمیزه‌ی خرما و خرمای نارس و از آمیزه‌ی کشمش و خرما و از آمیزه‌ی غوره‌ی خرما و رطب نهی فرمود. هم‌چنین فرمود: «باید از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه [نبیذ یا شربت] ساخته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوقتاده از رسول اکرمﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

٢٦م -(١٩٨٩) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي كَثِيرٍ الْحَنَفِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ‌رضی‌الله‌عنه قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ وَالْبُسْرِ وَالتَّمْرِ وَقَالَ:«يُنْبَذُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَى حِدَتِهِ».

۲۶م-(۱۹۸۹) از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه نقل است که رسول خداﷺ از شربت کشمش و خرما و خرمای نارس و خرمای رسیده نهی فرمود. هم‌چنین فرمود: «باید از هر یک از آن‌ها به طور جداگانه [نبیذ یا شربت] ساخته شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أُذَيْنَةَ - وَهُوَ أَبُو كَثِيرٍ الْغُبَرِيُّ - حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از هاشم بن قاسم از عکرمه بن عمار از یزید بن عبدالرحمن بن اذینه از ابوهریره‌رضی‌الله‌عنه از رسول اکرمﷺ مشابه این حدیث را روایت کرد.

۲۷ –(۱۹۹۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِیِّ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى النَّبِیُّ ﷺ أَنْ يُخْلَطَ التَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا وَأَنْ يُخْلَطَ الْبُسْرُ وَالتَّمْرُ جَمِيعًا وَكَتَبَ إِلَى أَهْلِ جُرَشَ يَنْهَاهُمْ عَنْ خَلِيطِ التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ.

۲۷–(۱۹۹۰) از ابن‌عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از آمیزه‌ی خرما و کشمش و از آمیزه‌ی خرمای نارس و خرمای رسیده نهی فرمود و به ساکنان جرش (سرزمینی در یمن) نوشت که از نبیذ خرما و کشمش اجتناب ورزند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ – يَعْنِی الطَّحَّانَ – عَنِ الشَّيْبَانِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِی التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْبُسْرَ وَالتَّمْرَ.

–(۰۰۰) وهب بن بقیه از خالد طحان از شیبانی در باب خرما و کشمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما درباره‌ی نبیذ خرمای نارس و خرمای رسیده چیزی ذکر نکرد.

۲۸ –(۱۹۹۱) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: قَدْ نُهِیَ أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا وَالتَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا.

۲۸–(۱۹۹۱) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: رسول خدا ﷺ از ساختن نبیذ از ترکیب خرمای نارس با رطب و خرما با مویز [به خاطر غلبه‌ی یکی بر دیگری و تسریع در این که به شراب تبدیل شود] نهی فرمود.

۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: قَدْ نُهِیَ أَنْ يُنْبَذَ الْبُسْرُ وَالرُّطَبُ جَمِيعًا وَالتَّمْرُ وَالزَّبِيبُ جَمِيعًا.

۲۹–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: از نبیذ خرمای نارس و رطب، و خرما و کشمش نهی شده است.

(۱۹۹۱) موطأ: ۱۵۹۳؛ حدیث مرسل است و از حدیث ابن عمر متصل شده است: بخاری: ۵۶۰۱ موصول؛ ابوداوود: ۳۷۰۳ موصول؛ ترمذی: ۱۸۷۶ از جابر بن عبدالله، بدون «والتمر و الزبیب جمیعاً»، موصول؛ نسائی: ۵۵۷۱ موصول؛ ابن ماجه: ۳۳۹۵ موصول؛ احمد در مسند: ۱۴۱۳۶. // بُسر: میوه‌ی خرما پیش از نرم شدن؛ خارک (غوره‌ی خرما) پس از رنگین شدن. // رطب: از بُسر رسیده‌تر است. گویند: خارک یا غوره‌ی خرما رطب شد. // تمر: خرما.// زبیب: مویز.

باب ٦ – ساختن نبیذ و ظروف مربوط بدان

۳۰ –(۱۹۹۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَـنْ أَنَـسِ بْـنِ مَالِـكٍ رضي الله عنه أَنَّـهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۳۰–(۱۹۹۲) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از این که نبیذ در کـدو و ظـرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود. [زیرا در آن‌ها شیره زودتر به جوش می‌آید و محتمل اسـت کـه از حد نبیذ فراتر رود و به شراب تبدیل شود.]

۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَنَسِ بْـنِ مَالِـكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ أَنْ يُنْتَبَذَ فِيهِ.

۳۱–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از این که نبیـذ در کـدو و ظـرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود.

–(۱۹۹۳) قَالَ: وَأَخْبَرَهُ أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «لاَ تَنْتَبِذُوا فِـى الدُّبَّاءِ وَلاَ فِى الْمُزَفَّتِ». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاجْتَنِبُوا الْحَنَاتِمَ.

–(۱۹۹۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خـدا ﷺ فرمـود: «در دبـاء و مزفـت نبیـذ نسازید». سپس ابوهریره می‌گفت: از حناتم هم پرهیز کنید.

۳۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ سُـهَيْلٍ عَـنْ أَبِيـهِ عَـنْ أَبِـى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنِ الْمُزَفَّتِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ. قَالَ: قِيلَ لأَبِى هُرَيْرَةَ: مَا الْحَنْتَمُ؟ قَالَ: الْجِرَارُ الْخُضْرُ.

۳۲–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از مزفت، حنتم و نقیر نهی فرمـود. بـه ابوهریره رضی الله عنه گفته شد: حنتم چیست؟ گفت: کوزه‌ی سبز.

(۱۹۹۲) نسائی: ۵۶۲۹. // دباء: کدوئی است که مصرف خوراکی ندارد و دارای گـردن بلنـد و بـاریکی اسـت، وقتـی خشـک می‌شود مقداری از گردن آن را می‌برند و محتویات داخل آن را بیرون می‌آورند و به علت محکمی پوست آن، به عنـوان ظـرف مورد استفاده قرار می‌گیرد. // مزفت: ظرف قیر اندود شده است. // حناتم: جمع حنتم، کوزه‌ی سـبز روغنـی. // نقیـر: تنـه‌ی درخت خرما که وسطش کنده شده باشد و به صورت ظرف در آید.

(۱۹۹۳) موطأ: ۱۵۹۲؛ نسائی: ۵۶۳۰؛ ابن ماجه: ۳۴۰۱.

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِوَفْدِ عَبْدِ الْقَيْسِ : «أَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ – وَالْحَنْتَمُ الْمَزَادَةُ الْمَجْبُوبَةُ – وَلَكِنِ اشْرَبْ فِي سِقَائِكَ وَأَوْكِهِ».

۳۳-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ نقل است که رسول خداﷺ به نمایندگان عبد القیس فرمود: «شما را از ریختن شربت در دباء، حنتم (کوزه‌ای است که گلوی باریک آن شکسته باشد)، نقیر و ظرف قیر اندود شده برحذر می‌دارم؛ بلکه باید از مشک و خیک خویش بنوشید».

۳٤ -(۱۹۹٤) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ – يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ – عَنْ شُعْبَةَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّيْمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُنْتَبَذَ فِي الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ. هَذَا حَدِيثُ جَرِيرٍ. وَفِي حَدِيثِ عَبْثَرٍ وَشُعْبَةَ أَنَّ النَّبِيَّﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.[1]

۳۴-(۱۹۹۴) از علی﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از ظروفی که از دبا (کدو) و مزفت (قیر اندود) باشد، برای ساختن نبیذ نهی فرمود. از جریر به همین سان روایت شده است. در حدیث عبثر و شعبه آمده که رسول خداﷺ از ظروفی که از دبا (کدو) و مزفت (قیر اندود) باشد، نهی فرمود.

۳٥ -(۱۹۹٥) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قُلْتُ لِلأَسْوَدِ: هَلْ سَأَلْتَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَمَّا يُكْرَهُ أَنْ يُنْتَبَذَ فِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرِينِي عَمَّا نَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يُنْتَبَذَ فِيهِ. قَالَتْ: نَهَانَا أَهْلَ الْبَيْتِ أَنْ نَنْتَبِذَ فِي الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَمَا ذَكَرَتِ الْحَنْتَمَ وَالْجَرَّ؟ قَالَ: إِنَّمَا أُحَدِّثُكَ بِمَا سَمِعْتُ أَأُحَدِّثُكَ مَا لَمْ أَسْمَعْ؟.[2]

۳۵-(۱۹۹۵) از ابراهیم نقل است که گفت: به اسود گفتم: از عایشه﷞ درباره‌ی ظرفی که ناپسند می‌داشت که در آن نبیذ ساخته شود، پرسیده‌ای؟ گفت: آری. گفتم: ای ام‌المؤمنین! رسول خداﷺ از چه چیز که در آن نبیذ ساخته شود، نهی کرده است؟ گفت: رسول خداﷺ ما، اهل بیت را

---

[1]. ۵۵۹۴.

[2]. ۵۵۹۵.

از ساختن نبیذ در دباء و مزفت نهی کرده است. [ابراهیم می‌گوید:] گفتم: استفاده از کوزه و حنتم را برای عایشه‌ رضی الله عنها ذکر نکردی؟ اسود گفت: من آن‌چه را از عایشه‌ رضی الله عنها شنیدم به تو می‌گویم. می‌خواهی چیزی را که نشنیده‌ام، بگویم؟

۳۶ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.

۳۶–(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ از ظروف دباء و مزفت نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ وَشُعْبَةُ قَالاَ: حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ وَسُلَيْمَانُ وَحَمَّادٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی (قطان) از سفیان و شعبه از منصور و سلیمان و حماد از ابراهیم از اسود از عایشه‌ رضی الله عنها از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۳۷ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ – يَعْنِي ابْنَ الْفَضْلِ – حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ بْنُ حَزْنٍ الْقُشَيْرِيُّ قَالَ: لَقِيتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ النَّبِيذِ فَحَدَّثَتْنِي أَنَّ وَفْدَ عَبْدِ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ النَّبِيذِ فَنَهَاهُمْ أَنْ يَنْتَبِذُوا فِي الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ وَالْحَنْتَمِ.

۳۷–(۰۰۰) از ثمامه بن حزن قشیری روایت است که گفت: عایشه‌ رضی الله عنها را دیدم و از او درباره‌ی نبیذ پرسیدم. در جواب من فرمود: گروهی از عبدالقیس نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و از او درباره‌ی نبیذ پرسیدند. پیامبر اکرم ﷺ آنان را از تهیه‌ی نبیذ در دباء، نقیر، مزفت و حنتم نهی فرمود.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ.

۳۸–(۰۰۰) از عایشه‌ رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ از تهیه‌ی نبیذ در ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُوَيْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ إِلاَّ أَنَّهُ جَعَلَ مَكَانَ الْمُزَفَّتِ الْمُقَيَّرِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالوهاب ثقفی از اسحاق بن سوید حدیث مذکور را بـا اسـناد فوق نقل کرد؛ جز آن که وی به جای الْمُزَفَّتِ، الْمُقَيَّرِ گفته است.

۳۹ -(۱۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِى جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُـولُ: قَـدِمَ وَفْـدُ عَبْـدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ : «أَنْهَاكُمْ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقَيَّرِ». وَفِى حَدِيثِ حَمَّادٍ جَعَلَ - مَكَانَ الْمُقَيَّرِ - الْمُزَفَّتِ.

۳۹-(۱۷) از ابوجمره روایت است که ابن‌عباسﷺ گفت: گروهی از نمایندگان عبدالقیس نـزد رسول خداﷺ آمدند. رسول خداﷺ فرمود: «شما را از [تهیه‌ی شربت یا نبیذ در] دباء، حنتم نقیـر و مقیر برحذر می‌دارم». در حدیث حماد به جای الْمُقَيَّرِ، الْمُزَفَّتِ آمده است.

٤٠ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ عَـنْ حَبِيـبٍ عَـنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ.

۴۰-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت در دباء، حنتم، مزفت و نقیر نهی فرمود.

٤١ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى عَمْرَةَ عَـنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الـدُّبَّاءِ وَالْحَنْـتَمِ وَالْمُزَفَّـتِ وَالنَّقِيـرِ وَأَنْ يُخْلَطَ الْبَلَحُ بِالزَّهْوِ.

۴۱-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت ظـروف دبـاء، حنـتم، مزفت و نقیر نهی فرمود. نیز از این که خرمای نارس با خرمای رسیده مخلوط شود.

٤٢ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْـنُ مَهْـدِىٍّ عَـنْ شُـعْبَةَ عَـنْ يَحْيَـى الْبَهْرَانِىِّ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ح ، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِى عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ.

۴۲-(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که رسول خداﷺ از تهیه‌ی شربت در ظروف دباء، نقیر و مزفت نهی فرمود.

٤٣ –(١٩٩٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ التَّيْمِيِّ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الْجَرِّ أَنْ يُنْبَذَ فِيهِ.

۴۳-(۱۹۹۶) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از سبو که در آن نبیذ گرفته شود، نهی فرمود.

٤٤ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُزَفَّتِ.

۴۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُنْتَبَذَ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از أبی از قتاده حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: پیامبر اکرم ﷺ از نبیذ گرفتن نهی فرمود.

٤٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى – يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ – عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ فِي الْحَنْتَمَةِ وَالدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ.

۴۵-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ از نوشیدن در ظروف دباء، حنتمه و نقیر نهی فرمود.

٤٦ –(١٩٩٧) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ – وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَيَّانَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: أَشْهَدُ عَلَى ابْنِ عُمَرَ وَابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُمَا شَهِدَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنِ الدُّبَّاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ.

۴۶-(۱۹۹۷) ابوبکر بن ابوشیبه و سریج بن یونس از مروان بن معاویه از منصور بن حیان از سعید بن جبیر نقل کردند که ابن‌عمر و ابن‌عباس شهادت دادند که پیامبر اکرم ﷺ از ظروف دباء، حنتم، نقیر و مزفت نهی فرمود.

٤٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ – يَعْنِى ابْنَ حَازِمٍ – حَدَّثَنَا يَعْلَى بْنُ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَقَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَبِيذَ الْجَرِّ. فَأَتَيْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: أَلاَ تَسْمَعُ مَا يَقُولُ ابْنُ عُمَرَ؟ قَالَ: وَمَا يَقُولُ؟ قُلْتُ: قَالَ: حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَبِيذَ الْجَرِّ. فَقَالَ: صَدَقَ ابْنُ عُمَرَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَبِيذَ الْجَرِّ. فَقُلْتُ: وَأَىُّ شَىْءٍ نَبِيذُ الْجَرِّ؟ فَقَالَ: كُلُّ شَىْءٍ يُصْنَعُ مِنَ الْمَدَرِ.

۴۷-(۰۰۰) از سعید بن جبیر‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: از ابن‌عمر‌ رضی الله عنه در مورد نبیذ در سبو پرسیدم. او گفت: پیامبر اکرمﷺ نبیذ سبو را تحریم فرموده است. نزد ابن‌عباس‌ رضی الله عنه آمدم و گفتم: شنیده‌ای که ابن‌عمر‌ رضی الله عنه چه می‌گوید؟ گفت: چه می‌گوید؟ گفتم: می‌گوید که پیامبر اکرمﷺ نبیذ سبو را تحریم فرموده است. گفت: ابن‌عمر‌ رضی الله عنه راست می‌گوید؛ پیامبر اکرمﷺ نبیذ سبو را تحریم فرموده است. پرسیدم: نبیذ در سبو از چه نوعی است؟ گفت: هر سبویی که از گِل ساخته شود.

٤٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ خَطَبَ النَّاسَ فِى بَعْضِ مَغَازِيهِ قَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَأَقْبَلْتُ نَحْوَهُ فَانْصَرَفَ قَبْلَ أَنْ أَبْلُغَهُ فَسَأَلْتُ مَاذَا قَالَ؟ قَالُوا: نَهَى أَنْ يُنْتَبَذَ فِى الدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.

۴۸-(۰۰۰) از ابن‌عمر‌ رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ در یکی از غزوه‌های خویش سخنرانی کرد. ابن‌عمر‌ رضی الله عنه گفت: من به ایشان روی کردم و قبل از آن که به ایشان برسم، سخنرانی را تمام کرد. پرسیدم که پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی چه چیزی سخنرانی کرد؟ گفتند: از ساختن نبیذ در ظروف دباء و مزفت نهی فرمود.

٤٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ جَمِيعًا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ أَبِى عُمَرَ عَنِ الثَّقَفِىِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ الأَيْلِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِى بَعْضِ مَغَازِيهِ. إِلاَّ مَالِكٌ وَأُسَامَةُ.

۴۹-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر روایت شده است؛ مشابه حدیث مالک؛ اما نگفتند: در یکی از غزوه‌های خویش؛ جز آن که مالک و اسامه چنین آورده‌اند.

۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ: قُلْتُ لابْنِ عُمَرَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ، قَالَ: فَقَالَ: قَدْ زَعَمُوا ذَاكَ. قُلْتُ: أَنَهَى عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ ؟ قَالَ: قَدْ زَعَمُوا ذَاكَ.

۵۰-(۰۰۰) از ثابت روایت است که گفت: از ابن‌عمرﷺ در مورد نبیذ در سبو پرسیدم که آیا پیامبر اکرمﷺ آن را تحریم فرموده است؟ گفت: [یاران پیامبرﷺ] گمان کرده‌اند. باز سؤالم را تکرار کردم و او نیز همان جواب را داد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُلَيَّةَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ التَّيْمِيُّ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لابْنِ عُمَرَ: أَنَهَى نَبِيُّ اللَّهِﷺ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ طَاوُسٌ: وَاللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

-(۰۰۰) از طاووس روایت است که گفت: مردی از ابن‌عمرﷺ پرسید: آیا پیامبر اکرمﷺ از تهیه‌ی نبیذ در سبو نهی فرمود؟ گفت: آری. سپس طاووس گفت: سوگند می‌خورم که من آن را از وی شنیده‌ام.

۵۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلاً جَاءَهُ فَقَالَ: أَنَهَى النَّبِيُّﷺ أَنْ يُنْبَذَ فِي الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ؟ قَالَ نَعَمْ.

۵۱-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: مردی از او در مورد نبیذ در سبو و دباء پرسید که آیا پیامبر اکرمﷺ آن را تحریم فرموده است؟ گفت: آری.

۵۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ.

۵۲-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که پیامبر اکرمﷺ نبیذ در سبو و دباء را تحریم فرموده است.

۵۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَيْسَرَةَ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عُمَرَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۵۳-(۰۰۰) از ابراهیم بن میسره روایت است که طاووس گفت: نزد ابن‌عمرﷺ نشسته بودم که مردی از او در مورد نبیذ در سبو و دباء و مزفت پرسید که آیا پیامبر اکرمﷺ آن را تحریم فرموده است؟ ابن عمرﷺ گفت: آری.

٥٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْحَنْتَمِ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ. قَالَ: سَمِعْتُهُ غَيْرَ مَرَّةٍ.

۵۴-(۰۰۰) از محارب بن دثار روایت است که ابن‌عمرﷺ گفت: پیامبر اکرمﷺ نبیذ در سبو و دباء و مزفت را تحریم فرموده است. گفت: بیش‌تر از یک بار از وی شنیده‌ام.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ. قَالَ: وَأُرَاهُ قَالَ: وَالنَّقِيرِ.

-(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی از عبثر از شیبانی از محارب بن دثار از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: گمان می‌کنم که فرمود: و نقیر.

٥٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ وَقَالَ: «انْتَبِذُوا فِي الأَسْقِيَةِ».

۵۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار روایت کردند که عقبه بن حریث از قول ابن‌عمرﷺ گفت: پیامبر اکرمﷺ نبیذ در سبو و دباء و مزفت را تحریم فرموده است و بعد از آن فرمود: «در مشک شربت درست کنید».

٥٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَبَلَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْحَنْتَمَةِ. فَقُلْتُ: مَا الْحَنْتَمَةُ؟ قَالَ الْجَرَّةُ.

۵۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ از حنتمه برحذر داشتند. پرسیدم: حنتمه چیست؟ گفت: سبو.

٥٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ حَدَّثَنِي زَاذَانُ قَالَ قُلْتُ لاِبْنِ عُمَرَ حَدِّثْنِي بِمَا نَهَى عَنْهُ النَّبِيُّﷺ مِنَ الأَشْرِبَةِ بِلُغَتِكَ وَفَسِّرْهُ لِي بِلُغَتِنَا فَإِنَّ لَكُمْ لُغَةً سِوَى لُغَتِنَا. فَقَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْحَنْتَمِ وَهِيَ الْجَرَّةُ وَعَنِ الدُّبَّاءِ وَهِيَ الْقَرْعَةُ وَعَنِ الْمُزَفَّتِ وَهُوَ الْمُقَيَّرُ وَعَنِ النَّقِيرِ وَهِيَ النَّخْلَةُ تُنْسَحُ نَسْحًا وَتُنْقَرُ نَقْرًا وَأَمَرَ أَنْ يُنْتَبَذَ فِي الأَسْقِيَةِ.

۵۷-(۰۰۰) از زاذان روایت است که گفت: به ابن‌عمرﷺ گفتم که برایم حدیثی روایت کند که با زبان خویش از پیامبر اکرمﷺ در مورد تحریم مشروبات شنیده باشد و آن را با زبـان مـا تفسیر کند؛ زیرا که بین دو زبان ما اختلاف است. ابن عمرﷺ گفت: پیامبر اکرمﷺ از حنتم که سبوست، و از دباء که کدوست، و از مزفت که ظرف قیر اندود است، و از نقیر که تنه‌ی درخت خرماسـت و وسطش کنده می‌شود، نهی فرموده است و سفارش کرده‌اند که در مشک شربت ساخته شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از ابوداوود از شعبه حدیث مـذکور را بـا اسـناد فـوق نقـل کردند.

۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْخَالِقِ بْـنُ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ عِنْدَ هَـذَا الْمِنْبَـرِ، وَأَشَـارَ إِلَـى مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ: قَدِمَ وَفْدُ عَبْدِ الْقَيْسِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلُوهُ عَنِ الأَشْرِبَةِ فَنَهَاهُمْ عَنِ الـدُّبَّاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْحَنْتَمِ. فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! وَالْمُزَفَّتِ، وَظَنَنَّا أَنَّهُ نَسِيَهُ، فَقَالَ: لَمْ أَسْمَعْهُ يَوْمَئِذٍ مِـنْ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَقَدْ كَانَ يَكْرَهُ.

۵۸-(۰۰۰) از عبدالخالق بن سلمه روایت است کـه گفـت: از سـعید بـن مسـیب شـنیدم کـه می‌گفت: از عبدالله بن عمر شنیدم که در کنار این منبر (منبر رسول اکرمﷺ) می‌گفت: گروهـی از نمایندگان عبدالقیس نزد پیامبر اکرمﷺ آمدند و از او درباره‌ی مشروبات [شـربت‌هـای نوشـیدنی] پرسیدند. پیامبر اکرمﷺ ایشان را از دباء، نقیر و حنتم نهی فرمود. پرسیدیم: ای ابومحمد! از مزفت هم نهی فرمود؟ و گمان ما بر این بود که وی فراموش کرده بود. گفت: من آن روز چنین چیـزی از ابن‌عمر نشنیدم؛ هر چند که خود آن را ناپسند می‌داشت.

۵۹ -(۱۹۹۸) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْـنُ يَحْيَـى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِﷺ نَهَـى عَـنِ النَّقِيـرِ وَالْمُزَفَّـتِ وَالدُّبَّاءِ.

۵۹-(۱۹۹۸) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خـداﷺ از نقیـر، مزفـت و دبـاء نهـی فرمود.

٦٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَنْهَى عَنِ الْجَرِّ وَالدُّبَّاءِ وَالْمُزَفَّتِ.

۶۰–(۰۰۰) از ابوزبیر‌ رضی الله عنه روایت است که ابن‌عمر‌ رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ از سبو، مزفت و دباء نهی فرمود.

–(٠٠٠) قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ الْجَرِّ وَالْمُزَفَّتِ وَالنَّقِيرِ.

–(۰۰۰) ابوزبیر روایت کرد که جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه گفت: رسول خداﷺ از جر، مزفت و نقیر نهی فرمود.

٦١ –(١٩٩٩) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِیَّﷺ كَانَ يُنْبَذُ لَهُ فِی تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ.

۶۱–(۱۹۹۹) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرمﷺ در ظرف کوچکی که از سنگ ساخته شده بود، نبیذ می‌گرفتند.

٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ يُنْتَبَذُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِی سِقَاءٍ فَإِذَا لَمْ يَجِدُوا سِقَاءً نُبِذَ لَهُ فِی تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: وَأَنَا أَسْمَعُ لأَبِی الزُّبَيْرِ مِنْ بِرَامٍ قَالَ مِنْ بِرَامٍ.

۶۲–(۰۰۰) احمد بن یونس روایت کرد که جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه گفت: برای رسول خداﷺ در مشک شربت می‌ساختند و هر گاه چیزی نمی‌یافتند که در آن شربت بسازند، در ظرف کوچکی که از سنگ ساخته شده بود، چنین می‌کردند. یکی از آنان گفت: من از ابوزبیر شنیدم که از وی پرسیدند: از برام (ظرف ساخته شده از سنگ یا مس)؟ گفت: آری.

٦٣ –(٩٧٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: عَنْ أَبِی سِنَانٍ وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: عَنْ ضِرَارِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ مُحَارِبٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ، ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ حَدَّثَنَا ضِرَارُ بْنُ مُرَّةَ أَبُو سِنَانٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ النَّبِيذِ إِلاَّ فِی سِقَاءٍ فَاشْرَبُوا فِی الأَسْقِيَةِ كُلِّهَا وَلاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۶۳-(۹۷۷) از پدر ابن‌بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از خوردن نبیذ جز در ظروف آشامیدنی منع کرده‌ام؛ در هر نوع ظروف آشامیدنی بنوشید و البته از خوردن مسکرات باید بپرهیزید».

٦٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا ضَحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «نَهَيْتُكُمْ عَنِ الظُّرُوفِ وَإِنَّ الظُّرُوفَ - أَوْ ظَرْفًا - لاَ يُحِلُّ شَيْئًا وَلاَ يُحَرِّمُهُ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۶۴-(۰۰۰) از پدر ابن‌بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از ظروف آشامیدنی منع می‌کنم و البته ظروف سبب حلال یا تحریم چیزی نمی‌شوند و بدانید که هر مست‌کننده‌ای حرام است».

٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مُعَرِّفِ بْنِ وَاصِلٍ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنِ الأَشْرِبَةِ فِي ظُرُوفِ الأَدَمِ فَاشْرَبُوا فِي كُلِّ وِعَاءٍ غَيْرَ أَنْ لاَ تَشْرَبُوا مُسْكِرًا».

۶۵-(۰۰۰) از پدر ابن‌بریده روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «شما را از آشامیدن در ظروف چرمی منع کرده بودم؛ [اما از این به بعد] در هر ظرفی بنوشید؛ غیر از این که از خوردن مسکرات بپرهیزید».

٦٦ -(٢٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي عِيَاضٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: لَمَّا نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ النَّبِيذِ فِي الأَوْعِيَةِ قَالُوا: لَيْسَ كُلُّ النَّاسِ يَجِدُ فَأَرْخَصَ لَهُمْ فِي الْجَرِّ غَيْرِ الْمُزَفَّتِ.

۶۶-(۲۰۰۰) از عبدالله بن عمرو‌رضی الله عنه نقل است که گفت: چون رسول خداﷺ [از نبیذ] در ظروف نوشیدنی نهی کرد، به ایشان گفتند: هرکس نمی‌تواند مشک بیابد. رسول خداﷺ به آنان در کوزه‌هایی که قیر اندود نباشد، اجازه داد.

(۲۰۰۰) بخاری: ۵۵۹۳.

باب ۷ – هر نوع مست‌کننده‌ای خمر است

٦٧ –(٢٠٠١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِتْعِ فَقَالَ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

۶۷–(۲۰۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شرابِ عسل پرسیده شد؟ فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

٦٨ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْبِتْعِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ شَرَابٍ أَسْكَرَ فَهُوَ حَرَامٌ».

۶۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ درباره‌ی شرابِ عسل پرسیده شد؟ فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

٦٩ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَصَالِحٍ سُئِلَ عَنِ الْبِتْعِ وَهُوَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «كُلُّ شَرَابٍ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۶۹–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است. در حدیث سفیان و صالح عبارت سُئِلَ عَنِ الْبِتْعِ نیامده است. در روایت معمر و صالح آمده است که عایشه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ شنید که فرمود: «هر شراب مست‌کننده‌ای حرام است».

٧٠ –(١٧٣٣) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ – قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ أَنَا وَمُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ إِلَى الْيَمَنِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَابًا يُصْنَعُ بِأَرْضِنَا يُقَالُ لَهُ الْمِزْرُ مِنَ الشَّعِيرِ وَشَرَابٌ يُقَالُ لَهُ الْبِتْعُ مِنَ الْعَسَلِ فَقَالَ: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

(۲۰۰۱) موطأ: ۱۵۹۵؛ بخاری: ۵۵۸۵؛ ابوداوود: ۳۶۸۲؛ ترمذی: ۱۸۳۶؛ نسائی: ۵۵۹۲؛ ابن ماجه: ۳۳۸۶. بتع: شرابِ عسل.
(۱۷۳۳) بخاری: ۶۱۲۴.

۷۰-(۱۷۳۳) از ابو موسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ من و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، گفتم: ای رسول خدا! در سرزمین ما شرابی به نام مِزر، از جو و شرابی به نام بِتع از عسل ساخته می‌شود، [حکم این‌ها چیست؟]. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر مستی‌آوری حرام است».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو سَمِعَهُ مِنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ بَعَثَهُ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ لَهُمَا:«بَشِّرَا وَيَسِّرَا وَعَلِّمَا وَلاَ تُنَفِّرَا». وَأُرَاهُ قَالَ:«وَتَطَاوَعَا». قَالَ فَلَمَّا وَلَّى رَجَعَ أَبُو مُوسَى فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لَهُمْ شَرَابًا مِنَ الْعَسَلِ يُطْبَخُ حَتَّى يَعْقِدَ وَالْمِزْرُ يُصْنَعُ مِنَ الشَّعِيرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«كُلُّ مَا أَسْكَرَ عَنِ الصَّلاَةِ فَهُوَ حَرَامٌ».

-(۰۰۰) از جدّ سعید بن ابوبرده، روایت است که رسول خدا ﷺ او و معاذ بن جبل را به یمن فرستاد، و به آن دو فرمود: «مژده دهید و آسان گیرید، یاد بدهید و نگریزانید» و گمان می‌کنم که فرمود: «از یکدیگر فرمان‌برداری کنید». راوی گفت: زمانی که برگشت، ابوموسی گفت: ای رسول خدا! مردم سرزمینی که به آن‌جا می‌رویم، شرابی از عسل دارند که جوشانده می‌شود و به شراب تبدیل می‌گردد، و شرابی به نام مِزر از جو درست می‌کنند؛ [حکم این‌ها چیست؟]. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر چه مستی بیاورد و از نماز غفلت ایجاد کند، حرام است».

۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ أَبِى خَلَفٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِى أُنَيْسَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى بُرْدَةَ حَدَّثَنَا أَبُو بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: بَعَثَنِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ:«ادْعُوَا النَّاسَ وَبَشِّرَا وَلاَ تُنَفِّرَا وَيَسِّرَا وَلاَ تُعَسِّرَا». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفْتِنَا فِى شَرَابَيْنِ كُنَّا نَصْنَعُهُمَا بِالْيَمَنِ الْبِتْعُ وَهُوَ مِنَ الْعَسَلِ يُنْبَذُ حَتَّى يَشْتَدَّ وَالْمِزْرُ وَهُوَ مِنَ الذُّرَةِ وَالشَّعِيرِ يُنْبَذُ حَتَّى يَشْتَدَّ قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَدْ أُعْطِىَ جَوَامِعَ الْكَلِمِ بِخَوَاتِمِهِ فَقَالَ:«أَنْهَى عَنْ كُلِّ مُسْكِرٍ أَسْكَرَ عَنِ الصَّلاَةِ».

۷۱-(۰۰۰) از پدر ابوبرده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ من و معاذ را به یمن فرستاد و فرمود: «مردم را دعوت کنید و بشارت دهید و باعث گریز نشوید و آسان بگیرید و سخت‌گیری نکنید». پدر ابوبرده گفت: گفتم: ای رسول خدا! در مورد دو نوع شراب که در یمن ساخته می‌شود، به ما فتوا دهید؛ یکی از آن دو "البتع" است که از عسل گرفته می‌شود و آن دیگری

"المزر" که از ذرت و جو ساخته می‌شود. گفت: در حالی که به پیامبر اکرمﷺ جوامع کلم و خواتم آن داده شده بود، فرمود: «از هر چه مستی‌آور باشد و سبب غفلت از نماز شود، نهی می‌کنم».

۷۲ –(۲۰۰۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِى الدَّرَاوَرْدِىَّ – عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلاً قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ – وَجَيْشَانُ مِنَ الْيَمَنِ – فَسَأَلَ النَّبِىَّﷺ عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الذُّرَةِ يُقَالُ لَهُ الْمِزْرُ، فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: «أَوَمُسْكِرٌ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ إِنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

۷۲-(۲۰۰۲) از جابرﷺ روایت است که گفت: مردی از جیشان یمن نزد رسول خداﷺ آمد و از ایشان درباره‌ی خمری که در سرزمین‌شان از ذرت و به نام «مزر» ساخته می‌شد، پرسید. رسول خداﷺ فرمود: «آیا مست‌کننده است؟» گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: «هر مست‌کننده‌ای حرام است و خداوندﷻ عهد می‌فرماید که خورنده‌ی آن را از طِينَةُ الْخَبَالِ بنوشاند». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا! طِينَةُ الْخَبَالِ چیست؟ فرمود: «عرق اهل جهنم یا عصاره‌ی جهنمیان که از بدنشان فرو ریزد».

۷۳ –(۲۰۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِىُّ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِى الدُّنْيَا فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا لَمْ يَتُبْ لَمْ يَشْرَبْهَا فِى الآخِرَةِ».

۷۳-(۲۰۰۳) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام؛ و کسی که در دنیا خمر بنوشد و سپس بمیرد، در حالی که بدان معتاد شده بود و از آن توبه نکرده باشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند».

۷۴ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ كِلاَهُمَا عَنْ رَوْحِ بْنِ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ».

۷۴-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابوبکر بن اسحاق، هر دو از روح بن عباده از ابن جریج از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمر نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ مِسْمَارٍ السُّلَمِیُّ حَدَّثَنَا مَعْنٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ مُوسَی بْنِ عُقْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) صالح بن مسمار سلمی از معن از عبدالعزیز بن مطلب از موسی بن عقبه به این اسناد و مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۷۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا یَحْیَی - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وَلاَ أَعْلَمُهُ إِلاَّ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ: «کُلُّ مُسْکِرٍ خَمْرٌ وَکُلُّ خَمْرٍ حَرَامٌ».

۷۵-(۰۰۰) محمد بن مثنی و محمد بن حاتم از یحیی (قطان) از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر نقل کردند که رسول خداﷺ فرمود: «هر مسکری خمر است و هر خمری حرام».

باب ۸ - عقوبت باده‌نوشِ غیرِ تائب

۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی قَالَ قَرَأْتُ عَلَی مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِی الدُّنْیَا حُرِمَهَا فِی الآخِرَةِ».

۷۶-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند».

۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِی الدُّنْیَا فَلَمْ یَتُبْ مِنْهَا حُرِمَهَا فِی الآخِرَةِ فَلَمْ یُسْقَهَا». قِیلَ لِمَالِكٍ رَفَعَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۷۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد و از آن توبه نکرده باشد، قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند». از مالکؒ پرسیده شد: آیا ابن عمرؓ آن را به پیامبرﷺ رفع داد؟ [یعنی گفت که پیامبرﷺ فرمود؟] مالکؒ گفت: بله.

۷۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَکْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَیْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا عُبَیْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِی الدُّنْیَا لَمْ یَشْرَبْهَا فِی الآخِرَةِ إِلاَّ أَنْ یَتُوبَ».

۷۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا خمر بنوشد قطعاً در آخرت از شراب حق تعالی بی‌نصیب خواهد ماند؛ مگر آن که توبه کرده باشد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِي ابْنَ سُلَيْمَانَ الْمَخْزُومِيَّ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از هشام (ابن سلیمان مخزومی) از ابن جریج از موسی بن عقبه از نافع از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ، مشابه حدیث عبیدالله را ذکر کرد.

باب ۹ - مباح بودن نبیذی که مستی‌آور نباشد

۷۹ -(۲۰۰٤) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدٍ أَبِي عُمَرَ الْبَهْرَانِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْتَبَذُ لَهُ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَيَشْرَبُهُ إِذَا أَصْبَحَ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَاللَّيْلَةَ الَّتِي تَجِيءُ وَالْغَدَ وَاللَّيْلَةَ الأُخْرَى وَالْغَدَ إِلَى الْعَصْرِ فَإِنْ بَقِيَ شَيْءٌ سَقَاهُ الْخَادِمَ أَوْ أَمَرَ بِهِ فَصُبَّ.

۷۹-(۲۰۰۴) از یحیی بن عبید ابوعمر بهرانی روایت است که ابن‌عباسﷺ گفت: برای رسول خداﷺ نبیذ می‌ساختند و ایشان شب اول از آن می‌خورد. شب دوم و شب سوم نیز از آن تناول می‌فرمود. اما برای عصر روز بعد، اگر چیزی از آن باقی می‌ماند، آن را به خادم می‌داد تا بنوشد یا امر به ریختن آن می‌داد. [البته این در حالی بود که نبیذ با این وجود، هنوز به مرحله‌ی مستی‌آور نرسیده بود.]

۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَحْيَى الْبَهْرَانِيِّ قَالَ: ذَكَرُوا النَّبِيذَ عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْتَبَذُ لَهُ فِي سِقَاءٍ - قَالَ: شُعْبَةُ مِنْ لَيْلَةِ الاِثْنَيْنِ - فَيَشْرَبُهُ يَوْمَ الاِثْنَيْنِ وَالثَّلاَثَاءِ إِلَى الْعَصْرِ فَإِنْ فَضَلَ مِنْهُ شَيْءٌ سَقَاهُ الْخَادِمَ أَوْ صَبَّهُ.

۸۰-(۰۰۰) از یحیی بن عبید ابوعمر بهرانی روایت است که نزد ابن‌عباسﷺ از نبیذ یاد کردند. او گفت: برای رسول خداﷺ شربت نبیذ در مشک تهیه می‌شد - شعبه گفت: در روز دوشنبه تهیه می‌شد- و پیامبرﷺ از این شربت در روز دوشنبه و سه شنبه تا وقت عصر می‌نوشید؛ در صورتی که چیزی از آن اضافی می‌ماند، آن را به خادم می‌داد یا بر زمین می‌ریخت.

۸۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لأَبِى بَكْرٍ وَأَبِى كُرَيْبٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنْقَعُ لَهُ الزَّبِيبُ فَيَشْرَبُهُ الْيَوْمَ وَالْغَدَ وَبَعْدَ الْغَدِ إِلَى مَسَاءِ الثَّالِثَةِ ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ فَيُسْقَى أَوْ يُهَرَاقُ.

۸۱–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که برای رسول خداﷺ نبیذ کشمش تهیه می‌شد و ایشان در آن روز، فردای آن روز و پس فردای آن تا وقت عصر از آن می‌نوشید. سپس دستور می‌داد به دیگران داده می‌شد یا بر زمین ریخته می‌شد.

۸۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ يَحْيَى أَبِى عُمَرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يُنْبَذُ لَهُ الزَّبِيبُ فِى السِّقَاءِ فَيَشْرَبُهُ يَوْمَهُ وَالْغَدَ وَبَعْدَ الْغَدِ فَإِذَا كَانَ مِسَاءُ الثَّالِثَةِ شَرِبَهُ وَسَقَاهُ فَإِنْ فَضَلَ شَىْءٌ أَهْرَاقَهُ.

۸۲–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که برای رسول خداﷺ نبیذ کشمش در مشک تهیه می‌شد و ایشان در آن روز، فردای آن روز و پس‌فردای آن روز از آن می‌نوشید. هنگامی که عصر روز سوم فرا می‌رسید، از آن می‌نوشید و به دیگران می‌داد؛ اگر چیزی از آن باقی می‌ماند، بر زمین می‌ریخت.

۸۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ عَدِىٍّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ زَيْدٍ عَنْ يَحْيَى أَبِى عُمَرَ النَّخَعِىِّ قَالَ: سَأَلَ قَوْمٌ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ بَيْعِ الْخَمْرِ وَشِرَائِهَا وَالتِّجَارَةِ فِيهَا، فَقَالَ: أَمُسْلِمُونَ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ لاَ يَصْلُحُ بَيْعُهَا وَلاَ شِرَاؤُهَا وَلاَ التِّجَارَةُ فِيهَا. قَالَ: فَسَأَلُوهُ عَنِ النَّبِيذِ، فَقَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى سَفَرٍ ثُمَّ رَجَعَ وَقَدْ نَبَذَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فِى حَنَاتِمَ وَنَقِيرٍ وَدُبَّاءٍ فَأَمَرَ بِهِ فَأُهْرِيقَ ثُمَّ أَمَرَ بِسِقَاءٍ فَجُعِلَ فِيهِ زَبِيبٌ وَمَاءٌ فَجُعِلَ مِنَ اللَّيْلِ فَأَصْبَحَ فَشَرِبَ مِنْهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ وَلَيْلَتَهُ الْمُسْتَقْبِلَةَ وَمِنَ الْغَدِ حَتَّى أَمْسَى فَشَرِبَ وَسَقَى فَلَمَّا أَصْبَحَ أَمَرَ بِمَا بَقِىَ مِنْهُ فَأُهْرِيقَ.

۸۳–(۰۰۰) از یحیی ابوعمر نخعی روایت است که گفت: گروهی از ابن‌عباس‌ﷺ درباره‌ی تجارت خمر و خرید و فروش آن پرسیدند. ابن‌عباس‌ﷺ از آنان سؤال کرد: آیا شما مسلمان هستید؟ گفتند: آری. گفت: خرید و فروش و تجارت خمر حرام است. از نبیذ پرسیدند. گفت: رسول خداﷺ به سفری رفت و سپس برگشت و گروهی از مردم در حناتم، نقیر و دباء نبیذ ساخته

بودند. رسول خداﷺ امر فرمود که آن را بریزند. سپس مشکی خواست و در آن کشمش و آب را به هم آمیخت. آن شب گذاشت تا به همان حالت بماند. سپس تا سه روز از آن خورد و چون روز چهارم فرا رسید، امر فرمود که باقی‌مانده‌ی آن نبیذ ریخته شود.

٨٤ -(٢٠٠٥) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ - يَعْنِى ابْنَ الْفَضْلِ الْحُدَّانِىَّ - حَدَّثَنَا ثُمَامَةُ - يَعْنِى ابْنَ حَزْنٍ الْقُشَيْرِىَّ - قَالَ: لَقِيتُ عَائِشَةَ فَسَأَلْتُهَا عَنِ النَّبِيذِ فَدَعَتْ عَائِشَةُ جَارِيَةً حَبَشِيَّةً فَقَالَتْ: سَلْ هَذِهِ فَإِنَّهَا كَانَتْ تَنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتِ الْحَبَشِيَّةُ: كُنْتُ أَنْبِذُ لَهُ فِى سِقَاءٍ مِنَ اللَّيْلِ وَأُوكِيهِ وَأُعَلِّقُهُ فَإِذَا أَصْبَحَ شَرِبَ مِنْهُ.

۸۴-(۲۰۰۵) از ثمامه بن حزن قشیری روایت است که گفت: عایشهرضی الله عنها را دیدم و از وی درباره‌ی نبیذ پرسیدم. عایشهرضی الله عنها کنیزی حبشی را فرا خواند و فرمود که از این کنیز بپرس؛ زیرا وی برای رسول خداﷺ نبیذ می‌ساخت. کنیز حبشی گفت: من در مشک برای رسول خداﷺ شربت نبیذ درست می‌کردم و شب درب آن مشک را می‌بستم و آن را آویزان می‌کردم و چون صبح فرا می‌رسید، از آن تناول می‌فرمود.

٨٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِىُّ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنَّا نَنْبِذُ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فِى سِقَاءٍ يُوكَى أَعْلاَهُ وَلَهُ عَزْلاَءُ نَنْبِذُهُ غُدْوَةً فَيَشْرَبُهُ عِشَاءً وَنَنْبِذُهُ عِشَاءً فَيَشْرَبُهُ غُدْوَةً.

۸۵-(۰۰۰) از عایشهرضی الله عنها روایت است که گفت: ما در مشک برای پیامبرﷺ شربت نبیذ درست می‌کردیم و درب آن را می‌بستیم؛ اگر صبح آن را درست می‌کردیم، شب از آن می‌خورد و اگر شب آن را می‌ساختیم، صبح از آن تناول می‌فرمود.

٨٦ -(٢٠٠٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى حَازِمٍ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَعَا أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِىُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فِى عُرْسِهِ فَكَانَتِ امْرَأَتُهُ يَوْمَئِذٍ خَادِمَهُمْ وَهِىَ الْعَرُوسُ قَالَ سَهْلٌ: تَدْرُونَ مَا سَقَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ ؟ أَنْقَعَتْ لَهُ تَمَرَاتٍ مِنَ اللَّيْلِ فِى تَوْرٍ، فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ.[1]

---

[1]. ۵۱۸۳.

۸۶-(۲۰۰۶) از سهل بن سعد روایت است که گفت: ابو اسید ساعدی، رسول خداﷺ را به عروسی خود دعوت کرد. در آن روز زن او که تازه عروس نیز بود، آنان را خدمت می‌کرد. سهل گفت: می‌دانید که آن عروس چه چیز را به رسول خداﷺ داد تا بنوشد. شبانه چند عدد خرما را در آب و در ظرف کوچکی از سنگ تر کرده بود و چون رسول خداﷺ غذا تناول کرد، از آن شربت به ایشان داد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِى حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَهْلاً يَقُولُ: أَتَى أَبُو أُسَيْدٍ السَّاعِدِىُّ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَدَعَا رَسُولَ اللَّهِﷺ. بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَقُلْ فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاهُ.

-(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: ابو اسید ساعدی، رسول خداﷺ را به عروسی خود دعوت کرد. مشابه حدیث مذکور؛ اما این عبارت فَلَمَّا أَكَلَ سَقَتْهُ إِيَّاه؛ را در این روایت نیاورده است.

۸۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى أَبَا غَسَّانَ - حَدَّثَنِى أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَقَالَ: فِى تَوْرٍ مِنْ حِجَارَةٍ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الطَّعَامِ أَمَاثَتْهُ فَسَقَتْهُ تَخُصُّهُ بِذَلِكَ.

۸۷-(۰۰۰) از سهل بن سعد روایت است که گفت: در ظرف کوچکی از سنگ؛ وقتی پیامبر اکرمﷺ از خوردن غذا فارغ شد، آن را در آب خیس کرد و تنها به پیامبر اکرمﷺ داد.

۸۸ -(۲۰۰۷) حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِيمِىُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ سَهْلٍ: حَدَّثَنَا - ابْنُ أَبِى مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ مُطَرِّفٍ أَبُو غَسَّانَ - أَخْبَرَنِى أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: ذُكِرَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ امْرَأَةٌ مِنَ الْعَرَبِ، فَأَمَرَ أَبَا أُسَيْدٍ أَنْ يُرْسِلَ إِلَيْهَا، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا فَقَدِمَتْ، فَنَزَلَتْ فِى أُجُمِ بَنِى سَاعِدَةَ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِﷺ حَتَّى جَاءَهَا، فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَإِذَا امْرَأَةٌ مُنَكِّسَةٌ رَأْسَهَا، فَلَمَّا كَلَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، قَالَ:«قَدْ أَعَذْتُكِ مِنِّى». فَقَالُوا لَهَا: أَتَدْرِينَ مَنْ هَذَا؟ فَقَالَتْ: لاَ. فَقَالُوا: هَذَا رَسُولُ اللَّهِﷺ جَاءَكِ لِيَخْطُبَكِ، قَالَتْ: أَنَا كُنْتُ أَشْقَى مِنْ ذَلِكَ. قَالَ سَهْلٌ: فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَئِذٍ حَتَّى جَلَسَ فِى سَقِيفَةِ بَنِى سَاعِدَةَ هُوَ وَأَصْحَابُهُ ثُمَّ قَالَ:«اسْقِنَا». لِسَهْلٍ قَالَ: فَأَخْرَجْتُ لَهُمْ هَذَا الْقَدَحَ فَأَسْقَيْتُهُمْ فِيهِ. قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَأَخْرَجَ لَنَا سَهْلٌ

ذَلِكَ الْقَدَحَ فَشَرِبْنَا فِيهِ. قَالَ: ثُمَّ اسْتَوْهَبَهُ بَعْدَ ذَلِكَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَوَهَبَهُ لَهُ. و فی روایةِ ابی بَکرِ بن اِسحاق قال: «اَسقِنا یا سَهلُ»[۱]

۸۸-(۲۰۰۷) از سهل بن سعد روایت است که گفت: نزد رسول خداﷺ از یکی از زنان عرب سخن گفته شد. رسول خداﷺ به ابواسید ساعدی دستور داد تا کسی را به دنبال او بفرستد. ابو اسید کسی را فرستاد و آن زن آمد و در قلعه‌ی بنی‌ساعده فرود آمد. رسول خداﷺ آمد و نزد او رفت. دید زنی است که سر خود را فرو افکنده است. چون رسول خداﷺ با او سخن گفت، آن زن گفت: از تو به خداوندﷻ پناه می‌جویم. رسول خداﷺ فرمود: تو را از خود پناه می‌دهم (از شما دوری می‌کنم). دیگران به آن زن گفتند: می‌دانی که این مرد کیست؟ گفت: نه. گفتند: او رسول خداﷺ است که به خواستگاری تو آمده است. گفت: من کم‌تر از آنم [که رسول خدا از من خواستگاری کند]. سهل گفت: رسول خداﷺ در آن روز رهسپار [مدینه] شد تا او و یاران او در سقیفه‌ی بنی‌ساعده نشستند. سپس رسول خداﷺ فرمود: ای سهل! ما را آب بنوشان. من با همین پیاله وارد شدم و از آن آب آنان را نوشاندم. ابوحازم گفت: سهل همان پیاله را برای ما آورد و از آن آب نوشیدیم. سهل گفت: سپس عمر بن عبدالعزیز (خلیفه اموی) از او خواست آن پیاله را به وی ببخشد و او هم آن را به او بخشید.

۸۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ﷛ قَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِقَدَحِي هَذَا الشَّرَابَ كُلَّهُ الْعَسَلَ وَالنَّبِيذَ وَالْمَاءَ وَاللَّبَنَ.

۸۹-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از عفان از حماد بن سلمه از ثابت روایت کردند که انس گفت: با این قدح، به پیامبر اکرمﷺ عسل، نبیذ، آب و شیر داده‌ام.

باب ۱۰ - جواز نوشیدن شیر

۹۰ -(۲۰۰۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: لَمَّا خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ مَرَرْنَا بِرَاعٍ، وَقَدْ عَطِشَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: فَحَلَبْتُ لَهُ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ، فَأَتَيْتُهُ بِهَا فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ[۱].

---

[۱] . ۵۶۳۷.

۹۰-(۲۰۰۹) از براء نقل است که ابوبکر صدیقﷺ گفت: همراه رسول خداﷺ از مکه به طرف مدینه خارج شدیم. سر راه از کنار چوپانی گذر کردیم و رسول خداﷺ تشنه بود. ابوبکرﷺ گفت: مقداری شیر [از گوسفندی] در قدحی دوشیدم و آن را برای پیامبر اکرمﷺ بردم. رسول خداﷺ از آن نوشید و من خشنود شدم.

۹۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَتْبَعَهُ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جُعْشُمٍ، قَالَ: فَدَعَا عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَسَاخَتْ فَرَسُهُ، فَقَالَ: ادْعُ اللَّهَ لِي وَلاَ أَضُرُّكَ. قَالَ فَدَعَا اللَّهَ، قَالَ: فَعَطِشَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَمَرُّوا بِرَاعِي غَنَمٍ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ: فَأَخَذْتُ قَدَحًا فَحَلَبْتُ فِيهِ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ كُثْبَةً مِنْ لَبَنٍ فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَشَرِبَ حَتَّى رَضِيتُ.

۹۱-(۰۰۰) از ابواسحاق همدانی روایت است که از براء شنید که می‌گفت: وقتی رسول خداﷺ از مکه به سمت مدینه روی آورد، سراقه بن مالک بن جعشم ایشان را دنبال کرد. رسول خداﷺ بر او دعا کرد و اسب سراقه زمین گیر شد و در زمین فرو رفت. سراقه گفت: برای من دعا کنید تا نجات یابم و به شما زیانی نمی‌رسانم. پیامبر اکرمﷺ برای او دعا کرد و او آزاد شد. ابوبکرﷺ گفت: رسول خداﷺ تشنه بود و در این حال بر چوپانی گذر کردیم. ابوبکرﷺ گفت: مقداری شیر [از گوسفندی] در پیاله‌ای دوشیدم و آن را برای پیامبر اکرمﷺ بردم. رسول خداﷺ نوشیدند و من بدان شاد شدم.

۹۲ -(۱۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ عَبَّادٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو صَفْوَانَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنَّ النَّبِيَّﷺ أُتِيَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ بِإِيلِيَاءَ بِقَدَحَيْنِ مِنْ خَمْرٍ وَلَبَنٍ، فَنَظَرَ إِلَيْهِمَا، فَأَخَذَ اللَّبَنَ. فَقَالَ لَهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَاكَ لِلْفِطْرَةِ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ.[2]

۹۲-(۱۶۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: برای رسول خداﷺ در شب معراج در ایلیاء دو پیاله آوردند که در یکی خمر بود و در دیگری شیر. رسول خداﷺ به آن دو ظرف نگریستند و

---

۱. ۵۶۰۷.
۲. ۳۳۹۴.

ظرف شیر را انتخاب کردند. جبرئیل به ایشان گفت: سپاس خداوندی را که تو را بر فطرت پاک رهنمون ساخت؛ اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شدند؛ [زیرا خمر سنبل شر و فساد و غرور است].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِیبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْیَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: أُتِیَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ یَذْکُرْ بِإِیلِیَاءَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که گفت: برای رسول خداﷺ در شب معراج دو قدح آوردند. مشابه حدیث فوق؛ جز آن که بِإِیلِیَاءَ در لفظ حدیث وی نیامده است.

باب ۱۱ - نوشیدن شربت و سرپوش گذاشتن بر ظرف غذا

۹۳ -(۲۰۱۰) حَدَّثَنَا زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ کُلُّهُمْ عَنْ أَبِی عَاصِمٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: أَخْبَرَنِی أَبُو حُمَیْدٍ السَّاعِدِیُّ قَالَ: أَتَیْتُ النَّبِیَّﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ مِنَ النَّقِیعِ لَیْسَ مُخَمَّرًا فَقَالَ:«أَلاَّ خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَیْهِ عُودًا». قَالَ أَبُو حُمَیْدٍ إِنَّمَا أُمِرَ بِالأَسْقِیَةِ أَنْ تُوکَأَ لَیْلاً وَبِالأَبْوَابِ أَنْ تُغْلَقَ لَیْلاً[1].

۹۳-(۲۰۱۰) از ابوحمید ساعدی روایت است که گفت: ظرفی شیر را از موضع نقیع برای رسول خداﷺ آوردم که سر آن پوشانده نشده بود. رسول خداﷺ فرمود: «چرا آن را نپوشانیده‌ای؟ حداقل تکه‌ای چوب را بر روی آن قرار می‌دادی». ابوحمید گفت: رسول خداﷺ دستور فرمود که درب مشک‌ها را شبانه ببندند و درها قفل شوند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ دِینَارٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَیْجٍ وَزَکَرِیَّاءُ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَیْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ أَخْبَرَنِی أَبُو حُمَیْدٍ السَّاعِدِیُّ أَنَّهُ أَتَى النَّبِیَّﷺ بِقَدَحِ لَبَنٍ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابراهیم بن دینار از روح بن عباده از ابن جریج و زکریا بن اسحاق از ابوزبیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که ابوحمید ساعدی گفت: ظرفی شیر برای رسول خداﷺ آورده شد. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

---

[1] . ۵۶۰۵.

٩٤ –(٢٠١١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَاسْتَسْقَى، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلاَ نَسْقِيكَ نَبِيذًا؟ فَقَالَ:«بَلَى». قَالَ: فَخَرَجَ الرَّجُلُ يَسْعَى، فَجَاءَ بِقَدَحٍ فِيهِ نَبِيذٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَلاَ خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ عُودًا». قَالَ: فَشَرِبَ.

۹۴-(۲۰۱۱) از جابر بن عبدالله﷛ روایت است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ بودیم که ایشان آب خواستند. کسی گفت: ای رسول خدا! آیا برایت شربت بیاوریم؟ پیامبرﷺ فرمود: «بله». آن مرد با سرعت رفت و پیاله‌ای را که در آن شربت بود، آورد. پیامبرﷺ فرمود: «چرا درب آن را نپوشانیده‌ای؟ حداقل بر آن چوبی پهن می‌گذاشتی». راوی گفت: پیامبرﷺ آن شربت را نوشید.

٩٥ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ أَبُو حُمَيْدٍ بِقَدَحٍ مِنْ لَبَنٍ مِنَ النَّقِيعِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَلاَ خَمَّرْتَهُ وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ عُودًا».

۹۵-(۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: کسی به نام ابوحمید ساعدی ظرفی شیر را از محل نقیع برای رسول خداﷺ آورد. رسول خداﷺ فرمود: «چرا درب آن را نپوشانیده‌ای؟ حداقل بر آن چوبی پهن می‌گذاشتی».

باب ۱۲ – سر پوش گذاشتن بر ظروف غذا و....

٩٦ –(٢٠١٢) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«غَطُّوا الإِنَاءَ وَأَوْكُوا السِّقَاءَ وَأَغْلِقُوا الْبَابَ وَأَطْفِئُوا السِّرَاجَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَحُلُّ سِقَاءً وَلاَ يَفْتَحُ بَابًا وَلاَ يَكْشِفُ إِنَاءً فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلاَّ أَنْ يَعْرُضَ عَلَى إِنَائِهِ عُودًا وَيَذْكُرَ اسْمَ اللَّهِ فَلْيَفْعَلْ فَإِنَّ الْفُوَيْسِقَةَ تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ بَيْتَهُمْ». وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فِي حَدِيثِهِ:«وَأَغْلِقُوا الْبَابَ».

۹۶-(۲۰۱۲) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ظرف‌های غذای خود را بپوشانید، دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید، درهای خانه‌ها را ببندید، چراغ‌های خود را

(۲۰۱۲) موطأ: ۱۷۲۷؛ ترمذی، ۱۸۱۲؛ ابن ماجه، ۳۴۱۰؛ احمد در مسند، ۱۳۸۱۶. // أكفئوا: ظرف را وارونه قرار دادن. // خمروا: پوشاندن.// فوسیقه: موش. // تضرم (ضرم): می‌سوزاند.// اوکوا (وکاء): با نخ چیزی را دوختن. بند سر مشک و هر آن‌چه سر ظرف را ببندد.

خاموش کنید؛ چون شیطان دهانه‌ی مشک را باز نمی‌کند، دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید و روپوش ظرفی را که روی آن را پوشانیده است، بر نمی‌دارد. اگر یکی از شما جز تخته‌ای، چیز دیگری را نیافت که ظرفش را با آن بپوشاند، آن چوب را بر درب ظرف گذاشته و نام خداوندﷻ را یاد کند؛ زیرا موش‌ها خانه را بر سر صاحبان آن شعله‌ور می‌کنند». قتیبه در روایت خویش «وَأَغْلِقُوا الْبَابَ» را نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَاكْفِئُوا الإِنَاءَ أَوْ خَمِّرُوا الإِنَاءَ». وَلَمْ يَذْكُرْ تَعْرِيضَ الْعُودِ عَلَى الإِنَاءِ.

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی از مالک از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود:«درب ظروف را بپوشانید». اما از گذاشتن چوب بر روی ظروف، سخنی به میان نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «أَغْلِقُوا الْبَابَ». فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«وَخَمِّرُوا الآنِيَةَ». وَقَالَ:«تُضْرِمُ عَلَى أَهْلِ الْبَيْتِ ثِيَابَهُمْ».

-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «درب‌ها را ببندید». سپس مشابه حدیث مذکور را مانند لیث نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «ظروف غذای خود را بپوشاند». هم‌چنین رسول خداﷺ فرمود: «لباس افراد خانواده را می‌سوزاند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَقَالَ:«وَالْفُوَيْسِقَةُ تُضْرِمُ الْبَيْتَ عَلَى أَهْلِهِ».

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: «موش‌ها خانه را بر اهل آن شعله‌ور می‌کنند».

۹۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنَا عَطَاءٌ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكُفُّوا صِبْيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ، وَأَغْلِقُوا الأَبْوَابَ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لاَ يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَأَوْكُوا قِرَبَكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَخَمِّرُوا آنِيَتَكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلَوْ أَنْ تَعْرُضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأَطْفِئُوا مَصَابِيحَكُمْ».

۹۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «زمانی که تاریکی شب نمایان شود یا شام کردید، کودکان خود را از بیرون رفتن باز دارید. چون شیطان آن هنگـام پراکنده می‌شود. وقتی ساعتی از شب سپری شـد، کودکـان را آزاد بگذاریـد و درهـای خانـه‌ها را ببندید و نام خداوندﷻ را یاد کنید. چون شیطان دری را که بسته شده است، نمی‌گشاید. دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید و نام خداوند را یاد کنید و ظروف غذای خود را بپوشانید و نام خداوندﷻ را یاد کنید؛ هر چند چیزی را بر آن‌ها پهن کرده و سرپوش بگذاری و چراغ‌های خود را خاموش کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ نَحْوًا مِمَّا أَخْبَرَ عَطَاءٌ إِلاَّ أَنَّهُ لاَ يَقُولُ:«اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

-(۰۰۰) اسحاق بن منصور از روح بن عباده از ابن جریج از عمرو بن دینـار روایـت کـرد کـه جابر بن عبدالله‌ﷺ شبیه همان چیزی را که از عطا شنیده بود، گفـت؛ جـز آن کـه بیـان داشـت: رسول خداﷺ فرمود: «نام خداوندﷻ را یاد کنید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ عَطَاءٍ وَعَمْرِو بْنِ دِينَارٍ كَرِوَايَةِ رَوْحٍ.

-(۰۰۰) احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم از ابن‌جریج مشابه حدیث مـذکور را ماننـد روح از عطاء و عمرو بن دینار نقل کرد.

۹۸ -(۲۰۱۳) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ، ح، وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ تُرْسِلُوا فَوَاشِيَكُمْ وَصِبْيَانَكُمْ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْبَعِثُ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ حَتَّى تَذْهَبَ فَحْمَةُ الْعِشَاءِ».

۹۸-(۲۰۱۳) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «دام‌ها و کودکان خود را به وقت غروب خورشید، تا سپری شدن تاریکی اول شب روانه نکنیـد؛ زیـرا شـیاطین بـه وقت غایب شدن خورشید تا سپری شدن تاریکی اول شب پراکنده می‌شوند».

(۲۰۱۳) بخاری: ۳۲۸۰. // فحمه: تاریکی اول شب یا شب به غایت سیاه. (به تاریکی و ظلمت بین نماز عشـاء و صبح نیـز عسعسه گفته می‌شود.)

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را مانند زهیر نقل کرد.

۹۹ -(۲۰۱٤) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِى يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ اللَّيْثِىُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْقَعْقَاعِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«غَطُّوا الإِنَاءَ وَأَوْكُوا السِّقَاءَ فَإِنَّ فِى السَّنَةِ لَيْلَةً يَنْزِلُ فِيهَا وَبَاءٌ لاَ يَمُرُّ بِإِنَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غِطَاءٌ أَوْ سِقَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ وِكَاءٌ إِلاَّ نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءِ».

۹۹-(۲۰۱۴) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «درب ظرف‌ها را بپوشانید و دهانه‌ی مشک‌ها را ببندید؛ زیرا در سال شبی هست که در آن شب وبا نازل می‌شود؛ این وبا بر هر ظرفی بگذرد که پوشانده نشده باشد یا بر هر مشکی بگذرد که دهانه‌ی آن بسته نشده باشد، به آن سرایت می‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِىُّ حَدَّثَنِى أَبِى حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَإِنَّ فِى السَّنَةِ يَوْمًا يَنْزِلُ فِيهِ وَبَاءٌ» وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ قَالَ اللَّيْثُ فَالأَعَاجِمُ عِنْدَنَا يَتَّقُونَ ذَلِكَ فِي كَانُونَ الأَوَّلِ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از أبی از لیث بن سعد، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «در سال روزی هست که وبا نازل می‌شود»، و در آخر حدیث افزود که لیث گفت: در نزد ما عجم‌ها در ماه کانون اوّل (ماه دسامبر) از وبا پیش‌گیری می‌کنند (وسایل پیش‌گیری آن را مورد استفاده قرار می‌دهند).

۱۰۰ -(۲۰۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ تَتْرُكُوا النَّارَ فِى بُيُوتِكُمْ حِينَ تَنَامُونَ».

(۲۰۱۵) بخاری: ۶۲۹۳

۱۰۰-(۲۰۱۵) ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب روایت کرد که سالم از قول پدرش گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که می‌خوابید، آتش را در خانه‌های خویش روشن نگذارید».

۱۰۱ -(۲۰۱٦) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو عَامِرٍ الأَشْعَرِىُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى عَامِرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى قَالَ: احْتَرَقَ بَيْتٌ عَلَى أَهْلِهِ بِالْمَدِينَةِ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا حُدِّثَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِشَأْنِهِمْ قَالَ:«إِنَّ هَذِهِ النَّارَ إِنَّمَا هِىَ عَدُوٌّ لَكُمْ فَإِذَا نِمْتُمْ فَأَطْفِئُوهَا عَنْكُمْ».[۱]

۱۰۱-(۲۰۱۶) از ابوموسی نقل است که گفت: شبانگاه، خانه‌ای در مدینه بر اهل خانه آتش گرفت و سوخت. هنگامی که این خبر به رسول خداﷺ اطلاع داده شد، فرمود: «این آتش برای شما دشمن محسوب می‌شود. پس هرگاه خوابیدید، آن را خاموش کنید».

باب ۱۳ - آداب غذا

۱۰۲ -(۲۰۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى حُذَيْفَةَ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ النَّبِىِّﷺ طَعَامًا لَمْ نَضَعْ أَيْدِيَنَا حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَيَضَعَ يَدَهُ وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ مَرَّةً طَعَامًا فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّهَا تُدْفَعُ فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِى الطَّعَامِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِيَدِهَا ثُمَّ جَاءَ أَعْرَابِىٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ أَنْ لاَ يُذْكَرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ لِيَسْتَحِلَّ بِهَا فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا فَجَاءَ بِهَذَا الأَعْرَابِىِّ لِيَسْتَحِلَّ بِهِ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ فِى يَدِى مَعَ يَدِهَا».

۱۰۲-(۲۰۱۷) از حذیفه روایت است که گفت: وقتی غذا آماده می‌کردیم، تا زمانی که رسول خداﷺ دست به غذا نمی‌بردند، کسی از ما دست به سوی غذا دراز نمی‌کرد. یک بار غذایی آماده کرده بودیم. در این حین کنیزی آمد؛ گویی هُل داده می‌شد، پس رفت تا دست به غذا بکشد؛ اما رسول خداﷺ دست کنیز را از آن بازداشت. سپس عربی بادیه‌نشین آمد و او نیز خواست که چنین کند؛ ولی باز رسول خداﷺ مانع شد. سپس فرمود: «شیطان غذایی را که نام خدا بر آن ذکر نشده است بر خود حلال می‌گرداند. شیطان خواست توسط کنیز و اعرابی آن طعام را بر خود حلال گرداند که من دست آن دو را گرفتم. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! دست او در دست من با دست او (شیطان) تماس داشت».

---

[۱] . ۶۲۹۴.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ عَنْ خَيْثَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى حُذَيْفَةَ الأَرْحَبِيِّ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ: كُنَّا إِذَا دُعِينَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى طَعَامٍ. فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ، وَقَالَ: كَأَنَّمَا يُطْرَدُ، وَفِي الْجَارِيَةِ كَأَنَّمَا تُطْرَدُ، وَقَدَّمَ مَجِيءَ الأَعْرَابِيِّ فِي حَدِيثِهِ قَبْلَ مَجِيءِ الْجَارِيَةِ، وَزَادَ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ ثُمَّ ذَكَرَ اسْمَ اللَّهِ وَأَكَلَ.

–(۰۰۰) از حذیفه بن یمان نقل است که گفت: همراه رسول خداﷺ به صرف غذا دعوت شدیم. بعد از آن مشابه حدیث مذکور را مانند ابومعاویه نقل کرد و گفت: مثل این‌که طرد می‌شد، و در این روایت ذکر مرد اعرابی قبل از جاریه آمده است و در آخر حدیث افزود: سپس نام خداوند را یاد کرد و شروع به خوردن نمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و قَدَّمَ مَجِيءَ الْجَارِيَةِ قَبْلَ مَجِيءِ الأَعْرَابِيِّ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن از سفیان از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و ذکر جاریه قبل از ذکر اعرابی آمده است.

۱۰۳ –(۲۰۱۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِى أَبَا عَاصِمٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِىَّﷺ يَقُولُ:«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لاَ مَبِيتَ لَكُمْ وَلاَ عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ. وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

۱۰۳–(۲۰۱۸) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که کسی وارد منزلش شود، در هنگام داخل شدن به منزل و رفتن بر سر سفره‌ی غذا، نام خداوندﷻ را یاد کند. شیطان [به پیروانش] می‌گوید: خواب و شامی در نزد این‌ها برای شما نیست. پس هرگاه به هنگام دخول، نام خداوندﷻ را یاد نکند، شیطان می‌گوید: جایی برای استراحت و خوابیدن شبانه برای شما پیدا شد؛ و هرگاه هنگام رفتن بر سر سفره‌ی غذا، نام خداوندﷻ را یاد نکند، شیطان می‌گوید: در این‌جا مکانی برای خواب و خوراک شما یافت شد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ. بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَاصِمٍ إِلاَّ أَنَّهُ قَالَ:«وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ طَعَامِهِ وَإِنْ لَمْ يَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عِنْدَ دُخُولِهِ».

-(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل کرد که از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود. مشابه حدیث ابوعاصم؛ جز آن که عبارت حدیث را این طور نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی به هنگام رفتن بر سر سفره‌ی غذا و ورود به منزل خویش، نام خداوند عزوجل را یاد نکند».

١٠٤ -(٢٠١٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«لاَ تَأْكُلُوا بِالشِّمَالِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِالشِّمَالِ».

۱۰۴-(۲۰۱۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «با دست چپ نخورید؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد».

١٠٥ -(٢٠٢٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لابْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَدِّهِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».

۱۰۵-(۲۰۲۰) از جده‌ی ابن‌عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه خواستید بخورید و بیاشامید، با دست راست خود چنین کنید؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و می‌آشامد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كِلاَهُمَا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِإِسْنَادِ سُفْيَانَ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک بن انس-ح- و ابن نمیر از ابی -ح- و ابن مثنی از یحیی قطان، هر دو از عبیدالله، همگی از زهری به اسناد سفیان روایت کرده‌اند.

١٠٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ - قَالَ أَبُو الطَّاهِرِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ حَرْمَلَةُ حَدَّثَنَا - عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ حَدَّثَهُ عَنْ

سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَلاَ يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا». قَالَ: وَكَانَ نَافِعٌ يَزِيدُ فِيهَا: «وَلاَ يَأْخُذُ بِهَا وَلاَ يُعْطِي بِهَا». وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الطَّاهِرِ: «لاَ يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ».

۱۰۶-(۰۰۰) از پدر سالم نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید یکی از شما با دست چپ خود بخورد یا بیاشامد؛ زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و می‌آشامد». نافع به لفظ حدیث افزود و در آن آورده بود که هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرمود: «نه چیزی با دست چپ بگیرید و نه بدان چیزی ببخشید». در روایت ابوطاهر لفظ حدیث این است: رسول خدا ﷺ فرمود: «لاَ يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ».

۱۰۷ -(۲۰۲۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي إِيَاسُ بْنُ سَلَمَةَ بْنِ الأَكْوَعِ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَجُلاً أَكَلَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِشِمَالِهِ فَقَالَ: «كُلْ بِيَمِينِكَ». قَالَ: لاَ أَسْتَطِيعُ قَالَ: «لاَ اسْتَطَعْتَ». مَا مَنَعَهُ إِلاَّ الْكِبْرُ.

۱۰۷-(۲۰۲۱) از پدر ایاس بن سلمه بن اکوع روایت است که گفت: کسی نزد رسول خدا ﷺ با دست چپ خویش غذا خورد. رسول خدا ﷺ فرمود: «با دست راستت غذا بخور». گفت: نمی‌توانم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز نتوانی!». چیزی جز کبر و نخوت او را به چنین کاری باز نداشت.

۱۰۸ -(۲۰۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ سَمِعَهُ مِنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: كُنْتُ فِي حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَتْ يَدِي تَطِيشُ فِي الصَّحْفَةِ فَقَالَ لِي: «يَا غُلاَمُ سَمِّ اللَّهَ وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۰۸-(۲۰۲۲) از عمر بن ابوسلمه روایت است که گفت: من تحت تربیت رسول خدا ﷺ بودم و دست من در اطراف کاسه [هنگام غذا خوردن] در حرکت بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست بخور و از آن بخش کاسه که به تو نزدیک است، لقمه‌ات را بردار».

(۲۰۲۱) احمد (۵۴،۵۰/۴). // گویند این شخص منافق بود و به قصد مخالفت با پیامبر ﷺ چنین گفت. خداوند دعای پیامبر ﷺ بر علیه او را پذیرفت، تا این‌که دستش شل گردید و بعد از آن روز هرگز نتوانست دستش را به سوی دهانش بلند کند. [المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم.]

(۲۰۲۲) بخاری: ۲۳۷۶، ۵۳۷۷، ۵۳۷۸.

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَكَلْتُ يَوْمًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَجَعَلْتُ آخُذُ مِنْ لَحْمٍ حَوْلَ الصَّحْفَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«كُلْ مِمَّا يَلِيكَ».

۱۰۹-(۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: روزی با رسول خداﷺ غذا خوردم و من شروع کردم به برداشتن گوشت از هر طرف کاسه. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «از آن قسمت که به تو نزدیک است بخور».

۱۱۰ -(۲۰۲۳) وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: نَهَى النَّبِيُّﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الأَسْقِيَةِ[1].

۱۱۰-(۲۰۲۳) از ابوسعیدﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از خمیده کردن و پیچیدن دهانه‌ی مشک و با این حالت از آن آب نوشیدن نهی فرمود.

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ اخْتِنَاثِ الأَسْقِيَةِ أَنْ يُشْرَبَ مِنْ أَفْوَاهِهَا.

۱۱۱-(۰۰۰) از ابوسعید خُدریﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از پیچیدن سر مشک و خوردن آب -با این حال- از آن نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مثله غير انّه قال: واختِناثُها: ان يُقلبَ رَأسُها ثُمَّ يُشرَبَ مِنهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که گفت: اختناث مشک؛ یعنی سر آن را برگردانده شود و سپس از آن آب نوشیده شود.

[1]. ۵۶۲۵.

باب ١٤ - کراهت نوشیدن در حالت ایستاده

١١٢ -(٢٠٢٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۱۱۲-(۲۰۲۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این که کسی به صورت ایستاده آب بنوشد، نهی فرمود.

١١٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ قَائِمًا. قَالَ قَتَادَةُ فَقُلْنَا: فَالأَكْلُ؟ فَقَالَ: ذَاكَ أَشَرُّ أَوْ أَخْبَثُ.

۱۱۳-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از این که کسی به صورت ایستاده آب بنوشد، نهی فرمود. قتاده گفت: اگر به صورت ایستاده غذا خورد، حکم آن چیست؟ گفت: بدتر است.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ قَتَادَةَ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام از قتاده از انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ اما گفته‌ی قتاده را ذکر نکرد.

١١٤ -(٢٠٢٥) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي عِيسَى الأُسْوَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم زَجَرَ عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

۱۱۴-(۲۰۲۵) هداب بن خالد از همام از قتاده از ابوعیسی اسواری از ابوسعید خدری روایت کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از نوشیدن در حالت ایستاده، نهی فرمود.

١١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ وَابْنِ الْمُثَنَّى - قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي عِيسَى الأُسْوَارِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الشُّرْبِ قَائِمًا.

(۲۰۲۴) ترمذی: ۱۸۷۹؛ ابوداوود: ۳۷۱۷؛ ابن ماجه: ۳۴۲۳، ۳۴۲۴.

۱۱۵–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از نوشیدن در حالت ایستاده، نهی فرمود.

۱۱۶ –(۲۰۲٦) حَدَّثَنِى عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – يَعْنِى الْفَزَارِىَّ – حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَمْزَةَ أَخْبَرَنِى أَبُو غَطَفَانَ الْمُرِّىُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا فَمَنْ نَسِىَ فَلْيَسْتَقِئْ».

۱۱۶–(۲۰۲۶) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید کسی از شما به صورت ایستاده آب بنوشد و اگر فراموش کرد، باید آب نوشیده را باز گرداند».

باب ۱۵ – نوشیدن آب زمزم در حالت ایستاده

۱۱۷ –(۲۰۲۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۷–(۲۰۲۷) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: از آب زمزم به رسول خداﷺ دادم و ایشان در حالت ایستاده نوشید.

۱۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمٍ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ مِنْ دَلْوٍ مِنْهَا وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۸–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ در حالی که ایستاده بود از ظرفی حاوی آب زمزم نوشید.

۱۱۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ ح وَحَدَّثَنِى يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِىُّ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ – قَالَ إِسْمَاعِيلُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا – هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الأَحْوَلُ وَمُغِيرَةُ عَنِ الشَّعْبِىِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ وَهُوَ قَائِمٌ.

۱۱۹–(۰۰۰) از ابن‌عباس‌ﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ از آب چاه زمزم در حالت ایستاده نوشید.

(۲۰۲۷) بخاری: ۱۶۳۶، ۱۶۳۷، ۵۶۱۷. // مالک را خبر رسید که عمر بن خطاب، علی بن ابی‌طالب و عثمان بن عفان ایستاده آب می‌نوشیدند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۱۹).

۱۲۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ سَمِعَ الشَّعْبِیَّ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ مِنْ زَمْزَمَ فَشَرِبَ قَائِمًا وَاسْتَسْقَى وَهُوَ عِنْدَ الْبَيْتِ.

۱۲۰–(۰۰۰) از ابن‌عباسﷺ نقل است که گفت: به رسول خداﷺ از آب زمزم دادم، پس در حالت ایستاده [از آن] نوشیدند. دیگر بار آب خواستند؛ در حالی که در کنار کعبه بودند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِيثِهِمَا فَأَتَيْتُهُ بِدَلْوٍ.

–(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر –ح– و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان چنین آمده است: فَأَتَيْتُهُ بِدَلْوٍ؛ در ظرفی برای ایشان آب آوردم.

باب ١٦ – کراهت دمیدن در ظرف آب

۱۲۱ –(۲۶۷) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِیُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِیَّﷺ نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِی الإِنَاءِ.

۱۲۱–(۲۶۷) از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خداﷺ از دمیدن در ظرف آب نهی فرمود.

۱۲۲ –(۲۰۲۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عَزْرَةَ بْنِ ثَابِتٍ الأَنْصَارِیِّ عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِی الإِنَاءِ ثَلاَثًا.

۱۲۲–(۲۰۲۸) از انسﷺ نقل است که گفت: رسول خداﷺ آب را در سه جرعه سر می‌کشید.

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِی عِصَامٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَتَنَفَّسُ فِی الشَّرَابِ ثَلاَثًا وَيَقُولُ: «إِنَّهُ أَرْوَى وَأَبْرَأُ وَأَمْرَأُ». قَالَ أَنَسٌ: فَأَنَا أَتَنَفَّسُ فِی الشَّرَابِ ثَلاَثًا.

---

(۲۶۷) بخاری: ۵۶۳۰.

(۲۰۲۸) بخاری: ۵۶۳۱.

۱۲۳-(۰۰۰) یحیی بن یحیی روایت کرد که انسﷺ گفت: رسول خداﷺ آب را در سه جرعه سر می‌کشید و می‌فرمود: «این گونه فرد سیراب می‌شود و از عطش می‌رهد و بر او گوارا می‌گردد». انسﷺ گفت: ما هم آب را در سه جرعه می‌نوشیدیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ هِشَامٍ الدَّسْتَوَائِىِّ عَنْ أَبِى عِصَامٍ عَنْ أَنَسٍﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ وَقَالَ فِى الإِنَاءِ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام دستوائی از ابوعصام روایت کردند که انسﷺ گفت: رسول خداﷺ آب را در سه جرعه از ظرف سر می‌کشید.

باب ۱۷ – مستحب است به هنگام دادن آب و شیر و نظایر آن از سمت راست آغازید

۱۲۴ –(۲۰۲۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أُتِىَ بِلَبَنٍ قَدْ شِيبَ بِمَاءٍ وَعَنْ يَمِينِهِ أَعْرَابِىٌّ وَعَنْ يَسَارِهِ أَبُو بَكْرٍ فَشَرِبَ ثُمَّ أَعْطَى الأَعْرَابِىَّ وَقَالَ:«الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ».

۱۲۴-(۲۰۲۹) از انس بن مالکﷺ نقل است که گفت: مقداری شیر که با آب [چاه] مخلوط شده بود، به نزد رسول اکرمﷺ آورده شد؛ در حالی که طرف راست پیامبرﷺ عربی بادیه نشین بود و در طرف چپ ایشان ابوبکر صدیقﷺ نشسته بود. پیامبرﷺ از آن نوشید و سپس آن را به بادیه‌نشین داد و فرمود: «سنت از طرف راست را رعایت کنید».

۱۲۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الأَيْمَنَ فَالأَيْمَنَ».

۱۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «سنت از سمت راست را رعایت کنید».

(۲۰۲۹) موطأ: ۱۷۲۳؛ بخاری: ۲۳۵۲، ۲۵۷۱، ۵۶۱۲، ۵۶۱۹؛ ابوداوود: ۳۷۲۶؛ ترمذی: ۱۸۹۳؛ ابن ماجه: ۳۴۲۵.

۱۲۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرِ بْنِ حَزْمٍ أَبِي طُوَالَةَ الأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى دَارِنَا، فَاسْتَسْقَى، فَحَلَبْنَا لَهُ شَاةً، ثُمَّ شُبْتُهُ مِنْ مَاءِ بِئْرِى هَذِهِ قَالَ: فَأَعْطَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ عَنْ يَسَارِهِ، وَعُمَرُ وُجَاهَهُ، وَأَعْرَابِىٌّ عَنْ يَمِينِهِ، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ شُرْبِهِ قَالَ عُمَرُ: هَذَا أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ. يُرِيهِ إِيَّاهُ فَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الأَعْرَابِىَّ وَتَرَكَ أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الأَيْمَنُونَ الأَيْمَنُونَ الأَيْمَنُونَ». قَالَ أَنَسٌ: فَهِىَ سُنَّةٌ فَهِىَ سُنَّةٌ فَهِىَ سُنَّةٌ.

۱۲۶-(۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به خانه‌ی ما آمد و نوشیدنی خواست. ما برای او شیر گوسفندمان را دوشیدیم و بعد از آبِ چاه‌مان به آن اضافه کردیم و به رسول خدا ﷺ دادیم. ابوبکر رضی الله عنه در سمت چپ او و عمر رضی الله عنه در مقابل او و بیابان‌نشینی در سمت راست او نشسته بود؛ چون رسول خدا ﷺ از نوشیدن فراغت یافت، عمر رضی الله عنه گفت: ابوبکر رضی الله عنه این‌جاست [یعنی، بقیه‌ی نوشیدنی را به او بده]. پیامبر ﷺ بقیه‌ی نوشیدنی را به بیابان‌نشین داد و فرمود: «حق تقدم با کسانی است که در طرف راست نشسته‌اند؛ [سه بار تکرار فرمود]». انس گفت: این عمل سنت است؛ [سه بار تکرار کرد].

۱۲۷ -(۲۰۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أُتِىَ بِشَرَابٍ فَشَرِبَ مِنْهُ وَعَنْ يَمِينِهِ غُلاَمٌ وَعَنْ يَسَارِهِ أَشْيَاخٌ فَقَالَ لِلْغُلاَمِ: «أَتَأْذَنُ لِى أَنْ أُعْطِىَ هَؤُلاَءِ؟». فَقَالَ الْغُلاَمُ: لاَ. وَاللَّهِ لاَ أُوثِرُ بِنَصِيبِى مِنْكَ أَحَدًا. قَالَ: فَتَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِى يَدِهِ.

۱۲۷-(۲۰۳۰) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: برای رسول خدا ﷺ نوشیدنی‌ای آوردند و ایشان آن را نوشید. در طرف راست رسول خدا ﷺ پسری خردسال نشسته بود و در طرف چپ او بزرگان بودند. رسول خدا ﷺ به آن پسر فرمود: «اجازه می‌دهی که بقیه را به این بزرگان بدهم؟» آن پسر گفت: به خدا قسم! ای رسول خدا! سهمی را که از تو به من رسیده است به هیچ کس نمی‌دهم. رسول خدا ﷺ ظرف آب را به او داد.

(۲۰۳۰) موطأ: ۱۷۲۴؛ بخاری: ۲۳۵۱، ۲۴۵۱، ۲۶۰۵ و ۵۶۲۰؛ احمد در مسند: ۲۲۳۱۷.

۱۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِى حَازِمٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ – يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِىَّ – كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمِثْلِهِ، و لم يَقُولا: فتَلَّهُ، و لكن فى رواية يعقوب: قال: فَأعطاهُ.

۱۲۸–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن ابوحازم –ح– و قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن قاری)، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند، و نگفتند: فتلَّهُ؛ ولی در روایت یعقوب با عبارت فَأعطاه، آمده است.

باب ۱۸ – لیس زدن انگشتان بعد از غذا و تمیز کردن کاسه‌ی غذا و برداشتن لقمه‌ای که می‌افتد

۱۲۹ –(۲۰۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا – سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».[1]

۱۲۹–(۲۰۳۱) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، تا وقتی که دست‌های خود را نلیسیده یا از کسی نخواهد که آن را بلیسد، پاک نکند».

۱۳۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنِى أَبُو عَاصِمٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ سَمِعْتُ عَطَاءً يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ مِنَ الطَّعَامِ فَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».

۱۳۰–(۰۰۰) از ابن‌عباسؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، تا وقتی که دست‌های خود را نلیسیده یا از کسی نخواهد که آن را بلیسد، پاک نکند».

۱۳۱ –(۲۰۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِىٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِىَّﷺ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ الثَّلاَثَ مِنَ الطَّعَامِ.

---

[1] ۵۴۵۶.

۱۳۱-(۲۰۳۲) از پدر ابن کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که بعد از تناول غذا، سه انگشت خویش را لیس زدند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْكُلُ بِثَلاَثِ أَصَابِعَ وَيَلْعَقُ يَدَهُ قَبْلَ أَنْ يَمْسَحَهَا.

-(۰۰۰) از پدر ابن کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ با سه انگشت غذا خورد و دیدم که بعد از تناول غذا، سه انگشت خویش را لیس زد؛ قبل از این که آن‌ها را بشوید و تمیز کند.

۱۳۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ - أَوْ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ - أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ كَعْبٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ يَأْكُلُ بِثَلاَثِ أَصَابِعَ فَإِذَا فَرَغَ لَعِقَهَا.

۱۳۲-(۰۰۰) از پدر کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خداﷺ با سه انگشت غذا می‌خورد و بعد از اتمام غذا، آن‌ها (سه انگشت) را لیس می‌زد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ حَدَّثَاهُ - أَوْ أَحَدُهُمَا - عَنْ أَبِيهِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر از هشام از عبدالرحمن بن سعد روایت کرد که عبدالرحمن بن کعب و عبدالله بن کعب -یا یکی از آن دو- از پدرش، کعب بن مالک از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۳۳ -(۲۰۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَ بِلَعْقِ الأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ وَقَالَ:«إِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِى أَيِّهِ الْبَرَكَةُ».

۱۳۳-(۲۰۳۳) از جابرؓ روایت است که پیامبر اکرمﷺ امر به لیس زدن انگشتان و پاک کردن کاسه‌ی غذا کرد و فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از آن‌هاست».

١٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى وَلْيَأْكُلْهَا وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ وَلاَ يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى فِى أَىِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ».

۱۳۴-(۰۰۰) از جابرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما [از دستتان] افتاد، آن را بردارید و آن‌چه سبب آزار می‌گردد، از آن دور کنید و سپس آن را بخورید و آن را برای شیطان وامگذارید و نباید دستتان را با دستمال پاک کنید تا این‌که قبل از آن، انگشتان خود را بلیسید؛ زیرا شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از لقمه‌های شماست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِىُّ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ، وَفِي حَدِيثِهِمَا وَلَا يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوداوود حفری -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، هر دو از سفیان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

١٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِىَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَىْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ مِنْ أَحَدِكُمُ اللُّقْمَةُ فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى، ثُمَّ لْيَأْكُلْهَا وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ فَإِذَا فَرَغَ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى فِى أَىِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ».

۱۳۵-(۰۰۰) از جابرؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «شیطان به هنگام انجام همه‌ی کارها در نزد شما حضور می‌یابد؛ حتی وقتی که بر سر سفره‌ی غذا می‌نشینید؛ هرگاه لقمه‌ی یکی از شما از دستتان افتاد، آن را بردارید و آن‌چه را که به آن چسبیده است، از آن دور کنید و سپس آن را بخورید و آن را برای شیطان نگذارید و چون از غذا فراغت یافتید، باید انگشتان خود را بلیسید، چون نمی‌دانید، برکت در کدام قسمت غذای شماست».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ، «إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ» إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ الْحَدِيثِ: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ.

-(۰۰۰) ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما افتاد»، تا پایان حدیث، و ابتدای حدیث را ذکر نکرد که فرمود: إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى صَالِحٍ وَأَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ فِى ذِكْرِ اللَّعْقِ. و عن ابى سفيان عن جابر عنِ النَّبِىِّ ﷺ و ذَكَرَ اللُّقْمَةَ نَحوَ حَدِيثِهِما.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن فضیل از اعمش از ابوصالح و ابوسفیان از جابر از پیامبر ﷺ درباره‌ی لیس‌زدن بر انگشتان نقل حدیث کردند، و از ابو سفیان از جابر از پیامبر ﷺ در باب لقمه یاد شده؛ مشابه حدیث آن دو.

۱۳۶ -(۲۰۳٤) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِىُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ أَصَابِعَهُ الثَّلاَثَ. قَالَ: وَقَالَ:«إِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ فَلْيُمِطْ عَنْهَا الأَذَى، وَلْيَأْكُلْهَا، وَلاَ يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ». وَأَمَرَنَا أَنْ نَسْلُتَ الْقَصْعَةَ، قَالَ:«فَإِنَّكُمْ لاَ تَدْرُونَ فِى أَىِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ».

۱۳۶-(۲۰۳۴) از انس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه غذا می‌خورد، سه انگشت خویش را می‌لیسید. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه لقمه‌ی یکی از شما از دستتان افتاد، باید آن را بردارد و آن‌چه را که به آن چسبیده است، از آن دور سازد و سپس آن را بخورد و آن را برای شیطان نگذارد». به ما امر فرمود که کاسه را پاک کنیم و بعد از آن فرمود: «شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از غذای شماست».

۱۳۷ -(۲۰۳۵) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ فَإِنَّهُ لاَ يَدْرِى فِى أَيَّتِهِنَّ الْبَرَكَةُ».

۱۳۷-(۲۰۳۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما غذا خورد، انگشتان خویش را بلیسد؛ زیرا نمی‌داند که برکت در کدام یک از آن‌ها نهفته است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَلْيَسْلُتْ أَحَدُكُمُ الصَّحْفَةَ».

-(۰۰۰) ابوبکر بن نافع از عبدالرحمن بن مهدی از حماد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت که رسول خداﷺ فرمود: «یکی از شما باید کاسه را پاک کند و غذایی در آن باقی نگذارد».

باب ۱۹ -هر گاه کسی به میهمانی دعوت نشود و با مهمانان همراه شود و مستحب بودن پذیرش چنین فردی از طرف میزبان

۱۳۸ -(۲۰۳٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو شُعَيْبٍ وَكَانَ لَهُ غُلاَمٌ لَحَّامٌ، فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَعَرَفَ فِي وَجْهِهِ الْجُوعَ، فَقَالَ لِغُلاَمِهِ: وَيْحَكَ اصْنَعْ لَنَا طَعَامًا لِخَمْسَةِ نَفَرٍ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَدْعُوَ النَّبِيَّﷺ خَامِسَ خَمْسَةٍ. قَالَ: فَصَنَعَ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّﷺ فَدَعَاهُ خَامِسَ خَمْسَةٍ، وَاتَّبَعَهُمْ رَجُلٌ، فَلَمَّا بَلَغَ الْبَابَ قَالَ النَّبِيُّﷺ :«إِنَّ هَذَا اتَّبَعَنَا، فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَهُ، وَإِنْ شِئْتَ رَجَعَ». قَالَ: لاَ بَلْ آذَنُ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۱۳۸-(۲۰۳۶) از ابومسعود انصاریﷺ نقل است که گفت: مردی انصاری که ابوشعیب نامیده می‌شد، غلامی قصاب داشت. او رسول خداﷺ را دید و اثر گرسنگی را در چهره‌ی ایشان دریافت. پس به غلامش گفت: وای بر تو! برای ما غذایی به اندازه‌ی پنج نفر آماده کن؛ می‌خواهم رسول خداﷺ را به عنوان پنجمین نفر دعوت کنم. غذا آماده شد و او رسول خداﷺ را که پنجمین نفر بود، دعوت کرد. مردی دیگر نیز با آنان همراه شد. زمانی که به در خانه‌ی میزبان رسیدند، رسول خداﷺ [به ابوشعیب] فرمود: «[تو پنج نفر را دعوت کرده بودی و] این مرد ما را همراهی کرده است؛ اگر خواستی به او اجازه بده و اگر خواستی او را بازگردان». او گفت: یا رسول الله! به او اجازه دادم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۲۰۳۶) بخاری: ۲۰۸۱، ۲۴۵۶، ۵۴۳۴، ۵۴۶۱.

قَالَ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ فِى رِوَايَتِهِ لِهَذَا الْحَدِيثِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنَا شَقِيقُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مَسْعُودٍ الأَنْصَارِىُّ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از اعمش از ابووائل از ابومسعود به مانند حدیث جریر روایت شده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ بْنِ أَبِى رَوَّادٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَّابِ حَدَّثَنَا عَمَّارٌ - وَهُوَ ابْنُ رُزَيْقٍ - عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ أَبِى مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ وَعَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

-(۰۰۰) محمد بن عمرو بن جبله بن ابورواد از ابوجواب از عمار بن رزیق از اعمش از ابوسفیان از جابر -ح- و سلمه بن شبیب از حسن بن اعین از زهیر از اعمش از شقیق از ابومسعود از پیامبر ﷺ و از اعمش از ابوسفیان از جابر به مانند همین حدیث را روایت کرد.

۱۳۹ -(۲۰۳۷) وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه أَنَّ جَاراً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فارسياً كَانَ طَيِّبَ الْمَرَقِ، فَصَنَعَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ جَاءَ يَدْعُوهُ فَقَالَ:«وَهَذِهِ». لِعَائِشَةَ، فَقَالَ: لاَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ » فَعَادَ يَدْعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «وَهَذِهِ». قَالَ: لاَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«لاَ». ثُمَّ عَادَ يَدْعُوهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«وَهَذِهِ». قَالَ: نَعَمْ. فِى الثَّالِثَةِ. فَقَامَا يَتَدَافَعَانِ حَتَّى أَتَيَا مَنْزِلَهُ.

۱۳۹-(۲۰۳۷) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: یکی از همسایگان رسول خدا ﷺ که فارس بود، آبگوشتی خوشمزه درست می‌کرد. روزی برای ایشان آبگوشتی نیکو آماده کرد و سپس ایشان را دعوت به میهمانی کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، اجابت نمی‌کنم». آن همسایه دوباره بازگشت و ایشان را دعوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» گفت: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: «خیر، اجابت نمی‌کنم». آن همسایه دیگربار بازگشت و ایشان را دعوت کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «و این (عایشه) هم دعوت شده است؟» در بار سوم گفت: بله. پس رسول خدا ﷺ و همسرش (عایشه) برخاستند و به منزل وی رفتند.

باب ۲۰ – جمع بودن بر سر سفره‌ی غذا

١٤٠ –(٢٠٣٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَلَفُ بْنُ خَلِيفَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا مِنْ بُيُوتِكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟» قَالَا: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «وَأَنَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَخْرَجَنِي الَّذِي أَخْرَجَكُمَا قُومُوا» فَقَامُوا مَعَهُ فَأَتَى رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ، فَإِذَا هُوَ لَيْسَ فِي بَيْتِهِ فَلَمَّا رَأَتْهُ الْمَرْأَةُ قَالَتْ: مَرْحَبًا وَأَهْلًا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَيْنَ فُلَانٌ؟» قَالَتْ: ذَهَبَ يَسْتَعْذِبُ لَنَا مِنَ الْمَاءِ إِذْ جَاءَ الْأَنْصَارِيُّ فَنَظَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَصَاحِبَيْهِ ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا أَحَدٌ الْيَوْمَ أَكْرَمَ أَضْيَافًا مِنِّي قَالَ: فَانْطَلَقَ فَجَاءَهُمْ بِعِذْقٍ فِيهِ بُسْرٌ وَتَمْرٌ وَرُطَبٌ فَقَالَ: كُلُوا مِنْ هَذِهِ وَأَخَذَ الْمُدْيَةَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِيَّاكَ وَالْحَلُوبَ» فَذَبَحَ لَهُمْ فَأَكَلُوا مِنَ الشَّاةِ وَمِنْ ذَلِكَ الْعِذْقِ وَشَرِبُوا فَلَمَّا أَنْ شَبِعُوا وَرَوُوا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتُسْأَلُنَّ عَنْ هَذَا النَّعِيمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ الْجُوعُ ثُمَّ لَمْ تَرْجِعُوا حَتَّى أَصَابَكُمْ هَذَا النَّعِيمُ».

۱۴۰-(۲۰۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی یا شبی رسول خدا ﷺ [بر اثر گرسنگی] از منزل خارج شد. ناگهان ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) را دید، فرمود: «چه چیز سبب شده که در این ساعت از خانه‌های خود بیرون آیید؟» گفتند: ای رسول خدا! گرسنگی! پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست! همان چیزی که سبب بیرون آمدن شما شده، سبب بیرون آمدن من نیز شده است؛ برخیزید». همراه ایشان به راه افتادند. پیامبر ﷺ به منزل یکی از انصار رفت. اتفاقاً صاحب خانه در منزل نبود. هنگامی که همسر آن مردِ انصاری، پیامبر ﷺ را دید، گفت: خوش آمدید. پیامبر ﷺ فرمود: «فلانی کجاست؟» گفت: رفته برای ما آب بیاورد. در این هنگام مرد انصاری آمد؛ به رسول خدا ﷺ و دو یارش نگاه کرد، سپس گفت: سپاس از آن خداوند است! امروز هیچ کس میهمانانی گرامی‌تر از میهمانان من ندارد! راوی می‌گوید: آن مرد رفت و هنگام برگشتن، خوشه‌ای با خود آورد که حاوی خرمای نورس و تازه و رسیده بود. سپس گفت: از این خرماها بخورید. بعد از آن چاقو را به دست گرفت؛ پیامبر ﷺ فرمود: «گوسفند شیرده را سر نبری». [اما مرد انصاری] برای آنان گوسفندی را سر برید. پیامبر ﷺ با ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) از

(۲۰۳۸) موطأ: ۱۷۳۴؛ ابن ماجه: ۳۱۸۰.

گوشت آن گوسفند و آن خوشه‌ی خرما خوردند و بعد از آن آب نوشیدند. هنگامی که سیر و سیراب شدند، پیامبرﷺ به ابوبکر و عمر (رضی‌الله عنهما) فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! در روز قیامت از این طعام از شما پرسیده خواهد شد. گرسنگی شما را از خانه‌هایتان بیرون آورد، سپس برنگشتید تا این طعام بهره‌ی شما گردید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو هِشَامٍ – یَعْنِی الْمُغِیرَةَ بْنَ سَلَمَةَ – حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِیَادٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: بَیْنَا أَبُو بَکْرٍ قَاعِدٌ وَعُمَرُ مَعَهُ إِذْ أَتَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ: «مَا أَقْعَدَکُمَا هَا هُنَا؟». قَالاَ: أَخْرَجَنَا الْجُوعُ مِنْ بُیُوتِنَا وَالَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ. ثُمَّ ذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِ خَلَفِ بْنِ خَلِیفَةَ.

–(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که گفت: روزی ابوبکرﷺ و عمرﷺ با هم نشسته بودند که پیامبر اکرمﷺ آمد و فرمود: «چه چیز سبب شده است که شما در این جا بنشینید؟» عرض کردند: سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، گرسنگی ما را از خانه به بیرون کشیده است. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند خلف بن خلیفه نقل کرد.

۱٤۱ –(۲۰۳۹) حَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِی الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ مِنْ رُقْعَةٍ عَارَضَ لِی بِهَا ثُمَّ قَرَأَهُ عَلَیَّ قَالَ: أَخْبَرَنَاهُ حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِی سُفْیَانَ حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ مِینَاءَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: لَمَّا حُفِرَ الْخَنْدَقُ رَأَیْتُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ خَمَصًا، فَانْکَفَأْتُ إِلَى امْرَأَتِی، فَقُلْتُ لَهَا هَلْ عِنْدَكِ شَیْءٌ فَإِنِّی رَأَیْتُ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ خَمَصًا شَدِیدًا. فَأَخْرَجَتْ لِی جِرَابًا فِیهِ صَاعٌ مِنْ شَعِیرٍ، وَلَنَا بُهَیْمَةٌ دَاجِنٌ. قَالَ: فَذَبَحْتُهَا وَطَحَنَتْ فَفَرَغَتْ إِلَى فَرَاغِی، فَقَطَّعْتُهَا فِی بُرْمَتِهَا، ثُمَّ وَلَّیْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَتْ: لاَ تَفْضَحْنِی بِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَنْ مَعَهُ. قَالَ: فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتُهُ، فَقُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا قَدْ ذَبَحْنَا بُهَیْمَةً لَنَا وَطَحَنَتْ صَاعًا مِنْ شَعِیرٍ کَانَ عِنْدَنَا فَتَعَالَ أَنْتَ فِی نَفَرٍ مَعَكَ. فَصَاحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَالَ: «یَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ لَکُمْ سُورًا فَحَیَّهَلاً بِکُمْ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «لاَ تُنْزِلُنَّ بُرْمَتَکُمْ وَلاَ تَخْبِزُنَّ عَجِینَتَکُمْ حَتَّى أَجِیءَ». فَجِئْتُ وَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ یَقْدُمُ النَّاسَ حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِی فَقَالَتْ: بِكَ وَبِكَ. فَقُلْتُ: قَدْ فَعَلْتُ الَّذِی قُلْتِ لِی. فَأَخْرَجْتُ لَهُ عَجِینَتَنَا فَبَصَقَ فِیهَا وَبَارَكَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى بُرْمَتِنَا فَبَصَقَ فِیهَا وَبَارَكَ ثُمَّ قَالَ: «ادْعِی خَابِزَةً فَلْتَخْبِزْ مَعَكِ وَاقْدَحِی مِنْ بُرْمَتِکُمْ وَلاَ تُنْزِلُوهَا». وَهُمْ أَلْفٌ فَأُقْسِمُ بِاللَّهِ لأَکَلُوا حَتَّى تَرَکُوهُ وَانْحَرَفُوا وَإِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَغِطُّ کَمَا هِیَ وَإِنَّ عَجِینَتَنَا – أَوْ کَمَا قَالَ الضَّحَّاكُ – لَتُخْبَزُ کَمَا هُوَ.

(۲۰۳۹) بخاری: ۳۰۷۱، ۴۱۰۲.

۱۴۱(۲۰۳۹) از سعید بن میناء روایت است که جابرﷺ گفت: وقتی که خندق کنده می‌شد، اثر گرسنگی را در رسول خداﷺ مشاهده کردم. به نزد همسرم برگشتم و گفتم: [برای خوردن] چیزی داری؟ زیرا من پیامبرﷺ را دیدم که بسیار گرسنه است. همسرم انبانی را آورد که یک صاع جو در آن بود. هم‌چنین بره یا بُزغاله‌ای در خانه داشتیم که من آن را ذبح کردم. همسرم جو را آرد کرد؛ تا من از سر بریدن و تکه تکه کردن گوشت فارغ شدم، همسرم نیز از آرد کردن جو فارغ شد. قطعه‌های گوشت را در دیگ گذاشتم. همسرم به من گفت: مرا پیش پیامبرﷺ و همراهانش شرمنده نکن [تعداد میهمانان به اندازه‌ی غذای ما باشد]. من هم نزد رسول خداﷺ رفتم و آهسته گفتم: یا رسول الله! ما بره‌ای را سر بریده‌ام و یک صاع جو را آرد کرده‌ایم. با چند نفر بیا [که برویم غذا بخوریم]. پیامبرﷺ با صدای بلند فرمود: «ای یاران خندق! جابر دعوت و سوری تهیه کرده است، هرچه زودتر به منزل او بیایید». پیامبرﷺ فرمود: «به همسرت بگو: دیگ را از دیگدان برندارد و خمیر را هم نان نکند تا من بیایم». به منزل برگشتم. پیامبرﷺ هم با یارانش به آن‌جا رسیدند. وقتی من به نزد همسرم رسیدم، گفت: خدا شما را چه کند! [چرا این همه مردم را دعوت کردی؟] گفتم: همان کاری را کردم که به من گفتی. همسرم مقداری خمیر را برای پیامبرﷺ آورد، پیامبرﷺ آب دهانش را در آن ریخت و از خداوند دعای برکت خواست. خداوند در آن برکت انداخت. سپس پیامبرﷺ به سوی دیگ رفت و آب دهانش را در آن هم ریخت و خداوند در آن برکت ایجاد کرد. آن‌گاه پیامبرﷺ فرمود: «یک نان‌پز صدا بزن تا همراه تو نان بپزد و با کاسه از دیگ غذا خالی کن؛ اما آن را از روی اجاق پایین نیاورید». جابر می‌گوید: به خدا سوگند! تعداد آنان هزار نفر بود. همه از این غذا خوردند تا سیر شدند و برگشتند. هنوز دیگ ما پر و خمیر ما مثل سابق نان می‌شد و کم نشده بود.

١٤٢ –(٢٠٤٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ أَبُو طَلْحَةَ لِأُمِّ سُلَيْمٍ: قَدْ سَمِعْتُ صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ ضَعِيفًا أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ فَهَلْ عِنْدَكِ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَأَخْرَجَتْ أَقْرَاصًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخَذَتْ خِمَارًا لَهَا فَلَفَّتِ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَّتْهُ تَحْتَ ثَوْبِي وَرَدَّتْنِي بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلَتْنِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ: فَذَهَبْتُ بِهِ فَوَجَدْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ فَقُمْتُ عَلَيْهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَرْسَلَكَ أَبُو طَلْحَةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ:«أَلِطَعَامٍ؟». فَقُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ لِمَنْ مَعَهُ: «قُومُوا». قَالَ: فَانْطَلَقَ وَانْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ

فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا أُمَّ سُلَيْمٍ قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا مَا نُطْعِمُهُمْ فَقَالَتْ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَانْطَلَقَ أَبُو طَلْحَةَ حَتَّى لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَعَهُ حَتَّى دَخَلاَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «هَلُمِّي مَا عِنْدَكِ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ». فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَفُتَّ وَعَصَرَتْ عَلَيْهِ أُمُّ سُلَيْمٍ عُكَّةً لَهَا فَأَدَمَتْهُ ثُمَّ قَالَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ ثُمَّ قَالَ:«ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ:«ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ». فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ خَرَجُوا ثُمَّ قَالَ:«ائْذَنْ لِعَشَرَةٍ». حَتَّى أَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَشَبِعُوا وَالْقَوْمُ سَبْعُونَ رَجُلاً أَوْ ثَمَانُونَ.

۱۴۲-(۲۰۴۰) از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که او از انس بن مالکﷺ شنید که می‌گفت: ابوطلحه به [مادرم] امسُلَیم گفت: صدای رسول خداﷺ را ضعیف شنیدم و گرسنگی را در ایشان احساس کردم؛ آیا نزد تو غذایی هست؟ امسُلَیم گفت: آری غذا هست. ام سلیم چند قرص نان جوین بیرون آورد و بعد دستمالی گرفت و نان را در بخشی از دستمال پیچید. سپس آن را در زیر بغلم گذاشت و طرف دیگر دستمال را به دورم پیچید، بعد مرا نزد رسول خداﷺ فرستاد. انس می‌گوید: رفتم و رسول خداﷺ را دیدم که با مردم در مسجد است؛ در برابر آنان ایستادم. رسول خداﷺ فرمود: «ابوطلحه تو را فرستاده است؟» گفتم: آری. فرمود: «غذا با خود آورده‌ای؟» گفتم: بله. رسول خداﷺ به همراهان خود فرمود: «برخیزید!» آنان رفتند و من در جلوی آنان می‌رفتم، تا به ابوطلحه رسیدم و او را خبر دادم. ابوطلحه گفت: ای امسُلَیم! رسول خداﷺ و مردم آمدند و نزد ما غذایی نیست که به آنان بدهیم. امسُلَیم گفت: خداوندﷻ و رسول او داناترند. ابوطلحه رفت تا رسول خداﷺ را دید. رسول خداﷺ و ابوطلحه جلو آمدند تا به خانه وارد شدند. آن‌گاه رسول خداﷺ فرمود: ای امسُلَیم! هر چه داری بیاور! او همان قرص‌های نان را آورد. رسول خداﷺ دستور داد همان قرص‌های نان ریز ریز شود، و امسُلَیم مشک روغن را بر آن فشرد و نان خورش ساخت. سپس رسول خداﷺ تا جایی که خواست خدا بود، در آن دعا خواند. سپس فرمود: به ده نفر اجازه بده [که درآیند]. به آنان اجازه دادم. خوردند تا سیر شدند و بعد رفتند. سپس فرمود: به ده نفر دیگر اجازه بده. آنان نیز آمدند و تا سیر شدند، غذا خوردند و رفتند؛ به همین شیوه ده نفر ده نفر می‌آمدند و غذا می‌خوردند تا سیر می‌شدند و می‌رفتند و آنان هفتاد یا هشتاد نفر بودند.

(۲۰۴۰) موطأ: ۱۷۲۵؛ بخاری: ۳۵۷۸ و ۵۳۸۱؛ ترمذی: ۳۶۳۰؛ احمد در مسند: ۱۳۲۸۲.

۱۴۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لأَدْعُوَهُ وَقَدْ جَعَلَ طَعَامًا. قَالَ: فَأَقْبَلْتُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَ النَّاسِ فَنَظَرَ إِلَيَّ فَاسْتَحْيَيْتُ فَقُلْتُ: أَجِبْ أَبَا طَلْحَةَ. فَقَالَ لِلنَّاسِ:«قُومُوا». فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا صَنَعْتُ لَكَ شَيْئًا، قَالَ : فَمَسَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَدَعَا فِيهَا بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: «أَدْخِلْ نَفَرًا مِنْ أَصْحَابِي عَشَرَةً». وَقَالَ: «كُلُوا». وَأَخْرَجَ لَهُمْ شَيْئًا مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا فَخَرَجُوا فَقَالَ: «أَدْخِلْ عَشَرَةً». فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا. فَمَا زَالَ يُدْخِلُ عَشَرَةً وَيُخْرِجُ عَشَرَةً حَتَّى لَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلاَّ دَخَلَ فَأَكَلَ حَتَّى شَبِعَ ثُمَّ هَيَّأَهَا فَإِذَا هِيَ مِثْلُهَا حِينَ أَكَلُوا مِنْهَا.

۱۴۳-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ابوطلحه مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد تا ایشان را به صرف غذا دعوت کنم. انس ﷺ گفت: رفتم و دیدم که رسول خدا ﷺ همراه مردم نشسته است. ایشان به من نگاه کرد و من در حالی که شرم می‌کردم، گفتم: ابوطلحه شما را دعوت کرده است. به مردم فرمود: «برخیزید». ابوطلحه گفت: یا رسول الله! تنها برای شما چیزی آماده کرده بودم. انس گفت: رسول خدا ﷺ بر آن دست کشید و دعا کرد و بر برکت آن افزوده شد، سپس فرمود: «ده نفر از یارانم را به داخل راهنمایی کن»، و فرمود: «بخورید»، و پیامبر ﷺ برای آنان چیزی از بین انگشتانش بیرون آورد. این ده نفر غذا خوردند تا سیر شدند و بیرون آمدند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ده نفر دیگر داخل منزل شوند». آنان نیز خوردند تا سیر شدند. پیوسته ده نفر داخل می‌شدند و ده نفر خارج تا این که همه‌ی آنان غذا خوردند و سیر شدند. بعد از آن غذا به همان حالت سابق که از آن خوردند، باقی بود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: بَعَثَنِي أَبُو طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ، غير انَّهُ قال في آخره: ثم أَخَذَ ما بقي فجمعه، ثم دعا فيه بالبركةِ، قال: فعادَ كما كان، فقال: «دونَكُم هذا».

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ابوطلحه مرا نزد رسول خدا ﷺ فرستاد. سپس حدیث را مانند حدیث ابن‌نمیر روایت کرد؛ جز این‌که در پایان گفت: سپس آن‌چه را که باقی مانده بود، جمع کرد و دعای برکت بر آن خواند. [راوی] گفت: مانند قبل شد؛ [یعنی دوباره افزایش یافت]. سپس فرمود: «این را بگیرید».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الرَّقِّیُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَيْلَى عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: أَمَرَ أَبُو طَلْحَةَ أُمَّ سُلَيْمٍ أَنْ تَصْنَعَ لِلنَّبِیِّ ﷺ طَعَامًا لِنَفْسِهِ خَاصَّةً ثُمَّ أَرْسَلَنِی إِلَيْهِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ، و قال فيه: فوَضَعَ النبیُّ ﷺ يَدَهُ و سمَّى عَلَيهِ، ثُمَّ قال: «ائذَنْ لِعَشرَةٍ»، فأذِنَ لَهُم فَدَخَلُوا، فقالَ: «كُلُوا و سَمُّوا اللهَ» فَأكَلُوا، حَتَّى فَعَلَ ذلک بثمانين رَجُلاً، ثُمَّ أَكَلَ النبیُّ ﷺ بعدَ ذلک و اهلُ البيتِ و تَرَكُوا سؤراً.

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ابوطلحه به همسرش ام‌سلیم دستور داد تا تنها برای رسول خدا ﷺ غذایی آماده کند و مرا به دنبال ایشان فرستاد. سپس حدیث را روایت کرد، و در این حدیث گفت: پیامبر ﷺ دستش را بر روی آن گذاشت و نام خداوند را بر آن برد، سپس فرمود: «به ده نفر خبر دهید که بیایند و از آن تناول کنند». به ده نفر خبر دادند. آنان داخل شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «بخورید و نام خدا را بر آن ببرید». همه از آن خوردند، تا این‌که به این ترتیب هشتاد نفر از آن غذا خوردند. سپس پیامبر ﷺ و اهل بیت از آن خوردند و مقداری از آن را باقی گذاشتند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. بِهَذِهِ الْقِصَّةِ فِی طَعَامِ أَبِی طَلْحَةَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَقَالَ فِيهِ فَقَامَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى الْبَابِ حَتَّى أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا كَانَ شَیْءٌ يَسِيرٌ. قَالَ: «هَلُمَّهُ فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ فِيهِ الْبَرَكَةَ».

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ در مورد داستان دعوت به میهمانی رسول خدا ﷺ توسط ابوطلحه نقل حدیث مذکور کرده است. در آن افزوده بود: ابوطلحه درب منزل خویش ایستاده بود و چون رسول خدا ﷺ تشریف آورد، گفت: یا رسول الله! غذای اندکی آماده کرده‌ایم. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را بیاور! بدون شک خداوند در آن برکت قرار خواهد داد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ الْبَجَلِیُّ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَقَالَ فِيهِ ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَكَلَ أَهْلُ الْبَيْتِ وَأَفْضَلُوا مَا أَبْلَغُوا جِيرَانَهُمْ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از خالد بن مخلد بجلی از محمد بن موسی از عبدالله بن عبدالله بن ابوطلحه از انس بن مالک ﷺ از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد. گفت: سپس رسول خدا ﷺ و خانواده‌ی ابوطلحه غذا خوردند و آن‌چه اضافه ماند، به همسایگان رسید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ زَيْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: رَأَى أَبُو طَلْحَةَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِي الْمَسْجِدِ يَتَقَلَّبُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَأَتَى أُمَّ سُلَيْمٍ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُضْطَجِعًا فِي الْمَسْجِدِ يَتَقَلَّبُ ظَهْرًا لِبَطْنٍ وَأَظُنُّهُ جَائِعًا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَقَالَ فِيهِ: ثُمَّ أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو طَلْحَةَ وَأُمُّ سُلَيْمٍ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ وَفَضَلَتْ فَضْلَةٌ فَأَهْدَيْنَاهُ لِجِيرَانِنَا.

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ابوطلحه رسول خدا ﷺ را که در مسجد خوابیده بود دید و متوجه شد که رسول خدا ﷺ از حالت به پشت خوابیدن برگشتند و بر روی شکم دراز کشیدند. سپس نزد امسلیم آمد و گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در مسجد خوابیده بود؛ ایشان بر پشت خوابیده بود و بعد بر روی شکم تغییر وضعیت داد و گمان می‌کنم که ایشان گرسنه هستند. سپس حدیث را روایت کرد. گفت: سپس رسول خدا ﷺ و خانواده‌ی ابوطلحه و انس بن مالک غذا خوردند و آن‌چه اضافه ماند، به همسایگان هدیه دادیم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي أُسَامَةُ أَنَّ يَعْقُوبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا فَوَجَدْتُهُ جَالِسًا مَعَ أَصْحَابِهِ يُحَدِّثُهُمْ وَقَدْ عَصَّبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ. قَالَ أُسَامَةُ: وَأَنَا أَشُكُّ عَلَى حَجَرٍ، فَقُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لِمَ عَصَّبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَطْنَهُ؟ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَذَهَبْتُ إِلَى أَبِي طَلْحَةَ وَهُوَ زَوْجُ أُمِّ سُلَيْمٍ بِنْتِ مِلْحَانَ فَقُلْتُ: يَا أَبَتَاهُ قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَصَّبَ بَطْنَهُ بِعِصَابَةٍ فَسَأَلْتُ بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا: مِنَ الْجُوعِ. فَدَخَلَ أَبُو طَلْحَةَ عَلَى أُمِّي فَقَالَ: هَلْ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَتْ: نَعَمْ عِنْدِي كِسَرٌ مِنْ خُبْزٍ وَتَمَرَاتٌ فَإِنْ جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَحْدَهُ أَشْبَعْنَاهُ وَإِنْ جَاءَ آخَرُ مَعَهُ قَلَّ عَنْهُمْ. ثُمَّ ذَكَرَ سَائِرَ الْحَدِيثِ بِقِصَّتِهِ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: روزی نزد رسول خدا ﷺ آمدم و دیدم که با یارانش نشسته است و برای آنان سخن می‌گوید؛ در حالی که دستمالی را بر شکمش بسته است. اسامه گفت: من گمان می‌کنم، بر شکمش سنگی بسته بود. به یکی از یارانش گفتم: چرا رسول خدا ﷺ دستمال بر شکم بسته است؟ گفت: به سبب گرسنگی. نزد ابوطلحه، همسر امسلیم بنت ملحان رفتم و گفتم: ای پدر! نزد رسول خدا ﷺ رفتم و دیدم که دستمالی بر شکم بسته است. از یکی از یارانش پرسیدم. گفت: به سبب گرسنگی است. ابوطلحه نزد مادرم رفت و گفت: چیزی برای خوردن داری؟ گفت: آری. چند قرص نان و مقداری خرما داریم. اگر پیامبر اکرم ﷺ تنها بیاید، سیر خواهد شد؛ اما اگر کسی به همراه ایشان بیاید، غذا کم خواهیم آورد. سپس بقیه داستان را نقل و روایت کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا حَرْبُ بْنُ مَيْمُونٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌ﷺ عَنِ النَّبِیِّ‌ﷺ فِی طَعَامِ أَبِی طَلْحَةَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) حجاج بن شاعر از یونس بن محمد از حرب بن میمون از نضر بن انس از انس بن مالک‌ﷺ از پیامبر اکرم‌ﷺ درباره‌ی دعوت به مهمانی از سوی ابوطلحه روایت کرد.

باب ۲۱ – جواز خوردن آب‌گوشت و استحباب خوردن کدو

١٤٤ -(٢٠٤١) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: إِنَّ خَيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَهُ. قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ‌ﷺ خُبْزًا مِنْ شَعِيرٍ وَمَرَقًا فِيهِ دُبَّاءٌ وَقَدِيدٌ. قَالَ أَنَسٌ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ يَتَتَبَّعُ الدُّبَّاءَ مِنْ حَوَالَیِ الصَّحْفَةِ. قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أُحِبُّ الدُّبَّاءَ مُنْذُ يَوْمَئِذٍ.

۱۴۴-(۲۰۴۱) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: روزی، خیاطی رسول خداﷺ را به صرف غذا دعوت کرد؛ من نیز همراه ایشان به مهمانی رفتم. خیاط نان جوین و آبگوشتی از کدو و قدید(گوشت) پیش آورد. انس‌ﷺ گفت: دیدم که رسول خداﷺ [به وقت غذا خوردن]، ریزه‌های کدو را از طرف کاسه بر می‌دارد و می‌خورد. من از آن روز به بعد، همواره خوردن کدو را سخت دوست می‌دارم.

١٤٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ قَالَ: دَعَا رَسُولَ اللَّهِ‌ﷺ رَجُلٌ فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ فَجِیءَ بِمَرَقَةٍ فِيهَا دُبَّاءٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ‌ﷺ يَأْكُلُ مِنْ ذَلِكَ الدُّبَّاءِ وَيُعْجِبُهُ، قَالَ: فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ جَعَلْتُ أُلْقِيهِ إِلَيْهِ وَلاَ أَطْعَمُهُ. قَالَ: فَقَالَ أَنَسٌ: فَمَا زِلْتُ بَعْدُ يُعْجِبُنِی الدُّبَّاءُ.

۱۴۵-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: شخصی رسول خداﷺ را به صرف غذا دعوت کرد. من همراه رسول خداﷺ رفتم. آن مرد آبگوشتی را که در آن کدو بود، پیش آورد. دیدم که رسول خداﷺ از آن کدو می‌خورد و آن را خوش می‌داشت. گفت: وقتی چنین دیدم،

(۲۰۴۱) موطأ: ۱۱۶۱؛ بخاری: ۵۴۳۹؛ ابوداوود: ۳۷۸۲؛ احمد: ۱۲۴۵۰. // دباء (قرع): کدو. // مرقا: خورش یا آبگوشت. // قصعه: کاسه‌ی بزرگ چوبی.

کدوی خود را به ایشان می‌دادم و از آن نمی‌خوردم. انس گفت: من از آن روز به بعد، همواره خوردن کدو را سخت دوست می‌دارم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ وَعَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلاً خَيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، و زاد: قال ثابت: فسمعتُ انساً يقول: فما صُنِعَ لی طعامٌ بعدُ اقدِرُ علی ان یُصنَعَ فیه دُبّاءٌ إلا صُنِعَ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: خیاطی رسول خدا ﷺ را به صرف غذا دعوت کرد و در آن افزود: ثابت گفت: از انس شنیدم که می‌گفت: بعد از این هیچ غذایی برایم پخته نمی‌شد که توانایی پیدا کردن کدو را داشته باشم؛ جز این‌که کدو در آن برایم پخته می‌شد.

۲۲ - استحباب باب دعاي مهمان برای صاحب غذا

١٤٦ -(٢٠٤٢) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِیُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُسْرٍ قَالَ: نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَبِی قَالَ: فَقَرَّبْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا وَوَطْبَةً فَأَكَلَ مِنْهَا ثُمَّ أُتِیَ بِتَمْرٍ فَكَانَ يَأْكُلُهُ وَيُلْقِی النَّوَى بَيْنَ إِصْبَعَيْهِ وَيَجْمَعُ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ أُتِیَ بِشَرَابٍ فَشَرِبَهُ ثُمَّ نَاوَلَهُ الَّذِی عَنْ يَمِينِهِ. قَالَ: فَقَالَ أَبِی وَأَخَذَ بِلِجَامِ دَابَّتِهِ ادْعُ اللَّهَ لَنَا فَقَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِی مَا رَزَقْتَهُمْ وَاغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ».

۱۴۶-(۲۰۴۲) از عبدالله بن بسر نقل است که رسول خدا ﷺ نزد پدرم آمد. ما پیش ایشان غذایی از خرما، کشک و روغن آوردیم. ایشان از آن‌ها خوردند. سپس مقداری خرما آوردیم و از آن هم تناول کردند و هسته‌های خرما را در میان دو انگشت می‌گذاشتند و انگشت سبابه و وسط را جمع کرده بودند. (شعبه در مورد هسته‌ی خرما و قرار گرفتن آن میان دو انگشت پیامبر ﷺ شک کرد.) سپس آب آورده شد و از آن نیز نوشیدند. سپس آن را به کسی که در سمت راست ایشان بود، دادند. پدرم در حالی که زمام مرکب پیامبر اکرم ﷺ را بر دست گرفته بود، گفت: یا رسول الله! برای ما دعا کنید. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوندا! در آن‌چه روزی آنان کرده‌ای، برکت ارزانی دار و آنان را بیامرز و مورد رحمت خویش قرار ده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لم یشکّا فی القاء النّوی بین الاصبعین.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابن ابوعدی -ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن حماد، هر دو از شعبه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در قرار دادن هسته‌ی خرما در میان دو انگشت شک نکردند.

باب ۲۳ - خوردن خیار با خرما

١٤٧ -(٢٠٤٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ الْهِلاَلِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ عَوْنٍ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْكُلُ الْقِثَّاءَ بِالرُّطَبِ.[1]

۱۴۷-(۲۰۴۳) از عبدالله بن جعفر روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که خیار را با رطب می‌خورد.

باب ۲۴ - تواضع در خوردن و شیوه‌ی نشستن

١٤٨ -(٢٠٤٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ كِلاَهُمَا عَنْ حَفْصٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سُلَيْمٍ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّﷺ مُقْعِيًا يَأْكُلُ تَمْرًا.

۱۴۸-(۲۰۴۴) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: دیدم که رسول خداﷺ در حالی که زانوهای خود را نصب کرده‌اند، خرما می‌خورند.

١٤٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِتَمْرٍ فَجَعَلَ النَّبِيُّﷺ يَقْسِمُهُ وَهُوَ مُحْتَفِزٌ يَأْكُلُ مِنْهُ أَكْلاً ذَرِيعًا. و فى رواية زُهير: أكلاً حثيثاً.

۱۴۹-(۰۰۰) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: برای رسول خداﷺ خرمایی آوردند. پیامبر اکرمﷺ شروع به تقسیم آن کرد؛ در حالی که نشسته بود و از آن سریع و پی‌درپی تناول می‌کرد. و در روایت زهیر آمده: خوردن سریع.

---

[1] ۵۴۴۰.

(۲۰۴۴) بخاری: ۲۱۳۵. // مقعیا: یعنی بر روی دو سرین خود نشسته و دو ساقش را نصب کرده است. // محتفز: با شتاب و مضطربانه. // ذریعا و حثیثا: هر دو به معنی شتاب در خوردن است؛ مانند کسی که برای انجام کار دیگری شتاب دارد و از همین رو با عجله و به صورت ناآرام غذا می‌خورد و به صورت کامل نمی‌نشیند. مانند نشستن بر روی زانو.

باب ۲۵ – آداب خوردن خرما

۱۵۰ –(۲۰٤٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ جَبَلَةَ بْنَ سُحَيْمٍ قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَرْزُقُنَا التَّمْرَ، قَالَ : وَقَدْ كَانَ أَصَابَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ جُهْدٌ، وَكُنَّا نَأْكُلُ فَيَمُرُّ عَلَيْنَا ابْنُ عُمَرَ وَنَحْنُ نَأْكُلُ فَيَقُولُ: لاَ تُقَارِنُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الإِقْرَانِ إِلاَّ أَنْ يَسْتَأْذِنَ الرَّجُلُ أَخَاهُ. قَالَ شُعْبَةُ: لاَ أُرَى هَذِهِ الْكَلِمَةَ إِلاَّ مِنْ كَلِمَةِ ابْنِ عُمَرَ. يَعْنِى الاِسْتِئْذَانَ.[1]

۱۵۰–(۲۰۴۵) از جبله بن سحیم روایت است که گفت: آن روزها که نیاز و سختی مردم را فراگرفته بود، ابن‌زبیر [که حاکم حجاز بود] به ما خرما داد. در حالی که خرما می‌خوردیم، عبدالله بن عمر از کنار ما گذر کرد و گفت: دو تا را با هم نخورید؛ چون رسول خداﷺ از آن نهی فرمود؛ مگر این که فرد از برادر خود [که در خرما شریک است] اجازه بگیرد. شعبه گفت: به گمانم اجازه گرفتن، گفته‌ی ابن‌عمر است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِىٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا قَوْلُ شُعْبَةَ وَلَا قَوْلُهُ وَقَدْ كَانَ أَصَابَ النَّاسَ يَوْمَئِذٍ جَهْدٌ.

–(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی –ح– و محمد بن بشار از عبدالرحمن بن مهدی، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت آن دو گفته‌ی شعبه وجود ندارد و نه گفته‌ی او که گفت: و آن روز مردم دچار قحطی و گرسنگی شده بودند.

۱۵۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ جَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَقْرِنَ الرَّجُلُ بَيْنَ التَّمْرَتَيْنِ حَتَّى يَسْتَأْذِنَ أَصْحَابَهُ.

۱۵۱–(۰۰۰) از جبله بن سحیم روایت است که گفت: از ابن‌عمر شنیدم که می‌گفت: رسول خداﷺ از خوردن دو خرما با هم منع فرمود؛ مگر این که از برادر خود اجازه بگیرد.

---

[1]. ۵۴۴۶.

باب ۲۶ – داخل کردن خرما در قوت عیال

۱۵۲ –(۲۰٤٦) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ يَجُوعُ أَهْلُ بَيْتٍ عِنْدَهُمُ التَّمْرُ».

۱۵۲–(۲۰۴۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خانواده‌ای که خرما داشته باشند، گرسنه نخواهند ماند».

۱۵۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ طَحْلاَءَ عَنْ أَبِى الرِّجَالِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«يَا عَائِشَةُ بَيْتٌ لاَ تَمْرَ فِيهِ جِيَاعٌ أَهْلُهُ يَا عَائِشَةُ بَيْتٌ لاَ تَمْرَ فِيهِ جِيَاعٌ أَهْلُهُ أَوْ جَاعَ أَهْلُهُ». قَالَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاَثًا.

۱۵۳–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای عایشه! اگر در خانه‌ای خرما نباشد، آن خانواده همیشه گرسنه خواهند بود». دو یا سه بار تکرار فرمود.

باب ۲۷ – فضیلت خرماي مدينه

۱٥٤ –(۲۰٤۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِى ابْنَ بِلاَلٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«مَنْ أَكَلَ سَبْعَ تَمَرَاتٍ مِمَّا بَيْنَ لاَبَتَيْهَا حِينَ يُصْبِحُ لَمْ يَضُرَّهُ سُمٌّ حَتَّى يُمْسِىَ».

۱۵۴–(۲۰۴۷) از پدر عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به وقت صبح هفت عدد خرما از خرمای بین سنگلاخ مدینه بخورد، تا شب هیچ زهری به وی آسیب نمی‌زند».

۱٥٥ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَامِرَ بْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَعْدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَصَبَّحَ بِسَبْعِ تَمَرَاتٍ عَجْوَةً لَمْ يَضُرَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ سُمٌّ وَلاَ سِحْرٌ».

(۲۰۴۷) بخاری: ۵۴۴۵، ۵۷۶۸، ۵۷۶۹، ۵۷۷۹؛ ابوداود: ۳۸۷۶؛ احمد: ۱۵۷۱.

۱۵۵-(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد بن ابی‌وقاص نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هـر کـس به هنگام صبح، هفت عدد خرمـای عجـوه بخـورد، در آن روز هـیچ زهـر و سـحری او را زیـانی نمی‌رساند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَدْرٍ شُجَاعُ بْنُ الْوَلِيدِ كِلاَهُمَا عَنْ هَاشِمِ بْنِ هَاشِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَـنِ النَّبِـیِّﷺ مِثْلَـهُ، و لا يقولان: سمعتُ النَّبِیَّﷺ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن معاویه‌ی فزاری -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوبـدر شـجاع بن ولید، هر دو از هاشم بن هاشم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردنـد و نگفتنـد: از پیامبرﷺ شنیدم.

۱٥٦ -(٢٠٤٨) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَـى بْـنُ يَحْيَـى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكٍ - وَهُوَ ابْنُ أَبِی نَمِـرٍ - عَـنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی عَتِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِنَّ فِی عَجْوَةِ الْعَالِيَةِ شِفَاءً أَوْ إِنَّهَا تِرْيَـاقٌ أَوَّلَ الْبُكْرَةِ».

۱۵۶-(۲۰۴۸) از عایشهؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در خوردن خرمای عجـوه از محله‌های بالای مدینه در اول صبح، شفا و پادزهری هست».

باب ۲۸- فضیلت کمأه (نوعي قارچ) و خاصیت دارویی آن

۱٥٧ -(٢٠٤٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْـرَاهِيمَ أَخْبَرَنَـا جَرِيـرٌ وَعُمَرُ بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ: «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ»[1].

۱۵۷-(۲۰۴۹) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خـداﷺ فرمـود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است [برای بنی اسرائیل] و آب آن سبب شفای چشم است».

---

[1]. ۴۶۳۹.

۱۵۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۵۸-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است [برای بنی اسرائیل] و آب آن سبب شفای چشم است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي الْحَكَمُ بْنُ عُتَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از حکم بن عتیبه از حسن عرنی از عمرو بن حریث از سعید بن زید از رسول اکرم ﷺ مشابه احادیث فوق را نقل کرد.

۱۵۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ نُفَيْلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۵۹-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است؛ چیزی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

۱۶۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَنِ الْحَسَنِ الْعُرَنِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ:«الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۰-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است؛ چیزی که خدوند بر موسی ﷺ نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

۱۶۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ يَقُولُ: قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۱-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قارچ [برای شما] مانند منّ است؛ چیزی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود، و آب قارچ سبب شفای چشم است».

١٦٢ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: فَلَقِيتُ عَبْدَ الْمَلِكِ فَحَدَّثَنِى عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«الْكَمْأَةُ مِنَ الْمَنِّ وَمَاؤُهَا شِفَاءٌ لِلْعَيْنِ».

۱۶۲-(۰۰۰) از سعید بن زید بن عمرو بن نفیل روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «قارچ نوعی از منّ است و آب آن سبب شفای چشم است».

باب ۲۹- فضیلت میوه‌ی رسیده‌ی درخت اراک

١٦٣ -(٢٠٥٠) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ بِمَرِّ الظَّهْرَانِ وَنَحْنُ نَجْنِى الْكَبَاثَ فَقَالَ النَّبِىُّﷺ :«عَلَيْكُمْ بِالأَسْوَدِ مِنْهُ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَأَنَّكَ رَعَيْتَ الْغَنَمَ؟ قَالَ:«نَعَمْ وَهَلْ مِنْ نَبِىٍّ إِلاَّ وَقَدْ رَعَاهَا». أَوْ نَحْوَ هَذَا مِنَ الْقَوْلِ.

۱۶۳-(۲۰۵۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: ما با رسول خداﷺ در مرالظهران بودیم و کباث (میوه‌ی درخت اراک) می‌چیدیم. رسول خداﷺ فرمود: «سیاه آن را بچینید که خوش‌طعم‌تر است». به رسول خداﷺ گفتند: مثل این‌که شما گوسفند چرانیده‌ای؟ فرمود: «آری؛ آیا پیامبری بوده است که گوسفند نچرانیده باشد؟» یا شبیه این سخن را فرمود.

باب ۳۰- فضیلت سرکه و خورش قرار دادن آن

١٦٤ -(٢٠٥١) حَدَّثَنِى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِىُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«نِعْمَ الأُدُمُ - أَوِ الإِدَامُ - الْخَلُّ».

(۲۰۵۱) ترمذی: ۱۸۴۰؛ ابن ماجه: ۳۳۱۶. // الخل: آن است که چند عدد خرما را در آب بریزند و بگذارند که یک یا دو شبانه روز در آن بماند. سپس آب را از صافی عبور دهند و نانی بپزند که شبیه به نان شیرمال امروزی باشد. سپس آن را تناول کنند.

۱۶۴-(۲۰۵۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نانخورش [یا چاشنی]، سرکه است».

١٦٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُوسَى بْنُ قُرَيْشِ بْنِ نَافِعٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ صَالِحٍ الْوُحَاظِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«نِعْمَ الأُدْمُ». وَلَمْ يَشُكَّ.

۱۶۵-(۰۰۰) موسی بن قریش بن نافع تمیمی از یحیی بن صالح وحاظی از سلیمان بن بلال مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نان‌خورش». شک نکرده است.

١٦٦ -(٢٠٥٢) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ أَهْلَهُ الأُدْمَ فَقَالُوا مَا عِنْدَنَا إِلاَّ خَلٌّ. فَدَعَا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ وَيَقُولُ:«نِعْمَ الأُدْمُ الْخَلُّ نِعْمَ الأُدْمُ الْخَلُّ».

۱۶۶-(۲۰۵۲) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از خانواده‌اش پرسید: نان‌خورشی هست که بخورم. گفتند: تنها خل داریم. آن را خواست و مهیا شد، پس از آن تناول کرد و فرمود: «بهترین نان‌خورش، خلّ است، بهترین ناخورش خلّ است».

١٦٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنِ الْمُثَنَّى بْنِ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي طَلْحَةُ بْنُ نَافِعٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَخْرَجَ إِلَيْهِ فِلَقًا مِنْ خُبْزٍ فَقَالَ:«مَا مِنْ أُدُمٍ؟». فَقَالُوا: لاَ إِلاَّ شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ. قَالَ:«فَإِنَّ الْخَلَّ نِعْمَ الأُدْمُ». قَالَ جَابِرٌ: فَمَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ. وَقَالَ طَلْحَةُ: مَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ جَابِرٍ.

۱۶۷-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ روزی دست مرا گرفت و مرا به منزلشان برد و تکه‌ای نان آورد. سپس فرمود: «آیا خورشی نیست؟» گفتند: خیر؛ جز مقداری خل. فرمود: «بهترین نان‌خورش، خلّ است». جابر رضی الله عنه گفت: از آن روز به بعد، همیشه خلّ را دوست می‌دارم؛ چون از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. طلحه هم گفت: از آن روز به بعد که از جابر شنیدم، همیشه خل (سرکه) را دوست می‌دارم.

١٦٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ نَافِعٍ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَخَذَ بِيَدِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُلَيَّةَ الی قوله: «فنعم الأُدُمُ الخَلُّ» و لم يذكر ما بعد.

۱۶۸–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی دست وی را گرفتند و به منزلشان بردند. مشابه حدیث ابن‌علیه تا جمله‌ی «فنعم الأُدُمُ الخَلُّ»، و بعد از آن را ذکر نکرده است.

١٦٩ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَجَّاجُ بْنُ أَبِي زَيْنَبَ حَدَّثَنِي أَبُو سُفْيَانَ طَلْحَةُ بْنُ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا فِي دَارِي فَمَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِﷺ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَأَخَذَ بِيَدِي فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَى بَعْضَ حُجَرِ نِسَائِهِ فَدَخَلَ ثُمَّ أَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ الْحِجَابَ عَلَيْهَا فَقَالَ:«هَلْ مِنْ غَدَاءٍ؟». فَقَالُوا: نَعَمْ. فَأُتِيَ بِثَلَاثَةِ أَقْرِصَةٍ فَوُضِعْنَ عَلَى نَبِيٍّ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قُرْصًا فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَخَذَ قُرْصًا آخَرَ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ أَخَذَ الثَّالِثَ فَكَسَرَهُ بِاثْنَيْنِ فَجَعَلَ نِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَنِصْفَهُ بَيْنَ يَدَيَّ ثُمَّ قَالَ:«هَلْ مِنْ أُدُمٍ؟». قَالُوا: لَا. إِلَّا شَيْءٌ مِنْ خَلٍّ. قَالَ:«هَاتُوهُ فَنِعْمَ الْأُدُمُ هُوَ».

۱۶۹–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: در منزلم نشسته بود که رسول خداﷺ از جلوی خانه‌ی ما عبور کرد و به من اشاره فرمود. من برخاستم و نزد ایشان رفتم. دست مرا گرفت و با هم رفتیم تا به خانه‌ی یکی از همسرانشان رسیدیم. سپس وارد شدند و اجازه‌ی ورود مرا هم گرفتند. من داخل شدم و پس از آن رسول خداﷺ فرمود: «غذایی هست؟» گفتند: آری. سه قرص نان آوردند که رسول خداﷺ یک قرص و نیمی را جلوی خویش گذاشت و قرص و نیمی دیگر را به من داد، سپس فرمود: «ناخورش داریم؟» گفتند: خیر؛ مقداری خلّ(سرکه) هست. فرمود: «آن را بیاورید که بهترین نان‌خورش است».

باب ۳۱ – اباحت خوردن سیر و پرهیز از آن برای کسی که با مردم روبه‌رو می‌شود

١٧٠ –(٢٠٥٣) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى – قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: كَانَ

رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا أُتِیَ بِطَعَامٍ أَكَلَ مِنْهُ وَبَعَثَ بِفَضْلِهِ إِلَیَّ وَإِنَّهُ بَعَثَ إِلَیَّ یَوْمًا بِفَضْلَةٍ لَمْ یَأْكُلْ مِنْهَا لأَنَّ فِیهَا ثُومًا فَسَأَلْتُهُ أَحَرَامٌ هُوَ؟ قَالَ:«لاَ وَلَكِنِّی أَكْرَهُهُ مِنْ أَجْلِ رِیحِهِ». قَالَ: فَإِنِّی أَكْرَهُ مَا كَرِهْتَ.

۱۷۰-(۲۰۵۳) از ابوایوب انصاریﷺ نقل است که گفت: هرگاه برای رسول خداﷺ غذایی می‌آوردند، از آن می‌خورد و اضافه‌ی آن را برای من می‌فرستاد. روزی غذایی برای من فرستادند که از آن نخورده بودند؛ زیرا در آن سیر ریخته بودند. پرسیدم: آیا سیر حرام است؟ فرمود: «خیر؛ به خاطر بویش، آن را ناخوش داشتم». ابو ایوب گفت: چیزی را که شما ناپسند دارید، من نیز خوش نمی‌دارم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا یَحْیَى بْنُ سَعِیدٍ عَنْ شُعْبَةَ فِی هَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۷۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ سَعِیدِ بْنِ صَخْرٍ - وَاللَّفْظُ مِنْهُمَا قَرِیبٌ - قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ - فِی رِوَایَةِ حَجَّاجِ بْنِ یَزِیدَ أَبُو زَیْدٍ الأَحْوَلُ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَفْلَحَ مَوْلَى أَبِی أَیُّوبَ عَنْ أَبِی أَیُّوبَ أَنَّ النَّبِیَّﷺ نَزَلَ عَلَیْهِ فَنَزَلَ النَّبِیُّﷺ فِي السُّفْلِ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي الْعِلْوِ، قَالَ: فَانْتَبَهَ أَبُو أَيُّوبَ لَيْلَةً فَقَالَ: نَمْشِي فَوْقَ رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَتَنَحَّوْا فَبَاتُوا فِي جَانِبٍ ثُمَّ قَالَ لِلنَّبِيِّﷺ ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ : «السُّفْلُ أَرْفَقُ» فَقَالَ: لَا أَعْلُو سَقِيفَةً أَنْتَ تَحْتَهَا، فَتَحَوَّلَ النَّبِيُّ ﷺ فِي الْعُلُوِّ وَأَبُو أَيُّوبَ فِي السُّفْلِ، فَكَانَ يَصْنَعُ لِلنَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا فَإِذَا جِيءَ بِهِ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِهِ فَيَتَتَبَّعُ مَوْضِعَ أَصَابِعِهِ فَصَنَعَ لَهُ طَعَامًا فِيهِ ثُومٌ فَلَمَّا رُدَّ إِلَيْهِ سَأَلَ عَنْ مَوْضِعِ أَصَابِعِ النَّبِيِّﷺ فَقِيلَ لَهُ لَمْ يَأْكُلْ، فَفَزِعَ وَصَعِدَ إِلَيْهِ فَقَالَ: أَحَرَامٌ هُوَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ «لَا وَلَكِنِّي أَكْرَهُهُ» قَالَ: فَإِنِّي أَكْرَهُ مَا تَكْرَهُ أَوْ مَا كَرِهْتَ، قَالَ: وَكَانَ النَّبِيُّﷺ يُؤْتَى.

۱۷۱-(۰۰۰) از ابو ایوبﷺ روایت است که گفت: هنگامی که پیامبرﷺ به منزل او رفت و در آن‌جا سکونت گزید، (لازم به ذکر است که منزل ابوایوب دو طبقه بود.) پیامبرﷺ در طبقه‌ی پایین فرود آمد و ابو ایوب در طبقه‌ی بالا. شبی ابو ایوب گفت: چگونه ما بالای سر پیامبرﷺ راه می‌رویم، از همین روی آن شب را در گوشه‌ای از منزلشان سپری کردند. سپس قضیه را به

پیامبرﷺ گفت، پیامبرﷺ فرمود: «طبقه‌ی پایین برای ما آسان‌تر است. ابوایوب گفت: هرگز بالای سقفی نخواهم رفت که رسول خداﷺ در زیر آن باشد، به همین خاطر پیامبرﷺ بـه طبقـه‌ی بـالا منتقل شد. ابو ایوب در طبقه‌ی پایین، برای پیامبرﷺ غذا درست می‌کرد. هنگامی که پیـامبرﷺ از آن غذا تناول می‌کرد، باقی‌مانده‌ی آن از منزل او برگشت داده می‌شد. ابوایـوب بـه دنبـال جـای انگشتان پیامبرﷺ می‌گشت و از آن جا غذا می‌خورد. روزی برای او غذایی درست کرد که سیر در آن به کار رفته بود. هنگامی که برگشت داده شد، ابو ایوب از جای انگشتان پیـامبرﷺ پرسـید. در جواب او گفته شد که پیامبرﷺ از آن نخورده است. پس از پیامبرﷺ پرسید که آیا سیر حرام است؟ پیامبرﷺ فرمود: «خیر، حرام نیست؛ اما من آن را دوست ندارم». ابو ایوب گفت: من هـم ناپسـند می‌دارم آن‌چه را که تو ناپسند می‌داری، یا آن‌چه را که ناپسـند دانسـتی. راوی مـی‌گویـد: بـرای پیامبرﷺ آورده می‌شد.

باب ۳۲ – تکریم مهمان و ترجیح آن بر خود و افراد خانواده

۱۷۲ –(٢٠٥٤) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ فُضَیْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَـنْ أَبِی حَازِمٍ الأَشْجَعِیِّ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ‌ رضی الله عنه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالَ: إِنِّی مَجْهُودٌ، فَأَرْسَلَ إِلَی بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَالَتْ: وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِی إِلاَّ مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَـی أُخْـرَی فَقَالَـتْ مِثْـلَ ذَلِكَ، حَتَّی قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ لاَ وَالَّذِی بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِی إِلاَّ مَاءٌ. فَقَالَ:«مَنْ یُضِیفُ هَـذَا اللَّیْلَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ؟». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالَ: أَنَا یَا رَسُـولَ اللَّـهِ. فَـانْطَلَقَ بِـهِ إِلَـی رَحْلِـهِ فَقَـالَ لاِمْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكِ شَیْءٌ. قَالَتْ: لاَ إِلاَّ قُوتُ صِبْیَانِی. قَالَ: فَعَلِّلِیهِمْ بِشَیْءٍ فَإِذَا دَخَلَ ضَیْفُنَا فَأَطْفِئِی السِّرَاجَ وَأَرِیهِ أَنَّا نَأْكُلُ فَإِذَا أَهْوَی لِیَأْكُلَ فَقُومِی إِلَی السِّرَاجِ حَتَّی تُطْفِئِیهِ. قَالَ: فَقَعَدُوا وَأَكَلَ الضَّیْفُ. فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَی النَّبِیِّﷺ فَقَالَ:«قَدْ عَجِبَ اللَّهُ مِنْ صَنِیعِكُمَا بِضَیْفِكُمَا اللَّیْلَةَ».[1]

۱۷۲–(۲۰۵۴) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: مردی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: مـن گرسنه‌ام. رسول اکرمﷺ به نزد یکی از همسران خود فرستاد؛ همسر پیـامبرﷺ گفـت: سـوگند بـه کسی که تو را بر حق فرستاد، در منزل من جز آب چیز دیگری نیست. سپس پیـامبرﷺ بـه نـزد همسر دیگرش فرستاد و او نیز همان جواب را داد؛ تا این که همـه‌ی همسـران پیـامبرﷺ همـان

[1]. ۴۸۸۹.

سخن را تکرار کردند: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت! جز آب چیز دیگری در منزل ما نیست. سپس رسول خداﷺ فرمود: «کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خداوندﷻ او را رحمت کند؟». مردی از انصار برخاست و گفت: من، یا رسول الله! او پیش خانواده‌اش برگشت و به زنش گفت: آیا چیزی برای خوردن هست؟ زن گفت: خیر؛ مگر غذای کودکان. گفت: بچه‌ها را بخوابان و چون مهمان ما داخل شد، چراغ را خاموش کن تا مهمان چنین گمان برد که ما نیز غذا می‌خوریم. پس چون مهمان خواست غذا بخورد، او برخاست و چراغ را خاموش کرد، سپس نشستند و مهمان غذا خورد. فردای آن روز که مرد پیش رسول خداﷺ رفت، رسول خداﷺ فرمود: «خداوند از پذیرایی شما دو نفر که دیشب در حق مهمان خود روا داشتید، خشنود گشت».

۱۷۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ. أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ بَاتَ بِهِ ضَيْفٌ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ إِلاَّ قُوتُهُ وَقُوتُ صِبْيَانِهِ فَقَالَ لاِمْرَأَتِهِ: نَوِّمِى الصِّبْيَةَ وَأَطْفِئِى السِّرَاجَ وَقَرِّبِى لِلضَّيْفِ مَا عِنْدَكِ. قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۹]

۱۷۳-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: شخصی از انصار شبی مهمانی داشت؛ در حالی که جز غذای خویش و غذای کودکانش چیزی نداشت. مرد به همسرش گفت: کودکان را بخوابان و چراغ را خاموش کن و هر چه داریم، به نزد مهمان بیاور. راوی گفت: پس این آیه نازل شد: «... و به رغم نیازمندی، باز آنان را بر خود ترجیح داده و برمی‌گزینند...». ﴿الحشر، ۹﴾

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَؓ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لِيُضِيفَهُ فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُضِيفُهُ فَقَالَ:«أَلاَ رَجُلٌ يُضِيفُ هَذَا رَحِمَهُ اللَّهُ». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ أَبُو طَلْحَةَ فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَذَكَرَ فِيهِ نُزُولَ الآيَةِ كَمَا ذَكَرَهُ وَكِيعٌ.

-(۰۰۰) از ابوهریرهؓ نقل است که گفت: مردی آمد تا رسول خداﷺ او را مهمان کند [و به او غذایی بدهد]؛ اما پیامبرﷺ چیزی [برای خوردن] نداشت تا از او پذیرایی کند، پس به یارانش فرمود: «کسی هست که این مرد را امشب مهمان کند و خداوندﷻ او را رحمت کند». کسی از انصار به نام ابوطلحه برخاست و او را به خانه‌ی خویش برد. سپس راوی مشابه حدیث جریر را نقل کرد. نزول آیه را هم ذکر کرد؛ چنان که وکیع آن را آورده بود.

۱۷٤ –(۲۰۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْمِقْدَادِ قَالَ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَصَاحِبَانِ لِي، وَقَدْ ذَهَبَتْ أَسْمَاعُنَا وَأَبْصَارُنَا مِنَ الْجَهْدِ، فَجَعَلْنَا نَعْرِضُ أَنْفُسَنَا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْهُمْ يَقْبَلُنَا، فَأَتَيْنَا النَّبِيَّﷺ فَانْطَلَقَ بِنَا إِلَى أَهْلِهِ فَإِذَا ثَلَاثَةُ أَعْنُزٍ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ: «احْتَلِبُوا هَذَا اللَّبَنَ بَيْنَنَا» قَالَ: فَكُنَّا نَحْتَلِبُ فَيَشْرَبُ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنَّا نَصِيبَهُ وَنَرْفَعُ لِلنَّبِيِّﷺ نَصِيبَهُ قَالَ: فَيَجِيءُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُسَلِّمُ تَسْلِيمًا لَا يُوقِظُ نَائِمًا وَيُسْمِعُ الْيَقْظَانَ قَالَ: ثُمَّ يَأْتِي الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي ثُمَّ يَأْتِي شَرَابَهُ فَيَشْرَبُ فَأَتَانِي الشَّيْطَانُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَقَدْ شَرِبْتُ نَصِيبِي فَقَالَ: مُحَمَّدٌ يَأْتِي الْأَنْصَارَ فَيُتْحِفُونَهُ وَيُصِيبُ عِنْدَهُمْ مَا بِهِ حَاجَةٌ إِلَى هَذِهِ الْجُرْعَةِ، فَأَتَيْتُهَا فَشَرِبْتُهَا فَلَمَّا أَنْ وَغَلَتْ فِي بَطْنِي وَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَيْسَ إِلَيْهَا سَبِيلٌ، قَالَ: نَدَّمَنِي الشَّيْطَانُ فَقَالَ: وَيْحَكَ مَا صَنَعْتَ أَشَرِبْتَ شَرَابَ مُحَمَّدٍ فَيَجِيءُ فَلَا يَجِدُهُ فَيَدْعُو عَلَيْكَ فَتَهْلِكُ فَتَذْهَبُ دُنْيَاكَ وَآخِرَتُكَ وَعَلَيَّ شَمْلَةٌ إِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى قَدَمَيَّ خَرَجَ رَأْسِي وَإِذَا وَضَعْتُهَا عَلَى رَأْسِي خَرَجَ قَدَمَايَ وَجَعَلَ لَا يَجِيئُنِي النَّوْمُ وَأَمَّا صَاحِبَايَ فَنَامَا وَلَمْ يَصْنَعَا مَا صَنَعْتُ قَالَ: فَجَاءَ النَّبِيُّ ﷺ فَسَلَّمَ كَمَا كَانَ يُسَلِّمُ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ فَصَلَّى ثُمَّ أَتَى شَرَابَهُ فَكَشَفَ عَنْهُ فَلَمْ يَجِدْ فِيهِ شَيْئًا فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَقُلْتُ: الْآنَ يَدْعُو عَلَيَّ فَأَهْلِكُ فَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي، وَأَسْقِ مَنْ أَسْقَانِي» قَالَ: فَعَمَدْتُ إِلَى الشَّمْلَةِ فَشَدَدْتُهَا عَلَيَّ وَأَخَذْتُ الشَّفْرَةَ فَانْطَلَقْتُ إِلَى الْأَعْنُزِ أَيُّهَا أَسْمَنُ فَأَذْبَحُهَا لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِذَا هِيَ حَافِلَةٌ، وَإِذَا هُنَّ حُفَّلٌ كُلُّهُنَّ، فَعَمَدْتُ إِلَى إِنَاءٍ لِآلِ مُحَمَّدٍﷺ مَا كَانُوا يَطْمَعُونَ أَنْ يَحْتَلِبُوا فِيهِ. قَالَ: فَحَلَبْتُ فِيهِ حَتَّى عَلَتْهُ رَغْوَةٌ فَجِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَشَرِبْتُمْ شَرَابَكُمُ اللَّيْلَةَ؟» قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ، فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اشْرَبْ، فَشَرِبَ ثُمَّ نَاوَلَنِي، فَلَمَّا عَرَفْتُ أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَدْ رَوِيَ وَأَصَبْتُ دَعْوَتَهُ ضَحِكْتُ حَتَّى أُلْقِيتُ إِلَى الْأَرْضِ. قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِحْدَى سَوْآتِكَ يَا مِقْدَادُ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مِنْ أَمْرِي كَذَا وَكَذَا، وَفَعَلْتُ كَذَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا هَذِهِ إِلَّا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ أَفَلَا كُنْتَ آذَنْتَنِي فَنُوقِظَ صَاحِبَيْنَا، فَيُصِيبَانِ مِنْهَا؟» قَالَ: فَقُلْتُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أُبَالِي إِذَا أَصَبْتَهَا وَأَصَبْتُهَا مَعَكَ مَنْ أَصَابَهَا مِنَ النَّاسِ.

۱۷۴–(۲۰۵۵) از مقداد روایت است که گفت: من و دو تن از دوستانم [به مدینه] آمدیم؛ در حالی که بر اثر گرسنگی گوش‌ها و چشم‌های ما ضعیف شده بود. ما به هر یک از یاران پیامبرﷺ

(۲۰۵۵) ترمذی: ۲۷۱۹؛ احمد: ۲۳۸۷۳.

که خود را عرضه می‌داشتیم و از او می‌خواستیم که ما را به عنوان مهمان بپذیرد و خوراک دهـد، ما را نمی‌پذیرفت، پس به نزد پیامبرﷺ رفتیم. ما را به خانه‌اش برد؛ در آن وقـت سـه بـز داشـت. پیامبرﷺ فرمود: «شیر این سه بز را بدوشید و بین ما تقسیم کنید». مقداد می‌گوید: ما آن بزها را می‌دوشیدیم و هر یک از ما سهمش را می‌خورد و سهم پیامبرﷺ را نیز بـه او مـی‌دادیـم. مقـداد گفت: پیامبرﷺ شب می‌آمد و سلام می‌کرد؛ اما فرد خوابیده را بیدار نمی‌کرد [بـه گونـه‌ای سـلام می‌کرد که] شخص بیدار صدایش را می‌شنید. سپس به مسجد می‌رفـت و نمـاز مـی‌خوانـد، بعـد می‌آمد و شیرش را می‌خورد. شبی که سهم خود از شیر را خورده بودم، شیطان نزدم آمد و گفـت: محمّد به میان انصار می‌رود و آنان به او [خوراک و نوشیدنی] می‌دهنـد و در میـان آنـان [بـرای خوردن چیزی] به دست می‌آورد و به این جرعـه‌ی شـیر نیـازی نـدارد. [بعـد از ایـن وسوسـه‌ی شیطانی] رفتم و سهم پیامبرﷺ از شیر را خوردم. هنگامی که شیر به شکمم داخل شـد و دانسـتم که راهی برای رهایی از آن نیست، شیطان مرا پشیمان کرد و گفت: وای بر تو چـه کـار کـردی؟ آیا نوشیدنی محمّدﷺ را نوشیدی؟ پس می‌آید و آن را نمی‌یابد و بر علیه تو دعـا مـی‌کنـد و تـو هلاک می‌شوی و دنیا و آخرتت بر باد می‌رورد؟ عبایی داشتم که هرگاه بـر پاهـایم مـی‌کشـیدم، سرم بیرون می‌ماند و هرگاه بر سرم می‌کشیدم، پاهایم بیرون می‌ماند، و [به همین خاطر] خـوابم نمی‌برد؛ اما دو دوستم خوابیدند و کاری را که من کرده بودم، آنان [خبر نداشتند و] نکردند. گفت: پیامبرﷺ آمد و همانند دفعات گذشته [آهسته] سلام کرد. سپس به مسجد رفت و نماز خواند. بعـد به طرف سهم شیرش آمد و درب آن را برداشت، در آن چیزی نیافت، پـس سـرش را بـه سـوی آسمان بلند کرد. من هم [در دلم] گفتم: اکنون پیامبرﷺ دعا مـی‌کنـد و مـن هـلاک مـی‌شـوم. پیامبرﷺ چنین دعا کرد: «خداوندا! غذا ده کسی را که به من غذا دهد، و نوشیدنی ده کسی را که به من نوشیدنی دهد». مقداد می‌گوید: من عبایم را به خود پیچیدم و کارد بزرگی را برداشتم و به سوی بزها رفتم تا این‌که کدام یک از آن‌ها چاق‌تر است، برای رسول خداﷺ سـر ببـرم. ناگهـان متوجه شدم که پستان همه‌ی آن‌ها پر از شیر است. به طـرف ظرفـی از آنِ خـانواده‌ی پیـامبرﷺ رفتم [و از بس که بزرگ بود] انتظار نداشتند که در آن شیر بدوشـند، گفـت: شـیر بزهـا را در آن دوشیدم تا این‌که کف روی شیر در آن ظرف بلند شد، و به نزد پیامبرﷺ رفتم. پیـامبرﷺ پرسـید: «آیا امشب شیرتان را نوشیدید؟» من در جواب گفتم: ای رسول خدا! [از این شیر] بخور. پیامبرﷺ از آن خورد. سپس ظرف را به من داد. دوباره گفتم: ای رسول خدا! باز هم بخور. پیـامبرﷺ از آن

خورد. سپس ظرف را به من داد. هنگامی که دانستم پیامبرﷺ سیراب شد و دعایش را بـه دسـت آوردم [دعایش در حق من قبول شد]، خندیدم تا این‌که بر زمین افتادم. گفـت: پیـامبرﷺ فرمـود: «ای مقداد! یکی از کارهای بد تو که انجام داده بودی، کدام است؟» پس قضیه را برای پیامبرﷺ توضیح دادم. پیامبرﷺ فرمود: «این جز رحمتی از جانب خداوند، چیز دیگری نیست؛ چرا بـه مـن خبر ندادی که دو یار دیگرمان را نیز بیدار می‌کردیم تا از آن می‌خوردنـد؟» مقـداد گفـتم: گفـتم: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت، زمانی که شما از آن استفاده کردی و من هم همـراه با تو از آن استفاده کردم، دیگر برایم مهم نیست که چه کسی آن را به دست آورد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ حَدَّثَنَا سُـلَيْمَانُ بْـنُ الْمُغِيـرَةِ بِهَـذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل از سلیمان بن مغیره مشابه حدیث مـذکور را بـا اسناد فوق نقل کرد.

۱۷۵ -(٢٠٥٦) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِىُّ وَمُحَمَّـدُ بْـنُ عَبْـدِ الأَعْلَى جَمِيعًا عَنِ الْمُعْتَمِرِ بْنِ سُلَيْمَانَ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ مُعَاذٍ - حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَـدَّثَنَا أَبِـى عَـنْ أَبِـى عُثْمَانَ - وَحَدَّثَ أَيْضًا - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِـىِّﷺ ثَلاَثِـينَ وَمِائَـةً فَقَـالَ النَّبِىُّﷺ : «هَلْ مَعَ أَحَدٍ مِنْكُمْ طَعَامٌ؟». فَإِذَا مَعَ رَجُلٍ صَاعٌ مِنْ طَعَامٍ أَوْ نَحْوُهُ فَعُجِنَ ثُمَّ جَـاءَ رَجُـلٌ مُشْرِكٌ مُشْعَانٌ طَوِيلٌ بِغَنَمٍ يَسُوقُهَا فَقَالَ النَّبِىُّﷺ:«أَبَيْعٌ أَمْ عَطِيَّةٌ ؟» أَوْ قَالَ: «أَمْ هِبَةٌ». فَقَـالَ: لاَ. بَلْ بَيْعٌ. فَاشْتَرَى مِنْهُ شَاةً فَصُنِعَتْ وَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِسَوَادِ الْبَطْنِ أَنْ يُشْوَى. قَالَ: وَايْمُ اللَّهِ مَا مِنَ الثَّلاَثِينَ وَمِائَةٍ إِلاَّ حَزَّ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ حُزَّةً حُزَّةً مِنْ سَوَادِ بَطْنِهَا، إِنْ كَانَ شَاهِدًا أَعْطَـاهُ وَإِنْ كَـانَ غَائِبًا خَبَأَ لَهُ . قَالَ: وَجَعَلَ قَصْعَتَيْنِ فَأَكَلْنَا مِنْهُمَا أَجْمَعُونَ وَشَبِعْنَا وَفَضَلَ فِى الْقَصْعَتَيْنِ فَحَمَلْتُهُ عَلَى الْبَعِيرِ. أَوْ كَمَا قَالَ[1].

۱۷۵-(۲۰۵۶) از عبدالرحمن بن ابوبکر نقل است که گفت: ما صد و سـی نفـر همـراه رسـول خداﷺ بودیم. رسول خـداﷺ فرمود: «آیا همراه هیچ یک از شما غذایی هست؟» همراه یکی صاعی از طعام بود که خمیر شد. سپس مردی مشرک، بلند قامـت و پریشـان‌مو آمـد کـه گوسـفندها را می‌راند. رسول خداﷺ فرمود: «می‌فروشی یا می‌بخشی -یا فرمود- یا تحفه می‌دهی؟» گفت: نـه،

---

[1]. ۵۳۸۲.

بلکه می‌فروشم. رسول خداﷺ از او گوسفندی خرید؛ آن را ذبح کردند. رسول خداﷺ فرمود که جگر سیاه آن را کباب کنند. به خدا سوگند! از صد و سی نفر هیچ کس نماند، مگر این که از آن بهره‌مند شد. رسول خداﷺ جگر را تکه تکه کرد و به آن کس که حاضر بود می‌داد و برای آن کس که غایب بود نگه‌می‌داشت. سپس از [گوشت] آن دو کاسه [غذا] آماده کرد. همه‌ی ما [صد و سی نفر] از آن خوردیم و سیر شدیم و هنوز غذای اضافی در کاسه‌ها باقی مانده بود. آن را بر شترها نهادیم؛ یا چیزی همانند آن گفت.

۱۷۶ –(۲۰۵۷) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْقَيْسِيُّ كُلُّهُمْ عَنِ الْمُعْتَمِرِ وَاللَّفْظُ لِابْنِ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: قَالَ أَبِي: حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ أَنَّ أَصْحَابَ الصُّفَّةِ كَانُوا نَاسًا فُقَرَاءَ وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ مَرَّةً : «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ اثْنَيْنِ فَلْيَذْهَبْ بِثَلَاثَةٍ، وَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ طَعَامُ أَرْبَعَةٍ فَلْيَذْهَبْ بِخَامِسٍ بِسَادِسٍ» أَوْ كَمَا قَالَ، وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ جَاءَ بِثَلَاثَةٍ وَانْطَلَقَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ بِعَشَرَةٍ، وَأَبُو بَكْرٍ بِثَلَاثَةٍ. قَالَ: فَهُوَ وَأَنَا وَأَبِي وَأُمِّي وَلَا أَدْرِي هَلْ قَالَ: وَامْرَأَتِي وَخَادِمٌ بَيْنَ بَيْتِنَا وَبَيْتِ أَبِي بَكْرٍ. قَالَ: وَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَعَشَّى عِنْدَ النَّبِيِّﷺ ، ثُمَّ لَبِثَ حَتَّى صُلِّيَتِ الْعِشَاءُ ثُمَّ رَجَعَ فَلَبِثَ حَتَّى نَعَسَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَجَاءَ بَعْدَمَا مَضَى مِنَ اللَّيْلِ مَا شَاءَ اللَّهُ. قَالَتْ لَهُ امْرَأَتُهُ: مَا حَبَسَكَ عَنْ أَضْيَافِكَ أَوْ قَالَتْ: ضَيْفِكَ؟ قَالَ: أَوَ مَا عَشَّيْتِهِمْ؟ قَالَتْ: أَبَوْا حَتَّى تَجِيءَ قَدْ عَرَضُوا عَلَيْهِمْ فَغَلَبُوهُمْ قَالَ: فَذَهَبْتُ أَنَا فَاخْتَبَأْتُ. وَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، فَجَدَّعَ وَسَبَّ. وَقَالَ: كُلُوا لَا هَنِيئًا، وَقَالَ: وَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَايْمُ اللَّهِ مَا كُنَّا نَأْخُذُ مِنْ لُقْمَةٍ إِلَّا رَبَا مِنْ أَسْفَلِهَا أَكْثَرَ مِنْهَا. قَالَ: حَتَّى شَبِعْنَا وَصَارَتْ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَتْ قَبْلَ ذَلِكَ، فَنَظَرَ إِلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ فَإِذَا هِيَ كَمَا هِيَ أَوْ أَكْثَرُ. قَالَ لِامْرَأَتِهِ: يَا أُخْتَ بَنِي فِرَاسٍ مَا هَذَا؟ قَالَتْ: لَا وَقُرَّةِ عَيْنِي لَهِيَ الْآنَ أَكْثَرُ مِنْهَا قَبْلَ ذَلِكَ بِثَلَاثِ مِرَارٍ. قَالَ: فَأَكَلَ مِنْهَا أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مِنَ الشَّيْطَانِ يَعْنِي يَمِينَهُ ثُمَّ أَكَلَ مِنْهَا لُقْمَةً، ثُمَّ حَمَلَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَصْبَحَتْ عِنْدَهُ. قَالَ: وَكَانَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمٍ عَقْدٌ فَمَضَى الْأَجَلُ فَعَرَّفْنَا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مَعَ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ أُنَاسٌ اللَّهُ أَعْلَمُ كَمْ مَعَ كُلِّ رَجُلٍ إِلَّا أَنَّهُ بَعَثَ مَعَهُمْ فَأَكَلُوا مِنْهَا أَجْمَعُونَ أَوْ كَمَا قَالَ.

(۲۰۵۷) بخاری: ۶۰۲؛ ابوداوود: ۳۲۷۰، ۳۲۷۱؛ احمد: ۱۷۰۴، ۱۷۱۲، ۱۷۸

۱۷۶-(۲۰۵۷) از عبدالرحمن بن ابوبکر روایت است که گفت: اصحاب صُفّه مردمی فقیر بودند. یک بار رسول خداﷺ فرمود: «هرکس غذای دو نفر دارد، سه نفر را با خود ببرد و هرکس غذای چهار نفر دارد، پنج نفر یا شش نفر را با خود ببرد»؛ یا چیزی شبیه این گفت. ابوبکرﷺ سه نفر را با خود به خانه برد و پیامبرﷺ ده نفر را با خود همراه ساخت. عبدالرحمن گفت: او و من و پدرم و مادرم – نمی‌دانم آیا گفت: و زنم و خدمتکاری که در خانه‌ی ما و خانه‌ی ابوبکر بود- عبدالرحمن گفت: ابوبکرﷺ شام را نزد پیامبرﷺ خورد، سپس درنگ کرد تا این‌که نماز عشاء خوانده شد، سپس به خانه‌ی پیامبرﷺ برگشت و درنگ کرد تا این‌که پیامبرﷺ خوابید. وقتی به خانه آمد، خدا می‌داند چقدر از شب گذشته بود. زنش به او گفت: چرا اینقدر دیر آمدی؟ چه چیزی تو را از مهمانانت یا گفت از مهمانت باز داشت؟ ابوبکرﷺ گفت: آیا به آنان شام نداده‌اید؟ زنش گفت: مهمانان از آن ابا کردند تا تو بیایی. شام را برایشان آوردند؛ اما آنان از خوردن آن امتناع جستند. عبدالرحمن گفت: [از ترس عصبانیت ابوبکر] رفتم و خود را پنهان کردم. ابوبکرﷺ مرا صدا زد و گفت: ای تنبلِ نادان! دست و پایت بشکند! [چرا از مهمانان پذیرایی نکرده‌ای؟] ابوبکرﷺ رو به مهمانان کرد و گفت: بخورید؛ [اما چون بسیار به تأخیر افتاده است] شام گوارایی نیست. [ابوبکر] قسم خورد و گفت: من هرگز از این شام نمی‌خورم. [عبدالرحمن می‌گوید:] قسم به خدا! هیچ لقمه‌ای را بر نمی‌داشتیم، مگر این‌که جای آن بیش‌تر از قبل پر می‌شد. ما از آن خوردیم تا سیر شدیم و بیش‌تر از گذشته باقی ماند. ابوبکرﷺ به غذا نگاه کرد و دید که هم‌چنان به حال خود باقی است یا بیش‌تر شده است. به همسرش گفت: ای خواهر بنی فراس! موضوع چیست؟ زنش گفت: نمی‌دانم، قسم به نور چشمم! این غذا اکنون سه برابر بیش‌تر از زمانی است که از آن چیزی نخورده بودند. عبدالرحمن گفت: ابوبکرﷺ از آن خورد و گفت: این سوگندی که خوردم [برای نخوردن غذا] از شیطان بود. سپس از آن لقمه‌ای خورد. بعد آن غذا را به نزد پیامبرﷺ برد؛ این غذا تا صبح پیش پیامبرﷺ ماند. در بین ما مسلمانان با گروهی از کافران قرار داد صلح و عدم تعرض به یکدیگر وجود داشت، که مدت آن منقضی شده بود [و تعدادی از آنان برای تجدید آن، به مدینه آمده بودند]. دوازده نفر را شناسایی کردیم که با هر یک از آنان خدا می‌داند که چه تعداد افراد بود. تمام این افراد نیز از این غذا خوردند.

۱۷۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ الْعَطَّارُ عَنْ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: نَزَلَ عَلَيْنَا أَضْيَافٌ لَنَا قَالَ: وَكَانَ أَبِي يَتَحَدَّثُ إِلَى رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ قَالَ: فَانْطَلَقَ وَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ افْرُغْ مِنْ أَضْيَافِكَ قَالَ: فَلَمَّا أَمْسَيْتُ جِئْنَا بِقِرَاهُمْ قَالَ: فَأَبَوْا فَقَالُوا: حَتَّى يَجِيءَ أَبُو مَنْزِلِنَا فَيَطْعَمَ مَعَنَا قَالَ: فَقُلْتُ لَهُمْ: إِنَّهُ رَجُلٌ حَدِيدٌ وَإِنَّكُمْ إِنْ لَمْ تَفْعَلُوا خِفْتُ أَنْ يُصِيبَنِي مِنْهُ أَذًى قَالَ: فَأَبَوْا فَلَمَّا جَاءَ لَمْ يَبْدَأْ بِشَيْءٍ أَوَّلَ مِنْهُمْ فَقَالَ: أَفَرَغْتُمْ مِنْ أَضْيَافِكُمْ؟ قَالَ: قَالُوا: لَا وَاللَّهِ مَا فَرَغْنَا قَالَ: أَلَمْ آمُرْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ؟ قَالَ: وَتَنَحَّيْتُ عَنْهُ فَقَالَ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ، قَالَ: فَتَنَحَّيْتُ، قَالَ: فَقَالَ: يَا غُنْثَرُ، أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ إِنْ كُنْتَ تَسْمَعُ صَوْتِي إِلَّا جِئْتَ. قَالَ: فَجِئْتُ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ مَا لِي ذَنْبٌ، هَؤُلَاءِ أَضْيَافُكَ فَسَلْهُمْ، قَدْ أَتَيْتُهُمْ بِقِرَاهُمْ فَأَبَوْا أَنْ يَطْعَمُوا حَتَّى تَجِيءَ، قَالَ: فَقَالَ: مَا لَكُمْ أَنْ لَا تَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَوَاللَّهِ لَا أَطْعَمُهُ اللَّيْلَةَ. قَالَ: فَقَالُوا: فَوَاللَّهِ لَا نَطْعَمُهُ حَتَّى تَطْعَمَهُ، قَالَ: فَمَا رَأَيْتُ كَالشَّرِّ كَاللَّيْلَةِ قَطُّ وَيْلَكُمْ مَا لَكُمْ أَنْ لَا تَقْبَلُوا عَنَّا قِرَاكُمْ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَّا الْأُولَى فَمِنَ الشَّيْطَانِ، هَلُمُّوا قِرَاكُمْ قَالَ: فَجِيءَ بِالطَّعَامِ، فَسَمَّى فَأَكَلَ وَأَكَلُوا قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَرُّوا وَحَنِثْتُ. قَالَ: فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «بَلْ أَنْتَ أَبَرُّهُمْ وَأَخْيَرُهُمْ» قَالَ: وَلَمْ تَبْلُغْنِي كَفَّارَةٌ.

۱۷۷-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابی بکرؓ روایت است که گفت: مهمانانی برای ما آمدند. پدرم (ابوبکر) شب با پیامبرﷺ به صحبت مشغول بود. عبدالرحمنؓ گفت: ابوبکرؓ رفت و به من گفت: ای عبدالرحمن! شام مهمانان را برایشان آماده کن. عبدالرحمنؓ گفت: هنگامی که هوا تاریک شد، شام آنان را برایشان بردم؛ اما آنان از خوردن امتناع جستند و گفتند: تا پدر (صاحب) خانه نیاید و با ما غذا نخورد، نمی‌خوریم. من به آنان گفتم: او مردی دارای قوت و صلابت است [و به خاطر کوتاهی در حق مهمانان از ما خشمگین می‌شود] و در صورتی که شما شامتان را نخورید، می‌ترسم که مرا تنبیه و سرزنش کند. عبدالرحمن گفت: اما آنان امتناع ورزیدند. هنگامی که ابوبکرؓ آمد، ابتدا از وضعیت مهمانان پرسید و گفت: آیا از پذیرایی مهمانان فارغ شدید؟ عبدالرحمنؓ گفت: اهل خانه گفتند: نه، قسم به خدا! فارغ نشده‌ایم. ابوبکرؓ گفت: آیا به عبدالرحمن دستور نداده بودم؟ عبدالرحمنؓ می‌گوید: به کناری رفتم و از او دور شدم. دوباره گفت: ای عبدالرحمن! باز خودم را دور کردم. این بار گفت: ای غنثر (تنبل نادان)! تو را قسم می‌دهم اگر صدایم را می‌شنوی نزدم بیایی. عبدالرحمنؓ گفت: بیرون آمدم و گفتم: به خدا سوگند! من گناهی ندارم. از مهمان‌هایت بپرس. من شام آنان را برایشان بردم؛ اما آنان از خوردنش امتناع ورزیدند و گفتند: نمی‌خوریم تا تو بیایی. عبدالرحمنؓ گفت: ابوبکرؓ به

آنان گفت: چرا قبول نکردید که شامتان را بخورید؟ عبدالرحمنﷺ می‌گوید: ابوبکرﷺ گفت: به خدا سوگند! من امشب غذا نمی‌خورم. آنان هم گفتند: به خدا سوگند! تا شما نخوری، ما هم نخواهیم خورد. عبدالرحمنﷺ می‌گوید: تا آن روز شبی را به اندازه‌ی آن شب سخت‌تر و بدتر ندیده بودم؛ وای بر شما! چرا شام‌تان را از ما نپذیرفتید. عبدالرحمنﷺ گفت: سپس گفت: اما اولی؛ [یعنی قسم خوردن من] از شیطان بود، پس بیایید شام‌تان را بخورید. عبدالرحمنﷺ گفت: غذا آورده شد. ابوبکر بسمِ الله گفت و او و مهمانان از آن خوردند. هنگامی که صبح شد، ابوبکرﷺ نزد پیامبرﷺ رفت و گفت: ای پیامبر خداﷺ آنان به سوگندشان عمل کردند و من سوگندم را شکستم. پیامبرﷺ به او فرمود: «بلکه تو مطیع‌تر، و بهتر از آنان هستی». عبدالرحمنﷺ گفت: به من خبر نرسیده که ابوبکرﷺ کفاره‌ی سوگند را داده باشد.

باب ۳۳ - فضیلت بخشش در غذای کم و این‌که غذای دو نفر سه نفر را کفایت می‌کند

۱۷۸ -(۲۰۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «طَعَامُ الاِثْنَيْنِ كَافِى الثَّلاَثَةِ وَطَعَامُ الثَّلاَثَةِ كَافِى الأَرْبَعَةِ».

۱۷۸-(۲۰۵۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «غذای دو نفر، سه نفر را بسنده است و غذای سه نفر، چهار نفر را کفایت می‌کند».

۱۷۹ -(۲۰۵۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِى الاِثْنَيْنِ وَطَعَامُ الاِثْنَيْنِ يَكْفِى الأَرْبَعَةَ وَطَعَامُ الأَرْبَعَةِ يَكْفِى الثَّمَانِيَةَ». وَفِى رِوَايَةِ إِسْحَاقَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ. لَمْ يَذْكُرْ سَمِعْتُ.

۱۷۹-(۲۰۵۹) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «غذای یک نفر، برای دو نفر و غذای دو نفر، برای چهار نفر و غذای چهار نفر، برای هشت نفر کفایت می‌کند». در روایت اسحاق، لفظ "سَمِعْتُ" نیامده است.

(۲۰۵۸) بخاری: ۵۳۹۲؛ ترمذی: ۱۸۲۰؛ احمد: ۷۳۲۴.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ.

-(۰۰۰) ابن نمیر از ابی از سفیان -ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان از ابوزبیر از جابر بن عبدالله رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث ابن‌جریج را روایت کرد.

۱۸۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِی الاِثْنَيْنِ وَطَعَامُ الاِثْنَيْنِ يَكْفِی الأَرْبَعَةَ».

۱۸۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر کفایت می‌کند».

۱۸۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«طَعَامُ الرَّجُلِ يَكْفِی رَجُلَيْنِ وَطَعَامُ رَجُلَيْنِ يَكْفِی أَرْبَعَةً وَطَعَامُ أَرْبَعَةٍ يَكْفِی ثَمَانِيَةً».

۱۸۱-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «غذای یک نفر، برای دو نفر و غذای دو نفر، برای چهار نفر و غذای چهار نفر، برای هشت نفر کفایت می‌کند».

باب ۳٤ – مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد

۱۸۲ -(۲۰٦۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا أَخْبَرَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ قَالَ:«الْكَافِرُ يَأْكُلُ فِی سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ وَالْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِی مِعًى وَاحِدٍ».

۱۸۲-(۲۰۶۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کافر با هفت معده می‌خورد و مؤمن با یک معده؛ [یعنی، کافر به خاطر عدم قناعت و وجود حرص شدید، مانند این است که با هفت معده می‌خورد، اما مؤمن به خاطر قناعت و عدم حرص، زود سیر می‌شود]».

(۲۰۶۰) ترمذی: ۱۸۱۸؛ احمد: ۲۶۹۰۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور نقل شده است.

۱۸۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاقِدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَافِعٍ قَالَ: كَانَ ابنَ عُمَرَ لَا يَأْكُلُ حَتَّى يُؤْتَى بِمِسْكِينٍ يَأْكُلُ مَعَهُ فَأَدْخَلْتُ رَجُلًا يَأْكُلُ مَعَهُ فَأَكَلَ كَثِيراً فَقَالَ: يَا نَافِعُ لَا تُدْخِلْ هَذَا عَلَیَّ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْكَافِرَ يَأْكُلُ فِی سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۳-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمرؓ غذا نمی‌خورد تا مسکینی فرا خوانده می‌شد و با او غذا می‌خورد. یک بار مردی را آوردم تا با او غذا بخورد؛ آن فرد بسیار غذا خورد. ابن‌عمرؓ گفت: ای نافع! دیگر این مرد را به خانه‌ام نیاور. چون از رسول خداﷺ شنیده‌ام که فرمود: «کافر با هفت معده غذا می‌خورد».

۱۸۴ -(۲۰۶۱) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ وَابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِی مِعًى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِی سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۴-(۲۰۶۱) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می‌خورد و کافر با هفت معده می‌خورد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنَ عُمَرَ.

-(۰۰۰) ابن‌نمیر از ابی از سفیان از ابوزبیر از جابر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما ابن‌عمر در لفظ حدیث نیامده است.

۱۸۵ -(۲۰۶۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا بُرَيْدٌ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی مُوسَى عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِی مِعًى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِی سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۵-(۲۰۶۲) از ابوموسیؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می‌خورد و کافر با هفت معده می‌خورد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِى ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز بن محمد از علاء از پدرش از ابوهریره از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

١٨٦ -(٢٠٦٣) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِى صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَافَهُ ضَيْفٌ وَهُوَ كَافِرٌ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ فَحُلِبَتْ فَشَرِبَ حِلاَبَهَا ثُمَّ أُخْرَى فَشَرِبَهُ ثُمَّ أُخْرَى فَشَرِبَهُ حَتَّى شَرِبَ حِلاَبَ سَبْعِ شِيَاهٍ ثُمَّ إِنَّهُ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِشَاةٍ فَشَرِبَ حِلاَبَهَا ثُمَّ أَمَرَ بِأُخْرَى فَلَمْ يَسْتَتِمَّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِى مِعًى وَاحِدٍ وَالْكَافِرُ يَشْرَبُ فِى سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

۱۸۶-(۲۰۶۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فردی کافر را مهمان خویش کرد و امر فرمود که برای او شیر بدوشند و آن را در ظرفی به مهمان خویش داد. او آن را نوشید. بعد از آن ظرفی دیگر برای او آورد و آن را هم سر کشید، تا به هفت ظرف رسید و از شیر هفت گوسفند خورد. وقتی صبح فرا رسید، اسلام آورد و در این هنگام رسول خدا ﷺ امر کرد که برای او شیر آورند. او آن را خورد و چون ظرفی دیگر برایش آوردند، نتوانست آن را تمام کند و در این وقت بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمن با یک معده می‌نوشد و کافر با هفت معده».

باب ۳۵ - ایراد نگرفتن بر غذا

١٨٧ -(٢٠٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا اشْتَهَى شَيْئًا أَكَلَهُ وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ.[1]

۱۸۷-(۲۰۶۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هرگز بر غذایی ایراد نمی‌گرفت؛ اگر دوست داشت، از آن می‌خورد و چون ناپسند می‌داشت، آن را وا می‌گذاشت.

(۲۰۶۳) ترمذی: ۱۸۱۹؛ احمد: ۷۷۷۷.

[1] . ۵۴۰۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) احمد بن یونس از زهیر از سلیمان اعمش مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو وَعُمَرُ بْنُ سَعْدٍ أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق و عبدالملک بن عمرو و عمر بن سعد ابوداوود حفری، همگی از سفیان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۸۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ - وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِي يَحْيَى مَوْلَى آلِ جَعْدَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ قَالَ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَابَ طَعَامًا قَطُّ كَانَ إِذَا اشْتَهَاهُ أَكَلَهُ وَإِنْ لَمْ يَشْتَهِهِ سَكَتَ.

۱۸۸-(۰۰۰) از ابوهریره﷛ روایت است که گفت: ندیدم که رسول خداﷺ بر غذایی ایراد بگیرد، اگر میل داشت، از آن می‌خورد و اگر اشتها نداشت، سکوت می‌کرد و چیزی نمی‌گفت.

- وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

- ابوکریب و محمد بن مثنی از ابومعاویه از اعمش از ابوحازم از ابوهریره از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

کتاب لباس و آرایش

باب ۱ ـ تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن

۱ –(٢٠٦٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ الصِّدِّيقِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِى يَشْرَبُ فِى آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِى بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

۱–(۲۰۶۵) از امسلمه، همسر رسول خداﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره می‌نوشد، انگار آتش در شکم خود فرو می‌برد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَالْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ قَالاَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِىُّ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ.

–(۰۰۰) تعداد کثیری از راویان از طُرق مختلف به همین مضمون روایت کرده‌اند.

(۲۰۶۵) موطأ:۱۷۱۷؛ بخاری: ۵۶۳۴؛ ابن ماجه: ۳۴۱۳؛ احمد در مسند: ۲۶۰۷۱.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِى ابْنَ حَازِمٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ نَافِعٍ وَزَادَ فِى حَدِيثِ عَلِىِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ:«أَنَّ الَّذِى يَأْكُلُ أَوْ يَشْرَبُ فِى آنِيَةِ الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ». و ليسَ فِى حديث أحَدٍ مِنهُم ذِكرُ الأكلِ و الذَّهَبِ، إلا فى حديثِ ابنِ مُسهِرٍ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر (ابن حازم) از عبدالرحمن سراج، همه از نافع همانند حدیث مالک بن انس با اسنادش را از نافع روایت کردند و در حدیث علی بن مسهر از قول عبیدالله آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در ظرف نقره و طلا می‌خورد یا می‌نوشد»، و در روایت هیچ یک از آنان به جز روایت ابن مُسهر بحث خوردن و طلا نیامده است.

۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى زَيْدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِىُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ عُثْمَانَ - يَعْنِى ابْنَ مُرَّةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ خَالَتِهِ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «مَنْ شَرِبَ فِى إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَإِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِى بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ».

۲-(۰۰۰) از امسلمه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در ظرف طلا یا نقره می‌نوشد، انگار آتش در شکم خود فرو می‌برد».

باب ۲ - تحریم استفاده‌ی ظروف طلا و نقره برای مرد و زن و تحریم انگشتر طلا و ابریشم برای مردان

۳ -(۲۰٦٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِىُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَشْعَثُ حَدَّثَنِى مُعَاوِيَةُ بْنُ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِﷺ بِسَبْعٍ وَنَهَانَا عَنْ سَبْعٍ؛ أَمَرَنَا بِعِيَادَةِ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعِ الْجَنَازَةِ، وَتَشْمِيتِ الْعَاطِسِ، وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوِ الْمُقْسِمِ، وَنَصْرِ الْمَظْلُومِ، وَإِجَابَةِ الدَّاعِى، وَإِفْشَاءِ السَّلاَمِ. وَنَهَانَا عَنْ خَوَاتِيمَ، أَوْ عَنْ تَخَتُّمٍ بِالذَّهَبِ، وَعَنْ شُرْبٍ بِالْفِضَّةِ، وَعَنِ الْمَيَاثِرِ، وَعَنِ الْقَسِّىِّ، وَعَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ، وَالإِسْتَبْرَقِ وَالدِّيبَاجِ.

(۲۰۶۶) بخاری: ۱۲۳۲؛ ترمذی: ۱۷۶۰، ۲۸۰۹؛ نسائی: ۱۹۳۹؛ ابن ماجه: ۱۱۵، ۵۸۹؛ احمد: ۱۸۵۳۰، ۱۸۵۵۷، ۱۸۶۶۷، ۱۸۶۷۲. // استبرق: لباس حریر ضخیم. // دیباج: پارچه‌ی ابریشمی خالص. // قسیّ: لباس کتان مخلوط به حریر.

۳-(۲۰۶۶) از براء بن عازب نقل است که گفت: رسول خداﷺ ما را به هفت چیز امر فرمود: عیادت از بیمار، همراهی کردن جنازه، دعا برای عطسه‌کننده (گفتن: یرحَمُکَ الله)، پای‌بندی به سوگند، یاری دادن مظلوم، پذیرفتن دعوت به مهمانی [که در آن معصیت نباشد] و عیادت از بیمار [چه آشنا باشد چه بیگانه]. هم‌چنین ما را از هفت چیز منع فرمود: از انگشتری طلا یا حلقه‌ی طلا، نوشیدن در ظرف نقره، از زینی که از حریر ساخته شده، از قسی (لباس کتان مخلوط به حریر)، از پوشیدن لباس حریر و استبرق و دیباج.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ إِلاَّ قَوْلَهُ وَإِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوِ الْمُقْسِمِ. فَإِنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ هَذَا الْحَرْفَ فِى الْحَدِيثِ وَجَعَلَ مَكَانَهُ وَإِنْشَادِ الضَّالِّ.

-(۰۰۰) ابوربیع عتکی از ابوعوانه از أشعث بن سلیم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که به جای "إِبْرَارِ الْقَسَمِ أَوِ الْمُقْسِمِ"، "وَإِنْشَادِ الضَّالِّ؛ دنبال گمشده را گرفتن" را ذکر کرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ زُهَيْرٍ. وَقَالَ: إِبْرَارِ الْقَسَمِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ، وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ: وَعَنْ الشُّرْبِ فِي الْفِضَّةِ، فَإِنَّهُ مَنْ شَرِبَ فِيهَا فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْ فِيهَا فِي الْآخِرَةِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر -ح- و عثمان بن ابوشیبه از جریر، هر دو از شیبانی از أشعث بن ابوشعثاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و شبیه به حدیث زهیر نقل کرد و گفت: پای‌بندی به سوگند، بدون شک، و در حدیث افزود: و از نوشیدن در ظرف نقره نهی کرد؛ زیرا هرکه در این دنیا در آن بنوشد، در آخرت در آن نخواهد نوشید.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيُّ وَلَيْثُ بْنُ أَبِى سُلَيْمٍ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِهِمْ وَلَمْ يَذْكُرْ زِيَادَةَ جَرِيرٍ وَابْنِ مُسْهِرٍ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابن ادریس از ابو اسحاق شیبانی و لیث بن ابی سلیم از اشعث بن ابی شعثاء با اسنادشان روایت کردند و زیادی جریر و ابن مسهر را ذکر نکرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِىُّ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ قَالُوا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ سُلَيْمٍ بِإِسْنَادِهِمْ وَمَعْنَى حَدِيثِهِمْ. إِلَّا قَوْلَهُ وَإِفْشَاءِ السَّلَامِ فَإِنَّهُ قَالَ بَدَلَهَا وَرَدِّ السَّلَامِ وَقَالَ :نَهَانَا عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ أَوْ حَلْقَةِ الذَّهَبِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از شعبه از اشعث بن سلیم به اسناد و معنی حدیث آنان روایت شده است؛ جز این گفته: «و افشاء السّلام»؛ زیرا به جای آن گفت: «و ردّ السّلام؛ جواب دادن سلام»، و گفت: ما را از انگشتری طلا یا حلقه‌ی طلا نهی کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ وَعَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِى الشَّعْثَاءِ بِإِسْنَادِهِمْ وَقَالَ: وَإِفْشَاءِ السَّلاَمِ وَخَاتَمِ الذَّهَبِ. مِنْ غَيْرِ شَكٍّ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از یحیب بن آدم و عمرو بن محمد از سفیان از أشعث بن ابوشعثاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق بدون تردید نقل کرد و گفت: و افشای سلام و انگشتر طلا. بدون این که شک کند.

٤-(٢٠٦٧) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَهْلِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ سَمِعْتُهُ يَذْكُرُهُ عَنْ أَبِى فَرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُكَيْمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ فَاسْتَسْقَى حُذَيْفَةُ فَجَاءَهُ دِهْقَانٌ بِشَرَابٍ فِى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ فَرَمَاهُ بِهِ وَقَالَ: إِنِّى أُخْبِرُكُمْ أَنِّى قَدْ أَمَرْتُهُ أَنْ لاَ يَسْقِيَنِى فِيهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَشْرَبُوا فِى إِنَاءِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلاَ تَلْبَسُوا الدِّيبَاجَ وَالْحَرِيرَ فَإِنَّهُ لَهُمْ فِى الدُّنْيَا وَهُوَ لَكُمْ فِى الآخِرَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[1].

۴-(۲۰۶۷) از عبدالله بن عکیم روایت است که گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم که حذیفه آب خواست. دهقانی در ظرف نقره آب آورد. وقتی ظرف آب را به دست او داد، آن را ریخت و گفت: به شما گفتم که در این ظرف برای من آب نیاورید؛ زیرا از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «از ظروف طلا و نقره آب نخورید و دیباج و حریر نپوشید؛ زیرا این‌ها برای آنان (کافران) است در دنیا و برای شما (مسلمانان) است در آخرت و روز قیامت».

---

[1]. ۵۴۲۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى فَرْوَةَ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُكَيْمٍ يَقُولُ كُنَّا عِنْدَ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى الْحَدِيثِ:«يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

-(۰۰۰) از عبدالله بن عکیم روایت است که گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در لفظ حدیث، "يَوْمَ الْقِيَامَةِ" را نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى نَجِيحٍ أَوَّلاً عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ حُذَيْفَةَ ثُمَّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ سَمِعَهُ مِنِ ابْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ حُذَيْفَةَ ثُمَّ حَدَّثَنَا أَبُو فَرْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُكَيْمٍ فَظَنَنْتُ أَنَّ ابْنَ أَبِى لَيْلَى إِنَّمَا سَمِعَهُ مِنِ ابْنِ عُكَيْمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ حُذَيْفَةَ بِالْمَدَائِنِ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَلَمْ يَقُلْ:«يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

-(۰۰۰) عبدالجبار بن علاء روایت کرد که عبدالله بن عکیم گفت: ما نزد حذیفه در مداین بودیم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و در لفظ حدیث،"يَوْمَ الْقِيَامَةِ" را نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِىُّ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى لَيْلَى - قَالَ: شَهِدْتُ حُذَيْفَةَ اسْتَسْقَى بِالْمَدَائِنِ فَأَتَاهُ إِنْسَانٌ بِإِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ. فَذَكَرَهُ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُكَيْمٍ عَنْ حُذَيْفَةَ.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ عنبری روایت کرد که عبدالرحمن بن ابولیلی گفت: نزد حذیفه در مداین بودم که آب خواست و فردی در ظرفی از نقره برای او آب آورد. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند حدیث ابن‌عکیم از حذیفه نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ ح وَحَدَّثَنِى عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ مُعَاذٍ وَإِسْنَادِهِ، وَلَمْ يَذْكُرْ أَحَدٌ مِنْهُمْ فِي الْحَدِيثِ: شَهِدْتُ حُذَيْفَةَ غَيْرُ مُعَاذٍ وَحْدَهُ إِنَّمَا قَالُوا: إِنَّ حُذَيْفَةَ اسْتَسْقَى.

-(۰۰۰) همه از معاذ و به اسناد او روایت کردند و جز معاذ هیچ یک از آنان در روایتشان نگفته است: حذیفه را دیدم، بلکه گفته‌اند: حذیفه طلب آب کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عَدِىٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ كِلاَهُمَا عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِى لَيْلَى عَنْ حُذَيْفَةَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَنْ ذَكَرْنَا.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور -ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از ابن عون، هر دو از مجاهد از عبدالرحمن بن ابولیلی از حذیفه از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سَيْفٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَبِى لَيْلَى قَالَ: اسْتَسْقَى حُذَيْفَةُ فَسَقَاهُ مَجُوسِىٌّ فِى إِنَاءٍ مِنْ فِضَّةٍ فَقَالَ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لاَ تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَلاَ الدِّيبَاجَ وَلاَ تَشْرَبُوا فِى آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلاَ تَأْكُلُوا فِى صِحَافِهَا فَإِنَّهَا لَهُمْ فِى الدُّنْيَا».

۵-(۰۰۰) از عبدالرحمن بن ابولیلی نقل است که گفت: حذیفه آب خواست. مردی مجوسی در ظرفی از نقره آب آورد. گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لباس [ابریشمی مانند] حریر و دیباج نپوشید و در ظروف طلایی و نقره‌ای ننوشید؛ چون این‌ها برای آنان (کافران) در دنیاست و برای ما (مسلمانان) در آخرت است».

٦ -(٢٠٦٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى حُلَّةً سِيَرَاءَ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوِ اشْتَرَيْتَ هَذِهِ فَلَبِسْتَهَا لِلنَّاسِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلِلْوَفْدِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِى الآخِرَةِ». ثُمَّ جَاءَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا حُلَلٌ فَأَعْطَى عُمَرَ مِنْهَا حُلَّةً فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَسَوْتَنِيهَا وَقَدْ قُلْتَ فِى حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنِّى لَمْ أَكْسُكَهَا لِتَلْبَسَهَا». فَكَسَاهَا عُمَرُ أَخًا لَهُ مُشْرِكًا بِمَكَّةَ.

۶-(۲۰۶۸) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه دید که بر در مسجد پارچه‌ای با نقش و نگار ابریشم فروخته می‌شود. گفت: ای رسول خدا! چه خوب می‌شد،

(۲۰۶۸) موطأ: ۱۷۰۵؛ بخاری: ۲۶۱۲؛ ابوداوود: ۱۰۷۶؛ نسائی: ۱۳۸۲. // سیراء: نوعی پارچه دارای خطوط زرد. پارچه یا جامه‌ای که نقش و نگار تسمه مانند دارد که نقش و نگارش از ابریشم است (المعجم الوسیط، ذیل مادهٔ سیر). در صرف معنای ابریشم نیز آمده است.

اگر این پارچه را می‌خریدی و در روز جمعه و زمانی که هیأت اعزامی به پیش تو می‌آمدند، آن را می‌پوشیدی. رسول خداﷺ فرمود: «این لباس (ابریشم) را کسی می‌پوشد که او را در قیامت بهره‌ای نیست». سپس از آن جامه‌ها برای رسول خداﷺ آوردند و پیامبرﷺ جامه‌ای را به عُمرؓ داد. عُمرؓ عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این جامه را بر تن من می‌کنی و حال آن که درباره‌ی جامه‌ی تجاری آن نکات را فرمودی؟! پیامبرﷺ فرمود: «آن را به تو ندادم تا بپوشی [بلکه تا بدان منتفع شوی یا آن را به دیگری ببخشی]». پس عمرؓ آن را به برادر مشرکش در مکه داد.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِى بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِى سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

–(۰۰۰) از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مالک نقل شده است.

۷ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَى عُمَرُ عُطَارِدًا التَّمِيمِيَّ يُقِيمُ بِالسُّوقِ حُلَّةً سِيَرَاءَ – وَكَانَ رَجُلاً يَغْشَى الْمُلُوكَ وَيُصِيبُ مِنْهُمْ – فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّى رَأَيْتُ عُطَارِدًا يُقِيمُ فِى السُّوقِ حُلَّةً سِيَرَاءَ فَلَوِ اشْتَرَيْتَهَا فَلَبِسْتَهَا لِوُفُودِ الْعَرَبِ إِذَا قَدِمُوا عَلَيْكَ – وَأَظُنُّهُ قَالَ: وَلَبِسْتَهَا يَوْمَ الْجُمُعَةِ – فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ فِى الدُّنْيَا مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِى الآخِرَةِ». فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أُتِىَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِحُلَلٍ سِيَرَاءَ فَبَعَثَ إِلَى عُمَرَ بِحُلَّةٍ وَبَعَثَ إِلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ بِحُلَّةٍ وَأَعْطَى عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍؓ حُلَّةً وَقَالَ:«شَقِّقْهَا خُمُرًا بَيْنَ نِسَائِكَ». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ بِحُلَّتِهِ يَحْمِلُهَا فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ بَعَثْتَ إِلَىَّ بِهَذِهِ وَقَدْ قُلْتَ بِالأَمْسِ فِى حُلَّةِ عُطَارِدٍ مَا قُلْتَ فَقَالَ:«إِنِّى لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَلَكِنِّى بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُصِيبَ بِهَا». وَأَمَّا أُسَامَةُ فَرَاحَ فِى حُلَّتِهِ فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ نَظَرًا عَرَفَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ أَنْكَرَ مَا صَنَعَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَنْظُرُ إِلَىَّ فَأَنْتَ بَعَثْتَ إِلَىَّ بِهَا فَقَالَ:«إِنِّى لَمْ أَبْعَثْ إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَلَكِنِّى بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَهَا خُمُرًا بَيْنَ نِسَائِكَ».

۷–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرؓ روایت است که گفت: عمر بن خطابؓ عطارد تمیمی را دید که پارچه‌ای با نقش و نگار ابریشمی را که جامه‌ای پادشاهی بود به معرض فروش گذاشته است.

گفت: ای رسول خدا! عطارد پاچه‌ای ابریشمی را برای فروش گذاشته است. چه خوب می‌شد، اگر این پارچه را می‌خریدی و در روز جمعه و زمانی که هیأت اعزامی به پیش تو می‌آمدند، آن را می‌پوشیدی. رسول خداﷺ به او فرمود: «بدون شک مردی که در دنیا لباس حریر می‌پوشد، در آخرت برای او بهره‌ای نیست». سپس از آن جامه‌ها برای رسول خداﷺ آوردند و پیامبرﷺ جامه‌ای را به عُمرﷺ و یکی را به اسامه بن زیدﷺ و دیگری را به علی بن ابی‌طالبﷺ بخشید. رسول خدا فرمود: «آن را میان همسران خویش تقسیم کن تا برای روسری از آن بهره گیرند». عُمرﷺ همراه با پارچه‌ی ابریشمی آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! آیا این جامه را بر تن من می‌کنی و حال آن که درباره‌ی جامه‌ی تجاری آن نکات را فرمودی؟! پیامبرﷺ فرمود: «آن را به تو ندادم تا بپوشی، بلکه تا بدان منتفع شوی یا آن را به دیگری ببخشی». [پس عمرﷺ آن را به برادر مشرکش در مکه داد.] اما اسامه حله‌ی خویش را پوشید و با آن به نزد پیامبرﷺ رفت. رسول خداﷺ به او نگاه کرد و اسامه متوجه شد که ایشان نسبت به عمل او در مورد با حله خشنود نیستند. پس اسامه گفت: ای رسول خدا! شما این حله را به من دادی. رسول خداﷺ فرمود: «من این حله را نداده‌ام که آن را بپوشی، بلکه خواستم آن را در میان زنان خویش قسمت کنی تا آن را بر سر کشند».

۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لِحَرْمَلَةَ - قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: وَجَدَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ حُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ تُبَاعُ بِالسُّوقِ فَأَخَذَهَا فَأَتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ابْتَعْ هَذِهِ فَتَجَمَّلْ بِهَا لِلْعِيدِ وَلِلْوَفْدِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسُ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». قَالَ: فَلَبِثَ عُمَرُ مَا شَاءَ اللَّهُ. ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِجُبَّةِ دِيبَاجٍ فَأَقْبَلَ بِهَا عُمَرُ حَتَّى أَتَى بِهَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ: «إِنَّمَا هَذِهِ لِبَاسُ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». أَوْ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذِهِ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». ثُمَّ أَرْسَلْتَ إِلَيَّ بِهَذِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«تَبِيعُهَا وَتُصِيبُ بِهَا حَاجَتَكَ».

۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمرﷺ جامه‌ای ابریشمی را از بازار گرفت و به نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: یا رسول الله! این جبه را بخر و آن را در عید و هنگام آمدن نمایندگان اعزامی زینت خود گردان. رسول اللهﷺ فرمود: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره‌ای نباشد». بعد از سپری شدن مدتی، رسول خداﷺ جبه‌ای ابریشمی را برای

عمرﷺ فرستاد. عمرﷺ آن را برداشت و به نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: یا رسول الله! گفته بودی: «این لباس برای کسی است که او را در آخرت بهره‌ای نباشد»، حال این جُبه را برای من فرستادی. رسول خداﷺ فرمود: «آن را بفروش یا حاجت خود را با آن برآور».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) هارون بن معروف از ابن وهب از عمرو بن حارث از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ حَفْصٍ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ رَأَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ عُطَارِدٍ قَبَاءً مِنْ دِيبَاجٍ أَوْ حَرِيرٍ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ : لَوِ اشْتَرَيْتَهُ. فَقَالَ:«إِنَّمَا يَلْبَسُ هَذَا مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ». فَأُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ حُلَّةٌ سِيَرَاءُ فَأَرْسَلَ بِهَا إِلَيَّ. قَالَ: قُلْتُ: أَرْسَلْتَ بِهَا إِلَيَّ وَقَدْ سَمِعْتُكَ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ قَالَ:«إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَسْتَمْتِعَ بِهَا».

۹–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ حله‌ای ابریشمی را نزد فردی از آل عطارد دید و به رسول خداﷺ گفت: ای کاش! آن را می‌خریدی. رسول خداﷺ فرمود: «کسی آن را می‌پوشد که از آخرت بهره‌ای نداشته باشد». سپس چنین حله‌هایی برای رسول خداﷺ آوردند و یکی از آن را به عمر بن خطابﷺ داد. عمرﷺ گفت: یا رسول الله! این حله را به من دادی؛ در حالی که درباره‌ی آن چنین و چنان فرمودی؟ رسول خداﷺ فرمود: «من این حله را به تو داده‌ام تا بدان منتفع گردی».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ حَفْصٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَأَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ آلِ عُطَارِدٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَنْتَفِعَ بِهَا وَلَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا».

–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: عمر بن خطابﷺ کسی را از قوم عطارد دید؛ مشابه حدیث یحیی بن سعید؛ جز آن که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «من این حله را داده‌ام که از آن بهره برگیری؛ نه آن که آن را بپوشی».

-(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِی یُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنِی یَحْیَی بْنُ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ لِی سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِی الإِسْتَبْرَقِ قَالَ: قُلْتُ: مَا غَلُظَ مِنَ الدِّیبَاجِ، وَخَشُنَ مِنْهُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ یَقُولُ: رَأَی عُمَرُ عَلَی رَجُلٍ حُلَّةً مِنْ إِسْتَبْرَقٍ، فَأَتَی بِهَا النَّبِیَّ ﷺ فَذَکَرَ نَحْوَ حَدِیثِهِمْ غَیْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ:«إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَیْکَ لِتُصِیبَ بِهَا مَالاً».

-(۰۰۰) از یحیی بن ابی اسحاق روایت است که گفت: سالم بن عبدالله در مورد استبرق از من پرسید [که آن چیست؟ در جواب او] گفتم: [استبرق به] آن دیباجی گفته می‌شود که کلفت و خشن باشد. پس سالم گفت: از عبدالله بن عمر رضی الله عنه شنیدم که گفت: عمر رضی الله عنه بر کسی حله‌ای از نوع استبرق (دیباج کلفت) دید و او را نزد پیامبر اکرم ﷺ آورد. سپس مشابه حدیث آنان را نقل کرد. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «من این را به تو داده‌ام تا بدان مالی را فراچنگ آوری».

۱۰ -(۲۰۶۹) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَی أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَکْرٍ وَکَانَ خَالَ وَلَدِ عَطَاءٍ قَالَ: أَرْسَلَتْنِي أَسْمَاءُ إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَتْ: بَلَغَنِي أَنَّکَ تُحَرِّمُ أَشْیَاءَ ثَلَاثَةً: الْعَلَمَ فِي الثَّوْبِ، وَمِیثَرَةَ الْأُرْجُوَانِ، وَصَوْمَ رَجَبٍ کُلِّهِ، فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ: أَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنْ رَجَبٍ فَکَیْفَ بِمَنْ یَصُومُ الْأَبَدَ؟ وَأَمَّا مَا ذَکَرْتَ مِنَ الْعَلَمِ فِي الثَّوْبِ فَإِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ یَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ یَقُولُ: «إِنَّمَا یَلْبَسُ الْحَرِیرَ مَنْ لَا خَلَاقَ لَهُ»، فَخِفْتُ أَنْ یَکُونَ الْعَلَمُ مِنْهُ. وَأَمَّا مِیثَرَةُ الْأُرْجُوَانِ، فَهَذِهِ مِیثَرَةُ عَبْدِ اللَّهِ، فَإِذَا هِيَ أُرْجُوَانٌ. فَرَجَعْتُ إِلَی أَسْمَاءَ فَخَبَّرْتُهَا فَقَالَتْ: هَذِهِ جُبَّةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ، فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جُبَّةَ طَیَالِسَةٍ کِسْرَوَانِیَّةٍ لَهَا لِبْنَةُ دِیبَاجٍ، وَفَرْجَیْهَا مَکْفُوفَیْنِ بِالدِّیبَاجِ، فَقَالَتْ: هَذِهِ کَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّی قُبِضَتْ فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبَضْتُهَا وَکَانَ النَّبِيُّ ﷺ یَلْبَسُهَا فَنَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَی یُسْتَشْفَی بِهَا.

۱۰-(۲۰۶۹) از عبدالله، مولای اسماء بنت ابی‌بکر روایت است که گفت: اسماء مرا به نزد عبدالله بن عمر رضی الله عنه فرستاد. گفت: به من خبر رسیده که عبدالله بن عمر رضی الله عنه سه چیز را حرام می‌داند: نقش و حاشیه در لباس، نمد زین یا جُل با رنگ قرمز تند و روزه گرفتن کامل ماه رجب. [وقتی عبدالله بن عمر رضی الله عنه را ملاقات کردم و قضیه را برای ایشان توضیح دادم]، عبدالله به من گفت: اما در ارتباط با ماه رجب. پس چگونه است کسی که تمام سال را [غیر از روزهای عیدین و

(۲۰۶۹) بخاری: ۴۰۵۴؛ ترمذی: ۲۸۱۷.

ایام التشریق] روزه می‌گیرد؟ [پس روزه‌ی ماه رجب اشکالی ندارد.] اما آن‌چه در ارتباط با نقش و حاشیه در لباس گفته بودی، من از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی لباس حریر می‌پوشد که سهمی در آخرت ندارد». من از آن ترسیدم که لباس با حاشیه‌ی حریر نیز مشمول آن باشد. اما زین یا جُل با رنگ قرمز. این زین [اسب] عبدالله است که دارای رنگ قرمز است. راوی می‌گوید: به سوی اسماء برگشتم و سخنان عبدالله را به اطلاع وی رساندم. پس اسماء گفت: این جبّه‌ی رسول خدا ﷺ است، پس جبّه‌ای چادری کسروانی را در آورد که در آن تکه‌ای دیباج به کار رفته بود و حاشیه‌ی دو درز آن با دیباج دوخته شده بود. اسماء گفت: این جبّه نزد عایشه رضی الله عنها بود، هنگامی که وفات کرد، من آن را نزد خود نگه داشتم. پیامبر ﷺ در زمان حیاتش آن را می‌پوشید. ما آن را در آب می‌شوییم و آب آن را به بیماران می‌دهیم تا بدان [به اذن خدا] شفا یابند.

۱۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ أَبِى ذُبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ يَقُولُ: أَلاَ لاَ تُلْبِسُوا نِسَاءَكُمُ الْحَرِيرَ فَإِنِّى سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ فَإِنَّهُ مَنْ لَبِسَهُ فِى الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِى الآخِرَةِ».

۱۱–(۰۰۰) از خلیفه بن کعب ابوذبیان روایت است که عبدالله بن زبیر سخنرانی می‌کرد و می‌گفت: نگذارید زنان شما حریر بر تن کنند؛ زیرا شنیدم که عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در دنیا حریر می‌پوشد، او را در آخرت از آن بهره‌ای نیست».

۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ وَنَحْنُ بِأَذْرَبِيجَانَ يَا عُتْبَةُ بْنَ فَرْقَدٍ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَدِّكَ، وَلَا مِنْ كَدِّ أَبِيكَ، وَلَا مِنْ كَدِّ أُمِّكَ، فَأَشْبِعِ الْمُسْلِمِينَ فِي رِحَالِهِمْ مِمَّا تَشْبَعُ مِنْهُ فِي رَحْلِكَ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ وَزِيَّ أَهْلِ الشِّرْكِ وَلَبُوسَ الْحَرِيرَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ لَبُوسِ الْحَرِيرِ. قَالَ: إِلَّا هَكَذَا وَرَفَعَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِصْبَعَيْهِ الْوُسْطَى وَالسَّبَّابَةَ وَضَمَّهُمَا. قَالَ زُهَيْرٌ: قَالَ عَاصِمٌ هَذَا فِي الْكِتَابِ. قَالَ: وَرَفَعَ زُهَيْرٌ إِصْبَعَيْهِ.

۱۲-(۰۰۰) از ابو عثمان روایت است که گفت: در حالی که ما در آذربایجان بودیم، نامه‌ی عمرﷺ به ما رسید که در آن چنین نوشته شده بود: ای عتبه بن فرقد! دارایی و مالی را [که در دست داری] از آنِ تو نیست [که با تلاش و مشقت به دست آورده باشی]، و از آنِ پدر و و مادرت نیز نمی‌باشد [که از آنان به ارث برده باشی؛ بلکه از آن همه‌ی مسلمانان است، پس آنان را در آن شریک گردان] و آنان را از آن سیر نما. در حالی که آنان در منازل خویش هستند. [سهم آنان را برایشان بفرست، تا مجبور نشوند برای به دست آوردن آن به دنبالت بگردند]؛ چنان‌که خودت در منزل خود از آن سیر می‌خوری. برحذر باشید از خوشگذرانی و لباس اهل شرک و لباس حریر. بدون شک رسول خداﷺ [مردان را] از پوشیدن لباس حریر نهی فرمود. راوی گفت: در این حال رسول خداﷺ به دو انگشت سبابه و وسط دست خود که به هم چسبیده بودند، اشاره فرمود. زهیر گفت: عاصم گفت: این [مورد که به آن اشاره شد] در کتاب [نامه‌ی حضرت عمرﷺ به عتبه بن فرقد] آمده است. گفت: و زهیر دو انگشتش را بلند کرد.

۱۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرُ بْنُ عَبْدُ الْحَمِیدِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِیَاثٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ عَنِ النَّبِیِّﷺ فِی الْحَرِیرِ. بِمِثْلِهِ.

۱۳-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر بن عبدالحمید -ح- و ابن نمیر از حفص بن غیاث، هر دو از عاصم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و از رسول اکرمﷺ در باب حریر نقل کردند.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی شَیْبَةَ - وَهُوَ عُثْمَانُ - وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ كِلاَهُمَا عَنْ جَرِیرٍ - وَاللَّفْظُ لإِسْحَاقَ - أَخْبَرَنَا جَرِیرٌ عَنْ سُلَیْمَانَ التَّیْمِیِّ عَنْ أَبِی عُثْمَانَ قَالَ: كُنَّا مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ فَجَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ یَلْبَسُ الْحَرِیرَ إِلاَّ مَنْ لَیْسَ لَهُ مِنْهُ شَیْءٌ فِی الآخِرَةِ إِلاَّ هَكَذَا» وَقَالَ أَبُو عُثْمَانَ بِإِصْبَعَیْهِ اللَّتَیْنِ تَلِیَانِ الإِبْهَامَ فَرُئِیتُهُمَا أَزْرَارَ الطَّیَالِسَةِ حِینَ رَأَیْتُ الطَّیَالِسَةَ.

-(۰۰۰) ار ابوعثمان روایت است که گفت: نامه‌ی عمرﷺ به ما رسید؛ در حالی که ما همراه عتبه بن فرقد بودیم. در آن نوشته شده بود که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که حریر را در دنیا می‌پوشد او را در آخرت از آن بهره‌ای نیست جز این مقدار». ابو عثمان گفت: [پیامبرﷺ] با دو انگش خویش که بعد از انگشت ابهام می‌آیند؛ [یعنی انگشت سبابه و وسطی]، به آن مقدار اشاره کرد، چنان به نظرم رسید که به اندازه‌ی دکمه‌های عبا هستند؛ [یعنی حریر به این مقدار در یک لباس اشکالی ندارد].

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُثْمَانَ قَالَ كُنَّا مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابوعثمان روایت کرد و گفت: ما همراه عتبه بن فرقد بودیم؛ مشابه حدیث جریر.

١٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عُثْمَانَ النَّهْدِىَّ قَالَ: جَاءَنَا كِتَابُ عُمَرَ وَنَحْنُ بِأَذْرَبِيجَانَ مَعَ عُتْبَةَ بْنِ فَرْقَدٍ أَوْ بِالشَّامِ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْحَرِيرِ، إلا هكذا: اصبَعَينِ. قالَ ابو عثمان: فما عَتَّمنا أنَّهُ يَعنِى الأعلامَ.

۱۴-(۰۰۰) از ابوعثمان نهدی روایت است که گفت: نامه‌ی عمرؓ به ما رسید؛ در حالی که ما همراه عتبه بن فرقد در آذربایجان یا شام بودیم. در آن نوشته شده بود: اما بعد؛ رسول خداﷺ از پوشیدن لباس حریر منع فرمود؛ جز این اندازه؛ به اندازه‌ی دو انگشت. ابو عثمان گفت: ما در فهم آن دیر نکردیم و از آن چنین فهمیدیم که مقصود حاشیه‌ی لباس است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَبِى عُثْمَانَ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ (ابن هشام) از أبی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما قول ابوعثمان را ذکر نکرد.

١٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِىُّ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِىُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا - مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَامِرٍ الشَّعْبِىِّ عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ بِالْجَابِيَةِ فَقَالَ: نَهَى نَبِىُّ اللَّهِﷺ عَنْ لُبْسِ الْحَرِيرِ إِلاَّ مَوْضِعَ إِصْبَعَيْنِ أَوْ ثَلاَثٍ أَوْ أَرْبَعٍ.

۱۵-(۰۰۰) از سوید بن غفله روایت است که عمر بن خطابؓ در جابیه خطبه‌ای ایراد کرد و گفت: رسول خداﷺ از پوشیدن لباس حریر منع فرمود؛ مگر به اندازه‌ی دو، سه یا چهار انگشت.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرُّزِّىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَطَاءٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله رزی از عبدالوهاب بن عطاء از سعید از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٦ -(٢٠٧٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِىُّ وَيَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ - وَاللَّفْظُ لابْنِ حَبِيبٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَبِسَ النَّبِىُّ ﷺ يَوْمًا قَبَاءً مِنْ دِيبَاجٍ أُهْدِىَ لَهُ ثُمَّ أَوْشَكَ أَنْ نَزَعَهُ فَأَرْسَلَ بِهِ إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقِيلَ لَهُ قَدْ أَوْشَكَ مَا نَزَعْتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ:«نَهَانِى عَنْهُ جِبْرِيلُ». فَجَاءَهُ عُمَرُ يَبْكِى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَرِهْتَ أَمْرًا وَأَعْطَيْتَنِيهِ فَمَا لِى؟ قَالَ:«إِنِّى لَمْ أُعْطِكَهُ لِتَلْبَسَهُ إِنَّمَا أَعْطَيْتُكَهُ تَبِيعُهُ». فَبَاعَهُ بِأَلْفَىْ دِرْهَمٍ.

۱۶-(۲۰۷۰) از جابر بن عبدالله‌ﷺ نقل است که گفت: روزی رسول خداﷺ قبایی از دیبا پوشید و بعد از آن به شک افتاد و آن را از تن به در آورد و برای عمر بن خطابﷺ فرستاد. به رسول خداﷺ گفتند: یا رسول الله! چرا آن را نپوشیدی. فرمود: «جبرئیل مرا از پوشیدن آن نهی کرد». عمرﷺ گریه‌کنان آمد و گفت: یا رسول الله! چیزی را ناپسند داشتید و حال آن را به من دادید؛ به چه درد من می‌خورد؟ رسول خداﷺ فرمود: «من آن را ندادم که تو بپوشی؛ بلکه بدین خاطر بود که آن را بفروشی». پس عمرﷺ آن را به دو هزار درهم فروخت.

١٧ -(٢٠٧١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِى ابْنَ مَهْدِىٍّ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَالِحٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَلِىٍّ قَالَ: أُهْدِيَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حُلَّةُ سِيَرَاءَ فَبَعَثَ بِهَا إِلَىَّ فَلَبِسْتُهَا فَعَرَفْتُ الْغَضَبَ فِى وَجْهِهِ فَقَالَ:«إِنِّى لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا إِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتُشَقِّقَهَا خُمُرًا بَيْنَ النِّسَاءِ».

۱۷-(۲۰۷۱) از ابوصالح روایت است که علیﷺ گفت: حله‌ی سیراء را به رسول خداﷺ هدیه دادند و ایشان آن را برای من فرستاد و من آن را بر تن کردم. بعد از آن آثار خشم را در چهره ایشان دیدم و فرمود: «من آن را ندادم که تو بپوشی؛ بلکه بدین خاطر بود که آن را در میان زنان خویش تقسیم کنی تا آن را بر سر کنند».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ – يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ – قَالاَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِی عَوْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ فِی حَدِيثِ مُعَاذٍ فَأَمَرَنِی فَأَطَرْتُهَا بَيْنَ نِسَائِی، و لَم يَذكُر: فَأَمَرَنِی.

–(۰۰۰) عبيدالله بن معاذ از ابی –ح– و محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوعون مشابه حديث مذكور را با اسناد فوق نقل كرد. در حديث معاذ آمده است: به من امر فرمود كه آن را ميان زنان خويش قسمت كنم.

۱۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ أَبِی عَوْنٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ الْحَنَفِیِّ عَنْ عَلِیٍّ أَنَّ أُكَيْدِرَ دُومَةَ أَهْدَى إِلَى النَّبِیِّ ﷺ ثَوْبَ حَرِيرٍ فَأَعْطَاهُ عَلِيًا فَقَالَ:«شَقِّقْهُ خُمُرًا بَيْنَ النِّسْوَةِ».

۱۸–(۰۰۰) از ابوصالح حنفی روايت است كه علی رضی الله عنه گفت: اكيدر دومه جامه‌ای حرير به پيامبر ﷺ هديه داد. پيامبر ﷺ آن را برای علی رضی الله عنه فرستاد و فرمود: «آن را در ميان زنان خويش تقسيم كن كه از آن به عنوان چادر استفاده نمايند».

۱۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ قَالَ: كَسَانِی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حُلَّةَ سِيَرَاءَ، فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِی وَجْهِهِ . قَالَ: فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِی.

۱۹–(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه روايت است كه گفت: رسول خدا ﷺ عبای حريری را به من داد و من آن را بر تن كردم. بعد از آن خشم را در چهره‌ی ايشان مشاهده كردم. سپس آن را در ميان زنان خويش تقسيم كردم.

۲۰ –(۲۰۷۲) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ – وَاللَّفْظُ لأَبِی كَامِلٍ – قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَصَمِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عُمَرَ بِجُبَّةِ سُنْدُسٍ فَقَالَ عُمَرُ: بَعَثْتَ بِهَا إِلَیَّ وَقَدْ قُلْتَ فِيهَا مَا قُلْتَ، قَالَ:«إِنِّی لَمْ أَبْعَثْ بِهَا إِلَيْكَ لِتَلْبَسَهَا وَإِنَّمَا بَعَثْتُ بِهَا إِلَيْكَ لِتَنْتَفِعَ بِثَمَنِهَا».

۲۰-(۲۰۷۲) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای عمر بن خطابﷺ جبه‌ای از سندس فرستاد. عمرﷺ گفت: شما آن را به من دادی؛ در حالی که در آن باره چنین و چنان فرمودی؟ رسول خداﷺ فرمود: «من آن را به تو ندادم تا آن را بر تن کنی؛ بلکه آن را به تو دادم تا از بهای آن منتفع گردی».

۲۱ -(۲۰۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِی الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِی الآخِرَةِ».[1]

۲۱-(۲۰۷۳) از انس بن مالکﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد».

۲۲ -(۲۰۷٤) وَحَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِیُّ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدِّمَشْقِیُّ عَنِ الأَوْزَاعِیِّ حَدَّثَنِی شَدَّادٌ أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنِی أَبُو أُمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِی الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِی الآخِرَةِ».

۲۲-(۲۰۷۴) از ابوامامه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که در دنیا ابریشم بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد؛ [یعنی، از پوشیدن آن محروم می‌گردد]».

۲۳ -(۲۰۷٥) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِی حَبِيبٍ عَنْ أَبِی الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّهُ قَالَ أُهْدِیَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ فَرُّوجُ حَرِيرٍ فَلَبِسَهُ ثُمَّ صَلَّى فِيهِ ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا كَالْكَارِهِ لَهُ ثُمَّ قَالَ:«لاَ يَنْبَغِی هَذَا لِلْمُتَّقِينَ».[2]

۲۳-(۲۰۷۵) از عقبه بن عامر روایت است که گفت: به رسول خداﷺ روپوشی ابریشمی هدیه داده شد. رسول خداﷺ آن را پوشید و با آن نماز خواند. بعد از اتمام نماز، به سرعت آن را از تن بیرون آورد؛ گویی آن را ناپسند دانست. سپس فرمود: «این برای پرهیزکاران شایسته نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِی أَبَا عَاصِمٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِی يَزِيدُ بْنُ أَبِی حَبِيبٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

---

[1]. ۵۸۳۲.

[2]. ۵۸۰۱.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از ضحاک ابوعاصم از عبدالحمید بن جعفر از یزید بن حبیب، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۳ – پوشیدن حریر برای مردان در صورت ضرورت

٢٤ -(٢٠٧٦) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى عَرُوبَةَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَنْبَأَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَخَّصَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ فِى الْقُمُصِ الْحَرِيرِ فِى السَّفَرِ مِنْ حِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا أَوْ وَجَعٍ كَانَ بِهِمَا.

۲۴-(۲۰۷۶) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ به عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به خاطر این‌که بدن آن دو خارش یا درد داشت، اجازه داد تا در سفر پیراهن ابریشمی بپوشند.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى السَّفَرِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از محمد بن بشر از سعید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و نگفت: در سفر.

٢٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ - أَوْ رُخِّصَ - لِلزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فِى لُبْسِ الْحَرِيرِ لِحِكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا.

۲۵-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ اجازه داد -یا اجازه داده شد- به زبیر بن عوام و عبدالرحمن بن عوف که لباس ابریشمی بپوشند؛ زیرا بدن آن دو خارش داشت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ أَنَسًا أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَوْفٍ وَالزُّبَيْرَ بْنَ الْعَوَّامِ شَكَوَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ الْقَمْلَ فَرَخَّصَ لَهُمَا فِی قُمُصِ الْحَرِيرِ فِی غَزَاةٍ لَهُمَا.

۲۶-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: عبدالرحمن بن عوف و زبیر بن عوام به رسول خداﷺ به سبب شپش‌های بسیار اظهار ناراحتی کردند. رسول خداﷺ به آنان اجازه داد که در یکی از غزوه‌ها حریر بر تن کنند.

باب ٤ – نهي از پوشیدن لباس زرد رنگ

۲۷ -(۲۰۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ يَحْيَى حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ ابْنَ مَعْدَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّ جُبَيْرَ بْنَ نُفَيْرٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ:«إِنَّ هَذِهِ مِنْ ثِيَابِ الْكُفَّارِ فَلاَ تَلْبَسْهَا».

۲۷-(۲۰۷۷) از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو جامه‌ی زردرنگ بر تنم دید، پس فرمود: «این‌ها، از جامه‌های کفار هستند، پس آن‌ها را بر تن نکن».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِی كَثِيرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از یزید بن هارون از هشام -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از علی بن مبارک، هر دو از یحیی بن ابوکثیر، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: از خالد بن معدان.

۲۸ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَيُّوبَ الْمَوْصِلِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَأَى النَّبِیُّﷺ عَلَيَّ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ فَقَالَ:«أَأُمُّكَ أَمَرَتْكَ بِهَذَا». قُلْتُ أَغْسِلُهُمَا. قَالَ:«بَلْ أَحْرِقْهُمَا».

۲۸-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ دو جامه‌ی زردرنگ را بر تن من دید، پس فرمود: «آیا مادرت گفته است که این لباس‌ها را بر تن کنی؟» گفتم: آن‌ها را بشویم؟ فرمود: «[خیر]، بلکه آن‌ها را بسوزان».

۲۹ -(۲۰۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ لُبْسِ الْقَسِّيِّ وَالْمُعَصْفَرِ وَعَنْ تَخَتُّمِ الذَّهَبِ وَعَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الرُّكُوعِ.

۲۹-(۲۰۷۸) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ از پوشیدن قسی (لباس کتان مخلوط به حریر) و جامه‌ی زردرنگ و انگشتر طلا و هم‌چنین قرائت قرآن در حال رکوع نهی فرمود.

۳۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍﷺ يَقُولُ نَهَانِي النَّبِيُّﷺ عَنِ الْقِرَاءَةِ وَأَنَا رَاكِعٌ وَعَنْ لُبْسِ الذَّهَبِ وَالْمُعَصْفَرِ.

۳۰-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و از پوشیدن طلا و جامه‌ی زردرنگ نهی فرمود.

۳۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِﷺ عَنِ التَّخَتُّمِ بِالذَّهَبِ وَعَنْ لِبَاسِ الْقَسِّيِّ وَعَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَعَنْ لِبَاسِ الْمُعَصْفَرِ.

۳۱-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ مرا از انگشتر طلا و از لباس قسی و از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود و از لباس با رنگ زرد برحذر داشت.

باب ۵ – لباس کتانی خط خطی

۳۲ -(۲۰۷۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ قَالَ: قُلْنَا لأَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَيُّ اللِّبَاسِ كَانَ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ أَوْ أَعْجَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قَالَ: الْحِبَرَةُ[1].

---

[1] ۵۸۱۲.

۳۲-(۲۰۷۹) از قتاده نقل است که گفت: به انس بن مالک گفتیم: کدام لباس برای رسول خداﷺ محبوب‌ترین و پسندیده‌ترین بود؟ گفت: حبره (پارچه‌ای پنبه‌ای یا کتانی و خطدار که در یمن می‌بافند).

۳۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه قَالَ كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْحِبَرَةُ.

۳۳-(۰۰۰) محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده روایت کرد که انس رضي الله عنه گفت: محبوب‌ترین جامه نزد رسول خداﷺ، حبره بود.

باب ٦ – تواضع در لباس

٣٤ -(٢٠٨٠) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ وَكِسَاءً مِنَ الَّتِى يُسَمُّونَهَا الْمُلَبَّدَةَ ، قَالَ: فَأَقْسَمَتْ بِاللَّهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُبِضَ فِى هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ.[1]

۳۴-(۲۰۸۰) از ابوبرده روایت است که گفت: نزد عایشه رضي الله عنها رفتم. او شلواری ضخیم ساخت یمن و عبایی که آن را ملبده می‌گفتند، بیرون آورد و فرمود: به خدا سوگند! که رسول خداﷺ در این دو لباس ضخیم وفات یافت.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُلَيَّةَ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلاَلٍ عَنْ أَبِى بُرْدَةَ قَالَ: أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ إِزَارًا وَكِسَاءً مُلَبَّدًا فَقَالَتْ: فِى هَذَا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۳۵-(۰۰۰) از ابوبرده روایت است که گفت: نزد عایشه رضي الله عنها رفتم. او شلوار و عبایی ملبده را بیرون آورد و فرمود: رسول خداﷺ در این دو لباس ضخیم وفات یافت.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ و قال: ازاراً غليظاً.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از ایوب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: شلواری ضخیم.

---

[1] ۵۸۱۸.

٣٦ -(٢٠٨١) وَحَدَّثَنِى سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ بْنِ أَبِى زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ ح وَحَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ أَخْبَرَنِى أَبِى عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجَ النَّبِىُّ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ.

۳۶-(۲۰۸۱) عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: بامداد روزی رسول خدا ﷺ بیرون رفت؛ در حالی که عبایی پشمینِ نقش‌دار از موی سیاه بر تن داشت.

٣٧ -(٢٠٨٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ وِسَادَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِى يَتَّكِئُ عَلَيْهَا مِنْ أَدَمٍ حَشْوُهَا لِيفٌ.

۳۷-(۲۰۸۲) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: بالشی که رسول خدا ﷺ بر آن تکیه می‌داد، چرمی بود که با برگ خرما پُر شده بود.

٣٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِىُّ أَخْبَرَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِى يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لِيفٌ.

۳۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بستری که رسول خدا ﷺ بر آن می‌خوابید، چرمی بود که با برگ خرما پُر شده بود.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالاَ: ضِجَاعُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فِى حَدِيثِ أَبِى مُعَاوِيَةَ يَنَامُ عَلَيْهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن نمیر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه، هر دو از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفتند: تخت‌خواب رسول خدا ﷺ. در حدیث ابومعاویه نیز چنین است. رسول خدا ﷺ بر آن می‌خوابید.

باب ۷ - استفاده از نمد به عنوان فرش

٣٩ -(٢٠٨٣) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ عَمْرٌو: وَقُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ لِى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجْتُ: «أَتَّخَذْتَ أَنْمَاطًا؟». قُلْتُ: وَأَنَّى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ:«أَمَا إِنَّهَا سَتَكُونُ»[1].

---

[1]. ۵۱۶۱.

۳۹-(۲۰۸۳) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی ازدواج کردم، رسول خدا ﷺ از من پرسید: «آیا نمدگرفته‌ای؟» گفتم: یا رسول الله! از کجا نمد داشته باشیم؟ فرمود: «به زودی صاحب نمد خواهی شد».

٤٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: لَمَّا تَزَوَّجْتُ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَّخَذْتَ أَنْمَاطًا». قُلْتُ: وَأَنَّى لَنَا أَنْمَاطٌ؟ قَالَ: «أَمَا إِنَّهَا سَتَكُونُ» قَالَ جَابِرٌ: وَعِنْدَ امْرَأَتِي نَمَطٌ، فَأَنَا أَقُولُ: نَحِّيهِ عَنِّي، وَتَقُولُ: قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّهَا سَتَكُونُ».

۴۰-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی ازدواج کردم، رسول خدا ﷺ از من پرسید: «آیا نمدگرفته‌ای؟» گفتم: یا رسول الله! از کجا نمد داشته باشیم؟ فرمود: «به زودی صاحب نمد خواهی شد». جابر رضی الله عنه گفت: و نزد همسر من نمدی بود. من می‌گفتم: آن را از من دور کن و او می‌گفت: رسول خدا ﷺ فرموده است: «بی‌گمان صاحب آن خواهی شد».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَزَادَ فَأَدَعُهَا.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: پس آن را رها می‌کنم.

باب ۸ - بستر و لباس اضافي

٤١ -(٢٠٨٤) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي أَبُو هَانِئٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَهُ: «فِرَاشٌ لِلرَّجُلِ وَفِرَاشٌ لامْرَأَتِهِ وَالثَّالِثُ لِلضَّيْفِ وَالرَّابِعُ لِلشَّيْطَانِ».

۴۱-(۲۰۸۴) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بستری از آن مرد و یکی برای همسر و سومی برای مهمان و چهارمی برای شیطان است».

باب ۹ - پوشیدن لباس بلند برای تکبر و غرور

٤٢ -(٢٠٨٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ وَزَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ كُلُّهُمْ يُخْبِرُهُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاَءَ».

(۲۰۸۵)موطأ: ۱۶۹۶؛ بخاری: ۳۶۶۵؛ ابوداوود: ۴۰۸۵؛ ترمذی: ۱۷۳۱؛ نسائی: ۵۳۲۷؛ ابن ماجه: ۳۵۶۹؛ احمد در مسند: ۴۴۷۵. // خیلاء: تکبر و غرور.

۴۲-(۲۰۸۵) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلاَهُمَا عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادُوا فِيهِ: «يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از رسول خداﷺ مشابه حدیث مالک نقل شده است و در آن افزودند: رسول خداﷺ فرمود: «در روز قیامت».

٤٣ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ وَسَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَنَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الَّذِى يَجُرُّ ثِيَابَهُ مِنَ الْخُيَلاَءِ لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۳-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِىِّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلاَهُمَا عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ وَجَبَلَةَ بْنِ سُحَيْمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از علی بن مسهر از شیبانی -ح- و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از محارب بن دثار و جبله بن سحیم از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه احادیث مذکور را روایت کردند.

٤٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مِنَ الْخُيَلاَءِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که جامه‌اش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، [به نظر رحمت] نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِى سُفْيَانَ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثِيَابَهُ.

-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این‌که به جای "ثوبه" کلمه‌ی "ثیابه" را آورده است.

٤٥ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ مُسْلِمَ بْنَ يَنَّاقَ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ رَأَى رَجُلاً يَجُرُّ إِزَارَهُ فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ فَانْتَسَبَ لَهُ، فَإِذَا رَجُلٌ مِنْ بَنِى لَيْثٍ فَعَرَفَهُ ابْنُ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِأُذُنَىَّ هَاتَيْنِ يَقُولُ:«مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ لاَ يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلاَّ الْمَخِيلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۵-(۰۰۰) از شعبه روایت است که گفت: از مسلم بن یناق شنیدم که از ابن عمرﷺ روایت می‌کرد که وی مردی را دید که ازارش را بر روی زمین می‌کشید. از او پرسید که از چه قبیله‌ای هستی؟ آن مرد نیز نسب خویش را برایش توضیح داد. ابن عمرﷺ او را شناخت و گفت: با دو گوش خود از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که لباسش را بر زمین بکشد و قصد او از این کار، تکبر و فخر فروشی باشد، در روز قیامت خداوند با نظر رحمت و مهربانی به او نگاه نمی‌کند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ - يَعْنِى ابْنَ أَبِى سُلَيْمَانَ - ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا أَبُو يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى بُكَيْرٍ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِى ابْنَ نَافِعٍ - كُلُّهُمْ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَنَّاقَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِى حَدِيثِ أَبِى يُونُسَ عَنْ مُسْلِمٍ أَبِى الْحَسَنِ وَفِى رِوَايَتِهِمْ جَمِيعًا:«مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ». وَلَمْ يَقُولُوا ثَوْبَهُ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از مسلم بن یناق از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور نقل شده است؛ جز آن که در حدیث ابویونس از مسلم بن حسن آمده است: رسول خداﷺ فرمود: «کسی که ازار خویش را بر زمین کشد». اما لفظ ثَوْبَهُ را نیاورده است.

٤٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَابْنُ أَبِی خَلَفٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالُوا: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبَّادِ بْنِ جَعْفَرٍ يَقُولُ: أَمَرْتُ مُسْلِمَ بْنَ يَسَارٍ مَوْلَى نَافِعِ بْنِ عَبْدِ الْحَارِثِ أَنْ يَسْأَلَ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: وَأَنَا جَالِسٌ بَيْنَهُمَا: أَسَمِعْتَ مِنَ النَّبِیِّﷺ فِی الَّذِی يَجُرُّ إِزَارَهُ مِنَ الْخُيَلاَءِ شَيْئًا؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۴۶-(۰۰۰) از محمد بن عباد بن جعفر روایت است که گفت: به مسلم بن یسار، غلام نافع بن عبدالحارث امر کردم که از ابن‌عمر سؤال کند که آیا در مورد کسی که از روی تکبر دامن‌کشان راه می‌رود، از رسول خداﷺ سخنی شنیده‌ای؟ گفت: آری شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به چنین فردی نمی‌نگرد».

٤٧ -(٢٠٨٦) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: مَرَرْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَفِی إِزَارِی اسْتِرْخَاءٌ فَقَالَ:«يَا عَبْدَ اللَّهِ ارْفَعْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُهُ ثُمَّ قَالَ:«زِدْ». فَزِدْتُ فَمَا زِلْتُ أَتَحَرَّاهَا بَعْدُ. فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ إِلَى أَيْنَ؟ فَقَالَ أَنْصَافِ السَّاقَيْنِ.

۴۷-(۲۰۸۶) از ابن‌عمرؓ روایت است که گفت: از کنار رسول خداﷺ گذشتم؛ در حالی که شلوارم بلند بود. فرمود: «ای عبدالله! شلوار خویش را بالا بکش». من چنان کردم و دوباره فرمود: «بالاتر بر». من باز بالاتر بردم و پیوسته چنین می‌کردم. بعضی از من پرسیدند: تا کجای پای خویش شلوارت را بالا کشیدی؟ گفتم: میانه‌ی ساق پایم.

٤٨ -(٢٠٨٧) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَرَأَى رَجُلاً يَجُرُّ إِزَارَهُ فَجَعَلَ يَضْرِبُ الأَرْضَ بِرِجْلِهِ وَهُوَ أَمِيرٌ عَلَى الْبَحْرَيْنِ وَهُوَ يَقُولُ: جَاءَ الأَمِيرُ، جَاءَ الأَمِيرُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ اللَّهَ لاَ يَنْظُرُ إِلَى مَنْ يَجُرُّ إِزَارَهُ بَطَرًا».

(۲۰۸۶) احمد: ۵۷۱۷. // در حدیث ۱۷۰۰ موطأ به همین مضمون آمده است: صفیه، از أُم‌سلمه (هند دختر ابو امیه)، همسر رسول خداﷺ نافع را چنین خبر داد: ام سلمه، وقتی از ازار یاد شد، گفت: ای رسول خدا! درباره‌ی زن چطور؟ فرمودﷺ: «یک وجب در طول به آن بیفزایید». أُم‌سلمه گفت: اگر پشت پا دیده شد، چی؟ فرمودﷺ «یک ذراع طول دهید و به این مقدار نیفزایید». (ابوداوود، ۴۱۱۷؛ نسائی، ۵۳۳۷؛ ابن ماجه، ۳۵۸۰؛ احمد در مسند، ۲۵۹۷۲). [ر. ش. موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۷۰۰].

(۲۰۸۷) موطأ: ۱۶۹۷؛ بخاری: ۵۷۸۸؛ احمد در مسند: ۸۷۷۸ // بطر: تکبر، غرور.

۴۸-(۲۰۸۷) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گفت: او کسی (امیر بحرین) را دید که شلوارش را بر زمین می‌کشید و دامن‌کشان راه می‌رفت و با پایش [به نشانه‌ی تکبر] بر زمین می‌زد؛ او می‌گفت: امیر آمد! امیر آمد! رسول خداﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت به کسی که از روی تکبر شلوار خود را بر زمین می‌کشد، نمی‌نگرد».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ كَانَ مَرْوَانُ يَسْتَخْلِفُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ الْمُثَنَّى كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُسْتَخْلَفُ عَلَى الْمَدِينَةِ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) -ح- و ابن‌مثنی از ابن ابوعدی، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابن جعفر آمده است که مروان، ابوهریره را در مدینه جانشین خود کرد و در روایت ابن مثنی آمده است که که ابوهریره بر شهر مدینه جانشین قرار داده می‌شد.

باب ۱۰ – تکبر در راه رفتن

۴۹ -(۲۰۸۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي قَدْ أَعْجَبَتْهُ جُمَّتُهُ وَبُرْدَاهُ إِذْ خُسِفَ بِهِ الأَرْضُ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِي الأَرْضِ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ»[1].

۴۹-(۲۰۸۸) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «مردی که حله‌ای پوشیده بود راه می‌رفت و به موی شانه کرده‌اش و دو عبایش مغرور گشته بود، ناگهان خداوندﷻ او را در زمین فرو برد و او هم‌چنان تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِنَحْوِ هَذَا.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی -ح- و محمد بن بشار از محمد ین جعفر -ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی، همگی از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

[1]. ۵۷۸۹.

۵۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ – يَعْنِى الْحِزَامِىَّ – عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ يَمْشِى فِى بُرْدَيْهِ قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ فَخَسَفَ اللَّهُ بِهِ الأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۵۰–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «روزی مردی با تکبر و غرور که دو عبای پشمی بر تن داشت راه می‌رفت؛ از خود و جامه‌هایش در شگفت بود. ناگهان خداوندﷻ او را در زمین فرو برد و تا روز قیامت او هم‌چنان در زمین فرو می‌رود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ فِى بُرْدَيْنِ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ احادیثی نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در حالی که کسی دو عبای پشمی پوشیده بود، از سر تکبر و فخر راه می‌رفت»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ رَجُلاً مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَتَبَخْتَرُ فِى حُلَّةٍ». ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «در گذشته، مردی در حالی که حله‌ای پوشیده بود با تکبر راه می‌رفت»؛ سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ – دور انداختن انگشتري طلا

۵۱ –(۲۰۸۹) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ بَشِيرِ بْنِ نَهِيكٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﵁ عَنِ النَّبِىِّﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ خَاتَمِ الذَّهَبِ.

۵۱–(۲۰۸۹) از ابوهریره﵁ نقل است که رسول خداﷺ از در دست کردن انگشتری طلا نهی فرمود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

(۲۰۸۹) بخاری: ۵۸۶۴؛ نسائی: ۵۲۷۳.

– (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۵۲ –(۲۰۹۰) وَفِی حَدِیثِ ابْنِ الْمُثَنَّی قَالَ سَمِعْتُ النَّضْرَ بْنَ أَنَسٍ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِیمِیُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَرْیَمَ أَخْبَرَنِی مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ عُقْبَةَ عَنْ كُرَیْبٍ مَوْلَی ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ رَأَی خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِی یَدِ رَجُلٍ فَنَزَعَهُ فَطَرَحَهُ وَقَالَ:«یَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَی جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَیَجْعَلُهَا فِی یَدِهِ». فَقِیلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خُذْ خَاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لاَ وَاللَّهِ لاَ آخُذُهُ أَبَدًا وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ.

۵۲–(۲۰۹۰) از عبدالله بن عباس‌ رضی الله عنهما روایت است که گفت: روزی رسول خداﷺ انگشتری طلا را در دست کسی دید؛ آن را بیرون آورد و دور انداخت و فرمود: «یکی از شما که انگشتری طلا به دست می‌کند، گویی اخگری از آتش را در دست خود قرار می‌دهد». بعد از این‌که رسول خداﷺ رفت، به آن مرد گفته شد: انگشتری‌ات را بردار و آن را بفروش. گفت: به خدا سوگند! چیزی را که رسول خداﷺ دور انداخته باشد، هرگز برنخواهم داشت.

۵۳ –(۲۰۹۱) حَدَّثَنَا یَحْیَی بْنُ یَحْیَی التَّمِیمِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا اللَّیْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَیْبَةُ حَدَّثَنَا لَیْثٌ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ اصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فَكَانَ یَجْعَلُ فَصَّهُ فِی بَاطِنِ كَفِّهِ إِذَا لَبِسَهُ فَصَنَعَ النَّاسُ ثُمَّ إِنَّهُ جَلَسَ عَلَی الْمِنْبَرِ فَنَزَعَهُ فَقَالَ:«إِنِّی كُنْتُ أَلْبَسُ هَذَا الْخَاتِمَ وَأَجْعَلُ فَصَّهُ مِنْ دَاخِلٍ». فَرَمَی بِهِ ثُمَّ قَالَ:«وَاللَّهِ لاَ أَلْبَسُهُ أَبَدًا». فَنَبَذَ النَّاسُ خَوَاتِیمَهُمْ. وَلَفْظُ الْحَدِیثِ لِیَحْیَی.

۵۳–(۲۰۹۱) از ابن‌عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خداﷺ برای خود انگشتری طلایی که نگین داشت ساخت و آن را در دست می‌کرد و نگین آن را به طرف کف دست خود می‌گردانید. مردم نیز برای خود انگشتر طلا ساختند. سپس رسول خداﷺ بر منبر نشست و آن را از انگشت خود بیرون آورد و فرمود: «این انگشتری را داشتم و نگین آن را به طرف داخل می‌گردانیدم». سپس انگشترش را دور انداخت و بعد فرمود: «به خدا قسم! دیگر هرگز آن را در دست نمی‌کنم». مردم هم انگشتری‌های خود را دور انداختند. لفظ حدیث هم از یحیی است.

(۲۰۹۱)موطأ: ۱۷۴۳؛ بخاری: ۵۸۶۷؛ ترمذی: ۱۷۴۱؛ نسائی: ۵۲۷۵؛ احمد در مسند: ۵۲۲۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ فِي خَاتِمِ الذَّهَبِ وَزَادَ فِي حَدِيثِ عُقْبَةَ بْنِ خَالِدٍ وَجَعَلَهُ فِي يَدِهِ الْيُمْنَى.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از عبیدالله از نافع از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور در مورد انگشتر طلا نقل شده است. در حدیث عقبه بن خالد آمده است: آن را در انگشت دست راست کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ أُسَامَةَ جَمَاعَتُهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي خَاتِمِ الذَّهَبِ. نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از اسامه، از نافع از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور در باب انگشتر طلا نقل شده است؛ همانند حدیث لیث.

باب ۱۲ – پیامبرﷺ انگشتری از نقره که جمله‌ی (محمد رسول الله) بر آن نقش بسته بود، در انگشت می‌کرد

٥٤ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ فَكَانَ فِي يَدِهِ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُمَرَ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُثْمَانَ حَتَّى وَقَعَ مِنْهُ فِي بِئْرِ أَرِيسٍ نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَتَّى وَقَعَ فِي بِئْرٍ. وَلَمْ يَقُلْ مِنْهُ.

۵۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ انگشتری‌ای از نقره در دست داشتند. سپس ابوبکر، عمر و عثمان از آن استفاده کردند تا این که از دست عثمان در چاه اریس افتاد؛ نقش نگین آن انگشتری «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. ابن نمیر گفت: در چاه افتاد و قید "منه" را در روایتش نیاورده است.

۵۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لأَبِی بَكْرٍ – قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: اتَّخَذَ النَّبِیُّ ﷺ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ ثُمَّ أَلْقَاهُ ثُمَّ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَقَالَ:«لاَ يَنْقُشْ أَحَدٌ عَلَى نَقْشِ خَاتَمِی هَذَا». وَكَانَ إِذَا لَبِسَهُ جَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِی بَطْنَ كَفِّهِ وَهُوَ الَّذِی سَقَطَ مِنْ مُعَيْقِيبٍ فِی بِئْرِ أَرِيسٍ.

۵۵–(۰۰۰) از ابن عمرؓ نقل است که رسول خداﷺ انگشتری‌ای از طلا داشت؛ سپس آن را دور انداخت و انگشتری از جنس نقره گرفت که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. بعد از آن رسول خداﷺ فرمود: «نباید کسی بعد از من مانند نقش انگشترم بر انگشتر خویش نقش کند». وقتی آن را در دست می‌کرد، نگینش را به سوی کف دستش قرار می‌داد و همان بود که بعدها از دست معیقیب در چاه اریس افتاده بود.

–(۲۰۹۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلَفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِیُّ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَّادٍ – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ – عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍؓ أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. وَقَالَ لِلنَّاسِ:«إِنِّی اتَّخَذْتُ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ وَنَقَشْتُ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. فَلاَ يَنْقُشْ أَحَدٌ عَلَى نَقْشِهِ».[1]

–(۲۰۹۲) از انس بن مالکؓ نقل است که رسول خداﷺ انگشتری از نقره داشت که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود. بعد از آن رسول خداﷺ خطاب به مردم فرمود: «من انگشتری از نقره دارم که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» است و نباید هیچ کس بعد از من چنین نقشی را بر انگشتر خویش حک کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – يَعْنُونَ ابْنَ عُلَيَّةَ – عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍؓ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ فِی الْحَدِيثِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

–(۰۰۰) احمد بن حنبل و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب از اسماعیل بن علیه از عبدالعزیز بن صهیب از انس از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند؛ اما در لفظ حدیث وی، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ذکر نشده است.

---

[1] ۶۵.

باب ۱۳ – پیامبرﷺ نامه‌هایی را که برای پادشاهان می‌نوشت مُهر می‌کرد

٥٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الرُّومِ — قَالَ: قَالُوا: إِنَّهُمْ لاَ يَقْرَءُونَ كِتَابًا إِلاَّ مَخْتُومًا. قَالَ: فَاتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ نَقْشُهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۵۶–(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ خواست نامه‌ای به قیصر بنویسید. به رسول خداﷺ گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌خوانند که مُهر شده باشد. رسول خداﷺ انگشتر نقره‌ای برگرفت و گویی هم اکنون به سفیدی آن انگشتر در دست ایشان می‌نگرم که نقش آن «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» بود.

٥٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِﷺ كَانَ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الْعَجَمِ فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ الْعَجَمَ لاَ يَقْبَلُونَ إِلاَّ كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتِمٌ. فَاصْطَنَعَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ. قَالَ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي يَدِهِ.

۵۷–(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ خواست نامه‌ای به عجم (غیر عرب، کسری پادشاه ایران) بنویسد، به رسول خداﷺ گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌پذیرند که مُهر شده باشد. رسول خداﷺ انگشتر نقره‌ای برگرفت و گویی هم اکنون به سفیدی آن انگشتر در دست ایشان می‌نگرم.

٥٨ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ أَخِيهِ خَالِدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّﷺ أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ وَالنَّجَاشِيِّ. فَقِيلَ إِنَّهُمْ لاَ يَقْبَلُونَ كِتَابًا إِلاَّ بِخَاتِمٍ. فَصَاغَ رَسُولُ اللَّهِﷺ خَاتَمًا حَلْقَته فِضَّةٌ وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

۵۸–(۰۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خداﷺ می‌خواست نامه‌ای به کسری، قیصر و نجاشی بنویسید، گفتند: آنان نامه را در صورتی می‌خوانند که مُهر شده باشد. پیامبر اکرمﷺ انگشتری از جنس نقره ساخت و در آن مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ را نقش بست.

باب ١٤ - دورانداختن انگشتر طلا

٥٩ -(٢٠٩٣) حَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْـنَ سَـعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّهُ أَبْصَرَ فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ يَوْمًـا وَاحِـدًا، قَالَ: فَصَنَعَ النَّاسُ الْخَوَاتِمَ مِنْ وَرِقٍ فَلَبِسُوهُ فَطَرَحَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمَهُ فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِمَهُمْ[1].

۵۹-(۲۰۹۳) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: او فقط یک روز انگشـتری نقـره را در دست رسول خدا ﷺ دید. سپس مردم نیز برای خویش انگشتری‌هایی از نقره ساختند. وقتی رسول خدا ﷺ چنین دید، آن را دور انداخت و مردم نیز چنین کردند.

٦٠ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِـي زِيَـادٌ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى فِي يَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرِقٍ يَوْمًا وَاحِدًا ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ اضْطَرَبُوا الْخَوَاتِمَ مِنْ وَرِقٍ فَلَبِسُوهَا فَطَرَحَ النَّبِيُّ ﷺ خَاتَمَهُ فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِمَهُمْ.

۶۰-(۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: او انگشـتری نقـره را در دسـت رسـول خدا ﷺ به مدت یک روز مشاهد کرد. سپس مردم نیز برای خویش انگشتری‌هایی از نقره ساختند. چون رسول خدا ﷺ چنین دید، آن را دور انداخت و مردم نیز چنین کردند.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از ابوعاصم از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ١٥ - انگشتر نقره و نگین حبشی

٦١ -(٢٠٩٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ خَاتِمُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ وَرِقٍ وَكَانَ فَصُّـهُ حَبَشِـيًّا.

۶۱-(۲۰۹۴) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: انگشـتری رسـول خـدا ﷺ از نقـره و نگین آن از حبشه بود.

---

[1]. ۵۸۶۸.

٦٢ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبَّادُ بْنُ مُوسَى قَالاَ: حَدَّثَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى – وَهُوَ الأَنْصَارِيُّ ثُمَّ الزُّرَقِيُّ – عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَبِسَ خَاتَمَ فِضَّةٍ فِي يَمِينِهِ فِيهِ فَصٌّ حَبَشِيٌّ كَانَ يَجْعَلُ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ.

۶۲–(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ انگشتری از نقره را در انگشت دست راستش کرد که نگین آن از حبشه بود. رسول خدا ﷺ نگین را به طرف کف دست می‌گرفت.

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى.

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از اسماعیل بن ابواویس از سلیمان بن بلال از یونس بن یزید، مشابه حدیث مذکور را مانند حدیث طلحه بن یحیی نقل کرد.

باب ١٦ – انگشتري در انگشت کوچک

٦٣ –(٢٠٩٥) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلاَّدٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ خَاتِمُ النَّبِيِّ ﷺ فِي هَذِهِ. وَأَشَارَ إِلَى الْخِنْصَرِ مِنْ يَدِهِ الْيُسْرَى.

۶۳–(۲۰۹۵) ابوبکر بن خلاد باهلی از عبدالرحمن بن مهدی از حماد بن سلمه از ثابت روایت کرد که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: انگشتری رسول خدا ﷺ در این جا بود؛ و به انگشت کوچک از دست چپش شاره کرد.

باب ۱۷ – نهی از انگشتری در انگشت وسط و انگشت بعد از آن

٦٤ –(٢٠٧٨) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ إِدْرِيسَ – وَاللَّفْظُ لأَبِي كُرَيْبٍ – حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَهَانِي – يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ – أَنْ أَجْعَلَ خَاتَمِي فِي هَذِهِ أَوِ الَّتِي تَلِيهَا – لَمْ يَدْرِ عَاصِمٌ فِي أَيِّ الثِّنْتَيْنِ – وَنَهَانِي عَنْ لُبْسِ الْقَسِّيِّ وَعَنْ جُلُوسٍ عَلَى الْمَيَاثِرِ. قَالَ: فَأَمَّا الْقَسِّيُّ فَثِيَابٌ مُضَلَّعَةٌ يُؤْتَى بِهَا مِنْ مِصْرَ وَالشَّامِ فِيهَا شِبْهُ كَذَا وَأَمَّا الْمَيَاثِرُ فَشَيْءٌ كَانَتْ تَجْعَلُهُ النِّسَاءُ لِبُعُولَتِهِنَّ عَلَى الرَّحْلِ كَالْقَطَائِفِ الأُرْجُوَانِ.

۶۴-(۲۰۷۸) از علی؛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این که انگشتر را در این انگشت (وسط) یا انگشت بعد از آن -عاصم در میان دو انگشت شک کرده است- قرار دهم، مرا منع فرمود. هم‌چنین مرا از پوشیدن لباس قسی و نشستن بر روی میاثره برحذر داشت. اما قسی، لباسی نگارگری شده و خطداری بود که از مصر و شام می‌آمد و میاثره، بالش‌های کوچکی بود که زنان برای شوهران خویش بر روی زین قرار می‌دادند؛ شبیه مخمل ابریشمی ارغوانی قرمز رنگ.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ عَنِ ابْنٍ لأَبِی مُوسَى قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيًّا. فَذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِنَحْوِهِ.

-(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از عاصم بن کلیب از ابن ابوموسی روایت کرد که گفت: شنیدم علی؛ گفت: سپس این حدیث را از پیامبرﷺ همانند حدیث فوق نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بُرْدَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ؛ قَالَ: نَهَى أَوْ نَهَانِی يَعْنِی النَّبِیَّﷺ فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب؛ روایت است که گفت: نهی کرد یا مرا نهی کرد؛ یعنی پیامبرﷺ سپس مشابه حدیث قبل را ذکر کرد.

٦٥ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ كُلَيْبٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ قَالَ: قَالَ عَلِیٌّ: نَهَانِی رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ أَتَخَتَّمَ فِی إِصْبَعِی هَذِهِ أَوْ هَذِهِ. قَالَ: فَأَوْمَأَ إِلَى الْوُسْطَى وَالَّتِی تَلِيهَا.

۶۵-(۰۰۰) از علی بن ابی‌طالب؛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این که انگشتر را در این انگشت یا این انگشت قرار دهم، منع فرمود. راوی گفت: به انگشت وسط و انگشت بعد از آن اشاره کرد.

باب ۱۸ - استحباب پوشیدن کفش

٦٦ -(٢٠٩٦) حَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ يَقُولُ فِی غَزْوَةٍ غَزَوْنَاهَا: «اسْتَكْثِرُوا مِنَ النِّعَالِ فَإِنَّ الرَّجُلَ لاَ يَزَالُ رَاكِبًا مَا انْتَعَلَ».

۶۶-(۲۰۹۶) از جابرﷺ نقل کرد که گفت: شنیدم که پیامبر خداﷺ در غزوه‌ای فرمود: «کفش بسیار داشته باشید؛ زیرا مادامی که فردی کفش داشته باشد، گویی همیشه سواره است».

باب ۱۹ - کفش پوشیدن از پای راست و درآوردن از پای چپ

٦٧ -(٢٠٩٧) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلاَّمٍ الْجُمَحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ - يَعْنِى ابْنَ زِيَادٍ - عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا خَلَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ، وَلْيُنْعِلْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا».

۶۷-(۲۰۹۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هر گاه خواستید کفش بپوشید، با پای راست شروع کنید و چون خواستید آن را درآورید، از چپ شروع کنید و هر دو کفش را با هم بپوشید و با هم از پا درآورید».

٦٨ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِى نَعْلٍ وَاحِدَةٍ لِيُنْعِلْهُمَا جَمِيعًا أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا».

۶۸-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید یکی از شما با یک کفش راه برود؛ بلکه باید یا هر دو کفش را بپوشد. یا هر دو را در آورد».

٦٩ -(٢٠٩٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِى كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى رَزِينٍ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا أَبُو هُرَيْرَةَ فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى جَبْهَتِهِ فَقَالَ: أَلاَ إِنَّكُمْ تُحَدَّثُونَ أَنِّى أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لِتَهْتَدُوا وَأَضِلَّ أَلاَ وَإِنِّى أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِكُمْ فَلاَ يَمْشِ فِى الأُخْرَى حَتَّى يُصْلِحَهَا».

۶۹-(۲۰۹۸) از ابوهریرهﷺ نقل است که نزد برخی اصحاب رفت؛ در حالی که بر پیشانی خود می‌زد و می‌گفت: گمان می‌کنید که من به رسول خداﷺ نسبت دروغ می‌دهم تا شما هدایت گردید و من گمراه شوم؟! بدانید که من شهادت می‌دهم که شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه بند کفش کسی پاره شود، تا وقتی که آن را تعمیر نکند، نباید با آن راه برود».

(۲۰۹۷) موطأ: ۱۷۰۲؛ بخاری: ۵۸۵۶؛ ابوداوود: ۴۱۳۹؛ ترمذی: ۱۷۷۹؛ ابن ماجه: ۳۶۱۶؛ احمد در مسند: ۹۶۷۷.

۶۸-(۰۰۰) موطأ: ۱۷۰۱؛ بخاری: ۵۸۵۵؛ ابوداوود: ۴۱۳۶؛ ترمذی: ۱۷۷۴؛ ابن ماجه: ۳۶۱۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی رَزِينٍ وَأَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِهَذَا الْمَعْنَى.

-(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از علی بن مسهر از اعمش از ابورزین از ابوصالح از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ به همین معنا روایت کرد.

باب ۲۰ - اشتمال و احتباء

۷۰ -(۲۰۹۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى أَنْ يَأْكُلَ الرَّجُلُ بِشِمَالِهِ أَوْ يَمْشِیَ فِی نَعْلٍ وَاحِدَةٍ وَأَنْ يَشْتَمِلَ الصَّمَّاءَ وَأَنْ يَحْتَبِیَ فِی ثَوْبٍ وَاحِدٍ كَاشِفًا عَنْ فَرْجِهِ.

۷۰-(۲۰۹۹) از جابر﷛ نقل است که رسول خداﷺ از این‌که کسی با دست چپش بخورد یا این‌که با یک کفش راه برود یا لباس تنگی بپوشد و به دورش بپیچاند و جایی برای بیرون کردن دست‌ها نداشته باشد و از نشستن به صورت چمباتمه در جامه‌ای واحد که موجب کشف عورت شود، نهی فرمود.

۷۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : أَوْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«إِذَا انْقَطَعَ شِسْعُ أَحَدِكُمْ - أَوْ مَنِ انْقَطَعَ شِسْعُ نَعْلِهِ - فَلاَ يَمْشِ فِی نَعْلٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى يُصْلِحَ شِسْعَهُ وَلاَ يَمْشِ فِی خُفٍّ وَاحِدٍ وَلاَ يَأْكُلْ بِشِمَالِهِ وَلاَ يَحْتَبِی بِالثَّوْبِ الْوَاحِدِ وَلاَ يَلْتَحِفِ الصَّمَّاءَ».

۷۱-(۰۰۰) از جابر﷛ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه بند کفش کسی پاره شود، تا وقتی که آن را تعمیر نکند، با آن راه نرود. هم‌چنین نباید با یک موزه راه برود و نباید با دست چپ غذا بخورد و از احتباء بپرهیزد و جامه‌ی تنگ که جایی برای بیرون آوردن دست‌ها نداشته باشد، به دورش نپیچد».

(۲۰۹۹) موطأ: ۱۷۱۱؛ احمد: ۱۴۴۹۶. // احتباء: گونه‌ای نشستن که در آن حالت، فرد ران‌های خود را به شکم بچسباند و دو دست خویش را دور دو ساق حلقه زند. در چنین حالتی، اگر لباسی تمام اندام بدن را نپوشاند، احتمال آشکار شدن عورت در قدیم وجود داشت؛ و این عادت عرب بود در مجالسشان. // صماء: پارچه‌ای که فرد بدان بدن را بپوشاند، اما این پارچه هیچ منفذ و درزی نداشته باشد که بتوان دست را از آن خارج ساخت (مصحح).

باب ۲۱ – منع از حالت به پشت خوابیدن و پاها را روی هم قرار دادن

۷۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ اشْتِمَالِ الصَّمَّاءِ وَالاِحْتِبَاءِ فِى ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَأَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى وَهُوَ مُسْتَلْقٍ عَلَى ظَهْرِهِ.

۷۲–(۰۰۰) از جابرﷺ نقل است که رسول خداﷺ از پیچیدن لباس بدون منفذ به بدن و از نشستن به حالت چمباتمه و این که فردی یکی از پاهایش را بر روی پای دیگر بگذارد؛ در حالی که بر پشت خوابیده است، نهی فرمود.

۷۳ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ: «لاَ تَمْشِ فِى نَعْلٍ وَاحِدٍ وَلاَ تَحْتَبِ فِى إِزَارٍ وَاحِدٍ وَلاَ تَأْكُلْ بِشِمَالِكَ وَلاَ تَشْتَمِلِ الصَّمَّاءَ وَلاَ تَضَعْ إِحْدَى رِجْلَيْكَ عَلَى الأُخْرَى إِذَا اسْتَلْقَيْتَ».

۷۳–(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «با یک کفش راه نرو و از نشستن به حالت چمباتمه در یک شلوار بپرهیز و با دست چپ غذا نخور و جامه‌ی بدون درز را بر خود مپیچ و زمانی که به پشت خوابیده‌ای، پاهایت را بر روی هم قرار مده».

۷۴ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنِى عُبَيْدُ اللَّهِ – يَعْنِى ابْنَ الأَخْنَسِ – عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ قَالَ:«لاَ يَسْتَلْقِيَنَّ أَحَدُكُمْ ثُمَّ يَضَعُ إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى».

۷۴–(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نباید یکی از شما بر پشت بخوابد، سپس یکی از دو پایش را بر روی پای دیگر قرار دهد».

باب ۲۲ – اباحه‌ی به پشت‌خوابیدن و پاها را بر روی هم قرار دادن

۷۵ –(۲۱۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِﷺ مُسْتَلْقِيًا فِى الْمَسْجِدِ وَاضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الأُخْرَى.

(۲۱۰۰) موطأ: ۴۱۸؛ بخاری: ۴۷۵؛ ترمذی: ۲۷۶۵؛ دارمی: ۲۶۵۶؛ احمد: ۱۶۴۹۱؛ ابن حبان: ۵۵۵۲؛ طبرانی در اوسط: ۲۲۳۹. // مستلیقا: به پشت خوابیدن. // این بدان معناست که گذاشتن پا بر روی پا جایز است و عمر و عثمان نیز چنین کرده‌اند؛ ولی نه در میان جمع، بلکه در وقت استراحت (موطأ: به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۴۱۸).

۷۵-(۲۱۰۰) از عباد بن تمیم روایت است که عمویش گفت: او رسول خداﷺ را در مسجد دید که به پشت دراز کشیده بود؛ در حالی که یکی از پاهای خود را بر روی پای دیگر قرار داده بود.

۷۶ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۷۶-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل شده است.

باب ۲۳ - نهی مرد از خوش‌بو و رنگ کردن با زعفران

۷۷ -(۲۱۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ؄ أَنَّ النَّبِيَّﷺ نَهَى عَنِ التَّزَعْفُرِ. قَالَ قُتَيْبَةُ: قَالَ حَمَّادٌ: يَعْنِي لِلرِّجَالِ.

۷۷-(۲۱۰۱) از انس بن مالک؄ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از استعمال زعفران (گیاهی دارای رنگ و بو) نهی فرمود. قتیبه از قول حماد گفت: این تحریم برای مردان است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ؄ قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ يَتَزَعْفَرَ الرَّجُلُ.

-(۰۰۰) از انس بن مالک؄ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از استعمال زعفران (گیاهی دارای رنگ و بو) نهی فرمود.

(۲۱۰۱) ابوداوود: ۴۱۷۹؛ ترمذی: ۲۸۱۵؛ نسائی: ۲۷۰۶؛ احمد: ۱۲۹۴۱. // زعفران: هم برای معطر کردن و هم رنگرزی استعمال دارد. // این دلیلی است بر مذهب شافعی و موافقت آن با تحریم پوشیدن جامه‌ی رنگی؛ همان گونه که قبلاً نیز مرد از جامه‌ی معصفر (رنگی) نهی شده است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۵/۱۴). // امام مالک در باب پوشیدن لباس‌های رنگی در خانه‌ها و حیاط خانه برای مردان می‌گفت: من در مورد حرام بودن آن چیزی نمی‌دانم؛ ولی لباس‌های دیگر غیر از آن نزد من دوست‌داشتنی‌تر است (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۱۶۹۱). همچنین از نافع روایت است که عبدالله بن عمر جامه‌های سرخ‌رنگ و زعفرانی بر تن می‌کرد (همان). همچنین از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خداﷺ از پوشیدن لباس رنگی و معطر برای فرد مُحرِم نهی کرد (همان، حدیث شماره: ۷۱۷) در این جا چنین استنباط می‌شود که رسول خداﷺ جامه‌ی رنگی را تنها برای فرد مُحرِم (در حالت احرام) نهی فرمود نه افراد دیگر.

باب ۲۴ – رنگ‌زدن موي سر با رنگ زرد و قرمز و تحریم رنگ سیاه

۷۸ –(۲۱۰۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ أَوْ جَاءَ عَامَ الْفَتْحِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ مِثْلُ الثَّغَامِ أَوِ الثَّغَامَةِ فَأَمَرَ أَوْ فَأُمِرَ بِهِ إِلَى نِسَائِهِ قَالَ: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ».

۷۸–(۲۱۰۲) از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: موی سر و ریش ابوقحافه در سال فتح یا روز فتح مکه، مانند گیاه ثغام سفید شده بود. رسول خدا ﷺ به زنانش دستور داد و فرمود: «این [رنگ سفید] را به چیزی (رنگی) تغییر دهید».

۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ كَالثَّغَامَةِ بَيَاضًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ وَاجْتَنِبُوا السَّوَادَ».

۷۹–(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: موی سر و ریش ابوقحافه در روز فتح مکه مانند گیاه ثغامه سفید شده بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «این [موی سفید] را به چیزی (رنگ زرد یا قرمز) تغییر دهید؛ اما از رنگ سیاه بپرهیزید».

باب ۲۵ – مخالفت با یهود در رنگ‌زدن مو

۸۰–(۱۲۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَسُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لاَ يَصْبُغُونَ فَخَالِفُوهُمْ».

۸۰–(۱۲۰۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «یهود و نصارا موی خود را رنگ نمی‌کنند؛ پس شما خلاف آنان عمل کنید [و موی خود را رنگ کنید]».

(۲۱۰۲) نسائی: ۵۰۷۶، ۵۲۴۲؛ ابوداوود: ۴۲۰۴؛ ابن ماجه: ۳۶۲۴.

(۱۲۰۳) بخاری: ۵۸۹۹؛ ابوداوود: ۴۲۰۳؛ نسائی: ۵۰۷۲، ۵۲۴۱؛ ابن ماجه: ۳۶۲۱؛ احمد: ۷۲۷۸، ۸۰۸۹، ۹۲۲۰.

باب ٢٦ – فرشتگان رحمت به منزلی که سگ یا تصویر در آن باشد داخل نمی‌شوند

٨١ –(٢١٠٤) حَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِی حَازِمٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَاعَدَ رَسُولَ اللَّهِﷺ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلاَمُ فِی سَاعَةٍ يَأْتِيهِ فِيهَا فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَلَمْ يَأْتِهِ وَفِی يَدِهِ عَصًا فَأَلْقَاهَا مِنْ يَدِهِ وَقَالَ:«مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَلاَ رُسُلُهُ». ثُمَّ الْتَفَتَ فَإِذَا جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ سَرِيرِهِ فَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ مَتَى دَخَلَ هَذَا الْكَلْبُ هَا هُنَا». فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا دَرَيْتُ. فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ فَجَاءَ جِبْرِيلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَاعَدْتَنِی فَجَلَسْتُ لَكَ فَلَمْ تَأْتِ». فَقَالَ مَنَعَنِی الْكَلْبُ الَّذِی كَانَ فِی بَيْتِكَ إِنَّا لاَ نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ.

٨١-(٢١٠۴) از عایشه‌؆ روایت است که گفت: جبرئیل به رسول خداﷺ وعده داد که در فلان ساعت خواهد آمد. آن ساعت فرارسید و جبرئیل نیامد. در دست رسول خداﷺ عصایی بود؛ آن را انداخت و فرمود: «خداوند و رسولانش خلاف وعده نمی‌کنند». ناگهان متوجه توله سگی در زیر تختش شد، پس فرمود: «ای عایشه! از چه وقتی این توله سگ داخل این جا شده است». گفت: به خدا سوگند! نمی‌دانم. دستور فرمود که آن را از خانه بیرون کردند. پس جبرئیل آمد. رسول خداﷺ فرمود: «به من وعده دادی و من به انتظارت نشستم و تو نیامدی». فرمود: آن سگ که در خانه‌ی تو بود، مانع از آمدن من شد. من به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی‌شوم.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِیُّ أَخْبَرَنَا الْمَخْزُومِیُّ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنْ أَبِی حَازِمٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ أَنَّ جِبْرِيلَ وَعَدَ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَنْ يَأْتِيَهُ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يُطَوِّلْهُ كَتَطْوِيلِ ابْنِ أَبِی حَازِمٍ.

-(٠٠٠) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از مخزومی از وهیب از ابوحازم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: جبرئیل به رسول خداﷺ وعده فرمود که به نزد ایشان رود. سپس حدیث را نقل کرد؛ اما به اندازه‌ی ابوحازم آن را تفصیل نداده است.

(٢١٠۴) منفرد به مسلم. // در مورد تصویر، منظور تصاویر جاندار است نه اشیای بی‌جان. علاوه بر این وجود تصاویری چون ترسیم درخت و زین اسب و نظایر آن بر بالش و پرده و نظایر آن حرام نیست. (مصحح).

۸۲ –(۲۱۰۵) حَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ السَّبَّاقِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخْبَرَتْنِی مَيْمُونَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَصْبَحَ يَوْمًا وَاجِمًا، فَقَالَتْ مَيْمُونَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدِ اسْتَنْكَرْتُ هَيْئَتَكَ مُنْذُ الْيَوْمِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ جِبْرِيلَ كَانَ وَعَدَنِی أَنْ يَلْقَانِی اللَّيْلَةَ، فَلَمْ يَلْقَنِی أَمَ وَاللَّهِ مَا أَخْلَفَنِی». قَالَ: فَظَلَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَهُ ذَلِكَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ وَقَعَ فِی نَفْسِهِ جِرْوُ كَلْبٍ تَحْتَ فُسْطَاطٍ لَنَا، فَأَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِهِ مَاءً فَنَضَحَ مَكَانَهُ فَلَمَّا أَمْسَى لَقِيَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ لَهُ:«قَدْ كُنْتَ وَعَدْتَنِی أَنْ تَلْقَانِی الْبَارِحَةَ». قَالَ: أَجَلْ وَلَكِنَّا لاَ نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ. فَأَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَوْمَئِذٍ فَأَمَرَ بِقَتْلِ الْكِلاَبِ حَتَّى إِنَّهُ يَأْمُرُ بِقَتْلِ كَلْبِ الْحَائِطِ الصَّغِيرِ وَيَتْرُكُ كَلْبَ الْحَائِطِ الْكَبِيرِ.

۸۲–(۲۱۰۵) از میمونه روایت است که گفت: رسول خداﷺ روزی را با حالتی از اندوه به صبح رساند. میمونه [یکی از همسران پیامبرﷺ] گفت: یا رسول الله! امروز شما را اندوهگین و گرفته می‌بینم. رسول خداﷺ فرمود: «جبرئیل به من وعده داد که شب به ملاقاتم بیاید؛ اما به دیدارم نیامد. به خدا سوگند! هرگز [جبرئیل] خلف وعده نمی‌کند». رسول خداﷺ تمام روز را بر این حالت بود، تا این که در زیر سراپرده توله سگی بر ما نمایان شد. رسول خداﷺ امر فرمود که آن را بیرون رانیم. سپس مقداری آب برداشت و آن محل را شست. چون شب فرا رسید، جبرئیل به دیدارش آمد. رسول خداﷺ به وی فرمود: «به من وعده داده بودی که دیشب مرا ملاقات کنی». فرمود: بله؛ ولی ما به خانه‌ای که در آن سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شویم. چون صبح شد، رسول خداﷺدستور به کشتن سگ‌ها داد؛ تا جایی که سگ نگهبان باغ کوچک نیز کشته شد و تنها از آن باغ‌های بزرگ وانهاده شدند.

۸۳ –(۲۱۰٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِی طَلْحَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ».

۸۳–(۲۱۰۶) از ابوطلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «فرشتگان در منزلی که سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شوند».

(۲۱۰۵) ابوداوود: ۴۱۵۷؛ نسائی: ۴۲۸۱. // البته امر به کشتن سگ، منسوخ است.

٨٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا طَلْحَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ صُورَةٌ».

۸۴-(۰۰۰) از ابوطلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و تصویر باشد، داخل نمی‌شوند».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ وَذِكْرِهِ الأَخْبَارَ فِی الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ مشابه حدیث یونس و اسناد وی در روایت.

٨٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِی طَلْحَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنَّ الْمَلاَئِكَةَ لاَ تَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ» قَالَ بُسْرٌ: ثُمَّ اشْتَكَى زَيْدٌ بَعْدُ فَعُدْنَاهُ فَإِذَا عَلَى بَابِهِ سِتْرٌ فِيهِ صُورَةٌ قَالَ: فَقُلْتُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ الْخَوْلاَنِيِّ: رَبِيبِ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّﷺ أَلَمْ يُخْبِرْنَا زَيْدٌ عَنِ الصُّوَرِ يَوْمَ الأَوَّلِ؟ فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْهُ حِينَ قَالَ إِلَّا رَقْمًا فِي ثَوْبٍ.

۸۵-(۰۰۰) از ابوطلحه، صحابی رسول خداﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائک به منزلی که در آن تصویر باشد، داخل نمی‌شوند». بُسر گفت: بعد از این ماجرا، زید مریض شد و ما به عیادتش رفتیم. بر آستانه‌ی دروازه‌اش پرده‌ای آویزان بود که در آن تصویری وجود داشت. [بسر] گفت: به عُبیدالله خولانی، ربیب (پرورده) میمونه همسر پیامبر گفتم: آیا زید روز اوّل در مورد تصویر برای ما حدیث نمی‌گفت؟ [آن را حرام نمی‌دانست؟!] عُبیدالله گفت: آیا از او نشنیدی هنگامی که می‌گفت: جز این‌که نقشی در لباس باشد؛ [یعنی اگر نقش پارچه باشد، حرام نیست].

٨٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرَ بْنَ الأَشَجِّ حَدَّثَهُ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدٍ الْجُهَنِیَّ حَدَّثَهُ وَمَعَ بُسْرٍ عُبَيْدُ اللَّهِ الْخَوْلاَنِیُّ أَنَّ أَبَا طَلْحَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ صُورَةٌ». قَالَ بُسْرٌ: فَمَرِضَ زَيْدُ بْنُ خَالِدٍ فَعُدْنَاهُ فَإِذَا نَحْنُ فِی بَيْتِهِ بِسِتْرٍ فِيهِ تَصَاوِيرُ فَقُلْتُ لِعُبَيْدِ اللَّهِ الْخَوْلاَنِیِّ: أَلَمْ يُحَدِّثْنَا فِی التَّصَاوِيرِ؟ قَالَ: إِنَّهُ قَالَ: إِلاَّ رَقْمًا فِی ثَوْبٍ أَلَمْ تَسْمَعْهُ؟ قُلْتُ: لاَ. قَالَ: بَلَى قَدْ ذَكَرَ ذَلِكَ.

۸۶-(۰۰۰) از ابوطلحه نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و تصویر [جانداری] وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند». بسر گفت: زید بن خالد مریض شد و ما از او عیادت کردیم. ناگاه دیدیم که در منزل خویش بر بستری خوابیده که در آن نقوش و تصاویر است. به عبیدالله خولانی گفتم: آیا در مورد عکس‌ها و نقوش برای ما نقل حدیث نکرد؟! عبیدالله خولانی گفت: بُسر گفت: رسول خداﷺ نقش جامه را استثنا فرموده است؛ آیا نشنیده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: چرا، چنین فرموده است.

۸۷ -(۲۱۰۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَبِي الْحُبَابِ مَوْلَى بَنِي النَّجَّارِ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي طَلْحَةَ الأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: «لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ تَمَاثِيلُ».

۸۷-(۲۱۰۷) از ابوطلحه‌ی انصاری نقل است که گفت: شنیدم رسول خداﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که سگ و مجسمه باشد، داخل نمی‌شوند».

-(۰۰۰) قَالَ: فَأَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا يُخْبِرُنِي أَنَّ النَّبِيَّﷺ قَالَ:«لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلاَ تَمَاثِيلُ». فَهَلْ سَمِعْتِ رَسُولَ اللَّهِﷺ ذَكَرَ ذَلِكَ فَقَالَتْ: لاَ وَلَكِنْ سَأُحَدِّثُكُم مَا رَأَيْتُهُ فَعَلَ، رَأَيْتُهُ خَرَجَ فِي غَزَاتِهِ فَأَخَذْتُ نَمَطًا فَسَتَرْتُهُ عَلَى الْبَابِ، فَلَمَّا قَدِمَ فَرَأَى النَّمَطَ عَرَفْتُ الْكَرَاهِيَةَ فِي وَجْهِهِ، فَجَذَبَهُ حَتَّى هَتَكَهُ أَوْ قَطَعَهُ وَقَالَ:«إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْمُرْنَا أَنْ نَكْسُوَ الْحِجَارَةَ وَالطِّينَ». قَالَتْ: فَقَطَعْنَا مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ وَحَشَوْتُهُمَا لِيفًا فَلَمْ يَعِبْ ذَلِكَ عَلَيَّ.

-(۰۰۰) گفت: نزد عایشهﷺ رفتم و گفتم: فلانی می‌گوید که رسول خداﷺ فرمود: «فرشتگان در منزلی که سگ و مجسمه در آن وجود داشته باشد، داخل نمی‌شوند». شما چنین چیزی را از رسول خداﷺ شنیده‌اید؟ فرمود: خیر. اما یک بار که رسول خداﷺ به قصد جنگ رفته بود، من نمطی (نوعی گستردنی رنگارنگ) را گرفتم و بر در آویزان کردم. زمانی که رسول خداﷺ [از جنگ] بازگشت، نمط را دید؛ آثار کراهت را در چهره‌ی ایشان مشاهده کردم. رسول خداﷺ آن نمط را کشید تا پاره شد و فرمود: «خداوند به ما امر نفرمود که سنگ و گِل را بپوشانیم». عایشهﷺ گفت: از آن دو بالش ساختیم و از لیف خرما پُر کردیم و [رسول خداﷺ] بر ما ایرادی نگرفت.

(۲۱۰۷) بخاری: ۲۱۰۵، ۳۲۲۴، ۵۱۸۱، ۵۹۵۴، ۵۹۵۷، ۵۹۶۱، ۷۵۵۷.

۸۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ عَزْرَةَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ لَنَا سِتْرٌ فِيهِ تِمْثَالُ طَائِرٍ وَكَانَ الدَّاخِلُ إِذَا دَخَلَ اسْتَقْبَلَهُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِﷺ :«حَوِّلِي هَذَا فَإِنِّي كُلَّمَا دَخَلْتُ فَرَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ الدُّنْيَا». قَالَتْ: وَكَانَتْ لَنَا قَطِيفَةٌ كُنَّا نَقُولُ عَلَمُهَا حَرِيرٌ فَكُنَّا نَلْبَسُهَا.

۸۸–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که فرمود: پرده‌ای داشتیم که در آن عکس پرندگان بود و در مقابل در ورودی قرار گرفته بود. رسول خداﷺ به من فرمود: «این را دور کن؛ زیرا هرگاه وارد منزل می‌شوم و آن را می‌بینم، به یاد دنیا می‌افتم». فرمود: ما چادری داشتیم که کناره‌های آن حریر بود و آن را می‌پوشیدیم.

۸۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ وَعَبْدُ الأَعْلَى بِهَذَا الإِسْنَادِ. قال ابن المثنى: و زاد فيه – يُرِيدُ عبدَ الاَعلى – فَلَم يَأمُرنا رسُولُ اللهِ ﷺ بِقَطعِهِ.

۸۹–(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی و عبدالاعلی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و عبدالاعلی در آن افزود: پیامبرﷺ ما را به پاره کردن آن امر نفرمود.

۹۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ سَفَرٍ وَقَدْ سَتَّرْتُ عَلَى بَابِي دُرْنُوكًا فِيهِ الْخَيْلُ ذَوَاتُ الأَجْنِحَةِ فَأَمَرَنِي فَنَزَعْتُهُ.

۹۰–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ از سفری آمد و من پرده‌ای مخملی آویزان کرده بودم که بر آن تصاویری از اسب‌های بالدار بود. رسول خداﷺ دستور داد آن را بردارم. من نیز چنین کردم.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ عَبْدَةَ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده –ح– و ابوکریب از وکیع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما حدیث عبده، عبارت: «رسول اکرمﷺ از سفری آمدند»، را ندارد.

۹۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِی مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَأَنَا مُتَسَتِّرَةٌ بِقِرَامٍ فِيهِ صُورَةٌ فَتَلَوَّنَ وَجْهُهُ ثُمَّ تَنَاوَلَ السِّتْرَ فَهَتَكَهُ ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُشَبِّهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ».

۹۱–(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد؛ در حالی که من جامه‌ای نازک و آراسته به تصویر، پوشیده بودم. رنگ رخسار ایشان تغییر کرد و آن پوشش را کشید تا این که پاره شد. سپس فرمود: «سخت‌ترین عذاب در روز قیامت برای کسانی است که [با کشیدن تصویر جاندار] به خلق خدا تشبّه می‌جویند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّ عَائِشَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ دَخَلَ عَلَيْهَا. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ ثُمَّ أَهْوَى إِلَى الْقِرَامِ فَهَتَكَهُ بِيَدِهِ.

–(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: رسول خداﷺ نزد من آمد؛ مشابه حدیث ابراهیم بن سعد. جز آن که گفت: سپس به طرف آن جامه‌ی نازک تصویردار رفتند و آن را پاره کردند.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَفِی حَدِيثِهِمَا:«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا». لَمْ يَذْكُرَا مِنْ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب، همگی از ابن عیینه –ح– و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آنان چنین آمده است: «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا» به جای: «إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ عَذَابًا».

۹۲ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَائِشَةَ تَقُولُ: دَخَلَ عَلَیَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَقَدْ سَتَرْتُ سَهْوَةً لِی بِقِرَامٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ فَلَمَّا رَآهُ هَتَكَهُ وَتَلَوَّنَ وَجْهُهُ وَقَالَ:«يَا عَائِشَةُ

---

۹۱ –(۰۰۰) بخاری: ۶۱۰۹؛ نسائی: ۵۳۵۷؛ احمد: ۲۵۶۸۹.

أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُضَاهُونَ بِخَلْقِ اللَّهِ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقَطَعْنَاهُ فَجَعَلْنَا مِنْهُ وِسَادَةً أَوْ وِسَادَتَيْنِ.

۹۲-(۰۰۰) از عایشه‌ی صدیقه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد من آمد؛ در حالی که جامه پشمی رنگی پوشیده بودم و در آن تصاویری بود؛ وقتی چنان دید، آن را کشید و پاره کرد و رنگ رخسارشان تغییر کرد و بعد فرمود: «ای عایشه! سخت‌ترین عذاب خداوند در روز قیامت برای کسانی است که خود را به خلق خدا تشبّه می‌جویند [منظور کسانی است که تصویر جاندار می‌کشند]». عایشه رضی الله عنها فرمود: پس آن پارچه را بریدیم و از آن یک یا دو بالش ساختیم.

٩٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ: سَمِعْتُ الْقَاسِمَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُ كَانَ لَهَا ثَوْبٌ فِيهِ تَصَاوِيرُ مَمْدُودٌ إِلَى سَهْوَةٍ فَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي إِلَيْهِ فَقَالَ:«أَخِّرِيهِ عَنِّي». قَالَتْ: فَأَخَّرْتُهُ فَجَعَلْتُهُ وَسَائِدَ.

۹۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: جامه‌ای داشتم که در آن تصاویری بود. روزی رسول خدا ﷺ روبه‌روی آن نماز خواند و بعد از اتمام نماز فرمود: «آن را دور گردان». من آن را پاره کرده و از آن بالش‌هایی ساختم.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَامِرٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ جَمِيعًا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عقبه بن مکرم از سعید بن عامر -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابوعامر قعدی، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

٩٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيَّ وَقَدْ سَتَرْتُ نَمَطًا فِيهِ تَصَاوِيرُ فَنَحَّاهُ فَاتَّخَذْتُ مِنْهُ وِسَادَتَيْنِ.

۹۴-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: رسول خدا ﷺ نزد من آمد؛ من لباسی مصور بر تن کرده بودم. رسول خدا ﷺ آن را پاره کرد و من از آن، دو بالش ساختم.

۹۲-(۰۰۰) بخاری: ۵۹۵۴؛ نسائی: ۵۳۵۶؛ احمد: ۲۴۱۳۶. // در روایت دیگر آمده است: الذین یصنعون الصور یعذبون یوم القیامة، یقال له: أحیوا ما خلقتم؛ کسانی که تصویر [جاندار] می‌کشند، در روز قیامت عذاب داده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آن‌چه را خلق کردید، زنده کنید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۶/۱۴).

۹۳-(۰۰۰) نسائی: ۷۶۱؛ احمد: ۲۵۴۴۷.

۹۵ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْقَاسِمِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا نَصَبَتْ سِتْرًا فِيهِ تَصَاوِيرُ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَنَزَعَهُ قَالَتْ: فَقَطَعْتُهُ وِسَادَتَيْنِ فقال رجل فى المجلس حينئذٍ، يقالُ لهُ: ربيعة بن عطاءٍ، مولى بنى زُهرةَ: أفَما سَمِعتَ أبَا محمدٍ يذكُرُ أنَّ عائِشَةَ قالت: فكانَ رسولُ اللهِ ﷺ يرتفقُ عَلَيهِما؟ قال ابن القاسم : لا، قال: لكِنِّي قد سَمِعتُهُ. يُريدُ القاسِمَ بن مُحَمَّدٍ.

۹۵–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: وی پرده‌ای نقش‌دار آویخته بود و رسول خدا ﷺ نزد او آمد؛ رسول خدا ﷺ آن را پاره کرد و عایشه رضی الله عنها از آن دو بالش ساخت. مردی در مجلس که به او ربیعه بن عطاء مولای بنی زهره گفته می‌شد، گفت: آیا از ابو محمد نشنیدی که از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کرد که گفت: رسول خدا ﷺ بر آن دو بالش تکیه می‌داد؟ ابن قاسم گفت: خیر نشنیده‌ام، گفت: ولی من از او شنیدم که چنین می‌گفت. مقصود او قاسم بن محمد بود.

۹۶ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اشْتَرَتْ نُمْرُقَةً فِيهَا تَصَاوِيرُ فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَى الْبَابِ فَلَمْ يَدْخُلْ فَعَرَفْتُ أَوْ فَعُرِفَتْ فِي وَجْهِهِ الْكَرَاهِيَةُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى رَسُولِهِ فَمَاذَا أَذْنَبْتُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا بَالُ هَذِهِ النُّمْرُقَةِ؟». فَقَالَتِ: اشْتَرَيْتُهَا لَكَ تَقْعُدُ عَلَيْهَا وَتَوَسَّدُهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«إِنَّ أَصْحَابَ هَذِهِ الصُّوَرِ يُعَذَّبُونَ وَيُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ». ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الصُّوَرُ لاَ تَدْخُلُهُ الْمَلاَئِكَةُ».

۹۶–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: او بالشی خرید که بر روی آن صورت‌هایی نقش شده بود. چون نظر رسول خدا ﷺ بر آن افتاد، بر در خانه ایستاد و داخل نشد و بر چهره‌ی رسول خدا ﷺ آثار کراهت مشاهده کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: یا رسول الله! توبه می‌کنم، چه گناهی کرده‌ام؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این بالش برای چیست؟» گفت: آن را برای این خریدم که بر آن بنشینید و تکیه کنید. رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که این تصاویر را کشیده‌اند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان می‌گویند: آن‌چه را آفریده‌اید، زنده کنید». افزود: «در خانه‌ای که تصویر باشد، فرشتگان داخل نمی‌شوند».

---

۹۵ –(۰۰۰) نسائی: ۵۳۵۵.

۹۶ –(۰۰۰) بخاری: ۲۱۰۵؛ احمد: ۲۶۱۴۹.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ جَدِّى عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ الْخُزَاعِىُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَخِى الْمَاجِشُونِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَبَعْضُهُمْ أَتَمُّ حَدِيثًا لَهُ مِنْ بَعْضٍ، و زاد فى حديث ابن اخى الماجشون: قالت: فأخذته فجعلته مرفقتين، فكان يرتَفِقُ بِهِما فى البيت.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از قاسم از عایشه‌ی صدیقه‌ل مشابه حدیث مذکور نقل شده است.

۹۷ -(۲۱۰۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِىُّ بْنُ مُسْهِرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«الَّذِينَ يَصْنَعُونَ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لَهُمْ أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».

۹۷-(۲۱۰۸) از ابن‌عمر‌ب روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که تصویر می‌کشند، در روز قیامت عذاب می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: آن‌چه را آفریده‌اید، زنده کنید».

-(۰۰۰)* حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِى ابْنَ عُلَيَّةَ - ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِىُّ كُلُّهُمْ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ.

-(۰۰۰) ابوربیع و ابوکامل از حماد -ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیه) -ح- و ابن ابوعمر از ثقفی، همگی از ایوب از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را مانند عبیدالله بن عمر از نافع از ابن‌عمر از رسول خدا ﷺ نقل کردند.

۹۸ -(۲۱۰۹) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِى أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ». وَلَمْ يَذْكُرِ الأَشَجُّ: إِنَّ.

(۲۱۰۸) بخاری: ۵۹۵۱.

* بخاری: ۷۵۵۸؛ نسائی: ۵۳۶۱.

۹۸-(۲۱۰۹) از عبدالله روایت است که رسـول خـداﷺ فرمـود: «تصـویرگران در روز قیامـت بیش‌تر از همه عذاب داده می‌شوند». أشج حرف تأکید إنَّ را ذکر نکرده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ كُلُّهُمْ عَـنْ أَبِـى مُعَاوِيَـةَ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْـنَادِ. وَفِـى رِوَايَـةِ يَحْيَـى وَأَبِـى كُرَيْبٍ عَنْ أَبِى مُعَاوِيَةَ:«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ أَهْلِ النَّارِ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ عَـذَابًا الْمُصَـوِّرُونَ». وَحَـدِيثُ سُـفْيَانَ كَحَدِيثِ وَكِيعٍ.

-(۰۰۰) از ابومعاویه روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «تصـویرگران در روز قیامـت بیش‌تر از همه‌ی اهل آتش، عذاب داده می‌شوند». حدیث سفیان نیز هم‌چون حدیث وکیع است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَـدَّثَنَا مَنْصُـورٌ عَـنْ مُسْلِمِ بْنِ صُبَيْحٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ مَسْرُوقٍ فِى بَيْتٍ فِيهِ تَمَاثِيلُ مَـرْيَمَ. فَقَـالَ مَسْـرُوقٌ: هَـذَا تَمَاثِيـلُ كِسْرَى. فَقُلْتُ: لاَ هَذَا تَمَاثِيلُ مَرْيَمَ. فَقَالَ مَسْرُوقٌ: أَمَا إِنِّى سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُـولُ: قَـالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوِّرُونَ».

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالعزیز بن عبدالصمد از منصور از مسلم بن صبیح روایت کرد که گفت: همراه مسروق در منزلی بودیم که در آن عکس‌هایی از مریم بود. مسـروق گفـت: این عکس‌هایی از کسری است. گفتم: نه، از مریم است. مسـروق گفـت: از عبـدالله بـن مسـعود شنیدم که گفت: رسـول خـداﷺ فرمـود: «تصـویرگران در روز قیامـت بـیش‌تـر از همـه عـذاب می‌شوند».

۹۹ -(۲۱۱۰) قَالَ مُسْلِمٌ: قَرَأْتُ عَلَى نَصْرِ بْنِ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الأَعْلَى بْنِ عَبْدِ الأَعْلَى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِى الْحَسَنِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى ابْنِ عَبَّـاسٍ فَقَـالَ: إِنِّـى رَجُلٌ أُصَوِّرُ هَذِهِ الصُّوَرَ فَأَفْتِنِى فِيهَا. فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«كُلُّ مُصَوِّرٍ فِى النَّـارِ يَجْعَـلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسًا فَتُعَذِّبُهُ فِى جَهَنَّمَ». وَقَالَ إِنْ كُنْتَ لاَ بُدَّ فَاعِلاً فَاصْـنَعِ الشَّـجَرَ وَمَـا لاَ نَفْسَ لَهُ. فَأَقَرَّ بِهِ نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ.

(۲۱۰۹) بخاری: ۵۹۵۰؛ نسائی: ۵۳۶۴؛ احمد:۳۵۵۸، ۴۰۵۰.

(۲۱۱۰) بخاری: ۲۲۲۵، ۷۰۴۲؛ احمد: ۲۸۱۱.

۹۹-(۲۱۱۰) مسلم گفت: نزد نصر بن علی خواندم که سعید بن ابوالحسن گفت: کسی نزد ابن‌عباس آمد و گفت: من تصویرگر و نقاش هستم؛ در این باره به من فتوا دهید. ابن عباس گفت: شنیدم که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر نقّاشی در آتش جهنم خواهد بود و هر نقشی که در صورت آورده در جهنم بدان وسیله عذاب می‌شود». اگر از انجام آن ناگریز بودی، درخت ترسیم کن و هرآن‌چه جان نداشته باشد. نصر بن علی بدان اقرار کرد.

۱۰۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ فَجَعَلَ يُفْتِي وَلَا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: إِنِّي رَجُلٌ أُصَوِّرُ هَذِهِ الصُّوَرَ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: ادْنُهْ، فَدَنَا الرَّجُلُ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«مَنْ صَوَّرَ صُورَةً فِي الدُّنْيَا كُلِّفَ أَنْ يَنْفُخَ فِيهَا الرُّوحَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَ بِنَافِخٍ».

۱۰۰-(۰۰۰) از انس بن مالکؓ روایت است که گفت: نزد ابن‌عباسؓ بودم که فتوا می‌داد و نمی‌گفت: پیامبرﷺ چنین و چنان فرمود [بلکه بعد از شنیدن سؤال مردم، حکم آن را بیان می‌کرد] تا این‌که مردی پرسید و گفت: من کسی هستم که این تصویرها را می‌کشم. [حکم آن چیست؟] ابن عباسؓ گفت: نزدیک بیا، آن مرد به او نزدیک شد. ابن عباسؓ گفت: شنیدم که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که تصویری می‌کشد، در روز قیامت مکلف می‌گردد که در آن روح بدمد، و او روح دمنده نیست».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنِ النَّضْرِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ رَجُلاً أَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ. فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوغسان مسمعی و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده از نضر بن انس روایت کردند که گفت: کسی نزد ابن‌عباس آمد. سپس مشابه حدیث مذکور را از پیامبر اکرمﷺ نقل کرد.

۱۰۱ -(۲۱۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَؓ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ

---

۱۰۰ -(۰۰۰) بخاری: ۵۹۶۳؛ نسائی: ۵۳۵۸.

اللَّهِﷺ يَقُولُ:«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِى فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

۱۰۱–(۲۱۱۱) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کیست ستمکارتر از کسی که می‌خواهد چون آفرینش من بیافریند؛ پس [اگر می‌تواند] مورچه‌ای را بیافریند، یا دانه‌ای یا دانه جوی را بیافریند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

–(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از عماره از ابوزرعه از ابوهریره‌ﷺ روایت کرد که رسول خداﷺ فرمود. مشابه حدیث فوق. اما عبارتِ «أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً» در آن نیامده است.

۱۰۲ –(۲۱۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلاَلٍ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تَدْخُلُ الْمَلاَئِكَةُ بَيْتًا فِيهِ تَمَاثِيلُ أَوْ تَصَاوِيرُ».

۱۰۲–(۲۱۱۲) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائک در منزلی که عکس و مجسمه باشد، وارد نمی‌شوند».

باب ۲۷ – کراهت سگ و زنگوله در سفر

۱۰۳ –(۲۱۱۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ – يَعْنِى ابْنَ مُفَضَّلٍ – حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَصْحَبُ الْمَلاَئِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ وَلاَ جَرَسٌ».

۱۰۳–(۲۱۱۳) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «ملائکه با کسانی که در میانشان سگ و جرس (زنگ، زنگ کاروان و غیره) باشد، همراهی نمی‌کنند».

(۲۱۱۱) بخاری: ۵۹۵۳، ۷۵۵۹؛ احمد: ۹۰۸۸.

(۲۱۱۲)منفرد به مسلم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَاوَرْدِيَّ - كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر -ح- و قتیبه از عبدالعزیز دراوردی، هر دو از سهیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰٤ -(۲۱۱٤) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ».

۱۰۴-(۲۱۱۴) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جرس (زنگ) از مزامیر شیطان است».

باب ۲۸ - قلاده‌ی شتران

۱۰٥ -(۲۱۱٥) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ تَمِيمٍ أَنَّ أَبَا بَشِيرٍ الأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ. قَالَ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَسُولاً. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ: حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: وَالنَّاسُ فِي مَبِيتِهِمْ :«لاَ يَبْقَيَنَّ فِي رَقَبَةِ بَعِيرٍ قِلاَدَةٌ مِنْ وَتَرٍ أَوْ قِلاَدَةٌ إِلاَّ قُطِعَتْ».

۱۰۵-(۲۱۱۵) یحیی بن یحیی روایت کرد که ابوبشیر انصاری ﷺ گفت: او در یکی از سفرها رسول خدا ﷺ را همراهی می‌کرد. عبدالله [بن ابوبکر] گفت: گمان می‌کنم که عباد بن تمیم گفت: وقتی مردم در خوابگاه خود بودند، رسول خدا ﷺ قاصدی فرستاد و دستور فرمود: «نباید هیچ گونه قلاده‌ای از وتر یا زه کمان یا مطلق قلاده در گردن شتران باقی بماند و باید قطع شود».

باب ۲۹ - اجتناب از زدن حیوان

۱۰٦ -(۲۱۱٦) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ.

۱۰۶-(۲۱۱۶) از جابر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این که کسی در روی حیوان زند یا روی آن را داغ کند، نهی فرمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ. كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) از ابوزبیرﷺ روایت است که جابر بن عبداللهﷺ شبیه آن را از رسول خداﷺ روایت کرد.

۱۰۷ -(۲۱۱۷) وَحَدَّثَنِی سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِی وَجْهِهِ فَقَالَ:«لَعَنَ اللَّهُ الَّذِی وَسَمَهُ».

۱۰۷-(۲۱۱۷) از جابرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ الاغی را دید که صورتش داغ شده بود، لذا فرمود: «خداوند کسی که آن را داغ زده، لعنت کرده است».

۱۰۸ -(۲۱۱۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِی حَبِيبٍ أَنَّ نَاعِمًا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: و رأى رَسُولُ اللهﷺ حِماراً مَوسُومَ الوَجهِ، فأنكرَ ذلكَ قال: فواللهِ لا اَسِمُهُ إلاّ فی اَقصی شَیءٍ مِنَ الوَجهِ، فَأمَرَ بِحِمارٍ لَهُ فَكُوِیَ فِی جاعِرَتَيهِ، فَهُوَ اَوّلُ من كَوَی الجاعِرَتَين.

۱۰۸-(۲۱۱۸) از جابرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ الاغی را دید که صورتش داغ شده بود، پس آن را ناپسند دانست. [عباس بن عبدالمطلب] گفت: به خدا سوگند! من داغ نمی‌زنم مگر در دورترین نقطه از صورت حیوان. پس دستور داد بالای دو ران الاغش را داغ زدند، و او اولین کسی بود که آن نقطه از حیوانی را داغ زد.

باب ۳۰ - جواز داغ کردن حیوان به غیر از صورت

۱۰۹-(۲۱۱۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍﷺ قَالَ: لَمَّا وَلَدَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ قَالَتْ لِی يَا أَنَسُ: انْظُرْ هَذَا الْغُلاَمَ فَلاَ يُصِيبَنَّ شَيْئًا حَتَّى تَغْدُوَ بِهِ إِلَى النَّبِیِّﷺ يُحَنِّكُهُ. قَالَ: فَغَدَوْتُ فَإِذَا هُوَ فِی الْحَائِطِ وَعَلَيْهِ خَمِيصَةٌ جَوْنِيَّةٌ وَهُوَ يَسِمُ الظَّهْرَ الَّذِی قَدِمَ عَلَيْهِ فِی الْفَتْحِ.

(۲۱۱۹) بخاری: ۱۵۰۲، ۵۴۷۰، ۵۵۴۲، ۵۸۲۴. // تحنکه: در زمان رسول خداﷺ جهت تبرک، نوزاد را نزد پیامبرﷺ می‌آوردند و ایشان خرما را به کام نوزاد می‌مالید. این تبرک‌جویی و این عمل خاص پیامبرﷺ بوده است و کسی را نمی‌توان با ایشان

۱۰۹-(۲۱۱۹) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: هنگامی که ام‌سلیم زایمان کرد به من گفت: ای انس! مراقب این نوزاد باش که چیزی نخورد تا او را صبح زود نزد رسول خداﷺ ببریم که خرمایی به کام دهان او بمالد. من صبح فردا آن نوزاد را نزد رسول خداﷺ بردم و رسول خداﷺ در باغی بود. عبایی سیاه بر تن کرده بود و ماده شتری را که در فتح مکه نصیب وی شده بود، داغ می‌کرد.

۱۱۰ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يُحَدِّثُ أَنَّ أُمَّهُ حِينَ وَلَدَتِ انْطَلَقُوا بِالصَّبِيِّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُحَنِّكُهُ قَالَ: فَإِذَا النَّبِيُّ ﷺ فِي مِرْبَدٍ يَسِمُ غَنَمًا. قَالَ شُعْبَةُ: وَأَكْثَرُ عِلْمِي أَنَّهُ قَالَ: فِي آذَانِهَا.

۱۱۰-(۰۰۰) از هشام بن زید روایت است که گفت: مادرش وقتی زایمان کرد، کودکش را برد تا رسول خداﷺ او را تحنیک کند (خرما را به کام دهان کودک مالیدن). دید که رسول خداﷺ در آغل بود و گوسفندی را داغ می‌کرد. شعبه گفت: به گمانم گفت که رسول خداﷺ گوش آن را داغ می‌کرد.

۱۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: دَخَلْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِرْبَدًا وَهُوَ يَسِمُ غَنَمًا. قَالَ: أَحْسِبُهُ قَالَ فِي آذَانِهَا.

۱۱۱-(۰۰۰) از هشام بن زید روایت است که انس گفت: مادرش نوزاد خود را برد تا رسول خداﷺ او را تحنیک کند. دید که رسول خداﷺ در آغل بود و گوسفندی را داغ می‌کرد. به گمانم گفت که رسول خداﷺ گوش آن را داغ می‌کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَيَحْيَى وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

مقایسه کرد. خداوند در این عمل برای ایشان تبرک مخصوص گردانید نه غیر ایشان؛ زیرا صحابه‌ﷺ چنین عملی را انجام نداده‌اند و آنان آگاه‌ترین مردم به شرع هستند. پس تأسی به آنان واجب است. جواز چنین اعمالی برای غیر پیامبرﷺ سر به شرک می‌کشد [از تعلیقات ابن باز بر فتح‌الباری] (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۳/۱۴). // بر اساس این احادیث و اجماع همه‌ی علما داغ کردن صورت چهارپا منع شده است. احادیثی که به داغ کردن چهارپایان توسط پیامبرﷺ اشاره دارند، بیان می‌کنند که پیامبر نقطه‌ی دیگری غیر از صورت حیوان را داغ می‌کرده است؛ بنابراین داغ زدن بر نقطه دیگری از بدن چهارپایان جهت شناسایی اشکال ندارد.

–(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد بـن حـارث –ح– و محمـد بـن بشـار از محمـد و یحیـی و عبدالرحمن، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۱۲ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الأَوْزَاعِيِّ عَـنْ إِسْـحَاقَ بْـنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ رَأَيْتُ فِی يَدِ رَسُولِ اللَّهِﷺ الْمِيسَـمَ وَهُـوَ يَسِـمُ إِبِلَ الصَّدَقَةِ.

۱۱۲–(۰۰۰) از انس﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ را دیدم که وسیله‌ی داغ کردن در دست داشت و شتر صدقه را داغ می‌کرد.

باب ۳۱ – قزع[۱]

۱۱۳ –(۲۱۲۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِی يَحْيَـی – يَعْنِـی ابْـنَ سَـعِيدٍ – عَـنْ عُبَيْـدِ اللَّـهِ أَخْبَرَنِی عُمَرُ بْنُ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنِ الْقَزَعِ، قَالَ: قُلْتُ لِنَافِعٍ: وَمَا الْقَزَعُ؟ قَالَ: يُحْلَقُ بَعْضُ رَأْسِ الصَّبِيِّ وَيُتْرَكُ بَعْضٌ.

۱۱۳–(۲۱۲۰) از ابن‌عمر﷛ روایت است که رسول خداﷺ از قزع نهی فرموده. راوی می‌گوید: پرسیدم که قزع چیست؟ گفت: آن‌که قسمتی از سر کودک تراشیده شود و قسـمتی هـم وانهـاده شود.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِی قَالاَ: حَـدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَجَعَلَ التَّفْسِيرَ فِی حَدِيثِ أَبِی أُسَامَةَ مِنْ قَوْلِ عُبَيْدِ اللَّهِ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه –ح– و ابن‌نمیر از أبی از عبیدالله مشابه حدیث مـذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث ابواسامه از قول عبیدالله روایت شده است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُثْمَانَ الْغَطَفَانِیُّ حَدَّثَنَا عُمَـرُ بْـنُ نَـافِعٍ ح وَحَدَّثَنِی أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ – يَعْنِی ابْنَ زُرَيْعٍ – حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ بِإِسْنَادِ عُبَيْـدِ اللَّهِ. مِثْلَهُ، و الحَقا التَّفسير فی الحديث.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان غطفانی از عمر بن نافع –ح– و امیه بن بسطام از یزید بن زریع از روح از عمر بن نافع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق از عبیدالله نقل کرد.

---

[۱] . تراشیدن موی سر کودک و باقی گذاشتن چند قسمت از موهای جلو و اطراف آن.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّارِمِیُّ حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّرَّاجِ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّﷺ بِذَلِكَ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع، حجاج بن شاعر و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از ایوب –ح– و ابوجعفر دارمی از ابونعمان از حماد بن زید از عبدالرحمن سراج، همگی از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

باب ۳۲ – نشستن بر راه‌هاي عمومی

١١٤ –(٢١٢١) حَدَّثَنِی سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِی حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ فِی الطُّرُقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ:«غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الأَذَى، وَرَدُّ السَّلاَمِ، وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ».

۱۱۴–(۲۱۲۱) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «آگاه باشید و بپرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها!» گفتند: یا رسول الله! ما را از نشستن گزیری نیست؛ چون در آن‌جا با هم صحبت می‌کنیم. فرمود :«اگر چاره‌ای جز نشستن نیست؛ پس باید حق راه را بدهید». گفتند: یا رسول الله! حق راه چیست؟ فرمود: «فروبستن چشم و خودداری از اذیت مردم و پاسخ گفتن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِیُّ ح وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ – يَعْنِی ابْنَ سَعْدٍ – كِلاَهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد مدنی –ح– و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از هشام بن سعد، هر دو از زید بن اسلم، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۳ باب – پیوند مو و خالکوبي، کندن ابرو و باریک کردن آن

۱۵ –(۲۱۲۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ لِي ابْنَةً عُرَيِّسًا أَصَابَتْهَا حَصْبَةٌ فَتَمَرَّقَ شَعْرُهَا أَفَأَصِلُهُ فَقَالَ:«لَعَنَ اللَّهُ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ».

۱۵–(۲۱۲۲) از اسماء دختر ابوبکر نقل است که گفت: زنی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: یا رسول الله! دخترم عروسی دارد و به بیماری سرخچه (سرخک) مبتلا شده، و موی سرش ریخته است؛ آیا می‌توانم موی او را پیوند کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند پیوند زننده و پیوند خورنده‌ی موی سر را نفرین کرد».

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَاهُ ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَعَبْدَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ أَخْبَرَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّ وَكِيعًا وَشُعْبَةَ فِي حَدِيثِهِمَا فَتَمَرَّطَ شَعْرُهَا.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از عبده –ح– و ابن نمیر از ابی و عبده –ح– و ابوکریب از وکیع –ح– و عمرو ناقد از اسود بن عامر از شعبه، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق مانند حدیث ابومعاویه نقل کردند. وکیع و شعبه گفتند: فَتَمَرَّطَ شَعْرُهَا؛ موی سرش ریخته است.

(۲۱۲۲) بخاری: ۵۹۳۶،۵۹۳۵، ۵۹۴۱؛ نسائی: ۵۲۶۵؛ ابن ماجه: ۱۶۳۰. **واصلة:** کسی که موی زنان را پیوند کند. // **مستوصله:** کسی که موی سرش را پیوند می‌زند. // **قاشرة** : کسی است که پوست صورتش را به درمان می‌آراید و رنگ آن را تغییر می‌دهد. // **صاعقة:** کسی که صدای خود را به هنگام بلایا بلند کرده و داد و فغان می‌کند. // **حالقة:** کسی که به هنگام بلایا موهای خود را می‌تراشد. // **خارقة:** کسی که به هنگام بلایا جامه‌های خود را می‌درد و از هم پاره می‌کند. // **واشمه:** کسی که با سوزن کف دست یا مچ دست یا قسمتی از اندام زن را سوراخ می‌کند و آن را با سرمه پُر کرده و سبز رنگ می‌کند. // **مستوشمه:** کسی که عمل خال‌کوبی بر روی اندام او صورت می‌گیرد. // **نامصة:** کسی که موهایی را از صورتش می‌کند. // **متفلجات:** کسی که میان دندان‌های پیشین خود را فاصله می‌اندازد و این کار را برای زیبایی انجام می‌دهد (احکام بانوان، به ترجمه مصحح، باب ۷۱). **المُتَنَمِّصَات:** النامصه کسی است که عمل بند اندازی را انجام می‌دهد، او کسی است که با نخ - یا موچین و نظایر آن- موی صورت زنان را برمی‌دارد؛ و گفته شده : آن به معنی کوتاه کردن موی ابرو است و باقی موی صورت را شامل نمی‌شود [یعنی محدود به ابرو می‌شود نه تمام صورت]. // **المتنمصه:** نیز کسی است که خواهان این است که این عمل بر روی صورت وی انجام گیرد (تیسیر صحیح بخاری، موسی شاهین لاشین، ج ۳ حدیث ۵۹۳۱، ص ۲۸۹).

۱۱٦ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِی بَكْرٍ أَنَّ امْرَأَةً أَتَتِ النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّی زَوَّجْتُ ابْنَتِی فَتَمَرَّقَ شَعْرُ رَأْسِهَا وَزَوْجُهَا يَسْتَحْسِنُهَا أَفَأَصِلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَنَهَاهَا.

۱۱۶–(۰۰۰) از احمد بن سعید دارمی روایت است که اسماء بنت ابوبکر گفت: زنـی از رسـول خداﷺ پرسید و گفت: یا رسول الله! من دختـرم را شـوهر داده‌ام و مـوی سـرش ریختـه اسـت، و شوهرش می‌خواهد زیبا باشد، می‌توانم موی او را پیوند کنم؟ رسول خـداﷺ او را از آن عمـل منـع فرمود.

۱۱۷ –(۲۱۲۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَـدَّثَنَا شُـعْبَةُ ح وَحَـدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِی بُكَيْرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُـرَّةَ قَـالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ مُسْلِمٍ يُحَدِّثُ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ جَارِيَةً مِـنَ الأَنْصَـارِ تَزَوَّجَـتْ وَأَنَّهَا مَرِضَتْ فَتَمَرَّطَ شَعْرُهَا فَأَرَادُوا أَنْ يَصِلُوهُ فَسَـأَلُوا رَسُـولَ اللَّـهِ ﷺ عَـنْ ذَلِـكَ فَلَعَـنَ الْوَاصِـلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ.

۱۱۷–(۲۱۲۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کنیزی از انصار ازدواج کرد و مریض شـد و بعد از آن موهای سرش ریخت. خواستند کـه آن را پیونـد زننـد. در آن بـاره از رسـول خـداﷺ پرسیدند. ایشان زنی را که موی پیوند می‌کند و زنی را که می‌خواهد موی او پیونـد شـود، لعنـت کرد.

۱۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَـابِ عَـنْ إِبْـرَاهِيمَ بْـنِ نَـافِعٍ أَخْبَرَنِـی الْحَسَنُ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ يَنَّاقَ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ زَوَّجَـتِ ابْنَـةً لَهَـا فَاشْتَكَتْ فَتَسَاقَطَ شَعْرُهَا فَأَتَتِ النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا يُرِيدُهَا أَفَأَصِلُ شَعَرَهَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ «لُعِنَ الْوَاصِلاَتُ».

۱۱۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کنیزی از انصار ازدواج کرد و مریض شد و بعد از آن موهای سرش ریخت. شوهرش خواست که آن را پیوند زند. در آن باره از رسول خداﷺ پرسید. ایشان فرمود: «پیوندزنندگان موی سر نفرین شده‌اند».

(۲۱۲۳) بخاری: ۵۲۰۵؛ نسائی: ۵۰۹۵.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَـنْ إِبْـرَاهِيمَ بْـنِ نَـافِعٍ بِهَـذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«لُعِنَ الْمُوصِلاَتُ».

-(۰۰۰) محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی از ابراهیم بن نافع مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. این که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «لُعِنَ الْمُوصِلاَتُ».

۱۱۹ -(۲۱۲٤) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّـدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِـى نَـافِعٌ عَـنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ.

۱۱۹-(۲۱۲۴) از ابن‌عمرؓ نقل است که گفت: رسول خداﷺ واصله و مستوصله و واشـمه و مستوشمه را نفرین کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا صَخْرُ بْـنُ جُوَيْرِيَـةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزیع از بشر بن مفضل از صخر بن جویریه از نافع از عبـدالله از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۰ -(۲۱۲٥) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَـنْ ابراهيم عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّـهِ قَالَ: لَعَنَ اللَّـهُ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُوتَشِمَاتِ، وَالنَّامِصَـاتِ وَالْمُتَنَمِّصَـاتِ، وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ. قَالَ: فَبَلَغَ ذَلِكَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي أَسَدٍ يُقَـالُ لَهَـا أُمُّ يَعْقُـوبَ، وَكَانَتْ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ، فَأَتَتْهُ فَقَالَتْ: مَا حَـدِيثٌ بَلَغَنِـي عَنْـكَ أَنَّـكَ لَعَنْـتَ الْوَاشِـمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِـمَاتِ وَالْمُتَنَمِّصَاتِ وَالْمُتَفَلِّجَاتِ لِلْحُسْنِ الْمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَمَا لِي لَا أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ: لَقَدْ قَرَأْتُ مَا بَيْنَ لَوْحَيِ الْمُصْحَفِ فَمَا وَجَدْتُـهُ، فَقَـالَ: لَـئِنْ كُنْتِ قَرَأْتِيهِ لَقَدْ وَجَدْتِيهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَمَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَـاكُمْ عَنْـهُ فَـانْتَهُوا ﴾

(۲۱۲۴) بخاری: ۵۹۴۷؛ ابوداوود: ۴۱۶۸؛ ترمذی: ۲۷۸۳؛ نسائی: ۵۰۹۵؛ ابن ماجه: ۱۹۸۷؛ احمد: ۴۷۲۴.

فَقَالَتْ الْمَرْأَةُ: فَإِنِّي أَرَى شَيْئًا مِنْ هَذَا عَلَى امْرَأَتِكَ الْآنَ قَالَ: اذْهَبِي فَانْظُرِي، قَالَ: فَدَخَلَتْ عَلَى امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ فَلَمْ تَرَ شَيْئًا فَجَاءَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ: مَا رَأَيْتُ شَيْئًا فَقَالَ: أَمَا لَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ نُجَامِعْهَا.

۱۲۰–(۲۱۲۵) از علقمه روایت است که عبدالله [بن مسعود] گفت: «خداوند خال‌کوبندگان و خالی‌کوبی شدگان، و زنانی که صورت زنان را بند اندازند، و زنانی را که میان دندان‌های خود را برای زیبایی فاصله می‌اندازند، و آنانی که خَلق را تغییر می‌دهند نفرین کرد». گفت : این گفته به گوش زنی رسید که او را ام یعقوب می‌گفتند، پس زن به پیش او آمد و گفت : به من رسیده که شما چنین و چنان گفتید، گفت : این گفته‌ی من نیست، بلکه من در نفرین خود از فرموده‌ی پیامبرﷺ پیروی کردم و آن در کتاب خدا موجود است. زن گفت : من کتاب خدا را خوانده‌ام و چیزی را به این عبارت نیافته‌ام، عبد الله گفت: اگر درست می‌خواندی آن را یافته بودی، آن‌جا که می‌فرماید : «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»، «و آن‌چه را پیامبرﷺ به شما داد بپذیرید و از آن‌چه شما را از آن بازداشت بازایستید». ﴿الحشر، ۷﴾. زن گفت بله، گفت: بی‌گمان پیامبرﷺ از آن نهی فرمود. زن گفت : به گمان من که خانواده‌ی تو چنین عملی را انجام می‌دهند. گفت: برو و ببین، پس زن رفت و دید، ولی چیزی در این مورد نیافت، پس برگشت و گفت: چیزی ندیدم. عبد الله گفت: اگر که چنین می‌بود با ما معاشرت نکرده بود [یعنی نمی‌توانست همسر ما باشد و با ما هم‌بستر شود].

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَهُوَ ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ – وَهُوَ ابْنُ مُهَلْهِلٍ – كِلاَهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ فِي هَذَا الإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ جَرِيرٍ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ سُفْيَانَ الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ. وَفِي حَدِيثِ مُفَضَّلٍ الْوَاشِمَاتِ وَالْمَوْشُومَاتِ.

–(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از عبدالرحمن و ابن مهدی از سفیان –ح– و محمد بن رافع از یحیی بن آدم از مفضل بن مهلهل، هر دو از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در حدیث سفیان الْوَاشِمَاتِ وَالْمُسْتَوْشِمَاتِ آمده است و در حدیث مفضل، الْوَاشِمَاتِ وَالْمَوْشُومَاتِ.

(۲۱۲۵) بخاری: ۴۸۸۶؛ ابوداوود: ۴۱۶۹؛ ترمذی: ۲۷۸۲؛ نسائی: ۵۲۵۲؛ ابن ماجه: ۱۹۸۹؛ احمد: ۴۳۴۳، ۴۴۳۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. الْحَدِيثَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ مُجَرَّدًا عَنْ سَائِرِ الْقِصَّةِ مِنْ ذِكْرِ أُمِّ يَعْقُوبَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. حدیث هم از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است؛ خالی از هر گونه حشو و زوائد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - يَعْنِی ابْنَ حَازِمٍ - حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر (ابن حازم) از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبدالله از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۱ -(۲۱۲۶) وَحَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْحُلْوَانِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: زَجَرَ النَّبِیُّ ﷺ أَنْ تَصِلَ الْمَرْأَةُ بِرَأْسِهَا شَيْئًا.

۱۲۱-(۲۱۲۶) حسن بن علی حلوانی و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریج از ابوزبیر از جابر بن عبدالله ﷺ روایت کردند که گفت: پیامبر ﷺ زنان را از پیوندزدن موی دیگری به سرشان منع فرمود.

۱۲۲ -(۲۱۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِی سُفْيَانَ عَامَ حَجَّ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاوَلَ قُصَّةً مِنْ شَعَرٍ كَانَتْ فِی يَدِ حَرَسِیٍّ يَقُولُ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ وَيَقُولُ:«إِنَّمَا هَلَكَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ نِسَاؤُهُمْ».

۱۲۲-(۲۱۲۷) از حمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که گفت: شنیدم معاویه بن ابی سفیان در سالی که امیر حج بود، در حالی که یک دسته مو را از دست یک پاسبان گرفته و بر

(۲۱۲۷) بخاری: ۵۹۳۲؛ ابوداوود: ۴۱۶۷؛ ترمذی: ۲۷۸۱؛ نسائی: ۵۲۴۵.

بالای منبر آن را به مردم نشان می‌داد، گفت: ای اهل مدینه! علمای شما کجا هستند؟ [چرا مردم را از این کار منع نمی‌کنند؟] شنیدم که رسول خداﷺ از چنین عملی نهی می‌کرد و می‌فرمود: «بنی اسرائیل زمانی که زنانشان به این عمل دچار شدند، نابود گشتند».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ ح وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ یَحْیَی أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ کُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ. بِمِثْلِ حَدِیثِ مَالِكٍ غَیْرَ أَنَّ فِی حَدِیثِ مَعْمَرٍ:«إِنَّمَا عُذِّبَ بَنُو إِسْرَائِیلَ».

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مالک نقل شده است؛ جز این‌که در حدیث معمر چنین است: «إِنَّمَا عُذِّبَ بَنُو إِسْرَائِیل؛ مردم بنی اسرائیل عذاب داده شدند».

۱۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّی وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ قَالَ: قَدِمَ مُعَاوِیَةُ الْمَدِینَةَ فَخَطَبَنَا وَأَخْرَجَ کُبَّةً مِنْ شَعَرٍ فَقَالَ: مَا کُنْتُ أُرَی أَنَّ أَحَدًا یَفْعَلُهُ إِلاَّ الْیَهُودَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَلَغَهُ فَسَمَّاهُ الزُّورَ.

۱۲۳-(۰۰۰) از سعید بن مسیب روایت است که گفت: روزی معاویه به مدینه رفت و سخنرانی کرد و دسته‌ای مو نشان داد و گفت: تنها یهودیان پیوند مو می‌کنند و رسول خداﷺ آن را فریب نامیده است.

۱۲٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِیُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّی قَالاَ أَخْبَرَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ أَنَّ مُعَاوِیَةَ قَالَ ذَاتَ یَوْمٍ: إِنَّكُمْ قَدْ أَحْدَثْتُمْ زِیَّ سَوْءٍ وَإِنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ نَهَی عَنِ الزُّورِ قَالَ وَجَاءَ رَجُلٌ بِعَصًا عَلَی رَأْسِهَا خِرْقَةٌ قَالَ مُعَاوِیَةُ: أَلَا وَهَذَا الزُّورُ. قَالَ قَتَادَةُ: یَعْنِی مَا یُكَثِّرُ بِهِ النِّسَاءُ أَشْعَارَهُنَّ مِنَ الْخِرَقِ.

۱۲۴-(۰۰۰) از سعید بن مسیّب روایت است که گفت: روزی معاویه‌﷛ گفت: در میان شما عمل بدی ظاهر شده است؛ در حالی که پیامبرﷺ از دروغ و باطل نهی فرمود. ابن المسیب گفت: در این حال مردی وارد شد و عصایی داشت که بر سر نوک عصا تکه پارچه‌ای بسته بود. معاویه گفت: این همان زور و عمل باطل است. قتاده راوی حدیث از سعید بن المسیّب گفت: یعنی آن‌چه زنان به موهای خود از تکه پارچه‌ها پیوند می‌زنند.

باب ٣٤ – زنان عشوه‌گر

۱۲۵ –(۲۱۲۸) حَدَّثَنِی زُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنْ سُهَیْلٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِیَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ یَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِیَاتٌ عَارِیَاتٌ مُمِیلاَتٌ مَائِلاَتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لاَ یَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلاَ یَجِدْنَ رِیحَهَا».

۱۲۵–(۲۱۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو صنف اهل آتش‌اند که آنان را ندیده‌ام. قومی از میان آنان تازیانه‌هایی به مانند دُم گاو دارند که با آن مردم را می‌زنند و زنان پوشنده‌ی عریان و زنانی که موهای سر خود را به مانند کوهان شتر برمی‌افرازند و با عشوه‌گری نظر مردم را به سوی خود جلب کرده و ایجاد فتنه می‌کنند، آنان به بهشت داخل نمی‌شوند و بوی بهشت را استشمام نمی‌کنند».

باب ۳۵ – خدعه در لباس

۱۲٦ –(۲۱۲۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا وَكِیعٌ وَعَبْدَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ: یَا رَسُولَ اللَّهِ أَقُولُ إِنَّ زَوْجِی أَعْطَانِی مَا لَمْ یُعْطِنِی فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ یُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَیْ زُورٍ».

۱۲۶–(۲۱۲۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: زنی گفت: یا رسول الله! می‌گویم: شوهرم به من چیزی داده است؛ در حالی که واقعیت ندارد. حکم آن چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تظاهر به چیزی که حقیقت ندارد، همانند پوشیدن جامه‌ی دروغ و تزویر است [چون فردی که برای تظاهر لباس اهل زُهد را می‌پوشد؛ اما در دل هیچ گونه پیرایگی و ورعی ندارد]».

۱۲۷ –(۲۱۳۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِیِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ لِی ضَرَّةً فَهَلْ عَلَیَّ جُنَاحٌ أَنْ أَتَشَبَّعَ مِنْ مَالِ زَوْجِی بِمَا لَمْ یُعْطِنِی فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«الْمُتَشَبِّعُ بِمَا لَمْ یُعْطَ كَلاَبِسِ ثَوْبَیْ زُورٍ».

(۲۱۲۸) احمد: ۷۶۷۳. کاسیات عاریات: منظور زنانی با لباس‌های بدن‌نما هستند، لباس‌هایی نرم و لطیف که در اصل آنان را نمی‌پوشاند. // ممیلات: زنان دلفریب که روی و موی خود را نمایان دارند و بدان مردم را به فتنه اندازند. غیر از خود زنان دیگر را به طرف خود و عمل خود می‌کشانند. // مائلات: از طاعت و فرمان خدا منحرف هستند. // البخت: نوعی از شتر است که کوهان و سنام بزرگ دارد. // السنام: کوهان شتر.
(۲۱۲۹) احمد: ۲۵۳۹۵.

۱۲۷-(۲۱۳۰) از فاطمه رضی الله عنها روایت است که اسماء گفت: زنی گفت: یا رسـول الله! مـن هـوو دارم. اگر از مال شوهرم به آن‌چه به من نداده است، تظاهر کنم، برای من گناه خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «تظاهر به چیزی که حقیقت ندارد، همانند پوشـیدن جامـه‌ی دروغ و تزویـر اسـت [چون فردی که برای تظاهر لباس اهل زُهد را می‌پوشد؛ اما در دل هیچ گونه پیرایگـی و ورعـی ندارد]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَـا أَبُـو مُعَاوِيَةَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابواسامه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه، هر دو از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۲۱۳۰) بخاری: ۵۲۱۹؛ ابوداوود: ۴۹۹۷؛ احمد: ۲۶۹۸۷.

کتاب آداب

باب ۱ ـ نهی از کُنیه قرار دادن ابوالقاسم برای غیر از پیامبر

۱ –(۲۱۳۱) حَدَّثَنِی أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ أَبِی عُمَرَ: حَدَّثَنَا وَاللَّفْظُ لَهُ – قَالاَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ – يَعْنِيَانِ الْفَزَارِیَّ – عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ ﷺ قَالَ: نَادَى رَجُلٌ رَجُلاً بِالْبَقِيعِ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی لَمْ أَعْنِكَ إِنَّمَا دَعَوْتُ فُلاَنًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَسَمَّوْا بِاسْمِی وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِی».

۱–(۲۱۳۱) از ابن ابوعمر روایت است که انس ﷺ گفت: کسی در بقیع صدا کرد: ای ابوالقاسم! رسول خدا ﷺ به وی نگاه کرد. عرض کرد: یا رسول الله! مراد من شما نبودید. رسول خدا ﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کُنیه‌ی من کُنیه نگذارید».

۲ –(۲۱۳۲) حَدَّثَنِی إِبْرَاهِيمُ بْنُ زِيَادٍ – وَهُوَ الْمُلَقَّبُ بِسَبَلاَنَ – أَخْبَرَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَأَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعَهُ مِنْهُمَا سَنَةَ أَرْبَعٍ وَأَرْبَعِينَ وَمِائَةٍ يُحَدِّثَانِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ».

۲–(۲۱۳۲) از ابن‌عمر ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نام‌ها در نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است».

(۲۱۳۱) بخاری: ۲۱۲۰، ۲۱۲۱، ۳۵۳۷.

٣ -(٢١٣٣) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ عُثْمَانُ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلاَمٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لَهُ قَوْمُهُ: لاَ نَدَعُكَ تُسَمِّي بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَانْطَلَقَ بِابْنِهِ حَامِلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ لِي غُلاَمٌ فَسَمَّيْتُهُ مُحَمَّدًا فَقَالَ لِي قَوْمِي: لاَ نَدَعُكَ تُسَمِّي بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِﷺ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «تَسَمَّوْا بِاسْمِي وَلاَ تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».[1]

۳-(۲۱۳۳) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: برای یکی از مردان ما پسری به دنیا آمد، او را محمد نام نهاد. قومش به او گفتند: نمی‌گذاریم که تو با نام رسول خداﷺ فرزندت را نام نهی. او فرزندش را بر دوش نهاد و نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! نام فرزند خویش را محمد نهادم؛ ولی خانواده‌ام با این نام مخالفند. رسول خداﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من قاسم هستم؛ در میان شما تقسیم کننده‌ام».

٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْثَرٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِﷺ قَالَ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلاَمٌ فَسَمَّاهُ مُحَمَّدًا فَقُلْنَا: لاَ نَكْنِيكَ بِرَسُولِ اللَّهِﷺ حَتَّى تَسْتَأْمِرَهُ. قَالَ: فَأَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّهُ وُلِدَ لِي غُلاَمٌ فَسَمَّيْتُهُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَإِنَّ قَوْمِي أَبَوْا أَنْ يَكْنُونِي بِهِ حَتَّى تَسْتَأْذِنَ النَّبِيَّﷺ فَقَالَ:«سَمُّوا بِاسْمِي وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِي فَإِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

۴-(۰۰۰) از جابر بن عبداللهﷺ نقل است که گفت: برای یکی از مردان ما پسری به دنیا آمد، او را محمد نام نهاد. قومش به او گفتند: نمی‌گذاریم کـه تـو نـام رسـول خـداﷺ را بـر فرزنـدت بگذاری؛ مگر این که از ایشان اجازه بگیرید. او فرزندش را بر دوش نهاد و نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! نام فرزند خویش را محمد نهادم؛ ولی خانواده‌ام با این نام مخالفند. رسول خداﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من به عنوان قاسم برانگیخته شده‌ام و در میان شما تقسیم کننده‌ام».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا رِفَاعَةُ بْنُ الْهَيْثَمِ الْوَاسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي الطَّحَّانَ - عَنْ حُصَيْنٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و لَم يَذكُر: فإنَّما بُعِثتُ قاسِمًا أقسِمُ بَينَكُم.

---

[1] ۶۱۸۹.

-(۰۰۰) رفاعه بن هیثم واسطی از خالد طحان از حصین مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما جمله‌ی «فإنّما بُعِثتُ قاسِمًا أقسِمُ بَینَکُم» را ذکر ننمود.

۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنِی أَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«تَسَمَّوْا بِاسْمِی وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْيَتِی فَإِنِّی أَنَا أَبُو الْقَاسِمِ أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ». وَفِی رِوَايَةِ أَبِی بَكْرٍ:«وَلاَ تَكْتَنُوا».

۵-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به اسم من، اسم بگذارید؛ اما به کنیه‌ی من کنیه نگذارید. من ابوالقاسم هستم و در میان شما تقسیم کننده‌ام». در روایت ابوبکر، لفظِ «وَلاَ تَكْتَنُوا» آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ:«إِنَّمَا جُعِلْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ».

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من قاسمم؛ زیرا من قسمت‌کننده‌ام در میان شما».

٦ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّ رَجُلاً مِنَ الأَنْصَارِ وُلِدَ لَهُ غُلاَمٌ فَأَرَادَ أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّدًا فَأَتَى النَّبِیَّ ﷺ فَسَأَلَهُ فَقَالَ:«أَحْسَنَتِ الأَنْصَارُ سَمُّوا بِاسْمِی وَلاَ تَكْتَنُوا بِكُنْيَتِی».

۶-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که گفت: برای یکی از مردان انصاری ما پسری به دنیا آمد، خواست او را محمد نام نهد. پس نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و در آن مورد از ایشان سؤال کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آفرین بر انصار! به نام من نام‌گذاری کنید، ولی به کنیه‌ی من کنیه نگذارید».

۷ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كِلاَهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حُصَيْنٍ ح وَحَدَّثَنِی بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِی ابْنَ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ كُلُّهُمْ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ

عَنِ النَّبِیﷺ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْحَنْظَلِیُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَیْلٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ وَمَنْصُورٍ وَسُلَیْمَانَ وَحُصَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالُوا: سَمِعْنَا سَالِمَ بْنَ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ﷛ عَنِ النَّبِیﷺ. بِنَحْوِ حَدِیثِ مَنْ ذَكَرْنَا حَدِیثَهُمْ مِنْ قَبْلُ. وَفِی حَدِیثِ النَّضْرِ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: وَزَادَ فِیهِ حُصَیْنٌ وَسُلَیْمَانُ قَالَ حُصَیْنٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَیْنَكُمْ». وَقَالَ سُلَیْمَانُ: «فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَیْنَكُمْ».

۷-(۰۰۰) از راویان متعددی از طُرق مختلف به مانند حدیث جابر روایت شده است؛ جز آن که در حدیث حصین با همان معنا آمده است: «إِنَّمَا بُعِثْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَیْنَكُمْ». سلیمان گفته بود: «فَإِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ أَقْسِمُ بَیْنَكُمْ».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَیْرٍ جَمِیعًا عَنْ سُفْیَانَ قَالَ عَمْرٌو: حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُنْكَدِرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ یَقُولُ: وُلِدَ لِرَجُلٍ مِنَّا غُلاَمٌ فَسَمَّاهُ الْقَاسِمَ فَقُلْنَا: لاَ نَكْنِیكَ أَبَا الْقَاسِمِ وَلاَ نُنْعِمُكَ عَیْنًا. فَأَتَى النَّبِیﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «أَسْمِ ابْنَكَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ».

-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله﷛ نقل است که گفت: یکی از مردان ما صاحب پسری شد؛ او را قاسم نام گذاشت. گفتند: تو را به ابوالقاسم کنیه نمی‌کنیم و نمی‌گوییم چشمت، به پسرت روشن بادا! او نزد رسول خداﷺ آمد و موضوع را گفت. رسول خداﷺ فرمود: «پسرت را عبدالرحمن نام بگذار».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أُمَیَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا یَزِیدُ یَعْنِی ابْنَ زُرَیْعٍ ح وَحَدَّثَنِی عَلِیُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِیلُ - یَعْنِی ابْنَ عُلَیَّةَ - كِلاَهُمَا عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ. بِمِثْلِ حَدِیثِ ابْنِ عُیَیْنَةَ غَیْرَ أَنَّهُ لَمْ یَذْكُرْ وَلاَ نُنْعِمُكَ عَیْنًا.

-(۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید بن زریع -ح- و علی بن حجر از اسماعیل بن علیه، هر دو از روح بن قاسم از محمد بن منکدر از جابر، مشابه حدیث ابن‌عینه را روایت کردند. اما در باب «وَلاَ نُنْعِمُکَ عَیْنًا؛ روشن‌شدن چشم»، چیزی نگفته است.

۸ -(۲۱۳٤) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَیْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَیْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَیُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِیرِینَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَیْرَةَ یَقُولُ: قَالَ أَبُوالْقَاسِمِﷺ : «تَسَمَّوْا بِاسْمِی وَلاَ تَكَنَّوْا بِكُنْیَتِی». قَالَ عَمْرٌو: عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ﷛ وَلَمْ یَقُلْ: سَمِعْتُ.[1]

[1] ۱۱۰.

۸-(۲۱۳۴) از ابوهریرهؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود:«با اسم من نام بگذارید؛ اما کُنیه‌ی مرا کنیه‌ی خود نکنید». عمرو گفت: از ابوهریرهؓ روایت است و نگفت از او شنیدم.

۹ -(۲۱۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِىُّ - وَاللَّفْظُ لاِبْنِ نُمَيْرٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: لَمَّا قَدِمْتُ نَجْرَانَ سَأَلُونِى فَقَالُوا: إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ يَا أُخْتَ هَارُونَ وَمُوسَى بِكَذَا وَكَذَا. فَلَمَّا قَدِمْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَمُّونَ بِأَنْبِيَائِهِمْ وَالصَّالِحِينَ قَبْلَهُمْ».

۹-(۲۱۳۵) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: وقتی به نجران رفتم، از من پرسیدند و گفتند: شما می‌خوانید که ای خواهر هارون و موسی! چنین و چنان. وقتی نزد رسول اکرمﷺ رفتم، از ایشان در آن باره پرسیدم و ایشان فرمود: «آنان به نام انبیاء و صالحان قوم خویش نام می‌نهادند».

باب ۲ - تسمیه به نام‌هاي زشت مکروه است

۱۰ -(۲۱۳۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنِ الرُّكَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ وَقَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ الرُّكَيْنَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِﷺ أَنْ نُسَمِّىَ رَقِيقَنَا بِأَرْبَعَةِ أَسْمَاءٍ أَفْلَحَ وَرَبَاحٍ وَيَسَارٍ وَنَافِعٍ.

۱۰-(۲۱۳۶) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ از این که غلامان خویش را به چهار اسمِ افلح، رباح، یسار و نافع بخوانیم، نهی فرمود.

۱۱ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لاَ تُسَمِّ غُلاَمَكَ رَبَاحًا وَلاَ يَسَارًا وَلاَ أَفْلَحَ وَلاَ نَافِعًا».

۱۱-(۰۰۰) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «نام افلح، رباح، یسار و نافع را بر فرزندان خویش نگذارید».

۱۲ –(۲۱۳۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ هِلاَلِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عُمَيْلَةَ عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«أَحَبُّ الْكَلاَمِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. لاَ يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ. وَلاَ تُسَمِّيَنَّ غُلاَمَكَ يَسَارًا وَلاَ رَبَاحًا وَلاَ نَجِيحًا وَلاَ أَفْلَحَ». إِنَّمَا هُنَّ أَرْبَعٌ فَلاَ تَزِيدُنَّ عَلَيَّ.

۱۲–(۲۱۳۷) از سمره بن جندب روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «بهترین سخنان نزد خداوندﷻ چهار کلمه است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. از هر کدام که شروع کنید، صحیح است و اشکالی ندارد. همچنین نام افلح، رباح، یسار و نجیح را بر فرزندان خویش نگذارید». اینها چهار مورد است و بر آن نیفزایید.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنِى جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِى أُمَيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ – وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ – ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ مَنْصُورٍ بِإِسْنَادِ زُهَيْرٍ. فَأَمَّا حَدِيثُ جَرِيرٍ وَرَوْحٍ فَكَمِثْلِ حَدِيثِ زُهَيْرٍ بِقِصَّتِهِ. وَأَمَّا حَدِيثُ شُعْبَةَ فَلَيْسَ فِيهِ إِلاَّ ذِكْرُ تَسْمِيَةِ الْغُلاَمِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْكَلاَمَ الأَرْبَعَ.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از منصور به اسناد زهیر روایت شده است؛ جز آن که حدیث جریر و روح مثل حدیث زهیر و قصه‌ی اوست. در حدیث شعبه نیز تنها در مورد نام نگذاشتن برخی از اسامی بر روی فرزندان سخن به میان آمده است و در مورد چهار مورد ذکری نیامده است.

۱۳ –(۲۱۳۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَرَادَ النَّبِىُّﷺ أَنْ يَنْهَى عَنْ أَنْ يُسَمَّى بِيَعْلَى وَبِبَرَكَةَ وَبِأَفْلَحَ وَبِيَسَارٍ وَبِنَافِعٍ وَبِنَحْوِ ذَلِكَ ثُمَّ رَأَيْتُهُ سَكَتَ بَعْدُ عَنْهَا فَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا ثُمَّ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَلَمْ يَنْهَ عَنْ ذَلِكَ ثُمَّ أَرَادَ عُمَرُ أَنْ يَنْهَى عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ تَرَكَهُ.

۱۳–(۲۱۳۸) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ خواست که از این نام‌ها نهی فرمایند: یعلی، برکه، افلح، یسار و نافع و اسامی شبیه این‌ها. سپس در آن باره سکوت کرد و چیزی نگفت، تا این که وفات فرمود؛ در حالی که از آن نهی نکرد. بعدها عمر رضی الله عنه خواست که چنین کند؛ ولی او هم از آن نهی نکرد.

باب ۳ – تغییر نام زشت به نام نیک مستحب است

١٤ –(٢١٣٩) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ غَيَّرَ اسْمَ عَاصِيَةَ وَقَالَ: «أَنْتِ جَمِيلَةُ». قَالَ أَحْمَدُ مَكَانَ أَخْبَرَنِى: عَنْ.

۱۴–(۲۱۳۹) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ نام عاصیه را تغییر داد و به جای آن فرمود: «نام تو جمیله است». در روایت احمد به جای "اخبَرَنی"، "عَن" آمده است.

١٥ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ ابْنَةً لِعُمَرَ كَانَتْ يُقَالُ لَهَا عَاصِيَةُ فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ جَمِيلَةَ.

۱۵–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: دختری از آن عمرﷺ عاصیه نام داشت و رسول خداﷺ آن را به جمیله تغییر نام داد.

١٦ –(٢١٤٠) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو – قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى آلِ طَلْحَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَتْ جُوَيْرِيَةُ اسْمُهَا بَرَّةَ فَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ اسْمَهَا جُوَيْرِيَةَ وَكَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُقَالَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِ بَرَّةَ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ أَبِى عُمَرَ عَنْ كُرَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ.

۱۶–(۲۱۴۰) از ابن‌عباسﷺ روایت است که نام جویریه قبلاً برّه بود و رسول خداﷺ آن را به جویریه تغییر نام داد و ناپسند می‌داشت به این که گفته شود: به نزد برّه برو. در حدیث ابن ابوعمر از کریب آمده است که گفت: از ابن‌عباس آن حدیث را شنیدم.

١٧ –(٢١٤١) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى مَيْمُونَةَ سَمِعْتُ أَبَا رَافِعٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِى مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِى رَافِعٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ زَيْنَبَ كَانَ اسْمُهَا بَرَّةَ فَقِيلَ تُزَكِّى نَفْسَهَا. فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِﷺ زَيْنَبَ. وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لِهَؤُلاَءِ دُونَ ابْنِ بَشَّارٍ. وَقَالَ ابْنُ أَبِى شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ.[1]

---

[1]. ۶۱۹۲

۱۷-(۲۱۴۱) از ابوهریره روایت است که گفت: اسم زینب [بنت حجش همسر پیامبر] برّه (نیکو) بود. به او گفتند: خودت را پاک و نیکو می‌خوانی؛ پس رسول خدا او را زینب نامید. لفظ حدیث آنان با ابن بشار متفاوت است. ابوشیبه از محمد بن جعفر و شعبه روایت کرد.

۱۸ -(۲۱٤۲) حَدَّثَنِی إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ أَخْبَرَنَا عِیسَى بْنُ یُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا الْوَلِیدُ بْنُ كَثِیرٍ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ حَدَّثَتْنِی زَیْنَبُ بِنْتُ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ كَانَ اسْمِی بَرَّةَ فَسَمَّانِی رَسُولُ اللَّهِ زَیْنَبَ. قَالَتْ: وَدَخَلَتْ عَلَیْهِ زَیْنَبُ بِنْتُ جَحْشٍ وَاسْمُهَا بَرَّةُ فَسَمَّاهَا زَیْنَبَ.

۱۸-(۲۱۴۲) از زینب دختر ام‌سلمه روایت است که گفت: نام من برّه بود و رسول خدا به زینب تغییر داد. گفت: زینب بنت جحش که برّه نام داشت، نزد ایشان رفت و رسول خدا او را زینب نام نهاد.

۱۹ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا اللَّیْثُ عَنْ یَزِیدَ بْنِ أَبِی حَبِیبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمَّیْتُ ابْنَتِی بَرَّةَ فَقَالَتْ لِی زَیْنَبُ بِنْتُ أَبِی سَلَمَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ نَهَى عَنْ هَذَا الاِسْمِ وَسُمِّیتُ بَرَّةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «لاَ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ، اللَّهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْبِرِّ مِنْكُمْ». فَقَالُوا: بِمَ نُسَمِّیهَا؟ قَالَ:«سَمُّوهَا زَیْنَبَ».

۱۹-(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که گفت: دخترم را برّه نامیدم. زینب دختر ابوسلمه به من گفت: رسول خدا از این اسم نهی می‌کند و نام من نیز برّه بود. رسول خدا فرمود: «خود را در نزد پروردگار نیکو ندانید؛ زیرا خداوند می‌داند که چه کسی از میان شما بدین صفت است». گفتند: بر او چه نامی بگذاریم؟ فرمود: «او را زینب نام نهید».

باب ٤ – نام‌گذاری به شاهنشاه و رب‌الارباب حرام است

۲۰ -(۲۱٤۳) حَدَّثَنَا سَعِیدُ بْنُ عَمْرٍو الأَشْعَثِیُّ وَأَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ – وَاللَّفْظُ لأَحْمَدَ – قَالَ الأَشْعَثِیُّ: أَخْبَرَنَا، وَقَالَ الآخَرَانِ : حَدَّثَنَا سُفْیَانُ بْنُ عُیَیْنَةَ عَنْ أَبِی الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ عَنِ النَّبِیِّ قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الأَمْلاَكِ». زَادَ ابْنُ أَبِی شَیْبَةَ فِی رِوَایَتِهِ:«لاَ مَالِكَ إِلاَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ». قَالَ الأَشْعَثِیُّ: قَالَ سُفْیَانُ: مِثْلُ شَاهَانْ شَاهْ. وَقَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ: سَأَلْتُ أَبَا عَمْرٍو عَنْ أَخْنَعَ فَقَالَ: أَوْضَعَ[۱].

[۱]. ۶۲۰۶.

۲۰-(۲۱۴۳) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «زشت‌ترین نام‌ها و پست‌ترین آن نزد خداوند، کسی است که نام مَلِکُ الاَمـلاک (پادشـاه پادشـاه‌هـان، شاهنشـاه) را بـر خـود می‌گذارد». ابن ابی شیبه در روایتش افزود: «هیچ پادشاهی جز الله نیست». اشعثی از قول سفیان گفت که تفسیر آن، شاه شاهان است. احمد بن حنبـل گفـت: از ابـوعمرو در بـاب اسـم "اخنـع" پرسیدم و او گفت: به معنای "پست و خوار" است.

۲۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَـالَ: هَـذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَخْبَثُهُ وَأَغْيَظُهُ عَلَيْهِ رَجُلٌ كَانَ يُسَمَّى مَلِكَ الأَمْلاَكِ لاَ مَلِكَ إِلاَّ اللَّهُ».

۲۱-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «مبغـوض‌تـرین شـخص، روز قیامت، نزد خداوندﷻ و زشت‌ترین و منفورتین آن کسی است که نام شاه شـاهان (شاهنشـاه) را برای خود برمی‌گزیند؛ هیچ پادشاهی جز خداوند نیست».

باب ۵ - تحنیک نوزاد

۲۲ -(٢١٤٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍﷺ قَالَ: ذَهَبْتُ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ الأَنْصَارِيِّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ حِينَ وُلِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي عَبَاءَةٍ يَهْنَأُ بَعِيرًا لَهُ، فَقَالَ: «هَلْ مَعَكَ تَمْرٌ؟» فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَاوَلْتُـهُ تَمَـرَاتٍ، فَأَلْقَـاهُنَّ فِـي فِيـهِ، فَلاَكَهُنَّ، ثُمَّ فَغَرَ فَا الصَّبِيِّ فَمَجَّهُ فِي فِيهِ، فَجَعَلَ الصَّبِيُّ يَتَلَمَّظُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «حُبُّ الْأَنْصَـارِ التَّمْرَ» وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۲۲-(۲۱۴۴) از انس بن مالک‌ﷺ روایت است که گفت: وقتـی فرزنـد عبـدالله بـن ابوطلحـه انصاری به دنیا آمد، همراه وی نزد رسول خداﷺ رفتیم. رسول خداﷺ عبایی بر تن داشت و شترش را قطران می‌زد. فرمود: «با خویش خرمایی داری؟» گفتم: آری. رسول خداﷺ خرما را گرفـت و آن را

(۲۱۴۴) بخاری: ۱۵۰۲، ۵۴۷۰، ۵۵۴۲، ۵۸۲۴؛ ابوداوود: ۴۹۵۱؛ احمد: ۱۴۰۶۷. // قبلاً گفته آمد که تحنیـک (مالیـدن خرمـا به کام نوزاد) جهت تبرک، صفتی خاص رسول خداﷺ بوده است که بعد از ایشان هیچ یک از صحابه چنین عملی انجام نداده‌اند؛ زیرا هیچ کس نباید در چنین اعمالی خود را با پیامبر خداﷺ قیاس کند؛ زیرا پیامبرﷺ برگزیده‌ی خدا و بـا وحـی در ارتبـاط است و از همین روی راه هرگونه شرک و خودبینی و سوء تعبیر بسته خواهد شد؛ اما اگر این عمل در دست انسان‌هـای عـادی بیفتد، سبب غرور و تکبر، انحراف و سودجویی و از همه مهم‌تر شرک به خدا و غفلت از توکل به حق تعالی می‌گردد. پس اگـر در هر جایی مواردی از این دست دیده شد که به جامه یا موی سر ایشان و نظایر آن تبرک جسته‌اند، تنها خاص آن مقام بـوده و جز پیامبرﷺ کسی را لایق چنین مقامی نیست (مصحح).

جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را در دهان کودک گذاشت و با آن به کام کودک مالید و فرمود : «انصار خرما را دوست دارند» و نام او را عبدالله گذاشت.

۲۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنِ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﵁ قَالَ: كَانَ ابْنٌ لأَبِی طَلْحَةَ يَشْتَكِی، فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ، فَقُبِضَ الصَّبِیُّ، فَلَمَّا رَجَعَ أَبُو طَلْحَةَ قَالَ: مَا فَعَلَ ابْنِی؟ قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ: هُوَ أَسْكَنُ مِمَّا كَانَ. فَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ الْعَشَاءَ فَتَعَشَّى ثُمَّ أَصَابَ مِنْهَا فَلَمَّا فَرَغَ قَالَتْ: وَارُوا الصَّبِیَّ. فَلَمَّا أَصْبَحَ أَبُو طَلْحَةَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ: «أَعْرَسْتُمُ اللَّيْلَةَ؟». قَالَ: نَعَمْ قَالَ:«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمَا». فَوَلَدَتْ غُلاَمًا فَقَالَ لِی أَبُو طَلْحَةَ: احْمِلْهُ حَتَّى تَأْتِیَ بِهِ النَّبِیَّﷺ. فَأَتَى بِهِ النَّبِیَّﷺ وَبَعَثَتْ مَعَهُ بِتَمَرَاتٍ فَأَخَذَهُ النَّبِیُّﷺ فَقَالَ:«أَمَعَهُ شَیْءٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ تَمَرَاتٌ. فَأَخَذَهَا النَّبِیُّﷺ فَمَضَغَهَا ثُمَّ أَخَذَهَا مِنْ فِيهِ فَجَعَلَهَا فِی فِی الصَّبِیِّ ثُمَّ حَنَّكَهُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ.

۲۳-(۰۰۰) از انس بن مالک﵁ روایت است که گفت: ابوطلحه پسری داشت که بیمار بود. ابوطلحه بیرون رفت و کودک مُرد. وقتی ابوطلحه بازگشت، گفت: پسرم در چه حال است؟ ام‌سلیم (همسرش) گفت: از همه‌ی وقت‌ها آرام‌تر است. سفره‌ی شام را پهن کرد و ابوطلحه غذا خورد و بعد با همسرش هم‌بستر شد. وقتی فارغ شد؛ زنش به او گفت: کودک را [که مرده است] دفن کن! وقتی که صبح فرا رسید، ابوطلحه پیش رسول خداﷺ آمد و او را اطلاع داد. رسول خداﷺ فرمود: دیشب هم‌بستری کردید؟ ابوطلحه گفت: آری. رسول خداﷺ فرمود: خدایا! به زندگی آنان برکت ارزانی دار! زن ابوطلحه پسری زایید. انس﵁ گفت: ابوطلحه به من گفت: این کودک را نگه دار تا او را پیش رسول خداﷺ ببری. کودک پیش رسول خداﷺ آورده شد و مادرش با او چند دانه خرما فرستاد. رسول خداﷺ کودک را در کنار گرفت و فرمود: با او چیزی هست؟ گفتند: آری؛ خرماست. رسول خداﷺ خرما را گرفت و آن را جوید، سپس از دهان خود گرفت و آن را به کام کودک مالید و نام او را عبدالله گذاشت.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ مَسْعَدَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَنَسٍ﵁ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ نَحْوَ حَدِيثِ يَزِيدَ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار از حماد بن مسعده از ابن‌عون از محمد از انس﵁، قصه‌ی مذکور را به سان حدیث یزید روایت کرد.

۲٤ –(۲۱٤٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الأَشْعَرِیُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِی بُرْدَةَ عَنْ أَبِی مُوسَى قَالَ: وُلِدَ لِی غُلَامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِیَّ ﷺ فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ وَحَنَّكَهُ بِتَمْرَةٍ.[۱]

۲۴–(۲۱۴۵) ابوبکر بن ابوشیبه و عبدالله بن براد اشعری و ابوکریب روایت کردند که ابوموسی گفت: فرزندم متولد شد. او را پیش رسول خداﷺ آوردم؛ او را ابراهیم نام گذاشت و با خرمایی به کام او مالید.

۲٥ –(۲۱٤٦) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ يَعْنِي ابْنَ إِسْحَقَ أَخْبَرَنِي هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ الْمُنْذِرِ بْنِ الزُّبَيْرِ أَنَّهُمَا قَالَا: خَرَجَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ أَبِي بَكْرٍ حِينَ هَاجَرَتْ وَهِيَ حُبْلَى بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، فَقَدِمَتْ قُبَاءً، فَنُفِسَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ خَرَجَتْ حِينَ نُفِسَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِيُحَنِّكَهُ، فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا، فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ. قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَكَثْنَا سَاعَةً نَلْتَمِسُهَا قَبْلَ أَنْ نَجِدَهَا، فَمَضَغَهَا، ثُمَّ بَصَقَهَا فِي فِيهِ، فَإِنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ بَطْنَهُ لَرِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَتْ أَسْمَاءُ: ثُمَّ مَسَحَهُ، وَصَلَّى عَلَيْهِ ، وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. ثُمَّ جَاءَ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ أَوْ ثَمَانٍ لِيُبَايِعَ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَأَمَرَهُ بِذَلِكَ الزُّبَيْرُ فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَآهُ مُقْبِلًا إِلَيْهِ، ثُمَّ بَايَعَهُ.

۲۵–(۲۱۴۶) از فاطمه بنت منذر بن زبیر روایت است که گفت: اسماء دختر ابوبکر [همسر زبیر] هنگامی که به قصد هجرت به مدینه خارج شد، در آن هنگام حامله بود و عبدالله بن زبیر را در شکم داشت. هنگامی که به قباء رسید، وضع حمل کرد، سپس بعد از وضع حمل، نوزادش را به نزد رسول خداﷺ برد تا او را تحنیک کند. رسول خداﷺ نوزاد را از او گرفت و در بغل گرفت، سپس رسول خداﷺ خرمایی خواست. راوی می‌گوید: عایشه‌رضی الله عنها گفت: ساعتی طول کشید تا آن را یافتیم، سپس رسول خداﷺ آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان او کرد؛ پس اولین چیزی که در شکم نوزاد وارد شد، آب دهان رسول خداﷺ بود. اسماء گفت: سپس رسول خداﷺ دستش را بر بدن نوزاد کشید و برای او دعا کرد و او را عبدالله نام گذاشت. سپس عبدالله در حالی که به سن هفت یا هشت سالگی رسیده بود، به نزد رسول خداﷺ رفت تا بنا به سفارش زبیر با او بیعت کند. رسول خداﷺ هنگامی که او را دید که به سویش می‌آید، تبسم کرد، سپس با او بیعت نمود.

---

[۱] . ۵۴۶۷.

٢٦ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ بِمَكَّةَ، قَالَتْ: فَخَرَجْتُ وَأَنَا مُتِمٌّ، فَأَتَيْتُ الْمَدِينَةَ فَنَزَلْتُ بِقُبَاءٍ فَوَلَدْتُهُ بِقُبَاءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَوَضَعَهُ فِي حَجْرِهِ ثُمَّ دَعَا بِتَمْرَةٍ فَمَضَغَهَا ثُمَّ تَفَلَ فِي فِيهِ فَكَانَ أَوَّلَ شَيْءٍ دَخَلَ جَوْفَهُ رِيقُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ حَنَّكَهُ بِالتَّمْرَةِ ثُمَّ دَعَا لَهُ وَبَرَّكَ عَلَيْهِ وَكَانَ أَوَّلَ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي الْإِسْلَامِ.

۲۶-(۰۰۰) از اسماء بنت ابوبکر روایت است که وی به عبدالله بن زبیر حامله بود. گفت: [به قصد هجرت به سوی مدینه از مکه] خارج شدم؛ در حالی که زمان وضع حملم نزدیک شده بود. به مدینه آمدم و در قبا فرود آمدم و در همان جا زایمان کردم. سپس نوزاد را پیش رسول خداﷺ آوردم و رسول خداﷺ او را در کنارش نهاد، سپس خرمایی خواست و آن را جوید و بعد آب دهان خود را در دهان او کرد. اولین چیزی که وارد شکم نوزاد شد، آب دهان رسول خداﷺ بود. سپس نوزاد را با خرما تحنیک کرد و بعد برای او دعا کرد. او اولین نوزادی بود که در اسلام متولد شد.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا هَاجَرَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از خالد بن مخلد از علی بن مسهر از هشام بن عروه از پدرش از اسماء بنت ابوبکر روایت کرد که گفت: وقتی به عبدالله بن زبیر حامله بود، به سوی رسول اکرمﷺ هجرت کرد. سپس مشابه حدیث ابواسامه را روایت کرد.

٢٧ -(٢١٤٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ - يَعْنِي ابْنَ عُرْوَةَ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالصِّبْيَانِ فَيُبَرِّكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ.

۲۷-(۲۱۴۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: کودکان و نوزادان نزد رسول خداﷺ آورده می‌شدند و ایشان برای آنان دعای برکت می‌خواند و آنان را تحنیک می‌فرمود.

٢٨ -(٢١٤٨) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جِئْنَا بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ يُحَنِّكُهُ فَطَلَبْنَا تَمْرَةً فَعَزَّ عَلَيْنَا طَلَبُهَا.

۲۸-(۲۱۴۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: عبدالله بن زبیر را نزد رسول خداﷺ بردیم تا او را تحنیک کند. در جستجوی خرمایی برآمدیم و یافتن آن برای ما سخت شد.

۲۹ -(۲۱٤۹) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ التَّمِیمِیُّ وَأَبُو بَکْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَـرْیَمَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ مُطَرِّفٍ أَبُو غَسَّانَ - حَدَّثَنِی أَبُو حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: أُتِیَ بِالْمُنْـذِرِ بْنِ أَبِی أُسَیْدٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِﷺ حِینَ وُلِدَ، فَوَضَعَهُ النَّبِیُّﷺ عَلَی فَخِـذِهِ، وَأَبُـو أُسَـیْدٍ جَـالِسٌ، فَلَهِـیَ النَّبِیُّﷺ بِشَیْءٍ بَیْنَ یَدَیْهِ، فَأَمَرَ أَبُو أُسَیْدٍ بِابْنِهِ فَاحْتُمِـلَ مِـنْ عَلَـی فَخِـذِ رَسُـولِ اللَّـهِﷺ، فَـأَقْلَبُوهُ، فَاسْتَفَاقَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«أَیْنَ الصَّبِیُّ؟». فَقَالَ أَبُـو أُسَـیْدٍ: أَقْلَبْنَـاهُ یَـا رَسُـولَ اللَّـهِ. فَقَـالَ:«مَـا اسْمُهُ؟». قَالَ: فُلاَنٌ یَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«لاَ، وَلَکِنِ اسْمُهُ الْمُنْذِرُ». فَسَمَّاهُ یَوْمَئِذٍ الْمُنْذِرَ.[1]

۲۹-(۲۱۴۹) از سهل بن سعد روایت است که گفت: وقتی منذر بن ابواسـید متولـد شـد، او را نزد رسول خداﷺ بردند. رسول خداﷺ او را بر ران خود گذاشت. اسید نشسته بود و رسول خداﷺ بـه کاری که در دست داشت مشغول شد. ابواسید به کسی گفت که پسرش را بردارد. نوزاد را از روی ران رسول خداﷺ برداشتند. سپس رسول خداﷺ فراغت یافـت و پرسـید: «آن کـودک کجاسـت؟» ابواسید گفت: او را به خانه بردیم یا رسول الله! فرمود: «اسم او چیست؟» گفت: فلانـی اسـت ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «خیر، بلکه اسم او منذر است». از آن روز او را منذر نامیدند.

۳۰ -(۲۱٥۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِیعِ سُلَیْمَانُ بْنُ دَاوُدَ الْعَتَکِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّیَّاحِ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ح وَحَدَّثَنَا شَیْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَـنْ أَبِـی التَّیَّـاحِ عَـنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ﷛ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، وَکَانَ لِی أَخٌ یُقَالُ لَهُ أَبُو عُمَیْرٍ ،قَالَ: أَحْسِبُهُ قَالَ: کَانَ فَطِیمًا، قَالَ: فَکَانَ إِذَا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَرَآهُ قَالَ:«أَبَا عُمَیْـرٍ مَـا فَعَـلَ النُّغَیْـرُ؟». قَالَ: فَکَانَ یَلْعَبُ بِهِ.[2]

۳۰-(۲۱۵۰) از انس بن مالک﷛ روایت است که گفت: رسول خداﷺ خوش اخلاق‌ترین مردم بود. برادری داشتم که ابوعمیر نام داشت که وی را از شیر باز گرفته بودند. هرگاه رسـول خـداﷺ می‌آمد، می‌فرمود: «ای ابو عمیر! نُغیر (گنجشک کوچک) چـه مـی‌کنـد؟» راوی گفـت: ابـوعمیر جوجه‌ای داشت که با آن بازی می‌کرد.

---

[1] ۶۱۹۱.
[2] ۶۱۲۹.

باب ٦ - عبارتِ: فرزندکم!

٣١ -(٢١٥١) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ﷺ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بُنَيَّ».

۳۱-(۲۱۵۱) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای فرزندکم!»

٣٢ -(٢١٥٢) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالاَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: مَا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَحَدٌ عَنِ الدَّجَّالِ أَكْثَرَ مِمَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَقَالَ لِي: «أَيْ بُنَيَّ وَمَا يُنْصِبُكَ مِنْهُ إِنَّهُ لَنْ يَضُرَّكَ». قَالَ: قُلْتُ: إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ مَعَهُ أَنْهَارَ الْمَاءِ وَجِبَالَ الْخُبْزِ. قَالَ: «هُوَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ ذَلِكَ».

۳۲-(۲۱۵۲) از مغیره بن شعبه روایت است که گفت: هیچ‌کس به اندازه‌ی من از رسول خدا ﷺ درباره‌ی دجال پرسش نمی‌کرد. چون از ایشان پرسیدم، فرمود: «ای فرزندکم! چرا در این مورد خودت را به مشقّت و سختی می‌اندازی؟ او نمی‌تواند به تو زیانی وارد آورد». گفتم: می‌گویند: همراه او رودهایی از آب و کوههایی از نان است. فرمود: «پیش خداوند دجال پست و خوارتر از آن است [که بتواند مؤمنان مخلص را دچار لغزش کند]».

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ قَوْلُ النَّبِيِّ ﷺ لِلْمُغِيرَةِ: «أَيْ بُنَيَّ». إِلاَّ فِي حَدِيثِ يَزِيدَ وَحْدَهُ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و ابن‌نمیر از وکیع -ح- و سریج بن یونس از هشیم -ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر -ح- و محمد بن رافع از ابواسامه، همگی از اسماعیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث هیچ کدام از آنان سخن مغیره مبنی بر گفتن: ای فرزندکم، توسط رسول خدا ﷺ روایت نشده است؛ تنها در حدیث یزید چنین است.

(۲۱۵۲) بخاری: ۷۱۲۲.

باب ۷ – اجازه‌گرفتن برای وارد شدن به منزل دیگران

۳۳ –(۲۱۵۳) حَدَّثَنِی عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا – وَاللَّهِ – يَزِيدُ بْنُ خُصَيْفَةَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنْتُ جَالِسًا بِالْمَدِينَةِ فِی مَجْلِسِ الأَنْصَارِ، فَأَتَانَا أَبُو مُوسَى فَزِعًا أَوْ مَذْعُورًا. قُلْنَا: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: إِنَّ عُمَرَ أَرْسَلَ إِلَيَّ أَنْ آتِيَهُ فَأَتَيْتُ بَابَهُ، فَسَلَّمْتُ ثَلاَثًا، فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَأْتِيَنَا؟ فَقُلْتُ: إِنِّی أَتَيْتُكَ، فَسَلَّمْتُ عَلَى بَابِكَ ثَلاَثًا، فَلَمْ يَرُدُّوا عَلَيَّ، فَرَجَعْتُ، وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلاَثًا فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، فَلْيَرْجِعْ». فَقَالَ عُمَرُ: أَقِمْ عَلَيْهِ الْبَيِّنَةَ وَإِلاَّ أَوْجَعْتُكَ. فَقَالَ أُبَیُّ بْنُ كَعْبٍ: لاَ يَقُومُ مَعَهُ إِلاَّ أَصْغَرُ الْقَوْمِ. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: قُلْتُ: أَنَا أَصْغَرُ الْقَوْمِ. قَالَ: فَاذْهَبْ بِهِ.

۳۳–(۲۱۵۳) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: در مدینه در یکی از مجالس انصار بودم که ابوموسی [اشعری] آمد؛ اما رنگ پریده به نظر می‌رسید. پرسیدیم: چه روی داده است؟ گفت: عمرﷺ به دنبال من فرستاد و من کنار در منزل وی سه بار سلام کردم و اجازه گرفتم؛ اما به من اجازه نداد. برگشتم. [زمانی که عمرﷺ از آمدن و بازگشت من آگاه شده بود] به من گفت: چه چیز مانع شد که نزد ما بیایی]؟ گفتم: من آمدم و سه بار اجازه‌ی ورود خواستم؛ کسی به من اجازه نداد. من نیز برگشتم و [این بدان علت بود که] رسول خداﷺ فرمود: «اگر یکی از شما سه بار اجازه بگیرد و به او اجازه داده نشود، باید برگردد». عمرﷺ گفت: به خدا قسم! باید برای این گفته‌ی خود شاهد بیاوری؛ در غیر این صورت تو را تنبیه خواهم کرد. ابی بن کعب گفت: به خدا قسم! هیچ کس [از ما برای ادای شهادت] تو را همراهی نخواهد کرد؛ مگر کوچک‌ترین این مردم. [ابوسعید گفت:] کوچک‌ترین مردم من بودم. اُبَیّ گفت: برخیز و همراه او برو.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِی عُمَرَ قَالاَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَزَادَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي حَدِيثِهِ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَقُمْتُ مَعَهُ فَذَهَبْتُ إِلَى عُمَرَ فَشَهِدْتُ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید و ابن ابوعمر از سفیان از یزید بن خصیفه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. ابن ابی عمر در حدیثش افزود: ابوسعیدﷺ گفت: با او برخاستم و پیش عمرﷺ رفتم و بر صحت آن حدیث شهادت دادم.

(۲۱۵۳) موطأ: ۱۷۹۸؛ بخاری: ۲۰۶۲، ۵۶۱۱، ۶۲۴۵، ۷۳۵۳؛ ابوداوود: ۵۱۸۰؛ ترمذی: ۲۶۹۰؛ ابن ماجه: ۳۷۰۶؛ احمد در مسند: ۱۹۱۱۴. // لَا يَقُوم مَعَهُ إِلَّا أَصْغَر الْقَوْم؛ یعنی این حدیث برای کوچک و بزرگ ما معروف و مشهور است حتی کوچک‌ترین فرد از میان ما نیز آن را از پیامبرﷺ شنیده حفظ کرده است.

٣٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الأَشَجِّ أَنَّ بُسْرَ بْنَ سَعِيدٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: كُنَّا فِي مَجْلِسٍ عِنْدَ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فَأَتَى أَبُو مُوسَى الأَشْعَرِيُّ مُغْضَبًا حَتَّى وَقَفَ، فَقَالَ: أَنْشُدُكُمُ اللَّهَ هَلْ سَمِعَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الاِسْتِئْذَانُ ثَلاَثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلاَّ فَارْجِعْ». قَالَ أُبَيٌّ: وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ عَلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَمْسِ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يُؤْذَنْ لِي، فَرَجَعْتُ، ثُمَّ جِئْتُهُ الْيَوْمَ، فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَأَخْبَرْتُهُ أَنِّي جِئْتُ أَمْسِ فَسَلَّمْتُ ثَلاَثًا ثُمَّ انْصَرَفْتُ، قَالَ: قَدْ سَمِعْنَاكَ وَنَحْنُ حِينَئِذٍ عَلَى شُغْلٍ، فَلَوْ مَا اسْتَأْذَنْتَ حَتَّى يُؤْذَنَ لَكَ؟ قَالَ: اسْتَأْذَنْتُ كَمَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ ، قَالَ فَوَاللَّهِ! لأُوجِعَنَّ ظَهْرَكَ وَبَطْنَكَ. أَوْ لَتَأْتِيَنَّ بِمَنْ يَشْهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا. فَقَالَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ: فَوَاللَّهِ لاَ يَقُومُ مَعَكَ إِلاَّ أَحْدَثُنَا سِنًّا، قُمْ يَا أَبَا سَعِيدٍ. فَقُمْتُ حَتَّى أَتَيْتُ عُمَرَ فَقُلْتُ: قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ هَذَا.

۳۴-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: در مجلسی با ابی بن کعب بودیم که ابوموسی اشعری با حالت خشم آمد و ایستاد و گفت: شما را به خدا قسم می‌دهم؛ هیچ کس از شما شنیده است که رسول خداﷺ فرمود: «اجازه‌گرفتن سه بار است؛ در غیر این صورت شخص باید برگردد». ابی گفت: چه نیازی به شهادت ما هست؟ گفت: دیروز سه بار از عمرﷺ اجازه گرفتم و چون به من جواب نداد، برگشتم. امروز نزد او رفتم و به او گفتم که دیروز آمده بودم؛ اما بعد از سه بار اجازه‌گرفتن چون به من جواب ندادی، برگشتم. گفت: من می‌شنیدم؛ اما در آن لحظه کاری داشتم. پس چرا باز اجازه نگرفتی تا به تو اجازه داده می‌شد؟ گفت: من چنان‌که از رسول خداﷺ شنیده‌ام، عمل کردم. گفت: به خدا قسم! تو را تنبیه می‌کنم؛ یا این که برای این گفته‌ی خود شاهد می‌آوری. ابی بن کعب گفت: قسم می‌خورم که جز کوچک‌ترین ما، در این امر برای تو شهادت نمی‌دهد. ای ابوسعید! برخیز. من برخاستم و نزد عمرﷺ رفتم و شهادت دادم که آن را از رسول خداﷺ شنیده‌ام.

٣٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مُفَضَّلٍ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى أَتَى بَابَ عُمَرَ فَاسْتَأْذَنَ فَقَالَ عُمَرُ: وَاحِدَةٌ. ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الثَّانِيَةَ فَقَالَ عُمَرُ: ثِنْتَانِ. ثُمَّ اسْتَأْذَنَ الثَّالِثَةَ فَقَالَ عُمَرُ: ثَلاَثٌ. ثُمَّ انْصَرَفَ، فَأَتْبَعَهُ، فَرَدَّهُ، فَقَالَ: إِنْ كَانَ هَذَا شَيْئًا حَفِظْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَهَا، وَإِلاَّ فَلأَجْعَلَنَّكَ عِظَةً. قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَأَتَانَا فَقَالَ: أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الاِسْتِئْذَانُ ثَلاَثٌ»؟ قَالَ: فَجَعَلُوا يَضْحَكُونَ، قَالَ: فَقُلْتُ:

أَتَاكُمْ أَخُوكُمْ الْمُسْلِمُ قَدْ أُفْزِعَ، تَضْحَكُونَ؟انْطَلِقْ فَأَنَا شَرِيكُكَ فِي هَذِهِ الْعُقُوبَةِ؟ فَأَتَاهُ فَقَالَ: هَذَا أَبُو سَعِيدٍ.

۳۵-(۰۰۰) از ابوسعید رضی الله عنه روایت است که گفت: ابوموسی به در منزل عمر رضی الله عنه نزدیک شد و اجازه گرفت. عمر رضی الله عنه گفت: یک بار. برای بار دوم هم اجازه گرفت و عمر رضی الله عنه گفت: دو بار. برای بار سوم هم اجازه گرفت و عمر رضی الله عنه گفت: سه بار. سپس ابوموسی برگشت. عمر رضی الله عنه فردی را دنبال وی فرستاد و او را برگرداند، سپس گفت: اگر این کاری که کردی از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم یاد گرفته‌ای، که خوب است؛ در غیر این صورت تو را تنبیه می‌کنم. ابوسعید رضی الله عنه گفت: ابوموسی نزد ما آمد و گفت: نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «اجازه‌گرفتن سه بار است؟» ابوسعید رضی الله عنه گفت: مردم حاضر در مجلس شروع به خندیدن کردند. من گفتم: برادر مسلمانتان با حالتی پریشان آمده [و از شما کمک می‌طلبد، اما] شما می‌خندید؟ [به ابوموسی گفتم] راه بیفت؛ من در این کیفر شریک تو هستم. پس [من به همراه] ابوموسی پیش عمر رضی الله عنه رفتیم و گفت: این ابوسعید است و سخن مرا تأیید می‌کند.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِى نَضْرَةَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْجُرَيْرِىِّ وَسَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ كِلاَهُمَا عَنْ أَبِى نَضْرَةَ قَالاَ: سَمِعْنَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ بِشْرِ بْنِ مُفَضَّلٍ عَنْ أَبِى مَسْلَمَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابومسلمه از ابونضره از ابوسعید -ح- و احمد بن حسن بن خراش از شبابه از شعبه از جریری و سعید بن یزید، هر دو از ابونضره روایت کردند که ابوسعید خُدری گفت؛ همانند معنای حدیث بشر بن مفضل از ابومسلمه.

۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنَا عَطَاءٌ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ أَنَّ أَبَا مُوسَى اسْتَأْذَنَ عَلَى عُمَرَ ثَلاَثًا فَكَأَنَّهُ وَجَدَهُ مَشْغُولاً فَرَجَعَ فَقَالَ عُمَرُ: أَلَمْ تَسْمَعْ صَوْتَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ ائْذَنُوا لَهُ. فَدُعِىَ لَهُ، فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: إِنَّا كُنَّا نُؤْمَرُ بِهَذَا. قَالَ: لَتُقِيمَنَّ عَلَى هَذَا بَيِّنَةً أَوْ لأَفْعَلَنَّ. فَخَرَجَ فَانْطَلَقَ إِلَى مَجْلِسٍ مِنَ الأَنْصَارِ فَقَالُوا: لاَ

يَشْهَدُ لَكَ عَلَى هَذَا إِلاَّ أَصْغَرُنَا. فَقَامَ أَبُو سَعِيدٍ فَقَالَ: كُنَّا نُؤْمَرُ بِهَذَا. فَقَالَ عُمَرُ: خَفِيَ عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَلْهَانِي عَنْهُ الصَّفْقُ بِالْأَسْوَاقِ

۳۶-(۰۰۰) از عبید بن عمر روایت است که گفت: ابوموسی از عمرﷺ سه بار اجازه گرفت و مثل این‌که او را مشغول یافت، پس برگشت. عمرﷺ گفت: صدای عبدالله بن قیس را نشنیدید؟ به او اجازه دهید. او را فرا خواندند و عمرﷺ از او پرسید: چه چیز باعث شد که چنین کنی؟ گفت: ما به همین امر مأمور شده‌ایم. گفت: یا برای این گفته‌ی خویش دلیلی می‌آوری یا این که تو را تنبیه می‌کنم. ابوموسی برخاست و به مجلس انصار رفت و گفتند: جز کوچک‌ترین ما در این باره برای تو شهادت نخواهد داد. ابوسعیدﷺ برخاست و گفت: دستور همین است. عمرﷺ گفت: این مورد از امر رسول خداﷺ بر من پوشیده مانده بود [و به گوشم نرسیده بود]. خرید و فروش در بازار مرا از آن غافل کرده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ - يَعْنِى ابْنَ شُمَيْلٍ - قَالاَ: جَمِيعًا: حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ و لَم يذكر فى حديث النَّضر: أَلهانى عَنهُ الصَّفقُ بِالاَسواقِ

-(۰۰۰) محمد بن بشار از ابوعاصم -ح- و حسین بن حریث از نضر بن شمیل، همگی از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث نضر این را که خرید و فروش در بازار مرا از آن غافل کرده است، ذکر نشده است.

۳۷ -(۲۱۵٤) حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ أَبُو عَمَّارٍ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا طَلْحَةُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَبِى بُرْدَةَ عَنْ أَبِى مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: جَاءَ أَبُو مُوسَى إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَقَالَ: السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ قَيْسٍ. فَلَمْ يَأْذَنْ لَهُ فَقَالَ السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ هَذَا أَبُو مُوسَى، السَّلاَمُ عَلَيْكُمْ هَذَا الأَشْعَرِىُّ. ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: رُدُّوا عَلَيَّ رُدُّوا عَلَيَّ. فَجَاءَ فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى مَا رَدَّكَ؟ كُنَّا فِى شُغْلٍ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الاِسْتِئْذَانُ ثَلاَثٌ فَإِنْ أُذِنَ لَكَ وَإِلاَّ فَارْجِعْ». قَالَ لَتَأْتِيَنِّي عَلَى هَذَا بِبَيِّنَةٍ، وَإِلَّا فَعَلْتُ وَفَعَلْتُ، فَذَهَبَ أَبُو مُوسَى. قَالَ عُمَرُ: إِنْ وَجَدَ بَيِّنَةً تَجِدُوهُ عِنْدَ الْمِنْبَرِ عَشِيَّةً، وَإِنْ لَمْ يَجِدْ بَيِّنَةً فَلَمْ تَجِدُوهُ، فَلَمَّا أَنْ جَاءَ بِالْعَشِيِّ وَجَدَهُ، قَالَ: يَا أَبَا مُوسَى! مَا تَقُولُ؟ أَقَدْ وَجَدْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ! أُبَيَّ بْنَ كَعْبٍ، قَالَ: عَدْلٌ، قَالَ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ مَا يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! فَلَا تَكُونَنَّ عَذَابًا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! إِنَّمَا سَمِعْتُ شَيْئًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَتَثَبَّتَ.

۳۷-(۳۱۵۴) از ابوموسی اشعری روایت است که گفت: ابوموسی دم در منزل عمر بن خطاب رفت و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، من عبدالله بن قیس هستم. به او اجازه داده نشد. دوباره گفت: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، ابوموسی هستم. السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، من اشعری هستم. سپس برگشت و عمر فرمود: او را نزد من برگردانید. ابوموسی آمد و عمر پرسید: ای ابوموسی! چرا برگشتی؟ ما مشغول کاری بودیم. ابوموسی گفت: شنیدم که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اجازه‌گرفتن سه بار است؛ اگر اجازه دادند، داخل شو و در غیر این صورت برگرد». حضرت عمر گفت: باید برای این گفته‌ات شاهدی بیاوری، در غیر این صورت با تو چنین و چنان خواهم کرد. ابوموسی رفت. عمر گفت: اگر شاهدی بیابد، هنگام [شام] او را در کنار منبر خواهید دید و در غیر این صورت او را نمی‌بینید. هنگام نماز شام [حضرت عمر] او را آن‌جا حاضر دید و از او پرسید: ای ابوموسی! چه می‌گویی؟ آیا شاهدی پیدا کردی؟ گفت: آری، ابیّ بن کعب شهادت می‌دهد. عمر گفت: او انسان عادلی است [و شهادت او پذیرفته می‌شود]. حضرت عمر از ابیّ پرسید: ای ابوطفیل! این مرد چه می‌گوید: [آیا حدیثی را که روایت می‌کند، صحت دارد؟] ابوطفیل گفت: ای پسر خطاب! من این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام. نباید تو مایه‌ی عذاب و آزار و اذیّت اصحاب رسول خدا ﷺ باشی. عمر گفت: سبحان الله! خداوند پاک و منزّه است، من چیزی شنیدم و دوست داشتم به صحّت آن اطمینان پیدا کنم و برایم ثابت شود [قصد من اذیّت نمودن و متّهم کردن کسی نبوده است].

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبَانٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ؟ فَقَالَ: نَعَمْ! فَلَا تَكُنْ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ عَذَابًا عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ مِنْ قَوْلِ عُمَرَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا بَعْدَهُ.

-(۰۰۰) عبدالله بن عمر بن محمد بن ابان از علی بن هاشم از طلحه بن یحیی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این‌که گفت: پرسید: ای ابامنذر! آیا تو این حدیث را از رسول

خداﷺ شنیدی؟ ابومنذر گفت: آری! ای پسر خطاب! نباید تو مایه‌ی عذاب و آزار و اذیّت اصحاب رسول خداﷺ باشی، اما گفته‌ی حضرت عمر «سبحان الله» و ما بعد آن را ذکر نکرده است.

باب ۸ – کسی که اجازه می‌گیرد مکروه است بگوید: منم

۳۸ –(۲۱۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضی الله عنه قَالَ أَتَيْتُ النَّبِيَّﷺ فَدَعَوْتُ فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«مَنْ هَذَا». قُلْتُ أَنَا. قَالَ فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ:«أَنَا أَنَا».[1]

۳۸–(۲۱۵۵) از جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه روایت است که گفت: پیش رسول خداﷺ رفتم؛ در را کوبیدم، فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من». [گویی رسول خداﷺ از گفتنِ «من» ناراحت شد؛ چرا که باید نام خود را می‌برد.]

۳۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لأَبِي بَكْرٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا - وَكِيعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ‌ رضی الله عنه قَالَ اسْتَأْذَنْتُ عَلَى النَّبِيِّﷺ فَقَالَ:«مَنْ هَذَا». فَقُلْتُ أَنَا. فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«أَنَا أَنَا».

۳۹–(۰۰۰) از محمد بن منکدر روایت است که جابر بن عبدالله‌ رضی الله عنه گفت: پیش رسول خداﷺ رفتم و اجازه‌ی ورود به منزل را گرفتم. فرمود: «کیستی؟» گفتم: من. فرمود: «من، من».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ وَأَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ ح وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرٍ حَدَّثَنَا بَهْزٌ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الإِسْنَادِ، و فی حديثِهِم: كَأَنَّهُ كَرِهَ ذلكَ

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر بن شمیل و ابوعامر عقدی –ح– و محمد بن مثنی از وهب بن جریر –ح– و عبدالرحمن بن بشر از بهز، همگی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در این روایت این جمله هم آمده است: مثل این‌که از جواب دادنم ناراحت شد.

---

[1]. ۶۲۵۰.

باب ۹ - نگاه کردن به خانه‌ی دیگران حرام است

٤٠ -(٢١٥٦) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ السَّاعِدِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ فِى جُحْرٍ فِى بَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِدْرًى يَحُكُّ بِهِ رَأْسَهُ فَلَمَّا رَآهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُنِى لَطَعَنْتُ بِهِ فِى عَيْنِكَ». وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّمَا جُعِلَ الإِذْنُ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ»[1].

۴۰-(۲۱۵۶) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: کسی از سوراخ خانه‌ی رسول خداﷺ به درون نگاه کرد؛ در حالی که رسول خداﷺ با شانه‌ی آهنینی نوک تیز سرش را می‌خواراند. هنگامی که رسول خداﷺ او را دید فرمود: «اگر می‌دانستم که تو [دزدکی] نگاه می‌کنی، این شانه را در چشمت فرو می‌بردم». بعد از آن پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اجازه گرفتن به خاطر عدم جواز در نگاه کردن، لازم شده است».

٤١ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ الأَنْصَارِىَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ مِنْ جُحْرٍ فِى بَابِ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَمَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ مِدْرًى يُرَجِّلُ بِهِ رَأْسَهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ طَعَنْتُ بِهِ فِى عَيْنِكَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الإِذْنَ مِنْ أَجْلِ الْبَصَرِ».

۴۱-(۰۰۰) از سهل بن سعد نقل است که گفت: کسی از سوراخ در خانه‌ی رسول خداﷺ به درون نگاه کرد و در آن حین رسول خداﷺ با شانه‌ای آهنین سرش را شانه می‌زد. رسول خداﷺ فرمود: «اگر می‌دانستم که تو [دزدکی] نگاه می‌کنی، آن شانه را در چشمت فرو می‌بردم؛ اجازه گرفتن به خاطر جلوگیری از دید زدن مقرر گردیده است».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِىُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَيُونُسَ.

---

[1]. ۶۲۴۱.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه - ح- و ابوکامل جحدری از عبدالواحد بن زیاد از معمر، هر دو از زهری از سهل بن سعد از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث لیث و یونس را نقل کردند.

٤٢ -(٢١٥٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كَامِلٍ فُضَيْلُ بْنُ حُسَيْنٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى وَأَبِى كَامِلٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ مِنْ بَعْضِ حُجَرِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ إِلَيْهِ بِمِشْقَصٍ أَوْ مَشَاقِصَ فَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَخْتِلُهُ لِيَطْعُنَهُ.

۴۲-(۲۱۵۷) از انس بن مالک رضي الله عنه روایت است که گفت: یک مرد به یکی از حجره‌های پیامبر اکرمﷺ نگاه می‌کرد، پیامبر اکرمﷺ با میله‌ای آهنی به سوی او رفت و انگار دارم به ایشان نگاه می‌کنم که می‌خواست به طور مخفیانه آن میله را در چشم او فرو برد.

٤٣ -(٢١٥٨) حَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنِ اطَّلَعَ فِى بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَئُوا عَيْنَهُ».

۴۳-(۲۱۵۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس بدون اجازه‌ی مردم به درون خانه‌ی آنان نگاه کند، برای آنان جایز است که چشم او را در آورند».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ أَنَّ رَجُلاً اطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ فَخَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ فَفَقَأْتَ عَيْنَهُ مَا كَانَ عَلَيْكَ مِنْ جُنَاحٍ».

۴۴-(۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر مردی بدون اجازه‌ی تو به درون خانه‌ات نگاه کند، در این صورت اگر با پرتاب سنگی، چشم وی را درآورده و کور کنی، گناهی بر تو نیست».

باب ۱۰ - نگاه ناگهانی و بدون قصد

٤٥ -(٢١٥٩) حَدَّثَنِى قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عُلَيَّةَ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا يُونُسُ

عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِى زُرْعَةَ عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنْ نَظَرِ الْفُجَاءَةِ فَأَمَرَنِى أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِى.

۴۵-(۲۱۵۹) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: از پیامبر اکرمﷺ در مورد نگاه ناگهانی و تصادفی پرسیدم. به من امر کرد که چشمم را برگردانم [و دوباره نگاه نکنم و به نگاه کردن ادامه ندهم]».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الأَعْلَى وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنْ يُونُسَ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبدالاعلی از اسحاق از وکیع از سفیان، هر دو از یونس مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

کتاب سلام

باب ۱ ـ سلام کردن سواره بر پیاده

۱ –(۲۱٦۰) حَدَّثَنِی عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی زِيَادٌ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِی، وَالْمَاشِی عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ».[1]

۱-(۲۱۶۰) از ابوهریرهﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سواره بر پیاده و پیاده بر نشسته و افراد اندک بر گروه زیاد سلام کنند».

باب ۲ – از جمله حق نشستن بر سر راه‌ها، جواب‌گفتنِ سلام‌ها است

۲ –(۲۱٦۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو طَلْحَةَ كُنَّا قُعُودًا بِالأَفْنِيَةِ نَتَحَدَّثُ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَامَ عَلَيْنَا فَقَالَ:«مَا لَكُمْ وَلِمَجَالِسِ الصُّعُدَاتِ؟ اجْتَنِبُوا مَجَالِسَ الصُّعُدَاتِ». فَقُلْنَا: إِنَّمَا قَعَدْنَا لِغَيْرِ مَا بَاسٍ، قَعَدْنَا نَتَذَاكَرُ وَنَتَحَدَّثُ. قَالَ: «إِمَّا لاَ فَأَدُّوا حَقَّهَا: غَضُّ الْبَصَرِ وَرَدُّ السَّلاَمِ وَحُسْنُ الْكَلاَمِ».

۲-(۲۱۶۱) از پدر اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه روایت است که گفت: ما در زیر سایه نشسته بودیم و سخن می‌گفتیم که در این هنگام پیامبر اکرمﷺ آمد و فرمود: «شما را چه شده است که بر سر راه‌های عمومی می‌نشینید. از نشستن در این راه‌ها بپرهیزید». گفتیم: ما هیچ

---

[1]. ۶۲۳۲.

قصدی نداشتیم و تنها با هم سخن می‌گفتیم. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «پس در این صورت، حق راه را ادا نماید: چشم‌ها را بپوشانید؛ جواب سلام را بدهید و سخنان نیکو بگویید».

٣ –(٢١٢١) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطُّرُقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِذَا أَبَيْتُمْ إِلاَّ الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ». قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ:«غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الأَذَى وَرَدُّ السَّلاَمِ وَالأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْىُ عَنِ الْمُنْكَرِ».[1]

٣–(٢١٢١) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بپرهیزید از نشستن بر سر راه‌ها!» گفتند: یا رسول الله! ما را از نشستن گزیری نیست؛ چون در آن‌جا با هم صحبت می‌کنیم. فرمود: «اگر نمی‌پذیرید جز آن که بنشینید؛ پس حقِ راه را بدهید». گفتند: ای رسول خدا! حق راه چیست؟ فرمود: «فروبستن چشم و خودداری از اذیت مردم و پاسخ گفتن به سلام و امر به معروف و نهی از منکر».

–(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِىُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ عَنْ هِشَامٍ – يَعْنِى ابْنَ سَعْدٍ – كِلاَهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(٠٠٠) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد مدنی –ح– و محمد بن رافع از ابن ابوفدیک از هشام (ابن سعد)، هر دو از زید بن اسلم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ٣ – حقّ مسلمان بر مسلمان جواب دادن سلام اوست

٤ –(٢١٦٢) حَدَّثَنِى حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خَمْسٌ ح . وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خَمْسٌ تَجِبُ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ: رَدُّ السَّلاَمِ وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ». قَالَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ : كَانَ مَعْمَرٌ يُرْسِلُ هَذَا الْحَدِيثَ عَنِ الزُّهْرِىِّ، وَأَسْنَدَهُ مَرَّةً عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ.[2]

---

[1] . ۶۲۲۹.
[2] . ۱۲۴۰.

۴-(۲۱۶۲) از ابوهریره روایت است که پیامبر اکرم فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است». باز از ابوهریره نقل است که پیامبر اکرم فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان دیگر، پنج چیز است: دادنِ جوابِ سلام، تشمیت عطسه کننده، قبول کردن دعوت، عیادت از بیمار، شرکت در تشییع جنازه». عبدالرزاق معتقد است که معمر این حدیث را مرسل کرده است.

٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ». قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:«إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْ لَهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَسَمِّتْهُ، وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ».

۵-(۰۰۰) از ابوهریره نقل است که پیامبر اکرم فرمود: «حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است». گفتند: ای رسول خدا! آن‌ها کدام است؟ فرمود: «چون وی را دیدی، سلام کن و چون تو را دعوت کرد، اجابت کن و اگر از تو طلب نصیحت کرد، او را نصیحت کن و چون عطسه کرد و خدای را حمد گفت، برای او دعا کن و وقتی بیمار شد، او را عیادت کن و چون فوت کرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کن».

باب ٤ – چگونگی جواب سلام اهل کتاب و ممنوع بودن شروع سلام توسط مسلمان

٦ -(٢١٦٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ، ح وَحَدَّثَنِى إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِى بَكْرٍ عَنْ جَدِّهِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».[1]

۶-(۲۱۶۳) از انس بن مالک روایت است که پیامبر اکرم فرمود: «زمانی اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: علیکم [بر شما بادا!]».

٧ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى ابْنَ الْحَارِثِ - قَالاَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ أَصْحَابَ النَّبِىِّ قَالُوا لِلنَّبِىِّ : إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يُسَلِّمُونَ عَلَيْنَا فَكَيْفَ نَرُدُّ عَلَيْهِمْ؟ قَالَ:«قُولُوا: وَعَلَيْكُمْ».

---

[1] . ۶۲۵۸.

۷-(۰۰۰) از انس بن مالکﷺ روایت است که گفت: از رسول خداﷺ پرسیدند: اهل کتاب به ما سلام می‌کنند؛ چگونه به آنان جواب دهیم؟ رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کنند، بگویید: علیکم [بر شما باد!]».

٨ -(٢١٦٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى بْنِ يَحْيَى - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ الْيَهُودَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ يَقُولُ أَحَدُهُمْ: السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقُلْ: عَلَيْكَ».

۸-(۲۱۶۴) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «هنگامی که یهود به شما سلام می‌کنند؛ یکی از آنان می‌گوید: السَّامُ عَلَيْكُمْ [یعنی مرگ]. شما نیز در جواب بگویید: علیک (بر تو بادا)».

٩ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ:«فَقُولُوا: وَعَلَيْكَ».

۹-(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن از سفیان از عبدالله بن دینار از ابن‌عمر از رسول اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که لفظ حدیث متفاوت است: «فَقُولُوا وَعَلَيْكَ»؛ به جای فَقُلْ عَلَيْكَ.

١٠ -(٢١٦٥) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتِ: اسْتَأْذَنَ رَهْطٌ مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكُمْ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: بَلْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَاللَّعْنَةُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الأَمْرِ كُلِّهِ». قَالَتْ: أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ:«قَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ».[1]

۱۰-(۲۱۶۵) از عایشهﷺ روایت است که گفت: گروهی از یهودیان به نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكُمْ. من نیز در جواب ایشان گفتم: مرگ و لعنت بر شما باد. رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوندﷻ در هر چیزی نرمی و مدارا را دوست دارد». گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ فرمود: «من گفتم: و علیکم [یعنی بر شما باد آن‌چه گفتید]».

(۲۱۶۴) موطأ: ۱۷۹۰؛ بخاری: ۶۲۵۷؛ ابوداوود: ۵۲۰۶؛ ترمذی: ۱۶۰۳؛ احمد در مسند: ۴۵۴۹.

[1] ۲۹۳۵.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ، وَفِي حَدِيثِهِمَا جَمِيعًا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «قَدْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ» وَلَمْ يَذْكُرُوا الْوَاوَ.

-(۰۰۰) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابی از صالح -ح- و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمد، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث هر دو، جملگی آمده است که رسول خداﷺ فرمود: «و قلت علیکم» و "واو" را ذکر نکردند.

۱۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ أُنَاسٌ مِنَ الْيَهُودِ فَقَالُوا: السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. قَالَ:«وَعَلَيْكُمْ». قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: بَلْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالذَّامُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«يَا عَائِشَةُ لاَ تَكُونِي فَاحِشَةً». فَقَالَتْ: مَا سَمِعْتَ مَا قَالُوا؟ فَقَالَ:«أَوَلَيْسَ قَدْ رَدَدْتُ عَلَيْهِمُ الَّذِي قَالُوا؟ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ».

۱۱-(۰۰۰) از عایشهؓ روایت است که گفت: گروهی یهودی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ ای ابوالقاسم! رسول خداﷺ فرمود: «وَعَلَيْكُمْ». عایشهؓ گفت: من ایشان را لعنت کردم و گفتم: مرگ و ننگ بر شما باد. رسول خداﷺ فرمود: «ای عایشه! بدگو نباش». گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ پیامبرﷺ فرمود: «نشنیدی که من همان لفظ را به آنان برگرداندم؛ من گفتم: و علیکم [یعنی بر شما باد آن‌چه گفتید]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا يَعْلَى بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَفَطِنَتْ بِهِمْ عَائِشَةُ فَسَبَّتْهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«مَهْ يَا عَائِشَةُ! فَإِنَّ اللَّهَ لاَ يُحِبُّ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ». وَزَادَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ.

-(۰۰۰) از یعلی بن عبید و اعمش مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق آمده است. جز آن که در آن آورده است: عایشهؓ از روی بصیرت دریافت و به آنان دشنام داد، سپس رسول اکرمﷺ فرمود: «ای عایشه! خداوندﷻ ناسزا گفتن را دوست ندارد». افزود: خداوندﷻ چنین نازل فرمود: «و [ای پیامبرﷺ!] چون به نزد تو آیند، به آن‌چه خداوند به آن امر نفرموده، تو را درود می‌فرستند [و می‌گویند: السّام علیک؛ یعنی مرگ بر تو باد]، و در دل [از جهت تمسخر و ریشخند] می‌گویند: چرا خداوند به آن‌چه [از نحوه‌ی سلام گفتن ما و تکذیب و انکار پیامبرﷺ] می‌گوییم، ما را عذاب

نمی‌کند؟ دوزخ آنان را بسنده است و قطعاً به آن خواهند رسید، پس چه بد جایگاهی است [جهنم]». ﴿المجادله، ۸﴾

۱۲ –(۱۲٦٦) حَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَلَّمَ نَاسٌ مِنْ يَهُودَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَالُوا السَّامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ. فَقَالَ:«وَعَلَيْكُمْ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: وَغَضِبَتْ أَلَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ:«بَلَى قَدْ سَمِعْتُ فَرَدَدْتُ عَلَيْهِمْ وَإِنَّا نُجَابُ عَلَيْهِمْ وَلاَ يُجَابُونَ عَلَيْنَا».

۱۲–(۱۲۶۶) از جابر بن عبداللهﷺ روایت است که گفت: گروهی یهودی نزد رسول خداﷺ آمدند و گفتند: السَّامُ عَلَيْكَ ای ابوالقاسم! رسول خداﷺ فرمود: «وَعَلَيْكُمْ». عایشهﷺ با عصبانیت گفت: نشنیدی که چه گفتند؟ پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بله شنیدم؛ جوابشان را دادم و بدون شک جواب ما علیه آنان داده می‌شود (نفرین ما علیه آنان پذیرفته می‌شود) و جواب آنان علیه ما داده نمی‌شود».

۱۳ –(۲۱٦۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ – يَعْنِی الدَّرَاوَرْدِیَّ – عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلاَ النَّصَارَى بِالسَّلاَمِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِی طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ».

۱۳–(۲۱۶۷) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «بر یهودیان و مسیحیان با سلام آغاز نکنید و هر گاه یکی از ایشان را دیدید، او را وادار کنید که در تنگ‌ترین نقطه‌ی راه حرکت کند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَفِی حَدِيثِ وَكِيعٍ:«إِذَا لَقِيتُمُ الْيَهُودَ». وَفِی حَدِيثِ ابْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: فِی أَهْلِ الْكِتَابِ. وَفِی حَدِيثِ جَرِيرٍ:«إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ». وَلَمْ يُسَمِّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

–(۰۰۰) از زهیر بن حرب، جریر و سهیل مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. در حدیث وکیع آمده است: «إِذَا لَقِيتُمُ الْيَهُودَ». در حدیث ابن‌جعفر از شعبه آمده است که گفت: در مورد اهل کتاب. در حدیث جریر «إِذَا لَقِيتُمُوهُمْ» است. از هیچ یک از مشرکان نام نبرده است.

باب ٥ - سلام‌کردن بر کودکان

١٤ -(٢١٦٨) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى غِلْمَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ.[1]

۱۴-(۲۱۶۸) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر کودکانی گذشت و به آنان سلام کرد.

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

-(۰۰۰) اسماعیل بن سالم از هشیم از سیار مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

١٥ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارٍ قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي مَعَ ثَابِتٍ الْبُنَانِيِّ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. وَحَدَّثَ ثَابِتٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ أَنَسٍ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ. وَحَدَّثَ أَنَسٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ.

۱۵-(۰۰۰) از سیار روایت است که گفت: با ثابت بنانی راه می‌رفتم و بر کودکانی گذشتیم و او بر آنان سلام کرد. ثابت هم به همین معنا از انس رضی الله عنه روایت کرد و انس از پیامبر اکرم ﷺ.

باب ٦ - اجازه دادن به وسیله‌ی برداشتن پرده و دیگر عمل‌ها

١٦ -(٢١٦٩) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلاَهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سُوَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذْنُكَ عَلَيَّ أَنْ يُرْفَعَ الْحِجَابُ وَأَنْ تَسْتَمِعَ سِوَادِي، حَتَّى أَنْهَاكَ.»

۱۶-(۲۱۶۹) از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که می‌گفت: رسول خدا ﷺ به من گفت: «اجازه دادن من به تو [هنگامی که در منزل ما را می‌زنی] این است که پرده برداشته شود و تو صدای آهسته‌ی مرا بشنوی، تا زمانی که تو را [از داخل شدن] نهی کنم».

---

[1] . ۶۲۴۷.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و محمد بن عبدالله بن نمیر و اسحاق بن ابراهیم از اسحاق از دیگران از عبدالله بن ادریس از حسن بن عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۷ – رفتن زنان به بیرون از منزل برای کارهای مورد نیاز جایز است

۱۷ –(۲۱۷۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: خَرَجَتْ سَوْدَةُ بَعْدَ مَا ضُرِبَ عَلَيْهَا الْحِجَابُ لِتَقْضِيَ حَاجَتَهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً، تَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمًا، لَا تَخْفَى عَلَى مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَآهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: يَا سَوْدَةُ! وَاللَّهِ! مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَانْظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ: فَانْكَفَأَتْ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى، وَفِي يَدِهِ عَرْقٌ، فَدَخَلَتْ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي خَرَجْتُ فَقَالَ لِي عُمَرُ: كَذَا وَكَذَا، قَالَتْ: فَأُوحِيَ إِلَيْهِ ثُمَّ رُفِعَ عَنْهُ، وَإِنَّ الْعَرْقَ فِي يَدِهِ مَا وَضَعَهُ، فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ.

وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ يَفْرَعُ النِّسَاءَ جِسْمُهَا زَادَ أَبُو بَكْرٍ فِي حَدِيثِهِ فَقَالَ هِشَامٌ: يَعْنِي الْبَرَازَ

۱۷–(۲۱۷۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بعد از واجب شدن حجاب، سوده [یکی از همسران پیامبر ﷺ] جهت قضای حاجت از منزلش خارج شد. سوده که زنی چاق بود، نمی‌توانست خود را از کسانی که او را می‌شناختند، پنهان کند. بنابراین عمر بن خطاب رضی الله عنه او را دید، گفت: ای سوده! قسم به خدا نمی‌توانی خودت را از ما پنهان کنی. ببین چطور از منزل بیرون می‌آیی؟ عایشه رضی الله عنها گفت: سوده رضی الله عنها به خانه برگشت. پیامبر ﷺ در منزل من مشغول شام خوردن بود، یک تکّه استخوان گوشت‌دار را در دست داشت. سوده رضی الله عنها وارد شد. گفت: ای رسول خدا! من برای کار مورد نیاز از منزل بیرون رفتم، عمر رضی الله عنه این حرف‌ها را به من گفت. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: در این اثنا وحی بر پیامبر ﷺ نازل شد. وقتی که وحی تمام شد و سنگینی آن از پیامبر ﷺ رفع گردید، هنوز آن تکّه استخوان را در دست داشت و بر سفره نگذاشته بود، پس فرمود: «خداوند به شما زنان اجازه داد که برای انجام کارهای مورد نیاز از منزل بیرون روید». در روایت ابوکریب آمده که: قد او از دیگر زنان بلندتر به نظر می‌رسید. ابوبکر می‌افزاید: هشام گفت: مقصود بلند قد بودن اوست.

(۲۱۷۰) بخاری: ۱۴۷، ۴۷۹۵؛ احمد: ۲۴۳۴۴.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. وَقَالَ: وَكَانَتِ امْرَأَةً يَفْرَعُ النَّاسَ جِسْمُهَا قَالَ: وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابن‌نمیر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: او زنی بود که از لحاظ جسمی از دیگر زنان بلندتر بود.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) سوید بن سعید از علی بن مسهر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَزْوَاجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْيَحُ وَكَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ يَقُولُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ احْجُبْ نِسَاءَكَ. فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً وَكَانَتِ امْرَأَةً طَوِيلَةً فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلاَ قَدْ عَرَفْنَاكِ يَا سَوْدَةُ. حِرْصًا عَلَى أَنْ يُنْزَلَ الْحِجَابُ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِجَابَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحِجَابَ.

۱۸–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: همسران پیامبر ﷺ شب هنگام برای قضای حاجت بیرون می‌آمدند و به مناصع می‌رفتند؛ مناصع زمینی گسترده و فراخ بود. عمر رضی الله عنه به رسول خدا ﷺ عرض می‌کرد: زنان خود را در حجاب بدار؛ [یعنی به رعایت حجاب دستور ده]، ولی رسول خدا ﷺ این کار را نمی‌کرد. در یکی از شب‌ها سوده دختر زمعه، همسر رسول اکرم ﷺ نیمه شب خارج شد؛ او زنی قدبلند بود. عمر رضی الله عنه او را صدا زد که: ای سوده! تو را شناختیم. عمر رضی الله عنه بسیار علاقمند بود که درباره‌ی حجاب فرمانی نازل شود. عایشه رضی الله عنها می‌گوید: خداوند آیه‌ی حجاب را نازل کرد.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۸ – تحریم خلوت با زن بیگانه

۱۹ –(۲۱۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حُجْرٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «أَلاَ لاَ يَبِيتَنَّ رَجُلٌ عِنْدَ امْرَأَةٍ ثَيِّبٍ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا أَوْ ذَا مَحْرَمٍ».

۱۹–(۲۱۷۱) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ مردی نباید نزد زنی بیوه بیتوته کند؛ مگر آن که ناکح (شوهر) یا محرم او باشد».

۲۰ –(۲۱۷۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِيَّاكُمْ وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَرَأَيْتَ الْحَمْوَ؟ قَالَ:«الْحَمْوُ الْمَوْتُ».

۲۰–(۲۱۷۲) از عقبه بن عامر روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «بپرهیزید از این که بر زنان وارد شوید». مردی از انصار گفت: ای رسول خدا! درباره‌ی حمو (خویشاوندان شوهر) چه می‌فرمایید؟ فرمود: «خلوت فامیل شوهر با زن او [مانند] مرگ [و سم کشنده] است؛ [یعنی سبب فتنه و فساد در دین می‌شود]».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ وَاللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَحَيْوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ وَغَيْرِهِمْ أَنَّ يَزِيدَ بْنَ أَبِي حَبِيبٍ حَدَّثَهُمْ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث و لیث بن سعد و حیات بن شریح و دیگران روایت کرد که یزید بن ابوحبیب مشابه حدیث آنان و به همین اسناد برای آنان نقل حدیث کرد.

۲۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ اللَّيْثَ بْنَ سَعْدٍ يَقُولُ الْحَمْوُ أَخُ الزَّوْجِ وَمَا أَشْبَهَهُ مِنْ أَقَارِبِ الزَّوْجِ ابْنُ الْعَمِّ وَنَحْوُهُ.

۲۱–(۰۰۰) ابوطاهر از ابن وهب از لیث بن سعد روایت کرد و گفت: حمو، برادر شوهر یا یکی از بستگان اوست، نظیر پسرعمو و نظایر آن.

(۲۱۷۲) بخاری: ۵۲۵۳؛ ترمذی: ۱۱۷۴؛ احمد: ۱۷۳۵۲.

٢٢ -(٢١٧٣) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى عَمْرٌو ح وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ جُبَيْرٍ حَدَّثَهُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ حَدَّثَهُ أَنَّ نَفَرًا مِنْ بَنِى هَاشِمٍ دَخَلُوا عَلَى أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ وَهِىَ تَحْتَهُ يَوْمَئِذٍ فَرَآهُمْ فَكَرِهَ ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِﷺ وَقَالَ: لَمْ أَرَ إِلاَّ خَيْرًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَرَّأَهَا مِنْ ذَلِكَ». ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: «لاَ يَدْخُلَنَّ رَجُلٌ بَعْدَ يَوْمِى هَذَا عَلَى مُغِيبَةٍ، إِلاَّ وَمَعَهُ رَجُلٌ أَوِ اثْنَانِ».

٢٢-(٢١٧٣) از عبدالله بن عمرو بن عاص‌ﷺ روایت است که گفت: افرادی از بنی‌هاشم نزد اسماء بنت عمیس، همسر ابوبکر صدیق رفتند. ابوبکر صدیق‌ﷺ چون به منزل داخل شد و آنان را دید، آن را ناپسند داشت. از همین روی ماجرا را برای رسول خداﷺ بازگو کرد و گفت: من جز خوبی ندیده‌ام. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند او را از آن تبرئه نموده است». سپس برخاست و بر منبر رفت و فرمود: «از امروز به بعد، هیچ کسی حق ندارد به تنهایی نزد زنی رود؛ مگر آن که همراه وی یک مرد یا دو مرد باشند».

باب ۹ - کسی که با همسر یا یکی از محارم خود خلوت کند و برای رفع سوء ظن به فرد عابر بگوید: این فلانی همسر یا محرم من است.

٢٣ -(٢١٧٤) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ الْبُنَانِىِّ عَنْ أَنَسٍ‌ﷺ أَنَّ النَّبِىَّﷺ كَانَ مَعَ إِحْدَى نِسَائِهِ فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَدَعَاهُ فَجَاءَ، فَقَالَ: «يَا فُلاَنُ هَذِهِ زَوْجَتِى فُلاَنَةُ». فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كُنْتُ أَظُنُّ بِهِ فَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّ بِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِى مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».

٢٣-(٢١٧۴) از انس‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ همراه با یکی از زنان خویش بود. در این اثنا مردی از آن‌جا رد شد. پیامبرﷺ او را نزد خویش فرا خواند و چون آن مرد آمد، فرمود: «ای فلانی! این فلانی، همسر من است». گفت: ای رسول خدا! اگر به هر کسی گمان بد می‌بردم، به شما گمان بد نمی‌بردم. رسول خداﷺ فرمود: «شیطان در بدن انسان همانند خون در جریان است».

٢٤ -(٢١٧٥) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَتَقَارَبَا فِى اللَّفْظِ - قَالاَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَلِىِّ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ صَفِيَّةَ بِنْتِ حُيَىٍّ قَالَتْ: كَانَ النَّبِىُّﷺ

(٢١٧۴) ابوداوود: ۴۷۱۹؛ احمد: ۱۲۵۹۳.

مُعْتَكِفًا فَأَتَيْتُهُ أَزُورُهُ لَيْلاً فَحَدَّثْتُهُ ثُمَّ قُمْتُ لأَنْقَلِبَ فَقَامَ مَعِيَ لِيَقْلِبَنِي. وَكَانَ مَسْكَنُهَا فِي دَارِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ فَمَرَّ رَجُلاَنِ مِنَ الأَنْصَارِ فَلَمَّا رَ النَّبِيَّﷺ أَسْرَعَا فَقَالَ النَّبِيُّﷺ :«عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتُ حُيَىٍّ». فَقَالاَ: سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِى مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ وَإِنِّى خَشِيتُ أَنْ يَقْذِفَ فِى قُلُوبِكُمَا شَرًا». أَوْ قَالَ:«شَيْئًا».

۲۴-(۲۱۷۵) از صفیه بنت حیی نقل است که گفت: در دهه‌ی آخر رمضان بود که نزد رسول خداﷺ آمدم تا از ایشان که در مسجد اعتکاف می‌کرد، دیدار کنم. مدتی با رسول خداﷺ صحبت کردم، سپس از آن‌جا برخاستم تا برگردم. رسول خداﷺ نیز برخاست تا مرا همراهی کند؛ محل سکونت صفیه، خانه‌ی اسامه بن زید بود. در این هنگام دو مرد انصاری از آن‌جا رد شدند. هنگامی که رسول خداﷺ را دیدند با سرعت حرکت کردند. رسول خداﷺ به آنان فرمود: «عجله نکنید؛ این زن، صفیه دختر حیی است». آن دو مرد گفتند: سبحان‌الله، ای رسول خدا! رسول خداﷺ فرمود: «شیطان در بدن انسان چون خون در جریان است و من از آن ترسیدم که مبادا شیطان در دل شما شرّی [یا چیزی] ایجاد کند».

۲۵ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ صَفِيَّةَ زَوْجَ النَّبِيِّﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّﷺ تَزُورُهُ فِى اعْتِكَافِهِ فِى الْمَسْجِدِ فِى الْعَشْرِ الأَوَاخِرِ مِنْ رَمَضَانَ فَتَحَدَّثَتْ عِنْدَهُ سَاعَةً ثُمَّ قَامَتْ تَنْقَلِبُ وَقَامَ النَّبِيُّﷺ يَقْلِبُهَا. ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَعْمَرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّﷺ:«إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ». وَلَمْ يَقُلْ:«يَجْرِى».

۲۵-(۰۰۰) از علی بن حسین روایت است که گفت: صفیه همسر پیامبر اکرمﷺ به مسجد آمد تا ایشان را که در مسجد و در دهه‌ی آخر رمضان در حال اعتکاف بود، دیدار کند. کمی با پیامبر صحبت کرد، سپس برخاست که برود و پیامبر اکرمﷺ او را بدرقه کرد. سپس مشابه حدیث معمر را روایت کرد. جز آن که عبارت حدیث او اندکی متفاوت از حدیث مذکور است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَبْلُغُ مِنَ الإِنْسَانِ مَبْلَغَ الدَّمِ». به جای «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِى مِنَ الإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ».

(۲۱۷۵) بخاری: ۲۰۳۵، ۲۰۳۸، ۲۰۳۹، ۳۱۰۱، ۳۲۸۱، ۶۲۱۹، ۷۱۷۱؛ ابوداوود: ۲۴۷۰، ۲۴۷۱، ۴۹۹۴؛ ابن ماجه: ۱۷۷۹؛ احمد: ۲۶۹۲۷.

باب ۱۰ – هرگاه کسی به مجلسی وارد شد، اگر جای خالی یافت بنشیند، در غیر این صورت پشت سر جمع بنشیند.

٢٦ –(٢١٧٦) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ أَنَّ أَبَا مُرَّةَ مَوْلَى عَقِيلِ بْنِ أَبِى طَالِبٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِى وَاقِدٍ اللَّيْثِىِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ بَيْنَمَا هُوَ جَالِسٌ فِى الْمَسْجِدِ وَالنَّاسُ مَعَهُ إِذْ أَقْبَلَ نَفَرٌ ثَلاَثَةٌ، فَأَقْبَلَ اثْنَانِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ وَذَهَبَ وَاحِدٌ. قَالَ: فَوَقَفَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَرَأَى فُرْجَةً فِى الْحَلْقَةِ فَجَلَسَ فِيهَا، وَأَمَّا الآخَرُ فَجَلَسَ خَلْفَهُمْ، وَأَمَّا الثَّالِثُ فَأَدْبَرَ ذَاهِبًا، فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِﷺ قَالَ:«أَلاَ أُخْبِرُكُمْ عَنِ النَّفَرِ الثَّلاَثَةِ؟ أَمَّا أَحَدُهُمْ، فَأَوَى إِلَى اللَّهِ فَآوَاهُ اللَّهُ، وَأَمَّا الآخَرُ فَاسْتَحْيَا، فَاسْتَحْيَا اللَّهُ مِنْهُ، وَأَمَّا الآخَرُ فَأَعْرَضَ فَأَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ».

۲۶–(۲۱۷۶) از ابوواقد لیثی روایت است که گفت: رسول خداﷺ در مسجد میان ما نشسته بود و مردم دور ایشان حلقه زده بودند. سه نفر آمدند؛ دو نفر از آنان به سوی رسول خداﷺ رفتند و دیگری رفت. یک از دو نفری که نزد رسول خداﷺ ایستاده بودند، جایی خالی در حلقه‌ی پیرامون رسول خداﷺ یافت و در آن‌جا نشست. دیگری هم پشت سر جمع نشست. اما سومی پشت کرد و [از مسجد بیرون] رفت. زمانی که رسول خداﷺ فراغت یافت، فرمود: «آیا شما را از احوال این سه نفر باخبر نکنم؟ یکی از آنان به خدا پناه آورد و خدا او را جا داد. دیگری حیا کرد و خدا هم از او حیا کرد. نفر سوم نیز روی برگرداند و خداوندﷻ نیز از او روی برگرداند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُنْذِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا حَرْبٌ – وَهُوَ ابْنُ شَدَّادٍ – ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا أَبَانُ قَالاَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِى كَثِيرٍ أَنَّ إِسْحَاقَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِى طَلْحَةَ حَدَّثَهُ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ فِى الْمَعْنَى.

–(۰۰۰) احمد بن منذر از عبدالصمد از حرب (ابن شداد) –ح– و اسحاق بن منصور از حبان از ابان، همگی از یحیی بن ابوکثیر از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۲۱۷۶) بخاری: ۶۶، ۴۷۴؛ ترمذی: ۲۷۲۳؛ احمد: ۲۱۹۶۶.

باب ۱۱ – در جای دیگران نشستن

۲۷ –(۲۱۷۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ».

۲۷–(۲۱۷۷) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند».

۲۸ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ – يَعْنِى الثَّقَفِىَّ – كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«لاَ يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَقْعَدِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا».

۲۸–(۰۰۰) از ابن‌عمر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند؛ بلکه برای یکدیگر جا باز کنید و دایره‌ی مجلس را گسترده کنید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ ح وَحَدَّثَنِى يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ – يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ – كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِى الْحَدِيثِ: «وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا». وَزَادَ فِى حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ قُلْتُ: فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ؟ قَالَ: فِى يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا.

–(۰۰۰) از طُرق مختلف از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث لیث روایت شده است. اما عبارت «وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَتَوَسَّعُوا» را ندارد. هم‌چنین در این حدیث افزود: پرسیدم [این فرمان مربوط به] روز جمعه می‌شود؟ گفت: در روز جمعه و غیر جمعه [هر مجلسی که باشد].

۲۹ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ قَالَ:«لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ ثُمَّ يَجْلِسُ فِى مَجْلِسِهِ». وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا قَامَ لَهُ رَجُلٌ عَنْ مَجْلِسِهِ لَمْ يَجْلِسْ فِيهِ.

(۲۱۷۷) بخاری: ۹۱۱؛ ترمذی: ۲۷۴۹؛ احمد: ۶۰۶۹.

۲۹-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «هیچ کس نباید کس دیگری را که در مجلسی نشسته است، بلند کند و خود در جای او بنشیند». ابن‌عمرﷺ هر گاه کسی در مجلس به سبب او بلند می‌شد، در جایگاه وی نمی‌نشست.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۰ -(۲۱۷۸) وَحَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ قَالَ: «لاَ يُقِيمَنَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثُمَّ لْيُخَالِفْ إِلَى مَقْعَدِهِ فَيَقْعُدَ فِيهِ وَلَكِنْ يَقُولُ: افْسَحُوا».

۳۰-(۲۱۷۸) از جابرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی در روز جمعه سبب نگردد که برادرش از محل خود برخیزد و خود به جای او بنشیند. باید خواهش کند که جایی برای وی باز کنند».

باب ۱۲ - برخاستن از مجلس و برگشتن بدان

۳۱ -(۲۱۷۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَوَانَةَ وَقَالَ قُتَيْبَةُ أَيْضًا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - كِلاَهُمَا عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ».

۳۱-(۲۱۷۹) از ابوهریرهﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «هرگاه کسی از جای خویش برخاست سپس برگشت، اولویت نشستن در آن، با اوست».

باب ۱۳ - منع مخنثان از دخول بر زنان بیگانه

۳۲ -(۲۱۸۰) حَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَيْضًا - وَاللَّفْظُ هَذَا - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ مُخَنَّثًا كَانَ عِنْدَهَا وَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِي الْبَيْتِ، فَقَالَ لأَخِي أُمِّ سَلَمَةَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ! إِنْ

(۲۱۷۸) احمد: ۱۴۱۴۶، ۱۴۶۹۱.

فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ الطَّائِفَ غَدًا فَإِنِّى أَدُلُّكَ عَلَى بِنْتِ غَيْلاَنَ فَإِنَّهَا تُقْبِلُ بِأَرْبَعٍ وَتُدْبِرُ بِثَمَانٍ. قَالَ: فَسَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ فَقَالَ:«لاَ يَدْخُلْ هَؤُلاَءِ عَلَيْكُمْ».

۳۲-(۲۱۸۰) از زینب بنت ابوسلمه روایت است که ام‌سلمهؓ گفت: رسول خداﷺ به منزل من آمد؛ در حالی که یک نفر مخنّث پیش من بود. [پیامبرﷺ شنید که] این مخنّث به عبدالله برادر ام‌سلمه می‌گوید: ای عبدالله! اگر خداوندﷻ فردا طایف را برای شما فتح کند، من تو را به دختر غیلان راهنمایی می‌کنم که او بسیار فربه است، وقتی رو به‌روی انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود، و هر وقت که رو می‌گرداند و به عقب بر می‌گردد، در هشت قسم نمایان می‌گردد. راوی می‌گوید: رسول خداﷺ صدای او را شنید، لذا فرمود: «این مخنثان نباید پیش شما بیایند».

۳۳ -(۲۱۸۱) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَزْوَاجِ النَّبِىِّﷺ مُخَنَّثٌ فَكَانُوا يَعُدُّونَهُ مِنْ غَيْرِ أُولِى الإِرْبَةِ، قَالَ: فَدَخَلَ النَّبِىُّﷺ يَوْمًا وَهُوَ عِنْدَ بَعْضِ نِسَائِهِ، وَهُوَ يَنْعَتُ امْرَأَةً، قَالَ: إِذَا أَقْبَلَتْ أَقْبَلَتْ بِأَرْبَعٍ وَإِذَا أَدْبَرَتْ أَدْبَرَتْ بِثَمَانٍ، فَقَالَ النَّبِىُّﷺ: « أَلَا أَرَى هَذَا يَعْرِفُ مَا هَاهُنَا، لاَ يَدْخُلَنَّ عَلَيْكُنَّ». قَالَتْ: فَحَجَبُوهُ.

۳۳-(۲۱۸۱) از عایشهؓ روایت است که گفت: مخنثی پیش زنان رسول خداﷺ می‌رفت. مخنّث را چنان به حساب می‌آوردند که قدرت زناشویی ندارد و میل جنسی در او فرو مرده است. راوی می‌گوید: روزی رسول خداﷺ بر یکی از همسرانش داخل شد. آن مخنث را در منزل او دید که زنی را توصیف می‌کند و می‌گوید: وقتی رو به انسان می‌آید، گوشت اطراف شکمش به چهار قسم تقسیم می‌شود و هر وقت که رو می‌گرداند و به عقب بر می‌گردد، در هشت قسم نمایان می‌گردد. رسول خداﷺ فرمود: «هان! می‌بینم که این مخنّث همه چیزها را می‌داند؛ آنان نباید پیش شما بیایند». گفت: [از آن روز به بعد] او را از داخل شدن بر زنان منع کردند.

(۲۱۸۰) بخاری: ۴۳۲۴، ۵۸۸۷؛ ابوداوود: ۴۹۲۹؛ ابن ماجه: ۱۹۰۲، ۲۶۱۴؛ احمد: ۲۶۵۵۲. // مخنّث، مردی که سست بوده و دارای حالات و اطوار زنان باشد. زن صفت. آن که نه زن است و نه مرد.

باب ١٤ – جواز سوار کردن زن بیگانه‌ی وامانده در راه پشت سر خود بر مرکب

٣٤ –(٢١٨٢) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ أَبُو كُرَيْبٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: تَزَوَّجَنِي الزُّبَيْرُ وَمَا لَهُ فِي الأَرْضِ مِنْ مَالٍ وَلاَ مَمْلُوكٍ وَلاَ شَيْءٍ، غَيْرَ فَرَسِهِ، قَالَتْ: فَكُنْتُ أَعْلِفُ فَرَسَهُ وَأَكْفِيهِ مَئُونَتَهُ، وَأَسُوسُهُ، وَأَدُقُّ النَّوَى لِنَاضِحِهِ، وَأَعْلِفُهُ، وَأَسْتَقِي الْمَاءَ، وَأَخْرِزُ غَرْبَهُ، وَأَعْجِنُ وَلَمْ أَكُنْ أُحْسِنُ أَخْبِزُ، وَكَانَ يَخْبِزُ لِي جَارَاتٌ مِنَ الأَنْصَارِ وَكُنَّ نِسْوَةَ صِدْقٍ ، قَالَتْ: وَكُنْتُ أَنْقُلُ النَّوَى مِنْ أَرْضِ الزُّبَيْرِ الَّتِي أَقْطَعَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ عَلَى رَأْسِي، وَهِيَ عَلَى ثُلُثَيْ فَرْسَخٍ، قَالَتْ: فَجِئْتُ يَوْمًا وَالنَّوَى عَلَى رَأْسِي فَلَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَدَعَانِي ثُمَّ قَالَ:«إِخْ إِخْ». لِيَحْمِلَنِي خَلْفَهُ، قَالَتْ: فَاسْتَحْيَيْتُ وَعَرَفْتُ غَيْرَتَكَ، فَقَالَ: وَاللَّهِ لَحَمْلُكِ النَّوَى عَلَى رَأْسِكِ أَشَدُّ مِنْ رُكُوبِكِ مَعَهُ. قَالَتْ: حَتَّى أَرْسَلَ إِلَيَّ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ بِخَادِمٍ فَكَفَتْنِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ فَكَأَنَّمَا أَعْتَقَتْنِي[١].

۳۴–(۲۱۸۲) از اسماء دختر ابوبکرﷺ نقل است که گفت: زبیر با من ازدواج کرد؛ در حالی که در دنیا نه مالی داشت و نه غلامی و نه چیزی؛ غیر از شتری آبکش و اسب وی. من اسب او را علف می‌دادم و کارهای مربوط به آن را انجام می‌دادم؛ هسته‌های خرما را برای شتر آبکش خرد می‌کردم و به آن علف می‌دادم؛ آب [به خانه] می‌آوردم و دلو (سطل) را می‌دوختم و خمیر می‌کردم. من نمی‌توانستم به خوبی نان بپزم؛ ولی زنان انصاری همسایه‌های من که زنانی درستکار بودند، برای من نان می‌پختند. اسماء می‌گوید: من از زمین زبیر که رسول خداﷺ به او داده بود، روی سر خود هسته‌ی خرما می‌آوردم و فاصله‌ی آن دو سوم فرسخ [حدود دو مایل] بود. روزی در حالی که هسته‌های خرما روی سرم بود، می‌آمدم که با رسول خداﷺ مواجه شدم و با ایشان تنی چند از انصار بودند. رسول خداﷺ مرا دعوت کرد. [به شتر خود] گفت: اخ اخ (زانو بزن) تا مرا بر شتر پشت سر خود سوار کند. خجالت کشیدم که با مردها رهسپار شوم. [زبیر و غیرت او را به یاد آوردم و او غیرتمندترینِ مردم بود. رسول خداﷺ دریافت که من خجالت کشیدم، راه خود را در پیش گرفت.] من پیش زبیر آمدم و گفتم: با رسول خداﷺ مواجه شدم و روی سرم هسته‌ی خرما حمل می‌کردم. همراه رسول خداﷺ افرادی از یارانش بودند. ایشان شتر خود را خوابانید تا من سوار شوم؛ اما من از این کار خجالت کشیدم و غیرت تو را به یاد آوردم. زبیر گفت: به خدا

---

[١]. ۵۲۲۴.

قسم! حمل هسته‌ی خرما بر سر تو بر من سخت‌تر از آن است که با رسول خداﷺ سوار می‌شدی. اسماء گفت: پس از این ماجرا، پدرم ابوبکر برای من خادمی فرستاد که نگهداری اسب را به عهده گرفت و چنان شد که گویا مرا آزاد کرده است.

۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ قَالَتْ: كُنْتُ أَخْدُمُ الزُّبَيْرَ خِدْمَةَ الْبَيْتِ، وَكَانَ لَهُ فَرَسٌ، وَكُنْتُ أَسُوسُهُ، فَلَمْ يَكُنْ مِنَ الْخِدْمَةِ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَيَّ مِنْ سِيَاسَةِ الْفَرَسِ، كُنْتُ أَحْتَشُّ لَهُ، وَأَقُومُ عَلَيْهِ وَأَسُوسُهُ، قَالَ: ثُمَّ إِنَّهَا أَصَابَتْ خَادِمًا جَاءَ النَّبِيَّ ﷺ سَبْيٌ، فَأَعْطَاهَا خَادِمًا، قَالَتْ: كَفَتْنِي سِيَاسَةَ الْفَرَسِ، فَأَلْقَتْ عَنِّي مَئُونَتَهُ. فَجَاءَنِي رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ فَقِيرٌ أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَ فِي ظِلِّ دَارِكِ، قَالَتْ: إِنِّي إِنْ رَخَّصْتُ لَكَ أَبَى ذَاكَ الزُّبَيْرُ، فَتَعَالَ فَاطْلُبْ إِلَيَّ، وَالزُّبَيْرُ شَاهِدٌ، فَجَاءَ فَقَالَ: يَا أُمَّ عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي رَجُلٌ فَقِيرٌ، أَرَدْتُ أَنْ أَبِيعَ فِي ظِلِّ دَارِكِ، فَقَالَتْ: مَا لَكَ بِالْمَدِينَةِ إِلَّا دَارِي؟ فَقَالَ لَهَا الزُّبَيْرُ: مَا لَكِ أَنْ تَمْنَعِي رَجُلًا فَقِيرًا يَبِيعُ؟ فَكَانَ يَبِيعُ إِلَى أَنْ كَسَبَ فَبِعْتُهُ الْجَارِيَةَ فَدَخَلَ عَلَيَّ الزُّبَيْرُ وَثَمَنُهَا فِي حَجْرِي، فَقَالَ: هَبِيهَا لِي، قَالَتْ: إِنِّي قَدْ تَصَدَّقْتُ بِهَا.

۳۵-(۰۰۰) از ابی ملیکه روایت است که گفت: اسماء گفت: من کارهای مربوط به خانه‌ی همسرم زبیر را انجام می‌دادم و به او خدمت می‌کردم. او اسبی داشت که من کارهای مربوط به آن را نیز انجام می‌دادم. هیچ کاری به اندازه‌ی نگه‌داری اسب برایم سخت نبود. من برای آن گیاه تهیه می‌کردم و کارهای مربوط به آن را انجام می‌دادم. راوی می‌گوید: سپس اسماء خدمتکاری را به دست آورد. تعدادی برده به نزد پیامبرﷺ آوردند و ایشان خدمتکاری به اسماء داد. اسماء می‌گوید: این خدمتکار کارهای مربوط به اسب را انجام می‌داد و تکلیف آن از من برداشته شد.

اسماء می‌گوید: روزی مردی آمد و گفت: من مردی فقیر هستم و می‌خواهم در سایه‌ی خانه‌ی تو [چیزهایی را] بفروشم. اسماء گفت: اگر من به تو اجازه دهم، [شاید] زبیر اجازه ندهد؛ هنگامی که زبیر حضور دارد، پیش من بیا و درخواستت را بکن. آن مرد وقتی که زبیر در خانه حضور داشت آمد و گفت: ای ام عبدالله! من مردی فقیر هستم، می‌خواهم وسایلم را در سایه‌ی خانه‌ات بفروشم؛ [به من اجازه می‌دهی؟] اسماء گفت: آیا خانه‌ای جز خانه‌ی من در مدینه نیافتی که در سایه‌ی آن فروش کنی؟ زبیر گفت: چرا مرد فقیر را از کارش منع می‌کنی؟ [به این ترتیب او اجازه یافت و در سایه‌ی خانه‌ام مشغول فروش وسایلش شد]. فروش می‌کرد تا این‌که [پولی]

کسب کرد. من کنیز را به او فروختم. زبیر بر من داخل شد؛ در حالی که پول کنیز در دامنم بود. گفت: آن را به من ببخش. اسماء گفت: من آن را صدقه داده‌ام.

باب ۱۵ – تحریم نجواکردن دو نفر با هم بدون رضایت نفر سومی

٣٦ –(٢١٨٣) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ ثَلاثَةٌ، فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ».[1]

۳۶-(۲۱۸۳) از عبدالله [بن عمر] روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «اگر سه نفر با هم باشند، دو نفر با هم به نجوا نپردازند و نفر سوم را تنها رها کنند و دراندازند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ – كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ وَأَبُو كَامِلٍ قَالاَ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَيُّوبَ بْنَ مُوسَى كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

–(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از نافع از ابن عمر از پیامبرﷺ مشابه حدیث مالک روایت شده است.

٣٧ –(٢١٨٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَهَنَّادُ بْنُ السَّرِىِّ قَالاَ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا – جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِى وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً، فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الآخَرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاسِ مِنْ أَجْلِ أَنْ يُحْزِنَهُ».[2]

۳۷-(۲۱۸۴) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر شما سه نفر بودید، دو نفر با هم به نجوا نپردازند و نفر سوم را تنها رها کنند و دراندازند، مگر این که جمعی به شما ملحق شوند؛ تا مبادا نفر سوم ناراحت شود [و در دلش چیزی حادث گردد]».

---

[1]. ۶۲۸۸.
[2]. ۶۲۹۰.

۳۸ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«إِذَا كُنْتُمْ ثَلاَثَةً فَلاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ».

۳۸–(۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر شما سه نفر بودید، نباید دو نفر از شما بدون رضایت سومی با هم نجوا کنید؛ زیرا سبب ناراحت شدن نفر سومی می‌شود».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس –ح– و ابن ابوعمر از سفیان، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

کتاب طبابت

باب ۱ – طبابت و بیماري و تعویذ

٣٩ –(٢١٨٥) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِی عُمَرَ الْمَکِّیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ الدَّرَاوَرْدِیُّ عَنْ یَزِیدَ – وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أُسَامَةَ بْنِ الْهَادِ – عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: کَانَ إِذَا اشْتَکَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَقَاهُ جِبْرِیلُ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ یُبْرِیکَ، وَمِنْ کُلِّ دَاءٍ یَشْفِیکَ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَشَرِّ کُلِّ ذِی عَیْنٍ.

۳۹–(۲۱۸۵) از عایشه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ بیمار می‌شد، جبرئیل ورد می‌خواند و می‌گفت: به نام خدا، تو را از هر دردی شفا می‌دهد و از شر حسود و چشم‌زخم نگاه می‌دارد.

٤٠ –(٢١٨٦) حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ هِلَالٍ الصَّوَّافُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ صُهَیْبٍ عَنْ أَبِی نَضْرَةَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ أَنَّ جِبْرِیلَ أَتَی النَّبِیَّ ﷺ فَقَالَ: یَا مُحَمَّدُ اشْتَکَیْتَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِیکَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ یُؤْذِیکَ مِنْ شَرِّ کُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَیْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ یَشْفِیکَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِیکَ.

۴۰–(۲۱۸۶) از ابوسعید ﷺ روایت است که گفت: جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ آمد و پرسید: بیماری؟ فرمود: «آری». جبرئیل گفت: با نام خداوند، تو را از هر چه آزارت می‌دهد یا نسبت به تو حسادت می‌ورزد و چشمت می‌زند، رقیه می‌نمایم. خداوند تو را شفا می‌بخشد، تو را به نام خداوند پناه می‌دهم.

(۲۱۸۶) ترمذی: ۹۷۲؛ ابن ماجه: ۳۵۳۲. // اجماع بر این نظرند که رقی به آیات قرآن و اذکار معروف جایز است، بلکه سنت است. اما آن‌چه گفته شده: ترک آن افضل‌تر است. اما در باب روایتی که رسول خدا ﷺ در آن رقی را نهی فرمود، می‌گویند که آن را نسخ فرمود و در آن اذن داد و خود آن را انجام داد و شرع به جواز آن معترف است. دوم این که نهی از رقی مجهول است. سوم این که برای کسانی جایز نیست که بدان توکل کنند و از خدا غفلت ورزند، آن گونه که در جاهلیت تأثیر شفابخشی را در اشیا می‌انگشتند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۱۴۰).

٤١ –(٢١٨٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَـذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْعَيْنُ حَقٌّ».

۴۱-(۲۱۸۷) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تأثیر چشم‌زخم حق است».

٤٢ –(٢١٨٨) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَأَحْمَدُ بْـنُ خِـرَاشٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْعَيْنُ حَقٌّ وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابَقَ الْقَـدَرَ، سَـبَقَتْهُ الْعَـيْنُ وَإِذَا اسْتُغْسِلْتُمْ فَاغْسِلُوا».

۴۲-(۲۱۸۸) از ابن‌عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تأثیر چشم‌زخم حق است. اگر قرار بود چیزی بر قدر پیش افتد، آن چشم بد است؛ و هرگاه از شما خواسته شد کـه غسـل کنید، غسل کنید».

باب ۲ – سحر و جادو

٤٣ –(٢١٨٩) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَـنْ عَائِشَـةَ قَالَـتْ: سَـحَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَهُودِيٌّ مِنْ يَهُودِ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَتْ: حَتَّى كَانَ رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا يَفْعَلُهُ، حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ دَعَـا رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ ثُمَّ دَعَا ثُمَّ دَعَا، ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ أَشَعَرْتِ أَنَّ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيـهِ؟ جَـاءَنِي رَجُلَـانِ فَقَعَـدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلَيَّ فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلَّذِي عِنْدَ رِجْلَيَّ أَوْ الَّـذِي عِنْـدَ رِجْلَـيَّ لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي مَا وَجَعُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِـي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ، قَالَ: وَجُفِّ طَلْعَةِ ذَكَرٍ، قَالَ: فَـأَيْنَ هُـوَ؟ قَـالَ: فِـي بِئْـرِ ذِي أَرْوَانَ، قَالَتْ: فَأَتَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي أُنَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَائِشَةُ وَاللَّهِ لَكَأَنَّ مَاءَهَا نُقَاعَةُ الْحِنَّاءِ، وَلَكَأَنَّ نَخْلَهَا رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ، قَالَتْ: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا أَحْرَقْتَهُ؟ قَالَ: لَا أَمَّا أَنَـا فَقَـدْ عَافَـانِي اللَّهُ وَكَرِهْتُ أَنْ أُثِيرَ عَلَى النَّاسِ شَرًا فَأَمَرْتُ بِهَا فَدُفِنَتْ.

(۲۱۸۷) بخاری: ۵۷۴۰، ۵۹۴۴؛ ابوداوود: ۳۸۷۹؛ احمد: ۸۲۵۲.

(۲۱۸۹) ابن ماجه: ۳۵۴۵؛ احمد: ۲۴۳۵۴. // سحر حقیقت است و اثر آن بر روی جسد و ظواهر حوارح پیامبر ﷺ ثابت است؛ ولی بر قلب و عقل و اعتقاد ایشان کارگر نیست.

۴۳-(۲۱۸۹) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: یک فرد یهودی به نام لبید بن اعصم رسول خداﷺ را سحر کرد. عایشه‌رضی الله عنها گفت: رسول خداﷺ را سحر کردند به گونه‌ای که خیال می‌کرد کاری را انجام می‌دهد در حالی که انجام نمی‌دارد (کرده را ناکرده می‌پنداشت)، تا روزی بسیار دعا کرد و پس از آن گفت: ای عایشه! آیا دانستی که خداوند جواب آن‌چه را که از او طلب کرده بودم، داد. دو مرد نزد من آمدند؛ یکی از آنان در کنار سرم نشست و دیگری در جانب پایم. یکی از آن دو از دیگری پرسید: این مرد چه بیماری‌ای دارد؟ دیگری گفت: جادو شده است. پرسید چه کسی او را جادو کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. پرسید: با چه چیزی؟ گفت: شانه‌ای و موی گیر کرده در دانه‌ی شانه؟ در داخل پوشش بوته‌ی خرما. گفت: پس کجاست؟ گفت: در چاه ذی اروان».

حضرت عایشه‌رضی الله عنها گفت: پیامبرﷺ با تنی چند از یارانش به آن‌جا رفتند، سپس فرمود: «ای عایشه! به خدا سوگند! آب آن چاه مثل این‌که تغییر یافته‌ی حناء بود، و درختان خرمای آن همانند سرهای شیاطین بودند» گفت: پرسیدم ای رسول خدا! چرا آن را بیرون نیاوردی؟ فرمود: «خیر، خداوند مرا از آن شفا بخشید و دوست نداشتم شر را بر مردم بشورانم، پس دستور دادم تا آن را [درجایی] دفن کردند».

٤٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سُحِرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَسَاقَ أَبُو كُرَيْبٍ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَقَالَ فِيهِ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِلَى الْبِئْرِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا وَعَلَيْهَا نَخْلٌ. وَقَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْرِجْهُ. وَلَمْ يَقُلْ أَفَلاَ أَحْرَقْتَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ:«فَأَمَرْتُ بِهَا فَدُفِنَتْ».

۴۴-(۰۰۰) از عایشه‌رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ جادو شد. ابوکریب بقیه‌ی ماجرا را مانند حدیث ابن‌نمیر روایت کرد و در آن آورد که: رسول خداﷺ به سوی چاه رفت و در آن نگاه کرد و بر روی آن نخلی بود. عایشه‌رضی الله عنها گفت: گفتم: یا رسول الله! آن را بیرون آور. نگفت که چرا آن را نسوزاندی؟ و نگفت: «سپس امر فرمود و آن چاه پر شد».

باب ۳- سم و زهر

٤٥ -(٢١٩٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍرضی الله عنه أَنَّ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَجِيءَ بِهَا إِلَى

رَسُولِ اللَّهِﷺ فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: أَرَدْتُ لأَقْتُلَكَ. قَالَ:«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُسَلِّطَكِ عَلَى ذَاكِ». قَالَ: أَوْ قَالَ:«عَلَيَّ». قَالَ: قَالُوا: أَلاَ نَقْتُلُهَا؟ قَالَ:«لاَ». قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَعْرِفُهَا فِى لَهَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ.

۴۵-(۲۱۹۰) از انسﷺ روایت است که گفت: زنی یهودی گوسفندی زهرآلود برای رسول خداﷺ آورد و ایشان از آن خوردند. [بعد از اطلاع یافتن از کارش] او را پیش رسول خداﷺ آوردند. رسول خداﷺ از علت آن عمل پرسید. گفت: خواستم که شما را بکشم. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند تو را بر من مسلط نمی‌کرد». به رسول خداﷺ گفتند: او را بکشیم؟ فرمود: «خیر». من همیشه اثر آن را در کام رسول خداﷺ می‌دیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ - سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ زَيْدٍ سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍﷺ يُحَدِّثُ أَنَّ يَهُودِيَّةً جَعَلَتْ سَمًّا فِى لَحْمٍ ثُمَّ أَتَتْ بِهِ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ خَالِدٍ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از روح بن عباده از شعبه از هشام بن زید از انس بن مالکﷺ روایت کرد و گفت: زنی یهودی زهری را در گوشت آمیخت و سپس آن را به نزد رسول خداﷺ برد؛ مشابه حدیث خالد.

باب ٤ – رقیه کردن بیمار

٤٦ -(۲۱۹۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرٌ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ إِذَا اشْتَكَى مِنَّا إِنْسَانٌ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ ثُمَّ قَالَ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ! وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِى لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا». فَلَمَّا مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَثَقُلَ أَخَذْتُ بِيَدِهِ لأَصْنَعَ بِهِ نَحْوَ مَا كَانَ يَصْنَعُ فَانْتَزَعَ يَدَهُ مِنْ يَدِى ثُمَّ قَالَ:«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى وَاجْعَلْنِى مَعَ الرَّفِيقِ الأَعْلَى». قَالَتْ: فَذَهَبْتُ أَنْظُرُ فَإِذَا هُوَ قَدْ قَضَى.

(۲۱۹۰) بخاری: ۲۶۱۷؛ ابوداوود: ۴۵۰۸.

(۲۱۹۱) ابن ماجه: ۱۶۱۹، ۳۵۲۰؛ احمد: ۲۴۲۳۰. // لایغادر سقما: ترک نمی‌کند. // رقیه: منظور از رقیه خواندن دعا و مسح بیمار است نه نوشتن و آویختن آن بر فرد. // مسح بیمار با دست راست و خواندن دعا برای او طبق روایات متعددی صحیح است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۹/۱۴).

۴۶-(۲۱۹۱) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: هـر وقـت رسـول خـداﷺ پـیش بیمـاری می‌رفت یا بیماری پیش او آورده می‌شد، با دست راسـت بـر سـر او دسـت می‌کشـیدند و سـپس می‌فرمود: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفابخش. تنها تویی شفا دهنـده و جـز شـفای تـو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد». وقتی بیماری رسول خـداﷺ شـدت یافت و بی‌حرکت شد، خواستم دست ایشان را بگیرم و همان کاری را بکنم کـه ایشـان می‌کـرد. دستشان را کشید و سپس فرمود: «پروردگارا! مرا بیامرز و مرا به رفیـق اعلـی ملحـق بگـردان». گفت: خواستم بروم و ایشان را ببینم که دیدم وفات فرموده است.

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ حَـدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِـى عَـدِيٍّ كِلاَهُمَا عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَـلاَّدٍ قَـالاَ حَـدَّثَنَا يَحْيَـى - وَهُـوَ الْقَطَّانُ - عَنْ سُفْيَانَ كُلُّ هَؤُلاَءِ عَنِ الأَعْمَشِ بِإِسْنَادِ جَرِيرٍ. فِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَشُعْبَةَ مَسَحَهُ بِيَـدِهِ قَالَ وَفِي حَدِيثِ الثَّوْرِيِّ مَسَحَهُ بِيَمِينِهِ و قَالَ فِي عَقِبِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ سُفْيَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ قَـالَ فَحَدَّثْتُ بِهِ مَنْصُوراً فَحَدَّثَنِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِنَحْوِهِ

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از اعمش به اسناد جریـر روایـت شـده اسـت. در حـدیث هشیم و شعبه با قید «مسحه بیده» و در حدیث ثوری با قید «مسحه بیمینـه» و در آخـر حـدیث یحیی از سفیان از اعمش آمده که گفت: این حدیث را برای منصـور روایـت کـردم، سـپس او از ابراهیم از مسروق از عایشه مانند آن را روایت کرد.

٤٧ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مَسْرُوقٍ عَـنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ كَانَ إِذَا عَادَ مَرِيضًا يَقُولُ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ اشْفِهِ أَنْـتَ الشَّـافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَقَمًا».

۴۷-(۰۰۰) از عایشه ﷺ روایت است که گفت: هرگاه پیـامبر اکـرمﷺ بـه عیـادت بیمـاری می‌رفت، چنین دعا می‌فرمود: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفابخش. تنها تویی شفا دهنده و جز تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد».

٤٨ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُـورٍ عَـنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْـرُوقٍ عَـنْ عَائِشَـةَ قَالَـتْ: كَـانَ رَسُـولُ اللَّـهِﷺ إِذَا أَتَـى الْمَـرِيضَ يَـدْعُو لَـهُ قَالَ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لاَ شِفَاءَ إِلاَّ شِفَاؤُكَ شِفَاءً لاَ يُغَادِرُ سَـقَمًا». وَفِـي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ فَدَعَا لَهُ وَقَالَ:«وَأَنْتَ الشَّافِي».

۴۸-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه پیامبر اکرم ﷺ به عیادت بیماری می‌رفت، برایش چنین دعا می‌خواند: «پروردگارا! بیماری را دور گردان و شفابخش. تنها تویی شفا دهنده جز تو شفایی نیست؛ شفایی که هیچ بیماری‌ای را باقی نمی‌گذارد». در روایت ابوبکر چنین است: برای او دعا کرد و فرمود: «پروردگارا! تویی شفادهنده».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ وَمُسْلِمُ بْنُ صُبَيْحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِی عَوَانَةَ وَجَرِيرٍ.

-(۰۰۰) قاسم بن زکریاء از عبیدالله بن موسی از اسرائیل از منصور از ابراهیم و مسلم بن صبیح از مسروق از عایشه از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث ابوعوانه و جریر را نقل کرد.

٤٩ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لأَبِی كُرَيْبٍ - قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَرْقِی بِهَذِهِ الرُّقْيَةِ:«أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ بِيَدِكَ الشِّفَاءُ، لاَ كَاشِفَ لَهُ إِلاَّ أَنْتَ».

۴۹-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ برای بیمار چنین ورد می‌خواند: «پروردگارا! بیماری را دور گردان؛ شفا به دست توست؛ هیچ برطرف کننده‌ای برای بیماری جز تو نیست».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلاَهُمَا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه -ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، هر دو از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۵ – رقیه‌ی بیمار به وسیله‌ی خواندن معوذات و دمیدن

۵۰ -(۲۱۹۲) حَدَّثَنِی سُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ قَالاَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا مَرِضَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ نَفَثَ عَلَيْهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ فَلَمَّا مَرِضَ مَرَضَهُ الَّذِی مَاتَ فِيهِ جَعَلْتُ أَنْفُثُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُهُ بِيَدِ نَفْسِهِ، لأَنَّهَا كَانَتْ أَعْظَمَ بَرَكَةً مِنْ يَدِی. وَفِی رِوَايَةِ يَحْيَى بْنِ أَيُّوبَ بِمُعَوِّذَاتٍ.

(۲۱۹۲) بخاری: ۵۰۱۶؛ ابوداود: ۳۹۰۲؛ ابن ماجه: ۳۵۲۹؛ احمد: ۲۶۲۴۹. // نفث: دمیدنی ملایم، بدون آب دهان.

۵۰-(۲۱۹۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه یکی از خانواده‌ی رسول خدا ﷺ بیمار می‌شد، آن حضرت معوذات را می‌خواند و بر بدن آن بیمار می‌دمید. وقتی که رسول خدا ﷺ بیمار شد، آن بیماری‌ای که به وفات ایشان انجامید، من شروع به خواندن مُعَوذات کردم و بر ایشان می‌دمیدم و دست رسول خدا ﷺ را بر بدن ایشان می‌کشیدم؛ زیرا بزرگ‌ترین برکت در دست ایشان بود. در روایت یحیی بن ایوب، معوذات آمده است.

۵۱ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَيَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ عَنْهُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا.

۵۱-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ بیمار می‌شد، معوذات را برای خویش می‌خواند و بر خود می‌دمید. وقتی بیماری ایشان شدت یافت، من معوذات را می‌خواندم و دست ایشان را به سبب برکتی که در آن بود، بر روی خودشان می‌کشیدم.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ ح وَحَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عُثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلاَهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادٌ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِإِسْنَادِ مَالِكٍ. نَحْوَ حَدِيثِهِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا. إِلاَّ فِي حَدِيثِ مَالِكٍ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ وَزِيَادٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمُعَوِّذَاتِ وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ.

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از ابن شهاب به اسناد مالک روایت شده است. در حدیث هیچ کدام از آنان؛ قید «رَجَاءَ بَرَكَتِهَا» به خاطر برکت آن، ذکر نشده است؛ جز در حدیث مالک و یونس که گفت: هرگاه رسول اکرم ﷺ بیمار می‌شد، معوذات را برای خویش می‌خواند و بر رخسار خویش دست می‌کشید.

باب ٦ - رقیه برای چشم‌زخم، دمل و کژدم

۵۲ -(۲۱۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الرُّقْيَةِ؟ فَقَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الأَنْصَارِ فِي الرُّقْيَةِ مِنْ كُلِّ ذِي حُمَةٍ.

(۲۱۹۳)بخاری: ۵۷۴۱؛ احمد: ۲۵۷۹۷، ۲۶۲۳۲. // حمة: منظور سم است. // النملة: زخم‌هایی که از پهلو بیرون می‌زند. // السفعة: رنگی است مخالف با رنگ چهره. // نظرة: چشم‌زخم.

۵۲-(۲۱۹۳) از پدر عبدالرحمن بن اسود روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها دربارهی رقیه پرسیدم. او فرمود: رسول خدا ﷺ به خانوادهای از خانوادههای انصار در باب رقیه برای هر گزندهی زهرداری اجازه داد.

٥٣ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لأَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الأَنْصَارِ فِي الرُّقْيَةِ مِنَ الْحُمَةِ.

۵۳-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ رقیه را دربارهی هر گزیدگی سمّی به خانوادهای از خانوادههای انصار اجازه داد.

٥٤ -(٢١٩٤) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ - وَاللَّفْظُ لابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اشْتَكَى الإِنْسَانُ الشَّىْءَ مِنْهُ، أَوْ كَانَتْ بِهِ قَرْحَةٌ أَوْ جَرْحٌ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ بِإِصْبَعِهِ هَكَذَا: - وَوَضَعَ سُفْيَانُ سَبَّابَتَهُ بِالأَرْضِ ثُمَّ رَفَعَهَا- :«بِاسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا» قَالَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ يُشْفَى و قَالَ زُهَيْرٌ لِيُشْفَى سَقِيمُنَا.

۵۴-(۲۱۹۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه بیماری را نزد رسول اکرم ﷺ میآوردند، رسول اکرم ﷺ برای [درمان] بیماری وی میفرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ تُرْبَةُ أَرْضِنَا بِرِيقَةِ بَعْضِنَا لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا بِإِذْنِ رَبِّنَا». [به نام خدا، خاک زمین ما، با مقداری از آبِ دهان برخی از ما مخلوط گردید، تا بیمار ما به اذن پروردگار ما شفا یابد.] ابن ابی شیبه گفت: «يُشفى» و زهیر به صورت «لِيُشفَى سَقِيمُنَا؟» روایت کرد.

٥٥ -(٢١٩٥) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنَا مَعْبَدُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُهَا أَنْ تَسْتَرْقِيَ مِنَ الْعَيْنِ.

۵۵-(۲۱۹۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من امر کرد که برای چشمزخم و زایل شدنِ آن دعا و رقیه بخوانم.

-(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۲۱۹۴) بخاری: ۵۷۴۵، ۵۷۴۶؛ ابوداوود: ۳۸۹۵؛ ابن ماجه: ۳۵۲۱؛ احمد: ۲۴۶۷۱.

(۲۱۹۵) بخاری: ۵۷۳۸؛ ابن ماجه: ۳۵۱۲.

-(۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از أبی از مسعر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٥٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَعْبَدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِﷺ يَأْمُرُنِى أَنْ أَسْتَرْقِىَ مِنَ الْعَيْنِ.

۵۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به من امر فرمود که برای دفع چشم‌زخم رقیه طلب کنم.

٥٧ -(٢١٦٩) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمٍ الأَحْوَلِ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضی الله عنه فِى الرُّقَى قَالَ: رُخِّصَ فِى الْحُمَةِ وَالنَّمْلَةِ وَالْعَيْنِ.

۵۷-(۲۱۶۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که درباره‌ی رقیه و دعا گفت: رقیه در مورد جانوران زهردار، زخم‌های پهلو و چشم‌زخم اجازه داده شده است.

٥٨ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا حَسَنٌ - وَهُوَ ابْنُ صَالِحٍ - كِلاَهُمَا عَنْ عَاصِمٍ عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِﷺ فِى الرُّقْيَةِ مِنَ الْعَيْنِ وَالْحُمَةِ وَالنَّمْلَةِ. وَفِى حَدِيثِ سُفْيَانَ يُوسُفُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ.

۵۸-(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خداﷺ رقیه در مورد جانوران زهردار، زخم‌های پهلو و چشم‌زخم را جایز دانسته‌اند.

٥٩ -(٢١٩٧) حَدَّثَنِى أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ الزُّبَيْدِىُّ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِىِّﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لِجَارِيَةٍ فِى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ رَأَى بِوَجْهِهَا سَفْعَةً فَقَالَ:«بِهَا نَظْرَةٌ فَاسْتَرْقُوا لَهَا»، يعنى: بوجهها صُفرةٌ.

۵۹-(۲۱۹۷) از ام‌سلمه روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کنیزی در منزل ام‌سلمه، وقتی زردی را در چهره‌ی وی دید، فرمود: «او را چشم‌زخم رسیده است؛ پس برای وی دعا و رقیه بخوانید».

(۲۱۹۷)موطأ: ۱۷۴۹؛ بخاری، ۵۷۳۹ از ام سلمه به لفظی دیگر.

٦٠ –(٢١٩٨) حَدَّثَنِی عُقْبَةُ بْنُ مُكْرَمٍ الْعَمِّیُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: رَخَّصَ النَّبِیُّ ﷺ فِی رُقْيَةِ الْحَيَّةِ، قَالَ لأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ:«مَا لِی أَرَى أَجْسَامَ بَنِی أَخِی ضَارِعَةً تُصِيبُهُمُ الْحَاجَةُ؟». قَالَتْ: لاَ وَلَكِنِ الْعَيْنُ تُسْرِعُ إِلَيْهِمْ. قَالَ:«ارْقِيهِمْ».

۶۰–(۲۱۹۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در مورد رقیه برای مارگزیدگی اجازه فرمود و به أسماء بنت عمیس چنین گفت: «چرا می‌بینم که فرزندان برادرم نحیف و لاغر هستند؛ نیازی دارند؟» گفت: خیر؛ و لیکن آنان را چشم‌زخم رسیده است. فرمود: «برایشان دعا و رقیه بخوانید».

٦١ –(٢١٩٩) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِی أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ أَرْخَصَ النَّبِیُّ ﷺ فِی رُقْيَةِ الْحَيَّةِ لِبَنِی عَمْرٍو. قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: وَسَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَدَغَتْ رَجُلاً مِنَّا عَقْرَبٌ وَنَحْنُ جُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرْقِی؟ قَالَ:«مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ».

۶۱–(۲۱۹۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ در مورد رقیه برای مارگزیدگی به بنی‌عمرو اجازه فرمود. ابوزبیر گفت: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: عقرب یکی از ما را گزید و ما همراه پیامبر اکرم ﷺ نشسته بودیم. کسی گفت: ای رسول خدا! برای وی رقیه بخوانم؟ فرمود: «هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، این کار را بکند».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الأُمَوِیُّ حَدَّثَنَا أَبِی حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. غير انه قال: فقال رجلٌ من القومِ: أَرقِيهِ يا رسول الله! و لم يَقُل: أَرقی.

–(۰۰۰) سعید بن یحیی اموی از أبی از ابن‌جریج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. جز این‌که گفت: مردی از میان قوم گفت: ای رسول خدا! برای او دعا و رقیه بخوان، و نگفت: من برای او بخوانم.

٦٢ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الأَشَجُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِی سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ لِی خَالٌ يَرْقِی مِنَ الْعَقْرَبِ، فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرُّقَى، قَالَ: فَأَتَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ نَهَيْتَ عَنِ الرُّقَى وَأَنَا أَرْقِی مِنَ الْعَقْرَبِ. فَقَالَ:«مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْيَفْعَلْ».

۶۲-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: دایی‌ای داشتم که برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خواند و پیامبر اکرم ﷺ او را از آن منع کرد. آمد و گفت: یا رسول الله! شما از رقیه نهی فرموده‌ای و حال آن که من برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خوانم. فرمود: «هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُثْمَانُ بْنُ أَبِی شَیْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَرِیرٌ عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

٦٣ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو کُرَیْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِیَةَ حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ أَبِی سُفْیَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَهَی رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرُّقَی فَجَاءَ آلُ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُ کَانَتْ عِنْدَنَا رُقْیَةٌ نَرْقِی بِهَا مِنَ الْعَقْرَبِ وَإِنَّکَ نَهَیْتَ عَنِ الرُّقَی. قال: فعرَضُوا علیه، فَقَالَ:«مَا أَرَی بَأسًا مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْکُمْ أَنْ یَنْفَعَ أَخَاهُ فَلْیَنْفَعْهُ».

۶۳-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ از رقیه منع فرمود. آل عمرو نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله! ما برای عقرب‌گزیده رقیه می‌خوانیم؛ حال آن که شما از رقیه نهی فرموده‌اید. راوی می‌گوید: آنان رقیه‌ی خود را به رسول خدا ﷺ نشان دادند. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «ایرادی نمی‌بینم؛ هر کس از میان شما می‌تواند، بدین وسیله به برادر خویش کمک کند، باید این کار را بکند».

باب ۷- ایرادی در رقیه نیست اگر شرکی در آن نباشد

٦٤ -(۲۲۰۰) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی مُعَاوِیَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِکٍ الأَشْجَعِیِّ قَالَ: کُنَّا نَرْقِی فِی الْجَاهِلِیَّةِ فَقُلْنَا: یَا رَسُولَ اللَّهِ کَیْفَ تَرَی فِی ذَلِکَ فَقَالَ:«اعْرِضُوا عَلَیَّ رُقَاکُمْ لاَ بَأسَ بِالرُّقَی مَا لَمْ یَکُنْ فِیهِ شِرْکٌ».

۶۴-(۲۲۰۰) از عوف بن مالک اشجعی روایت است که گفت: ما در ایام جاهلیت رقیه می‌خواندیم و گفتیم: یا رسول الله! نظر شما در آن باره چیست؟ فرمود: «رقیه‌های خویش را نزد من بیاورید؛ مادامی که شرک در آنان وجود نداشته باشد، ایرادی ندارد».

(۲۲۰۰) ابوداوود: ۳۸۸۳.

باب ۸- جایز بودن گرفتن مزد برای رقیه با قرآن و اذکار

۲۵ -(۲۲۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍالْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانُوا فِي سَفَرٍ، فَمَرُّوا بِحَيٍّ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ فَاسْتَضَافُوهُمْ فَلَمْ يُضِيفُوهُمْ، فَقَالُوا لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ رَاقٍ؟ فَإِنَّ سَيِّدَ الْحَيِّ لَدِيغٌ أَوْ مُصَابٌ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: نَعَمْ فَأَتَاهُ فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ الرَّجُلُ فَأُعْطِيَ قَطِيعًا مِنْ غَنَمٍ فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهَا وَقَالَ: حَتَّى أَذْكُرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ! مَا رَقَيْتُ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَتَبَسَّمَ وَقَالَ: «وَمَا أَدْرَاكَ أَنَّهَا رُقْيَةٌ؟» ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا مِنْهُمْ وَاضْرِبُوا لِي بِسَهْمٍ مَعَكُمْ».

۲۵-(۲۲۰۱) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: تنی چند از یاران رسول خدا ﷺ به سفر رفتند تا این که [شبانگاه] در میان یکی از قبایل عرب فرود آمدند و از آنان خواستند که آنان را مهمانی کنند. ولی آنان نپذیرفتند که میهمانشان کنند. [رئیس آن قبیله را مار یا عقرب گزیده بود و برای درمان او هر تلاشی که کردند، مفید واقع نشد.] برخی از آنان گفتند: [ای جماعت!] رئیس ما گزیده شده [و ما برای درمان او هر تلاشی کردیم، مفید نیفتاد، نزد یکی از شما برای مداوای وی] رقیه‌کننده‌ای، [چیزی] هست؟ یکی از آنان گفت: آری، پس پیش آنان رفت و او را با سوره‌ی فاتحه رقیه کرد، پس آن مرد شفا یافت. آنان نیز در عوض، چندین گوسفند به او دادند. آن صحابی از پذیرفتن آن امتناع ورزید و گفت: تا از رسول خدا ﷺ پرسش نکنم، نمی‌پذیرم. پیش پیامبر ﷺ آمد و موضوع را گفت. رسول خدا ﷺ تبسم کنان فرمود: تو چه طور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ و سپس فرمود: «کار خوبی کردید، میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ كِلَاهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي بِشْرٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و قال فی الحدیث: فجعل یقرأ امَّ القرآن، و یجمعُ بُزاقَهُ و یتفِلُ، فَبَرَأَ الرَّجُلُ.

-(۰۰۰) محمد بن بشار و ابوبکر بن نافع، هر دو از غندر محمد بن جعفر از شعبه از ابوبشر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد، و در این حدیث گفت: آن صحابی سوره‌ی حمد را

(۲۲۰۱) بخاری: ۲۲۷۶؛ ابوداوود: ۳۹۰۲، ۳۱۱۸؛ ترمذی: ۲۰۶۴؛ ابن ماجه: ۲۱۵۶؛ احمد: ۱۱۳۹۹.

می‌خواند و آب دهانش را جمع می‌کرد و بر محل گزیده شده می‌دمید و در آن دمیدن آب دهانش را بر آن می‌زد، پس آن مرد شفا یافت.

٦٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَخِيهِ مَعْبَدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: نَزَلْنَا مَنْزِلاً فَأَتَتْنَا امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: إِنَّ سَيِّدَ الْحَىِّ سَلِيمٌ لُدِغَ، فَهَلْ فِيكُمْ مِنْ رَاقٍ؟ فَقَامَ مَعَهَا رَجُلٌ مِنَّا مَا كُنَّا نَظُنُّهُ يُحْسِنُ رُقْيَةً، فَرَقَاهُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَبَرَأَ، فَأَعْطَوْهُ غَنَمًا، وَسَقَوْنَا لَبَنًا، فَقُلْنَا: أَكُنْتَ تُحْسِنُ رُقْيَةً؟ فَقَالَ: مَا رَقَيْتُهُ إِلاَّ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ. قَالَ: فَقُلْتُ: لاَ تُحَرِّكُوهَا حَتَّى نَأْتِىَ النَّبِىَّ ﷺ. فَأَتَيْنَا النَّبِىَّ ﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ. فَقَالَ:«مَا كَانَ يُدْرِيهِ أَنَّهَا رُقْيَةٌ؟ اقْسِمُوا وَاضْرِبُوا لِى بِسَهْمٍ مَعَكُمْ».

۶۶-(۰۰۰) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: در منزلی فرود آمدیم و زنی آمد و گفت: بزرگ قبیله‌ی ما را مار گزیده است؛ در میان شما رقیه‌خوانی هست؟ کسی از میان ما با او رفت که گمان نمی‌کردیم از عهده‌ی رقیه خواندن به خوبی برآید. او سوره‌ی فاتحه را خوانده بود و مارگزیده شفا یافته بود. به او چند گوسفند دادند و به ما شیر دادند و ما گفتیم: تو به نیکی می‌دانستی رقیه بخوانی؟ گفت: من تنها سوره‌ی فاتحه را خواندم. گفتم: آن گوسفندها را نبرید تا این که از رسول خدا ﷺ در این باره بپرسیم. آنان پیش پیامبر ﷺ آمدند و موضوع را گفتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو چه طور دانستی که آن سوره سبب [شفا] است؟ میان خود قسمت کنید و برای من نیز سهمی مشخص کنید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ فَقَامَ مَعَهَا رَجُلٌ مِنَّا مَا كُنَّا نَأْبِنُهُ بِرُقْيَةٍ.

-(۰۰۰) محمد بن مثنی از وهب بن جریر از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: کسی از میان ما با او رفت که گمان نمی‌کردیم از عهده‌ی رقیه خواندن به خوبی برآید.

باب ۹ - دست‌نهادن بر موضع درد در وقت دعا

٦٧ -(٢٢٠٢) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِى نَافِعُ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِى الْعَاصِ الثَّقَفِىِّ أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ

اللَّهِﷺ وَجَعًا يَجِدُهُ فِى جَسَدِهِ مُنْذُ أَسْلَمَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«ضَعْ يَدَكَ عَلَى الَّذِى تَأَلَّمَ مِنْ جَسَدِكَ وَقُلْ: بِاسْمِ اللَّهِ. ثَلاَثًا. وَقُلْ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ».

۶۷-(۲۲۰۲) از عثمان بن ابوعاص ثقفی روایت است که گفت: وی نزد رسول خداﷺ از دردی در بدن خویش شکایت کرد که از وقتی اسلام آورده بود، آن را حس می‌کرد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «دست خویش را بر موضعی بگذار که در آن احساس درد داری و سه بار بگو: بِاسْمِ اللَّهِ. بعد از آن هفت بار بگوی: أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ؛ به خدا و قدرت او پناه می‌برم از شر هر آنچه که می‌بینم».

باب ۱۰ – استعاذه از وسوسه‌ی شیطان در نماز

۶۸ –(۲۲۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلَفٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ أَبِى الْعَاصِ أَتَى النَّبِىَّﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِى وَبَيْنَ صَلاَتِى وَقِرَاءَتِى يَلْبِسُهَا عَلَىَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خِنْزِبٌ فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْهُ وَاتْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلاَثًا». قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ فَأَذْهَبَهُ اللَّهُ عَنِّى.

۶۸-(۲۲۰۳) از عثمان بن ابوعاص ثقفی روایت است که گفت: نزد پیامبر اکرمﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا! شیطان میان من و نمازم حایل می‌شود و وسوسه می‌اندازد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «آن شیطانی موسوم به خنزب است و هر گاه چنین حس کردی، به خداوندﷻ پناه ببر و بر طرف چپ خویش سه بار تف کن». گفت: من چنین کردم و خداوندﷻ آن وسوسه را از من دور گردانید.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلاَهُمَا عَنِ الْجُرَيْرِىِّ عَنْ أَبِى الْعَلاَءِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِى الْعَاصِ أَنَّهُ أَتَى النَّبِىَّﷺ. فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِى حَدِيثِ سَالِمِ بْنِ نُوحٍ ثَلاَثًا.

–(۰۰۰) از عثمان بن ابوعاص روایت است که گفت: نزد پیامبر اکرمﷺ رفتم. سپس مشابه حدیث مذکور را مانند سالم بن نوح سه بار نقل کرد.

(۲۲۰۲) ابوداوود: ۳۸۹۱؛ ترمذی: ۲۰۸۰؛ ابن ماجه: ۳۵۲۲؛ احمد: ۱۷۹۲۷.

(۲۲۰۳) احمد: ۱۷۹۱۷.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَعِيدٍ الْجُرَيْرِيِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشِّخِّيرِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِی الْعَاصِ الثَّقَفِیِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

–(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از سفیان از سعید جریری از یزید بن عبدالله بن شخیر از عثمان بن ابوعاص روایت کرد که گفت: نزد پیامبر اکرمﷺ رفتم. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ – برای هر دردی دوایی است

۶۹ –(۲۲۰٤) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو – وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ – عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرَأَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۶۹–(۲۲۰۴) از جابرؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «برای هر دردی دارویی است؛ و هرگاه دوا با درد موافق افتد، به اذن پروردگار بیمار شفا می‌یابد».

۷۰ –(۲۲۰٥) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی عَمْرٌو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَادَ الْمُقَنَّعَ ثُمَّ قَالَ: لاَ أَبْرَحُ حَتَّى تَحْتَجِمَ، فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ فِيهِ شِفَاءً».

۷۰–(۲۲۰۵) از جابر بن عبداللهؓ روایت است که او از مقنع عیادت کرد و سپس گفت: تا حجامت نکنی، از پیش تو نمی‌روم؛ چون از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «حجامت سبب شفاست».

۷۱ –(۰۰۰) حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ قَالَ:جَاءَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي أَهْلِنَا وَرَجُلٌ يَشْتَكِي خُرَاجًا بِهِ أَوْ جِرَاحًا، فَقَالَ: مَا تَشْتَكِي؟ قَالَ: خُرَاجٌ بِي قَدْ شَقَّ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا غُلَامُ! ائْتِنِي بِحَجَّامٍ، فَقَالَ لَهُ: مَا تَصْنَعُ بِالْحَجَّامِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَنْ أُعَلِّقَ فِيهِ مِحْجَمًا، قَالَ: وَاللَّهِ إِنَّ الذُّبَابَ لَيُصِيبُنِي، أَوْ يُصِيبُنِي الثَّوْبُ فَيُؤْذِينِي، وَيَشُقُّ عَلَيَّ، فَلَمَّا رَأَى تَبَرُّمَهُ مِنْ ذَلِكَ، قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «

(۲۲۰۵) بخاری: ۵۶۸۳؛ احمد: ۱۴۶۰۴.

إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَدْوِيَتِكُمْ خَيْرٌ فَفِي شَرْطَةِ مِحْجَمٍ، أَوْ شَرْبَةٍ مِنْ عَسَلٍ، أَوْ لَذْعَةٍ بِنَارٍ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «وَمَا أُحِبُّ أَنْ أَكْتَوِيَ» قَالَ: فَجَاءَ بِحَجَّامٍ فَشَرَطَهُ فَذَهَبَ عَنْهُ مَا يَجِدُ.

۷۱-(۰۰۰) از ابن قتاده روایت است که گفت: جابر بن عبدالله‌ﷺ به میان ما آمد. در این اثنا مردی از جوش روی پوست یا زخمی که در بدن داشت، رنج می‌برد. از او پرسید: از چه چیزی رنج می‌بری؟ گفت: جوشی در بدن من پیدا شده که مرا به سختی انداخته است. گفت: ای جوان! وسیله‌ی حجامت کننده برایم بیاور. به او گفت: ای ابوعبدالله! با حجام چه کاری داری؟ جابر گفت: می‌خواهم شاخ حجامت را در آن قرار دهم. گفت: قسم به خداوند مگس بر بدن من می‌نشیند یا لباس بر من فشار می‌آورد، مرا آزار می‌دهد و بر من سخت است، [پس چگونه درد حجامت را تحمل کنم؟] هنگامی که جابرﷺ بی‌تابی او را دید گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر در یکی از داروهای شما نفعی باشد، آن در نیشتر حجامت‌گر است؛ یا نوشیدن عسل؛ یا داغ کردن با آتش؛ که با درمان موافق می‌افتد و من داغ کردن را دوست ندارم». راوی می‌گوید: جابر او را حجامت کرد، و آن بیماری از او برطرف شد.

۷۲ -(۲۲۰۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ اسْتَأْذَنَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِى الْحِجَامَةِ فَأَمَرَ النَّبِىُّ ﷺ أَبَا طَيْبَةَ أَنْ يَحْجُمَهَا. قَالَ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ أَخَاهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ أَوْ غُلاَمًا لَمْ يَحْتَلِمْ.

۷۲-(۲۲۰۶) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: ام‌سلمه از رسول خداﷺ اجازه گرفت که حجامت شود. رسول خداﷺ به ابوطیب امر کرد که او را حجامت کند. راوی گفت: گمان می‌کنم ابوطیب برادر رضاعی ام سلمه یا فردی بود که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.

۷۳ -(۲۲۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ أَبِى سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أُبَىِّ بْنِ كَعْبٍ طَبِيبًا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا ثُمَّ كَوَاهُ عَلَيْهِ.

۷۳-(۲۲۰۷) از جابر بن عبدالله‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ طبیبی را نزد ابی بن کعب فرستادند و آن طبیب رگی را از بدن او قطع کرد و سپس آن را داغ کرد.

(۲۲۰۶) ابوداوود: ۴۱۰۵؛ ابن ماجه: ۳۴۸۰.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ كِلاَهُمَا عَنِ الأَعْمَشِ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرَا فَقَطَعَ مِنْهُ عِرْقًا.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه از جریر -ح- و اسحاق بن منصور از عبدالرحمن از سفیان، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در باب قطع رگ چیزی نیاورده است.

٧٤ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِى ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: رُمِىَ أُبَىٌّ يَوْمَ الأَحْزَابِ عَلَى أَكْحَلِهِ فَكَوَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۷۴-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: در روز جنگ احزاب تیری به سیاهرگ أُبیّ [بن کعب] زده شد. رسول خدا ﷺ آن را داغ کرد.

٧٥ -(٢٢٠٨) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِى الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رُمِىَ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فِى أَكْحَلِهِ - قَالَ - فَحَسَمَهُ النَّبِىُّ ﷺ بِيَدِهِ بِمِشْقَصٍ، ثُمَّ وَرِمَتْ فَحَسَمَهُ الثَّانِيَةَ.

۷۵-(۲۲۰۸) از جابر بن عبدالله ﷺ روایت است که گفت: تیری به سیاهرگ سعد بن معاذ زده شد، - جابر می‌گوید: - رسول خدا ﷺ آن را با پیکانی داغ کرد؛ بعد از مدتی ورم کرد و ایشان دوباره آن را داغ کرد.

٧٦ -(١٢٠٢) حَدَّثَنِى أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ صَخْرٍ الدَّارِمِىُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلاَلٍ حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِىَّ ﷺ احْتَجَمَ وَأَعْطَى الْحَجَّامَ أَجْرَهُ وَاسْتَعَطَ.[1]

۷۶-(۱۲۰۲) از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ حجامت شد و مزد حجامتگر را داد و دارو را به بینی خود داخل کرد.

٧٧ -(١٥٧٧) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَامِرٍ الأَنْصَارِىِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ ﷺ يَقُولُ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَانَ لاَ يَظْلِمُ أَحَدًا أَجْرَهُ.

---

[1] ۲۲۷۸.

۷۷-(۱۵۷۷) ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابوبکر از وکیع از ابوکریب از وکیع از مسعر از عمرو بن عامر انصاری از انس بن مالکﷺ روایت کرد که گفت: رسول خداﷺ حجامت کرد و هیچ‌گاه مزد کسی را فراموش نمی‌کرد.

۷۸ –(۲۲۰۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالاَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِى نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».[1]

۷۸-(۲۲۰۹) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، ناشی از آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِى وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِىِّﷺ قَالَ:«إِنَّ شِدَّةَ الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».

–(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، حرارت آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

۷۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِىُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى مَالِكٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِى فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ – يَعْنِى ابْنَ عُثْمَانَ – كِلاَهُمَا عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ».

۷۹-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، از آتش جهنم است؛ آن را با آب خنک کنید».

۸۰ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنِى هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ – وَاللَّفْظُ لَهُ – حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَطْفِئُوهَا بِالْمَاءِ».

۸۰-(۰۰۰) از عبدالله بن عمرﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، ناشی از آتش جهنم است؛ آن را با آب خاموش کنید».

---

[1] . ۵۳۴.

۸۱ –(۲۲۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«الْحُمَّى مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».[1]

۸۱–(۲۲۱۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «حرارت تب، حرارت جهنم است. پس آن را با آب خنک کنید».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ وَعَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

–(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از خالد بن حارث و عبده بن سلیمان، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۲ –(۲۲۱۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِی شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ فَاطِمَةَ عَنْ أَسْمَاءَ أَنَّهَا كَانَتْ تُؤْتَى بِالْمَرْأَةِ الْمَوْعُوكَةِ، فَتَدْعُو بِالْمَاءِ فَتَصُبُّهُ فِی جَيْبِهَا، وَتَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ: «ابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ». وَقَالَ:«إِنَّهَا مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

–(۲۲۱۱) از اسماء روایت است که گفت: زنی را که تب کرده بود، نزد او آوردند. او مقداری آب خواست و بر گریبان او ریخت و می‌گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «[حرارت] تب را با آب خنک کنید» و می‌فرمود: «تب، ناشی از حرارت شدید دوزخ است».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ.

–(۰۰۰) ابوکریب از ابن‌نمیر و ابواسامه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۳–(۲۲۱۲) حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِیِّ حَدَّثَنَا أَبُو الأَحْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ جَدِّهِ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِنَّ الْحُمَّى فَوْرٌ مِنْ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا بِالْمَاءِ».[2]

۸۳–(۲۲۱۲) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «عارضه‌ی تب از جوشش جهنم است، پس آن را با آب خنک کنید».

---

[1] . ۳۲۶۳.
[2] . ۳۲۶۲.

٨٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ قَالُوا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَايَةَ بْنِ رِفَاعَةَ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«الْحُمَّى مِنْ فَوْرِ جَهَنَّمَ فَابْرُدُوهَا عَنْكُمْ بِالْمَاءِ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو بَكْرٍ:«عَنْكُمْ». وَقَالَ قَالَ: أَخْبَرَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ.

۸۴-(۰۰۰) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «عارضه‌ی تب از جوشش جهنم است، پس خود را با آب خنک کنید».

باب ۱۲ – به زور دوا دادن به کسی مکروه است

٨٥ -(٢٢١٣) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَدَدْنَا رَسُولَ اللَّهِﷺ فِي مَرَضِهِ، فَأَشَارَ أَنْ لاَ تَلُدُّونِي. فَقُلْنَا: كَرَاهِيَةُ الْمَرِيضِ لِلدَّوَاءِ. فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ:«لاَ يَبْقَى أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلاَّ لُدَّ غَيْرُ الْعَبَّاسِ فَإِنَّهُ لَمْ يَشْهَدْكُمْ»[1].

۸۵-(۲۲۱۳) از عایشهؓ روایت است که گفت: ما [هنگام بیماری] رسول خداﷺ به زور به او دارو می‌دادیم. او با اشاره به من فرمود: به من دارو ندهید. ما گفتیم: این اشاره به خاطر این است که از دوا خوشش نمی‌آید. وقتی رسول خداﷺ به هوش آمد، فرمود: «هیچ کس در خانه باقی نمی‌ماند، مگر آن که در دهنش دارو ریخته شود؛ غیر از عباس که در آن زمان پیش شما حاضر نبود».

باب ۱۳– درمان با عود هندي

٨٦ -(٢٨٧) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ – وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ – قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ أُخْتِ عُكَّاشَةَ بْنِ مِحْصَنٍ قَالَتْ: دَخَلْتُ بِابْنٍ لِي عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ، فَبَالَ عَلَيْهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَرَشَّهُ.[2]

۸۶-(۲۸۷) از خواهر عکاشه بن محصن روایت است که گفت: من با پسر خردسال خود که غذا نمی‌خورد، نزد رسول خداﷺ رفتم. آن کودک بر لباس رسول خداﷺ ادرار کرد. رسول خداﷺ آب خواست و مقداری آب بر آن پاشید.

---

[1]. ۴۴۵۵.
[2]. ۵۶۹۲.

-(٢٢١٤) قَالَتْ: وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ بِابْنٍ لِی فَقَالَ:«عَلَيْكُنَّ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِیِّ فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ يُسْعَطُ مِنَ الْعُذْرَةِ وَيُلَدُّ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ».[1]

-(۲۲۱۴) ام‌قیس بنت محصن گفت: همراه فرزندم نزد رسول خداﷺ رفتم که فرمود: «از عـود هندی استفاده کنید. در آن هفت نوع شفا وجود دارد: از جمله سینه پهلو، بـرای درد گلـو و بینـی، آن را در گلو و بینی می‌ریزند و برای درد سینه‌پهلو، آن را می‌نوشند».

۸۷ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنِی حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِی عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أُمَّ قَيْسٍ بِنْتَ مِحْصَنٍ- و كانـت من المُهاجِراتِ الأُوَلِ اللاَّتِی بايَعنَ رَسُولَ اللهﷺ ، و هِیَ أُختُ عُكاشَةَ بن مِحصن أَحَدِ بَنِی أَسَدِ بن خُزَيمه – قالَ: أَخْبَرَتْنِی أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلَ الطَّعَامَ، وَقَدْ أَعْلَقَتْ عَلَيْـهِ مِنَ الْعُذْرَةِ - قَالَ يُونُسُ: أَعْلَقَتْ غَمَزَتْ فَهِيَ تَخَافُ أَنْ يَكُونَ بِهِ عُذْرَةٌ، قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: « عَلَامَهْ تَدْغَرْنَ أَوْلَادَكُنَّ بِهَذَا الْإِعْلَاقِ؟ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ يَعْنِي بِهِ الْكُسْتَ، فَإِنَّ فِيـهِ سَبْعَةَ أَشْفِيَةٍ مِنْهَا ذَاتُ الْجَنْبِ».

۸۷-(٠٠٠) ام‌قیس بنت محصن از اولین مهاجرانی بود که با رسـول خـداﷺ بیعـت کـرد و او خواهر عکاشه بن محصن بود. یکی از بنی اسد بن خزیمه گفت: او مـرا خبـر داد کـه او بـا پسـر خردسال خود که غذا نمی‌خورد، نزد رسول خداﷺ رفت. او گمان کرده بود کـه فرزنـدش درد گلـو دارد و از این رو کامش را با انگشت فشار داده بود. رسول خداﷺ فرمود: «چرا گلوی کودک را بـه انگشتتان فشار می‌دهید؟ از عود هندی استفاده کنید؛ زیرا در آن هفت نوع شفاسـت: از آن جملـه علاج بیماری سینه‌پهلو است».

- قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَأَخْبَرَتْنِی أَنَّ ابْنَهَا ذَاكَ بَالَ فِی حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّـهِﷺ بِمَـاءٍ فَنَضَحَهُ عَلَى بَوْلِهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلاً.[2]

- عبیدالله از قول ام‌قیس می‌گوید: فرزندم بر روی لبـاس رسـول خـداﷺ ادرار کـرد. رسـول خداﷺ آب خواست و بر جای ادرار آب پاشید و آن را نشست.

---

[1] ۵۶۹۲.
[2] ۵۶۹۳.

باب ١٤ – درمان‌کردن با سیاه‌دانه

۸۸ –(۲۲۱۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحِ بْنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُوسَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلاَّ السَّامَ». وَالسَّامُ الْمَوْتُ. وَالْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ الشُّونِيزُ.[1]

۸۸–(۲۲۱۵) از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در سیاه‌دانه شفای هر بیماری غیر از سام است». سام به معنای مرگ است، و سیاه‌دانه همان شونیز است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ عُقَيْلٍ وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ وَيُونُسَ الْحَبَّةُ السَّوْدَاءُ. وَلَمْ يَقُلِ: الشُّونِيزُ.

–(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از زهری از ابوسلمه از ابوهریره‌ رضی الله عنه از پیامبر اکرم ﷺ مشابه حدیث عقیل روایت شده است و در حدیث سفیان و یونس فقط ذکر سیاه‌دانه به میان آمده است و لفظ شونیز در آن نیست.

۸۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ – وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ – عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ دَاءٍ إِلاَّ فِي الْحَبَّةِ السَّوْدَاءِ مِنْهُ شِفَاءٌ إِلاَّ السَّامَ».

۸۹–(۰۰۰) از ابوهریره‌ رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در سیاه‌دانه شفای هر بیماری جز مرگ وجود دارد».

---

[1] . ۵۶۸۸.

باب ۱۵ – تلبینه براي قلب مریض

۹۰ – (٢٢١٦) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِى أَبِى عَنْ جَدِّى حَدَّثَنِى عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِىِّ ﷺ أَنَّهَا كَانَتْ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنْ أَهْلِهَا فَاجْتَمَعَ لِذَلِكَ النِّسَاءُ، ثُمَّ تَفَرَّقْنَ إِلاَّ أَهْلَهَا وَخَاصَّتَهَا – أَمَرَتْ بِبُرْمَةٍ مِنْ تَلْبِينَةٍ فَطُبِخَتْ، ثُمَّ صُنِعَ ثَرِيدٌ فَصُبَّتِ التَّلْبِينَةُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: كُلْنَ مِنْهَا، فَإِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ:«التَّلْبِينَةُ مَجَمَّةٌ لِفُؤَادِ الْمَرِيضِ تُذْهِبُ بَعْضَ الْحُزْنِ».

۹۰-(۲۲۱۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که هرگاه یکی از افراد خانواده‌ی او فوت می‌کرد، زنان بر آن اجتماع می‌کردند. سپس پراکنده می‌شدند و تنها خانواده و نزدیکانش باقی می‌ماندند. دستور می‌داد تا در دیزی گِلی تلبینه بپزند. بعد ترید درست می‌کرد و تلبینه را بر روی آن می‌ریخت. سپس می‌گفت: از آن بخورید. من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «تلبینه در قلب بیمار آرامش ایجاد می‌کند و حزن و اندوه را از میان می‌برد».

باب ١٦ – درمان با عسل

۹۱ –(٢٢١٧) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ – وَاللَّفْظُ لاِبْنِ الْمُثَنَّى – قَالاَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِىِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَخِى اسْتَطْلَقَ بَطْنُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :«اسْقِهِ عَسَلاً». فَسَقَاهُ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّى سَقَيْتُهُ عَسَلاً فَلَمْ يَزِدْهُ إِلاَّ اسْتِطْلاَقًا. فَقَالَ لَهُ ثَلاَثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعَةَ فَقَالَ:«اسْقِهِ عَسَلاً». فَقَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُهُ فَلَمْ يَزِدْهُ إِلاَّ اسْتِطْلاَقًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«صَدَقَ اللَّهُ وَكَذَبَ بَطْنُ أَخِيكَ». فَسَقَاهُ فَبَرَأَ.[1]

۹۱-(۲۲۱۷) از ابوسعید خُدری رضی الله عنه روایت است که گفت: شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: شکم برادرم درد می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود: به او عسل بده. او بار دوم آمد و [همان را گفت] فرمود: به او عسل بده. سپس برای بار سوم آمد. رسول خدا ﷺ فرمود: به او عسل بده. چهارمین بار که آمد گفت: عسل را به او دادم [ولی خوب نشد]. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند راست فرمود و شکم برادرت دروغ گفت». سپس او به برادر خود عسل داد و بهبود یافت.

(۲۲۱۶) بخاری: ۵۴۱۷. // تلبینه: آش یا شوربایی از آرد و سبوس؛ چه بسا در آن عسل نیز ریخته‌اند. هروی و دیگران علت نام‌گذاری آن را سفیدی و رقیق بودن آن دانسته‌اند.

[1] . ۵۶۸۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ عَمْرُو بْنُ زُرَارَةَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى ابْنَ عَطَاءٍ - عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِى الْمُتَوَكِّلِ النَّاجِىِّ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِىَّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ أَخِى عَرِبَ بَطْنُهُ. فَقَالَ لَهُ: «اسْقِهِ عَسَلاً». بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ.

-(۰۰) از ابوسعید خُدری ﷺ روایت است که گفت: کسی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: شکم برادرم تباه گردیده است. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «به او عسل بده». مشابه حدیث شعبه.

باب ۱۷ – طاعون و شگون بد و کهانت و نظایر آن

۹۲ -(۲۲۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ وَأَبِى النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَسْأَلُ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ مَاذَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِى الطَّاعُونِ؟ فَقَالَ أُسَامَةُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطَّاعُونُ رِجْزٌ أَوْ عَذَابٌ أُرْسِلَ عَلَى بَنِى إِسْرَائِيلَ أَوْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَقْدَمُوا عَلَيْهِ، وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ» و قال ابوالنَّضر: «لا يُخرِجُكُم إلا فِرارٌ مِنهُ».

۹۲-(۲۲۱۸) از پدر عامر بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: از اسامه بن زید پرسیدند که در مورد طاعون از پیامبر اکرم ﷺ چه چیزی شنیده است؟ اسامه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «طاعون عذابی است که بر گروهی از بنی‌اسرائیل یا اقوامی که پیش از شما بوده‌اند، فرو فرستاده شد، پس هرگاه شنیدید که در سرزمینی شیوع یافته بدان داخل نشوید، و اگر در سرزمینی شیوع یافت که شما در آن بودید، به قصد فرار از آن خارج نشوید». ابو نصر گفت: «جز فرار شما را از آن‌جا خارج نمی‌کند».

۹۳ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ - وَنَسَبَهُ ابْنُ قَعْنَبٍ فَقَالَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقُرَشِىُّ - عَنْ أَبِى النَّضْرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «الطَّاعُونُ آيَةُ الرِّجْزِ ابْتَلَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ نَاسًا مِنْ عِبَادِهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَلاَ تَدْخُلُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَفِرُّوا مِنْهُ». هَذَا حَدِيثُ الْقَعْنَبِىِّ وَقُتَيْبَةَ نَحْوَهُ.

۹۳-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون نوعی پلیدی است یا عذابی است که خداوند برخی از بندگان خود را به آن گرفتار نمود، پس هرگاه شنیدید که این

(۲۲۱۸) موطأ: ۱۶۵۶؛ بخاری: ۳۴۷۳؛ ترمذی: ۱۰۶۵؛ احمد در مسند: ۲۱۲۵۶.

بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، به آن‌جا داخل نشوید و اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، از آن‌جا فرار نکنید». این حدیث قعنبی است و حدیث قتیبه مشابه آن است.

٩٤ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أُسَامَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذَا الطَّاعُونَ رِجْزٌ سُلِّطَ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ أَوْ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا مِنْهُ وَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ فَلاَ تَدْخُلُوهَا».

۹۴-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون نوعی پلیدی است یا عذابی است که بر بنی‌اسرائیل یا برخی از امت‌های قبل از شما نازل شده شد، پس اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، به نیت فرار، از آن‌جا خارج نشوید و هرگاه در سرزمینی شیوع یافت، نباید به آن‌جا بروید».

٩٥ -(٠٠٠) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ عَامِرَ بْنَ سَعْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَجُلاً سَأَلَ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ عَنِ الطَّاعُونِ فَقَالَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ أَنَا أُخْبِرُكَ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُوَ عَذَابٌ أَوْ رِجْزٌ أَرْسَلَهُ اللَّهُ عَلَى طَائِفَةٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَوْ نَاسٍ كَانُوا قَبْلَكُمْ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَدْخُلُوهَا عَلَيْهِ وَإِذَا دَخَلَهَا عَلَيْكُمْ فَلاَ تَخْرُجُوا مِنْهَا فِرَارًا».

۹۵-(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاعون عذاب یا نوعی پلیدی است که خداوند بر بنی‌اسرائیل یا مردمی قبل از شما فرستاد، پس هرگاه شنیدید که این بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، نباید به آن‌جا بروید و اگر در سرزمینی حضور داشتید که طاعون در آن شیوع یافت، به نیت فرار، از آن‌جا خارج نشوید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ كِلاَهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ بِإِسْنَادِ ابْنِ جُرَيْجٍ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

-(۰۰۰) ابوربیع سلیمان بن داوود و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از سفیان بن عیینه، هر دو از عمرو بن دینار، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانند ابن‌جریج نقل کردند.

٩٦ –(٠٠٠) حَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنَّ هَذَا الْوَجَعَ أَوِ السَّقَمَ رِجْزٌ عُذِّبَ بِهِ بَعْضُ الأُمَمِ قَبْلَكُمْ، ثُمَّ بَقِيَ بَعْدُ بِالأَرْضِ، فَيَذْهَبُ الْمَرَّةَ وَيَأْتِی الأُخْرَى، فَمَنْ سَمِعَ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ يَقْدَمَنَّ عَلَيْهِ ،وَمَنْ وَقَعَ بِأَرْضٍ وَهُوَ بِهَا فَلاَ يُخْرِجَنَّهُ الْفِرَارُ مِنْهُ».

۹۶–(۰۰۰) از اسامه بن زید روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «این درد یا این بیماری نوعی پلیدی است که برخی از امت‌های قبل از شما به وسیله‌ی آن عذاب داده شدند، سپس بر روی زمین باقی ماند، که گاهی رخت بر می‌بندد و گاهی بر می‌گردد. اگر کسی بشنود این بیماری در سرزمینی شیوع یافته است، نباید به آن‌جا برود و اگر کسی در سرزمینی باشد که طاعون در آن شیوع یافته است نباید از آن‌جا بگریزد».

–(٠٠٠) وَحَدَّثَنَاهُ أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِیُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ – يَعْنِی ابْنَ زِيَادٍ – حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِإِسْنَادِ يُونُسَ نَحْوَ حَدِيثِهِ.

–(۰۰۰) ابوکامل جحدری از عبدالواحد بن زیاد از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانند یونس نقل کرد.

٩٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عَدِیٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ حَبِيبٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَبَلَغَنِی أَنَّ الطَّاعُونَ قَدْ وَقَعَ بِالْكُوفَةِ، فَقَالَ لِی عَطَاءُ بْنُ يَسَارٍ وَغَيْرُهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا كُنْتَ بِأَرْضٍ فَوَقَعَ بِهَا فَلاَ تَخْرُجْ مِنْهَا، وَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّهُ بِأَرْضٍ فَلاَ تَدْخُلْهَا» قَالَ: قُلْتُ: عَمَّنْ؟ قَالُوا: عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ يُحَدِّثُ بِهِ، قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقَالُوا: غَائِبٌ، قَالَ: فَلَقِيتُ أَخَاهُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ فَسَأَلْتُهُ فَقَالَ: شَهِدْتُ أُسَامَةَ يُحَدِّثُ سَعْدًا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: « إِنَّ هَذَا الْوَجَعَ رِجْزٌ أَوْ عَذَابٌ أَوْ بَقِيَّةُ عَذَابٍ عُذِّبَ بِهِ أُنَاسٌ مِنْ قَبْلِكُمْ فَإِذَا كَانَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلَا تَخْرُجُوا مِنْهَا وَإِذَا بَلَغَكُمْ أَنَّهُ بِأَرْضٍ فَلَا تَدْخُلُوهَا» قَالَ حَبِيبٌ: فَقُلْتُ لِإِبْرَاهِيمَ أَنْتَ سَمِعْتَ أُسَامَةَ يُحَدِّثُ سَعْدًا وَهُوَ لَا يُنْكِرُ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۹۷–(۰۰۰) از حبیب روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم که خبر رسید: در کوفه بیماری طاعون شایع شده است. عطاء بن یسار و دیگران گفتند که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هرگاه در سرزمینی بودی که در آن طاعون شیوع یافت، از آن بیرون نرو و چون خبر رسید که در سرزمینی دیگر شیوع یافته است، به آن داخل نشو». حبیب گفت: گفتم: از چه کسی روایت می‌کنید؟

گفتند: از عامر بن سعد که آن را روایت می‌کرد. حبیب گفت: پیش عامر رفتم [تا او را ببینم و حدیث را از او بشنوم]. به من گفتند: عامر غایب است. حبیب می‌گوید: برادر عامر، یعنی ابراهیم بن سعد را دیدم؛ حدیث را از او پرسیدم. گفت: شاهد بودم که اسامه این حدیث را برای سعد روایت می‌کرد. گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «این درد، نوعی پلیدی یا عذاب یا باقی‌مانده‌ی عذابی است که برخی از امت‌های قبل از شما به وسیله‌ی آن عذاب داده شدند. اگر در سرزمینی شیوع یافت، نباید از آن‌جا بیرون روید و هرگاه در سرزمینی شیوع یافت، به آن داخل نشوید». حبیب گفت: به ابراهیم گفتم: تو از اسامه شنیدی که این حدیث را برای سعد روایت می‌کرد و او آن را انکار نمی‌نمود؟ ابراهیم گفت: آری.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ، غير أَنَّهُ لم يَذْكُر قِصَّةَ عطاء بن يَسار فى أَوَّلِ الحَدِيث.

-(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از أبی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که داستان عطاء بن یسار در ابتدای حدیث را ذکر ننمود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ وَخُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالُوا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ شُعْبَةَ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از سفیان از حبیب از ابراهیم بن سعد از سعد بن مالک و خزیمه بن ثابت و اسامه بن زید روایت کرد که گفتند: رسول خداﷺ فرمود؛ مشابه حدیث شعبه.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِى وَقَّاصٍ قَالَ: كَانَ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ وَسَعْدٌ جَالِسَيْنِ يَتَحَدَّثَانِ فَقَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) عثمان بن ابوشیبه و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از جریر از اعمش از حبیب از ابراهیم بن سعد بن ابی‌وقاص روایت کردند که سعد بن مالک و اسامه بن زید گفتند که پیامبر اکرمﷺ فرمود؛ مشابه حدیث فوق.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ وَهْبُ بْنُ بَقِيَّةَ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِى الطَّحَّانَ - عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِى ثَابِتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) وهب بن بقیه از خالد (طحان) از شیبانی از حبیب بن ابوثابت از ابراهیم بن سعد بن مالک از پدرش، مشابه حدیث مذکور را از پیامبر اکرمﷺ نقل کرد.

۹۸ -(۲۲۱۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانَ بِسَرْغَ، لَقِيَهُ أَهْلُ الأَجْنَادِ، أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَأَصْحَابُهُ فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَقَالَ عُمَرُ: ادْعُ لِيَ الْمُهَاجِرِينَ الأَوَّلِينَ. فَدَعَوْتُهُمْ فَاسْتَشَارَهُمْ وَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَعَ بِالشَّامِ، فَاخْتَلَفُوا، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: قَدْ خَرَجْتَ لأَمْرٍ وَلاَ نَرَى أَنْ تَرْجِعَ عَنْهُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَعَكَ بَقِيَّةُ النَّاسِ وَأَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَلاَ نَرَى أَنْ تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّى. ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِيَ الأَنْصَارَ، فَدَعَوْتُهُمْ لَهُ فَاسْتَشَارَهُمْ فَسَلَكُوا سَبِيلَ الْمُهَاجِرِينَ وَاخْتَلَفُوا كَاخْتِلاَفِهِمْ. فَقَالَ: ارْتَفِعُوا عَنِّى. ثُمَّ قَالَ: ادْعُ لِي مَنْ كَانَ هَا هُنَا مِنْ مَشْيَخَةِ قُرَيْشٍ مِنْ مُهَاجِرَةِ الْفَتْحِ. فَدَعَوْتُهُمْ فَلَمْ يَخْتَلِفْ عَلَيْهِ رَجُلاَنِ فَقَالُوا: نَرَى أَنْ تَرْجِعَ بِالنَّاسِ وَلاَ تُقْدِمَهُمْ عَلَى هَذَا الْوَبَاءِ. فَنَادَى عُمَرُ فِى النَّاسِ إِنِّى مُصْبِحٌ عَلَى ظَهْرٍ فَأَصْبِحُوا عَلَيْهِ. فَقَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ: أَفِرَارًا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ؟ فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ غَيْرُكَ قَالَهَا يَا أَبَا عُبَيْدَةَ! - وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُ خِلاَفَهُ - نَعَمْ، نَفِرُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ، أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَتْ لَكَ إِبِلٌ فَهَبَطْتَ وَادِيًا لَهُ عِدْوَتَانِ، إِحْدَاهُمَا خَصْبَةٌ وَالأُخْرَى جَدْبَةٌ، أَلَيْسَ إِنْ رَعَيْتَ الْخَصْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ وَإِنْ رَعَيْتَ الْجَدْبَةَ رَعَيْتَهَا بِقَدَرِ اللَّهِ؟ قَالَ: فَجَاءَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَكَانَ مُتَغَيِّبًا فِى بَعْضِ حَاجَتِهِ فَقَالَ: إِنَّ عِنْدِى مِنْ هَذَا عِلْمًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ:«إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَقْدَمُوا عَلَيْهِ وَإِذَا وَقَعَ بِأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». قَالَ: فَحَمِدَ اللَّهَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ثُمَّ انْصَرَفَ.

۹۸-(۲۲۱۹) از عبدالله بن عباسؓ روایت است که عمر بن خطابؓ به طرف شام حرکت کرد تا به موضع سرغ رسید. در آن‌جا فرماندهان لشکرها؛ یعنی ابوعبیده جراح و یاران او را دید و به او خبر دادند که وبا در سرزمین شام شیوع یافته است. ابن‌عباسؓ گفت: عمرؓ دستور داد و گفت: مهاجرین اولین را پیش من فراخوانید. آنان را دعوت کرد و با آنان مشورت نمود و آنان را خبر داد که بیماری وبا در شام شیوع یافته است. آنان میان خود اختلاف کردند. برخی گفتند: تو برای امری مهم آمدی و مصلحت نمی‌بینیم که برگردی. برخی دیگر گفتند: با تو بقیه‌ی مردم و یاران رسول خداﷺ هستند و مصلحت نمی‌بینیم که [با رفتن به سرزمین شام] آنان را در معرض

(۲۲۱۹) موطأ: ۱۶۵۵؛ بخاری: ۵۷۲۹؛ ابوداوود: ۳۱۰۳؛ احمد در مسند: ۱۶۸۱.

بیماری [مهلک] وبا قرار دهی. عمرﷺ گفت: از پیش من برخیزید. سپس گفت: انصار را پیش من فراخوانید. من آنان را فراخواندم و عمرﷺ با آنان مشورت کرد. آنان هم شیوه‌ی مهاجرین را پیش گرفتند و مانند آنان دچار اختلاف شدند. عمرﷺ به آنان گفت: از پیش من برخیزید. سپس عمرﷺ گفت: مشایخ و پیران قریش را که پس از فتح مکه هجرت کردند، نزد من آورید. من آنان را فراخواندم. آنان اختلاف نکردند و گفتند: مصلحت در آن می‌بینیم که برگردی و مردم را در معرض وبا قرار ندهی. سپس عمرﷺ میان مردم بانگ زد: من صبحگاه بر پشت همین مرکب [به مدینه] بر می‌گردم. ابوعبیده بن جراح [به عمر] گفت: از تقدیر خداوندﷻ فرار می‌کنی؟ عمر گفت: اگر فرد دیگری این را می‌گفت ای عبیده! [توبیخش می‌کردم]. بلی، از یک مقدر (و سنّت) خدا به یک مقدر (و سنّت) دیگر او فرار می‌کنیم؛ مگر نمی‌بینی وقتی که شما شتری داشته باشی و این شتر وارد درّه‌ای شود که دارای دو گوشه باشد که یکی از آن‌ها دارای آب و علف فراوان باشد و دیگری آب و علف نداشته باشد، اگر آن را در قسمت صاحب علف بچرانی، مگر از مقدر خدا پیروی نکرده‌ای؟ (و سنّت مقدر خدا در این حال این است که شتر سیر و با نشاط و چاق شود) اگر در قسمت بی‌آب و علف آن را بچرانی باز از مقدر خدا پیروی کرده‌ای (ولی سنّت خدا در این حالت این است که شتر ضعیف و لاغر و ناتوان گردد)، بعد از این بحث و گفتگو عبدالرحمن بن عوف که برای انجام کاری از مجلس خارج شده و غایب بود، بازگشت. وقتی از جریان باخبر شد، گفت: در این مورد علمی نزد من است، عبدالرحمن گفت: شنیدم که پیامبرﷺ می‌فرمود: «هرگاه شنیدید که در جایی وبا شیوع یافته به آن‌جا نروید، و هرگاه در جایی که شما هستید وبا پیدا شد، به خاطر ترس و فرار از آن، از آن‌جا خارج نشوید». ابن عباسﷺ گفت: عمرﷺ سپاس و ستایش خدا را به جا آورد، سپس برگشت.

۹۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ قَالَ: وَقَالَ لَهُ أَيْضًا: أَرَأَيْتَ أَنَّهُ لَوْ رَعَى الْجَدْبَةَ وَتَرَكَ الْخَصْبَةَ أَكُنْتَ مُعَجِّزَهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ فَسِرْ إِذًا، قَالَ: فَسَارَ حَتَّى أَتَى الْمَدِينَةَ، فَقَالَ: هَذَا الْمَحِلُّ أَوْ قَالَ: هَذَا الْمَنْزِلُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

۹۹-(۰۰۰) از معمر به مانند حدیث مالک روایت شده است. معمر در حدیث خود افزود: و نیز عمرﷺ به ابوعبیده گفت: اگر شترت در زمین بدون آب و علف مشغول چریدن شود و زمین دارای آب و علف را رها کند، آیا تو می‌توانی مانع آن شوی؟ ابوعبیده گفت: آری. عمرﷺ گفت:

بنابر این حرکت کن. راوی می‌گوید: عمرﷺ حرکت کرد تا به مدینـه رسـید، سـپس گفـت: ایـن محل قرار گرفتن ما یا گفت: اگر خداوند بخواهد این محل فرود آمدن است.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُـونُسُ عَـنِ ابْـنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَهُ وَلَمْ يَقُلْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

–(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله بن یحیی از ابن‌وهب از یونس از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّـهِ بْـنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَنَّ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى الشَّامِ فَلَمَّا جَاءَ سَرْغَ بَلَغَهُ أَنَّ الْوَبَاءَ قَدْ وَقَـعَ بِالشَّـامِ. فَـأَخْبَرَهُ عَبْـدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ بِأَرْضٍ فَلاَ تَقْـدَمُوا عَلَيْـهِ. وَإِذَا وَقَـعَ بِـأَرْضٍ وَأَنْتُمْ بِهَا فَلاَ تَخْرُجُوا فِرَارًا مِنْهُ». فَرَجَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مِنْ سَرْغَ. وَعَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْـنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ إِنَّمَا انْصَرَفَ بِالنَّاسِ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ.

۱۰۰–(۰۰۰) از عبدالله بن عامر بن ربیعه روایت است که عمر بن خطابﷺ بـه طـرف شـام حرکت کرد تا به سرغ رسید. به او خبر رسید که وبا در شام شیوع یافتـه اسـت. عبـدالرحمن بـن عوف گفت که از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «اگر [شیوع وبا را] بشنوید، به آن‌جا نروید و اگر در سرزمینی که خود در آن هستید [وبا شیوع کند] از آن‌جا به قصد فرار خارج نشـوید». عمـرﷺ [با شنیدن آن] از موضع سرغ [به مدینه] بازگشت.

باب ۱۸ – بیماری مسری، شومی، دیو...

۱۰۱ –(۲۲۲۰) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى – وَاللَّفْظُ لأَبِى الطَّاهِرِ – قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْـنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَحَدَّثَنِى أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْـرَةَﷺ حِـينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ عَدْوَى وَلاَ صَفَرَ وَلاَ هَامَةَ». فَقَالَ أَعْرَابِىٌّ: يَا رَسُـولَ اللَّـهِ! فَمَـا بَـالُ الإِبِـلِ تَكُونُ فِى الرَّمْلِ كَأَنَّهَا الظِّبَاءُ، فَيَجِىءُ الْبَعِيرُ الأَجْرَبُ فَيَدْخُلُ فِيهَا، فَيُجْرِبُهَا كُلَّهَا؟ قَالَ:«فَمَنْ أَعْدَى الأَوَّلَ».

(۲۲۲۰) بخاری: ۵۷۱۷، ۵۷۴۰، ۵۷۵۴، ۵۷۵۷، ۵۷۷۱، ۵۷۷۵. // عدوی: بیماری مسری. در زمان جاهلیت مردم بر این بـاور بودند که بیماری از شخص بیمار به شخص سالم سرایت می‌کند و وجود علت را مؤثر حقیقی می‌پنداشتند و از این غافل بودند که مؤثر و فاعل حقیقی خداست. // طیره: شگون بد زدن // صفر: در قدیم بر این باور بودند که در شکم انسان جانوری وجـود

۱۰۱-(۲۲۲۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد». بیابان‌نشینی گفت: ای رسول خدا! پس شتر را چه حالت است که در ریگستان [رنگ آن] به‌سان آهو [پاک و تمیز] است؛ وقتی شتر گرگین با آن در می‌آمیزد، شتر هم گر می‌شود؟ رسول خداﷺ فرمود: «شتر اول را چه کسی گر کرده است؟»

[یعنی نباید عقیده داشت که مجرّد وجود علّت مؤثر واقعی است و تخلّف از آن دیگر ممکن نیست بلکه مؤثر و فاعل حقیقی خداست و خداوند هرگاه بخواهد علّت‌ها را بی‌اثر می‌نماید پس نباید هیچ‌گاه اتّکا به خدا را فراموش نمود.]

۱۰۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنُ الْحُلْوَانِیُّ قَالاَ: حَدَّثَنَا یَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَغَیْرُهُ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ طِیَرَةَ وَلاَ صَفَرَ وَلاَ هَامَةَ». فَقَالَ أَعْرَابِیٌّ یَا رَسُولَ اللَّهِ. بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ.

۱۰۲-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه شومی وجود دارد و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد». بیابان‌نشینی گفت: ای رسول خدا! مانند حدیث یونس.

۱۰۳ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ عَنْ شُعَیْبٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ أَخْبَرَنِی سِنَانُ بْنُ أَبِی سِنَانٍ الدُّؤَلِیُّ أَنَّ أَبَا هُرَیْرَةَ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّﷺ:«لاَ عَدْوَى». فَقَامَ أَعْرَابِیٌّ. فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِیثِ یُونُسَ وَصَالِحٍ. وَعَنْ شُعَیْبٍ عَنِ الزُّهْرِیِّ قَالَ: حَدَّثَنِی السَّائِبُ بْنُ یَزِیدَ ابْنُ أُخْتِ نَمِرٍ أَنَّ النَّبِیَّﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ صَفَرَ وَلاَ هَامَةَ».

۱۰۳-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». بیابان‌نشینی گفت. مثل حدیث یونس و صالح. اما سائب بن یزید گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد و نه تأثیر جُغد حقیقت دارد».

دارد که به هنگام گرسنگی تحریک می‌شود و چه بسا صاحب خود را بکشد. // هامة: عرب به جغد شگون بد می‌زدند و این هم از خرافات جاهلیت بود. // غول: دیوی بیابانی و هر چه به ناگاه بیاید و هلاک کند.

۱۰٤ –(۲۲۲۱) وَحَدَّثَنِی أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ – وَتَقَارَبَا فِی اللَّفْظِ – قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی یُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَی». وَیُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ یُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَی مُصِحٍّ» قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُهُمَا كِلْتَيْهِمَا عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ ثُمَّ صَمَتَ أَبُو هُرَيْرَةَ بَعْدَ ذَلِكَ عَنْ قَوْلِهِ: «لَا عَدْوَى» وَأَقَامَ عَلَى «أَنْ لَا يُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ» قَالَ: فَقَالَ الْحَارِثُ بْنُ أَبِي ذُبَابٍ: – وَهُوَ ابْنُ عَمِّ أَبِي هُرَيْرَةَ – قَدْ كُنْتُ أَسْمَعُكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! تُحَدِّثُنَا مَعَ هَذَا الْحَدِيثِ حَدِيثًا آخَرَ قَدْ سَكَتَّ عَنْهُ، كُنْتَ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لَا عَدْوَى» فَأَبَى أَبُو هُرَيْرَةَ أَنْ يَعْرِفَ ذَلِكَ، وَقَالَ: «لَا يُورِدُ مُمْرِضٌ عَلَى مُصِحٍّ» فَمَا رَآهُ الْحَارِثُ فِي ذَلِكَ حَتَّى غَضِبَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَرَطَنَ بِالْحَبَشِيَّةِ، فَقَالَ لِلْحَارِثِ: أَتَدْرِي مَاذَا قُلْتُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: أَبَيْتُ.

قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَلَعَمْرِي لَقَدْ كَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا عَدْوَى فَلَا أَدْرِي» أَنَسِيَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَوْ نَسَخَ أَحَدُ الْقَوْلَيْنِ الْآخَرَ؟

۱۰۴–(۲۲۲۱) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». هم‌چنین گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگر کسی شتر گر و مریض دارد، نباید آن را قاطی شترهای سالم کند».

ابوسلمه گفت: ابوهریره‌ﷺ این دو حدیث را از پیامبرﷺ نقل می‌کرد، سپس از روایت حدیث «سرایت بیماری نیست» سکوت کرد و بر روایت حدیث «اگر کسی شتر گر و مریض دارد، نباید آن را قاطی شترهای سالم کند» اصرار ورزید. راوی می‌گوید: حارث بن ابی ذباب –پسر عموی ابوهریره– گفت: ای ابوهریره! از تو شنیدم که جز این حدیث، حدیث دیگری را برای ما نقل می‌کردی که از آن سکوت کرده‌ای [و دیگر آن را روایت نمی‌کنی]؟ می‌گفتی: رسول خداﷺ فرموده است: «بیماری سرایت نمی‌کند». ابوهریره‌ﷺ از قبول آن امتناع ورزید و گفت: «نباید کسی که شتر گر و مریض دارد، آن را قاطی شترهای سالم کند». حارث در این مورد او را رها

(۲۲۲۱) بخاری: ۵۷۱۷، ۵۷۴۰، ۵۷۵۴، ۵۷۷۱، ۵۷۷۵. // باید توجّه نمود که این دو حدیث بظاهر بر دو مطلب مغایر با هم دلالت می‌نمایند ولی در حقیقت هیچ تضاد و اختلافی در بین آن‌ها نیست. حدیث اوّل در ردّ اعتقاد جاهلیت است که علّت را مؤثر وقایع می‌دانستند و همینکه مرض را می‌دیدند مبتلا شدن به آن را حتمی می‌دانستند، و فراموش کرده بودند که مؤثر واقعی تنها خدا است و هرگاه بخواهد آن را از بین می‌برد، و حدیث دوم هم اشاره به این است که هر چند علّتها مؤثر واقعی نیستند ولی قانون و سنّت خدا این است که به هنگام به وجود آمدن علّت، معلول هم به وجود می‌آید، پس بر مسلمانان لازم است قدرت خدا را فوق همه قدرتها و علّتها بدانند و به سنّت و قانون خداوند نیز احترام بگذارند (لؤلؤ والمرجان ج۳ ص۱۱۰).

نکرد تا ابوهریره عصبانی شد. سپس با زبان حبشی سخنی نامفهوم گفت، سپس به حارث گفت: آیا می‌دانی من چه گفتم؟ گفت: خیر. ابوهریره گفت: گفتم: امتناع ورزیدم.

ابوسلمه می‌گوید: به جان خودم قسم! ابوهریره از پیامبرﷺ برای ما روایت می‌کرد که فرمود: «بیماری سرایت نمی‌کند»، پس نمی‌دانم که آیا ابوهریره حدیث اوّل را فراموش کرده است یا یکی از این دو حدیث دیگری را نسخ کرده است.

۱۰۵ –(۰۰۰) حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنٌ الْحُلْوَانِیُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِی وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنُونَ ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِی أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى». وَيُحَدِّثُ مَعَ ذَلِكَ:«لاَ يُورِدُ الْمُمْرِضُ عَلَى الْمُصِحِّ». بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ.

۱۰۵–(۰۰۰) ازابوهریره نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] نیست». هم‌چنین گفت که پیامبر اکرمﷺ فرمود: « کسی که شتر گر و مریض دارد، نباید آن را با شترهای سالم درآمیزد»؛ مانند حدیث یونس.

–(۰۰۰) حَدَّثَنَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ حَدَّثَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

–(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابویمان از شعیب از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۰۶ –(۲۲۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلاَءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ هَامَةَ وَلاَ نَوْءَ وَلاَ صَفَرَ».

۱۰۶–(۲۲۲۰) از ابوهریره نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هیچ مرضی بدون مقررات و خواست الهی واگیردار نیست؛ تأثیر جغد حقیقت ندارد؛ ستاره باران نمی‌آورد و حیوان خطرناک در شکم انسان وجود ندارد».

۱۰۷ –(۲۲۲۲) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ. وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِی الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ «لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَلاَ غُولَ».

۱۰۷-(۲۲۲۲) از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه شومی در پرنده و دیو هلاک‌کننده وجود دارد».

۱۰۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ حَدَّثَنَا بَهْزٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - وَهُوَ التُّسْتَرِيُّ - حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لاَ عَدْوَى وَلاَ غُولَ وَلاَ صَفَرَ».

۱۰۸-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه غولی هست و نه حیوان خطرناک در شکم انسان وجود دارد».

۱۰۹ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ صَفَرَ وَلاَ غُولَ» وَسَمِعْتُ أَبَا الزُّبَيْرِ يَذْكُرُ أَنَّ جَابِرًا فَسَّرَ لَهُمْ قَوْلَهُ «وَلَا صَفَرَ« فَقَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: الصَّفَرُ: الْبَطْنُ، فَقِيلَ لِجَابِرٍ: كَيْفَ؟ قَالَ: كَانَ يُقَالُ: دَوَابُّ الْبَطْنِ، قَالَ: وَلَمْ يُفَسِّرْ الْغُولَ، قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: هَذِهِ الْغُولُ الَّتِي تَغَوَّلُ.

۱۰۹-(۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «نه سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خدا] معتبر است و نه حیوانی در شکم انسان است و نه غولی وجود دارد». از ابوزبیر شنیدم که یادآور می‌شد که جابر جمله‌ی «و لا صَفَرَ» را برای آنان تفسیر کرد. ابوزبیر در توضیح صَفَر گفت: صفر: به معنی شکم است، از جابر پرسیده شد: چگونه؟ گفت: آن جانوری است در شکم. راوی می‌گوید: جابر غول را توضیح نداد. جابر گفت: این غول چیزی است که به رنگ‌های مختلف در می‌آید.

باب ۱۹ – شگون و بديمني

۱۱۰ -(۲۲۲۳) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّﷺ يَقُولُ:«لاَ طِيَرَةَ وَخَيْرُهَا الْفَأْلُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ:«الْكَلِمَةُ الصَّالِحَةُ يَسْمَعُهَا أَحَدُكُمْ».[۱]

۱۱۰-(۲۲۲۳) از ابوهریره روایت است که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود: «شومی در پرندگان نیست و بهترین آن فال است». گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه‌ی خوبی که یکی از شما می‌شنود [و آن را به فال نیک می‌گیرد]».

---

۱. ۵۷۵۴.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ كِلاَهُمَا عَنِ الزُّهْرِیِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَهُ. وَفِی حَدِيثِ عُقَيْلٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ. وَلَمْ يَقُلْ: سَمِعْتُ. وَفِی حَدِيثِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِیَّﷺ كَمَا قَالَ مَعْمَرٌ.

-(۰۰۰) عقیل و شعیب هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث عقیل از رسول خداﷺ روایت شده است؛ ولی نگفت: شنیدم. اما در حدیث شعیب آمده که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم؛ همانند آن‌چه معمر گفت.

۱۱۱ -(۲۲۲٤) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسٍ‌رضی الله عنه أَنَّ نَبِیَّ اللَّهِﷺ قَالَ: «لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَيُعْجِبُنِی الْفَأْلُ الْكَلِمَةُ الْحَسَنَةُ الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ».[1]

۱۱۱-(۲۲۲۴) از انس‌رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا]، و فال بد گرفتن حقیقت ندارد و من فال نیک را دوست دارم: کلمه‌ای نیکو و پاک که به فال خوب گرفته شود».

۱۱۲ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالاَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ‌رضی الله عنه عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَيُعْجِبُنِی الْفَأْلُ». قَالَ قِيلَ: وَمَا الْفَأْلُ؟ قَالَ:«الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ».

۱۱۲-(۰۰۰) از انس بن مالک‌رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و شگون بد زدن وجود ندارد؛ اما من فال نیک را دوست دارم». گفتند: فال چیست؟ فرمود: «کلمه‌ای پاک [که به فال نیک گرفته می‌شود]».

۱۱۳ -(۲۲۲۳) وَحَدَّثَنِی حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِی مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُخْتَارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَتِيقٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ‌رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَأُحِبُّ الْفَأْلَ الصَّالِحَ».

۱۱۳-(۲۲۲۳) از ابوهریره‌رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا] و نیز شگون بد زدن وجود ندارد و من فال نیک را دوست دارم».

---

۱. ۵۷۵۶.

١١٤ -(٠٠٠) حَدَّثَنِی زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِی هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لاَ عَدْوَى وَلاَ هَامَةَ وَلاَ طِيَرَةَ وَأُحِبُّ الْفَألَ الصَّالِحَ».

۱۱۴ -(۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سرایت بیماری [بدون اراده‌ی خداوند]، شومی جغد و شگون بد حقیقت ندارند و من فال نیک را دوست دارم».

١١٥ -(٢٢٢٥) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْزَةَ وَسَالِمٍ ابْنَىْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الشُّؤْمُ فِی الدَّارِ وَالْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ».

۱۱۵-(۲۲۲۵) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «شومی در سه چیز است: خانه، زن و اسب».

١١٦ -(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِی يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حَمْزَةَ وَسَالِمٍ ابْنَىْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لاَ عَدْوَى وَلاَ طِيَرَةَ وَإِنَّمَا الشُّؤْمُ فِی ثَلاَثَةٍ الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالدَّارِ».

۱۱۶-(۰۰۰) از عبدالله بن عمر ﷺ روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «سرایت بیماری [بدون تقدیر خدا]، و شگون بد حقیقت ندارد، و شومی تنها در سه چیز است: زن، اسب و خانه».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ وَحَمْزَةَ ابْنَىْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرٌو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنَا عَمْرٌو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِی عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمٍ وَحَمْزَةَ ابْنَىْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ وَحَدَّثَنِی عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ جَدِّی حَدَّثَنِی عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَاهُ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنِی

(۲۲۲۵) موطأ: ۱۸۱۷؛ بخاری: ۵۰۹۳؛ ابوداوود: ۳۹۲۲؛ ترمذی: ۲۸۲۴؛ نسائی: ۳۵۶۸؛ ابن ماجه: ۱۹۹۵. // گفته‌اند: بدی خانه در تنگی آن و شرّ همسایگان و بدی زن در نازا بودن و زبان درازی و بدی اسب در نجنگیدن آن است (شرح زرقانی، ج ۹، ص ۱۲۶).

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِیُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْیَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَیْبٌ کُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ فِی الشُّؤْمِ. بِمِثْلِ حَدِیثِ مَالِكٍ، لا یذکر احدٌ منهم فی حدیثِ ابنِ عمر: العدوی و الطِّیرةَ غیرُ یونس بن یزید.

-(۰۰۰) راویان متعددی از طُرق مختلف از زهری از سلام از پدرش از پیامبرﷺ در باب شـؤم روایت کرده‌اند. همانند حدیث مالک. جز یونس بن یزیـد، کسـی "العـدوی" و "الطیـرة" را ذکـر نکرده است.

۱۱۷ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَیْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ یُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِیِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«إِنْ یَكُنْ مِنَ الشُّؤْمِ شَیْءٌ حَقٌّ فَفِی الْفَرَسِ وَالْمَرْأَةِ وَالدَّارِ».

۱۱۷-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگـر شـومی حـق باشـد و وجود داشته باشد، در اسب، زن و خانه است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ یَقُلْ:«حَقٌّ».

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله از روح بن عباده از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقـل کرد. اما لفظ "حَقٌّ" را نیاورده است.

۱۱۸ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِی مَرْیَمَ أَخْبَرَنَا سُلَیْمَانُ بْنُ بِلاَلٍ حَدَّثَنِی عُتْبَةُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِیهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:«إِنْ كَانَ الشُّؤْمُ فِی شَیْءٍ فَفِی الْفَرَسِ وَالْمَسْكَنِ وَالْمَرْأَةِ».

۱۱۸-(۰۰۰) از ابن‌عمرؓ روایت است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اگـر شـومی حـق باشـد و وجود داشته باشد، در اسب، زن و خانه است».

۱۱۹ -(۲۲۲٦) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ أَبِی حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:«إِنْ كَانَ فَفِی الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالْمَسْكَنِ». یَعْنِی الشُّؤْمَ.

(۲۲۲۶)موطأ، ۱۸۱۶؛ بخاری، ۲۸۵۹؛ مسلم، ۲۲۲۶؛ ابن ماجه، ۱۹۹۴؛ احمد در مسند، ۲۲۳۲۹. // شؤم: فساد، تباهی، بدی. // شؤمی: بدشگون، نحس.

۱۱۹-(۲۲۲۶) از سهل بن سعد روایت است که که رسول خداﷺ فرمود: «اگر در چیزی [شومی باشد]، در زن و اسب و مسکن است».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از فضل بن دکین از هشام بن سعد از ابوحازم از سهل بن سعد از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۲۰ -(۲۲۲۷) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَالَ:«إِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ فَفِي الرَّبْعِ وَالْخَادِمِ وَالْفَرَسِ».

۱۲۰-(۲۲۲۷) از قول جابرؓ نقل است که رسول خداﷺ فرمود: «اگر در چیزی [شومی باشد]، در مسکن، خادم و اسب است».

باب ۳۰ - کهانت

۱۲۱ -(۵۳۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أُمُورًا كُنَّا نَصْنَعُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ كُنَّا نَأْتِي الْكُهَّانَ. قَالَ:«فَلاَ تَأْتُوا الْكُهَّانَ». قَالَ: قُلْتُ: كُنَّا نَتَطَيَّرُ. قَالَ: «ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدُهُ أَحَدُكُمْ فِي نَفْسِهِ فلا يَصُدَّنَّكُم».

۱۲۱-(۵۳۷) از معاویه بن حکم سلمی روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! ما در جاهلیت نزد کاهنان و پیش‌گویان می‌رفتیم. فرمود: «چنین نکنید». دوباره گفتم: ای رسول خدا ما تفأل می‌کردیم. فرمود: «آن چیزی است که یکی از شما در درون خویش احساس می‌کند و نباید مانع انجام کارتان شود».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنِي حُجَيْنٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عُقَيْلٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذِئْبٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا إِسْحَاقُ

بْنُ عِيسَى أَخْبَرَنَا مَالِكٌ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. مِثْلَ مَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّ مَالِكًا فِي حَدِيثِهِ ذَكَرَ الطِّيَرَةَ وَلَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ الْكُهَّانِ.

-(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری مشابه حدیث مذکور نقل شده است. به همان معنای حدیث یونس؛ جز آن که مالک فال بد گرفتن را ذکر کرده و از کاهنان ذکری به میان نیاورده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالاَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عُلَيَّةَ - عَنْ حَجَّاجٍ الصَّوَّافِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الأَوْزَاعِيُّ كِلاَهُمَا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ هِلاَلِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ، وَزَادَ فِي حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ: وَمِنَّا رِجَالٌ يَخُطُّونَ[1]، قَالَ: «كَانَ نَبِيٌّ مِنْ الْأَنْبِيَاءِ يَخُطُّ فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ»

-(۰۰۰) حجاج صواف و اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر از هلال بن ابومیمونه از عطا بن یسار از معاویه بن حکم سلمی از پیامبر به مانند حدیث زهری از ابوسلمه از معاویه را روایت کردند. یحیی بن ابی‌کثیر در حدیث افزود: گفت: گفتم: ای رسول خدا! برخی از ما خط می‌کشیدند، فرمود: «یکی از پیامبران خدا خط می‌کشید، هر کس خطش با خط او موافق افتد؛ آن خواهد بود [که البته وقوع چنین امری غیر ممکن است]».

۱۲۲ -(۲۲۲۸) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ :يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْكُهَّانَ كَانُوا يُحَدِّثُونَنَا بِالشَّيْءِ فَنَجِدُهُ حَقًّا قَالَ:«تِلْكَ الْكَلِمَةُ الْحَقُّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَيَقْذِفُهَا فِي أُذُنِ وَلِيِّهِ وَيَزِيدُ فِيهَا مِائَةَ كَذْبَةٍ».[2]

۱۲۲ -(۲۲۲۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گفتم: یا رسول الله! کاهنان چیزی را پیش‌گویی می‌کنند و ما واقعیت آن را در می‌یابیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن کلمه‌ی راستی است

[1] . ومنا رجال يَخُطُّون: ابن عباس در تفسیر این حدیث گفته است: آن خطی است که شخص حاذی آن را می‌کشید، و به او حلوانی می‌داد، پس می‌گفت: بنشین تا برایت خط بزنم، و پیش حازی نوجوانی بود که میله‌ای در دست داشت. سپس به سوی زمینی نرم می‌رفت و استاد با عجله چندین خط می‌زد تا آن را نشمارد، سپس بر می‌گشت و به طور آهسته آن خطها را دو دو پاک می‌کرد، اگر در پایان دو خط با هم باقی می‌ماندند، آن را نشانه‌ی رستگاری می‌دانست و اگر تنها یک خط باقی می‌ماند، آن را علامت شومی و نا امیدی می‌دانست. عرب آن را اسحَم می‌نامیدند و نزدشان شوم و نحس بود.

[2] . ۳۲۱۰.

که جنی آن را می‌رباید و آن را در گوش دوستش (کاهن) می‌افکند و او صد دروغ به آن می‌افزاید».

۱۲۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنِى سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ – وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ – عَنِ الزُّهْرِىِّ أَخْبَرَنِى يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ يَقُولُ قَالَتْ: عَائِشَةُ سَأَلَ أُنَاسٌ رَسُولَ اللَّهِﷺ عَنِ الْكُهَّانِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«لَيْسُوا بِشَىْءٍ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُمْ يُحَدِّثُونَ أَحْيَانًا الشَّىْءَ يَكُونُ حَقًّا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْجِنِّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّىُّ فَيَقُرُّهَا فِى أُذُنِ وَلِيِّهِ قَرَّ الدَّجَاجَةِ فَيَخْلِطُونَ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ».

۱۲۳–(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: افرادی از پیامبر اکرمﷺ درباره‌ی کاهنان پرسیدند. ایشان فرمود: «آنان هیچی نیستند». گفتند: یا رسول الله! کاهنان چیزی را پیش‌گویی می‌کنند و ما واقعیت آن را در می‌یابیم. رسول خداﷺ فرمود: «آن کلمه‌ای است از جانب جن که جنی آن را می‌رباید و در گوش دوستش (کاهن) می‌گذارد و به او تفهیم می‌کند و [کاهنان] در آن بیش از صد دروغ درمی‌آمیزند».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الإِسْنَادِ نَحْوَ رِوَايَةِ مَعْقِلٍ عَنِ الزُّهْرِىِّ.

–(۰۰۰) ابوطاهر از عبدالله بن وهب از محمد بن عمرو از ابن‌جریج از ابن‌شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ مانند روایت معقل از زهری.

۱۲٤ –(۲۲۲۹) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِىٍّ الْحُلْوَانِىُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ حَسَنٌ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ وَقَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِى يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِى عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِى عَلِىُّ بْنُ حُسَيْنٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخْبَرَنِى رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِىِّﷺ مِنَ الأَنْصَارِ أَنَّهُمْ بَيْنَمَا هُمْ جُلُوسٌ لَيْلَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ رُمِىَ بِنَجْمٍ فَاسْتَنَارَ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«مَاذَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ فِى الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا رُمِىَ بِمِثْلِ هَذَا؟». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ كُنَّا نَقُولُ: وُلِدَ اللَّيْلَةَ رَجُلٌ عَظِيمٌ وَمَاتَ رَجُلٌ عَظِيمٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«فَإِنَّهَا لاَ يُرْمَى بِهَا لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلاَ لِحَيَاتِهِ، وَلَكِنْ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى اسْمُهُ إِذَا قَضَى أَمْرًا سَبَّحَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ ثُمَّ سَبَّحَ أَهْلُ السَّمَاءِ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ التَّسْبِيحُ أَهْلَ هَذِهِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ الَّذِينَ يَلُونَ حَمَلَةَ الْعَرْشِ لِحَمَلَةِ الْعَرْشِ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ فَيُخْبِرُونَهُمْ مَاذَا قَالَ قَالَ فَيَسْتَخْبِرُ بَعْضُ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ بَعْضًا حَتَّى يَبْلُغَ الْخَبَرُ هَذِهِ السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَتَخْطَفُ الْجِنُّ

السَّمْعَ فَيَقْذِفُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَيُرْمَوْنَ بِهِ فَمَا جَاءُوا بِهِ عَلَى وَجْهِهِ فَهُوَ حَقٌّ وَلَكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ.

۱۲۴-(۲۲۲۹) حسن بن علی حلوانی و عبد بن حمید روایت کردند که عبدالله بن عباس گفت: مردانی از اصحاب پیامبر اکرمﷺ شبی به همراه ایشان نشسته بودند که شهابی سقوط کرد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در جاهلیت هرگاه شهاب‌سنگی را می‌دیدید، چه می‌گفتید؟» گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند؛ می‌گفتیم در آن شب کسی بزرگ به دنیا آمده است و دیگری از دنیا رفته است. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «آن به خاطر مرگ و زندگی کسی سقوط نمی‌کند»، و لیکن هرگاه پروردگار فرمانی صادر کند، حاملان عرش تسبیح می‌گویند، سپس اهل آسمان پایین‌تر از آنان تسبیح می‌گویند، تا این‌که صدای تسبیح آنان به اهل آسمان دنیا می‌رسد. سپس کسانی که پایین‌تر از حاملان عرش قرار دارند، از آنان می‌پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ آنان نیز خبر می‌دهند که خداوند چه فرمانی را صادر فرمود. در ادامه فرمود: سپس برخی از اهل آسمان این خبر را از برخی دیگر دریافت می‌کنند تا این‌که خبر به این آسمان دنیا می‌رسد و جنیّ آن را گوش کرده و می‌رباید و آن را به دوستان خود منتقل می‌کند؛ این جنیان به این دلیل مورد پرتاب این شهاب‌ها قرار می‌گیرند. هر آن‌چه که این جنیان از آسمان می‌آورند، حق است؛ ولی چیزهایی را در آن قاطی کرده یا بر آن می‌افزایند».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو الأَوْزَاعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعْيَنَ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - يَعْنِي ابْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ - كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ يُونُسَ قَالَ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَخْبَرَنِي رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ مِنَ الأَنْصَارِ وَفِي حَدِيثِ الأَوْزَاعِيِّ:«وَلَكِنْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ». وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ:«وَلَكِنَّهُمْ يَرْقَوْنَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ». وَزَادَ فِي حَدِيثِ يُونُسَ وَقَالَ اللَّهُ:﴿حَتَّى إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ﴾. وَفِي حَدِيثِ مَعْقِلٍ كَمَا قَالَ الأَوْزَاعِيُّ:«وَلَكِنَّهُمْ يَقْرِفُونَ فِيهِ وَيَزِيدُونَ».

-(۰۰۰) این حدیث از طُرق مختلف از زهری به این اسناد نقل شده است؛ جز این‌که یونس گفت: عبدالله بن عباس‌ گفت: مردانی از یاران انصاری پیامبر اکرمﷺ برایم روایت کردند. همچنین در حدیث اوزاعی آمده که فرمود: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند». در حدیث یونس هم همین است: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند». یونس در حدیث

خود افزود و گفت: خداوندﷻ می‌فرماید: «تا وقتی که قلبشان به درد و فزع آید؛ گویند: پروردگارتان چه فرمود؟ گویند: حق را بیان کرد». در حدیث معقل عبارات هم‌چون اوزاعی است: «اما در آن دروغ می‌گویند و بدان می‌افزایند».

١٢٥ –(٢٢٣٠) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنَزِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى – يَعْنِى ابْنَ سَعِيدٍ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ صَفِيَّةَ عَنْ بَعْضِ أَزْوَاجِ النَّبِىِّ ﷺ عَنِ النَّبِىِّ ﷺ قَالَ:«مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَىْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاَةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

۱۲۵–(۲۲۳۰) از صفیه و برخی دیگر از زنان پیامبر اکرمﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «کسی که نزد کاهن و پیش‌گویی رود و از وی چیزی بپرسد، تا چهل شبانه‌روز نمازش مورد قبول واقع نمی‌شود».

باب ۲۱– دوري از جذامي

١٢٦ –(٢٢٣١) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَهُشَيْمُ بْنُ بَشِيرٍ عَنْ يَعْلَى بْنِ عَطَاءٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ فِى وَفْدِ ثَقِيفٍ رَجُلٌ مَجْذُومٌ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ النَّبِىُّ ﷺ«إِنَّا قَدْ بَايَعْنَاكَ فَارْجِعْ».

۱۲۶–(۲۲۳۱) از پدر عمرو بن شرید روایت است گفت: در قبیله‌ی ثقیف فردی جذامی بود؛ رسول خداﷺ کسی را نزد او فرستاد و فرمود: «ما با تو بیعت کرده‌ایم؛ پس برگرد».

کتاب کشتن مار و غیره

باب ۱ - مار و حیوان موذی

۱۲۷ -(۲۲۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِﷺ بِقَتْلِ ذِى الطُّفْيَتَيْنِ فَإِنَّهُ يَلْتَمِسُ الْبَصَرَ وَيُصِيبُ الْحَبَلَ.

۱۲۷-(۲۲۳۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ به کشتن ماری که دو خط سفید بر پشت خود دارد، امر فرمود؛ چون آن مار چشم را کور می‌کند و سبب سقط جنین می‌شود.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ أَخْبَرَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ وَقَالَ الأَبْتَرُ وَذُو الطُّفْيَتَيْنِ.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابومعاویه از هشام، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. گفت: مار بی‌دُم و دارای دو خط سفید بر پشت.

۱۲۸ -(۲۲۳۳) وَحَدَّثَنِى عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِىِّﷺ:«اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالأَبْتَرَ فَإِنَّهُمَا يَسْتَسْقِطَانِ الْحَبَلَ وَيَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ». قَالَ: فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقْتُلُ كُلَّ حَيَّةٍ وَجَدَهَا فَأَبْصَرَهُ أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ أَوْ زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ وَهُوَ يُطَارِدُ حَيَّةً فَقَالَ: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ.[1]

---

[1] .۳۲۹۷

۱۲۸–(۲۲۳۳) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: او از رسول خداﷺ شنید که فرمود: «مارها را بکشید، و نیز ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد، و مار دم کوتاه یا بی دم را؛ چون این دو نوع مار بینایی چشم را می‌گیرد و باعث سقط جنین می‌شود». ابن‌عمر هر ماری را می‌کشت تا این که ابولبابه بن عبد منذر یا زید بن خطاب گفت که از کشتن مارهای خانگی نهی شده است.

۱۲۹ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَأْمُرُ بِقَتْلِ الْكِلاَبِ يَقُولُ:«اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَالْكِلاَبَ وَاقْتُلُوا ذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالأَبْتَرَ فَإِنَّهُمَا يَلْتَمِسَانِ الْبَصَرَ وَيَسْتَسْقِطَانِ الْحَبَالَى» قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَنُرَى ذَلِكَ مِنْ سُمَّيْهِمَا، وَاللَّهُ أَعْلَمُ. قَالَ سَالِمٌ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: فَلَبِثْتُ لَا أَتْرُكُ حَيَّةً أَرَاهَا إِلَّا قَتَلْتُهَا، فَبَيْنَا أَنَا أُطَارِدُ حَيَّةً يَوْمًا مِنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ، مَرَّ بِي زَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ أَوْ أَبُو لُبَابَةَ وَأَنَا أُطَارِدُهَا فَقَالَ: مَهْلًا يَا عَبْدَ اللَّهِ فَقُلْتُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ بِقَتْلِهِنَّ، قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ.

۱۲۹–(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که گفت: شنیدم که رسول خداﷺ به کشتن سگ‌ها امر می‌کرد و می‌فرمود: «مارها و سگ‌ها را بکشید، و نیز ماری را که بر پشت خود دو خط سفید دارد، و مار دم کوتاه یا بی دم را؛ زیرا آن دو بینایی چشم را می‌گیرند و باعث سقط جنین می‌شوند». زهری گفت: به باور من به دلیل وجود سمّ آن‌هاست، الله اعلم. سالم به نقل از ابن عمر گفت: هیچ ماری را رها نمی‌کردم جز این‌که آن را می‌کشتم. یک بار به دنبال ماری از مارهای خانگی می‌دویدم تا آن را بکشم که زید بن خطاب یا ابو لبابه از کنارم رد شد و گفت: ای عبدالله! صبر کن؛ آن را نکش. گفتم: رسول خداﷺ فرمان قتل آن‌ها را صادر کرده است. گفت: رسول خداﷺ از کشتن مارهایی خانگی نهی فرمود.

۱۳۰ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنٌ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّ صَالِحًا قَالَ: حَتَّى رَآنِي أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ وَزَيْدُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَا: إِنَّهُ قَدْ نَهَى عَنْ ذَوَاتِ الْبُيُوتِ وَفِي حَدِيثِ يُونُسَ «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ» وَلَمْ يَقُلْ: «ذَا الطُّفْيَتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ».

۱۳۰–(۰۰۰) از طُرق مختلف از زهری به همین اسناد روایت شده است؛ جز این‌که صالح گفت: تا این‌که ابولبابه بن عبدالمنذر و زید بن خطاب مرا دیدند و گفتند: پیامبر از کشتن مارهایی که در منزل باشند، نهی فرمود. در حدیث یونس آمده که «مارها را بکشید» و نگفت: «مارهایی که دو خط سفید بر پشت دارند و مارهای بدون دم».

۱۳۱ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ كَلَّمَ ابْنَ عُمَرَ لِيَفْتَحَ لَهُ بَابًا فِی دَارِهِ يَسْتَقْرِبُ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ الْغِلْمَةُ جِلْدَ جَانٍّ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: الْتَمِسُوهُ فَاقْتُلُوهُ. فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: لاَ تَقْتُلُوهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِی فِی الْبُيُوتِ.

۱۳۱–(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه با ابن‌عمر سخن گفت و از او خواست که در خانه‌ی خویش دری را برای او باز کند تا بدین وسیله راه او به مسجد نزدیک گردد. در عملیات باز کردن در، کودکان پوست ماری را یافتند و ابن‌عمرﷺ گفت: آن را بیابید و بکشید. ابولبابه گفت: آن را نکشید؛ زیرا رسول اکرمﷺ از کشتن مارهای خانگی برحذر داشته است.

۱۳۲ –(۰۰۰). وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقْتُلُ الْحَيَّاتِ كُلَّهُنَّ حَتَّى حَدَّثَنَا أَبُو لُبَابَةَ بْنُ عَبْدِ الْمُنْذِرِ الْبَدْرِیُّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ جِنَّانِ الْبُيُوتِ فَأَمْسَكَ.

۱۳۲–(۰۰۰) شیبان بن فروخ از جریر بن حازم از نافع روایت کرد که گفت: ابن عمرﷺ هر نوع ماری را می‌کشت تا این‌که ابولبابه بن عبدالمنذر بدری گفت: رسول خداﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود. پس از آن درست برداشت.

۱۳۳ –(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى – وَهُوَ الْقَطَّانُ – عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ أَخْبَرَنِی نَافِعٌ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا لُبَابَةَ يُخْبِرُ ابْنَ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ.

۱۳۳–(۰۰۰) محمد بن مثنی از یحیی (قطان) از عبیدالله از نافع روایت کرد که ابولبابه به ابن عمر خبر داد که رسول خداﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

۱۳٤ –(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الأَنْصَارِیُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِی لُبَابَةَ عَنِ النَّبِیِّﷺ وَحَدَّثَنِی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِیُّ

حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِى فِى الْبُيُوتِ.

۱۳۴-(۰۰۰) از ابن‌عمرﷺ روایت است که ابولبابه او را خبر داد که رسول خداﷺ از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود.

۱۳۵ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِى الثَّقَفِيَّ - قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِى نَافِعٌ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُنْذِرِ الأَنْصَارِىَّ - و كان مسكنه بِقُبَاءَ فانتقل الى المدينة - فَبَيْنَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ جَالِسًا مَعَهُ يَفْتَحُ خَوْخَةً لَهُ إِذَا هُمْ بِحَيَّةٍ مِنْ عَوَامِرِ الْبُيُوتِ فَأَرَادُوا قَتْلَهَا فَقَالَ أَبُو لُبَابَةَ: إِنَّهُ قَدْ نُهِىَ عَنْهُنَّ وَأُمِرَ بِقَتْلِ الأَبْتَرِ وَذِى الطُّفْيَتَيْنِ وَقِيلَ: هُمَا اللَّذَانِ يَلْتَمِعَانِ الْبَصَرَ وَيَطْرَحَانِ أَوْلاَدَ النِّسَاءِ.

۱۳۵-(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه بن عبدالمنذر انصاری که ساکن قباء بود و بعدها به مدینه نقل مکان کرد، یک روز با عبدالله بن عمر نشسته بود؛ در حالی که وی (ابن عمر) دری را برای او (ابولبابه) [از خانه به سمت مسجد] باز می‌کرد. ناگهان آنان ماری را در خانه یافتند و خواستند که آن را بکشند. ابولبابه گفت: او از آن‌ها نهی شده است و به کشتن مار بی‌دم و دارای دو خط سفید امر شده است؛ زیرا آن‌ها سبب نابینایی و سقط جنین می‌شوند.

۱۳٦ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَهْضَمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ عِنْدَنَا ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَوْمًا عِنْدَ هَدْمٍ لَهُ فَرَأَى وَبِيصَ جَانٍّ فَقَالَ: اتَّبِعُوا هَذَا الْجَانَّ فَاقْتُلُوهُ. قَالَ أَبُو لُبَابَةَ الأَنْصَارِىُّ: إِنِّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ نَهَى عَنْ قَتْلِ الْجِنَّانِ الَّتِى تَكُونُ فِى الْبُيُوتِ إِلاَّ الأَبْتَرَ وَذَا الطُّفْيَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يَخْطِفَانِ الْبَصَرَ وَيَتَتَبَّعَانِ مَا فِى بُطُونِ النِّسَاءِ.

۱۳۶-(۰۰۰) از پدر عمر بن نافع روایت است که گفت: عبدالله بن عمر درخشش شکم ماری را در یکی از منازل خویش دید و گفت: آن را دنبال کنید و بکشید. ابولبابه او را از آن منع کرد و گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که از کشتن مارهای خانگی نهی فرمود؛ جز مارهای بی‌دم و دارای خطوط سفید بر پشت؛ زیرا آن دو سبب نابینایی و سقط جنین می‌شوند.

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِى أُسَامَةُ أَنَّ نَافِعًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا لُبَابَةَ مَرَّ بِابْنِ عُمَرَ وَهُوَ عِنْدَ الأُطُمِ الَّذِى عِنْدَ دَارِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ يَرْصُدُ حَيَّةً بِنَحْوِ حَدِيثِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ.

–(۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابولبابه از کنار ابن‌عمرﷺ که نزدیک به عمارتی و در کنار خانه‌ی عمر بن خطابﷺ ایستاده بود و برای ماری کمین کرده بود، گذر کرد؛ مشابه حدیث لیث بن سعد.

۱۳۷ –(۲۲۳٤) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ – وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى – قَالَ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِىِّﷺ فِى غَارٍ وَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ: ﴿وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا﴾. فَنَحْنُ نَأْخُذُهَا مِنْ فِيهِ رَطْبَةً إِذْ خَرَجَتْ عَلَيْنَا حَيَّةٌ فَقَالَ:«اقْتُلُوهَا». فَابْتَدَرْنَاهَا لِنَقْتُلَهَا فَسَبَقَتْنَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: «وَقَاهَا اللَّهُ شَرَّكُمْ كَمَا وَقَاكُمْ شَرَّهَا».

۱۳۷–(۲۲۳۴) از عبدالله نقل است که گفت: ما همراه رسول خداﷺ در درون غاری بودیم و این آیه نازل شد: «وَالْمُرْسَلاَتِ عُرْفًا»، «سوگند به فرشتگانی که پی در پی فرستاده می‌شوند». ما آن را از رسول خداﷺ می‌آموختیم. ناگهان ماری از سوراخ بیرون آمد. فرمود: «آن را بکشید». ما شتافتیم تا آن را بکشیم؛ اما مار از ما سبقت گرفت و دوباره وارد سوراخ شد. رسول خداﷺ فرمود: «خداوند مار را از شر شما در امان قرار داد؛ همان گونه که شما را از شر مار مصون داشت».

–(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ قَالاَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الأَعْمَشِ فِى هَذَا الإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

–(۰۰۰) قتیبه بن سعید و عثمان بن ابوشیبه از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۳۸ –(۲۲۳٥) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصٌ – يَعْنِى ابْنَ غِيَاثٍ – حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ أَمَرَ مُحْرِمًا بِقَتْلِ حَيَّةٍ بِمِنًى.

۱۳۸–(۲۲۳۵) ازعبدالله روایت است که گفت: رسول خداﷺ در منی به شخصی که در لباس احرام بود، دستور داد که ماری را بکشد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِى حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ حَدَّثَنِى إِبْرَاهِيمُ عَنِ الأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ فِى غَارٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَأَبِى مُعَاوِيَةَ.

-(۰۰۰) از عبدالله روایت است که گفت: یک روز به همراه رسول خداﷺ در غاری بودیم. مشابه حدیث جریر و ابومعاویه.

۱۳۹ -(۲۲۳۶) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ صَيْفِىٍّ - وَهُوَ عِنْدَنَا مَوْلَى ابْنِ أَفْلَحَ - أَخْبَرَنِى أَبُو السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ فِى بَيْتِهِ قَالَ: فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّى، فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُهُ حَتَّى يَقْضِىَ صَلاَتَهُ، فَسَمِعْتُ تَحْرِيكًا فِى عَرَاجِينَ فِى نَاحِيَةِ الْبَيْتِ، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا حَيَّةٌ فَوَثَبْتُ لأَقْتُلَهَا فَأَشَارَ إِلَىَّ أَنِ اجْلِسْ. فَجَلَسْتُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَشَارَ إِلَى بَيْتٍ فِى الدَّارِ فَقَالَ أَتَرَى هَذَا الْبَيْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: كَانَ فِيهِ فَتًى مِنَّا حَدِيثُ عَهْدٍ بِعُرْسٍ، قَالَ: فَخَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِﷺ إِلَى الْخَنْدَقِ فَكَانَ ذَلِكَ الْفَتَى يَسْتَأْذِنُ رَسُولَ اللَّهِﷺ بِأَنْصَافِ النَّهَارِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَأْذَنَهُ يَوْمًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «خُذْ عَلَيْكَ سِلاَحَكَ فَإِنِّى أَخْشَى عَلَيْكَ قُرَيْظَةَ». فَأَخَذَ الرَّجُلُ سِلاَحَهُ، ثُمَّ رَجَعَ فَإِذَا امْرَأَتُهُ بَيْنَ الْبَابَيْنِ قَائِمَةً فَأَهْوَى إِلَيْهَا الرُّمْحَ لِيَطْعُنَهَا بِهِ وَأَصَابَتْهُ غَيْرَةٌ، فَقَالَتْ لَهُ: اكْفُفْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ وَادْخُلِ الْبَيْتَ حَتَّى تَنْظُرَ مَا الَّذِى أَخْرَجَنِى. فَدَخَلَ فَإِذَا بِحَيَّةٍ عَظِيمَةٍ مُنْطَوِيَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فَأَهْوَى إِلَيْهَا بِالرُّمْحِ فَانْتَظَمَهَا بِهِ، ثُمَّ خَرَجَ فَرَكَزَهُ فِى الدَّارِ فَاضْطَرَبَتْ عَلَيْهِ فَمَا يُدْرَى أَيُّهُمَا كَانَ أَسْرَعَ مَوْتًا الْحَيَّةُ أَمِ الْفَتَى؟ قَالَ: فَجِئْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لَهُ وَقُلْنَا: ادْعُ اللَّهَ يُحْيِيهِ لَنَا. فَقَالَ:«اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ». ثُمَّ قَالَ:«إِنَّ بِالْمَدِينَةِ جِنًّا قَدْ أَسْلَمُوا فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَآذِنُوهُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ فَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۱۳۹-(۲۲۳۶) از ابوسائب، غلام هشام بن زهره روایت است که گفت: وی نزد ابوسعید خُدری به منزلش رفت و دید که نماز می‌خواند. منتظر ماند تا نمازش تمام شود. در این هنگام صدای چوب سقف را شنید و ناگهان متوجه ماری شد. خواست آن را بکشد که ابوسعید اشاره کرد تا بنشیند. نشست و چون نماز را تمام کرد، گفت: این خانه را دیده‌ای؟ گفت: آری. ابوسعید گفت: در این خانه جوانی تازه‌داماد بود و ما برای جنگ احزاب آماده می‌شدیم و خندق می‌کندیم. آن جوان در میانه‌ی روز از پیامبر اکرمﷺ اجازه گرفت که به خانه رود. پیامبر اکرمﷺ به او اجازه داد و

(۲۲۳۶) موطأ: ۱۸۲۸؛ ابوداوود: ۵۲۵۷؛ احمد در مسند: ۱۰۹۷۶. // بأهلی: یعنی زنم. // فأهوی: دستش را دراز کرد.

فرمود: «سلاحت را بردار؛ زیرا می‌ترسم که قریظه به تو ضربه‌ای زنند». آن مرد سلاح خویش را برداشت و چون به خانه رسید، دید که همسرش میان دو ستون در ایستاده است و تکان نمی‌خورد؛ خواست که نیزه را به سمت وی اندازد؛ زیرا غیرتی شده بود. همسرش گفت: بایست و ببین که دلیل ایستادن من در این‌جا چیست؟ داخل شو و ببین که چه عاملی سبب شده است من در این‌جا بایستم. داخل رفت و ناگهان ماری بزرگ را بر روی بستر دید و با نیزه به آن زد و مار تقلا کرد و او را نیش زد و نمی‌دانست که کدام یک زودتر از دیگری مرد و کشته شد. ما نزد پیامبر اکرمﷺ آمدیم و ماجرا را بیان داشتیم و گفتیم: از خداوند بخواه که او را دوباره زنده کند. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «برای یار خویش طلب آمرزش کنید». سپس فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که اسلام آورده‌اند. هر گاه از آنان چیزی دیدید، سه روز به او مهلت دهید و اگر بعد از آن هم‌چنان بود، او را بکشید؛ چرا که آن شیطان است».

١٤٠ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ حَدَّثَنَا أَبِى قَالَ: سَمِعْتُ أَسْمَاءَ بْنَ عُبَيْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ رَجُلٍ يُقَالُ لَهُ السَّائِبُ – وَهُوَ عِنْدَنَا أَبُو السَّائِبِ – قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ فَبَيْنَمَا نَحْنُ جُلُوسٌ إِذْ سَمِعْنَا تَحْتَ سَرِيرِهِ حَرَكَةً فَنَظَرْنَا فَإِذَا حَيَّةٌ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ عَنْ صَيْفِىٍّ. وَقَالَ فِيهِ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ لِهَذِهِ الْبُيُوتِ عَوَامِرَ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ شَيْئًا مِنْهَا فَحَرِّجُوا عَلَيْهَا ثَلَاثًا، فَإِنْ ذَهَبَ، وَإِلَّا فَاقْتُلُوهُ، فَإِنَّهُ كَافِرٌ» وَقَالَ لَهُمْ: «اذْهَبُوا فَادْفِنُوا صَاحِبَكُم.»

۱۴۰–(۰۰۰) از ابوسائب روایت است که گفت: به نزد ابوسعید خُدری‌ﷺ در منزلش رفتیم. هنگامی که نشسته بودیم، صدای حرکت چیزی را در زیر تخت او شنیدیم؛ ناگهان متوجه ماری شدیم. سپس قصه را مشابه حدیث مالک از صیفی روایت کرد. در این حدیث گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در این خانه‌ها مارهایی زندگی می‌کنند؛ هرگاه چیزی از آن‌ها را دیدید، سه روز به آن فرصت دهید، اگر رفت [چه بهتر]، در غیر این صورت آن را بکشید؛ زیرا آن کافر است»، و به یارانش گفت: «بروید دوستتان را به خاک بسپارید».

١٤١ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ حَدَّثَنِى صَيْفِىٌّ عَنْ أَبِى السَّائِبِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ الْخُدْرِىِّ قَالَ: سَمِعْتُهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «إِنَّ بِالْمَدِينَةِ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ قَدْ أَسْلَمُوا فَمَنْ رَأَى شَيْئًا مِنْ هَذِهِ الْعَوَامِرِ فَلْيُؤْذِنْهُ ثَلَاثًا فَإِنْ بَدَا لَهُ بَعْدُ فَلْيَقْتُلْهُ فَإِنَّهُ شَيْطَانٌ».

۱۴۱–(۰۰۰) از ابوسعید خُدری‌ﷺ روایت است که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «در مدینه جن‌هایی هستند که ایمان آورده‌اند؛ هرگاه از آن‌ها چیزی مشاهده کردید، سه روز به آن فرصت دهید و اگر بعد از این سه روز برای شما حقیقت آشکار گشت، آن را بکشید؛ زیرا که شیطان است».

باب۲ – کشتن وزغ مستحب است

۱٤٢ –(٢٢٣٧) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِى عُمَرَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أُمِّ شَرِيكٍ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَهَا بِقَتْلِ الأَوْزَاغِ. وَفِى حَدِيثِ ابْنِ أَبِى شَيْبَةَ أَمَرَ.[1]

۱۴۲–(۲۲۳۷) از ام‌شریک روایت است که رسول خداﷺ به کشتن وزغ‌ها (سوسمار ماترنگ) امر فرمود.

١٤٣ –(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِى خَلَفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِى عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جُبَيْرِ بْنِ شَيْبَةَ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أُمَّ شَرِيكٍ أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا اسْتَأْمَرَتِ النَّبِىَّﷺ فِى قَتْلِ الْوِزْغَانِ فَأَمَرَ بِقَتْلِهَا. وَأُمُّ شَرِيكٍ إِحْدَى نِسَاءِ بَنِى عَامِرِ بْنِ لُؤَىٍّ. اتَّفَقَ لَفْظُ حَدِيثِ ابْنِ أَبِى خَلَفٍ وَعَبْدِ بْنِ حُمَيْدٍ وَحَدِيثُ ابْنِ وَهْبٍ قَرِيبٌ مِنْهُ.

۱۴۳–(۰۰۰) از سعید بن مسیب نقل است که ام شریک او را خبر داد که وی از پیامبرﷺ در مورد کشتن وزغ اجازه خواست و پیامبرﷺ امر به کشتن آن داد. ام‌شریک یکی از زنان قبیله‌ی بنی‌عامر بن لؤی بود. لفظ حدیث ابن ابوخلف و عبد بن حمید متفق است و حدیث ابن وهب به آن نزدیک است.

١٤٤ –(٢٢٣٨) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالاَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِىَّﷺ أَمَرَ بِقَتْلِ الْوَزَغِ وَسَمَّاهُ فُوَيْسِقًا.

۱۴۴–(۲۲۳۸) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از عامر بن سعد روایت کردند که پدرش گفت: پیامبر اکرمﷺ به کشتن وزغ‌ها امر کرد و آن را فویسق نامید.

---

[1] ۳۳۰۷.

١٤٥ –(٢٢٣٩) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ الزُّهْرِىِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ لِلْوَزَغِ:«الْفُوَيْسِقُ». زَادَ حَرْمَلَةُ قَالَتْ: وَلَمْ أَسْمَعْهُ أَمَرَ بِقَتْلِهِ.[1]

۱۴۵–(۲۲۳۹) از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که رسول اکرمﷺ درباره‌ی وزغ (سوسمار ماترنگ) فرمود: «الفویسق». حرمله افزود: نشنیدم که ایشان به کشتن آن امر کرده باشد.

١٤٦ – (٢٢٤٠) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ:«مَنْ قَتَلَ وَزَغَةً فِى أَوَّلِ ضَرْبَةٍ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً وَمَنْ قَتَلَهَا فِى الضَّرْبَةِ الثَّانِيَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً لِدُونِ الأُولَى وَإِنْ قَتَلَهَا فِى الضَّرْبَةِ الثَّالِثَةِ فَلَهُ كَذَا وَكَذَا حَسَنَةً لِدُونِ الثَّانِيَةِ».

۱۴۶–(۲۲۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هر کس با اولین ضربه، وزغی را بکشد، برای وی چنین و چنان اجر و پاداش است و هرکس در دو ضربه آن را به قتل رساند، او نیز چنین و چنان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از اولی کم‌تر است و هرکس در سه ضربه آن را به قتل رساند، او نیز چنین و چنان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از دومی کم‌تر است».

١٤٧ –(٠٠٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنِى زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِى ابْنَ زَكَرِيَّاءَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِىِّﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ خَالِدٍ عَنْ سُهَيْلٍ إِلاَّ جَرِيرًا وَحْدَهُ فَإِنَّ فِى حَدِيثِهِ:«مَنْ قَتَلَ وَزَغًا فِى أَوَّلِ ضَرْبَةٍ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَفِى الثَّانِيَةِ دُونَ ذَلِكَ وَفِى الثَّالِثَةِ دُونَ ذَلِكَ».

۱۴۷–(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «هرکس در اولین ضربه، وزغی را بکشد، برای وی صد درجه اجر و پاداش است و هرکس در دو ضربه آن را به قتل رساند، او نیز فلان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از اولی کم‌تر است و هرکس در سه ضربه آن را به قتل رساند، او نیز فلان مقدار ثواب می‌برد که اندکی از دومی کم‌تر است».

---

[1] ۳۳۰۶.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ يَعْنِى ابْنَ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سُهَيْلٍ حَدَّثَتْنِى أُخْتِى عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنِ النَّبِىِّ‌ﷺ أَنَّهُ قَالَ:«فِى أَوَّلِ ضَرْبَةٍ سَبْعِينَ حَسَنَةً».

-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «اولین ضربه هفتاد درجه حسنه دارد».

باب ۳- نهی از کشتن مورچه

۱٤٨ -(٢٢٤١) حَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالاَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِى سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّ نَمْلَةً قَرَصَتْ نَبِيًا مِنَ الأَنْبِيَاءِ فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَفِى أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ أَهْلَكْتَ أُمَّةً مِنَ الأُمَمِ تُسَبِّحُ».[1]

۱۴۸-(۲۲۴۱) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «مورچه‌ای یکی از پیامبران را گاز گرفت. او هم دستور داد تا لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. خداوندﷻ به او وحی فرمود: آیا به خاطر این‌که مورچه‌ای تو را گاز گرفت، دستور دادی تا یک ملّت از ملّت‌های خدا را که مشغول تسبیح او بودند، آتش بزنند؟»[2]

۱٤٩ -(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِى ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِزَامِىَّ - عَنْ أَبِى الزِّنَادِ عَنِ الأَعْرَجِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ‌ﷺ أَنَّ النَّبِىَّ‌ﷺ قَالَ:«نَزَلَ نَبِىٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ فَأَمَرَ بِجِهَازِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأُحْرِقَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَهَلاَّ نَمْلَةً وَاحِدَةً».

۱۴۹-(۰۰۰) از ابوهریره‌ﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «یکی از پیامبران در زیر درختی منزل کرد و او را مورچه‌ای گزید. دستور داد اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند. همان کار را کردند. سپس دستور داد خانه‌ی مورچه را بسوزانند. خداوندﷻ به او وحی کرد که تو چرا یک مورچه را نسوزاندی؟»

---

[1] . ۳۳۱۹.

[2] . علمای اسلام این حدیث را بر آن حمل کرده‌اند که در شریعت آن پیامبر، کشتن مورچه و سوزانیدن با آتش جایز بوده است. این پیامبر به خاطر کشتن و آتش زدن سرزنش نشده، بلکه به خاطر کشتن تعداد زیادی از آنها مورد سرزنش قرار گرفته است. اما در شریعت اسلام کشتن مورچه و آتش زدن جانداران حرام است. [شرح امام نووی بر مسلم]

۱۵۰ -(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ :«نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ فَأَمَرَ بِجِهَازِهِ فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا وَأَمَرَ بِهَا فَأُحْرِقَتْ فِي النَّارِ - قَالَ - فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَهَلاَّ نَمْلَةً وَاحِدَةً؟».

۱۵۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «یکی از پیامبران در زیر درختی منزل کرد و مورچه‌ای او را گزید. دستور داد اسباب و لوازم را از زیر درخت بیرون آورند. همان کار را کردند. سپس دستور داد لانه‌ی مورچه‌ها را آتش بزنند. خداوند عزوجل به او وحی کرد که تو چرا تنها یک مورچه را نسوزاندی؟»

باب ٤ - کشتن گربه حرام است

۱۵۱ -(۲۲٤۲) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةُ بْنُ أَسْمَاءَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ لاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا وَلاَ هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ»[1].

۱۵۱-(۲۲۴۲) از عبدالله روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «زنی به خاطر این‌که گربه‌ای را حبس کرده بود تا این‌که مرد، به جهنّم رفت؛ زیرا آن را در بند نگه داشته بود و غذا و آبی به آن نمی‌داد، و آن را رها نمی‌کرد، تا خود از حشرات زمین و پرنده‌ها بخورد».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الأَعْلَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَعَنْ سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّﷺ بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

-(۰۰۰) نصر بن علی جهضمی از عبدالاعلی از عبیدالله بن عمر از نافع از ابن‌عمر و از سعید مقبری از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مانند حدیث قبل را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَاهُ هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مَعْنِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّﷺ بِذَلِكَ.

-(۰۰۰) هارون بن عبدالله و عبدالله بن جعفر از معن بن عیسی از مالک از نافع از ابن‌عمر از پیامبر اکرمﷺ نقل کرد.

---

[1] ۲۳۶۵.

۱۵۲ -(۲۲٤۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِى هِرَّةٍ لَمْ تُطْعِمْهَا وَلَمْ تَسْقِهَا وَلَمْ تَتْرُكْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».

۱۵۲-(۲۲۴۳) از ابوهریره﷛ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زنی به خاطر این که گربه‌ای را حبس کرد و غذا و آبی به آن نمی‌داد و آن را رها نمی‌کرد تا خود از حشرات زمین و پرنده‌ها بخورد، به جهنّم رفت».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الإِسْنَادِ. و فى حديثهما: «رَبَطَتْهَا» و فى حديث ابى معاوية : «حَشَرَاتِ الأَرْضِ»

-(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه -ح- و محمد بن مثنی از خالد بن حارث از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث ابوکریب و محمّد عبارت "رَبَطَتها" و در حدیث ابومعاویه قید "حَشَرَاتِ الأَرضِ" آمده است.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِى مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِىُّ: وَحَدَّثَنِى حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ بِمَعْنَى حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از ابن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری از حمید بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث هشام بن عروه را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ عَنِ النَّبِىِّﷺ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

-(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره از پیامبر اکرمﷺ مشابه حدیث آنان را نقل کرد.

باب ۵- آب و علوفه‌ی حیوانات

۱۵۳ -(۲۲٤٤) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ سُمَىٍّ مَوْلَى أَبِى بَكْرٍ عَنْ أَبِى صَالِحٍ السَّمَّانِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَ﷛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِﷺ قَالَ:«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِى بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بِئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبَ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِى كَانَ بَلَغَ مِنِّى. فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَمَلأَ خُفَّهُ مَاءً ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ حَتَّى رَقِىَ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَغَفَرَ لَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِى هَذِهِ الْبَهَائِمِ لأَجْرًا؟ فَقَالَ:«فِى كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ».

(۲۲۴۴) موطأ: ۱۷۲۹؛ بخاری: ۲۳۶۳ و ۲۴۶۶؛ ابوداوود: ۲۵۵۰؛ احمد در مسند: ۷۶۵۷.

۱۵۳-(۲۲۴۴) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «یک نفر در راهی می‌رفت. تشنگی بر او غالب شد. در چاهی پایین رفت و آب نوشید. سپس از چاه بیرون آمد. ناگهان سگی را دید که از فرط تشنگی زبان از دهان آورده و نفس نفس می‌زند؛ از بس که تشنه بود، خاک می‌خورد. او با خود گفت: این سگ را حالتی رسیده است که مرا رسیده بود. [وی در چاه رفت] و کفش خود را پر از آب کرد و سپس کفش را با دهان خود گرفت و از چاه بیرون آمد و سگ را آب داد. خداوندﷻ به خاطر چنین عملی او را آمرزید. حاضران گفتند: ای رسول خدا! ما را در احسان به حیوانات پاداشی هست؟ رسول خداﷺ فرمود: «علف و آب دادن به هر جانداری اجر و پاداش دارد».

١٥٤-(٢٢٤٥) حَدَّثَنَا أَبُوبَكْرِ بْنُ أَبِى شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الأَحْمَرُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ عَنِ النَّبِىِّﷺ: «أَنَّ امْرَأَةً بَغِيًا رَأَتْ كَلْبًا فِى يَوْمٍ حَارٍّ يُطِيفُ بِبِئْرٍ قَدْ أَدْلَعَ لِسَانَهُ مِنَ الْعَطَشِ فَنَزَعَتْ لَهُ بِمُوقِهَا فَغُفِرَ لَهَا»[1].

۱۵۴-(۲۲۴۵) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «زنی نابکار در روزی گرم، سگی را دید که در اطراف چاه آبی دور می‌زد و از فرط تشنگی زبانش را از دهانش بیرون کشیده بود. کفش را در آورد و آن سگ را آب داد. پس خداوندﷻ او را آمرزید».

-(٠٠٠) وَحَدَّثَنِى أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِى جَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِىِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِى هُرَيْرَةَﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ : «بَيْنَمَا كَلْبٌ يُطِيفُ بِرَكِيَّةٍ قَدْ كَادَ يَقْتُلُهُ الْعَطَشُ إِذْ رَأَتْهُ بَغِيٌّ مِنْ بَغَايَا بَنِى إِسْرَائِيلَ فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فَاسْتَقَتْ لَهُ بِهِ فَسَقَتْهُ إِيَّاهُ فَغُفِرَ لَهَا بِهِ».

-(۰۰۰) از ابوهریرهﷺ نقل است که پیامبر اکرمﷺ فرمود: «در حالی که سگی گرد چاهی می‌گشت و نزدیک بود که تشنگی او را بکشد، ناگهان زنی از زنان نابکار بنی‌اسرائیل آن را دید. کفشش را در آورد و آن سگ را آب داد. پس خداوندﷻ او را آمرزید».

***

پایان جلد سوم

[1] . ۳۴۶۷.

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین أبی الفراء اسماعیل (۱۴۳۲ه‍-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العیظم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرّزاق المهدی، بیروت-لبنان: دارالکتاب العربی.

۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳):ترجمه‌ی *موطأ*، تحقیقح و تخریج: صدقی جمیل عطار، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.

۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.

۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم : حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.

۶. شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبة الشروق الدولیة.

۷. زرقانی، (بی‌تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر. http://www.shmele.ws

۸. قُشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج، (۱۴۲۴ه‍/ ۲۰۰۳م): *صحیح مسلم*، به شرح نووی، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبة الصفا.

۹. ________________ (۱۴۲۴ه‍ /۲۰۳۳م): *صحیح مسلم* تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.

۱۰. ________________ (۱۳۸۸): *مختصر صحیح مسلم*، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، زاهدان: حرمین.

۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): *فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)*، تهران: آدنا: کتاب راه نو.

۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): *کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.